[illegible]

الحمد لله [illegible] سبحان الله [illegible] والاولى الالباب [illegible]

[illegible]

[illegible]

من جلائل [illegible] الاولى حجة الاسلام نور الليالي والايام [illegible] الدين [illegible]
[illegible] ور الحنفية السمحة الباذل [illegible] في مرضات رب الارباب [illegible] وفي مواليه
الاطياب الحامي [illegible] العترة والكتاب الجاذ [illegible] الاولياء عن [illegible] النواب [illegible] بالمور وقبس الرشد لكل
قابس [illegible] علم الهدى لكل حابس المجاهد في سبيل الله [illegible] الافلاك المستا [illegible] شافة الغي ببواتر [illegible]
بسعة علومه [illegible] والامام المحير [illegible] باعلم [illegible] قول والامام الخاشع دون جنابه [illegible]
الحذاق الواضع عند بابه جباههما الكملة السباق المستضيء بنور هدايته قاطبة الارجاء والاكناف المعترف [illegible]
اهل الوفاق والخلاف المنتهى اليه رياسة [illegible] المذ [illegible] سيادات [illegible] الدين [illegible]
راس القرن الرابع عشر سلطان الفقهاء والمتكلمين [illegible] العلماء والمتعلمين [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ١٣١ ھ

و [illegible] عبد الله بن عطاء الملکی عبد الله مولی اسماء بنت ابی بکر و محمد بن میناق روی عنه سفیان الثوری و شعبه و
عبد الله بن مبارک و یحیی بن سعید القطان و خالد بن عبد الله الواسطی و هشیم بن بشیر و جریر بن عبد الحمید
و اسحاق بن یوسف الازرق و [illegible] بن [illegible] و یزید بن هارون و یعلی بن عبید الطنافسی و عبد الله بن ادریس قال [illegible]
هو ثقة [illegible] فقیه و قال یعقوب بن سفیان فزاری [illegible] ثقه و قال سفیان الثوری هو [illegible] و قال صالح بن احمد
بن حنبل قال ابی هو من الحفاظ الا انه کان یخالف ابن جریج فی اسناد احادیث و ابن جریج اثبت منه [illegible] و قال عبد الله احمد بن
حنبل قال ابی ثقه و نیز در کتاب الکمال ترجمه او گفته و قال احمد بن عبد الله ثقه ثبت فی الحدیث و یقال سفیان [illegible] رکا
[illegible] المیزان الخ و ذهبی در تذکرة الحفاظ گفته عبد الملک بن ابی سلیمان الفزاری الکوفی الحافظ [illegible] حدث عن انس بن مالک
و سعید بن جبیر و عطاء بن ابی رباح و طائفه و عنه جریر الضبی و [illegible] الازرق و حفص بن غیاث و یحیی القطان و
ابن نمیر و عبد الرزاق و خلق و کان من الحفاظ الاثبات و قال عبد الرحمن بن مهدی کان شعبة [illegible] حفظ الملک
و قال احمد بن حنبل ثقه کذا و ثقه [illegible] و اما البخاری فلم [illegible] به بل [illegible] توفی سنه خمس و اربعین و مائة و قال شاخ
و نیز ذهبی در کاشف گفته عبد الملک بن ابی سلیمان الکوفی عن انس و سعید بن جبیر و عنه [illegible] القطان و یعلی بن عبید قال احمد ثقه [illegible] من
حفاظ اهل الکوفة و رفع احادیث عن عطاء توفی ۱۴۵ و نیز ذهبی در عبر در وقایع سنه خمس و اربعین و مائة گفته و فیها عبد الملک بن ابی سلیمان الکوفی
احد الحفاظ المحدثین الکبار و کان شعبة مع جلالته یتعجب من حفظ عبد الملک و روی عن انس فمن بعده و یافعی در مرآة الجنان در وقائع سنه
خمس و اربعین و مائة گفته و عبد الملک بن ابی سلیمان الکوفی احد المحدثین الکبار کان شعبة مع جلالته [illegible] عبد الملک و ابن حجر عسقلانی در تهذیب
التهذیب گفته عبد الملک بن ابی سلیمان و اسمه میسرة العرزمی و یقال ابو سلیمان و قیل ابو عبد الله الکوفی عن انس بن مالک و عطاء بن ابی رباح
و سعید بن جبیر و سلمة بن کهیل و انس بن سیرین و مسلم بن دینار و ابن الزبیر و عبد الله بن عطاء المکی و ابی حمزة الیمانی و زبید الیامی و عبد الله بن کیسان
مولی اسماء و عبد الملک بن اعین و عنه شعبة و الثوری و ابن المبارک و [illegible] و عبد الله بن ادریس و زهیر بن معاویة و زائدة و حفص بن غیاث و اسحاق
الازرق و خالد بن عبد الله و عبد الله بن نمیر و علی بن مسهر و عیسی بن یونس و ابو عوانة و هشیم و ابن ابی زائدة و یزید بن هارون و عبد الرزاق و اخرون و قال ابن مهدی
کان شعبة یعجب من حفظه و قال ابن المبارک عن سفیان [illegible] حفاظ الناس اسماعیل بن ابی خالد و عبد الملک بن ابی سلیمان و ذکر جماعة و قال ابن عیینة عن
الثوری حدثنی المیزان عبد الملک بن ابی سلیمان و قال ابن المبارک عبد الملک میزان و قال ابو داود ذکر لاحمد و قال الحسن بن حبان سئل یحیی بن معین عن حدیث
عطاء عن جابر فی الشفعة فقال هو حدیث [illegible] به الا عبد الملک و قد انکره الناس علیه و لکن عبد الملک ثقه صدوق لا یرد علی مثله و قال عبد الله بن احمد
بن حنبل عن ابیه هذا حدیث منکر و عبد الملک ثقه صدوق و قال صالح بن احمد عن ابیه عبد الملک من الحفاظ الا انه کان یخالف ابن جریج و ابن جریج اثبت منه عندنا و
قال [illegible] عن احمد عبد الملک من عیون الکوفیین و قال امیة بن خالد قلت لشعبة ما لک لا تحدث عن عبد الملک بن ابی سلیمان و قد کان [illegible] قال

اسمع کل ذی کفین ✤ وافصح کل ذی شفتین ✤ واسمع کل ذی اذنین ✤ وا... کل ذی ... ✤ واهدی کل من تامل النجدین ✤ ... من ذوالاثنین ✤ ... بین اللابتین ✤ ... من فی الحرمین ✤ ... الکونین الذی ردت له الشمس مرتین ✤ القاسم للفریقین ✤ ... بین الحزبین ✤ حجة الله علی ... قین و المغربین ✤ وآیته العظمی بین ... ✤ امام الحرسین ... امام الخافقین ... سید الکونین نفس رسول الثقلین ✤ ونور سراج الدارین ✤ وشاهد الشاهد علی اهل ... المین ✤ منجز الوعد وقاضی الدین یوم ... الکون ... القرنین ✤ اول ... بین ✤ واقدم الائمة ... ✤ ووالد الریحانتین ✤ ... طین ... ✤ صلوة ناجحة ناجعة نافعة شافعة عند ... ✤ والقیام الموتین والنفخین ✤ خالدة آبدة دائمة باقیة بدوام الملوین ✤ واختلاف ... وکرا ... وتعاقب ... ✤ وتوالی الحرسین ✤ وطلوع النیرین ✤ ولموع ... ✤ واصطحاب الفرقدین ✤ وارتفاق النسرین ✤ وجری الرافدین ✤ ووکوف الهاطلین ✤ و... فیقول العبد القاصر العاثر ... بن العلامة السید ... عفا عنهما الرب الغافر ✤ هذا ... والمجلد الثانی عشر من مجلدات المنهج الثانی من کتاب عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار ... فیه کلام عبد العزیز بن ولی الله الدهلوی صاحب التحفة علی حدیث الثقلین وقد جعله الحدیث الثانی عشر من الاحادیث الدالة علی امامة علی علیه السلام واتی فی جوابه بما یحیر الافهام حبا للترویج ... ات سلافه الاعلام و... ابمخالفة طریقة ... البیت علیهم السلام وولها بالعدول والجنوح عن جادة الحق المعتام ومن الله الملک المنعام المفضل ... ام استمد فی البدء والختام والاخذ والاتمام قال ...

حدیث دوازدہم روایت زید بن ارقم عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم انی تارک فیکم الثقلین ما ان ... ... لن تضلوا بعدی احدھما اعظم من الآخر کتاب اللہ وعترتی واین حدیث ہم بدستور احادیث سابقہ با مدعی مساس ندارد زیرا کہ لازم نیست کہ متمسک صاحب ... کبری باشد سلمنا لیکن این حدیث ہم صحیح است علیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدین المهدیین من بعدی ... کوا بها وعضوا علیها بالنواجذ سلمنا ولیکن عترت در لغت عرب بمعنی اقارب است پس اگر دلالت بر امامت کند لازم آید کہ جمیع اقارب آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ائمہ باشند واجب الاطاعة علی ... مثل عبد اللہ بن عباس و محمد بن الحنفیہ و زید بن علی و حسن مثنی و اسحاق بن جعفر الصادق و امثال ایشان از اہل ... ونیز در حدیث صحیح وارد ... خذوا ثلث دینکم عن ... حمیراء واشارہ بعائشہ فرمودہ ...

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى دعانا بمنّه الجميل الى التمسك بالثقلين ووقانا بلطفه الجزيل عن الارتباك فى العمه و الغين الذى كشف عن قلوبنا سجف الريب والرين وانقذنا بولاء اهل البيت عليهم السلام من غمرات الردى والحين ونجانا بلطفه وكرمه من شفا جرف الزيغ القائد الى الزور والمين وصاننا بايضاح السبل وارسال الرسل عن الركون الى الشنار والشين وصلى الله على من ارسل على طول هجعة من الامم واعترام من الفتن المقبلة بالمذل والاين وآله الكرام الابرار وحامته الاطهار الاخيار الناهجين للقمم الثواب والزين لا سيما اخيه وصهره افضل الخليفتين المصلح لذات البين كريم الابوين شريف الوالدين ابن العمين اول من ولد بين هاشميين اكمل الافخرين زاكى الاصغرين وعاء الاكبرين وواقل الاصمعين ومحزن الانفسين وباسط الافضلين وماضى الاقطعين وارث المشعرين وقائد العسكرين المبارز الابطحين المنعم فى الحرمين المهاجر بالهجرتين المبائع بالبيعتين و المصلى الى القبلتين الذى لم يكفر بالله طرفة عين المفرق جمع الورق والعين واللازم وجه النضار واللجين المعرض المشيح بوجهه عن البحرين مبسط الراحتين المؤدى للطاعتين السابق بالشهادتين المجاهد بسيفه تارتين كاسر الصنمين وجاذ الوثنين وقاتل العمرين واسر العمرين وهازم الفيلقين ومفرق الجحفلين راسخ القدمين الضارع كل منازل للفم واليدين قاصم الكفر ببدر وحنين الضارب بالسيفين الطاعن بالرمحين الحامل على فرسين المتهجد ليلة الهرير بالصفين

غرق دریاست که در کنج دیگر از آن کشتی رخنه نکنند و چون در کنج [illegible] و در کنج دیگر رخنه کردن آغاز نهاد بلا شبهه غرق خواهد شد و هیچ فرقه از فرق شیعه [illegible] الا در یک کنج این کشتی [illegible] و در کنج دیگر رخنه پیدا کرده اند [illegible] هر [illegible] کنجهای مختلفه سیر دو دو رمیمایند اما کشتی ایشان سالم [illegible] در هیچ کنج رخنه نکرده اند تا از آن طرف موج دریا در آید و غرق کند و الحمد لله و باختیار [illegible] اهل [illegible] الزام توان داد و لو [illegible] را در انکار این دو حدیث که بدلیل عقلی در صحت این هر دو قدح کرده اند و گفته اند که مفاد این هر دو حدیث [illegible] بممتنعات عقلیه است که بالبداهة محال است زیرا که اگر تمسک بجمیع اهلبیت نموده شود و بلا شبهه در عقائد و فروع ایشان اختلاف و تناقض سو داده میباید که [illegible] باشد جمع بین النقیضین و هو محال بالبداهة و اگر تمسک ببعض ایشان کرده اید یا بتعیین خواهد بود یا بغیر تعیین در شق اول ترجیح بلا مرجح لازم خواهد آمد در روایات یا تعیین حق بجا خود نیز اینها [illegible] اختلاف واقع است باز همان شق اجتماع نقیضین در کار می آید یا ترجیح بلا مرجح و اگر شق ثانی مراد باشد لازم آید تجویز عقائد مختلفه و شرائع [illegible] در یک دین واحد از خود و شارع حالانکه [illegible] شیعه و منکر ومعلنا صریح مخالف این تجویز [illegible] و بضرورت دینیه [illegible] الآن ثابت و هیچ فرقه از فرق شیعه از عهده جواب این خدشه آن اتقیا نمیتوانند بر آمد [illegible] روش اهل سنت اختیار کنند

[illegible]

بر اصحاب افکار صائبه و ارباب انظار ثاقبه و طالبین حق و یقین و سالکین طریق متین [illegible] و شاربین رحیق تحقیق متین مخفی و مستور نیست که حدیث ثقلین در باب خلافت بلا فصل جناب امیر المومنین و امامت دیگر ائمه طاهرین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین و صحت مذهب مقتفیان حضرات معصومین از عمده دلائل باهره و براهین قاهره و حجج زاهره و بینات ظاهره و شواهد ساطعه و وثائق لامعه و مویدات بالغه و مسددات سابغه و برای ابطال و توهین مذاهب خصام و رد و تهجین طرائق منحرفین از اهل بیت علیهم السلام از جلائل مفحمات قاطعه و ملزمات رائعه و منبهات قادعه و موقظات رادعه و مسکتات وافیه و [illegible] ات کافیه و مصطلمات شافیه و مستاصلات شافه جماعة جافیه [illegible] که بعد ملاحظه آن اهل حق و صواب و ایقان را نهایت ثلج فواد و برد یقین و اطمینان و ارباب [illegible] و [illegible] ان و اصحاب ضغن و عدوان را نهایت [illegible] انکسار و انفجار و هوان حاصل و انواع وساوس مردیه و اقسام هواجس مغویه و صنوف لواعج شکوک مخترعه و [illegible] بدائع تسویلات مبتدعه یکسر مضمحل و زائل میگردد و مخاطب با کمال اگرچه تاب مجال قیل و قال [illegible] و جدال [illegible] این حدیث شریف نیافته شاد و ابی جاره ناچار طوعا و کرها و طریقه دیرینه و شیمه معتاده قدیمه خود که جرح و قدح و طعن و لمز و عیب و غمز [illegible] و قصب فضائل عظیمه و مناقب فخیمه اهلبیت طاهرین سلام الله علیهم اجمعین ست گذاشته لکن باقتفاء آثار جماعتی از اسلاف با انصاف خود که در این حدیث داد تحریف و تبدیل و تزویر و [illegible] داده اند [illegible] عالی همت خود را بتجدیعات [illegible] و تلمیعات غریب گماشته و در پرده اظهار ولا و صفا آهنگ نواله [illegible] معلوین قادحین و نغمه مخالفین معاندین جارحین که بکمال خلاعت و نهایت جلاعت بر این حدیث شریف علاوه بر اعراض و صدود و قدح و رد برآمده اند

بهدی عمار و تمسکوا بعهد ابن ام عبد و رضیت لکم ما رضی لکم ابن ام عبد و اعلمکم بالحلال والحرام معاذ بن جبل و امثال ذلک کثیرة و نیز قوله اقتدوا باللذین من بعدی ابی بکر و عمر که بدرجه شهرت و تواتر معنوی رسیده پس لازم آمد که همه این اشخاص امام باشند و اگر این حدیث دلالت بر امامت عترت نماید حدیث صحیح مروی از حضرت امیر که نزد شیعه متواتر است انما مثل اصحابی کالملح المهاجرین و الانصار چگونه درست شود و همین است حدیث مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینة نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق دلالت نمیکند مگر آنکه فلاح و هدایت مربوط بدوستی ایشان و منوط باتباع ایشان است و تخلف از دوستی و اتباع ایشان موجب هلاک و این معنی بفضل الله تعالی محض نصیب اهل سنت است و پس از فرق اسلامیه و خاص است بمذهب اهل سنت لا یوجد فی غیرهم زیرا که ایشان متمسک اند بحبل وداد جمیع اهل بیت و برقیاس کتاب الله که اتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض و در رنگ ایمان بالانبیا که لا نفرق بین احد من رسله با بعض ایمان و با بعض کفران نمیورزند بخلاف شیعه که هیچ فرقه ایشان جمیع اهل بیت را دوست ندارند بعضی یک طائفه را محبوب دارند و بقیه را مبغوض میدارند و بعضی طائفه دیگر را و همین حال اتباع که اهل سنت یک طائفه را خاص نمیکنند از همه روایات دین خود می آرند و بدان تمسک میجویند چنانچه کتب تفسیر و حدیث و فقه ایشان بران گواه است و اگر کتب اهل سنت را اعتبار نکنند مرویات شیعه را که از عقائد الهیه گرفته تا فروع فقهیه موافق اهلسنت در این رساله نقل کرده شد چه جواب است و در این مقام بعضی از خوش طبعان شیعه تقریری دارد خیلی دلپذیر لابد ذکر آن تقریر و حل آن نیز نموده آید گفته اند که تشبیه اهلبیت در این حدیث بسفینه اقتضا میکند که محبت جمیع اهل بیت و اتباع کل ایشان در نجات و فلاح ضرور نیست زیرا که اگر شخصی در یک کنج کشتی جا گرفت بلا شبهه از غرق او را نجات حاصل شد بلکه دوران در تمام کشتی و گاهی بکنجی نشستن و گاهی بکنج دیگر معمول و عادی نیست پس شیعه اگر همه بعض اهل بیت شدند و اتباع بعض لهذا ایشان پیش گرفتند بلا شبهه ناجی باشند و طعنی که اهل سنت بر ایشان بعلت انکار بعض اهل بیت مینمایند دفع شد و الحمد لله اهل سنت در جواب این تقریر دو وجه سخن دارند اول بطریق نقض آنکه در این صورت امامیه را باید که زیدیه و کیسانیه و ناوسیه و افطحیه را گمراه ندانند و ناجی و مفلح انگارند زیرا که هر یکی از این فرق مذکوره و امثال ایشان کنجی ازین کشتی وسیع گرفته و در آن کنج جای خود ساخته و یک کنج کشتی برای نجات از غرق کافیست بلکه در صورت تعیین ائمه اثنا عشر نیز مخدوش گشت زیرا که هر کنج کشتی در نجات بخشیدن از موج دریا کافیست و معنی امام همین است که اتباع او موجب نجات آخرت باشد و تمام مذهب اثنا عشریه بلکه امامیه برهم شد و اگر این کلمه را زیدیه گویند همین حرف در مقابله انها گفته خواهد شد پس تعیین مذهبی برای خود هیچ فرقه را از فرق شیعه درست نیست بلکه جمیع مذاهب را باید که حق دانند و صواب انگارند حالانکه در میان مذاهب ایشان تناقض و تضاد واقع است و مشهور و جانب تناقض را حق داشتن در غیر اجتهادیات قائل باجتماع نقیضین شدن است که بدیهی الاستحاله است دوم بطریق حل آنکه جا گرفتن در یک کنج کشتی وقتی نجات بخش است

… نوح در یاست … در کنج دیگر از ان … رخنه نکند و چون در یک کنج … و در کنج دیگر رخنه کردن آغاز نهاد بلاشبهه غرق خواهد شد و هیچ فرقه از فرق شیعه … الا در یک کنج این کشتی … و در کنج دیگر رخنه پیدا کرده اند … هر چند در کنجهای مختلفه سیر و دور مینمایند اما کشتی ایشان سالم … در هیچ کنج رخنه نکرده اند تا از ان طرف موج دریا در آید و غرق کند والحمد لله و باختیار روش اهل … الزام توان داد و نواصب را در انکار این دو حدیث … که بدلیل عقلی در صحت این هر دو قدح کرده اند و گفته اند که مفاد این هر دو حدیث … مستنعات عقلیه ست که بالبداهه محال ست زیرا که اگر تمسک بجمیع اهلبیت نموده اند و بلاشبهه در عقائد و فروع ایشان اختلاف و تناقض … بود داده میباید که … باشد جمع بین النقیضین و هو محال بالبداهة و اگر تمسک به بعض ایشان کرده اند پس بتعیین خواهد بود یا بغیر تعیین در شق اول ترجیح بلا مرجح لازم خواهد آمد و در ثانی تعیین حق بجا خود نیز انها اختلاف و … باز بهمان آتش اجتماع نقیضین در کار می آید یا ترجیح بلا مرجح و اگر شق ثانی مراد باشد لازم آید تجویز عقائد مختلفه و شرائع متفاوته در یک دین و احداث خود شارع حالانکه … متحققه

و من … اصرح محال … این تجویز … و بضرورت دینیه … آن ثابت و هیچ فرقه از فرق شیعه از عهده جواب این خدشه آن شقیا نمیتوانند بر آمد … روش اهل سنت اختیار کنند … [illegible]

بر اصحاب افکار صائبه و ارباب انظار ثاقبه و طالبین حق و یقین و سالکین طریق صواب و شاربین رحیق تحقیق … مخفی و مستور نیست که حدیث ثقلین در باب خلافت بلافصل جناب امیر المومنین و امامت دیگر ائمه طاهرین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و … مقتضیات حضرات معصومین از عمده دلائل باهره و براهین قاهره و حجج زاهره و بینات ظاهره و شواهد ساطعه و وثائق لامعه و مؤیدات بالغه و مسددات سابغه و برای ابطال و توهین مذاهب خصام و رد منهجین طرائق منحرفین از اهل بیت علیهم السلام از جلائل مفحمات قاطعه و ملزمات رائعه و منبهات قادعه و موقظات رادعه و مسکتات وافیه و … ات کافیه و مصطلمات شافیه و مستأصلات شائفه جماعت جافیه … که بعد ملاحظه آن اهل حق و صواب و ایقان را نهایت ثلج فواد و برد یقین و اطمینان وار … و … ان و اصحاب ضغن و عدوان را نهایت انکسار و انفجار و هوان حاصل و انواع وساوس مردیه و اقسام هواجس مغویه و صنوف لواعج شکوک مخترعه و … شان و بدائع تسویلات مبتدعه یکسر مضمحل و زائل میگردد و مخاطب با کمال اگرچه تاب مجال قیل و قال … و جدال در … این حدیث شریف نیافته شاد … ابی جار و ناچار طوعا و کرها و طریقه دیرینه منیعه و شیمه معتاده قدیمه خود که جرح و قدح و طعن و لمز و عیب و غمز … و قصب فضائل عظیمه و مناقب فخیمه … طاهرین سلام الله علیهم اجمعین ست گذاشته لکن باقتفاء آثار جماعتی از اسلاف با انصاف خود که در این حدیث داد تحریف و تبدیل و تزویق و … داده اند … عالی نهمت خود در انتخاب تعصبات … و تلمیعات … گماشته و در پرده اظهار و لا و صفا آهنگ … معاندین قادحین و تتمه مخالفین معاندین جارحین که از کمال خلاعت و نهایت جلاعت … بر این حدیث شریف علاوه بر اعراض و صد و … قدح و رد … بر آمده اند

بهدی عمار وتمسکوا بعهد ابن ام عبد ورضیت لکم ما رضی لکم ابن ام عبد واعلمکم بالحلال والحرام معاذ بن
جبل وامثال ذلک کثیرة خصوصاً قوله اقتدوا بالذین من بعدی ابی بکر وعمر که بدرجه شهرت وتواتر معنوی رسیده
پس لازم آمد که همه این اشخاص امام باشند واگر این حدیث دلالت بر امامت عترت نماید حدیث صحیح مروی از حضرت امیر که نزد شیعه متواتر است
انما اصحابی کالنجوم ... المهاجرین والانصار چگونه درست شود و همین است حدیث مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینة نوح من رکبها نجی و
من تخلف عنها غرق دلالت نمیکند مگر بر آنکه فلاح وهدایت مربوط بدوستی ایشان ومنوط باتباع ایشان است و تخلف از دوستی واتباع
ایشان موجب هلاک و این معنی بفضل الله تعالی محض نصیب اهل سنت است و پس از جمیع فرق اسلامیه خاص است بمذهب اهل سنت
لایوجد فی غیرهم زیرا که ایشان متمسک اند بحبل وداد جمیع اهل بیت و بر قیاس کتاب الله که اتؤمنون ببعض الکتاب وتکفرون
ببعض و در رنگ ایمان بالانبیا که لانفرق بین احد من رسله با بعض ایمان و با بعض کفران نمیورزند بخلاف شیعه
که هیچ فرقه ایشان جمیع اهل بیت را دوست نمیدارند و بعضی یک طائفه را محبوب دارند و بقیه را مبغوض میدارند و بعضی طائفه دیگر را و همین
ست حال اتباع که اهل سنت یک طائفه را خاص نمیکنند از همه روایات دین خود می آرند و بدان تمسک میجویند چنانچه کتب تفسیر وحدیث وفقه
ایشان بران گواه است واگر کتب اهل سنت را اعتبار نکنند مرویات شیعه را که از عقاید آلهیه گرفته تا فروع فقهیه موافق اهلسنت در این
رساله نقل کرده شد چه جواب ... و درین مقام بعضی از خوش طبعان شیعه تقریری دارند خیلی دلفریب لابد ذکر آن تقریر و حل آن ضرور
آمد گفته اند که تشبیه اهل البیت درین حدیث بسفینه اقتضا میکند که محبت جمیع اهل بیت واتباع کل ایشان در نجات وفلاح ضرور نیست
زیرا که اگر شخصی در یک کنج کشتی جا گرفت بلا شبهه از غرق او را نجات حاصل شد بلکه دوران در تمام کشتی و گاهی بکنجی و
گاهی بکنج دیگر معمول وعادی نیست پس شیعه که متمسک بعض اهل بیت شدند واتباع بعضی از ایشان پیش گرفتند بلاشبهه ناجی
باشند وطعنی که اهل سنت بر ایشان باین انکار بعض اهل بیت مینمایند دفع شد والحمد لله اهل سنت درین جواب ... بدو وجه سخن دارند
اول بطریق نقض آنکه درین صورت امامیه را باید که زیدیه وکیسانیه وناووسیه وافطحیه را گمراه ندانند وناجی ومفلح انکارند زیرا که هر
ازین فرق مذکوره وامثال ایشان کنجی ازین کشتی وسیع گرفته و در آن کنج جای خود ساخته و یک کنج کشتی بر انجات از غرق کافیست بلکه درین
صورت تعیین ائمه اثنا عشر نیز مخدوش گشت زیرا که هر کنج کشتی در نجات بخشیدن از موج دریا کافیست و معنی امام همین است که
اتباع او ... نجات آخرت باشد وتمام مذهب اثنا عشریه بلکه امامیه برهم شد واگر این کلمه را زیدیه گویند همین حرف در مقابله
ایشان ... خواهد شد پس تعیین مذهبی برای خود هیچ فرقه را از فرق شیعه درست نیست بلکه جمیع مذاهب را باید که حق دانند و
صواب انگارند حالانکه درمیان مذاهب ایشان تناقض وتضاد واقع است و هر دو جانب تناقض را حق دانستن در غیر اجتهادیات
قائل باجتماع نقیضین شدن است که بدیهی الاستحاله است دوم بطریق حل آنکه جا گرفتن در یک کنج کشتی وقتی نجات بخش است

وایمان خود را زیب و زینت بخشیده و بنشر و اشاعت و ترویج و روایت آن محرز ذخیره جمیله گردیده اند بیان میکنیم وبعد ان الفاظ روایات و نصوص عبارات آنحضرات را ذکر مینمایم وبعد ان آتش شرربار بر سینه ارباب حسد و ضرار وارباب زیغ و خسار و خائضین غمار بوار و جالبین اصناف تباب و تبار که بسیر وادی جحود و انکار گردیده اند میزنم

پس باید دانست که این حدیث شریف را جمعی کثیر و جمی غفیر از نقاد نحاریر و اثبات مشاهیر ذکر کرده اند مثل سعید بن مسروق الثوری و زبین بن الحسن بن عطیه الفزاری ابو الربیع الکوفی و ابو حیان یحیی بن سعید بن حیان التیمی الکوفی و عبد الملک بن ابی سلیمان میسرة العرزمی و سلیمان بن مهران الاسدی الکاهلی المعروف بالاعمش و محمد بن اسحاق بن یسار المدنی و اسرائیل بن یونس السبیعی ابو یوسف الکوفی و عبد الرحمن بن عبد الله بن عتبة بن عبد الله بن مسعود الکوفی المسعودی و محمد بن طلحة بن مصرف الیامی الکوفی و ابو عوانة وضاح بن عبد الله الیشکری الواسطی البزاز و شریک بن عبد الله القاضی و حسان بن ابراهیم بن عبد الله الکرمانی و جریر بن عبد الحمید بن قرط الضبی الکوفی و ابو بشر اسمعیل بن ابراهیم بن مقسم الاسدی البصری المعروف بابن علیة و ابو عبد الرحمن محمد بن فضیل بن غزوان الضبی الکوفی و عبد الله بن نمیر الهمدانی و محمد بن عبد الله ابو احمد الزبیری الحبال و ابو عامر عبد الملک بن عمرو العقدی و اسود بن عامر شاذان الشامی و یحیی بن حماد بن ابی زیاد الشیبانی و ابو جعفر محمد بن سلیمان الهاشمی البغدادی و ابو عبد الله محمد بن سعد الزهری البصری و ابو محمد خلف بن سالم المخرمی المهلبی مولاهم البغدادی و زهیر بن حرب بن شداد ابو خیثمة النسائی و ابو الفضل شجاع بن مخلد الفلاس البغوی و ابو بکر عبد الله بن محمد المعروف بابن ابی شیبه و محمد بن بکار بن الریان الهاشمی و ابو یعقوب اسحق بن ابراهیم بن مخلد بن ابراهیم بن مطر الحنظلی المعروف بابن راهویه و ابو محمد وهبان بن بقیة بن عثمان الواسطی و احمد بن محمد بن حنبل الشیبانی و نصر بن عبد الرحمن بن بکار الناجی الکوفی الوشاء و ابو محمد عبد بن حمید الکشی و عباد بن یعقوب الرواجنی الاسدی و نصر بن علی بن نصر بن علی الجهضمی و محمد بن المثنی ابو موسی العنزی و ابو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن بهرام الدارمی السمرقندی و علی بن المنذر الطریقی الکوفی و مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری و ابو داود سلیمان بن اشعث السجستانی و ابو قلابه عبد الملک بن محمد الرقاشی البصری و ابو بکر محمد بن احمد بن ابی العوام بن یزید بن دینار الریاحی التمیمی و ابو عیسی محمد بن عیسی بن سورة الترمذی و ابو بکر عبد الله بن محمد بن عبید بن سفیان بن قیس الاموی البغدادی المعروف بابن ابی الدنیا و ابو عبد الله محمد بن علی الحکیم الترمذی و ابو بکر احمد بن عمرو بن ابی عاصم النبیل المعروف بابن ابی عاصم الشیبانی و ابو عبد الرحمن عبد الله بن احمد بن حنبل الشیبانی و ابو العباس احمد بن یحیی الشیبانی البغدادی المعروف

برد شبهات اول تحدیی که از مخاطب درینجا سرزده آنست که با وصف مردود بودن حدیث تمسک با عترت اکابر شیعه بطرق شتی از صحابه بلکه زیاده کما هو عدد تواتر صرف روایت زید بن ارقم ذکر نموده تا معاصران هیروایا اعادمو اهل سنت ته بعد جواب ذکر کرده در نظر عوام صحیح شود دوم آنکه ذکری از تواتر این حدیث شریف زبان بلاغت ترجمان نیاورده حالانکه عنقریب بعون الله العلام کالشمس فی رابعة النهار واضح و لائح خواهد شد که این حدیث شریف از اشهر متواترات جلای سیوم آنکه تحذیرا للعوام وتغریرا للاغنام باظهار تفاضه آنهم دل نهاده دکانش که اگر بمزید اخفاء حق و الطلاط صدق لب باظهار تواترش شده بود اقل مرتبه اعتراف بشهرت ... لودنش مینمود چهارم آنکه اشاره اجمالیه هم بتعدد طرق وتنوع اسانید این حدیث شریف نکرده نه در نقل تقریر اهل حق ونه در مقام جواب حالانکه تعدد طرق وتنوع اسانید آن از افادات ائمه اعلام و اساطین سنیه عنقریب بر ناظر خبیر واضح و لائح خواهد شد آنکه تصریح صریح ... و ثبوت آن نیز اصلا ننموده نه در نقل تقریر اهل حق ونه در مقام جواب حالانکه بنهایت ثبوت آن باتفاق شیعه و سنی از کلام خودش در باب آخر ... ششم آنکه تحرزا عن الاذعان و التصدیق تصریحی بحسن بودن این حدیث شریف هم نکرده برای اولیا خود مجالی و لو اضیق من کفة حابل فرا برای دفع عیب و عار و ذب شین و شنار ستر و کتمان از حضرت رفیع الشان نگذاشته هفتم آنکه تفسیر عترت را باهل بیتی که در صحیح ترمذی که از اشهر کتب حدیث ... واقع شده و غیر آن نیز مروی و ماثور میباشد حذف نموده تا ادخال جمیع اقارب در آن صورت بندد و امامت ائمه علیهم السلام بر عمش ثابت نگردد هشتم آنکه فقره لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض را که نص صریح بر ... ائمه علیهم السلام بود با وصف آنکه در مسند ... و صحیح ترمذی و دیگر کتب معتمده مذکور و مسطور ست نیاورده نهم آنکه دیگر جملات مفیده و فقرات سدیده که در طرق کامله و سیاقات شامله این حدیث شریف از رسالتماب علیه و آله الاطیاب آلاف السلام من الملک الوهاب وارد شده و دلالت آن بر کمال ... و جلالت مرتبت اهلبیت علیهم السلام عموما و جناب امیر المومنین علیه السلام خصوصا کالشمس المسفر و الشمس المنیرة ساطع و لامع ست نیز ذکر نفرموده باین صنیع بدیع کمال انهماک خود را در تفریط ... افزوده و عذر عدم اطلاع با ... دعاوی طول باع که اتباع و اشیاع مخاطب مطاع تبعا للنفس دارند غیر قابل استماع ست اگرچه در ... الامر صحیح بوده باشد دهم آنکه تقریر اهل حق متضمن دلالت این حدیث شریف بر امامت جناب امیر المومنین علیه السلام که بوجوه عدیده و توجیهات سدیده در کتب اعلام کرام اهل الحق علیهم السلام مذکور است ذکر نکرده و ذکر آن وجوه در کنار اشاره اجمالیه بآن هم ننموده اعنی ذلک من الصنائع ... و البدائع ... المغربة و ... اولا العون الله و مزید لطفه و حسن توفیقه و نهایة تاییده ... الحق و ... ک طریقه اسامی جمعی از اساطین متقن و فحول معتمدین و جهابذه معتبرین و عظماء متقدمین و نبهای ... ین و اجله معروفین و اعاظم مشهورین و افاخم مبجلین و اماثل محللین ائمه سنیه که با یراد این حدیث شریف اسفار دین

(بقیہ عبارت نمبر ۸)

ابو المجامع ابراہیم بن [illegible] المؤید الحموئی و نجم الدین ابو العباس احمد بن محمد بن مکی بن یٰسین القمولی و علاء الدین علی بن محمد بن ابراہیم البغدادی
المعروف بالخازن و فخر الدین الہانسوی و ولی الدین ابو عبد اللہ محمد بن عبد اللہ الخطیب و ابو الحجاج یوسف بن عبد الرحمن بن
یوسف المزی و حسن بن محمد الطیبی و شمس الدین محمد بن المظفر الشاہ دروی الخلخالی و شمس الدین ابو عبد اللہ محمد بن احمد
الذہبی و جمال الدین محمد بن یوسف بن الحسن الزرندی المدنی الانصاری و سعید الدین محمد بن مسعود بن محمد بن مسعود الکازرونی و اسمٰعیل بن کثیر
بن ضوء القرشی الدمشقی و سید علی بن شہاب الدین الہمدانی و سید محمد طالقانی و سعد الدین مسعود بن عمر التفتازانی و حسام الدین ابو عبد اللہ حسین بن احمد
[illegible] و نور الدین علی بن ابی بکر بن سلیمان الہیثمی و مجد الدین محمد بن یعقوب الفیروزآبادی الشیرازی و محمد بن محمود الحافظی البخاری المعروف

مائہ تاسعہ

بخواجہ پارسا و ملک العلماء شہاب الدین بن شمس الدین الزاولی الدولت آبادی و نور الدین علی بن محمد المعروف بابن الصباغ المالکی و ابو الخیر محمد بن

مائہ عاشرہ

عبد الرحمن السخاوی و حسین بن علی الکاشفی و جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی و نور الدین علی بن عبد اللہ السمہودی و فضل بن
روزبہان الخنجی الشیرازی و شہاب الدین احمد بن محمد القسطلانی الشافعی و شمس الدین محمد العلقمی و حاجی عبد الوہاب بن محمد بن
رفیع الدین البخاری و شمس الدین محمد بن یوسف الدمشقی الصالحی و محمد بن احمد [illegible] بینی الخطیب و شہاب الدین احمد بن محمد بن علی
بن حجر الہیتمی المکی و حسام الدین المتقی و محمد طاہر الفتنی الگجراتی و عباس بن معین الدین [illegible] میرزا مخدوم الجرجانی ثم الشیرازی و شیخ بن عبد اللہ بن شیخ

مائہ حادیہ عشر

بن عبد اللہ العیدروس الیمنی و کمال الدین بن فخر الدین الجہرمی و محمد بن احمد بن مصطفی بن ابراہیم [illegible] الدعوہ بدر الدین الکردی و عطاء اللہ بن فضل اللہ
الشیرازی المعروف بجمال الدین المحدث و علی بن سلطان محمد الہروی المعروف بالقاری و عبد الرؤف بن تاج العارفین المناوی و ملا یعقوب البنبانی اللاہوری
و نور الدین علی بن ابراہیم بن احمد بن علی الحلبی الشافعی و احمد بن الفضل بن محمد باکثیر المکی و محمود بن محمد بن علی الشیخانی القادری المدنی و سید محمد
بن [illegible] جلال ماہ عالم البخاری و شیخ عبد الحق الدہلوی و شہاب الدین احمد بن محمد بن عمر الخفاجی المصری الحنفی و علی بن احمد بن محمد بن ابراہیم

مائہ ثانیہ عشر

العزیزی البولاقی الشافعی و علامہ صالح بن مہدی بن علی المقبلی الیمنی و احمد افندی الشہیر بالمنجم باشی و محمد بن عبد الباقی بن یوسف [illegible]
الزرقانی المالکی و حسام الدین بن محمد بایزید بن بدیع الدین السہارنپوری و میرزا محمد بن معتمد خان الحارثی البدخشی و رضی الدین
بن محمد بن علی بن حیدر [illegible] الشامی و محمد صدر العالم و ولی الدین بن عبد الرحیم الدہلوی و محمد معین بن محمد امین السندی و محمد بن

مائہ ثالثہ عشر

اسمٰعیل الامیر الیمانی الصنعانی و محمد بن علی الصبان و ابو الفیض [illegible] بن محمد مرتضی الواسطی الزبیدی [illegible] و احمد بن عبد القادر
بن بکر العجیلی الشافعی و محمد مبین [illegible] اللہ [illegible] و محمد اکرام الدین بن نظام الدین بن [illegible] الحق [illegible] و
جلال الدین ابو عبد اللہ [illegible] عبد العلی المعروف [illegible] مرزا حسن علی المحدث اللکھنوی و عبد الرحیم بن عبد الکریم [illegible] پوری و
ولی اللہ بن [illegible] و رشید الدین خان الدہلوی و عاشق [illegible] العدوی الحمزاوی المعاصر و
الشیخ سلیمان بن ابراہیم المعروف بخواجہ کلان [illegible] القندوزی المعاصر و المولوی صدیق حسن خان المعاصر و المولوی حسن الزمان المعاصر

مائہ ثا

بشیئہ و ابوبکر احمد بن عمرو بن عبد الخالق البزار و ابونصر محمد بن سہل الفقیہ العبا و ابو الحسن احمد بن ... بن ... و ابو یعلی احمد بن علی بن المثنی

تمیمی الموصلی و ابوجعفر محمد بن جریر الطبری و ابو بشر ... الدولابی و ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمۃ النیسابوری و ابوبکر محمد بن ... بن ... ان بن الحارث الباغندی

الواسطی البغدادی و ابوعوانہ یعقوب بن اسحق بن ابراہیم بن یزید النیسابوری ثم الاسفرائنی و ابوالقاسم عبد اللہ بن محمد بن عبد العزیز البغوی و ابوعمر احمد بن محمد

بن عبد ربہ القرطبی و ابوبکر محمد بن القسم بن محمد بن بشار المعروف بابن الانباری و ابو عبد اللہ حسین بن اسماعیل بن محمد الضبی المحاملی و ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید

المعروف بابن عقدہ و ابو محمد دعلج بن احمد بن دعلج السجزی المعدل و ابوبکر محمد بن عمر بن محمد بن سالم التمیمی المعروف بابن الجعابی و ابوالقاسم سلیمان بن احمد

الطبرانی و ابوبکر احمد بن جعفر بن حمدان بن مالک بن شبیب القطیعی و ابومنصور محمد بن احمد بن طلحۃ الازہری اللغوی و ابوالحسین محمد بن المظفر

بن موسی بن عیسی البغدادی و ابوالحسن علی بن عمر بن احمد الدار قطنی و ابوطاہر محمد بن عبد الرحمن المخلص الذہبی و محمد بن سلیمان بن داود البغدادی

مائہ خا

و ابو عبد اللہ محمد بن عبد اللہ الحاکم النیسابوری و ابو سعد عبد الملک بن محمد الواعظ النیسابوری الخرکوشی و ابو اسحق احمد بن محمد بن ابراہیم الثعلبی

و ابونعیم احمد بن عبد اللہ الاصفہانی و ابونصر محمد بن عبد الجبار العتبی و ابوبکر احمد بن الحسین بن علی البیہقی و ابو غالب محمد بن احمد بن سہل النحوی

المعروف بابن بشران و ابوعمر یوسف بن عبد اللہ المعروف بابن عبد البر النمری القرطبی و ابوبکر احمد بن علی بن ثابت الخطیب البغدادی و ابو محمد حسن بن

احمد بن موسی الغندجانی و ابوالحسن علی بن محمد بن الطیب الجلابی المعروف بابن المغازلی و ابو عبد اللہ محمد بن فتوح بن عبد اللہ بن حمید بن یصل الازدی

مائہ س

الحمیدی و ابوالمظفر ... بن محمد ... انی و ابوعلی ... بن ... بن الحسین البیہقی و ابوالفضل محمد بن طاہر بن احمد بن علی ... المقدسی

المعروف بابن القیسرانی و ابوشجاع شیرویہ بن شہردار بن شیرویہ بن فناخسرو الدیلمی الہمدانی و ابو محمد حسین بن مسعود الفراء البغوی المعروف و عندہم محیی السنہ

و ابوالحسین رزین بن معاویۃ العبدری و ابوالبرکات عبد الوہاب بن المبارک بن احمد الانماطی البغدادی و قاضی ابوالفضل عیاض بن موسی

الیحصبی و ابو محمد احمد بن ... بن العاصمی و ابوالموید موفق بن احمد المکی المعروف باخطب خوارزم و ابوالقاسم علی بن ... الحسن بن ہبۃ اللہ المعروف

بابن عساکر و محمد بن عمر بن احمد بن عمر الاصبہانی المعروف بابی موسی المدینی و ابو عبد اللہ محمد بن مسلم بن ابی الفوارس الرازی و سراج الدین

ابی محمد علی بن عثمان بن محمد الاوشی الفرغانی الحنفی و ابوالفتوح اسعد بن محمود بن خلف العجلی الاصفہانی و مبارک بن محمد بن محمد بن عبد الکریم

مائہ سابعہ

المعروف بابن الاثیر الجزری و فخر الدین محمد بن عمر الرازی و ابو محمد عبد العزیز بن الاخضر الجنابذی البغدادی و ابوالحسن علی بن محمد

بن عبد الکریم المعروف بابن اثیر الجزری و ضیاء الدین محمد بن عبد الواحد المقدسی ... و ابو عبد اللہ محمد بن محمود بن الحسن بن ہبۃ اللہ

المعروف بابن النجار و رضی الدین حسن بن محمد ... و ابوسالم محمد بن طلحۃ القرشی النصیبی الشافعی و ... الدین ابوالمظفر یوسف بن قز غلی

سبط ابن الجوزی و ابو عبد اللہ محمد بن یوسف بن محمد الکنجی الشافعی و ابوالفتح محمد بن محمد بن ابی بکر الابیوردی الشافعی و ابوزکریا

یحیی بن شرف النووی و ... الدین ابوالعباس احمد بن عبد اللہ الطبری المکی الشافعی و سعید الدین محمد بن احمد الفرغانی و نظام الدین حسن بن

مائہ ثامنہ

محمد بن حسین القمی النیسابوری المعروف بالنظام الاعرج و ... ال الدین ابوالفضل محمد بن مکرم الانصاری الافریقی المعروف و صدر الدین

اما آنکه [illegible] روایت [illegible] در مدینه [illegible] مسلم در صحیح خود آورده حدثنا [illegible] بن بکار بن الریان حدثنا
[illegible] بن ابراهیم عن [illegible] ابن مسروق [illegible] یزید بن حیان عن زید بن ارقم قال [illegible] فقلنا له لقد
رأیت خیرا لقد [illegible] رسول الله صلی الله علیه وسلم [illegible] وصلیت خلفه وساق الحدیث بنحو حدیث
ابی حیان غیر انه قال الا وانی تارک فیکم ثقلین احدهما کتاب الله [illegible] من اتبعه کان علی الهدی ومن ترکه کان
علی الضلالة وفیه فقلنا من اهل بیته نساؤه قال لا وایم الله ان المرأة تکون مع الرجل العصر من الدهر
ثم یطلقها فترجع الی ابیها وقومها اهل بیته اصله وعصبته الذین حرموا الصدقة بعده [illegible] سعید بن مسروق
از اعاظم ثقات و افاخم اثبات سنیه میباشد محمد بن طاهر مقدسی در رجال صحیحین گفته سعید بن مسروق بن عدی الثوری من
ثور بن عبد مناة بن اد [illegible] التمیمی الکوفی والد سفیان الثوری سمع عبایة بن رفاعة وعبد الرحمن بن ابی
نعم عندهما ومنذر الثوری عند البخاری وابا الضحی وسلمة بن کهیل والشعبی ویزید بن حیان [illegible] روی
عنه ابنه سفیان وشعبة وابو الاحوص عندهما وابو عوانة [illegible] عند البخاری [illegible]
وابنه عمر بن سعید واسماعیل [illegible] وزائدة عند مسلم قال احمد بن حنبل [illegible] ثمان [illegible]
مائة و ذهبی در کاشف گفته سعید بن مسروق [illegible] عن ابی وائل والشعبی وعنه ابناه وابو عوانة ثقة توفی ۱۲۶
وابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب گفته سعید بن مسروق [illegible] عن ابراهیم التیمی وخیثمة بن عبد الرحمن
[illegible] بن عمرو بن اشوع وسلمة بن کهیل وابی وائل والشعبی [illegible] وعبد الرحمن بن ابی نعم وابی الضحی ومنذر
الثوری ویزید بن حیان وعون بن ابی جحیفة وعدة [illegible] وهو من اقرانه واولاده سفیان وعمر [illegible]
وزائدة وربعی بن علیة وابو عوانة [illegible] قال ابن معین [illegible] بن الحجاج وابو [illegible] ثقة وقال ابن ابی
عاصم مات سنة ۱۲۶ وقال احمد [illegible] ۱۲۸ [illegible] ابن [illegible] ذکره ابن حبان فی الثقات
وارخه [illegible] ثمان [illegible] توثیقه عن ابن المدینی ونیز ابن حجر عسقلانی در تقریب گفته سعید بن [illegible]
والد سفیان ثقة من السادسة مات سنة ست [illegible] وقیل بعدها [illegible] سعید بن مسروق [illegible]
الرکون بالوثوق قد روی هذا الحدیث الثابت الموموق واثر [illegible] الخبر [illegible] الزاهر [illegible]
[illegible] علی [illegible] القالع [illegible] الاجذال والعروق [illegible]
[illegible] الاعناق [illegible] اهل [illegible]
[illegible] ذوی [illegible]

روی عنه الاعمش والثوری والکوفیون مات سنة خمس واربعین ومائة وقد قیل یحیی بن سعید بن التیمی سعید والاول اصح
ومحمد بن طاهر مقدسی در کتاب اسماء رجال صحیحین گفته یحیی بن سعید بن حیان ابو حیان التیمی تیم الرباب الکوفی سمع اباه زرعة والشعبی عنهما
زهیر بن حیان روی عنه اسمعیل بن علیه وابو اسامة ووهیب بن خالد عندهما وابن المبارک ویحیی القطان ومحمد بن عبید البخاری
… وعلی بن مسهر … عند مسلم … ابن فضیل وعبد الله بن نمیر وسفیان …
وحفص بن غیاث وعبد الله بن ادریس عند مسلم وملا شمس الدین ذهبی در تذهیب التهذیب گفته یحیی بن سعید بن حیان ابو حیان التیمی تیم الرباب
عن ابیه وابی زرعة والشعبی وعمه یزید بن حیان وجماعة وعنه ایوب السختیانی ومات قبله وشعبة وسفیان ووهیب وابن المبارک ویحیی القطان ومحمد
بن بشر ویعلی بن عبید وابو اسامة وکان ثقة … قال احمد بن عبد الله العجلی ثقة صالح مبرز صاحب سنة و
ابن حبان مات سنة خمس واربعین ومائة وقد مر … فی ترجمة محمد بن سوقة منقبته … ونیز ذهبی در تذهیب التهذیب بترجمه محمد بن سوقه
… وقال ابن عیینة بالکوفة ثلاثة لو قیل لاحدهم انک تموت غدا لم یقدر ان یزید فی عمله محمد بن سوقة وابو حیان التیمی
وعمرو بن قیس الملائی ومحمد بن سوقة کان لا … ان یعصی الله ونیز ذهبی در کاشف گفته یحیی بن سعید بن حیان ابو حیان التیمی عن ابی زرعة
الشعبی وعنه یحیی القطان وابن نمیر امام ثبت ۱۴۵ ونیز ذهبی در عبر در وقائع سنه خمس واربعین ومائة گفته وفیها یحیی بن سعید التیمی مو
تیم الرباب الکوفی وکان ثقة اماما صاحب سنة روی عنه الشعبی وغیره ویافعی در مرآة الجنان در وقائع سنه خمس واربعین ومائة گفته
فیها یحیی بن سعید التیمی الکوفی وکان ثقة اماما صاحب سنة وابن حجر عسقلانی در تقریب گفته یحیی بن سعید بن حیان بمهملة وتحتانیة ابو حیان
التیمی الکوفی ثقة عابد من السادسة مات سنة خمس واربعین وشیخ عبد الحق دهلوی در رجال مشکاة گفته یحیی بن سعید بن حیان ابو
حیان التیمی الکوفی من تیم الرباب قال یحیی ثقة وقال العجلی ثقة صالح مبرز صاحب سنة وقال ابو حاتم صالح وذکره ابن حبان فی
الثقات وقال محمد بن فضیل حدثنا وکان صدوقا یروی عن ابیه وعن ابی زرعة والشعبی وعنه یحیی القطان وحماد بن سلمة والثوری وغیرهم
مات سنة خمس واربعین ومائة انتهی پس ابو حیان قد … روایته هذا الحدیث الجلیل الشان الجلی البرهان قلوب اهل الایمان ولقرة
اعین الغر ولشرح صدور ارباب الایقان وارادی نفوس المتسمین بالزیغ والعدوان واوهن متون الموصومین بالضلال …
واشجی حلوق المعترفین بالمغالات واسخن عیون النواصب … ان امارات واعلام … ابن سلیمان بن میسرة ایضا حدیث ثقلین را
پس احمد در مسند خود آورده حدثنا ابن نمیر حدثنا عبد الملک یعنی ابن ابی سلیمان عن عطیة عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی قد ترکت
فیکم الثقلین احدهما اکبر من الآخر کتاب الله عز وجل حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی الا انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض وعبد الملک
بن ابی سلیمان حدیث ثقلین را بالفاظ دیگر نیز روایت کرده … که … ان شاء الله فیما بعد …
… از اعاظم موثقین … در کتاب الثقات … عبد الملک بن ابی سلیمان … محمد بن عبد العرزمی واسم ابی سلیمان …

وجه [illegible] ایمان [illegible] دین من [illegible] الایقان للمستبصر [illegible] وافهم [illegible] روی [illegible] ابن ربیع بن عمیلة الفزاری الکوفی [illegible] حدیث ثقلین را پس احمد در [illegible] خود گفته حدثنا الاسود بن عامر ثنا شریک عن الرکین عن القاسم بن حسان عن زید بن ثابت قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله و عترتی اهل بیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض و روایت کردن رکین بن ربیع حدیث شریف از طرق دیگر [illegible] احمد نیز واضح و ظاهر میشود کما ستطلع علیه فیما بعد انشاء الله تعالی و رکین بن ربیع ثقه و معتمد اساطین عالی تمکین سنیه میباشد ابو حاتم محمد بن حبان التمیمی البستی در کتاب الثقات که نسخه عتیقه آن بعنایت رب البریات پیش نظر قاصر حاضر است گفته الرکین بن الربیع بن عمیلة الفزاری [illegible] فی یروی عن ابن الزبیر و ابن عمر روی عنه الثوری و شریک مات سنة احدی وثلثین ومائة و محمد بن طاهر مقدسی در کتاب اسماء رجال [illegible] گفته الرکین بن الربیع بن عمیلة ابو الربیع الفزاری الکوفی سمع اباه فی الادب و روی عنه سلیمان و جریر بن عبد الحمید و ابو سعد عبد الکریم بن محمد السمعانی در انساب [illegible] فزاری گفته و الرکین بن الربیع بن عمیلة الفزاری الکوفی یروی عن ابن عمر و ابن الزبیر روی عنه الثوری و شریک مات سنة احدی وثلثین ومائة و ذهبی در کاشف گفته الرکین بن الربیع بن عمیلة الفزاری عن ابیه و ابن عمر و عنه شعبة و الربیع بن سهل و شریک و معتمر و ثقه احمد و ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب گفته رکین بن الربیع بن عمیلة الفزاری ابو الربیع الکوفی روی عن ابیه و ابن عمر و ابن الزبیر و ابی الطفیل و حصین بن قبیصه و قیس بن مسلم و عدی بن ثابت و یحیی بن معمر و غیرهم و عنه الربیع بن سهل بن الرکین و اسرائیل و زائدة و شعبة و الثوری و مسعر و جریر بن عبد الحمید و [illegible] بن [illegible] و معتمر بن سلیمان و عدة قال احمد و ابن معین والنسائی ثقة وقال ابو حاتم صالح [illegible] و ذکره ابن حبان فی الثقات وقال مات [illegible] ۱۳۱ه وکذا ارخه الهیثم و ابن قانع و قال یعقوب بن [illegible] کوفی و نیز ابن حجر [illegible] در تقریب التهذیب گفته رکین بالتصغیر ابن الربیع بن عمیلة [illegible] الفزاری ابو الربیع الکوفی ثقة من الرابعة مات سنة [illegible] وثلثین انتهی ۵ الرکین بن الربیع ابو الربیع الناقد البارع الخبیر القریع قد روی ذلک الحدیث الاثیر الرفیع [illegible] المنیع [illegible] البدیع [illegible] المزری بنفحاته زهر الربیع [illegible] لفائق بنفحاته الروض المریع فمن کل مخابر قائم تبلک الصناعة [illegible] وساء به کل [illegible] هائم فی بیداء الخلاف کالخابط [illegible] ورادی کل مشاقق حائد [illegible] ربیع و حدیج کل مراغم عاند کاسا من [illegible] فاصبح [illegible] للهوان مطروح صریع و بات و لیس [illegible] طعام الا من ضریع ۶ امّا ابو حیان یحیی بن سعید بن حیان التیمی الکوفی حدیث ثقلین [illegible] در ما بعد انشاء الله تعالی از طرق مسند احمد و صحیح مسلم واضح و لائح خواهد گردید و ابو حیان از اکابر ثقات اعیان و اجلهٔ اثبات والاشان میباشد ابو حاتم محمد بن حبان [illegible] در کتاب الثقات گفته یحیی بن سعید بن حیان التیمی من اهل الکوفة یروی عن [illegible]

روی عنه الاعمش والثوری والکوفیون مات سنة ... وقد ... بن سعید التیمی ... وعلامه محمد بن طاهر مقدسی در کتاب اسماء رجال
الصحیحین گفته یحیی بن سعید بن حیان ابوحیان التیمی تیم الرباب ... سمع اباه زرعة والشعبی عندهما ویزید بن حیان روی عنه اسمعیل بن علیة وابو اسامة
ووهیب بن خالد عندهما وابن المبارک ... ومحمد بن عبید عند البخاری ومحمد بن ... وعلی بن مسهر وعبد الرحیم بن سلیمان
بن عبد الحمید وابن ... وابن فضیل وعبد الله بن نمیر وسفیان الثوری ... وعیسی بن یونس وعبد الله بن ادریس عند مسلم وعلامه
شمس الدین ذهبی در تذهیب التهذیب گفته یحیی بن سعید بن حیان ابوحیان التیمی تیم الرباب الکوفی عن ابیه وابی زرعة والشعبی وعمه یزید بن حیان وجماعة و
... وما قبله وشعبة ... ابو ... ویحیی القطان ومحمد بن بشر ... بن عبید وابو اسامة وکان الثوری یعظمه
ویوثقه قال احمد بن عبد الله العجلی ثقة صالح مبرز صاحب سنة وقال ابن حبان مات سنة ... واربعین ومائة وقد مر لابی حیان ترجمة محمد
بن سوقة منقبة ... ونیز ذهبی در تذهیب التهذیب بترجمه محمد بن سوقه گفته وقال ... بالکوفة ثلاثة لو قیل لاحد انک ... لم یقدر ان یزید فی
عمله محمد بن سوقة وابوحیان التیمی وعمرو بن قیس الملائی ومحمد بن ... ونیز ذهبی در کاشف گفته یحیی بن سعید بن حیان ابو
التیمی عن ابی زرعة و... وعنه یحیی القطان وابو اسامة امام مات سنة ۱۴۵ ونیز ذهبی در عبر در وقائع سنة خمس واربعین ومائة گفته وفیها یحیی بن سعید التیمی
تیم الرباب الکوفی وکان ثقة اماما ... سنة روی عنه الشعبی ... ویافعی در مرآة الجنان در وقائع سنة خمس واربعین ومائة گفته وفیها ابو حیان
یحیی بن سعید التیمی الکوفی وکان ثقة اماما صاحب سنة وابن حجر عسقلانی در تقریب گفته یحیی بن سعید بن حیان بمهملة وتحتانیة ابو حیان التیمی
ثقة عابد من السادسة مات سنة خمس واربعین وشیخ عبد الحق دهلوی در رجال مشکوة گفته یحیی بن سعید بن حیان ابو حیان التیمی الکوفی من
تیم الرباب قال العجلی ثقة وقال ... صالح مبرز صاحب سنة وقال ابو ... صالح وذکره ابن حبان فی الثقات وقال محمد بن فضیل حدثنا وکان صدوقا
یروی عن ابیه وعن ابی زرعة والشعبی وعنه یحیی القطان وحماد بن سلمة والثوری وغیرهم کان اماما ثبتا مات سنة خمس واربعین ومائة فائده ابو حیان مکرر روایت
لحدیث الجلیل الشان الجلی البرهان ... اکابر ائمه ... افاده اصحاب العرفان وشرح صدور ارباب الایقان وارد ... للتسمیر بالنغم والعود و...
احسن من الموصوف ... والخمر ... للمعترفین ... والشان واسخن عیون الغارین فی الغی والطغیان اما روایت عبد الملک بن ابی سلیمان
میسر ... حدیث ثقلین را پس احمد در مسند خود علی ما نقل عنه البلخی فی ینابیع ... آورده حدثنا ابن نمیر ثنا عبد الملک بن ابی سلیمان ... العوفی عن ابی سعید
رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی اوشک ان ادعی فاجیب وانی قد ترکت فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی الثقلین احدهما
اکبر من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی الا انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض قال ابن نمیر قال بعض اصحابنا عن الاعمش
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انظروا کیف تخلفونی فیهما ... کتاب الکشف والبیان ثعلبی واستجلاب ارتقاء الغرف سخاوی ونیز ... عبد الملک حدیث را
واضح ... مشهور ... علیه ... ان شاء الله تعالی وعبد الملک بن ابی سلیمان از اعاظم موثقین رفیع المکان واکابر مجللین جلیل الشان ... ابو حاتم
محمد بن حبان بستی در کتاب الثقات گفته عبد الملک بن ابی سلیمان العرزمی ... فزارة عمه محمد بن عبید الله العرزمی واسم ابی سلیمان

وعبد الله بن عطاء المکی وعبد الله مولی اسماء بنت ابی بکر ومحمد بن یناق روی عنه سفیان الثوری وشعبة و
عبد الله بن مبارک ویحیی بن سعید القطان وخالد بن عبد الله الطحان وهشیم بن بشیر وجریر بن عبد الحمید
اسحاق بن یوسف الازرق وعبدة بن سلیمان ویزید بن هارون ویعلی بن عبید الطنافسی وعبد الله بن ادریس قال سفیان
هو ثقة متقن فقیه وقال یعقوب بن سفیان فزاری ... هم ثقة وقال سفیان الثوری هو المیزان وقال صالح بن احمد
بن حنبل قال ابی هو من الحفاظ الا انه کان یخالف ابن جریج فی اسناد احادیث وابن جریج اثبت منه عندنا وقال عبد الله بن احمد بن
حنبل قال ابی ثقة ونیز در کتاب الکمال ترجمه او گفته وقال احمد بن عبد الله ثقة ثبت فی الحدیث ویقال ان سفیان الثوری کان
یسمیه المیزان الخ وذہبی در تذکرة الحفاظ گفته عبد الملک بن ابی سلیمان الفزاری الکوفی الحافظ الکبیر حدث عن انس بن مالک
وسعید بن جبیر وعطاء بن ابی رباح وطائفة وعنه جریر الضبی واسحاق الازرق وحفص بن غیاث ویحیی القطان و
ابن نمیر وعبد الرزاق وخلق وکان من الحفاظ الاثبات قال عبد الرحمن بن مهدی کان شعبة یتعجب من حفظ عبد الملک
وقال احمد بن حنبل ثقة کذا وثقه النسائی واما البخاری فلم یحتج به بل استشهد به توفی سنة خمس واربعین ومائة وقد شاخ
ونیز ذہبی در کاشف گفته عبد الملک بن ابی سلیمان الکوفی عن انس وسعید بن جبیر وعطاء وعنه القطان ویعلی بن عبید قال احمد ثقة یعد من
حفاظ اهل الکوفة ورفع احادیث عن عطاء توفی ۱۴۵ ونیز ذہبی در عبر در وقایع سنه خمس واربعین ومائة گفته وفیها عبد الملک بن ابی سلیمان الکوفی
الحافظ احد المحدثین الکبار وکان شعبة مع جلالته یتعجب من حفظ عبد الملک وروی عن انس فمن بعده ویافعی در مرآة الجنان در وقایع سنه
خمس واربعین ومائة گفته وعبد الملک بن ابی سلیمان الکوفی احد المحدثین الکبار کان شعبة مع جلالته یتعجب من حفظ عبد الملک وابن حجر عسقلانی در تهذیب
التهذیب گفته عبد الملک بن ابی سلیمان واسم ابی سلیمان میسرة ابو محمد ویقال ابو سلیمان وقیل ابو عبد الله العرزمی عن انس بن مالک وعطاء بن ابی رباح
وسعید بن جبیر وسلمة بن کهیل وانس بن سیرین ومحمد بن دینار وابی الزبیر وعبد الله بن عطاء المکی وابی حمزة الیمانی وزبید الیامی وعبد الله بن کیسان
مولی اسماء وعبد الملک بن اعین وعنه شعبة والثوری وابن المبارک والقطان وعبد الله بن ادریس وزهیر بن معاویة وزائدة وحفص بن غیاث واسحاق
الازرق وخالد بن عبد الله وعبدة بن سلیمان وعلی بن مسهر وعیسی بن یونس وابو عوانة وهشیم ویحیی بن ابی زائدة ویزید بن هارون وعبد الرزاق واخرون وقال ابن مهدی
کان شعبة یتعجب من حفظه وقال ابن المبارک عن سفیان حفاظ الناس اسماعیل بن ابی خالد وعبد الملک بن ابی سلیمان وذکر جماعة وقال ابن عیینة عن
الثوری حدثنی المیزان عبد الملک بن ابی سلیمان وقال ابن المبارک عبد الملک میزان وقال ابو داود قلت لاحمد ... قال ابن حبان سئل یحیی بن معین عن حدیث عطاء
عن جابر فی الشفعة فقال هو حدیث لم یحدث به الا عبد الملک وقد انکره الناس علیه ولکن عبد الملک ثقة لا یرد علی مثله وقال عبد الله بن احمد
بن حنبل هذا حدیث منکر وعبد الملک ثقة صدوق وقال صالح بن احمد عن ابیه عبد الملک من الحفاظ الا انه کان یخالف ابن جریج وابن جریج اثبت منه عندنا و
قال المیمونی عن احمد عبد الملک من الثقات الکوفیین وقال امیة بن خالد قلت لشعبة ما لک لا تحدث عن عبد الملک بن ابی سلیمان وقد ... احمد قال

وكنية عبد الملك ابو عبد الله روى عن سعيد بن جبير وعطاء وعنه الثوري وشعبة وابن المبارك وثقه الخطابي محمد بن المنذر
قال سمعت ابا زرعة الرازي يقول سمعت احمد بن حنبل ويحيى بن معين يقولان عبد الملك بن ابي سليمان ثقة قال ابو حاتم ابن حبان عبد الملك
من خيار اهل الكوفة وحفاظهم والغالب على من يحفظ ويحدث من حفظه ان يهم وليس من الانصاف ترك حديث شيخ ثبت صحت عدالته باوهام يهم في روايته ولو
سلكنا هذا المسلك للزمنا ترك حديث الزهري وابن جريج والثوري وشعبة لانهم اهل حفظ واتقان وكانوا يحدثون من حفظهم ولم يكونوا
معصومين حتى لا يهموا في الروايات بل الاحتياط والاولى في مثل هذا قبول ما يروي الثبت من الروايات وترك ما صح انه وهم فيها ما لم يفحش ذلك منه حتى
يغلب على صوابه فاذا كان كذلك استحق الترك حينئذ ومات عبد الملك سنة خمس واربعين ومائة حدثني محمد بن اسحاق الثقفي قال حدثنا محمد بن عبد العزيز
بن ابي رزمة قال سمعت علي بن الحسن بن شقيق يقول قال عبد الله بن المبارك قال سفيان الثوري عبد الملك ابن ابي سليمان ميزان
ومحمد بن طاهر در كتاب اسماء رجال الصحيحين گفته عبد الملك بن ابي سليمان الفزاري العرزمي الكوفي يكنى ابا عبد الله واسم ابي سليمان ميسرة عم محمد بن عبيد الله
مولى فزارة يقال عرزم انسان من الكوفة مولى النخع سمع سعيد بن جبير وعطاء بن ابي رباح وابا الزبير وسلمة بن كهيل والحكم وابا الله والنسن
بن سيرين وعبد الله مولى اسماء روى عنه ابن جريج والقطان وابن المبارك وابن زائدة وابن نمير والزبرقان واسحاق بن يوسف وهشيم
وخالد بن عبد الله وعيسى بن يونس ويزيد بن هارون وعلي بن مسهر وحفص بن غياث وعبد الله بن سليمان وعبد الكريم بن محمد
السمعاني در كتاب الانساب در نسبت عرزمي گفته ابو عبد الله عبد الملك بن ابي سليمان العرزمي مولى فزاره عم محمد بن عبيد الله العرزمي واسم ابي
سليمان ميسرة يروي عن سعيد بن جبير وعطاء روى عنه الثوري وشعبة واهل العراق وكان ربما اخطا ووثقه احمد بن حنبل ويحيى بن
معين قال ابو حاتم بن حبان كان عبد الملك من خيار اهل الكوفة وحفاظهم والغالب على من يحفظ ويحدث من حفظه ان يهم وليس من
الانصاف ترك حديث شيخ ثبت صحت عدالته باوهام يهم في روايته ولو سلكنا هذا المسلك للزمنا ترك حديث الزهري وابن جريج والثوري وشعبة لانهم
اهل حفظ واتقان وكانوا يحدثون من حفظهم ولم يكونوا معصومين حتى لا يهموا في الروايات وترك ما صح انه وهم فيها ما لم يفحش ذلك منه حتى يغلب
صوابه فاذا كان ذلك استحق الترك حينئذ ومات عبد الملك سنة خمس واربعين ومائة وسئل سفيان الثوري عن عبد الملك بن ابي سليمان
فقال ميزان قال ابن ماكولا ابو عبد الله العرزمي مولى بني فزارة نزل جبانة عرزم بالكوفة فنسب اليها روى عن انس بن مالك وعطاء بن ابي رباح وسعيد بن
جبير وسلمة بن كهيل وانس بن سيرين وعمرو بن دينار روى عنه سفيان الثوري وشعبة ويحيى بن الحجاج ويحيى بن سعيد وعبد الله بن المبارك وخالد بن عبد الله الطحان و
جرير بن عبد الحميد واسحاق بن يوسف الازرق وعبدة بن سليمان ويزيد بن هارون ويعلى بن عبيد وغيرهم قال ابن سعد كان ثقة وقال الناس اسماعيل بن خالد و
عبد الملك بن سليمان العرزمي ويحيى بن سعيد الانصاري وكان شعبة يعجب من حفظه قال ابو داود سالت احمد عبد الملك بن سليمان قال ثقة
قال نعم وكان من حفاظ اهل الكوفة الا انه رفع احاديث مات في ذي الحجة سنة خمس واربعين ومائة وعبد الغني بن عبد الواحد
در كتاب الكمال ترجمه او گفته روى عن انس بن مالك وعطاء بن ابي رباح وسعيد بن جبير وانس بن سيرين وابي الزبير

دعا به مات سنة ثمان واربعین ومائة وقد قال ... تسبع واربعین وقد قيل سنة ... ولم اربعین محمد بن طاهر
مقدسی در کتاب اسماء رجال ... گفته سلیمان بن مهران الکاهلی ... الاعمش ... ويقال اصله
من طبرستان من قرية يقال لها دباوند ... ابوه ... الى الكوفة فاشتراه رجل من بنی کاهل من بنی اسد فاعتقه
سمع اباصالح ذکوان واباوائل وابراهيم النخعي و ... وسالم ... بن ... سعيد بن جبير وزيد بن وهب
... وابا سفيان واسماعيل بن رجاء وعدی بن ثابت وعبدالله بن مرة واباظبيان ... وسليمان بن
مسهر وابا حازم وابراهيم التيمي وزياد بن الحصين والحكم بن عتيبة واباالضحى ... ذا وثابت بن ... و
منذر ... وسالم بن ابی ... وتميم بن سلمة وسعد بن ... ومسعود بن مالك وخيثمة بن ...
وعبدالعزيز بن ... وموسى بن عبدالله وعمارة بن القعقاع وسلمة ... بن صيفي وابا ... الشيباني ... ل
ويحيى بن ... وابا يحيى ... ومالك بن الحارث عند مسلم روى عنه شعبة و ... بن ... وابو ...
محمد وابو ... وجرير ... بن غياث عندهما وشيبان بن عبد الرحمن ... بن يونس ... وعلي بن ...
عبدالله بن نمير ... وابو ... وعبدالله بن ادريس وابان بن ... وعمار بن زريق واسامة بن
زيد وزهير ... ومحمد بن فضيل وهريم وعبدة بن سليمان وابوالاحوص ... بن ... ويزيد بن عبد
العزيز ومحمد بن ... واسباط بن محمد ويعلى بن ... وطلحة بن عبدالعزيز وابو عبيدة بن معن وابو
الفزاری ويحيى بن ... الملك و ... بن عبد الرحمن سليمان لقرم ويحيى بن ... عند مسلم قال ...
بن علی ولد ... العزيز ... بن علي سنة احدی وستين وولد معه ... مات سنة ثمان و
اربعين ومائة وعبدالکريم بن محمد سمعانی در انساب گفته الکاهلی هذه النسبة الى بنی کاهل و ... ابو محمد
سليمان بن مهران الاعمش الكاهلی امام الكوفة كان ابوه من ... ونار ای انس بن مالك ... بواسط مكة روى
عنه شيئا ... حديثا ولم يسمع منه الا ... معدودة ولد في السنة التي قتل فيها حسين بن علی ...
ستين وقيل انه ... قبل مقتل الحسين ... ومات سنة ثمان واربعين ومائة وعبدالغنی بن عبد الواحد مقدسی در کتاب الکمال گفته سلیمان بن
مهران ابو محمد الاسدی الكاهلی الكوفی ... ابن خزيمة يقال اصله من طبرستان من قرية يقال لها دباوند
جاء به حميلا الى الكوفة فاشتراه رجل من بنی اسد فاعتقه رای انس بن مالك وروى عن عبدالله بن ابی
... له مروان ... سماع ... ابا وائل والمعرور بن سويد وزيد بن وهب الجهنی واباصالح
ذکوان وسعيد بن جبير ومجاهد بن جبر وابراهيم النخعي وابراهيم التيمي ... بن عبد الرحمن وعبدالله

ص ۲۴۴ مجلد ثالث کتاب الکمال

من [illegible] مات [illegible] وقال ابو زرعة [illegible] عبد الملك بن سليمان ثقة وقال السحابن [illegible] عن [illegible] هو اوثق من عطاء [illegible] وقال عثمان الدارمي [illegible] لابن معين [illegible] عبد الملك بن ابي سليمان او ابن جريج قال كلاهما ثقة وقال ابن عمار الموصلي ثقة حجة وقال العجلي ثقة ثبت في الحديث وقال [illegible] ان يضعف عبد الملك فر [illegible] من انفسهم [illegible] وقال [illegible] ثقة قال ابو زرعة لا باس قال الهيثم بن عدى مات في ذي الحجة سنة [illegible] وفيها ارخ غيرواحد [illegible] منهم ابن سعد وقال كان ثقة مامونا ثبتا وقال الساجي صدوق روى عنه يحيى بن سعيد القطان خبرا صحيحا قال الترمذي ثقة مامون لا نعلم احدا تكلم فيه غير شعبة وقال قد كان [illegible] عنه ثم تركه ويقال انه تركه لحديث الشفعة الذي تفرد به وذكره ابن حبان في الثقات وقال ربما اخطا [illegible] كان من خيار اهل الكوفة [illegible] والغالب على [illegible] وتحدث ان [illegible] من الائمة [illegible] ثبت [illegible] على الثقات [illegible] والاولى فيه [illegible] ما يروى لثبت [illegible] ما صح انه [illegible] مالم [illegible] على [illegible] الترك انتهى فالحمد لله المنعم المنان [illegible] وضوبان على ارباب الاسماء والاعيان [illegible] والاذهان من رواية عبد الملك بن ابي سليمان [illegible] حديث الوثيقة البنيان [illegible] الاتقان [illegible] ذوى الامعان [illegible] العارفين [illegible] الشان [illegible] ذا [illegible] الميدان [illegible] الاركان [illegible] في [illegible] الرهان [illegible] فيه [illegible] للوزر والخسران [illegible] بالاخفاق والحرمان [illegible] والمارق عنه زاهق هالك [illegible] المقموع بمقامع الذل [illegible] والله العاصم [illegible] سلوك مسالك الريب لا دهان [illegible] وهو الواقي عن الارتياب [illegible] الوهى والايها [illegible] اما [illegible]

الاسد الكاهلي المعروف بالاعمش حدیث ثقلین را بس بسیاری از علما اثبات آن نموده اند در ینجا اقتصار بر عبارت صحیح ترمذی میرود [illegible] حدثنا علی بن منذر الكوفي نا محمد بن فضيل نا الاعمش عن [illegible] عن ابي سعيد والاعمش عن [illegible] بن ابي ثابت عن زيد بن ارقم قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم [illegible] اني تارك فيكم ما ان تمسكتم به لن تضلوا بعدي احدهما اعظم من الاخر كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض وعترتي اهل بيتي ولن يتفرقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما [illegible] هذا حديث حسن غريب ومحتجب نماند که اعمش از اکابر موثقین رفیع المراتب و اجلۀ محققین عزیز المناقب [illegible] و افاخم [illegible] علمای [illegible] سنیه میباشد ابو حاتم محمد بن حبان تمیمی در کتاب الثقات گفته سلیمان بن مهران الاعمش [illegible] مولى [illegible] كاهل [illegible] ابو محمد كان ابوه من سبي [illegible] بن [illegible] ومكة روى عنه شعبة [illegible] منه الاحرف [illegible] وكان مدلسا اخرجناه فى [illegible] الثقات لان له لقى [illegible] وان لم يصح [illegible] ولد [illegible] التى قتل فيها حسين بن على سنة [illegible] وقد قيل انه ولد قبل مقتله [illegible] بسنتين [illegible]

وازیدک هو من موالیهم اخبرنا زید بن الحسن انبأ عبد الرحمن بن محمد انبا احمد بن علی بن ابی ثابت انبا محمد بن طاهر انبأ احمد بن ابراهیم بن الحسن ثنا عبد الله بن محمد البغوی حدثنی احمد بن زهیر قال سمعت ابراهیم بن عرعرة قال سمعت یحیی القطان اذا ذکر الاعمش قال کان من النساک وکان محافظا علی الصلاة فی الجماعة وعلی الصف الاول قال یحیی وهو علامة الاسلام وبه ثنا احمد بن علی انبا ابن رزقویه انبا عثمن بن احمد ثنا حنبل بن اسحاق ثنا محمد بن داود الحدانی ثنا عیسی بن یونس قال لم تر نحن ولا القرن الذین کانوا قبلنا مثل الاعمش ومارایت الاغنیاء والسلاطین عند احد احقر منهم عند الاعمش مع فقره وحاجته قال یحیی بن معین کان جریر اذا حدث عن الاعمش قال هذا الدیباج الخسروانی وکان شعبة اذا ذکر الاعمش قال المصحف المصحف وقال عمرو بن علی کان الاعمش یسمی المصحف من صدقه اخبرنا ابو الیمن انبا ابو منصور انبأ ابو بکر احمد بن علی الحافظ انبأ البرقانی انبأ ابو الفضل بن حمیرویه انبأ الحسین بن ادریس قال سمعت ابن عمار یقول لیس فی المحدثین اثبت من الاعمش ومنصور بن المعتمر وهو افضل من الاعمش والاعمش اعرف بالمسند واکثر مسندا منه وقال احمد بن عبد الله العجلی کان الاعمش ثقة محدث اهل الکوفة فی زمانه یقال انه ظهر له اربعة الاف حدیث ولم یکن له کتاب وکان یقرئ القران راس فیه قرأ علی یحیی بن وثاب وکان فصیحا وکان ابوه من سبی الدیلم وکان مولی بنی کاهل فخذ من بنی اسد وکان عسر سیئ الخلق وکان لا یلحن حرفا وکان عالما بالفرائض ولم یکن فی زمانه من طبقته اکثر حدیثا منه وکان فیه تشیع ولم یختم علی الاعمش الا ثلثه نفر طلحة بن مصرف وکان افضل من الاعمش وارفع سنا منه وابان بن تغلب النحوی وابو عبیدة بن معن بن عبد الرحمن وروی عن انس بن مالک حدیثا واحدا فی دخول الخلاء ویقال ان ابا الاعمش شهد قتل الحسین وان الاعمش ولد قتل الحسین وذلک یوم عاشورا سنة احدی وستین وراح الاعمش الی الجمعة وعلیه فرو وقد قلب فروها جلدها علی جلده وصوفها الی الخارج وعلی کتفه مندیل الخوان مکان الرداء وقال شعبة الاعمش احب الی من عاصم وقال شعبة ایضا ماشفانی احد فی الحدیث ماشفانی الاعمش وقال ابو زرعة الاعمش امام وقال هشیم مارایت بالکوفة احدا اقرأ لکتاب الله عز وجل من الاعمش ولا اجود حدیثا ولا افهم ولا اسرع اجابة لما یسال عنه منه وقال ابو حاتم یحتج بحدیثه وقال ابو علی له الف وثلثمائة حدیث وقال وکیع کان الاعمش قریبا من سبعین سنة لم تفته التکبیرة الاولی واختلفت الیه قریبا من ستین مارایته یقضی رکعة اخبرنا زید بن الحسن انبأ عبد الرحمن بن محمد انبأ ابو بکر الحافظ اخبرنا الحسین بن علی الجوهری انبأ علی بن محمد الوراق ثنا محمد بن سوید الزیات حدثنی

بن مرة الخارفی وعمرو بن مرة الجملی والمنهال بن ... وبن منذر الثوری وابا رزین ... مالك وعبد العزیز بن
رفیع وموسی بن عبد الله الخطمی وعمارة بن عمیر ویحیی بن ... الیهمانی اباعمرو وابی مولی ... بن الحرث
و... بن سلمة وابا ... اسماعیل بن رجاء الزبیدی وسلیمان بن مسهر وابا جهمة زیاد بن
الحصین ... بن ثابت واباعمرو سعد بن ایاس الشیبانی وسعد بن ... یزید الرقاشی و... بن ابی ثابت و
سلم بن ابی الجعد وابا حازم سلمان الاشجعی وعامر الشعبی واسماعیل بن ابی خالد واباداؤد ... بن ... الاعمی
واباسبرة النخعی ومسلما البطین و... بن جبیر وعطیة بن سعد وثمامة بن عقبة وابا ... الاودی وابان
بن ابی عیاش روی عنه ابو اسحاق السبیعی وسلیمان التیمی والحکم بن عتیبة وزبید الایامی وسهیل بن ابی صالح
والثوری وشعبة وابو معاویة شیبان وزائدة وابو اسحاق الفزاری ویحیی بن زکریا بن ابی زائدة وابو معاویة
... بن یونس ووکیع و... الرحمن المحاربی ویحیی بن عیسی و... بن ... واسباط بن محمد وابان بن
تغلب و... التیمی ابو زبید ... بن معاویة و... الواحد بن زیاد وقطبة بن عبد العزیز و... غیاث
وجریر بن عبد الحمید وعبدة بن سلیمان وعبد الله بن ادریس وابو عبیدة بن ... ویحیی بن عبد الملك بن ابی عتیبة
واسماعیل بن ابی زکریا وعلی بن مسهر و... ویعلی وعمر بن عبید ... القطان وابو اسامة حماد بن اسامة و
جریر بن حازم وعمار بن رزیق وسفیان بن عیینة وابو نعیم الفضل بن دکین وعبد الله بن نمیر وابو خالد الاحمر و
ابو ... و... بن فضیل ومفضل بن مهلهل اخبرنا ابو طاهر برکات بن ابراهیم انبا ابو ... احمد علی بن
بن ... انبا ابو نصر ... بن احمد بن طالب انبا ابو بکر ... بن ... بن عثمان بن ابی الحدید انبا ...
بن علی المشعرانی انبا ابو صالح البصری شیخ قدم ... قال سمعت ... بن عاصم یقول کنا عند محمد بن فضیل
... او سالته یا ابا عبد الرحمن الاعمش رای انس بن مالك فوقف فقال لا ادری فقال له ...
... بن یونس عن الاعمش انه رای انس بن مالك ... فلما رفع راسه من الرکوع استوی قائما فرایت ...
بن فضیل اعجبه ذلك وسر به وقال علی بن المدینی الاعمش عن انس انما رواه ... وقال ... بن معین کلما روی
الاعمش عن انس فهو مرسل وقال الخطیب لم یسمع من انس شیئا مرفوعا وقال احمد بن ... المناوی قد رای
انس بن مالك الا انه لم یسمع منه وقد رای اباه ... واخذ له برکابه فقال له یا بنی انما اکرمت ربك
عزوجل قال اسحاق بن راشد قال لی الزهری بالعراق احد ... قلت ... الله ابتلی ... بعضهم فقال
لی ... بحدیث الاعمش ... ینظر فیها ... ما ... ان بالعراق یحدث مثل هذا قال قلت

عثمان و مساوی علی فانفذ الاعمش القرطاس وادخلها فی فم شاة فلاکتها وقال الرسوله قل له هذا جوابک وقال له الرسول انه قد آلی ان یقتلنی ان لم اته بجوابک وتحمل علیه باخوانه فقالوا له یا ابا محمد نجه من القتل فلما الحوا علیه کتب له بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد یا امیر المومنین فلوکانت لعثمان رضی الله عنه مناقب اهل الارض ما نفعتک ولو کان لعلی رضی الله مساوی اهل الارض ما ضرتک فعلیک بخویصة نفسک والسلام ومولده سنة ستین للهجرة وقیل انه ولد یوم مقتل الحسین رضی الله عنه وذلک یوم عاشوراء سنة احدی وستین وکان ابوه حاضرا مقتل الحسین وعده ابن قتیبة فی کتاب المعارف فی جملة من حملت به امه سبعة اشهر وتوفی سنة ثمان واربعین ومائة فی شهر ربیع الاول وقیل سنة سبع واربعین وقیل سنة تسع واربعین رحمه الله تعالی وقال زائدة بن قدامة تبعت الاعمش یوما فاتی المقابر فدخل فی قبر محفورة فاضطجع فیه ثم خرج منه وهو ینفض التراب عن راسه ویقول واضیق مسکناه ودنباوند بضم الدال المهملة وسکون النون وفتح الباء الموحدة وبعد الالف واو مفتوحة ثم نون ساکنة وبعدها دال مهملة وهی ناحیة من رستاق الری فی الجبال وبعضهم یقول دماوند والاول اصح وقد تقدم ذکرها قبل ۔ انتہی و علامہ ذہبی در تذکرۃ الحفاظ گفتہ الاعمش الحافظ الثقة شیخ الاسلام ابو محمد سلیمان بن مهران الاسدی الکاهلی مولاهم الکوفی اصله بلاد الری رای انس بن مالک وحفظ عنه وروی عنه وعن ابن ابی اوفی وابی وائل وزر وابی عمرو الشیبانی والمعرور بن سوید وابراهیم النخعی وخلق کثیر وعنه شعبة و السفیانان وزائدة ووکیع وعبید الله بن موسی ویعلی بن عبید وابو نعیم وخلائق قال ابن المدینی له نحو من الف وثلثمائة حدیث وقال ابن عیینة کان اقرءهم لکتاب الله واحفظهم للحدیث واعلمهم بالفرائض وقال الفلاس کان الاعمش یسمی المصحف لصدقه وقال یحیی القطان الاعمش علامة الاسلام وقال الخریبی ما خلف الاعمش اعبد منه لله وقال وکیع بقی الاعمش قریبا من سبعین سنة لم تفته التکبیرة الاولی وسیرة الاعمش یطول شرحها وهی مذکورة فی تاریخی الکبیر وفی طبقات القراء ویقع عوالیه فی صحیح البخاری وفی جزء ابن عرفة وابن البطائات والغیلانیات وکان راسا فی العلم النافع والعمل الصالح توفی فی ربیع الاول سنة ثمان واربعین ومائة وله سبع وثمانون سنة رحمه الله تعالی ونیز ذہبی در کاشف گفتہ سلیمان بن مهران ابو محمد الکاهلی الاعمش احد الاعلام عن ابن ابی اوفی وزر و ابی وائل وعنه شعبة ووکیع قال ابن المدینی له الف وثلثمائة حدیث عاش ثمانیا وثمانین سنة

ابو یحیی الناقد حدثنی محمد بن ... التیمی قال سمعت ابا بکر بن عیاش یقول کنا نسمی الاعمش سید المحدثین
وکنا نجیء الیه اذا فرغنا من الدوران فیقول عند من کنتم فنقول عند فلان فیقول طبل مخرق ... عند
من فنقول ... فلان فیقول طیر طیار ویقول عند من فنقول عند فلان فیقول دف وکان
یخرج الینا شیئا فنأکله قال فقلنا یوما لا یخرج الیکم الاعمش شیئا الا اکلتموه قال فاخرج الینا
شیئا فاکلناه واخرج فاکلناه فقال ... فاخرج فتیتا ... فدخل فاخرج جانة صغیرة وقتا فقال فعل الله بکم
وفعل اکلتم قوتی وقوت امراتی ... تهاهذا اکلوا علف الشاة قال فمکثنا ثلاثین یوما لا نکلمه فرقا
منه ... انا ... کان یجلس الیه فکلمه لنا قال ابو نعیم مات الاعمش وهو ابن ثمان
وثمانین وولد سنة ستین ومات سنة ثمان واربعین ومائة فی ربیع الاول بعد منصور بست
عشرة سنة وقال العجلی مات سنة تسع واربعین ومائة وکان ثقة ثبتا فی الحدیث وقال
موضع اخر سنة ثمان قال الخطیب الصحیح انه مات سنة ثمان واربعین ومائة وروی له الجماعة
وابن خلکان در وفیات الاعیان گفته ابو محمد سلیمان بن مهران مولی بنی کاهل من ولد اسد المعروف بالاعمش الکوفی
الامام کان ثقة عالما فاضلا وکان ابوه من دنباوند وقدم الکوفة وامراته حامل بالاعمش فولدته بها قال
السمعانی ولا یعرف بهذه النسبة بل یعرف بالکوفی وکان یقارن بالزهری فی الحجاز ورای انس وروی عن
عبد الله بن ابی اوفی حدیثا واحدا ولقی کبار التابعین وروی عنه سفیان الثوری وشعبة بن الحجاج وحفص بن غیاث
وخلق ... ثم من جلة العلماء وکان لطیف الخلق مزاحا جاءه اصحاب الحدیث یوما لیسمعوا علیه فخرج الیهم
وقال لولا ان فی منزلی من هو ابغض الی منکم ما خرجت الیکم وجری بینه وبین زوجته یوما کلام فدعا رجلا لیصلح
بینهما فقال لها الرجل لا تنظری الی عمش عینیه وحموشة ساقیه فانه امام وله قدر فقال له اخزاک الله ما اردت
الا ان تعرفها عیوبی وقال له داود بن عمر الحائک ما تقول فی الصلاة خلف الحائک فقال لا باس بها علی غیر وضوء فقال
ما تقول فی شهادة الحائک فقال تقبل مع عدلین وقیل ان الامام ابا حنیفة رضی الله عنه عاده یوما فی مرضه
فطول القعود عنده فلما عزم علی القیام قال له ما کانی الا ثقلت علیک فقال والله انک لثقیل علی وانت فی بیتک
وعاده ایضا جماعة فاطالوا الجلوس عنده فضجر منهم فاخذ وسادته وقام وقال شفی الله مریضکم بالعافیة و
قیل عنده یوما قال صلی الله علیه وسلم من نام عن قیام اللیل بال الشیطان فی اذنه فقال ما عمشت عینی الا من بول
الشیطان فی اذنی وکانت له نوادر کثیرة وقال ابو معاویة الضریر بعث هشام بن عبد الملک الی الاعمش ان اکتب لی مناقب ...

سنة احدی وستین وولی الدین خطیب در اسماء رجال مشکوۃ گفته الاعمش اسمه سلیمان بن مهران الاهلی
الاسدی مولی بنی کاهل من بنی اسد خزیمة ولد سنة ستین بارض الری فجی به حمیلاً الی الکوفة فاشتراه
رجل من بنی کاهل فاعتقه وهو احد الاعلام المشهورین بعلم الحدیث والقراءة وعلیه مدار اکثر
الکوفیین روی عنه خلق کثیر مات سنة ثمان واربعین ومائة وابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب گفته
سلیمان بن مهران الاسدی الکاهلی مولاهم ابو محمد الکوفی الاعمش یقال اصله من طبرستان وولد با
الکوفة وروی عن انس ولم یثبت له منه سماع وابن ابی اوفی یقال انه مرسل وزید بن وهب وابی وائل و
ابن عمرو الشیبانی وقیس بن ابی حازم واسماعیل بن رجا وابی صخرة جامع بن شداد وابی ظبیان بن
جندب وخیثمة بن عبد الرحمن الجعفی وسعد بن عبیدة وابن حازم الاشجعی وسلیمان بن مسهر وطلحة
بن مصرف وابی سفیان طلحة بن نافع وعامر الشعبی وابراهیم النخعی وعبد الله بن مرة وعبد العزیز بن رفیع
وعبد الملک بن عمیر وعدی بن ثابت وعمار بن عمیر وعمارة بن القعقاع ومجاهد بن جبر وابی الضحی ومنذر
الثوری وهلال بن یساف وخلق کثیر وعنه الحکم بن عتیبة وزبید الیامی وابو اسحاق السبیعی وهو من
شیوخه وسلیمان التیمی وسهیل بن ابی صالح وهو من اقرانه ومحمد بن واسع وشعبة والسفیانان و
ابراهیم بن طهمان وجریر ابن ابی حازم وابو اسحاق الفزاری واسرائیل وزائدة وابو بکر بن عیاش وشیبان
النحوی وعبد الله بن ادریس وابن المبارک وابن نمیر الحربی وعیسی بن یونس وفضیل بن عیاض ومحمد بن عبد الرحمان
الطفاوی وهشیم وابو شهاب الحناط وخلائق من اخرهم ابو نعیم وعبد الله بن موسی قال ابن المدینی
لم یسمع عن انس انما راه یخضب وراه یصلی وقال ابن معین کلما روی الاعمش عن انس مرسل وقال ابو حاتم
لم یسمع من ابن ابی اوفی ولا من عکرمة وقال ابن المنادی قد رای انس بن مالک الا انه لم یسمع منه وراه
ابو بکرة الثقفی واخذ له برکابه فقال له یا بنی انما اکرمت ربک وقال وکیع عن الاعمش رایت انس بن مالک
وما منعنی ان اسمع منه الا استغنائی باصحابه وقال ابن المدینی حفظ العلم علی امة محمد صلی الله علیه وسلم
عمرو بن دینار بمکة والزهری بالمدینه وابو اسحاق السبیعی والاعمش بالکوفة وقتادة ویحیی بن ابی کثیر بالبصرة
وقال ابو بکر بن عیاش عن مغیرة لما مات ابراهیم اختلفنا الی الاعمش فی الفرائض وقال هشیم ما رایت
بالکوفة احدا اقرا لکتاب الله منه وقال ابن عیینة سبق الاعمش اصحابه باربع کان اقراهم للقران و
احفظهم للحدیث واعلمهم بالفرائض وذکر خصلة اخری وقال یحیی بن معین کان جریر اذا حدث

وقال ابو نعیم مات فی ربیع الاول ۱۴۸ھ ونیز ذہبی در عبر در وقائع سنہ ثمان واربعین ومائہ گفتہ وفی
ربیع الاول توفی الامام ابو محمد سلیمان بن مهران الاسدی الکاهلی مولاهم الاعمش روی عن
ابی وائل وابن ابی اوفی والکبار وکان محدث الکوفة وعالمها قال ابن المدینی للاعمش نحو الف و
ثلثمائة حدیث وقال ابن عیینة کان اقرءهم لکتاب الله واعلمهم بالفرائض واحفظهم للحدیث
قال یحیی القطان هو علامة الاسلام وقال وکیع بقی الاعمش قریبا من سبعین سنة لم تفته التکبیرة الاولی قال الخزرجی
فیہ اعبد منہ ویافعی در مرآة الجنان در وقائع سنہ ثمان واربعین ومائہ گفتہ وفیها الامام محدث الکوفة وعالمها ابو محمد سلیمان بن مهران الاسدی
الکاهلی مولاهم الاعمش روی عن ابن ابی اوفی وابی وائل والکبار قال یحیی القطان هو علامة الاسلام وقال
وکیع بقی الاعمش قریبا من سبعین سنة لم تفته التکبیرة الاولی وقال غیره الاعمش الکوفی الامام
المشهور کان ثقة عالما فاضلا وقال السمعانی کان یقارن بالزهری فی الحجاز ورای انس بن مالک رضی
الله عنه وکلمه لکنه لم یسمع علیه وما یرویه عنه فهو ارسال اخذه عن اصحابه ولقی کبار التابعین
وروی عنه سفیان الثوری وشعبة بن الحجاج وحفص بن غیاث وخلق کثیر من جلة العلماء
وکان لطیف الخلق مزاحا جاءه اصحاب الحدیث یوما لیسمعوا علیه فخرج الیهم وقال لولا ان فی منزلی
من هو ابغض الی منکم ما خرجت وجری بینه وبین زوجته کلام یوما فدعا رجلا لیصلح بینهما
فقال لها الرجل لا تنظرین الی عموشة عینیه وحموشة ساقیه فانه امام وله قدر فقال له ما اردت
الا ان تعرفها عیوبی وقال له داؤد بن عمر الحائک ما تقول فی شهادة الحائک فقال تقبل مع
عدلین وعاده جماعة فی مرضه فاطالوا الجلوس عنده فاخذ وسادته وقام وقال شفا الله مریضکم
بالعافیة وقیل یوما عنده قال صلی الله علیه وسلم من نام عن قیام اللیل بال الشیطان فی اذنه فقال
ما عمشت عینی الا من بول الشیطان فی اذنی وقال ابو معاویة الضریر بعث الیه هشام بن عبد الملک ان
اکتب لی مناقب عثمان ومساوی علی فاخذ الاعمش القرطاس وادخله فی فم شاة فلاکته وقال
لرسوله قل له هذا جوابک فقال له الرسول انه آلی ان یقتلنی ان لم آته بجوابک وتحمل
علیه باخوانه فقالوا له یا ابا محمد نجه من القتل فلما الحوا علیه کتب بسم الله الرحمن الرحیم اما
بعد فلو کانت لعثمان مناقب اهل الارض ما نفعتک ولو کانت لعلی مساوی اهل الارض ما
ضرتک فعلیک بخویصة نفسک والسلام وقیل انه ولد یوم قتل الحسین رضی الله عنه یوم عاشوراء

وعبد الوہاب شعرانی در لواقح الانوار گفتہ ومنہم سلیمان بن مہران الاعمش رضی اللہ تعالی عنہ کان الاغنیاء
والسلاطین یکونون فی مجلسہ احقر الحاضرین وہو مع ذلک محتاج الی رغیف وکان یقول نقض
العہد وفاء بالعہد لمن لیس لہ عہد وکان اذا قام من النوم فلم یصب ماء وضع یدہ علی الجدار فتیمم حتی
یجد الماء محافظۃ علی الطہارۃ وکان یقول اخاف ان اموت علی غیر وضوء فان الموت یاتی علی غیر میعاد
ومکث قریبا من سبعین سنۃ لم تفتہ التکبیرۃ الاولی وکان یقول اما یخشی احدکم اذا عصی اللہ تعالی ان یثور
من تلک المعصیۃ دخان یسود وجہہ بین الناس وکان رضی اللہ عنہ یقول اذا فسد الناس امر علیہم شرارہم
وکان یقول اذا انا مت فلا تعلموا بی احدا واذہبوا بی الی ربی فاطرحونی فی اللحد فانی احقر من ان یمشی احد فی
جنازتی وکان رضی اللہ عنہ یقول واللہ لو کانت نفسی فی یدی لطرحتہا فی الحش رضی اللہ تعالی عنہ وشیخ عبد الحق دہلوی
در رجال مشکوۃ گفتہ الاعمش ہو ابو محمد سلیمان بن مہران الاعمش الکاہلی الاسدی الکوفی مولی بنی کاہل
بطن من اسد خزیمۃ ولد سنۃ ستین بارض الری وقیل اصلہ من طبرستان فجیئ بہ حمیلا الی الکوفۃ فاشتراہ
رجل من بنی کاہل فاعتقہ رای انس بن مالک ویقال انہ سمع منہ شیئا وقال یحیی ما روی الاعمش عن انس فہو
مرسل وروی عن عبد اللہ بن ابی اوفی وابی وائل مرسلا وسمع خلقا من التابعین وروی عنہ النخعی وشعبۃ
ووکیع والثوری وابن عیینۃ وہو احد الاعلام المشہورین بعلم الحدیث والقراءۃ وعلیہ مدار الکوفیین قال صدقۃ
بن عبد الرحمن ما احد اعلم بحدیث ابن مسعود من الاعمش قال ابن المدینی لہ الف وثلثمائۃ حدیث وقال یحیی بن معین
کان جریر اذا حدث عن الاعمش قال ہذا الدیباج الخسروانی وقال احمد ما شفا احد فی الحدیث ما شفی الاعمش ویقال ان ابا الاعمش شہد
قتل الحسین وان الاعمش ولد یوم قتل الحسین وقال العجلی کان اعلم الناس بالفرائض وکان فیہ تشیع وقال عیسی بن یونس لم نر نحن ولا
القرن الذی قبلنا مثل الاعمش وما رایت الاغنیاء والسلاطین عند احد احقر منہم عند الاعمش مع فقرہ وحاجتہ وقال یحیی بن القطان ہو
علامۃ الاسلام وقال وکیع کان الاعمش قریبا من سبعین سنۃ لم تفتہ التکبیرۃ الاولی وقال ابن خلف کان سید المحدثین وقال النسائی ثقۃ ثبت
لہ مناقب رحمہ اللہ فہذا سیدنا ابن مہران الاعمش قد اغاظ بروایتہ قلوب اہل البغی واحمش واسبل علی ابصارہم
ظلاما تحدس فی ایجادہ ظنونہم وذر القذی فی اعین کل ... منہم اعشی او اخفش فانقشع بحمد اللہ
تلمیعا کل من یموہ الصلاح ویرتقش وانحسرت تخدیعا کل من ینمنم بتزویرہ ویرقش وانقطعت امال کل من رکن الی الشیطان فصدہ فی شرہ والتحرش
اعمال کل من غر النفس فی قلبہ فانتقش اما روایۃ محمد بن اسحاق بن یسار الی حدیث ثقلین پس علامہ ابن منظور انصاری افریقی در رسالۃ الغرد نعت عترت گفتہ وقال الازہری
وفی حدیث زید بن ثابت قال قال رسول اللہ انی تارک فیکم الثقلین خلفی کتاب اللہ وعترتی فانہما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض وقال محمد بن اسحاق ہذا حدیث

عن الاعمش قال هذا الديباج الخسرواني وقال شعبة ما شفاني احد في الحديث ما شفاني الاعمش وقال عبد الله بن داود الخريبي كان شعبة اذا ذكر الاعمش قال المصحف وقال عمرو بن علي كان الاعمش يسمى المصحف لصدقه وقال ابن عمار ليس في المحدثين اثبت من الاعمش ومنصور ثبت ايضا الا ان الاعمش اعرف بالمسند منه وقال العجلي كان ثقة ثبتا في الحديث وكان محدث اهل الكوفة في زمانه ولم يكن له كتاب وكان رأسا في القران عسر الخلق عالما بالفرائض وكان لا يلحن حرفا وكان فيه تشيع ويقال ان الاعمش ولد يوم قتل الحسين وذلك يوم عاشوراء سنة احدى وستين وقال عيسى بن يونس لم نر مثل الاعمش ولا رأيت الاغنياء والسلاطين عند احد احقر منهم عند الاعمش مع فقره وحاجته وقال يحيى بن سعيد القطان كان من النساك وهو علامة الاسلام وقال وكيع اختلفت اليه قريبا من سنتين ما رأيته يقضي ركعة وكان قريبا من سبعين سنة لم تفته التكبيرة الاولى وقال الخريبي مات يوم مات وما خلف احدا من الناس اعبد منه وكان صاحب سنة وقال ابن معين ثقة وقال النسائي ثقة ثبت وقال ابو عوانة وغيره مات سنة ۱۴۷ وقال ابو نعيم مات سليمان ۱۴۸ في ربيع الاول وهو ابن ۸۸ سنة وفيها ارخه غير واحد الى ان قال ابن حجر وحكى الحاكم عن ابن معين انه قال اجود الاسانيد الاعمش عن ابراهيم عن علقمة عن عبد الله فقال له انسان الاعمش مثل الزهري فقال تريد من الاعمش ان يكون مثل الزهري الزهري يرى العرض والاجازة ويعمل لبني امية والاعمش فقير صبور مجانب للسلطان ورع عالم بالقران وقال الخليلي رأى انسا ولم يرزق السماع منه وما يرويه عن انس ففيه ارسال وقول ابن المنادي الذي سلف ان الاعمش اخذ بركاب ابي بكرة الثقفي غلط فاحش لان الاعمش ولد اما سنة ۶۱ او سنة ۵۹ على الخلف في ذلك وابو بكرة مات سنة احدى واثنتين وخمسين فكيف يتهيأ ان ياخذ بركاب من مات قبل مولده بعشر سنين او نحوها وكانه كان والله اعلم اخذ بركاب ابن ابي بكرة فسقطت ابن وثبت الباقي واني لاتعجب من المؤلف مع حفظه ونقده كيف خفي عليه هذا وجلال الدين سيوطي رطبقات الحفاظ گفته سليمان بن مهران الاعمش الاسدي الكاهلي مولاهم ابو محمد الكوفي احد الاعلام رأى انسا وابا بكرة وروى عن عبد الله بن ابي اوفى وزيد بن وهب وابي وائل وزر بن حبيش ومجاهد وخلائق وعنه ابو حنيفة وابو اسحاق السبيعي وشعبة والسفيانان وخلائق قال ابن المديني حفظ العلم على امة محمد صلى الله عليه وسلم بالكوفة ابو اسحاق السبيعي والاعمش قال العجلي كان ثقة ثبتا في الحديث وكان محدث اهل الكوفة في زمانه وقال وكيع كان الاعمش قريبا من سبعين سنة لم تفته التكبيرة الاولى مات سنة ثمان واربعين ومائة وهو ابن ثمان وثمانين سنة

فی الحدیث قال ابو حاتم لم یکن احد بالمدینة یقارن محمد بن اسحاق ولا یوازنه فی علمه وجمعه وکان شعبة
وسفین یقولان محمد بن اسحاق امیر المحدثین وامیر المومنین فی الحدیث ومن احسن الناس سیاقا لاحادیثهم
حفظا للمتون‌ها وقد اتی مما اتی لانه کان یدلس عن الضعفاء فوقع المناکیر فی روایته من قبل اولئک فاما اذا
بین السماع فیما یرویه فهو ثبت یحتج بروایته سمعت محمد بن اسحاق بن خزیمة یقول سمعت محمد بن یحیی الذهلی وساله رجل عن محمد بن اسحاق
قال سمعت علی بن المدینی یقول محمد بن اسحاق صدوق والدلیل علی صدقه انه ما روی عن احد من الاجلة
الا وروی رجل عنه وهذا یدل علی صدقه وقال ابو حاتم کان محمد بن اسحاق یکتب عن من فوقه ومثله ودونه
لرغبته فی العلم وحرصه علیه فربما یروی عن رجل قد راه ویروی عن اخر عنه فی موضع اخر فلو کان ممن یستحل
الکذب لم یحتج به بل کان یحدث عن من راه ویقتصر علیه وهذا مما یدل علی صدقه وشهرة عدالته فی الروایات
وانما نمعن الکلام فی هذا الفصل عند ذکرنا ایاه فی کتاب الفصل بین النقلة ان قضه الله ذلک وشاء وعلامہ سبط
ابن الجوزی بعد ذکر حدیث وفات جناب فاطمہ زہرا علیہا السلام گفتہ فان قیل الحدیث ضعیف فی اسناده ابن اسحاق کذبه
مالک وفیه ایضا علی بن عاصم متروک ثم الغسل انما یکون لحدث الموت فکیف یصح قبله والجواب قد اخرجه احمد
فی الفضائل واما ابن اسحاق فقد قال احمد یقبل قوله فی المغازی والسیر واثنی علیه جماعة من العلماء وکان
اماما کبیرا وانما طعن مالک لانه لما صنف الموطا قال ائتونی ایاه فانا بیطاره فبلغ ذلک مالکا فشق علیه وقال ذاک
دجال من الدجاجلة وقد اخذوا علی مالک فی هذا فانه لا یقال من الدجاجلة بل من الدجالین واما قولهم الغسل لحدث
الموت قلنا یحتمل ان تکون مخصوصة بذلک وقد ذکر هذا الحدیث ابن سعد فی الطبقات عن یزید عن ابراهیم بن سعد عن
محمد بن اسحاق وعلامہ ابن خلکان در وفیات الاعیان گفتہ ابو بکر وقیل ابو عبد الله محمد بن اسحاق
بن یسار بن خیار وقیل سیار بن کوتان المطلبی بالولاء المدنی صاحب المغازی والسیر کان جده یسار مولی قیس بن مخرمة
بن المطلب بن عبد مناف القرشی سباه خالد بن الولید من عین التمر وکان محمد المذکور ثبتا فی الحدیث
عند اکثر العلماء واما فی المغازی والسیر فلا تجهل امامته قال ابن شهاب الزهری من اراد المغازی فعلیه بابن
اسحاق وذکره البخاری فی تاریخه وروی عن الشافعی رضی الله عنه قال من اراد ان یتبحر فی المغازی فهو عیال علی ابن اسحاق
وقال سفیان بن عیینة ما ادرکت احدا یتهم ابن اسحاق فی حدیثه وقال شعبة بن الحجاج محمد بن اسحاق
امیر المومنین یعنی فی الحدیث ویحکی عن الزهری انه خرج الی قریة له فاتبعه طلاب الحدیث فقال لهم
این انتم من الغلام الاحول او قد خلفت فیکم الغلام الاحول یعنی ابن اسحاق وذکر الساجی ان اصحاب الزهری

صحیح ورفعه نحو زید بن ارقم وابو سعید الخدری وفی بعضها انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی
اهلبیتی . ان العترة اهل البیت علامه محمد بن اسحاق یگانه آفاق ومحرر نحاریر مشاهیر الآفاق ومقتدای مفاخر زمرهٔ اثبات الاثبات نزد حضرات ثقات میباشد
ابوحاتم محمد بن حبان بستی در کتاب الثقات گفته محمد بن اسحاق بن یسار مولی عبد الله بن قیس بن مخرمة من اهل المدینة کنیته ابوبکر وکان جده من
عین التمر وهو اول سبی دخل المدینة من العراق یروی عن الزهری ونافع روی عنه الثوری وشعبة والناس مات سنة
احدی واثنتین وخمسین ومائة ببغداد وقد قیل سنة خمسین ومائة وله اخوان موسی ویسار وعبد الرحمن بن
یسار وتکلم فی ابن اسحاق رجلان هشام بن عروة ومالك بن انس فاما هشام بن عروة فحدثنی زیاد الزیادی
ثنا ابن ابی شیبة ثنا علی بن المدینی قال سمعت یحیی القطان یقول قلت لهشام بن عروة ان ابن اسحاق یحدث عن
فاطمة بنت المنذر قال وهل کان یصل الیها قال ابوحاتم هذا الذی قاله هشام لیس مما یجرح به الانسان فی
الحدیث وذلك ان التابعین مثل الاسود وعلقمة من اهل العراق وابی سلمة وعطاء ودونهما من اهل الحجاز
قد سمعوا من عائشة من غیر ان ینظروا الیها بل سمعوا صوتها وقبل الناس اخبارهم من غیر ان یصل احد الیها
حتی ینظر الیها عیانا فکذلك ابن اسحاق کان یسمع من فاطمة والستر بینهما مسبل او بینهما حائل من حیث یسمع
کلامها فهذا سماع صحیح والقادح فیه بغیر نصفة واما مالك فانه کان ذلك منه مرة ثم عاد له الی ما یحب وذلك
انه لم یکن بالحجاز احد اعلم بانساب الناس وایامهم من محمد بن اسحاق وکان یزعم ان مالکا من موالی ذی اصبح وکان
مالك یزعم انه من انفسهم فوقع بینهما لهذا مفاوضة فلما صنف مالك الموطا قال ابن اسحاق ایتونی به فانی
بیطاره فنقل ذلك الی مالك فقال هذا دجال من الدجاجلة یروی عن الیهود وکان بینهم ما یکون
بین الناس حتی عزم محمد بن اسحاق علی الخروج الی العراق فتصالحا حینئذ واعطاه مالك عند الوداع
خمسین دینارا ثمن ثمرته تلك السنة ولم یکن یقدح مالك فیه من اجل الحدیث انما کان ینکر علیه تتبعه
غزوات النبی صلی الله علیه وسلم عن اولاد الیهود الذین اسلموا وحفظوا قصة خیبر وقریظة والنضیر و
ما اشبههما من الغزوات عن اسلافهم وکان ابن اسحاق یتتبع هذا عنهم لیعلم من غیر ان یحتج بهم وکان
مالك لا یری الروایة الا عن متقن صدوق فاضل یحسن ما یروی ویدری ما یحدث . حدثنی محمد بن عبد الرحمن
الدغولی ثنا ابن فهم ثنا علی بن الحسین بن واقد قال دخلت علی ابن المبارك واذا هو وحده فقلت یا ابا عبد الرحمن کنت اشتهی
ان القاك علی هذه الحالة قال قلت ما تقول فی محمد بن اسحاق قال انا وجدناه صدوقا ثلث مرات سمعت محمد بن
اسحاق الثقفی یقول سمعت المفضل بن غسان الغلابی قال سمعت یحیی بن معین یقول کان محمد بن اسحاق ثبتا

هو لانه اتهمه بالقدر وقال ابن المدینی حدیثه عندی صحیح ونیز در تہذیب الکمال علی ما نقل عنه ترجمه او مذکور است وقال العجلی ثقة ونیز در تہذیب الکمال ترجمه او مذکور است قال ابن عدی قد روی عنه الائمة الکبار ولم اجد فی احادیثه ما یتہیأ ان یقطع علیه بالضعف وربما اخطأ او وهم فی الشیء بعد الشیء کما یخطئ غیره ولم یتخلف فی الروایة عنه الثقات والائمة وهو لا باس به وقال یحیی بن معین مرة ابن اسحاق امیر المحدثین فقیل له لم فقال لانه حفظ طوالها وود در کاشف گفته محمد بن اسحاق بن یسار ابو بکر ویقال ابو عبد الله المطلبی مولاهم المدنی الامام صاحب المغازی رای انسا وروی عن عطا وطبقته وعنه شعبة والحمادان والسفیانان ویونس بن بکیر وخلق وکان من بحور العلم صدوقا وله غرائب فی سعة ما روی تستنکر واختلف فی الاحتجاج به وحدیثه فوق الحسن وقد صححه جماعة قال ابن سعد وجماعة مات سنة احدی وخمسین ومائة وقیل سنة اثنتین وعبد الوهاب سبکی در طبقات شافعیه در صدر کتاب بعد ذکر حدیث ضمام بن ثعلبه گفته محمد بن اسحاق قال شعبة هو امیر المؤمنین فی الحدیث وقال احمد بن حنبل حسن الحدیث قلت والعمل علی توثیقه وانه امام ولا اعتبار بخلاف ذلک ویافعی در مرآة الجنان در وقائع سنه احدی وخمسین مائة گفته فیها توفی شیخ المصرة وعالمها الامام عبد الله بن عون والامام محمد بن اسحاق بن یسار المطلبی مولاهم المدنی صاحب المغازی والسیرة وکان بحرا من بحور العلم ذکیا حافظا طلابة للعلم اخباریا نسابة ثبتا فی الحدیث عند اکثر العلماء واما فی المغازی والسیر فلا تجهل امامته قال ابن شهاب الزهری من اراد المغازی فعلیه بابن اسحاق ذکره البخاری فی تاریخه وروی عن الشافعی انه قال من اراد ان یتبحر فی المغازی فهو عیال علی ابن اسحاق وقال سفیان بن عیینة ما ادرکت احدا یتهم ابن اسحاق فی حدیثه وقال شعبة بن الحجاج محمد بن اسحاق امیر المؤمنین یعنی فی الحدیث وحکی عن یحیی بن معین واحمد بن حنبل ویحیی بن سعید القطان انهم وثقوا محمد بن اسحاق واحتجوا بحدیثه وانما لم یخرج البخاری عنه وقد وثقه وکذلک مسلم بن الحجاج لم یخرج عنه الا حدیثا واحدا الرجم من اجل طعن مالک بن انس فیه وانما طعن فیه مالک لانه بلغه عنه انه قال هاتوا حدیث مالک فانا طبیب لعلله وتوفی ببغداد ودفن فی مقبرة الخیزران ابا الجانب الشرقی وهی منسوبة الی الخیزران ام هارون الرشید واخیه الهادی وانما نسبت الیها لانها مدفونة بها وهی اقدم المقابر التی فی الجانب الشرقی ومن کتب ابن اسحاق المذکور اخذ عبد الملک بن هشام سیرة رسول الله صلی الله علیه وسلم وکذلک کل من تکلم فی هذا الباب فعلیه یعتمد والیه یستند انتهی فهذا محمد بن اسحاق الثقة النقاد الفرد المرحول الیه من الآفاق وقد روی هذا الحدیث الطیب المزری بعرف الرحاب صرح بصحته اکمال الانیاب والاحقاف فارغمت والحمد لله انآف اهل الخلاف والشقاق وجدعت معاطس ذوی الزیغ والنفاق واجتثت اصولهم بالاعراق واصطلمت نفوسهم بالتعنیة والازهاق وعاجلتهم جوائح الارداء والایباق وبادرت قوارع الافناء والازهاق

وقتی اسرائیل بن یونس بن ابو اسحٰق السبیعی للو حدیث ثقلین پس احمد در مسند آورده حدثنا اسود بن عامر ثنا اسرائیل عن عثمان بن المغیرة عن علی بن ربیعة قال لقیت زید بن ارقم وهو داخل المختار او خارج من عنده فقلت له سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم الثقلین قال نعم و اسرائیل بن یونس السبیعی از مشاہیر نقاد و اساطین اثبات سنیه است سابقا در مجلد حدیث غدیر بعض مفاخر او از کتاب الثقات ابن حبان و طبقات الحفاظ جلال الدین سیوطی شنیدی و در ینجا نیز بعض عبارات ارباب رجال باید شنید محمد بن طاهر مقدسی در کتاب الجمع بین رجال الصحیحین گفته اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق السبیعی اخو عیسی بن یونس یکنی ابا یوسف سمع جده ابا اسحاق ... عاصما الاحول وابا حصین والاعمش وعبد الملک بن عمیر وسماک بن حرب ومغیرة بن مقسم وفراس القزاز واسماعیل السدی

۱۲ بکمال سعادت ... [illegible] ... ثقلین ... ۱۲ ... [illegible]

کانوا یلجئون الی محمد بن اسحاق فیما شکوا فیه من حدیث الزهری ثقة منهم بحفظه وحکی عن یحیی بن معین
واحمد بن حنبل ویحیی بن سعید القطان انهم وثقوا محمد بن اسحاق واحتجوا بحدیثه وانما لم یخرج البخاری عنه
وقد وثقه وکذلک مسلم بن الحجاج لم یخرج عنه الا حدیثا واحدا فی الرجم من اجل طعن مالک بن انس فیه وانما
طعن مالک فیه لانه بلغه عنه انه قال هاتوا حدیث مالک فانا طبیب بعلله فقال مالک وما ابن
اسحاق انما هو دجال من الدجاجلة نحن اخرجناه من المدینة یشیر والله اعلم الی ان الدجال لا یدخل المدینة
وکان محمد ابن اسحاق قد اتی ابا جعفر المنصور وهو بالحیرة فکتب له المغازی فسمع منه اهل الکوفة بذلک السبب
وکان یروی عن فاطمة بنت المنذر بن الزبیر وهی امراة هشام بن عروة بن الزبیر فبلغ ذلک هشاما فانکره وقال
اکان یدخل علی امراتی وحکی الخطیب ابو بکر احمد بن علی بن ثابت تاریخ بغداد ان محمد بن اسحاق رای انس
بن مالک رضی الله عنه وعلیه عمامة سوداء والصبیان خلفه یشتدون ویقولون هذا رجل من اصحاب رسول الله
صلی الله علیه وسلم لا یموت حتی یلقی الدجال وتوفی محمد بن اسحاق ببغداد سنة احدی وخمسین ومائة
وقیل سنة خمسین وقیل سنة اثنتین وخمسین وقال خلیفة بن خیاط سنة ثلاث وخمسین وقیل اربع
واربعین والله اعلم والاول اصح رحمه الله تعالی ودفن فی مقبرة الخیزران بالجانب الشرقی وهی منسوبة
الی الخیزران ام هارون الرشید واخیه الهادی وانما نسبت الیها لانها مدفونة بها وهذه المقبرة التی بالجانب الشرقی
ومن کتبه اخذ عبد الملک بن هشام سیرة الرسول صلی الله علیه وسلم وقد تقدم ذکره وکذلک کل من یتکلم
فی هذا الباب فعلیه اعتماده والیه اسناده والمطلبی نسبة الی المطلب بن عبد مناف المذکور اولا وقد تقدم الکلام علی
عین التمر فی ترجمة ابی العتاهیة وعلامہ مزی در تہذیب الکمال علی ما نقل عنه بترجمہ او گفته قال یحیی ثقة وکان حسن الحدیث وقال ابن المدینی
مدار حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم علی ستة فذکرهم ثم قال صار علم الستة عند اثنی عشر احدهم ابن
اسحاق وقال الزهری لا یزال بالمدینة علم جم ما کان فیهم ابن اسحاق وقال ابن اسحاق احفظ الناس وقال ابن
المدینی سمعت سفیان وسئل عن ابن اسحاق قیل له لم یرو عنه اهل المدینة فقال سفین جالسته منذ
بضع وسبعین سنة وما یتهمه احد من اهل المدینة ولا یقول فیه شیء وقال احمد حسن الحدیث ونیز
در تہذیب الکمال علی ما نقل عنه بترجمہ او مذکور ست وقال شعبة ابن اسحاق امیر المحدثین لحفظه وقال ابو زرعة الدمشقی
ابن اسحاق رجل قد اجتمع الکبراء من اهل العلم علی الاخذ عنه منهم السفیانان والحمادان وشعبة وابن المبارک وقد
اختبره اهل الحدیث فراوا صدقا وخیرا مع مدحة ابن شهاب له وکلام مالک فیه لیس للحدیث انما

السبيعي الهمداني ابو يوسف الكوفي روى عن جده وزياد بن علاقة وزيد بن جبير وعاصم بن بهدلة وعاصم الاحول وسماك بن الحرب والاعمش واسماعيل
السدي ومجزاة بن زاهر الاسلمي وهشام بن عروة ويوسف بن ابي بردة وخلق وعنه ابن مهدي وابو احمد الزبيري والنضر بن شميل و
ابو داود وابو الوليد الطيالسيان وعبد الرزاق ووكيع ويحيى بن ادم ومحمد بن سابق وابو غسان النهدي وابو نعيم وعلي بن الجعد وجماعة وقال
ابن مهدي عن عيسى بن يونس قال لي اسرائيل كنت احفظ حديث ابي اسحاق كما احفظ السورة من القرآن وقال علي بن المديني عن يحيى
القطان اسرائيل فوق ابي بكر بن عياش وقال حرب عن احمد بن حنبل كان شيخا ثقة وجعل يتعجب من حفظه وقال صالح بن احمد عن ابيه اسرائيل عن ابي
اسحاق فيه لين سمع منه باخره وقال ابو طالب سئل احمد ايما اثبت شريك او اسرائيل قال اسرائيل كان يؤدي ما سمع كان اثبت من شريك قيل من احب اليك يونس او
اسرائيل في ابي اسحاق قال اسرائيل لانه كان صاحب كتاب وقال ابو داود قلت لاحمد بن حنبل اسرائيل اذا انفرد بحديث يحتج به قال اسرائيل ثبت الحديث كان يحيى القطان يحمل عليه
في حال ابي يحيى القتات قال روى عنه مناكير قال احمد ما حدث عنه يحيى بشيء وقال الدوري عن ابن معين سئل يحيى بن معين عن اسرائيل فقال كان
يحيى بن ادم كان يكتب عنه من حفظه قال يحيى كان اسرائيل لا يحفظ ثم حفظ بعد وقال ايضا اسرائيل اثبت في ابي اسحاق من شيبان وقال ايضا اسرائيل اثبت
حديثا من شريك وقال ابو حاتم ثقة صدوق ومن اتقن اصحاب ابي اسحاق وقال العجلي كوفي ثقة وقال يعقوب بن شيبة صالح الحديث وفي حديثه لين
وقال في موضع آخر ثقة صدوق وليس بالقوي في الحديث ولا بالساقط وقال عيسى بن يونس كان اصحابنا سفيان وشريك وعد قوما اذا اختلفوا في حديث ابي
اسحاق يجيئون الى ابي فيقول اذهبوا الى ابني اسرائيل فهو اروى عنه مني واتقن لها مني هو كان قائده وقال شبابة بن سوار قلت ليونس بن ابي اسحاق
امل علي حديث ابيك قال اكتب عن ابني اسرائيل فان ابي املاه عليه قال محمد بن الحسين بن ابي الحنين سمعت ابا نعيم سئل ايهما اثبت اسرائيل او ابو عوانة فقال
اسرائيل وقال ابو داود اسرائيل اصح حديثا من شريك وقال النسائي ليس به باس وروى ابن البراء عن علي بن المديني اسرائيل ضعيف وقال احمد بن حميد ولد سنة
مائة ومات سنة ۱۶۰ وقال ابو نعيم وغيره مات سنة ۶۰ وقال خليفة وابن سعد مات سنة ۱۶۲ قلت قال ابن ابي خيثمة قيل ليحيى يعني ابن معين روى عن جابر ابن الحر هيثم
وعن ابي يحيى القتات ثلثة فقال لم يؤتمنه امنهما جميعا فهذا رد لتضعيف القطان له بذلك وقال محمد بن عبد الله بن نمير ثقة وقال ابن سعد كان ثقة وحدث
عنه الناس حديثا كثيرا ومنهم من يستضعفه وقال ابن معين زكريا وزهير واسرائيل حديثهم في ابي اسحاق قريب من السواء انما اصحاب ابي اسحاق سفيان وشعبة
وقال حجاج الاعور قلنا لشعبة حدثنا حديث ابي اسحاق قال سلوا عنها اسرائيل فانه اثبت مني فيها وقال ابن مهدي اسرائيل في ابي اسحاق اثبت
من شعبة والثوري وقال ابو عيسى الترمذي اسرائيل ثبت في ابي اسحاق حدثنا محمد بن المثنى سمعت ابن مهدي يقول ما فاتني الذي فاتني من حديث الثوري عن ابي
اسحاق الا لما اتكلت به على اسرائيل لانه كان ياتي به اتم وطول ابن عدي في ترجمته وسرد لها احاديث افراد وقال هو ممن يحتج به وذكره ابن حبان في الثقات واطلق
ابن حزم ضعف اسرائيل ورد به احاديث من حديثه فما صنع شيئا وقال عثمان بن ابي شيبة عن عبد الرحمن بن مهدي اسرائيل لص يسرق الحديث ونیز ابن حجر
در تقریب التہذیب گفتہ اسرائيل بن يونس بن ابي اسحاق السبيعي الهمداني ابو يوسف الكوفي ثقة تكلم فيه بلا حجة من السابعة مات سنة ستين وقيل بعدها انتهى

فهذا الحافظ الجليل وامامهم النبيل وحبرهم الهمام الفاضل المتين والعديل الموثوق المزكى عند اصحاب الجرح والتعديل قد روى هذا

وزیاد بن علاقہ وعبدالملک بن عمیر عند مسلم وروی عنہ یحیی بن آدم والنضر بن شمیل وعبیداللہ بن موسی ومحمد بن یوسف الفریابی عندھما وشبابۃ عند البخاری ووکیع واسحاق بن منصور وصعصعۃ بن المقدام ویحیی بن زکریا بن ابی زائدۃ وابو احمد الزبیری وابو نعیم الملائی وعثمان بن عمر عند مسلم ولد سنۃ مائۃ وتوفی سنۃ ستین و مائۃ ومزی در تہذیب الکمال علی ما نقل عنہ گفتہ قال ... لا باس بہ وقال احمد مرۃ ثبت الحدیث کان ... القطان یحمل علیہ فی حال ابی یحیی القتات قال یعقوب بن شیبۃ صالح الحدیث فی حدیثہ لین کنیتہ ابو یوسف الکوفی وقال احمد مرۃ اسرائیل عن ابی اسحاق فیہ لین سمع منہ باخرۃ وقال یحیی والعجلی ثقۃ وقال ابو حاتم ثقۃ صدوق من اتقن اصحاب ابی اسحاق وقال اسرائیل اصح حدیثا من شریک وذہبی در تذکرۃ الحفاظ گفتہ اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق السبیعی الامام الحافظ ابو یوسف الکوفی سمع جدہ وجود حدیثہ واتقنہ وزیاد بن علاقۃ وسماک بن حرب ومنصور بن المعتمر وجماعۃ وعنہ عبدالرحمن بن مہدی وابو نعیم ومحمد بن یونس الفریابی وعبداللہ بن رجاء الغدانی واحمد بن یونس وعلی بن الجعد وخلق کثیر وکان حافظا صالحا خاشعا من اوعیۃ العلم ولا عبرۃ بقول من لینہ فقد احتج بہ الشیخان توفی سنۃ اثنتین وستین ومائۃ وقیل توفی سنۃ احدی وستین انبانا الفخر علی انا ابن طبرزد انا عبدالوہاب الانماطی انا ابو محمد الصریفینی انا عبداللہ بن محمد انا ابو القاسم البغوی نا علی بن الجعد انا اسرائیل عن ابی اسحاق عن معدی کرب عن عبداللہ قال لاتیاتم قوم یتحدثون ویلعنون قال عیسی بن یونس قال لی اخی کنت احفظ حدیث ابی اسحاق کما احفظ السورۃ من القرآن قال یحیی بن معین اسرائیل ثقۃ وقال علی بن المدینی قال یحیی بن سعید اسرائیل فوق ابی بکر بن عیاش فقیل لیحیی ان اسرائیل روی عن ابراہیم بن مہاجر ثلثمائۃ وعن ابی یحیی القتات ثلثمائۃ فقال لم یوت منہ اتی منہما انبانا ابن قدامۃ وغیرہ قالوا انا عمر بن محمد انا ابو الحسین نا ابن غیلان نا ابو بکر الشافعی نا ابراہیم بن عبدالرحمن بن دنوقا نا عبداللہ بن صالح العجلی ثنا اسرائیل عن ابی اسحاق عن عبدالرحمن بن یزید عن ابن مسعود قال اقرانی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم انی انا الرزاق ذو القوۃ المتین قد کان اسرائیل من العلماء العاملین نعرف ذلک انہ قال اخذت الخشوع عن اسرائیل کنا حولہ لا یعرف من بیمینہ ولا من عن شمالہ یتفکر فی الآخرۃ فعلمت انہ رجل صالح ونیز ذہبی در کاشف گفتہ اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق السبیعی عن جدہ وزیاد بن علاقۃ وآدم بن علی وعنہ یحیی بن آدم وابن مہدی ومحمد بن کثیر وامم قال احفظ حدیث ابی اسحاق کما احفظ السورۃ وقال احمد ثقۃ وتعجب من حفظہ وقال ابو حاتم من اتقن اصحاب ابی اسحاق وضعفہ ابن المدینی توفی ۱۶۲ وابن حجر عسقلانی در تہذیب التہذیب گفتہ اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق

لا عبرۃ بقول من لینہ فقد احتج بہ الشیخان

قال الاثرم سمعت اباعبدالله یسال عن ابی عمیس والمسعودی قال کلاهما ثقة والمسعودی اکثرهما حدیثا وابو عمیس اخوه قال نعم ونیز ابن حجر در تهذیب ترجمہ او گفته قلت علم علیه المصنف علامة تعلیق البخاری ولم ارله فی صحیح البخاری شیئا معلقا نعم له فی الاستسقاء زیادة رواها عنه سفیان وتبین من سیاق الحدیث انها لیست معلقة قال البخاری حدثنا عبدالله بن محمد ثنا سفیان عن عبدالله بن ابی بکر سمع عباد بن تمیم عن عمه خرج النبی صلی الله علیه وسلم الی المصلی یستسقی واستقبل القبلة وصلی رکعتین وقلب رداءه قال سفیان واخبرنی المسعودی عن ابی بکر قال جعل الیمین علی الشمال انتهی فقوله قال سفیان واخبرنی المسعودی فی جملة الحدیث موصول عنده عن عبدالله بن محمد عن سفیان وهذا ظاهر واضح من سیاقه والظاهر ان البخاری لم یقصد التخریج له وانما وقع اتفاقا وقد وقع لغیر ذلک فی عمر بن عبدالعزیز وعبدالکریم بن ابی المخارق وغیرهما انتهی فهذا المسعودی حافظهم المسعود وجهبذهم المنتقد قد ارغم بروایة هذا الحدیث آناف اهل الجحود واضرم بتحدیثه لاحراقهم النار ذات الوقود واوری القبس للمتنورین السالکین الی النهج المحمود وقدح الزناد للمتبصرین الناهجین لنهج الحق المقصود والله العاصم عن زیغ کل متجاهل عنود والواقی عن کید کل مکابر مید.

اما روایت محمد بن طلحة بن مصرف الیامی الکوفی حدیث ثقلین را پس در ما بعد انشاء الله تعالی از عبارات مسند احمد وکتاب المناقب ابن المغازلی وفرائد السمطین حموئی خواهی دانست واو بر ناظر کتاب الکمال عبدالغنی بن سعید المقدسی وتهذیب الکمال ابو الحجاج مزی وتذهیب التهذیب محمد بن احمد ذهبی وتهذیب التهذیب وتقریب التهذیب ابن حجر مآثر ومفاخر محمد بن طلحه یامی ظاهر وواضح است وکافی است از برای شموخ قدر وعلو او اینکه ارباب صحاح سته جمیعا اخذ روایت او کرده اند فهذا من اکابرهم الجلیل محمد بن طلحة الیامی المحرز عندهم للفضل النامی الناشی قد روی هذا الحدیث السامی واثر ذلک الخبر الطامی المروی بنمیره غلة العاطش الظامی والحارس فی الصون کالاسد الحامی فلا یجحده الا الاعمی المتعامی ولا ینکره الا الجاحد الکامی ولا یقدح الا من تاه من البغی فی لجج موحشة للهامم والموامی ولا یرده الا مرتاب من لغی قاصیة السباسب والمعامی اما روایت ابو عوانه وضاح بن عبدالله الیشکری الواسطی البزاز حدیث ثقلین را پس در ما بعد انشاء الله تعالی از عبارات خصائص نسائی ومستدرک علی الصحیحین حاکم وکتاب المناقب اخطب خوارزم واضح وآشکار خواهد شد وجلالت شان وسمو مکان ابو عوانه وضاح نزد ناقدین رجال صحاح محتاج ایضاح وتبیان نیست ومحل استنباط واقتراح نیست محمد بن طاهر مقدسی در اسماء رجال صحیحین گفته الوضاح ابو عوانة یقال ابن عبدالله الیشکری ویقال الکندی مولی یزید بن عطاء البزاز سمع عبدالملک بن عمیر وقتادة وغیرهما عندهما روی عنه قتیبة وحامد بن عمر وعبدالله بن حماد عندهما وموسی بن اسماعیل وعبدالرحمن بن المبارک وعارم وعند البخاری وغیرهما وعند مسلم قال عبدالله بن الاسود مات سنة ست وسبعین ومائة ومزی در تهذیب الکمال ترجمه او علی ما نقل عنه گفته

قال ابو طالب سئل احمد ایما اثبت ابو عوانه او شریک فقال اذا حدث ابو عوانه من کتابه فهو اثبت واذا حدث من غیر کتابه ربما وهم وقال ابو حاتم کتبه صحیحة واذا حدث من حفظه غلط کثیرا وهو صدوق ثقة وقال احمد بن حنبل ... وقال یحیی بن معین ... بحدیث النقل ... یحیی بن معین ... عن عبدالله ابو عوانه الوضاح بن عبدالله الواسطی الحافظ الیشکری الحافظ الاعلام مولی یزید بن عطاء رای الحسن وسمع من ابن سیرین ومحمد بن المنکدر وروی عن قتادة وابن المنکدر وعمرو بن دینار والاسود بن قیس واسماعیل السدی واشعث بن ابی الشعثاء وابی بشر وهلال الوزان وزیاد بن علاقة

الحديث العزيز الاصيل فظهر بعون الله المنعم المنيل ان هذا الخبر الوثيق الاثيل مما لا يعتريه تضعيف ولا تعليل بل لا يضع من شانه تزييف اهل الاحجاج والتخييل فطاح بحمد الله تخديعات ارباب الاضاليل وبان والمنة لله تلميعات اصحاب الاعاليل وثبت انهم رهنا خلاع وتضليل وان مكرهم وكيدهم في تضليل اما روایت عبدالرحمن بن عبدالله بن عتبة بن مسعود الكوفي المسعودي حدیث ثقلین را پس از عبارت معجم صغیر طبرانی ان شاء الله تعالی ظاهر خواهد شد و مخفی نماند که مسعودی از اعیان ثقات و ارکان اثبات است محمد بن طاهر مقدسی در کتاب اسماء رجال الصحیحین گفته عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود الهذلي الكوفي سمع ... وروى عنه ... عندهما قالا ... حنبل مات ابن مسعود عبدالرحمن بن مسعود سنة ستين ونحو ذلك وعبدالغنی ابن عبدالواحد مقدسی در کتاب الکمال ترجمهٔ او گفته قال ابوبكر الاثرم سمعت اباعبدالله يسأل عن ابي العميس والمسعودي ايهما احب اليك قال كلاهما ثقة المسعودي عبدالله من اكثرهما حديثا قال حديث عبدالرحمن كثير قلت هو اخوه قال نعم هو اخوه قلت ايهما من ولد عبدالله بن مسعود او من ولد عتبة فقال لي هما من ولد عبدالله بن مسعود وقال يحيى بن معين المسعودي ثقة اذا حدث عن عاصم وسلمة بن كهيل وكان حديثه يصح عن القاسم و معن بن عبدالرحمن و ذهبی در تذکرة الحفاظ گفته المسعودي الامام الفقيه ابو محمد عبدالرحمن بن عبدالله بن عتبة بن عبدالله بن مسعود الكوفي وهو اخو ابي العميس عتبة حدث عن عون بن عبدالله وعلي بن الاقمر وعلقمة بن مرثد وسعيد بن ابي بردة وزياد بن علاقة وعمرو بن مرة وطبقتهم حدث عنه ابن المبارك وابن عيينة وعبدالرحمن بن مهدي وابو مغيرة الحمصي ويزيد بن هارون وجعفر بن عون وابو داود وابو نعيم والمقري وعلي بن الجعد وخلق الى ان قال وثقه احمد بن حنبل وابن معين وابن المديني الخ ویافعی در مرآة الجنان در وقایع سنه ستين ومائة گفته وفيها توفي المسعودي عبدالرحمن بن عبدالله بن عتبة بن مسعود الكوفي روى عن الحكم بن عتيبة وعمرو بن مرة وخلق وقال ابو حاتم كان اعلم زمانه بحديث ابن مسعود و ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب گفته عبدالرحمن بن عبدالله بن عتبة بن مسعود الكوفي المسعودي روى عن ابي اسحاق السبيعي وابي اسحاق الشيباني والقاسم بن عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود وعلي بن الاقمر وعون بن عبدالله بن عتبة بن مسعود وعلقمة بن مرثد وعلي بن مسعدة وسعيد بن ابي بردة وحبيب بن ابي ثابت وابي صخرة جامع بن شداد وزياد بن علاقة وعبدالرحمن بن القاسم بن محمد بن ابي بكر ومحمد بن عبدالرحمن مولى ابي طلحة وابي بكر بن عمرو بن حريز والوليد بن العيزار وغيرهم وعنه السفيانان وشعبة وهم من اقرانه وجعفر بن عون وابو داود الطيالسي و عبدالله بن يزيد المقري وعاصم بن علي وخالد بن الحرث وابو نعيم والنضر بن شميل ووكيع ومحمد بن عبدالله الانصاري ويزيد بن زريع ويزيد بن هارون وعبدالله بن المبارك وعمرو بن مرزوق وعلي بن الجعد وخلق

قال الاثرم سمعت اباعبدالله يسال عن ابی عميس و المسعودی قال كلاهما ثقة المسعودی اكثرهما حديثا قلت اخوه قال نعم و نیز ابن حجر در تهذیب بترجمه او گفته قلت علم عليه المزی علامة تعليق البخاری ولم اره في صحيح البخاری شيئا معلقا نعم له في الاستسقاء زيادة رواها عنه سفيان و تبين من سياق الحديث انها ليست معلقة قال البخاری حدثنا عبدالله بن محمد ثنا سفيان عن عبدالله بن ابی بكر سمع عباد بن تميم عن عمه خرج النبی صلی الله عليه و علی اله وسلم الی المصلی يستسقی واستقبل القبلة وصلی ركعتين و قلب رداءه قال سفيان و اخبرنی المسعودی عن ابی بكر قال جعل اليمين علی الشمال انتهی وقوله قال سفيان و اخبرنی المسعودی في جملة الحديث موصول عنده عن عبدالله بن محمد عن سفيان وهذا ظاهر واضح من سياقه والظاهر ان البخاری لم يقصد التخريج له وانما وقع اتفاقا وقد وقع بغير ذلك في عمر بن عبد المغزل و عبد الكريم بن ابی المخارق وغيرهما انتهی فهذا المسعودی حافظهم المسعودی و جهبذهم المنقود قد ارغم برواية هذا الحديث اناف اهل الجحود واضرم بحديثه لاحراقهم النار ذات الوقود واوری القبس للمتنورين السالكين الی النهج المحمود وقدح الزناد للمتبصرين الناهجين لقم المقصود والله العاصم عن زيغ كل متجاهل عنود وهو الواقی عن زيغ كل مكابر حيود ميود اما روایت **ابوعوانہ وضاح بن عبداللہ الیشکری** پس آں نیز از حدیث ثقلین پس در مابعد انشاء اللہ تعالی از عبارت خصائص نسائی و مستدرک علی الصحیحین حاکم و کتاب المناقب اخطب خوارزم واضح و آشکار خواہد شد و جلالت شان و سمو مکان ابوعوانہ وضاح نزد ناقدین رجال صحاح محتاج اظہار و ایضاح و محل استبانت و اقتراح نیست - محمد ابن طاہر مقدسی در اسماء رجال صحیحین گفتہ الوضاح ابوعوانة يقال ابن عبدالله اليشكری و يقال الكندی مولی يزيد بن عطاء البزاز سمع عبدالملك بن عمير و قتادة وغير واحد عندهما روی عنه قتيبة وحامد بن عمر و يحيی بن حماد عندهما و موسی بن اسمعيل و عبدالرحمن بن المبارك و عارم و مسدد عند البخاری وغير واحد عند مسلم قال عبدالله بن ابی الاسود مات سنة ست و سبعين و مائة و مزی در تهذیب الكمال بترجمه او علی ما نقل عنه گفته قال ابوطالب سئل احمد ايما اثبت ابوعوانة او شريك فقال اذا حدث ابوعوانة من كتابه فهو اثبت واذا حدث من غير كتابه فربما وهم قال ابوحاتم كتبه صحيحة واذا حدث من حفظه غلط كثيرا وهو ثقة صدوق وقال احمد و يحيی ما اشبه حديثه بحديث الثوری و شعبة و ذہبی در تذہیب التهذیب گفتہ الوضاح بن عبدالله ابوعوانة اليشكری الواسطی احد الاعلام مولی يزيد بن عطاء من سبی جرجان رای الحسن و روی عن قتادة و ابن المنكدر و عمرو بن دينار و الاسود بن قيس و اسمعيل السدی و اشعث بن ابی الشعثاء و ابی بشر و هلال الوزان و زياد بن علاقة

ما روايت البخاري في الاستسقاء

من کتابه ... الی من شعبة من حفظه وقال احمد بن حنبل عن ابن المدینی کان ابو عوانة فی قتادة ... اذ ...
کتابه وکان ... من ... وقد اغرب فیها احادیث قال یعقوب بن شیبة هو اثبتهم فی مغیرة وهو ...
قتادة لیس بذاک وقال ... الله ... قال شعبة لابی عوانة کتابک صالح ... کلا ... وشیئا مع من
الطباشیر قال مع منذر ... قال منذر صنع بک هذا مات فی شهر ربیع الاول سنة ست وسبعین ومائة با
ونیز ذهبی در کاشف گفته وضاح بن عبد الله الحافظ ابو عوانة الیشکری مولی یزید بن عطا سمع قتادة وابن المنکدر وعنه
عفان وقتیبة ولوین ثقة متقن لکتابه توفی سنه ۱۷۶ وابن حجر عسقلانی در تقریب التهذیب گفته وضاح بتشدید المعجمة
مهملة بن عبد الله الیشکری بالمعجمة الواسطی البزاز ابو عوانة مشهور بکنیته ثقة ثبت من السابعة مات سنة
خمس او ست وسبعین وعلامه جلال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ گفته ابو عوانة الوضاح بن عبد الله الیشکری
الواسطی عن الاعمش وابن المنکدر وابی الزبیر وسماک بن حرب وخلق وعنه شعبة وابن مهدی وابن المبارک وخلق
قال عفان کان صحیح الکتاب کثیر العجم والنقط ثبتا مات سنة ست وسبعین ومائة انتهی وهذا ابو عوانة الوضاح الذی تمیز
عندنا قدیهم بالثقة والتثبت والصلاح وقد اعان بروایته لحق الصراح وابان بتحدیثه الصدق الوضاح
فاتضح ولاح وانصاح وباح بان الزائغ عن الاذعان به لطر اشر ذو مراح والزائغ عن الایقان به خدع غدر
ذو جماح اما روایت شریک بن عبد الله القاضی حدیث ثقلین را پس بحمد الله تعالی از عبارت ماضیه مسند احمد ظاهر و باهر گردید و
شریک قاضی از افاخم اعیان و اعاظم ارکان سنیه است محمد بن طاهر مقدسی در کتاب اسماء رجال الصحیحین گفته شریک بن عبد الله
بن سنان بن انس و یقال شریک بن عبد الله بن ابی شریک یکنی ابا عبد الله سمع زیاد بن علاقة وعمار
الدهنی وهشام بن عروة وسعیدا ویعلی بن عطاء وعبد الملک بن عمیر وعمارة بن القعقاع وعبد الله بن
شبرمة وروی عنه ابن ابی شیبة وعلی بن حکیم ویونس بن محمد والفضل بن موسی ومحمد بن الصباح
وعلی بن حجر ولد بخراسان ذکر انه قال ولدت ببخارا مقتل قتیبة بن مسلم سنة خمس وسبعین وولی القضاء
بواسط سنة ... ومائة ثم ولی الکوفة بعد ذلک ومات بها سنة سبع او ثمان وسبعین ومائة وعبد الغنی
بن عبد الواحد مقدسی در کتاب الکمال گفته شریک بن عبد الله بن انس ویقال شریک بن عبد الله بن ابی شریک و ...
اوس بن الحرث بن الازهر بن وهبیل وقیل هسل بن سعد بن ملک بن النخع النخعی ابو عبد الله ولد
بخراسان ... ابور ویقال ببخارا مقتل قتیبة بن مسلم سنة خمس وسبعین ادرک ... بن عبد العزیز
وسمع ابا اسحاق السبیعی وعبد الملک بن عمیر وسماک بن حرب واسماعیل بن ابی خالد وسلمة بن کهیل والاعمش و

والحکم بن عتیبة وسماک بن حرب ومنصور بن المعتمر ومنصور بن زاذان و... وابن ابی سلیمة وخلق وعنه شعبة
وشیبان بن فروخ وخلف بن هشام وحیان بن هلال وعفان وعبید الله القواریری وقتیبة ومحمد بن ... بن خداش
ومسدد ویحیی بن یحیی ولوین وجبارة بن المغلس وخلائق قال ... بن عبد الله سالت ابن المبارک من اروی
الناس عن مغیرة وا... هم حدیثا قال ابو عوانة وقال عبد الرحمن بن مهدی کتاب ابی عوانة اثبت من حفظ هشام وقال
مسدد سمعت یحیی القطان ما اشبه حدیث ابی عوانة بحدیثهما یعنی سفیان وشعبة وقال عفان کان ابو عوانة صحیح
الکتاب کثیر العجم والنقط کان ثبتا وهو فی جمیع حاله اصح حدیثا عندنا من شعبة وقال ابن معین تحدیث ابی عوانة
جائز وحدیث مولاه یزید بن عطاء ضعیف وقال ابو زرعة ثقة اذا حدث من کتابه وقال ابو حاتم کتبه صحیحة واذا
حدث من حفظه غلط کثیرا وهو ثقة وهو احفظ من حماد بن سلمة وقال ابن عدی کان مولاه قد خیره بین الجزیة
وبین کتابة الحدیث فاختار الحدیث علی الجزیة وکان مولاه قد فوض الیه التجارة فجاءه سائل فقال هب لی درهمین
فانی انفعک قال وما تنفعنی قال سیبلغک فاعطاه فدار السائل علی رؤساء البصرة وقال بکروا علی یزید بن عطاء
فانه اعتق ابا عوانة فاجتمع الیه الناس فانف من ان ینکر قوله فاعتقه حقیقة قال وکان امینا ثقة وکان
من اتقانه یفرع من سعة فاخطأ سبعة من حدیث الوضوء وقال عن مالک بن عرفطة وانما هو خالد بن علقمة
فتابعه ابو عوانة وقال محمد بن محبوب البنانی مات فی ربیع الاول سنة ست وسبعین ومائة وقیل سنة خمس قال
... حدث عنه شعبة والهیثم بن سهل وبین موتهما اکثر من مائة سنة ونیز ذهبی در تذکرة الحفاظ گفته ابو عوانة
الوضاح بن عبد الله مولی یزید بن عطاء الیشکری الواسطی البزاز الحافظ احد الثقات رأی ... وابن سیرین
وحدث عن قتادة والحکم بن عتیبة وزیاد بن علاقة وابی بشر وسماک وطبقتهم فاکثروا طاب حدث عنه
حیان بن هلال وعفان وسعید بن منصور ومسدد ومحمد بن ابی بکر المقدمی وقتیبة وشیبان بن فروخ و
قال عفان هو اصح حدیثا عندنا من شعبة وقال احمد بن حنبل هو صحیح الکتاب واذا حدث من حفظه ربما یهم قال عفان
کان کثیر الضبط النقط وقال یحیی القطان ما اشبه حدیثه بحدیث شعبة وسفیان وقال عفان قال لنا شعبة ان
حدثکم ابو عوانة فصدقوه قال تمتام سمعت ابن معین یقول کان ابو عوانة یقرأ ولا یکتب وقال عباس
وابن معین کان ابو عوانة امیا یستعین بمن یکتب له وکان یقرأ الحدیث وقال حجاج بن محمد قال لی شعبة
الزم ابا عوانة وقال جعفر بن ابی عثمان ... ابن معین من لاهل البصرة مثل سفیان قال شعبة قیل من ... زائدة قال ابو عوانة قیل من لهم
زهیر بن معویة قال ... قال ابن مهدی ابو عوانة وهشام کابن ابی عروبة وهمام وقال یحیی بن سعید ابو عوانة

عن شريك وقال عمرو بن علي كان يحيى لا يحدث عن شريك وكان عبد الرحمن يحدث عنه وقال عبد الجبار بن
محمد قال ابي قلت ليحيى بن سعيد ان شريكا انما اختلط باخره قال مازال مختلطا وقال احمد بن حنبل سمع شريك
من ابي اسحاق قديما وشريك في ابي اسحاق اثبت من زهير واسرائيل وقال ابو زرعة كان كثير الخطأ صاحب وهم يغلط
احيانا قال فضل بن الصائغ ان شريكا حدث بواسط احاديث بواطيل قال ابو زرعة لا اقبل بواطيل و
قال احمد بن عبد الله العجلي كوفي ثقة وكان حسن الحديث وكان اروى الناس عن اسحق بن يوسف الازرق الواسطي
سمع منه سبعة الاف حديث وقال احمد بن عبد الله ايضا سمعت بعض اصحابنا يقول قال شريك قدم
علينا سالم الافطس فاتيته ومعي قرطاس فيه مائة حديث رضي الله عنهما فحدثني بها وسفين يسمع فلما فرغ
قال سفين اريني القرطاس فاعطيته اياه فخرقه فرجعت الى منزلي فاستلقيت على قفائي فحفظت منها سبعة وتسعين
وذهب عني ثلثة وقال ابو احمد بن عدي ولشريك حديث كثير من المقطوع والمسند وانما ذكرت من
حديثه واخباره طرفا منه وفي بعض ما لم اتكلم عليه من حديثه بعض الانكار والغالب على حديثه الصحة والاستواء
والذي يقع في حديثه من النكرة انما اتى فيه من سوء حفظه لا انه يتعمد شيئا مما يستحق ان ينسب فيه
الى شيء من الضعف وقال ابن عدي ايضا سمعت ابن حماد يقول قال السعدي شريك سيء الحفظ مضطرب الحديث
مائل وقال ابن منجويه ولي القضاء بواسط سنة خمسين ومائة ثم ولي الكوفة بعد ذلك ومات بالكوفة
سنة سبع او ثمان وتسعين ومائة روى له الجماعة الا البخاري وروى له في المتابعات وابن خلكان در وفيات الاعيان
كفته ابو عبد الله شريك بن عبد الله بن ابي شريك النخعي وهو الحرث بن اوس بن الحرث بن الاذهل بن وهبيل
بن سعد بن مالك بن النخع وبقية النسب في ترجمة ابراهيم النخعي في اول الكتاب تولى القضاء بالكوفة ايام المهدي
ثم عزله موسى الهادي وكان عالما فقيها فهما ذكيا فطنا جرى بينه وبين مصعب بن عبد الله الزبيري كلام
بحضرة المهدي فقال له مصعب انت تنتقص ابا بكر وعمر رضي الله عنهما فقال القاضي شريك والله ما
انتقص جدك وهو دونهما وذكر معاوية بن ابي سفيان عنده ووصف بالحلم فقال شريك ليس
بحليم من سفه الحق وقاتل علي ابن ابي طالب رضي الله عنه وخرج شريك يوما الى اصحاب الحديث ليسمعوا
عليه فشموا منه رائحة النبيذ فقالوا له لو كانت هذه الرائحة منا لاستحيينا فقال لانكم اهل ريبة
ودخل يوما على المهدي فقال له لابد ان تجيبني الى خصلة من ثلاث خصال قال وما هن يا امير المومنين
قال اما ان تلي القضاء او تحدث ولدي وتعلمهم او تاكل عندي اكلة وذلك قبل ان يلي القضاء ففكر ساعة

وحبیب بن ابی ثابت ومنصور بن المعتمر وعلی بن الاقمر وابا فروة جامع بن شداد وزبید الیامی وعاصم الاحول
وعبد الله بن محمد بن عقیل ومخول بن راشد وهلال الوزان واشعث بن سوار وداؤد بن یزید الازرق وشبیب
بن الحجاج وعاصم بن عبید الله وابا الیقظان عثمان بن عمیر وابا ربیعة الایادی وعثمان بن القعقاع وعاصم بن
ابی النجود وهشام بن عروة وبیان بن بشر البجلی وعطاء بن السائب وشبیب بن غرقدة وحکیم بن جابر وعلی
بن بذیمة وعمار الدهنی وجابر الجعفی وعثمن بن ابی زرعة روی عنه یحیی بن سعید القطان وعبد الله بن المبارک
ووکیع بن الجراح وعبد الرحمن بن مهدی ومحمد بن اسحاق بن یسار وابو عبد الله بن سلمة بن تمام القرشی وهشیم
بن بشیر وابراهیم بن سعد والنضر بن عربی وحاتم بن اسماعیل ویزید بن
هارون وابو نعیم وعباد بن العوام واسحق بن یوسف الازرق ویحیی بن عبد الحمید الحمانی وابو بکر بن ابی شیبة
وابو الولید الطیالسی وابو الربیع الزهرانی ومحمد بن عیسی بن الطباع وعلی بن حجر وخلف بن هشام ومحرز
بن عون وبشر بن الولید وعبد الله بن عون الخراز وطلق بن غنام وجبارة بن المغلس والحرث بن عبد الله الهمدانی و
منصور بن یعقوب بن ابی نویرة ومنصور بن ابی مزاحم ومحمد بن سلیمن لوین والفضل بن موسی السینانی وعبد الله
بن عامر بن زرارة ومحمد بن خالد الواسطی وغسان بن الربیع واسماعیل بن موسی الفزاری واسحاق بن ابراهیم المروزی
وابنه عبد الرحمن بن شریک وعبد السلام بن حرب اخبرنا زید بن الحسن انبا عبد الرحمن بن محمد بن منصور انبا
احمد بن علی بن ثابت الحافظ انبا الازهری انبا عبید الله بن عثمن بن یحیی انبا مکرم بن احمد حدثنی یزید بن الهیثم
البلدی قال قلت لیحیی بن معین عن اسحق بن ابی اسرائیل ان شریکا اروی من الکوفیین من سفیان واعرف بحدیثهم فقال
لیس یقاس بسفیان احد ولکن شریک اروی منه فی بعض المشایخ الرکین والعباس بن ذریح وبعض مشایخ الکوفیین
یعنی اکثر کتابا قلت لیحیی فروی یحیی بن سعید القطان عن شریک قال لم یکن شریک عند یحیی بشیء وهو ثقة ثقة وقال یزید
بن الهیثم سمعت یحیی یقول شریک ثقة وهو احب الی من ابی الاحوص وجریر لیس یقاس هو بشریک وهو یروی عن قوم لم یرو عنهم
سفین وقال ابو یعلی احمد بن علی بن المثنی الموصلی قلت لیحیی بن معین ایما احب الیک جریر او شریک قال جریر قلت له ایما احب الیک شریک او ابو الاحوص فقال
شریک احب الی ثم قال شریک ثقة الا انه لا یتقن ویغلط ویذهب بنفسه علی سفین وشعبة وقال عثمن
بن سعید قلت لیحیی بن معین شریک احب الیک فی منصور او ابو الاحوص فقال شریک وقال ابو عبید الله
معویة بن صالح وسمعت عن یحیی بن معین شریک صدوق ثقة الا انه اذا خالف فغیره احب الینا منه
قال معویة بن صالح وسمعت عن احمد بن حنبل شبیها بذلک وقال وکیع بن الجراح لم یکن احد من الکوفیین

وسبعین ومائة وله اثنتان وثمانون سنة رحمه الله ووقع لی من عوالیه وحدیثه من اقسام الحسن ونیز ذہبی
در کاشف گفته شریك بن عبد الله النخعی ابو عبد الله القاضی عن زیاد بن علاقة وسلمة بن کہیل وعلی بن الاقمر
وعنه ابوبکر بن ابی شیبة وعلی بن حجر ثقة ابن معین وقال غیره سیئ الحفظ وقال النسائی لا باس به وهو اعلم
بحدیث الکوفیین من الثوری قاله ابن المبارك توفی ۱۷۷ وله ۸۲ ونیز ذہبی در عبر در وقائع سنه سبع وسبعین ومائة گفته وفیها شریك
بن عبد الله النخعی الکوفی القاضی ابو عبد الله احد الاعلام عن نیف وثمانین سنة روی عن سلمة بن کہیل والکبار سمع منه
اسحاق الازرق سبعة الاف حدیث قال ابن المبارك هو اعلم بحدیث بلده من سفیان الثوری وقال النسائی لیس به
باس وقال غیره قدیه امام لکنه یغلط ویافعی در مرآة الجنان در وقائع سنه سبع وسبعین ومائة گفته وفیها شریك بن عبد الله
النخعی الکوفی القاضی احد الاعلام وله نیف وثمانون سنة وعلامه جلال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ گفته شریك
بن عبد الله بن ابی شریك القاضی النخعی ابو عبد الله الکوفی احد الاعلام روی عن زیاد بن علاقة وبیان بن بشر
وجبلة بن ابی ثابت وابی اسحاق السبیعی وخلق وعنه عبد بن العوام وابن المبارك وعلی بن حجر وابوبکر بن ابی شیبة
وخلق وقال ابن معین صدوق ثقة الا انه اذا خالف فغیره احب الینا منه ولد سنة خمس وتسعین ومات
سنة سبع وسبعین ومائة انتهی **فهذا** قاضیهم الندس الحنیك شریك بن عبد الله بن شریك المحرز عندهم
! اسن لا یعتریها ریب ولا تشکیك المقتنة لما تراه یعتوره نظمها اختلال ولا تفلیك قد روی هذا الحدیث
المزری بالذهب السبیك الفائق فی سناعته علی لوشی الحبیك فلا یرتاب فی شانه ذو رای ... یك ولا یشك
فی وثاقته الا مافون افیك ولا یاشر عن اذعانه الا مافوك عفیك والله الصائن عن نوازعه والقاهر الملیك
اما روایت حسان بن ابراہیم بن عبد الله الکرمانی حدیث ثقلین را پس بعون الله تعالی از عبارت ماضیه
صحیح مسلم بمعرض ثبوت رسیده ودر ما بعد انشاء الله تعالی از عبارت مستدرك علی الصحیحین حاکم بوضوح وظهور خواهد رسید
وحسان از افاخم اثبات اعیان واعاظم ثقات ارکان سنیه میباشد محمد بن طاہر مقدسی در کتاب اسماء رجال الصحیحین گفته
حسان بن ابراہیم العنزی الکرمانی ابو ہشام سمع یونس بن یزید عندهما وسعید بن مسروق عند مسلم
روی عنه علی بن المدینی ومحمد بن ابی یعقوب عند البخاری وسعید بن منصور وعلی بن حجر ومحمد بن بکار
عند مسلم وذہبی در کاشف گفته حسان بن ابراہیم الکرمانی العنزی قاضی کرمان عن ابراہیم الصائغ و
سعید بن مسروق وعاصم الاحول وعنه علی بن حجر وابن المدینی ثقة قال النسائی لیس بالقوی توفی ۱۸۲ وله مائة
ونیز ذہبی در عبر در وقائع سنه ست وثمانین ومائة گفته وفیها حسان بن ابراہیم الکرمانی قاضی کرمان روی عن عاصم

ثم قال الاكلة على نفسي فاجلسه وتقدم الى الطباخ ان يصلح له الوانا من المخ المعقود بالسكر الطبرزد و
العسل ونحو ذلك ففعل ذلك وقدمه اليه فاكل فلما فرغ من الاكل قال له الطباخ والله يا امير المؤمنين ليس
يفلح الشيخ بعد هذه الاكلة ابدا قال الفضل بن الربيع فحدثهم والله شريك بعد ذلك وعلم اولادهم وولي
القضاء لهم ولقد كتب له برزقه على الصيرفي فضايقه في النقد فقال له الصيرفي انك لم تبع به بزا فقال له شريك
بل والله بعت به اكثر من البز بعت به ديني وحكى الحريري في كتاب درة الغواص انه كان لشريك جليس من بني امية
فذكر شريك في بعض الايام فضائل علي ابن ابي طالب رضي الله عنه فقال ذلك الاموي نعم الرجل علي فاغضبه
ذلك وقال العلي يقال نعم الرجل ولا يزاد على ذلك فامسك حتى سكن غضبه ثم قال يا ابا عبد الله الم يقل الله تعالى
في الاخبار عن نفسه فقدرنا فنعم القادرون وقال في ايوب عليه السلام انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب وقال
في سليمان ووهبنا لداود سليمان نعم العبد افلا ترضى لعلي بما رضي الله به لنفسه ولانبيائه فتنبه شريك
عند ذلك لوهمه وزادت مكانة ذلك الاموي من قلبه وكان عادلا في قضائه كثير الصواب حاضر الجواب قال له
رجل يوما ما تقول فيمن اراد ان يقنت في الصبح قبل الركوع فقنت بعده فقال هذا اراد ان يخطى فاصاب وكان
مولده ببخارى سنة خمس وتسعين للهجرة وتولى القضاء بالكوفة ثم بالاهواز وتوفي يوم السبت مستهل ذي
القعدة سنة سبع وسبعين ومائة بالكوفة وقال خليفة بن خياط مات سنة سبع وثمان وسبعين ومائة رحمه الله
تعالى وكان هارون الرشيد بالحيرة فقصده ليصلي عليه فوجدهم قد صلوا عليه فرجع والنخعي بفتح النون والخاء
المعجمة وبعدها عين مهملة هذه النسبة الى النخع وهي قبيلة كبيرة من مذحج قلت هكذا وجدت نسبه في جمهرة
النسب لابن الكلبي ثم وجدت في نسخة ابن ابي شريك اوس بن الحرث بن ذهل بن وهبيل والله اعلم بالصواب
وذهبي در تذكرة الحفاظ گفته شريك بن عبد الله القاضي ابو عبد الله النخعي الكوفي احد الائمة الاعلام حدث عن ابي صخرة
جامع بن شداد ومجمع بن ابي راشد وسلمة بن كهيل وابي اسحاق وزياد بن علاقة وسماك بن حرب وعدة وعنه ابان
بن تغلب ومحمد بن اسحاق وهما من شيوخه ومن المتاخرين قتيبة وعلي بن حجر واسحق بن ابي اسرائيل وابو بكر بن ابي شيبة
واخوه عثمان بن ابي شيبة وخلائق ذكر اسحق الازرق انه اخذ عنه تسعة الاف حديث وقال ابن المبارك هو اعلم
بحديث اهل بلده من سفين وقال النسائي ليس به باس وقال عيسى بن يونس ما رايت احدا قط اورع في علمه من شريك
وقال ابو اسحاق الجوزجاني شريك سيئ الحفظ قلت كان شريك حسن الحديث اماما فقيها ومحدثا مكثرا ليس هو في
الاتقان كحماد بن زيد وقد استشهد به البخاري وخرج له مسلم متابعة ووثقه يحيى بن معين مات في ذي القعدة سنة سبع

اسماء رجال الصحیحین گفتہ جریر بن عبد الحمید بن جریر بن قرط بن ہلال بن انس الضبی ابو عبد اللہ الرازی
اصلہ من الکوفۃ وسمع سلیمان الاعمش ومغیرۃ ومنصور واسماعیل بن ابی خالد وابا اسحاق الشیبانی عند
وعمارۃ بن القعقاع وسہیلا وہشام بن عروۃ والحسن بن عبید اللہ والمختار بن فلفل وعبد الملک بن عمیر وہشام بن حسان
وسلیمان التیمی وموسی بن عائشۃ ومحمد بن شیبۃ وحصینا وابراہیم بن محمد بن المنتشر وعبد العزیز بن رفیع ویحیی بن
سعید وبیان بن بشر وفضیل بن غزوان ومطرفا وابا فروۃ الہمدانی وعاصما الاحول وابا حیان التیمی ورکین بن الربیع
وطلق بن معاویۃ والعلاء بن المسیب عند مسلم روی عنہ قتیبۃ بن سعید ویحیی بن یحیی وعثمان بن ابی شیبۃ عندہما وعلی بن
المدینی ومحمد بن سلام عند البخاری وابو خیثمۃ واسحاق وعلی بن حجر وابو بکر بن ابی شیبۃ وابو غسان محمد بن عمرو عند
مسلم ولد فی السنۃ التی مات فیہ الحسن سنۃ عشر ومائۃ ومات سنۃ سبع وثمانین بالری ومزی در تہذیب الکمال علی ما نقل
عنہ ترجمہ او گفتہ قال ابن سعد کان ثقۃ کثیر العلم یرحل الیہ وقال محمد بن حماد کان حجۃ وکانت کتبہ صحاحا
وسئل ابو خیثمۃ اکان جریر یدلس قال لا وقال ابو حاتم ثقۃ یحتج بہ ولد سنۃ سبع ومائۃ وقیل سنۃ عشر وقال
العجلی کوفی ثقۃ نزل الری وقال ن ثقۃ وذہبی در تذکرۃ الحفاظ گفتہ جریر بن عبد الحمید الحافظ الحجۃ ابو عبد اللہ
الضبی الرازی محدث الری ولد سنۃ عشر ومائۃ وسمع من منصور بن المعتمر وحصین بن عبد الرحمن وبیان بن
بشر وسہیل والاعمش وعدۃ وقرأ القرآن علی حمزۃ حدث عنہ علی بن المدینی واسحق وقتیبۃ ویوسف بن
موسی القطان واحمد بن حنبل وعلی بن حجر وعثمان بن ابی شیبۃ ومحمد بن حمید وخلائق وکثیر رحل الیہ المحدثون
لثقتہ وحفظہ وسعۃ علمہ قال ابن معین سمعتہ یقول عرض علی بالکوفۃ الف درہم یعطونی مع القراء فابیت
ثم جئت اطلب ما عندہم قال یحیی بن معین طلب جریر الحدیث خمس سنین فقط توفی جریر بالری سنۃ ثمان و
ثمانین ومائۃ وحدیثہ عال فی جزء ابن عرفۃ ونیز ذہبی در کاشف گفتہ جریر بن عبد الحمید الضبی القاضی عن منصور و
حصین وعبد الملک بن عمیر وعنہ احمد واسحاق وابن معین لہ مصنفات مات ۱۸۸ ونیز ذہبی در عبر در وقائع
سنۃ ثمان وثمانین ومائۃ گفتہ وفیہا توفی محدث الری الحافظ ابو عبد اللہ جریر بن عبد الحمید الضبی ولہ ثمانون
سنۃ روی عن منصور وطبقتہ من الکوفیین رحل الیہ الناس لثقتہ وسعۃ علمہ ویافعی در مرآۃ الجنان در
وقائع سنۃ ثمان وثمانین ومائۃ گفتہ فیہا توفی محدث الری الحافظ ابو عبد اللہ جریر بن عبد الحمید الضبی ولہ ثمانون سنۃ وابن حجر در
تہذیب التہذیب گفتہ جریر بن عبد الحمید بن قرط الضبی ابو عبد اللہ الرازی القاضی ولد بقریۃ من قری اصبہان ونشأ
بالکوفۃ ونزل الری روی عن عبد الملک بن عمیر وابی اسحاق الشیبانی ویحیی بن سعید الانصاری وسلیمان

بن الاحول وجماعة وابن حجر عسقلانی در تہذیب التہذیب گفتہ حسان بن ابراہیم بن عبد اللہ الکرمانی ابو ہشام
العنزی قاضی کرمان روی عن سعید بن مسروق وابنہ سفیان بن سعید الثوری وعاصم الاحول ولیث بن ابی سلیم
وابن عجلان وزفر بن الہذیل وعبید اللہ بن عمر ویوسف بن ابی اسحاق ویونس بن یزید الایلی وغیرہم وعنہ
حمید بن مسعدة وعفان وعبید اللہ العیشی واحمد بن عبدة والازرق بن علی وابن الشاعر وداؤد بن شبیب وابو
وسعید بن منصور وعلی بن حجر ومحمد بن ابی یعقوب الکرمانی واسحاق بن ابی اسرائیل وغیرہم قال حرب الکرمانی
سمعت احمد یوثق حسان بن ابراہیم ویقول حدیثہ حدیث اہل الصدق وقال عثمان الدارمی وغیرہ عن ابن
معین لیس بہ باس وقال المفضل الغلابی عن ابن معین ثقة وقال ابو زرعة لا باس بہ وقال النسائی لیس
بالقوی وقال ابن عدی قد حدث بافراد کثیرة وہو عندی من اہل الصدق الا انہ یغلط فی الشیء ولا یتعمد
وقال عبد اللہ بن احمد سمعت شیخا من اہل کرمان یذکر انہ ولد سنة ست وثمانین ومات سنة ۱۸۶ وذکر انہ مات
ولہ مائة سنة قلت وجاء ان احمد انکر علیہ بعض حدیثہ وقال العقیلی فی حدیثہ وہم وقال ابن المدینی کان
کان ثقة واشتد الناس فی القدر وقال ابن حبان فی الثقات ربما اخطأ وذکر ابن عدی انہ سمع من اسفیاطن
عن ابی نضرة عن ابی سعید الخدری حدیث مفتاح الصلوة الوضوء فحدث بہ مرة عن ابی سفیان ولم یسمعہ
ومرة عن انہ ابو سفیان الثوری فقال ثنا سعید بن مسروق وقال ابن صاعد ہذا وہم من ابی علی الحصی
...ان وقال ابن عدی الوہم فیہ من حسان فان حباب بن ہلال حدث بہ عن حسان مثل الصواب وحدث
بہ العیشی عن حسان فقال عن ابی سفیان علی الصواب **فضل** ابن ابراہیم کرمانی ہم المتلقی بالقبول
والتسلیم قد ابان بروایتہ الحق الابلج السلیم واہان بحدیثہ الباطل اللجلج الاثیم فلا یخلع
ربقة الایقان والاذعان والتسلیم الا حائد مائل العمہ والزیغ ملیم ولا یقابلہ بالرد والابطال والتکذیب
والتوہیم الا ناکل مائل الی الزور والبہتان مقیم **اما روایت جریر بن عبد الحمید بن قرط الضبی**
اک. فی حدیث ثقلین پس مسلم در صحیح خود بعد روایت این حدیث شریف بروایت اسمعیل گفتہ حدثنا ابو بکر بن ابی
شیبة ثنا محمد بن فضیل ح وحدثنا اسحاق بن ابراہیم انا جریر کلاہما عن ابی حیان بہذا الاسناد نحو حدیث
اسمعیل وزاد فی حدیث جریر کتاب اللہ فیہ الہدی والنور من استمسک بہ واخذ بہ کان علی الہدی ومن اخطأہ
ضل ونیز روایت نمودن جریر بن عبد الحمید حدیث ثقلین را بالاسناد بعد انشاء اللہ تعالی از عبارت مستدرک علی الصحیحین حاکم بوضوح
خواہد پیوست وجریر ثقہ ثبت نحریر وحافظ متفرد معدوم النظیر نزد ناقدین خبیر میباشد محمد بن طاہر مقدسی در کتاب

علامه نبیه و نیز ابن حجر در تقریب التهذیب گفته جریر بن عبد الحمید بن قرط بضم القاف وسکون الراء بعدها طاء مهملة الضبی
الکوفی نزیل الری وقاضیها ثقة صحیح الکتاب قیل کان فی آخر عمره یهم من حفظه مات سنة ثمان وثمانین
وله احدی وسبعون سنة انتهی فهذا جریر بن عبد الحمید حافظهم المحمود المجید وحجتهم الممدوح المنید
وثبتهم المبارک الفرید قد نصر الصدق والرشد بروایة هذا الحدیث السدید ونفی ریب کل جاحد طرید
وعفی جحد کل جاحد عنید فمن قبل بعد هذا الحدیث علی التسدید فهو ظافر محظوظ مجید وسعید
ولیهنه العیش الرغید والرزق الحمید ومن ادبر عنه بالتهوین والتفنید فهو خاسر حائر فی الضلال
البعید ولیتبوء مقعده فی العقاب المدید والعذاب الشدید اما روایت ابو بشر اسمعیل بن ابراهیم بن مقسم الاسدی
البصری المعروف بابن علیة حدیث ثقلین را در ما بعد ان شاء الله تعالی از تخریج احمد در مسند و مسلم در صحیح بمعرض تحقیق خواهد رسید
و علامه ابن علیه از اعاظم فقهای تابعین سباق و افاخم نبهای ماهرین حذاق نزد سنیه میباشد محمد بن طاهر مقدسی در کتاب
اسماء رجال الصحیحین گفته اسماعیل بن ابراهیم بن سهم بن مقسم الاسدی البصری مولی بنی اسد بن خزیمة یکنی ابا بشر
وامه علیة مولاة لبنی اسد سمع ایوب وعبد العزیز وروح بن القاسم عندهما ویحیی بن ابی اسحاق والتیمی وابن
ابی عروبة وخالد الحذاء والجریری سعیدا ومنصور بن عبد الرحمن ویونس بن عبید وداود بن ابی هند
وغیرهم عند مسلم روی عنه علی بن المدینی وصدقة وقتیبة عند البخاری وابن ابی شیبة وزهیر وعلی بن حجر و
غیر واحد عند مسلم ولد سنة عشر ومائة وتوفی سنة ثلث او اربع وتسعین ومائة ببغداد و مزی در تهذیب الکمال
بترجمه او علی ما نقل عنه گفته قال شعبة ابن علیة ریحانة الفقهاء وقال احمد الیه المنتهی فی التثبت بالبصرة وقال ابن مهدی
هو اثبت من هشیم وقال القطان ابن علیة اثبت من وهیب وقال ... ما احد من المحدثین الا وقد اخطأ الا ابن علیة وبشر بن
المفضل وقال عفان عن داود بن ... کنا عند ابن علیة ... بن عبید وقال غندر نشأت فی الحدیث ولیس احد یقدم
فی الحدیث علی ابن علیة وقال یعقوب بن شیبة عن الهیثم بن خالد قال اجتمع حفاظ البصرة وحفاظ الکوفة فقال
اهل الکوفة نحوا عنا اسماعیل وهاتوا من شئتم وقال ابن زیاد بن ایوب ما رأیت لابن علیة کتابا قط وقال عمرو بن زرارة
صحبت ابن علیة اربع عشرة سنة فما رایته ضحک فیها وصحبته سبع سنین فما رایته یتبسم فیها وقال ابن
معین کان ثقة مامونا صدوقا مسلما ورعا تقیا وقال النسائی ثقة ثبت و ذهبی در تذکرة الحفاظ گفته اسماعیل بن علیة
الحافظ الثبت العلامة ابو بشر اسماعیل بن ابراهیم بن مقسم الاسدی مولاهم البصری احد الاعلام وعلیة هی امه
سمع ایوب السختیانی وعلی بن جدعان ومحمد بن المنکدر وعبد الله بن ابی نجیح والجریری وعطاء بن السائب وخلقا

التیمی والاعمش وعاصم الاحول وسهیل بن ابی صالح وعبد العزیز بن رفیع وعمارة بن القعقاع واسماعیل بن ابی
خالد ومنصور بن المعتمر ومغیرة بن مقسم ویزید بن ابی زیاد وابی حیان التیمی وعطاء بن السائب وخلق کثیر وعنه اسحاق
بن راهویه وابنا ابی شیبة وقتیبة ویحیی بن یحیی المروزی وابو خیثمة ومحمد بن قدامة بن اعین ویحیی ومحمد بن قدامة المصیصی ومحمد بن قدامة
اسماعیل السلمی البخاری وعبد الملک بن یحیی بن معین ویحیی بن یحیی ویوسف بن موسی القطان وابو الربیع الزهرانی وعلی بن حجر وجماعة وحدث
ابن الله وقال یوسف بن عمار الموصلی حجة کانت کتبه صحاحا وقال محمد بن عمرو زنیج سمعت جریرا قال رایت
ابن ابی نجیح وجابر الجعفی وابن جریج فلم اکتب عن واحد منهم فقیل له ضیعت یا ابا عبد الله فقال لا اما جابر
فکان یومن بالرجعة واما ابن ابی نجیح فکان یری القدر واما ابن جریج فکان یری المتعة وقیل لسلیمان بن حرب
این تری عن جریر فقال بمکة انا وعبد الرحمان یعنی ابن مهدی وشاذان قال علی بن المدینی کان جریر صاحب لیل
وقال ابو خیثمة لم یکن یدلس وقال یعقوب بن شیبة عن عبد الرحمان بن محمد عن سلیمان الشاذکونی حدثنا عن
مغیرة عن ابراهیم فی طلاق الاخرس ثم حدثنا به عن سفیان عن مغیرة ثم وجدته علی ظهر کتاب لابن اخیه عن
ابن المبارک عن سفیان عن مغیرة قال سلیمان فوقفته علیه فقال احدثنیه رجل عن ابن المبارک عن سفیان عن مغیرة
عن ابراهیم وقال حنبل سئل ابو عبد الله من احب الیک جریر او شریک فقال جریر اقل سقطا من شریک
شریک کان یخطئ وکذا قال ابن معین نحوه وقال العجلی کوفی ثقة نزل الری وقال ابن ابی حاتم سالت عن
ابی الاحوص وجریر فی حدیث حصین فقال کان جریر اکیس الرجلین جریر احب الی قلت یحتج بحدیثه قال نعم
جریر ثقة وهو احب الی فی هشام بن عروة من یونس بن بکیر وقال النسائی ثقة وقال ابن خراش صدوق وقال
ابو القاسم اللالکائی مجمع علی ثقته وقال حنبل عن احمد ولد سنة ۱۱۰ وقال محمد بن حمید عن جریر ولدت سنة ۱۱۰
قال مات جریر سنة ۱۸۸ وقال مطین فی تاریخ وفاته وزاد فی شهر ربیع الاول قلت فاما حکایة الشاذکونی
فجریر کان یدلس وقال احمد بن حنبل لم یکن بالذکی اختلط علیه حدیث اشعث وعاصم الاحول حتی
قدم علینا بهز فعرفه نقله العقیلی وقد قیل لیحیی بن معین عن هذه الحکایة وهو یروی عن جریر فقال
الاتراه قد بین لهم امرها وقال البیهقی فی السنن نسب فی آخر عمره الی سوء الحفظ وذکر صاحب الکافل عن ابن
ابی حاتم انه تغیر قبل موته بسنة فحجبه اولاده وهذا لیس بمستقیم فان هذا انما وقع لجریر بن حازم فکانه
اشتبه علی صاحب الکافل وقال ابن حبان فی الثقات کان من العباد الخشن وقال ابو احمد الحاکم هو عندهم ثقة
وقال الخلیلی فی الارشاد ثقة متفق علیه وقال قتیبة ثنا جریر الحافظ المقدم لکنی سمعته یشتم معاویة

ابن علية سيد المحدثين وقال ابن المهدي ابن علية اثبت من هشيم وقال القطان ابن علية اثبت من وهيب وقال
حماد بن سلمة كنا نشبهه بيونس بن عبيد وقال عفان كنا عند حماد بن سلمة فاخطأ في حديث وكان لا يرجع
الى قول احد فقيل له قد خولفت فيه فقال من قالوا حماد بن زيد فلم يلتفت فقال له انسان ابن علية يخالفك فقام
فدخل ثم خرج فقال القول ما قال اسماعيل وقال احمد اليه المنتهى في التثبت بالبصرة وقال ايضا فاتني مالك
فاخلف الله علي سفيان وفاتني حماد بن زيد فاخلف الله علي اسماعيل بن علية وقال ايضا كان حماد بن زيد
لا يعبأ اذا خالفه الثقفي ووهيب وكان يفرق من اسماعيل بن علية اذا خالفه وقال غندر نشأت في الحديث
يوم نشأت وليس احد يقدم على اسماعيل بن علية وقال ابن محرز عن يحيى بن معين كان ثقة مامونا صدوقا
مسلما ورعا تقيا وقال قتيبة كانوا يقولون الحفاظ اربعة اسماعيل بن علية وعبد الوارث ويزيد بن زريع
ووهيب وقال الهيثم بن خالد اجتمع حفاظ اهل البصرة فقال اهل الكوفة لاهل البصرة نحوا عنا اسماعيل
هاتوا من شئتم وقال زياد بن ايوب ما رايت لابن علية كتابا قط وكان يقال ابن علية يعد الحروف وقال ابو داود
السجستاني ما احد من المحدثين الا وقد اخطأ الا اسمعيل بن علية وبشر بن المفضل وقال النسائي ثقة ثبت وقال ابن
سعد كان ثقة ثبتا في الحديث حجة وقد ولي صدقات البصرة وولي ببغداد المظالم في اخر خلافة هارون وعلية
امه وقال الخطيب نعم علي بن حجر ان ابن علية حدثه انها ام امه قال احمد وعمرو بن علي ولد سنة عشر
ومائة ومات سنة ١٩٣ وكذا قال زياد بن ايوب وغير واحد في تاريخ وفاته وقال يعقوب بن شيبة اسماعيل ثبت
جدا توفي يوم الثلاثاء لثلاث عشرة خلت من ذي القعدة قلت كان يقول من قال ابن علية فقد اغتابني و
قال ابن المديني ما اقول ان احدا اثبت في الحديث من ابن علية وقال ايضا بت عنده ليلة فقرأ ثلث القرآن
وما رايته ضحك قط وقال احمد بن سعيد الدارمي لا يعرف لابن علية غلط الا في حديث جابر في المدبر جعل
اسم الغلام اسم المولى واسم المولى اسم الغلام وقال ابن وضاح سالت ابا جعفر السبتي عنه فقال ثقة
ثقة و... غلط من الثقة وحكى ابن شاهين في الثقات عن عثمان بن ابي شيبة ابن علية اثبت من الحمادين
ولا اقدم عليه احدا من البصريين لا يحيى ولا ابن مهدي ولا بشر بن المفضل وقال الرشيد ثنا الحمادان ان ابن المبارك
كان يتجر ويقول لولا خمسة ما اتجرت السفيانان وفضيل وابن السماك وابن علية فيصلهم فقدم سنة فقيل
له قد ولي ابن علية القضاء فلم ياته ولم يصله فركب ابن علية اليه فلم يرفع له راسا فانصرف فلما كان من
من غد كتب اليه رقعة يقول قد كنت منتظرا لبرك وجئتك فلم تكلمني فما رايته مني فقال ابن المبارك يابى

كثيراً حدث عنه ابن جريج وشعبة وهما من شيوخه وعبد الرحمان بن مهدي وعلي بن المديني وابن معين و
اسحاق وبندار وموسى بن سهل الوشاء وامم سواهم ولد سنة عشر ومائة وكان يقول سمعت من ابن
المنكدر اربعة احاديث قلت هو اكبر شيخ له قال ابن سعد نشأت في الحديث وليس يقدم فيه احد على ابن علية وقال
ابوداؤد ما احد الا وقد اخطأ الا ابن علية وبشر بن المفضل وقال ابن معين كان ابن علية ثقة ورعاً تقياً قال يونس بن
بكير سمعت شعبة يقول ابن علية سيد المحدثين وكان حماد بن سلمة يشبه شمائل ابن علية بشمائل يونس بن عبيد وقال يزيد بن هارون دخلت
البصرة وما بها احد يفضل على ابن علية في الحديث وقال زياد بن ايوب ما رايت لابن علية كتاباً قط وقد ولي ابن علية
القضاء فبعث ابن المبارك باببيات يعذله على الولاية وقيل انه دخل على الامين يشتمه وهم بالكونه قال كلمة
يفهم منها انه يقول بخلق القرآن فانه سئل عن حديث يجيء البقرة وآل عمران تحاجان عن صاحبهما فقيل
الهما لسان قال نعم فقالوا انه يقول بخلق القرآن وانما غلط في التعبير وتاب قال توفي في ذي القعدة سنة ثلاث و
تسعين ومائة وحديثه في الغيلانيات في السماء علواً ونيز ذهبي در كاشف گفته اسماعيل بن ابراهيم بن علية
الامام ابو بشر عن ايوب وابن جدعان وعطاء بن السائب وعنه احمد واسحاق وابن معين امام مات ۱۹۳ انتهى ونيز
نيز ذهبي در عبر در وقائع سنہ ثلاث وتسعين ومائة گفته وفيها في ذي القعدة توفي الامام العلم ابو بشر اسماعيل بن علية الاسدي
مولاهم البصري واسم ابيه ابراهيم بن مقسم وعلية امه سمع ابو ايوب وطبقته قال يزيد بن هارون دخلت
البصرة وما احد في الحديث يفضل على ابن علية وقال احمد اليه المنتهى في التثبت بالبصرة وقال ابن معين كان ثقة
ورعاً تقياً وقال شعبة ابن علية سيد المحدثين ويافعي در مرآة الجنان در وقائع سنہ مذكوره گفته وفيها توفي الامام
العلم ابو بشر اسماعيل بن علية البصري الاسدي مولاهم قال شعبة ابن علية سيد المحدثين وقال يزيد بن هارون
دخلت البصرة وما بها احد يفضل في الحديث على ابن علية وابن حجر عسقلاني در تهذيب التهذيب گفته اسماعيل بن ابراهيم
بن مقسم الاسدي مولاهم ابو بشر البصري المعروف بابن علية روى عن عبد العزيز بن صهيب وسليمان التيمي
وحميد الطويل وعاصم الاحول وايوب وابن عون وابي ريحانة والجريري وابن ابي نجيح ومعمر وعوف الاعرابي و
ابي التياح حديثاً واحداً ويونس بن عبيد وخلائق كثير وعنه شعبة وابن جريج وهما من شيوخه وبقية و
حماد بن زيد وهما من اقرانه وابراهيم بن طهمان وهو اكبر منه وابن وهب والشافعي واحمد ويحيى وعلي وابن اسحاق
القاسم وابو معمر الهذلي وابو خيثمة وابنا ابي شيبة وعلي بن حجر وابن نمير وخلق آخرهم ابو عمران موسى بن
سهل بن كثير الوشاء قال علي بن الجعد عن شعبة اسماعيل بن علية ريحانة الفقهاء وقال يحيى بن بكير عنه

اربعة ابن علیة وعبد الوارث ویزید بن زریع ووهیب وقال ابو داؤد ما احد من المحدثین الا قد اخطأ الا ابن علیة وبشر بن المفضل مات ببغداد سنة ۱۹۳ ومولده سنة ۱۱۰ انتهی فهذا ابن علیة اسمعیل بن ابراهیم الحافظ الثقة الثبت الفقیه الفهیم قد روی هذا الحدیث العالی المنیف الشریف الکریم المزری بلمعاته علی اللؤلؤ المسجور والدر النظیم فالحمد لله العلی العظیم حیث ظهر ان کل منکر یذری الروایات اذراء الریح الهشیم واصبحت شبهاته الواهیة مجتثة محصودة کالصریم وادبر کل جاحد وهو مکلوم هزیم وولی کل مارد وهو مقموع ضئیل ضئیم فلا ینکر الخبر بعد ذا الا مکابر مجادل خارج عن خطة النصفة بترک الحریم ولا یجحده الا متمادٍ مخاتل فی بوادی الضلال یجول ویهیم والله العاصم عن کل منابذ محائد ملیم وهو الصائن عن زیغ کل مشاور ومعاند عریم اما روایت ابو عبد الرحمن محمد بن فضیل بن غزوان الضبی الکوفی حدیث ثقلین را پس در ماسبق از عبارات ماضیه صحیح مسلم وصحیح ترمذی ثابت و محقق گردیده و در ماسیأتی نیز انشاء الله تعالی از عبارات اسد الغابه ابن اثیر جزری واضح و اشکار خواهد شد فکن من المتربصین محمد بن فضیل از اجلهٔ ثقات حفاظ و اکابر اثبات ایقاظ سنیه میباشد و بخاری و مسلم و بقیهٔ ارباب صحاح ستة از و روایت مینمایند محمد بن حبان بستی در کتاب الثقات گفته محمد بن فضیل بن غزوان بن جریر الضبی من اهل الکوفة کنیته ابو عبد الرحمن وکان مولی لبنی ضبة یروی عن یحیی بن سعید الانصاری والاعمش روی عنه احمد بن حنبل واهل العراق مات سنة خمس وتسعین ومائة وکان یغلو فی التشیع و محمد بن طاهر مقدسی در رجال صحیحین گفته محمد بن فضیل بن غزوان ابو عبد الرحمن الضبی مولاهم الکوفی سمع اسماعیل بن ابی خالد والاعمش واباه وغیر واحد عند هما روی عنه محمد بن نمیر واسحاق الحنظلی وابن ابی شیبة ومحمد بن سلام وقتیبة وعمران بن میسرة وعمرو بن علی عند البخاری وعبد الله بن عامر وابو کریب ومحمد بن طریف وواصل بن عبد الاعلی وزهیر وابو سعید الاشج ومحمد بن المثنی ومحمد بن یزید ابو هشام الرفاعی واحمد الوکیعی وعبد العزیز بن عمر بن ابان عند مسلم قال ابو عیسی مات سنة اربعین وتسعین ومائة وقال ابن نمیر مثله وابو سعد عبد الکریم سمعانی در انساب در نسبت ضبی گفته والمنتسب الیهم ولاء ابو عبد الرحمن محمد بن فضیل بن غزوان بن جریر الضبی من اهل الکوفة وکان مولی لبنی ضبة یروی عن یحیی بن سعید الانصاری والاعمش روی عنه احمد بن حنبل وعلی بن المنذر الطریقی واهل العراق مات سنة خمس وتسعین ومائة وکان

سلیمی تصحیح تصنیف الاسم نیز ایسا ہی العقد میں کلام میں پیا لعبدالثقات والتقریب والتہذیب الذہبی والعسقلانی والمنتخب وکیفما کان فما النقص من روایة الصحاح ۱۲

هذا الرجب الآن تقتله العصا ثم ... الیہ ... یا جعل العلم له بازیا ... یصطاد اموال المساکین احتلت للدنیا ولذاتها بحیلة تذهب بالدین فصرت مجنونا بها بعدما کنت دواء للمجانین این روایاتک فیما مضی عن ابن عون وابن سیرین این روایاتک فی سردها فی ترک ابواب السلاطین ان قلت اکرهت فذا باطل زل حمار العلم فی الطین فلما وقف علی هذه الابیات قام من مجلس القضاء فوطی بساط الرشید وقال الله الله ارحم شیبتی فانی لا اصبر علی القضا قال لعل هذا المجنون اعانک ثم اعفاه ووجه الیه ابن المبارک بالصرة وقیل ان ابن المبارک انما کتب الیه هذه الابیات لما ولی صدقات البصرة ... والصحیح وقال ابراهیم الحربی دخل ابن علیة علی الامین فحکی قصة فیها ان اسماعیل روی حدیث تجی البقرة وال عمران کانهما غمامتان یحاجان عن صاحبهما فقیل له الهما لسان قال نعم ... تکلم فشنعوا علیه انه یقول القران مخلوق ولم یقله وانما غلط فقال للامین انا تائب الی الله وقال علی بن خشرم قلت لوکیع رایت ابن علیة یشرب النبیذ حتی یحمل علی الحمار یحتاج من یرده قال وکیع اذا رایت البصری یشرب النبیذ فاتهمه واذا رایت الکوفی یشرب فلا تتهمه قلت وکیف ذاک قال الکوفی یشربه تدینا والبصری یترکه تدینا وقال الفضل بن زیاد سالت احمد بن ... وابن علیة قال وهیب ... اما ان ابن علیه و ... امن الکلام الذی ... به الی ان مات قلت الیس قد رجع وتاب علی رؤوس الناس قال بلی الی ان قال وکان لا ینصف بحدیث الشفاعات وکان منصور بن ... الخزاعی یحدث ... مرة فسبقه لسانه فقال ثنا اسماعیل بن علیة ثم قال لا ولا کرامة بل اردت زهیرا ثم قال لیس من قارف الذنب کمن لم یقارفه انا والله استتبت ابن علیة قلت الذهبی هذا من الجرح المردود وقال عبد الله بن یزید المقری ... سمعت ابن علیة یقول القران کلام الله غیر مخلوق وذکره ابن حبان فی الثقات وقال مات سنة ثلث اواربع وتسعین ومائة وقال فی اربع ابو موسی العنبری فی تاریخه ونقل عنه البخاری فی تاریخه وغیره وابن ابی عاصم وابن قانع القراز الحافظ والکلاباذی وغیرهم و ... فی طبقات الحفاظ گفته اسماعیل بن ابراهیم بن علیة وهی امه وجده مقسم الاسدی مولاهم البصری ابو بشر روی عن ... بن شهید وایوب السختیانی و ... الطویل وداود بن ابی هند وشعبة والثوری وعنه الحسن بن عرفه واحمد بن حنبل وابن راهویه وابن المدینی وبندار ومسدد ویعقوب الدورقی وغیرهم قال شعبة ابن علیة سید المحدثین وریحانة الفقهاء وقال احمد الیه المنتهی فی التثبت بالبصرة وقال غندر لیس احد یقدم فی الحدیث ... وقال ابن معین کان ثقة مامونا صدوقا ورعا تقیا وقال قتیبة کانوا یقولون الحفاظ ...

قال احمد کان یتشیع وکان حسن الحدیث مات سنة ۱۹۴ انتهی فهذا [illegible] ابارعهم السبیغ الذیل
قد رو هذا الحدیث فوزا بالنیل + واثبت هذا الخبر غیر نکس ولا فیل + فجازی المنکرین کیلا بکیل + و
[illegible] من لد [illegible] کل [illegible] میل + وغافض الحائرین وقد [illegible] السیل + وبادر الخاسرین وقد حق الویل +
فالحمد لله ما اضاء نهار وادلهم لیل اما روایت عبداللہ بن نمیر الی حدیث ثقلین را پس از عبارت مسند احمد که [illegible]
[illegible] دانستی که او این حدیث شریف را از عبدالملک بن ابی سلیمان روایت نموده و در ما بعد از عبارت کتاب المناقب احمد نیز این معنی بعرض
ثبوت خواهد آمد ان شاء اللہ تعالیٰ - و ابن نمیر از افاخم موثقین و اعاظم معتمدین سنیه می باشد - محمد بن طاہر مقدسی در اسماء رجال صحیحین گفته عبداللہ
بن نمیر ابو [illegible] ام الخارفی من خارف الهمدانی سمع اسماعیل بن ابی خالد و [illegible] ام بن عروة وعبداللہ بن عمر
وغیر واحد عندهما روی عنه ابنه [illegible] عندهما وابو قدامة الرخسی وزکریا الب[illegible] وعلی بن [illegible] لم واسحاق
غیر [illegible] رب عند البخاری واحمد بن حنبل وابو کریب و زهیر وغیر واحد عند [illegible] قال احمد بن ابی رجا
مات سنة تسع وتسعین ومائة و مزی در تهذیب الکمال بترجمه او علی ما نقل عنه گفته قال عثمان الدارمی [illegible] لیحیی بن ادریس
احب الیک فی الا[illegible] او ابن نمیر قال کلاهما ثقة وقال ابو حاتم کان [illegible] قیم الامر وقیل انه ولد سنة
[illegible] عشرة ومائة و ذهبی در تذکرة الحفاظ گفته عبداللہ بن نمیر الحافظ الامام ابو هشام الهمدانی ثم الخارفی الکوفی
والد الحافظ الکبیر محمد حدث عن هشام بن عروة والاعمش واشعث بن سوار واسمعیل بن ابی خالد
یزید بن ابی زیاد وعبیداللہ بن عمر و عدة عنه احمد وابن معین واسحاق الکوسج وا[illegible] بن الفرات وا
بن علی بن [illegible] ان وخلق وثقه یحیی بن معین وغیره وکان من کبار اصحاب الحدیث توفی [illegible] سنة تسع
وتسعین ومائة وله اربع وثمانون سنة و نیز ذهبی در کاشف گفته عبداللہ بن نمیر الهمدانی ابو هشام عن
هشام بن عروة والاعمش و عنه ابنه واحمد وابن معین حجة توفی ۱۹۹ و نیز ذهبی در عبر در وقائع [illegible] تسع و
تسعین ومائة گفته وفیها عبداللہ بن نمیر ابو هشام الخارفی الکوفی احد اصحاب الحدیث المشهورین روی عن
هشام بن عروة وطبقته وعاش بضع وثمانین سنة و ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب گفته عبداللہ بن
نمیر الهمدانی الخارفی ابو هشام الکوفی روی عن اسماعیل بن ابی خالد والاعمش ویحیی بن سعید وهشام بن
عروة وعبیداللہ بن عمر و موسی الجهنی وزکریا بن ابی زائدة وسعد بن سعید الانصاری و حنظلة بن ابی
سفیان و یوسف بن سلیمان و الاوزاعی وعثمان بن حکیم والثوری وعمرو بن عثمان بن موهب و مجالد بن سعید
وابن ابی ذئب و عبدالعزیز بن سیاه ومالک بن مغول وفضیل بن غزوان وطائفة و عنه ابنه محمد واحمد وابو خیثمة

۷ سابقاً بحمد اللہ تعالیٰ گذشته ص

۷ از عبارت [illegible] دیگر مسند و ص

یخلو فی التشیع ومزی در تہذیب الکمال ترجمہ او علی ما نقل عنہ گفتہ قال یحیی ثقۃ وقال ابو زرعۃ صدوق
من اهل العلم وقال ابو داود کان شیعیا محترقا وقال ابو حاتم شیخ وقال النسائی لیس بہ باس
وذکرہ ابن حبان فی کتاب الثقات وقال کان یغلو فی التشیع وذہبی در تہذیب
التہذیب گفتہ محمد بن فضیل بن غزوان بن جریر الضبی مولاہم الکوفی ابو عبد الرحمان الحافظ عن ابیہ
مغیرۃ بن مقسم ویزید بن ابی زیاد والمختار بن فُلفُل وعاصم الاحول والعلاء بن المسیب وحصین بن
عبد الرحمان السلمی وبیان بن بشر ومطرف بن طریف وحبیب بن ابی عمرۃ ولیث بن ابی سلیم ویحیی بن سعید الانصاری
وعاصم بن کلیب وخلق کثیر وعنہ سفیان الثوری وهو اکبر منہ واحمد بن حنبل وابو بکر بن ابی شیبۃ واسحاق بن راهویہ
والفلاس وابو سعید الاشج وابن نمیر وابو کریب ومحمد بن طریف البجلی واحمد بن بدیل واحمد بن عبد الجبار
العطاردی وعلی بن حرب وخلائق وقال احمد کان یتشیع وکان حسن الحدیث وقال عثمان الدارمی عن ابن معین ثقۃ وقال
ابو زرعۃ صدوق من اهل العلم وقال ابو داود کان شیعیا محترقا وقال النسائی لیس بہ باس وقال ابو داود مات
سنۃ اربع وتسعین ومائۃ وقال البخاری خمس وتسعین قلت کان شیعیا شدید المحبۃ ولم یکن یغلو قد قرأ القرآن علی حمزۃ الزیات و
دخل علی منصور بن المعتمر فعادہ وهو مریض ونیز ذہبی در تذکرۃ الحفاظ گفتہ محمد بن فضیل بن غزوان المحدث
الحافظ ابو عبد الرحمان الضبی مولاہم الکوفی صاحب کتاب الزهد وکتاب الدعاء وغیر ذلک حدث عن ابیہ و
بیان بن بشر وابراهیم الهجری ویزید بن ابی عمرۃ وحصین بن عبد الرحمان وعاصم الاحول وخلق سواهم حدث
عنہ احمد واسحاق واحمد بن بدیل وابو الحسین بن زفر وابو سعید الاشج والفلاس وعلی بن حرب واحمد بن
عبد الجبار العطاردی وامم سواهم وکان من علماء هذا الشان وثقہ یحیی بن معین وقال احمد حسن الحدیث
شیعی قلت کان متوالیا فقط قرأ القرآن علی حمزۃ وقد دخل علی منصور لیسمع منہ فوجدہ مریضا قال
ابو داود کان شیعیا محترقا قلت مات سنۃ خمس وتسعین ومائۃ وقیل سنۃ اربع ونیز ذہبی در کاشف گفتہ
محمد بن فضیل بن غزوان الضبی مولاہم الحافظ ابو عبد الرحمن عن ابیہ ومغیرۃ وحصین وعنہ احمد واسحاق
والعطاردی ثقۃ شیعی مات ۱۹۴ھ وابن حجر عسقلانی در تقریب التہذیب گفتہ محمد بن فضیل بن غزوان بفتح
المعجمۃ وسکون الزاء الضبی مولاہم ابو عبد الرحمان الکوفی صدوق عارف رمی بالتشیع من التاسعۃ مات
سنۃ خمس وتسعین ومائۃ وجلال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ گفتہ محمد بن فضیل بن غزوان الضبی مولاہم
ابو عبد الرحمن الکوفی روی عن ابیہ والاعمش وعطاء وخلق وعنہ احمد وابن راهویہ وابنا ابی شیبۃ وثق

قال احمد کان یتشیع وکان حسن الحدیث مات سنۃ ۱۹۴ انتہی فهذا ... ابارعهم السبیغ الذیل قد روی هذا الحدیث فوزا بالنیل وانبت هذا الخبر عن نکس ولا فیل فجازی المنکرین کیلا بکیل و ... من لدن ... کل صعر ومیل وغاظ الحائرین وقد ... السبیل وبادر الخاسرین وقد حق الویل فالحمد لله ما اضاء نهار وادلهم لیل اما روایت عبداللہ بن نمیر ہمدانی احادیث ثقلین را پس از عبارت مسند احمد که سابقا بحمد اللہ تعالی گذشته ... دانستی که او اینحدیث شریف را از عبدالملک بن ابی سلیمان روایت نموده و در ما بعد از عبارت کتاب المناقب احمد نیز ایمعنی بمعرض ثبوت خواهد آمد ان شاء اللہ تعالی ـ و ابن نمیر از افاخم موثقین و اعاظم معتمدین سنیه میباشد ـ محمد بن طاهر مقدسی در اسماء رجال صحیحین گفته عبداللہ بن نمیر ابو هشام الخارفی من خارف الکوفی سمع اسماعیل بن ابی خالد و هشام بن عروة وعبداللہ بن ... وغیر واحد عندهما روی عنه ابنه محمد عندهما وابو قدامة السرخسی وزکریا الباجی وعلی بن ... واسحاق وغیرهم ... عند البخاری واحمد بن حنبل وابو کریب وزهیر وغیر واحد عند ... قال احمد بن ابی رجاء مات سنة تسع وتسعین ومائة ومزی در تهذیب الکمال ترجمه او علی ما نقل عنه گفته قال عثمان الدارمی ... یحیی بن ادریس احب الیک فی الاعمش او ابن نمیر قال کلاهما ثقة وقال ابو حاتم کان ... تقی الامر وقیل انه ولد سنة ... عشرة ومائة وذهبی در تذکرة الحفاظ گفته عبداللہ بن نمیر الحافظ الامام ابو هشام ... ابی نمر الخارفی الکوفی والد الحافظ الکبیر محمد حدث عن هشام بن عروة والاعمش واشعث بن سوار واسمعیل بن ابی خالد ویزید بن ابی زیاد وعبید اللہ بن عمر وعدة وعنه احمد وابن معین واسحاق الکوسج و ... بن الفرات ومحسن بن علی بن عفان وخلق وثقه یحیی بن معین وغیره وکان من کبار اصحاب الحدیث توفی فی سنة تسع وتسعین ومائة وله اربع وثمانون سنة ونیز ذهبی در کاشف گفته عبداللہ بن نمیر الهمدانی ابو هشام عن هشام بن عروة والاعمش وعنه ابنه واحمد وابن معین حجة توفی ۱۹۹ ونیز ذهبی در عبر در وقائع سنه تسع وتسعین ومائه گفته وفیها عبداللہ بن نمیر ابو هشام الخارفی الکوفی احد اصحاب الحدیث المشهورین روی عن هشام بن عروة وطبقته وعاش بضع وثمانین سنة وابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب گفته عبداللہ بن نمیر الهمدانی الخارفی ابو هشام الکوفی روی عن اسماعیل بن ابی خالد والاعمش ویحیی بن سعید وهشام بن عروة وعبید اللہ بن عمر وموسی ... الجهنی وزکریا بن ابی زائدة وسعد بن سعید الانصاری وحنظلة بن ابی سفیان ویوسف بن سلیمان والاوزاعی وعثمان بن حکیم والثوری وعمرو بن عثمان بن موهب ومجالد بن سعید وابن ابی ذئب وعبد العزیز بن سیاه ومالک بن مغول وفضیل بن غزوان وطائفة وعنه ابنه محمد واحمد وابو خیثمة

سابقا بحمد اللہ تعالی گذشته ...

... از عبارت ... دیگر مسند ...

یغلو فی التشیع و مزی در تہذیب الکمال ترجمہ او علی ما نقل عنہ گفتہ قال یحیی ثقۃ وقال ابو زرعۃ صدوق من اہل العلم وقال ابو حاتم شیخ وقال س لیس بہ باس وذکرہ ابن حبان فی کتاب الثقات وقال کان یغلو فی التشیع و ذہبی در تذہیب التہذیب گفتہ محمد بن فضیل بن غزوان بن جریر الضبی مولاہم الکوفی ابو عبد الرحمان الحافظ عن ابیہ مغیرۃ بن مقسم ویزید بن ابی زیاد والمختار بن فلفل وعاصم الاحول والعلاء بن المسیب وحصین بن عبد الرحمان السلمی وبیان بن بشر ومطرف بن طریف وحبیب بن ابی عمرۃ ولیث بن ابی سلیم ویحیی بن سعید الانصاری وعاصم بن کلیب وخلق کثیر وعنہ سفیان الثوری وھو اکبر منہ واحمد بن حنبل وابو بکر بن ابی شیبۃ واسحاق بن راہویہ والفلاس وابو سعید الاشج وابن نمیر وابو کریب ومحمد بن طریف البجلی واحمد بن بدیل واحمد بن عبد الجبار العطاردی وعلی بن حرب وخلائق وقال احمد کان یتشیع وکان حسن الحدیث وقال عثمان الدارمی عن ابن معین ثقۃ وقال ابو زرعۃ صدوق من اہل العلم وقال ابو داؤد کان شیعیا محترقا وقال النسائی لیس بہ باس وقال ابو داؤد مات فی سنۃ اربع وتسعین ومائۃ وقال البخاری خمس وتسعین ومائۃ قلت کان شیعیا شدید المحبۃ ولم یکن یسب قد قرأ القران علی حمزۃ الزیات و دخل علی منصور بن المعتمر فعادہ وہو مریض و نیز ذہبی در تذکرۃ الحفاظ گفتہ محمد بن فضیل بن غزوان المحدث الحافظ ابو عبد الرحمان الضبی مولاہم الکوفی مصنف کتاب الزھد وکتاب الدعاء وغیر ذلک حدث عن ابیہ و بیان بن بشر وابراہیم الہجری وحبیب بن ابی عمرۃ وحصین بن عبد الرحمان وعاصم الاحول وخلق سواہم حدث عنہ احمد واسحاق واحمد بن بدیل والحسن بن عرفۃ وابو سعید الاشج والفلاس وعلی بن حرب واحمد بن عبد الجبار العطاردی وامم سواہم وکان من علماء ھذا الشان وثقہ یحیی بن معین وقال احمد حسن الحدیث شیعی قلت کان متوالیا فقط قرأ القران علی حمزۃ وقد دخل علی المنصور ولیسمع منہ فوجدہ مریضا قال ابو داؤد کان شیعیا محترقا قلت مات سنۃ خمس وتسعین ومائۃ وقیل سنۃ اربع و نیز ذہبی در کاشف گفتہ محمد بن فضیل بن غزوان الضبی مولاہم الحافظ ابو عبد الرحمن عن ابیہ ومغیرۃ وحصین وعنہ احمد واسحاق والعطاردی ثقۃ شیعی مات ۱۹۴ھ و ابن حجر عسقلانی در تقریب التہذیب گفتہ محمد بن فضیل بن غزوان بفتح المعجمۃ وسکون الزاء الضبی مولاہم ابو عبد الرحمان الکوفی صدوق عارف رمی بالتشیع من التاسعۃ مات سنۃ خمس وتسعین و علامہ جلال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ گفتہ محمد بن فضیل بن غزوان الضبی مولاہم ابو عبد الرحمن الکوفی روی عن ابیہ والاعمش وعطاء و خلق وعنہ احمد وابن راہویہ وابنا ابی شیبۃ و خلق

حافظ للحدیث عابد مجتہد له اوهام وقال ابو زرعة وابن خراش صدوق وقال نس لیس به باس وذہبی در تذکرة
الحفاظ گفته ابواحمد الزبیری محمد بن عبد الله بن الزبیر الحافظ الثبت الاسدی الزبیری مولاہم الکوفی الحبال روی
عن یونس بن ابی اسحاق وعیسی بن طہمان وفطر وسفیان وطبقتهم وعنه احمد ومحمود بن غیلان واحمد بن الفرات
ومحمد بن رافع وخلق قال نصر بن علی قال ابو احمد لا ابالی ان یسرق منی کتاب سفیان انی احفظه کله وقال بندار ما رایت
رجلا قط احفظ من ابی احمد وقال العجلی ثقة یتشیع وقال ابو حاتم حافظ عابد مجتهد له اوهام وقیل کان یصوم
الدهر ونیز ذہبی در تذہیب التہذیب گفته محمد بن عبد الله بن الزبیر بن عمر بن درهم ابو احمد الاسدی مولاہم الزبیری
الکوفی الحبال عن فطر بن خلیفة وعیسی بن طہمان ویونس بن ابی اسحاق و مسعر وعمر بن سعید بن ابی الحسین والثوری
واسرائیل وحمزة الزیات وخلق وعنه احمد بن حنبل وابو بکر بن ابی شیبة وعمرو الناقد ومحمد بن رافع ومحمود بن غیلان وبندار
واحمد بن الفرات وخلق کثیر قال نصر بن علی قال ابو احمد الزبیری لا ابالی ان یسرق منی کتاب سفیان انی احفظه کله و
قال احمد بن خیثمة عن ابن معین ثقة وقال العجلی الکوفی ثقة یتشیع وقال بندار ما رایت رجلا قط احفظ من ابی احمد
الزبیری وقال ابو حاتم حافظ للحدیث عاقل مجتهد له اوهام وقال النسائی وغیره لیس به باس وقال ابن ابی خیثمة عن
محمد بن یزید کان محمد بن عبد الله الاسدی یصوم الدهر وکان اذا تسحر یقرء لم یتسع واذا تغیف یقرء صدع فی قنوة النهار
الی الحزوان لم یتسحر صدع یوم الجمعة قال احمد بن ثابت مات بالاهواز سنة ثلاث ومائتین ونیز ذہبی در کاشف گفته محمد بن عبد الله
ابو احمد الزبیری الکوفی الحبال عن فطر بن خلیفة ومسعر وخلق وعنه احمد ومحمود بن غیلان واحمد بن الفرات وخلق
قال بندار ما رایت احفظ منه وقال آخر کان یصوم الدهر مات سنة ۲۰۳ ونیز ذہبی در عبر در وقائع سنه ثلاث ومائتین گفته
وفیها ابو احمد الزبیری محمد بن عبد الله بن الزبیر الاسدی مولاہم الکوفی روی عن یونس بن ابی اسحاق وطبقته
وقال ابو حاتم کان ثقة حافظا عابدا مجتهدا له اوهام ویافعی در مرآة الجنان در وقائع سنه ثلث ومائتین گفته و
فیها ابو احمد الزبیری محمد بن عبد الله بن الزبیر الاسدی مولاهم الکوفی قال ابو حاتم کان ثقة حافظا عابدا مجتهدا
وابن حجر عسقلانی در تقریب التہذیب گفته محمد بن عبد الله بن الزبیر بن عمر بن درهم الاسدی ابو احمد الزبیری
الکوفی ثقة ثبت الا انه قد یخطئ فی حدیث الثوری من التاسعة مات سنة ثلث ومائتین وعلامه جلال الدین سیوطی در
طبقات الحفاظ گفته ابو احمد الزبیری محمد بن عبد الله بن الزبیر بن عمر الاسدی مولاہم الکوفی روی عن ابیه وابان البجلی
ومالک والثوری واسرائیل وطائفة وعنه احمد وابن نمیر وابن المثنی وخلق قال ابو حاتم حافظ للحدیث عابد مجتهد له اوهام
وقال احمد کثیر الخطاء فی حدیث سفیان مات بالاهواز سنة ۲۰۳ انتهی فہم سلسلہ ابو احمد الزبیری الحبال امام اہم الحافظ المجتہد الرحال

ویحیی بن یحیی وعلی بن المدینی وابوبکر وعثمان ابنا ابی شیبة وابو قدامة السرخسی وابو کریب وابو موسی وابو سعید الاشج

وهناد بن السری وابو سعید الرازی وعلی بن حرب الطائی ویحیی بن یحیی وعلی بن المدینی وغیرهم وقال

ابو حاتم سئل سفیان عن ابی خالد الاحمر فقال نعم الرجل عبد الله بن نمیر وقال عثمان الدارمی لیحیی بن معین

ابن ادریس احب الیک فی الاعمش وابن نمیر فقال کلاهما ثقة وقال ابو حاتم کان مستقیم الامر قال ابنه محمد وغیره

مات فی سنة تسع وتسعین وقیل انه ولد فی سنة خمس عشر مائة قلت وذکره ابن حبان فی الثقات وقال

العجلی ثقة صالح الحدیث صاحب سنة وقال ابن سعد کان ثقة کثیر الحدیث صدوق ونیز ابن حجر در تقریب

التهذیب گفته عبد الله بن نمیر بنون مصغرا الهمدانی ابو هشام الکوفی ثقة صاحب حدیث من اهل السنة من

کبار التاسعة مات سنة تسع وتسعین وسیوطی در طبقات الحفاظ گفته عبد الله بن نمیر الهمدانی الخارفی ابو هشام الکوفی روی عن الاعمش

وهشام بن عروة ویحیی الانصاری وخلق وعنه ابنه محمد واحمد بن حنبل وابن معین وابن المدینی وابو کریب وخلق مات سنة تسع وتسعین ومائة

فهم ابو احمد الزبیری حافظ امام متقن نفسه بالسری والسیر قد اثبت هذا الحدیث الحق المعز لاهل الهدی والخیر المامن

الضلال کل قائم ودیر بفئة عن ذی راه کل ضر روضیر واوضح ان الجاحد له ناکب عن الصراط لاغیر اما ثقات واحمد بن عبد الله

ابواحمد الزبیری حدیث ثقلین را پس احمد در مسند خود گفته حدثنا احمد الزبیری ثنا شریک عن الرکین عن القسم بن حسان عن زید بن ثابت قال

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله وعترتی اهل بیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض جمیعا وابو احمد از اکابر

رجال ثقات واجلهٔ اصحاب ثبات نزد ناقدین رجال سنیه میباشد - محمد بن طاهر مقدسی در رجال صحیحین گفته محمد بن

عبد الله بن الزبیر الاسدی مولاهم الکوفی ویقال الزبیری نسب الی جده هذا سمع الثوری واسرائیل عندهما

ومسعرا وعیسی بن سعید وعیسی بن طهمان عند البخاری وشیبان بن عبد الرحمن وقیس بن سلیم وحمزة

بن الزیات وسعید بن حسان وعمار بن رزین ومالک بن مغول ومحمد بن الولید بن جمیع عند مسلم روی عنه

ابوبکر بن شیبة ونصر بن علی عندهما وابو عبد الله المسندی ومحمود بن غیلان ومحمد بن عبد الرحیم وابو موسی

ویوسف القطان عند البخاری ومحمد بن رافع وحجاج بن الشاعر وزهیر وعمرو الناقد وعبید الله القواریری

ومحمد بن عمرو بن جبلة عند مسلم وقال احمد بن ابی رجاء مات سنة ثلاث ومائتین ومزی در تهذیب الکمال

ترجمه او وعلی ما نقل عنه گفته قال ابن نمیر ابو داود وفی الطبقة الثالثة من اصحاب الثوری ما علمت الا خیرا مشهور

بالطلب ثقة صحیح الکتاب وقال نصر بن علی سمعت الزبیری یقول لا ابالی ان یسرق منی کتاب سفیان انی احفظه

کله وقال احمد کان کثیر الخطأ فی حدیث سفین وقال یحیی ثقة وقال العجلی کوفی ثقة وکان یتشیع وقال ابو حاتم

مامون قال السراج والعقد قوم من قیس وهم عنزه من ازد وکان لا یخضب عن ابراهیم بن طهمان
وابراهیم بن نافع المکی وحماد بن سلمة والثوری وشعبة وعمر بن زائدة ومالک وعن احمد واسحاق وعباس
الدوری وابن المدینی ویحیی بن معین وابو خیثمة وذهبی در تذکرة الحفاظ گفته العقدی الحافظ الامام
الثقة ابو عامر عبد الملک بن عمرو القیسی العقدی الذی حدث عن قرة بن خالد وافلح بن حمید وذکریا بن اسحاق
وایمن بن نابل وشعبة بن الحجاج وطبقتهم فاکثر وجود روی عنه احمد واسحاق وزهیر واسحاق الکوسج واحمد
بن الفرات ومحمد بن الشداد المسمعی ومحمد بن یحیی الذهلی والکدیمی وخلق کثیر قال النسائی ثقة مامون وقال
غیره کان احد الحفاظ البصریین قال محمد بن سنان القزاز هو مولی العقد بطن من بنی قیس وکان لا یخضب قال ابن
سعد مات سنة اربع ومائتین انبانا ابن غیلان وابن ابی عمر قال انا عمر بن محمد انا ابن الحصین انا ابن غیلان انا ابو بکر
البزاز ثنا محمد بن شداد المسمعی نا ابو عامر العقدی نا قرة عن الحسن قال جاء مسیلمة الکذاب الی رسول الله صلی الله
علیه وسلم فلما قام من عنده قال هذا بعث هلکة لقومه ونیز ذهبی در کاشف گفته عبد الملک بن عمرو القیسی ابو عامر
العقدی البصری الحافظ عن قرة وعمر بن ذر وعنه بندار وعبد وابن الفرات توفی ۲۰۴ وابن حجر عسقلانی در تهذیب
التهذیب گفته عبد الملک بن عمرو القیسی ابو عامر العقدی البصری روی عن ایمن بن نابل وسخامة بن عبد الرحمان الاصم
وعکرمة بن عمار وقرة بن خالد وفلیح بن سلیمان وافلح بن حمید وابراهیم بن طهمان وابراهیم بن نافع المکی و
اسرائیل وافلح بن سعید والمغیرة بن عبد الرحمان الحزامی وداؤد بن قیس ورباح بن ابی معروف وزهیر بن محمد
التمیمی والثوری وشعبة وعباد بن راشد وعبد الله بن جعفر المخرمی وعبد العزیز الماجشون وعمر بن ابی زائدة
وسلیمان بن ابی بلال ومالک وابن ابی ذئب وهشام الدستوائی وغیرهم وعنه احمد واسحاق وعلی ویحیی و
المسندی وابو خیثمة وعباس العنبری وابو موسی وبندار وعقبة بن مکرم وابو قدامة السرخسی وحجاج بن الشاعر
واسحاق بن منصور الکوسج واحمد بن الحسن والحسن بن علی بن دلاس والحسن بن علی الخلال وسلیمان بن عبید الله وعبید بن حمید
ومحمد بن عمرو بن جبلة وابو بکر بن نافع وابو معن الرقاشی والذهلی وابو قلابة وعباس الدوری والکدیمی ومحمد بن
شداد المسمعی واخرون قال سلیمان بن داؤد القزاز قلت لاحمد ارید البصرة عمن اکتب قال عن ابی عامر
العقدی ووهب بن جریر وقال عثمان الدارمی عن ابن معین صدوق وقال ابو حاتم صدوق وقال النسائی
ثقة مامون وقال ابن مهدی کتبت حدیث ابن ابی ذئب عن اوثق شیخین ابو عامر العقدی رواه ابو العباس السراج عن
محمد بن یونس عن سلیمان بن الفرج عن ابن مهدی قال السراج والعقد بطن من قیس وهم صنف من الازد وقال

الموفق عندہم بمآثرہ الاثیرۃ لا تنال قد اخجل بروایتہ ارباب الضلال وشوّر بتجدیدہ اصحاب الشمال ودمّر علی سرہم بالبوار والنکال وشتت شملہم بالتبدید والاخمال فلا یجد الحدیث بعد روایۃ الحبال الا من فتل حبل الغدر محتقبا للوزر والوبال ووبط بشباک الخدع والغرر والقی فی الہاویۃ الحبال فوائد علیہ فلہ وطات لنیتہ لمخبال والله المنعم المتکرم المفضال یدیم ویقی عن خدع کل شاحر محتال

اما روایت ابو عامر عبد الملک بن عمرو العقدی حدیث ثقلین را پس در ما بعد ان شاء الله تعالی از عبارت کتاب المناقب ابن المغازلی بوضوح خواہد پیوست وحافظ ابو عامر محرز جلائل مآثر وعقائل مفاخر نزد منقدین اہل قوم می باشد۔ محمد بن طاہر مقدسی در کتاب اسماء رجال الصحیحین گفتہ عبد الملک بن عمرو بن قیس ابو عامر العقدی القیسی البصری ینسب الی العقد وہو مولی الحرث بن عباد من بنی قیس بن ثعلبۃ سمع سلیمان بن بلال وقرۃ بن خالد شعبۃ وغیرہم روی عنہ ابو قدامۃ عبید الله بن سعید ومحمد بن المثنی عندہما وعبد الله المسندی واسحاق الحنظلی وبندار عند البخاری وعبد بن حمید وابو ایوب سلیمان الغیلانی وعقبۃ بن مکرم واحمد بن خراش ومحمد بن عمرو بن جبلۃ وحسن الحلوانی وابوبکر بن نافع وابو معن عند مسلم قال محمد بن سعد مات سنۃ اربع ومائتین وعبد الکریم بن محمد السمعانی در انساب نسبت عقدی گفتہ والمشہور بہذا الانتساب ابو عامر عبد الملک بن عمرو العقدی یروی عن شعبۃ وابن المبارک[٥] و عبد الغنی بن عبد الواحد المقدسی در کتاب الکمال گفتہ عبد الملک بن عمرو بن قیس ابو عامر العقدی البصری سمع مالک بن انس وسفیان الثوری وکثیر بن سلیم وایمن بن نابل وہشام الدستوائی وہمام بن یحیی وعبد الرحمن بن ابی الموال وشعبۃ وعلی بن المبارک وافلح بن حمید وفلیح بن سلیمان وعبد الله بن جعفر المخرمی وہشام بن سعد وقرۃ بن خالد والمغیرۃ بن عبد الرحمان وقریش بن حیان وکثیر بن عبد الله بن عمرو بن عوف ورباح بن ابی معروف وابن ابی ذئب وکثیر بن عبد الله بن عمر وابراہیم بن طہمان وسلیمان بن بلال وعکرمۃ بن عمار وعمر بن زائدۃ وداؤد بن قیس وعبد العزیز بن ابی سلمۃ وابراہیم بن نافع روی عنہ احمد بن حنبل ویحیی بن معین واسحاق بن راہویہ وعلی بن المدینی وعلی بن مسلم الطوسی ومحمد بن شعبۃ بن جواب وحجاج بن الشاعر وابو مسعود الرازی بن فرات وسئل عنہ ابو حاتم فقال صدوق وقال ابو زکریا الاعرج کان اسحاق بن راہویہ اذا حدث عنہ قال ثنا ابو عامر الثقۃ الامین وقال سلیمان بن داؤد القزاز قلت لاحمد بن حنبل ارید البصرۃ عمن اکتب قال عن ابی عامر العقدی ووہب بن جریر قال ابو داؤد مات سنۃ خمس ومائتین وقیل سنۃ اربع روی لہ الجماعۃ ومزی در تہذیب الکمال ترجمہ او علی ما نقل عنہ گفتہ قال عثمان الدارمی عن یحیی ثقۃ وقال ابو حاتم صدوق وقال ابن ثقۃ

٥ مات ابو عامر عبد الملک بن عمرو العقدی سنۃ [illegible] کذا فی [illegible] منہ [illegible]

ببغداد روی عن ہشام بن حسان بن بشیر وجماعۃ وسعید بن عامر الضبعی وابن حجر عسقلانی در تہذیب التہذیب گفتہ الاسود بن عامر شاذان ابو عبد الرحمن الشامی نزیل بغداد روی عن شعبۃ والحمادین والثوری والحسن بن صالح وجریر بن حازم وجماعۃ وعنہ احمد بن حنبل وابنا ابی شیبۃ وعلی بن المدینی وابو ثور وعمرو الناقد وابو کریب والصغانی والدارمی والحرث بن ابی اسامۃ خاتمۃ اصحابہ وغیرہم وروی عنہ بقیۃ وہو اکبر منہ قال ابن معین لا باس بہ وقال ابن المدینی ثقۃ وقال ابو حاتم صدوق وصالح وقال ابن سعد صالح الحدیث مات ۲۰۸ قلت وذکرہ ابن حبان فی الثقات وقال مات اول سنۃ ثمان ونیز ابن حجر در تقریب التہذیب گفتہ الاسود بن عامر الشامی نزیل بغداد یکنی ابا عبد الرحمن ویلقب شاذان ثقۃ من التاسعۃ مات فی اول سنۃ ثمان ومائتین وعلامہ جلال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ گفتہ اسود بن عامر شاذان ابو عبد الرحمن الشامی نزیل بغداد روی عن جریر بن حازم والحمادین والثوری وعنہ عباس الدوری والدارمی وابن المدینی کان ثقۃ صالحا صدوقا مات ۲۰۸ انتہی فہذا اسود بن عامر ثقتہم المتقن الکابر وحافظہم الثبت الفاخر قد روی هذا الحدیث الزاهی الزاهر واخبر بهذا الخبر اللامع الباهر الدال علی الهدی کل تائہ حائر والمرشد الی السداد کل عامہ خاسر فسارت بحدیثہ حتف المنکر المناکر وجلب باثباتہ حمام الجاحد المکابر فبان علی ارباب النہی والبصائر ووضح علی ارباب الذکاء والمشاعر ان جحد الجاحد بن خائب بائر وعناد المعاندین ضغن فائر اما روایۃ یحیی بن حماد بن زیاد الشیبانی حدیث ثقلین را پس در ما بعد ان شاء اللہ تعالی از کتاب الخصائص نسائی ومستدرک علی الصحیحین الحاکم وکتاب المناقب اخطب خوارزم واضح ولائح خواہد گردید فانتظر ثم یحیی بن حماد از افاخم حفاظ عباد واعاظم ثقات زمان نزد سنیہ میباشد محمد بن طاہر مقدسی در کتاب اسماء رجال الصحیحین گفتہ یحیی بن حماد الشیبانی مولاہم البصری یکنی ابا بکر وسمع ابو عوانۃ عندہما وشعبۃ وعبد العزیز بن المختار عند مسلم روی عنہ البخاری فی ذکر الحوض وغیر موضع روی عن الحسن بن مدرک عنہ فی الحیض والرقاق وروی مسلم عن ابی موسی وبندار وابراهیم بن دینار واسحق الحنظلی واسحق بن منصور فی مواضع قال البخاری حدثنی الحسن بن مدرک قال مات سنۃ خمس عشرۃ ومائتین ومزی در تہذیب الکمال ترجمہ او علی ما نقل عنہ گفتہ قال محمد بن سعد ثقۃ کثیر الحدیث وقال ابو حاتم ثقۃ وذکرہ ابن حبان فی کتاب الثقات وقال محمد بن النعمان عن عبد السلام لم ار اعبد من یحیی بن حماد واظنہ لم یضحک وذہبی در تذہیب التہذیب گفتہ یحیی بن حماد بن زیاد الشیبانی مولاہم البصری ابو بکر ویقال ابو محمد ختن ابی عوانۃ وروی عن شعبۃ وعکرمۃ بن عمار وحماد بن سلمۃ وعبد العزیز بن المختار وجریر بن حازم وطائفۃ وعنہ خ واسحاق بن راہویہ وبندار واسحاق الکوسج وبکار بن قتیبۃ والدارمی واسحق بن یسار والکدیمی وخلق وثقہ ابو حاتم وغیرہ قال محمد بن النعمان بن عبد السلام لم ار اعبد من

ابوزکریا الاعرج النیسابوری کان اسنّ اذا حدثنا عن ابی عامر قال حدثنا ابوعامر الثقة الامین قال محمد بن سعد ونصر بن علی مات سنة اربع ومائتین وقال ابوداؤد بن حیان مات سنة ... قلت وقال ابن سعد کان ثقة وذکره ابن حبان فی الثقات وقال ابن شاهین فی الثقات قال عثمان بن ابی شیبة ابوعامر ثقة عادل ونیز ابن حجر در تقریب التهذیب گفته عبدالملک بن عمرو القیسی ابوعامر العقدی بفتح المهملة والقاف ثقة من التاسعة مات سنة اربع او خمس ومائتین و سیوطی در طبقات الحفاظ گفته ابوعامر العقدی عبدالملک بن عمرو القیسی البصری الحافظ روی عن ابن نابل وافلح بن حمید وهشام الدستوائی وشعبة وخلق وعنه احمد ویحیی واسحاق وابن المدینی والذهلی وخلق مات سنة ۲۰۴ انتهی فهذا ابوعامر العقدی العامر عندهم رباع البراعة العاقد لجلهم الویة الصناعة الراقی من الحفظ والاتقان یفاعه المتفرع من التثبت والامعان تلاعه - قد روی هذا الحدیث الشریف المبهر بالسناء والساعة المتسنم ذروة الاعتلاء والنباعة فبان ان جاحده بالغون فی الفحة والجلاعة ووضح ان منکریه سادرون فی الغی والخلاعة اما تروا اسعد بن عامر شاذان الشاذ حدیث ثقلین را پس در باسبق بحمدالله تعالی از عبارت سابقه مسند احمد ثابت و متحقق گردید و اسود بن عامر شاذان اعامر رباع حفظ و اتقان و محیی شعائر تثبت و امعان از ناقدین الشان است ابوحاتم محمد بن حبان البستی در کتاب الثقات گفته الاسود بن عامر ابوعبدالرحمن ولقبه شاذان اصله من الشام وسکن بغداد یروی عن حماد بن زید وشریک روی عنه ابن ابی شیبة واهل العراق مات ببغداد اول سنة ثمان ومائتین و محمد بن طاهر مقدسی در رجال صحیحین گفته الاسود بن عامر یلقب شاذان اصله شامی سکن بغداد یکنی اباعبدالرحمن سمع شعبة عندهما وعبدالعزیز بن ابی سلمة عند البخاری وزهیر بن معاویة وحماد بن سلمة عند مسلم روی عنه محمد بن حاتم بن بزیع عند البخاری والناقد وهارون بن عبدالله وابن ابی شیبة وزهیر عند مسلم وحدیثه عن زهیر فی الحج وغیره فی ترجمة ابی الزبیر عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قصة المحرم ومزی در کتاب تهذیب الکمال ترجمه او علی ما نقل عنه گفته قال احمد وابن المدینی ثقة وقال یحیی لا بأس به وقال ابن ابی حاتم عن ابیه صدوق صالح وقال ابن سعد صالح الحدیث وذهبی در تذکرة الحفاظ گفته الاسود بن عامر ابوعبدالرحمن الحافظ شاذان احد الاثبات عن هشام بن حسان وطلحة بن عمرو وشعبة والثوری وجریر بن حازم وطبقتهم وعنه احمد وعلی وابوثور واحمد بن الخلیل البرجلانی والحرث بن ابی اسامة وابو ... الدارمی وخلق وثقه علی وغیره وقد روی عنه بقیة بن الولید مع تقدمه مات اول سنة ثمان ومائتین ببغداد ونیز ذهبی در کاشف گفته الاسود بن عامر شاذان عن هشام بن حسان وکامل بن العلاء وامم وعنه الدارمی والحرث بن ابی اسامة ثقة توفی ۲۰۸ ونیز ذهبی در عبر در وقائع سنة ثمان ومائتین گفته وفیها توفی الاسود بن عامر شاذان ابوعبدالرحمن

الباقی ... و ابو العباس احمد بن عمر بن ابراهیم الانصاری القرطبی در مفهم شرح صحیح مسلم گفته وقول ابی سفیان لقد امر امر ابن ابی
انه لیخافه ملک بنی الاصفر ای علا وعظم وهو من امر القوم اذا کثروا ومنه قوله تعالی امرنا مترفیها فیمن قرأه بالتخفیف فی احد الوجوه ونسبة
النبی صلی الله علیه وسلم الی ابن ابی کبشة قال فیه ابو الحسن الجرجانی النسابة نسبتهم ایاه الی ابن ابی کبشة عداوة له اذ لم یمکنهم الطعن فی نسبه المشهور
کان وهب بن عبد مناف بن زهرة جده ابو امه یکنی ابا کبشة وکذلک عمرو بن زید بن اسد النجاری ابو سلمی ام عبد المطلب کان یدعی
ابا کبشة وکذلک ایضا فی اجداده من قبل امه ابو کبشة جز بن غالب بن الحرث وهو ابو قیلة ام وهب بن عبد مناة
ابو امه آمنة علیها السلام وهو من خزاعة وهو الذی کان یعبد الشعری وکان ابوه من الرضاعة یدعی ابا کبشة وهو الحارث
بن عبد العزی السعدی وقال مثل هذا کله محمد بن حبیب البغدادی وزاد ابو نصر بن ماکولا ابو کبشة عمرو والد حلیمة
مرضعته وقیل انما نسبوه الی ابی کبشة لانه خرج من دین العرب کما خالف ابو کبشة الذی عبد الشعری ادیانهم وانما
عبدها لانه راها تقطع السماء عرضا بخلاف سائر النجوم وجلال الدین سیوطی در مولف ثالث اثبات نجات والدین جناب
رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم گفته وقد اخرج ابن حبیب فی تاریخه عن ابن عباس رضی الله عنهما قال کان عدنان ومعد
وربیعة ومضر وخزیمة واسد علی دین ابراهیم فلا تذکروهم الا بخیر انتهی فهذا علامتهم الادیب [illegible] ذو
الفضل الرحیب - والمجد التشیید - ابو جعفر محمد بن حبیب - قد استاهل باثبات الحدیث للتاهیل والترحیب
واستوجب باستاهله للتنویل والترحیب - فلا یعدل عن الاذعان به ذو خبر لبیب - ولا ینکل عن الایقان به
ذو بصر اریب - فمن حاد عنه فهو فی ایمانه مسلوب حریب - ومن ضل عنه فهو لعدوانه مخزول تریب
فالحمد لله المهیمن الرقیب المجازی لاهل التشیع انجز المجاحدین وفنا زادهم حجدهم غیر تتبیب - وحیل بینهم وبین ما
یشتهون کما فعل باشیاعهم من قبل انهم کانوا فی شک مریب اما روایت ابو عبد الله محمد بن سعد الزهری البصری حدیث
ثقلین پس سیوطی در درّ منثور گفته واخرج ابن سعد واحمد والطبرانی عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم ایها الناس انی تارک فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا بعدی امرین احدهما اکبر من الآخر
کتاب الله حبل ممدود ما بین السماء والارض وعترتی اهل بیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض وعلامه ابن سعد
از اجلهٔ علمای مجددین مسعودین وافاخم کبرای ممدوحین محمودین نزد ناقدین حذاق است عبد الکریم سمعانی در انساب گفته و
ابو عبد الله محمد بن سعد بن منیع الکاتب الزهری مولی بنی هاشم وهو کاتب محمد بن عمر الواقدی سمع سفیان
بن عیینة واسماعیل بن علیة ومحمد بن ابی فدیک وابا ضمرة انس بن عیاض ومعن بن عیسی والولید بن مسلم ومن بعدهم
وکان من اهل الفضل والعلم وصنف کتابا کبیرا فی طبقات الصحابة والتابعین والصالحین الی وقته فاجاد فیه واحسن

من یحیی بن حماد واظنه لم یضعف قیل توفی سنة خمس عشرة ومائتین ونیز ذهبی در کاشف گفته یحیی بن حماد الشیبانی
مولاهم ختن ابی عوانة وراویته عن عکرمة بن عمار وشعبة وعنه خ والدارمی والکدیمی ثقة متأله توفی ۲۱۵ و ذهبی
در عبر در وقائع خمس عشرة ومائتین گفته وفیها یحیی بن حماد البصری ختن ابی عوانة سمع شعبة وطبقته و یافعی در مرآة الجنان در وقائع
خمس عشرة ومائتین گفته وفیها الحافظ یحیی بن حماد البصری الحافظ و ابن حجر در تقریب التهذیب گفته یحیی بن حماد بن زیاد الشیبانی
مولاهم البصری ختن ابی عوانة ثقة عابد من صغار التاسعة مات سنة خمس عشرة ومائتین انتهی و ... یحیی بن ... ورعهم المتعبد المتأله
ذو السداد و حافظهم المتقن الحبر بالاعتماد وثبتهم المعتمد القمین بالاستناد قد روی هذا الحدیث الجید المتن والاسناد و
بهذا الخبر الفاتح لابواب الهدی والارشاد فخاب والحمد لله مسعی اهل الجحود واللداد وضل سعی اصحاب الشحناء والعناد
ووهن کید المضطغنین بکوامن الاحقاد وتب مکر المثیرین للفتنة والافساد اما روایت ابو جعفر محمد بن حبیب
الهاشمی البغدادی حدیث ثقلین را پس در کتاب المنمق که نسخه عتیقه آن بعنایت پروردگار پیش نظر خاکسار حاضر
گفته وقال رسول الله صلی الله علیه وسلم ترکت فیکم کتاب الله وعترتی لن تضلوا ما تمسکتم بهما و علامه ابن
بارع ادیب و حافظ صدوق و مبجل موثوق نزد ناقدین سنیه میباشد و نهایت اعتماد و اعتبار و غایت معروفیت و اشتهار او بر ناظر کتب
واسفار اعلام و احبار این فرقه مخفی و محجوب نیست - علامه سیوطی در بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة گفته محمد بن حبیب
ابو جعفر قال یاقوت من علماء بغداد عارف باللغة والشعر والاخبار والانساب ثقة مؤدب الی ان قال السیوطی و قال
ثعلب حضرت مجلسه فلم یمل و کان حافظا صدوقا وکان یعقوب اعلم منه وکان ابن حبیب احفظ للانساب و
الاخبار وله من التصانیف النسب الانساب علی وفق اخبار قریش وسمی المنمق غریب الحدیث الانواء
الشجر الموشی المختلف والموتلف فی اسماء القبائل طبقات الشعراء نقائض جریر والفرزدق تاریخ الخلفاء
کنی الشعراء مقاتل الفرسان انساب الشعراء الخیل النبات من استجیب دعوته القاب القبائل کلها شعر لبید
شعر ابن الصمة شعر الاقیشر و غیر ذلک مات بسامراء فی ذی الحجة سنة خمس و عشرین ومائتین و محتجب نماند که اکابر علما
واعاظم نبهای فرقه سنیه از محمد بن حبیب بغدادی در مولفات و مصنفات خود نقلها می آرند و باثبات افادات و افاضات او
در اسفار دینیه خود همت بر اظهار جلالت مرتبت وعظمت منزلتش می گمارند علامه ابو المؤید موفق بن احمد المعروف باخطب خوارزم
در کتاب المناقب گفته الصفة عن ابی اسحاق قال لقد رأیت علیا علیه السلام ابیض الراس واللحیة ضخم البطن ربعة
من الرجال وذکر ابن مندة انه کان شدید الادمة ثقیل العینین وعظیمهما ذا بطن اجلح اصلع وهو الی اقصر
اقرب ابیض الراس واللحیة وزاد محمد بن حبیب البغدادی صاحب المحبر الکبیر فی صفاته آدم ... الوجه ... الکرادیس و

محمد بن سعد ابی ہاشم ہشیم وابن عیینة وتوفی سنة ۲۳۰ قال حکایة الخطیب من اهل العدالة
قیل کان العلم کثیر کثیر الحدیث مات وهو ابن اثنتین وستین وابن حجر عسقلانی در تقریب گفته محمد بن سعد بن منیع الہاشمی
مولاهم نزیل بغداد کاتب الواقدی صدوق فاضل من العاشرة مات سنة ثلثین وهو ابن اثنتین وستین وجلال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ
گفته محمد بن سعد بن منیع ابو عبد الله الحافظ کاتب الواقدی نزیل بغداد روی عن ابی داؤد الطیالسی والواقدی وهشیم وابن عیینة والولید بن مسلم
وخلق کثیر وعنه ابو بکر بن ابی الدنیا والحارث بن ابی اسامة قال الخطیب کان من اهل العلم والفضل وصنف کتابا
کبیرا فی طبقات الصحابة والتابعین ومن بعدهم الی وقته فاجاد واحسن مات سنة ۲۳۰ ومولوی صدیق حسن خان معاصر
در تاج مکلل گفته ابو عبد الله محمد بن سعد المنیع الزهری کاتب الواقدی کان احد الفضلاء والنبلاء صحب الواقدی
وسمع سفیان بن عیینة وانظاره روی عنه ابو بکر بن ابی الدنیا وابو محمد الحرث بن ابی اسامة التمیمی وصنف
کتابا کبیرا فی طبقات الصحابة والتابعین والخلفاء الی وقته فاجاد فیه واحسن وهو یدخل فی خمس عشرة
مجلدة وکان صدوقا ثقة وکان کثیر العلم غزیر الحدیث والروایة کثیر الکتب کتب الحدیث والفقه
وغیرهما قال الخطیب فی تاریخ بغداد محمد بن سعد عندنا من اهل العدالة وحدیثه یدل علی صدقه فانه
یتحری فی کثیر من روایته وهو من موالی بنی عباس توفی سنة ۲۳۰ ببغداد رحمه الله تعالی ونیز مولوی صدیق حسن خان معاصر در اتحاف
النبلا گفته محمد بن سعد بن منیع الزهری کاتب الواقدی احدی از فضلا نبلا اجلاست سماعت کرده از سفیان بن عیینه وانظار
او وروایت کرده از او ابو بکر بن ابی الدنیا وحارث بن ابی اسامه راوی اند کتابی کبیر دارد در طبقات صحابه وتابعین وخلفا تا وقت خود
خوب وجید واقع شده در پانزده مجلد صدوق ثقه بود کثیر العلم غزیر الحدیث والروایة کثیر الکتب کتب الحدیث
والفقه وغیرهما وفاتش در سنه ثلثین ومائتین در بغداد بوده وهو ابن اثنتین وستین ۶۲ ه

فصل اربعه

حافظهم الثقة الثبت المتفق علی وثوقه کل الاتفاق المقبول المرضی عند جهابذتهم والحذاق
قد روی هذا الحدیث الشریف المبهر الایتلاق موحد بهذا الخبر الاثیر الاعتلاق عفیا ولعبته الا
والاخلاق بالموثرین والاخفاق عافوه حالی المذاق وانکروه السیاق
وتنکبوا عنه وهو طریق الانباء بدیع الافلاق وتعاموا المنار مزدهر الاشراق اما روایة ابو محمد
سالم المخرمی المهلبی مولاهم حدیث ثقلین را پس در ماسیاتی ان شاء الله تعالی
از حاکم در کتاب المستدرک علی الصحیحین و روایت اخطب خوارزم در کتاب المناقب بتحقیق وثبوت خواهد رسید
ودر نیجا بندی از ماثر عالیه ومفاخر غالیه بن سالم بر زبان ناقدین این قوم باید شنید - ابو حاتم محمد بن حبان در

روى عنه الحارث بن ابى اسامة والحسين بن فهم وابوبكر بن ابى الدنيا و... عن يحيى بن معين انه رماه
بالكذب ونقل الناقل غلطا ووهم لانه من اهل العدالة وحديثه يدل على صدقه فانه يتحرى فى كثير من
الروايات وقال ابن ابى حاتم الرازى سألت ابى عن محمد بن سعد فقال اصدق روايته جاء الى القواريرى وسأله عن احاديث
فحدثه وكان ابراهيم الحربى قال احمد بن حنبل يوجه فى كل جمعة بحنبل بن اسحاق الى ابن سعد ياخذ منه
جزئين من حديث الواقدى ينظر فيهما الى الجمعة الاخرى ثم يردها وياخذ غيرها قال ابراهيم ولو ذهب
وسمعهما كان خيرا له ومات فى جمادى الاخرى سنة ثلثين ومائتين ببغداد وهو ابن اثنتين وستين سنة وكان
كثير العلم والحديث والرواية وكتب الحديث وغيره من كتب الغريب والفقه وابن خلكان در وفيات الاعيان گفته
ابوعبدالله محمد بن سعد بن منيع الزهرى البصرى كاتب الواقدى كان احد الفضلاء الاجلاء صحب الواقدى
المذكور قبله زمانا وكتب له فعرف به وسمع سفيان بن عيينة وانظاره وروى عنه ابوبكر بن ابى الدنيا وابو محمد الحارث
بن ابى اسامة التميمى وغيرهما وصنف كتابا كبيرا فى طبقات الصحابة والتابعين والخلفاء الى وقته فاجاد فيه واحسن
وهو يدخل فى خمس عشر مجلدة وله طبقات اخرى صغرى وكان صدوقا ثقة ويقال اجتمعت كتب الواقدى
عند اربعة انفس اولهم كاتبه محمد بن سعد المذكور وكان كثير العلم واسع الحديث والرواية كثير الكتب كتب
الحديث والفقه وغيرهما وقال الحافظ ابوبكر صاحب تاريخ بغداد فى حقه ومحمد بن سعد عندنا من اهل
العدالة وحديثه يدل على صدقه فانه يتحرى فى كثير من رواياته وهو من موالى الحسين بن عبدالله بن
العباس بن عبدالمطلب توفى فى يوم الاحد لاربع خلون من جمادى الاخرى سنة ثلثين ومائتين ببغداد و
دفن فى مقبرة باب الشام وهو ابن اثنتين وستين سنة رحمه الله تعالى وذهبى در تذكرة الحفاظ گفته محمد بن سعد
الحافظ العلامة ابوعبدالله البصرى مولى بنى هاشم مصنف الطبقات الكبير والصغير ومصنف التاريخ وغيره
بكاتب الواقدى سمع هشيما وسفيان ابن عيينة وابن علية والوليد بن مسلم وطبقتهم واكثر عن محمد بن عمر الواقدى
وتنزل فى الرواية الى يحيى بن معين واقرانه حدث عنه ابن ابى الدنيا واحمد بن يحيى البلاذرى والحرث بن ابى اسامة
والحسين بن فهم واخرون قال ابن فهم كان كثير العلم كثير الكتب كتب الحديث والفقه والغريب قال وتوفى
فى جمادى الاخرة سنة ثلثين ومأتين عن اثنتين وستين سنة ونيز ذهبى در عبر در وقائع سنه ثلاثين ومأتين گفته وفيها الامام
الحبر ابوعبدالله محمد بن سعد الحافظ كاتب الواقدى وصاحب الطبقات والتاريخ ببغداد فى جمادى الاخرة وله اثنتان
وستون سنة روى عن سفيان بن عيينة وهشيم وخلق قال ابو حاتم صدوق ونيز ذهبى در كاشف گفته

قال غيره سبعين قلت وكذا ارخ ابن ابي خيثمة والبخار وفاته وقال علي بن احمد بن نصر مات سنة اثنتين وثلثين قال الخطيب والاول اصح وقال ابن حبان كان قد سمع ابن عيينة وكان كثير الحديث وقال حمزة الكناني خالد بن سالم ثقة مامون نبلاء المحدثين وعلامہ جلال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ گفتہ خالد بن سالم المخرمی ابو محمد جده مولاه البغدادي الحافظ الثبت روى عن ابن علية وبهز بن اسد وابي اسامة حماد بن اسامة وابن المهدي وعنه ابو بكر المروزي وعبد الله بن محمد البغوي وابن ابي الدنيا وعباس الدوري وعثمان بن سعيد الرازي قال يعقوب بن شيبة كان اثبت من احمد بن حنبل وقال ابن حبان كان من الحذاق المتقنين مات في رمضان سنة احدى وثلثين ومائتين انتهى فهذا خالد بن سالم حافظ عند الثقة المتقن العالم وبارع الثبت النبيل لسائله قد بان طريق الحق بواضحات المعالم واوضح سبيل الصدق الموصل الى خير العوالم فلا يجحد الحديث بعد ذا الامر على نفسه ظالم ولا ينكره الاجادع مارن انفه بكف صالم والله ولي التوفيق لكل مقبل على الخير مسالم اما روايت زہیر بن حرب بن شداد ابو خیثمہ النسائی

حدیث ثقلین را پس مسلم در صحیح خود آوردہ حدثني زهير بن حرب وشجاع بن مخلد جميعا عن ابن علية قال زهير حدثنا اسمعيل بن ابراهيم حدثني ابو حيان حدثني يزيد بن حيان قال انطلقت انا وحصين بن سبرة وعمر بن مسلم الى زيد بن ارقم فلما جلسنا اليه قال له حصين لقد لقيت يا زيد خيرا كثيرا رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم وسمعت حديثه وغزوت معه وصليت خلفه لقد لقيت يا زيد خيرا كثيرا حدثنا يا زيد ما سمعت من رسول الله صلى الله عليه وسلم قال يا ابن اخي والله لقد كبرت سني وقدم عهدي ونسيت بعض الذي كنت اعي من رسول الله صلى الله عليه وسلم فما حدثتكم فاقبلوه وما لا فلا تكلفونيه ثم قال قام رسول الله صلى الله عليه وسلم يوما فينا خطيبا بماء يدعى خما بين مكة والمدينة فحمد الله واثنى عليه ووعظ وذكر ثم قال اما بعد الا ايها الناس فانما انا بشر يوشك ان ياتي رسول ربي فاجيب وانا تارك فيكم الثقلين اولهما كتاب الله فيه الهدى والنور فخذوا بكتاب الله واستمسكوا به فحث على كتاب الله ورغب فيه ثم قال واهل بيتي اذكركم الله في اهل بيتي اذكركم الله في اهل بيتي اذكركم الله في اهل بيتي فقال له حصين ومن اهل بيته يا زيد اليس نساؤه من اهل بيته قال نساؤه من اهل بيته ولكن اهل بيته من حرم الصدقة بعده قال ومن هم قال هم آل علي وآل عقيل وآل جعفر وآل عباس قال كل هؤلاء حرم الصدقة قال نعم وزہیر بن حرب حسب تصریح ابن حجر و نبل باہر نزد حضرات اہل سنت از اکابر ثقات معتمدین و قوم متدین است چنانچہ بر ماہر معتمد اسماء رجال صحیحین گفتہ زہیر بن شداد ابو خیثمہ

کتاب الثقات گفته خلف بن سالم المخرمی کنیته ابو محمد یروی عن یحیی القطان وابن مهدی حدثنا عنه احمد بن الحسین
بن عبد الجبار الصوفی مات فی اخر رمضان سنة احدی وثلاثین ومائتین. وکان من الحفاظ المتقنین وابو سعد
عبد الکریم سمعانی در انساب در ترجمهٔ مخرمی گفته والمشهور بهذه النسبة ابو محمد خلف بن سالم المخرمی یروی عن یحیی بن سعید القطان
وعبد الرحمن بن مهدی قال ابو حاتم بن حبان خلف بن سالم کان من الحفاظ المتقنین حدثنا عنه احمد بن الحسن بن
عبد الجبار الصوفی مات فی اخر رمضان سنة احدی وثلثین ومائتین و ذهبی در تذکرة الحفاظ گفته
بغداد — خلف بن سالم الحافظ المجود ابو محمد السندی مولی المهلب من اعیان الحفاظ ببغداد یروی عن هشیم وابی بکر بن عیاش
وعبد الرزاق والطبقة وعنه احمد بن خیثمة وابن ابی الدنیا المعمری وابو القاسم البغوی واخرون واخرج النسائی عن
رجل عنه مات سنة احدی وثلثین ومائتین وکان یتتبع الغرائب قال المروزی سالت ابا عبد الله عنه فقال
ما اعرفه یکذب نقموا علیه تتبعه هذه الاحادیث وقال یحیی بن معین صدوق وقال یعقوب بن شیبة
کان ثقة ثبتا اثبت من عبد الحمید قلت و یروی عنه احمد بن الحسن الصوفی وقال توفی لسبع بقین من رمضان
من سنة احدی وثلثین ومائتین رحمه الله ونیز ذهبی در کاشف گفته خلف بن سالم المخرمی ابو محمد الحافظ عن هشیم
و ابن ادریس و عنه عثمان الدارمی والبغوی وثقه النسائی توفی ۲۳۱ وابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب گفته خلف بن
سالم المخرمی ابو محمد المهلبی مولاهم السندی البغدادی الحافظ روی عن هشیم وابن علیة وعبد الرزاق وابن نمیر
وغندر و ابی احمد الزبیری ومعن بن عیسی القزاز ویحیی القطان ویعقوب وسعد ابنی ابراهیم بن سعد وغیرهم وعنه ابو بکر
احمد بن علی بن سعید المروزی واحمد بن علی الابار وعباس الدوری وعثمان الدارمی ویعقوب بن شیبة واحمد بن
الحسن بن عبد الجبار الصوفی وابو القاسم البغوی فی اخرین قال الاخری عن ابی داود سمعت من خلف بن سالم
خمسة احادیث سمعها من احمد قال وکان ابو داود لا یحدث عن خلف وقال علی بن سهل بن المغیرة عن احمد لا یشک
فی صدقه قال المروزی عن احمد نقموا علیه تتبعه هذه الاحادیث قال هو صدوق وقال ما اعرفه یکذب مع
انه قد تکلم مع الانصاری فی شیء وقال عبد الخالق بن منصور عن یحیی بن معین صدوق قلت انه کان یحدث
بمساوی الصحابة قال قد کان یجمعها واما ان یحدث بها فلا وقال ابن ابی خیثمة عن ابن معین لیس به
باس لولا انه سفیه وقال یعقوب بن شیبة کان ثقة ثبتا وذکره فی موضع اخر حدیث فیه ذکر عبد الحمید و قال
فیه الحمدی و عبد الحمید فقال یعقوب وکان خلف اثبت منهما وقال النسائی ثقة وذکره ابن حبان فی الثقات وقال کان
من الحذاق المتقنین قال الصوفی مات فی اخر رمضان سنة احدی وثلثین ومائتین وهو ابن تسع وستین سنة

المخلص انا ابو القاسم البغوی انا ابو خیثمہ زہیر بن حرب وشجاع بن مخلد و... بن ... قالوا ثنا ... قال نا ...
عن انس قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اعتدلوا فی صفوفکم وتراصوا فانی اراکم من وراء ظہری زاد شجاع
و... قال انس فلقد رایت احدنا یلصق منکبہ بمنکب صاحبہ وقدمہ بقدمہ فلو ذہبت تفعل ہذا
الیوم لنفر احدکم کانہ بغل شموس و نیز ذہبی در کاشف گفتہ زہیر بن حرب ابو خیثمہ النسائی م ث ببغداد عن جریر وہشیم
وعنہ خ م د ق وابو یعلی قال ابن شیبۃ اثبت من ابی بکر بن ابی شیبۃ عاش اربعا وسبعین سنۃ توفی ۲۳۴ھ و نیز ذہبی در
عبر در وقائع سنہ اربع وثلاثین ومائتین گفتہ وفیہا الامام ابو خیثمہ زہیر بن حرب النسائی الحافظ ببغداد فی شعبان
وله اربع وسبعون سنۃ رحل وکتب الکثیر عن ہشیم وطبقتہ وصنف وہو والد صاحب التاریخ احمد بن ابی خیثمہ و یافعی
در مراۃ الجنان در وقائع سنہ اربع وثلاثین ومائتین گفتہ وفیہا توفی الامام الحافظ ابو خیثمہ زہیر بن
حرب وابن حجر عسقلانی در تہذیب التہذیب گفتہ زہیر بن حرب بن شداد الحرشی ابو خیثمہ النسائی نزیل بغداد مولی بنی الحریش بن
کعب ... اسمہ اشتال فعرب شداد اور وی عن عبد اللہ بن ادریس وابن عیینۃ وحفص بن غیاث وحمید بن عبد الرحمن الرواسی
وجریر بن عبد الحمید وابن علیۃ وعبد اللہ بن نمیر وعبد الرزاق وعبدۃ بن سلیمان وعمر و بن یونس الیمامی ومروان بن
معاویۃ ومعاذ بن ہشام وہشیم القطان وابی النضر وخلق وعنہ البخاری ومسلم وابو داؤد وابن ماجہ وروی
لہ النسائی بواسطۃ احمد بن علی بن سعید المروزی وابنہ ابو بکر بن ابی خیثمہ وابو زرعۃ وابو حاتم وبقی بن مخلد وابراہیم
الحربی وموسی بن ہارون وابن ابی الدنیا ویعقوب بن شیبۃ وابو یعلی الموصلی وجماعۃ قال معاویۃ عن ابن
معین ثقۃ وقال علی بن جنید عن ابن معین یکفی قبیلۃ وقال ابو حاتم صدوق وقال یعقوب
بن شیبۃ زہیر اثبت من عبد اللہ بن ابی شیبۃ وکان فی عبد اللہ تہاون بالحدیث لم یکن یفصل ہذہ الاشیاء
یعنی الالفاظ وقال جعفر الفریابی قلت لابن نمیر ایہما احب الیک فقال ابو خیثمہ حجۃ وجعل یطری یضع من ابی بکر
وقال الاجری قلت لابی داؤد کان ابو خیثمہ حجۃ فی الرجال قال ما کان احسن علمہ وقال النسائی ثقۃ مامون وقال الحسین
بن فہم ثقۃ ثبت وقال ابو بکر الخطیب کان ثقۃ ثبتا حافظا متقنا قال محمد بن عبد اللہ الحضرمی وغیرہ مات سنۃ ۲۳۴
وقال ابو بکر ولد ابی سنۃ ۱۶۰ ومات لیلۃ الخمیس لسبع خلون من شعبان وہو ابن اربع وثمانین سنۃ قلت وحکی الخطیب عن ابی غالب
علی بن احمد الناظر انہ توفی سنۃ اثنتین وثلثین قال الخطیب ہذا اوہم والصواب سنۃ اربع وقال ابو القاسم البغوی کتب
عنہ وقال ابن قانع کان ثقۃ ثبتا وقال صاحب الزہرۃ روی عنہ ... الف حدیث ومائتی حدیث واحدی وثمانین
حدیثا وقال ابن ابی حاتم فی الجرح والتعدیل سئل عنہ ابی فقال ثقۃ صدوق وقال ابن وضاح ثقۃ من الثقات لقیتہ ببغداد

سکن بغداد سمع جریر بن عبد الحمید ویعقوب بن ابراهیم بن سعد ومحمد بن فضیل ووهب بن جریر عنهما ووکیعا وابن عیینة وابن علیة ویزید بن هارون وعبد الرحمن بن مهدی ویحیی بن سعید القطان وعبد الله بن ادریس وهاشم بن القاسم وابا الولید الطیالسی وعفان بن الازرق واسحاق الازرق ویحیی بن المثنی وعبد الله بن نمیر وروح بن عبادة وابا معاویة ومعاذ بن هشام وابا عامر العقدی وعبد الله المقری وابن مهدی وابا عاصم وشبابة ومروان وابا احمد الزبیری وحسین بن محمد وعبد الله المقری وابن ادریس ومحمد بن عبید وعلی بن حفص وحجاج بن محمد وعبدة بن سلیمان والحسن بن موسی والولید بن مسلم وعثمان بن عمر وبشیر واسحاق بن عیسی واسماعیل بن ابی اویس ومحمد بن حمید المعمری ومعن بن عیسی وزید بن الحباب وحمید بن عبد الرحمان الرواسی وحبان بن هلال وعمرو بن عاصم ویونس بن محمد واحمد بن اسحاق الحضرمی وابا نعیم الفضل وبشر بن السری ومعلی بن منصور وبن مالک وعند مات ابو خیثمة فی ربیع الاخر سنة اربع وثلثین ومائتین وهو ابن اربع وسبعین سنة وکان متقنا ضابطا روی عنه البخاری ومسلم وابو سعد عبد الکریم سمعانی در کتاب الانساب نسبت نسائی گفته وابو خیثمة زهیر بن حرب بن شداد النسائی کان اسم جده اشتال فعرب وجعل شداد وابو خیثمة نسائی سکن بغداد وحدث بها عن سفیان بن عیینة وهشیم بن بشیر واسماعیل بن علیة وجریر بن عبد الحمید ویحیی بن سعید القطان وابی معاویة الضریر ووکیع بن الجراح وغیرهم روی عنه ابنه ابو احمد بن ابی خیثمة ویعقوب بن شیبة ومحمد بن اسماعیل البخاری ومسلم بن الحجاج وابو داؤد السجستانی وابو عیسی الترمذی وابو زرعة وابو حاتم الرازیان وکان ثقة ثبتا حافظا متقنا مکثرا من الحدیث قال الفریابی سالت محمد بن عبد الله بن نمیر ایما احب الیک ابو خیثمة وابو بکر بن ابی شیبة فقال ابو خیثمة وکان یطری ابا خیثمة ویضع من ابی بکر ومات ابو خیثمة فی شعبان سنة اربع وثلثین ومائتین فی خلافة جعفر المتوکل وهو ابن اربع وسبعین سنة وفی در تهذیب الکمال ترجمه او علی ما نقل عنه گفته قال ابو حاتم صدوق وقال یحیی ثقة وقال النسائی ثقة مامون وقال الحسین بن فهم ثقة ثبت وقال ابو بکر الخطیب کان ثقة ثبتا حافظا متقنا و ذهبی در تذکرة الحفاظ گفته ابو خیثمة زهیر بن حرب النسائی الحافظ الکبیر محدث بغداد سمع هشیما وابن عیینة وجریرا وابن ادریس الخ وعنه ابنه الحافظ ابو بکر احمد والبخاری ومسلم وابو داؤد والقزوینی وابو یعلی الموصلی والبغوی وثقه ابن معین وغیره وقال یعقوب بن شیبة هو اثبت من ابی بکر ابن ابی شیبة وقال النسائی ثقة مامون وقال الفریابی سالت ابن نمیر عن ابی خیثمة وابی بکر بن ابی شیبة ایما احب الیک ابو خیثمة او ابو بکر فقال ابو خیثمة وکان یطریه توفی سنة اربع وثلثین ومائتین عن اربع وسبعین سنة اخبرنا علی بن احمد الهاشمی انا احمد بن احمد القطیعی انا ابو بکر الزاغونی انا محمد بن محمد انا ابو

... یمن بن ابراہیم قال سمعت ابراہیم الحربی یقول حدثنی شجاع بن مخلد ولم نکتب ههنا عن احد خیر منه قال القینی بشر بن الحرث وانا ارید مجلس منصور بن عمار فقال وانت یا ابا شجاع ارجع ارجع قزوینی در تهذیب الکمال بترجمه او علی ما نقل عنه گفته قال احمد سالت یحیی عنه فقال اعرفه لیس به باس نعم الشیخ او نعم الرجل ثقة وقال صالح بن محمد ... صدوق وقال ابراهیم الحربی لم نکتب ههنا عن احد خیر منه وذکره ابن حبان فی الثقات وذهبی در کاشف گفته شجاع بن مخلد البغوی الفلاس عن هشیم واسمعیل بن عیاش وعنه م دق والبغوی حجة خیر مات ۲۳۵ وابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب گفته م دق شجاع بن مخلد الفلاس ابو الفضل البغوی نزیل بغداد روی عن اسماعیل بن عیاش وابن علیة وهشیم ووکیع وابن عیینة ویحیی بن زکریا بن ابی زائدة وعبیدة بن سلیمان وحسین بن علی الجعفی وغیرهم وعنه مسلم وابو داود وابن ماجة وابراهیم الحربی ومحمد بن عبد الله المخرمی وموسی بن هارون الحمال ومحمد بن عبدوس بن کامل السراج واحمد بن الحسن بن عبد الجبار الصوفی وابو القسم البغوی وغیرهم قال ابن معین اعرفه لیس به باس نعم الشیخ ثقة وقال ابراهیم الحربی حدثنی شجاع بن مخلد ولم نکتب ههنا عن احد خیر منه وذکره ابن حبان فی الثقات وقال هارون الحمال ولد سنة ۱۵۵ وقال الحسن بن سفیان ثقة ثبت توفی ببغداد فی صفر سنة ۲۳۵ وفیها ارخه مطین قلت وابن قانع وقال ثقة ثبت وقال ابو زرعة ثقة وقال احمد کان ثقة وکان کتابه صحیحاً حکاه اللالکائی وقال الخطیب له تفسیر انتهی و ... ثم ثبتهم البارع فی هذا الشأن بالمرام والمراس فقد روی هذا الحدیث ... الانفاس المرئی انه بکل ورد واس ... الذی شفی القلوب ازال الابلاس واراح الکروب وزاد الایناس فلا یماریه بالشک والارتیاب والوسواس الا من بلی ... فی الضلال بالانتکاس والارتکاس

اما روایت ابو بکر بن ابی شیبہ محمد بن ... الکوفی المعروف بابن ابی شیبہ حدیث ثقلین را پس میرزا محمد بدخشانی در مفتاح النجا گفته واخرجه ابن ابی شیبة والخطیب فی المتفق والمفترق عنه بلفظ انی ترکت فیکم ما لن تضلوا بعدی ان اعتصمتم به کتاب الله وعترتی اهل بیتی وابن ابی شیبہ ایں حدیث را بروایت زید بن ارقم نیز روایت کردہ چنانچہ سابقاً از روایت صحیح مسلم دانستی ودر مابعد نیز انشاء اللہ تعالی خواہد آمد ومفاخر زاہرہ ومآثر باہرہ ابن ابی شیبہ رحمہ اللہ تعالی در مجلد حدیث ولایت بتفصیل از کتب رجالیہ قوم ذکر کردہ ام دریں جا بر بعضی از عبارات اکتفا میرود محمد بن طاہر مقدسی در رجال صحیحین گفته عبد الله بن محمد بن ابی شیبة واسمه ابراهیم بن عثمان العبسی الکوفی ابو بکر اخو عثمان والقاسم سمع ابا اسامة وسفین بن عیینة وجعفر بن عون وجماعة عندهما روی عنه البخاری ... قال البخاری مات یوم ... خلون من المحرم سنة ... وثلاثین

ابن حبان في الثقات كان متقنا ضابطا من اقرانه ... بن معين ونیز ابن حجر در تقریب گفته زهیر بن حرب بن شداد
ابو خيثمة النسائي نزيل بغداد ثقة ثبت روى عنه مسلم اكثر من الف حديث من العاشرة مات سنة اربع وثلثين وهو
ابن اربع وسبعين وعلامه جلال الدين سيوطی در طبقات الحفاظ گفته ابو خيثمة زهير بن حرب بن شداد الحرشي النسائي نزيل
بغداد روى عن اسماعيل بن علية وبشر بن السري وجرير بن عبد الحميد وحفص بن غياث وروح بن عبادة وابن عيينة وعنه
البخاري ومسلم وابو داود وابن ماجة وابراهيم الحربي وولده ابو بكر بن ابي خيثمة وابو بكر المروزي وابو يعلى الموصلي والحارث
بن ابي اسامة وبقي بن مخلد وابن ابي الدنيا وابو زرعة الرازي وابو حاتم ويعقوب بن شيبة وغيرهم قال يعقوب
بن شيبة زهير اثبت من ابي بكر بن ابي شيبة وقال الآجري قلت لابي داود ابو خيثمة حجة في الرجال قال ما كان احسن
علمه وقال الخطيب كان ثقة ثبتا حافظا متقنا ولد سنة ۱۶۰ ومات ليلة الخميس لسبع خلون من شعبان سنة ۲۳۴ انتهى

فهذا ابو خيثمة زهير بن حرب بن شداد حجتهم الرحلة المشدود اليه الرحال من الامصار
والبلاد وقد روى هذا الحديث المستطاب المستجاد بالسند المتصل وصحيح الاسناد عن سيد الانبياء الامجاد عليه وآله آلاف
السلام من رب العباد ما بقيت السبع الشداد والى يوم يقوم فيه الاشهاد فلا يحيد عن الاذعان الا من ضرب على
قلبه بالاسداد ولا يكابد اهل الايمان الا من مالأ اهل الكفر والالحاد اما روایت شجاع بن مخلد الفلاس
ابو الفضل البغوي حديث ثقلين را پس از عبارت صحیح مسلم که آنفا گذشته واضح ولائح گردید وشجاع بن مخلد از اعاظم حفاظ
ثقات وافاخم نبلاء رفيع الدرجات اینحضرات می باشد - محمد بن طاهر مقدسی در رجال صحیحین گفته شجاع بن مخلد البغوي
سكن بغداد يكنى ابا الفضل سمع يحيى بن زكريا واسماعيل بن علية وحسين الجعفي مات سنة ... وثلثين ومائتين روى عنه
مسلم وعبد الغني بن عبد الواحد مقدسی در کتاب الکمال گفته شجاع بن مخلد البغوي ابو الفضل البغدادي سكن
بغداد روى عن سفين وهشيم بن بشير وعبدة بن سليمن ووكيع بن الجراح ومروان بن معوية واسماعيل بن علية
وابي عاصم النبيل روى عنه مسلم وابو داود وابراهيم بن اسحاق الحربي وعبد الله المنادي وموسى بن هارون
وعبد الله بن محمد بن عبد العزيز البغوي واحمد بن ... بن عبد الجبار الصوفي وحامد بن محمد بن شعيب البلخي
وابن ماجة قال عبد الله بن احمد بن حنبل سالت عنه يحيى بن معين قال اعرفه ليس به باس نعم الشيخ او نعم الرجل ثقة — عن ابيه
وقال صالح بن محمد هو صدوق وقال الحسين بن فهم هو من ابناء اهل خراسان من الغور وهو ثبت ثقة توفي — الغور
ببغداد لعشر خلون من صفر سنة خمس وثلثين ومائتين وحضره بشر كثير ودفن في مقبرة باب التين واخبرنا زيد بن
انبانا عبد الرحمن بن محمد ابو منصور انبانا احمد بن علي انبانا احمد بن ابي جعفر ثنا محمد بن العباس الخزاز انبانا ابو ايوب

قال عبدان لا … ابوبکر … الی الاسطوانة واخوه ومشـ… انة وعبد الله بن البراد وغيرهم كلهم
… كت الا ابوبكر فانه … رقال ابن عدی لا … انه التى كان … ابن عقدة وقال لى ابن عقدة هذه كانّ
هاسـ … اعبد الله بن … د … ابيهما بعده علقمة وبعده ابراهيم وبعده منصور وبعده … الثورى وبعده
وكيع وبعده ابوبكر بن ابى شيبة وبعده … ابن وقال … بن محمد الحافظ جزرة اعلم من ادركت بالحديث وعلله علی
بن المدينى واعلمهم … المشايخ يحيى بن معين واحفظهم عند المذاكرة ابوبكر بن ابى شيبة س قال الحافظ ابو العباس
بن عقدة سمعت عبد الرحمن بن خراش يقول سمعت ابا زرعة يقول ما رأيت احفظ من ابى بكر بن ابى شيبة فقلت
يا ابا زرعة فا … ابنا البغدادين قال دع اصحابك فانهم اصحاب مخاريق ما رأيت احفظ من ابى بكر بن ابى شيبة قال الخطيب
كان ابو بكر متقنا حافظا صنف المسند والاحكام والتفسير وحدث ببغداد هو واخواه القاسم وعثمان
قال ابراهيم نفطويه فى سنة اربع وثلثين ومائتين اشخص المتوكل الفقهاء والمحدثين وكان فيهم مصعب بن عبد الله
الزبيرى واسحاق بن اسماعيل وابراهيم بن عبد الله الهروى وابوبكر وعثمان ابنا ابى شيبة وكانا من الحفاظ فقسمت بينهم
الجوائز وامرهم المتوكل ان يحدثوا بالاحاديث التى فيها الرد على المعتزلة والجهمية قال فجلس عثمان
فى مدينة المنصور واجتمع عليه نحو من ثلثين الفا وجلس ابوبكر فى مسجد الرصافة وكان اشد تقدما من اخيه
اجتمع عليه نحو من ثلثين الفا قلت وكان ابوبكر قوى النفس بحيث انه استنكر حديثا تفرد به يحيى بن معين عن حفص
بن غياث فقال من اين له هذا فهذه كتب حفص ما فيها هذا الحديث اخبرنا ابو الفضل احمد بن هبة الله بن احمد الدمشقى
قراءة عليه غير مرة انبانا عبد العزيز بن محمد الهروى انبانا زاهر بن طاهر سنة سبع وعشرين وخمسمائة بهراة انبانا
محمد بن حمدون والسـ… وانبانا احمد بن عبد العزيز ابنا زاهر وتميم بن ابى سعد قالا انبانا ابو سعد محمد بن عبد الرحمن الكنجرودى
قال انا ابو عمرو بن حمدان انبا ابو يعلى الموصلى انبا ابوبكر بن ابى شيبة قال انبا نا محمد بن بشر عن عبيد الله عن ابى الزناد
عن الاعرج عن ابى هريرة قال ذكر لرسول الله صلى الله عليه وسلم الهلال فقال اذا رايتموه فصوموا واذا
رايتموه فافطروا فان غم فعدوا ثلثين هذا حديث صحيح غريب تفرد به ابو الزناد عن الاعرج ولم يروه عنه
… ابن عمرو لا عن عبيد الله سوى محمد بن بشر العبدى فيما علمت اخرجه مسلم عن ابى بكر عنه فوقع موافقة عالية لم
يروه واحد من بشر سوى … فرواه عن ابى بكر احمد بن على المروزى عن ابن ابى شيبة فوقع لنا بدلا بعلو درجتين
اخبرنا عبد الحافظ ابن بدران ويوسف بن احمد قالا انبا موسى بن عبد القادر انبا سعيد بن احمد انبا على بن احمد
… قال انبا ابو طاهر المخلص ثنا عبد الله بن محمد انبا ابوبكر بن ابى شيبة ثنا ابو خالد الاحمر سليمان بن حيان عن

وماثین ومحمد بن احمد ذہبی در سیر النبلاء ابن ابی شیبة عبد الله بن محمد بن القاضی ابی شیبة ابراہیم بن عثمان بن خواستی الامام
العلم سید الحفاظ وصاحب الکتب الکبار المسند والمصنف والتفسیر ابوبکر العبسی مولاہم الکوفی اخو الحافظ
عثمان بن ابی شیبة والقاسم بن ابی شیبة الضعیف فالحافظ ابراہیم بن ابی بکر ولده والحافظ ابو جعفر محمد بن عثمان ابن اخیه فہم
بیت علم وابوبکر اجلہم وہو من اقران احمد بن حنبل واسحاق بن راہویہ وعلی بن المدینی فی السن والمولد والحفظ ویحیی بن
معین اسن منہم بسنوات طلب ابوبکر العلم وہو صبی واکبر شیخ له ہو شریک بن عبد الله القاضی سمع منه ومن ابی
الاحوص سلام بن سلیم وعبد السلام بن حرب وعبد الله بن المبارک وجریر بن عبد الحمید وابی خالد الاحمر وسفیان بن عیینة
وعلی بن مسہر وعباد بن العوام وعبد الله بن ادریس وخلف بن خلیفة الذی یقال انه تابعی وعبد العزیز بن عبد الصمد العمی
وعلی بن ہاشم بن البرید وعمر بن عبید الطنافسی واخوته محمد ویعلی وہشیم بن بشیر وعبد الاعلی بن عبد الاعلی ووکیع بن الجراح
ویحیی القطان واسماعیل بن عیاش وعبد الرحیم بن سلیمان وابی معاویة ویزید بن المقدام ومرحوم العطار واسماعیل بن
علیة وخلق کثیر بالعراق والحجاز وغیر ذلک وکان بحرا من بحور العلم وبه یضرب المثل فی قوة الحفظ حدث عنه الشیخان
وابوداؤد وابن ماجة وروی النسائی عن اصحابه ولا شیء له فی جامع ابی عیسی وروی عنه ایضا محمد بن سعد الکاتب ومحمد
بن یحیی واحمد بن حنبل وابوزرعة وابوبکر بن ابی عاصم وبقی بن مخلد ومحمد بن وضاح محدثا الاندلس والحسن
بن سفیان وابو یعلی الموصلی وجعفر الفریابی واحمد بن ... الصوفی وحامد بن سعید وصالح جزرة والہیثم بن
خلف الدوری وعبید بن غنام ومحمد بن عبدوس السراج والباغندی ویوسف بن یعقوب النیسابوری وعبدان
وابو القاسم البغوی وامم سواہم قال یحیی بن عبد الحمید الحمانی اولاد ابن ابی شیبة من اہل العلم کانوا یزاحموننا
عند کل محدث وقال احمد بن حنبل ابوبکر صدوق وہو احب الی من اخیه عثمان وقال احمد بن عبد الله العجلی کان
ابوبکر ثقة حافظا للحدیث وقال عمرو بن علی الفلاس ما رایت احدا احفظ من ابی بکر بن ابی شیبة قدم علینا مع علی
ابن المدینی فسرد للشیبانی اربع مائة حدیث حفظا وقام قال الامام ابو عبید الله انتہی الحدیث الی اربعة وابوبکر بن
ابی شیبة اسردہم له واحمد بن حنبل افقہہم فیه ویحیی بن معین اجمعہم له وعلی بن المدینی اعلمہم به قال محمد بن عمر
بن العلاء الجرجانی سمعت ابابکر بن ابی شیبة وانا معه فی جبانة کندة قلت له یا ابابکر سمعت من شریک وانت
ابن کم قال وانا ابن اربع عشرة سنة وانا یومئذ احفظ للحدیث منی الیوم قلت ... والله واین حفظ المراة من حفظ
من ہو فی عشر الثمانین قال الجرجانی فسالت یحیی بن معین عن سماع ابی بکر بن ابی شیبة من شریک فقال ابوبکر عندنا صدوق
وما یحمله علی ان یقول وجدت فی کتاب بخطه وقال حدثنا عن روح بن عبادة بحدیث الدجال وکنا نظنه سمعه من ابی ہشام

لقد الاحباب و سمع التکباب حتی صار بیت الاسرار و حصینۃ الاخبار قد روی ہذا الحدیث العزیز المشارۃ الرفیع المنارۃ
الساطع الانوار اللائح الاضواء الناصع الانوار اللامع الازہار الذاکی الازہار الصاع الاکدار فی الایراد والاصدار فلا یقابلہ بعد من اباہ بالجحود
والانکار والصدود و بالاجہار الا من بلی بالعمہ والانغمار والخدع والاغترار و آثر الہلاک والبوار والتبار
والتبار و اختار الذل والخسار والقماءۃ والاحتقار واللہ مجازیہ یوم تہتک فیہ الاستار و تبدو فیہ الاسرار

اما روایت ابو یعقوب اسحاق بن ابراہیم بن مخلد بن ابراہیم الحنظلی المعروف بابن راہویہ

حدیث ثقلین را پس در مسند خود بروایت جناب امیر المومنین علیہ السلام اخراج نمودہ چنانچہ علامہ سخاوی در استجلاب
ارتقاء الغرف در سیاق طرق اینحدیث شریف گفتہ و اما حدیث علی فہو عند اسحاق بن راہویہ فی مسندہ من طریق
کثیر بن زید عن محمد بن عمر بن علی ابن ابی طالب عن ابیہ عن جدہ علی رضی اللہ عنہ ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم قال انی ترکت
فیکم ما ان اخذتم بہ لن تضلوا کتاب اللہ سببہ بیدہ و سببہ بایدیکم و اہل بیتی و کذا رواہ الدولابی فی الذریۃ
الطاہرۃ و نور الدین سمہودی در جواہر العقدین در مقام ایراد طرق اینحدیث شریف گفتہ عن علی رضی اللہ عنہ ان النبی صلی
اللہ علیہ وسلم قال قد ترکت فیکم ما ان اخذتم بہ لن تضلوا کتاب اللہ سببہ بیدہ و سببہ بایدیکم و اہل بیتی
اخرجہ اسحاق بن راہویہ فی مسندہ من طریق کثیر بن زید عن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب عن ابیہ عن جدہ علی بہ و رجالہ بسند
جید و کذا رواہ الدولابی فی الذریۃ الطاہرۃ و احمد بن الفضل بن محمد باکثیر در وسیلۃ المآل در ذکر طرق اینحدیث
شریف گفتہ و عن سیدنا علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ و کرم وجہہ ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم قال قد ترکت
فیکم ما ان اخذتم بہ لن تضلوا کتاب اللہ سببہ بیدہ و سببہ بایدیکم و اہل بیتی اخرجہ اسحاق بن راہویہ فی مسندہ
من طریق کثیر بن زید عن محمد بن عمر بن علی ابن ابی طالب عن ابیہ عن جدہ رضی اللہ عنہ و مخفی نماند کہ ابن راہویہ اینحدیث شریف
را از زید بن ارقم نیز تحدیث نمودہ کما لا یخفی علی من راجع عبقات صحیح مسلم و قد اسلفناہا فیما مضی و سنأتی فیما
بعد ایضا ان شاء اللہ تعالی و فضائل و محامد معجبہ و مناقب و مفاخر محجبہ ابن راہویہ بر کسی کہ براہ اندک تتبع و تفحص کتب اساطین سنیہ رفتہ
مخفی و مستور نیست - ابو حاتم محمد بن حبان بستی در کتاب الثقات گفتہ اسحاق بن ابراہیم بن مخلد بن ابراہیم الحنظلی
ابو یعقوب المروزی الذی یقال لہ راہویہ یروی عن ابن عیینۃ مات لیلۃ ابو لیلۃ السبت لاربع عشرۃ
خلت من شہر شعبان سنۃ ثمان و ثلثین و مأتین و ہو ابن سبع و سبعین و قبرہ مشہور یزار و کان اسحاق
من سادات اہل زمانہ فقہا و علما و حفظا و نظرا ممن صنف الکتب و فرع الفروع علی السنن و ذب عنہا و
قمع من خالفہا و محمد بن طاہر مقدسی در اسماء رجال صحیحین گفتہ اسحق بن ابراہیم بن مخلد بن ابراہیم یعرف بابن راہویہ الحنظلی

عن سلیمان التیمی عن ابی عثمان عن اسامة بن زید قال قال صلی اللہ علیہ وسلم ما ترکت علی امتی بعدی فتنة اضر علی
الرجال من النساء وبہ انبانا ابوبکر بن ابی شیبة ثنا احمد بن عبد الرحمن عن ہشام بن عروة عن ابیہ قال سئل
اسامة بن زید وسئل عن سیر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم حین دفع من عرفات قال کان یسیر العنق
فاذا وجد فجوة نص قال ہشام والنص ارفع من العنق اخرجہما مسلم عن ابی بکر فوافقنا انبانا ابن علان انبانا الکندی
انبانا القزاز انبانا ابوبکر الخطیب انبانا احمد بن علی المحتسب عن محمد بن عمران الکاتب حدثنی عمر بن علی انبانا احمد بن
محمد بن المربع سمعت اباعبیدة یقول ربانیو الحدیث اربعة فاعلمہم بالحلال والحرام احمد بن حنبل واحسنہم
سیاقة للحدیث واداء علی بن المدینی واحسنہم وضعا للکتاب ابوبکر بن ابی شیبة واعلمہم بصحیح الحدیث وسقیمہ
یحیی بن معین قال البخاری وغیرہ مات ابوبکر فی المحرم سنة خمس وثلاثین ومائتین قلت اخر من روی عنہ ابوعمر
یوسف بن یعقوب النیسابوری انتہی فہذا ما افادہ الکبیر ابوبکر بن ابی شیبہ الذی افنی
فی ہذا الشان شبابہ وشیبہ وشابت مفارقہ فی طلب الحدیث بالرحلة والاوبة وصرمت ازمانہ فی الجمع والایعاء
حتی امتلأت العیبة وقد روی ہذا الحدیث بسندہ الی من شرفت بنصرہ تربة طیبة علیہ والہ من اللہ سلام
لا ینصرم سببہ ولا ینقطع سیبہ فمن الذی یظہر بعد ہذا جحدہ وریبہ ولا یحاذر ازراء ہذا الحبر وعیبہ ومن یجمع ہذا ولوم
یمینہ ہیبہ وہیبتہ فہو قد للاثم مرتجع بالخیبة اما روایت محمد بن بکار بن الریان الہاشمی حدیث ثقلین را
پس از مراجعت عبارت صحیح مسلم کہ در روایت یزید بن مسروق گذشتہ بدرجہ تحقیق می رسد و محمد بن بکار از افاخم
حاملین آثار واعاظم مضطلعین باعباء الاخبار زد سنیہ است چنانچہ محمد بن طاہر مقدسی در کتاب اسماء رجال الصحیحین گفتہ محمد بن بکار بن الریان البغدادی یکنی
اباعبداللہ سمع محمد بن طلحة بن مصرف واسمعیل بن ابی زکریا وحسان بن ابراہیم واباعاصم النبیل روی عنہ مسلم قال السراج ولد
سنة خمس واربعین ومائة وتوفی سنة ثمان وثلاثین ومائتین لثلاث عشرة خلت من ربیع الاخر وہو ابن ثلاث و
تسعین سنة سمعت ابنہ یقول ذلک ومزی در تہذیب الکمال ترجمہ علی ما نقل عنہ گفتہ قال یحیی شیخ لا باس بہ وقال
مرة ثقة وقال الدارقطنی ثقة وقال صالح بن محمد البغدادی صدوق یحدث عن الضعفاء وذکرہ ابن حبان فی الثقات
وذہبی در کاشف گفتہ محمد بن بکار بن الریان عن فلیح وابی معشر وعنہ م د والبغوی والسراج وخلق وثقہ م
ونیز ذہبی در عبر در وقائع سنہ ثمان وثلاثین ومائتین گفتہ وفیہا محمد بن بکار بن الریان ببغداد فی ربیع الاخر سمع فلیح بن
سلیمان وقیس بن الربیع والکبار وابن حجر عسقلانی در تقریب گفتہ محمد بن بکار بن الریان الہاشمی مولاہم ابوعبداللہ البغدادی
الرصافی ثقة من العاشرة مات سنة ثمان وثلثین ولہ ثلاث وتسعون انتہی فہذا محمد بن بکار ثقتہم الذی

شیئا قط الا حفظته ولا حفظت شیئا فنسیته وقال ابو زرعة ما رئی احفظ من اسحاق قال القبانی مات لیلة نصف
شعبان ۲۳۸ قال خ عاش ۷۷ وقال ابو علی الحسین بن علی الحافظ سمعت محمد بن اسحاق بن خزیمة یقول والله لو کان
اسحق بن ابراہیم الحنظلی کان فی التابعین لاقروا له بحفظه وعلمه وفقهه ومناقبه طویلة عن ضیقه زوید
ودر تذکرة الحفاظ گفته اسحق بن ابراہیم الامام الحافظ الکبیر ابو یعقوب التیمی الحنظلی المروزی نزیل نیسابور وعالمها بل شیخ اهل
المشرق یعرف بابن راهویه ولد سنة ست وستین ومائة وقیل سنة احدی وستین سمع من ابن المبارک وهو صبی وجریر بن عبد الحمید
وعبد العزیز بن عبد الصمد العمی وفضیل بن عیاض وعیسی بن یونس والدراوردی وطبقتهم وعنه الجماعة سوی
ابن ماجة واحمد وابن معین وشیخه یحیی بن ادم والحسن بن سفیان وابو العباس السراج وخلق کثیر قرات علی ابی
المعالی الابرقوهی انا الفتح الکاتب انا محمد بن عمر ومحمد بن احمد ومحمد بن علی قالوا انا ابن مسلمة انا ابو الفضل عبید الله
الزهری انا ابو جعفر الفریابی نا اسحاق بن راهویه نا عیسی بن یونس نا الاوزاعی عن هرون بن رباب ان عبد الله
بن عمر لما حضرته الوفاة قال انظروا الی رجل ابنته فقال انی قد قلت فیه قولا شبیها بالعدة وانی اکره ان القی الله
بثلث النفاق قال محمد بن اسلم الطوسی وبلغه موت اسحاق ما اعلم احدا کان اخشی لله من اسحاق یقول
الله انما یخشی الله من عباده العلماء وکان اعلم الناس ولو کان الحماد ان والثوری فی الحیوة لاحتاجوا الیه وعن احمد
قال لا اعلم لاسحق بالعراق نظیرا وقال النسائی اسحق ثقة مامون امام وقال ابو داود الخفاف سمعت اسحق
بن ابراهیم بن راهویه یقول کانی انظر الی مائة الف حدیث فی کتبی وثلاثین الف اسردها قال واملی علینا اسحاق
من حفظه احد عشر الف حدیث ثم قراها علینا فما زاد حرفا ولا نقص حرفا وقال ابو زرعة ما رئی احفظ
من اسحق وقال ابو حاتم العجب من اتقانه وسلامته من الغلط مع ما رزق من الحفظ وقال ابو عبد الله بن احمد
بن شبویه سمعت احمد بن حنبل یقول اسحق لم نلق مثله وقال احمد بن سلمة سمعت اسحاق بن راهویه یقول
جمعنی وهذا المبتدع یعنی ابن ابی صالح مجلس الامیر عبد الله ابن طاهر فسالنی الامیر عن اخبار النزول فسردتها
فقال ابن ابی صالح کفرت برب ینزل من سماء الی سماء فقلت امنت برب یفعل ما یشاء هذه حکایة صحیحة
رواها البیهقی فی الاسماء والصفات قال البخاری مات لیلة نصف شعبان سنة ثمان وثلاثین ومائتین وله سبع
وسبعون سنة ونیز ذهبی در کاشف گفته اسحاق بن ابراهیم بن مخلد الامام ابو یعقوب المروزی ابن راهویه
عالم خراسان عن جریر والدراوردی وابن عیینة ومعتمر وطبقتهم وعنه خ م د ت س وبقیة شیخه وابن معین
من اقرانه وابو العباس السراج واملی المسند من حفظه مات فی شعبان سنة ۲۳۸ وعاش سبعا وسبعین سنة ونیز ذہبی

خلف الوعد ثلث النفاق ۱۲

المروزی سکن نیسابور سمع ابن عیینة ووکیعا وابن ... وجریر بن عبد الحمید والولید بن مسلم وعبد الرزاق وغیر
واحد عند سماروی عنه البخاری ومسلم وتوفی بنیسابور لیلة النصف لاربع عشرة خلت من شعبان سنة ثمان و
ثلثین ومائتین و... وستین سنة وقبره مشهور بنیسابور ویقصد رحمه الله تعالی و ابن خلکان در وفیات الاعیان
گفته ابو یعقوب اسحاق بن ابراهیم بن مخلد بن ابراهیم بن عبد الله بن مطر بن عبید الله بن غالب بن عبد الوارث بن عبید الله بن عطیة بن
مرة بن کعب بن همام بن اسد بن مرة بن عمرو بن حنظلة بن مالک بن زید مناة بن تمیم بن مرة الحنظلی المروزی المعروف بابن راهویه جمع بین
الحدیث والفقه والورع وکان احد ائمة الاسلام ذکره الدارقطنی فیمن روی عن الشافعی رض وعده البیهقی فی اصحاب الشافعی وکان قد
ناظر الشافعی فی جواز بیع دور مکة وقد استوفی الشیخ فخر الدین الرازی صورة ذلک المجلس الذی جری بینهما فی کتابه
الذی سماه مناقب الامام الشافعی رضی الله عنه فلما عرف فضله نسخ کتبه وجمیع مصنفاته بمصر قال احمد بن حنبل رضی
الله عنه فاسحاق عندنا امام من ائمة المسلمین وما عبر الجسر افقه من اسحاق وقال اسحاق احفظ سبعین الف حدیث واذاکر
بمائة الف حدیث وما سمعت شیئا قط الا حفظته ولا حفظت شیئا قط فنسیته وله مسند مشهور وکان قد رحل الی الحجاز والعراق
والیمن والشام وسمع من سفیان بن عیینة ومن فی طبقته وسمع منه البخاری ومسلم والترمذی وکانت ولادته سنة احدی وستین وقیل
سنة ثلاث وستین وقیل سنة ست وستین ومائة وسکن فی آخر عمره نیسابور وتوفی بها لیلة الخمیس النصف من شعبان وقیل الاحد وقیل ا
سنة ثمان وقیل سبع وثلاثین ومائتین وقیل سنة ثلاث وثلاثین ومائتین رحمه الله تعالی وراهویه بفتح الراء وبعد الالف هاء
ساکنة لقب ابیه ابی الحسن ابراهیم وانما قیل له ذلک لانه ولد فی طریق مکة والطریق بالفارسیة راه و ویه معناه
وجد فکانه وجد فی الطریق وقیل فیه ایضا راهویه بضم الهاء وسکون الواو وفتح الیاء وقال اسحاق المذکور
قال عبد الله بن طاهر امیر خراسان لم قیل لک ابن راهویه وما معنی هذا وهل تکره ان یقال لک هذا قلت
اعلم ایها الامیر ان ابی ولد فی الطریق فقالت المراوزة راهویه لانه ولد فی الطریق وکان ابی یکره هذا واما انا فلست
اکره ذلک ومخلد بفتح المیم وسکون الخاء المعجمة وفتح اللام وبعدها دال مهملة والحنظلی بفتح الحاء
المهملة وسکون النون وفتح الظاء المعجمة وبعدها لام هذه النسبة الی حنظلة بن مالک ینسب الیه
بطن من تمیم والمروزی قد تقدم القول فیه فی المروزی و مزی در تهذیب الکمال ترجمه او علی ما نقل عنه گفته علی بن اسحاق
بن راهویه ولد ابی من بطن امه مثقوب الاذنین فمضی جدی راهویه الی الفضل بن موسی فسأله فقال یکون ابنک
راسا اما فی الخیر واما فی الشر وقال احمد بن حنبل لم یعبر الجسر الی خراسان مثل اسحق وقال ایضا ما اعلم لاسحاق فی
العراق نظیرا قال ... سمعت سعید بن ذویب یقول ما اعلم علی وجه الارض مثل اسحاق وقال ... اق ما

بن سفين و ... بن ... المروزي ويحيى بن آدم و من شيوخه و ... بن سلمة وابراهيم بن ابي طالب
وموسى بن هارون وجعفر الفريابي واسحاق بن ابراهيم النيسابوري وابن شيبة عبد الله بن محمد بن شيرويه وابنه
محمد بن اسحاق بن راهويه وخلق اخرهم ابو العباس السراج قال علي بن اسحاق بن راهويه ولد ابي من بطن
امه مثقوب الاذنين فمضى جدي راهويه الى الفضل بن موسى ... الله عن ذلك فقال يكون ابنك راسا اما
في الخير واما في الشر وقال احمد بن سلمة سمعت ابا ... اسحاق بن ابراهيم يقول قال لي عبد الله بن طاهر لم قيل لك ابن راهويه
وما معنى هذا وهل تكره ان يقال لك هذا فقلت ان ابي ولد في طريق مكة فقال المراوزة راهويه لانه ولد في الطريق
وكان ابي يكره هذا واما انا فلست اكره ... قال نعيم بن حماد اذا رايت الخراساني يتكلم في اسحاق بن راهويه فاتهمه
في دينه قلت تماقيد الكلام بالخراساني ... اهل المرو هم الذين ... لو كان فيه كلام لتكلم فيه مرو
فكانه يقول من يتكلم فيه من اهل اقليمه فهو متهم بالكذب لانه لا يتكلم بحول انه مما ... في دينه وقال غيره
احمد بن حنبل ... لم يعبر الى خراسان مثل اسحاق وقال ابن ... ركب اسحاق بن راهويه دين فخرج
من مرو وجاء نيسابور فكلم اصحاب الحديث يحيى بن يحيى في امر اسحاق فقال ما تريدون فقالوا تكتب الى عبد الله
بن طاهر رقعة وكان عبد الله امير خراسان وكان بنيسابور وقال يحيى ما كتبت اليه قط فالحوا عليه فكتب
في رقعة الى عبد الله بن طاهر ابو يعقوب اسحاق بن ابراهيم رجل من اهل العلم والصلاح فحمل اسحاق الرقعة الى
عبد الله بن طاهر فلما جاء الى الباب قال للحاجب معي رقعة يحيى بن يحيى الى الامير فدخل الحاجب فقال له رجل
بالباب زعم ان معه رقعة يحيى بن يحيى الى الامير فقال يحيى بن يحيى قال نعم قال ادخله فدخل اسحاق وناوله الرقعة
فاخذها عبد الله وقبلها واقعد اسحاق بجنبه وقضى دينه ثلاثين الف درهم وصيره من ندمائه قلت انظر
ما كان اعظم اهل العلم عند الامراء وانظر ما ادنى هذه الكلمة واقصرها اي الرقعة وما ترتب عليها من الجزاء ادنى
وما ذلك الا لاعتقاد ذلك الامير ان اهل العلم ... والناس بزمانهم اشبه منهم بابائهم وقال
محمد بن اسلم الطوسي حين مات اسحاق ما اعلم احدا كان اخشى لله من اسحاق يقول الله انما يخشى الله
من عباده العلماء وكان اعلم الناس قلت كان محمد بن اسلم ركنا من القرن الاول من الشكل
الاول في المنطق فانه يقول فقولك كان ابن راهويه اعلم الناس وكل من كان اعلم الناس كان اخشى الناس
ينتج كان اسحاق اخشى الناس والمقدمة الصغرى ينبغي ان تكون صادقة باتفاق او غيره فكان كونه
اعلم الناس امر مفروغ منه حتى استنتج منه اخشى الناس قال محمد بن اسلم لو كان الثوري في الحياة لاحتاج كونه

در عبر در وقائع سنہ ثمان و ثلاثین و مائتین گفتہ وفیہا توفی اسحاق بن [illegible] یہ و [illegible] الامام عالم [illegible] ق ابو یعقوب [illegible]

اسحاق [illegible] بن ابراہیم [illegible] بن مخلد الحنظلی المروزی [illegible] ابور الحافظ صاحب التصانیف سمع عبد العزیز

الدراوردی وبقیۃ وطبقتہما وعاش سبعا وسبعین سنۃ وقد سمع من ابن المبارک و [illegible] صغیر فترک الروایۃ عنہ

[illegible] قال احمد بن حنبل لا [illegible] بالعراق [illegible] نظیرا وما عبر الجسر مثل [illegible] وقال محمد بن اسلم ما اعلم [illegible] اخشی [illegible] من

ولو کان [illegible] الاحتجاج [illegible] وقال احمد بن سلمۃ املی علی [illegible] عن ظہر قلبہ جامعین غیر [illegible] اسحاق [illegible] سبعین

حدیث قال ابو زرعۃ ما رئی احد [illegible] من [illegible] توفی اسحاق لیلۃ نصف شعبان [illegible] ابو [illegible] واقعی در [illegible]

در وقائع [illegible] ثمان و ثلثین و مائتین گفتہ وفیہا الامام عالم [illegible] ق المحدث اسحاق بن راہویہ الحنظلی المروزی النیسابوری

روی انہ کان یحفظ سبعین الف حدیث ویذاکر بمائۃ الف حدیث وقال ما سمعت شیئا قط الا حفظتہ ولا

حفظت [illegible] جمع بین الحدیث والفقہ والورع وذکرہ الدار قطنی فی من روی عن الشافعی وعدہ البیہقی فی

اصحاب الشافعی وقد ناظر الشافعی فی جواز بیع دور مکۃ وقد استوفی فخر الدین الرازی صورۃ ذلک المجلس فی کتابہ

مناقب الشافعی فلما عرف اسحاق [illegible] کتبہ وجمع [illegible] فاتہ بمصر وقال الامام احمد اسحاق عندنا امام من ائمۃ المسلمین — فضلہ

وکان قد رحل الی الحجاز والعراق والیمن والشام وسمع من سفیان بن عیینۃ وطبقتہ ومنہ سمع البخاری و

مسلم والترمذی وعمر قریبا من ثمانین سنۃ ولقب ابوہ براہویہ لانہ ولد فی طریق مکۃ والطریق بالفارسیۃ راہ و ویہ

معناہ وجد فکانہ وجد فی الطریق و سبکی در طبقات شافعیہ گفتہ اسحاق بن ابراہیم بن مخلد بن ابراہیم بن مطر الحنظلی

ابو یعقوب [illegible] زی ابن راہویہ احد ائمۃ الدین واعلام المسلمین وہداۃ المومنین الجامع بین الفقہ والحدیث

والورع والتقوی نزیل نیسابور وعالمہا ولد سنۃ احدی وقیل ست وستین ومائۃ وسمع من عبد اللہ

بن المبارک سنۃ بضع وسبعین فترک الروایۃ عنہ لکونہ لم یتقن الاخذ عنہ وارتحل [illegible] العلم سنۃ

اربع وثمانین وسمع قبل الرحلۃ من ابن المبارک کما عرفت و [illegible] الفضل السینانی والنضر بن شمیل وابی تمیلۃ

یحیی بن واضح وعمر بن ہارون وسمع فی الرحلۃ من جریر بن عبد الحمید وسفیان بن عیینۃ وعبد العزیز الدراوردی

وفضیل بن عیاض ومعتمر بن سلیمان وابن علیۃ وبقیۃ بن الولید و [illegible] بن غیاث وعبد الرحمان بن مہدی

وعبد الوہاب الثقفی والولید بن [illegible] وعبد العزیز عبد الصمد ومعمر واسباط بن محمد و [illegible] بن اسمعیل

وعتاب بن بشیر الجزری و [illegible] وعبد الرزاق وابی بکر ابن عیاش وخلق [illegible] اہم روی عنہ البخاری و مسلم

وابو داؤد والترمذی والنسائی واحمد بن حنبل ویحیی بن معین ومحمد بن [illegible] الذہلی و [illegible] اق الکوسج [illegible] بن الحسن

[illegible]

وفی لیلة موته یقول الشاعر یا بیة ماهدنا لیلة الاحد فی نصف شعبان لا تنس مدی الابد قال ابو
المستملی ابو ... اخبرنی علی بن سلمة الكرابیسی وهو من الصالحین قال رایت لیلة مات اسحاق الحنظلی كان
قمرا ارتفع من الارض الی السماء من سكة اسحاق ثم نزل فسقط فی الموضع الذی طعن فیه اسحاق قال ولم
اشعر بموته فلما غدوت اذا بنفار قد اسحاق فی الموضع الذی رایت القمر وقع فیه وابن حجر قال فی تهذیب
التهذیب گفته اسحاق بن ابراهیم بن مخلد بن ابراهیم بن مطر ابو یعقوب الحنظلی المعروف بابن راهویه المروزی
نزیل نیسابور احد الائمة طاف البلاد وروی عن ابن عیینة وابن علیة وجریر وبشر بن المفضل وحفص بن غیاث
وسلیمان بن نافع العبدی ولابیه رویة ومعتمر بن سلیمان وابن ادریس وابن المبارك وعبد الرزاق والدراوردی
وعتاب بن بشیر وعیسی بن یونس وابی معاویة وغندر وبقیة وشعیب بن اسحق وخلق وعنه الجماعة سوی ابن
ماجة وبقیة بن الولید ویحیی بن ادم وهما من شیوخه واحمد بن حنبل واسحق الكوسج ومحمد بن رافع ویحیی بن معین
وهؤلاء من اقرانه والذهلی وزكریا السجزی ومحمد بن افلح وابو العباس السراج وهو اخر من حدث عنه قال
محمد بن موسی الباشانی ولد سنة ۱۶۱ وكان سمع من ابن المبارك وهو حدث فترك الروایة عنه لحداثته وقال
موسی بن هارون كان مولد اسحق سنة ۱۶۶ وقال وهب بن جریر جزی الله اسحق بن راهویه عن الاسلام خیرا و
قال نعیم بن حماد اذا رایت الخراسانی یتكلم فی اسحق فاتهمه فی دینه وقال احمد لم یعبر الجسر الی خراسان مثله
وقال ایضا لا اعرف له بالعراق نظیرا وقال مرة لما سئل عنه اسحاق عندنا امام من ائمة المسلمین وقال محمد
بن اسلم الطوسی لما مات كان احد الناس لو عاش الثوری لاحتاج الی اسحاق وقال النسائی اسحاق احد
الائمة وقال ایضا ثقة مامون وقال ابن خزیمة والله لو كان فی التابعین لاقروا له بحفظه وعلمه وفقهه
وقال ابو داود الخفاف سمعت اسحاق یقول لكانی انظر الی مائة الف حدیث فی كتبی وثلاثین الفا اسردها و
قال املی علینا اسحاق احد عشر الف حدیث من حفظه ثم قراها علینا فما زاد حرفا ولا نقص حرفا وقال ابو حاتم ذكرت
لابی زرعة اسحاق وحفظه للاسانید والمتون فقال ابو زرعة ما رؤی احفظ من اسحاق قال ابو حاتم والعجب
من اتقانه وسلامته من الغلط مع ما رزق من الحفظ وقال احمد بن سلمة قلت لابی حاتم انه املی التفسیر عن
ظهر قلبه فقال ابو حاتم وهذا اعجب فان ضبط الاحادیث المسندة اسهل واهون من ضبط اسانید التفسیر
والفاظها وقال ابراهیم بن ابی طالب املی المسند كله من حفظه مرة وقراه من حفظه مرة وقال الاجری سمعت ابا داود یقول اسحاق
بن راهویه تغیر قبل ان یموت بخمسة اشهر وسمعت منه فی تلك الایام فرمیت به ومات سنة سبع او ثمان وثلاثین ومائتین

الی اسحاق وقال الدارمی ساد اسحاق اهل المشرق والمغرب بصدقه وقال احمد بن حنبل ذکر اسحاق لا اعرف
له بالعراق نظیرا وقال مرة وقد سئل عنه مثل اسحاق یسال عنه اسحاق عندنا امام وقال النسائی اسحاق بن راهویه
احد الائمة ثقة مامون سمعت سعید بن ذؤیب یقول ما اعلم علی وجه الارض مثل اسحاق وقال ابن خزیمة والله لو کان
اسحق فی التابعین لاقروا له بحفظه وعلمه وفقهه وقال علی بن خشرم انبا ابن فضیل عن ابن شبرمة عن الشعبی قال
ما کتبت سوداء فی بیضاء الی یومی هذا ولا حدثنی رجل بحدیث الا حفظته فحدثت بهذا اسحاق بن راهویه
فقال تعجب من هذا قلت نعم قال ما کنت اسمع شیئا الا حفظته وکانی انظر الی سبعین الف حدیث او قال اکثر من سبعین
الف حدیث فی کتبی وقال ابو داود الخفاف سمعت اسحاق بن راهویه یقول کانی انظر الی مائة الف حدیث فی کتبی
وثلاثین الفا اسردها وقال املی علینا اسحق احد عشر الف حدیث من حفظه ثم قراها علینا فما زاد حرفا ولا
نقص حرفا وعن اسحق ما سمعت شیئا الا وحفظته ولا حفظت شیئا قط فنسیته وقال ابو یزید محمد بن
سمعت ابی یقول انا احفظ سبعین الف حدیث عن ظهر قلبی وقال احمد بن سلمة سمعت ابا حاتم الرازی یقول ذکرت
قال ظ لابی اسحاق بن راهویه وحفظه فقال ابو زرعة ما رئی احفظ من اسحاق قال ابو حاتم والعجب من اتقانه وسلامته
من الغلط مع ما رزق من الحفظ قال فقلت لابی حاتم انه املی التفسیر عن ظهر قلبه فقال ابو حاتم وهذا
اعجب فان ضبط الاحادیث المسندة اسهل واهون من ضبط اسانید التفسیر والفاظها وقال محمد بن عبد الوهاب
کنت مع یحیی بن یحیی واسحاق نعود مریضا فلما حاذینا الباب تاخر اسحاق وقال لیحیی تقدم فقال یحیی لاسحاق بل انت تقدم
فقال یا ابا زکریا انت اکبر منی قال نعم انا اکبر منك ولکنك اعلم منی قال فتقدم اسحاق وقال ابو بکر
محمد بن النضر الجارودی ثنا شیخنا وکبیرنا ومن تعلمنا منه وتجملنا به ابو یعقوب اسحاق بن ابراهیم رضی
الله عنه وقال الحاکم هو امام عصره فی الحفظ والفتوی قال ابو اسحاق الشیرازی جمع بین الحدیث و
الفقه والورع وقال الخلیلی فی الارشاد وکان یسمی شاهنشاه الحدیث وقال احمد بن سعید الرباطی فی اسحاق
قربی الی الله دعانی الی حب ابی یعقوب اسحق ثم لم یجعل القرآن خلقا کما قد قاله زندیق فسقا یا حجة الله علی
خلقه فی سنة الماضین للسابق ابوك ابراهیم محض التقی سباق مجد وابن سباق قال ابو یحیی الشعرانی ان اسحاق
کان یخضب بالحناء قال وما رایت بیده کتابا قط انما کان یحدث من حفظه وقال کنت اذا ذاکرت اسحاق
العلم وجدته فردا فاذا جئت الی امر الدنیا وجدته لا رای له توفی اسحاق لیلة نصف شعبان سنة ثمان و
ثلاثین ومائتین قال البخاری وله سبع وسبعون سنة قال الخطیب فهذا یدل ان مولده سنة احدی وستین وفی

فی سنۃ ۱۰ الوثیق المتین ✽ عن سیدنا ومولانا امیر المومنین علیہ وآلہ آلاف السلام من اللہ الملک
الحق المبین ✽ فاغاظ قلوب الجاحدین ✽ واوجع صدور المنکرین ✽ وابان ان المرتاب فیہ قمی مہین ✽
والممتری فیہ بخطیئتہ رھین ✽ والشاک فیہ بکل التعییر والتعنیف حری قمین ✽ واللہ الموزع للتمییز
بین الھزیل الغث والبدین السمین ✽ والرخیص الرث والغالی الثمین اما روایت **ابو محمد وہبان**
بن بقیۃ بن عثمان الواسطی حدیث ثقلین را پس بر ما بعد انشاء اللہ تعالیٰ از کتاب المناقب ابن المغازلی بر ناظر
بصیر واضح و مستنیر خواہد شد و ابو محمد وہبان از ثقات اعیان و اثبات ارکان سنیہ میباشد محمد بن طاہر مقدسی در
رجال صحیحین گفتہ وہب بن بقیۃ الواسطی ✽ لقبہ وہبان یکنی ابا محمد سمع خالد بن عبد اللہ فی الجہاد روی
عنہ مسلم قال السراج مات سنۃ تسع وثلاثین ومائتین ومزی در تہذیب الکمال ترجمہ او علی ما نقل عنہ گفتہ
قال یحیی ثقۃ وقال العجلی الکوفی تابعی ثقۃ وقال س مجہول وذکرہ ابن حبان فی الثقات وذہبی در تہذیب التہذیب
گفتہ وہب م د س بن بقیۃ بن عثمان ابو محمد الواسطی و لقبہ وہبان عن ہشیم وخالد بن عبد اللہ ویزید بن
زریع وجعفر بن سلیمان الضبعی وجماعۃ کثیرۃ وعنہم م د وابو بکر بن ابی عاصم وادریس بن عبد الکریم
الحداد وابو جعفر محمد الفریابی والبغوی وابن ناجیہ وابو العباس السراج وخلق وثقہ ابو زرعۃ وغیرہ وقال
مختل ولد سنۃ خمس وخمسین ومائۃ توفی سنۃ تسع وثلاثین ومائتین ونیز ذہبی در کاشف گفتہ
وہب م د س بن بقیۃ الواسطی عن ہشیم وجعفر بن سلیمان وعنہ م د والبغوی ثقۃ مات ۲۳۹ ونیز ذہبی در
عبر در وقائع سنۃ تسع وثلاثین ومائتین گفتہ وفیہا وہب بن بقیۃ الواسطی ویقال لہ وہبان روی عن ہشیم
واقرانہ وابن حجر عسقلانی در تقریب التہذیب گفتہ وہب م د س بن بقیۃ بن عثمان الواسطی ابو محمد یقال
لہ وہبان ثقۃ من العاشرۃ مات سنۃ تسع وثلثین ولہ خمس وست وتسعون سنۃ انتہی **فضل ابن**
بقیۃ ابو محمد وہبان ثقتہم المتقدم علی النظراء والاقران ✽ قد اظہر الصدق وابان ✽ واتخذ
الحق واعان ✽ ولم یرض فیہ بالادھان ✽ ولم یعامل اجلہ بالایھان ✽ فلا یجحد الخبر بعد ھذا البیان
البدیع العنوان ✽ الا من غدر وخان ✽ وکذب ومان ✽ والف الزور والبہتان ✽ حتی سہل علیہ الذل والھوان
اما روایت احمد بن محمد بن حنبل الشیبانی حدیث ثقلین را پس در مسند خود بطرق متعددہ و باسانید متبددہ و روایات عدیدہ
والفاظ مفیدہ اخراج این حدیث نمودہ چنانچہ در مسند کہ نسخہ عتیقہ آن بحمد اللہ المنعام نزد این عبد مستہام حاضر و موجود است
گفتہ حدثنا اسود بن عامر اخبرنا ابو اسرائیل یعنی اسماعیل بن ابی اسحق الملائی عن عطیۃ عن ابی سعید قال

وقال حسین القبانی مات لیلة الخمیس لثلث عشرة خلت من شعبان سنة ثمان وثلثین ومأتین وقال البخاری مات وهو ابن سبع وسبعین سنة قلت وفی تاریخ البخاری مات وهو ابن سبع وسبعین سنة ثابتة وفی تاریخ ابن ابی حاتم مات لیلة السبت لاربع عشرة خلت من شعبان من سنته وفی الکنی للدولابی مات لیلة نصف شعبان قال وفی ذلك یقول الشاعر یا هذه ما هدنا لیلة الاحد فی نصف شعبان لا تنبذ مدی الابد وساق الدولابی نسب الحنظلی الی مالك بن زید مناة بن تمیم فقال اسحاق بن ابراهیم بن مخلد بن ابراهیم بن عبد الله بن بکر بن عبید الله بن غالب بن عبد الوارث بن عبد الله بن عطیة بن مرة بن کعب بن همام بن اسد بن مرة بن عمرو بن حنظلة وقال ابن حبان فی الثقات کان اسحاق من سادات اهل زمانه فقها وعلما وحفظا ونظرا ممن صنف الکتب وفرع علی السنن وذب عنها وقمع من خالفها وقبره مشهور یزار واورد الذهبی فی المیزان حدیث اسحاق عن شبابة عن اللیث عن عقیل عن ابن شهاب عن انس کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا کان فی سفر فزالت الشمس صلی الظهر والعصر ثم ارتحل وقال رواه مسلم عن عمرو الناقد عن شبابة ولفظه اذا کان فی سفر واراد الجمع اخر الظهر حتی یدخل اول وقت العصر ثم یجمع بینهما تابعه الزعفرانی عن شبابة الی ان قال ولا ریب ان اسحاق کان یحدث الناس من حفظه فلعله اشتبه علیه والله اعلم ونیز ابن حجر عسقلانی در مقدمه فتح الباری در بیان سبب تصنیف کردن بخاری جامع صحیح را بعد ذکر بعض تصانیف محدثین گفته فلما رای البخاری رضی الله تعالی عنه هذه التصانیف ورواها وانتشق ریاها واستجلی محیاها وجدها بحسب الوضع جامعة بینما یدخل تحت التصحیح والتحسین والکثیر منها یشمله التضعیف فلا یقال لغثه سمین فحرك همته لجمع الحدیث الصحیح الذی لا یرتاب فیه امین وقوی عزمه علی ذلك ما سمعه من استاذه امیر المومنین فی الحدیث والفقه اسحاق بن ابراهیم الحنظلی المعروف بابن راهویه وذلك فیما اخبرنا به ابو العباس احمد بن عمر اللؤلؤی عن الحافظ ابی الحجاج المزی قال اخبرنا یوسف بن یعقوب قال اخبرنا ابو الیمن الکندی قال اخبرنا ابو منصور القزاز قال اخبرنا الحافظ ابو بکر الخطیب قال اخبرنا محمد بن احمد بن یعقوب قال اخبرنا محمد بن نعیم قال سمعت خلف بن محمد البخاری بها یقول سمعت ابراهیم بن معقل النسفی یقول قال ابو عبد الله محمد بن اسمعیل البخاری کنا عند اسحاق بن راهویه فقال لو جمعتم کتابا مختصرا الصحیح سنة النبی صلی الله علیه وسلم قال فوقع ذلك فی قلبی فاخذت فی جمع الجامع الصحیح انتهی ف اسحاق بن راہویہ الملقب عندهم فی الفقه والحدیث بامیر المؤمنین ثبت علیہ ان اساطینهم بانه امام من ائمة المسلمین فقد روی هذا الحدیث الرزین

ربیع الاول صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم خلیفتین قال نعم ونیز در مسند گفته حدثنا الاسود بن عامر ثنا شریک عن الرکین عن القسم بن حسان عن زید بن ثابت قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله حبل ممدود ما بین السماء والارض او ما بین السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض ونیز در مسند گفته حدثنا ابو احمد الزبیری ثنا شریک عن الرکین عن القاسم بن حسان عن زید بن ثابت قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله وعترتی اهل بیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض جمیعاً و نیز پوشیده نماند که احمد بن حنبل حدیث ثقلین را در کتاب مناقب امیر المومنین علیه السلام نیز بطرق عدیده اخراج نموده چنانچه در کتاب مذکور علی ما نقل عنه میفرماید حدثنا اسود بن عامر قال حدثنا اسرائیل عن عثمان بن المغیرة عن علی بن ربیعة قال لقیت زید بن ارقم وهو داخل علی المختار او خارج من عنده فقلت له سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول انی تارک فیکم الثقلین قال نعم ونیز در کتاب المناقب علی ما نقل عنه گفته حدثنا ابن نمیر قال حدثنا عبد الملک بن ابی سلیمان عن عطیة العوفی عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی قد ترکت فیکم ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی الثقلین احدهما اکبر من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی الا وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض قال ابن نمیر قال بعض اصحابنا عن الاعمش قال انظروا کیف تخلفونی فیهما ونیز در کتاب المناقب علی ما نقل عنه گفته حدثنا شریک عن الرکین عن القسم بن حسان عن زید بن ثابت قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله حبل ممدود ما بین السماء والارض وعترتی اهل بیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض وسبط ابن الجوزی نیز اثبات روایت نمودن احمد این حدیث شریف را در کتاب مناقب

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم الثقلین احدهما اکبر من الآخر کتاب الله حبل ممدود
من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ونیز در مسند گفته ثنا ابو النضر
ثنا محمد یعنی ابن طلحة عن الاعمش عن عطیة العوفی عن ابی سعید الخدری عن النبی صلی الله علیه وسلم قال
انی اوشک ان ادعی فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین کتاب الله عز وجل وعترتی کتاب الله حبل ممدود من السماء
الی الارض وعترتی اهل بیتی وان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظرونی بما تخلفونی
فیهما ونیز در مسند گفته ثنا ابن نمیر ثنا عبد الملک یعنی ابن ابی سلیمان عن عطیة عن ابی سعید الخدری قال
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی قد ترکت فیکم الثقلین احدهما اکبر من الآخر کتاب الله عز وجل حبل
ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی الا انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ونیز در مسند گفته ثنا ابن
نمیر ثنا عبد الملک بن ابی سلیمان عن عطیة العوفی عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
انی قد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا بعدی الثقلین احدهما اکبر من الآخر کتاب الله حبل ممدود
من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی الا وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ونیز در مسند گفته ثنا اسمعیل بن ابراهیم
عن ابی حیان التیمی حدثنی یزید بن حیان التیمی قال انطلقت انا وحصین بن سبرة وعمر بن مسلم الی زید بن ارقم
فلما جلسنا الیه قال له حصین لقد لقیت یا زید خیرا کثیرا رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم وسمعت حدیثه
وغزوت معه وصلیت معه لقد لقیت یا زید خیرا کثیرا حدثنا ما سمعت من رسول الله صلی الله علیه وسلم قال
یا ابن اخی والله لقد کبرت سنی وقدم عهدی ونسیت بعض الذی کنت اعی من رسول الله صلی الله علیه وسلم فما حدثتکم
فاقبلوه وما لا فلا تکلفونیه ثم قال قام رسول الله صلی الله علیه وسلم یوما خطیبا فینا بماء یدعی خما بین مکة والمدینة
فحمد الله تعالی واثنی علیه ووعظ وذکر ثم قال اما بعد ایها الناس انما انا بشر یوشک ان یاتینی رسول ربی عز وجل فاجیب وانی
تارک فیکم ثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله ورغب فیه
قال واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی فقال له حصین ومن اهل بیته یا زید
الیس نساؤه من اهل بیته قال ان نساؤه من اهل بیته ولکن اهل بیته من حرم الصدقة
بعده قال ومن هم قال هم آل علی وآل عقیل وآل جعفر وآل عباس قال اکل هؤلاء
حرم الصدقة قال نعم ونیز در مسند گفته ثنا اسود بن عامر ثنا اسرائیل عن عثمان بن المغیرة
عن علی بن ربیعة قال لقیت زید بن ارقم وهو داخل علی المختار او خارج من عنده فقلت له ا

بن ا... قد روى عنه سفيان بن سليمان وغير واحد من اهل العلم و روایت نمودن نصر بن عبد الرحمن الوشاء
اینحدیث شریف را از عبارت نوادر الاصول حکیم ترمذی نیز ثابت و محقق میشود کما ستقف علیه فیما بعد ان شاء الله
تعالی فهذا نصر بن عبد الرحمن الوشاء احد شیوخهم المعروفین
النبلاء و واحد من ارکانهم الاثبات الکبراء وفرد اعیانهم الثقات النبهاء قد روی هذا الحدیث
الذی هو احسن الاحادیث واعظم الانباء فابان بروایته صحة المنکرین الخصماء وابار بتحدیثه انکار
الجاحدین اللوماء فظهر ان لدادهم صرف عصبية وشحناء وبان ان اعوجاجهم صرف تعنت وبغضاء
والله ولی التوفیق والانجاء وهو الهادی بلطفه الی الطریق السواء اما روایت ابو محمد عبد بن حمید الکشی
پس ثقه ... در مسند خود اینحدیث شریف را اخراج نموده چنانچه علامه سیوطی در احیاء المیت بذکر فضائل اهل البیت گفته الحدیث السابع اخرج عبد
بن حمید فی مسنده عن زید بن ثابت قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم ما ان تمسکتم
به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض و نور الدین سمهودی در جواهر العقدین
گفته عن زید بن ثابت قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله عز وجل
حبل ممدود ما بین السماء والارض او ما بین السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی
الحوض اخرجه احمد فی مسنده وعبد بن حمید بسند جید ولفظه انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن
تضلوا کتاب الله عز وجل وعترتی اهل بیتی الحدیث و احمد بن الفضل بن محمد باکثیر در وسیلة المآل گفته وعن
زید بن ثابت رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله
عز وجل حبل ممدود ما بین السماء والارض وعترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض اخرجه
احمد فی مسنده واخرجه عبد بن حمید بسند جید ولفظه انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی
وانهما لن یفترقا حتی یردا علی و محمود بن محمد شیخانی قادری در صراط سوی گفته وعن زید بن ثابت قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله عز وجل حبل ممدود ما بین السماء و
الارض او ما بین السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض اخرجه
احمد فی مسنده وعبد بن حمید بسند جید ولفظه انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا کتاب الله
وعترتی اهل بیتی الحدیث و میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی در مفتاح النجا در ذکر طرق اینحدیث شریف گفته ولفظ
الحافظین ابی محمد عبد بن حمید الکشی وابی بکر محمد بن القاسم المعروف بابن الانباری عن زید بن ثابت انی تارک

یتفرقا
لن یتفرقا
تیفرقا

جناب امیر المومنین علیہ السلام فرمودہ چنانچہ در تذکرہ خواص الامہ گفتہ قال احمد فی الفضائل ثنا اسود بن عامر ثنا اسرائیل عن عثمان بن المغیرۃ عن علی بن ربیعۃ قال لقیت زید بن ارقم فقلت لہ هل سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقول ترکت فیکم الثقلین احدهما اکبر من الآخر قال نعم سمعتہ یقول ترکت فیکم الثقلین کتاب اللہ حبل ممدود بین السماء والارض وعترتی اهل بیتی الا انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض الا فانظروا کیف تخلفونی فیهما و علاوہ برین طرق کہ از تذکرہ و کتاب المناقب منقول شدہ این حدیث از طریق دیگر از ابو الطفیل از زید بن ارقم نیز روایت نمودہ و ستطلع علی ذلک فیما سننقل من کتاب المستدرک ان شاء اللہ تعالی [illegible] الفرد الحق الاوحد قد روی هذا الحدیث وعددہ فی کتابہ الجلیل المعروف بالمسند فاوری بازراجہ زناد التحقیق وما اصلد واطفأ بہ حدیثہ نار اللداد والعناد ثم [illegible] اق الحق واکد واوکد ابرام الصدق وحدد وهدی الی حد الاذعان وارشد فاخرجہ فی کتاب المناقب عودا علی بدء والعود احمد ومع ذلک رواہ [illegible] عن [illegible] تابعین بطریق [illegible] اسند فیالہ من حافظ للحدیث ما [illegible] سردہ واجاد [illegible] کرم [illegible] من جامع للطرق ما [illegible] نضدہ واجود اما روایت نصر بن عبد الرحمن بن بکار الناجی الکوفی الوشاء حدیث ثقلین را پس ترمذی در صحیح خود آوردہ حدثنا نصر بن عبد الرحمن الکوفی نا زید بن الحسن عن جعفر بن محمد عن ابیہ عن جابر بن عبد اللہ قال رایت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فی حجتہ یوم عرفۃ وهو علی ناقتہ القصواء یخطب فسمعتہ یقول یا ایها الناس انی ترکت فیکم ما ان اخذتم بہ لن تضلوا کتاب اللہ وعترتی اهل بیتی وفی الباب عن ابی ذر وابی سعید وزید بن ارقم وحذیفۃ بن اسید هذا حدیث حسن غریب من هذا الوجہ

اقطار الارض مات فی شهر رمضان سنة ۲۴۹ تسع واربعین ومائتین و میرزا محمد بدخشانی در تراجم الحفاظ گفته عبد الحمید بن حمید الکسی المعروف بعبد بن حمید ذکره فی نسبة الکسی وقال بکسر الکاف وتشدید السین المهملة هذه النسبة الی بلدة بما وراء النهر یقال لها کس ... بینها اثنی عشر یوما وقد ذکر الحفاظ فی تواریخهم ان اسم هذه البلدة کس بکسر الکاف والسین غیر المنقوطة والنسبة الیها کسی غیر ان المشهور کش بفتح الکاف والشین المنقوطة ویعرف بنخشب والمعروف من هذه البلدة ابو محمد عبد الحمید بن حمید بن نصر الکسی وهو المعروف بعبد بن حمید امام جلیل القدر ممن جمع وصنف سمع یزید بن هارون وعبد الرزاق بن همام روی عنه مسلم بن الحجاج وابو عیسی الترمذی وعمر بن محمد بن البجیر وغیرهم وکانت له الرحلة من اقطار الارض مات فی شهر رمضان سنة تسع واربعین ومائتین انتهی ... ذکره الذهبی وابن ناصر الدین فی طبقات الحفاظ عبد الغنی بن عبد الواحد المقدسی در کتاب کمال گفته عبد الحمید بن حمید الکسی قیل ان اسمه عبد الحمید روی عن عبد الرزاق بن همام و ابی عاصم النبیل و یزید بن هارون و محمد بن بشر العبدی وابی نعیم وابی داؤد الحفری واحمد بن اسحاق الحضرمی وعمر بن یونس الیمامی و الحسن بن موسی الاشیب و یحیی بن ادم و زکریا بن عدی و محمد بن بکر البرسانی وحبان بن هلال و یعقوب بن ابراهیم بن سعد و عثمان بن عمر بن فارس ابو عامر العقدی و جعفر بن موسی و مسلم بن ابراهیم و هاشم بن القاسم و عبید الله بن یزید المقری و عبد الله بن مسلمة القعنبی وغیرهم روی عنه مسلم فاکثر و قال البخاری فی حدیث ... وزاد ... عن عثمان بن عمر قیل انه عبد بن حمید روی عنه الترمذی و ذهبی در تذکرة الحفاظ گفته عبد بن حمید بن نصر الامام الحافظ ابو محمد الکسی صاحب المسند الکبیر والتفسیر وغیر ذلک واسمه عبد الحمید ... رحل علی راس المائتین فی شبیبته فسمع یزید بن هرون و محمد بن بشر العبدی و علی بن عاصم وابن ابی فدیک و حسین بن علی الجعفی وابا اسامة و عبد الرزاق وطبقتهم حدث عنه مسلم و عمر بن بجیر و بکیر بن المرزبان وابراهیم بن حریم الشاشی وخلق وعلق له البخاری فی دلائل النبوة من صحیحه فسماه عبد الحمید وکان من الائمة الثقات وقع المنتخب من مسنده لنا ولصغار اولادنا بعلو مات سنة تسع واربعین ومائتین و نیز ذهبی در کاشف گفته عبد بن حمید ابو محمد الکسی علی الاصح وقیل الکشی بالمعجمة اسمه عبد الحمید حافظ جوال ذو تصانیف عن یعلی بن عاصم و محمد بن بشر والنضر بن شمیل وعنه م ت وابن خزیمة الشاشی و عمر بن بجیر قال خ فی دلائل النبوة وقال عبد الحمید ثنا عثمان بن عمر فهذا هو ان شاء الله مات ۲۴۹ھ و نیز ذهبی در عبر فی خبر من غبر ورد وقائع سنة تسع واربعین ومائتین گفته وفیها ... بن حمید الحافظ ابو محمد الکسی صاحب المسند والتفسیر

فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض

وعبد بن حمید این حدیث شریف را بروایت زید بن ارقم نیز روایت کرده چنانچه جلال الدین سیوطی در جامع صغیر

گفته اما بعد الا ایها الناس فانما انا بشر یوشک ان یاتی رسول ربی فاجیب وانا تارک فیکم

ثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور من استمسک به واخذ به کان علی الهدی ومن اخطاه

ضل فخذوا بکتاب الله تعالی واستمسکوا به واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی (حم

وعبد بن حمید (م) عن زید بن ارقم ۷ وعلامه عبد بن حمید از اجله محمودین ثقات واماثل ممدوحین اثبات سنیه میباشد

محمد بن طاهر مقدسی در کتاب اسماء رجال الصحیحین گفته عبد بن حمید بن نصر ابو حمید الکشی وکان اسمه عبد الحمید

فی الاصل سمع جعفر بن عون عند البخاری وابا عاصم وعبد الرزاق ویعقوب بن ابراهیم وابا عامر العقدی

وحسین بن عون ویونس المؤدب وابا نعیم وسعید بن عامر واحمد بن اسحاق وعمر بن یونس وابا ... بن موسی

ویحیی بن ادم وزکریا بن عدی ومحمد بن بکر وعبید الله بن موسی و... بن الفضل و... بن ابراهیم وهاشم بن

القسم وعبد الله بن یزید المقری والقعنبی وابا داؤد الحفری وحبان بن هلال وروح بن عبادة ویزید بن هارون

ومحمد بن بشر عند مسلم روی عنه مسلم واکثر وقال البخاری وقال عبد بن حمید ذکره بغیر سماع ثنا عثمان بن عمر

ثنا معاذ بن العلاء عن نافع عن ابن عمر ان النبی صلی الله علیه وسلم کان یخطب الی جذع فلما اتخذ المنبر حن

الجذع فاتاه الحدیث ورواه ... کتابه عن عبد بن حمید عن ... ابن ابراهیم عن حماد بن سلمة عن ثابت عن انس

قال کان النبی صلی الله علیه وسلم اذا اجتهد لاحد فی الدعاء قال جعل الله علیکم صلوة قوم ابرار

یقومون اللیل ویصومون النهار ولیسوا باثمة ولا فجار ورفع هذا الحدیث الی النبی صلی الله علیه وسلم خطاء

وحکم بانه لعبد بن حمید والصحیح ماروی موسی بن اسمعیل عن حماد بن سلمة قال ثنا ثابت قال قال انس کان اذا احد

اذا اجتهد لاخیه فی الدعاء فذکر الحدیث مثله وعبد الکریم بن محمد السمعانی در کتاب الانساب گفته الکسی بکسر الکاف

وتشدید السین المهملة هذه النسبة الی بلدة بما وراء النهر یقال لها کس اقمت بها اثنی عشر یوما و

قد ذکر الناس فی تواریخهم ان اسم هذه البلدة کس بکسر الکاف والسین غیر المنقوطة والنسبة الیها کسی غیر

ان المشهور کش بفتح الکاف والشین المنقوطة ویعرف بنخشب ... ومن هذه البلدة ابو محمد عبد الحمید بن حمید

بن نصر الکسی وهو المعروف بعبد بن حمید امام جلیل القدر ممن جمع وصنف سمع یزید بن هارون و

عبد الرزاق بن همام روی عنه مسلم بن الحجاج وابو عیسی الترمذی وعمر بن محمد بن بجیر وغیرهم وکانت الیه الرحلة من

۷ وملا علی متقی نیز در کنز العمال این روایت را از عبد بن حمید نقل کرده کما سیاتی ان شاء الله تعالی فیما بعد صح

فی اسمه عبد الحمید روی عن یزید بن هارون و محمد بن بشر العبدی و عبد الرزاق و طبقتهم و عنه مسلم و
الترمذی و ابراهیم بن خزیم الشاشی و خلق و صنف المسند و التفسیر مات سنة ۲۴۹ و ابو مهدی عیسی بن محمد ثعالبی در مقالید
الاسانید گفته مسند عبد بن حمید بن نصر الکشی یسمی المنتخب و هو القدر المسموع لابراهیم بن خزیم من مؤلفه
قرأت علیه اوله المسند ابی بکر و جمیع الثلاثیات و اجازلی سائره عن الرملی و العلقمی الاول عن زکریا و الثانی
عن عبد الحق السنباطی باجازتهما من الحافظ ابی الفضل بن حجر و عن النور القرافی و الکرخی و ابن الحنائی عن الحافظ
الجلال السیوطی قال قرأته جمیعا علی ام الفضل هاجر بنت الشرف ابی بکر محمد المقدسی قالت هی و ابن حجر اخبرنا
بلبواسی التنوخی قالت هاجر حضورا و قال ابن حجر قراءة منی علیه لجمیعه سماعا لجمیعه علی ابی العباس احمد بن ابی طالب
الحجار بسماعه لجمیعه سوی فوت علی ابن المنجا عبد الله بن عمر بن علی بن اللتی و لاجازته للفوت بسماعه من ابی
الوقت عبد الاول بن عیسی بن شعیب السجزی بسماعه من ابی الحسن عبد الرحمن بن محمد الداؤدی قال اخبرنا ابو محمد
عبد الله بن احمد بن حمویه السرخسی قال اخبرنا ابو اسحاق ابراهیم بن خزیمة بن قمر الشاشی سماعا علیه قال اخبرنا خزیم
مولفه الامام الحجة ابو محمد عبد بن حمید فذکره و بالسند قال الحافظ ابو محمد عبد بن حمید فی مسند ابی بکر و هو اول
المسند اخبرنا یزید بن هارون قال اخبرنا اسمعیل بن خالد عن قیس بن ابی حازم عن ابی بکر الصدیق رضی الله عنه
قال انکم تقرؤن هذه الآیة یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم و انی سمعت رسول الله
صلی الله علیه وسلم یقول ان الناس اذا راوا الظالم فلم یاخذوا علی یدیه اوشک ان یعمهم الله بعقاب منه انتهی
قال الحافظ الذهبی فی تذکرة الحفاظ عبد الامام الحافظ ابو محمد عبد بن حمید بن نصر الکشی صاحب المسند الکبیر و
التفسیر و غیر ذلک و اسمه عبد الحمید فخفف رحل علی راس المائتین فی شبیبته فسمع یزید بن هارون و محمد بن
بشر العبدی و ابن ابی فدیک و عبد الرزاق و طبقتهم حدث عنه مسلم و الترمذی و خلق و علق له البخاری دلائل النبوة
من صحیحه فسماه عبد الحمید و کان من الائمة الثقات مات سنة تسع و اربعین و مائتین و خود مخاطب رسالہ ان
المحدثین گفته مسند عبد بن حمید بن نصر الکشی اول آن نیز مسند ابی بکر است و اول مسند ابی بکر این حدیث است اخبرنا یزید
بن هرون قال اخبرنا اسمعیل بن خالد عن قیس بن ابی حازم عن ابی بکر الصدیق قال انکم تقرؤن هذه الآیة
یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وائلی
وسلم یقول ان الناس اذا راوا الظالم فلم یاخذوا علی یدیه اوشک ان یعمهم الله بعقاب و در قاموس گوید در
باب شین الکش بالفتح قریة بجرجان و در سین مهمله گوید الکس بالکسر و الفتح بلد قرب سمرقند و لا یقال بالشین المعجمة

واسمہ عبد الحمید [illegible] یزید بن هارون وابن ابی فدیك وطبقتهما وعبد الله بن سعد یافعی در مرآۃ الجنان
در وقائع [illegible] مذکورہ گفتہ وفیها عبد الحمید الحافظ ابو محمد صاحب المسند واتقریب ابن حجر [illegible] در تہذیب التہذیب
گفتہ عبد بن حمید بن نصر الکسی ابو محمد قیل ان اسمہ عبد الحمید روی عن [illegible] ابن عون وابی اسامۃ و [illegible] الله
بن بکر السهمی ویزید بن هارون وابن ابی فدیك واحمد بن اسحاق الحضرمی و [illegible] الاشیب والحسین [illegible] وروح
عبادة وسعید بن عامر وعبد الرزاق وعبد الصمد بن عبد الوارث وعمر بن یونس الیمامی وعلی بن عاصم ومحمد بن بشر
العبدی ومحمد بن بکر البرسانی ومصعب بن المقدام وابی داؤد [illegible] وابی عامر العقدی وابی داؤد وابی الولید [illegible] اسید وابی
یحیی بن آدم و [illegible] بن ابراهیم بن [illegible] یعلی بن عبید یونس بن [illegible] المؤدب وعارم و [illegible] بن ابراهیم وابو نعیم وعبد الله
بن موسی المقری والقعنبی وابی عاصم وخلق وعنہ مسلم والترمذی وابن [illegible] بن عبید وسهل بن یسار ویہ ابو معاذ
[illegible] بن ادریس الملقب [illegible] بن المرزبان وسلیمان بن اسرائیل الخجندی [illegible] ابن [illegible] وعمر بن محمد [illegible] ومحمد بن عبد [illegible]
واخرون ومن اخرهم ابراهیم بن خزیم بن قمیر الشاشی [illegible] قال البخاری فی کلام [illegible] حدیث بن شیخ ثقۃ عبد الحمید
حدثنا عمر حدثنا معاذ [illegible] العلاء عن نافع هذا فقیل انہ عبد بن حمید هذا وقال ابو حاتم بن حبان فی الثقات عبد [illegible] بن نصر الکسی
وهو الذی یقال لہ [illegible] بن حمید وکان ممن جمع وصنف ومات سنۃ تسع واربعین ومائتین قال صاحب الشرح [illegible] ولم یذکر
مع ذلك فی تاریخ دمشق قلت [illegible] وقع فی بعض النسخ [illegible] فان اکثر النسخ لیس فیهما [illegible] وقال ابن قانع مات
بکس فلعلهما کان فی الاصل کذلك [illegible] قلت وقرأت بخط الذهبی لم یدخل عبد بن حمید [illegible] وحکی
غنجار فی تاریخ بخارا قال کان [illegible] بن عبد الغفار [illegible] مریضا فعاده [illegible] فقال لا ابقانا الله بعد
فما انجمعا مات [illegible] ومات عبد فی الیوم الثامن فجاء من غیر [illegible] جنازتهما فی یوم واحد وقرأت
بخط محمد بن [illegible] فی ظهر جزء من تفسیر عبد [illegible] ثنا ابراهیم بن خریم بن خاقان سنۃ ۳۵۹ حدثنا ابو محمد عبد الحمید
بن حمید فذکرہ وقال الشیرازی فی الالقاب عبد هو عبد الحمید بن [illegible] ثم ساق عن ابراهیم بن احمد البلخی [illegible]
المستملی حدثنا داؤد بن سلیمان بن خزیمۃ ببخارا حدثنا عبد الحمید بن حمید حدثنا یحیی بن آدم فذکر حدیثا و
کذا ساق الثعلبی فی مقدمۃ تفسیرہ سندہ الیہ من طریق داؤد بن سلیمان هذا وکذا قال من طریق عمر بن محمد البجیری
عبد الحمید بن حمید ونیز ابن [illegible] عسقلانی در [illegible] گفتہ عبد بغیر اضافۃ
ابن حمید بن نصر الکسی بمهملۃ ابو محمد قیل اسمہ عبد الحمید وبذلك جزم ابن حبان وغیر واحد ثقۃ حافظ من
الحادیۃ عشرۃ مات سنۃ [illegible] اربعین وجلال الدین [illegible] طبقات [illegible] گفتہ [illegible] بن [illegible] بن نصر [illegible] محمد الحافظ

ومن الغنی ثلوب - وفی العمه قصوب - علا العتة مقضوب - اما روایت **نصر بن علی بن نصر بن علی الجهضمی** حدیث ثقلین را پس حکیم ترمذی در نوادر الاصول آورده حدثنا نصر بن علی قال حدثنا زید بن الحسن
قال حدثنا معروف بن خربوذ المکی عن ابی الطفیل عامر بن واثلة عن حذیفة بن اسید الغفاری قال لما صدر رسول الله
صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع خطب فقال ایها الناس انه قد نبانی اللطیف الخبیر انه لن یعمر نبی الا مثل نصف عمر الذی
یلیه من قبل وانی اظن ان یوشك ان ادعی فاجیب وانی فرطکم علی الحوض وانی سائلکم حین تردون علی عن الثقلین
فانظروا کیف تخلفونی فیهما الثقل الاکبر کتاب الله سبب طرفه بید الله وطرفه بایدیکم فاستمسکوا ولا تضلوا او
تبدلوا وعترتی اهل بیتی فانی قد نبانی اللطیف الخبیر انهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض ونصر جهضمی از اماثل حفاظ
کبار وافاضل اعلام احبار سنیه میباشد محمد بن طاهر مقدسی در رجال صحیحین گفته نصر بن علی بن نصر بن علی الجهضمی الازدی
البصری یکنی ابا عمرو والد علی سمع اباه وعبد الاعلی وابا احمد الزبیری عندهما وغیر واحد روی عنه البخاری و
قال ابو العباس السراج مات سنة خمسین ومائتین بالبصرة وقال البخاری فی شهر ربیع الاول من هذه السنة وابو سعد
عبد الکریم سمعانی در انساب در نسبت جهضمی گفته الجهضمی بفتح الجیم والضاد المنقوطة وسکون الهاء هذه النسبة الی الجهاضمة
وهی محلة بالبصرة والمشهور فیها ابو عمرو نصر بن علی بن نصر بن صهبان بن ابی الجهضمی الازدی من اهل البصرة وهو حفید نصر بن علی یروی عن الجد عن النضر
بن شیبان الحدانی روی عنه ابو نعیم واهل البصرة مات فی امرة ابی جعفر وحفیده ابو عمرو نصر بن علی الجهضمی الحدانی قاضی البصرة
من اهل المتقنین کان ثقة ثبتا حجة یروی عن ابن عیینة والمعتمر بن سلیمان وحاتم بن وردان ونوح بن قیس ویحیی بن سعید القطان و
عبد الرحمن بن مهدی ویزید بن زریع والاصمعی روی عنه محمد بن اسمعیل البخاری ومسلم بن الحجاج ابو عیسی الترمذی وابو داود السجستانی
وابنه ابو بکر عبد الله بن سلیمان وابو عبد الرحمن احمد بن شعیب النسائی وابو القاسم البغوی وعبد الله بن
احمد بن حنبل وابو عبد الله بن ماجة القزوینی وعمر بن محمد بن بجر الهمدانی وجماعة سواهم وکان المستعین
بالله بعث الی نصر بن علی یشخصه للقضاء فدعاه عبد الملك امیر البصرة لذلك فقال ارجع فاستخیر الله
فرجع الی بیته نصف النهار فصلی رکعتین وقال اللهم ان کان لی عندك خیر فاقبضنی الیك فنام فنبهوه فنبهوه
فاذا هو میت وکان ذلك فی شهر ربیع الاول سنة خمسین ومائتین وذهبی در تهذیب التهذیب گفته نصر بن علی
بن نصر بن علی بن صهبان بن ابی عمر الازدی الجهضمی حفید الذی قبله کان احد الحفاظ والائمة بالبصرة
عبد العزیز بن عبد الصمد العمی ونوح بن قیس الحدانی ومعتمر بن سلیمان ویزید بن زریع والحرث بن وجیه
وورست بن زیاد وسفیان بن عیینة وعبد ربه بن بارق وعبد العزیز بن الربیع وعثام بن علی وخلق وعنه ع وس النضر

فانها ستذکر کنیت او ابو محمد نام او عبد الحمید بن حمید بن نصر ست مردم تخفیف کردند و بر عبد اکتفا نمودند عبد بن حمید مشهور شد از
سر دو صد سال ہجری از وطن خود رحلت نمود و شوق با علم حدیث او را در جوانی پیدا گشت از یزید بن ہارون و عبد الرزاق و محمد
بن بشر و دیگر ائمه فن حدیث استفاده نموده مسلم رحمه الله صاحب صحیح و ترمذی رحمه الله و دیگر محدثین از وی روایات بسیار دارند
و بخاری رحمه الله بطریق تعلیق از وی در دلائل النبوة از صحیح خود روایت دارد و نام او عبد الحمید گفته از ائمه این فن بود و حنبلی
ثقه و معتبر در سنه دو صد و چهل و نه رحلت او ... و از تصانیف او یکی این مسند است که او را مسند کبیر گویند بجهت آنکه از این مسند
انتخابی کرده مسند صغیر درست کرده اند دوم تفسیری است که متداول است و مشهور در دیار عرب و دیگر تصانیف نیز دارد و
مولوی صدیق حسن خان معاصر در اتحاف النبلا گفته ابو محمد عبد الحمید بن حمید بن نصر الکسی صاحب مسند مردم نام او
تخفیف کردند و بر عبد اکتفا نموده عبد بن حمید گفتند و بهمان مشهور شد بر سر دو صد سال ہجری از وطن خود رحلت نمود و در
عین جوانی شوق علم حدیث دامنگیر او شد از یزید بن ہارون و عبد الرزاق و محمد بن بشر و دیگر ائمه فن حدیث استفاده این
علم نموده مسلم و ترمذی و دیگر محدثین اجله از وی روایت دارند و بخاری در دلائل النبوة از صحیح خود تعلیقا از وی روایت کرده
و نامش عبد الحمید برده حنبلی ثقه و معتبر و از ائمه این فن بود از تصانیفش تفسیری است که در دیار عرب تداول و شهرت دارد در سنه ثلث
یا تسع و اربعین و مائتین انجهانی شده برحمت حق پیوست ذکره فی بستان المحدثین **فهذا الحافظ العلم**
عبد بن حمید الثقة الثبت المنيف المقبول الحجة عندهم من غير تشكيك ولا ترديد الموثوق من بينهم
باقصى الابرام والتشييد قد روى هذا الحديث في هذا المسند السديد واثبته في ذلك السفر الممدح الحميد
فاورى زناد الارشاد لكل رائم للحق مريد واصمى مهجة الفواد من كل جاحد لصدق كل صريد فمن الذي يقدم بعد
هذا على التكذيب والتفنيد الا من هو عرضة للتهديد ودمية للتنديد **اما رواية عباد بن يعقوب**
الرواجنی الاسدی حدیث ثقلین را پس طبرانی در معجم صغیر گفته حدثنا الحسن بن محمد بن مصعب الاشنانی الکوفی حدثنا
عباد بن يعقوب الاسدي حدثنا عبد الرحمن المسعودي عن كثير النواء عن عطية العوفي عن ابي سعيد الخدري قال
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اني تارك فيكم الثقلين احدهما اكبر من الآخر كتاب الله جل وعز حبل ممدود
من السماء الى الارض وعترتي اهل بيتي وانهما لن يتفرقا حتى يردا على الحوض لم يروه عن كثير النواء الا المسعودي انتهى
فهذا عباد بن يعقوب شيخ البخاري الذي لا يستطيع عندهم غمص مآثره حسيب قد روى
هذا الحديث الشريف المطلوب واخبر بهذا الخبر الرغيب المرغوب فنفى الالم وازاح الغم عن نفس الكروب
وقوم الاود والعوج وشفى الندوب فلا يجترئ على قدحه الا من هو عن الحق محجوب وبالذل منكوب وللزيغ معيوب

روی عن یزید بن زریع و ... قال ابو بکر بن ابی داؤد و کان ... ین طلب نصر بن علی
لیولیه القضاء فقال لامیر البصرة حتی ارجع فاستخیر الله فرجع و صلے رکعتین و قال اللهم
ان کان لی عندک خیر فاقبضنی الیک ثم قام فنبهوه فاذا هو میت توفی فی ربیع الآخر و یافعی در
مرآة الجنان در وقائع سنه خمسین و مائتین گفته و فیها ابو عمرو نصر بن علی الجهضمی البصری الحافظ احد
اوعیة العلم کان المستعین قد طلبه لیولیه القضاء فقال لامیر البصرة حتی ارجع فاستخیر الله
فرجع و صلی رکعتین و قال اللهم ان کان لی عندک خیر فاقبضنی الیک ثم نام فنبهوه فاذا هو میت
و جلال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ گفته نصر بن علی بن نصر بن علی بن صهبان الجهضمی ابو عمرو
البصری الصغیر روی عن ابیه و ابن عیینة و یزید بن زریع و خلق و عنه الائمة الستة و ابو حاتم و خلق مات
سنة خمسین و مائتین انتهی **فهو نصر بن علی الجهضمی** احد الاعلام الثقات
و فرد الارکان الاثبات ؛ قد روی هذا الحدیث الانیق السمات ؛ العظیم البرکات ؛ فنصر
ارباب الدیانات ؛ و وازر اصحاب الامانات ؛ و اخمل و اردی و امات ؛ بروایته و تحدیثه
والاثبات ؛ جحد المبطلین للغدرات ؛ و عناد المضمرین للنکرات ؛ **اما روایت محمد بن**
المثنی ابو موسی العنزی حدیث ثقلین را پس در ما بعد انشاء الله تعالی از تخریج نسائی در
کتاب خصائص خواهی دانست و درینجا شطری از نصوص ارباب تنقید و تحقیق بر تبجیل و توثیق او باید شنید
محمد بن طاهر مقدسی در رجال صحیحین گفته محمد بن المثنی بن عبد قیس ابو موسی یعرف بالزمن العنزی
من اهل البصرة سمع ابن عیینة و غندرا و جماعة عندهما روی عنه البخاری و مسلم و اکثرا عنه قال
السراج مات فی ذی القعدة سنة اثنتین و مائتین و له خمس و ثمانون سنة و ابو سعد عبد الکریم سمعانی در
انساب بنسبت عنزی گفته محمد بن مثنی ابو موسی العنزی یعرف بالزمن بصری یروی جماعة روی عنه
البخاری و مسلم و ابو داؤد و ابو عیسی و النسائی کان من الثقات و مزی در تهذیب الکمال ترجمه او علی ما
نقل عنه گفته قال ... بن یحیی النیسابوری حجة و قال صالح بن محمد الحافظ صدوق اللهجة و
کان فی عقله شیء و ... اقدمه علی بندار و قال ... لا باس به کان یغیر فی کتابه و ذکره ابن حبان
فی الثقات و قال کان صاحب کتاب لا یقرأ الا من کتابه و ذہبی در تذہیب التہذیب گفته محمد بن المثنی
بن عبید بن قیس بن دینار العنزی ابو موسی البصری الزمن الحافظ عن معتمر بن سلیمان و سفیان

عن زکریا الساجی واحمد بن علی المروزی عنہ وابوبکر بن ابی الدنیا وبقی بن مخلد وابو زرعة وعبدان وابن ناجیة وابن
خزیمة وابن ابی داؤد وخلق کثیر قال عبد اللہ بن احمد سألت ابی عنہ فرضیہ وقال ما بہ باس وقال ابو حاتم هو
احب الی من الفلاس واوثق واحفظ وقال ابن خراش وغیرہ ثقة وقال اخر کان من نبلاء الناس قال ابراهیم بن عبد اللہ
الزبیدی ... نصر بن علی ... علی المتوکل فاذا هو یمدح الرفق فاکثر فقال یا امیر المومنین انشد نی
... من رسل الرفق فلینہ استخرج العذراء من خدرها من ... بالرفق فی امرہ یستخرج الحیة
من جحرها فقال یا غلام الدواة والقرطاس فکتبہ ... قال عبد اللہ بن احمد حدثنی نصر بن علی اخبرنی علی بن جعفر بن
محمد بن علی بن الحسین حدثنی اخی موسی عن ابیہ عن جدہ ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم اخذ بید حسن و حسین
فقال من احبنی واحب هذین واباهما وامهما کان معی فی درجتی یوم القیامة قال عبد اللہ بن ... لما حدث نصر هذا
امر المتوکل بضربہ الف سوط فکلمہ جعفر بن عبد الواحد وجعل یقول لہ هذا الرجل من اهل السنة ولم یزل
بہ حتی ترکہ وکان لہ ارزاق وفرها علیہ موسی قال الخطیب امر بضربہ لانہ ظن انہ رافضی فلما علم انہ من اهل
السنة ترکہ وقال جعفر بن محمد بن الحکم الواسطی سمعت ابابکر بن ابی داؤد یقول کان المستعین باللہ بعث الی
نصر بن علی یشخصہ للقضاء فدعاہ عبد الملک امیر البصرة فامرہ بذلک فقال ارجع فاستخیر اللہ فرجع الی بیتہ
نصف النهار فصلی رکعتین وقال اللهم ان کان لی عندک خیر فاقبضنی الیک فنام فانبهوہ فاذا هو میت قال (فنبهوہ)
البخاری مات فی ربیع الاخر سنة خمسین ومائتین قال السراج رایتہ ابیض الراس واللحیة ونیز ذہبی در تذکرة الحفاظ
گفتہ نصر بن علی الجهضمی الحافظ العلامة ابو عمرو الازدی البصری حدث عن فرج بن قیس ویزید بن زریع ومرحوم
بن عبد العزیز العطار وبشر بن المفضل وفضیل بن سلیمان وسفیان بن عیینة وخلق وعنہ الجماعة وزکریا
الساجی وابن خزیمة وابن ابی داؤد وابن صاعد ومحمد بن هارون الحضرمی وخلق وقال احمد ما بہ باس وقال ابو حاتم
احب الی من الفلاس واحفظ منہ واوثق قال س ثقة وقال ابن ابی داؤد بعث الیہ المستعین یشخصہ للقضاء فدعاہ
متولی البصرة فاخبرہ فقال استخیر اللہ فرجع وصلی رکعتین وقال اللهم ان کان لی عندک خیر فاقبضنی الیک ثم نام
فنبهوہ فاذا هو میت مات سنة خمسین ومائتین فی ربیع الاخر ونیز ذہبی در کاشف گفتہ نصر بن علی بن نصر بن علی
بن صهبان ابو عمرو الجهضمی الحافظ عن معتمر والدراوردی وعنہ ع وس بواسطة ... وابن خزیمة قال ابو حاتم هو
اوثق من الفلاس واحفظ طلبہ المستعین للقضاء فقال استخیر فصلی رکعتین ودعا ونام فقبض فی ربیع الاخر ٢٥٠
ونیز ذہبی در عبر در وقائع سنہ خمسین ومائتین گفتہ وفیها ابو عمرو نصر بن علی الجهضمی البصری الحافظ احد اوعیة العلم

محمد بن المثنى بن عبيد العنزي ابو موسى الحافظ البصري المعروف بالزمن وعن غندر وابن عيينة وابن نمير ووكيع ويحيى القطان وخلق كثير وعنه الائمة الستة وابو حاتم وابو زرعة وخلق قال الخطيب كان صدوقا ورعا فاضلا عاقلا ثقة ثبتا احتج سائر الائمة بحديثه مات سنة اثنتين وخمسين ومائتين انتهى **فهذا محمد بن المثنى** حافظهم الحجة البارع قد روى هذا الحديث الناضر كالروض المارع بسنده المتصل عن السيد الشافع عليه وآله الاف السلام من الملك المنعم النافع فيا لله وللمنصف المنازع ... لا يقدعه قادع ولا يزعه وازع عن مباراة الاعلام ... القعاقع والتخرص والافتعال لما هو غير واقع

ماثر وا **ابو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن بهرام الدارمي السمرقندي** حدیث ثقلین را سخاوی در استجلاب ارتقاء الغرف بعد نقل حدیث ثقلین از صحیح مسلم بایں لفظ گفته وفي لفظ قيل لزيد رضي الله عنه من اهل بيته نساؤه فقال لا ايم الله ان المرأة تكون مع الرجل العصر من الدهر ثم يطلقها فترجع الى امها وفي رواية غيره الى ابيها وامها اهل بيته اهله وعصبته الذين حرموا الصدقة بعده اخرجه ايضا وكذا النسائي باللفظ الاول واحمد والدارمي في مسنديهما وابن خزيمة في صحيحه واخرون كلهم من حديث ابي حيان التيمي يحيى بن سعيد بن حيان عن يزيد بن حيان ومناقب مبهره ومحامد مزهره ومفاخر معجبه ومآثر معزبه دارمی بیش از انست که از کتب قوم استیفای ان توان کرد درین مقام بر بعض از عبارات ارباب رجال اکتفا میرود محمد بن طاهر مقدسی در کتاب اسماء رجال الصحیحین گفته عبد الله بن عبد الرحمن الدارمي السمرقندي يكنى ابا محمد سمع ابا اليمان الحكم بن نافع ويحيى بن حسان ومحمد بن عبد الله الرقاشي ومروان بن محمد وابا المغيرة وعبد الله بن جعفر الرقي وحجاج بن منهال والفريابي وابا نعيم وعفان وابا علي عبد الله الحنفي وابا معمر وعبد الله بن عمرو المقرى وابا الوليد الطيالسي ومحمد بن المبارك ومسلم بن ابراهيم ومحمد بن كثير وحبان بن هلال وموسى بن خالد ختن الفريابي روى عنه مسلم قال السراج مات بسمرقند يوم عرفة سنة خمس وخمسين ومائتين وابو سعد عبد الكريم سمعانی در انساب در نسبت دارمی گفته وابو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد السمرقندي الدارمي من بني دارم بن مالك بن حنظلة من اهل سمرقند احد الرحالين في الحديث والموصوفين بجمع وحفظ والاتقان الثقة مع الصدق والورع والزهد واستقضى على سمرقند فابى فالح عليه السلطان حتى يقلده وقضى قضية واحدة ثم استعفى فاعفى وكان على غاية العقل وفي نهاية الفضل يضرب به المثل في الديانة والحلم والرزانة والاجتهاد والعبادة والتقلل والزهادة وصنف المسند والتفسير والجامع وحدث عن يزيد بن هارون وعبيد الله بن موسى ومحمد بن يوسف الفريابي ويعلى بن عبيد وجعفر بن عون وابي المغيرة الحمصي وابي اليمان الحكم بن نافع البهراني وعثمان بن عمر بن فارس واسمعيل بن جابر وغيرهم

من اهل

بن عیینۃ وعبد العزیز بن عبد الصمد العمی وغندر وحفص بن غیاث وابی معاویۃ وخلائق کثیر حتی اندرو
احمد بن سعید الدارمی ونحوہ وعنہ ع والذھلی وابو زرعۃ وابن ابی الدنیا وعبد الرحمن بن خراش و الفریابی
وابو عروبہ وابن ابی داؤد وابن خزیمۃ وابن صاعد والمحاملی وخلق قال یحیی بن محمد الذھلی حجۃ وقال
ابو حاتم صدوق وقال صالح جزرۃ صدوق اللھجۃ فی عقلہ شیء وکنت اقدمہ علی بندار و
قال النسائی لا باس بہ کان یغیر فی کتابہ وقال ابن خراش کان من الاثبات وقال الخطیب کان
صدوقا ورعا فاضلا ثقۃ قدم بغداد وحدث بہا قال بندار ولدت انا وابو موسی سنۃ مات
حماد بن سلمۃ قال غیر واحد مات فی ذی القعدۃ سنۃ اثنین وخمسین ومائتین ونیز ذہبی
در تذکرۃ الحفاظ گفتہ محمد بن المثنی الحافظ الحجۃ ابو موسی العنزی البصری الزمن و
محدث البصرۃ سمع یزید بن زریع ومعتمر بن سلیمان وسفیان بن عیینۃ وغندرا
عنہ الجماعۃ والنسائی ایضا عن رجل عنہ وابن صاعد وابن خزیمۃ والمحاملی وخلق قال
صالح جزرۃ کنت اقدمہ علی بندار وکان فی عقلہ شیء قال ابو عروبۃ الحرانی ما رایت
بالبصرۃ اثبت من ابی موسی ویحیی بن حکیم مات ابو موسی سنۃ اثنتین و
خمسین ومولدہ وموتہ وطلبہ مع بلدیہ بندار اخبرنا احمد بن اسحاق انا محمد بن
ھبۃ اللہ انا جدی عبد العزیز الدینوری انا عاصم بن الحسن نا عبد الواحد بن مہدی
نا الحسین بن اسماعیل القاضی ابنا نا محمد بن المثنی نا ابن عیینۃ عن ھشام عن ابیہ عن عائشۃ ان النبی
صلی اللہ علیہ وسلم لما جاء الی مکۃ دخلہا من اعلاھا وخرج من اسفلہا رواہ الخ عن ابی موسی
ونیز ذہبی در کاشف گفتہ محمد بن المثنی ابو موسی العنزی الحافظ الزمن عن ابن عیینۃ وعبد العزیز العمی
وغندر وعنہ ع وابو عروبۃ والمحاملی ثقۃ ورع مات ۲۵۲ھ ونیز ذہبی در عبر در وقائع اثنتین و
خمسین ومائتین گفتہ وفیہا محمد بن المثنی الحافظ ابو موسی العنزی البصری الزمن فی ذی
القعدۃ ومولدہ عام توفی حماد بن سلمۃ سمع معتمر بن سلیمان وسفیان بن عیینۃ و
طبقتہم وابن حجر عسقلانی در تقریب گفتہ محمد بن المثنی بن عبید العنزی بفتح النون
والزاء ابو موسی البصری المعروف بالزمن مشہور بکنیتہ وباسمہ ثقۃ ثبت من العاشرۃ
وکان ہو وبندار فرسی رہان وماتا فی سنۃ واحدۃ وعلامہ جلال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ گفتہ محمد بن

وذہبی در تہذیب الکمال ترجمہ او علی ما نقل عنہ گفتہ وسال انسان احمد عن ابی المنذر فقال لا اعرفہ قد طالت غیبتہ اخواننا
عنا لکن این انت عن عبد اللہ بن عبد الرحمن علیک بذاک السید علیک بذاک السید علیک بذاک السید وقال عثمان بن ابی شیبہ
امرہ ظاہر من الستر والحفظ وصیانۃ النفس عافاہ اللہ وقال بندار حفاظ الدنیا اربعۃ ابو زرعۃ بالری ومسلم بن الحجاج
بنیسابور وعبد اللہ بن عبد الرحمن بسمرقند ومحمد بن اسمعیل ببخارا وقال ابو حاتم بن حبان کان من الحفاظ المتقنین
واہل الورع فی الدین ممن حفظ وجمع وتفقہ وصنف وحدث واظہر السنۃ فی بلدہ ودعا الیہا وذب عن
حریمہا وقمع من خالفہا وقال اسحاق بن احمد بن خلف البخاری کنا عند محمد بن اسمعیل فورد علیہ نعی عبد اللہ
بن عبد الرحمن فنکس راسہ ثم رفع واسترجع وجعل یسیل دموعہ علی خدیہ ثم انشأ یقول ان تبق تفجع
بالاحبۃ کلہم وفناء نفسک لا ابالک افجع قال اسحق بن احمد وما سمعناہ ینشد شعرا الا ما یجئ فی الحدیث وذہبی در
تذکرۃ الحفاظ گفتہ الدارمی الامام الحافظ شیخ الاسلام بسمرقند ابو محمد عبد اللہ بن عبد الرحمن بن الفضل بن بہرام بن
عبد الصمد التمیمی الدارمی السمرقندی صاحب المسند العالی الذی فی طبقۃ منتخب مسند عبد بن حمید مولدہ عام
توفی ابن المبارک سنۃ احدی وثمانین ومائۃ سمع النضر بن شمیل ویزید بن ہارون وسعید بن عامر الضبعی
وجعفر بن عون وزید بن یحیی بن عبید الدمشقی ووہب بن جریر وطبقتہم بالحرمین وخراسان والشام والعراق و
مصر حدث عنہ مسلم وابو داؤد والترمذی ومطین وجعفر الفریابی وعمر بن جبیر والنسائی خارج سننہ وحسن بن احمد
بن فارس الاصبہانی وعبد اللہ بن احمد بن حنبل وعیسی بن عمر السمرقندی واخرون قال الخطیب کان احد الحفاظ
والرحالین موصوفا بالثقۃ والورع والزہد استقضی علی سمرقند فقضی قضیۃ واحدۃ ثم استعفی فاعفی الی ان
قال وکان علی غایۃ العقل وفی نہایۃ الفضل یضرب بہ المثل فی الدیانۃ والحلم والاجتہاد والعبادۃ والتقلل صنف
المسند والتفسیر وکتاب الجامع قال ابو حاتم ثقۃ صدوق وعن احمد بن حنبل وذکر الدارمی فقال عرضت علیہ الدنیا فلم
یقبل وقال رجاء بن مرجا رایت الشاذکونی وابن راہویہ وسمی جماعۃ فما رایت احفظ من عبد اللہ الدارمی وقال
ابو حاتم سمعت ابی یقول عبد اللہ بن عبد الرحمن امام اہل زمانہ اخبرنا محمد بن عبد الغنی واحمد بن مکتوم واحمد
ابن خواجا امام سنقر الزینی ومحمد بن حمزۃ وعبد العالی بن عبد الملک ومحمد بن یوسف وعبد الحمید بن احمد واسماعیل
بن یوسف وعبد الاحد بن تیمیۃ وسلیمان بن قدامۃ وابراہیم بن صدقۃ واحمد بن محمد الحافظ والحسن بن علی وہدیۃ
بنت علی وعبد الرحمن بن عقیل وعیسی بن ابی محمد قالوا انا ابو المنجا عبد اللہ بن عمر انا ابو الوقت انا الداودی انا
عبد اللہ بن احمد انا عیسی بن عمر نا عبد اللہ بن عبد الرحمن انا یزید بن ہارون انا حمید عن انس رضی اللہ عنہ ان النبی

من اهل العراق والشام ومصر روی عنه بندار ومحمد بن یحیی الذهلی ورجاء بن مرجا الحافظ ومسلم بن الحجاج وابو عیسی
الترمذی وجعفر بن محمد الفریابی قاضی الدینور وجماعة سواهم وقال رجاء بن المرجا رایت احمد بن حنبل واسحاق بن راهویه
وعلی بن المدینی والشاذکونی فما رایت احفظ من عبد الله بن عبد الرحمن الدارمی وکانت ولادته سنة موت عبد الله بن المبارک
وهی سنة احدی وثمانین ومائة ومات بسمرقند یوم عرفة وهو من سنة خمس وخمسین ومائتین وعبد الغنی بن عبد الواحد
مقدسی در کتاب الکمال گفته عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد ابو محمد السمرقندی الدارمی
التمیمی من بنی دارم بن مالک بن حنظلة بن مالک بن زید مناة بن تمیم روی عن محمد بن یوسف الفریابی وابی مسهر الغسانی
وسعید بن ابی مریم المصری واسماعیل بن ابان و بشر موسی بن خالد ختن الفریابی ویونس بن محمد المؤدب وابی النضر هاشم
بن القاسم ومعلی بن اسد وابی الولید الطیالسی والاسود بن عامر وابی عبد الرحمن المقری وقبیصة بن عقبة و
منصور بن سلمة الخزاعی وعبد الله بن موسی العبسی وابی بکر الحنفی ویزید بن هارون ویعلی بن عبید وجعفر بن
عون ومسلم بن ابراهیم ومروان بن محمد الطاطری وزید بن یحیی بن عبید ومحمد بن المبارک الصوری ویحیی بن حسان التنیسی
وابی مغیرة الحمصی وابی الیمان الحکم بن نافع وعثمان بن عمر بن فارس وسعید بن عامر الضبعی وعبد الرحمن بن ابراهیم دحیم وعبد
بن حمید الرقی وعبید الله بن عبد المجید الحنفی وعبد الصمد بن علی واحمد بن اسحاق الحضرمی واشهل بن حاتم وزکریا
بن عدی ومحمد بن حمید وعبدان بن عثمان والنضر بن شمیل وابی صالح کاتب اللیث ومحمد بن سلام السکندی ووهب
بن جریر وبشر بن عمر الزهرانی وابی نعیم الفضل بن دکین روی عنه محمد بن یحیی الذهلی ومحمد بن بشار ومسلم ابو رجاء بن مرجا
الحافظ وجعفر الفریابی وابو حاتم وابو زرعة وابراهیم بن ابی طالب وعبد الله بن احمد بن حنبل وابو داؤد و
الترمذی ومحمد بن عبد وس وصالح بن محمد ومحمد بن النضر الجارودی ومحمد بن نعیم والحسن بن الصباح وغیره
منه قال رجاء بن مرجا ما اعلم احدا اعلم بحدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم من عبد الله بن عبد الرحمن وقال
ابو حاتم هو امام اهل زمانه وسئل احمد بن حنبل عن یحیی الحمانی فقال ترکناه لقول عبد الله بن عبد الرحمن لانه
وقال اسحاق بن داؤد قدم قریب لی ... قال اتیت احمد بن حنبل ... ابا المنذر وامدحه فقال
لی قد طالت غیبته اخوانا عنا ولکن ایز انت عن عبد الله بن عبد الرحمن علیک بذاک السید علیک بذاک السید علیک بذاک السید عبد الله بن عبد الرحمن
وقال محمد بن عبد الله غلبنا عبد الله بن عبد الرحمن بالحفظ والورع وقال ابو حامد بن الشرفی انما اخرجت خراسان من
ائمة الحدیث خمسة رجال محمد بن یحیی ومحمد بن اسمعیل وعبد الله بن عبد الرحمن ومسلم بن الحجاج وابراهیم بن ابی طالب
قال عبد الله بن عبد الرحمن ولدت سنة مات ابن المبارک سنة احدی وثمانین ومائة ومات سنة خمس وخمسین ومائتین

علی البخاری وقال سعید الاشج امامنا وقال عثمان بن ابی شیبة امره اکبر مما یقولون من الحفظ والبصر
والصیانة وعدہ نبدار من حفاظ الدنیا وقال ابو بکر بن احمد بن زیرک عن ابی حاتم الرازی سمعت رجاء
بن مرجی یقول العلماء العراق ومحمد بن یحیی امام من فی خراسان الیوم ومحمد بن اسلم اورعهم وعبد الله
بن عبد الرحمن اثبتهم وقال ابو بکر بن ابی حاتم عن ابیه امام اهل زمانه وقال ابن ابی ... انما اخرجت خراسان من ائمة
الحدیث ... فذکره فیهم وقال محمد بن ابراهیم بن منصور الشیرازی کان علی غایة من العقل والدیانة ممن
یضرب به المثل فی الحلم والدرایة والحفظ والعبادة والزهد اظهر علم الحدیث والآثار بسمرقند وذب
عنها الکذب کان مفسرا کاملا وفقیها عالما وقال احمد بن سیار کان حسن المعرفة قد دون المسند والتفسیر
مات سنة خمس وخمسین یوم الترویة ودفن یوم عرفة یوم الجمعة وهو ابن خمس وسبعین سنة وکذا ارخه غیر واحد
وقیل مات سنة خمسین وهو وهم وقال ابو حاتم بن حبان کان من الحفاظ المتقنین واهل الورع فی الدین ممن
حفظ وجمع وتفقه وصنف وحدث واظهر السنة ببلده ودعا الیها وذب عن حریمها وقمع من خالفها وقال
الخطیب کان احد الرحالین فی الحدیث والموصوفین بحفظه وجمعه والاتقان له مع الثقة والصدق
والورع والزهد واستقضی علی سمرقند فابی فالح علیه السلطان فقضی بقضیة واحدة ثم اعفی و
کان یضرب به المثل فی الدیانة والحلم والرزانة قال اسحاق بن ابراهیم الوراق سمعته یقول ولدت فی
سنة مات ابن المبارک سنة احدی وثمانین وقال اسحاق بن احمد بن خلف البخاری کنا عند محمد بن اسماعیل فورد علیه
کتاب فیه نعی عبد الله بن عبد الرحمن فنکس راسه ثم رفع واسترجع وجعل یسیل دموعه علی خدیه ثم انشا
یقول ان تبق تفجع بالاحبة کلهم وفناء نفسک لا ابالک افجع ثم قال وما سعد له ... فی الامصار الاملاء
الحدیث ... قال رجاء بن مرجا ما اعلم احدا اعلم بالحدیث منه وقال ابن ابی حاتم عن ابیه ثقة صدوق و
قال الحاکم ابو عبد الله کان من حفاظ الحدیث المبرزین وروی الخطیب فی تاریخه عن احمد بن حنبل قال کان ثقة و
زیادة واثنی علیه خیرا وقال ابن عدی فی ترجمة سلیمان بن عثمان من الکامل ابو عبد الرحمن الدارمی اخبرنی عبد الله بن
عبد الرحمن الثقة ... فذکر حدیثا فی الزهرة روی عنه مسلم ثلاثة وسبعین حدیثا ونیز ابن حجر عسقلانی در
تقریب التهذیب گفته عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام السمرقندی ابو محمد الدارمی الحافظ صاحب
المسند ثقة فاضل متقن من الحادیة عشر مات سنة خمس وخمسین وله اربع وسبعون وعلامه جلال الدین سیوطی
در طبقات الحفاظ گفته عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام الدارمی التمیمی ابو محمد السمرقندی الحافظ

صلی اللہ علیہ وسلم قال لعبد الرحمن بن عوف ورای علیہ اثر الصفرۃ مهیم قال تزوجت
قال اولم ولو بشاۃ مات الدارمی یوم الترویۃ سنۃ خمس و خمسین ومائتین و نیز ذہبی در کاشف
گفتہ عبد اللہ بن عبد الرحمن بن الفضل ابو محمد الدارمی الحافظ عالم سمرقند عن یزید بن ہارون
والنضر بن شمیل وعنہ م د ت وعمر البجیری والفریابی قال ابو حاتم امام اہل زمانہ ولد ۱۸۱ ومات ۲۵۵
و نیز ذہبی در عبر در وقائع سنہ خمس و خمسین ومائتین گفتہ وفیہا توفی الامام الحبر ابو محمد عبد اللہ
بن عبد الرحمن التمیمی الدارمی السمرقندی الحافظ صاحب المسند المشہور رحل وطوف وسمع النضر
بن شمیل ویزید بن ہارون وطبقتہما قال ابو حاتم امام اہل زمانہ وقال محمد بن عبد اللہ بن
نمیر غلبنا الدارمی بالحفظ والورع وقال رجاء بن مرجا ما رایت اعلم بالحدیث منہ و یافعی در
مراۃ الجنان در وقائع سنہ مذکورہ گفتہ وفیہا توفی الامام الکبیر ابو محمد عبد اللہ بن عبد الرحمن
التمیمی الدارمی صاحب المسند المشہور رحل وطوف وسمع النضر بن شمیل ویزید بن ہارون
وطبقتہما و ولی الدین الخطیب در اسماء رجال مشکوۃ گفتہ الدارمی ہو ابو محمد عبد اللہ بن عبد الرحمن
الدارمی الحافظ عالم سمرقند روی عنہ یزید بن ہارون والنضر بن شمیل وعنہ مسلم وابو داؤد
والترمذی وغیرہم قال ابو حاتم ہو امام اہل زمانہ ولد سنۃ احدی وثمانین ومات سنۃ خمس وخمسین
ومائتین ولہ من العمر اربع وسبعون سنۃ رحمہ اللہ تعالی وابن حجر عسقلانی در تہذیب التہذیب گفتہ
عبد اللہ بن عبد الرحمن بن الفضل بن بہرام بن عبد الصمد التمیمی الدارمی ابو محمد السمرقندی الحافظ
روی عن النضر بن شمیل وابی النضر ہاشم بن القاسم ومروان بن محمد الطاطری ویزید بن ہارون و
اشہل بن حاتم وحبان بن ہلال واسود بن عامر بن ذریب وجعفر بن عون وسعید بن عامر
الضبعی واسحاق علی الحنفی وعثمان بن عمر بن فارس ووہب بن جریر ویحیی بن حسان ویعلی
بن عبید وابی عاصم وابی نعیم وخلق وعنہ مسلم وابو داؤد والترمذی والبخاری فی غیر الجامع
والحسن بن الصباح البزار ورشدا دبن الهاد وہم اکبر منہ وابو زرعۃ وابو حاتم وبقی بن مخلد وعمر
بن محمد البختری وجعفر بن محمد الفریابی ومحمد اللہ بن واصل البخاری وعبد اللہ
بن احمد بن حنبل ومطین وعیسی بن عمر بن العباس السمرقندی وغیرہم قال احمد
بن حنبل امام وقال لا تحرز لی عرض علیہ الرحمن کرہا وقال محمد بن عبد اللہ بن نمیر

فی الورد سمعت الدارمی یقول ولدت فی سنة مات ابن المبارک سنة احدی وثمانین ومائة وقال الخمد سیار مات فی سنة خمس وخمسین ومائتین یوم الترویة ودفن یوم عرفة یوم الجمعة وهو ابن خمس وسبعین سنة وکذا ارخ موته غیر واحد وغلط من قال توفی سنة اثنتین وقال اسحاق بن خلف کنا عند محمد بن اسماعیل البخاری فورد علیه کتاب فیه نعی الدارمی فنکس راسه ثم رفع واسترجع وجعل تسیل دموعه علی خدیه ثم انشا یقول شعر ان تبق تفجع بالاحبة کلهم وفناء نفسک لا ابا لک افجع وملا علی قاری در مرقاة گفته ابو محمد عبد الله ابن عبد الرحمن ای السمرقندی التمیمی الدارمی بکسر الراء نسبة الی دارم بن مالک بطن کبیر من تمیم وهو الامام الحافظ عالم سمرقند صنف التفسیر والجامع والمسند المشهور وعلم الابواب لا الصحابة خلافا لمن وهم فیه روی عنه البخاری ویزید بن هارون والنضر بن شمیل وغیرهم قال رایت العلماء بالحرمین والحجاز والشام والعراق فما رایت فیهم اجمع من محمد بن اسمعیل البخاری وروی عنه مسلم وابو داؤد والترمذی وغیرهم قال ابو حاتم امام اهل زمانه توفی یوم الترویة ودفن یوم عرفة سنة خمس وخمسین ومائتین ولد سنة احدی وثمانین ومائة وله من العمر اربع وسبعون سنة وله ثلاثة عشر حدیثا ثلاثیات وشیخ عبد الحق دهلوی در اسماء رجال مشکوة گفته الدارمی هو ابو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد الدارمی من بنی دارم بن مالک بن حنظلة السمرقندی عالم سمرقند احد حفاظ الاحادیث واعلام علماء الدین وشیخ الحفاظ لم ار اصبر منه حب صار ذهد ورع ودیانة وصیانة قال عثمان بن ابی شیبة امره ظاهر من الحفظ والتقوی وصیانة النفس عافاه الله وسال احمد بن حنبل عن یحیی بن المنذر فقال لا اعرفه قد طالت غیبته اخواننا عنا لکن این انت عن عبد الله ابن عبد الرحمن علیک بذلک السید وقال ابو حاتم هو امام اهل زمانه وقال بندار حفاظ الدنیا اربعة ابو زرعة بالری ومسلم بن الحجاج بنیسابور وعبد الله بن عبد الرحمن بسمرقند ومحمد بن اسماعیل ببخارا وقال ابن حبان کان من الحفاظ المتقنین واهل الورع الدین ممن حفظ وجمع وتفقه وصنف وحدث واظهر السنة فی بلده ودعا الیها وذب عن حریمها وقمع من خالفها وقال اسحق بن احمد بن خلف البخاری کنا عند محمد بن اسماعیل البخاری فورد علیه نعی عبد الله بن عبد الرحمن فنکس راسه ولم رفع واسترجع وجعل یسیل دموعه علی خدیه ثم انشاء یقول ان تبق تفجع بالاحبة کلهم وفناء نفسک لا ابا لک افجع قال اسحاق بن احمد وما سمعناه ینشد شعرا الا ماجیئ فی الحدیث وکتابه من کتاب فی الحدیث یروی عن یزید بن هارون وحبان بن هلال والنضر بن شمیل وحیوة بن شریح وروی عنه کبار علماء المحدثین مثل مسلم وابی داود والترمذی والفریابی وله ثلاثیات روی فی کتابه خمسة عشر حدیثا کذلک ولد سنة احدی وثمانین ومائة وتوفی سنة خمس وخمسین ومائتین والو مهدی عیسی بن محمد ثعالبی در مقالید الاسانید گفته والدارمی وقال الحافظ ابن حجر لکن ابعر بالمسند ومع ذلک مرتب علی الابواب وکان الشیخ صلاح الدین ... العلائی یقول لو قدم مع الخمسة بدل ابن ماجة فکان سادسا لکان

احد الاعلام روی عن ابن عون ویزید بن هارون وابی عاصم وعنه مسلم وابوداؤد والترمذی وابوزرعة و... ین
وخلق وسئل عنه احمد فقال ... ائل علیك بذلك ... قال ابو ... ثم امام اهل زمانه وقال ابن حبان کان من الحفاظ
المتقنین ممن حفظ وجمع وتفقه ... وحدث واظهر السنة فی بلده ودعا الیها وذب عن حریمها وقمع من
خالفها مات یوم الترویة سنة ۲۵۵ و ... ابن ... ین ... ة وشمس الدین محمد بن علی بن احمد الداؤدی المالکی
در طبقات المفسرین گفته عبدالله بن عبدالرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبدالصمد ابومحمد الدارمی التمیمی السمرقندی
الحافظ احد الاعلام سمع بالحرمین و... صر والشام والعراق وخراسان وحدث عن یزید بن هرون
ویعلی بن ... و ... بن عون والا... بن عامر وابی المغیرة الحمصی وابی علی الحنفی والفریابی ومروان بن ... ویحیی
بن ... التنیسی والنضر بن شمیل وابی النضر هاشم بن القاسم و... بن جریر وعثمان بن ... فارس وحبان بن هلال وزید بن
... الدمشقی وس... بن ... ضبعی وس... بن ... مر... وابی عاصم وخلق ... حدث عنه ام
ابوداؤد والترمذی وبقی بن مخلد وابوزرعة وصالح جزرة والبخاری فیما رواه عنه الترمذی فی جامعه ومطین
وخلائق وقال عبدالصمد بن سلیمان البلخی سالت احمد بن حنبل عن یحیی الحمانی فقال ترکناه لقول عبدالله بن عبدالرحمن
لانه امام وقال اسحق بن داؤد السمرقندی قدم قریب فقال اتیت احمد بن حنبل فقال ارایت عبدالله بن
عبدالرحمن ... بذ... وقال نعیم بن ناعم ... محمد بن عبدالله ابن ... یقول ... عبدالله ... عبدالرحمن ... بالحفظ
والورع وقال اسحاق بن ابراهیم الوراق ... محمد بن عبدالله المخرمی یقول یا اهل خراسان مادام ... عبدالله بن عبدالرحمن بین اظهرکم
فلا تشتغلوا بغیره قال ... ابا سعید الاشج یقول هذا امامنا وسمعت عثمان بن ابی شیبة یقول من عبدالله اشهی من
ذلك فیما یقولو من البصر ... وصیانة النفس ... وقال بندار حفاظ الدنیا ابوزرعة والبخاری والدارمی ومسلم　　عافا ... البلغ
قال ابن ابی حاتم عن ابیه ... عبدالله بن عبدالرحمن امام اهل زمانه وقال ابو حامد بن الشرقی انما اخرجت خراسان من ائمة الحدیث
... فذکر منهم عبدالله بن عبدالرحمن وقال محمد بن ابراهیم الشیرازی کان الدارمی علی غایة من ... فی الدنیا ممن یضرب به المثل
فی الحلم والدرایة والحفظ والعبادة والزهادة اظهر علم الآثار بسمرقند وکان ... کاملا وفقیها عالما وقال ابن حبان　　الرزانة
کان من الحفاظ المتقنین واهل الورع والدین ممن حفظ وجمع ... وصنف وحدث واظهر السنة فی بلده ودعا الیها وذب عن
حریمها وقمع من خالفها وقال الخطیب ابوبکر البغدادی کان احد ... والرحالین موصوفا بالثقة والزهد والورع
استقضی علی سمرقند فابی والح علیه السلطان حتی ولی وقضی قضیة واحدة ثم استعفی فاعفی وکان علی غایة العقل وفی نهایة
الفضل یضرب به المثل فی الدیانة والحلم والرزانة والاجتهاد والعبادة والزهادة والتقلل ... والتفسیر والجامع قال

ومحمد بن اسماعیل بخاری می عبد الله بن عبد الرحمن دارمی سمرقندی و حسن بن شجاع بلخی بود که خبر وفات او بمحمد بن اسمعیل بخاری رسید سر نگون
کرد وانا لله وانا الیه راجعون خواند واشک او جاری شد و این بیت بر زبان راند و حالانکه گاهی شعر نمیخواند مگر آنچه در حدیث وارد شده
بنابر ضرورت روایت که بر زبان و میگذشت ان تبق تفجع بالاحبة کلهم ❊ وفناء نفسک لا ابالک افجع تولد دارمی در وفات
عبد الله بن مبارک بود و آن سال یکصد و هشتاد و یک است از هجرت و وفات او روز عرفه که پنجشنبه بود و دفن او روز جمعه اتفاق افتاد که یوم النحر بود در سال دو صد
و پنجاه و پنج آنچه در ابواب و اوقات از مسند دارمی موجود است سه هزار و پانصد و پنجاه و هفت حدیث است که در یکهزار و چار صد و هشت باب تفریق آورده الله اعلم
ومولوی صدیق حسن خان معاصر در اتحاف النبلاء گفته ابو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد الدارمی السمرقندی
التمیمی صاحب مسند حبر و صاحب رحلت است و اسفار اکثر بلاد اسلام را گشته و علم حدیث از بلدان بعید جمع نموده مسلم صاحب صحیح و ابو داؤد و ترمذی و عبد الله بن الامام احمد
ومحمد بن یحیی ذهلی ازو روایت دارند عبد الله بن الامام احمد گفته که پدرم میگفت حفاظ علم حدیث در خراسان چهار کس اند ابو زرعه و محمد
بن اسماعیل بخاری و دارمی و حسن بن شجاع بلخی و چون خبر وفات او بمحمد بن اسمعیل بخاری رسید سر نگون کرد و انا لله خواند
و اشک از چشم جاری گشت و این شعر بر زبانش گذشت با آنکه گاهی شعر نمیخواند مگر آنچه در حدیث وارد شده بنابر ضرورت روایت شعر
ان تبق تفجع بالاحبة کلهم ❊ وفناء نفسک لا ابالک افجع تولد دارمی در سنه یکصد و هشتاد و یک هجری است و همین سال ابن
المبارک قضا کرده دارمی روز عرفه یوم الخمیس مرد و روز جمعه یوم النحر مدفون شد **فهذا امامهم الدارمی عبد الله**
بن عبد الرحمن بن بهرام الذی فاتت عنا بهم ماثره عن ابتغاء حصرها ورام ❊ قد روی هذا
الحدیث الشریف العلی المرام ❊ هذه المشهور المعروف بین الانام ❊ الممدوح المصحح عند الجهابذة الاعلام
المقبول المستند للاساطین العظام ❊ فلا ینساق فیه الا الجاحد العظیم الاجرام ❊ الناکب عن العروة الوثقی
التی لیس لها انفصام ❊ ولا ینابذ اجله الا الحائد البعید الآثام ❊ الجانح الی الباطل و هو اوهن و
اوهی من اطراف الثمام ❊ **اما روایت علی بن المنذر الطریقی الکوفی** حدیث ثقلین را پس از عبارت سالفه
صحیح ترمذی که در روایت اعمش گذشته کالصبح المسفر واضح و آشکار میشود و از روایت ابن الاثیر الجزری در اسد الغابه
نیز همین معنی ثابت و محقق میگردد و این المنذر طریقی از اعاظم فحول اثبات و افاخم عدول ثقات نزد سنیه میباشد۔
سمعانی در انساب در نسبت طریقی گفته والمشهور بهذه النسبة ابو الحسن بن المنذر الطریقی من الکوفة سمع محمد
بن فضیل الکوفی روی عنه اسحاق بن ایوب بن حسان الواسطی سالت استاذی ابا القاسم اسماعیل بن محمد بن الفضل الحافظ
باصبهان عن علی بن المنذر الطریقی لای شیء نسب الی الطریق قال کان ولد فی الطریق فنسب الیه و مزی در تهذیب الکمال
بترجمه او علی ما نقل عنه گفته قال ابن ابی حاتم سمعت منه مع ابی وهو صدوق ثقة وسئل ابی عنه فقال صدوق

اولیٰ بذلک قرأت علیه جمیع الثلاثیات واجاز اسانیده عن الرملی عن زکریا الحافظ ابی الفضل بن حجر بسماعه لجمیعه علی ا
اسحاق ابراهیم بن … بن … وعن النور … والعلقمی وغیرهما عن الجلال … عن السیوطی عن احمد بن عبد القادر
الشاوری قرأت علیه لجمیعه باجازته من … التنوخی قال اخبرنا ابو العباس الحجار سماعا عن ابی المنجا عبد الله بن عمر بن اللتی
واجازه ما فات ان لم یکن سماعا قال اخبرنا ابو الوقت عبد الاول بن عیسیٰ بن شعیب السجزی الهروی قال انا ابو … عبد الرحمن بن
محمد بن … الداودی قال اخبرنا ابو محمد عبد الله بن احمد بن حمویه السرخسی قال انا ابو عمران عیسیٰ بن عمر بن العباس السمرقندی قال
انا بمؤلفه … ابو محمد عبد الله بن عبد الرحمن الدارمی رضی الله عنه فذکره بالسند قال الحافظ ابو محمد الدارمی
رضی الله عنه فی باب … وهو اول الثلاثیات اخبرنا … بن … قال اخبرنا یحیی بن سعید عن انس رضی الله عنه قال جاء اعرابی
الی النبی صلی الله علیه وسلم فلما قام بال فی ناحیة المسجد قال فصاح به اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم
فکفهم عنه ثم دعا بدلو من ماء فصبه علی بوله انتهی … من خرج قال … دقیق العید فی شرح الالمام له وغیره الامام
الحجة عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد التمیمی الدارمی السمرقندی احد الاکابر من العلماء و
السابقین من الحفاظ والاعلام من … طاف البلاد وجال الآفاق روی عنه … الذهلی و… وابو داود
والترمذی وعبد الله بن احمد بن حنبل وغیرهم قال عبد الله بن احمد … انتهی الحفظ الی اربعة من خراسان ابی
زرعة الرازی ومحمد بن اسماعیل البخاری وعبد الله بن عبد الرحمن الدارمی و… بن شجاع البلخی وقال ابن نمیر … الدارمی
بالحفظ والورع وذکر … اسحاق بن احمد بن خلف قال کنا عند محمد بن اسماعیل فورد علینا کتاب فیه نعی الدارمی فنکس
راسه ثم رفعه واسترجع … دموعه علی خدیه ثم انشأ یقول … بالاحبة کلهم وفناء نفسک لا ابا لک افجع
قال اسحاق وما … ینشد شعرا الا ما جاء الحدیث انتهی ولد سنة مات ابن المبارک سنة احدی وثمانین ومائة ومات یوم عرفة یوم الخمیس
ودفن یوم الجمعة سنة … وخمسین ومائتین ووجدت فی نسخة ابی الوقت … الدارمی فی آخرها ما رواه محمد ثلاثة الاف
وخمسمائة وستون … حدیثا و… الف واربعمائة وثمانیة ابواب انتهی وخود شاه صاحب در بستان المحدثین گفته مسند الدارمی برخلاف
اصطلاح مشهور مسند گفته اول ثلاثیات ان در مسند در باب البول فی المسجد این حدیث است اخبرنا … بن عون اخبرنا یحیی بن سعید عن
انس قال جاء اعرابی الی النبی صلی الله علیه وسلم فلما قام بال فی ناحیة المسجد قال فصاح اصحاب رسول الله صلعم فکفهم عنه ثم
دعا بدلو من ماء فصبه علی بوله نام ونسب این بزرگ عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد التمیمی الدارمی السمرقندی است
صاحب رحلت واسفار اکثر بلاد اسلام را گشته وعلم حدیث را از بلدان بعیده جمع کرده مسلم بن الحجاج صاحب صحیح وابو داؤد وترمذی وعبد الله پسر امام احمد بن
حنبل ومحمد بن یحیی ذهلی از و روایت میکنند عبد الله پسر امام احمد از پدر بزرگوار خود نقل کرده که حافظان علم حدیث در خراسان چار کس اند ابو زرعه از

...سا وعنه الترمذی والنسائی وابن ماجه وابن صاعد وابن ابی حاتم مات سنة ست وخمسین ومأتین انتهی فهذا
صدوق ... ابن ... [illegible] قد نهج للسالکین الی الصواب طریقا ... وهذا الحدیث
الداعی الی مناهج الرشد والهدی تسبیلا وتطریقا فمن اقبل علی الاذعان والقبول عد حازما انیقا ومن
اعرض ونأی کان بالاقصاء والابعاد حقیقا ومن حاد عن الحق مزق شمل عمله تمزیقا ومن تنکب عن الحق
فرق بینه وبین العرفان تفریقا اما روایت مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری حدیث ثقلین را
پس در صحیح خود بطرق عدیده این حدیث شریف را روایت فرموده چنانچه گفته حدثنی زهیر بن حرب وشجاع
بن مخلد جمیعا عن ابن علیة قال زهیر حدثنا اسمعیل بن ابراهیم حدثنی ابو حیان حدثنی یزید بن حیان
قال انطلقت انا وحصین بن سبرة وعمر بن مسلم الی زید بن ارقم فلما جلسنا الیه قال له حصین لقد لقیت
یا زید خیرا کثیرا رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم وسمعت حدیثه وغزوت معه وصلیت خلفه لقد لقیت
یا زید خیرا کثیرا حدثنا یا زید ما سمعت من رسول الله صلی الله علیه وسلم قال یا ابن اخی والله لقد کبرت
سنی وقدم عهدی ونسیت بعض الذی کنت اعی من رسول الله صلی الله علیه وسلم فما حدثتکم
فاقبلوه وما لا فلا تکلفونیه ثم قال قام رسول الله صلی الله علیه وسلم یوما فینا خطیبا بماء یدعی خما
بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه ووعظ وذکر ثم قال اما بعد الا ایها الناس فانما انا بشر یوشک
ان یاتی رسول ربی فاجیب وانا تارک فیکم ثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب
الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله ورغب فیه ثم قال واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم
الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی فقال له حصین ومن اهل بیته یا زید الیس نساؤه من اهل بیته
قال نساؤه من اهل بیته ولکن اهل بیته من حرم الصدقة بعده قال ومن هم قال هم آل علی وآل
عقیل وآل جعفر وآل عباس قال کل هؤلاء حرم الصدقة قال نعم حدثنا ابو بکر بن ابی شیبة
ثنا محمد بن فضیل ح وحدثنا اسحاق بن ابراهیم انا جریر کلاهما عن ابی حیان بهذا الاسناد نحو حدیث
اسماعیل وزاد فی حدیث جریر کتاب الله فیه الهدی والنور من استمسک به واخذ به کان علی الهدی و
من اخطأه ضل حدثنا محمد بن بکار بن الریان ثنا حسان یعنی ابن ابراهیم عن سعید وهو ابن مسروق عن
یزید بن حیان عن زید بن ارقم قال دخلنا علیه فقلنا له لقد رایت خیرا لقد صاحبت رسول الله صلی الله
علیه وسلم وصلیت خلفه وساق الحدیث بنحو حدیث ابی حیان غیر انه قال الا وانی تارک فیکم الثقلین احدهما

خمس او ثمانين حجة ومحله الصدق وذكره ابن حبان في الثقات وقال ابن نمير ثقة صدوق
وذہبی در کاشف گفتہ علی بن المنذر الکوفی عرف بالطریقی عن ابن عیینۃ والولید بن
مسلم وعنه ت س ق وابن صاعد وابن ابی حاتم قال س شیعی محض ثقة مات ۲۵۶ وولی الدین
خطیب در اسماء رجال مشکوۃ گفتہ علی بن المنذر ہو علی بن المنذر الکوفی عرف بالطریقی روی عن ابن
عیینة والولید بن مسلم وعنه الترمذی والنسائی وابن ماجة وغیرهم قال ابن ابی حاتم سمعت
منه مع ابی هو ثقة صدوق وقال النسائی شیعی ثقة مات سنة ست وخمسين ومائتين الطریقی بفتح الطاء المهملة
وکسر الراء وبالقاف وابن حجر عسقلانی در تہذیب التہذیب گفتہ علی بن المنذر بن زید الاودی ویقال الاسدی
ابو الحسن الکوفی الطریقی روی عن ابیه وابن عیینة وابن فضیل وابن نمیر ووکیع والولید بن مسلم
واسحاق بن منصور السلولی وابی غسان النهدی وجماعة وعنه الترمذی والنسائی
وابن ماجة وموسی بن هارون ومحمد بن یحیی بن منده وزکریا السجزی وابن ابی الدنیا
وعبد الله بن عروة وعبد الله بن محمد بن سیار الوهیانی وعمر بن محمد بن
بجیر والهیثم بن خلف وابو علی بن مثنی له والحسن بن محمد بن شعبة وجعفر بن احمد بن سفیان
القطان وبدر بن الهیثم القاضی ویحیی بن محمد بن صاعد واحمد بن الحسین بن اسحاق الصوفی وعبد الرحمن
بن ابی حاتم الرازی ومحمد بن جعفر بن ریاح الاشجعی واخرون قال ابن ابی حاتم سمعت منه مع ابی
صدوق ثقة سئل عنه ابی فقال محله الصدق قال النسائی شیعی محض ثقة وذکره ابن حبان فی الثقات وقال
مطین مات فی ربیع الاخر سنة ۲۵۶ ست وخمسين ومائتين سمعت ابن نمیر یقول هو ثقة صدوق قلت وقال
الاسماعیلی فی القلب منه شئ لست اخبره وقال ابن ماجة سمعته یقول حججت ثمانیا وخمسين حجة اکثرها راجلا وذکر ابن
السمعانی انه قیل له الطریقی لانه ولد بالطریق وقال الدارقطنی لا باس به کذا قال مسلمة بن قاسم وزاد وکان یتشیع ونیز ابن حجر
در تقریب گفته علی بن المنذر الطریقی بفتح المهملة و الراء بعدها تحتانیة ساکنة ثم قاف الکوفی صدوق یتشیع من العاشرة
مات سنة ست وخمسين انتہی وشیخ عبد الحق دہلوی در اسماء رجال مشکوۃ گفته علی بن المنذر بن زید الاودی ابن الاودی من اهل الکوفة یعرف
بالطریقی بالقاف ابو الحسن الکوفی الاعور المعروف وکان من العباد المذکورین یقال حج خمسا وخمسين حجة وسمع الحدیث وروی
عن جماعة من الائمة قال ابن ابی حاتم سمعت منه مع ابی وهو ثقة صدوق وقال النسائی
کوفی شیعی محض ثقة وذکره ابن حبان فی الثقات وقال ابن نمیر ثقة صدوق وروی عن ابن عیینة وولید بن

ومائتین والله اعلم رحمه الله وقد تقدم الكلام الكافي في شيء من حاله في الرسالة فاغنى عن الاعادة واما محمد بن يحيى المذكور فهو ابو عبد الله محمد بن يحيى بن عبد الله بن خالد بن فارس بن ذويب الذهلي النيسابوري وكان احد الحفاظ الاعيان روى عنه البخاري ومسلم وابو داود والترمذي والنسائي وابن ماجة القزويني وكان ثقة مامونا وكان سبب الوحشة بينه وبين البخاري انه لما دخل البخاري مدينة نيسابور شعث عليه محمد بن يحيى في مسئلة خلق اللفظ وكان قد سمع منه فلم يمكنه ترك الرواية عنه وروى عنه في الصوم والطب والجنائز والعتق وغير ذلك مقدار ثلاثين موضعا ولم يصرح باسمه فيقول حدثنا محمد بن يحيى الذهلي بل يقول حدثنا محمد ولا يزيد عليه ويقول محمد بن عبد الله فينسبه الى جده وينسبه ايضا الى جد ابيه وتوفي محمد المذكور سنة اثنين وقيل سبع وقيل ثمان وخمسين ومائتين رحمه الله تعالى والله اعلم وذهبي در تذكرة الحفاظ گفته مسلم بن الحجاج الامام الحافظ حجة الاسلام ابو الحسين القشيري النيسابوري صاحب التصانيف ولد سنة اربع ومائتين واول سماعه سنة ثماني عشرة ومائتين واكثر عن يحيى بن يحيى التميمي والقعنبي واحمد بن يونس اليربوعي واسماعيل بن ابي اويس وسعيد بن منصور وعون بن سلام واحمد بن حنبل وخلق كثير وروى عنه الترمذي حديثا واحدا وابراهيم بن ابي طالب وابن خزيمة والسراج وابو عوانة وابو صاعد وابو حامد بن الشرقي وابو حاتم احمد بن حمدان الاعمشي وابراهيم بن محمد بن سفيان الفقيه ومكي بن عبدان وعبد الرحمن بن ابي حاتم ومحمد بن مخلد العطار وخلق سواهم انبانا الفخر علي بن احمد انا ابو اليمن الكندي سنة ٦٥٢ انا ابو القاسم بن السمرقندي انا احمد بن علي الحافظ انا ابن ... انا احمد بن محمد بن احمد بن الصلت الاهوازي انا محمد بن مخلد انا مسلم بن الحجاج نا ... ابن الربيع البجلي نا الفضل بن مهلهل اخو مفضل عن حبيب بن ابي عمرة قال كان لي على سعيد بن جبير شيء فجئت فقال لا تتقاضاني حتى آتيك فاني سمعت ابن عباس يقول قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من مشى بحقه الى اخيه فيقضيه اياه كان له بكل خطوة درجة ومن اماط الاذى عن الطريق كان له به صدقة وكل معروف صدقة قال الخطيب لم يسنده الفضل سواه قال اسحق الكوسج لمسلم لن نعدم الخير ما ابقاك الله للمسلمين وقال احمد بن سلمة رايت ابا زرعة وابا حاتم يقدمان مسلم بن الحجاج في معرفة الصحيح على مشايخ عصرهما قال وسمعت الحسين بن منصور يقول سمعت اسحاق بن راهويه ذكر مسلما فقال بالفارسية اى رجل يكون هذا وقال ابن ابي حاتم كان من الحفاظ كتبت عنه بالري قال ابي صدوق وقال ابو قريش الحافظ حفاظ الدنيا اربعة فذكر منهم مسلما قال ابو عمرو حمدان سالت ابن عقدة ايهما احفظ البخاري او مسلم فقال كان محمد عالما ومسلم عالما فاعدت عليه مرارا فقال يقع لمحمد الغلط في اهل الشام وذلك لانه اخذ كتبهم ونظر فيها فربما ذكر الرجل بكنيته ويذكر في موضع آخر باسمه يظنهما اثنان واما مسلم فقل ما يوجد له غلط في العلل لانه كتب المسانيد

فی ترجمة القشیری

ف البخاری عن محمد بن یحیی الذهلی ... ولم یصرح باسمه

ابو حامد

ف البخاری الغلط یقع له فی اهل الشام ... علیه نقل الغلط

کتاب الله هو حبل الله من اتبعه کان علی الهدی ومن ترکه کان علی الضلالة وفیه فقلنا من اهل بیته نساؤه قال لا ایم الله ان المرأة تکون مع الرجل العصر من الدهر ثم یطلقها فترجع الی ابیها وقومها اهل بیته اصله وعصبته الذین حرموا الصدقة بعده ومفاخر مرسرہ ومآثر مبهره ومعالی شامخه ومحاسن باذخه مسلم نزد این حضرات مقبول ومسلم است شطری ازان برسبیل انموذج از لسان اکابر قوم باید شنید علامه ابن خلکان در وفیات الاعیان گفته ابو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری النیسابوری صاحب الصحیح احد الائمة الحفاظ واعلام المحدثین رحل الی الحجاز والعراق والشام ومصر وسمع یحیی بن یحیی النیسابوری واحمد بن حنبل واسحاق بن راهویه وعبد الله بن مسلمة القعنبی وغیرهم وقدم بغداد غیر مرة فروی عنه اهلها وآخر قدومه الیها فی سنة تسع وخمسین ومائتین وروی عنه الترمذی وکان من الثقات وقال محمد الماسرجسی سمعت مسلم بن الحجاج یقول صنفت هذا المسند الصحیح من ثلثمائة الف حدیث مسموعة وقال الحافظ ابو علی النیسابوری ما تحت ادیم السماء اصح من کتاب مسلم فی علم الحدیث وقال الخطیب البغدادی کان مسلم یناضل عن البخاری حتی اوحش ما بینه وبین محمد بن یحیی الذهلی بسببه وقال ابو عبد الله محمد بن یعقوب الحافظ لما استوطن البخاری نیسابور اکثر مسلم من الاختلاف الیه فلما وقع بین محمد بن یحیی والبخاری ما وقع فی مسئلة اللفظ ونادی علیه ومنع الناس من الاختلاف الیه حتی هجر وخرج من نیسابور فی تلک المحنة قطعه اکثر الناس غیر مسلم فانه لم یتخلف عن زیارته فانهی الی محمد بن یحیی ان مسلم بن الحجاج علی مذهبه قدیما وحدیثا وانه عوتب علی ذلک بالحجاز والعراق ولم یرجع عنه فلما کان یوم مجلس محمد بن یحیی قال فی آخر مجلسه الا من قال باللفظ فلا یحل له ان یحضر مجلسنا فاخذ مسلم الرداء فوق عمامته وقام علی رؤس الناس وخرج من مجلسه وجمع کل ما کان کتب منه وبعث به علی ظهر حمال الی باب محمد بن یحیی فاستحکمت بذلک الوحشة وتخلف عنه وعن زیارته وتوفی مسلم المذکور عشیة یوم الاحد ودفن بنصر آباد ظاهر نیسابور یوم الاثنین لخمس وقیل لست بقین من شهر رجب الفرد سنة احدی وستین ومائتین بنیسابور وعمره خمس وخمسون سنة هکذا وجدته فی بعض الکتب ولم ار احدا من الحفاظ ضبط مولده ولا تقدیر عمره واجمعوا علی انه ولد بعد المائتین وکان شیخنا تقی الدین ابو عمرو عثمان المعروف بابن الصلاح یذکر مولده وغالب ظنی انه قال سنة اثنتین ومائتین ثم کشفت ما قاله ابن الصلاح الدین فاذا هو سنة ست ومائتین ونقل ذلک من کتاب علماء الامصار تصنیف الحاکم ابی عبد الله ابن البیع النیسابوری الحافظ وتقلت من الکتاب الذی نقل منه وملکت النسخة التی نقل منها ... وکانت ملکه وبخطه ... فی ترکته ووصلت الی وملکتها وصورة ما قاله مسلم بن الحجاج توفی بنیسابور لخمس بقین من شهر رجب الفرد سنة احدی وستین ومائتین وهو ابن خمس وخمسین سنة فتکون ولادته فی سنة ست و

مابینه وبین محمد بن یحیی الذهلی بسببه وقال ابو عبد الله محمد بن یعقوب الحافظ لما استوطن البخاری نیسابور
اکثر مسلم من الاختلاف الیه فلما وقع بین محمد بن یحیی والبخاری ما وقع فی مسئلة اللفظ ونادی علیه ومنع
الناس من الاختلاف الیه حتی هجر وخرج من نیسابور فی تلك المحنة قطعه اکثر الناس غیر مسلم فانه لم یتخلف عن زیارته فانهی الی محمد بن یحیی
ان مسلم بن الحجاج علی مذهبه قدیما وحدیثا لم یرجع عنه فقال فی مجلسه الا من قال باللفظ فلا یحل له ان یحضر مجلسنا فاخذ مسلم الرداء فوق
عمامته وقام علی رؤس الناس وخرج من مجلسه وجمع کل ما کان کتب منه وبعث علی ظهر حمال الی باب محمد بن یحیی فاستحکمت بذلك
الوحشة وتخلف عنه وعن زیارته وابن الوردی در تتمه المختصر فی اخبار البشر در وقائع سنه مذکوره گفته وفیها توفی ابو الحسین مسلم بن
الحجاج النیسابوری صاحب الصحیح رحل الی الامصار لسماع الحدیث قال مسلم صنفت هذا المسند الصحیح من ثلثمائة الف
حدیث مسموعة ولما قدم البخاری نیسابور لازمه مسلم ولما وقعت للبخاری مسئلة خلق الافعال انقطع الناس عنه الا
مسلما قال مسلم للبخاری یوما دعنی اقبل رجلیك یا استاذ الاستاذین وسید المحدثین وطبیب الحدیث وولی الدین
خطیب در اسماء رجال مشکوة گفته مسلم بن الحجاج هو ابو الحسین مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری احد الائمة الحفاظ
ولد سنة اربع ومائتین وتوفی فی عشیة یوم الاحد لست بقین من رجب سنة احدی وستین ومائتین رحل
الی العراق والحجاز والشام ومصر واخذ الحدیث عن یحیی بن یحیی النیسابوری وقتیبة بن سعید واسحاق بن راهویه و
احمد بن حنبل وعبد الله بن مسلمة القعنبی وغیر هؤلاء من ائمة الاحادیث وعلمائه وقدم بغداد غیر مرة وحدث
بها روی عنه خلق کثیر منهم ابراهیم بن محمد بن سفیان والترمذی وابن خزیمة وکان اخر قدومه بغداد سنة سبع و
خمسین ومائتین وقال مسلم صنفت الصحیح من ثلثمائة الف حدیث مسموعة وقال محمد بن اسحاق بن مندة سمعت
ابا علی بن علی النیسابوری یقول ما تحت ادیم الارض اصح من کتاب مسلم فی علم الحدیث وقال الخطیب ابو بکر البغدادی
انما قفا مسلم طریق البخاری ونظر فی علمه وحذا حذوه ولما ورد البخاری نیسابور فی اخر عمره لازمه مسلم و
ادام الاختلاف الیه وقال الدارقطنی لولا البخاری لما ذهب مسلم ولا جاء وعلامه جلال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ
گفته مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری ابو الحسین النیسابوری الامام الحافظ صاحب الصحیح روی عن قتیبة وعمرو
الناقد وابن المثنی وابن بشار واحمد ویحیی واسحاق وخلق وعنه الترمذی وابو عوانة وابن صاعد وخلق قال
احمد بن سلمة رایت ابا زرعة وابا حاتم یقدمان مسلم بن الحجاج فی معرفة الصحیح علی مشایخ عصرهما وقال
ابن مندة سمعت ابا علی النیسابوری یقول ما تحت ادیم السماء اصح من کتاب مسلم وقال الماسرجسی سمعت مسلم
بن الحجاج یقول صنفت هذا المسند الصحیح من ثلثمائة الف حدیث مسموعة مات فی رجب سنة احدی وستین و

مسلم ظ

یحیی ظ

ولم یکتب المقاطیع ولا المراسیل وقال محمد بن الماسرجسی سمعت مسلماً یقول صنفت هذا الصحیح من ثلثمائة
الف حدیث مسموعة وقال احمد بن سلمة کنت مع مسلم فی صحیحه خمس عشرة سنة وهو اثنا عشر الف حدیث
قال الحافظ ابو علی النیسابوری ما تحت ادیم السماء کتاب اصح من کتاب مسلم قلت لعل ابا علی ما وصل الیه صحیح البخاری
قال ابن الشرقی حضرت مجلس محمد بن یحیی فقال الا من قال لفظی بالقران مخلوق فلا یحضر مجلسنا فقام
مسلم من المجلس قال ابو بکر الخطیب کان مسلم یناضل عن البخاری حتی اوحش ما بینه وبین الذهلی بسببه
قال الحاکم ولمسلم المسند الکبیر علی الرجال ما ارٰی انه سمعه منه احد وکتاب الجامع علی الابواب رأیت بعضه
وکتاب الاسماء والکنی وکتاب التمییز وکتاب العلل وکتاب الوحدان وکتاب الافراد وکتاب الاقران وکتاب سوالات | الوحدان
احمد بن حنبل وکتاب حدیث عمرو بن شعیب وکتاب الانتفاع باهب السباع وکتاب مشایخ مالک وکتاب مشایخ الثوری وکتاب
مشایخ شعبة وکتاب من لیس له الا راو واحد وکتاب المخضرمین وکتاب اولاد الصحابة وکتاب اوهام المحدثین
وکتاب الطبقات وکتاب افراد الشامیین قال ابن الشرقی سمعت مسلماً یقول ما وضعت شیئاً فی کتابی هذا المسند الا
بحجة وما اسقطت منه شیئاً الا بحجة مات مسلم فی رجب سنة احدی وستین ومائتین وقبره بزار و نیز ذہبی در کاشف
گفتہ مسلم بن الحجاج ابو الحسین القشیری الحافظ صاحب الصحیح عن القعنبی ویحیی بن یحیی وعنه ت وابن خزیمة وابن
الشرقی ومحمد بن مخلد قیل ولد سنة ۲۰۴ مات فی رجب ۲۶۱ و نیز ذہبی در عبر در وقائع سنہ احدی وستین ومائتین گفتہ
وفیها مسلم بن الحجاج ابو الحسین القشیری النیسابوری الحافظ احد ارکان الحدیث وصاحب الصحیح وغیر
ذلک فی رجب وله ستون سنة وکان صاحب تجارة بخان محمش بنیسابور وله املاک وثروة وقد حج سنة عشرین
ومائتین فلقی القعنبی وطائفة و یافعی در مراة الجنان در وقائع ۲۶۱ احدی وستین ومائتین گفتہ وفی السنة المذکورة
توفی الامام الحافظ مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری احد ارکان الحدیث وصاحب الصحیح وغیره مناقبه
مشهورة وسیرته مشکورة رحل الی العراق والحجاز والشام ومصر وسمع یحیی بن یحیی النیسابوری واحمد بن
حنبل واسحاق بن راهویه وعبد الله بن مسلمة القعنبی وغیرهم وقدم بغداد غیر مرة وروی عنه ائمة
وروی عنه انه قال انما صنفت هذا المسند الصحیح من ثلثمائة الف حدیث مسموعة وقد اختلف ائمة الحدیث
المتاخرون فی تفضیل الصحیحین فالاکثرون منهم فضلوا صحیح البخاری علی صحیح مسلم وبعضهم فضلوا
صحیح مسلم حتی قال ابو علی النیسابوری ما تحت ادیم السماء اصح من کتاب مسلم فی علم الحدیث قلت والمعروف
ان کتاب البخاری افقه وکتاب مسلم احسن سیاقا للروایات وقال الخطیب البغدادی کان مسلم یناضل عن البخاری حتی اوحش

واخذ الحدیث عن یحیی النیسابوری وقتیبة بن سعید واسحاق بن راهویه وعلی بن الجعد واحمد بن حنبل وعبد الله عن
بن مسلمة القعنبی وخلف بن هشام وغیر هؤلاء من ائمة الحدیث وعلمائه وقدم بغداد غیر مرة وحدث بها وروی
عنه الحدیث خلق کثیر منهم الترمذی وابن خزیمة وابراهیم بن محمد بن سفیان وابن الشرقی ومحمد بن مخلد وابو حاتم
الرازی وموسی بن هارون وغیرهم وقدم بغداد مرات وحدث بها وصنف فی الصحیح المجرد کتابا تلقاه بالقبول الائمة
مثل صحیح البخاری وقال فی کتابه اوردت فی هذا الکتاب ما صح واجمع علیه العلماء وقال خرجت فی هذا المسند من ثلثمائة
الف حدیث مسموعة علی اسانیده ما کان بینه وبین رسول الله صلی الله علیه وسلم اربعة رجال کما ان للبخاری
ثلثة قال احمد بن سلمة رایت ابا زرعة وابا حاتم یقدمان مسلم بن الحجاج فی معرفة الصحیح علی اهل عصرهما
وقال محمد بن اسحاق بن مندة سمعت ابا علی بن علی النیسابوری یقول ما تحت ادیم السماء اصح من کتاب مسلم
بن الحجاج وهذا القول تحقیق نعم قد رجح کتابه بعض المغاربة من حیث جودة الوضع وحسن الترتیب وحسن
السیاق وقال الشیخ محیی الدین النووی من امعن النظر وتدبره فی صحیح مسلم واطلع علی ما اودع فی اسانید احادیثه و
ترتیبها وحسن سیاقتها وبدیع طریقها من نفائس التحقیق وجواهر التدقیق والاحتیاط والتحری فی الروایة وتلخیص الحدیث واختصاره
وضبط متفرقه وغیر ذلک من عجائب الامور ومحاسنها اعترف من الائمة السابقین المبرزین لم یلحقه من جاء بعد عصره و
بل کاد ان لم یدانیه ویساویه فی زمانه وعصره قل قلیل وذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو
الفضل العظیم اما من حیث الصحة فلا ولا شبهة ان الصفات التی یدور علیها الصحة کاتصال السند والعدالة والضبط و
والاتقان وعدم الشذوذ والعلة فی رجال البخاری اتم واکمل والجمهور علی ان کتابه تلو کتاب البخاری وقال ابو عمرو
بن احمد بن حمدان الحیری سالت ابا العباس بن عقدة عن محمد بن اسماعیل البخاری ومسلم بن الحجاج النیسابوری ایهما
اعلم فقال کان البخاری عالما وکان المسلم عالما فکررته علیه مرارا وهو یجیبنی بمثل هذا الجواب ثم قال یا ابا عمرو قد یقع
للبخاری الغلط فی اهل الشام وذلک انه اخذ کتبهم فنظر فیها فربما ذکر الواحد منهم بکنیته ویذکره فی موضع آخر
باسمه ویتوهم انهما اثنان واما مسلم فقلما یقع له الغلط وقال الخطیب ابو بکر البغدادی انما قفا مسلم طریق
البخاری ونظر فی علمه وحذا حذوه ولما ورد البخاری نیسابور فی آخر عمره لازمه مسلم وادام الاختلاف
الیه وقال الدارقطنی لولا البخاری لما ذهب مسلم ولا جاء وقال ابو احمد شیخ الحاکم ابی عبد الله ان مسلما اورد
اکثر احادیث کتاب البخاری فی کتابه متفرقا ولقد اجترأ فانه لم ینسبها الیه ولم یرو فی صحیحه عنه والله اعلم
وابو مهدی عیسی بن محمد در مقالید الاسانید گفته المسند الصحیح من حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم

ومائتين قال الحاكم له من الكتب المسند على الرجال ما ارى انه سمعه من احد والجامع على الابواب رايت بعضه
الاسماء والكنى التمييز العلل الوحدان الافراد الاقران حديث عمرو بن شعيب الانتفاع باهب السباع مشايخ مالك
والثورى وشعبة المخضرمون اولاد الصحابة الطبقات افراد الشاميين اوهام المحدثين سوالات احمد بن حنبل
وملا على قارى در مرقاة شرح مشكوة گفته وابى الحسين مسلم بن الحجاج القشيرى بالتصغير نسبة الى بنى قشير قبيلة من
العرب والنيسابورى احد ائمة علماء هذا الشان سمع من مشايخ البخارى وغيرهم كاحمد بن حنبل واسحق
بن راهويه وقتيبة بن سعيد والقعنبى وروى عنه جماعة من كبار ائمة عصره وحفاظ دهره كابى حاتم الرازى
وابن خزيمة وخلائق وله المصنفات الجليلة غير جامعه الصحيح كالمسند الكبير صنفه على ترتيب اسماء الرجال لا على
تبويب الفقه وكالجامع الكبير على ترتيب الابواب وكتاب العلل وكتاب اوهام المحدثين وكتاب التمييز وكتاب من ليس له
الا راو واحد وكتاب طبقات التابعين وكتاب المخضرمين قال صنفت الصحيح من ثلثمائة الف حديث مسموعة
وهو اربعة الاف باسقاط المكرر وعلى اسانيده ما يكون بينه وبين النبى صلى الله عليه وسلم اربعة وسائط وله بضع
وثمانون حديثا بهذا الطريق ولد عام وفاة الشافعى سنة اربع ومائتين توفى فى رجب سنة احدى وستين
ومائتين وقد رحل الى العراق والحجاز والشام ومصر وقدم بغداد غير مرة وحدث بها وكان اخر قدومه بغداد سنة
سبع وخمسين ومائتين وكان عقد له مجلس بنيسابور للمذاكرة فذكر له حديث فلم يعرفه فانصرف الى منزله ووقدت له السراج وقدمت له سلة فيها تمر وكان
يطلب الحديث فيأخذ تمرة تمرة فاصبح وقد فنى التمر ووجد الحديث ويقال ان ذلك كان سبب موته ولذا قال ابن الصلاح كانت وفاته بسبب
غريب نشأ من غمرة فكرة علمية وسنه قيل خمس وخمسون وبه جزم ابن الصلاح وتوقف فيه الذهبى وقال انه قارب الستين
وهو اشبه من الجزم ببلوغه الستين قال شيخ شايخ علامة العلماء المتبحرين شمس الدين محمد الجزرى فى
مقدمة شرح المصابيح المسمى بتصحيح المصابيح انى زرت قبره بنيسابور وقرأت بعض صحيحه على سبيل التيمن و
التبرك عند قبره ورايت اثار البركة ورجاء الاجابة فى تربته وعبد الحق دهلوى در اسماء رجال مشكوة گفته
مسلم هو ابو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيرى بضم القاف وفتح الشين المعجمة وسكون التحتانية نسبة الى قشير بن
كعب النيسابورى احد الائمة الحفاظ من المتقنين المبرزين واستاذ علماء الحديث وقدوتهم وعمدتهم فولد سنة اربع
ومائتين وتوفى عشية يوم الاحد لخمس وست بقين من رجب بنيسابور سنة احدى وستين ومائتين ودفن بظاهر
نيسابور رحل فى طلب الحديث الى اقطار العالم واكنافه وامصار الاسلام فسمع بخراسان عن يحيى بن يحيى واسحاق
بن راهويه وغيرهما وبمصر عن عمرو بن السواد وحرملة بن يحيى وغيرهما وسمع بالعراق والحجاز والشام ومصر

له

يوقفه على التمييز غيره فاذا كان الامر في هذا كما وصفنا فالقصد منه الى الصحيح القليل اولى من ازدياد السقيم وانما يرجى بعض واذا
المنفعة في الاستكثار من هذا الشان وجمع المكررات منه لخاصة من الناس ممن رزق فيه بعض التيقظ والمعرفة باسبابه
وعلله فذلك ان شاء الله يهجم بما اوتي من ذلك على الفائدة في الاستكثار من جمعه فاما عوام الناس الذين هم بخلاف
معاني الخاص من اهل التيقظ والمعرفة فلا معنى لهم في طلب الكثير وقد عجزوا عن معرفة القليل ثم انا ان شاء الله
مبتدئون وانه تشنيف اذان وترويح اذهان بطرف من تعريف هذا الطود الشامخ والعلم الراسخ رضه الله تعالى عنه
هو الامام الحافظ المسند الاوحد الحجة الناقد ابو الحسين عساكر الدين مسلم بن الحجاج بن مسلم بن ورد بن كوشاد القشيري
بضم القاف وفتح المعجمة نسبة لقبيلة من العرب معروفة النيسابوري بفتح النون وسكون المثناة التحتانية وفتح
السين المهملة وبعد الالف باء موحدة مضمومة نسبة الى نيسابور وهي احسن مدن خراسان واعظمها واجمعها للخيرات
قال شيخ مشايخ شيوخنا الشهاب بن حجر في فهرسته ومن خطه نقلت كان احد ائمة اعلام هذا الشان وكبار المبرزين
فيه والرحالين في طلبه والمجمع على تقدمه فيه على اهل عصره كما شهد له بذلك ما ماقيتما وحافظا عصرهما ابو زرعة و
ابو حاتم سمع من مشايخ شيخه البخاري وغيرهم وروى عنه الفحول من ائمة عصره كابي حاتم الرازي والترمذي و
ابن خزيمة وغيرهم وله المولفات الكثيرة الجليلة لاسيما صحيحه الذي امتن الله به على المسلمين الى ان يبقى له الثناء الجليل الجميل الى
يوم الدين فان من تامل ما اودعه في اسانيده وحسن سياقه وانواع الورع التام والتحري في الرواية وتلخيص الطرق
واختصارها وضبط تفرقها وانتشارها علم انه امام لا يسبق وفارس لا يلحق انتهى وكان الحافظ ابو علي النيسابوري
يقدم صحيحه على سائر التصانيف وقال ما تحت اديم السماء اصح من كتاب مسلم واليه جنح بعض المغاربة ومستنده
انه شرط ان لا يكتب في صحيحه الا ما رواه تابعيان ثقتان عن صحابيين وكذا وقع في تبع التابعين وسائر الطبقات
الى ان ينتهي اليه مراعيا في ذلك ما لزم في الشهادة وليس هذا من شرط البخاري واعترض هذا المستند بفقده
في حديث انما الاعمال بالنيات فانه اخرجه مسلم ولم يرو من جميع وجوهه الا عن عمر ولم يروه عن عمر الا علقمة
واجيب بانه انما اورده لثبوت صحته وشهرته والتزم الا يقصد ان يكون من جملة ما التزم فيه الاشتراط على ان الشرط
في نفس الامر موجود ولم يذكره اعتمادا على غيره والنادر لا حكم له قال الامام الحجة مسلم رضه الله عنه الفت كتابي
هذا من ثلثمائة الف حديث مسموعة وقال لو ان اهل الارض يكتبون الحديث مائتي سنة ما كان مدارهم الا على
هذا المسند وقال ما اغتبت قط في حياتي احدا ... الجواب عنها ولا شتمت احدا قط ولا ضربته ولا اغتبته وقال
الذهبي قال احمد بن سلمة رايت ابا زرعة وابا حاتم يقدمان مسلما في معرفة الصحيح على مشايخ عصرهما وقال ابو قريش

للامام الحجة ابي الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري رضي الله عنه اخبرنا به اجازة مشافهة غير
مرة عن الشيخ عبد الله بن ابي بكر سماعا وعن ابي محمد بن طاهر الخطيب ابن هشام الى بن غازي عن ابن مرزوق الكفيف عن ابيه الشيخ ابي الفضل بن مرزوق
الحفيد ح وسند الشهاب المقري الى ابن مرزوق الحفيد قال اخبرنا به جدي محمد بن مرزوق الخطيب اجازة مكاتبة عن ابي علي
ناصر الدين منصور بن احمد بن عبد الحق المشدالي بميم وشين معجمة مفتوحتين ودال مهملة مشددة عن ابي
العباس ابراهيم بن عمر بن مضر الواسطي قال اخبرنا ذوالكنى ابو الفتح وابو القاسم منصور بن عبد المنعم بن عبد الله
بن محمد بن الفضل الفراوي عن جد ابيه ابي عبد الله محمد بن الفضل الفراوي سماعا عن ابي الحسين عبد الغافر بن
محمد الفارسي ح قال الحفيد واخبرنا به الخطيب محمد بن علوان التونسي عن ابي العباس احمد الغبريني عن ابي عبد الله
محمد بن صالح عن القاضي ابي الحسن بن قُطرال بضم القاف وسكون المهملة عن ابي محمد عبد المنعم بن محمد بن
عبد الرحيم الخزرجي الغرناطي المعروف بابن الفرس عن القاضي ابي الفضل عياض بن موسى اليحصبي عن الحافظ
ابي علي الحسين بن محمد الصدفي سماعا لجميعه عن ابي العباس احمد بن عمر العذري عن ابي العباس احمد بن
الحسين الرازي قال هو وعبد الغافر الفارسي حدثنا احمد بن الحسين بن عيسى بن عمرويه الجلودي عن ابي
اسحاق ابراهيم بن محمد بن سفين قال اخبرنا به الامام الحجة ابو الحسين عساكر الدين مسلم بن الحجاج القشيري سماعا
خلا الثلثة الابواب الافوات المعروفة الاتي تعيينها ان شاء الله تعالى فانه يرويها بطريق الاجازة او بطريق الوجادة
فذكره وبالسند قال الامام ابو الحسين مسلم بن الحجاج رضي الله عنه في اول مسنده الحمد لله رب العالمين
وصلى الله على محمد سيدنا خاتم النبيين وعلى جميع الانبياء والمرسلين اما بعد فانك يرحمك الله بتوفيق
خالقك ذكرت انك هممت بالفحص عن تعريف جملة الاخبار الماثورة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم في
سنن الدين واحكامه وما كان منها في الثواب والعقاب والترغيب والترهيب وغير ذلك من صنوف الاشياء
بالاسانيد التي بها نقلت وتداولها اهل العلم فيما بينهم فاردت ارشدك الله تعالى ان توقف على جملتها مؤلفة
محصاة وسالتني ان الخصها لك في التاليف بلا تكرار يكثر فان ذلك زعمت مما يشغلك عما له قصدت من التفهم
فيها والاستنباط منها وللذي سالت اكرمك الله حين رجعت الى تدبره وما تؤول به الحال ان شاء الله تعالى عاقبة
محمودة ومنفعة موجودة وظننت حين سالتني تجشم ذلك ان لو عزم لي عليه وقضي لي تمامه كان اول من
يصيبه نفع ذلك اياي خاصة قبل غيري من الناس لاسباب كثيرة يطول بذكرها الوصف الا ان جملة ذلك ان ضبط
القليل من هذا الشان واتقانه ايسر على المرء من معالجة الكثير منه ولاسيما عند من لا تمييز عنده من العوام الا بان

که شرط مسلم آنست که در صحیح خود نمی نویسد مگر حدیثی را که لااقل دو تابعی ثقه آنرا از دو صحابی روایت کرده باشد وهکذا فی من بعده
من الطبقات من تبع التابعین فمن دونهم تا آنکه بوی منتهی شود و در اوصاف رواة اکتفا بمحض عدالت ندارد بلکه شرائط شهادت را
رعایت میفرماید و این قدر ضیق نزد بخاری نیست راقم حروف گوید که علماء دیگر درین شرط بحث کرده اند زیرا که حدیث انما الاعمال
بالنیات بخلاف این شرط ... در صحیح مسلم موجود اما الثانی فظاهر علی المتتبع اما الاول پس برای آنکه این حدیث دران صحیح موجود نیست الا از حضرت عمر
بجمیع وجوهه آیا داز حضرت عمر روایت نکرده مگر علقمه آرا از علقمه تفرق و انتشار بسیار روداده مغاربه جواب داده اند که این حدیث را بقصد تبرک و تیمن او ونیز بجهت
شهرت طرق آن و ثبوت صحت آن بشرط خود را دران مراعات نموده و علاوه این که این شرط دران حدیث موجود است گو در صحیح او
مذکور نباشد زیرا که از صحابه حضرت عائشه و ابو هریره آنرا روایت کرده اند و ازین هر دو تابعین ... روایت کرده بالجمله این صحیح را از سه لکه
حدیث مسموع خود انتخاب نموده و نهایت تورع و احتیاط را دران بکار برده و از عجائب مسلم آنست که گاهی در عمر خود کسی را غیبت
نکرده و نه کسی را زده و نه کسی را شتم کرده و در معرفت صحیح از سقیم حدیث او مقدم بود بر جمیع اهل عصر خود بلکه بر بخاری هم در بعض امور
مرجح و مفضل است و تفصیل این اجمال آنکه بخاری را در اهل شام غلط می افتد مثلا یک کس را گاهی بکنیت مذکور میکند و گاهی بنام
و می پندارد که دو کس باشند زیرا که روایت او از اکثر اهل شام بطریق مناوله کتب است نه بطریق تحقیق شفاهی بخلاف مسلم
که او را هیچ جا غلط نمی افتد و نیز بخاری را در بعض احادیث بسبب تقدیم و تاخیر و حذف و اسقاط بعضی الفاظ تعقید متون رو
داده اگرچه بمراجعت بروایات دیگر که هم درین صحیح آورده آن تعقید منحل میشود بخلاف مسلم که وی الفاظ را بنوع سوق نموده و از جائی
آورده که اصلا در نسخ آن تحریفی واقع نیست و مسلم را در این صحیح مولفات دیگر هم هست بسیار مفید از آنجمله کتاب المسند
الکبیر علی الرجال و کتاب الاسماء والکنی و کتاب العلل و کتاب الوحدان و کتاب حدیث عمرو بن شعیب و کتاب مشایخ مالک و کتاب　　الوحدان
مشایخ الثوری و کتاب اوهام المحدثین و کتاب الطبقات ابو حاتم رازی که از اجله محدثین است مسلم را بخواب دید و از حال او پرسید مسلم
گفت که برمن حقتعالی جنت را مباح گردانیده است هر جا که میخواهم میباشم و ابو علی زاغونی را بعد از وفاتش شخصی ثقه بخواب دید
و پرسید که بکدام چیز نجات یافتی گفت بسبب این جزئیکه در دست منست و آن جزئی بود از صحیح مسلم تولد مسلم در سال دو صد
و دو بوده و بعضی گفته اند که در ... چهار و بعضی گفته اند که در شش و ابن الاثیر در مقدمه جامع الاصول همین را اختیار نموده
والله اعلم وفات او بالاجماع شام یکشنبه و دفن او در روز دوشنبه بست و پنجم رجب سال دو صد و شصت و یک
و سبب وفات او نیز غرابتی دارد گویند در مجلس مذاکره حدیث او را حدیثی پرسیدند و او آن حدیث را نشناخت بمنزل خود آمد
و یک ... خرما نزد او گذاشتند در کتابهای خود آن حدیث را تجسس میکرد و یکان یکان خرما بطریق تنقل از سبد برمیداشت
و میخورد تا آنکه حدیث یافته شد و خرما تمام شده در غمره فکره علمیه او را شعوری نماند و این کثرت اکل سبب موت او شد حافظ

الحفاظ الدنیا اربعة فذکر منهم مسلماً وقال ابو عمرو بن حمدان سالت ابن عقدة ایهما احفظ البخاری او مسلم فقال
کان محمد عالماً ومسلم عالماً فاعدت علیه مراراً فقال یقع لمحمد الغلط فی اهل الشام وذلک لانه اخذ کتبهم ونظر
فیها فربما ذکر الرجل بکنیته ویذکره فی موضع اخر باسمه یظن انهما اثنان واما مسلم فقل ما یوجد له غلط فی العلل
وقال احمد بن سلمة کنت مع مسلم فی تالیف صحیحه خمس عشرة سنة وهو اثنا عشر الف حدیث وله من المسند الکبیر علی کنت
الرجال وکتاب الاسماء والکنی وکتاب العلل وکتاب الوحدان وکتاب حدیث عمرو بن شعیب وکتاب مشایخ مالک وکتاب
مشایخ الثوری وکتاب اوهام المحدثین وکتاب الطبقات وغیر ذلک قال ابن الشرقی سمعت مسلماً یقول ما وضعت
شیئاً فی کتابی هذا الا بحجة وما اسقطت منه شیئاً الا بحجة انتهی وقال ابو حاتم رایت مسلماً فی المنام فقلت له ما فعل الله
بک قال اباح لی الجنة اتبوء منها حیث اشاء وروی ابو علی الزاغونی وبیده جزء من کتاب مسلم فقیل ما فعل الله بک
قال نجوت بهذا واشار الی الجزء قال ابن خلکان لم ار احداً علی انه ولد بعد المائتین وکان شیخنا تقی الدین ابن الصلاح
یذکر مولده وغالب ظنی انه قال سنة اثنتین ومائتین والله اعلم انتهی وقال ابن ابی الفتوح سنة اربع وقیل سنة
ست کما عند ابن الاثیر فی المقدمة انتهی وتوفی عشیة الاحد ودفن یوم الاثنین الخامس والعشرین من رجب سنة احدی وستین العشرین
ومائتین بظاهر مدینة نیسابور وقیل سبب موته انه عقد له مجلس للمذاکرة فذکر له حدیث فلم یعرفه فانصرف
الی منزله فقدمت له سلة تمر فکان یطلب الحدیث ویاخذ تمرة تمرة فاصبح وقد فنی التمر ووجد الحدیث فکان فقدمت
ذلک سبب موته ولذا قال ابن الصلاح وکانت وفاته بسبب غریب نشأ من غمرة فکرة علمیة وللحافظ عبد الرحمن بن علی
الربیع الیمنی الشافعی فی المعنی تنازع قوم فی البخاری ومسلم لدی وقالوا ای ذین یقدم فقلت لقد فاق البخاری صحة
کما فاق فی حسن الصناعة مسلم وخود شاه صاحب در بستان المحدثین گفته صحیح مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری
کنیت او ابو الحسن ولقبش عساکر الدین و نام جد او مسلم بن وردین کوشاد است وقشیر نسبت به بنی قشیر است که قبیله
ایست معروف در عرب ونیسابور شهریست در خراسان بحسن وعظمت موصوف یکی از کبراء این فن است وابو زرعه رازی
وابو حاتم بامامت وجلالت او گواهی داده وا را پیشوای این گروه نهاده اند وابو حاتم رازی ودیگر اجله ان عصر مثل
ترمذی وابو بکر بن خزیمه ازوی روایات دارند واو را مولفات بسیارست که در همه انها داد تحقیق وامعان داده حضرت صا
درین صحیح عجائب این فن را ودیعت نهاده هم بالخصوص در اسرار اسانید و حسن سیاق متون وورع تام وتحری مالا کلام
در روایت وتلخیص طرق مع الاختصار وضبط انتشار بی نظیر افتاده ولهذا حافظ ابو علی نیشاپوری صحیح او را بر تصانیف
این علم ترجیح میداد ومیگفت ما تحت ادیم السماء اصح من کتاب مسلم وجماعه از مغاربه نیز بهمین رفته اند ودلیل ایشان انست

الوحدان

واحد و کتاب اوهام محدثین و کتاب الاسماء والکنی و کتاب الوحدان و کتاب حدیث عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده و کتاب مشایخ مالک و کتاب مشایخ
ثوری و از عجائب احوال اوست که گاهی در عمر خود کسی را غیبت نکرده و نه کسی را زده و نه کسی را شتم کرده و در معرفت صحیح حدیث
از سقیمش مقدم بر جمیع اهل عصر خود بود تا آنکه در بعض امور مرجح و مفضل بر بخاری است زیرا که بخاری را در بعض احادیث به تقدیم و تاخیر
و حذف و اسقاط بعضی الفاظ تعقید متون روی داده اگرچه از مراجعت بسوی روایت دیگر هم در ان صحیح ست ان تعقید منحل
میشود و بخلاف مسلم که وی الفاظ را بنوعی سوق نموده و از رجالی آورده که اصلا در آن تحریفی واقع نیست تولد وی در
دو صد و شش بوده و وفات بالاتفاق شام یکشنبه بست و پنجم رجب سنه دو صد و شصت و یک عمر او پنجاه و پنج سال شده
روز دوشنبه دفنش کردند گویند در مجلس مذاکره حدیث او را از حدیثی پرسیدند آن حدیث را نشناخت بمنزل خود آمده
کتابهای خود تجسس آن مشغول شد سبدی خرما روبروی او نهاده بود یکان یکان بطریق نقل از آن برداشته میخورد تا آنکه خرما
تمام شد و در فکر حدیث مستغرق ماند و حدیث یافته شد این کثرت اکل موجب موتش شد ابو حاتم رازی که از اجله محدثین
مسلم را بخواب دید و حالش پرسید گفت پروردگار جنت را مباح گردانیده هر جا که میخواهیم میباشیم و ابو علی زاغونی را
بعد از وفاتش کسی بخواب دیده پرسید که بچه چیز نجات یافتی گفت بسبب این جزء که در دست منست و آن جزء صحیح مسلم بود کذا
فی بستان المحدثین محرر سطور گوید که اگر بجزوی از صحیح مسلم عاصیان را نجات است عجب نیست کسانیکه همه اجزاء آن صحیح بلکه صحاح
سته بلکه سوای آن از بعض کتب حدیث دیگر نزد خود دارند و تمام همت ایشان در تحصیل و تدریس و مذاکره آن بسر میشود و اعتقاد
بموجب مضامینش حاصل ساخته اند این خبر نیک بشادی مرگ گردد و ما ذلک علی الله بعزیز شعر الهی تا غفورا سمت
شنیدیم بگنه را بشادی مرگ دیدیم ❊ اللهم اجعلنا ممن غفرتهم بسبب حب احادیث النبی صلی الله علیه وسلم واثاره
فی هذه الدار و دار السلام برحمتک یا ارحم الراحمین و نیز مولوی صدیق حسن خان معاصر در تاج مکلل گفته ابو الحسین
مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری النیسابوری صاحب الصحیح احد الائمة الحفاظ و اعلام المحدثین رحل الی الحجاز و
العراق والشام و مصر وسمع یحیی بن یحیی النیسابوری و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و عبد الله بن مسلمة القعنبی
وغیرهم وقدم بغداد غیر مرة فروی عنه اهلها و آخر قدومه الیها فی سنة ۲۵۹ وروی عنه الترمذی وکان من الثقات
وقال محمد الماسرجسی سمعت مسلم بن الحجاج یقول صنفت هذا المسند من ثلث مائة الف حدیث مسموعة وقال الحافظ
ابو علی النیسابوری ما تحت ادیم السماء اصح من کتاب مسلم فی علم الحدیث وقال الخطیب البغدادی کان مسلم یناضل عن البخاری
حتی اوحش ما بینه وبین محمد بن یحیی الذهلی بسببه وقال ابو عبد الله محمد بن یعقوب الحافظ لما استوطن البخاری نیسابور
اکثر مسلم الاختلاف الیه فلما وقع بین محمد بن یحیی والبخاری ما وقع فی مسئلة اللفظ و نادی علیه ومنع الناس من الاختلاف الیه

سقیمش

حتی هجر

عبد الرحمن بن علی الدیبع یمنی شافعی گفته ست تنازع قوم فی البخاری و مسلم لدی وقالوا ای ذین یقدم فقلت لقد فاق
البخاری صحة کما فاق فی حسن الصناعة مسلم و مولوی صدیق حسن خان معاصر در اتحاف النبلا گفته ابو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری
بن ورد بن کرشاد النیسابوری صاحب الجامع الصحیح یکی از ائمه حفاظ و اعلام محدثین ست در طلب علم رحلت بسوی حجاز و شام
و عراق و مصر کرده و از یحیی بن یحیی نیشاپوری و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و عبد الله بن مسلمة القعنبی و غیرهم سماعت نموده و
بارها در بغداد قدوم آورده بغدادیان از وی روایت دارند آخر قدوم او در بغداد بسنه تسع و خمسین و مائتین بود ترمذی از وی اورده است
از ثقات حفاظ بود خطیب بغدادی گفته مسلم از طرف بخاری مناضله میکرد تا آنکه میان او و محمد بن یحیی ذهلی بسبب وی وحشت رو
نمود حافظ محمد بن یعقوب گفته چون بخاری متوطن نیشاپور شد مسلم نزد او آمد و رفت بسیار میکرد بعد میان بخاری و ذهلی در مسئله
لفظ نزاع واقع شد ذهلی مردم را از رفتن نزد او منع نمود و مردم او را ترک دادند وی درین محنت از نیشاپور برآمد خبر مسلم که
وی از رفتن نزد او تحاشی نمیکرد ذهلی را رسانیدند که مسلم همچنان بر مذهب او ست وی عتاب کرد و در مجلس خود گفت هر که
قائل بلفظ باشد او را حلال نیست که حاضر مجلس ما شود مسلم ردای خود بر عمامه خود گرفته علی روس الناس برخاست و از مجلس
وی برآمد و همه آنچه از وی نوشته بود بر پشت حمالی بار کرده بدروازه ذهلی رسانیده ازان باز ان وحشت مستحکم تر شد و ملاقات
ترک کردند در اشعة اللمعات گفته مسلم یکی از علماء اعلام ست و حفاظ ملت ست در فن حدیث مقتدا و پیشوا و مسلم ارباب این فن
و یکی از متقنان و مبرزان این علم شریف بوده و قدوه و عماده و استاد تر اهل اسلام رحلت کرد از وطن خویش در طلب حدیث
با قطار و اکناف و امصار و اطراف عالم سماع حدیث نمود از محمد بن مهران جمال بجیم و ابی غسان مسمعی و عمر بن سواد و عمرو
جرمله بن یحیی و سعید بن منصور و امثال ایشان و غیرهم روایت کردند از وی طائفه از مشایخ و علمای و حفاظ که در درجه حرملة
او بودند مثل ابو حاتم رازی و موسی بن هارون و احمد بن سلمه و ابو بکر بن خزیمه خلائق بسیار که حصر و احصا شان متعسر ست و ابو عمرو
ابن احمد بن حمدان حیری گفته ابو العباس بن عقده را از بخاری و مسلم پرسیدند که کدام یکی ازین اعلم ست گفت آنهم عالم پرسیدیم
ست و اینهم عالم مکرر پرسیدم گفت یا ابا عمر گاهی غلط میکند بخاری در اهل شام و ذکر میکند در حدیثی یکی از ایشان را بکنیت او و
در جای دیگر بنام پس گمان میرود که آن دو کس اند و مسلم را غلط کمتر واقع میشود خطیب بغدادی گفته مسلم پیروی کرده است
بخاری را و نظر کرده ست در علم وی و راست میرود برابر باوی دارقطنی گفته اگر بخاری نبود نمیرفت مسلم و نمی آمد غرضکه
مسلم از مستفیدان آثار بخاری و مقتبسان انوار اوست و ابو احمد و شیخ حاکم نیشاپوری گفته مسلم اکثر احادیث کتاب
در کتاب خود متفرق آورده و بسیار دلیری کرده که باو منسوب ساخته و در صحیح خویش ازو روایت نکرده و مسلم را غیر از صحیح
مصنفات دیگر هم ست مانند مسند کبیر و جامع کبیر و کتاب علل و کتاب طبقات و کتاب اوهام محدثین و کتاب تمییز و کتاب من لیس له الا راو

مقالید الاسانید ابو مہدی ثعالبی و بستان المحدثین خود شاہ عبد العزیز و تاج مکلل و ابجد العلوم مولوی صدیق حسن خان معاصر
واضح و لائح است بنا بر خوف اطناب درینجا بر بعضی از عبارات اکتفا میرود ابن خلکان در وفیات الاعیان گفتہ

ابو عبد الله محمد بن یزید بن ماجة الربعی بالولاء القزوینی الحافظ المشهور مصنف کتاب السنن
فی الحدیث کان اماما فی الحدیث عارفا بعلومه وجمیع ما یتعلق به ارتحل الی العراق والبصرة
والکوفة وبغداد ومکة والشام ومصر والری لکتب الحدیث وله تفسیر القرآن الکریم وتاریخ ملیح وکتابه
فی الحدیث احد الصحاح الستة وکانت ولادته سنة تسع ومائتین وتوفی یوم الاثنین ودفن یوم الثلثاء لثمان
بقین من شهر رمضان سنة ثلاث وسبعین ومائتین رحمه الله تعالی وصلی علیه اخوه ابو بکر وتولی دفنه اخواه
ابو بکر وعبد الله وابنه عبد الله وماجة بفتح المیم والجیم وبینهما الف وفی الآخر هاء ساکنة والربعی بفتح الراء والباء الموحدة
بعدها عین مهملة هذه النسبة الی ربیعة وهی اسم عدة قبائل لا ادری الی ایهم ینسب المذکور والقزوینی
بفتح القاف وسکون الزاء وکسر الواو وسکون الیاء المثناة من تحتها وبعدها نون هذه النسبة الی قزوین وهی من اشهر
مدن عراق العجم خرج منها جماعة من العلماء انتهی وفخر الحسن ... ابن ماجه واحد الارکان الستة
الذین ... فلینظر الی ابانته مسیس حاجته قد روی عنه الحدیث ... المتالق کالمصباح فی الزجاجة
المزیح لمیط بنوره ظلام کل دجی داجی: العائب علی البدر الوضاح زهوه وابتلاجه: المزری علی البرق المجاج
استنارته وارتعاجه: فلا ینحرف عنه الا من الف العدوان فاغلق علی نفسه رتاجه ولا ینبرم منه الا
فی الاذعان نحز من الشیطان سباجه: ولا یجحده الا من عاند الصواب فاثار من الباطل قتامه وعجاجه
ولا ینکره الا من ناکر الحق فاظهر وقاحته والسماجه: اما روایت ابو داود سلیمان بن اشعث السجستانی
حدیث ثقلین را پس انظار از افاده حافظ گنجی دریافتی و سبط ابن الجوزی در تذکرۂ خواص الامہ ذکر این حدیث شریف گفتہ وقد اخرجه ابو داود فی
سننه والترمذی وعامة المحدثین وذکره رزین فی الجمع بین الصحاح و ابو داود سجستانی از اعاظم حفاظ متقنین و افاخم ائمہ
ناقدین و محرز محاسن ماثر عالیہ و مقتنی محامد و مفاخر غالیہ و یکی از ارباب صحاح ستہ سنیہ و صاحب سنن
معروف و مشہور و مقبول نزد اینحضرات سنیہ میباشد۔ ابو سعد عبد الکریم سمعانی در انساب در نسبت سجستانی
گفتہ وممن سکن البصرة من اهل سجستان ابو داود سلیمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو
بن عمران السجستانی صاحب کتاب السنن احد ائمة الدنیا فقها وعلما وحفظا ونسکا وورعا واتقانا ممن جمع و
وذب عن السنن وقمع من خالفها وانتحل ضدها وتوفی بالبصرة فی شوال سنة خمس وسبعین ومائتین وابن خلکان

حتى هجره وخرج من نيسابور في تلك المحنة وقطعه اكثر الناس غير مسلم فانه لم يتخلف عن زيارته فانهى الى محمد بن يحيى
ان مسلم بن الحجاج على مذهبه قديما وحديثا وانه عوتب على ذلك بالحجاز والعراق ولم يرجع عنه فلما كان
يوم مجلس محمد بن يحيى قال في آخر مجلسه الا من قال باللفظ فلا يحل ان يحضر مجلسنا فاخذ مسلم الرداء فوق عمامته
وقام على رؤس الناس وخرج من مجلسه وجمع كل ما كتب منه وبعث به على ظهر حمال الى باب محمد بن يحيى
فاستحكمت بذلك الوحشة وتخلف عنه وعن زيارته توفي مسلم المذكور عشية يوم الاحد ودفن بنصر اباد
ظاهر نيسابور يوم الاثنين لخمس وقيل لست بقين من شهر رجب الفرد سنة ٢٦١ بنيسابور وعمره خمس وخمسون
سنة هكذا وجدته في بعض الكتب ولم ار احدا من الحفاظ ضبط مولده ولا تقدير عمره واجمعوا على انه ولد
بعد المأتين قال ابن خلكان وكان شيخنا تقي الدين ابو عمرو عثمان المعروف بابن الصلاح يذكر مولده وغالب ظني انه
قال سنة ٢٠٢ ثم كشفت ما قاله ابن الصلاح فاذا هو سنة ٢٠٦ نقل ذلك من كتاب علماء الامصار تصنيف الحاكم
ابي عبد الله بن البيع النيسابوري الحافظ ووقفت على الكتاب الذي نقل منه وملكت النسخة التي نقل منها ايضا
وكانت ملكه وبيعت في تركته وصارت الي وملكتها وصورته ما قاله ان مسلم بن الحجاج توفي بنيسابور لخمس بقين
من شهر رجب الفرد سنة ٢٦١ وهو ابن خمس وخمسين سنة فتكون ولادته في سنة ٢٠٦ والله اعلم انتهى **هذا مسلم**
بن الحجاج جبرهم البحر ذو الاثباج وقد روى هذا الحديث السوي المنهاج الباهر الابتلاج الزاهر السراج
في صحيحه العري عن الاعوجاج الموضوع عندهم بالاستقامة في الادراج والاخراج بطرق عديدة لائحة
ذات ابتلاج واسانيد سديدة واضحة كالفجاج فقطع دابر اللجاج واجتاح اس التلزز والحجاج وظهر ان
الاشطاط والجحود باطل خداع وان الاخذ بالصدود لا يجدي الانتاج **اما روايت ابو عبد الله محمد**
بن يزيد بن ماجه القزويني حديث ثقلين را پس محمد بن يوسف گنجی در کفایة الطالب بعد روایت این حدیث
شریف بسند خود چنانچه سنسمع فيما بعد ان شاء الله تعالى گفته اخرجه مسلم في صحيحه كما اخرجناه ورواه
ابو داؤد وابن ماجة القزويني في كتابيهما ومفاخر سنيه ومآثر بهيه ومحامد شامخه ومحاسن باذخه ابن ماجه محتاج تبيين
نيست بر ناظر وفيات الاعيان ابن خلكان وتهذيب الكمال ابو الحجاج مزي واسماء رجال مشكوة ولي الدين خطيب وتذكرة الحفاظ
وسير النبلاء وعبر في خبر من غبر وكاشف ذهبي ومراة الجنان عبد الله بن سعد يافعي ومختصر في اخبار البشر ابو الفداء
اسماعيل بن علي الايوبي وتتمة المختصر زين الدين ابو حفص عمر بن المظفر المعروف بابن الوردي وتهذيب التهذيب وتقريب التهذيب ابن حجر
عسقلاني وطبقات الحفاظ جلال الدين سيوطي ومرقاة شرح مشكوة ملا علي قاري واسماء رجال مشكوة واشعة اللمعات شيخ عبد الحق دهلوي و

فیه اربعة الاف وثمان مائة حدیث ذکرت الصحیح وما یشبهه ویقاربه ویکفی الانسان لدینه من ذلک اربعة احادیث احدها قوله صلی الله علیه وسلم الاعمال بالنیات والثانی قوله من حسن اسلام المرء ترکه ما لا یعنیه والثالث قوله لا یکون المومن مومنا حتی یرضی لاخیه المومن ما یرضی لنفسه والرابع قوله الحلال بین والحرام بین الحدیث ولهما فوائد کثیرة یطول شرحها رضی الله عنه و ذہبی در تذکرة الحفاظ گفته ابوداود الامام الثبت سید الحفاظ سلیمان بن الاشعث بن اسحق بن بشیر بن شداد بن عمرو الازدی السجستانی صاحب السنن قال ابو عبید الآجری سمعته یقول ولدت سنة اثنتین ومائتین وصلیت علی عفان ببغداد سنة عشرین سمع ابا عمر الضریر ومسلم بن ابراهیم والقعنبی وعبد الله بن رجاء وابا الولید الطیالسی واحمد بن یونس وابا جعفر النفیلی وابا توبة الحلبی وسلیمان بن حرب وخلقا کثیرا بالحجاز والشام ومصر والعراق والجزیرة والثغر وخراسان حدث عنه الترمذی والنسائی وابنه ابو بکر بن ابی داود وابو عوانة وابو بشر الدولابی وعلی ابن الحسن بن العبد وابو اسامة محمد بن عبد الملک وابو سعید بن الاعرابی وابو علی اللؤلؤی وابو بکر بن داسة وابو سالم محمد بن سعید الجلودی وابو عمرو احمد بن علی فهؤلاء السبعة رووا عنه السنن وحدث ایضا عنه محمد بن مخلد وابو بکر النجاد ومحمد بن احمد بن یعقوب المتوثی وغیرهم وروی عنه شیخه احمد بن حنبل حدیث العتیرة واراه کتابه فاستحسنه وقال محمد بن اسحاق الصاغانی لین لابی داود الحدیث کما لین لداود الحدید وکذلک ابراهیم بن الحربی وقال الحافظ موسی بن هارون خلق ابو داود فی الدنیا للحدیث وفی الآخرة للجنة ما رایت افضل منه قال ابن داسة یقول ذکرت فی کتابی الصحیح وما یشبهه وما یقاربه قال کان فیه وهن شدید بینته وبلغنا ان ابا داود کان من العلماء العاملین حتی ان بعض الائمة قال کان ابو داود یشبه باحمد بن حنبل فی هدیه ودله وسمته وکان احمد یشبه فی ذلک بوکیع وکان وکیع یشبه فی ذلک بسفیان وسفیان بمنصور ومنصور بابراهیم وابراهیم بعلقمة وعلقمة بعبد الله بن مسعود وقال علقمة کان ابن مسعود یشبه بالنبی صلی الله علیه وسلم فی هدیه ودله قال الحاکم ابو عبد الله ابو داود امام اهل الحدیث فی زمانه بلا مدافعة قال ابن داسة کان لابی داود کم واسع وکم ضیق فقیل له فی ذلک وقال الواسع للکتب والاخر لا یحتاج الیه قال ابو داود فی سننه شبرت قثاءة بمصر ثلاثة عشر شبرا ورایت اترجة علی بعیر قطعتین وعملت مثل عدلین قال ابن ابی داود وسمعت ابا داود یقول خیر الکلام ما دخل الاذن بغیر اذن مات ابو داود فی سادس عشر شوال سنة خمس وسبعین ومائتین بالبصرة وکان اخو الخلیفة التمس منه بعد فتنة الزنج ان یقیم بها لتعمر بالعلماء قال زکریا کتاب الله اصل الاسلام وسنن ابی داود

الحلبی

وبما

وفیات الاعیان گفته ابوداؤد سلیمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو بن عمران الازدی السجستانی
احد حفاظ الحدیث وعلمه وعلله وکان فی الدرجة العالیة من النسک والصلاح طوف البلاد وکتب عن العراقیین
والخراسانیین والشامیین والمصریین والجزریین وجمع کتاب السنن قدیما وعرضه علی الامام احمد بن حنبل رضی الله
عنه فاستجاده واستحسنه وعده الشیخ ابواسحاق الشیرازی فی طبقات الفقهاء من جملة اصحاب الامام احمد بن
حنبل وقال ابراهیم الحربی لما صنف ابوداؤد کتاب السنن الین لابی داؤد الحدیث کما الین لداؤد الحدید وکان
یقول کتبت عن رسول الله صلی الله علیه وسلم خمسمائة الف حدیث انتخبت منها ما ضمنته هذا الکتاب یعنی السنن
جمعت فیه اربعة الاف وثمان مائة حدیث ذکرت الصحیح وما یشبهه ویقاربه ویکفی الانسان لدینه من ذلک اربعة
احادیث احدها قوله صلی الله علیه وسلم انما الاعمال بالنیات والثانی قوله صلی الله علیه وسلم من حسن اسلام المرء ترکه ما لا یعنیه والثالث قوله صلی الله علیه وسلم
لا یکون المؤمن مؤمنا حتی یرضی لاخیه ما یرضاه لنفسه والرابع قوله صلی الله علیه وسلم الحلال بین والحرام بین وبین ذلک امور مشتبهات الحدیث
بکماله وجاءه سهل بن عبد الله التستری فقیل له یا اباداؤد هذا سهل بن عبد الله قد جاءک زائرا فرحب به واجلسه
فقال له یا اباداؤد لی الیک حاجة قال وما هی قال حتی تقول قضیتها مع الامکان قال قد قضیتها مع الامکان
قال اخرج لسانک الذی حدثت به عن رسول الله صلی الله علیه وسلم حتی اقبله قال فاخرج لسانه فقبله وکانت
ولادته فی سنة اثنتین ومائتین وقدم بغداد مرارا ثم نزل الی البصرة وسکنها وتوفی بها یوم الجمعة منتصف
شوال سنة خمس وسبعین ومائتین رحمه الله تعالی وکان ولده ابوبکر عبد الله بن ابی داؤد سلیمان بن الاشعث من اکابر
الحفاظ ببغداد عالما متفقا علیه امام ابن امام وله کتاب المصابیح وشارک اباه فی شیوخه بمصر والشام وسمع
ببغداد وخراسان واصبهان وسجستان وشیراز وتوفی سنة ست عشرة وثلثمائة واحتج به ممن صنف الصحیح ابو علی
الحافظ النیسابوری وابن حمزة الاصبهانی والسجستانی بکسر السین المهملة والجیم وسکون السین الثانیة وفتح
التاء المثناة من فوقها وبعد الالف نون هذه النسبة الی سجستان الاقلیم المشهور وقیل بل نسبته الی
سجستان او سجستانة قریة من قری البصرة والله اعلم ومزی در تهذیب الکمال ترجمه وعلی النقل عنه گفته
قال ابو عبد الله محمد بن مخلد کان ابوداؤد یفی بمذاکرة مائة الف حدیث ولما صنف کتاب السنن وقرأه
علی الناس صار کتابه لاصحاب الحدیث کالمصحف یتبعونه ولا یخالفونه وقال موسی بن هارون الحافظ خلق ابوداود
فی الدنیا للحدیث وفی الآخرة للجنة وقال ابوحاتم بن حبان ابوداود احد ائمة الدنیا فقها وعلما وحفظا ونسکا وورعا واتقانا قال
ابوبکر بن داسة سمعت اباداؤد یقول کتبت عن رسول الله صلی الله علیه وسلم خمس مائة الف حدیث انتخبت منها ما ضمنته هذا الکتاب یعنی کتاب السنن جمعت

راسا فی ا[illegible] ذا جلالة [illegible] مة وصلاح وور[illegible] حتی کان [illegible] به بشیخه ا[illegible] بن [illegible] و[illegible] در [illegible]
شافعیه گفته سلیمان بن اشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو بن [illegible] ان الامام الجلیل ابو داؤد
السجستانی الازدی [illegible] صاحب السنن من [illegible] ان الاقلیم المعروف المتاخم لبلاد الهند و[illegible] ابن خلکان
فقال سجستان قریة من قری البصرة ولد سنة اثنتین ومائتین سمع م[illegible] سعدویه وعاصم بن علی والقعنبی
وسلیمان بن حرب و[illegible] بن ابراهیم وعبد الله بن رجاء وابی الولید وابی سلمة التبوذکی وا[illegible] بن الربیع الزهرانی
واحمد بن یونس الیربوعی وصفوان بن صالح و[illegible] ام بن عمار وقتیبة بن سعید واسحاق بن
راهویه وابی جعفر النفیلی واحمد بن ابی شیبه ویزید بن عبد ربه وخلق بالحجاز والعراق وخراسان والشام و
مصر والثغور روی عنه الترمذی والنسائی وابنه ابوبکر بن ابی داؤد وابو علی اللؤلؤی وابوبکر بن داسة وابو سعید
بن الاعرابی وعلی بن الحسن بن العبد وابو اسامه محمد بن عبد الملک الرواس وابو سالم محمد بن سعید الجلودی وابو عمرو
احمد بن علی وهولاء السبعة رووا عنه سننه ولابن الاعرابی فیه فوت وابو عوانة الاسفرائنی الحافظ وابوبکر الخلال
وابو بشر الدولابی ومحمد بن مخلد وعبدان الاهوازی وزکریا الساجی واسمعیل الصفار ومحمد بن یحیی الصولی
وابوبکر النجاد وخلق وکتب عنه الامام احمد حدیثا [illegible] یرة واحمد شیخه ویقال انه عرض علیه [illegible] السنن
فاستحسنه قال ابوبکر الصنعانی الین لابی داؤد الحدیث کما الین لداؤد علیه السلام الحدید وکذلک قال ابراهیم
الحربی وقال موسی بن هارون الحافظ خلق ابو داؤد فی الدنیا للحدیث وفی الاخرة للجنة ما رایت افضل منه
وقال ابوبکر بن داسة سمعت ابا داؤد یقول کتبت عن رسول الله صلی الله علیه وسلم [illegible] ائة الف حدیث
انتخبت منه ما ضمنته کتاب السنن جمعت فیه اربعة الاف وثمانمائة حدیث ذکرت الصحیح وما یشبهه ویقاربه
وان کان فیه وهن شدید بینته قال شیخنا الذهبی رح وقد وفا بذلک فانه بین الضعیف الظاهر و[illegible] عن
الضعیف المحتمل فما سکت لا یکون حسنا عنده ولا بد بل قد یکون مما فیه ضعف ما انتهی الیه وقال زکریا
الساجی کتاب الله اصل الاسلام وکتاب ابی داؤد عهد الاسلام وقال احمد بن محمد بن یاسین الهروی فی تاریخ هراة
ابو داؤد السجزی کان احد حفاظ الاسلام بحدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم وعلله و[illegible] فی اعلی
درجة النسک والعفاف والصلاح والورع من فرسان الحدیث وقال الحاکم ابو عبد الله ابو داؤد امام اهل الحدیث
وغیره بلا مدافعة وقال ابوبکر الخلال ابو داؤد الامام المقدم فی زمانه لم یسبقه الی معرفته بتخریج العلوم وبصره
وتواضعه رجل [illegible] ورع مقدم وقال [illegible] ابی حدثنی عبد الله بن محمد المسکی حدثنی ابوبکر بن جابر خادم ابی داؤد

عہد الاسلام وعن ابی داؤد قال کتبت عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم خمسمائۃ الف حدیث انتخبت منہا ھذا السنن فیہ اربعۃ الاف وثمان مائۃ حدیث قلت لثبت ان ابا داؤد من سجستان اقلیم بآخر اطراف مکران والسند وراء ھراۃ وبعضہم یقول انہ من سجستان قریۃ من قری البصرۃ ونیز ذہبی در کاشف گفتہ سلیمان بن الاشعث الحافظ ابو داؤد السجستانی صاحب السنن عن مسلم بن ابراھیم وابی الجماھر وعنہ ت ون وروی س عن ابی داؤد عن سلیمان بن حرب والنفیلی وابی الولید وھو انشاء اللہ والا فالحرانی وحدث عنہ بالسنن ابن الاعرابی وابن داسۃ واللولوی وآخرون ثبت حجۃ امام عامل مات فی شوال سنۃ ۲۷۵ ونیز ذہبی در عبر در وقائع خمس وسبعین ومائتین گفتہ وفیہا الامام ابو داؤد السجستانی سلیمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشیر الازدی صاحب السنن والتصانیف المشہورۃ فی شوال بالبصرۃ ولہ بضع وسبعون سنۃ سمع مسلم بن ابراھیم والقعنبی وطبقتہما وطوف الشام والعراق ومصر والحجاز والجزیرۃ وخراسان وکان راساً فی الحدیث راساً فی الفقہ ذا جلالۃ وحرمۃ وصلاح وورع حتی کان یشبہ بشیخہ احمد بن حنبل ویافعی در مرآۃ الجنان در وقائع سنہ مذکورہ گفتہ وفیہا الامام الکبیر الحافظ سلیمان بن الاشعث ابو داؤد السجستانی الازدی احد ائمۃ الحدیث وحفاظہ ومعرفۃ علمہ وعللہ وکان فی الدرجۃ العالیۃ من النسک والصلاح طوف البلاد وکتب عن العراقیین والخراسانیین والشامیین والمصریین والحجازیین والجزریین وجمع کتاب السنن قدیماً وعرضہ علی الامام احمد بن حنبل فاستجادہ واستحسنہ وعدہ الشیخ ابو اسحاق الشیرازی فی طبقات الفقہاء من جملۃ اصحاب الامام احمد بن حنبل وقال ابراھیم الحربی لما صنف ابو داؤد کتاب السنن الین لابی داؤد الحدیث کما الین لداؤد علیہ السلام الحدید وکان یقول کتبت عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم خمسمائۃ الف حدیث انتخبت منہا ما ضمنتہ ھذا الکتاب یعنی السنن جمعت فیہ اربعۃ الاف وثمان مائۃ حدیث ذکرت الصحیح وما یشبہہ ویقاربہ ویکفی الانسان لدینہ من ذلک اربعۃ احادیث احدہا قول النبی صلی اللہ علیہ وسلم الاعمال بالنیات والثانی قولہ من حسن اسلام المرء ترکہ ما لا یعنیہ والثالث قولہ لا یکون المؤمن مومنا حتی یرضی لاخیہ ما یرضی لنفسہ والرابع قولہ الحلال بین والحرام بین وبین ذلک امور مشتبہات الحدیث بکمالہ وجاء الشیخ الکبیر الولی الشہیر العارف باللہ الخبیر سہل بن عبد اللہ التستری فقیل لہ یا ابا داؤد ھذا سہل بن عبد اللہ قد جاءکم زائراً قال فرحب بہ واجلسہ فقال یا ابا داؤد لی الیک حاجۃ قال وما ھی قال تقول قضیتہا مع الامکان قال اخرج لسانک الذی حدثت بہ عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم حتی اقبلہ فاخرج لسانہ فقبلہ توفی رضی اللہ عنہ یوم الجمعۃ منتصف شوال من السنۃ المذکورۃ وکان راساً فی الحدیث

فنی شیخ ... (margin note, partly illegible)

راساً فی

املاها عنه وعرضه علی احمد بن حنبل فاستجاده واستحسنه قال ابو داؤد کتبت عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ
وسلم خمسمائة الف حدیث انتخبت منها ما ضمنته هذا الکتاب جمعت فیه اربعة الاف حدیث وثمان مائة
حدیث ذکرت الصحیح وما یشبهه وما یقاربه ویکفی الانسان لدینه من ذلک اربعة احادیث
احدها قوله صلی اللہ علیہ وسلم انما الاعمال بالنیات والثانی قوله صلی اللہ علیہ وسلم من حسن اسلام
المرء ترکه ما لا یعنیه والثالث قوله صلی اللہ علیہ وسلم لا یکون المومن مومنا حتی یرضی لاخیه ما یرضی
لنفسه والرابع قوله صلی اللہ علیہ وسلم ان الحلال بین وان الحرام بین الحدیث قال ابو بکر الخلال
ابو داؤد الامام المقدم فی زمانه رجل لم یسبقه الی معرفته بتخریج العلوم وبصره بمواضعه احد فی زمانه رجل
ورع مقدم وقال احمد بن محمد الهروی کان ابو داؤد احد حفاظ الاسلام لحدیث رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
وعلمه وعلله وسنده فی اعلی درجة من النسک والعفاف والصلاح والورع من فرسان الحدیث وکان لابی داؤد کم
واسع وکم ضیق فقیل له یرحمک اللہ تعالی ما هذا قال الواسع للکتب والاخر لا یحتاج الیه وقال الخطابی کتاب السنن
لابی داؤد کتاب شریف لم یصنف فی علم الدین کتاب مثله وقال ابو داؤد ما ذکرت فی کتابی حدیثا اجتمع فیه الناس
علی ترکه وقال ابراهیم الحربی لما صنف ابو داؤد هذا الکتاب لین لابی داؤد الحدیث کما الین لداؤد علیه السلام الحدید
وقال ابن الاعرابی کتاب ابی داؤد لو ان رجلا لم یکن عنده من العلم الا المصحف الذی فیه کتاب اللہ عز وجل
ثم هذا الکتاب لم یحتج معهما الی شیء من العلم بتة وعلامہ جلال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ گفتہ ابو داؤد
السجستانی سلیمان بن الاشعث بن شداد بن عمرو الازدی الامام العلم صاحب الکتاب السنن والناسخ و
المنسوخ والقدر والمراسیل وغیر ذلک ولد سنة اثنتین ومائتین وروی عن القعنبی ومسلم بن ابراهیم وابی
الولید الطیالسی واحمد ویحیی واسحق وابن المدینی وخلق وعنه الترمذی والنسائی وابنه ابو بکر وحرب الکرمانی وزکریا الساجی
وابو عوانة وابو بشر الدولابی وابو بکر الخلال والنجاد وخلق قال الخلال ابو داؤد الامام المقدم فی زمانه رجل
لم یسبقه احد الی معرفته بتخریج العلوم وبصره بمواضعه فی زمانه وقال ابراهیم الحربی الین لابی داؤد الحدیث
کما الین لداود الحدید وقال ابن حبان ابو داؤد احد ائمة الدنیا فقها وعلما وحفظا ونسکا وورعا واتقانا جمع
وصنف وذب عن السنن وقال ابن داسة سمعت ابا داؤد یقول کتبت عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم خمس مائة الف حدیث
انتخبت منها ما ضمنته هذا الکتاب وقال زکریا الساجی کتاب اللہ اصل الاسلام وکتاب السنن لابی داؤد عهد الاسلام	عهد
مات فی شوال سنة ۲۷۵ وملا علی قاری در مرقاہ شرح مشکوۃ گفتہ وابو داؤد سلیمان بن الاشعث السجستانی اکبر السنین الاولی	ونفع

قال کنت مع ابی داؤد ببغداد فصلیت المغرب فجاء الامیر ابو احمد الموفق ورجل فاقبل علیه ابو داؤد وقال ما جاء بالامیر فی مثل هذا الوقت قال خلال ثلاث قال وما هی قال تنتقل الی البصرة فتتخذها وطنا لیرحل الیک طلبة العلم فتعمر بک فانها قد خربت وانقطع عنها الناس لما جری علیها من محنة الزنج قال هذه واحدة قال وتروی لاولادی السنن فقال نعم هات الثالث قال وتفرد لهم مجلسا فان اولاد الخلفاء لا یقعدون مع العامة قال اما هذه فلا سبیل الیها لان الناس فی العلم سواء قال ابن جابر فکانوا یحضرون ویقعد ستر بینهم وبین العامة ستر قال شیخنا الذهبی تفقه ابو داؤد باحمد بن حنبل ولازمه مدة قال وکان یشبه به کما کان احمد یشبه بشیخه وکیع وکان وکیع یشبه بشیخه سفیان وکان سفیان یشبه بشیخه منصور وکان منصور یشبه بشیخه ابراهیم وکان ابراهیم یشبه بشیخه علقمة وکان علقمة یشبه بشیخه عبد الله بن مسعود رضی الله عنه قال شیخنا الذهبی روی ابو معاویة عن الاعمش عن ابراهیم عن علقمة انه کان یشبه عبد الله بن مسعود بالنبی صلی الله علیه وسلم فی هدیه ودله قلت اما انا فمن ابن مسعود اسکت ولا استطیع ان اشبه احدا برسول الله صلی الله علیه وسلم فی شیء من الاشیاء لا استحسنه ولا اجوزه وغایة ما تسمح نفسی به ان اقول وکان عبد الله یقتدی برسول الله صلی الله علیه وسلم فیما ینتهی الیه قدرته ومو هبته من الله عزوجل لا فی کلما کان علیه رسول الله صلی الله علیه وسلم فان ذلک لیس لا بن مسعود ولا لصدیق ولا لمن اتخذه الله خلیلا حشرنا الله فی زمرتهم توفی ابو داؤد فی سادس عشر شوال سنة خمس وسبعین ومائتین وولی الدین خطیب در اسماء رجال مشکوٰۃ گفتہ سلیمان بن الاشعث السجستانی هو ابو داؤد سلیمان بن اشعث السجستانی احد من رحل وطوف وجمع وصنف وکتب عن العراقیین والخراسانیین والشامیین والمصریین والجزریین ولد سنة اثنتین ومائتین وتوفی بالبصرة لاربع عشرة بقیت من شوال سنة خمس وسبعین ومائتین وقدم بغداد مرارا ثم خرج منها الی البصرة سنة احدی وسبعین واخذ الحدیث عن مسلم بن ابراهیم وسلیمان بن حرب وعبد الله بن مسلمة القعنبی ویحیی بن معین واحمد بن حنبل وغیرهم ممن لا یحصی کثرة واخذ الحدیث عنه ابنه وابو عبد الرحمن النسائی واحمد بن محمد الخلال وغیرهم وکان ابو داؤد سکن البصرة وقدم بغداد وروی کتابه المصنف فی السنن بها ونقله

ابی داؤد الطیالسی وعبد الله بن مسلمة القعنبی ومسدد واحمد بن حنبل وغیر هؤلاء من ائمة الحدیث ممن لا
یحصی کثرة واخذ الاحادیث عنه ابنه عبد الله وابو عبد الرحمن النسائی واحمد بن محمد الخلال وابو علی محمد بن
احمد بن عمرو اللؤلؤی وکان ابو داؤد سکن البصرة وقدم بغداد مرة وروی کتابه المصنف فی السنن بها ونقله اهلها عنه وصنفه
قدیما وعرضه علی احمد بن حنبل فاستجاده واستحسنه وکان احمد اماما مقدما فی زمانه رجل لم یسبقه الی معرفة
تخریج العلوم وبصره بمواضعه احد فی زمانه وکان ابراهیم الاصفهانی وابو بکر بن صدقة یرفعان قدره ویذکرانه بما لا یذکران احدا فی
زمانه مثله وقال احمد بن محمد بن یاسین الهروی سلیمان بن الاشعث ابو داؤد احد حفاظ الاسلام لحدیث رسول
الله صلی الله علیه وسلم وعلمه وعلله وسنده فی اعلی درجة من النسك والعفاف والصلاح والورع و
والمهارة فی فن الحدیث ومن فرسان الحدیث وقال خرجت من خمسمائة الف حدیث کتابی ووضعت فیه
اربعة الاف وثمان مائة حدیث ذکرت الصحیح وما یشبهه ویقاربه ویکفی الانسان لدینه من ذلك اربعة احادیث
احدها قوله صلی الله علیه وسلم انما الاعمال بالنیات والثانی قوله من حسن اسلام المرء ترکه ما لا یعنیه والثالث
قوله لا یکون المومن مومنا حتی یرضی لاخیه ما یرضاه لنفسه والرابع الحلال بین والحرام بین وبینهما مشتبهات
الحدیث وقال ابو سلیمان الخطابی کتاب السنن لابی داؤد کتاب شریف لم یصنف فی علم الدین کتاب مثله
قبل یعنی بعد کتابی البخاری ومسلم وقد رزق القبول من کافة الناس علی اختلاف مذاهبهم فکان حکما
بین فرق العلماء وطبقات الفقهاء فلکل فیه ورود ومنه شرب وعلیه معول اهل العراق ومصر وبلاد
المغرب وکثیر من مدن اقطار الارض واما اهل خراسان فقد اولع اکثرهم بکتاب محمد بن اسمعیل البخاری
ومسلم بن الحجاج النیسابوری وقال قال ابو داؤد ما ذکرت فی کتابی ما اجمع العلماء علی ترکه وکان
تصنیف علماء الحدیث قبل زمان ابی داؤد الجوامع والمسانید ونحوها فیجمع تلك الکتب الی ما فیها من
السنن والاحکام اخبارا وقصصا ومواعظ وادابا فاما السنن المحضة فلم یقصد واحد منهم افرادها
واستخلاصها من اثناء تلك الاحادیث ولا اتفق له ما اتفق لابی داؤد ولذلك حل هذا الکتاب عند
ائمة الحدیث وعلماء الاثر محل العجب وقال ابن الاعرابی لو ان رجلا لم یکن عنده من العلم الا المصحف الذی
فیه کتاب الله عز وجل ثم هذا الکتاب لم یحتج معهما الی شیء من العلم قال موسی بن هارون خلق ابو داؤد
فی الدنیا للحدیث وفی الاخرة للجنة وقال محمد بن ابی بکر بن عبد الرزاق کان لابی داؤد کم واسع وکم ضیق فقیل
له یرحمك الله ما هذا قال الواسع للکتب والاخر لا یحتاج الیه ولد ابو داؤد سنة اثنتین ومائتین وتوفی بالبصرة

خ: معهما

و… و… السیر البتانیۃ معرب سیستان من نواحی ہراۃ من بلاد خراسان ولد سنۃ اثنتین ومائتین
وتوفی بالبصرۃ … وسبعین ومائتین … الامام الحافظ الحجۃ سکن البصرۃ وقدم بغداد مرارا فروی سننہ بہا
ونقلہ اہلہا عنہ وعرضہ علی احمد فاستجادہ واستحسنہ سمع احمد ویحیی بن معین والقعنبی وسلیمان بن
حرب وقتیبۃ وخلائق لا یحصون وروی عنہ النسائی وغیرہ قال جمع الذین الحدیث لابی داؤد کما الین الحدید
لداؤد وکان یقول کتبت عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم خمسمائۃ الف حدیث انتخبت منہا ما ضمنتہ کتاب
السنن جمعت فیہ اربعۃ الاف حدیث وثمان مائۃ حدیث ذکرت الصحیح وما یشبہہ ویقاربہ ویکفی الانسان
لدینہ من ذلک اربعۃ احادیث احدہا قولہ صلی اللہ علیہ وسلم انما الاعمال بالنیات والثانی قولہ صلی اللہ
علیہ وسلم من حسن اسلام المرء ترکہ ما لا یعنیہ والثالث قولہ صلی اللہ علیہ وسلم لا یکون المؤمن مؤمنا حتی
یرضی لاخیہ ما یرضی لنفسہ والرابع ان الحلال بین وان الحرام بین الحدیث ومن اشعار الشافعی رض
عمدۃ الدین عندنا کلمات اربع قالہن خیر البریۃ اتق الشبہات وازہد ودع ما لیس یعنیک واعملن بنیۃ
وکانہ اراد بقولہ ازہد حدیث الاربعین ازہد فی الدنیا یحبک اللہ وازہد فیما عند الناس یحبک الناس قال
…ابی شارح مسلم یصنف فی علم الدین مثلہ وہو احسن وضعا واکثر فقہا من الصحیحین وقال ابوداؤد ما ذکرت
فیہ حدیثا اجمع الناس علی ترکہ وقال ابن الاعرابی من عندہ القرآن وکتاب ابی داؤد لم یحتج معہما الی شیء من العلم البتۃ
وقال … کتاب اللہ اصل الاسلام وکتاب ابی داؤد عہد الاسلام ومن ثم صرح حجۃ الاسلام الغزالی باکتفاء المجتہد بہ فی الاحادیث و
تبعہ ائمۃ الشافعیۃ علی ذلک وقال النووی ینبغی للمشتغل بالفقہ ولغیرہ الاعتناء بہ فان معظم احادیث
الاحکام التی یحتج بہا فیہ مع سہولۃ تناولہ وکان لہ کم واسع وکم ضیق فقیل لہ ما ہذا فقال اما الواسع فللکتب
والضیق لا احتیاج الیہ وفضائلہ ومناقبہ کثیرۃ وکان فی اعلی درجۃ من النسک والعفاف والصلاح والورع
قال المنذری ما سکت علیہ لا ینزل عن درجۃ الحسن وقال النووی ما رواہ فی سننہ ولم یذکر ضعفہ فہو عندہ صحیح
او حسن وقال ابن عبد البر ما سکت علیہ صحیح عندہ سیما ان لم یکن فی الباب غیرہ واطلق ابن منذرۃ وابن السکن
الصحۃ علی جمیع ما فی سنن ابی داؤد وافقہما الحاکم وعبد الحق دہلوی در اسماء رجال مشکوۃ گفتہ ابوداؤد سلیمان
بن اشعث بن اسحاق بن بشیر السجستانی احد من رحل فی طلب العلم والحدیث من وطنہ وطوف البلاد فی العالم
وجمع وکتب وصنف وادرک مشایخ العراق والخراسان والشام ومصر والجزیرۃ واخذ وتحمل الاحادیث من اہلہا
وعلماء الزمان مثل مسلم بن ابراہیم وسلیمان بن حرب ویحیی بن معین واحمد بن حنبل وعثمان بن ابی شیبۃ و

المتاخم لبلاد الهند اشتهر كذا رفع نسبه الخطيب البغدادي في تاريخه قال الحافظ السلفي وهذا القول في
نسبه اصح الاقوال وقيل غير ذلك ولد سنة اثنتين ومائتين وطاف البلاد مصر والشام والحجاز والعراق
وخراسان والجزيرة والثغر وغيرها وكان اليه المنتهى في الحفظ والاتقان وكان في الدرجة العالية من النسك
والعفاف والصلاح والورع وكان له كم واسع وكم ضيق فقيل له يرحمك الله ما هذا قال الواسع للكتاب والآخر لا يحتاج
اليه قال الذهبي سمع مسلم بن ابراهيم والقعنبي وابا الوليد الطيالسي وخلقا كثيرا حدث عنه الترمذي والنسائي و
ابنه ابوبكر بن ابي داؤد واللؤلؤي وابن الاعرابي وابن داسة وكتب عنه شيخه احمد بن حنبل حديث العتيرة وقال الحافظ
موسى بن هارون خلق ابوداود في الدنيا للحديث وفي الاخرة للجنة ما رايت افضل منه قال ابوداود في
... شبرت قثاءة بمصر ثلاثة عشر شبرا ورايت اترجة على بعير قطعت قطعتين وعمل مثل عدلين انتهى
صنف كتاب السنن قديما وعرضه على الامام احمد بن حنبل فاستجاده واستحسنه قال ابوبكر بن داسة قال
ابوداود كتبت عن رسول الله صلى الله عليه وسلم خمسمائة الف حديث انتخبت منها ما ضمنته هذا الكتاب
جمعت فيه اربعة الاف حديث وثمان مائة حديث ذكرت فيه الصحيح وما يشبهه ويقاربه ويكفي الانسان
لدينه اربعة احاديث احدها قوله صلى الله عليه وسلم انما الاعمال بالنيات والثاني قوله من حسن اسلام المرء تركه ما
لا يعنيه والثالث قوله لا يكون المرء مومنا حتى يرضى لاخيه ما يرضاه لنفسه والرابع قوله الحلال بين والحرام بين وبين ذلك
امور مشتبهات الحديث بكماله وقال ابراهيم الحربي لما صنف ابوداود هذا الكتاب لين لابي داؤد الحديث كما لين
لداؤد الحديد قال الحافظ ابو طاهر السلفي وقد نظمت هذا الكلام لاستاذ من الرقاة لان الحديث وعلمه
بكماله لامام اهليه ابي داؤد مثل الذي لان الحديد وسبكه لنبي اهل زمانه داؤد واسند ابو العلاء الى ... بن محمد
البزاز الواعظ قال رأيت النبي صلى الله عليه وسلم في المنام فقال من اراد ان يتمسك بالسنن فليقرأ سنن ابي داؤد و
رؤيا ... من ... من قرأ ... في الاسلام ... واقعة ... من ... واسعار في الى
يحيى زكريا بن يحيى الساجي قال كتاب الله عزوجل اصل الاسلام وكتاب السنن لابي داؤد عهد الاسلام انتهى وقال
ابن الاعرابي لو ان رجلا لم يكن عنده من العلم الا المصحف الذي فيه كتاب الله عزوجل ثم كتاب ابي داؤد لم يحتج معهما
الى شيء من العلم البتة قال الشهاب بن حجر المكي في ... نقلت ذكر جماعة من الشافعية في كتبهم انه شافعي وكان
سبب ذلك كثرة ... على ... فيه نظر ظاهر بل الظاهر انه حنبلي انتهى وفي تاريخ ابن خلكان عده
الشيخ ابو اسحاق الشيرازي في طبقات الفقهاء من جملة اصحاب الامام احمد بن حنبل انتهى قال الحافظ ابوطاهر ...

بالبصرة لاربع عشرة من شوال سنة خمس وسبعين ومائتين وابو مهدی عیسی بن محمد ثعالبی در مقالید الاسانید گفته کتاب السنن للحافظ الناقد ابی داؤد سلیمان بن الاشعث السجستانی رضی الله عنه اخبرنا بها اجازة من طریق ابن داسة عن الشیخ بسندهم الی ابن الغازی عن ابی عبد الله محمد بن السراج عن ابیه عن جده عن المعمر ابی عبد الله بن عمر عن الاستاذ ابی الحسن ... عن ابی جعفر احمد بن ابراهیم بن الزبیر الحافظ عن الوزیر ابی یحیی عبد الرحمن بن عبد الله بن محمد بن عبد الرحیم بن الفرس الانصاری الغرناطی عن ابی محمد عبد الحق بن توبة عن ابی بکر غالب بن عبد الرحمن بن عطیة عن الحافظ ابی علی ... ابی الجیانی قال قرأته علی الحافظ ابی عمر بن عبد البر قال قرأته علی ابی محمد بن عبد المؤمن الزیات قال قرأته علی ابی بکر محمد بن بکر بن محمد بن عبد الرزاق بن داسة واخبرنا به من روایة اللؤلؤی ع الشهاب المقری بسنده الی ابن مرزوق الخطیب الجد عن الامام زین الدین احمد بن محمد الطبری المکی عن عم ابیه جمال الدین یعقوب بن ابی بکر الطبری عن الحافظ ابی الفتح نصر بن محمد بن علی بن الحصری بضم الحاء المهملة وسکون الصاد المهملة قال اخبرنا ابو طالب محمد بن محمد بن ابی زید العلوی قال اخبرنا القاضی ابو ... القاسم بن جعفر الهاشمی قال اخبرنا الامام ابو علی ... بن عمرو اللؤلؤ قال هو وابن داسة اخبرنا به مولف الحافظ الحجة ابو داود قال اللؤلؤی سماعا ... وقال ابن داسة خلافونا فی کتاب الادب هو من قوله باب ما یقول اذا اصبح الی باب الرجل ینتمی الی غیر موالیه فهو اجازة والاوجادة فذکره وقد اشتهرت روایة اللؤلؤی بالمشرق وروایة ابن داسة فی المغرب وسیاتی لنا فیه روایة ثالثة عن ابن الاعرابی قال الحافظ ابن حجر العسقلانی وروایة اللؤلؤی وابن داسة متقاربان الا فی بعض التقدیم والتاخیر واما روایة ابن الاعرابی فتنقص ... کثیر انتهی وبالسند قال الحافظ ابو داؤد ... اول السنن کتاب الطهارة باب ... عند قضاء الحاجة حدثنا عبد الله بن مسلمة القعنبی نا احد ثنا عبد العزیز یعنی ابن محمد عن محمد یعنی ابن عمرو عن ابی سلمة عن المغیرة بن شعبة ان النبی صلی الله علیه وسلم کان اذا ذهب بعد وبه قال حدثنا ... د بن مسرهد قال حدثنا عیسی بن یونس قال حدثنا اسماعیل بن عبد الملک عن ابی الزبیر عن جابر بن عبد الله رضی الله عنهما ان النبی صلی الله علیه وسلم کان اذا اراد البراز انطلق حتی لا یراه احد بار قه من ... و دافعه من انواء فی شیء من تعریف هذا الامام قدس الله روحه ... الامام الاوحد الحجة الحافظ النقاد سلیمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو بن عمران الازدی السجستانی بسین مهملة وجیم مکسورتین وسکون السین الثانیة کذا ضبطه ابن خلکان فی الوفیات وقال نسبة الی ... او ... انه قریة من قری البصرة قال التاج السبکی وهو وهم والصحیح انه نسبة الی الاقلیم المعروف

عتیقه موسی بن هارون که یکی از بزرگان آن عصر بود در حق او گفته است که ابو داود در دنیا برای حدیث و در عقبی برای بهشت آفریده شد و ابو داود در سنن خود گفته است که من در مصر خیار دراز دیدم و آن را پیمایش نمودم سیزده بالشت برآمد و یک ترنج را دیدم که بالای شتری بریده بار کرده بودند مثل دو نقاره کلان هر دو نصف او بران شتر نمودار میشدند و چون از تصنیف این سنن فارغ شد پیش امام احمد بن حنبل برد و عرض نمود امام احمد دیدند و بسیار پسند کردند و ابو داود در وقت تصنیف این سنن پنج لکهه حدیث حاضر داشت از جمله آن همه انتخاب نموده این سنن را مرتب ساخت که چهار هزار و هشتصد حدیث است و در وی التزام نموده است که حدیث صحیح باشد یا حسن و گفته است که از جمله این احادیث مرد عاقل را در دین چهار حدیث کفایت میکند اول انما الاعمال بالنیات حدیث دوم من حسن اسلام المرء ترکه ما لا یعنیه حدیث سوم لا یؤمن احدکم حتی یحب لاخیه ما یحب لنفسه حدیث چهارم الحلال بین والحرام بین وبینهما مشتبهات فمن اتقی الشبهات استبرأ لدینه وعرضه راقم حروف گوید معنی کفایت آنست که بعد از معرفت قواعد کلیه شریعت و مشهورات آن در جزئیات وقائع حاجت مجتهدی و مرشدی باقی نمیماند زیرا که در تصحیح عبادات حدیث اول کفایت میکند و در محافظات اوقات عمر عزیز حدیث دوم و در مراعات حقوق همسایه و اقارب و دیگر اهل تعارف و معامله حدیث سوم و در دفع شک و تردد که بسبب اختلاف علماء یا اختلاف ادله رو میدهد حدیث چهارم پس این هر چهار حدیث نزد مرد عاقل حکم پیر و استاد هر دو دارند والله اعلم ابراهیم حربی که از عمده محدثین آن عصر بود چون سنن ابو داود را دید گفت که الین لابی داود الحدیث کما الین لداود الحدید و حافظ ابو طاهر سلفی که این مضمون را بسیار پسند نموده درین قطعه نظم کرده است لان الحدیث وعلمه بکماله — لامام اهلیه ابی داود — مثل الذی لان الحدید وسبکه — لنبی اهل زمانه داود — نیز حافظ ابو طاهر در جزو از حسن بن محمد بن ابراهیم و از او روایت کرده که وی گفت بخواب دیدم پیغمبر خدا صلعم را که میفرمایند من اراد ان یستمسک بالسنن فلیقرء سنن ابی داود و از یحیی بن زکریا بن یحیی ساجی روایت کرده که میگفت اصل اسلام کتاب الله است و ستون اسلام سنن ابو داود است و ابن الاعرابی گفته است که اگر شخصی را علم کتاب الله و سنن ابو داود حاصل شود او را در مقدمات دین کافی و بسند باشد و لهذا در کتب اصول مایه اجتهاد را از علم حدیث بتمثیل بسنن ابی داود نموده اند و مردم را در مذهب او اختلاف است بعضی گویند شافعی بود و بعضی گویند حنبلی والله اعلم و در تاریخ ابن خلکان مذکور است که او را شیخ ابو اسحاق شیرازی در طبقات الفقهاء از جمله اصحاب امام احمد بن حنبل شمرده است و حافظ ابو طاهر را در مدح سنن ابی داود نظمیست مناسب که مرقوم میگردد میگوید اولی کتاب لذی فقه وذی نظر — ومن یکون من الاوزار فی وزر — ما قد تولی ابو داود ... تالیفه فاق فی الاخبار کالتبر لا تطبع علیه الطعن مبتدع — ولو تقطع من ضغن ومن ضجر — فلیس یوجد فی الدنیا اصح ولا اقوی من السنة النواء

محافظات

فی مدح کتاب السنن ومؤلفه اولی کتاب للذی فقه وذی نظر ومن یکون من الاوزار فی وزرها قد تولی ابو
ابو داود [illegible] تالیفه فاتی فی الضوء کالـ[illegible] لایستطیع علیه [illegible] مبتدع ولو تقطع من [illegible] ومن ضجر [illegible] یوجد
فی الدنیا اصح ولا اقوی [illegible] السنة الغراء والاثر وکل ما فیه من قول النبی ومن قول الصحابة اهل [illegible] والبصر
یرویه عن ثقة عن مثله ثقة کالانجم الزهر وکان فی نفسه فیما احق ولا اشک فیه اماما عالی الخطر یدری
الصحیح من الآثار [illegible] نظر ومن [illegible] ذلک من اثر [illegible] محققا صادقا فیما یجیء به قد شاع فی البدو وعنه ذاق فی
الخفض والصدق [illegible] فی الدارین منقبة ما فوقها ابد الفخر [illegible] توفی یوم الجمعة فی شوال لاربع
عشرة بقیت منه سنة خمس وسبعین ومائتین ودفن بالبصرة وقد بلغ ثلاثا وسبعین سنة وخود مخاطب در بستان
المحدثین گفته سنن ابی داؤد این کتاب را سه نسخه مشهوره است نسخه لولوی ونسخه ابن داسه ونسخه ابن الاعرابی روایت لولو
در مشرق مشهورتر است وروایت ابن داسه در بلاد مغرب رواج بسیار داشت واین هر دو روایت قریب یکدیگر اند بتغیر [illegible]
فیما بین این هر دو بتقدیم وتاخیر است نه بزیادة ونقصان بخلاف روایت ابن الاعرابی که از این هر دو نقصان بین دارد ونام
لولوی ابوعلی محمد بن عمرو اللولوی است ونام ابن داسه ابوبکر بن محمد بن ابوبکر بن محمد بن عبد الرزاق ابن داسة التمار البصری ونام ابن
الاعرابی ابو سعید احمد بن محمد بن زیاد بن بشر المعروف بابن الاعرابی ونام ابوداؤد سلیمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشیر بن
شداد بن عمرو بن عمران الازدی سجستانی است وابن خلکان را باوجود کمال تاریخ دانی وتصحیح انساب ونسب در این [illegible] غلط افتاده
گفته است که نسبت [illegible] السجستان او سجستانه قریة من قری البصرة انتهی شیخ تاج الدین سبکی بعد از نقل این عبارت گفته است
وهذا وهم والصواب انه نسبة الی الاقلیم المعروف [illegible] لبلاد [illegible] انتهی یعنی این نسبت بسیستان است که ملکی است
مشهور فیما بین سند وهرات متصل قندهار وچشت که مکان بزرگان چشتیه است نیز در همین ملک واقع است ونسبت
در قدیم الزمان پایه تخت آن ملک بود وعرب آن گاهی در نسبت این ملک سجزی نیز گویند تولد وی نیز در سنه دو صد و
دو واقع شده ودر اکثر بلاد اسلام خصوصا مصر وشام وحجاز وعراق وخراسان وجزیره وغیر ذلک گردش کرده وعلم
حدیث را فرا گرفته در حفظ حدیث واتقان روایت وعبادت وتقوی وصلاح واحتیاط درجه عالی داشت گویند که یک آستین خود
کشاده میداشت ویک آستین را تنگ مردم از معنی این پرسیدند گفت که آستین را کشاده داشتن برای اجزای کتاب است و
آستین دیگر را کشاده داشتن چه ضرور محض اسراف است ووی شاگرد امام احمد بن حنبل وقعنبی وابو الولید طیالسی است واز علمای بسیار
سماع وروایت دارد وترمذی ونسائی از وی روایات دارند وچهار کس از جمله شاگردان او خیلی سرآمد محدثین شدند اول پسر او
ابوبکر بن ابی داؤد دوم لولوی سوم ابن الاعرابی چهارم ابن داسه استاد او امام احمد بن حنبل از وی روایت کرده است حدیث

در فقه و علم و حفظ حدیث و نسک و ورع و اتقان و وفات او شانزدهم شوال دو صد و هفتاد و پنج بوده بعمر هفتاد و سه سالگی در
بصره مدفون است و لدش ابوبکر عبدالله بن ابی داود از اکابر حفاظ بغداد بود و عالم متفق علیه امام ابن امام او را کتاب المصابیح ست در
شیوخ پدر بمصر و شام شریک بوده در بغداد و خراسان و اصفهان و سجستان و شیراز سماعت کرده توفی سنة ست عشرة و ثلثمائة و از
مسند ان صحیح ابو علی حافظ نیشابوری و ابن حمزه اصفهانی احتجاج کرده‌اند ابن خلکان گفته سجستانی بکسر سین مهمله و جیم و سکون سین ثانیه
و فتح تای مثناة فوقیه و بعد الف نون این نسبت بسوی سجستان اقلیم مشهور و قیل بل نسبة الی سجستان او سجستانة قریة
من قری البصرة انتهی در بستان المحدثین بر نقول وی اعتراض کرده گفته که ابن خلکان با وجود تاریخ دانی و تفحص انساب
درین نسبت او را غلط افتاده شیخ تاج الدین سبکی بعد نقل عبارت وی گفته هذا وهم والصواب انه
نسبة الی الاقلیم المعروف المتاخم لبلاد الهند انتهی یعنی این نسبت نسبت به ملکی مشهور فیما بین سند و هرات متصل قندهار و چشت که مکان بزرگان
چشتیه نیز درهمین ملک واقعست و نسبت در قدیم الزمان پای تخت آن ملک بوده و عرب گاهی در نسبت این ملک سجزی گویند انتهی فقیر گویم اعتراض سبکی بر وقوع
زیرا که ابن خلکان نسبت او بسوی سجستانه قریه بصره بلفظ قیل که دلالت بر ضعف روایت میکند کرده نه بصیغه جزم
و در محل جزم گفته که آن نسبت بسوی اقلیم مشهور است و مراد بدان اقلیم همان است که مراد سبکی و صاحب بستان است
لا غیر آری وهم او وقتی مسلم میشد که در بصره باین نام کدام قریه از اصل موجود نباشد حالانکه سبکی وغیره نفی آن نمیکنند
فتدبر و نیز مولوی صدیق حسن خان معاصر در تاج مکلل گفته ابوداود سلیمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشیر بن
شداد بن عمرو بن عمران الازدی السجستانی احد حفاظ الحدیث و علمه و علله و کان فی الدرجة العالیة
من النسك والصلاح طوف البلاد و کتب عن العراقیین والخراسانیین والشامیین والمصریین والجزریین
و جمع کتاب السنن قدیما و عرضه علی الامام احمد بن حنبل رح فاستجاده و استحسنه و عده الشیخ ابو اسحاق
الشیرازی فی طبقات الفقهاء من جملة اصحاب الامام احمد بن حنبل و قال ابراهیم الحربی لما صنف ابوداود
کتاب السنن الین لابی داود الحدیث کما الین لداود الحدید و کان یقول کتبت عن رسول الله صلی الله
علیه وسلم خمس مائة الف حدیث انتخبت منها ما ضمنته هذا الکتاب یعنی السنن جمعت فیه اربعة
الاف و ثمان مائة حدیث ذکرت الصحیح و ما یشبهه و یقاربه و یکفی الانسان لدینه من ذلك اربعة
احادیث احدها قوله صلی الله علیه وسلم انما الاعمال بالنیات والثانی قوله من حسن اسلام المرء ترکه ما لا یعنیه
الثالث قوله لا یکون المومن مومنا حتی یرضی لاخیه ما یرضاه لنفسه والرابع قوله الحلال بین والحرام بین و بین
ذلك امور مشتبهات الحدیث بکماله و جاء سهل بن عبدالله التستری فقیل له یا ابا داود هذا سهل

الجزاء والاثر * وکل ما فیه من قول النبی ومن مقول الصحابة اهل العلم والبصر * یرویه * ثقة عن مثله ثقة عن
مثله ثقة کالانجم الزهر * وکان فی نفسه فیما اخو ولا شک فیه اماما عالی الخطر * بدا ذا الصحیح من الآثار یقطه
من روی ذاک من انثی ومن ذکر - محققا صادقا فیما یجیئ به - قد شاع فی البدو عنه ذا وفی الحضر *
والصدق للمرء فی الدارین منقبة * ما فوقها ابدا فخر مفتخر * وفات ابوداود در شانزدهم شوال و صد و
هفتاد و پنج ست و در بصره مدفون گشت و عمر او هفتاد و سه سال بود - و مولوی صدیق حسن خان معاصر در اتحاف النبلا گفته
ابوداود سلیمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشیر الازدی السجستانی یکی از حفاظ حدیث و علم و علل او ... و در درجه
عالیه از نسک و صلاح بود طوف بلاد کرده و از عراقیین و خراسانیین و شامیین و مصریین و جزریین نوشته سننش
کتاب قدیم ست که در بغداد تالیف کرده و اهل ان ناحیه روایتش از وی نموده و انرا بر امام احمد عرض کرده و امام انرا جید و تحسین گفته
از وی منقول ست که پانصد هزار حدیث رسول صلی الله علیه وسلم در قید کتابت در آوردم و سنن خود را از ان بر آوردم
و در آن کتاب چهار هزار و هشت صد حدیث ایراد کردم که صحیح ست یا مقارب او و در مذهب وی اختلاف ست ابو اسحاق
شیرازی او را در طبقات الفقهاء منجمله اصحاب امام احمد شمار نموده و بعضی گویند شافعی بود و ابراهیم حربی گفته چون ابوداود
کتاب السنن تصنیف کرد حدیث برای او مثل حدید برای داود علیه السلام نرم و آسان گشته حافظ ابوطاهر سلفی این را
نظم کرده و گفته ان الحدیث وعلمه بکماله - لامام اهلیه ابی داود - مثل الذی کان الحدیث وسبکه - لأن ظ
لنبی اهل زمانه داود - و او را سهل بن عبدالله تستری آمده گفت ترا کاری دارم گفت چیست گفت اگر بکنی
با امکان گفت اگر ممکن ست ضرور بکنم گفت زبان خود که بدان از آنحضرت صلی الله علیه وسلم حدیث کرده برار که آنرا ببوسم
وی بر آورد تستری انرا بوسید ولادتش در سنه اثنتین و مائتین بوده بار ها ببغداد و قدم آورده بعده سکونت بصره
اختیار کرد و در اکثر بلاد اسلام خصوصا مصر و شام و حجاز و عراق و خراسان و جزیره گردش نموده علم حدیث
فرا گرفته در حفظ حدیث و اتقان روایت و تقوی و احتیاط درجه عالی داشت یک آستین جامه او کشاده بود و دیگر
تنگ از بعضی او را پرسیدند گفت کشاده برای داشتن اجزای کتابست و دیگر را کشاده داشتن اسراف ست شاگرد امام احمد
و قعنبی و ابوالولید طیالسی و مسلم بن ابراهیم و یحیی بن معین و غیر هم بوده ترمذی و نسائی و احمد بن خلال و غیر هم از و روایت
دارند و از تلامیذ او چهار کس سر آمد محدثین شدند یکی پسرش ابوبکر دوم ابن اعرابی سوم لولوی چهارم ابن داسه امام
احمد با وجودیکه استاد او ست از وی حدیث عتیره را روایت نموده و موسی بن هارون که یکی از بزرگان آن عهد ست غیره ظ
در حق وی گفته ابوداود در دنیا برای حدیث و در عقبی برای بهشت آفریده شد و ابوحاتم بن حبان گفته وی یکی از مقتدایان روزگار ست

الحکم وابا داؤد الطیالسی وعبد الصمد بن عبد الوارث وروح بن عبادہ وابا عمر بن الزہرانی والحسن بن
عمرو العبدی وابا عامر العقدی واشہل بن حاتم وحجاج بن منہال واقبیصہ ومعلی بن اسد وسعید بن عامر
وابا نعیم الفضل بن دکین وابا الولید الطیالسی ومسلم بن ابراہیم وابا زید الہروی ووہب بن جریر ومالک
بن اسماعیل روی عنہ ابن ماجہ ومحمد بن اسحاق الصاغانی والقاضی المحاملی ویحیی بن صاعد وابو عروبہ
الحرانی وابو بکر بن ابی داؤد الی ان قال المقدسی ذکرہ ابن حبان فی الثقات قال کان یحفظ اکثر حدیثہ
ویقال انہ حدث من حفظہ ستین الف حدیث وقال محمد بن جریر ما رایت احفظ من ابی قلابہ وقال ابو داود
السجستانی رجل صدوق امین مامون قیل انہ ولد سنۃ تسعین ومائۃ ومات سنۃ ست وسبعین
ومائتین ومزی در تہذیب الکمال علی ما نقل عنہ بترجمۂ او گفتہ قال ابو داود اذ سئل عنہ رجل صدوق امین مامون
کتبت عنہ بالبصرۃ وذکرہ ابن حبان فی الثقات وقال کان یحفظ اکثر حدیثہ ویقال حدث من حفظہ ستین الف
حدیث وذہبی در تذکرۃ الحفاظ گفتہ ابو قلابہ الحافظ العالم المسند عبد الملک بن محمد الرقاشی الزاہد محدث
البصرۃ ولد سنۃ تسعین ومائتین وسمع یزید بن ہارون وعبد اللہ بن بکر السہمی وروح بن عبادہ والعقدی
وابا عاصم وطبقتہم وتہذب بہذا الشان بحرص والدہ وقوۃ ذکائہ فی الصغر حدث عنہ ابن ماجہ وابن صاعد
وابو بکر النجاد وابو سہل بن زیاد القطان وابراہیم بن عبد اللہ الہجیمی خلق سواہم قال الدارقطنی صدوق
کثیر الخطاء لکونہ یحدث من حفظہ وقال احمد بن کامل القاضی حکی ان ابا قلابہ کان یصلی فی الیوم واللیلۃ
اربع مائۃ رکعۃ ثم قال ویقال انہ حدث من حفظہ ستین الف حدیث وقال ابو عبید الآجری سالت
ابا داؤد عنہ فقال امین مامون کتبت عنہ وقال محمد بن جریر ما رایت احفظ من ابی قلابہ مات سنۃ ست
وسبعین ومائتین فی شوال ویقع حدیثہ عالیا فی الغیلانیات فمن ذلک ثنا ابو قلابہ سنۃ ۲۷۶ نا یعقوب الحضرمی
وسعید بن عامر قالا ثنا شعبۃ عن سفیان ح وثنا قلابہ نا ابو عاصم نا سفین عن علی بن الاقمر عن ابی جحیفۃ قال
قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اما انا فلا اکل متکیا قیل ان ام ابی قلابہ رات وہی حامل
کانہا ولدت ہدہدا فقیل لہا ان صدقت رویاک تلدین ولدا یکثر الصلوۃ ونیز ذہبی در عبر در وقائع
سنۃ ست وسبعین ومائتین گفتہ وفیہا ابو قلابہ عبد الملک بن محمد الرقاشی البصری الحافظ احد العباد والائمۃ
فی شوال ببغداد روی عن یزید بن ہارون وطبقتہ ووثقہ ابو داؤد وقال احمد بن کامل قیل انہ کان یصلی
فی الیوم واللیلۃ اربع مائۃ رکعۃ وقال انہ روی من حفظہ ستین الف حدیث ونیز ذہبی در دول الاسلام

بن عبد الله قد جاءك زائرا قال فر[illegible] به وا[illegible] قال الديا ابا داؤد الي حاجة قال وما هي قال حتى تقول
[illegible] فيهما مع الامكان قال قد قضيتها مع الامكان قال اخرج لسانك الذي حدثت به عن رسول الله صلى الله
عليه وسلم حتى اقبله قال فاخرج لسانه فقبله وكانت ولادته في سنة ١٩٠ وقدم بغداد مرارا ثم نزل الى البصرة
وتوفي بها يوم الجمعة منتصف شوال سنة ٢٧٦ انتهى فهذا حافظ [illegible]
ا[illegible] بيان [illegible] او [illegible] قد ادرج هذا الحديث الصحيح في كتابه
الجيد المنقود - على ما صرح به علاماتهم وكلاهما ممدوح ومحمود ؛ فلا يقابله بالاعراض والصدود الا
مكابر عنود - او مباهت كنود - ولا يباريه بالانكار والجحود - الا ملاح حيود ؛ او ممار ميود اما روایت

ابو قلابه عبد الملک بن محمد الرقاشی البصری

حدیث ثقلین را پس در ما بعد ان شاء الله تعالی
از عبارت تذکرۂ حاکم بوضوح خواهد رسید و نیز بباید که رقاشی از اکابر محدثین نقاد و اعاظم متعمدین ثبات و ستنیل
عبد الکریم بن محمد سمعانی در انساب در نسبت رقاشی گفته ابو محمد عبد الملک بن محمد بن عبد الله الرقاشی کان
يكنى ابا محمد فكني بابي قلابة وغلبت عليه سمع اباه ويزيد بن هارون وعبد الله بن بكر السهمي وابا
داؤد الطيالسي وعبد الصمد بن عبد الوارث وروح بن عبادة وبشر بن عمر الزهراني وابا عامر العقدي و
اشهل بن حاتم وحجاج بن منهال والقعنبي ومعلى بن راشد وابا نعيم الكوفي ومسلم بن ابراهيم وابا زيد
الهروي وابا عاصم النبيل وغيرهم روى عنه محمد بن اسحاق الصغاني ويحيى بن محمد بن صاعد والقاضي
المحاملي ومحمد بن مخلد وابو احمد محمد بن حمدان الصيرفي المروزي وابو عمر بن سماك وابو بكر
احمد بن سليمان النجاد وابو سهل بن زياد القطان وجماعة اخرهم ابو بكر محمد بن عبد الله الشافعي ان شاء الله
وكان من اهل البصرة فانتقل عنه وسكن بغداد وحدث بها الى حين وفاته وكان مذكورا بالصلاح
والخير وكان سمح الوجه وقال الدارقطني هو صدوق كثير الخطاء في الاسانيد والمتون وكان يحدث
من حفظه فكثرت الاوهام منه وكانت ولادته سنة تسعين ومائة وحكى ان امه قالت لما حملت به رايت
في المنام كاني ولدت هدهدا فقيل لي ان صدقت رؤياك ولدت ولدا يكثر الصلوة فكان يصلي
في اليوم والليلة اربعمائة ركعة وحدث من حفظه ستين الف حديث ومات في شوال سنة ست وسبعين
ومائتين ودفن ببغداد بباب خراسان و عبد الغنی بن عبد الواحد مقدسی در کتاب الکمال گفته عبد الملک بن محمد
بن عبد الله ابو قلابة الرقاشي البصري الضرير سمع ابا عاصم النبيل ويزيد بن هارون وعبد الملك بن بكر السهمي

ح لا يلتفت الى قول الدارقطني بالتغير بعد توثيق ابي داود و ابن حبان اياه كما سياتي ان شاء الله فيما بعد ١٢ منه

وسلم فی حجته یوم عرفة وهو علی ناقته القصواء یخطب فسمعته یقول یا ایها الناس انی ترکت فیکم ما ان
اخذتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی وفی الباب عن ابی ذر وابی سعید وزید بن ارقم وحذیفة بن
اسید هذا حدیث غریب حسن من هذا الوجه وزید بن الحسن قد روی عنه سعید بن سلیمان وغیر واحد من
اهل العلم ونیز ترمذی در صحیح خود گفته حدثنا علی بن المنذر الکوفی نا محمد بن فضیل نا الاعمش عن عطیة عن ابی
سعید والاعمش عن حبیب بن ابی ثابت عن زید بن ارقم قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک
فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی
اهل بیتی ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما هذا حدیث حسن غریب انتهی

۲۸ – ومنهم احد الجلة الاعلام الاحبار وواحد الارکان الثقات من الجلالة والخطار وفرد من
الناقدین للروایات والاخبار وفذ النقدة المتقنین للاحادیث والآثار قد روی هذا الحدیث الشهیر فی الاعصار
السائر فی الاقطار بطرق مضیئة ذات انوار واسانید مبینة کالشمس فی رابعة النهار تتجلی لاهل الطریق والانظار
لاهل التبصر والاعتبار والنظر والاستبصار ... اومی واشار الاحادیث جمع من الصحابة الکبار نفی الریب
اهل الخبر والآثار ودفع الشک ارباب الغی والتبار الی الله الواحد القهار وضوح الجوالع
المنار وسطوع الصدق الغزیر المثار وقطع نوابع الناصبین الاشرار وقمع نوازع الجاحدین المتهالکین

بالانکار اما روایت **ابوبکر عبدالله بن محمد بن عبید بن سفیان بن قیس الاموی البغدادی**
المعروف بابن ابی الدنیا حدیث ثقلین را پس در کتاب فضائل القران علی ما نقل عنه بسند خود آورده قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی وقرائت وابن ابی الدنیا از
ثقات علماء اعلام واثبات نبهای فخام سنیه میباشد – علامه ذهبی در تذکرة الحفاظ گفته ابن ابی الدنیا المحدث العالم
الصدوق ابوبکر عبدالله بن محمد بن عبید بن سفین بن ابی الدنیا القرشی الاموی مولاهم البغدادی صاحب
التصانیف ولد سنة ثمان وسمع سعید بن سلیمان وعلی بن الجعد وسعید بن محمد الجرمی وهشام
وخالد بن خداش وعبدالله بن خیران صاحب المسعودی واباالنصر التمار وعبدالله العیشی وخلائق حدث عنه
الحرث بن ابی سامة مع تقدمه واحمد بن محمد اللبنانی ... بن ... ابن البختری وابوبکر النجاد واحمد بن خزیمة
وابوبکر الشافعی واخرون قال ابن ابی حاتم کتبت عنه مع ابی وهو صدوق وقال الخطیب ادب غیر واحد من اولاد
الخلفاء قال ابن کامل ... مؤدب المعتضد قال ابوبکر بن شاذان نا ابوذر القاسم بن داؤد حدثنی ابن ابی الدنیا

در وقائع سنہ مذکورہ گفتہ وحافظ العصر ابو قلابہ عبد الملک بن محمد الرقاشی فی شوال ببغداد حدث من حفظہ ستین الف حدیث کان ورده فی الیوم واللیلۃ اربعمائۃ رکعۃ ویافعی در مرآۃ الجنان در وقائع سنہ مذکورہ گفتہ وفیہا الامام الحافظ اجل العباد ابو قلابہ عبد الملک بن محمد الرقاشی البصری قیل انہ کان یصلی فی الیوم واللیلۃ اربعمائۃ رکعۃ ویقال انہ روی من حفظہ ستین الف حدیث وجلال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ گفتہ ابو قلابہ عبد الملک بن محمد بن عبد اللہ الرقاشی البصری الحافظ الضریر روی عن یزید بن ہارون وروح و الطبقۃ وعنہ ابن ماجۃ والمحاملی وخلق قال ابو داؤد کان رجلا صدوقا وقال ابن جریر ما رأیت احفظ منہ وقال الدارقطنی صدوق کثیر الخطاء مات فی شوال سنۃ ست وسبعین ومائتین انتہی

فہذا علم الحافظ المسند داع الی قبول

الناسک المتعبد الزاہد ٭ قد روی ہذا الحدیث المقبول عند کل ثاقب ناقد ٭ الموری من الحق کل ساطع واقد ٭ فالجاحد لہ مارق عن الاذعان مارد ٭ والمرتاب فیہ نافر عن الایقان شارد ٭ والمقبل علیہ ملتمس للرشد والہدی رائد ٭ والمستوثق الیہ آئل الی الصدق والصواب عائد۔ اما روایت **ابوبکر محمد بن احمد بن ابی العوام بن یزید بن دینار الریاحی التمیمی** حدیث ثقلین را پس بمابعد انشاء اللہ تعالی از عبارت کتاب المناقب ابن المغازلی بحیز وضوح وظہور خواہد رسید۔ وابن ابی العوام از اماثل محدثین عظام وافاضل مسندین فخام سنیہ میباشد۔ عبد الکریم بن محمد السمعانی در کتاب الانساب گفتہ ابوبکر محمد بن احمد بن ابی العوام بن یزید بن دینار الریاحی التمیمی من اہل بغداد سمع یزید بن ہارون وعبد الوہاب بن عطاء وفرس بن انس وابا عامر العقدی وعبد العزیز بن ابان القرشی وغیرہم روی عنہ القاضی ابو عبد اللہ المحاملی وابو العباس بن عقدۃ الکوفی واسمعیل بن محمد الصفار ومحمد بن عمرو الرزاز وابو عمرو بن السماک واحمد بن سلیمان النجاد واحمد بن عثمان بن یحیی الادمی وابوبکر الشافعی ومحمد بن عبد اللہ بن الہیثم وہو آخر من حدث عنہ وقال ابو الحسن الدارقطنی ہو صدوق ومات فی شہر رمضان لسنۃ ۲۷۶ ست وسبعین ومائتین انتہی

فہذا الریاحی ابر الاعلام

جبرہم العائم من المتبحر فی القمقام ٭ قد روی ہذا الحدیث الرفیع الاعلام ٭ الشید الدعام ٭ بسندہ عن سید الانام علیہ وآلہ آلاف التحیۃ والسلام ٭ فرفع بذلک منار الحق المعتام ٭ واحیی شعار الصدق واقام۔ وشید اساس الصواب بالتوطید والابرام ٭ وعرض علی المنکرین خطۃ الخسف وسام ٭ ودوخ بمقارع التقریع والتفنید والتہوین والارغام ٭ وذللہم بمزاعج التبکیت والتشکیک والالزام والافحام ٭ اما روایت **ابو عیسی محمد بن عیسی بن سورۃ الترمذی** حدیث ثقلین را پس در صحیح خود گفتہ حدثنا نصر بن عبد الرحمن الکوفی نا زید بن الحسن عن جعفر بن محمد عن ابیہ عن جابر بن عبد اللہ قال رأیت رسول اللہ صلی اللہ علیہ

[illegible] وہ غلامی ولا [illegible] لیخرج الی ومعہ کاغذ وقال فقال لک صدقت یا ابابکر واذا کان یوم [illegible]
[illegible] علیہ [illegible] اذا کان یوم [illegible] فقلت ایتہا الامیرۃ اعفنی مالم اقل قال نعم یامؤدبی من فعل
مالم یحب قیل عنہ مالم یکن وسمع من المشایخ وروی عنہ جماعۃ قال ابن ابی حاتم کتبت عنہ [illegible] وکان صدوقا
کان اذا [illegible] السلف ان شاء اضحکہ وان شاء ابکاہ رحمہ اللہ تعالی [illegible] ابو مہدی عیسی الثعالبی در مقالید الاسانید گفتہ
کتاب الدعاء لابن ابی الدنیا اخبرنی بہ قراءۃ منی علیہ من اولہ الی دعاء الفرج واجازۃ لسائرہ وقد اشتمل
ہذا القدر علی التسعۃ والتسعین اسما من روایۃ ابن سیرین عن ابی ہریرۃ وعلی الاربعین الادریسیۃ
موقوفا حدیثہا علی الحسن البصری وعلی اسم اللہ الاعظم [illegible] الی الحافظ ابن حجر باجازتہ من ابی ہریرۃ عبد الرحمن
بن الذہبی [illegible] عن علی القاسم بن مظفر بن [illegible] کر باجازتہ من ابی الفرج [illegible] بن [illegible] الثقفی [illegible] بن العباس
الرستمی قال اخبرنا ابو نصر احمد بن محمد بن عمر [illegible] قال اخبرنا ابو سعید محمد بن موسی الصیرفی سماعا علیہ
[illegible] وا [illegible] لسائرہ قال اخبرنا ابو عبد اللہ بن محمد بن علم الصفار قال اخبرنا ابن ابی الدنیا فذکرہ کتاب
مجابی الدعوۃ لہ ایضا قرأت علیہ اولہ و [illegible] حدیث لم یتکلم فی المہد الا ثلاثۃ عیسی بن مریم وصاحب جریج
العابد والصبی الذی مر بامہ راکب ابنہ فارہۃ وشارۃ حسنۃ وہی ترضعہ فقالت اللہم اجعل ابنی مثل
ہذا الحدیث الی [illegible] ودعائہ علی القائل فیہ انہ کان لا یعدل فی القضیۃ واجازۃ [illegible] بسند
الی الحافظ ابن حجر القراءۃ علی [illegible] بن احمد البالسی بسماعہ علی ابیہ محمد بن احمد بن سلیمان عن
علی التاج عبد اللہ بن حمویہ بسماعہ علی شہدۃ بنت احمد الکاتبۃ بسماعہ من طراد بن محمد قال اخبرنا ابن بشران
قال اخبرنا ابن صفوان عن ابی بکر بن ابی الدنیا فذکرہ قال الحافظ الذہبی ہو الامام المحدث العالم الصدوق ابو بکر
عبد اللہ بن محمد بن عبید بن سفیان بن ابی الدنیا القرشی الاموی مولاہم البغدادی صاحب التصانیف ولد سنۃ
ثمان ومائتین وسمع سعید بن سلیمان وعلی بن الجعد وخلف بن ہشام وخالد بن خداش وعبید اللہ العیشی
وخلائق حدث عنہم الحارث بن ابی اسامۃ مع تقدمہ وابو بکر النجاد واحمد بن خزیمۃ وابو بکر الشافعی واخرون
قال ابن ابی حاتم کتبت عنہ مع ابی وقال ابی ہو صدوق وقال الخطیب ادب غیر واحد من اولاد الخلفاء وقال ابن کامل وہو مؤدب المعتضد وزاد
فی التاریخ وقال غیرہ کان ابن ابی الدنیا اذا جالس احدا ان شاء اضحکہ وان شاء ابکاہ وفی آخر سعۃ العلم والاخبار روی [illegible] من [illegible]
[illegible] ہتیہ بعلم الشیخ الحربی [illegible] بینہ بیتا ربعہ [illegible] مات فی جمادی الاولی سنۃ احدی وثمانین ومائتین رحمہ اللہ تعالی
وخود محا [illegible] در بستان المحدثین گفتہ کتاب الدعاء لابن ابی الدنیا کتابیست بغایت خوب و نفیس اول آن بود ونہ نام ست

علی الصحیح

دخل المکتفی علی الموفق ولوحه بیده فقال مالك لوحك بیدك قال مات غلامی واستراح من الکتاب قال
لیس هذا من کلامك کان الرشید امران یعرض علیه الواح اولاده فعرضت فقال لابنه مالغلامك لیس لوحك
معه قال مات واستراح من الکتاب قال وکان الموت اسهل علیك من الکتاب قال ثم قال فما یسرك الموت
قال کیف لا ... وهو اول من فتق لسانی بذکر الله و... مع ذالك اذا شئت اضحكك واذا شئت ابكاك قال
یا راشد احضرنی ثم ابتدات فی اخبار الخلفاء ومواعظهم فبکا بكاء شدیدا قال وابتدات فذکرت نوادر
الاعراب فضحك ضحكا کثیرا ثم قال لی شهرتنی شهرتنی انبانا ابن قدامة انا ابن طرزد انا ابن الحصین انا ابن غیلان
انا ابوبکر الشافعی نا ابن ابی الدنیا نا خالد بن خداش نا صالح المری عن جعفر بن زید العبدی عن انس قال بینما النبی صلی الله
علیه وسلم جالس فی اصحابه اذ مر رجل فقال بعض القوم مجنون فقال النبی صلی الله علیه وسلم انما المجنون المقیم علی المعصیة
ولکن هذا رجل مصاب ونیز ذهبی در عبر در وقائع سنه احدی وثمانین ومائتین گفته وفیها الامام ابوبکر عبد الله بن محمد بن
عبید بن ابی الدنیا القرشی مولاهم البغدادی صاحب التصانیف فی جمادی الاولی وقد نیف علی الثمانین وکان صدوقا
ادیبا اخباریا کثیر العلم روی عن خالد بن خداش وسعید بن سلیمان سعدویه وطبقتهما ویافعی در مراة الجنان در وقائع
مذکوره گفته وفیها توفی الامام محمد بن عبید بن ابی الدنیا القرشی مولاهم البغدادی صاحب التصانیف و
سیوطی در طبقات الحفاظ گفته عبد الله بن محمد بن عبید بن سفیان بن قیس الاموی مولاهم ابوبکر بن ابی الدنیا
البغدادی الحافظ صاحب التصانیف المشهورة المفیدة قال الخطیب کان مودب الاولاد الخلفاء عن ابراهیم بن المنذر
الحزامی واحمد بن ابراهیم الدورقی والحارث بن ابی اسامة والحسن بن حماد وخلف بن هشام البزار وجابر بن مرجا الحا...
والزبیر بن بکار وزهیر بن حرب وابی عبید القاسم بن سلام واخرین وعنه ابن ماجة فی التفسیر وابوبکر احمد بن سلیمان
النجاد وابو العباس بن عقدة وابو علی البرذعی وابن ابی حاتم وغیرهم ونقه ابن ابی حاتم وغیره ولد سنة ۲۰۸ومات فی
جمادی الاولی سنة ۲۸۱ وصلاح الدین کتبی در فوات الوفیات گفته عبد الله بن محمد بن عبید بن سفیان بن قیس القرشی مولی
بنی امیة یعرف بابن ابی الدنیا توفی سنة اثنین وثمانین ومائتین ومولده سنة ثمان ومائتین وکان یودب المکتفی بالله
فی حداثته وهو واحد الثقات المصنفین للاخبار والسیر وله کتب کثیرة تزید علی مائة کتاب کتب الی المعتضد وابنه
المکتفی وکان مودبهما ان حق التادیب حق الابوة عند اهل الدین واهل المروة واحق الانام ان یعرفوا ذاه
او یرعوه اهل بیت النبوة وقال کنت اودب المکتفی فاقرأته یوما کتاب الفصیح فاخطأ فقرصت خده قرصة شدیدة
والانصرفت فلحقنی رشیق الخادم فقال یقال لك لیس من التادیب سماع المکروه فقال سبحان الله انا لا اسمع الخ

بروایت جابر بن عبداللہ انصاری آورده چنانچه در نوادر الاصول گفته حدثنا نصر بن عبد الرحمن ابو الوشاء قال
حدثنا زید بن الحسن الانماطی عن جعفر بن محمد عن ابیه عن جابر بن عبد اللہ قال رایت رسول اللہ صلی
اللہ علیه وسلم فی حجته یوم عرفة وهو علی ناقته القصوی یخطب فسمعته یقول ایها الناس قد ترکت فیکم ما
ان اخذتم به لن تضلوا کتاب اللہ وعترتی اهل بیتی ونیز حکیم ترمذی این حدیث را در نوادر الاصول بروایت حذیفة
بن اسید الغفاری آورده چنانچه بعد روایت سابقه گفته حدثنا نصر بن علی قال حدثنا زید بن الحسن قال حدثنا
معروف بن خربوذ المکی عن ابی الطفیل عامر بن واثلة عن حذیفة بن اسید الغفاری قال لما صدر رسول
اللہ صلی اللہ علیه وسلم من حجة الوداع خطب فقال ایها الناس انه قد نبانی اللطیف الخبیر انه لن یعمر نبی الا نصف
عمر الذی یلیه من قبل وانی لاظن ان یوشک ان ادعی فاجیب وانی فرطکم علی الحوض وانی سائلکم حین تردون
علی عن الثقلین فانظروا کیف تخلفونی فیهما الثقل الاکبر کتاب اللہ سبب طرفه بید اللہ وطرفه بایدیکم
فاستمسکوا به ولا تضلوا ولا تبدلوا وعترتی اهل بیتی فانی قد نبانی اللطیف الخبیر انهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض
و روایت کردن حکیم ترمذی حدیث ثقلین را از کتاب فرائد السمطین علامه حموینی و مفتاح النجا میرزا محمد بن معتمد خان
بدخشی نیز واضح و ظاهرست کما ستطلع علیه فیما بعد انشاء اللہ تعالی وجلالت شان و عظمت مقدار و رفعت مکان و نبالت منزلت
حکیم ترمذی که از اعاظم عرفا و محققین و افاخم نبهاء محدثین سنیه میباشد نزد ائمه قوم ثابت و محقق است وسطری
از مآثر جمیله و مفاخر جلیله او بر ناظر کتاب التعرف لمذهب التصوف تصنیف ابی بکر محمد بن ابراهیم البخاری الکلاباذی
وطبقات الصوفیه ابی عبد الرحمن محمد بن الحسین السلمی و رساله ابی القاسم عبد الکریم بن هوازن القشیری و حلیة الاولیاء ابی
نعیم احمد بن عبد اللہ الاصبهانی و تاریخ محب الدین محمد بن محمود البغدادی المعروف بابن النجار و کشف المحجوب لارباب القلوب ابی
الحسن علی بن عثمان الغزنوی و تذکرة الاولیاء فرید الدین محمد بن ابراهیم الهمدانی المعروف بعطار و نفحات الانس عبد الرحمن
بن احمد الجامی و احکام الدلالة علی تحریر الرسالة القشیریه زین الدین زکریا الانصاری المعروف بشیخ الاسلام و لواقح الانوار
عبد الوهاب بن احمد الشعرانی و فیض القدیر عبد الرؤف بن تاج العارفین المناوی و غیر آن مخفی و محتجب نیست و بعضی از
عبارات در اینجا مسطور میشود - ابو الحسن علی بن عثمان الغزنوی در کشف المحجوب گفته منهم شیخ با خطر و فانی از صفات
بشر ابو عبد اللہ محمد بن علی الترمذی رضی اللہ عنه اندر فنون علم کامل و امام بود و از محتشمان مشایخ بود و وی را تصانیف
بسیارست و نیکو و کرامات ظاهر اندر بیان هر کتاب چون ختم الولایة و کتاب النهج و نوادر الاصول و جز این بسیار کتب
دیگر و سخت معظم ست و بنزدیک من چنان که جملگی دل من شکار ویست و شیخ من گفت رحمه اللہ علیه که محمد دریتیم ست که اندر همه عالم

بروایت ابن سیرین از ابی هریره و بعد از ان بعض اهل علم دریسی ست و سند آن موقوف بر حسن بصری ست بعد از ان اسم الله الاعظم ست و بعد از ان دعاء الفرج ست و همین قدر نوشته میرود و او را کتابی دیگر ست در همین باب بکتاب مجابی الدعوه لابن ابی الدنیا الدش این حدیث ست لم یتکلم فی المهد الا ثلثة عیسی بن مریم و صاحب جریج و الصبی الذی مر بامه وهی ترضعه دابة فارهة وشارة حسنة وهی ترضعه فقالت اللهم اجعل ابنی مثل هذا الی آخر الحدیث کنیت ابو بکر و نام او عبد الله بن محمد بن عبید بن سفیان بن ابی الدنیا ست و او را قرشی و اموی نیز گویند زیرا که پدران او از موالی بنی امیه بودند مولد و مسکن او بغداد ست تولد او در ۲۰۸ دو صد و هشتاد

ست و از علی بن الجعد و خلف بن هشام و سعید بن سلیمان و دیگر محدثان عمده اخذ علم حدیث کرده و از وی ابو بکر شافعی صاحب غیلانیات و حارث بن ابی اسامه صاحب مسند با وصف تقدم و ابو بکر نجار و احمد بن خزیمه و دیگر علماء درشان این فن اخذ فیض حدیث نموده اند و او اتالیق و مودب معتضد عباسی بود که خلیفه مشهور ست و قبل از ان چند کس را از اولاد خلفاء اتالیقی و مودبی نموده و ابن ابی حاتم گفته است من و پدر من از وی حدیث نوشته ایم و صدوق بود و گفته اند که ابن ابی الدنیا را عجب تصرفی در کلام بود اگر میخواست شخص را در یک آن بخنده می آورد و باز بگریه می انداخت و اینهمه بنابر توسع او بود در علم و اخبار و قدرت او بر تصرف در کلام وفات او در جمادی الاولی سال دو صد و هشتاد و دو ست تا دنیک بوده است و مولوی صدیق حسن خان معاصر در اتحاف النبلا گفته ابو بکر بن عبد الله بن محمد بن عبید بن سفیان القشیری مولی بنی امیه معروف بابن ابی الدنیا ولادتش در سنه ثمان و مائتین بوده مودب مکتفی بالله بود و در حداثت سن وی یکی از ثقات مصنفین اخبار و سیر ست کتب کثیره دارد زیاده بر یکصد تالیف از مشایخ حدیث مثل علی بن الجعد و خلف بن هشام و سعید بن سلیمان و دیگر محدثان عمده سماعت نموده و از وی جماعتی روایت کرده منهم ابو بکر الشافعی صاحب الغیلانیات و حارث بن اسامه صاحب مسند و ابو بکر نجار و احمد بن خزیمه و غیرهم من علماء هذا الشان ابن ابی حاتم گفته کتبت عنه مع ابی و کان صدوقا و کان اذا جالس احدا ان شاء اضحکه و ان شاء ابکاه توفی سنة اثنتین و ثمانین و مائتین ذکره فی فوات الوفیات فهذا ابن ابی الدنیا احد الائمة المصنفین للاخبار و السیر و صاحب المصنفات الکثیرة الشهیرة المقبولة فی علم الاثر قد روی هذا الحدیث الاثیر الاثر و حدث بهذا الخبر الجلیل الخطر فالعجب من الجاحد العزیز العظیم الغرر کیف نکث ذمة الانصاف و خان فی دعواه الاتفاق و ختر فالقی نفسه فی موارد الهلک و الخطر اما روایت ابو عبد الله محمد بن علی الحکیم الترمذی حدیث ثقلین را پس در کتاب نوادر الاصول که نسخه عتیقه آن پیش نظر قاصر حاضر ست

اثر آن توجہ ظہور [illegible] محض بود وہر چند دران توجہ سیر افتادی ہیچ اثری نکردی وصفتی مطالعہ می‌افتادی مشایخ گفتہ اند اولیاء اللہ [illegible] اند وبعضی بے صفت اند وبی نشان وبعضی بصفت اند وبعضی از صفات نشان مند گشتہ اند مثلا گویند اہل معرفت یا اہل معاملہ یا از اہل محبت یا اہل توحید ندو کمال حال ونہایت درجات اولیا را در صفتی وبی نشانی گفتہ اند نہ بے نشان اشارت بکشف ذاتیست کہ مقامی [illegible] وعبارت واشارت از کنہ آن مرتبہ قاصرست ـ وزین الدین زکریا الانصاری در احکام الدلالۃ گفتہ ومنہم ابو عبد اللہ محمد بن علی الترمذی بکسر التاء والمیم وبالذال المعجمۃ نسبۃ الی ترمذ مدینۃ علی طرف نہر بلخ المسمی جیحون من کبار الشیوخ ولہ تصانیف فی علوم القوم [illegible] ابا تراب النخشبی واحمد بن خضرویہ وابن الجلاء وغیرہم سئل محمد بن علی عن صفۃ الخلق [illegible] الخاء و[illegible] اللام فقال ضعف ظاہر ودعوی عریضۃ ای لا قدرۃ لہم علی ما لا [illegible] لہم نفعا ولا یدفع عنہم ضرا ومع ذلک یدعون [illegible] لانفسہم ما تفضل اللہ علیہم وہی عریضۃ عظیمۃ لان من ادعی [illegible] ما لا ملک [illegible] فقد اعظم الدعوی وزاد فی الخطاء ولذلک قال محمد بن علی المذکور ما صنفت حرفا من تدبیر ولا لینسب الی منہ شیء ولکن کان اذا اشتد علی وقتی [illegible] طرات علی الاحوال الغالبۃ [illegible] بان تجری الحکم علی لسانی فاشتغل بتعلیقہا لا [illegible] بہ و[illegible] عنہ ما لا اقدر علی حملہ عادۃ من تلک الاحوال کما حکی عن الثوری انہ وجد ذات یوم ینتف شعر حواجبہ فسئل عن ذلک فقال [illegible] غالبۃ علی ولا قدرۃ لی علی حملہا فانا اشتغل بذلک [illegible] ما بی وارجع الی [illegible] وعبد الوہاب شعرانی در لواقح الانوار گفتہ ومنہم ابو عبد اللہ محمد بن علی بن [illegible] الترمذی الحکیم رضی اللہ عنہ لقی ابا تراب النخشبی وصحب ابا عبد اللہ بن الجلاء واحمد بن خضرویہ وہو من کبار مشایخ خراسان ولہ التصانیف المشہورۃ وکتب الحدیث کان رضی اللہ عنہ یقول ما صنفت حرفا عن تدبیر ولا لینسب الی شیء من المولفات ولکن کان اذا اشتد علی وقتی انسلی بہ وسئل مرۃ عن صفۃ الخلق فقال ضعف ظاہر ودعوی عریضۃ وکان رضی اللہ عنہ یقول من شرائط الخدام التواضع والاستسلام وکان یقول کفی بالمرء عیبا ان یسرہ ما یضرہ وکان یقول ان اللہ الموحدین للصلوات الخمس رحمۃ منہ علیہم [illegible] فیہا الوان الضیافات لینال العبد من کل قول وفعل شیئا من عطایاہ سبحانہ وتعالی فالافعال کالاطعمۃ والاقوال کالاشربۃ وہم عرس الوحدانیۃ وکان رضی اللہ عنہ یقول صلاح الصبیان فی المکتب وصلاح قطاع الطریق فی السجن وصلاح النساء فی البیوت وکان رضی اللہ عنہ یقول المحدث والمتکلم اذا [illegible] فی درجتہما لم یخافا من حدیث النفس کما ان النفس محفوظۃ بالنسخ لالقاء الشیطان کذلک محل المکالمۃ والمحادثۃ مصون عن القاء النفس ومحروس بالحق رضی اللہ

عالم مثال ندارد و اندر علوم ظاهری را نیز [illegible] و اندر حد [illegible] ادعا [illegible] دارد و تفسیری ابتدا کرده بود
عمر تمام کردن آن نیافت و بدان مقدار که کرده [illegible] در میان اهل علم منتشر [illegible] و فقه بر یکی خوانده بود از خواص یاران
ابو حنیفه و وی را اندر ترمذ محمد حکیم خوانند و [illegible] این متصوفه اقتدا بدو کنند و وی را مناقب [illegible] و یکی از آنجمله آنکه با خضر
پیغمبر صلوة الله علی [illegible] و علیه [illegible] کرده بود و ابوبکر وراق که مرید وی بود روایت کند که هر یک شنبه خضر علیه السلام
بنزدیک وی آمدی و واقعها از یکدیگر بپرسیدند [illegible] و از وی می آید که گفت من جهل باوصاف العبودیة فهو بنعوت الربوبیة
اجهل هر که بعلم صفات عبودیت و اوصاف [illegible] بندگی کردن جاهل بوده باوصاف خداوند جاهل تر بود و هر که بظاهر معرفت نفس را نداند
معرفت حق تعالی هم نداند و هر که آفات صفات بشریت نبیند لطائف صفات حق هم نداند که ظاهر بباطن تعلق دارد و هر که بظاهر تعلق کند بی باطن محال باشد
و هر که بباطن دعوی کند بی ظاهر پس معرفت اوصاف ربوبیت اندر [illegible] ارکان عبودیت بسته است و لی آن درست نیاید و این کلمه [illegible] با
اصلی مفید [illegible] بجایگاه خود تمام کرده آید ان شاء الله تعالی عزوجل و عبدالرحمن جامی در کتاب نفحات الانس گفته
محمد بن علی الحکیم الترمذی قدس الله تعالی سره از طبقات ثانیه است کنیت وی ابو عبدالله [illegible] از کبار مشایخ
[illegible] با ابو تراب نخشبی [illegible] و احمد خضرویه و ابن جلا [illegible] صحبت داشته و حدیث بسیار [illegible] و وی را تصانیف بسیار است و
کرامات ظاهر اندر بیان هر کتاب چون ختم الاولیه و کتاب النهج و نوادر الاصول و جز این کتابهای دیگر کرده است و در
علوم ظاهر هم وی را کتب است و تفسیری ابتدا کرده بود اما عمر وی با تمام آن وفا نکرده و وی صحبت [illegible] داشته خضر علیه السلام
ابوبکر وراق که مرید وی بود روایت کند که هر یکشنبه خضر علیه السلام بنزدیک وی آمدی و واقعها از یکدیگر پرسیدندی
صاحب کتاب کشف المحجوب گوید که وی سخت معظم است بنزدیک من چنانکه جملگی دلم شکار او [illegible] و شیخ من گفتی که محمد
بن علی در یتیم است که در عالم همتا ندارد و گفته است ما [illegible] حرفا من تدبیر و لا ینسب الی شیء منه و لکن کان اذا اشتد
علی وقتی اتسلی به و هم وی گفته است که من جهل باوصاف العبودیة فهو باوصاف الربوبیة اجهل یعنی هر که خود
را نشناسد او را نشناسد و هم وی گفت حقیقت [illegible] و سئل عن صفة الذات والفعل فقال یحتمل الزیادة و
النقصان فهو من صفات الفعل و کل ما لا یقع علیه الزیادة والنقصان فهو من صفات الذات و سئل عن
الایثار فقال اختیار حظ غیرک علی حظ نفسک و قال فی الیقین الیقین استقرار القلب علی الله تعالی و علی قوله
و امره و قال فی الشکر الشکر تعلق [illegible] بالمنعم حضرت خواجه بهاء الحق والدین محمد البخاری المعروف
به نقشبند قدس سره در وقتی که از مبادی احوال سلوک خود حکایت میکرده اند از اثر توجهات خود با رواح
طیبه مشایخ کبار در بیان می آوردند میگفتند که هرگاه توجه بروحانیت قدوة الاولیا خواجه محمد علی حکیم ترمذی نموده شدی

وفیہا توفی الامام ابوبکر احمد بن عمرو بن ابی عاصم الضحاک بن مخلد الشیبانی البصری الحافظ قاضی اصبہان و
صاحب المصنفات و ... فی التسعین فی ربیع الآخر سمع من جلۃ الائمہ موسی بن اسمعیل و ابا الولید الطیالسی
و ... وکان اماما فقیہا ظاہریا صالحا اور عاکبیر القدر صاحب مناقب و عبداللہ بن اسعد یافعی در مرآۃ الجنان
در ... مذکورہ گفتہ وفیہا توفی الامام الحافظ ابوبکر بن عمرو بن ابی عاصم الضحاک الشیبانی الذہبی قاضی اصبہان
صاحب المصنفات و سیوطی در طبقات الحفاظ گفتہ ابن ابی عاصم الحافظ الکبیر الامام ابوبکر احمد بن عمرو بن النبیل
ابن ابی عاصم الشیبانی الزاہد ولی قضاء اصبہان له الرحلة الواسعة والتصانیف النافعة قال ابن ابی حاتم ذہبت
کتبه بالبصرة فی فتنة الزنج فاعاد من حفظه خمسین الف حدیث وقال ابن الاعرابی کان من حفاظ الحدیث
والفقه ظاہری المذہب مات فی ربیع الآخر سنة ۲۸۷ انتہی فظہر ان ابن ابی عاصم النبیل
امامہم الحافظ الکبیر النبیل قد روی ہذا الحدیث الجمیل فی کتابه الذی ہو عند کل ناقد عارف بارع
بالتمییز والتنزیل فیکشف عن الطلط المدغلین کل تلمیع و تسویل ونقض اعتراض دغال المحتالین ...
تخدیع وتغفیل ونفی من تشدق المتفیہقین کل تزویر وتہویل واظہر ان جحد الجاحدین
لیس بمحل للاستناد والتعویل واوضح ان انکار المنکرین لیس الا اضلال و تضلیل

اما روایت ابو عبد الرحمن عبداللہ بن احمد بن حنبل الشیبانی حدیث ثقلین را پس در مستدرک گفتہ

حدثنا ابوالحسین محمد بن احمد بن تمیم الحنظلی ببغداد ثنا ابو قلابة عبد الملک بن محمد الرقاشی ثنا یحیی بن حماد
و حدثنی ابوبکر محمد بن احمد بن بالویه و ابوبکر احمد بن جعفر البزار قالا ثنا عبد الله بن احمد بن حنبل حدثنی
ابی ثنا یحیی بن حماد و ثنا ابو نصر احمد بن سہل الفقیه ببخاری ثنا صالح بن محمد الحافظ البغدادی ثنا
خلف بن سلم المخرمی ثنا یحیی بن حماد ثنا ابو عوانة عن سلیمان الاعمش قال ثنا حبیب بن ابی ثابت عن
ابی الطفیل عن زید بن ارقم رضی الله عنه قال لما رجع رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع و نزل غدیر خم امر
بدوحات فقممن فقال کانی قد دعیت فاجبت انی قد ترکت فیکم الثقلین احدہما اکبر من الآخر کتاب الله تعالی و
عترتی فانظروا کیف تخلفونی فیہما فانہما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض ثم قال ان الله عزوجل مولای وانا ولی
کل مومن ثم اخذ بید علی رضی الله عنه فقال من کنت ولیه فہذا ولیه اللہم وال من والاہ و عاد من عاداہ
وذکر الحدیث بطوله ہذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین ولم یخرجاہ بطوله شاہدہ ایضا ثم حدیث سلمة بن کہیل
عن ابی الطفیل ایضا صحیح علی شرطہما و شیخ سلیمان بلخی در ینابیع المودة گفتہ و فی زیادات المسند قال عبد الله

نہ زال اکیلہا ممن قدوة عرفائہم الاعیان وواسطة اولیائہم المشار الیہم بالبنان بالعرفان؛ قد روی ہذا
الحدیث الوثیق الارکان، الرفیع البنیان، واثر ذلک البحر المنیر البرہان، العزیز السلطان، فلا یزحزح عنہ الا من نکث
ذمة الدین وخان، ولا ینکب عنہ الا من الف خلة الخذلان، والله العاصم عن شرہ والعدوان وهو المستعان آن غیر
والطغیان؛ اما ترجمہ ابو بکر احمد بن عمرو بن ابی عاصم النبیل المعروف بابن ابی عاصم شیبانی. حدیث ثقلین را بسند زید
بن ثابت در کتاب السنہ کہ مصطفی بن عبد الله القسطنطینی در کشف الظنون ذکر آن بایں عنوان نمودہ کتاب السنة لابن ابی عاصم الحافظ
الکبیر احمد بن عمرو الشیبانی المتوفی سنة ۲۸۷ سبع وثمانین ومائتین اخراج کردہ چنانچہ علامہ جلال الدین سیوطی در کتاب البدور السافرة عن امور
الآخرة گفتہ اخرج ابن ابی عاصم فی السنة عن زید بن ثابت قال قال رسول الله صلی الله علیہ وسلم انی تارک فیکم الثقلین الخلیفتین
من بعدی کتاب الله وعترتی فانہما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض و نیز ابن ابی عاصم این حدیث را بروایت جناب امیر المؤمنین علیہ السلام
اخراج نمودہ چنانچہ ملا علی متقی در کنز العمال گفتہ عن علی ان النبی صلی الله علیہ وسلم حضر الشجرة بخم ثم خرج آخذا بید علی
فقال یا ایہا الناس الستم تشہدون ان الله ربکم قالوا بلی قال الستم تشہدون ان الله ورسولہ اولی بکم
من انفسکم وان الله ورسولہ مولاکم فان هذا مولاہ وقد ترکت فیکم ما ان اخذتم بہ لن تضلوا بعدی کتاب الله سببہ بیدہ وسببہ
مولاکم قالوا بلی قال فمن کان الله ورسولہ
بایدیکم واہل بیتی ابن جریر وابن ابی عاصم والمحاملی فی امالیہ وصحح و ابن ابی عاصم از ثقات حفاظ اعاظم و اثبات ایقاظ افاخم سنیہ میباشد
ابو سعید عبد الکریم سمعانی در انساب گفتہ وابو بکر احمد بن عمرو بن ابی عاصم الشیبانی روی عن عبد الوہاب بن عطاء الخفاف و[illegible] ابن روح علی عنہ
ابو محمد عبد الله بن محمد بن جعفر بن حیان ومرزا محمد بدخشی در حاشیہ انساب نوشتہ مات ابو بکر احمد ہذا سنة ۲۸۷ وہو من کبار حفاظ
الاحادیث وذہبی در تذکرة الحفاظ گفتہ ابن ابی عاصم الحافظ الکبیر الامام ابو بکر احمد بن عمرو بن النبیل ابی عاصم الشیبانی الزاہد
قاضی اصبہان سمع جدہ لامہ ابا سلمة التبوذکی وابا الولید وہدبة بن خالد وہشام بن عمار والازرق بن علی وخلقا کثیرا ولہ الرحلة
الواسعة والتصانیف النافعة روی عنہ احمد بن بندار واحمد بن معبد السمسار وابو محمد بن حیان الحافظ وابو محمد العسال ومحمد بن احمد الکسائی
وعبد الرحمن بن احمد بن سنان وخلق من الاصبہانیین قال ابن ابی حاتم صدوق وقد ولی قضاء اصبہان ستة عشر سنة
وعزل لشیء وقع بینہ وبین علی بن قنویہ وقیل ذہبت کتبہ بالبصرة فی فتنة الزنج فاعاد من حفظہ خمسین الف
حدیث وقال ابن الاعرابی فی طبقات النساک فاما ابن ابی عاصم فسمعت من یذکر انہ کان یحفظ للشیخ المبتلی
الف مسئلة وکان من حفاظ الحدیث والفقہ وکان مذہبہ القول بالظاہر وترک القیاس قال ابو نعیم
الحافظ کان ظاہری المذہب ولی القضاء بعد صالح بن احمد ومات فی ربیع الآخر سنة سبع وثمانین ومائتین رحمہ الله
ووقع لنا جملة من کتبہ وقد افرد لہ ابو موسی المدینی ترجمة طویلة و نیز ذہبی در عبر در وقائع سنة سبع وثمانین ومائتین گفتہ

فی شهر جمادی الآخرة سنة تسعین ومائتین وکانت جنازته مشهودة رحمه الله انتهی فهذا قدوتهم الامام بن الامام عبد الله بن احمد الحافظ الحجة الهمام قد روی هذا الحدیث الشافی من الجهل کل مرض وسقم الی مولانا البالغ لکل داعیة مرام باسانید عدیدة منقطعة للاوهام وطرق وافیة بکل شفاء وغرام فالحمد لله المفضل المنعام حیث وضح علی ارباب الابصار والاحلام بافادات هذا الحبر العلام ان خصام المنکرین للحق ولجاج الاثام تیسیر وتشبث بالبیات الرمام وبیض وهیه نخرات العظام اما اثبات ابو العباس احمد بن یحیی الشیبانی البغدادی المعروف بثعلب حدیث ثقلین را پس علامه ازهری در تهذیب اللغة علی ما نقل عنه ابن منظور فی لسان العرب در لغت ثقل بعد ذکر حدیث ثقلین گفته وقال ثعلب سمیا ثقلین لان الاخذ بهما ثقیل والعمل بهما ثقیل قال واصل الثقل ان العرب تقول لکل شیء نفیس خطیر مصون ثقل فسماهما ثقلین اعظاما لقدرهما وتفخیما لشانهما ومفاخر عظیمه المقدار ومآثر اثیرة الآثار علامه ثعلب عمدة الاحبار مستتبعین کتب واسفار واضح واشکار است نبذی ازان در مجلد حدیث غدیر از وفیات الاعیان ابن خلکان وتهذیب الاسماء واللغات نووی وتذکرة الحفاظ وعبر ذهبی ومرآة الجنان یافعی وتتمة المختصر ابن الوردی شنیدی در ینجا نیز بعض عبارات باید شنید سیوطی در طبقات الحفاظ گفته ثعلب الامام المحدث شیخ اللغة والعربیة ابو العباس احمد بن یحیی بن یزید الشیبانی مولاهم البغدادی المقدم فی نحو الکوفیین ولد سنة ۲۰۰ وابتداء الطلب سنة ۲۱۶ حتی برع فی الحدیث علیه وانما خرجته فی هذا الکتاب لانه قال سمعت من عبید الله بن عمر القواریری مائة الف حدیث وقال الخطیب کان ثقة ثبتا حجة صالحا مشهورا بالحفظ مات فی جمادی الآخرة سنة ۲۹۱ انتهی فهذا ثعلب الجلیل ابو العباس الذی عنی بهذا الشان شفاء للغلیل القلب قد قام باثبات هذا الحدیث العزیز المطلب فانقذ فی صدور الشاحنین نظار التعلب وعاجلهم بقوارع الاهلاک والاصطلام فساقهما الی حتی درکهما المعجل والموت الوحی بان الفاظه فلا محیص عنه بعد ذلک لاهل التعصب من ثعلب ولا یعدل عنه هذا الآمن والکذب من الخلف اما روایت ابوبکر احمد بن عبد الخالق البزار حدیث ثقلین را پس در مسند خود دید و طریق اخراج آن نموده چنانچه علامه سیوطی در احیاء المیت گفته الحدیث الثالث والعشرون ۷ عمر

اخرج البزار عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی قد خلفت فیکم اثنین لن تضلوا بعدهما کتاب الله ونسبی ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض الحدیث الثالث والعشرون اخرج البزار عن علی قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی مقبوض وانی قد ترکت فیکم الثقلین کتاب الله تعالی واهل بیتی وانکم لن تضلوا بعدهما۔

وروایت کردن بزار حدیث ثقلین را باین دو طریق علامه سخاوی در استجلاب ارتقاء الغرف ونور الدین سمهودی در جواهر العقدین واحمد بن الفضل بن محمد باکثیر در وسیلة المآل ومحمود بن محمد شیخانی قادری در صراط سوی نیز ثابت نموده اند

عن بن احمد بن حنبل حدثنی ابی قال حدثنا اسود بن عامر قال حدثنا اسرائیل عن عثمان بن المغیرة عن علی بن ربیعة
قال لقیت زید بن ارقم وهو داخل علی المختار او خارج من عنده فقلت له انت سمعت رسول الله صلی الله
علیه وسلم یقول انی تارک فیکم الثقلین قال نعم عبدالله بن احمد فی زیادات المسند قال حدثنی ابی قال حدثنا
القاسم اسود بن عامر قال حدثنا شریک عن الرکین عن القاسم بن حسان عن زید بن ثابت قال قال رسول الله صلی الله علیه و
سلم انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله حبل ممدود ما بین السماء والارض وعترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی
الحوض ایضا رواه عبدالله بن احمد عن ابی سعید الخدری وعن زید بن ارقم و چون عبدالله بن احمد حنبل کتب
والد خود از وی روایت نموده بالخصوص تمامی مسند را از وی سماعت نموده لهذا تمام آن طرق والفاظ که سابقا از
احمد منقول شده عموما و طرق و سیاقات مسند خصوصا از مرویات عبدالله خواهد بود و ازین معنی ترشیح مبانی این حدیث
وتکثیر ناقلین این خبر منیف بوضوح تمام خواهد افزود و مفاخر زاهره و مآثر باهره و معالی شامخه و محامد باذخه عبدالله بن احمد
که ائمه این قوم مذکور می نمایند بر ناظر کتاب الکمال فی معرفة الرجال تصنیف عبد الغنی بن عبد الواحد المقدسی و تهذیب الکمال ابو الحجاج مزی و تذهیب
التهذیب و تذکرة الحفاظ و سیر النبلاء و عبر ذهبی و کاشف و مرآة الجنان یافعی و تهذیب التهذیب و تقریب التهذیب ابن حجر عسقلانی و
طبقات الحفاظ سیوطی و غیر آن مخفی و محتجب نیست در ینجا بر عبارت تذکرة الحفاظ اکتفا میرود ذهبی در تذکره گفته عبدالله بن احمد بن محمد بن حنبل الامام الحافظ
الحجة ابو عبد الرحمن محدث العراق ولد امام العلماء ابی عبدالله الشیبانی المروزی الاصل البغدادی ولد سنة ثلاث عشرة ومائتین و
سمع من ابیه فاکثر و من یحیی بن عبد ربه صاحب شعبة والهیثم بن خارجة و محمد بن ابی بکر المقدمی و شیبان بن فروخ و طبقتهم وله ایضا السماع من علی
بن الجعد حدث عنه النسائی و ابن صاعد و ابو بکر النجاد و دعلج و اسحاق الکاذی و ابو علی بن الصواف و ابو بکر الشافعی و احمد بن
محمد البنانی و ابو بکر القطیعی و خلائق قال الخطیب کان ثقة ثبتا فهما و قال احمد بن المنادی فی تاریخه لم یکن احد
اروی فی الدنیا عن ابیه من عبدالله بن احمد لانه سمع منه المسند و هو ثلثون الفا والتفسیر و هو مائة و عشرون الفا
سمع ثلثیه والباقی وجادة و سمع منه التاریخ والناسخ والمنسوخ و حدیث شعبة والمقدم والمؤخر من کتاب الله
والقرآن والمناسک الکبیر و غیر ذلک و حدیث الشیوخ و ما زلنا نری اکابر شیوخنا یشهدون لعبدالله بمعرفة
الرجال و معرفة علل الحدیث والاسماء والمواظبة علی الطلب حتی افرط بعضهم وقدمه علی ابیه فی الکثرة والمعرفة قال
اسماعیل بن محمد بن حاجب سمعت صهیب بن سلیم یقول سالت عبدالله بن احمد قلت کم سمعت من ابیک قال مائة الف و بضعة عشر
الفا و یروی عن ابی زرعة قال احمد عبدالله ابنی محظوظ من علم الحدیث لا یذاکرنی الا بما لا احفظ قال عباس الدوری قال لی ابو عبدالله قد وعی عبدالله علما کثیرا
وقال ابو علی بن الصواف عنه قال کل شیء اقول قال ابی فقد سمعته منه مرتین و ثلاثة واقله مرة قلت مات عبدالله فی سن ابیه

بن ثابت عن ابی الطفیل عن زید بن ارقم قال لما رجع رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من حجة
الوداع ونزل غدیر خم امر بدوحات فقممن ثم قال کانی دعیت فاجبت وانی قد ترکت فیکم الثقلین احدهما
اکبر من الآخر کتاب الله وعترتی اهل بیتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما فانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض ثم قال
ان الله مولای وانا ولی کل مومن ثم اخذ بید علی رضی الله عنه فقال من کنت ولیه فهذا ولیه اللهم وال من والاه
وعاد من عاداه فقلت لزید سمعته من رسول الله صلی الله علیه وسلم قال نعم وانه ما کان فی الدوحات احد الا رآه
بعینه وسمعه باذنیه وازافاده حافظ مزی وعلامه سخاوی واضح میشود که نسائی این حدیث شریف را از زید بن
ارقم بلفظ دیگر که مساوق لفظ اول صحیح مسلم میباشد نیز روایت نموده چنانچه مزی در تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف
در مسند زید بن ارقم گفته **یزید بن حیان التیمی ابو حیان التیمی عن**
زید بن ارقم حدیث م س انطلقت انا وحصین بن سبرة وعمرو بن مسلم الی زید بن ارقم فقال
له حصین یا زید لقد لقیت خیرا کثیرا رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم الحدیث بطوله وفیه انی تارک
فیکم الثقلین م فی الفضائل عن زهیر بن حرب وشجاع بن مخلد کلاهما عن اسماعیل بن علیة وعن ابی بکر بن
ابی شیبة عن محمد بن فضیل وعن اسحاق بن ابراهیم عن جریر ثلاثتهم عن ابی حیان التیمی وعن محمد بن بکار عن حسان
عن ابراهیم عن سعید بن مسروق کلاهما عنه به س فی المناقب عن زکریا بن یحیی السجزی عن اسحاق بن
ابراهیم به وعلامه سخاوی در استجلاب ارتقاء الغرف در ذکر این حدیث شریف گفته وقد تبین بما اوردناه من ایراد ابن الجوزی
له فی العلل المتناهیة بل اعجب من ذلک قوله انه حدیث لا یصح مع ما سیاتی من طرقه التی
بعضها فی صحیح مسلم فقد اخرج فی صحیحه حدیث زید من طریق سعید بن مسروق وابی حیان یحیی
بن سعید بن حیان کلاهما واللفظ للثانی عن یزید بن حیان عم ثانیهما عن زید بن ارقم رضی الله عنه
قال قام فینا رسول الله صلی الله علیه وسلم خطیبا بماء یدعی خما بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه
ووعظ وذکر ثم قال اما بعد ایها الناس فانما انا بشر یوشک ان یاتی رسول ربی فاجیب وانا تارک
فیکم الثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله
ورغب فیه ثم قال واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی ثلثا فقیل لزید من اهل بیته الیس نساؤه من اهل
بیته قال نساؤه من اهل بیته ولکن اهل بیته من حرم الصدقة بعده قیل ومن هم قال آل علی وآل
عقیل وآل جعفر وآل عباس رضی الله عنهم قیل اکل هؤلاء حرم الصدقة قال نعم وفی لفظ قیل لزید رضی الله

کما سیاتی فیما بعد ان شاء اللہ تعالی و محامد عالیہ و محاسن متعالیہ حافظ بزار عمدۃ الکبار بحمد اللہ المنعام سابقا در باب حدیث طیر بتفصیل تمام مذکور و مسطور شدہ فلیراجع **فضائل ابوبکر البزار** حافظ الجلیل الفاخر و ناقدہم العظیم الآثار قد اباد شبہات الجاحدین و ابار و اطاح تشکیکات المعاندین باظہار الدلائل والاظہر علی اہل التنبہ والاعتبار و اوضح لذوی ارباب الاذعان والاستبصار ان ہذا الحدیث العزیز المثال تمام لا یحوم حولہ شائبۃ من الارتیاب والاستنکار **اما روایت ابو نصر احمد بن سہل الفقیہ القبانی** حدیث ثقلین را پس حاکم در مستدرک گفتہ ثنا ابو نصر احمد بن سہل الفقیہ ببخاری ثنا صالح بن محمد الحافظ البغدادی ثنا خلف بن سالم المخرمی ثنا یحیی بن حماد ثنا ابو عوانۃ عن سلیمان الاعمش قال ثنا حبیب بن ابی ثابت عن ابی الطفیل عن زید بن ارقم رضی اللہ عنہ قال لما رجع رسول اللہ صلی اللہ علیہ و سلم من حجۃ الوداع و نزل غدیر خم امر بدوحات فقممن فقال کانی قد دعیت فاجبت انی قد ترکت فیکم الثقلین احدہما اکبر من الآخر کتاب اللہ تعالی و عترتی فانظروا کیف تخلفونی فیہما فانہما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض ثم قال ان اللہ عز و جل مولای و انا ولی کل مومن ثم اخذ بید علی رضی اللہ عنہ فقال من کنت ولیہ فہذا ولیہ اللہم وال من والاہ و عاد من عاداہ و ذکر الحدیث بطولہ ہذا الحدیث صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجاہ بطولہ و ابو نصر قبانی از ائمہ ثقات و فقہای عالی درجات سنیہ میباشد حاکم در کتاب مستدرک علی الصحیحین احادیث کثیرہ از وی روایت نمودہ و بہ تبجیل و اعظام تمام جابجا او را یاد کردہ چنانچہ در ذکر حدیث مدینۃ العلم و توثیق ابو الصلت میفرماید سمعت ابا نصر احمد بن سہل الفقیہ القبانی امام عصرہ ببخارا یقول سمعت صالح بن محمد بن حبیب الحافظ یقول و سئل عن ابی الصلت الہروی فقال دخل یحیی بن معین و نحن معہ علی ابی الصلت فسلم علیہ فلما خرج تبعتہ و قلت ما تقول رحمک اللہ فی ابی الصلت فقال ہو صدوق فقلت لہ انہ یروی حدیث الاعمش عن مجاہد عن ابن عباس عن النبی صلی اللہ علیہ و سلم انا مدینۃ العلم و علی بابہا فمن اراد العلم فلیاتہا من بابہا فقال قد روی ہذا ذلک الفید عن ابی معویۃ عن الاعمش کما رواہ ابو الصلت انتہی **فہذا ابو نصر احمد بن سہل الفقیہ** القبانی امامہم الحافظ النبیہ و مدرہم المبجل المعظم الوجیہ المنوہ باسمہ ارفع التنویہ قد روی ہذا الحدیث العظیم التنبیہ المشوہ وجوہ الضلال کل التشویہ فلا یصدف عنہ الا من بلی بالاغلاط والتمویہ و لا ینحرف عنہ الا تائہ حائر عن نہج التنبیہ والتفقیہ **اما روایت ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب بن علی النسائی** حدیث ثقلین را پس در کتاب خصائص گفتہ اخبرنا محمد بن المثنی قال حدثنا یحیی بن حماد قال اخبرنا ابو عوانۃ عن سلیمان قال حدثنا

واحمد بن الفضل بن محمد باکثیر در وسیلة المآل گفته عن ابی سعید الخدری رضی الله عنه انه صلی الله علیه وسلم قال انی اوشك ان ادعی فاجیب وانی تارك فیکم الثقلین کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهلبیتی وان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا بما تخلفونی فیهما اخرجه احمد بن حنبل فی مسنده والطبرانی فی الاوسط وابو یعلی وغیرهم وسنده لا باس به ومرزا محمد بدخشانی در مفتاح النجا گفته واخرج ابو یعلی والطبرانی فی الکبیر عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ایها الناس انی تارك فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا بعدی امرین احدهما اکبر من الاخر کتاب الله حبل ممدود ما بین السماء والارض وعترتی اهلبیتی فانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض وازافاده علامه مناوی در فیض القدیر ونقل مولوی حسن زمان معاصر در قول مستحسن نیز روایت کردن ابو یعلی حدیث ثقلین را واضح واشکار خواهد شد انشاء الله تعالی وابو یعلی از اعاظم ثقات مقبولین واعاظم اثبات معروفین حضرات اهل سنت میباشد شطری از احوال جلالت اشتمال او بنا بر افادات ماهرین علم رجال از کتاب الثقات ابو حاتم محمد بن حبان بستی وتذکرة الحفاظ وعبر شمس الدین ذهبی ووافی بالوفیات صلاح الدین صفدی ومرآة الجنان عبد الله بن اسعد یافعی وطبقات الحفاظ جلال الدین سیوطی وفیض القدیر عبد الرؤف بن تاج العارفین مناوی وشرح مواهب لدنیه محمد بن عبد الباقی الزرقانی ومقالید الاسانید ابو مهدی عیسی بن محمد الثعالبی وبستان المحدثین خود مخاطب واتحاف النبلاء مولوی صدیق حسن خان معاصر دار سید فلیکن منك علی ذکر و [illegible] علی اصحاب معالی النظر وارباب انعام البصر ان فی روایة هذا المحدث العلی [illegible] لذلك الخبر المنتقد المنتقد المختبر وهذا الحدیث الجلیل الوقع العظیم الاثر واوضح برهان لمن اراد الحق وانتصر واعلی حجة لمن تامل وافتکر واوفی مقنع لمن تفکر واعتبر واعظم فادع مزدجر لجماح لجاج الممنو بالاشر والبین [illegible] معشر المحاد المعاند المبتلی بالبطر اما روایت ابو جعفر محمد بن جریر الطبری حدیث ثقلین را پس ملا علی متقی در کنز العمال گفته

۷ عن زید بن ارقم

فضائل علی رضی الله عنه مسند زید بن ارقم عن ابی الطفیل عامر بن واثلة قال لما رجع رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع فنزل غدیر خم امر بدوحات فقممن ثم قام فقال کانی قد دعیت فاجبت انی قد ترکت

کافی

فیکم الثقلین احدهما اکبر من الاخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما فانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض ثم قال الله مولای وانا ولی کل مومن ثم اخذ بید علی فقال من کنت ولیه فهذا ولیه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فقلت لزید انت سمعته من رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال ماکان فی الدوحات احد الا قد راه بعینیه وسمعه باذنیه ابن جریر

عنه من اهل بيته ... آده فقال لا ايم الله ان المرأة تكون مع الرجل العصر من الدهر ثم يطلقها
فترجع الى ابيها وقومها وفي رواية غيره الى ابيها وامها اهل بيته اصله وعصبته الذين حرموا الصدقة بعده اخرجه مسلم الا انه
وكذا النسائي باللفظ الاول واحمد والدارمي في مسنديهما وابن خزيمة في صحيحه واخرون كلهم
من حديث ابي حيان التيمي يحيى بن سعيد بن حيان عن يزيد بن حيان وكمال جلالت مرتبت ونهايت عظمت
نسائى عمدة الكبار بر ناظر افادت احبار سنيه مخفى ومحتجب نيست سابقا بحمد الله المنعام در مجلد حديث طير بنذى از
جلائل مآثر وعقائل مفاخر او از كتاب وفيات الاعيان ابن خلكان وتهذيب الكمال مزى واسماء رجال ولى الدين خطيب
وتتمة المختصر ابن الوردى ووافى بالوفيات خليل صفدى وعبر ذهبى ومرآة الجنان يافعى وطبقات شافعيه اسنوى وطبقات
شافعيه سبكى وتهذيب التهذيب ابن حجر عسقلانى وفيض القدير عبد الرؤف مناوى ورجال مشكوة شيخ عبد الحق و
تراجم الحفاظ ميرزا محمد بن معتمد خان بدخشى وشرح مواهب لدنيه زرقانى مالكى كافيتى **فهذا النسائي**
امام من ائمة الحديث والمشتهرين وحافظ منهم الذى هو بظروف الخصائص موصوف
مذكور قد روى هذا الحديث المأثور بالسند العالى الى النبى المبرور صلى الله عليه وآله ما وصف
الصباح بالجشور والشمس بالنور فلا يحيد عن اذعانه الا مغرور ولا يميل عن ايقانه الا حائر
مثبور والله العاصم عن اسواءه والشرور وهو الواقى عن زيغ كل خدوع غرور **اما روايت ابو يعلى**
احمد بن علي بن المثنى بن يحيى التميمى حديث ثقلين را علامه سيوطى در احياء الميت گفته الحديث الثامن اخرج احمد وابو يعلى
عن ابى سعيد الخدرى ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال انى اوشك ان ادعى فاجيب وانى
تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتى اهل بيتى وان اللطيف الخبير اخبرنى انهما لن يتفرقا حتى يردا على
الحوض فانظروا كيف تخلفونى فيهما وعلامه سخاوى در استجلاب ارتقاء الغرف در ذكر طرق اين حديث شريف گفته
وحديث ابى سعيد عند احمد في مسنده من حديث الاعمش وكذا من حديث اسرائيل الملائى اسمه عبد
ابن خليفة وعبد الملك بن ابى سليمان ورواه الطبرانى في الاوسط من حديث كثير النواء اربعتهم عن عطية ورواه
ابو يعلى واخرون وسمهودى در جواهر العقدين بعد نقل حديث ثقلين از لفظ ترمذى گفته واخرج احمد معناه في مسنده عن
ابى سعيد الخدرى ولفظه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال انى اوشك ان ادعى فاجيب وانى تارك فيكم
الثقلين كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض وعترتى اهل بيتى فان اللطيف اخبرنى انهما لن يفترقا حتى يردا
على الحوض فانظروا بم تخلفونى فيهما واخرجه ايضا الطبرانى في الاوسط وابو يعلى وغيرهما وسنده لا بأس به

ایضاً عن عطیۃ العوفی عن ابی سعید الخدری مثل ذلک ابن جریر ایضاً و ابن جریر طبری اینحدیث شریف را علاوہ بر زید بن ارقم و ابو سعید خدری از جناب امیر المومنین علیہ السلام نیز روایت نمودہ کما ستعرفہ انفاً من کنز العمال للمتقی وسیاتی بعد ذلک ایضاً انشاء اللہ تعالیٰ و محاسن زاہرہ و محامد باہرہ ابن جریر بالاتر از ان ست کہ از اقوال ائمہ تاریخ و رجال استیعاب آن توان کرد سابقاً در مجلد حدیث ولایت شطری از ان از کتاب معجم الادباء یاقوت حموی و مختار مختصر تاریخ بغداد از ابن جزلہ بغدادی و کتاب الانساب عبد الکریم بن محمد سمعانی و تہذیب الاسماء محیی الدین یحیی بن شرف النووی و منہاج ابن تیمیہ حرانی و تذکرۃ الحفاظ و عبر فی خبر من عبر شمس الدین ذہبی و مرآۃ الجنان عبد اللہ بن اسعد یافعی و طبقات شافعیہ عبد الوہاب بن علی السبکی و روض المناظر ابو الولید محمد بن محمد بن شحنہ و طبقات الشافعیہ تقی الدین ابی بکر الاسدی و تتمۃ المختصر عمر بن مظفر المعروف بابن الوردی و طبقات الحفاظ و کتاب التنبئہ و منتہی العقول جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی و طبقات المفسرین محمد بن علی بن احمد داودی تلمیذ سیوطی و فیض القدیر عبد الرؤف بن تاج العارفین المناوی و شرح مواہب لدنیہ محمد بن عبد الباقی زرقانی و نسیم الریاض شہاب الدین خفاجی و کتاب الاعلام باعلام بلد اللہ الحرام شیخ قطب الدین مکی و حجۃ فی الاسوۃ الحسنۃ بالسنۃ تالیف مولوی صدیق حسن خان معاصر منقول شدہ فہذا ... الخبیر و مجتہدہم الکبیر و حبرہم الفاقد للمثیل والنظیر و بحرہم المتراکم المتقاذف الغزیر المعروف المشہور المقبول الشہیر ... محمد بن جریر قد روی ہذا الحدیث الاثیل الاثیر بطرق عدیدۃ ذات تنویر و اسانید سدیدۃ تروق الناظر البصیر فلم یرض فی اثباتہ و تشییدہ بالتضجیع والتفریط والتقصیر بل قام بتوکیدہ و توطیدہ بالتعدید والتوفیر والتکثیر فالعجب کل العجب من الجاحد الحائد الغریر المتحامل المتجاہل المتعامی کالضریر کیف عرض نفسہ لالم التندید والتعبیر واوجع التندید والتشویر المستحق لاشنع التہوین والتحقیر واشنع التوہین والتعییر فلم یزد لہ التسویل والتزویر غیر تتبیب و تخسیر اما روایت ابو بشر محمد بن احمد الانصاری الدولابی حدیث ثقلین را پس در کتاب الذریۃ الطاہرۃ کہ مصطفی بن عبد اللہ القسطنطینی در کشف الظنون ذکر آن در باب الذال باین نہج نمودہ الذریۃ الطاہرۃ للدولابی ابی بشر محمد بن احمد الحافظ المشہور المتوفی سنۃ عشرۃ و ثلثمائۃ مرتب علی اجزاء الحدیث ذکرہ فی فصول المہمہ و نیز در کشف الظنون در باب الکاف ذکر آن باین عنوان نمودہ کتاب الذریۃ الطاہرۃ للدولابی الحافظ محمد بن احمد الانصاری المتوفی سنۃ اخراج اینحدیث شریف نمودہ چنانچہ علامہ سخاوی در استجلاب ارتقاء الغرف در ذکر طرق اینحدیث گفتہ واما حدیث علی فہو عند اسحق

الفصول

بن راهویه فی مسنده من طریق کثیر بن زید عن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب عن ابیه عن جده علی رضی الله عنه ان النبی صلی الله علیه وسلم قال ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله سببه بیده وسببه بایدیکم واهل بیتی هکذا رواه الدولابی فی الذریة الطاهرة و نورالدین سمهودی در جواهر العقدین گفته عن علی رضی الله عنه ان النبی صلی الله علیه وسلم قال قد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله سببه طرفه بیده وسببه بایدیکم واهل بیتی اخرجه اسحاق بن راهویه فی مسنده من طریق کثیر بن زید عن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب عن ابیه عن جده علی به وهو سند جید وکذا رواه الدولابی فی الذریة الطاهرة و احمد بن فضل بن محمد باکثیر در وسیلة المآل گفته وعن سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه وکرم وجهه ان النبی صلی الله علیه وسلم قال قد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله سببه بیده وسببه بایدیکم واهلبیتی اخرجه اسحق بن راهویه فی مسنده من طریق کثیر بن زید عن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب عن ابیه عن جده رضی الله عنهم وکذا رواه الدولابی فی العترة الطاهرة و محمود بن محمد شیخانی قادری در صراط سوی گفته وعن علی رضی الله عنه ان النبی صلی الله علیه وسلم قال لقد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله سببه بیده وسببه بایدیکم واهلبیتی رواه الدولابی فی الذریة الطاهرة و ابوبشر دولابی از نبهای علمای علم احادیث واخبار وکبرای عظمای ماهرین فن تاریخ وآثار نزد سنیه بوده - ابوسعد عبدالکریم بن محمد سمعانی در انساب دولابی بترجمه او گفته سمع محمد بن بشار بندار البصری واحمد بن ابی شریح الرازی وابا اسامة عبدالله بن محمد بن ابی اسامة الحلبی واحمد بن عبدالجبار العطاردی وابا الاشعث احمد بن المقدام العجلی ویونس بن عبدالاعلی الصدفی ومحمد بن عبدالله بن یزید المقری ومحمد بن ابی حمید الرازی وابابکر احمد عبدالله بن عبدالرحیم البرقی وابراهیم بن سعید الجوهری وابراهیم بن یعقوب الجوزجانی وعثمان بن عبدالله بن خرزاد واباجعفر احمد بن یحیی الاودنی واباجعفر محمد بن عوف بن سفیان الطائی وابراهیم بن ... البصری نزیل مصر وجماعة کثیرة سواهم من اهل العراقین والحجاز والشام ودیار مصر روی عنه ابوبکر محمد بن ابراهیم المقری وابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب الطبرانی وابومحمد الحسن بن رشیق العسکری وابوحاتم محمد بن حبان التمیمی البستی وابواحمد عبدالله بن عدی الجرجانی وغیرهم وابن خلکان در وفیات الاعیان گفته ابوبشر محمد بن احمد بن حماد بن سعد الانصاری بالولاء الوراق الرازی الدولابی کان عالما بالحدیث والاخبار والتواریخ سمع الاحادیث بالشام والعراق وروی عن محمد بن بشار واحمد بن عبدالجبار العطاردی وخلق کثیر وروی عنه الطبرانی وابوحاتم بن حبان البستی وله تصانیف مفیدة فی التاریخ

بالعراق والشام

ایضاً عن عطیة العوفی عن ابی سعید الخدری مثل ذلک ابن جریر و نیز در کنز العمال گفته عن زید بن ارقم قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انشدکم الله فی اهل بیتی مرتین ابن جریر ایضاً عن یزید بن حیان عن زید بن ارقم قال قام فینا رسول الله صلی الله علیه وسلم خطیباً بماء یدعی خما بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه ووعظ وذکر ثم قال اما بعد ایها الناس انی انتظر ان یاتینی رسول الله ربی فاجیب وانا تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فاستمسکوا بکتاب الله وخذوا به فرغب فی کتاب الله وحث علیه ثم قال واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی ثلاث مرات فقیل لزید ومن اهل بیته الیس نساؤه من اهل بیته فقال زید ان نساؤه من اهل بیته ولکن اهل بیته من حرم الصدقة بعده قیل ومن هم قال هم آل العباس وآل جعفر وآل عقیل قال اکل هؤلاء حرم الصدقة قال نعم ابن جریر ایضاً عن یزید بن حیان عن زید بن ارقم قال قام فینا رسول الله صلی الله علیه وسلم بواد بین مکة والمدینة یدعی خما خطیباً فقال انما انا بشر یوشک ان ادعی فاجیب الا وانی تارک فیکم الثقلین احدهما کتاب الله جل وعز من اتبعه کان علی الهدی ومن ترکه کان علی الضلالة واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی ثلاث مرات و ابن جریر طبری این حدیث شریف را علاوه بر زید بن ارقم و ابوسعید خدری از جناب امیر المومنین علیه السلام نیز روایت کرده کما سبق آنفا من کنز العمال للمتقی وسیاتی بعد ذلک ایضاً انشاء الله تعالی و محاسن مآثره و محامد مفاخر ابن جریر بالاتر از آنست که از اقوال ائمه تاریخ و رجال استیعاب آن توان کرد سابقا در مجلد حدیث ولایت شطری از آن از کتاب معجم الادبا یاقوت حموی و مختار مختصر تاریخ بغداد از ابن جزله بغدادی و کتاب الانساب عبدالکریم بن محمد السمعانی و تهذیب الاسماء محیی الدین یحیی بن شرف النووی و منهاج ابن تیمیه حرانی و تذکرة الحفاظ و عبر فی خبر من غبر شمس الدین ذهبی و مرآة الجنان عبدالله بن اسعد یافعی و طبقات شافعیه عبدالوهاب بن علی السبکی و روض المناظر ابوالولید محمد بن محمد بن شحنه حلبی و طبقات الشافعیه تقی الدین ابی بکر الاسدی و تتمة المختصر عمر بن مظفر المعروف بابن الوردی و طبقات الحفاظ و کتاب التنبیه و منتهی العقول جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی و طبقات المفسرین محمد بن علی بن احمد داودی تلمیذ سیوطی و فیض القدیر عبدالرؤف بن تاج العارفین المناوی و شرح مواهب لدنیه محمد بن عبدالباقی زرقانی و نسیم الریاض شهاب الدین خفاجی و کتاب الاعلام باعلام بلد الله الحرام شیخ قطب الدین مکی و حطة فی اسوة الحسنة بالسنة تالیف مولوی صدیق حسن خان معاصر منقول شده **فهذا جهبذهم** الخبیر ومجتهدهم الکبیر وحبرهم الناقد للمثیل والنظیر وبحرهم المتراکم المتقاذف الغزیر المعروف والمقبول الشهیر بالجم الغفیر اعنی ابن جریر قد روی هذا الحدیث الانبل الاثیر بطرق عدیدة ذات تنویر واسانید سدیدة تروق الناظر البصیر فلم یرض فی شانه بتنقیده بالنفی والتفنید والتقصیر بل قام بتوکیده وتوطیده وتسدیده بالتعدید والتوفیر والتکثیر فالعجب کل العجب من الجاحد الحائد العاثر المتحامل المتجاهل المتعامی کالضریر کیف اعرض عن هذا الکلام النضیر والتنویر واوجب التندید والتشهیر

الامام ابو بکر محمد بن اسحاق بن خزیمة بن المغیرة بن صالح بن بکر السلمی النیسابوری ولد سنة ثلاث و
عشرین ومائتین وعنی بهذا الشان فی الحداثة وسمع من اسحاق بن راهویه ومحمد بن حمید ولم یحدث
عنهما لصغره ونقص اتقانه اذ ذاک وسمع محمود بن غیلان وعتبة بن عبد الله الیحمدی المروزی ومحمد
بن ابان المستملی واسحاق بن موسی الخطمی وعلی بن حجر واحمد بن منیع واباقدامة السرخسی و بشر بن معاذ و
اباکریب وعبد الجبار بن العلاء وطبقتهم فاکثر وجود وصنف واشتهر اسمه وانتهت الیه الامامة والحفظ
فی عصره بخراسان حدث عنه الشیخان خارج صحیحهما ومحمد بن عبد الله بن عبد الحکم احد شیوخه واحمد بن المبارک ا
وابراهیم بن ابیطالب وابو علی النیسابوری واسحاق بن سعید النسوی وابو عمرو بن حمدان وابو حامد احمد بن
... بن بالویه وابو بکر احمد بن مهران المقری ومحمد بن احمد بن بصیر وحفیده محمد بن الفضل بن محمد وخلق
لا یحصون قال ابو عثمان الحیری حدثنا ابن خزیمة قال کنت اذا اردت ان اصنف الشیء دخلت فی الصلوة
مستخیرا حتی یفتح لی فیها ثم ابتدی ثم قال ابو عثمان الزاهد ان الله لیدفع البلاء عن اهل نیسابور بابن خزیمة
وقال ابو بکر محمد بن جعفر سمعت ابن خزیمة وسئل من این اوتیت هذا العلم فقال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم ماء زمزم لما شرب له وانی لما شربت ماء زمزم سالت الله علما نافعا قال ابو بکر بن بالویه سمعت
ابن خزیمة یقول وقیل له لو حلقت شعرک فی الحمام فقال لم یثبت عندی ان رسول الله صلی الله علیه وسلم
دخل حماما قط ولا حلق شعره انما تاخذ شعری جاریة لی بالمقراض قال محمد بن الفضل کان جدی لا یدخر
شیئا جهده بل ینفقه علی اهل العلم ولا یعرف الشح ولا یمیز بین العشرة والعشرین ابو بکر بن سهل الطوسی
سمعت ابن خزیمة یقول حضرت مجلس المزنی فسئل عن شبه العمد فقال السائل ان الله وصف فی کتابه القتل
صنفین عمدا او خطاء فلم قلتم انه علی ثلثة اقسام او یحتج بعلی بن زید بن جدعان فسکت المزنی فقلت
لمناظره قد روی هذا الحدیث ایضا ایوب وخالد الحذاء فقال لی فعقبة بن اوس قلت شیخ بصری
قد روی عنه ابن سیرین مع جلالته فقال المزنی انت تناظر او هذا قال اذا ...الحدیث فهو یناظر
لانه اعلم به منی ثم اتکلم انا محمد بن الفضل سمعت جدی یقول استاذنت ابی فی الخروج الی قتیبة فقال
اقرا القران اولا حتی اذن لک فاستظهرت القران فقال لی امکث حتی تصلی بالختمة ففعلت فلما عیدنا اذن
لی فخرجت الی مرو وسمعت بمرو الروذ من محمد بن هشام یعنی صاحب هشیم فنعی الینا قتیبة قال ابو علی النیسابوری
لم ار مثل ابن خزیمة وقال ابو ... امام الائمة ابا بکر ... عن علی بن خشرم عن ابن راهویه

وموالید العلماء ووفیاتهم واعتمد علیه ارباب هذا الفن فی النقل واخبروا عنه فی کتبهم ومصنفاتهم المشهورة وبالجملة فقد کان من الاعلام فی هذا الشان ممن یرجع الیه وکان [illegible] التالیف توفی سنة عشرین و ثلثمائة بالعرج رحمه الله تعالی وروی عنه انه کان ینشد لعروة بن حزام العذری اذا رام قلبی هجرها حال دونه شفیعان من قلبی لها جدلان اذا قال لا قال الابلی ثم [illegible] جمیعا علی الرای الذی یریان والدولابی بضم الدال المهملة وفتحها قال السمعانی والفتح اصح وسکون الواو وبعد اللام الف باء موحدة هذه النسبة الی الدولاب هی قریة من اعمال الری بالاهواز قریة یقال لها الدولاب وبها کانت الوقعة المشهورة للازارقة ولشرقی بغداد موضع اخر یقال له الدولاب ودولاب الحجار ایضا موضع اخر والدولاب الذی یدار ویستعمل الدال المهملة وفتحها والعرج بفتح العین المهملة وسکون الراء وبعدها جیم وهی عقبة بین مکة و المدینة علی جادة الحاج والعرج ایضا قریة جامعة من نواحی الطائف الیها ینسب العرجی الشاعر وهو عبد الله بن عمر بن عمرو بن عثمان ولا اعلم هل توفی الدولابی فی العرج الاولی ام الثانیة وبالیمن بلد اخر یقال له سوق العرج انتهی **فهذا الدولابی [illegible] الجلیل المستند** وحافظهم الکبیر المعتمد قد نصر الصدق الصریح وامد واقام ازر الحق الفسیح وشد حیث روی هذا الحدیث السدید الاسد واثبت ذلک الخبر الوکید الاکد فنهج الی مهیع الصواب سبیلا واضحا الجدد ومحب الی مغنی الرشاد لقما مستبین السدد فلا ینکل عنه اثرهذا الامن اثر الغی وهاجر الرشد ولا یصد عنه غب ذلک الامر الف الضلال لیبقی فیه طول الامد **اما روایت محمد بن اسحاق بن خزیمة النیسابوری** حدیث ثقلین را پس روے صحیح خود اخراج آن نموده چنانچه سخاوی در استجلاب ارتقاء الغرف کما سمعت آنفا بعد نقل حدیث ثقلین از صحیح مسلم بیک لفظ گفته وفی لفظ قیل لزید رضی الله عنه من اهلبیته نساؤه فقال لا ایم الله ان المراة تکون مع الرجل العصر من الدهر ثم یطلقها فترجع الی ابیها وامها وفی روایة غیره الی ابیها وامها اهل بیته اصله وعصبته الذین حرموا الصدقة بعده اخرجه مسلم ایضا وکذا النسائی باللفظ الاول واحمد والدارمی فی مسندیهما وابن خزیمة فی صحیحه واخرون کلهم من حدیث ابی حیان التیمی یحیی بن سعید بن حیان عن یزید بن حیان وفضائل عظیمه ومحامد فخیمه ومحاسن مبهره ومآثر مزهره ابن خزیمه بنابر افادات ابجضرات فوق آنست که از کتب رجالیه قوم استیعاب آن توان کرد لهذا انبا بانموذج بعضی از عبارات در ینجا مذکور میشود شمس الدین ذهبی در تذکرة الحفاظ گفته ابن خزیمة الحافظ الکبیر امام الائمة شیخ

التصنیف

في جمادى الاولى سنة تسع وكانت لم يعهد مثلها من ابن خزيمة فاحضر جملة من الاغنام والحملان واعدال السكر والفرش والآلات والطباخين ثم تقدم الى جماعة المميزين من الشبان والشيوخ فاجتمعوا بالميدان ورود وركبوا منها وتقدمهم ابوبكر بن خزيمة يخرق الاسواق سوقا سوقا يسالهم ان يجيبوه ويقول سالت من يرجع الى الفتوة والمحبة ان يلزم جماعتنا اليوم فكانوا يجيئون فوجا فوجا حتى لم يبق كبير احد في البلد والطباخون يطبخون وجماعة من الخبازين يخبزون حتى جمع ما وجد وايضا في البلد من الخبز والشواء على البغال والجمال والحمير والامام قائم يجري امر الضيافة على احسن ما يكون حتى شهد من حضر انه لم يشهد مثلها وذكر ابوبكر احمد بن يحيى المتكلم قال لما انصرفنا من الضيافة اجتمعنا ليلة عند بعض اهل العلم وجرى ذكر كلام الله اقديم لم يزل اويثبت عند اخباره تعالى انه يتكلم به فوقع بيننا في ذلك خوض قال جماعة منا ان كلام الباري قديم لم يزل وقال جماعة كلامه قديم غير انه لم يثبت الا باخباره وبكلامه فبكرت الى ابي علي الثقفي واخبرته بما جرى فقال من انكر انه لم يزل فقد اعتقد انه محدث وانتشرت هذه المسئلة في البلد وذهب منصور الطوسي الى ابن خزيمة واخبره بذلك حتى قال منصور الم اقل للشيخ ان هؤلاء يعتقدون مذهب الكلامية وهذا مذهبهم فجمع ابن خزيمة اصحابه وقال الم انهكم عن الخوض في الكلام ولم يزدهم على ذلك اليوم وحدثني عبد الله بن اسحاق الانماطي المتكلم قال لم يزل الطوسي بابي بكر حتى جراه على اصحابه وكان ابوبكر بن اسحاق وابوبكر بن ابي عثمان يردان على ابي بكر ما يمليه ويحضران مجلس ابي علي الثقفي فيقرؤن ذلك على الملاء حتى استحكمت الوحشة سمعت ابا سعيد عبد الرحمن بن احمد المقري سمعت ابن خزيمة يقول ان القرآن كلام الله ووحيه وتنزيله غير مخلوق ومن قال شيء منه مخلوق او يقول ان الله لا يتكلم بعد ما تكلم به في الازل او يقول ان افعاله تعالى مخلوقة او يقول ان القرآن محدث فهو جهمي ومن نظر في كتبي بان له ان الكلابية لعنهم الله كذبة فيما يحكون عني الى ان قال وقد صح عندي ان الثقفي والصبغي ويحيى بن منصور كذبة قد كذبوا علي في حيوتي فحرم على مقتبس ان يقبل منهم شيئا يحكونه عني وابن ابي عثمان اكذبهم عندي واقولهم علي ما لم اقله سمعت محمد بن احمد بن بالويه سمعت ابن خزيمة يقول زعم بعض هؤلاء الجهلة ان الله لا يكرر الكلام فلا يفهمون ان كلام الله ان الله قد اخبر في مواضع انه خلق آدم وكرر ذكر موسى وحمد نفسه في مواضع وكرر فباي آلاء ربكما تكذبان ولم اتوهم ان مسلما يتوهم ان الله لا يتكلم بشيء مرتين فسمعت الشيخ يقول لما اغتنموا السبب في فساد الحال

انه قال حفظ سبعين الف حديث نقلت لابي بكر فكم حفظ الشيخ يعني علي بن ابي حاتم فقال اكثر فضل الله ثم قال يا بني ما كتبت سوادا في بياض الا وانا اعرفه وقال ابو علي النيسابوري كان ابن خزيمة يحفظ الفقهيات من حديثه كما يحفظ القاري السورة قال هذا الامام كان فريد عصره فاخبرني الحسن بن علي نا ابن التي انا ابو القاسم انا ابو اسماعيل الانصاري انا عبد الرحمن بن محمد بن محمد بن ملح انا ابي انا ابو حاتم ابن حبان التميمي قال ما رايت على وجه الارض من يحسن صناعة السنن ويحفظ الفاظها الصحاح وزياداتها حتى كان السنن بين عينيه الا محمد بن اسحاق بن خزيمة فقط الحاكم في تاريخه انا محمد بن احمد بن واصل بسبكند حدثني ابي نا محمد بن اسمعيل نا احمد بن سنان حدثني مهدي والد عبد الرحمان بن مهدي قال كان عبد الرحمان يكون عند سفيان عشرة ايام واكثر لا يجيء الينا فاذا جاءنا ساعة جاء رسول سفيان فيذهب ويتركنا قال الحاكم ومحمد هو ابن اسحاق بن خزيمة بلا شك فقد حدثني ابو احمد الدارمي نا ابن خزيمة نا ابن سنان بالحكاية وقرأت بخط مسلم بن الحجاج حدثني محمد بن اسحاق صاحبنا نا زكريا بن يحيى نا عبد الله بن يوسف بحديث في الاستسقاء وكتب الى احمد بن عبد الرحمان بن القسم من الفسطاط يذكر ان محمد بن الربيع الجيزي حدثهم ان محمد بن عبد الله بن عبد الحكم قال حدثني محمد بن اسحاق بن خزيمة حدثنا موسى بن خاقان نا اسحاق الازرق عن سفيان عن الاعمش عن مسلم البطين عن سعيد عن ابن عباس قال لما اخرجوا نبيهم قال ابو بكر علمت انه سيكون قتال قال ابو بكر القفال كتب ابو محمد بن صاعد الى ابن خزيمة يستجيزه كتاب الجهاد فاجازله قال الحاكم حدثني ابو بكر محمد بن حمدون وجماعة الا ان ابا بكر اعرفهم بالواقعة قال لما بلغ ابن خزيمة من السن والرياسة والتفرد ما بلغ كان له اصحاب صاروا انجم الدنيا مثل ابي علي الثقفي وابي بكر بن اسحاق الضبعي خليفة ابن خزيمة في الفتوى واحسن الجماعة تصنيفا وسياسة في مجالس السلاطين وابي بكر بن ابي عثمان وهو ادبهم واكثرهم جمعا للعلوم وابي محمد يحيى بن منصور وكان من اكابر البيوتات واعرفهم بمذهب ابن خزيمة واصلحهم للقضاء فلما ورد منصور الطوسي كان يختلف الى ابن خزيمة للسماع وهو معتزلي وعاين ما عاين من الادباء الذين سميناهم حسدهم واجتمع مع ابي عبد الرحمن الواعظ فقال هذا امام لا يسرع الكلام وينهى عنه وقد نبغ له اصحاب يخالفونه وهو لا يدري فانهم على مذهب الكلامية فاستحكم طمعهما في ايقاع الوحشة بينهم قال الحاكم سمعت ابا بكر احمد بن اسحاق يقول كان من قضاء الله ان الحاكم ابا سعيد لما توفي اظهر ابن خزيمة الشماتة بوفاته هو وجماعة من اصحابه جهلا منهم فسئلوه ان يعمل ضيافة وكانت لابن خزيمة بساتين نزهة فاكرموا اماما من بين الجماعة على الخروج في الجملة اليها قال وحدثني ابو احمد الحسين بن علي ان الضيافة كانت

ف محمد بن اسحاق (margin note, partly legible)

ف لما توفي الحاكم ابو سعيد اظهر ابن خزيمة ... من اصحابه الشماتة بوفاته جهلا منهم وسئلوه عمل ضيافة فعملها

یقول سئل عبد الرحمن بن ابی حاتم عن ابن خزیمة فقال ویحکم هو یسال عنا ولا نسال عنه هو امام یقتدی به
وقال الفقیه ابوبکر محمد بن علی الشاشی حضرت ابن خزیمة فقال له ابوبکر النقاش المقری بلغنی انه لما وقع بین
المزنی وابن عبد الحکم قیل للمزنی انه یرد علی الشافعی فقال لا یمکنه الا بمحمد بن اسحاق النیسابوری فقال ابوبکر کذا
کان وعن ابی اسحاق ابراهیم بن محمد المضا قال رایت ابن خزیمة فی النوم فقلت جزاک الله عن الاسلام خیرا فقال کذا
قال لی جبرئیل فی السماء قد استوعب الحاکم سیرة ابن خزیمة واحواله وساق انه عمل دعوة عدیمة النظیر فی بستان خرج
الیهم فی سواق نیسابور ویعزم علی الناس ویبادرون معه فرحین مسرورین زحامین ما امکنهم من الشواء والحلاوات
والاطباء حتی لم یترکوا فی المدینة شیئا من ذلک واجتمع عالم لا یحصون وهذه دعوة لم یتهیا مثلها الا لسلطان
وکان الامام ابوعلی الثقفی مع علمه وکماله قد خالف امام الائمة ابن خزیمة فی مسائل منها مسئلة التوکل ومسئلة الایمان والخذلان
ومسئلة اللفظ بالقران فقال علیه الجمهور والزم بالبیت ابو علی الثقفی الی ان مات وتمت له محن وکان الثقفی کبیر
الشان ومازال العلماء یختلفون فی المسائل الصغار والکبار والمعصوم من عصمه الله بالالتجاء الی الکتاب والسنة
وسکوت عن الخوض فی ما لا یعنیه والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم وقع لی بالاجازة عدة اجزاء من عوالی
ابن خزیمة وکانت وفاته فی ثانی ذی القعدة سنة احدی عشرة وثلثمائة وهو فی تسع وثمانین سنة ونیزذ
در عبر فی خبر من غبر در وقائع سنه احدی عشر وثلثمائة گفته محمد بن اسحاق بن خزیمة امام الائمة ابوبکر السلمی النیسابوری
الحافظ صاحب التصانیف روی عن علی بن حجر وطبقته ورحل الی الحجاز والشام والعراق ومصر وتفقه علی المزنی
وغیره قال الحافظ ابوعلی النیسابوری لم ار مثل محمد بن اسحاق وقال ابو زکریا العنبری سمعت ابن خزیمة یقول لیس مع رسول الله صلی
الله علیه وسلم قول اذا صح الخبر عنه وقال ابوعلی الحافظ کان ابن خزیمة یحفظ الفقهیات من حدیثه کما یحفظ القاری
السورة وقال ابن حبان لم یر مثل ابن خزیمة فی حفظ الاسناد والمتن وقال الدارقطنی کان اماما معدوم النظیر
ویافعی در مرآة الجنان در وقائع سنه احدی عشر وثلثمائة گفته وامام الائمة محمد بن اسحاق بن خزیمة النیسابوری الحافظ
کان صاحب التصانیف رحل الی الحجاز والشام والعراق ومصر وتفقه علی المزنی وغیره قال ابوعلی الحافظ کان
ابن خزیمة یحفظ الفقهیات من حدیثه کما یحفظ القاری السورة وقال ابن حبان لم ار مثل ابن خزیمة فی حفظ
الاسناد والمتن وقال الدارقطنی کان اماما معدوم النظیر وتاج الدین عبد الوهاب بن علی السبکی در طبقات
شافعیه گفته محمد بن اسحاق بن خزیمة بن المغیرة بن صالح بن بکر امام الائمة ابوبکر النیسابوری السلمی
المجتهد المطلق البحر العجاج والحبر الذی لا یجاری فی الحجی ولا یناظر فی الحجاج جمع اشتات العلوم وارتفع مقدارا

حجر

لا احد

انتدب ابو عمرو الحيري للتوسط وقرر لابي بكر اعترافه بالتقدم وبين له غرض المخالفين الى ان وافق على ان
يجتمع عنده فدخلت انا وابن ابي عثمان وابو على الثقفي فقال له ابو على ما الذي انكرت من مذاهبنا ايها الاستاذ حتى
نرجع عنه قال ميلكم الى الكلامية فقد كان احمد بن حنبل من اشد الناس على عبد الله بن سعيد وعلى اصحابه
كالحارث وغيره حتى طال الخطاب بينه وبين ابي على في هذا فقلت قد جمعت انا اصول مذاهبنا في طبق واخرجته واخذه
مني وتامله ونظر فيه فقال لست ارى ههنا شيئا لا اقول به فسالته ان يكتب عليه بخطه ان ذلك مذهبه
فكتب فقلت لابي عمرو الحيري احتفظ بهذا الخط حتى ينقطع الكلام ولا يتهم واحد منا بالزيادة فيه ثم تفرقنا فما كان
باسرع من ان قصده فلان وفلان وقالا انك لم تتامل ما كتب في ذلك الخط وقد غدروا بك وغيروا صورة
الحال فقبل منهم فبعث الى الحيري لاسترجاع خطه منه فامتنع عليه ثم بعد موت ابي بكر رده الحيري الى وقد
اوصيت ان يدفن معي فاحاجه بين يدي الله وهو القران كلام الله وصفة من صفات ذاته ليس شيء من كلامه
بمخلوق مخلوق ولا محدث فمن زعم شيئا منه مخلوق او محدث او زعم ان الكلام من صفة الفعل فهو جهمي ضال
مبتدع واقول ان الله لم يزل متكلما والكلام له صفة ذات ومن زعم ان الله لم يتكلم الا مرة ولا يتكلم
الا ما تكلم به ثم انقضى كلامه كفر بالله وانه تعالى ينزل الى سماء الدنيا ومن زعم ان علمه ينزل او امره ضل
ويكلم عباده بلا كيف الرحمن على العرش استوى بلا كيف لا كما قالت الجهمية انه استولى وان الله تخاطب
عباده عودا وبدءا ثم ساق المعتقد قال الدارقطني كان ابن خزيمة اماما ثبتا معدوم النظير وحكى ابو بشر
القطان قال راى جار لابن خزيمة من اهل العلم كان لوحا عليه صورة نبينا صلى الله عليه وسلم وابن خزيمة
يصقله فقال المعبر هذا رجل يحيي سنة رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ابو العباس بن شريح وذكر له ابن
خزيمة فقال يستخرج النكت من حديث رسول الله صلى الله عليه وسلم بالمنقاش ابو زكريا يحيى بن محمد العنبري سمعت
ابن خزيمة يقول ليس لاحد مع رسول الله صلى الله عليه وسلم قول اذا صح الخبر الحاكم سمعت محمد بن صالح بن هاني
سمعت ابن خزيمة يقول من لم يقر بان الله على عرشه قد استوى فوق سبع سمواته فهو كافر حلال الدم وكان ماله
فيئا وقال ابو الوليد الفقيه سمعت ابن خزيمة يقول القران كلام الله ومن قال انه مخلوق فهو كافر يستتاب فان تاب والا
قتل ولا يدفن في مقابر المسلمين وقال الحاكم في كتاب علوم الحديث فضائل ابن خزيمة مجموعة عندي في
اوراق كثيرة ومصنفاته تزيد على مائة واربعين كتابا سوى المسائل والمسائل المصنفة مائة جزء
وله فقه حديث بريرة في ثلاثة اجزاء قال احمد بن عبد الله المعدل سمعت عبد الله بن خالد الاصبهاني

فاخذت القلم بیمینی فناولته فاخذه منی وقال ابو احمد الدارمی سمعت ابن خزیمة یحکی عن علی بن
خشرم انه قال ا... ظ سبعین الف حدیث قال ابو احمد فقلت له کم یحفظ الشیخ فضربنی علی راسی وقال ما
اکثر فضولك ثم قال یا بنی ما کتبت سوادا فی بیاض الا وانا اعرفه مات ابن خزیمة سنة احدی عشرة وثلثمائة
وفی مرثیته قال بعض اهل العلم یا ابن اسحق قد مضیت حمیدا ... قبلك السحاب الهتون ما تولیت لا بل الـ...
ولی ثم ما دفنا ... بل هو المدفون ومن اراد الاحاطة بترجمته فعلیه بها فی تاریخ نیسابور للحاکم ابی ... الله رحمه الله
ومن ثناء الائمة علیه قال القفال الشاشی سمعت ابابکر الصیرفی یقول سمعت ابن شریح یقول ابن خزیمة
یخرج النکت من حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم بالمنقاش وقال الربیع بن سلیمان استفدنا من
ابن خزیمة اکثر مما استفادمنا وقال الحاکم سمعت محمد بن اسمعیل البکری یقول سمعت ابن خزیمة یقول
حضرت مجلس المزنی یوما وساله سائل من العراقیین عن شبه العمد فقال السائل ان الله عز وجل
وصف القتل فی کتابه صنفین عمدا وخطأ فلم قلتم انه علی ثلثة اصناف اذ ذکرتم شبه العمد
وقال له احتج بعلی بن زید بن جدعان فسکت المزنی فقلت لمناظره قد روی هذا الخبر غیر علی بن زید
فقال من رواه غیر علی قلت ایوب السختیانی وخالد الحذاء قال لی فمن عقبة بن اوس قلت عقبة
بن اوس رجل من اهل البصرة قد رواه عنه ایضا محمد بن سیرین مع جلالته فقال للمزنی انت
تناظر او هذا فقال اذا جاء الحدیث فهو یناظر لانه اعلم بالحدیث منی ثم اتکلم انا انتهی
قلت الشافعی رضی الله عنه لم یقتصر علی روایة الحدیث عن ابن جدعان بل رواه ایضا عن
عبد الوهاب الثقفی عن خالد الحذاء عن القاسم عن ربیعة عن عقبة بن اوس عن رجل من اصحاب
النبی صلی الله علیه وسلم فذکر الحدیث وکذلك رواه ... هشیم وبشر بن المفضل ویزید بن زریع
عن خالد الحذاء اخرجه النسائی من طریقهم الا ان یزید قال فیه یعقوب بن اوس ویعقوب بن عقبة
واحد ثم حدیث الشافعی عن علی بن زید اخرجه هکذا ... سفیان بن عیینة عن علی بن زید
بن جدعان عن القاسم بن ربیعة عن عبد الله بن عمر رضی الله عنهما ان رسول الله صلی
الله علیه وسلم قال الا ان فی قتل العمد الخطاء بالسوط او العصا مائة من الابل مغلظة منها
اربعون خلفة فی بطونها اولادها وهکذا رواه النسائی وابن ماجة من حدیث سفیان بن عیینة واخرجه
ابو داود من طریق عبد الوارث بن عبد الصمد عن علی بن زید کذلك ورواه عبد الرزاق عن معمر

فتقاصرت عن طوالع النجوم واقام بمدينة نيسابور امامها حيث الضراء مزدحمة وفردها الذى رفع العلم
بين الافراد علمه والوفود تفد على ربعه لا ينحيه منهم الا الاشقى والفتاوى تحمل منه برا وبحرا وتشق الارض شقا
وعلومه تسير فتهدى فى كل سوداء مدلهمة وتمضى علما فاتم الهداة به وكيف لا وهو امام الائمة كالبحر
يقذف للقريب جواهر كرما ويبعث للغريب سحائبا مولده فى صفر سنة ثلاث وعشرين ومائتين سمع من خلق
منهم اسحاق بن راهويه ومحمد بن حميد الرازى ولم يحدث عنهما لكونه سمع منهما فى الصغر ولكن حدث عن
محمود بن غيلان ومحمد بن ابان المستملى واسحق بن موسى الخطمى وعتبة بن عبد الله اليحمدى وعلى بن حجر وفى اقرانه السرخسى واحمد
بن منيع وبشر بن معاذ وابى كريب وعبد الجبار بن العلاء ويزيد بن عبد الاعلى ومحمد بن اسلم الزاهد والزعفرانى
ونصر بن على الجهضمى وعلى بن خشرم وغيرهم وكان سماعه بنيسابور فى صغره وفى رحلته بالرى وبغداد
والبصرة والكوفة والشام والجزيرة ومصر وواسط روى عنه خلائق من الكبار منهم البخارى ومسلم خارج الصحيح
ومحمد بن عبد الله بن عبد الحكم شيخه وابو عمرو احمد بن المبارك المستملى وابراهيم بن ابى طالب وهو اكبر
منه ويحيى بن محمد بن صاعد وابو على النيسابورى واسحاق بن سعد النسوى وابو عمرو بن حمدان وابو حامد
احمد بن محمد بن بالويه وابو بكر بن مهران المقرى ومحمد بن احمد بن على بن نصير المعدل وحفيده محمد بن الفضل
بن محمد بن اسحاق وخلائق ومن الاخبار عن حاله قيل لابن خزيمة يوما من اين اوتيت العلم فقال قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم ماء زمزم لما شرب له وانى شربت ماء زمزم سالت الله علما نافعا وقيل له يوما لو حلقت
لنفسك شيئا بانتجمل بها فقال ما ذكر نفسى قط ولى اكثر من قميصين قال ابو احمد الدارمى وكان له قميص
يلبسه وقميص عند الخياط فاذا نزع الذى يلبسه ووهبه غدوا الى الخياط وجاؤا بالقميص الاخر وقيل
له يوما لو حلقت شعرك فى الحمام فقال لم يثبت عندى ان رسول الله صلى الله عليه وسلم دخل حماما قط
ولا حلق شعره انما تاخذ شعرى جارية لى بالمقراض وقال ابو احمد الدارمى سمعت ابن خزيمة يقول ما حللت
سراويلى على حرام قط وقال ابو بكر بن بالويه سمعت ابن خزيمة يقول كنت عند الامير اسماعيل بن احمد فحدث عن ابيه بحديث وهم فى
اسناده فرددته عليه فلما خرجت من عنده قال ابو ذر القاضى كنا نعرف ان هذا الحديث خطاء منذ عشرين سنة ولم يقدر رجل ان يرد
عليه فقلت له لا يحل لى ان اسمع حديثا لرسول الله صلى الله عليه وسلم فيه خطاء او تحريف فلا ارده
قال الحاكم سمعت ابا عمرو بن اسماعيل يقول كنت فى مجلس ابن خزيمة فاستمدنى مدة فناولته بيسارى
اذ كانت يمينى قد اسودت من الكتابة فلم ياخذ القلم وامسك وقال لى بعض اصحابه لو ناولت الشيخ بيمينك

الامیر ابا ابراہیم اسماعیل بن احمد لما ورد نیسابور مع ابن خزیمة و ... ابوبکر بن اسحاق وقد تقدمنا ابو عمرو الخفاف ومعه جماعة من مشایخ البلد منهم ابوبکر الجارودی فوصلنا الیه وابو عمرو عن یمینه والجارودی عن یساره والامیر توهم ان الجارودی ... ابن خزیمة لانه لم یکن قبل ذلک عرفهم باعیانهم فلما تقدمنا الیه سلم ابن خزیمة فلم یلتفت الیه الالتفات الی مثله وکان ابو عمرو یسایره و ... یحدثه اذ ساله عن الفرق بین الفیء والغنیمة فقال له ابو عمرو هذه من ... اصل شیخنا ابی بکر محمد بن اسحاق فاستیقظ الامیر مما کان فیه من الغفلة وامر الحاجب بتقدمه الیه واستقبله وعانقه واعتذر الیه ... فی ... اللقاء ثم ساله ما الفرق بین الفیء والغنیمة فقال قال الله تعالی واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه وللرسول ثم ... حدثنا واخبرنا ثم قال قال الله عز وجل ما افاء الله علی رسوله من اهل القری فلله وللرسول ولذی القربی واخذ یقول حدثنا واخبرنا قال ... وعددنا مائة ونیفا وسبعین حدیثا اوردها من حفظه فی الفیء والغنیمة وقال محمد بن حبان التمیمی ما رأیت علی وجه الارض من یحسن صناعة السنن ویحفظ الفاظها الصحاح وزیاداتها ... کان السنن ... ابن عیینة ... بن اسحق فقط وقال ابوبکر محمد بن اسحاق ... سمعت الربیع بن سلیمان وقال لنا هل تعرفون ابن خزیمة قلنا نعم قال استفدنا منه اکثر مما استفادمنا وقال ... علی سمعت ابا عبد الله البوشنجی یقول واشار به الی ابی بکر بن اسحاق بن خزیمة محمد بن اسحاق کیس قال وکان ابن خزیمة یحفظ الفقهیات من حدیثه کما یحفظ القاری السورة وقال الدارقطنی کان ابن خزیمة اماما ثبتا ... عدیم النظیر و ... ابو بشر القطان قال ... جار لابن خزیمة من اهل العلم ... لوحا علیه صورة نبینا صلی الله علیه وسلم وابن خزیمة یصقله فقال المعبر هذا رجل یحیی سنة رسول الله صلی الله علیه وسلم وقال الحاکم فی علوم الحدیث فضائل ابن خزیمة مجموعة عندی فی اوراق کثیرة و مصنفاته تزید علی مائة واربعین کتابا سوی المسائل المصنفة اکثر من مائة جزء وله فقه حدیث بریرة فی ثلاثة اجزاء وعن عبد الرحمان بن ابی حاتم و سئل عن ابن خزیمة فقال ویحکم ... السوال عنا ولا ... عنه هو امام یقتدی به قال محمد بن الفضل کان جدی ابوبکر لا یدخر شیاجهده بل ینفقه علی اهل العلم ولا یعرف السنج والوزن ولا یمیز بین العشرة و العشرین وقیل ان ابن خزیمة عمل دعوة عظیمة ببستان جمع فیها الفقراء والاغنیاء ونقل کلما فی البلد من الماکل والشواء والحلواء قال الحاکم وکان یوما مشهودا بکثرة الخلق لا یتهیأ مثله الا لسلطان ...

عن علي بن زيد عن القاسم قال عبد الرزاق كان مرة يقول القاسم بن ربيعة ومرة ابن ربيعة ورواه حماد بن سلمة عن علي بن زيد بن جدعان عن يعقوب السدوسي عن عبد الله بن عمر ولم يذكر القاسم بن ربيعة هكذا ذكره ابن ابي حاتم في كتاب العلل من طريق يزيد بن هرون واسد بن موسى عن حماد بن سلمة وذكره ايضا الدارقطني من طريق موسى بن اسمعيل عن حماد بن سلمة فقال فيه عن عبد الله بن عمرو بن العاص قال ابن ابي العاصْ

حاتم قلت لابي من يعقوب السدوسي قال هو يعقوب بن اوس ويقال عقبة بن اوس واما حديث الوليد بن السبيني فاخرجه النسائي وابن ماجه من ابن شعبة عنه عن القاسم بن ربيعة الغساني عن عبد الله بن عمرو بن العاص واما حديث خالد الحذاء فقد عرفناك طريق الشافعي فيه والنسائي ورواه ايضا ابو داؤد والنسائي وابن ماجه من طريق حماد بن زيد وابو داؤد ايضا من طريق وهيب بن خالد كلاهما عن خالد الحذاء عن القاسم بن ربيعة عن عقبة بن اوس عن عبد الله بن عمرو بن العاص ورواه النسائي ايضا من حديث خالد عن القاسم بن ربيعة عن عقبة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم فذكره مرسلا ايضا فالحاصل من الحديث الاختلاف في انه هل هو من مسند عبد الله بن عمر او ابن عمرو وذلك لا يضر لان الصحابة كلهم عدول ولا يبعد ان يكون الحديث عنهما جميعا واليه ميل الحافظ المنذري وان ابن جدعان ممن سمعه الى غير ذلك مما رايت وقد ضعفه ابن عبد البر باضطراب الحديث وحكم بان عقبة بن اوس مجهول ولعل عرق العصبية للمالكية لحقه والا فليس عقبة بمجهول بل معروف روى عنه ابن سيرين كما ذكر ابن خزيمة وروى عنه ايضا القاسم بن ربيعة وهو مشهور روى عنه جماعة وثقه ابن المديني وابو داؤد وغيرهما وكان من العلماء المذكورين الفقهاء وغلط ابن حبان في اسم ابيه مرة او مرارا لا يضر والارسال لا ينافي الاستناد والعمل على ان الحديث حسن صحيح لا قادح فيه الاسنادُ

وله شاهد اخرجه السنة من طريق الوليد بن مسلم عن ابن جريج عن عمرو بن دينار عن طاوس عن ابن عباس ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال شبه العمد مغلظة لا يقتل صاحبه وذلك ان ينزو الشيطان بين القبيلة فيكون بينهم رميا بالحجارة في عميا في غير ضغينة ولا حمل سلاح وهو من رواية ابي حازم الرازي عن عبد الرحمن بن يحيى بن اسماعيل بن عبيد الله المخزومي وقد ذكره ابن حبان في كتاب الثقات وباقي رواته من شيوخ الصحيحين والرميا بكسر الراء والميم المشددتين وتشديد الياء ايضا وكذلك العميا على وزن الهجيرا والخصيصا وهي مصادر للمبالغة في الرمي والعمى اي يعمى امر القتيل عندنا الشاب امام الائمة قال الحاكم وسمعت الحسين بن الحسن يقول سمعت عمي ابا زكريا يحيى بن محمد بن يحيى التميمي يقول استقبلنا

النیسابوری لم ار مثله وکان یحفظ الفقه حفظا کما یحفظ القاری السورة وعنه ما کتبت سوادا فی بیاض الا وانا اعرفه وقال ابن حبان ما رایت علی وجه الارض من یحسن صناعة السنن ویحفظ الفاظها الصحاح وزیاداتها حتی کان السنن بین عینیه الا ابن خزیمة فقط وقال الدارقطنی کان اماما ثبتا معدوم النظیر ومن تصانیفه انه ترب علی مائة واربعین کتابا سوی المسائل والمسائل اکثر من مائة جزء وکان لا یمیز شیئا من عشر زمانه فی ذی القعدة سنة ۳۱۱ عن نحو ۹۰ سنة ومولوی صدیق حسن خان معاصر در تاج مکلل گفته ابن خزیمة محمد بن اسحاق بن خزیمة النیسابوری الفقیه الامام الحافظ کان قوی البادرة کثیر الاطلاع غزیر المادة صنف کثیرا وافاد وکان یلقب بامام الائمة وذکر یحیی خلیفة کتاب الصحیح منسوبا الیه او کتابا فی التوحید واثبات الصفات وکان مولده سنة ۲۲۳ وتوفی سنة ۳۱۱ ذکر ترجمته الجوزی فی الاثار وکان عاملا بالدلیل تارکا للتقلید صاحب السنة والاتباع شدید العداوة للابتداع انتهی

فهذا ابو بکر محمد بن اسحاق بن خزیمة امام ائمتهم الامجاد

وحبرهم البحر العجاج المتلاطم الازباد وحافظهم الفقیه الرافع لاعلام الاجتهاد الموصوف بانه المجتهد المطلق علی لسان الجهابذة النقاد قد اخرج هذا الحدیث المورد لزناد الارشاد والمضیء منار الهدی بالقبس الساطع الوقاد فی صحیحه الذی سارت بمحاسنه الرکبان فی الامصار والبلاد وبلغ صیت علوه فی الاغوار والانجاد والتلاع والوهاد فلا یتم عن اذعانه والانقیاد بعد روایة ابن خزیمة الخبیر النقاد الا من ساقه الضلال وقاد وجعل فی انفه خزاما من الغی والعناد فجره الی الباطل رخو العنان سلس القیاد ومشی الی الهوی احنع طائع واطوع منقاد جانحا عن الحق والصدق والهدی والرشاد موثرا للجحود والانکار والالطاط والافناد جانحا الی التباب والتبار والبوار والنفاد ناظما الجنوح والرکون والمیل والاخلاد هائما فی تیهاء الحمیة الموبقة والشحناء والعناد تائها فی بیداء العصبیة المردیة والبغضاء واللداد والله ولی العصمة عن الانغمار فی الضغائن والاحقاد وهو الواقی الصائن عن الارتباک فی الضلال ومن یضلل الله فما له من هاد

اما روایت ابوبکر محمد بن محمد بن سلیمان بن الحارث الباغندی الواسطی البغدادی

حدیث ثقلین را پس ابن المغازلی در کتاب المناقب گفته اخبرنا ابو طالب محمد بن احمد بن عثمان المعروف بابن الصیرفی البغدادی قدم علینا واسطا سنة اربعین واربعمائة قال نا ابو الحسین عبید الله بن احمد بن یعقوب بن البواب نا محمد بن محمد بن سلیمان الباغندی نا وهبان و هو ابن بقیة الواسطی ثنا خالد بن عبید الله عن

وعبد الرحیم بن الحسن الاسنوی در طبقات شافعیہ گفتہ محمد بن اسحاق بن خزیمہ الملقب بامام الائمۃ تفقہ علی الربیع
والمزنی وصار امام زمانہ بخراسان رحلت الیہ الطلبۃ من الآفاق قال شیخہ الربیع استفدنا من ابن خزیمۃ اکثر
مما استفاد منا وکان متقللا لہ قمیص واحد دائما فاذا جدد اخر وھب ما کان علیہ نقل عنہ الرافعی
فی مواضع منہا انہ ان رجع فی الاذان ثنی الاقامۃ والا افردھا ومنہا الرکعۃ لا تدرک بالرکوع ولد فی صفر
سنۃ ثلث وعشرین ومائتین وتوفی فی ثانی ذی القعدۃ سنۃ احدی عشرۃ وثلثمائۃ قالہ الذھبی فی العبر وغیرہ
وقال الشیخ فی الطبقات مات سنۃ ثنتی عشرۃ وابوبکر اسدی المعروف بابن القاضی شھبہ در طبقات شافعیہ گفتہ
محمد بن اسحاق بن خزیمۃ بن المغیرۃ بن صالح ابوبکر السلمی النیسابوری الحافظ امام الائمۃ اخذ عن المزنی والربیع و
قال فیہ الربیع استفدنا منہ اکثر مما استفاد منا قال ابو علی الحافظ کان ابن خزیمۃ یحفظ الفقھیات من حدیثہ
کما یحفظ القاری السورۃ وقال ابن حبان ما رایت علی وجہ الارض من یحسن السنن ویحفظ الفاظھا
الصحاح وزیاداتھا حتی کانھا بین عینیہ الا محمد بن اسحق بن خزیمہ فقط وقال ابن سریج کان ابن خزیمۃ
یستخرج النکت من حدیث رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بالمنقاش وقال الحاکم مصنفاتہ تزید علی
مائۃ واربعین کتابا سوی المسائل والمسائل المصنفۃ اکثر من مائۃ جزء ولہ فقہ حدیث بریرۃ فی ثلاثۃ
اجزاء وقال الشیخ ابو اسحاق فی الطبقات کان یقال لہ امام الائمۃ وجمع بین الفقہ والحدیث قال وحکی
عنہ ابوبکر النقاش انہ قال ما قلدت احدا منذ بلغت ستۃ عشر سنۃ ولد سنۃ ثلث وعشرین ومائتین
وتوفی فی ذی القعدۃ سنۃ احدی عشرۃ وثلثمائۃ وقیل سنۃ اثنتی عشرۃ وکان جدیرا ان یذکر فی الطبقۃ
الثانیۃ ولکن تاخرت وفاتہ کالذی بعدہ وجلال الدین سیوطی در طبقات حفاظ گفتہ ابن خزیمۃ الحافظ
الکبیر الثبت امام الائمۃ شیخ الاسلام ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمۃ بن المغیرۃ بن صالح بن بکر السلمی النیسابوری
ولد سنۃ ۲۲۳ وعنی بھذا الشان وسمع اسحاق ومحمد بن حمید ولم یحدث عنھما لصغرہ ونقص اتقانہ اذ ذاک
وصنف وجود واشتہر اسمہ وانتہت الیہ الامامۃ والحفظ فی عصرہ بخراسان حدث عنہ الشیخان
خارج صحیحیھما حضر مجلس المزنی فسئل عن شبہ العمد فقال السائل ان اللہ وصف فی کتابہ القتل عمدا او
خطأ فلم قلتم انہ ثلاثۃ لو یحتج بعلی بن زید بن جدعان فسکت المزنی فقال ابن خزیمہ قد روی ھذا الحدیث
ایضا ایوب وخالد الحذاء فقال فمن عقبۃ بن اوس فقال شیخ بصری روی عنہ ابن سیرین مع جلالتہ فقال
للمزنی انت تناظر او ھذا قال اذا جاء الحدیث فھو یناظر لانہ اعلم بہ منی ثم اتکلم انا وقال ابو علی

الجمه لکنه بریئ التدلیس و … ایضا وقال الخطیب رایت کافة شیوخنا یحتجون به انتهی فالله

السعد انشد فیه المنیا بالمتنضا م الائمه بکل دقیق وجلیل … وضح علی

کل باغ اللد … مرتاد للدلیل برواية ابی … حافظهم الکبیر الثقة النبیل ان هذا الحدیث

العریق الاصیل بالاسناد الاثیل بتمام الابرتاقیه ذو بصیرة … نیل فالجاحد له عند اولی الالباب مقموع

تخییل … والمعرفیه لدی ذوی الابصار مصنوک ذلیل والله ولی التوفیق والتسدیل … الواقی عن

استیجاب العقاب الالیم والعذاب الوبیل اما روایت ابوعوانه یعقوب بن اسحق بن ابراهیم

بن یزید النیسابوری ثم الاسفراینی حدیث ثقلین را پس در کتاب الصحیح اخراج آن نموده چنانچه محمود

شیخانی قادری در صراط سوی گفته واخرج ابوعوانة عن ابی الطفیل عن زید بن ارقم رضی الله عنه قال لما

رجع رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع ونزل غدیر خم[7] فقمن ثم قال کانی قد دعیت فاجبت ۷ امر بد وحات صح

انی قد ترکت فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهلبیتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما فانهما لن یتفرقا حتی یردا

علی الحوض ثم قال ان الله مولای وانا ولی کل مومن ثم اخذ بید علی رضی الله عنه فقال من کنت مولاه

فهذا ولیه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فقلت لزید سمعته من رسول الله صلی الله علیه وسلم قال

ما کان فی الدوحات احد الا راه بعینه وسمعه باذنه قال الحافظ الذهبی هذا حدیث صحیح وابوعوانه از اکابر حفاظ مهره باعین وافاخم

ایقاظ نقده بابقین بوده عبدالکریم بن محمد السمعانی در کتاب الانساب بنسبت اسفراینی گفته من مشاهیر المحدثین ابوعوانة یعقوب

بن اسحاق بن ابراهیم بن یزید الاسفراینی الحافظ احد حفاظ الدنیا ومن رحل فی طلب الحدیث

وعنی بجمعه وتعب فی کتابته وکانت له رحلة عدة الی العراق والشام والحجاز وديار مصر وفارس واليمن

وصنف المسند الصحیح علی صحیح مسلم بن الحجاج النیسابوری واحسن وکان زاهدا عفیفا متعبدا متقللا ذکره الحاکم

فی التاریخ فقال ابوعوانة من علماء الحدیث واثباتهم ومن الرحالة فی اقطار الارض فی طلب الحدیث

قلت سمع بمرو محمد بن عبدالله بن قهزاذ وبنیسابور محمد بن یحیی الذهلی وبالری اباززعة واباحاتم

الرازیین وبنسا … یعقوب بن سفیان القسوی وببغداد سعدان بن نصر البزار وبالبصرة عمر

بن شبة النمیری وبالکوفة محمد بن اسمعیل الاحمسی وبمکة محمد بن عبدالله بن یزید المقری وبمصر

یونس بن عبدالاعلی الصدفی وبالرملة وهب بن یزید الرملی وبدمشق شعیب بن عمرو وبالمصیصة سعید

بن یوسف بن مسلم وبحمص … بن بقیة بن الولید وبالرها عبدالسلام بن ابی فروة الرهاوی وبالموصل

[illegible]حسن بن عبد الله عن ابی الضحی عن زید بن ارقم قال قال رسول الله صلی الله علیہ وسلم انی تارک فیکم
الثقلین کتاب الله وعترتی اھلبیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض وروایت کردن ابوبکر باغندی
این حدیث شریف را بطریق دیگر در ما بعد ان شاء الله تعالیٰ بظهور خواهد رسید - وابوبکر باغندی از حفاظ کبار وثقات
احبار ومحدثین عظیمی المقدار ومعتمدین جلیلی الفخار سنیه میباشد - عبد الکریم سمعانی در کتاب انساب گفته الباغندی
بفتح الباء الموحدة والغین المعجمة وسکون النون وفی اخرها الدال المهملة هذه النسبة الی باغند وفی
ظنی انها قریة من قری واسط منها ابوبکر محمد بن محمد بن سلیمان بن الحرث بن عبد الرحمن الازدی الواسطی
المعروف بابن الباغندی کان حافظا فی الحدیث رحل الی الامصار البعیدة وعنی به العنایة العظیمة ولحق
من الحفاظ والائمة وسکن بغداد سمع محمد بن عبد الملک بن ابی الشورب وسوید بن سعید الحدثانی ودحیم
بن القسم الدمشقی وهشام بن عمار والحرث بن مسکین المصری وغیرهم من اهل الشام ومصر وبغداد والکوفة
والبصرة روی عنه ابو عبد الله الحسین بن اسماعیل المحاملی ومحمد بن مخلد الدوری وابوبکر الشافعی و
محمد بن مخلد الدوری وابوبکر الشافعی وابو حفص بن شاهین وخلق یطول ذکرهم ومات فی ذی الحجة سنه ثلاث
عشرة وثلاثمائة وشمس الدین ذهبی در تذکرة الحفاظ گفته الباغندی الحافظ الاوحد المحدث العراق ابوبکر محمد
بن محمد سلیمان بن الحارث الواسطی ثم البغدادی سمع علی بن المدینی وشیبان بن فروخ ومحمد بن عبد الله
بن نمیر وهشام بن عمار وسوید بن سعید وخلقا کثیرا روی عنه دعلج ومحمد بن المظفر وعمر بن شاهین وابوبکر بن
المقری وعلی بن المحاملی وابوبکر احمد بن عبدان وعبد الله بن البواب وخلق کثیر قال الخطیب بلغنی ان عامة ما رواه
حدث به من حفظه قال القاضی ابوبکر الابهری سمعت ابابکر بن الباغندی یقول اجبت فی ثلاثمائة الف مسئلة فی حدیث
النبی صلی الله علیہ وسلم قال ابن شاهین قام ابوبکر بن الباغندی لیصلی فکبر وقال نا محمد بن سلیمان
لوین فسبحنا له فقرأ قال ابوبکر الاسماعیلی لا اتهمه بالکذب ولکنه خبیث التدلیس ومصحف ایضا وقال
الخطیب رایت کافة شیوخنا یحتجون به ویخرجونه فی الصحیح وقال محمد بن احمد بن زهیر هو ثقة لو کان بالموصل
لخرجتم الیه ولکنه سنطرح علیکم الخ ونیز ذهبی در عبر در حوادث سنه اثنی عشر وثلثمائة گفته وفیها محمد بن سلیمان
الحافظ الکبیر ابوبکر الباغندی احد ائمة الحدیث فی ذی الحجة ببغداد وله بضع وتسعون سنة روی
عن علی بن المدینی وشیبان بن فروخ وطوف بمصر والشام والعراق وروی اکثر الحدیث من حفظه قال القاضی
ابوبکر الابهری سمعته یقول اجبت فی ثلثمائة الف مسئلة من حدیث النبی صلی الله علیہ وسلم قال الاسماعیلی لا

روایتہم قول الاسماعیلی بعد [illegible] وقال الخطیب رایت کافة شیوخنا یحتجون به ویخرجونه فی الصحیح [illegible]

تبصرة الدين بالحجج والبراهين سمعت جدي الامام عمر بن احمد رحمه الله تعالى وذكر الى التبرك بزيارة قبر الامام الاستاذ ابي اسحاق واشار الى المشهد وقال قد قيل خرج منا من الائمة والفقهاء على مذهب الامام الشافعي رضي الله عنه اربعون اماما كل واحد منهم ارتفع في المذهب واتفق برأيه واجتهاده في علم مذهب الشافعي لكان بقية ابدلك والعوام يتبركون بالمشهد الاستاد ابي اسحق اكثر مما يتقربون الى ابي عوانة وهم لا يعرفون قدر هذا الامام الكبير الحديث ابي عوانة لبعد العهد بوفاته وقرب العهد بوفاة الاستاد ابي اسحاق وابوعوانة هو الذي اظهر له مذهب الامام الشافعي رضي الله عنه باسفراين بعد ما رجع من مصر واخذ العلم عن ابي ابراهيم المزني رحمه الله تعالى وكان جدي اذا وصل الى مشهد الاستاذ لا يدخله احترامًا بل كان يقبل عتبة المشهد وهي مرتفعة بدرجات ويقف ساعة على هيئة التعظيم والتوقير ثم يعبر عنه كالمودع العظيم الهيبة واذا وصل الى مشهد ابي عوانة كان اشد تعظيما له واجلالا وتوقيرا ويقف اكثر من ذلك رحمهم الله تعالى اجمعين وعوانة بفتح العين المهملة وبعد الالف نون وقد تقدم الكلام على النيسابوري والاسفرايني فلا حاجة الى الاعادة وشمس الدين فرهبی تذكرة الحفاظ گفته ابوعوانة الحافظ الثقة الكبير يعقوب ابن اسحق بن ابراهيم بن يزيد الاسفرايني النيسابوري الاصل صاحب الصحيح المسند المخرج على صحيح مسلم له فيه زيادات عدة طوف الدنيا وعني بهذا الشان وسمع يونس بن عبد الاعلى واحمد بن الازهر والزعفراني وعلي بن حرب وعمر بن شبة ومحمد بن يحيى الذهلي وعلي بن اشكاب وطبقتهم ومن بعدهم حدث عنه الحافظ احمد بن علي الرازي وابو علي النيسابوري ويحيى بن منصور القاضي وابن عدي والطبراني والاسماعيلي وحسينك وخلق وولده ابو مصعب محمد وابن ابن اخته ابو نعيم عبد الملك بن الحسن الاسفرايني خاتمة اصحابه قال الحاكم ابوعوانة من علماء الحديث واثباتهم سمعت ابنه محمدا يقول انه توفي سنة ست عشرة وثلثمائة وقال غيره قبر ابي عوانة عليه مشهد مبني يزار وهو بداخل المدينة وكان اول من ادخل كتب الشافعي ومذهبه الى اسفراين اخذ ذلك عن الربيع والمزني وهو ثقة جليل اخبرنا ابو الفضل احمد بن هبة الله بن تاج الامناء قراءة عن القاسم بن عبد الله ابن عمر الشافعي انا هبة الرحمن بن عبد الواحد بن القشيري انا ابو محمد البحيري وانا احمد بن ابي المظفر عبد الرحيم بن ابي سعد انا عبد الله بن محمد الفراوي انا عثمان بن محمد المحمي قال انا ابو نعيم الازهري انا ابوعوانة الحافظ انا احمد بن الازهر انا ابو اسامة عن عبيد الله عن نافع عن ابن عمر قال قال النبي صلى الله عليه وسلم المتبايعان بالخيار ما لم يتفرقا اخرجه النسائي عن ابن الازهر فوافقناه فيه بعلو ونيزدهبی

علی بن حرب الطائی وبصنعاء الیمن ابراهیم بن برة الصنعانی واسحٰق بن ابراهیم الدبری وبواسط
احمد بن سنان القطان وبالاهواز موسی بن سفیان الجندیسابوری وباصبهان یونس بن حبیب وبجرجان
احمد بن یحیی السامی وجماعة کثیرة وفیمن ذکرنا غنیة روی عنه ابوبکر احمد بن ابراهیم الاسمٰعیلی و
ابوعلی الحسین بن علی الحافظ وابوبکر احمد بن علی بن منجویه الاصبهانی الحافظ وجماعة کثیرة اخر
ابو نعیم عبدالملک الازهری وکانت وفاته سنة ثلث عشرة وثلثمائة وابن خلکان در وفیات الاعیان
گفته ابوعوانة یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم بن زید النیسابوری ثم الاسفراینی الحافظ صاحب
المسند الصحیح المخرج علی کتاب مسلم بن الحجاج کان ابوعوانة احد الحفاظ الجوالین والمحدثین
المکثرین طاف الشام ومصر والبصرة والکوفة وواسط والحجاز والجزیرة والیمن واصبهان والری وفارس
قال الحافظ ابوالقاسم المعروف بابن عساکر فی تاریخ دمشق سمع ابوعوانة بدمشق یزید بن محمد بن
عبدالصمد واسمٰعیل بن محمد بن قیراط وشعیب بن شعیب بن اسحاق وغیرهم وبمصر یونس بن عبدالاعلی
وابن اخی وهب والمزنی والربیع ومحمدا وسعدا ابنی عبدالحکم وبالعراق سعدان بن نصر والحسن الزعفرانی
وعمر بن شبة وغیرهم وبخراسان محمد بن یحیی الذهلی ومسلم بن الحجاج ومحمد بن رجاء السندی و
غیرهم وبالجزیرة علی بن حرب وغیره وروی عنه ابوبکر الاسماعیلی واحمد بن علی الرازی وابوعلی الحسین
بن علی وابواحمد علی وسلیمان الطبرانی ومحمد بن یعقوب بن اسماعیل الحافظ وابوالولید الفقیه
وابنه ابومصعب محمد بن ابی عوانة وحج خمس مرات وقال کنت بالمصیصة فکتب الی اخی محمد بن اسحاق
فکان فی کتابه فان نحن التقینا قبل موت شفینا النفس من مضض العتاب وان سبقت بنا ایدی المنایا فکم
من غائب تحت التراب وقال ابوعبدالله الحاکم ابوعوانة من علماء الحدیث واثباتهم ومن الرحالة فی
اقطار الارض لطلب الحدیث توفی سنة ست عشرة وثلثمائة وقال حمزة بن یوسف السهمی وردی بجرجان سنة
اثنتین وتسعین ومائتین قال الحافظ ابوالقاسم بن عساکر حدثنی الشیخ الصالح الاصیل ابوعبدالله محمد
بن محمد بن عمر الصفار الاسفراینی ان قبر ابی عوانة باسفراین مزار العالم ومتبرک الخلق وبجنب قبره قبر الراویة
عنه ابی نعیم عبدالملک بن ابی الحسن الازهر الاسفراینی فی مشهد واحد داخل المدینة علی یسار الداخل من باب
نیسابور من اسفراین وقریب من مشهده مشهد الامام الاستاد ابی اسحاق الاسفراینی علی یمین الداخل من
نیسابور وبجنب قبره قبر الاستاد ابی منصور البغدادی الامام الفقیه المتکلم الصاحب بالجنب حیا ومیتا المتظاهرین

حدیث وثلاثون علی ابی محمد عبد الله بن محمد بن احمد بن ... عبد الله المقدسی واجاز لی سائرہ باجازتہ من
ابی ... علی بن محمد البندنیجی باجازتہ من عبد الخالق بن ... عن ابی الاسعد هبة الرحمن بن ... بسماعه من
عبد ... بن عبد الرحمن البحیری قال اخبرنا ابو نعیم عبد الملك بن ... الاسفراینی قال اخبرنا به الامام الحافظ
ابو عوانة یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم الاسفراینی فذکرہ وباسنادہ قال الحافظ ابو عوانة رحمه الله الحمد لله الذی
قبل کل مقال وامام کل رغبة وسؤال فان یوسف بن سعید بن ... المصیصی ومحمد بن ابراهیم الطرسوسی
وابا ... الغزی والعباس بن ... حدثونا قالوا حدثنا عبد الله بن موسی قال اخبرنا الاوزاعی عن قرة بن
عبد الرحمن عن الزهری عن ابی سلمة عن ابی هریرة ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال کل امر ذی بال لا یبدأ
فیه بالحمد فهو اقطع حدثنی یزید بن عبد الصمد الدمشقی وسعد بن محمد قالا حدثنا هشام بن عمار قال حدثنا
عبد ... عن الاوزاعی باسنادہ مثله وسمعت ... اصحابنا یذکر هذا التحمید فقال الحمد لله الذی ابتدأ
الخلق بنعمائه وتغمدهم ... بآلائه فوقف کل امرء منهم ... علی طلب ما یحتاج الیه من غذائه وسخر له
من یکلأه الی ... ثم احتج من بلغ منهم بآلائه واعذر الیهم بانبیائه فشرح صدر من ... من اولیائه
وطبع علی قلب من لم یرد ارشادہ من اعدائه الذی لم یزل بصفاته واسمائه الذی لا یشتمل علیه زمان ولا
یحیط به مکان ثم خلق الاماکن والازمان ثم استوی الی السماء وهی دخان فقال لها وللارض ائتیا
طوعا او کرها قالتا اتینا طائعین فقدرها ... بتقدیرہ واخترعها من غیر نظیر لم یرفعها بعمد ولم
یستعن علیها باحد زینها للناظرین وجعل فیها رجوما للشیاطین فتبارك الله احسن الخالقین وتعالی
ان یطا ... صفه اراء المتکلفین وان یحکم فی دینه اهواء المتکلفین ... القران اماما للمتقین وهدی
للمؤمنین و... للمتنازعین وحاکما بین المتنازعین - ودعا اولیاءہ المؤمنین الی اتباع تنزیله وامرهم
عند التنازع فی تاویله بالرجوع الی قول رسول الله صلی الله علیه وسلم بذلك نطق محکم کتابه اذ یقول
جل ثناؤہ یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوہ
الی الله والرسول ان کنتم تومنون بالله والیوم الاخر ذلك خیر واحسن تاویلا احمدہ حمدا بلغ رضاہ انتهی
سانحة من ... هو الامام الجلیل حافظ الکبیر یعقوب بن اسحاق بن یزید بن ابی عوانة الاسفراینی النیسابوری
سمع بخراسان والعراق والحجاز والیمن والشام والثغور والجزیرة وفارس واصفهان ومصر و... واول
من ادخل مذهب الشافعی الی اسفراین اخذہ عن المزنی والربیع سمع محمد بن یحیی و... بن الحجاج ویونس

در عبر در وقایع سنه ست عشرة وثلثمائة گفته وفیها ابو عوانة یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم بن یزید الاسفراینی الحافظ صاحب
الصحیح المسند رحل الی الشام والحجاز والیمن ومصر والجزیرة وفارس واصبهان وروی عن یونس بن عبد الاعلی بن حرب
وطبقتهما وعلی قبره مشهد باسفراین وکان مع حفظه فقیها شافعیا اماما وعبد الله بن اسعد یافعی در مرآة الجنان در
وقایع سنه مذکوره گفته وفیها الحافظ ابو عوانة یعقوب بن اسحاق الاسفراینی صاحب المسند الصحیح رحل الی الشام والحجاز ومصر والجزیرة
والعراق وفارس واصبهان وروی عن یونس بن عبد الاعلی وعلی بن حرب ومحمد بن یحیی الذهلی ومسلم بن الحجاج والمزنی
والربیع والحسن بن الزعفرانی وغیرهم ممن فی طبقتهم وعلی قبره مشهد باسفراین وکان مع حفظه فقیها شافعیا اماما
روی عنه جماعة منهم ابو بکر الاسماعیلی وحج خمس حجج وقال کتب الی اخی محمد بن اسحاق شعر فان نحن التقینا قبل موت
شفینا النفس من مضض العتاب ؛ وقال ابو عبد الله الحاکم ابو عوانة من علماء الحدیث واثباتهم ومن الرحالة فی
اقطار الارض وتاج الدین سبکی در طبقات شافعیه گفته یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم بن زید النیسابوری الحافظ الکبیر الجلیل صاحب
الصحیح المخرج علی کتاب مسلم ابو عوانة الاسفراینی النیسابوری سمع بخراسان والحجاز والعراق والیمن والشام والثغور والجزیرة
وفارس واصبهان ومصر وهو اول من ادخل مذهب الشافعی الی اسفراین اخذه عن المزنی والربیع سمع محمد بن یحیی ومسلم
بن الحجاج ویونس بن عبد الاعلی وعمر بن شبة وعلی بن حرب وعلی بن اشکاب وسعدان بن نصر وخلقا سواهم روی عنه احمد
بن علی الرازی والحافظ ابو علی النیسابوری وعبد الله بن عدی والطبرانی وابو بکر الاسماعیلی وخلق اخرهم ابن ابن اخیه
ابو نعیم عبد الملک بن حسن الاسفراینی قال الحاکم ابو عوانة من علماء الحدیث واثباتهم سمعت ابنه محمدا یقول انه توفی فی
سنة ست عشرة قلت وذکر عبد الغافر بن اسماعیل انه توفی فی سنة ثلث عشرة والصحیح الاول وعلی قبر ابی عوانة مشهد باسفراین یزار قیل
وهو بداخل البلد وعبد الرحیم اسنوی در طبقات شافعیه گفته ابو عوانة بفتح العین یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم النیسابوری الاسفراینی کان اماما کبیرا
عالما حافظا رحالا الی الافاق صنف المسند واخذ عن الربیع والمزنی وهو اول من ادخل مذهب الشافعی وتصانیفه الی اسفراین قال الحاکم فی
تاریخه سمعت ولده یقول مات سنة ست عشرة وثلثمائة ولم یذکر ابن الصلاح والذهبی فی العبر غیره وهذا متقدم علی قول ابن السمعانی
انه توفی فی سنة ثلث عشرة وثلثمائة وابو بکر اسدی در طبقات شافعیه گفته یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم بن یزید ابو عوانة الاسفراینی
مصنف المسند الصحیح المخرج علی صحیح مسلم اخذ عن المزنی والربیع وطاف الدنیا فی الحدیث وقیل انه اول من
ادخل مذهب الشافعی الی اسفراین مات سنة ست قیل سنة ثلث عشرة وثلثمائة وابو مهدی ثعالبی در مقالید الاسانید گفته صحیح ابی
عوانة الاسفراینی وهو مخرج علی صحیح مسلم وزاد فیه طرقا فی الاسناد وقلیلا من المتون قرأت علیه من اوله الی باب صفة الاسلام
وشرائعه واجازنی سائره عن الشمس الرملی والبرهان العلقمی بسندهما الی الحافظ ابن حجر قال قرأت منتقی الذهبی منه وهو مائتا

وان سبقت منیة احدینا فکم من غائب تحت التراب

...احب اولیائه وطبع علی قلب من لم یرد ارشاده من اعدائه الذی لم یزل بصفاته واسمائه الذی لا یشتمل علیه زمان ولا یحیط به مکان فخلق الاماکن والازمان ثم استوی الی السماء وهی دخان فقال لها وللارض ائتیا طوعا او کرها قالتا اتینا طائعین فقدرها ... تقدیرا وخبر عنها من غیر نظیر لم یرفعها بعمد ولم یستعن علیها باحد زینها للناظرین وجعل فیها رجوما للشیاطین فتبارک الله احسن الخالقین وتعالی ان یبلغه فی وصفه ارآء المتکلفین وان یحکم فی دینه اهواء المتقلدین فجعل القرآن اماما للمتقین وهدی للمومنین وملجاء للمتنازعین وحاکما بین المختلفین ودعا اولیاءه المومنین الی اتباع تنزیله وامر عباده عند التنازع فی تاویله بالرجوع الی قول رسول الله صلی الله علیه وسلم اذ یقول جل ثنائه یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله والی الرسول ان کنتم تومنون بالله والیوم الآخر ذلک خیر واحسن تاویلا احمده حمدا یبلغ رضاه انتهی نام ابوعوانه یعقوب بن اسحاق بن یزید ست واو از مردم اسفراین ست و آخرها سکونت به نیشاپور اختیار نموده در خراسان وعراق ویمن وحجاز وشام وجزیره وفارس واصفهان ومصر وثغور گردید واز علماء هر دیار جمع حدیث کرده در مذهب شافعی بود وند هب شافعی را اول کسی که در اسفراین آورد ورواج داد او ست در فقه شاگرد مزنی وربیع بود که از اجل اصحاب شافعی اند واو در حدیث شاگرد مسلم بن الحجاج ویونس بن عبد الاعلی ومحمد بن یحیی ذہلی ... واسماعیلی وابو علی نیشاپوری ودیگر محدثین عمده شاگردان اویند حاکم در حق او گفته کان ابوعوانه من علماء الحدیث واثباتهم سمعت ابنه ... یقول توفی سنة ست عشرة وثلثمائة ومولوی صدیق حسن خان معاصر در تاج مکلل گفته ابوعوانه یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم بن یزید النیسابوری ثم الاسفراینی الحافظ صاحب المسند الصحیح المخرج علی کتاب مسلم بن الحجاج کان ابوعوانه احد الحفاظ الجوادین والمحدثین المکثرین طاف الشام والمصر والبصرة والکوفة والواسط والحجاز والجزیرة والیمن واصبهان والری وفارس قال الحافظ ابو القاسم المعروف بابن عساکر فی تاریخ دمشق سمع ابوعوانه بدمشق یزید بن محمد بن عبد الصمد واسمعیل بن محمد بن قیراط وشعیب بن شعیب بن اسحاق وغیرهم وبمصر یونس بن عبد الاعلی وابن اخی وهب والمزنی والربیع ومحمدا وسعدا ابنی عبد الحکم وبالعراق سعدان بن نصر والحسن بن محمد الزعفرانی وعمر بن شبه وغیرهم وبخراسان محمد بن یحیی الذهلی ومسلم بن الحجاج ومحمد بن رجاء السندی وغیرهم وبالجزیرة علی بن حرب وغیره وروی عنه ابوبکر الاسماعیلی واحمد بن علی الرازی وابو علی الحسین بن علی وابو احمد علی وسلیمان الطبرانی ومحمد بن

اثباتهم
ست
یزید

بن عبدالاعلی وخلقا سوا ... م روی عنه احمد بن علی الرازی الحافظ وابو علی النیسابوری وال... رانی وابوبکر الاسماعیلی وخلق ... ایم قال الحاکم ابوعوانه من علماء الحدیث واثباتهم سمع ... ابنه ... توفی سنة ست عشرة وثلثمائة وثیز ابومهدی ثعالبی در مقالید الاسانید گفته مستخرج ابی عوانة علی صحیح ... م اخبرنی به قرأة علیه فی من بدایاته واجازة لسائره بسنده الی ابی زید الثعالبی عن ابن مرزوق قال فیه عن الشرف بن الکویك عن الحافظ ابی الحجاج یوسف المزی اجازة عن ابی الفضل احمد بن ... کر القاسم بن عبد الله الص... فار عن ابی الاسعد هبة الرحمن القشیری عن عبدالحمید بن عبدالرحمن البحیری سماعا عن ابی نعیم عبدالملک ابن ... بن الاسفرائینی قال انبانا مؤلفه الحافظ ابوعوانة یعقوب بن اسحاق الاسفرائینی رحمه الله فذکره وبالسند قال الحافظ الناقد ابوعوانة قدس الله روحه و ... من بدایاته حدثنا علی بن حرب وزکریا بن یحیی بن اسد وعبدالسلام ابن فروة النصیبی قالوا حدثنا سفین بن عیینة عن زیاد بن علاقة قال سمعت جریرا رضی الله عنه یقول بایعت رسول الله صلی الله علیه وسلم علی النصح لکل مسلم فانا لکم ناصح انتهی وخود مخاطب در بستان المحدثین گفته صحیح ابوعوانه وآن مستخرج ... از صحیح مسلم ومستخرج در اصطلاح محدثین عبارت از کتابے ست که برای اثبات احادیث کتاب دیگر نویسند و ترتیب ومتون وطرق اسناد همان کتاب را ملحوظ دارند وسند خود را بوجهی که مصنف آن کتاب درمیان نماند تا شیخ آن مصنف یا شیخ الشیخ آن وعلم جرا بالا نمایند وچون از طریق دیگر نیز مثل آن ثابت شود وثوق واعتماد بر روایت آن مصنف قوت گیرد لیکن این مستخرج را چیزے از ان نامند که طرقی دیگر در اسانید زائد کرده ورای طرق واسانید مسلم وقدری قلیل از متون نیز زائد کرده پس گویا کتابے مستقل شده وذهبی از آن صحیح کتابی جیده جدا ساخته مشهورست بمنتقی الذهبی وان ... هی ... حدیث ست در اول صحیح ابوعوانه این خطبه واقع شده ست قال الحافظ ابوعوانة الحمد لله قبل کل مقال وامام کل رغبة وسؤال وبعد فان یوسف بن سعید بن مسلم المصیصی ومحمد بن ابراهیم الطرسوسی وابا العباس الغزی والعباس بن محمد حدثونا قالوا حدثنا عبدالله ابن موسی قال اخبرنا الاوزاعی عن قرة بن عبدالرحمن عن الزهری عن ابی سلمة عن ابی هریرة ان رسول الله قال کل امر ذی بال لا یبدأ فیه بالحمد فهو اقطع حدثنی یزید بن عبدالصمد ... عمار بن ... الدمشقی وسعد بن محمد قالا حدثنا عبدالحمید عن الاوزاعی باسناد مثله وسمعت بعض اصحابنا یذکر هذا التحمید فقال الحمد لله الذی ابتدأ الخلق بنعمائه وتغمدهم بحسن الائه فوقف کل منهم فی حظه صابئه علی طلب ما یحتاج الیه من غذائه وسخر لهم من یکلاءه الاستغنائه ثم احتج علی من بلغ منهم بالائه واعذر الیهم بانبیائه

و در جزیره از عمر بن شبه و غیرهم و بخراسان از محمد بن یحیی الذهلی و مسلم بن الحجاج و محمد بن حماد السندی و غیرهم
علی بن حرب وغیره و از وی ابوبکر اسماعیلی و احمد بن علی رازی و ابوعلی حسین بن علی و ابواحمد علی و سلیمان الطبرانی
و محمد بن یعقوب بن اسمعیل الحافظ و ابوالولید الفقیه و ابن او ابو [illegible] محمد بن ابی عوانه روایت کرده اند بخارج کرده
میگفت در مصیبه بودم که برادرم محمد بن اسحاق بمن نوشت قطعه فان نحن التقینا قبل موت ؛ شفینا النفس من
مض العتاب ؛ وان سبقت منایا ابدی المنایا ؛ فکم من غائب تحت التراب ؛ گویم شاعری این مضمون از فارسی
بسته و گفته ع گر بمانیم زنده بردوزیم ؛ دامنی کز فراق چاک شده ؛ ور بمیریم عذر ما بپذیر ؛ ای بسا آرزو که خاک شده
حاکم نیسابوری گفته ابوعوانه از علماء حدیث و اثبات ایشان و از رحله در اقطار ارض برای طلب حدیث است توفی سنة
ست عشرة و ثلثمائة و ابن عساکر گفته قبر او در اسفراین مزار عالم و متبرک خلق است و بپهلوی جمعی از علمای ائمه خفته ست امام
عمر بن [illegible] گفته اینجا از ائمه و فقهای مذهب امام شافعی جمیل امام اند که اگر هر یکی تصرف در مذهب کند و فتوی برای اجتهاد
خود دهد میسر وش و مردم عام آنقدر تقرب که بقبر استاذ ابی اسحق میکنند بقبر ابوعوانه نمیکنند و قدر این امام کبیر محدث
نمیشناسند بنابر بعد عهد وفات او و قرب عهد وفات استاد حال آنکه ابوعوانه مذهب شافعی را برای ایشان ظاهر ساخته
است در اسفراین بعد از آنکه از مصر برگشته و علم از ابی ابراهیم مزنی فرا گرفته و عوانه بفتح عین مهمله و بعد الف نون است
و من ابوعوانه امامهم الحافظ المتبحر الفقیه صاحب المسند الصحیح ؛ وقد وهم الماجد النبیه ؛ اسنی فقهائهم
المراجیح ؛ الجهبذ الناقد العارف بمدارک التعدیل والتجریح ؛ السابر الماهر البصیر بغوامض
التوفیق والترجیح ؛ الخبیر الدوار بطبه فی الاسواق التفریح ؛ القریع فی الادوار [illegible] تمییزه والترقیح
الرحال الجوال الجواب للسباسب والمهامه الفیح الذی [illegible] فی هذا الشان رکاب الطلب حتی
ضج کل [illegible] طلیح ؛ وضرب اکباد الابل لنیل هذا المرام حتی عج کل عود و هو رزیح ؛ قد اعان بروایته
الحق الصحیح النصیح ؛ وابان بحدیثه الصدق الناصع الصریح ؛ واهان الکذب الفظیع الفضیح ؛ وازری
الزور الشنیع القبیح ؛ فاستحق فی ذلک من ارباب التحقیق والتنقیح ؛ للتبجیل والتکریم والتفخیم والتمدیح
فالحمد لله الموضح وضح الصواب کل التوضیح ؛ [illegible] قطع الضلال المظلم کل التسریح ؛ حیث وضح
علی کل ناقد بصیر ذو رای رجیح ؛ وظهر علی کل خابر بهذا الصناعة ذو مجال فسیح ؛ ان وثوق هذا
الحدیث لایحتاج بعد الی التبیین والتصریح ؛ وثبوت ذلک الخبر لا یفتاق الی توفیق و تشریح ؛ و
ان من قابله بالجحد والانکار بعید عن [illegible] الرشاد نزیح ؛ وان من عارضه بالالطاط والاضمار منبوذ

یعقوب بن اسماعیل الحافظ وابوالولید الفقیہ وابنہ ابومصعب محمد ابن ابی عوانہ وغیر ... مرات و
قال قرأت بالمسیصہ قرأت الی اخی محمد بن اسحاق فی کتابہ شعرہ فان نحن التقینا قبل موت شفینا
الذین من عض التراب وان سبقت بنا اید المنایا فکم من غائب تحت التراب وقال ابو عبداللہ
الحاکم ابوعوانہ من علماء الحدیث واثباتہم ومن الرحالۃ فی اقطار الارض لطلب الحدیث توفی سنہ ۳۱۶
قال ابوالقسم ابن عساکر ان قبر ابی عوانۃ باسفراین مزار العالم ومتبرک الخلق و بین قبرہ قبر الراویۃ عنہ
ابی نعیم عبد الملک بن ابی ... الازہر الاسفراینی فی مشہد واحد داخل المدینۃ علی یسار الداخل
من باب نیسابور من اسفراین وقریب من مشہد الامام ابی اسحاق الاسفراینی علی یمین الداخل من
نیسابور وبجنب قبرہ قبر الاستاذ ابی المنصور البغدادی الامام الفقیہ المتکلم صاحب الصاحب ... حیا
ومیتا المتظاہر بنصرۃ الدین بالحج والبراہین ... الامام عمر بن الصفار رح ونظر الی القبور
حول قبر الامام الاستاذ ابی اسحاق واشار الی المشہد وقال قد قیل ... من الائمۃ والفقہاء علی مذہب الامام
الشافعی اربعون اماما کل واحد منہم لو تصرف فی المذہب افتی برایہ واجتہادہ ... علی مذہب الشافعی
لکان ... بذلک والعوام یتقربون الی مشہد الاستاذ ابی اسحاق واکثرہم یتقربون الی ابی عوانہ وہم لا
یعرفون قدر ... الامام ... المحدث ابی عوانہ لبعد العہد بوفاتہ وقرب العہد بوفاۃ الاستاذ ابی
اسحاق وابوعوانہ ... والذی ... امام الشافعی رح باسفراین بعد مارجع من مصر واخذ
العلم عن ابی ابراہیم المزنی رحمہ اللہ وکان جدی اذا وصل الی المشہد الاستاذ لا یدخلہ احتراما بل
کان یقبل عتبۃ المشہد وہی مرتفعۃ بدرجات ویقف ساعۃ علی ہیئۃ التعظیم والتوقیر ثم یعبر عنہ
کالمودع العظیم الہیبۃ واذا وصل الی مشہد ابی عوانۃ کان اشد تعظیما لہ و ... الا وتوقیرا ویقف
اکثر من ذلک رح وعوانہ بفتح العین المہملۃ وبعد الالف نون ومولوی صدیق حسن خان معاصر
در اتحاف النبلا گفتہ ابوعوانہ یعقوب بن اسحاق بن ابراہیم بن زید النیسابوری ثم الاسفراینی
الحافظ صاحب المسند الصحیح المخرج علی کتاب مسلم یکی از حفاظ جوادین ومحدثین مکثرین بود شام ومصر
کوفہ وبصرہ وواسط وحجاز وجزیرہ ویمن واصبہان وری وفارس را طواف نمودہ ابن عساکر در تاریخ دمشق گوید در نیجا
از یزید بن محمد بن عبد الصمد واسمعیل بن محمد بن قیراط و ... بن اسحاق وغیرہم سماعت نمودہ وبمصر از یونس
بن عبد الاعلی وابن اخی وہب ومزنی وربیع ومحمد وسعد ... ان عبد الحکم وبعراق از سعدان بن نصر وحسن زعفرانی

یزید ط

علی عفر العناد طریح ✽ وهو بسوء عمله وفضیح ✽ نعم الله فهو اوی المردی سیهوی و طیح ✽ ولا یرکا جله نزیح وافصار الی حین الضریح دودم الصفیح ✽ اما روایت ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبد العزیز البغوی حدیث ثقلین را پس حموینی در فرائد السمطین علی ما نقل عنه گفته اخبرتنا الشیخة الصالحة زینب بنت القاسم عماد الدین ابی صالح نصر بن عبد الرزاق بن الشیخ قطب وقته عبد القادر سماعا علیها بمدینة السلام بغداد عصر یوم الاربعاء السادس والعشرین من صفر سنة اثنتین وسبعین وست مائة قیل لها اخبرک الشیخ ابوالحسن علی بن محمد بن علی بن السقا قرأة علیه وانت تسمعین فی خامس رجب سنة سبع عشرة وست مائة بالمدرسة القادریة قالت نعم قال ابنانا ابوالقاسم سعید بن احمد بن البناء وابو محمد المبارک بن احمد بن برکة الکندی فی جمادی الاولی سنة اثنتین واربعین وخمس مائة قالا انبانا ابونصر محمد بن محمد الزینبی قال انبانا ابوطاهر محمد بن عبد الرحمن بن العباس بن المخلص قال انبانا ابوالقاسم عبد الله بن محمد بن عبد العزیز البغوی انبانا بشر بن الولید الکندی انبانا محمد بن طلحة عن الاعمش عن عطیة عن ابی سعید الخدری عن النبی صلی الله علیه وسلم قال انی اوشک ان ادعی فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین کتاب الله عز وجل حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی وان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا ما تخلفونی فیهما ✽ وبغوی حافظ جلیل الشان وثقه عظیم الاتقان سنیه ثبات پاره از ماثر زاهره ومفاخر باهره او در مجلد حدیث طیر از کتاب الانساب ابوسعد عبد الکریم بن محمد سمعانی وتذکرة الحفاظ وعبر فی خبر من غبر شمس الدین ذهبی وطبقات الحفاظ علامه جلال الدین سیوطی دریافتی و در عبر است البغوی حافظهم الثقة الکبیر الذی بذ علی اهل عصره بالسبق والبراعة ✽ ومسندهم المعمر الجلیل الذی شف علی مهرة زمانه فی تجوید الصناعة ✽ العارف الفهم المعن فی التحدیث والاملاء والقراءة والسماعة ✽ المنفرد فی الدنیا بعلو الاسناد مع التثبت والضبط والاتقان والمناعة ✽ قد روی هذا الحدیث الرائق البهی الانیق الساعة ✽ وحدث بذلک الخبر الثابت الصحیح المعروف واذاعه واشاعه ✽ فبالله ولاهل الجحود والانکار کیف اقدموا علی هذه الفریة البادیة الشناعة ✽ وتجرءوا علی تلک الفرقة الواضحة الفظاعة ✽ اما روایت ابوبکر محمد بن القسم بن محمد بن بشار المعروف بابن الانباری حدیث ثقلین را پس در کتاب المصاحف اخراج آن فرموده چنانچه علامه جلال الدین سیوطی در تفسیر در منثور گفته واخرج الترمذی وحسنه وابن الانباری فی المصاحف عن زید بن ارقم رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی

تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء
الی الارض وعترتی اهلبیتی ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما ونیز ابن الانباری
این حدیث شریف را بروایت زید بن ثابت اخراج نموده چنانچه میرزا محمد بدخشانی در مفتاح النجا در ذکر طرق این حدیث
شریف گفته ولفظه عند الحافظین ابی محمد عبد الله بن حمید الکشی وابی بکر محمد بن القاسم المعروف بابن الانباری
عن زید بن ثابت انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی وانهما لن
یتفرقا حتی یردا علی الحوض وعلامه ابن الانباری قدوه وامام وحافظ وشیخ الاسلام ومقدم اساطین اعلام
وممدوح ارکان فخام سنیه می باشد نبذی از محاسن عظیمة الاخطار وشطری از مآثر جمیلة الآثار او بر ناظر ومتتبع مصنفات
اکابر مشاهیر اجله نحاریر مثل کتاب الانساب ابوسعد عبد الکریم سمعانی ونهایه ابن اثیر الجزری ووفیات الاعیان ابن خلکان
وتذکرة الحفاظ وعبر ذهبی ووافی بالوفیات خلیل بن ایبک صفدی ومرآة الجنان عبد الله بن اسعد یافعی وتتمة المختصر
ابن الوردی وطبقات القراء شمس الدین محمد بن محمد جزری وبغیة الوعاة وطبقات الحفاظ وکتاب الاتقان
جلال الدین سیوطی مخفی ومحتجب نیست درینمقام بر بعضی ازین عبارات اکتفا میرود عبد الکریم بن محمد السمعانی در
کتاب الانساب گفته وابوبکر محمد بن بشار بن الحسن بن بیان بن سماعة بن فروة بن قطن بن دعامة الانباری
النحوی صاحب التصانیف کان من اعلم الناس بالنحو والادب واکثرهم حفظا سمع اسماعیل بن اسحاق القاضی
واحمد بن الهیثم بن خارجة البزاز ومحمد بن یونس الکدیمی واباالعباس احمد بن یحیی بن ثعلب النحوی ومحمد
بن احمد بن النضر واباه القسم بن محمد بن بشار الانباری وغیرهم روی عنه ابوالحسن الدارقطنی وابو عمر بن حیوة
الخزاز وابوالحسین بن التواب وطبقتهم وکان صدوقا فاضلا دینا خیرا من اهل السنة وصنف کتبا کثیرة فی
علم القرأة وغریب الحدیث والمشکل والوقف والابتداء والرد علی من خالف مصحف العامة وکان یملی وابوه حی
یملی فی ناحیة من المسجد وابوه فی ناحیة اخری وکان یحفظ ثلاثة آلاف بیت شاهدا فی القرآن وکان یملی من حفظه
وما کتب عنه الاملاء قط الا من حفظه وکانت ولادته فی رجب سنة احدی وسبعین ومائتین وتوفی لیلة النحر من
ذی الحجة سنة ثمان وعشرین وثلثمائة وابن خلکان در وفیات الاعیان گفته ابوبکر محمد بن ابی محمد القاسم بن محمد بن بشار
بن الحسن بن بیان بن سماعة بن فروة بن قطن بن دعامة الانباری النحوی صاحب التصانیف المشهورة فی النحو والادب کان علامة وقته فی
الادب واکثر الناس حفظا لها وکان صدوقا ثقة دینا خیرا من اهل السنة وصنف کتبا کثیرة فی علوم القرآن وغریب
الحدیث والمشکل والوقف والابتداء والرد علی من خالف مصحف العامة وکتاب الزاهر ذکره الخطیب فی تاریخ

علی عقر العناد طی ... سوء عمله وفاحش زلله فی مهاوی الردی سیهوی ویطیح ولا یرجی لاجله نزوع واقصار الی
حتی یرد م الضریح وطم الصفیح اما روایت ابوالقاسم عبد الله بن محمد بن عبد العزیز البغوی حدیث ثقلین را پس حموئی در فرائد السمطین
علی ما نقل عنه گفته اخبرتنا الشیخة الصالحة زینب بنت القاضی عماد الدین ابی صالح نصر بن عبد الرزاق بن الشیخ قطب وقته
عبد القادر سماعاً علیها بمنزلها بمدینة السلام بغداد یوم الجمعة السادس والعشرین من صفر سنة اثنتین وسبعین وستمائة قیل
لها اخبرک الشیخ ابو الحسن علی بن محمد بن علی بن السقا قراءة علیه وانت تسمعین فی خامس رجب سنة سبع عشرة وستمائة بالمدرسة القادریة
قالت نعم قال انبانا ابو القاسم سعید بن احمد بن البناء وابو محمد المبارک بن احمد بن برکة الکندی فی جمادی الاولی سنة اثنتین واربعین
وخمسمائة قالا انبانا ابو نصر محمد بن محمد الزینبی قال انبانا ابو طاهر محمد بن عبد الرحمن بن العباس بن المخلص قال انبانا
ابو القاسم عبد الله بن محمد بن عبد العزیز البغوی انبانا بشر بن الولید الکندی انبانا محمد بن طلحة عن الاعمش عن عطیة عن ابی سعید الخدری
عن النبی صلی الله علیه وسلم قال انی اوشک ان ادعی فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین کتاب الله عز وجل حبل ممدود من السماء الی الارض
وعترتی اهل بیتی وان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا بما تخلفونی فیهما وبغوی حافظ جلیل الشان
ثقه عظیم الاتقان سنیه ذیشان یکپاره از مآثر زاهره ومفاخر باهره او در مجلد حادی عشر از کتاب الانساب ابو سعد عبد الکریم بن محمد السمعانی وتذکرة الحفاظ وعبر فی خبر من غبر
شمس الدین ذهبی وطبقات الحفاظ علامه جلال الدین سیوطی در یافتنی فصل البغوی حافظهم الثقة الکبیر الذی بذ علی اهل عصره بالسبق و
البراعة ومسندهم المعمر الجلیل الذی شنف علی دهره زمانه فی تجوید الصناعة العارف لفهم المعنی فی التحدیث والاملاء و
القراءة والسماعة المنفرد فی الدنیا بعلو الاسناد مع التثبت والضبط والاتقان والمناعة وقد روی هذا الحدیث الرائق البهی
الانیق لساعة وحدث بذلک الخبر الثابت الصحیح المعروف واذاعه واشاعه فیالله وللاهل الجحود والانکار کیف اقدموا
علی هذه الفریة البادیة الشناعة وتجرءوا علی تلک الفرقة الواضحة الفظاعة اما روایت ابو عمر احمد بن محمد بن عبد ربه القرطبی حدیث ثقلین را
پس در مطلع ان شاء الله تعالی خواهی دانست که او در کتاب العقد الفرید این حدیث شریف را در ضمن خطبه جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده وابن
عبد ربه قرطبی از افاخم علمای کرام واساطین نبهای عظام سنیه است شطری از مفاخر زاهره ومآثر باهره او در مجلد حادی عشر از کتاب الاکمال ابن ماکولا ووفیات الاعیان
ابن خلکان ومختصر ابو الفدا الایوبی وتتمة المختصر ابن الوردی وعبر ذهبی ومرآة الجنان یافعی وبغیة الوعاة سیوطی ونفح الطیب ابو العباس مقری ومدینة العلوم
ازنیقی شنیدی ولعمری ان روایة مثل هذا الذی علمهم المفرد ووحیدهم الاوحد لهذا الحدیث السدید المسدد
المشید المنیف الموطد فی خلافة النبی المحمد علیه وآله الاف السلام من المهیمن السرمد دامغ لرؤس الجاحدین السادرین فی ضلال
المستبد وقالع لاسوس الخاسرین المشترین للوبال المخلد اما روایت ابو بکر محمد بن القسم بن محمد بن بشار المعروف بابن الانباری حدیث
ثقلین را پس در کتاب المصاحف اخراج آن نموده چنانچه سیوطی در درمنثور گفته واخرج الترمذی وحسنه وابن الانباری فی المصاحف عن زید بن ارقم رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

وکان یملی فی ناحیة من المسجد وابوه فی ناحیة اخری ومولوی صدیق حسن خان معاصر در تاج مکلل فرموده ابو بکر محمد بن ابی محمد القاسم بن محمد بن بشار بن الحسن الانباری النحوی کان علامة وقته فی الادب واکثر الناس حفظا له وکان صدوقا ثقة دینا خیرا من اهل السنة وصنف کتبا کثیرة قال ابو علی القالی کان ابو بکر بن الانباری یحفظ فیما ذکر ثلث مائة الف بیت شاهد فی القرآن الکریم وقیل انه کان یحفظ مائة وعشرین تفسیرا للقرآن باسانیدها وکتابه غریب الحدیث قیل انه خمسة واربعون الف ورقة ولد سنة احدی وسبعین ومائتین وتوفی سنة سبع وعشرین وثلثمائة رحمه الله تعالی فی حق ابن الانباری

بارعهم الثقة الخبیر بتلک العلوم المعارف * وحافظهم الخبیر المامون الامین علی نفائس الاعلاق والطرائف * قد روی هذا الحدیث فی کتابه کتاب المصاحف المقبول المعروف المشهور لدی کل ناقد بصیر بحیث العوارف * فثبت بحمد الله شبهات الجاحدین ادراج الریاح العواصف * وطاحت نزغات المنکرین بالسافیات الناسفات القواصف * وظلوا اخزایا من الخاطیات لا ترقی لهم المدامع والمذارف * واضحوا عرایا عن الواقیات لعدوی نفوسهم الموبقات القوارف * اما روایت ابو عبد الله حسین بن اسماعیل بن محمد الضبی المحاملی حدیث ثقلین را پس در امالی خود آنرا اخراج نموده بمزید احقاق حق وازهاق باطل بالتصریح تصحیح آن فرموده چنانچه ملا علی متقی در کنز العمال کما مر سابقا گفته عن علی ان النبی صلی الله علیه وسلم حضر الشجرة بخم ثم خرج آخذا بید علی فقال ایها الناس الستم تشهدون ان الله ورسوله اولی بکم من انفسکم وان الله ورسوله مولیکم قالوا بلی قال فمن کان الله ورسوله مولاه فان هذا مولاه وقد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا بعدی کتاب الله سببه بیده وسببه بایدیکم واهل بیتی ابن جریر وابن ابی عاصم والمحاملی فی امالیه وصحح وعلامه محاملی از اعاظم حفاظ متبحرین واعاظم نقاد متمهرین سنیه میباشد محامد شامخه ومحاسن باذخه او بر ناظر کتب رجالیه وتاریخیه قوم مثل کتاب الانساب ابو سعد عبد الکریم بن محمد سمعانی وتاریخ کامل ابن اثیر الجزری وتذکرة الحفاظ وعبر فی خبر من غبر ذهبی ومرآة الجنان عبد الله بن اسعد یافعی وطبقات الحفاظ جلال الدین سیوطی ومقالید الاسانید ابو مهدی ثعالبی وتراجم الحفاظ میرزا محمد بدخشانی وبستان المحدثین شاه صاحب واتحاف النبلاء مولوی صدیق حسن خان معاصر واضح ومستنیر ست در ینجا بلحاظ اختصار بر بعض عبارات اقتصار میشود ذهبی در تذکرة الحفاظ گفته المحاملی القاضی الامام العلامة الحافظ شیخ بغداد

بغداد واثنی علیه وقال بلغنی انه کتب عنه وابوه حی وکان یملی فی ناحیة من المسجد وابوه فی ناحیة اخری
وکان ابوه عالما بالادب موثقا فی الروایة صدوقا امینا سکن بغداد وروی عنه جماعة من العلماء وروی عنه
ولده المذکور وله تصانیف کثیرة فمن ذلک کتاب خلق الانسان وکتاب خلق الفرس وکتاب الامثال وکتاب
المقصور والممدود وکتاب المذکر والمونث وکتاب غریب الحدیث وقال ابو علی القالی کان ابوبکر بن الانبار
یحفظ فیما ذکر ثلثمائة الف بیت شاهد فی القران الکریم وقیل له قد اکثر الناس فی محفوظاتك فکم تحفظ
فقال احفظ ثلاثة عشر صندوقا وقیل انه کان یحفظ مائة وعشرین تفسیر القران باسانیدها وحکی ابو الحسن
الدارقطنی انه حضر فی مجلس املائه یوم جمعة فصحف اسما اورده فی اسناد حدیث اما کان حیان فقال
حبان او حبان فقال حیان قال الدارقطنی فاعظمت ان یحمل عن مثله فی فضله وجلالته وهم وهبت ان اوقفه
علی ذلك فلما انقضی الاملاء تقدمت الی المستملی فذکرت له وهمه وعرفته صواب القول فیه وانصرفت ثم
حضرت الجمعة الثانیة فی مجلسه فقال ابوبکر عرف جماعة الحاضرین انا صحفنا الاسم الفلانی لما املیت حدیث
کذا فی الجمعة الماضیة ونبهنا ذلك الشاب علی الصواب وهو کذا وعرف ذلك الشاب انا رجعنا الی الاصل فوجدناه کما قال ومن جملة تصانیفه غریب الحدیث
قیل انه خمسة واربعون الف ورقة وکتاب شرح الکافی وهو نحو الف ورقة وکتاب الهاءات نحو
الف ورقة وکتاب الاضداد وکتاب الجاهلیات وهو سبعمائة ورقة والمذکر والمونث ما عمل احد اتم منه
ورسالة المشکل رد فیها علی ابن قتیبة وابی حاتم وکانت ولادته یوم الاحد لاحدی عشرة لیلة
خلت من رجب سنة احدی وسبعین ومائتین وتوفی فی لیلة عید النحر سنة ثمان وعشرین وقیل
سنة سبع وعشرین وثلثمائة ویافعی در مراة الجنان در وقائع سنة ثمان وخمسین وثلثمائة گفته
وفیها العلامة امام اللغة صاحب المصنفات ابوبکر محمد بن الانباری النحوی اللغوی عن سبع وخمسین
سنة سمع فی صغره من الکدیمی بضم الکاف واسماعیل القاضی واخذ عن ابیه وثعلب وطائفة قال
ابو علی القالی کان شیخنا ابوبکر یحفظ فیما قیل ثلث مائة الف بیت شاهدا فی القران وقال محمد بن
جعفر التمیمی ما رایت احفظ من ابن الانباری ولا اغزر بحرا منه وروی عنه انه قال احفظ ثلث عشر
صندوقا وقال وحدثت انه کان یحفظ مائة وعشرین تفسیرا القران العظیم باسانیدها وقیل انه
املا غریب الحدیث فی خمسة واربعین الف ورقة وکان علامة وقته فی الاداب واکثر الناس حفظا لها وکان
صدوقا ثقة دینا خیرا من اهل السنة وصنف کتبا کثیرا فی علوم القران وغریب الحدیث والمشکل وکان

هیچکس بروی اعتراض و اتهام کرده خانه او در کوفه مجمع اهل علم بود هر روز مردم برای شغل این علم شریف در خانه او جمع شدند و فائده ها میگرفتند محمد بن حسین یکی از بزرگان آن عهد گفته من بخواب دیدم گویا گوینده میگوید حق تعالی از اهل بغداد ببرکت محاملی بلا را دفع میکند دوم ربیع الاخر سنه سه صد و سی بعد از درس حدیث موافق عادت خود در خانه مریض شد و بعد از پانزده روز وفات یافت انتهی **فهذا الامام** الحامل لراية الصناعة بين الماهرين الافاضل ٭ والمقدم على تلك الجماعة عند الكابرين الاماثل ٭ قد روى هذا الحديث الشريف الفاضل ٭ في اماليه المبهرة المزهرة الفواضل ٭ فاثبته دفعا للريب كل معاند مجانب لدود متجاهل ٭ وصححه رغما لانف كل مكابر مباهت عنود متحامل ٭ فلا يحيد عنه غب هذا الا اللجوج الماحك المماحل الذي هو عن الصواب ناكب مائل ٭ ولا يضر عنه اثر هذا الا الحيوق الافين الفائل ٭ الذي هو الى الكسر الخسار ابدا آئل ٭ اما **روایت احمد بن محمد بن سعید الکوفی المعروف بابن عقدة** حدیث ثقلین را پس در کتاب الولایة که بکتاب الموالاة نیز معروف ست اینحدیث شریف را بهشت طریق روایت نموده چنانچه علامه سخاوی در استجلاب ارتقاء الغرف در ذکر حدیث ثقلین بروایت جابر گفته ورواه ابو العباس بن عقدة في الولاية من طريق يونس بن عبد الله بن ابي فروة عن ابي جعفر محمد بن علي عن جابر رضي الله عنه قال كنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في حجة الوداع فلما رجع الجحفة امر بشجرات فقم ما تحتهن ثم خطب الناس فقال اما بعد ايها الناس فاني لا اراني يوشك ان ادعى فاجيب واني مسؤل وانتم مسؤلون فما انتم قائلون قالوا نشهد انك بلغت الرسالة ونصحت واديت قال اني لكم فرط وانتم واردون علي الحوض واني مخلف فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي اهل بيتي صح الخ ونیز سخاوی در استجلاب ارتقاء الغرف گفته واما حديث خزيمة فهو عند ابن عقدة من طريق مسلم بن كثير عن فطر وابي الجارود كلاهما عن ابي الطفيل ان عليا رضي الله عنه قام فحمد الله واثنى عليه ثم قال انشد الله من شهد يوم غدير خم الا قام ولا يقوم رجل يقول نبئت او بلغني الا رجل سمعت اذناه ووعاه قلبه فقام سبعة عشر رجلا منهم خزيمة بن ثابت وسهيل بن سعد وعدي بن حاتم وعقبة بن عامر وابو ايوب الانصاري وابو سعيد الخدري وابو شريح الخزاعي وابو قدامة الانصاري وابو ليلى وابو الهيثم بن التيهان ورجال من قريش قال علي رضي الله عنه وعنهم هاتوا ما سمعتم فقالوا نشهد انا اقبلنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم من حجة الوداع حتى اذا كان الظهر خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم فامر بشجرات فشذبن والقي عليهن ثوب ثم نادى بالصلوة فخرجنا فصلينا ثم

محدثہا ابو عبد اللہ الحسین بن اسماعیل بن محمد الضبی البغدادی ولد فی اول سنۃ خمس وثلاثین ومائتین
واول سماعہ فی سنۃ اربع واربعین سمع ابا حذافۃ احمد بن اسماعیل السہمی صاحب مالک وعمرو بن علی الفلاس
وزیاد بن ایوب واحمد بن المقدام العجلی ویعقوب بن ابراہیم الدورقی ومحمد بن المثنی العنزی وابا ہشام
عبد الرحمن بن یونس السراج وزبیر بن بکار وطبقتہم ومن بعدہم فاکثر و... وجمع روی عنہ دعلج
والدارقطنی وابن جمیع وابراہیم بن مخرولۃ الباجی وابن الصلت الاہوازی وابو عمرو بن مہدی وابو محمد بن البیع
واخرون قال الخطیب کان فاضلا دینا صادقا شہد عند القضاۃ ولہ عشرون سنۃ وولی قضاء الکوفۃ ستین سنۃ
وقال ابن جمیع الغسانی عند المحاملی سبعون نفسا من اصحاب سفیان بن عیینہ وقال ابو بکر الداودی کان
یحضر مجلس المحاملی عشرۃ الاف رجل واستعفی من القضاء قبل سنۃ عشرین وثلثمائۃ وکان ... فی داره وکان بیتہ
عقد بالکوفۃ سنۃ سبعین ومائتین فی داره مجلسا للفقہ فلم یزل اہل العلم والنظر یختلفون الیہ قال
محمد بن ...ین رایت فی النوم کان قائلا یقول ان اللہ لیدفع عن اہل بغداد البلاء بالمحاملی قال حمزۃ
بن محمد بن طاہر سمعنا ابا حفص بن شاہین یقول حضرت مع ابن المظفر مجلس المحاملی فقال لی یا ابا حفص
ما عدمنا من ابی محمد بن صاعد الاغیر ... ترید ان المحاملی ... ابن صاعد فی العلو والثقۃ ... المحاملی
... کعادتہ فی ثانی عشر ربیع الاخر من سنۃ ثلاثین وثلثمائۃ ثم مرض ومات بعد احد عشر یوما واخر من
روی حدیثہ عالیا ابو القسم سبط السلفی اخبرنا احمد بن اسحاق الزاہد نا محمد بن اللیث بن شجاع وزید بن
ہبۃ اللہ ببغداد قال نا عبد الباقی القطان سنۃ ۵۵۴ انا عاصم بن الحسن نا عبد الواحد بن محمد الفارسی نا
ابو عبد اللہ المحاملی نا احمد بن اسماعیل نا مالک عن ربیعۃ عن حنظلۃ بن قیس الزرقی انہ سئل رافع
بن خدیج عن کراء الارض فقال اما الذہب والورق فلا باس بہ ومولوی صدیق حسن خان معاصر در اتحاف النبلاء
گفتہ ابو عبد اللہ حسین بن اسماعیل بن محمد الضبی البغدادی المحاملی یکی از محدثان بغداد و شایخ آن مبارک
بنیاد ... او را قاضی حسین نیز گویند زیرا کہ بر قضاء کوفہ تا مدت شصت سال ماند تولدش در سنہ دو صد وسی
و پنج ست ... ابتداء طلب از ابو حذافہ سہمی راوی موطا اخذ این علم در سال چہل و چار کردہ و از عمر بن علی فلاس واحمد
بن المقدام و یعقوب بن ابراہیم دورقی و محمد مثنی و زبیر بن بکار و دیگر علماء آن طبقہ روایت کردہ و دارقطنی
و جمیع علیج و دیگر محدثان عمدہ از وی اقتباس نمودہ اند و شیخ او از اصحاب سفیان بن عیینہ قریب ہفتاد کس
بودہ اند مجلس املاء او دہ ہزار کس تقریبا حاضر میشد بنا خر از قضا استعفا نمود و تا قاضی بود محمود خلائق بود

ذا صحابیة وقال انه غریب. تا ونیز سخاوی در استجلاب ارتقاء الغرف گفته واما حدیث ابی ذر فاشار الیه الترمذی فی جامعه واخرجه ابن عقدة من حدیث سعد بن طریف عن الاصبغ بن نباتة عن ابی ذر رضی الله عنه انه اخذ بحلقة باب الکعبة فقال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی فانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما واما حدیث ابی رافع فهو عند ابن عقدة ایضا من طریق محمد بن عبید الله بن ابی رافع عن جده ابی رافع مولی رسول الله صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه لما نزل رسول الله صلی الله علیه وسلم بغدیر خم من حجة الوداع قام خطیبا بالناس بالهاجرة فقال یا ایها الناس وذکر الحدیث ولفظه انی ترکت فیکم الثقلین الثقل الاکبر والثقل الاصغر فاما الثقل الاکبر فبید الله طرفه والطرف الآخر بایدیکم وهو کتاب الله ان تمسکتم به لن تضلوا ولن تذلوا ابدا واما الثقل الاصغر فعترتی اهل بیتی ان الله هو اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض وسالته ذلک لهما والحوض عرضه ما بین بصری وصنعاء فیه من الآنیة عدد الکواکب والله سائلکم کیف خلفتمونی فی کتابه واهل بیتی الحدیث ونیز سخاوی در استجلاب ارتقاء الغرف گفته واما حدیث ام سلمة فخرجها ابن عقدة من حدیث هارون بن خارجة عن فاطمة ابنة علی عن ام سلمة رضی الله عنها قالت اخذ رسول الله صلی الله علیه وسلم بید علی رضی الله عنه بغدیر خم فرفعها حتی راینا بیاض ابطه فقال من کنت مولاه الحدیث وفیه قال یا ایها الناس انی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض واما حدیث ام هانی فخرجها عنه ایضا من حدیث عمر بن سعید بن عمر بن جعدة بن هبیرة عن ابیه عن جده عن ام هانی انه سمعها تقول رجع رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجته حتی اذا کان بغدیر خم امر بدوحات فقممن ثم قام خطیبا بالهاجرة فقال اما بعد یا ایها الناس فانی موشک ان ادعی فاجیب وقد ترکت فیکم ما لم تضلوا بعده ابدا کتاب الله طرف بید الله وطرف بایدیکم وعترتی اهل بیتی الا انهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض وهمه این روایات را از ابن عقده علامه نور الدین سمهودی در جواهر العقدین واحمد بن الفضل بن محمد باکثیر المکی در وسیلة المآل نیز آورده اند واز این روایات دو روایت را محمود بن محمد بن علی الشیخانی القادری نیز در صراط سوی از ابن عقده نقل کرده کما ستطلع علیه فیما سیاتی ان شاء الله وکمال جلالت مرتبت وعظمت منزلت وعلو شان ورفعت مکان حافظ ابن عقده در وثوق واعتماد وثقت اروایت او ونهایت تبحر او در علوم احادیث وآثار وغایت تبحر

قام محمد الله وانثنی علیہ ثم قال ایها الناس ما انتم قائلون قالوا قد بلغت قال اللهم اشهد ثلاث مرات قال انی اوشك ان ادعی فاجیب وانی مسئول وانتم مسئولون ثم قال الا ان اموالکم ودماءکم حرام کحرمة یومکم هذا وحرمة شهرکم هذا اوصیکم بالنساء اوصیکم بالجار اوصیکم بالممالیك اوصیکم بالعدل والاحسان ثم قال ایها الناس انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی فانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض نبانی بذلك اللطیف الخبیر وذکر الحدیث فی قوله صلی الله علیه وسلم من کنت مولاه فعلی مولاه فقال علی رضی الله عنه صدقتم وانا علی ذلك من الشاهدین وسخاوی در استجلاب ارتقاء الغرف گفته واما حدیث ضمیرة الاسلمی فهو فی الموالاة من حدیث ابراهیم بن محمد الاسلمی عن حسین بن عبد الله بن ضمیرة عن ابیه عن جده رضی الله عنه قال لما انصرف رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع امر بشجرات فقممن بوادی خم وهجر فخطب الناس فقال اما بعد ایها الناس فانی مقبوض اوشك ان ادعی فاجیب فما انتم قائلون قالوا نشهد انك قد بلغت ونصحت وادیت قال انی تارك فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی الا وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما واما حدیث عامر فاخرجه ابن عقدة فی الموالاة من طریق عبد الله بن سنان عن ابی الطفیل عن عامر بن ابی لیلی بن ضمرة وحذیفة بن اسید رضی الله عنهما قالا لما صدر رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع ولم یحج غیرها حتی اذا کان بالجحفة نهی عن سمرات بالبطحاء متقاربات لا تنزلوا تحتهن حتی اذا نزل القوم واخذوا منازلهم سواهن ارسل الیهن فقم ما تحتهن وشذبن عن رؤس القوم حتی اذا نودی للصلاة غدا الیهن فصلی تحتهن ثم انصرف علی الناس وذلك یوم غدیر خم وخم من الجحفة وله بها مسجد معروف فقال ایها الناس انه قد نبانی اللطیف الخبیر انه لن یعمر نبی الا نصف عمر الذی یلیه من قبله وذکر الحدیث والقصد منه قوله صلی الله علیه وسلم ایها الناس انا فرط وانکم واردون علی الحوض اعرض مما بین بصری وصنعاء فیه عدد النجوم قدحان من فضة الا وانی سائلکم حین تردون علی عن الثقلین فانظروا کیف تخلفونی فیهما حین تلقونی قالوا وما الثقلان یا رسول الله قال الثقل الاکبر کتاب الله سبب طرفه بید الله وطرف بایدیکم فاستمسکوا به لا تضلوا ولا تبدلوا الا وعترتی قد نبانی اللطیف الخبیر انهما لن یتفرقا حتی یلقیانی وسالت ربی لهم ذلك فاعطانی فلا تسبقوهم فتهلکوا ولا تعلموهم فهم اعلم منکم ومن طریق ابن عقدة اورده ابو موسی المدینی فی ذیله

وابو اسحاق الاسفرائینی وابو القاسم بن بشران وعدد کثیر قال الحاکم اخذ دعلج عن ابن خزیمة المصنفات
قال وکان یفتی بمذهبه وکان شیخ اهل الحدیث وله صدقات جاریة علی اهل الحدیث بمکة والعراق
وسجستان قال الحاکم سمعت الدارقطنی یقول صنف دعلج المسند الکبیر ولم ار فی مشایخنا اثبت منه
وسمعت عمر البصری یقول ما رایت ببغداد من انتخب علیهم اصح کتبا منه ولا احسن سماعا قال الحاکم اشتری
دعلج بمکة دار العباسیة بثلثین الف دینار وقال الدارقطنی بلغنی ان دعلج بعث المسند الی ابن عقدة
لینظر فیه وجعل بین کل ورقتین دینارا قال ابن جویه ادخلنی دعلج داره وارانی بدرا من المال
فقال خذ منها ما شئت فشکرته وقلت انا فی کفایة وقیل ان معز الدولة اخذ من ترکة دعلج ثلث مائة
الف دینار توفی دعلج فی جمادی الاخرة سنة احدی وخمسین وثلثمائة ونیز ذهبی در عبر فی خبر من غبر در وقائع
سنة احدی وخمسین وثلثمائة گفته وفیها دعلج بن احمد بن دعلج ابو محمد السجزی المعدل وله نیف وتسعون
سنة رحل وطوف واکثر وسمع من هشام السیرافی وعلی البغوی وطبقتهما وقال الحاکم اخذ عن ابن خزیمة
مصنفاته وکان یفتی بمذهبه وقال الدارقطنی لم ار فی مشایخنا اثبت من دعلج وقال الحاکم یقال لم
یکن فی الدنیا ایسر منه اشتری بمکة دار العباسیة بثلاثین الف دینار وقیل کان الذهب فی داره بالقفاف
وکان کثیر المعروف والصلات توفی فی جمادی الاخرة وعلامه یافعی در مرآة الجنان در وقائع سنه مذکوره گفته
وفیها دعلج ابو محمد السجزی قال الحاکم اخذ عن ابن خزیمة مصنفاته وکان یفتی بمذهبه وقال الدارقطنی
لم ار فی مشایخنا اثبت من دعلج وقال الحاکم لم یکن فی الدنیا ایسر منه اشتری بمکة دار العباس بثلثین الف دینار
وقیل کان الذهب فی داره بالقفاف وکان کثیر المعروف والصلات وتاج الدین سبکی در طبقات شافعیه گفته
دعلج بن احمد بن دعلج ابو محمد السجزی الفقیه المعدل ولد سنة ستین ومائتین او قبلها وسمع
بعد الثمانین من علی بن عبد العزیز بمکة وهشام بن علی السیرافی وعبد العزیز بن معویة بالبصرة و
محمد بن ایوب وابن الجنید بالری ومحمد بن ابراهیم البوشنجی وقسمرة محمد بن عمر والحرشی وطائفة بنیسابور و
عثمان بن سعید الدارمی وغیره بهراة ومحمد بن غالب ومحمد بن ربح البزار ومحمد بن سلیمان الباغندی
وخلقا ببغداد وغیرها روی عنه الدارقطنی والحاکم وابن زرقویه وابو علی بن شاذان والاستاذ ابو
اسحاق الاسفراینی وخلق قال الحاکم اخذ عن ابن خزیمة المصنفات وکان یفتی بمذهبه وکان شیخ
اهل الحدیث له صدقات دارة علی اهل الحدیث بمکة والعراق وسجستان سمعته یقول تقدم الیلة

در فنون روایات واخبار سابقاً بحمد الله القدیر در مجلد حدیث غدیر تفصیل سرحه تمام از افادات منتقدین قوم معرض
تبیین سیده **فهذا ابن حجر** الحافظ البارع المتقن الجلیل ؛ والجهبذ الناقد الفرد
النبیل ؛ عاقد الویة التدقیق والتحقیق والاشادة والتاثیل ؛ المعتمد علیه نامل الاعلام فی السیر و
النقد والتمییز والترتیل ؛ قد روی هذا الحدیث المفیض المنیل ؛ الهادی الی معارف الحق بابین
التطریة والتسبیل ؛ بطرق متعددة سدیدة التکمیل ؛ وسیاقات متعددة مفیدة التنویل ؛ ایضاحاً
للمحجة ونهجا للسبیل ؛ واتماما للحجة ونصبا للدلیل ؛ وارغاماً لاناف اهل الارجاف والتهویل ؛ واضراعا
لخدود ارباب لسفساف والتسویل ؛ فلیم بتو والحمد لله للجاحد المعاند العلیل ؛ فی انکاره والطاعن الزائغ و
لامجال ولا مناص ولا مقیل ؛ ولیس له فی عثرته الفاضحة وزلته الفادحة معذر ولا مقیل ؛ والله الناصر
للحق الصریح وهو المنتصر المدیل ؛ **اما روایة ابو محمد دعلج بن احمد بن دعلج السجزی المعدل**
حدیث ثقلین را پس حاکم در کتاب مستدرک علی الصحیحین بعد ذکر حدیث ثقلین روایت زید بن ارقم گفته
شاهده حدیث سلمة بن کهیل عن ابی الطفیل ایضا صحیح علی شرطهما
حدثنا ابو بکر بن اسحاق ودعلج بن احمد السجزی قالا انبا محمد بن ایوب ثنا الازرق بن علی ثنا حسان بن
ابراهیم الکرمانی ثنا محمد بن سلمة بن کهیل عن ابیه عن ابی الطفیل عامر بن واثلة انه سمع زید بن ارقم
رضی الله عنه یقول نزل رسول الله صلی الله علیه وسلم بین مکة والمدینة عند سمرات خمس دوحات
عظام فکنس الناس ما تحت السمرات ثم راح رسول الله صلی الله علیه وسلم عشیة فصلی ثم قام خطیبا
فحمد الله واثنی علیه وذکر ووعظ فقال ما شاء الله ان یقول ثم قال ایها الناس انی تارک فیکم
امرین لن تضلوا ان اتبعتموهما وهما کتاب الله واهل بیتی عترتی ثم قال اتعلمون انی اولی بالمومنین من
انفسهم ثلاث مرات قالوا نعم فقال رسول الله صلی الله علیه واله وسلم من کنت مولاه فعلی مولاه
ودعلج بن احمد سجزی از اکابر نبهاء متقنین ثقات واجلهٔ فقهای محدثین اثبات نبیه میباشد علامه شمس الدین
ذهبی در تذکرة الحفاظ گفته دعلج بن احمد بن دعلج الامام الفقیه محدث بغداد ابو اسحق السجزی المعدل
ولد سنة ستین ومائتین وسمع من علی بن عبد العزیز وطائفة بمکة وهشام بن علی السیرافی وطبقته
بالبصرة ومحمد بن ایوب البجلی بالری ومحمد بن ابراهیم البوشنجی وعدة بنیسابور وعثمان بن سعید الدارمی بهراة
ومحمد بن ربح وتمتام ببغداد وکان من اوعیة العلم وبحور الروایة روی عنه الدارقطنی والحاکم وابن رزقویه

منه وتبنى المساجد قال دعلج وانا اغل مثل هذا وقد ... الله المال فى يدى فاكتم على ما عشت توفى دعلج فى جمادى الآخرة سنة احدى وخمسين وثلثمائة وله نيف وتسعون سنة وسيوطى در طبقات الحفاظ گفته دعلج بن احمد بن دعلج الامام الفقيه محدث بغداد ابو محمد السجزى المعدل ولد سنة احدى وعشرين ومائتين وسمع البغوى ومنه الدارقطنى والحاكم وكان من اوعية العلم وشيخ اهل الحديث صنف المسند الكبير ومات فى جمادى الآخرة سنة ۳۵۱ وخلف ثلث مائة الف دينار انتهى

فهذا امامهم الفقيه دعلج صاحب الفضل الزاهر الابلج * قد اوضح برواية هذا الحديث لقم اليقين وابلج * ولحب بتحديث هذا الخبر جدد الصواب وانهج * وشرح صدور اهل التصديق والاذعان فابردها واثلج * وجرح افئدة اهل البغى والعدوان فضيقها واحرج * فالحمد لله على ظهور الحق السوى المنهج * وسفور الصدق الواضح المخرج * وزهوق الباطل البارد اللجلج * وبوار الخطل الشائن الاسمج *

اما روايت ابو بكر محمد بن عمر بن محمد بن سلم التميمى المعروف بابن الجعابى حديث ثقلين را پس علامه سخاوى در استجلاب ارتقاء الغرف در ذكر طرق اين حديث شريف گفته ورواه ابن الجعابى من حديث عبد الله بن موسى عن ابيه عن جده عن على رضى الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال انى مخلف فيكم ما ان تمسكتم به لن تضلوا كتاب الله عز وجل طرفه بيد الله وطرفه بايديكم وعترتى اهل بيتى ولن يتفرقا حتى يردا على الحوض ونور الدين سمهودى در جواهر العقدين در ذكر طرق اين حديث شريف گفته ورواه ابن الجعابى فى الطالبيين من حديث عبد الله بن موسى عن ابيه عن عبد الله بن حسن عن ابيه عن جده عن على رضى الله عنه وافظه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال انى مخلف فيكم ما ان تمسكتم به لن تضلوا كتاب الله عز وجل طرفه بيد الله وطرفه بايديكم وعترتى اهل بيتى ولن يتفرقا حتى يردا على الحوض وابن الجعابى از اكابر حفاظ ممدوحين بمدائح عظيمه واعاظم نقاد موصوفين بمحاسن فخيمه نزد سنيه ميباشد كما دريته بحمد الله المنعم المنيل فى مجلد حديث مدينة العلم بالتفصيل **فهذا ابن الجعابى** الحافظ واحد رجال الدنيا فى الحفظ والاتقان * واوحد افراد العالم فى النقد والسبر والامعان * قد روى هذا الحديث الجليل الشان * النير البرهان * فى كتابه كتاب الطالبيين نفيا لزيغ اهل العدوان * فلا يقابله بعد بالرد والانكار والالطاط والايهان * الا من على قلبه الطبع والران * ولا يرتاب فيه منصف اذعن للصدق ودان * ولا يحجم عنه موقن وضح لديه الحق وبان *

بمکة ثلاثة فقالوا اخ لك بخراسان قتل اخانا ونحن نقتلك به فقلت اتقوا الله فان خراسان ليست بمدينة وا[حد]
فلم ازل اداريهم الى ان اجتمع الخلق وخلوا عنى فهذا سبب انتقالى من مكة الى بغداد قال الحاكم سمعت
الدارقطنى يقول صنفت لدعلج المسند الكبير فكان اذا شك فى حديث ضرب عليه ولم ار فى مشايخنا اثبت
منه قال الحاكم اشترى دعلج بمكة دار العباسية بثلاثين الف دينار قال ويقال لم يكن فى الدنيا من التجار
ايسر من دعلج وقال الخطيب بلغنى انه اتى بالمسند الى ابن عقدة لينظر فيه وجعل فى الاجزاء بين كل ورقتين
دينارا وقال ابن خزيمة ادخلنى دعلج داره وارانى بدرا من الاموال معباة وقال لى يا ابا عمر خذ من هذا ما
شئت فشكرت له وقلت انا فى كفاية وقال ابو ذر الهروى خلف دعلج ثلثمائة الف دينار قال ابو العلاء
الواسطى كان دعلج يقول ليس فى الدنيا مثل دارى لانه ليس فى الدنيا مثل بغداد ولا ببغداد مثل القطيعة ولا
بالقطيعة مثل درب ابى خلف ولا فى الدرب مثل دارى ونقل الخطيب ان رجلا صلى الجمعة فراى رجلا
ناسكا لم يعرفه فكلمه فقال استر على ان لى لدعلج خمسين الف درهم فلما رايته احدثت فى ثيابى فبلغ
دعلجا فطلب الرجل الى منزله وابراه منها ووصله بخمسة الاف لكونه روعه وقال احمد بن الحسين الواعظ
فيما رواه الخطيب باسناده عنه اودع ابو عبد الله بن ابى موسى الهاشمى عشرة الاف ليتيم فانفقها
فلما كبر الصبى امر السلطان ان يدفع المال اليه قال ابن ابى موسى فضاقت على الدنيا فبكرت على بغلتى
الى الكرخ فوقفت على باب مسجد دعلج فصليت خلفه الفجر فلما انفتل رحب بى ودخلنا داره فقدم هريسة
فاكلنا وبصر بى فقال اراك منقبضا فاخبرته فقال كل فحاجتك مقضية فلما فرغنا وزن لى عشرة
الاف دينار فتهت طربا فرحا ثم اعطيت الصبى المال وعظم ثناء الناس علىّ فاستدعانى امير من اولاد
الخليفة فقال قد رغبت فى معاملتك وتضمينك ضياعى فربحت ربحا مفرطا حتى كسبت فى ثلثة اعوام ثلاثين
الف دينار فحملت الى دعلج ذهبه فقال ما خرجت والله الدنانير عن يدى ولو نويت ان اخذ عوضها
حلّ بها الصبيان فقلت ايها الشيخ اى شىء اصل هذا المال حتى تهب لى منه عشرة الاف دينار فقال
نشأت وحفظت القران وطلبت الحديث وتاجرت فوافانى تاجر فقال انت دعلج قلت نعم قال قد رغبت
فى تسليم مالى اليك مضاربة وسلم الى برنامجات بالف الف درهم وقال لى ابسط يدك فيه ولا تعلم موضعا
ينمو [حاشیہ: ینمو] لنفقة الاحتاج منه اليه ولم يزل يتردد الى سنة بعد سنة يحمل الى مثل هذا والمال ينمى فلما كان فى اخر سنة
اجتمعنا قال لى انا كثير الاسفار فى البحر فان قضى الله على قضاء فهذا المال كله لك على ان تتصدق

گفتہ واخرج ابو یعلی والطبرانی فی الکبیر عن ابی سعید الخدری قال قال
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم انی تارک فیکم ما ان اخذتم بہ لن تضلوا
بعدی امرین احدہما اکبر من الآخر کتاب اللہ حبل ممدود
ما بین السماء والارض وعترتی اہل بیتی وانہما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض وفی روایۃ اخرجہ
الطبرانی عنہ بلفظ کانی قد دعیت فاجبت وانی تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ حبل ممدود بین السماء
والارض وعترتی اہلبیتی وانہما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیہما
وازافادہ سیوطی نیز در درمنثور ثابت است کہ طبرانی این حدیث شریف را بروایت ابی سعید خدری اخراج نمودہ
کما سبق وسیاتی فیما بعد ایضا ان شاء اللہ تعالی ونیز طبرانی این حدیث شریف را بروایت زید بن ارقم اخراج کردہ چنانچہ
علامہ سیوطی در درمنثور در تفسیر آیہ واعتصموا بحبل اللہ گفتہ واخرج الطبرانی عن زید بن ارقم قال قال
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم انی لکم فرط وانکم واردون علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فی الثقلین
قیل وما الثقلان یا رسول اللہ قال الاکبر کتاب اللہ عزوجل سبب طرفہ بید اللہ وطرفہ بایدیکم فتمسکوا بہ لن تزلوا
ولا تضلوا والاصغر عترتی وانہما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض وسالت لہما ذاک ربی فلا تقدموہما
فتہلکوا ولا تعلموہما فانہم اعلم منکم وعلامہ سخاوی در استجلاب ارتقاء الغرف گفتہ واخرجہ الطبرانی ایضا
من حدیث حکیم بن جبیر عن ابی الطفیل عن زید وفیہ من الزیادۃ عقب قولہ وانہما لن یتفرقا حتی یردا علی
الحوض سالت ربی ذلک لہما فلا تقدموہما فتہلکوا ولا تقصروا عنہما فتہلکوا ولا تعلموہم فانہم
اعلم منکم وسمہودی در جواہر العقدین بعد نقل لفظ ثالث از طرق روایت حاکم گفتہ اخرجہ الطبرانی وزاد
فیہ عقیب قولہ انہما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض سالت ربی ذلک لہما فلا تقدموہما فتہلکوا ولا تقصروا عنہما یتفرقا
فتہلکوا ولا تعلموہم فانہم اعلم منکم واحمد بن الفضل بن محمد باکثیر در وسیلۃ المآل گفتہ واخرجہ الطبرانی ایضا عن
حکیم بن الطفیل عن زید بن ارقم وفیہ من الزیادۃ عقب قولہ انہما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض یتفرقا
سالت ربی ذلک لہما فلا تقدموہما فتہلکوا ولا تقصروا عنہما فتہلکوا ولا تعلموہم
فانہم اعلم منکم ومرزا محمد بدخشانی در مفتاح النجا بعد نقل حدیث ثقلین از صحیح ترمذی بروایت زید بن ارقم
گفتہ واخرجہ الطبرانی فی الکبیر عنہ مطولا بلفظ انی لکم فرط وانکم واردون علی الحوض عرضہ ما
بین صنعاء الی بصری فیہ عدد الکواکب من قدحان الذہب والفضۃ فانظروا کیف تخلفونی فی الثقلین

اما روایت ابوالقاسم سلیمان بن احمد الطبرانی حدیث ثقلین را پس بطرق متکثره عدیده الفاظ متنوعه مفیده در معاجم ثلاثه خود اخراج آن نموده چنانچه روایت ابوسعید خدری را در معجم صغیر که بعنایت منعم کبیر نسخه آن بخط عرب بنظر قصیر فقیر حاضر و موجود است باین سند آورده حدثنا الحسن بن محمد بن مصعب الاشنانی الکوفی حدثنا عباد بن یعقوب الاسدی حدثنا عبد الرحمن المسعودی عن کثیر النواء عن عطیة العوفی عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم الثقلین احدهما اکبر من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهلبیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض لم یروه عن کثیر النواء الا المسعودی و نیز طبرانی در معجم صغیر روایت ابوسعید را دیگر آورده چنانچه گفته حدثنا الحسن بن مسلم بن الطیب الصنعانی حدثنا عبد الحمید بن صبیح حدثنا یونس بن ارقم عن هارون بن سعد عن عطیة عن ابی سعید الخدری عن النبی صلی الله علیه وسلم قال انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض لم یروه عن هارون بن سعد الا یونس و نیز طبرانی این حدیث شریف را بروایت ابوسعید خدری در معجم اوسط اخراج نموده چنانچه علامه سخاوی در استجلاب ارتقاء الغرف در ذکر طرق این حدیث گفته وحدیث ابی سعید عند احمد فی مسنده من حدیث الاعمش وکذا من حدیث ابی اسرائیل الملائی اسماعیل بن خلیفة وعبد الملک بن ابی سلیمان ورواه الطبرانی فی الاوسط من حدیث کثیر النواء اربعتهم عن عطیة ورواه ابو یعلی وآخرون و نور الدین سمهودی در جواهر العقدین بعد نقل حدیث ثقلین از لفظ ترمذی گفته واخرج احمد معناه فی مسنده عن ابی سعید الخدری ولفظه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال انی اوشک ان ادعی فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهلبیتی فان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا بما تخلفونی فیهما واخرجه ایضا الطبرانی فی الاوسط وابویعلی وغیرهما وسنده لا باس به واحمد بن الفضل بن محمد باکثیر در وسیلة المآل گفته وعن ابی سعید الخدری رضی الله عنه انه صلی الله علیه وسلم قال انی اوشک ان ادعی فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی ان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا بما تخلفونی فیهما اخرجه احمد بن حنبل فی مسنده والطبرانی فی الاوسط وابویعلی وغیرهم وسنده لا باس به و نیز طبرانی این حدیث شریف را بروایت ابوسعید خدری در معجم کبیر اخراج نموده چنانچه مرزا محمد بدخشانی در مفتاح النجا

لا تضلوا ولا تبدلوا وعترتی اهلبیتی فانه قد نبانی اللطیف الخبیر انهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض
ومن هذا الوجه اورده الضیاء فی المختارة ورواه ابونعیم فی الحلیة وغیره من حدیث زید بن الحسن
الانماطی عن معروف بن خربوذ عن ابی الطفیل عن حذیفة وحده به واز افاده علامه سمهودی در جواهر العقدین
ومحمد بن یوسف شامی در کتاب سبل الهدی والرشاد المعروف بالسیرة الشامیه وابن حجر مکی در صواعق محرقه ومحمد جهرمی
در براهین قاطعه ونور الدین حلبی در کتاب انسان العیون المعروف بالسیرة الحلبیه واحمد بن الفضل بن محمد باکثیر در وسیلة المآل
ومحمود بن محمد شیخانی قادری در صراط سوی ومرزا محمد بدخشانی در مفتاح النجا ونزل الابرار ومحمد صدر عالم در
معارج العلی احمد بن عبد القادر العجلی در ذخیرة المآل ومولوی ولی الله لکهنوی در مراة المومنین نیز واضح ولائح
ست که طبرانی این روایت را اخراج نموده کما ستطلع علیه فیما بعد انشاء الله تعالی ونیز طبرانی اینحدیث شریف را
از زید بن ثابت در معجم کبیر اخراج نموده چنانچه مرزا محمد بدخشانی در مفتاح النجا گفته واخرج الحاکم عن زید
بن ارقم والطبرانی فی الکبیر عنه وعن زید بن ثابت ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال انی
تارک فیکم الثقلین من بعدی کتاب الله وعترتی اهلبیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض ونیز مرزا محمد
بدخشانی در نزل الابرار بعد نقل حدیث ثقلین بروایت زید بن ارقم از صحیح مسلم گفته واخرج الحاکم عنه والطبرانی
فی الکبیر عنه وعن زید بن ثابت رضی الله عنهما ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال انی تارک
فیکم الثقلین من بعدی کتاب الله وعترتی اهلبیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض ونیز طبرانی
اینحدیث شریف را بروایت زید بن ثابت در معجم کبیر بلفظ دیگر اخراج نموده چنانچه علامه سمهودی در جواهر العقدین گفته وعن
زید بن ثابت قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله عز وجل و
هو حبل ممدود ما بین السماء والارض او ما بین السماء الی الارض وعترتی اهلبیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا
علی الحوض اخرجه احمد فی مسنده وعبد بن حمید بسند جید ولفظه انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن
تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی واخرجه الطبرانی فی الکبیر برجال ثقات ولفظه انی تارک فیکم
خلیفتین کتاب الله واهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ونیز سیوطی در جامع صغیر گفته انی تارک
فیکم خلیفتین کتاب الله حبل ممدود ما بین السماء والارض وعترتی اهلبیتی وانهما لن یتفرقا حتی
یردا علی الحوض (حم طب عن زید بن ثابت) ونیز سیوطی در احیاء المیت گفته الحدیث السادس والخمسون
اخرج احمد والطبرانی عن زید بن ثابت قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله

قیل وما الثقلان یا رسول الله قال الاکبر کتاب الله سبب طرفه بید الله وطرفه بایدیکم فتمسکوا به لن تزلوا ولا تضلوا والاصغر عترتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض وسألت لهما ذلک ربی فلا تقدموهما فتهلکوا ولا تعلموهم فانهم اعلم منکم وابن حجر نیز در صواعق اخراج نمودن طبرانی این روایت را افاده نموده کما سیاتی انشاء الله فیما بعد ونیز طبرانی در معجم کبیر این حدیث شریف را از زید بن ارقم بلفظ دیگر اخراج نموده کما سیتضح انشاء الله تعالی عنقریب من کتاب مفتاح النجا للبدخشانی وکتاب نزل الابرار له ایضا ونیز طبرانی این حدیث شریف را از زید بن ارقم بلفظ دیگر روایت نموده چنانچه محمد صدر عالم در معارج العلی گفته اخرج الطبرانی والحاکم عن ابی الطفیل عن زید بن ارقم قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم کانی قد دعیت فاجبت وانی تارک فیکم الثقلین احدهما اکبر من الاخر کتاب الله وعترتی اهل بیتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما فانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض الله مولای وانا ولی کل مومن من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ونیز طبرانی این حدیث شریف را بروایت حذیفة بن اسید الغفاری یا زید بن ارقم در معجم کبیر اخراج نموده چنانچه علامه سخاوی در استجلاب ارتقاء الغرف گفته اما حدیث حذیفة بن اسید الغفاری فرواه الطبرانی فی معجمه الکبیر من طریق سلمة بن کهیل عن ابی الطفیل عنه عن زید بن ارقم رضی الله عنهما قال لما صدر رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع نهی اصحابه عن شجرات بالبطحاء متقاربات ان ینزلوا تحتهن ثم بعث الیهن فقم ما تحتهن من الشوک وعمد الیهن فصلی تحتهن ثم قام فقال یا ایها الناس انی قد نبانی اللطیف الخبیر انه لن یعمر نبی الا نصف عمر الذی یلیه من قبله وانی لاظن انی یوشک ان ادعی فاجیب وانی مسئول وانکم مسئولون فماذا انتم قائلون قالوا نشهد انک قد بلغت وجهدت ونصحت فجزاک الله خیرا فقال الیس تشهدون ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله وان جنته حق وناره حق وان الموت حق وان البعث حق بعد الموت وان الساعة اتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور قالوا بلی نشهد بذلک قال اللهم اشهد ثم قال یا ایها الناس ان الله مولای وانا مولی المومنین وانا اولی بهم من انفسهم فمن کنت مولاه فهذا مولاه یعنی علیا اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم قال یا ایها الناس انی فرطکم وانکم واردون علی الحوض حوض عرضه ما بین بصری الی صنعاء فیه عدد النجوم قدحان من فضة وانی سائلکم حین تردون علی عن الثقلین فانظروا کیف تخلفونی فیهما الثقل الاکبر کتاب الله عز وجل سبب طرفه بید الله وطرفه بایدیکم فتمسکوا به

و علی متقی در کنز العمال این روایت را از طبرانی نقل کرده

عن الف شیخ اویزیدون مسنده المعجم الکبیر هو المسند ولم یبق فیه من مسند المکثرین الا ابن عباس و
ابن عمر فاما ابو هریرة وانس وجابر وابو سعید وعائشة فلابد ولاحدیث جماعة من المتوسطین لانه افرد
لکل مسندا فاستغنی عن عامته وله المعجم الاوسط علی شیوخه فاتی عن کل شیخ بماله من الغرائب فهو
نظیر الافراد للدارقطنی وکان یقول هذا الکتاب روحی فانه تعب علیه والمعجم الصغیر وعن کل
شیخ له حدیث والدعاء مجلد ودلائل النبوة والنوادر ومسند شعبة ومسند سفیان ومسند
الشامیین والاوائل والتفسیر الکبیر ومسند العشرة ومعرفة الصحابة ومسند ابی هریرة ومسند عائشة
والطوالات والسنة وحدیث الاوزاعی وحدیث ایوب وحدیث الاعمش ومسند ابی ذر والعلم و
الفرائض وفضل رمضان ومکارم الاخلاق وتفسیر الحسن وما روی الزهری عن انس وابن المنکدر
عن جابر والحسن عن انس ومن اسمه عطاء ومن اسمه عمار واخبار عمر بن عبد العزیز ومسند العبادلة و
اشیاء کثیرة جدا سئل عن کثرة حدیثه فقال کنت انام علی البواری ثلثین سنة قال ابن منده احد
الحفاظ المذکورین تذاکر هو والجعابی بحضرة الوزیر ابن العمید فغلب الطبرانی بکثرة حفظه والجعابی
بفطنته حتی ارتفعت اصواتهما فقال الجعابی عندی حدیث لیس فی الدنیا الا عندی فقال هات
قال حدثنا ابو خلیفة ثنا سلیمان بن ایوب وحدث بحدیث فقال الطبرانی انا سلیمان بن ایوب و
منی سمعه ابو خلیفة فاسمعه منی عالیا فخجل الجعابی فقال ابو العباس الشیرازی کتبت عن الطبرانی ثلثمائة
الف حدیث وهو ثقة اخر اصحابه ابو بکر بن زبدة وبعده بالاجازة عبد الرحمن بن الزکوانی مات الطبرانی
لثلث بقین من ذی القعدة سنة ۳۶۰ عن مائة عام وعشرة اشهر قال الذهبی فی المیزان ومع سعة روایته
لم ینفرد بحدیث ومولوی صدیق حسن خان معاصر در تاج مکلل گفته ابو القاسم سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر
اللخمی الطبرانی کان حافظ عصره رحل فی طلب الحدیث من الشام الی العراق والحجاز والیمن ومصر
وبلاد الجزیرة الفراتیة واقام فی الرحلة ثلاثا وثلاثین سنة وسمع الکثیر وعدد شیوخه الف شیخ وله
المصنفات الممتعة النافعة الغریبة منها المعاجم الثلاثة الکبیر والاوسط والصغیر وهی اشهر کتبه
وروی عنه الحافظ ابو نعیم والخلق الکثیر مولده ستین ومائتین بطبریة الشام وسکن اصبهان الی ان
توفی بها یوم السبت للیلتین بقیتا من ذی القعدة سنة ۳۶۰ وعمره تقدیرا مائة سنة وقیل انه توفی فی شوال
والله اعلم ودفن الی جانب حممة الدوسی صاحب رسول الله صلی الله علیه وسلم والطبرانی بفتح الطاء

حممة

حبل ممدود من السماء والارض وعترتی اهلبیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض واحمد بن الفضل بن محمد باکثیر در وسیلة المال گفته عن زید بن ثابت رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله عزوجل حبل ممدود ما بین السماء والارض وعترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض اخرجه احمد فی مسنده وعبد بن حمید بسند جید ولفظه انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی واخرجه الطبرانی فی الکبیر ولفظه انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله تعالی واهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ومرزا محمد بدخشانی در مفتاح النجا گفته وفی روایة اخری للطبرانی عن زید بن ثابت بلفظ انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله حبل ممدود ما بین السماء والارض وعترتی اهل بیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض ونیز طبرانی این حدیث شریف را از عبد الله بن حنطب اخراج نموده چنانچه علامه سیوطی در احیاء المیت گفته اخرج الطبرانی عن المطلب بن عبد الله بن حنطب عن ابیه قال خطبنا رسول الله صلی الله علیه وسلم بالجحفة فقال الست اولی بکم من انفسکم قالوا بلی یا رسول الله قال فانی سائلکم عن اثنین عن القران وعن عترتی ونیز سیوطی در اتافه فی رتبة الخلافه گفته واخرج الطبرانی عن عبد الله بن حنطب قال خطبنا رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال الست اولی بکم من انفسکم قالوا بلی یا رسول الله قال فانی سائلکم عن اثنین عن القران وعن عترتی الا لا تقدموا فتضلوا ولا تخلفوا عنها فتهلکوا وتقدم وبراعت وتفوق ومهارت وعلو مراتب وسمو مناصب ابو القاسم طبرانی در فنون حدیث نزد ناقدین محتاج تبیین وتوضیح نیست شطری از محامد ناصعه ومدائح رائعه ومفاخر شامخه ومآثر باذخه او بر ناظر کتاب الانساب عبد الکریم بن محمد سمعانی ووفیات الاعیان ابن خلکان وتذکرة الحفاظ وسیر النبلاء ذهبی ومرآة الجنان یافعی وطبقات القراء شمس الدین محمد بن محمد الجزری وطبقات الحفاظ جلال الدین سیوطی وزاد المعاد ابن القیم وتوضیح الدلائل سید شهاب الدین احمد ومنظر الانسان یوسف بن احمد بن محمد بن عثمان بن علی بن احمد بن شجاع السنجر ومقالید الاسانید ابو مهدی ثعالبی وشرح مواهب محمد بن عبد الباقی زرقانی وبستان المحدثین شاه صاحب واتحاف النبلاء وابجد العلوم وتاج مکلل مولوی صدیق حسن خان معاصر واضح وآشکار ست درینمقام بر بعض از عبارات اقتصار میرود - عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی در طبقات الحفاظ گفته الطبرانی الامام العلامة الحجة بقیة الحفاظ ابو القاسم سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر اللخمی الشامی مسند الدنیا واحد فرسان هذا الشان ولد بعکا فی صفر سنة ۲۶۰ وسمع فی سنة ۲۷۳ بمدائن الشام والحجاز والیمن ومصر وبغداد والکوفة والبصرة واصبهان والجزیرة وغیر ذلک وحدث

ذی الحجۃ سنۃ ثمان وستین وثلثمائۃ ومحمد بن احمد ذہبی در عبر در وقائع سنۃ ثمان وستین وثلثمائۃ گفتہ
وفیہا توفی القطیعی ابوبکر احمد بن جعفر بن حمدان بن مالک البغدادی مسند العراق وکان یسکن
بقطیعۃ الدقیق روی عن عبداللہ بن الامام احمد المسند وسمع من الکدیمی وابراہیم الحربی والکبار
توفی فی ذی الحجۃ ولہ خمس وتسعون سنۃ وکان شیخا صالحا انتہی وفیہ ان القطیعی شیخ
المنقطع القرین؛ الذی صدقہ صلاح عندہم مقطوع بالیقین؛ قد روی ہذا الحدیث الزاہر الزاہر
المستبین؛ بسندہ المتصل الوثیق المتین؛ عن النبی المامون الامین علیہ وآلہ الاف السلام عن الملک
الحق المبین؛ فابان علی اہل الورع والدین؛ ان ہذا الخبر الرصین الرزین؛ من مرویات الاکابر
الاساطین؛ الذین ہم من جلالۃ الاقدار ونباہۃ الاخطار بمکان مکین؛ فلا ینازع فیہ الحوال
التائہ الحائر الاخلف الافین؛ ولا یراغم فیہ الصواب الا الرائغ الزائغ الوضیع المہین؛ اما

روایت ابو منصور محمد بن احمد بن طلحہ الازہری اللغوی حدیث ثقلین را پس در کتاب

تہذیب اللغۃ در لغت عترت آوردہ چنانچہ علامہ ابن منظور افریقی در لسان العرب گفتہ قال الازہری رحمہ
اللہ وفی حدیث زید بن ثابت قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم انی تارک فیکم الثقلین خلفی کتاب
اللہ وعترتی فانہما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض وقال قال محمد بن اسحاق وہذا حدیث صحیح ورفعہ
زید بن ارقم وابوسعید الخدری وفی بعضہا انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ وعترتی اہل بیتی فجعل العترۃ
اہل البیت ونیز ذہبی این حدیث شریف در کتاب تہذیب اللغۃ در لغت ثقل آوردہ چنانچہ علامہ ابن منظور افریقی در
لسان العرب گفتہ التہذیب وروی عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم انہ قال فی آخر عمرہ انی تارک فیکم
الثقلین کتاب اللہ وعترتی فجعلہما کتاب اللہ عزوجل وعترتہ وقد تقدم ذکر العترۃ وقال ثعلب سمیا ثقلین
لان الاخذ بہما ثقیل والعمل بہما ثقیل قال واصل الثقل ان العرب تقول لکل شیء نفیس خطیر
مصون ثقل فسماہما ثقلین اعظاما لقدرہما وتفخیما لشانہما واصلہ فی بیض النعام المصون وقال
ثعلبۃ بن صعیر المازنی یذکر الظلیم والنعامۃ فتذکرا ثقلا رثیدا بعدما القت ذکاء یمینہا فی کافر
ویقال للسید العزیز ثقل من ہذا وسمی اللہ تعالی الجن والانس الثقلین سمیا ثقلین لتفضیل اللہ تعالی
ایاہما علی سائر الحیوان المخلوق فی الارض بالتمییز والعقل الذی خصا بہ ونیز ازہری این حدیث شریف را
در تہذیب اللغۃ در لغت حبل آوردہ چنانچہ گفتہ وفی حدیث النبی صلی اللہ علیہ وسلم اوصیکم بکتاب اللہ وعترتی

المهملة والباء الموحدة والراء وبعد الالف نون هذه النسبة الى طبرية والاخرى نسبة الى طبرستان والاخير بفتح اللام وسكون الخاء المعجمة وبعدها ميم هذه النسبة الى لخم واسمه مالك بن عدى وهو اخو جذام ومطرفة بن مطر انتهى **وفضل [illegible] ابو [illegible]**

امامهم الحافظ الكبير الجزيل المقاسم ؛ وقد نعتهم العارف الخبير بتلك المعالم والمراسم ؛ وجهبذنا الناقد البصير المتوسم الواسم ؛ قد روى هذا الحديث النافح المتنسم الناسم ؛ الذى فاق باريجه على الروض الزهر الباسم ؛ معاجمه الثلاثة المعروفة الموسومة باحسن المياسم ؛ بطرق وافية وافرة هادية الى خير الطرائق والمناسم ؛ فالحمد لله على انطماس معاهد الضلال باكمل طامس وطاسم ؛ واندراس مغانى العمى ابين دارس وراسم ؛ وانهدام اصول البغى بصرم صارم وحسم حاسم ؛ وانسام وجوه الغى باحمى المكاوى وانفذ المواسم ؛ **اما روايت ابوبكر احمد بن جعفر بن حمدان بن مالك بن شبيب القطيعي** حديث ثقلين را پس حاكم در مستدرك گفته حدثنا ابو الحسين محمد بن احمد بن تميم الحنظلي ببغداد ثنا ابو قلابة عبد الملك بن محمد الرقاشي ثنا يحيى بن حماد وحدثني ابو بكر محمد بن احمد بن بالويه وابو بكر احمد بن جعفر البزار قالا ثنا عبد الله بن احمد بن حنبل حدثني ابى ثنا يحيى بن حماد وثنا ابو نصر احمد بن سهل الفقيه ببخارى ثنا صالح بن محمد الحافظ البغدادى ثنا خلف بن سالم المخرمى ثنا يحيى بن حماد ثنا ابو عوانة عن سليمان الاعمش قال ثنا حبيب بن ابى ثابت عن ابى الطفيل عن زيد بن ارقم رضى الله عنه قال لما رجع رسول الله صلى الله عليه وسلم من حجة الوداع ونزل غدير خم امر بدوحات فقممن قال كانى قد دعيت فاجبت انى تارك فيكم الثقلين احدهما اكبر من الآخر كتاب الله تعالى وعترتى فانظروا كيف تخلفونى فيهما فانهما لن يتفرقا حتى يردا على الحوض ثم قال الله عز وجل مولاى وانا ولى كل مومن ثم اخذ بيد على رضى الله عنه فقال من كنت وليه فهذا وليه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وابوبكر قطيعى از اماجد محدثين عظام وافاضل منقدين فخام سنيه ميباشد - عبد الكريم سمعانى در انساب بنسبت قطيعى گفته وفى المحدث المشهور ابوبكر احمد بن جعفر بن حمدان بن مالك بن شبيب القطيعى من قطيعة الدقيق محلة فى اعلى غربى بغداد يروى عن اسحاق وابراهيم الحربيين والكديمى وابى مسلم الكشى وكان يروى عن عبد الله بن احمد بن حنبل المسند عن ابيه وكان مكثرا روى عنه ابو عبد الله الحافظ البيع وابو نعيم الحافظ الاصبهانى فى جماعة كثيرة اخرهم ابو محمد الحسن بن على الجوهرى ومات فى

ابن البيع

والازهری بفتح الهمزة وسکون الراء وفتح الهاء وبعدها راء هذه النسبة الی جده ازهر المذکور وقد تقدم الکلام علی الهروی والقرامطة نسبتهم الی رجل من سواد الکوفة یقال له قرمط بکسر القاف وسکون الراء وکسر المیم وبعدها طاء مهملة ولهم مذهب مذموم وکانوا قد ظهروا فی سنة احدی وثمانین ومائتین فی خلافة المعتضد بالله وطالت ایامهم وعظمت شوکتهم واخافوا السبیل واستولوا علی بلاد کثیرة واخبارهم مستقصاة فی التواریخ وکانت وقعة الهبیر التی اشار الیها فی سنة احدی عشرة وثلثمائة وکان مقدم القرامطة یوم ذاک ابا طاهر الجنابی القرمطی ولما ظهر علی الحجاج قتل بعضهم واسترق آخرین واستولی علی جمیع اموالهم وذلک فی خلافة المقتدر بن المعتضد وقیل کان اول ظهورهم فی سنة ثمان وسبعین ومائتین واولهم ابو سعید الجنابی کان بناحیة البحرین وهجر قتل فی سنة احدی وثلثمائة قتله خادم له وقتل ابو طاهر المذکور فی سنة اثنتین وثلاثین وثلثمائة والجنابی بفتح الجیم والنون المشددة وبعد الالف باء موحدة هذه النسبة الی جنابة وهی بلدة بالبحرین بالقرب من سیراف علی البحر والهبیر بفتح الهاء وکسر الباء الموحدة وسکون الیاء المثناة من تحتها وبعدها راء ساکنة وهو الموضع المطمئن من الارض والدهناء بفتح الدال المهملة وسکون الهاء وبعدها نون مفتوحة ثم الف تمد وتقصر وهی ارض واسعة فی بادیة العرب فی دیار بنی تمیم قیل هی سبعة اجبل من الرمل وقیل هی فی بادیة البصرة فی دیار بنی سعد والصمان بفتح الصاد المهملة والمیم المشددة وبعد الالف نون وهو جبل احمر ینقاد ثلاث لیال ولیس له ارتفاع یجاور الدهناء وقیل انه قرب رمال عالج وبینه وبین البصرة تسعة ایام والستاران تثنیة ستار بکسر السین المهملة وفتح التاء المثناة من فوقها وبعد الالف راء وهما وادیان فی دیار بنی سعد یقال لهما سودة ویقال لاحدهما الستار الاغبر وللاخر الستار الجابری وفیهما عیون وفوارة تسقی نخیلهما منها وهذا کله وان کان خارجا عن المقصود لکنها الفاظ غریبة فاحببت تقییدها لئلا تشکل علی من یطالع هذا المجموع. رمل

وذہبی در عبر فی خبر من غبر در وقائع سنه سبعین وثلثمائة گفته والازهری العلامة ابو منصور محمد بن احمد بن الازهر الهروی اللغوی النحوی الشافعی صاحب تهذیب اللغة وغیره من المصنفات الکبار الجلیلة المقدار بهراة فی ربیع الاخر وله ثمان وثمانون سنة روی عن البغوی ونفطویه واتی ابن السراج وترک الاخذ عن ابن درید تورعا لانه راه سکران وقد بقی الازهری فی اسر القرامطة مدة طویلة ویافعی در مرآة الجنان در وقائع سنه مذکوره گفته وفیها الامام العلامة صاحب التصنیفات الکبار الجلیلة المقدار کتهذیب اللغة وغیره اللغوی النحوی الشافعی ابو منصور

احدہما اعظم من الآخر وهو كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض قال ابو منصور وفي هذا الحديث اتصال كتاب الله عز وجل وان كان يتلى في الارض وينسخ ويكتب ومعنى الحبل الممدود نور هداه والعرب تشبه النور بالحبل والخيط قال الله حتى يتبين لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود فالخيط الابيض هو نور الصبح اذا تبين للابصار وانفلق والخيط الاسود دونه في الانارة لغلبة سواد الليل عليه ولذلك نعت بالاسود ونعت الآخر بالابيض والخيط والحبل قريبان من السواء وعلامہ ازہری فقیہ جلیل الشان ومحدث رفیع المکان سنیہ ہیں ابن خلکان در وفیات الاعیان گفتہ ابو منصور محمد بن احمد بن الازہر بن طلحة بن نوح بن ازہر الازہری الہروی اللغوی الامام المشہور في اللغة كان فقيها شافعي المذهب غلب عليه اللغة فاشتهر بها وكان متفقا على فضله وثقته ودرايته وورعه روى عن ابي الفضل محمد بن جعفر المنذري اللغوي عن ابي العباس ثعلب وغيره ودخل بغداد وادرك بها ابا بكر بن دريد ولم يرو عنه شيئا واخذ عن ابي عبد الله ابراهيم بن عرفة الملقب نفطويه المقدم ذكره وعن ابي بكر محمد بن السري المعروف بابن السراج النحوي وسياتي ذكره انشاء الله تعالى وقيل انه لم ياخذ عنه شيئا وكان قد رحل وطاف في ارض العرب في طلب اللغة وحكى بعض الافاضل انه راى بخطه قال امتحنت بالاسر سنة عارضت القرامطة الحاج بالهبير وكان القوم الذين وقعت في سهمهم عربا نشئوا في البادية يتتبعون مساقط الغيث ايام النجع ويرجعون الى اعداد المياه في محاضرهم زمان القيظ ويرعون النعم ويعيشون بالبانها ويتكلمون بطباعهم البدوية ولا يكاد يوجد في منطقهم لحن او خطأ فاحش فبقيت في اسرهم دهرا طويلا وكنا نشتي بالدهنا ونرتبع بالصمان ونقيظ بالستارين واستفدت من مجاورتهم ومخاطبتهم بعضهم بعضا الفاظا جمة ونوادر كثيرة اوقعت اكثرها في كتابي يعني التهذيب وستراها في مواضعها وذكر في تضاعيف كلامه انه اقام بالصمان شتوتين وكان ابو منصور المذكور جامعا لشتات اللغة مطلعا على اسرارها ودقائقها وصنف في اللغة كتاب التهذيب وهو من الكتب المختارة يكون اكثر من عشر مجلدات وله تصانيف في غريب الالفاظ التي استعملها الفقهاء في مجلد واحد وهو عمدة الفقهاء في تفسير ما يشكل عليهم من اللغة المتعلقة بالفقه وكتاب التفسير وراى ببغداد ابا اسحاق الزجاج وابا بكر بن الانباري ولم ينقل انه اخذ عنهما شيئا وكانت ولادته سنة اثنتين وثمانين ومائتين وتوفي في سنة سبعين وثلاث مائة في اواخرها وقيل سنة احدى وسبعين بمدينة هراة رحمه الله تعالى

نستعملها

ابو الولید

الولید الباجی ابن المظفر حافظ فیه تشیع قال ابراهیم بن محمد الرعینی قدم علینا ابن المظفر وکان احول اشیع فحضر عند
عبدالله بن محمد بن جعفر القزوینی فقال له ان هذا الذی تملیه علینا ما هو عندنا ثابت بالعراق ترید حدیث مصر وکان مبدأ
اخراج القزوینی وحدث عمرو بن الحرث فکان منه ما کان من نکیر الناس علیه حتی قال الدارقطنی وضع القزوینی لعمرو اکثر من مائة
حدیث قال العتیقی توفی ابن المظفر فی یوم الجمعة فی شهر جمادی الاولی سنة تسع وسبعین وثلثمائة ونیز ذہبی در عبر در وقائع سنہ
تسع وسبعین وثلثمائة گفتہ ومحمد بن المظفر الحافظ ابو الحسین البغدادی وله ثلاث وتسعون سنة توفی فی جمادی الاولی وکان
من اعیان الحفاظ سمع من احمد بن ا... الصوفی وعبدالله بن زیدان ومحمد بن خزیمة وعلی بن احمد بن علان وطبقتهم بالعراق والجزیرة
والشام ومصر وکان عنده عن الباغندی مائة الف حدیث وصلاح الدین صفدی در وافی بالوفیات گفتہ محمد بن المظفر بن موسی بن عیسی ابو الحسین
البزاز الحافظ البغدادی رحل الی الامصار وبرع فی الحدیث ومعرفة الرجال وتوفی فی جمادی الاولی سنة تسع وسبعین و
ثلثمائة سمع الطبری وغیره وروی عنه الدارقطنی وغیره واتفقوا علی فضله وصدقه وثقته وجلال الدین
سیوطی در طبقات الحفاظ گفتہ محمد بن المظفر بن موسی بن عیسی الحافظ الامام الثقة ابو الحسن البغدادی محدث العراق ولد سنة ۲۸۶ وسمع
الباغندی وابن جریر وابن عروبة ومنه الدارقطنی وابن شاهین والبرقانی وابو نعیم وجمع والف قال الخطیب کان حافظا صادقا
قال ابن ابی الفوارس سالت ابن المظفر عن حدیث الباغندی عن ابی زید الجرازی عن عمرو بن عاصم فقال لیس هو عندی قلت
لعله عندک قال لو کان عندی لکنت احفظه عندی عن الباغندی مائة الف حدیث ما هذا منها وکان الدارقطنی یجله
ویعظمه ولا یستند بحضرته وقال فیه ثقة مامون یمیل الی التشیع قلیلا وقال ابو الولید الباجی حافظ فیه تشیع
مات یوم الجمعة فی جمادی الاولی سنة ۳۷۹ انتهی **فهذا محمد بن المظفر** حافظهم الامام محدث العراق و
ثقتهم المامون المشتهر بجلائل مفاخره فی الآفاق قد روی هذا الحدیث المبهر الائتلاق واخبر بهذا الخبر المسفر
الاشراق فلا یرتاب فیه بعد روایته الا النقدة الحذاق المهرة السباق الا من الف الوضع والافتعال والایتفاک و
الاختلاق فاو... به لمطایا العدوان فی البوادی القاتمة الاعماق حتی وردته مناهل الخیبة والخسران و
الحرمان والاخفاق اما روایت **ابو الحسن علی بن عمر بن احمد الدارقطنی** حدیث ثقلین را پس احمد بن
الفضل بن محمد باکثیر المکی در وسیلة المآل بعد ذکر این حدیث شریف بروایت ام سلمه رضی الله عنها گفته
واخرجه محمد بن ... البزار عنها بلفظ سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم فی مرضه الذی
قبض فیه وقد امتلأت الحجرة من اصحابه قال ایها الناس یوشک ان اقبض قبضا سریعا
فینطلق بی وقد قدمت الیکم القول معذرة الیکم الا انی مخلف فیکم کتاب الله عز وجل وعترتی اهل بیتی ثم

محمد بن المظفر بن موسی بن عیسی البغدادی حدیث ثقلین را بسند ابن المغازلی در کتاب المناقب گفته

اخبرنا ابو طالب محمد بن احمد بن عثمان انا ابو الحسین محمد بن المظفر بن موسی بن عیسی الحافظ اذنا نا ابو بکر محمد بن سلیمان الباغندی نا سوید ثنا علی بن مسهر عن ابی حیان التیمی حدثنی یزید بن حیان قال سمعت زید بن ارقم یقول قام فینا رسول الله صلی الله علیه وسلم فخطبنا فقال اما بعد ایها الناس انما انا بشر یوشک ان ادعی فاجیب الی تارک فیکم الثقلین وهما کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله ورغب فیه ثم قال واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی قالها ثلاث مرات و ابن المظفر حافظ جلیل المرتبة و محدث فخیم المنزلة و مسند عظیم التبحر و ناقد مبهر التمهر و سنیه میباشد شمس الدین ذهبی در تذکرة الحفاظ گفته محمد بن المظفر بن موسی بن عیسی الحافظ الامام الثقة ابو الحسین البغدادی محدث العراق مولده سنة ست وثمانین واول ماسمع فی سنة ثلثمائة سمع احمد بن الحسن الصوفی وحامد بن شعیب وقاسم بن زکریا و عمر بن ابی غیلان والباغندی ومحمد بن جریر و عبد الله بن زیدان البجلی و ابا عروبة الحرانی وعلی بن احمد علان و محمد بن خریم الدمشقی والحسین بن محمد بن جمعة وطبقتهم بالعراق والجزیرة ومصر والشام وجمع والف وعنی بهذا الفن لم یتخلف روی عنه الدارقطنی وابن شاهین وابو الفتح بن ابی الفوارس والمالینی والبرقانی وابو نعیم والحسن بن محمد الخلال وعلی بن المحسن و عبد الوهاب بن برهان وابو محمد الجوهری وخلق کثیر یقال انه من ولد سلمة بن الاکوع وکان یقول لا یستقذر ذلک قال الخطیب کان ابن المظفر فهما حافظا صادقا وقال البرقانی کتب الدارقطنی عن ابن المظفر الوفا حدیث وقال ابن ابی الفوارس سالت ابن المظفر عن حدیث الباغندی عن ابن زید الکدری عن عمرو بن عاصم فقال ما هو عندی قلت لعله عندک قال لو کان عندی کنت احفظه عندی من الباغندی مائة الف حدیث مافیها هذا قال القاضی محمد بن عمر الداودی رایت الدارقطنی یعظم ابن المظفر ویجله ولا یستند بحضرته وقال الخطیب حدثنی محمد بن علی الصوری حدثنا بعض الشیوخ انه حضر مجلس ابن المعروف القاضی فجاء ابو الفضل الزهری فقام ابن المظفر عن مکانه واجلس الزهری وقال ایها القاضی هذا الشیخ من ولد عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه هو محدث وابائه محدثون الی عبد الرحمن وقال ثنا والدی هذا و نا فلان عن جده هذا محمد بن عبید و نا فلان عن جدهم عبید الله بن سعد ولم یزل یروی عن کل واحد من ابائه حدیثا حتی انتهی الی عبد الرحمن بن عوف قال السلمی سالت الدارقطنی عن ابن المظفر فقال ثقة مامون فقلت یقال انه یمیل الی التشیع فقال قلیلا بمقدار ما لا یضر انشاء الله و قال

ولم ير مثل نفسه فكيف انا وقال الخطيب سمعت القاضي ابا الطيب الطبري يقول الدارقطني امير المومنين في الحديث توفي في ذي القعدة سنة خمس وثمانين وثلثمائة عن بضع وسبعين سنة فان مولده سنة ست وثلثمائة توفي ببغداد ودفن قريبا من معروف الكرخي قال ابن ماكولا رايت في المنام كاني اسال عن حال الدارقطني في الآخرة فقيل لي ذاك يدعى في الجنة بالامام نقل عنه في الروضة في اثناء كتاب القضاء في الكلام على الرواية بالاجازة مولوی صدیق حسن خان معاصر در کتاب تاج مکلل گفته ابو الحسن علي بن عمر بن احمد بن مهدي البغدادي الدارقطني الحافظ المشهور كان عالما حافظا فقيها على مذهب الامام الشافعي و انفرد بالامامة في علم الحديث في عصره ولم ينازعه في ذلك احد من نظرائه وكان عارفا باختلاف الفقهاء ويحفظ كثيرا من دواوين العرب وروى عنه الحافظ ابو نعيم الاصبهاني صاحب حلية الاولياء وجماعة كثيرة وقبل القاضي ابن معروف شهادته فندم على ذلك وقال كان يقبل قولي على رسول الله صلى الله عليه وسلم بانفرادي فصار لا يقبل قولي على نقلي الا مع آخر وصنف كتاب السنن والمختلف والموتلف وغيرهما واقام عند ابي الفضل بمصر مدة وبالغ ابو الفضل في اكرامه وانفق عليه نفقة واسعة واعطاه شيئا كثيرا ولم يزل عنده حتى فرغ المسند وكان يجتمع هو والحافظ عبد الغني المذكور على تخريج المسند وكتابته الى ان تمم وقال الحافظ عبد الغني احسن الناس كلاما على حديث رسول الله صلى الله عليه وسلم ثلاثة علي بن المديني في وقته وموسى بن هرون في وقته والدارقطني في وقته وسال الدارقطني يوما احد اصحابه هل راى الشيخ مثل نفسه فامتنع من جوابه وقال قال الله تعالى فلا تزكوا انفسكم هو اعلم بمن اتقى فالح عليه فقال ان كان في فن واحد فقد رايت من هو افضل مني وان كان من اجتمع فيه ما اجتمع في فلا و كان متفننا في علوم كثيرة اماما في علوم القرآن وكانت ولادته في ذي القعدة سنة ٣٠٦ وتوفي يوم الاربعاء لثمان خلون وقيل الثاني من ذي القعدة وقيل ذي الحجة سنة ٣٨٥ ببغداد وصلى عليه الشيخ ابو حامد الاسفرايني الفقيه المشهور ودفن قريبا من معروف الكرخي في مقبرة باب حرب ودار القطن محلة كبيرة ببغداد والله اعلم انتهى

ان **الدارقطني** قاطن دار التنقيد والتحقيق ÷ وعامر ربع التنقيب والتدقيق ÷ ومشيد صيغ التجريح والتوثيق ÷ ومجدد معهد التعديل والتوفيق ÷ الملقب عندهم بامير المومنين في الحديث لعظيم منزلته في الترتيق والتفتيق ÷ المدعو بالامام في الجنة على ما يذكرونه لجليل مرتبته في هذا الحزب وذلك الفريق ÷ قد اخرج هذا الحديث الثابت العريق ÷ المثمر الوريق ÷ المعجب الانيق ÷ المبهج الرشيق ÷ المزهر الشريق

... بید علی فقال هذا علی مع القرآن والقرآن مع علی لا یفترقان حتی یردا علی الحوض فاسالهما
عن ما خلفتم فیهما اخرجه الدارقطنی وعظمت وجلالت ورفعت ونبالت دارقطنی در علوم حدیث بجنانست که
محتاج توضیح وتصریح بوده باشد شطری از معالی زاهره ومحاسن باهره او بر ناظر کتاب الانساب عبدالکریم بن محمد السمعانی
و وفیات الاعیان ابن خلکان وتذکرة الحفاظ و ... النبلا وعبر ذهبی وطبقات شافعیه عبدالوهاب سبکی وطبقات
شافعیه عبدالرحیم اسنوی وطبقات شافعیه ابوبکر اسدی وطبقات القراء شمس الدین محمد بن محمد جزری واسماء رجال تقی الدین
خطیب ومرقاة شرح مشکوة ملا علی قاری وطبقات الحفاظ جلال الدین سیوطی وکتاب مناقب شافعی فخر الدین رازی وکتاب
التقریب والتیسیر محیی الدین النووی وتاریخ کامل ابن اثیر وتاریخ خمیس حسین دیار بکری وشرح نخبة ... علامه
ومنهاج الکرامة ابن تیمیه واسماء الرجال مشکوة شیخ عبدالحق دهلوی وکتاب مقالید الاسانید ابومهدی ثعالبی و بستان المحدثین شاه صاحب السنة له
واتحاف النبلاء وابجد العلوم وتاج مکلل مولوی صدیق حسن خان معاصر واضح ولائحست در اینجا بر بعضی از عبارات
اکتفا میرود - علامه ذهبی در عبر فی خبر من غبر در وقائع سنة خمس وثمانین وثلثمائة گفته والدارقطنی ابوالحسن علی
بن عمر بن احمد البغدادی الحافظ المشهور صاحب التصانیف فی ذی القعدة وله ثمانون سنة روی
عن البغوی وطبقته ذکره الحاکم فقال صار اوحد عصره فی الحفظ والفهم والورع واماما فی القراء والنحاة
صادفته فوق ما وصف لی وله مصنفات یطول ذکرها وقال الخطیب کان فرید عصره وقریع دهره ونسیج
وحده وامام وقته انتهی الیه علم الاثر والمعرفة بالعلل واسماء الرجال مع الصدق وصحة الاعتقاد والاضطلاع
من علوم سوی علم الحدیث منها القراءة وقد صنف فیها مصنفا ومنها المعرفة بمذاهب الفقهاء وبلغنا
انه درس فقه الشافعی علی ابی سعید الاصطخری ومنها المعرفة بالادب والشعر قیل انه کان یحفظ دواوین
جماعة وقال ابوذر الهروی قلت للحاکم هل رأیت مثل الدارقطنی فقال هو لم یر مثل نفسه فکیف انا
وقال البرقانی کان الدارقطنی یملی علی العلل من حفظه وقال القاضی ابوالطیب الطبری الدارقطنی امیر المومنین
فی الحدیث وابوبکر بن احمد اسدی در طبقات شافعیه گفته علی بن عمر بن احمد بن مهدی بن مسعود بن النعمان بن
دینار بن عبد الله ابو الحسن البغدادی الدارقطنی الحافظ الکبیر صاحب المصنفات المفیدة منها کتاب
السنن والعلل الذی لم یر مثله فی فنه وکتاب الافراد تفقه بابی سعید الاصطخری وقیل علی غیره قال الحاکم
صار اوحد اهل عصره فی الحفظ والفهم والورع واماما فی النحو والقراءة واشهد انه لم یخلف علی ادیم
الارض مثله وقال الخطیب عن ابی الولید الباجی عن ابی ذر قلت للحاکم هل رایت مثل الدارقطنی فقال

سنة ثلث وتسعين بل ثمان ولئه تماو ثمانوانه فهذا الصالح عمدة تقتهم البارع في التمييز والتخليص وصدر فهم الماهر في التسبيك والتلخيص قد روى هذا الحديث اللامع الوبيص واخبر بتلك الخبر الساطع البصيص النافي عن الزيغ والهوى بالحل الاختبار والتمحيص العار في رسوم الضلال والعمي بأوضح الاختيار والتخصيص الناص على شد الحق بايدي الارشاد والتنصيص والمرصص معاهد الصدق باتقن الابرام والترصيص فالطاعن في امر المتعرض له بالازراء والتنقيص والجاحد له فيحين فقد المقر والمحيص لايحصل الا تكدر عيشه والتنغيص ولا يستفيد في تيه خبا الا التشديد والتعيص

اما روایت محمد بن سلیمان بن داود البغدادی حدیث ثقلین را پس در کتاب مناقب اهل البیت علیهم السلام علی مانقل عنه بسند خود آورده عن جابر بن عبد الله قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم قد ترکت ما ان تمسکتم به لن تضلوا کتاب الله عز وجل وعترتی اهل بیتی وجلالت شان ورفعت مکان محمد بن سلیمان بر ناظر تاریخ بغداد خطیب عمدة النقاد مخفی ومحتجب نیست وقد اومی الی شطر منها فیه بعض الاعلام فهذا محمد بن سليمان بن داود حبرهم المجلل الفخم الممدوح المحموق قد روى هذا الحديث المختبر المنيف فاز باحراز البركة ودرك السعود فمن ادبر عنه بالاعراض والصدود وتلقاه بالانكار والجحود فهو من اهل العدوان على العقبة الكؤد ساقط من الطغيان في هوة اللدد والعنود اما روایت ابو عبد الله محمد بن عبد الله الحاکم النیسابوری حدیث ثقلین را پس در کتاب مستدرک علی الصحیحین در مناقب جناب امیر المومنین علیه السلام گفته حدثنا ابو الحسين محمد بن احمد بن تميم الحنظلي ببغداد ثنا ابو قلابة عبد الملك بن محمد الرقاشي ثنا يحيى بن حماد وحدثني ابو بكر محمد بن احمد بن بالويه وابو بكر احمد بن جعفر البزار قالا ثنا عبد الله بن احمد بن حنبل حدثني ابي ثنا يحيى بن حماد وثنا ابو نصر احمد بن سهل الفقيه ببخارى ثنا صالح بن محمد الحافظ البغدادي ثنا خلف بن سالم المخرمي ثنا يحيى بن حماد ثنا ابو عوانة عن سليمان الاعمش قال ثنا حبيب بن ابي ثابت عن ابي الطفيل عن زيد بن ارقم رضي الله عنه قال لما رجع رسول الله صلى الله عليه وسلم من حجة الوداع ونزل غدير خم امر بدوحات فقممن قال كاني قد دعيت فاجبت اني تركت فيكم الثقلين احدهما اكبر من الآخر كتاب الله تعالى وعترتي فانظروا كيف تخلفوني فيهما فانهما لن يتفرقا حتى يردا علي الحوض ثم قال ان الله عز وجل مولاي وانا ولي كل مومن ثم اخذ بيد علي رضي الله عنه فقال من كنت وليه فهذا وليه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وذكر الحديث بطوله هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه بطوله شاهده حديث سلمة بن كهيل عن ابي الطفيل ايضا صحيح على شرطهما حدثناه ابو بكر بن اسحاق

الا ... من مناهج الهدى كل نهج وطريق ٭ الداعي الى مسالك الرشاد بابين التسبيل والتطريق ٭ فالحمد لله
الممزق شمل الضلال كل التمزيق ٭ المفرق جمع الغواية كل التفريق ٭ ... وضح على كل حازم
لبيب ... ظ افيق ٭ وبان على كل ناقد تبصر ... يد الامعان والتدقيق ٭ ان منكر هذا الحديث
الرزين الرصين المتين الوثيق ٭ والجاحد له الهادر في الطاطه كالفنيق ٭ غائص في دأماء العدوان وغريق
وملتخ عن سكرات العصبية لا يصحو ولا يفيق ٭ والمكر السيئ الذي ... ل بنفسه ويحيق ٭ اما روایت
ابو طاهر محمد بن عبد الرحمن المخلص الذہبی حدیث ثقلین را پس حموئی در فرائد السمطین کما سمعت آنفا گفته
اخبرتنا الشيخة الصالحة زينب بنت القاضي عماد الدين ابي صالح نصر بن عبد الرزاق بن الشيخ قطب وقته عبد القادر
سماعا عليها بمدينة السلام بغداد عصر يوم الجمعة السادس والعشرين من صفر سنة اثنتين وسبعين وستمائة
قيل لها اخبرك الشيخ ابو الحسن علي بن محمد بن علي بن البناء قراءة عليه وانت تسمعين في خامس رجب
سنة سبع عشرة وستمائة بالمدرسة القادرية قالت نعم قال انبانا ابو القاسم سعيد بن احمد بن البناء
وابو محمد بن المبارك بن احمد بن بركة الكندي في جمادى الاولى سنة اثنتين واربعين وخمسمائة
قالا انبانا ابو نصر محمد بن محمد بن الزينبي قال انبانا ابو طاهر محمد بن عبد الرحمن بن العباس بن المخلص قال انبانا
ابو القاسم عبد الله بن محمد بن عبد العزيز البغوي انبانا بشر بن الوليد الكندي انبانا محمد بن طلحة عن
الاعمش عن عطية عن ابي سعيد الخدري عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اني اوشك ان ادعى فاجيب واني تارك
فيكم الثقلين كتاب الله عز وجل حبل ممدود من السماء الى الارض وعترتي اهل بيتي وان اللطيف الخبير اخبرني انهما لن
يتفرقا حتى يردا علي الحوض فانظروا ما تخلفوني فيهما ٭ مخلص از اکابر محدثین ثقات و اعاظم مسندین اثبات سنیه است عبد الکریم بن محمد سمعانی
در انساب گفته المخلص بضم الميم وفتح الخاء وكسر اللام وآخرها الصاد هذا الاسم لمن يخلص الذهب من الغش ويفصل بينهما
واشتهر به ابو طاهر محمد بن عبد الرحمن بن عباس بن عبد الرحمن بن زكريا المخلص من اهل بغداد وكان ثقة صدوقا صالحا اكثر من الحديث سمع ابا بكر عبد الله بن ابي داود
السجستاني وابا القاسم عبد الله بن ... البغوي وابا محمد يحيى بن محمد بن صاعد واحمد بن سليمان الطوسي وعبيد الله بن
عبد الرحمن السكري ورضوان بن احمد الصيدلاني وجماعة من امثالهم روى عنه ابو بكر البرقاني وابو القاسم الازهري
وابو محمد الخلال وهبة الله بن الحسن اللالكائي وابو القاسم التنوخي وابو الحسين بن النقور في جماعة كثيرة
من المتقدمين والمتاخرين آخرهم الشريف ابو منصور محمد بن محمد بن علي المديني الصوفي وكانت ولادته في
شوال سنة خمس وثلثمائة واول سماعه في ذي القعدة سنة اثنتي عشرة وثلثمائة من ابن بنت منيع البغوي ومات في شهر رمضان

وابی ... احمد بن حمویه والحسن بن یعقوب البخاری وابی النضر ... محمد بن محمد بن یوسف و
ابی الولید ... ان بن محمد وابی عمرو بن السماک وابی بکر النجاد وابن درستویه وابی سهل بن زیاد وعبد الرحمن
بن حمدان الحلاب وعلی بن محمد بن عقبة الشیبانی وابی علی الحافظ وانتفع بصحبته ومازال یسمع العلاف
حتی سمع من اصحابه حدث عنه الدارقطنی وابو الفتح بن ابی الفوارس وابو العلاء الواسطی ومحمد بن احمد
بن یعقوب وابوذر الهروی وابو یعلی الخلیلی وابو بکر البیهقی وابو القاسم القشیری وابو صالح المؤذن
والزکی عبد الحمید البحیری وعثمان بن محمد المحمی وابو بکر احمد بن علی بن خلف الشیرازی وقد قرأ البختری
القرأت علی ابن الامام ومحمد بن ابی المنصور الامام وابی علی بن النقار الکوفی وابی عیسی بکار البغدادی
وقرأ المذهب علی ابی علی بن ابی هریرة وابی سهل الصعلوکی وابی الولید حسان بن محمد وکان
یذاکر الجعابی والدارقطنی ونحوهما وقد سمع منه من شیوخه احمد بن ابی عثمان الحیری وابو اسحاق
المزکی واعجب ما رایت ان ابا عمرو الطلمنکی وسیاتی فی هذه الطبقة قد کتب علوم الحدیث للحاکم
بن البیع فی سنة تسع وثمانین وثلثمائة عن شیخ له عن آخر عن الحاکم اخبرنا ابو الفضل بن تاج الامناء
انبانا ابو المظفر بن السمعانی انا الحسین بن علی الشحامی وعبد الله بن محمد الساعدی قالا انا ابو الفضل
محمد بن عبید الله الزاهد انا محمد بن عبد الله الحافظ انا ابو العباس محمد بن یعقوب نا الحسن بن علی
بن عفان نا ابو اسامة عن الجریری عن عبد الله بن شقیق قال سئلت عائشة اکان رسول الله صلی الله
علیه وسلم یصلی الضحی قالت لا الا ان یقدم من مغیبه اخرجه م عن یحیی بن یحیی عن یزید بن زریع
عن الجریری ورواه ایضا من طریق کهمس عن عبد الله بن شقیق قرأت علی الحسن بن علی الامیر اخبرکم
جعفر الهمدانی انا السلفی سمعت اسمعیل بن عبد الجبار بقزوین قال سمعت الخلیل بن عبد الله الحافظ
یقول فذکر الحاکم وقال له رحلتان الی العراق والحج ناظر الدارقطنی فرضیه وهو ثقة واسع العلم
بلغت تصانیفه قریبا من خمسمائة جزء الی ان قال وتوفی سنة ثلث واربعمائة فقلت هذا وهم فی
وفاته ثم قال سالنی فی الیوم الثانی لما دخلت علیه ویقرء علیه فی فوائد العراقیین سفیان الثوری
عن ابی سلمة عن الزهری عن سهل بن سعد حدیث الاستیذان فقال من ابو سلمة هو المغیرة بن مسلم السراج
قال وکیف یروی المغیرة عن الزهری فبقیت ثم قال قد امهلتک اسبوعا قال فتفکرت لیلتی فلما وقعت فی ساکنا هم
اصحاب الجزیرة تذکرت محمد بن ابی حفصة فاذا کنیته ابو سلمة فلما اصبحت حضرت مجلسه وقرأت علیه

و در علی بن احمد عبری قالا ابنا محمد بن ایوب ثنا الازرق بن علی ثنا حسان بن ابراهیم الکرمانی ثنا محمد
بن سلمة بن کهیل عن ابیه عن ابی الطفیل عامر بن واثلة انه سمع زید بن ارقم رضی الله عنه قال نزل رسول الله صلی
الله علیه وسلم بین مکة والمدینة عند سمرات خمس دوحات عظام فکنس الناس ما تحت السمرات ثم
راح رسول الله صلی الله علیه وسلم عشیة فصلی ثم قام خطیبا فحمد الله واثنی علیه وذکر ووعظ فقال
ما شاء الله ان یقول ثم قال ایها الناس انی تارک فیکم امرین لن تضلوا ان اتبعتموهما وهما کتاب الله
واهلبیتی عترتی ثم قال اتعلمون انی اولی بالمومنین من انفسهم ثلاث مرات قالوا نعم فقال رسول الله
صلی الله علیه وسلم من کنت مولاه فعلی مولاه و نیز حاکم در مستدرک در مناقب اهلبیت علیهم السلام گفته حدثنا
ابوبکر محمد بن الحسین بن مصلح الفقیه بالری ثنا محمد بن ایوب ثنا یحیی بن المغیرة السعدی ثنا جریر بن عبد الحمید
عن الحسن بن عبد الله النخعی عن مسلم بن صبیح عن زید بن ارقم رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله واهل بیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض هذا حدیث صحیح
الاسناد علی شرط الشیخین ولم یخرجاه ومحتجب نماند که ابو عبد الله الحاکم امام المحدثین وقدوة المنقدین
رئیس الحفاظ المتقنین ومقدم الایقاظ المعتمدین نزد سنیه میباشد وجلائل فضائل وعقائل فواضل ومآثر مفاخر و
ذخائر مآثر او نزد ائمه این قوم بیشتر ازانست که احصاء توان کرد بنده ازان بر ناظر جامع الاصول مجد الدین ابن اثیر وتهذیب الاسماء
محیی الدین نووی ووفیات الاعیان ابن خلکان وتذکرة الحفاظ ذهبی وتاریخ مختصر ابی الفداء وتتمة المختصر ابن الوردی ومرآة الجنان
یافعی وطبقات شافعیه سبکی وطبقات شافعیه اسنوی واسماء الرجال مشکوة ولی الدین خطیب واسماء الرجال مشکوة
عبد الحق ومواهب لدنیه از محمد بن عبد الباقی زرقانی وتراجم الحفاظ مرزا محمد بدخشانی واتحاف النبلاء تاج مکلل مولوی
صدیق حسن خان معاصر کالشمس فی رابعة النهار هویدا واشکار است بنابراین اقتصار بر بعضی از عبارات درینمقام معرض تحریر می آید
ذهبی در تذکرة الحفاظ گفته الحاکم الحافظ الکبیر امام المحدثین ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد
بن حمدویه بن نعیم الضبی الطهمانی النیسابوری المعروف بابن البیع صاحب التصانیف ولد سنة
احدی وعشرین وثلثمائة فی ربیع الاول طلب الحدیث من الصغر باعتناء ابیه وخاله فسمع سنة ثلاثین و
رحل الی العراق وهو ابن عشرین وحج ثم جال فی خراسان وما وراء النهر فسمع بالبلاد من الفی شیخ
او نحو ذلک وقد رای ابوه مسلما وروی عن ابیه ومحمد بن علی بن عمر المذکور وابی العباس الاصم
وابی جعفر محمد بن صالح بن هانی ومحمد بن عبد الله الصفار وابی عبد الله بن الاخرم وابی العباس بن محبوب

الحاکم لقب به جماعة من اهل الحدیث فمنهم من لقب به لاجل ریاسة دنیویة کالحاکم الشهید ابی الفـ[...]ل محمد بن محمد بن احمد بن عبد الله المروزی ولی القضاء ببخارا مدة ثم استوزره الامیر الحمید ابو محمد نوح بن نصر بن احمد بن اسماعیل السامانی صاحب خراسان وما وراء النهر والحاکم ابی نصر منـ[...]ور بن محمد بن احمد البخاری کان [...] ببخارا مدة طویلة والحاکم ابی الفضل محمد بن الحسین بن محمد بن موسی بن مهران الحدادی المروزی کان قاضیا بمرو وبخارا ومنهم من لقب به لاجل الریاسة فی الحدیث وهما رجلان فاقا اهل عصرهما فی معرفة الحدیث احدهما الحاکم ابو احمد محمد بن محمد بن احمد بن اسحاق النیسابوری ولیس له ذکر فی هذا الکتاب هو الاکبر والثانی الحاکم ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه النیسابوری صاحب المستدرك علی الصحیحین وتاریخ نیسابور وغیر ذلك من المصنفات و[...] الاشهر فی [...] ابو عـ[...]د الله [...] اکبر هم القدوة الحاکم وبحرهم المزبد المتلاطم وعیلمهم المتقاذف المتراکم قد اخرج هذا الحدیث المستنیر المعالم الهادی الی الصراط الاقوم فی [...] العوالم وصححه ارغاما لانف کل مباهت مراغم وکرر اخراجه وتصحیحه اجتیاحا لاس کل منابذ مخاصم فوضح والحمد لله منهج الصواب لکل قاصد سبیل الصدق رائم وبان مسلك الهدی لکل مستبصر ومیض الحق شائم فانکسرت ظهور المدغلین بادهی کاسر وقاصم وانخسمت شرور المبطلین باکمل قالع وحاسم وانفصمت عری الزائغین باقوی قالع وقاصم ولزمت الحجة وظهرت المحجة بقول مثل هذا الجهبذ المستیقظ الحازم اما روایت ابو سعد عبد الملك بن ابی عثمان النیسابوری الخرکوشی حدیث ثقلین را پس در کتاب شرف النبوة اخراج آن نموده چنانچه ملك العلماء دولت آبادی در مناقب السادات گفته الحدیث الثالث فی المشارق والمصابیح وشرف النبوة والدرر وتاج الاسامی وغیر ذلك انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی فان تمسکتم بهما لن تضلوا من بعدی وابو سعد خرکوشی از اعیان محدثین وارکان سندین ائمه دین واعلام مومنین نزد سنیه بوده وشطری از مفاخر زاهره ومآثر باهره او بر متتبع کتاب الانساب ابی سعد عبد الکریم بن محمد السمعانی وتاریخ کامل ابن الاثیر الجزری وتذکرة الحفاظ وعبر فی خبر من غبر ذهبی وطبقات شافعیه تاج الدین سبکی وطبقات شافعیه عبد الرحیم اسنوی در حیز خفا واحتجاب نیست بعضی ازین عبارات دریجا باید شنید —

سمعانی در طبقات شافعیه گفته عبد الملك بن محمد بن ابراهیم ابو سعد بن ابی عثمان الخرکوشی وخرکوش بفتح الخاء المعجمة وسکون الراء وضم الکاف ثم واو ساکنة ثم شین معجمة سکة بمدینة نیسابور النیسابوری ابو سعد

۱۲ [illegible] من کتاب الانساب ابی سعد عبد الملك بن ابی عثمان [illegible] الخرکوشی المار ذکره [illegible] فضائل الخمسة [illegible] کشف الظنون

ما أتى حديث قال لي هل تذكرت فيما جرى فقلت نعم هو محمد بن ابي ... فصة فتعجب وقال انظرت في حديث سفيان
لابي عمرو البحيري فقلت لا وذكرت له ما ... وذلك فتيه اثنى علي ثم كنت اساله فقال لي اذا ذكرت في
باب لا بد من المطالعة لكبر سني فرايته في كل ما القي عليه بحرا وقال لي اعلم بان خراسان وما وراء النهر لكل بلدة
تاريخ صنفه عالم منها ووجدت نيسابور مع كثرة العلماء بها لم يصنفوا فيه شيئا فدعاني ذلك الى ان صنفت
تاريخ النيسابوريين فتأملته ولم يسبقه الى ذلك احد الخ ومولوی صدیق حسن خان معاصر در تاج مکلل گفته ابو عبد الله محمد
بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني الحاكم النيسابوري الحافظ المعروف
بابن البيع امام اهل الحديث في عصره والمؤلف فيه الكتب التي لم يسبق الى مثلها كان عالما عارفا واسع
العلم تفقه ثم طلب الحديث وغلب عليه فاشتهر به وسمعه من جماعة لا يحصون كثرة فان معجم شيوخه
يقرب من الفي رجل حتى روى عمن عاش بعده لسعة روايته وكثرة شيوخه وصنف في علومه ما يبلغ الفا
وخمسمائة جزء منها الصحيحان والعلل والامالي وفوائد الشيوخ وامالي العشيات وتراجم الشيوخ واما ما
تفرد باخراجه فمعرفة الحديث وتاريخ علماء نيسابور والمدخل الى علم الصحيح والمستدرك على الصحيحين
وما تفرد به كل واحد من الامامين وفضائل امام الشافعي وله الى الحجاز والعراق رحلتان وكانت الرحلة
الثانية سنة ستين وثلثمائة وناظر الحفاظ وذاكر الشيوخ وكتب عنهم ايضا وباحث الدارقطني فرضيه و
تقلد القضاء بنيسابور في سنة ۳۵۹ في ايام الدولة السامانية ووزارة ابي النصر محمد بن عبد الجبار العتبي و
قلد بعد ذلك قضاء جرجان فامتنع وكانوا ينفذونه في الرسائل الى ملوك بني بويه وكانت ولادته في ربيع الاول
سنة احدى وعشرين وثلاثمائة بنيسابور وتوفي بها يوم الثلثاء ثالث صفر سنة ۴۰۵ وقال الخليلي في كتاب الارشاد توفي الخليلي
سنة ثلاث واربعمائة وسمع الحديث في سنة ۳۳۰ واملى بما وراء النهر سنة ۳۵۵ وبالعراق
سنة ۳۶۷ ولازمه الدارقطني وسمع منه ابو بكر القفال الشاشي ونظارهما وقطع نظر
از ما ذکر خود القاب جلیل حاکم دلالت بر تفوق وامامت وتقدم وریاست او در معرفت علوم
حدیث وفنون اثر میدارد ملا علی قاری در جمع الوسائل فی شرح الشمائل گفته ثم الحافظ في اصطلاح المحدثين
من احاط علمه بمائة الف حديث متنا واسنادا والطالب هو المبتدي الراغب فيه والمحدث والشيخ والامام
هو الاستاذ الكامل والحجة من احاط علمه بثلثمائة الف حديث متنا واسنادا واحوال رواته جرحا وتعديلا
وتاريخا والحاكم هو الذي احاط علمه بجميع الاحاديث المروية كذلك ومرزا محمد بدخشي در تراجم الحفاظ گفته

قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول یا ایها الناس انی قد ترکت فیکم خلیفتین ان
اخذتم بهما لن تضلوا بعدی احدهما اکبر من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی
اهل بیتی الا وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ونیز ثعلبی در کتاب الکشف والبیان بتفسیر آیه سنفرغ لکم
ایها الثقلان گفته وقال بعض اهل المعانی کل شیء له قدر ووزن ینافس فیه فهو ثقل ومنه قیل
لبیض النعامة ثقل لان واجده وصائده یفرح اذا ظفر به قال الشاعر فتذکرا ثقلا رثیدا بعد ما القت
ذکاء یمینها فی کافر وقال النبی صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی فجعلهما
ثقلین اعظاما لقدرهما وابو اسحق ثعلبی از اکابر مفسرین اعلام وافاخم محدثین عظام واجله حفاظ ثقات واماثل فقهای
اثبات میباشد کمال جلالت اخطار وعظمت اقدار او بر ناظر بسیط واحدی و وفیات الاعیان ابن خلکان ومنظر الانسان
یوسف بن احمد سنجری ومختصر فی اخبار البشر ابو الفدا وتتمة المختصر ابن الوردی ووافی بالوفیات صلاح الدین ابن صفدی وعبر فی خبر من غبر
ذهبی ومرآة الجنان یافعی وروض المناظر ابن شحنه وطبقات شافعیه تاج الدین سبکی وطبقات الشافعیه عبد الرحیم اسنوی
وطبقات شافعیه تقی الدین اسدی وعجالة الراکب وبغیة الطالب عبد الغفار بن ابراهیم العلوی العکی العدنانی الشافعی
وبغیة الوعاة جلال الدین سیوطی وطبقات المفسرین شمس الدین محمد بن احمد بن علی الداودی المالکی وازالة الخفا شاه ولی الله واضح و
مستنیر است درینمقام بر بعضی از عبارات اکتفا میرود تاج الدین سبکی در طبقات شافعیه گفته احمد بن محمد بن ابراهیم ابو اسحق النیسابوری الثعلبی
المفسر کان اوحد زمانه فی علم القرآن وله کتاب العرائس فی قصص الانبیاء علیهم السلام قال السمعانی
یقال له الثعلبی والثعالبی وهو لقب لا نسب روی عن ابی طاهر محمد بن الفضل بن خزیمة وابی محمد المخلدی
وقد جاء عن الاستاذ ابی القاسم القشیری قال رایت رب العزة فی المنام وهو یخاطبنی واخاطبه فکان فی
اثناء ذلک ان قال الرب جل اسمه اقبل الرجل الصالح فالتفت فاذا احمد الثعلبی مقبل ومن شعر الثعلبی
وانی لادعو الله والامر ضیق علی فما ینفک ان یتفرجا ورب فتی سدت علیه وجوهه اصاب له فی
دعوة الله مخرجا توفی فی المحرم سنة سبع وعشرین واربعمائة وعبد الرحیم اسنوی در طبقات شافعیه گفته ابو اسحق
احمد بن محمد بن ابراهیم النیسابوری المعروف بالثعلبی صاحب التفسیر المعروف والعرائس فی قصص الانبیاء ذکره
ابن الصلاح والنووی من الفقهاء الشافعیه وکان اماما فی اللغة والنحو اخذ عنه الواحدی وتوفی
فی المحرم سنة سبع وعشرین واربعمائة وشمس الدین محمد بن علی بن احمد الداودی
المالکی در طبقات المفسرین گفته احمد بن محمد بن ابراهیم ابو اسحق النیسابوری الثعلبی صاحب التفسیر المشهور والعرائس

روی عنه حامد بن محمد الرفاء ویحیی بن منصور القاضی و اسماعیل بن نجید و ابی عمرو بن مطر و غیرهم روی
عنه الحاکم و ... اکبر منه و ... بن محمد الخلال و عبد العزیز الازجی و ابو ... التنوخی و علی بن محمد الحنائی
و ابو علی الا... و ... و الحافظ ابو بکر البیهقی و ابو الحسن محمد بن المهتدی بالله و احمد بن علی بن خلف ... و
آخرون و کان فقیها زاهدا من ائمة الدین و اعلام المومنین ترجی الرحمة بذکره قال فیه الحاکم انه الواعظ الزاهد
ابن الزاهد و انه تفقه فی حداثة سنة و تزهد و جالس الزهاد المجردین الی ان جعله الله خلف الجماعة ممن تقدمه
من العباد المجتهدین و الزهاد القانعین قال و تفقه علی ابی الحسن الماسرخسی قال و جاور بحرم الله ثم عاد
الی وطنه نیسابور و قد انجز الله له وعده علی لسان نبیه صلی الله علیه و سلم ان الله اذا احب عبدا نادی
جبرئیل بذلک فی السماء فتحبه اهل السماء ثم یوضع له القبول فی الارض فلزم منزله و ... ه و بذل النفس
و المال و ... للمستورین من الغرباء و المنقطعین و الفقراء حتی صار الفقراء من مجالسه کما حدثونا ابراهیم
بن ... قال ثنا عمرو بن عون ثنا یحیی بن الیمان قال کان الفقراء فی مجلس سفیان الثوری امراء و قد وفق
لعمارة المساجد و الحیاض و القناطر و الدروب و کسوة الفقراء العراة من الغرباء و البلدیه حتی بنی دار المرضی
بعد ان خربت الدور القدیمة بنیسابور و وکل جماعة من اصحابه لتمریضهم و حمل میاههم انتهی و فضائل
این شیخ عمدة حفاظهم الکبار و صفوة ایقاظهم الاحبار و اسوة وعاظهم الاخیار و فوق
مذکر یهم الابرار الذی یرجی عندهم بذکره رحمة الله الملک الغفار و یومل للذین بهم بنشر فواضله منه
العفو و الصفح و الاغتفار قد روی هذا الحدیث الرافع للحجب و الاستار المخرج من الظلمات الی الانوار
المنبح للامال و الاوطار الواقی عن المهالک و الاخطار فی کتابه المعروف بشرف النبوة فی الاقطار
المقبول عند اهل النقد و الانتقار المحظوظ عند ارباب السیر و الاعتبار فلا یجحد الحق بعد هذا الاشتهار
و الاستنار الا من جاش البغی فی صدره و فار و هاج اللدد فی قلبه و ثار و ماج العناد فی سره و مار
فذهب فی سبل الغی و سار و تاه فی بوادی العمه و حار حتی ال امره الی الهلاک و صار و الله ولی التوفیق
و بیده ازمة القلوب و الابصار اما روایت ابو اسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم الثعلبی حدیث
ثقلین را پس در تفسیر خود مسمی بالکشف و البیان عن تفسیر القران بتفسیر آیه و اعتصموا بحبل الله
جمیعا گفته حدثنا الحسن بن محمد بن حبیب المفسر قال وجدت فی کتاب جدی بخطه نا احمد بن الاحجم القاضی
المرندی نا الفضل بن موسی الشیبانی انا عبد الملک بن ابی سلیمان عن عطیة العوفی عن ابی سعید الخدری قال

الظہر ثم قام خطیبا فقال یا ایہا الناس ہل تسمعون انی رسول اللہ الیکم انہ اوشک ان ادعی انی مسئول وانکم مسئولون
انی مسئول ہل بلغتکم وانتم مسئولون ہل بلغتم فماذا انتم قائلون قال قلنا یا رسول اللہ بلغت وجہدت قال
اللہم اشہد وانا من الشاہدین الا ہل تسمعون انی رسول اللہ الیکم انی تارک فیکم الثقلین فانظروا کیف
تخلفونی فیہما قال قلنا یا رسول اللہ وما الثقلان قال الثقل الاکبر کتاب اللہ سبب طرفہ بید اللہ وطرفہ بایدیکم فتمسکوا
بہ لن تضلوا ولا تضلوا والاخر عترتی فانہما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ونیز در منقبۃ المطہرین علی ما نقل عنہ بسند خود
آوردہ عن زید بن ارقم قال قام فینا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یوما خطیبا بماء یدعی خما بین مکۃ والمدینہ
فحمد اللہ واثنی علیہ ووعظ وذکر ثم قال اما بعد الا یا ایہا الناس انما انا بشر یوشک ان یاتینی رسول ربی عز وجل
فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین اولہما کتاب اللہ فیہ الہدی والنور فخذوا بکتاب اللہ فاستمسکوا بہ فحث علی کتاب اللہ
ورغب فیہ وقال اہلبیتی اذکرکم اللہ فی اہلبیتی اذکرکم اللہ فی اہلبیتی اذکرکم اللہ فی اہلبیتی فقال لہ حصین ومن اہلبیتہ ظ ثم قال و
یا زید الیس نساؤہ من اہلبیتہ قال نساؤہ من اہلبیتہ ولکن اہلبیتہ من حرم الصدقۃ علیہم بعدہ قال قال ومن ہم قال نخ قلنا
ال علی وال جعفر وال عقیل وال عباس ونیز در منقبۃ المطہرین علی ما نقل عنہ گفتہ عن البراء بن عازب قال لما نزل رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم الغدیر
وقام تحت الشجرۃ فامر بقم الشجر وامر بلالا فنادی فی الناس واجتمع المسلمون فحمد اللہ واثنی علیہ ثم قال یا ایہا الناس الا یوشک
ان ادعی واجیب وانی مسئول وسائلکم فماذا انتم قائلون قالوا نشہد انک قد بلغت ونصحت وادیت قال وانی تارک فیکم الثقلین
قالوا یا رسول اللہ وما الثقلان قال کتاب اللہ سبب عندہ فی السماء وسبب بایدیکم فی الارض وعترتی اہل بیتی وقد سألتہما ربی فوعدنی بیدہ
ان یوردہما علی الحوض وعرضہ ما بین بصری وصنعاء واباریقہ کعدد نجوم السماء فلا تسبقوا اہلبیتی
فتفرقوا ولا تخلفوا عنہم فتہلکوا ولا تعلموہم فہم اعلم فانہم لن یخرجوکم من باب ہدی ولن یدخلوکم فی باب ظ وانہم
ضلالۃ احلم الناس کبارا واعلمہم صغارا وابونعیم اصفہانی این حدیث شریف را در کتاب حلیۃ الاولیا نیز روایت
نمودہ در سیاق طولانی ابن ازحذیفۃ بن اسید الغفاری اخراج نمودہ چنانچہ سابقا از افادہ علامہ سخاوی در استجلاب
ارتقاء الغرف دانستی وعلامہ سمہودی در جواہر العقدین گفتہ عن حذیفۃ بن اسید الغفاری رضی اللہ عنہ و
زید بن ارقم رضی اللہ عنہ قال لما صدر رسول اللہ من حجۃ الوداع نہی اصحابہ عن شجرات بالبطحاء متقاربات
ان ینزلوا تحتہن ثم بعث الیہن فقم ما تحتہن من الشوک وعمد الیہن فصلی تحتہن ثم قام فقال یا ایہا
الناس انی قد نبانی اللطیف الخبیر انہ لن یعمر نبی الا نصف عمر الذی یلیہ من قبلہ وانی لاظن انی یوشک
ان ادعی فاجیب وانی مسئول وانکم مسئولون فما انتم قائلون قالوا نشہد انک قد بلغت وجہدت

قصص الانبیاء علیهم الصلوة والسلام کان اوحد اهل زمانه فی علم القرآن حافظا للغة بارعا فی العربیة
واعظا موثقا روی عن ابی طاهر محمد بن الفضل بن خزیمه وابی محمد المخلدی وجماعة اخذ عنه الواحدی مات فی
المحرم سنة سبع وعشرین واربعمائة وله کتاب ربیع المذکرین ذکره ابن السمعانی انتهی **فی هذا الثعلبی**
واحد الاساط النحاریر وفرد الاثبات المشاهیر وفذ المهرة المنقدین للتفاسیر وعلم الموثقین المرجحین
بالمقادیر قد روی هذا الحدیث المعلم المجلو الجلیة فشرف کتابه المحبر کل التحبیر المحرر کل التحریر باحسن
والتسطیر ثم اورده جازما بلفظ الاخبار اشاعة للحق بالتکریر واذاعة للصدق الضائع المزری بکل ند
وعبیر المعطر مشام اهل الاذعان الیقین تعطیر فلا یعافه غب هذا الا الاخشم المعتوه الغریر
ولا یجحده الا الاخلف المافون المهین الحقیر ولا یرتاب فیه الا من باله مطروف حسیر ولا یعمی عنه
الا من ابتلی فی بصره فهو مکفوف ضریر لقد صدق الله العلیم الخبیر قل هل یستوی الاعمی والبصیر
اما روایت ابو نعیم احمد بن عبد الله الاصبهانی حدیث ثقلین را پس در کتاب منقبة المطهرین این حدیث
شریف را بطرق عدیده متکثره والفاظ مفیده متوفره اخراج نموده چنانچه در کتاب مذکور علی ما نقل عنه بسند خود آورده عن
جبیر بن مطعم قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الست مولاکم الست مولاکم قالوا بلی قال فانی فرطکم علی الحوض
یوم القیمة وان الله سائلکم عن اثنین عن القرآن وعن عترتی ونیز در منقبة المطهرین علی ما نقل عنه بسند خود آورده
عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ترکت فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا کتاب الله و
اهلبیتی ونیز در منقبة المطهرین علی ما نقل عنه بسند خود آورده عن ابی سعید قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اوشک ان
ادعی فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی وان اللطیف الخبیر خبرنی انهما
لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا بما تخلفونی فیهما ونیز در منقبة المطهرین علی ما نقل عنه
بسند خود آورده عن ابی سعید وزید بن ارقم عن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال انی تارک فیکم الثقلین
احدهما اثقل من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی فانهما لن
یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما ونیز در منقبة المطهرین علی ما نقل عنه بسند خود
آورده عن انس بن مالک قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الذین آمنوا وتطمئن قلوبهم بذکر الله الا بذکر الله
تطمئن القلوب الذی منهم ام سلیم منهم یا رسول الله قال نحن اهل البیت وشیعتنا ذکر الثقلین وانهما القرآن لن یفترقا
حتی یردا علی الحوض ونیز در منقبة المطهرین علی ما نقل عنه بسند خود آورده عن زید بن ارقم قال خرجنا مع رسول الله صلی الله حتی اذا کنا بالجحفة بغدیر خم

ذہبی در تذکرۃ الحفاظ ۔ ابو نعیم الحافظ الکبیر محدث العصر احمد بن عبد الله بن احمد بن اسحاق بن موسی
بن مہران الاصبہانی الصوفی الاحول سبط الزاہد محمد بن یوسف البناء ولد سنة ست وثلاثین وثلثمائة
واجاز له مشایخ الدنیا سنة نیف واربعین وثلث مائة وله ست سنین فاجاز له من واسط المعمر عبد الله
بن عمر بن شوذب ومن نیسابور شیخها ابو العباس الاصم ومن الشام شیخها خیثمة بن سلیمان الاطرابلسی و
من بغداد جعفر الخلدی وابو سہل بن زیاد وطائفة تفرد فی الدنیا باجازتهم کما تفرد بالسماع من خلائق و
رحل الحفاظ الی بابه لعلمه وحفظه وعلو اسناده اول ماسمع فی اربع واربعین وثلثمائة سمع ب
اصبهان من القاضی ابی محمد بن فارس وسمع من ابی احمد العسال واحمد بن معبد السمسار واحمد بن بندار الشعار
وابی علی بن محمد القصار وعبد الله بن الحسن بن بندار وابی بکر بن الهیثم الانباری وابی بحر بن کوشی وابی بکر بن خلاد
النصیبی و حبیب القزاز وابی بکر الطلحی وابی القاسم الطبرانی وابی بکر الاجری وابی علی بن الصواف و
ابراهیم بن عبد الله بن ابی العزائم الکوفی وعبد الله بن جعفر الجابری واحمد بن ... المکی فاروق
الخطابی وابی الشیخ بن حیان وخلائق بخراسان والعراق فاکثر وتمیز له من لقی الکبار مالم یقع لحافظ
روی عنه کوشیار بن لیالیروز الجیلی ومات قبله بضع وثلاثین سنة وابو بکر بن ابی علی الذکوانی وابو سعد
المالینی والحافظ الخطیب وابو صالح المؤذن ابو علی الوخشی وابو بکر محمد بن ابراهیم العطار وسلیمان بن ابراهیم وهبة الله بن محمد
الشیرازی ویوسف بن الحسن التفکری وابو الفضل احمد الحداد واخوه ابو علی المقری وعبد السلام بن احمد
القاضی المکی ومحمد بن بیا وابو سعید المطرز وعالم البرجی وابو منصور محمد بن عبد الله الشروطی وخلق کثیر
سمع منهم السلفی وابو طاهر عبد الواحد بن محمد الدشتی الذهبی خاتمة اصحابه قال الخطیب لم ار احدا اطلق
علیه اسم الحفظ غیر ابی نعیم وابی حازم العبدی قال علی بن المفضل الحافظ قد ذکر شیخنا السلفی اخبار ابی
نعیم فسمی نحوا من ثمانین نفسا حدثوه عنه ولم یصنف مثل کتابه حلیة الاولیاء سمعناه علی ابن المظفر
القاسانی عنه سوی فوت یسیر قال احمد بن محمد بن مردویه کان ابو نعیم فی وقته مرحولا الیه لم یکن فی افق
من الآفاق احد احفظ منه ولا اسند منه کان حفاظ الدنیا قد اجتمعوا عنده وکل یوم نوبة واحد منهم
یقرء مایریده الی قریب الظهر فاذا قام الی داره ربما کان یقرأ علیه فی الطریق جزء لم یکن له غذاء سوی
التسمیع والتصنیف وقال حمزة بن العباس العلوی کان اصحاب الحدیث یقولون بقی الحافظ اربع عشرة سنة بلا
نظیر لا یوجد لا شرقا ولا غربا اعلی اسنادا منه ولا احفظ منه وکان یقولون لما صنف کتاب الحلیة حمل

ونصحت فجزاک الله خیرا فقال الیس تشهدون ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله وان جنته حق
وناره حق وان الموت حق وان البعث حق بعد الموت وان الساعة اتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور قالوا
بلی نشهد بذلک قال اللهم اشهد ثم قال یا ایها الناس ان الله مولای وانا ولی المومنین وانا اولی
بهم من انفسهم فمن کنت مولاه فهذا مولاه یعنی علیا اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم قال یا
ایها الناس انی فرطکم وانکم واردون علی الحوض حوض اعرض مما بین بصری الی صنعاء فیه عدد النجوم
قدحان من فضة وانی سائلکم حین تردون علی عن الثقلین فانظروا کیف تخلفونی فیهما الثقل الاکبر
کتاب الله عز وجل سبب طرفه بید الله وطرفه بایدیکم فاستمسکوا به لا تضلوا ولا تبدلوا وعترتی
اهل بیتی فانه قد نبانی اللطیف الخبیر انهما لن ینقضیا حتی یردا علی الحوض اخرجه الطبرانی فی الکبیر والضیاء
فی المختارة من طریق سلمة بن کهیل عن ابی الطفیل وهما من رجال الصحیح عنه بالشک فی صحابیه و
اخرجه ابونعیم فی الحلیة وغیره من حدیث زید بن الحسن الانماطی قد حسنه الترمذی وضعفه
غیره عن معروف بن خربوذ عن ابی الطفیل وهما من رجال الصحیح عن حذیفة وحده من غیر شک به
در روایت کردن ابونعیم این حدیث شریف را در حلیة الاولیاء در ما بعد انشاء الله تعالی از افاده احمد بن الفضل بن محمد
باکثیر المکی در وسیلة المآل نیز واضح ولائح خواهد شد و مآثر اثیره ومفاخر کثیره و محامد غزیره ومحاسن وفیره حافظ
ابونعیم که برا... متقنین قوم ونقاد المحدثین یاد کرده میشود بالاتر از آن است که از کتب رجالیه اینحضرات استیفای آن
توان کرد بعضی از آن بر... تج کتاب مناقب الشافعی لفخر الدین الرازی وتاریخ کامل عز الدین المعروف بابن الاثیر الجزری ووفیات
الاعیان ابن خلکان ومنهاج السنة ابن تیمیه وزاد المعاد محمد بن ابی بکر المعروف بابن القیم واسماء الرجال جامع مسانید
ابی حنیفه از محمد بن محمود خوارزمی وتاریخ مختصر ابی الفدا اسماعیل بن علی الایوبی صاحب حماة وتتمة المختصر عمر بن المظفر
المعروف بابن الوردی وتذکرة الحفاظ وعبر فی خبر من غبر ودول الاسلام شمس الدین ذهبی وطبقات الشافعیه عبد الوهاب بن
علی السبکی ووافی بالوفیات خلیل بن ایبک الصفدی ومرآة الجنان ابو محمد عبد الله بن اسعد یافعی وطبقات الشافعیه
جمال الدین عبد الرحیم بن الحسن الاسنوی واسماء الرجال مشکوة از ولی الدین محمد بن عبد الله الخطیب وتوضیح الدلائل سید
شهاب الدین احمد وطبقات الشافعیه ابوبکر اسدی وطبقات الحفاظ جلال الدین سیوطی ولواقح الانوار عبد الوهاب شعرانی
وتاریخ خمیس حسین بن محمد دیاربکری ومقالید الاسانید ابو مهدی عیسی بن محمد الثعالبی وبستان المحدثین خود شاهصاحب وقول مستحسن مولوی حسن بن امان
واتحاف النبلا وتاج مکلل مولوی صدیق حسن خان معاصر مخفی ومحتجب نیست در ینمقام برخی از عبارات اکتفا میرود

اباالحجاج یوسف بن خلیل انه قال رایت اصل سماع ابی نعیم بجزء محمد بن عاصم ... فیها بتحلیة الخطیب
قال یحیی بن منده الحافظ سمعت ابا الحسین القاضی یقول سمعت عبد العزیز النخشبی یقول لم یسمع
ابونعیم مسند الحرث بن ابی اسامة بتمامه من ابن خلاد فحدث به کله قال ابن النجار وهو فی هذا فانا رایت نسخة عن
الکتاب عتیقة وعلیها خط ابی نعیم یقول سمع منی فلان الی اخر سماعه من هذا المسند من ابن خلاد فلعله
روی باقیه بالاجازة ثم تمثل ابن النجار ببیت ـ لو رجم النجم جمیع الوری ٭ لم یصل الرجم الی النجم ٭ انتهی
بقدر الحاجة وصلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی در وافی بالوفیات گفته احمد بن عبد الله بن احمد بن
اسحاق بن موسی بن مهران ابونعیم الحافظ ... محمد بن یوسف بن البناء الاصبهانی تاج المحدثین واحد
اعلام الدین له العلو فی الروایه والحفظ والفهم والدرایة وکانت الرحال تشد الیه املی فی فنون
الحدیث کتبا سارت فی البلاد وانتفع به العباد وامتدت ایامه حتی الحق الاحفاد بالاجداد وتفرد بعلو
الاسناد سمع باصبهان اباه وعبد الله بن جعفر بن احمد بن فارس وسلیمان بن احمد الطبرانی وجماعة کثیرة
وابن ابی الغایة وبواسط محمد بن احمد بن سلیمان ومحمد بن حبش بن خلف الخطیب وجماعة کثیرین وبجرجان
محمد بن احمد بن احمد بن یعقوب المفید ومحمد بن محمود البزار وتبستر محمد بن احمد بن سخنویه المعدل وعمر بن
محمد بن جمکان الدیباجی وغیرهما وبعسکرمکرم ... ابن احمد بن اسحاق الانماطی وابراهیم بن احمد بن بشیر
العسکری وبالاهواز القاضی محمد بن اسحق بن ابراهیم الاهوازی ومحمد بن احمد بن اسحاق الدقیقی و
الحسین بن محمد بن احمد الشافعی وغیرهما وبالکوفة محمد بن طاهر بن ... ین الهاشمی ومحمد بن محمد بن
علی القرشی العطار وغیرهما وباسترآباد ابازرعة محمد بن ابراهیم بن بندار ومحمد بن علی الخباز وغیرهما وبنیسابور
... بن احمد بن حمدان والحاکم الحافظ محمد بن محمد بن اسحاق و... بن الفضل بن اسحق بن خزیمة وغیرهما
وخلقا کثیرا وقد سرد منهم محب الدین بن النجار فی ذیل تاریخ بغداد جملة وکتب عن اقرانه وجمع معجما لشیوخه
وحدث بالکثیر من مصنفاته وروی عنه الائمة الاعلام کابی بکر بن علی الاصبهانی وتوفی قبله اثنتی عشرة سنة
واخیه عبد الرزاق بن احمد بن اسحاق وتوفی قبله وکوشیار بن لبالیروز الجبلی وتوفی قبله باکثر من اربعین سنة
وروی عنه الخطیب وابوصالح احمد بن عبد الملک الموذن النیسابوری وابورجاء غازی بن محمد الغزال
وابوبکر محمد بن ابراهیم العطار وکان یستملی علیه وابو مسعود سلیمان بن ابراهیم الملنجی والقاضی ابویوسف
عبد السلام بن احمد القزوینی وابوالقاسم یوسف بن الحسن العسکری وابوالفضل احمد بن احمد بن الحداد و

عن

جیش

حمل الكتاب في حياته الى نيسابور فاشتراه باربعمائة دينار وقد روى الامام ابو عبد الرحمن السلمي مع تقدمه
في طبقات الصوفية له نا عبد الواحد بن احمد الهاشمي نا ابو نعيم احمد بن عبد الله نا محمد بن علي بن حبيش ظ جيش
ببغداد فذكر حديثا ومن ... الانموذج ما رواه ... ور الفقيه نصر بن ابراهيم المقدسي قال نا ابو
علي بن عبد الله بن خميس الفقيه بصور قال نا ابو بكر عتيق بن علي بن داود الصقلي السمنطاري الزاهد ظ جيش
مؤلف كتاب دليل القاصدين نا ابو نعيم فذكر حديثا رواه ابو الحجاج الحافظ انا محمد بن عبد الخالق الاموي
انا علي بن المفضل الحافظ انا عبد الوهاب بن ... محمد بن عبد العزيز البزاز انا عمر بن يوسف القيسي بن الحذاء
انا عتيق بن علي نا ابو نعيم نا ابو ... نا ... بن غالب التمتام نا القعنبي عن مالك عن نافع عن ابن عمر ان
النبي صلى الله عليه وسلم قال الذي تفوته صلوة العصر كانما وتر اهله وماله ويقع لنا عاليا بدرجات
في موطا ابي مصعب وفي نسخة ابي الجهم عن الليث بن سعد نا السلفي سمعت محمد بن عبد الجبار الفرساني بن
... ابي بكر بن ابي علي المعدل في جنازة فلما فرغ ... املائهم قال انسان من اراد ان يحضر مجلس ابي نعيم
فليقم وكان مهجورا في ذلك الوقت بسبب المذهب وكان بين الحنابلة والاشعرية تعصب زائدا يؤدي الى فتنة
وقال وقيل وصداع فقام الى ذلك الرجل اصحاب الحديث بسكاكين الاقلام كاد ان يقتل قال ابو القاسم
بن عساكر ذكر الشيخ ابو عبد الله محمد بن عبد الجبار الاصبهاني عمن ادرك من شيوخ اصبهان ان السلطان محمود
بن سبكتكين لما استولى على اصبهان امر عليها واليا فوثب اهلها بالوالي فقتلوه فرد اليها السلطان
وامنهم حتى اطمانوا ثم هجم يوم الجمعة وهم في الجامع فقتل منهم مقتلة عظيمة ... لم ابو نعيم مما جرى
عليهم وكان ذلك من كرامته يعني انه كان ...فيا قال الحافظ ابن طاهر المقدسي سمعت عبد الوهاب ظ محققا
الانماطي يقول رايت بخط ابي بكر الخطيب سالت محمد بن ابراهيم العطار المستملي ابي نعيم عن جزء محمد بن عاصم كيف
قراته على ابي نعيم قال اخرج الي نسخته وقال هو سماعي فقراته عليه قال الخطيب قد رايت لابي نعيم اشياء
يتساهل فيها منها انه يقول في الاجازة اخبرنا من غير ان يبين قال الحافظ ابن النجار جزء محمد بن عاصم
قد رواه الاثبات عن ابي نعيم والحافظ اذا ... وقال هذا الكتاب سماعي جاز اخذه عنه باجماعهم
قلت وقول الخطيب كان يتساهل في الاجازة الى اخره فهذا ربما فعله نادرا فاني رايته كثيرا ما يقول كتب الي
جعفر الخلدي وكتب الي ابو العباس الاصم وانا ابو الميمون بن راشد في كتابه ولكني رايته يقول انا عبد الله بن جعفر
فيما قرئ عليه فالظاهر ان هذا اجازة وحدثنا ابو الحجاج الحافظ انه راى بخط الحافظ ضياء الدين المقدسي قال وجدت

بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه وذکر ان والده توفی فی رجب سنة ٤٩٥ ودفن عند جده من قبل امه وولد فی رجب سنة ٤٣١ وقيل سنة ٤٣٢ وتوفی فی صفر وقيل يوم الاثنين الحادی والعشرين من المحرم سنة ٥٢٣ باصبهان رحمه الله واصبهان بكسر الهمزة وفتحها وسكون الصاد المهملة وفتح الباء الموحدة ويقال بالفاء ايضا وفتح الهاء وبعد الالف نون وهی من اشهر بلاد الجبال وانما قيل لها هذا الاسم لانها تسمى بالعجمية سباهان وسبا العسكر وهان الجمع وكانت جموع عساكر الاكاسرة تجتمع اذا وقعت لهم واقعة فی هذا الموضع مثل عسكر فارس وكرمان والاهواز وغيرها فعرب فقيل اصبهان وبناها الاسكندر ذو القرنين هكذا ذكره السمعانی هكذا فی وفيات الاعيان تاريخ ابن خلكان انتهى **فضل ابو [illegible]** حافظهم الرحال الجوال ؛ وعلمهم المفرد المشدود اليه الرحال ؛ تاج محدثيهم الاقيال ؛ وواحد اعلام دينهم المعروفين بالفضل والكمال ؛ قد روى هذا الحديث الجليل للاوطار والآمال ؛ الموصل الى حسن المآب والمآل ؛ فشرح [illegible] المتبعين للآل ؛ آل رسول الرب المتعال ؛ عليه وعليهم آلاف السلام منه فی الغدو والآصال ؛ وسراقة المتمسكين منهم بالحجز والاذيال ؛ ورمی الجاحدين الناشئين من طينة الخبال ؛ الذاهبين الى اليمين والشمال ؛ الغائرين فی غياهب الفتنة والضلال ؛ بادهى لتباب وافظع النكال ؛ اما اثبات ابو نصر محمد بن عبد الجبار العتبی حدیث ثقلین را پس در صدر تاریخ یمینی گفته واستخلف على عمارة عالمه من اختصهم من خلقه وآثرهم بالبصائر ودربهم باوامره واحكامه وكان اعلم بهم من ملائكته حيث قالوا اتجعل فيها من يفسد فيها ويسفك الدماء ونحن نسبح بحمدك ونقدس لك قال انی اعلم ما لا تعلمون وانعم عليهم بيمنا من بينه ليهديهم الرشاد ويحذرهم الفساد ويرجيهم الثواب وينذرهم العقاب ولم يقتصر على ما آتاهم من الحجة واودعهم من الحجى حتى ابتعث الانبياء صلوات الله عليهم اجمعين بالمعجزات الباهرة والدلالات الزاهرة والبينات المنتظمة [illegible] يدعون الى توحيده ويأذنون بتسبيحه وتمجيده فازاح بهم العلة وازال الشبهة وافاد سكون النفس ونفى خوالج الشكوك ولم يزل يستحدث من يشاء من خليقته موسومين بسنن الانبياء ومثل من قام بعدهم على مناهجهم من الولاة والامراء حتى انتهت نوبة الخلق الى زمن المصطفى الامين الابطحی المرتضى المجتبى محمد صلى الله عليه وآله وسلم ارسله بالحق بشيرا ونذيرا وداعيا الى الله باذنه وسراجا منيرا وجعل امته اوفى الامم وكلمتهم اعدل الكلم وملتهم اوسط الملل وقبلتهم اسد القبل وسننهم اقوم السنن وكتابهم اشرف الكتب ووعدهم ان يكونوا يوم العدل وقضاء الفصل شهداء على من خلفهم

اخوہا ابو علی الحسن وخلق کثیر من اهل خراسان اخبرنا ابو طاهر عبد الواحد بن محمد بن احمد الاصبهانی ... بالله ... وکان ابو نعیم اماما فی العلم والزهد والدیانة وصنف تصنیفات کثیرة منها حلیة الاولیاء والمستخرج علی الصحیحین ذکر فیهما احادیث ساوی فیها البخاری ومسلما واحادیث علا علیهما فیها کانهما سمعاها منه

وذکر فیهما حدیثا کان البخاری ومسلم سمعاه من رجل منه ودلائل النبوة ومعرفة الصحابة وتاریخ بلده وفضائل الجنة وصفة الجنة وکثیرا من المصنفات الصغار وبقی اربعة وستین سنة بلا نظیر لا یوجد شرقا ولا غربا اعلی اسنادا منه ولا احفظ ولما کتب کتاب الحلیه حمل الی نیسابور فبیع باربع مائة دینار قال الخطیب ابو بکر وقد رایت لابی نعیم اشیاء یتساهل فیها منها ما یقول فی الاجازة اخبرنا من غیر تبیین قال انبانا محمد ولامعنا احمد السلفی ... عن یحیی بن عبد الوهاب بن منده قال سمعت ابا ... القاضی یقول سمعت عبد العزیز النخشبی یقول لم یسمع ابو نعیم مسند الحرث بتمامه من ابی بکر بن خلاد فحدث به کله قال سالت ابا بکر بن ... بن ابراهیم العطار مستملی ابی نعیم عن حدیث محمد بن عاصم الذی یروی ابو نعیم فقلت ... قرات علیه رایت سماعه فقال اخرج الی کتابا وقال ... وسماعی ... قرات علیه قال ... الدین بن النجار فی هاتین الحکایتین نظر اما حدیث محمد بن عاصم فقد رواه الاثبات عن ابی نعیم واذا قال المحدث ... هذا الکتاب سماعی جاز اخذه عنه عند جمیع المحدثین واما قوله الخطیب کان یتساهل فی الاجازة من غیر ان یبین فباطل فقد رایت فی مصنفاته یقول ... ابو جعفر الخلدی وحدثنا عنه فلان واما قول النخشبی انه لم یسمع مسند الحرث کاملا ورواه فقد وهم فانی رایت نسخة من الکتاب عتیقة وعلیها خط ابی نعیم سمع منی الی اخر سماعی من هذه النسخة من ابن خلاد فلان ومن ... باقیه بالاجازة فبطل ما ادعوه وسلم ابو نعیم من القدح وفی اسناد الحکایتین غیر واحد ممن یتحامل علی ابی نعیم لمخالفة مذهبه وعقیدته فلا یقبل جرحه لو ثبت فیه وقد انشدنی وانشد شیخنا ابو بکر النحوی لنفسه ؎ لو رجم النجم جمیع الوری لم یصل الرجم الی النجم ولد ابو نعیم سنة ست وثلثین وتوفی سنة ثلثین واربعمائة ومولوی صدیق حسن خان معاصر در تاج مکلل گفته الحافظ ابو نعیم احمد بن عبد الله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران الاصبهانی الحافظ المشهور صاحب کتاب حلیة الاولیاء کان من الاعلام المحدثین واکابر الحفاظ اخذ عن الافاضل واخذوا عنه وانتفعوا به وکتاب الحلیة من احسن الکتب قال ابن خلکان وله کتاب تاریخ اصبهان نقلت منه فی ترجمة والده عبد الله نسبته الی هذه الصورة وذکر ان جده مهران اسلم اشارة الی انه اول من اسلم من اجداده وانه مولی عبد الله بن معاویة

حاشیه: مسلما / ... / نعلم

حضراء ارباب الغنی والیسار ۔ والله ولی التوفیق للتبصر والاعتبار ۔ والتمییز والاستبصار ۔ اما روایت ابوبکر احمد بن الحسین بن علی البیہقی حدیث ثقلین را پس اخطب خوارزم در کتاب المناقب گفته و بہذا الاسناد عن احمد بن الحسین ہذا قال اخبرنا ابو عبد الله قال حدثنا ابو نصر احمد بن سہل الفقیہ ببخاری قال حدثنا صالح بن محمد الحافظ قال حدثنا خلف بن سالم قال حدثنا یحیی بن حماد قال حدثنا ابو عوانة عن سلیمان الاعمش قال حدثنا حبیب بن ابی ثابت عن ابی الطفیل عن زید بن ارقم قال لما رجع رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع ونزل غدیر خم امر بدوحات فقممن ثم قال کانی قد دعیت فاجبت انی قد ترکت فیکم الثقلین احدہما اکبر من الآخر کتاب الله وعترتی اہل بیتی فانظروا کیف تخلفونی فیہما فانہما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض ثم قال ان الله عز وجل مولای وانا ولی کل مومن ثم اخذ بید علی فقال من کنت ولیه فہذا ولیه اللہم وال من والاہ وعاد من عاداہ فقلت انت سمعته من رسول الله صلی الله علیه فقال ما کان فی الدوحات احد الا قد رآہ بعینه وسمعه باذنه ونیز بیہقی ایں حدیث شریف را از زید بن ارقم بلفظ دیگر روایت کردہ چنانچہ حموئی در فرائد السمطین گفته اخبرنی الامامان ابن عمی الشیخ الزاہد نظام الدین محمد بن علی بن المؤید الحموئی والقاضی نصیر الدین محمد بن محمد بن علی النباکثی ثم الاسفرائنی اجازة قال انبانا شیخ الشیوخ تاج الدین عبد السلام بمدینة رہا قال انبانا ابی شیخ الشیوخ عماد الدین عمر بن شیخ الاسلام نجم الدین ابی الحسن بن محمد بن حمویه قال انبانا الامام الاجل قطب الدین مسعود بن محمد النیسابوری قال انبانا عبد الجبار بن محمد الہادی قال انبانا الامام الحافظ شیخ السنة ابوبکر احمد بن الحسین بن علی البیہقی قال انبانا ابو محمد جناح بن نذیر بن جناح القاضی بالکوفة قال انبانا ابو جعفر محمد بن علی بن دحیم قال انبانا ابراہیم بن اسحاق الزہری قال انبانا جعفر یعنی ابن عون ویعلی عن ابی حیان التیمی عن یزید بن حیان قال سمعت زید بن ارقم قال قام فینا ذات یوم رسول الله صلی الله علیه وسلم خطیبا فحمد الله واثنی علیه ثم قال اما بعد ایہا الناس انما انا بشر یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیبه وانی تارک فیکم الثقلین اولہما کتاب الله فیه الہدی والنور فاستمسکوا بکتاب الله وخذوا به فحث علی کتاب الله عز وجل ورغب فیه ثم قال واہل بیتی اذکرکم الله فی اہل بیتی ثلاث مرات فقال له حصین یا زید من اہل بیته الیس نساؤہ من اہل بیته قال بلی ان نسائه من اہل بیته ولکن اہل بیته من حرم الصدقة بعدہ قال ومن ہم قال آل علی وآل جعفر وآل العباس وآل عقیل فقال کل ہولاء یحرم الصدقة قال نعم ومحتجب نماند که ابوبکر بیہقی حافظ کبیر

ویذکر الواحد المعبود قال الله تعالی جده وهو اصدق الصادقین واحکم الحاکمین وکذلک جعلناکم امة وسطا
لتکونوا شهداء علی الناس ویکون الرسول علیکم شهیدا ... بشریعته الشرائع وبصنیعه الصنائع
وبدلیله الادلة وببدره الاقمار والاهلة وانتشرت نبوته مسلمة بالخلال الصالحة بالاخلال معلمة بالتمام محرزة
بالدوام علی تعاقب اللیالی والایام لم یفرط فیها من شیء یقتضی تماما ولم یدع رویة ولحاما قال الله تعالی
جده الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا فاطلق علی الدین لفظ
الکمال لاستقامته علی غایة الاعتدال وانتفائه عن عوارض النقص والاختلال الی ان قبضه الله جل
ذکره الیه مشکور السعی والاثر ممدوح النصر والظفر مرضی السمع والبصر محمود الورد والصدر فاستخلف
فی امته الثقلین کتاب الله وعترته الذین هیهات ان الاقدام ان تزل والاحلام ان تضل والقلوب ان
تمرض والشکوک ان تعرض فمن تمسک بهما فقد سلک الخیار وامن العثار وربح الیسار ومن صد عنهما فقد
اساء الاختیار ورکب الاخطار وارتدف الادبار اولئک الذین اشتروا الضلالة بالهدی فما ربحت تجارتهم و
ماکانوا مهتدین فصلی الله علیه وعلی آله ما انبلج اللیل عن الصباح واقترن العز باطراف الرماح ونادی
المنادی بحی علی الفلاح صلوة تکافی حسن بلائه وتضاهی سابق غنائه وتقضی فرض طاعته وتقتضی فرض (وتقتضی شفاعته ظ)
شاعته وسلم تسلیما انتهی ؛ وابونصر عتبی از اکابر علماء معروفین وذوی الالباب اجله نبهای موصوفین
بمحاسن الاداب میباشد ابو منصور عبد الملک بن محمد النیسابوری الثعالبی در کتاب یتیمة الدهر گفته ابو النصر محمد بن الجبار
العتبی هو لمحاسن الادب وبدائع النثر والنظم ودقائق العلم کالینبوع للماء والزند للنار یرجع
معها الی اصل کریم وخلق عظیم وکان فارق وطنه الری فی اقتبال شبابه وقدم خراسان علی خاله
ابی نصر العتبی وهو من وجوه العمال بها وفضلائهم فلم یزل عنده کالولد العزیز عند الوالد الشفیق الی ان
مضی ابو نصر لسبیله وتنقلت بابی النصر احوال واسفار فی الکتابة للامیر ابی علی ثم للامیر ابی منصور سبکتکین
مع ابی الفتح البستی ثم النیابة بخراسان لشمس المعالی ثم استوطن نیسابور واقبل علی خدمة الاداب والعلوم و
له کتاب لطائف الکتاب وغیره من المولفات الخ فهذا العتبی ابو نصر محمد بن عبد الجبار
صفوة بلغائهم الکبار ؛ وعمدة علمائهم الاحبار ؛ واسوة نبلائهم الاخیار ؛ قد اثبت هذا الحدیث الذی
المنار بتنبیه الاثار ؛ المشرق المنار ؛ المبهر الازدهار ؛ واردفه ببیان اثمن واغلی من التبر النضار ؛
واطیب وازکی من الورود والازهار ؛ فبادوا بار غضراء اهل الجحود والانکار ؛ ورمی بالهلک ذا الدمار ؛

الاجزاء ما لم یسبقه الیه احد ... بین علم الحدیث وفقهه وبیان علل الحدیث ووجه الجمع بین
الاحادیث ... منه الائمة الانتقال من الناحیة الی نیسابور لسماع الکتب فاتی فی سنة احدی واربعین
واعد واله المجلس بسماع کتاب المعرفة وحضره الائمة وکان علی ... العلماء فاتفقوا بالیه وقال شیخ القضاة
ابوعلی اسماعیل بن البیهقی انی قال ... بین ابتدات بتصنیف هذا الکتاب یعنی کتاب معرفة السنن والآثار
وفرغت من تهذیب اجزائه ... سمعت الفقیه محمد بن احمد ... من صالحی اصحابی واکثرهم تلاوة و
واصدقهم لهجة یقول رایت الشافعی فی النوم وبیده اجزاء من هذا الکتاب وهو یقول قد
کتبت الیوم من کتاب الفقیه احمد سبعة اجزاء او قال قراءتها وراه یعید ذلک قال وفی صباح الیوم رای فقیه اخر
من اخوانی الشافعی قاعدا فی الجامع علی سریر وهو یقول استفدت الیوم من کتاب الفقیه حدیث
کذا وکذا اوانا والدی قال سمعت الفقیه ابا ... الحسن بن احمد السمرقندی الحافظ یقول سمعت الفقیه محمد
بن عبدالعزیز المروزی یقول رایت فی المنام کان تابوتا علا فی السماء یعلوه نور فقلت ما هذا قیل هذه تصنیفات
احمد البیهقی ثم قال شیخ القضاة وسمعت الحکایات الثلاث من الثلاثة المذکورین اخبرنا احمد بن
هبة الله بن احمد انبانا زینب بنت عبدالرحمن انا محمد بن اسمعیل الفارسی انا ابوبکر البیهقی انا علی
بن احمد بن عبدان انا احمد بن عبید انا ابوبکر بن حجة انا ابوالولید نا عمرو بن علاء الیشکری عن صالح
بن شریح عن عمران بن حطان عن عائشة قالت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم یؤتی بالقاضی
العدل یوم القیامة فیلقی من شدة الحساب ما یتمنی انه لم یقض بین اثنین فی تمرة تمّ قلت حضر
فی اخر عمره من بیهق الی نیسابور وحدث بکتبه ثم حضره الاجل فی عاشر جمادی الاولی سنة ثمان
وخمسین واربعمائة فنقل فی تابوت ... ناحیة من اعمال نیسابور علی یومین منها وخسروجرد
هی ام تلک الناحیة حدث عنه شیخ الاسلام ابو اسماعیل الانصاری بالاجازة وابو ... عبدالله
بن محمد بن احمد وولده اسماعیل بن احمد وابو عبدالله الفراوی وابوالقاسم السحامی وابوالمعالی محمد بن
اسماعیل الفارسی وعبدالجبار بن عبدالوهاب الدهان وعبدالجبار بن محمد الحواری والحسین بن
بن محمد ... کثیر ... البیهقی ... حافظهم العلامة وفرد ... الموصوف
بالتقدم والامامة الذی اتفق ... وفقه ... وکلامه وبارع ... القائم بنصرة المذهب
... امامه وقد ... هذا الحدیث الهادی الی مناهج الرشد والکرامة الموصل الی جدد الامن

آنِ حبر اصولی متبحر و فقیہ متبحر عزیز نزد سنیہ بود و ہذا از مدارج عالیہ سنیہ و مفاخر غالیہ سنیہ او بر ناظر معجم البلدان لیاقوت الحموی
و کتاب الانساب للسمعانی و کتاب مناقب الشافعی للفخر الرازی و تاریخ الکامل لابن الاثیر الجزری و وفیات الاعیان لابن خلکان
و سیر النبلاء و تذکرۃ الحفاظ و عبر فی خبر من غبر و دول الاسلام للذہبی و مرآۃ الجنان للیافعی و مختصر فی اخبار البشر لابی
الفدا اسمعیل بن علی الایوبی و تتمۃ المختصر لابن الوردی و طبقات الشافعیہ لتاج الدین السبکی و طبقات الشافعیہ لعبد الرحیم
بن الحسن الاسنوی و طبقات الشافعیہ لتقی الدین ابی بکر الاسدی المعروف بابن القاضی شہبہ و اسماء رجال المشکوۃ لولی الدین
و طبقات الحفاظ لجلال الدین السیوطی و اسماء رجال المشکوۃ للشیخ عبد الحق الدہلوی و فیض القدیر للمناوی و مرقاۃ المفاتیح لملا علی
القاری و شرح المواہب للزرقانی و مقالید الاسانید لابی مہدی عیسی بن محمد الثعالبی و اتحاف المحدثین للمخاطب و ابجد العلوم
و التاج المکلل و اتحاف النبلاء للمولوی صدیق حسن خان المعاصر واضح و لائح است درین مقام بر بعضی عبارات اکتفا میرود
ذہبی در تذکرۃ الحفاظ گفته البیہقی الامام الحافظ العلامۃ شیخ خراسان ابوبکر احمد بن الحسین بن علی بن موسی الخسرو
جردی البیہقی صاحب التصانیف ولد سنۃ اربع و ثمانین و ثلثمائۃ فی شعبان و سمع ابا الحسن محمد بن الحسین العلوی و
ابا عبد اللہ الحاکم و ابا طاہر بن محمش و ابابکر بن فورک و اباعلی الروذباری و عبد اللہ بن یوسف بن بامویہ و
اباعبد الرحمن السلمی و خلقا بخراسان و ہلال بن محمد الحفار و اباالحسین بن بشران و ابن یعقوب الایادی و
عدۃ ببغداد و الحسن بن احمد بن فراس و طائفۃ و جناح بن نذیر و جماعۃ بالکوفۃ و لم یکن عندہ سنن النسائی و لا
جامع الترمذی و لا سنن ابن ماجۃ بلی کان عندہ الحاکم فاکثر عنہ و عندہ عوال و بورک لہ فی علمہ لحسن مقصدہ و قوۃ
فہمہ و حفظہ و عمل کتبا لم یسبق الی تحریرہا منہا الاسماء و الصفات و ہو مجلدان و السنن الکبیر عشر مجلدات و السنن و
الآثار اربع مجلدات و شعب الایمان مجلدان و دلائل النبوۃ ثلث مجلدات و السنن الصغیر مجلدان و الزہد مجلد و البعث مجلد و
المعتقد مجلد و الآداب مجلد و نصوص الشافعی ثلث مجلدات و المدخل مجلد و الدعوات مجلد و الترغیب و الترہیب
مجلد و مناقب الشافعی مجلد و مناقب احمد مجلد و کتاب الاسری و کتب عدیدۃ لا اذکرہا قال عبد الغافر فی تاریخہ کان
البیہقی علی سیرۃ العلماء قانعا بالیسیر متجملا فی زہدہ و ورعہ عن امام الحرمین ابی المعالی قال ما من شافعی الا و للشافعی
علیہ منۃ الا ابابکر البیہقی فان لہ المنۃ علی الشافعی لتصانیفہ فی نصرۃ مذہبہ قال ابو الحسن عبد الغافر فی ذیل
تاریخ نیسابور ابوبکر البیہقی الفقیہ الحافظ الاصولی الدین الورع واحد زمانہ و واحد زمانہ فی الحفظ
و فرد اقرانہ فی الاتقان و الضبط من کبار اصحاب الحاکم و یزید علیہ بانواع من العلوم کتب الحدیث و حفظہ من صباہ
و تفقہ و برع و اخذ فی الاصول و ارتحل الی العراق و الجبال و الحجاز ثم صنف و توالیفہ تقارب

بینهما وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض ثم قال ان الله عز وجل مولای وانا ولی کل مؤمن ثم اخذ بید علی
رضی الله عنه فقال من کنت ولیه فهذا ولیه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه و علامه ابوعمر بن عبد البر
از افاخم حفاظ احبار واعاظم نقاد کبار واجلهٔ اعیان صدور واکابر نبهای جمهور سنیه بوده شطری از محامد عالیه
رزینه ونبذی از مدائح غالیه ثمینه او بر ناظر کتاب الانساب سمعانی ووفیات الاعیان ابن خلکان وسیر النبلا وتذکرة الحفاظ
وکتاب العبر ذهبی ومختصر فی اخبار البشر لابی الفداء الایوبی وتتمة المختصر ابن الوردی ومراة الجنان یافعی وروض المناظر
محمد بن محمد المعروف بابن شحنة الحلبی وطبقات الحفاظ جلال الدین سیوطی وتوضیح الدلائل سید شهاب الدین احمد وشرح
مواهب زرقانی ومقالید الاسانید ابو مهدی ثعالبی وبستان المحدثین خود مخاطب وتاج مکلل وابجد العلوم و
اتحاف النبلاء مولوی صدیق حسن خان معاصر ظاهر وباهر ست درینجا بر بعضی عبارات اقتصار کرده میشود
ذهبی در سیر النبلا گفته ابن عبد البر الامام العلامة حافظ المغرب شیخ الاسلام ابو عمر یوسف بن عبد الله
بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمری الاندلسی القرطبی المالکی صاحب التصانیف الفائقة مولده فی
سنة ثمان وستین وثلاثمائة فی شهر ربیع الاخر وقیل فی جمادی الاولی فاختلفت الروایة فی الشهر عنه
عنه وطلب العلم بعد التسعین وثلاثمائة فی شهر ربیع الاخر وقیل فی جمادی فاختلف الروایة فی الشهر عنه وطلب
العلم بعد التسعین وثلثمائة وادرک الکبار وطال عمره وعلا سنده وتکاثر علیه الطلبة وجمع و
صنف ووثق وضعف وسارت بتصانیفه الرکبان وخضع لعلمه علماء الزمان وفاته السماع من ابیه الامام ابی محمد
فانه مات قدیما فی سنة ثمانین وثلاثمائة وکان فقیها عابدا متهجدا الی ان قال الذهبی قال الحمیدی ابو عمر
فقیه حافظ مکثر عالم بالقراءات وبالخلاف وبعلوم الحدیث والرجال قدیم السماع یمیل فی الفقه الی
اقوال الشافعی وقال ابو علی الغسانی لم یکن احد ببلدنا فی الحدیث مثل قاسم بن محمد واحمد بن خالد الجباب
ثم قال ابو علی ولم یکن ابن عبد البر بدونهما ولا متخلفا عنهما وکان من النمر بن قاسط طلب وتقدم و
لزم ابا عمر احمد بن عبد الملک الفقیه ولزم ابا الولید بن الفرضی وداب فی طلب الحدیث وافتن به وبرع
براعة فاق بها من تقدمه من رجال الاندلس وکان مع تقدمه فی علم الاثر وبصره بالفقه والمعانی
له بسطة کثیرة فی علم النسب والاخبار جلی عن وطنه فکان فی الغرب مدة ثم تحول الی شرق الاندلس
فسکن دانیة وبلنسیة وشاطبة وبها توفی وذکر غیر واحد ان ابا عمر ولی قضاء اشبونة مدة ثم تحول
الی شرق الاندلس قلت کان اماما دینا ثقة متقنا علامة متبحرا صاحب سنة واتباع وکان اولا

ونفح استلامه ؛ … بقين الى السيد الشفيع المشفع في يوم القيامه ؛ … ه وآله الا … السلام ما نشر
الصبح اعلامه فوضح والحمد لله على اصحاب الذكاء والشهامه ؛ وارباب المضاء والصرامه ؛
هذا الخبر مما لا يثلم فيه نزغات المستهترين باللدد والعرامه ؛ ولا يغض منه فلتات المولعين بالغواية والغرامه
فلا ينخدع بشبهاتهم سالك مسالك الاستقامه ؛ ولا ينقصف بجهالاتهم مرلج … عنانه وطلك زمامه
اما روایت ابوغالب محمد بن احمد بن سهل النحوی المعروف بابن بشران حدیث ثقلین را پس ابن بشران
در کتاب المناقب گفته اخبرنا ابوغالب محمد بن احمد بن سهل النحوی ثنا ابوعبدالله محمد بن علی
السقطی ثنا ابومحمد عبدالله بن شوذب ثنا محمد بن ابی العوام الریاحی ثنا ابوعامر العقدی عبدالملک
بن عمرو ثنا محمد بن طلحة عن الاعمش عن عطية بن سعيد عن ابی سعيد الخدری ان رسول الله
صلی الله علیه وسلم قال انی اوشک ان ادعی فاجیب وانی قد ترکت فیکم الثقلین کتاب الله حبل
ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی وان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض
فانظروا ماذا تخلفونی فیهما ؛ وکمال فضل وجلالت ورفعت شان ونهایت براعت ونبالت وعلو
مکان علامه ابن بشران بر متتبع افادات ناقدین اعیان واضح وعیان است سابقا در مجلد حدیث طیر بعضی از
مفاخر ومآثر او از عبر فی خبر من غبر ذهبی وجواهر مضیه عبدالقادر بن محمد قرشی ومرآة الجنان عبدالله بن اسعد یافعی
واثمار جنیه ملا علی بن سلطان محمد قاری شنیدی **فه … ابوغا …**
قد روی هذا الحدیث القائد الی … والب ؛ فاوضح سبیل الاذعان لکل آئل الی الصدق
آئب ؛ واوری قبس الارشاد لکل … الی الصواب تائب ؛ فلا … عنه الا حائر ذاهب به
المذاهب ولا ینکل عنه الا حائر تاهت به … ؛ ولا یرتاب فیه الا مأفون قد خدعته الکواذب
ولا یتشکک فیه الا مأفوک قد نهکته الشوائب ؛ **اما روایت ابوعمرو یوسف بن عبدالله بن محمد**
بابن عبدالبر النمری القرطبی حدیث ثقلین را پس شاه ولی الله در ازالة الخفا در مآثر جناب امیرالمومنین
علیه السلام گفته چون از حجة الوداع مراجعت فرمودند در غدیر خم خطبه خواندند متضمن اظهار فضائل حضرت
مرتضی علی رضی الله عنه … اخرج الحاکم وابوعمر وغیرهما وهذا لفظ الحاکم عن زید بن ارقم لما رجع
رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع ونزل غدیر خم امر بدوحات فقممن فقال کانی قد دعیت
فاجبت انی قد ترکت فیکم الثقلین احدهما اکبر من الآخر کتاب الله تعالی وعترتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما

قیل ان [redacted] بن حزم ویؤانسه وعنه اخذ ابن حزم فن الحدیث قال شیخنا
ابو عبد الله بن ابی الفتح کان ابو عمر اعلم من بالاندلس فی السنن والآثار واختلاف علماء الامصار
قال وکان فی اول زمانه ظاهری المذهب مدة طویلة ثم رجع الی القول بالقیاس من غیر تقلید احد الا انه
کان کثیرا ما یمیل الی مذهب الشافعی کذا قال وانما المعروف انه مالکی وقال ابو علی الغسانی لم یکن ابو عمر الفقیه من اهل
مکثر عالم بالقرأت وبالخلاف وبعلوم الحدیث والرجال قدیم السماع لم یخرج من الاندلس وکان
یمیل فی الفقه الی اقوال الشافعی قلت وکان فی اصول الدیانة علی مذهب السلف لم یدخل فی علم
الکلام بل قفا آثار مشایخه رحمهم الله انتهی فهذا الفقیه البارع الورع الصدوق
البر وامامهم العلامة حافظ المغرب شیخ الاسلام ابن عبد البر قد روی هذا الحدیث الذی
شاع وذاع فی البحر والبر فالحمد للّٰه الصنیع الی اهل الیقین والاذعان بما اسدی الیهم وبر
وانشط قلوب المذعنین فاجذلها وسرّه واوری زناد الشامخین بضرام شدید الحرّ
واسخن عیون الراغمین بما القی فیها من الوخز واغاظ قلوب المضطغنین بما اورثه منهم وضره وابار دهماء
المتغلبین الجاحدین بما قدر علیهم وکثره واباد غضراء الحائدین فساق لهم الموت الاحمر
فلا یجحده الامن یلج الخلاف والجحود ویجری علی سنن الاعتساف ومره ویثبت علی وتیرة
العصبیة وقره وخدع بکواذب الامنیة نفسه وغره اما روایت ابو بکر احمد بن علی بن ثابت الخطیب
البغدادی حدیث ثقلین را پس میرزا محمد بدخشانی در مفتاح النجا گفته واخرجه ابن ابی شیبة والخطیب فی
المتفق والمفترق عنه ای عن جابر بلفظ انی ترکت فیکم ما لن تضلوا بعدی ان اعتصمتم به کتاب اللّٰه وعترتی
اهل بیتی وابو بکر خطیب حافظ جلیل الشان ومجتهد رفیع المکان وبارع کبیر الاتقان وناقد عظیم الامعان نزد
سنیه بوده مفاخر جلیلة المقدار ومآثر جمیلة الآثار او بنا بر افادات محققین رجال ومختبرین احوال بیش از انست
که استیفای آن توان کرد بعضی از ان در کتاب الانساب و ذیل تاریخ بغداد عبد الکریم بن محمد سمعانی
وتاریخ کامل عز الدین ابن اثیر جزری ووفیات الاعیان ابن خلکان وسیر النبلاء وتذکرة الحفاظ وعبر ودول الاسلام
شمس الدین ذهبی ومختصر فی اخبار البشر ابو الفدا اسماعیل بن علی ایوبی واسماء رجال جامع مسانید ابی حنیفه
از ابو المؤید محمد بن محمود خوارزمی ومراة الجنان یافعی وتتمة المختصر عمر بن مظفر الشهیر بابن الوردی وطبقات شافعیه عبد الوهاب سبکی وطبقات شافعیه
عبد الرحیم اسنوی وطبقات شافعیه تقی الدین ابو بکر بن احمد بن قاضی شهبه اسدی وتاریخ خمیس حسین دیار بکری و

اثریا ظاہریا فیما قیل ثم نزل مالکیا مع میل بین الی فقہ الشافعی فی مسائل ولا ینکر له ذلک فانه
ممن بلغ رتبة الائمة المجتهدین ومن نظر مصنفاته بان له منزلته من سعة العلم وقوة الفهم و
سیلان الذهن وکل احد یوخذ من قوله ویترک الا رسول الله صلی الله علیه وسلم ولکن اذا ا
اخطا فی اجتهاده لا ینبغی لنا ان ننسی محاسنه ونغطی معارفه بل نستغفر الله له ونعتذر عنه قال
ابو القاسم بن بشکوال ابن عبد البر امام عصره وواحد دهره یکنی ابا عمر روی بقرطبة عن خلف بن القاسم
وعبد الوارث بن سفیان وسعید بن نصر وعبد الله بن محمد بن عبد المؤمن وابی محمد بن اسد وجماعة
یطول ذکرهم وکتب الیه من المشرق السقطی والحافظ عبد الغنی وابن سیبخت واحمد بن نصر الداودی و
ابو ذر الهروی وابو محمد بن النحاس قال ابو علی بن سکرة سمعت ابا الولید الباجی یقول لم یکن بالاندلس
مثل ابی عمر بن عبد البر فی الحدیث وقال الباجی ابو عمر احفظ اهل المغرب وقال ابو علی الغسانی الف ابو عمر فی
الموطا کتبا مفیدة منها کتاب التمهید لما فی الموطا من المعانی والاسانید فرتبه علی اسماء شیوخ مالک
علی حروف المعجم وهو کتاب لم یتقدمه احد الی مثله وهو سبعون جزء قلت هی اجزاء ضخمة
جدا قال ابن حزم لا اعلم فی الکلام علی فقه الحدیث مثله فکیف احسن منه ثم صنع کتاب الاستذکار
لمذاهب علماء الامصار فیما تضمنه الموطا من معانی الرای والآثار شرح فیه الموطا علی وجهه وجمع
کتابا جلیلا مفیدا وهو الاستیعاب فی اسماء الصحابة وله کتاب جامع بیان العلم وفضله وما ینبغی فی
فی روایته وحمله وغیر ذلک من توالیفه وکان موفقا فی التالیف معانا علیه ونفع الله بتوالیفه وکان مع
تقدمه فی علم الاثر وبصره بالفقه ومعانی الحدیث له بسطة فی علم النسب والخبر وذکر جماعة ان ابا عمر ولی قضاء
الاشبونة وشنترین فی مدة المظفر بن الافطس ولابی عمر کتاب الکافی فی مذهب مالک خمسة عشر مجلدا وکتاب
الاکتفاء فی قراءة نافع وابی عمرو وکتاب التقصی فی اختصار الموطا وکتاب الانباه عن قبائل الرواة وکتاب الانتقاء
لمذاهب الثلاثة العلماء مالک وابی حنیفة والشافعی وکتاب البیان فی تلاوة القرآن وکتاب الاجوبة الموعبة
وکتاب الکنی وکتاب المغازی وکتاب القصد والامم فی نسب العرب والعجم وکتاب الشواهد فی اثبات خبر الواحد
وکتاب الانصاف فی اسماء الله وکتاب الفرائض وکتاب اشعار ابی العتاهیة وعاش خمسة وتسعین عاما قال ابو داود
المقری مات ابو عمر لیلة الجمعة سلخ ربیع الآخر سنة ثلاث وستین واربعمائة واستکمل خمسا وتسعین
سنة وخمسة ایام رحمه الله تعالی کان حافظا فی زمانه وفیها مات حافظ المشرق ابو بکر الخطیب

وقام واخذ ردائه وراح فما التفت الخطيب الى خروجه وذل العلوى وبقى يجمع الدنانير قال ابو زكريا التبريزى كنت اقرأ على الخطيب بحلقته بجامع دمشق كتب الادب المسموعة له وكنت اسكن منارة الجامع فصعد الى وقال احببت ان ازورك فتحدثنا ساعة ثم اخرج ورقة وقال الهدية مستحبة اشتر بهذه اقلاما فاذا خمسة دنانير ثم صعد نوبة اخرى ووضع نحوا من ذلك وكان اذا قرء الحديث يسمع صوته فى آخر الجامع كان يقرأ معربا صحيحا قال السمعانى سمعت من ستة عشر من اصحابه سمعوا منه ببغداد سوى ضياء الله المصيصى فسماعه منه بدمشق وسوى يحيى بن على الخطيب سماعه بالانبار ابى بكر بن الابنوسى سمعت الخطيب يقول كل من ذكرت فيه اقاويل الناس من جرح وتعديل فالتعويل على ما اخرت قال ابن شافع خرج الخطيب فيه تصانيف صار ويصيرها عن الدين ولحد الاجواد وفا بين منه فانتفع به واعطاه ما الاكثر انتهى اليه الحفظ والاتقان فى علوم الحديث قال ابن عساكر سمعت الحسين بن محمد يحدث عن ابى الفضل بن خيرون او غيره ان الخطيب ذكر انه لما حج شرب من ماء زمزم ثلاث شربات وسال الله ثلاث حاجات اخذا بالحديث ماء زمزم لما شرب له فالحاجة الاولى ان يحدث بتاريخ بغداد بها الثانية ان يملى الحديث بجامع المنصور الثالثة ان يدفن عند بشر الحافى فقضى الله له ذلك قال غيث الارمنازى نا ابو الفرج الاسفرايينى قال كان الخطيب معنا فى الحج فكان يختم كل يوم قريبا لغياب قرأة الترتيل ثم يجتمع عليه الناس وهو راكب فيقولون حدثنا فيحدث وقال عبد المحسن الشيحى عادلت الخطيب من دمشق الى بغداد فكان له فى كل يوم وليلة ختمة قال السمعانى له ستة وخمسون مصنفا التاريخ الجامع الكفاية السابق واللاحق شرف اصحاب الحديث مجلد المتفق والمفترق مجلد كبير تلخيص المتشابه مجلد كبير تالى التلخيص فى اجزاء الفصل للوصل مجلد المدرج والمهمل مجلد الموضح مجلد التطفيل على التجلا مجلد الفنون مجلد كتاب البسملة وانها من الفاتحة جزء الجهر بها جزءان غنية الملتبس فى تميز الملتبس مجلد من وافقت كنيته اسم ابيه ثلاثة اجزاء من حدث ونسى جزء الخيل ثلاثة اجزاء الاسماء المبهمة جزء رواية الابناء عن آبائهم جزء المؤتنف فى تكملة المؤتلف والمختلف الرحلة جزء اقتضاء العلم جزء الاحتجاج بالشافعى جزء مبهم المراسيل مجلد المقلوب الاسماء مجلد العمل بشاهد ويمين جزء اسماء المدلسين اربعة اجزاء تقييد العلم ثلاثة اجزاء القول فى النجوم جزء مارواه الصحابة عن التابعين جزء صلاة التسبيح جزء صوم يوم الشك جزء قلت

وطبقات الحفاظ سیوطی وشرح مواہب لدنیہ محمد بن عبد الباقی الزرقانی المالکی وفیض القدیر مناوی ومقالید الاسانید
ابو مہدی عیسی ثعالبی المالکی وبستان المحدثین خود شاه صاحب وتحاف النبلاء وابجد العلوم وتاج مکلل مولوی
صدیق حسن خان معاصر واضح ولائح ست بلحاظ ایجاز بعض ازین عبارات دریجا مذکور می شود - ذہبی در تذکرة الحفاظ
گفته الخطیب الحافظ الکبیر الامام محدث الشام والعراق ابوبکر احمد بن علی بن ثابت بن احمد بن مهدی
البغدادی صاحب التصانیف ولد سنة اثنتین وتسعین وثلثمائة وکان ابوه خطیب قریة درزیجان
من سواد العراق فسمع وقرء القران علی الکنانی فحرض علی ولده هذا واسمعه فی الحدیث سنة ثلث
واربعمائة ثم اقبل علی طلب هذا الشان ورحل فیه الی الاقالیم وبرع وصنف وجمع وسارت بتصانیفه
الرکبان وتقدم فی عامة فنون الحدیث الی ان قال یعنی ذکر اسماء شیوخ الخطیب والرواة عنه وکان
من کبار الشافعیة تفقه بابی الحسن بن المحاملی وبالقاضی ابی الطیب وقال اول ما سمعت فی المحرم
سنة ثلث واستشرت البرقانی فی الرحلة الی عبد الرحمن بن النحاس بمصر او اخرج الی نیسابور فقال ان
خرجت الی مصر انما تخرج الی رجل واحد فان فاتک ضاعت رحلتک وان خرجت الی نیسابور ففیها
جماعة فخرجت الی نیسابور وکنت کثیرا اذاکر البرقانی بالاحادیث فیکتبها عنی ویضمنها جموعه وحدث
عنی وانا اسمع قال ابن ماکولا کان ابوبکر الخطیب اخر الاعیان ممن شاهدناه معرفة وحفظا و
اتقانا وضبطا لحدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم وتفننا فی علله واسانیده وعلما بصحیحه و
غریبه وفرده ومنکره ومطروحه ثم قال ولم یکن للبغدادیین بعد الدارقطنی مثله وسالت الصوری
عن الخطیب وابو نصر السجزی ففضل الخطیب تفضیلا بینا وقال مؤتمن الساجی ما اخرجت بغداد بعد
الدارقطنی مثل الخطیب وقال ابو علی البردانی لعل الخطیب لم یر مثل نفسه وقال ابو اسحق الشیرازی
الفقیه ابوبکر الخطیب یشبه بالدارقطنی ونظرائه فی معرفة الحدیث وحفظه قال ابو سعد السمعانی
کان الخطیب مهیبا وقورا ثقة متحریا حسن الخط کثیر الضبط فصیحا ختم به الحفاظ قال وقرا بمکة علی
کریمة الصحیح فی خمسة ایام وخرج من بغداد بعد فتنة البساسیری لتشوش الحال الی الشام
سمعت الخطیب مسعود بن محمد بمرو سمعت الفضل بن عمر النسوی یقول کنت بجامع صور عند الخطیب
فدخل علیه علوی وفی کمه دنانیر فقال هذا الذهب تصرفه فی مهماتک فقطب وقال لا حاجة لی
الیه فقال کانک تستقله ونفض کمه علی سجادة الخطیب وقال هی ثلثمائة دینار فخجل الخطیب

فعجل

الحنابلة علی الخطیب حتی مال الی ما مال الیه وقال ابن عساکر سعی بالخطیب حسین الدمشقی الی الجیوش وقال ... یروی فضائل الصحابة والعباس فی جامع دمشق وقیل ان الخطیب قدم بغداد وظفر بجزء فیه سماع القائم بامر الله فاتی دار الخلافة یستاذن فی قرأة الجزء فقال الخلیفة هذا رجل کبیر ولیس غرضه السماع فانظروا هل له حاجة فسألوه ما حاجته قال ان یؤذن لی ان املی بجامع المنصور وذکر القصة قال ابن طاهر سالت ... الله بن عبد الوارث الشیرازی هل کان الخطیب کتصانیفه فی الحفظ قال لا کنا اذا سألناه عن شیء اجابنا بعد ایام وان الححنا علیه غضب کانت له بادرة وحشة ... ابو علی بن الخلال انا ... انا ابو طاهر الحافظ نا محمد بن مرزوق الزعفرانی نا الحافظ ابو بکر الخطیب قال اما الکلام فی الصفات فان ما روی منها فی السنن الصحاح مذهب السلف اثباتها واجراؤها علی ظواهرها ونفی الکیفیة والتشبیه عنها وقد نفاها قوم فابطلوا ما اثبته الله وحققها قوم من المثبتین فخرجوا من ذلک الی ضرب من التشبیه والتکییف والقصد انما هو سلوک الطریقة المتوسطة بین امرین ودین الله بین الغالی فیه والمقصر عنه والاصل فی هذا ان الکلام فی الصفات فرع الکلام فی الذات ویحتذی فی ذلک حذوه ومثاله واذا کان معلوماً ان اثبات رب العالمین انما هو اثبات وجود لا اثبات کیفیة فکذلک اثبات صفاته انما هو اثبات وجود لا اثبات تحدید وتکییف فاذا قلنا لله ید وسمع وبصر فانما هی صفات اثبتها الله تعالی لنفسه ولا نقول ان معنی الید القدرة ولا ان معنی السمع والبصر العلم ولا نقول انها جوارح ولا نشبهها بالایدی والاسماع والابصار التی هی جوارح وادوات للفعل ونقول انما وجب اثباتها لان التوقیف ورد بها ووجب نفی التشبیه عنها بقوله تعالی لیس کمثله شیء ولم یکن له کفوا احد قال ابن النجار ... ترجمة الخطیب نشأ ببغداد وقرء القرآن بالروایات وعلق شیئاً من الخلاف واخر من حدث عنه بالسماع محمد بن عمر الارموی القاضی ... واخر من حدث عنه بالاجازة مسعود بن الحسن الثقفی الذی انفردت باجازته ... بنت ... ثم ... ابو موسی المدینی فی نقل اجازة الخطیب ... دفتورع الرجل عنها قال ابو منصور علی بن علی الامین ... الخطیب ... القائم اذا ... یکون مالی لبیت المال فلیؤذن لی حتی فرقه علی من شئت فاذن له ففرقها علی المحدثین قال ابن ناصر حدثتنی امی ان ابی حدثها قال دخلت علی الخطیب فی مرضه فقال لی ... له یوماً ... ان ابن خیرون لم یعطنی من الذهب شیئاً الذی امرته ان یفرقه علی اصحاب

ومعجم الرواة عن شعبة والموتلف والمختلف مجلد کبیر مسند ... بن سوقة اربعة اجزاء المسلسلات ثلاثة اجزاء الرباعیات ثلاثة اجزاء طرق قبض العلم ثلاثة اجزاء ... الجمعة ثلاثة اجزاء وغیر ذلک انشدنی ابو الحسن الیونینی انشدنا ابو الفضل الهمدانی انشدنا السلفی لنفسه وقد رواها السمعانی فی الذیل عن ... بن ... ون ... السلفی ... تصانیف ابن ثابت الخطیب ؛ الذ من الصبی الغض الرطیب ؛ یراها اذ رواها من حواها ؛ ریاضا للفتی الیقظ اللبیب ؛ ویاخذ ... ما قد ضاع عنها ؛ بقلب الحافظ الفطن الاریب ؛ فایة راحة ونعیم عیش ؛ توازی کتبها بل ای طیب ؛ قال ابو ... الهمدانی مات هذا العالم بوفاة الخطیب وقد کان رئیس الروساء تقدم الی الوعاظ والخطباء ان لا یرووا حدیثا حتی یعرضوه علی ابی بکر واظهر بعض الیهود کتابا باسقاط النبی صلی الله علیه وسلم الجزیة عن الخیابرة وفیه شهادة الصحابة فعرضه الوزیر علی ابی بکر فقال هذا مزور قیل من این قلت هذا قال فیه شهادة معاویة واسلم عام الفتح بعد خیبر وفیه شهادة سعد بن معاذ ومات قبل خیبر بسنین قال ... الذهلی ... الخطیب امام ... حافظ ... له قال سعید المؤدب قلت للخطیب عند ... الله انت الحافظ ابو بکر فقال انا احمد بن علی الخطیب انتهی الحفظ الی الدارقطنی قال ابن ... کان الخطیب یمشی وفی یده جزء یطالعه وقیل کان الخطیب یقول من صنف فقد جعل عقله علی طبق یعرضه علی الناس قال ابن طاهر فی المنثور نا مکی قال کان سبب خروج الخطیب من ... انه کان یختلف الیه ... صبی ملیح فتکلم فیه الناس وکان امیر البلد رافضی متعصب فجعل ذلک سببا الی الفتک بالخطیب فامر صاحب شرطته ان یاخذ الخطیب باللیل ویقتله وکان سنیا فقصده تلک اللیلة فی جماعة فاخذه وقال له بما امر به قال لا اجد لک حیلة الا انک تفر منا وتهجم دار الشریف ابن ابی الحسن العلوی فانا لا اطلبک وارجع الی الامیر فاخبره نفعل ذلک فارسل الامیر الی الشریف ان یبعث به فقال له ایها الامیر انت تعرف اعتقادی فیه وفی امثاله ولیس فی قتله مصلحة وهو مشهور بالعراق ان قتلته قتل به جماعة من الشیعة وخربت المشاهد قال فما ذا تری قال اری ان یخرج من بلدک فامر باخراجه فذهب الی الصور واقام بها مدة وقال ابن السمعانی خرج من دمشق فی صفر سنة سبع وخمسین فقصد صور وکان یزور منها القدس ویعود الی ان سافر الی العراق سنة اثنتین وستین ذهب الی طرابلس ثم الی حلب واقام بها ایاما وقال المؤتمن الساجی

الرمیلی

الناصر الغضنفر الرئیس ❁ الثانی المزری بکل عطر وطیب ❁ فمن آل الی اذعان الصدق الظاهر فهو
الظافر المصیب ❁ ومن مال عن الصواب الزاهر فهو الخاسر الحریب ❁ واللہ الموفق للتمییز بین الورق اللباب
والحدید القشیب ❁ وهو الموزع للتزییل بین الحق المنیر والباطل المذنب ❁ **اما روایت ابو محمد الحسن بن احمد**
بن موسی الغندجانی حدیث ثقلین را پس ابن المغازلی در کتاب المناقب گفته اخبرنا الحسن بن احمد بن موسی
الغندجانی ثنا احمد بن محمد ثنا علی بن محمد المقری ثنا محمد بن عثمان ثنا معروف بن عمر ثنا عبد الرحمن بن محمد
بن طلحة عن ابیه عن الاعمش عن عطیة عن ابی سعید الخدری قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیه وسلم اوشک ان
ادعی فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ عز وجل وعترتی اهل بیتی فانظروا ماذا تخلفونی فیهما و ابو محمد
غندجانی از اجله شیوخ مشهورین و از اکابر ثقات معروفین سنیه میباشد - ابو سعید عبد الکریم سمعانی در انساب غندجانی
گفته ابو محمد الحسن بن احمد بن موسی الغندجانی کان شیخا ثقة صدوقا سکن واسط باخره سمع ببغداد
مع ابن عمه ابا طاهر المخلص وابا حفص الکتانی وابا احمد الفرضی وابا عبد اللہ بن دوست العلاف روی
عنه ابو عبد اللہ محمد بن علی بن الخلاط الثقة وکانت ولادته فی شوال سنة ثلاث وثمانین وثلثمائة و الجلابی
وفاته فی جمادی الاولی سنة سبع وستین واربعمائة انتهی ❁ **فهذا ابو محمد الغندجانی**
ثقتهم المتشبث المستانی ❁ وصاحبهم المحسن الدانی ❁ قد روی هذا الخبر المونق المبهج بالالفاظ والمعانی ❁ المورث
لتبیین الدلالة للمقبل الی الحق الدانی ❁ والمجدع ... الدلالة ... الراد علی الرشد والحق والجانی ❁ بالسند المتصل
الی الرسول الربانی ❁ والاسناد المرفوع الی النبی الصمدانی ❁ علیه وآله الاف سلام ما تلیت السبع المثانی ❁ فالحمد للہ علی زهوق شبهات
المماری الشانی ❁ وبوار هفوات المداهن الوانی ❁ و ... نزغات الخاسر الجانی ❁ ووضوح الصواب
الشید بالارکان والمبانی ❁ وشموخ الحق المونق الموطد بالمنازل والمغانی ❁ **اما روایت ابو الحسن علی**
بن محمد الطیب الجلابی المعروف بابن المغازلی حدیث ثقلین را پس در کتاب المناقب طرق عدیده این حدیث
شریف را آورده چنانچه گفته قوله علیه السلام انی تارک فیکم الثقلین اخبرنا ابو طالب محمد بن احمد بن عثمان
الصیرفی وابن البیع البغدادی قدم علینا واسط سنة اربعین واربعمائة قال ثنا ابو الحسین عبید اللہ
بن احمد بن یعقوب بن البواب ثنا محمد بن محمد بن سلیمان الباغندی ثنا وهبان هو ابن بقیة الواسطی
ثنا خالد بن عبد اللہ عن الحسن بن عبید اللہ عن ابی الضحی عن زید بن ارقم قال قال رسول اللہ صلی اللہ
علیه وسلم انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ وعترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض انظروا

الحديث فرفع الخطيب راسه من المخدة وقال خذ هذه بارك الله لك فيه فكان فيها اربعون دينارا
قال مكي الرميلي مرض الخطيب في رمضان من سنة ثلث وستين في نصفه الى ان اشتد به الحال في
اول ذي الحجة ومات يوم سابعه واوصى الى ابي الفضل بن خيرون ووقف كتبه على يده وفرق ماله
في وجوه البر وشيعه الفقهاء والخلق وامهم ابو الحسين بن المهتدي بالله ودفن بجنب بشر الحافي قال ابن
خيرون بباب حرب وتصدق بماله وهو مائتا دينار واوصى بان يتصدق بثيابه وكان بين يدي
جنازته جماعة ينادون هذا الذي كان يذب عن رسول الله صلى الله عليه وسلم هذا الذي كان
ينفي الكذب عن رسول الله صلى الله عليه وسلم هذا الذي كان يحفظ حديث رسول الله صلى الله
عليه وسلم وختم على قبره عدة ختمات وقال عبد العزيز الكناني ورد كتاب جماعة ان الحافظ ابابكر مات في سابع
ذي الحجة وكان ابو اسحاق الشيرازي ممن حمل جنازته قال اسماعيل بن ابي سعد الصوفي كان ابو بكر
بن زهراء الصوفي برباطنا قد اعد لنفسه قبرا الى جنب قبر بشر الحافي وكان يمضي اليه في كل اسبوع وينام فيه
ويقرء فيه القران كله فلما مات الخطيب وكان اوصى ان يدفن الى جنب قبر بشر فجاء المحدثون
الى ابن زهراء وسألوه ان يدفن الخطيب في قبره وان يوثره به فامتنع فجاؤا الى ابي فاحضره وقال انا لا اقول
لك اعطهم القبر ولكن لو ان بشر الحافي في الاحياء وانت الى جانبه فجاء ابو بكر الخطيب ليقعد دونك
اكان يحسن بك ان تقعد اعلى منه قال لا بل كنت اقوم واجلسه قال فهكذا ينبغي ان يكون الساعة
فطاب قلبه واذن لهم قال علي بن الحسين بن خداء رايت بعد موت الخطيب كان شخصا قائما الحذاء
بحذائي فاردت ان اسال عن الخطيب فقال لي ابتداء انزل وسط الجنة حيث يتعارف الابرار قال غيث
الارمنازي قال مكي الرميلي كنت ببغداد نائما في ليلة ثاني عشر ربيع الاول سنة ثلاث وستين
فرأيت كانا عند الخطيب لقراءة تاريخه على العادة والشيخ نصر بن ابراهيم المقدسي عن يمينه وعن يمين
نصر رجل فسالت عنه فقيل هذا رسول الله صلى الله عليه وسلم جاء ليسمع التاريخ فقلت في نفسي
هذه جلالة لابي بكر قال غيث انشدنا الخطيب لنفسه ان كنت تبغي الرشاد محضا لامر دنياك و
المعاد فخالف النفس في هواها ان الهوى جامع الفساد انتهى وقال [illegible] المتقدم المتبحر
الازم الصالح محدث الشام والعراق ابوبكر احمد بن علي بن ثابت الخطيب هو الذي مارس هذا
الشان ممارسة [illegible] وبرع في النقد والاتقان براعة [illegible] الاريب قد سوى [illegible] الحديث

مضل لمن هدى واشهد ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله اما بعد ايها الناس فانه لم
يكن لنبى من العمر نصف ما عمر من قبله وان عيسى بن مريم لبث فى قومه اربعين سنة وانى قد اشرعت فى
اثنين الا وانى يوشك ان افارقكم الا وانى مسئول وانتم مسئولون فهل بلغتكم فماذا انتم قائلون
فقام من كل ناحية من القوم مجيب يقولون نشهد انك عبد الله ورسوله قد بلغت رسالته و
جاهدت فى سبيله وصدعت بامره وعبدته حتى اتاك اليقين فجزاك الله عنا خير ما جازى نبيا عن امته
فقال الستم تشهدون ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله وان الجنة حق و النار
حق وتؤمنون بالكتاب كله قالوا بلى شهدنا قد صدقتكم وصدقتمونى الا وانى فرطكم وانكم تبعى
توشكون ان تردوا على الحوض واسالكم حين تلقونى عن ثقلى كيف خلفتمونى فيهما فاعتل علينا ما
ندرى ما الثقلان حتى قام رجل من المهاجرين فقال بابى انت وامى يا نبى الله ما الثقلان قال الاكبر منهما
كتاب الله سبب طرفه بيد الله تعالى وطرف بايديكم فتمسكوا به ولا تولوا ولا تضلوا والاصغر منهما
عترتى من استقبل قبلتى واجاب دعوتى فلا تقتلوهم ولا تعدوهم ولا تقصروا عنهم فانى قد سئلت لهم
اللطيف الخبير فاعطانى ناصرهما لى ناصر وخاذلهما لى خاذل ووليهما لى ولى وعدوهما لى عدو الا فانها
لم تهلك امة قبلكم حتى تدين باهوائها وتظاهر على نبوتها وتقتل من قام بالقسط ثم اخذ بيد على
ابن ابى طالب رضى الله عنه فرفعها وقال من كنت مولاه ووليه فهذا وليه اللهم وال من والاه وعاد من
عاداه وقالها ثلثا اخر الخطبة وكمال عظمت جلالت واقصاى رفعت ونبالت ونهايت علو شان وغايت
سمو مكان وقصاراى وثوق واستناد ونهاى اعتبار واعتماد علامه ابن المغازلى از افادات اكابر منتقدين عظيم
الاعمان وكلمات افاخم محققين جليل الاتقان در مجلدات سابقه باجمال جميل وهم ببسط وتكميل بعرض تبيين
وتفصيل رسيده فليكن منك على ذكر ولا يختالجك فيه ريب ولا نكر **و ابن المغازلى** حافظهم الفقيه
الورع البارع وجهبذهم المتيفع ليفاع الماثر والفارع قد روى هذا الحديث العظيم لناضر كالروض
المارع البين السافر كالاحب لشارع بطرق عديدة اضحت شفاء لكل من توم من عيون العرفان كارع و
سياقات مفيدة ظلت رواء لكل شتان فى مناهل الايقان شارع فارشد الى معاهد الهدى كل
رائد مسارع وارسل الى مهاوى الردى كل جاحد منازع فاضحى كل معاند للصدق وهو لسن
الندم قارع وبات كل ناكب عن الحق وهو لضئولة السدم ضارع اما روايت ابو عبد الله محمد بن

الامی
قال ص
فاعضل
تزلوا
فليستوص بهم خيرا ص لهما
ان يردا على الحوض كهاتين واشار بالمسبحة والوسطى ثم قال ص
نبيها

الحسن بن احمد بن موسی الغندجانی ثنا احمد بن محمد ثنا علی بن محمد المقری ثنا محمد بن عثمان ثنا مضر بن عمر ثنا عبد الرحمن بن محمد بن طلحة عن ابیه عن الاعمش عن عطیة عن ابی سعید الخدری قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم انی اوشک ان ادعی فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ عزوجل وعترتی اهل بیتی فانظروا ماذا تخلفونی فیهما اخبرنا ابو غالب محمد بن احمد بن سهل النحوی ثنا ابو عبد اللہ محمد بن علی السقطی ثنا ابو محمد عبد اللہ بن شوذب ثنا محمد بن العوام الریاحی ثنا ابو عامر العقدی عبد الملک بن عمر ثنا محمد بن طلحة عن الاعمش عن عطیة بن سعد عن ابی سعید الخدری ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال انی اوشک ان ادعی فاجیب وانی قد ترکت فیکم الثقلین کتاب اللہ حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی وان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا ماذا تخلفونی فیهما اخبرنا ابو طالب محمد بن احمد بن عثمان انا ابو الحسین محمد بن المظفر بن موسی بن عیسی الحافظ اذنا انا محمد بن محمد بن سلیمان الباغندی نا سوید ثنا علی بن مسهر عن ابی حیان التیمی حدثنی یزید بن حیان قال سمعت زید بن ارقم یقول قام فینا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فخطبنا فقال اما بعد ایها الناس انما انا بشر یوشک ان ادعی فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب اللہ فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب اللہ واستمسکوا به فحث علی کتاب اللہ ورغب فیه ثم قال واهل بیتی اذکرکم اللہ فی اهل بیتی قالها ثلاث مرات ونیز ابن مغازلی در کتاب المناقب علی مانقل عنه العلامة ابن بطریق طاب ثراه فی کتابه الموسوم بالعمدة گفته اخبرنا ابو یعلی علی بن عبید اللہ بن العلاف البزاز اذنا قال اخبرنی عبد السلام بن عبد الملک بن حبیب البزاز قال اخبرنی عبد اللہ محمد بن عثمان قال حدثنی محمد بن بکر بن عبد الرزاق حدثنی ابو حاتم مغیرة بن محمد بن المهلبی قال حدثنی مسلم بن ابراهیم قال نوح بن قیس الحدانی حدثنی الولید بن صالح عن ابن امرأة زید ارقم قال اقبل نبی اللہ صلی اللہ علیہ وسلم من مکة فی حجة الوداع حتی نزل بغدیر الجحفة بین مکة والمدینة فامر بالدوحات فقم ما تحتهن من شوک ثم نادی الصلوة جامعة فخرجنا الی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فی یوم شدید الحر ان منا لمن یضع رداءه علی راسه وبعضه تحت قدمیه من شدة الحر حتی انتهینا الی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فصلی بنا الظهر ثم انصرف الینا فقال الحمد للہ نحمده ونستعینه ونؤمن به ونتوکل علیه ونعوذ باللہ من شرور انفسنا ومن سیئات اعمالنا الذی لا هادی لمن اضل ولا

من اهل الخمس والفضل سمع ببلده الکثیر وسمع بمصر اصحاب المهندس والادمی وابن ابی غالب و العلم
ابن الرحیل وبمکة اصحاب ابن فراس وغیره وسمع بالشام اصحاب ابن جمیع وابن ابی الحدید وابن اخی تبوک
ورد بغداد فسمع اصحاب الدارقطنی وابن شاهین وابن حبابة ابن عبدان وعلی بن عمر الحربی وصنف تاریخاً
لاهل الاندلس ولم ار مثله فی نزاهته وعفته وورعه وتشاغله بالعلم والله یزیدنا وایاه من خیره
بمنه ورحمته ونیز در انساب در نسبت میرقی گفته والمشهور بهذه النسبة ابو عبد الله محمد بن ابی نصر
فتوح بن عبد الله بن حمید بن یصل الحمیدی المیرقی الاندلسی حافظ کبیر جلیل القدر کثیر
السماع ذکرناه فی حرف الحاء توفی ببغداد فی صفر سنة احدی وتسعین واربعمائة وابن خلکان در
وفیات الاعیان گفته ابو عبد الله محمد بن ابی نصر فتوح بن عبد الله بن حمید بن یصل الازدی الحمیدی الاندلسی
المیورقی الحافظ المشهور اصله من قرطبة من ربض الرصافة وهو من اهل جزیرة میورقة روی عن
ابی محمد علی بن حزم الظاهری المقدم ذکره واختص به واکثر من الاخذ عنه وشهر بصحبته وعن ابی عمر
یوسف بن عبد البر صاحب کتاب الاستیعاب وسیأتی ذکره انشاء الله تعالی وغیرهما من الائمة ورحل الی
المشرق سنة ۴۴۸ ثمان واربعین واربعمائة فحج وسمع بمکة حرسها الله تعالی وبافریقیة وبالاندلس ومصر
والشام والعراق واستوطن بغداد وکان موصوفاً بالنباهة والمعرفة والاتقان والدین والورع و
کانت له نغمة حسنة فی قرأة الحدیث وذکره الامیر ابو نصر علی بن ماکولا صاحب کتاب الاکمال المقدم ذکره فقال
اخبرنا صدیقنا ابو عبد الله الحمیدی وهو من اهل العلم والفضل والتیقظ وقال لم ار مثله فی عفته
ونزاهته وورعه وتشاغله بالعلم ولابی عبد الله المذکور کتاب الجمع بین الصحیحین البخاری ومسلم و
هو مشهور واخذه الناس عنه وله ایضاً تاریخ علماء الاندلس سماه جذوة المقتبس فی مجلد واحد
ذکر فی خطبته انه کتبه من حفظه وقد طلب ذلک منه ببغداد وکان یقول ثلاثة اشیاء من علوم
الحدیث یجب تقدیم التهمم بها کتاب العلل واحسن کتاب وضع فیه کتاب الدارقطنی وکتاب المؤتلف
والمختلف واحسن کتاب وضع فیه کتاب الامیر ابی نصر بن ماکولا وکتاب وفیات الشیوخ ولیس فیه کتاب
وقد کنت اردت ان اجمع فی ذلک کتاباً فقال لی الامیر رتبه علی حروف المعجم بعد ان رتبته علی السنین
قال ابو بکر بن طرخان فشغله عنه الصحیحان الی ان مات وقال ابن طرخان المذکور انشدنا ابو عبد الله
الحمیدی المذکور لنفسه لقاء الناس لیس یفید شیئاً سوی الهذیان من قیل وقال ؛ فاقلل من لقاء

فتوح بن عبداللہ بن حمید بن یصل الازدی الحمیدی حدیث ثقلین را پس در کتاب الجمع بین الصحیحین علی ما نقل عنه

گفته عن یزید بن حیان قال انطلقت انا وحصین بن سبرة وعمرو بن مسلم الی زید بن ارقم فلما جلسنا الیه قال حصین لقد لقیت یا زید خیرا کثیرا حدثنا یا زید ما سمعت من رسول اللہ صلی اللہ علیه وسلم قال یا ابن اخی واللہ لقد کبرت سنی وقدم عهدی ونسیت بعض الذی کنت اعی من رسول اللہ صلی اللہ علیه وسلم فما حدثتکم فاقبلوه وما لا فلا تکلفونیه ثم قال قام رسول اللہ صلی اللہ علیه وسلم یوما فینا خطیبا بماء یدعی خما بین مکة والمدینة فحمد اللہ واثنی علیه ووعظ وذکر ثم قال اما بعد ایها الناس فانما انا بشر یوشك ان یاتینی رسول ربی فاجیب وانا تارك فیکم الثقلین اولهما کتاب اللہ فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب اللہ واستمسکوا به فحث علی کتاب اللہ ورغب فیه ثم قال واهل بیتی اذکرکم اللہ فی اهل بیتی فقال له حصین ومن اهل بیته یا زید الیس نساؤه من اهل بیته قال نساؤه من اهل بیته ولکن اهل بیته من حرم الصدقة بعده قال الحمیدی زاد فی حدیث جریر کتاب اللہ فیه الهدی والنور من استمسك به واخذ به کان علی الهدی ومن اخطأه ضل وفی حدیث سعید بن مسروق عن یزید بن حیان نحوه غیر انه قال الا وانی تارك فیکم ثقلین احدهما کتاب اللہ وهو حبل اللہ من اتبعه کان علی الهدی ومن ترکه کان علی الضلالة وفیه فقلنا من اهل بیته نساؤه قال لا ایم اللہ ان المرأة تکون مع الرجل العصر من الدهر ثم یطلقها فترجع الی ابیها وقومها اهل بیته اصله وعصبته الذین حرموا الصدقة بعده و علامه حمیدی محمود اکابر اعیان و ممدوح اعاظم ارکان وجهبذ عارف این شان و حافظ کبیر جلالت اقران نزد سنیه میباشد - محمد بن عبدالکریم سمعانی در انساب بنسبت حمیدی گفته واما ابو عبداللہ محمد بن ابی نصر فتوح بن عبداللہ بن حمید بن یصل الحمیدی المغربی الاندلسی احد حفاظ عصره صنف التصانیف وجمع الجموع نسب الی جده الاعلی سمع بالاندلس ابا الحسن علی بن احمد بن سعید بن حزم الاندلسی الحافظ وبمصر ابا محمد عبدالعزیز بن الحسن الضراب وبدمشق ابا بکر احمد بن علی بن ثابت الخطیب وابا محمد عبدالعزیز بن احمد الکنانی وابا الحسن عبدالدائم بن الحسن الهلالی وبواسط ابا تمام علی بن محمد بن الحسن الواسطی القاضی وببغداد ابا الغنائم محمد بن علی بن علی النرسی وجماعة کثیرة روی لنا عنه جماعة من الشیوخ بالعراق وکانت وفاته ببغداد فی سنة ثمان وثمانین واربعمائة ووقف کتبه بها وسمع مشایخنا بقرأته الکثیر قال ابن ماکولا وصدیقنا ابو عبداللہ محمد بن ابی نصر عبداللہ بن فتوح بن حمید بن یصل الحمیدی اندلسی

ولم یزل یسمع ویکثر ویجد حتی کتب عن اصحاب الجوهری وابن المذهب وسمع بافریقیه کثیرا ولقی بمکة کریمة
المروزیه اول رحلته وکان فی سنة ثمان واربعین واربعمائة قال محمد بن طرخان سمعت الحمیدی یقول ولدت
قبل الاربعین واربعمائة وکنت احمل السماع علی الکتف سنة خمس وعشرین واربعمائة فاول ماسمعت من الفقیه اصبغ بن راشد وکنت
افهم ما یقرء علیه وکان تفقه علی ابی محمد بن ابن زید واصل ابی من قرطبة من محلة تعرف بالرصافة فسکن
جزیرة میورقة فولدت فیها وقال یحیی بن البناء کان الحمیدی من اجتهاده ینسخ باللیل فی الحر وکان
یجلس فی اجانة ماء یتبرد به وقال الحسین بن محمد بن خسرو جاء ابوبکر بن میمون فدق علی الحمید
وظن انه قد اذن له فوجده مکشوف الفخذ فبکی الحمیدی وقال والله لقد نظرت الی موضع لم ینظره احد
منذ عقلت قال الامیر ابن ماکولا لم ار مثل صدیقنا الحمیدی فی نزاهته وعفته وتشاغله
بالعلم صنف تاریخ الاندلس وقال یحیی بن ابراهیم السلماسی قال ابی لم تر عینای مثل الحمیدی السلماسی
فی فضله ونبله وغزارة علمه وحرصه علی نشر العلم قال وکان ورعا ثقة اماما فی الحدیث وعلله و
رواته متحققا فی علم التحقیق والاصول علی مذهب اصحاب الحدیث بموافقة الکتاب والسنة فصیح
العبارة متبحرا فی علم الادب والعربیة والترسل وله کتاب الجمع بین الصحیحین وتاریخ الاندلس وجمل
تاریخ الاسلام وکتاب الذهب المسبوک فی وعظ الملوک وکتاب الترسل وکتاب مخاطبات الاصدقاء وکتاب حفظ الجار النجار
وکتاب ذم النمیمه وله شعر رصین فی المواعظ والامثال قال السلفی سالت اباعامر العبدری عن الحمیدی
فقال لایری مثله قط وعن مثله لایسال جمع بین الفقه والحدیث والادب ورای علماء الاندلس وکان
حافظا وعن الحمیدی قال صیرنا الشهاب شهابا وهو کان یقصد فی سماعه کثیرا وقال ابو علی الصدفی یقصده
کان یدلنی علی الشیوخ وکان یتقلد الامر الدنیا بمونة رئیس الروسا ثم جرت له قصص و جی انقطاعه و
کان یبیت عند ابن رئیس الرؤسا کل لیلة وحدثنی ابوبکر بن الخاضبة انه ماسمع بذکر الدنیا قط وقال
ابن طرخان سمعت الحمیدی یقول ثلثة کتب من علم الحدیث یجب الاهتمام بها کتاب
العلل واحسن ما وضع فیها کتاب الدارقطنی وکتاب الموتلف والمختلف واحسن ما وضع فیه الاکمال للامیر
ابن ماکولا وکتاب وفیات المشایخ ولیس فیه کتاب وقد کنت اردت ان اجمع فی ذلک کتابا فقال لی الامیر
رتبه علی حروف المعجم بعد ان ترتبه علی السنین قال ابن طرخان فشغله الصحیحین الی ان مات قلت
وقد نلنا اشارة الامیر وعملنا تاریخ الاسلام مارسمه الامیر قال الحمیدی فی تاریخه انا ابو عمر بن عبد البر انا عبد الله

الناس الا لاخذ العلم او اصلاح حال وکان قد ادرک بدمشق الخطیب ابابکر الحافظ وروی عنه وعن غیره وروی الخطیب ایضا عنه وکانت ولادته قبل العشرین واربعمائة وتوفی لیلة الثلثاء سابع عشر ذی الحجة سنة ثمان وثمانین ببغداد وقال السمعانی فی کتاب الانساب فی ترجمة المیورقی انه توفی فی صفر سنة احدی وتسعین واربعمائة رحمه الله تعالی هکذا وجدته فی الذی اختصره ابو الحسن علی ابن الاثیر الجزری المقدم ذکره وکشفت عنه عدة نسخ فوجدته علی هذه الصورة لا توهم الغلط فی نسختی ولم اقدر علی مراجعة الاصل الذی لابن السمعانی الذی هذا المختصر منه لانه لا یوجد فی هذه البلاد وبقی فی نفسی شیء من التفاوت بین التاریخین فانه کبیر ثم انی کشفت کتاب الذیل للسمعانی فوجدت فیه ان الحمیدی المذکور توفی لیلة الثلثاء السابع عشر من ذی الحجة سنة ثمان وثمانین واربعمائة ودفن من الغد فی مقبرة باب ابرز بالقرب من قبة الشیخ ابی اسحاق الشیرازی وصلی علیه ابو بکر محمد بن احمد بن الحسین الشاشی الفقیه فی جامع القصر ثم نقل بعد ذلک فی صفر سنة احدی وتسعین واربعمائة الی مقبرة باب حرب ودفن عند قبر بشر بن الحرث المعروف بالحافی رحمه الله تعالی فلما وقفت فی الذیل علی هذه الصورة علمت ان الغلط وقع من ابن الاثیر فی المختصر اما لان النسخة التی اختصرها کانت غلطا من الناسخ فتبع ابن الاثیر ذلک الغلط ولم یکشفه من موضع اخر او لانه عبر من سطر الی سطر کما جرت عادة النساخ فی بعض الاوقات والله اعلم ای ذلک کان والحُمَیدی بضم الحاء المهملة وفتح المیم وسکون الیاء المثناة من تحتها وبعدها دال مهملة هذه النسبة الی جده حمید المذکور واخبرنی بعض ارباب التاریخ انه رای فی بعض التواریخ ان نسبته الی حمید بن عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه وهو لیس بصحیح لان ابا عبد الله المذکور ازدی النسب وعبد الرحمن قرشی زهری فکیف یجتمعان ویصل بفتح الیاء المثناة من تحتها وکسر الصاد المهملة وبعدها لام وقد تقدم الکلام علی الازدی ومَیُورْقَة بفتح المیم وضم الیاء المثناة من تحتها وسکون الواو وفتح الراء والقاف وبعدها هاء ساکنة وهی جزیرة فی البحر الغربی قریبة من بر الاندلس وذهبی در تذکرة الحفاظ گفته الحمیدی الحافظ الثبت القدوة ابو عبد الله محمد بن ابی نصر فتوح بن عبد الله بن فتوح بن حمید بن یصل الازدی الحمیدی الاندلسی المیورقی الظاهری ومیورقة جزیرة تجاه شرق الاندلس سمع بالاندلس ومصر والشام والعراق وسکن بغداد وکان من کبار تلامذة ابن حزم قال ولدت قبل سنة عشرین واربعمائة تحمل عن ابن حزم فاکثر وعن ابی عبد الله القضاعی وابی عمر بن عبد البر وابی زکریا عبد الرحیم البخاری وابی القاسم الحنائی الدمشقی وعبد الصمد بن المامون وابی بکر الخطیب وابی جعفر بن مسلمة وابی غالب بن بشران الاخ

بین الصحیحین توفی فی ذی الحجة عن نحو سبعین سنة وکان احد اوعیة العلم صحب ابا محمد بن حزم مدة
بالاندلس وابن عبد البر ورحل فی حدود الخمسین وسمع بالقیروان والحجاز ومصر والشام والعراق وکتب عن
خلق کثیر وکان ظاهری المذهب دؤبا علی الطلب للعلم کثیر الاطلاع ذکیا فطنا صینا ورعا اخباریا متقنا
کثیر التصانیف حجة ثقة وصلاح الدین صفدی در وافی بالوفیات گفته محمد بن فتوح بن عبد الله بن فتوح
بن حمید بن یصل بالیاء آخر الحروف والصاد المهملة الحافظ ابو عبد الله الحمیدی الاندلسی المیورقی سمع
بالاندلس والحجاز وبغداد واستوطنها وکان من کبار اصحاب ابن حزم الفقیه وقال ولدت قبل العشرین واربعمائة
سمع ابن حزم واخذ اکثر کتبه وجماعة منهم ابن عبد البر وروی عنه شیخه الخطیب فی مصنفاته وابن ماکولا
وجماعة آخرهم ابو الفتح ابن البطی وکان من کبار الحفاظ ثقة متدینا بصیرا بالحدیث عارفا بفنونه حسن النغمة
بالقراءة ملیح النظم ظاهری المذهب له شعر فی المواعظ توفی سابع عشر ذی الحجة سنة ثمان وثمانین و
اربعمائة ودفن بمقبرة باب ابرز بالقرب من الشیخ ابی اسحاق الشیرازی ثم نقل الی باب حرب ودفن عند بشر الحافی
نقل ابن عساکر فی تاریخه ان الحمیدی اوصی الی الاجل مظفر بن رئیس الرؤساء ان یدفن عند
بشر الحافی فخالف وصیته فلما کان بعد مدة رای فی منامه الحمیدی وهو یعاتبه علی ذلک فنقله
فی صفر سنة احدی وتسعین وکان کفنه جدیدا وبدنه طریا یفوح منه رائحة المسک ووقف کتبه
وله الجمع بین الصحیحین تاریخ الاندلس جمل تاریخ الاسلام الذهب المسبوک فی وعظ الملوک کتاب الترسل
مخاطبات الاصدقاء ما جاء من الآثار فی حفظ الجار ذم النمیمة کتاب الامانی الصادقة کتاب ادب الاصدقاء
کتاب تحیة المشتاق فی ذکر صوفیة العراق کتاب المؤتلف والمختلف کتاب وفیات الشیوخ دیوان شعره الخ
وعبد الله بن اسعد یافعی در مرآة الجنان در وقائع سنة ثمان وثمانین واربعمائة گفته وفیها الامام الحافظ العلامة
ابو عبد الله الحمیدی محمد بن ابی نصر الاندلسی مؤلف الجمع بین الصحیحین کان احد اوعیة العلم صحب ابن حزم
الظاهری بالاندلس وابن عبد البر ورحل وسمع بالقیروان والحجاز ومصر والشام والعراق وغیرها
کان کثیر الاطلاع ذکیا فطنا صینا ورعا اخباریا متقنا دؤبا فی تحصیل العلم کثیر التصانیف حجة ثقة ظاهری
المذهب وله جذوة المقتبس فی تاریخ علماء الاندلس وکان یقول ثلثة اشیاء من علوم الحدیث یجب
تقدیم الاهتمام بها کتاب العلل واحسن کتاب وضع فیه کتاب الدارقطنی وکتاب المؤتلف والمختلف واحسن
وضع فیه کتاب الامیر ابی نصر ماکولا وکتاب وفیات الشیوخ ولیس فیه کتاب قال وقد کنت اردت ان اجمع فیه کتابا

بن ... المصنف النسائی قرأة علیه من حمزة الکنانی عنه قال القاضی عیاض ابو عبد الله محمد
بن ابی نصر الاندلسی الازدی سمع بمیورقة عن ابی محمد بن حزم قدیما وکان یتعصب له ویمیل الی قوله
وکان قد اصابته فیه فتنة علماء شددوا علی ابن حزم فخرج الحمیدی الی المشرق قلت روی عنه ابو
ابن ایوب الشهرانی الزاهد ومحمد بن طرخان وابو عامر العبدری واسماعیل بن محمد الطلحی ومحمد بن علی الخلال
و... بن الحسن المقدسی وابو عبد الله ... بن نصر بن محمد بن خمیس الحافظ ... بن ناصر واسمعیل بن
السمرقندی وصدیق بن عثمان البریری وابو اسحاق بن نبهان الغنوی وابو الفتح محمد بن البطی وشیخه
ابو بکر ... و آخرون وکان ... الحدیث کما ینبغی علما وعملا وکان ظاهریا ویسر ذلک بعض الاسرار مات
فی سابع عشر ذی الحجة سنة ثمان وثمانین واربعمائة وامهم علیه الامام ابو بکر الشاشی بجامع القصر ودفن
بمقبرة باب النهر بقرب قبر الشیخ ابی اسحاق الشیرازی ثم انهم نقلوه بعد سنین الی المقبرة باب حرب فدفن
عند بشر الحافی فذکر الحافظ ابن عساکر ان الحمیدی کان اوصی الی الاجل مظفر بن رئیس الرؤسا ان یدفنه
عند بشر فخالف وصیته فلما کان بعد مدة راه فی النوم یعاتبه علی ذلک فنقله فی صفر سنة احدی وتسعین
وکان کفنه جدیدا وبدنه طریا تفوح منه رائحة الطیب رحمه الله علیه ووقف کتبه قرأت علی ابن
قال انا ابو الفتح محمد بن عبد الباقی انبا محمد بن ابی نصر الحافظ سنة ... وثمانین واربعمائة انبا ابو القاسم
منصور بن النعمان بمصر بقرأتی ثنا القاضی ابو ... علی بن محمد بن اسحاق لفظا ثنا عبد الحمید الغضائری
وهو اخر من حدث عن الغضائری ثنا عبد الله بن معاویة الجمحی ثنا الحماد ان حماد بن سلمة وحماد بن زید
قال انا عبد العزیز بن صهیب عن انس بن مالک قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم تسحروا فان فی
السحور برکة اخرجه ابن ماجة من طریق حماد بن زید وهو غریب من حدیث حماد بن سلمة و ... فی صحیح مسلم
من طریق ابن علیة وغیره عن عبد العزیز ومن شعر الحمیدی شعر ۵ طریق الزهد افضل ما طریق ÷
وتقوی الله بادیة الحقوق ÷ فثق بالله یکفک واستعنه ÷ یعنک وذر بنیات الطریق ۵ لقاء
الناس لیس یفید شیئا ÷ سوی الهذیان من قیل وقال ÷ فاقلل من لقاء الناس الا ÷ لاخذ العلم
او اصلاح حال ۵ وما اتفق الجمیع علیه بدأ ÷ وعودا فهو حق مستبین ÷ فدع ما صد عن هذی
وخذها تکن ÷ منها علی عین الیقین ÷ ونیز ذهبی در عبر در وقائع سنه ثمان و ثمانین و اربعمائة گفته وابو عبد الله
الحمیدی محمد بن ابی نصر فتوح بن عبد الله بن فتوح حمید بن یصل المیورقی الاندلسی الحافظ العلامة مؤلف الجمع

کتاب الله عز وجل ... الاثار و ما ... (marginal note)

ورعاً تقياً اماماً فى الحديث وعلله ورواته ومتحققاً فى علم التحقيق والاصول على مذهب اصحاب الحديث
بموافقة الكتاب والسنة فصيح العبارة متبحراً فى علم الادب والعربية والترسل له كتاب الجمع بين الصحيحين الترسّل
وتاريخ الاندلس سماه جذوة المقتبس فى اخبار الاندلس وجمل تاريخ الاسلام وكتاب الذهب المسبوك فى
وعظ الملوك وكتاب مخاطبات الاصدقاء فى المكاتبات واللقاء وكتاب حفظ الجار وكتاب ذم النميمة وله شعر
رصين فى المواعظ والامثال قال السلفى سألت اباعامر العبدرى عن الحميدى فقال لا ترى قط مثله وعن مثله يسئل العبدري عن
جمع بين الحديث والفقه والادب ورأى علماء الاندلس قال ابو على الصدفى حدثنى ابوبكر بن الخاضبة انه علماء
ماسمعه يذكر الدنيا قط قلت روى عنه يوسف بن ايوب الهمدانى الزاهد ومحمد بن طرخان وابو عامر
العبدرى والحافظ محمد بن ناصر وابو الفتح محمد بن البطى وشيخه ابوبكر الخطيب وكان صاحب حديث كما ينبغى
علماً وعملاً وكان ظاهرياً ويستر ذلك بعض الاستتار مات فى سابع عشر ذى الحجة سنة ثمان وثمانين واربعمائة
وصلى عليه ابوبكر الشاشى ودفن بقرب الشيخ ابى اسحاق الشيرازى ثم انهم نقلوه بعد سنين الى مقبرة
باب حرب فدفن عند بشر الحافى نقل الحافظ بن عساكر ان الحميدى كان اوصى الى الاجل المظفر رئيس بن ع
الرؤساء ان يدفنه عند بشر فخالف وصيته فلما كان بعد مدة رآه فى النوم يعاتبه على ذلك فنقله فنقله
فى صفر سنة احدى وسبعين وكان كفنه جديداً وبدنه طرياً تفوح منه رائحة الطيب رحمة الله عليه
ومن نظمه طريق الزهد افضل ما طريق ÷ وتقوى الله بادية الحقوق ÷ فثق بالله يكفك واستعنه ÷
يعنك وذر بنيات الطريق ÷ وله ايضاً لقاء الناس ليس يفيد شيئاً ÷ سوى الهذيان من قيل وقال ÷ فاقلل من
لقاء الناس الا ÷ لاخذ العلم او اصلاح حال ÷ وله ايضاً كتاب الله عز وجل قولى ÷ وما صحت به الآثار دينى ÷
وما اتفق الجميع عليه بدأ ÷ وعوداً فهو عن حق مبين ÷ فدع ما صد عن هذى وخذها ÷ تكن منها
على عين اليقين ÷ انتهى وقال شيخ شيوخنا الشهاب المقرى فى نفح الطيب ومن خطه نقلت وله ايضاً
كتاب من ادعى الايمان من اهل الايمان وكتاب تسهيل السبيل الى علم الترسيل وكتاب الامانى
الصادقة وغير ذلك ومن شعره الفت النوى حتى انست بوحشها ÷ وصرت بها فى الصبابة مولعاً ÷
فلم احص كم رافقته من مرافق ÷ ولم احص كم خيمت فى الارض موضعاً ÷ ومن بعد جوب الارض
شرقاً ومغرباً ÷ فلابد لى من ان اوافى مصرعاً ÷ قال ايضاً الناس نبت وارباب القلوب لهم ÷ روض
واهل الحديث الماء والزهر ÷ من كان قول رسول الله حاكمه ÷ فلا شهود له الا الاولى ذكروا

نقیل علی حروف المعجم ان رتبته علی السنین قال ابو بکر بن طرخان فشغله عنه بحال الی ان مات وقال ابن طرخان المذکور انشدنا
ابو عبد اللہ الحمیدی المذکور لنفسه لقاء الناس لیس یفید شیئا سوی الهذیان من قیل وقال فاقلل من لقاء الناس
الا لاخذ العلم او اصلاح حال وعمر بن مظفر المعروف بابن الوردی در تتمۃ المختصر در وقائع سنہ ثمان وثمانین واربعمائۃ گفتہ وفیہا توفی
ابو عبد اللہ محمد بن ابی نصر فتوح بن عبد اللہ بن حمید الحمیدی الاندلسی من میورقۃ صاحب الجمع بین الصحیحین ثقۃ فاضل مولدہ
قبل عشرین واربعمائۃ سمع بالمغرب ومصر والشام والعراق وکان نزها وجلال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ گفتہ الحمیدی الحافظ الثبت الامام
القدوۃ ابو عبد اللہ محمد بن ابی نصر فتوح بن عبد اللہ بن فتوح بن حمید الازدی الاندلسی المیورقی الظاهری من کبار تلامذۃ
ابن حزم سمع بالاندلس ومصر والشام والعراق والحجاز وسکن بغداد وولد قبل ۴۲۰ھ وتفقه بابی محمد بن حزم وله تاریخ
الاندلس والجمع بین الصحیحین وکان من افراد عصرہ فی غزارۃ العلم والفضل والنبل حافظا ورعا ثبتا اماما فی الحدیث والفقه والادب
والعربیة والترسل مات فی سابع ذی الحجة سنة ۴۸۸ و شیخ عبد الحق دہلوی در رجال مشکوۃ گفتہ الحمیدی هو الامام ابو عبد اللہ محمد بن ابی نصر بن فتوح
بن عبد اللہ بن فتوح بن حمید الحمیدی الاندلسی صاحب کتاب الجمع بین صحیحی البخاری ومسلم امام عالم کبیر مشهور التصانیف
منسوب الی جدہ الاعلی حمید الاندلسی القرطبی سمع ببلدہ الکبیر وسمع بمصر اصحاب المهندس وابن ابی غالب وسمع بمکۃ اصحاب ابن
فراس وغیرهم وسمع بالشام من اصحاب ابن جمیع وابی الحدید وورد بغداد وسمع اصحاب الدارقطنی وابن شاهین وابن حبابۃ وله تاریخ
لاهل الاندلس قال الامیر ابن ماکولا لم ار مثله فی نزاهته وعفته وورعه مات ببغداد فی ذی الحجة سنة ثمان وثمانین واربعمائۃ وقیل
مولدہ قبل العشرین واربعمائۃ و ابو مهدی عیسی ثعالبی در مقالید الاسانید گفتہ الجمع بین الصحیحین للحمیدی قرات علیه من اوله الی المرتبۃ الثانیۃ من ثمۃ
الکتاب واجازنی سائرہ من ... الدین القرافی عن النجم الغیطی عن شیخ الاسلام زکریا عن الحافظ ابی الفضل بن حجر عن ابی الخیر
احمد بن خلیل العلائی عن ابی العباس الحجار الصالحی انا ابن ابی السعادات قال انبانا محمد بن علی الکنانی عن مؤلفه الحافظ ابی عبد اللہ الحمیدی
فذکرہ ثعالبی در مقالید الاسانید بعد ازین عبارت از صدر کتاب الجمع بین الصحیحین نقل نمودہ وبعد ازان گفتہ هبۃ نسیم من خبرہ قال الحافظ
الذهبی هو الامام القدوۃ الحافظ الثبت ابو عبد اللہ محمد بن ابی نصر فتوح بن عبد اللہ بن فتوح بن حمید الازدی الحمیدی المیورقی الظاهری سمع بالاندلس
ومصر والشام والعراق والحرمین وسکن بغداد کان من کبار تلامذۃ ابن حزم قال ولدت قبل سنة عشرین واربعمائۃ تحدث عن ابن حزم
فاکثر وعن ابی عبد اللہ القضاعی وابی عمر بن عبد البر وابی بکر الخطیب وخلق ولم یزل یسمع ویکتب ولقی بمکۃ کریمۃ المروزیۃ
وعلیه انبانا ابو بکر بن میمون وظن انه قد اذن له فدخل فوجدہ مکشوف الفخذ فبکی وقال واللہ لقد نظرت الی موضع لم ینظرہ احد منذ عقلت
وقال الامیر ابن ماکولا لم ار مثل صدیقنا الحمیدی فی نزاهته وعفته وورعه وتشاغله بالعلم وقال یحیی بن ابراهیم
السلماسی قال ابی لم تر عینای مثل الحمیدی فی فضله ونبله وغزارۃ علمه وحرصه علی نشر العلم قال وکان

را بر اسانید صحابه ترتیب داده و در مرتبه ثالثه که از مرتبه مکثرین ست مسند انس بن مالک ست تا انجا بنظر راقم حروف نرسیده و خطبه دراز دیباچه نوشته کنیت او ابو عبد الله و نامش محمد بن ابی نصر فتوح بن عبد الله بن فتوح بن حمید ازدی حمیدی اندلسی ست و او را میورقی نیز گویند بنسبت بوطن خاص او و ظاهری نیز گویند بنا بر نسبت بمذهب ظاهریه یعنی ظاهریة صفات نه ظاهریه فروع در اندلس و مصر و شام و عراق و حرم شریف تحصیل سماع حد نموده و آخر ساکن بغداد شد شاگرد رشید ابن حزم ظاهری بوده و از عبد الله قضاعی و ابو عمر بن عبد البر و ابو بکر خطیب و دیگر محدثین عماره نیز استفاده نموده تولد او در عشره اولی از قرن خامس ست در مکه معظمه با کریمه مروزیه که راویه بخاری ست ملاقات نموده و روزی ابو بکر بن میمون بر در حجره او آمد و تخته در را حرکتی داد تا استیذان باشد حمیدی را ازان غفلت شد ابو بکر بن میمون دانست که چون مرا منع نکرد اذن ست در حجره در آمد ران حمیدی مکشوف بود بر حمیدی این امر بسیار شاق شد و تا دیر میگریست و گفت ازان باز که تمیز و شعور پیدا کرده ام تا اینوقت ران مرا کسی برهنه ندیده امیر بن ماکولا که از مشاهیر محدثین سنت یازده وست حمیدی بود گفته ست که مثل حمیدی در پاکی و نزاهت و عفت و تورع و تشاغل بعلم هیچکس را ندیدیم و در فن معرفت علل حدیث و تحقیق معانی آن بر طبق اصول مهارت تمام داشت و در علم عربیت و ادب و حل تراکیب قران مجید و دریافت لطائف بلاغت ان نیز دستگاهی کلی نصیب او بود از تصانیف او و را این کتاب تاریخ اندلس ست که مشهورست نام او جذوة المقتبس فی تاریخ الاندلس ست و کتابی دیگر ست مسمی به جمل تاریخ الاسلام و کتاب الذهب المسبوک فی وعظ الملوک و کتاب مخاطبات الاصدقاء فی المکاتبات واللقاء و کتاب حفظ الجار و کتاب ذم النمیمه شعری هم دارد لیکن در وعظ و نصیحت مردم بسیار در مجلس خانه او را امتحان کردند هرگز ذکر دنیا بر زبان او نرفته بود در ماه ذی حجه سال چهار صد و هشتاد و هشت وفات یافت و ابو بکر شاشی که از مشاهیر فقهای شافعیه ست بروی نماز جنازه خواند و نزد قبر شیخ ابو اسحاق شیرازی مدفون شد و وی قبل از موت بار با مظفر که رئیس الرؤساء خلیفه بود و این خدمت از خدمات عمده آنوقت بود که صاحب آن بمنزله وزیری تمام شهر میشد وصیت کرده بود که مرا نزد قبر بشر حافی دفن کرد رئیس الرؤساء در آنوقت بسبب مانعی یا امر دیگر خلاف وصیت او بعمل آورد بعد مدت او را بخواب دیدند که نهایت گله و شکایت این امر میکند ناچار در ماه صفر سنه بود و یک ازانجا نقل کرده متصل بشر حافی مدفونش ساختند کفن او تازه و بدن او هرگز نکاهیده بود و خوشبو از وی تا دور میرفت این قطعه از مشاهیر نظم اوست والحق که بسیار نافع و مفید ست

لقاء الناس لیس یفید شیئا ؞ سوی الهذیان من قیل وقال ؞ فاقلل من لقاء الناس الا ؞ لاخذ العلم او اصلاح حال ؞ وله ایضا کتاب الله عز وجل قولی ؞ وما صحت به الاثار دینی ؞ وما اتفق الجمیع علیه بدءا ؞ وعودا فهو

وقال ایضاً ہ من لم یکن للعلم عند فنائہ ٭ ارج فان یقاوہ کفنائہ ٭ بالعلم یحیی المرء طول حیاتہ فاذا انقضی احیاہ حسن ثنائہ ٭ وقال ایضاً ٭ زین الفقیہ حدیث یستضیء بہ ٭ عند الحجاج والا کان فی الظلم ٭ ان تاہ ذو مذہب فی قفر مشکلۃ ٭ لاح الحدیث لہ فی الوقت کالعلم ٭ ومیرزا محمد بدخشانی در تراجم الحفاظ گفتہ محمد بن فتوح الحمیدی الاندلسی ابوعبداللہ احد الائمۃ ذکرہ فی نسبۃ الحمیدی وقد مر تحقیقہا فی ترجمۃ ابی بکر عبداللہ بن الزبیر فقال واما ابوعبداللہ محمد بن ابی نصر فتوح بن عبداللہ بن حمید بن یصل الحمیدی المغربی الاندلسی احد حفاظ عصرہ [illegible] التصانیف وجمع الجموع نسب الی جدہ الاعلی سمع بالاندلس ابا [illegible] علی بن احمد بن سعید بن حزم الاندلسی الحافظ وبمصر ابا محمد عبد العزیز بن الحسن الضراب وبدمشق ابابکر احمد بن علی بن ثابت الخطیب وابا محمد عبد العزیز بن احمد الکتانی وابا الحسن عبد الدائم بن الحسن الہلالی وبواسط اباتمام علی بن محمد بن الحسن الواسطی القاضی وببغداد ابا الغنائم محمد بن علی بن علی الزجاجی وجماعۃ کثیرۃ روی لنا عنہ جماعۃ من الشیوخ بالعراق وکانت وفاتہ ببغداد فی سنۃ ثمان وثمانین واربعمائۃ ووقف کتبہ بہا وسمع مشایخنا بقراءتہ الکثیر قال ابن ماکولا وصدیقنا ابوعبداللہ محمد بن ابی نصر عبداللہ بن فتوح بن حمید بن یصل الحمیدی الاندلسی من اہل الخیر والفضل سمع ببلدہ الکثیر وسمع بمصر اصحاب المہندس والاذنی وابن ابی غالب ابن الرجیل وبمکۃ اصحاب ابن فراس وغیرہ وسمع بالشام اصحاب ابن جمیع وابن ابی الحدید وابن اخی [illegible] ہون وورد بغداد فسمع اصحاب الدارقطنی وابن حنانہ وابن عمیان وعلی بن عمر الحربی وطبقتہم وصنف تاریخا لاہل الاندلس ولم ار مثلہ فی نزاہتہ وعفتہ وورعہ وتشاغلہ بالعلم [illegible] ابا من خیر [illegible] ورحمتہ انتہی کلامہ فی نسبۃ الحمیدی ثم اعاد ذکرہ فی نسبۃ المیورقی وقال بضم الیاء المنقوطۃ باثنتین من تحتہا وسکون الواو وفی آخرہا القاف ہذہ النسبۃ الی میورقہ وہی جزیرۃ قریبۃ من الاندلس والمشہور بہذہ النسبۃ ابوعبداللہ محمد بن ابی نصر فتوح بن عبداللہ بن حمید بن یصل الحمیدی المیورقی الاندلسی حافظ کبیر جلیل القدر کثیر السماع ذکرناہ فی حرف الحاء توفی ببغداد فی صفر سنۃ احدی وتسعین واربعمائۃ انتہی قلت والارجح فی وفاتہ ہو القول الاول وقد روی عنہ شیخہ الخطیب والامیر ابونصر بن ماکولا وابوعلی بن سکرۃ والحسین بن محمد بن خسرو البلخی ومحمد بن ناصر السلامی وخلق وذکرہ الذہبی وابن ناصر الدین فی طبقات الحفاظ وخود شاہ صاحب در بستان المحدثین گفتہ کتاب الجمع بین الصحیحین [illegible] احادیث صحیحین

علی صح

الاذنی

وظهر له بامرٍ ازمة تقتضي انتقاله الى مذهب الشافعي رضي الله عنه فلما عاد الى مرو لقي بسبب انتقاله شدائد وتعصبا شديدا فصبر على ذلك وصار امام الشافعية بعد ذلك يدرس ويفتي وصنف في مذهب الامام الشافعي وفي غيره من العلوم تصانيف كثيرة منها منهاج اهل السنة والانتصار والرد على القدرية وغيرها وصنف في الاصول القواطع وفي الخلاف البرهان يشتمل على قريب من الف مسئلة خلافية والاوسط والاصطلام رد فيه على ابي زيد الدبوسي واجاب على الاسرار التي جمعها وله تفسير القران العزيز وهو كتاب نفيس وجمع في الحديث الف حديث عن مائة شيخ وتكلم عليها فاحسن وله الوعظ مشهور بالجودة وكانت ولادته في سنة ست وعشرين واربعمائة في ذي الحجة وتوفي في شهر ربيع الاول سنة تسع وثمانين واربعمائة بمرو رحمه الله تعالى وشمس الدين داودي در طبقات المفسرين گفته منصور بن محمد بن عبد الجبار بن احمد بن محمد بن جعفر بن احمد بن عبد الجبار بن الفضل بن الربيع بن مسلم الامام ابو المظفر السمعاني التميمي المروزي الحنفي ثم الشافعي تفقه على والده حتى برع في فقه ابي حنيفة وصار من فحول النظر ومكث كذلك ثلاثين سنة ثم صار الى مذهب الشافعي واظهر ذلك في سنة ثمان وستين وقيل ستين واربعمائة فاضطرب اهل مرو لذلك وتشوش العوام فخرج منها وخرج معه طائفة من الفقهاء وقصد نيسابور واستقبله الاصحاب استقبالا عظيما فاكرموا مورده وعقد له التذكير في مدرسة الشافعية وظهر له القبول عند الخاص والعام واستحكم امره في مذهب الشافعي ثم عاد الى مرو ودرس بها في مدرسة اصحاب الشافعي وعلا امره وظهر له الاصحاب وقد دخل بغداد في سنة احدى وستين وسمع الكثير بها واجتمع بالشيخ ابي اسحاق الشيرازي وناظر ابن الصباغ في مسئلة قال حفيده ابو سعد السمعاني صنف في التفسير والفقه والحديث والاصول فالتفسير في ثلاث مجلدات والبرهان والاصطلام الذي شاع في الاقطار وكتاب القواطع في اصول الفقه وكتاب الانتصار في الرد على المخالفين وكتاب المنهاج لاهل السنة وكتاب القدر واملى قريبا من تسعين مجلسا وعنه انه قال ما حفظت شيئا فنسيته ولد في ذي الحجة سنة ست وعشرين واربعمائة ومات ليلة الجمعة ثالث عشر شهر ربيع الاول سنة تسع وثمانين واربعمائة بمرو ذكره قاضي ابن شهبه انتهى

فظهر ان ابو المظفر السمعاني نبيههم النبيل ؛ وفقيههم المجيد ؛ المحرز من محاسن النقل المطارف والتليد ؛ المعروف بين السمعة بين القريب والبعيد ؛ قد روى هذا الحديث الكريم المجيد ؛

عن حق مبین ۞ فدع ما صدّ عن هذه وحِد عنها ۞ تکن منها علی عین الیقین ۞ وازین قطعه او معلوم میشود که او
در فروع نیز ظاهری بود چنانچه جماعه از احوال نویسان او نیز نوشته اند و گفته اند که ظاهریت خود را فی الجمله اخفاء میکرد و در
نفح الطیب شیخ شهاب الدین مقری مذکور است که از تصانیف او من ادعی الایمان من اهل الایمان و کتاب تسهیل السبیل نسخه ست کتاب صح
الی علم الترسیل و کتاب الامانی الصادقة و از نظم او اینچند بیت نوشته الناس نبت وارباب القلوب لهم روض
واهل الحدیث اثمار و الزهر ۞ من کان قول رسول الله حاکمه ۞ فلا شهود له الا الاولی ذکروا ۞ وله الماء
ایضا ان الفقیه حدیث سیستضاء به ۞ عند الحجاج الا کان فی الظلم ۞ ان تاه ذو مذهب یستضیء زین
فی قفر مشکلة ۞ لاح الحدیث له فی الوقت کالعلم ۞ وله ایضا من لم یکن للعلم عند فنائه ۞ ارج
فان بقاؤه کفنائه ۞ بالعلم یحیی المرء طول حیاته ۞ فاذا انقضی احیاه حسن ثنائه ۞ وله ایضا الفت
النوی حتی انست بوحشها ۞ وصرت بهذا فی الصبابة مولعا ۞ فلم احص کم رافقته من مرافق ۞
ولم احص کم خیمت فی الارض موضعا ۞ ومن بعد جوب الارض شرقا ومغربا ۞ فلا بد لی من ان اوافی مصرعا
انتهی [illegible] المنعم المفضل الوهاب ۞ حیث تحقق بروایة [illegible] الحبر
النقاب ۞ نضو النقاب ۞ وکشف الجلباب ۞ ومیط الحجاب ۞ عن وجه الصواب ۞ وظهر ان
المتبل المذعن [illegible] فائز بحسن المآب والمثاب والمتاب ۞ ووضح ان المدبر المریب هالک خاسر لسوء
البوار والتبار والتباب ۞ اما روایت ابو المظفر منصور بن محمد السمعانی حدیث ثقلین را پس در رساله
قوامیه که معروف بفضائل الصحابه است علی ما نقل عنه آورده عن طلحة بن مصرف عن عطیة عن ابی سعید
الخدری رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم قال انی اوشک ان ادعی فاجیب وانی تارک
فیکم الثقلین کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی وان اللطیف الخبیر نبأنی
انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض و ابوالمظفر سمعانی از اکابر فقهای و اجله محدثین اعلام سنیه بوده شطری
از مفاخر مبهره و مآثر فرهره او در مجلد حدیث طیر از کتاب الانساب ابوسعد عبدالکریم بن محمد السمعانی و عبر فی خبر من غبر
ودول الاسلام ذهبی و مراة الجنان یافعی و طبقات شافعیه تاج الدین سبکی و طبقات شافعیه جمال الدین اسنوی
و طبقات شافعیه تقی الدین اسدی شنیدی درینجا نیز بعضی از عبارات علمای رجال مذکور میشود علامه ابن خلکان
در وفیات الاعیان در ترجمه ابوسعد عبدالکریم سمعانی گفته وکان جده المنصور امام عصره بلا مدافعة اقر له
بذلک الموافق والمخالف وکان حنفی المذهب متعینا عند ائمتهم فحج فی سنة اثنتین وستین واربعمائة

وقد بادرتهم قوا[illegible] الفتك بالاصطلام ÷ وعاجلتهم عواصف ال[illegible] بالاستئصال ÷ والله الموفق بالابداع والالهام ÷ للتمسك والاعتصام ÷ بحبله المتين الذی لا یعتریه ا[illegible] ام ولا انجزام ÷ وعروته الوثقی التی لیس لها ا[illegible] صام ÷ **اما روایت ابو[illegible] محمد بن طاہر بن احمد بن علی الش[illegible] المقدسی المعروف بابن القیسرانی** [illegible] حدیث ثقلین را پس بر متتبع خبیر و ناظر بصیر مخفی [illegible] که این حافظ کبیر و جہبذ شہیر رسالہ مخصوص در افراد طرق این حدیث شریف جمع نموده و به تصنیف این کتاب کمال تبحر و تمہر خود در حفظ و اتقان و نقد و امعان بر ممارسین این شان ظاہر و عیان فرموده چنانچہ تقی الدین احمد بن علی بن عبد القادر المقریزی در تاریخ مقفی علی ما نقل عنه بترجمه او سیفرماید وله من المصنفات کتاب الیواقیت المخرج علی الاتفاق والتفرد فی عشرة اجزاء و کتاب تکملة الکامل لابن عدی فی الضعفاء مجلدة وکتاب المصباح فی اطراف احادیث المسانید الستة وکتاب ذخیرة ا[illegible] فاظ المخرج علی الحروف والالفاظ علی نسق کتاب الکامل لابن عدی وکتاب تلخیص الکامل لابن عدی وکتاب تراجم الجرح والتعدیل للدارقطنی وکتاب اطراف الغرائب وکتاب اسماء رجال من الضعفاء شذت عن ابن عدی ذکرهم ابو حاتم بن حبان فی کتابه جزءان کتاب اطراف حدیث مالک بن انس وکتاب رواة انس بن مالک وکتاب اطراف احادیث ابی حنیفة وکتاب الذب عن فقیه الاسلام ابی حنیفة وکتاب مشایخ سفیان بن عیینه جزءان وکتاب معرفة مشایخ الامامین الذین اخرجا عنهم فی الصحیحین جزءان و کتاب موافقات البخاری ومسلم جزءان وکتاب معرفة من لم یخرج له فی الصحیحین الا حدیث واحد من الصحابة وکتاب روایة الاکابر والاعلام عن مالک بن انس ثمانیة اجزاء وکتاب اطراف احادیث الشیخین للدارقطنی و کتاب ذکر الطرق العالیة الی البخاری ومسلم ثمانیة اجزاء وکتاب تصحیح العلل کتاب مشایخ ابی داود السجستانی کتاب معجم البلاد جزءان کتاب الرباعیات من روایة الصحابة بعضهم عن بعض کتاب خماسیات ابی الحسین بن النقور کتاب حدیث اجتمع فیه فی الاسناد عشرة من الرواة اسماؤهم محمد کتاب الانساب المتفقة فی الخط و[illegible] کتاب عوالی الطرق الی البخاری کتاب عوالی الفضیل بن عیاض کتاب العوالی بالتاریخ کتاب عوالی الطرق الی سفیان بن عیینه کتاب عوالی مالک بن انس کتاب عوالی الموافقات الی مشایخ ابی داود السجستانی کتاب عوالی الموافقات الی مشایخ ابی عیسی الترمذی کتاب عوالی الطرق الی محمد بن شہاب کتاب الفوائد المنتقاة من الصحاح والغرائب والافراد وغیر ذلک من حدیث القاضی الخلعی کتاب کفایة المداخل فی اصول ابی علی [illegible]ن بن عبد الرحمن المکی المعروف بالشافعی کتاب الفوائد الصحاح علی شرط الامامین ومسئلة فی

وانتر ذلک الخبر المنیل المنیف * فلا یروغ ولا یحید * عن الاذعان للحق السدید * الا جاحد عنید * او
حائد مرید * ولا یرتاب فیہ بعد روایۃ السمعانی الرشید * کل من القی السمع وھو شھید * فقد
وضح لحب الصواب الحمید * وکشف عنک غطائک فبصرک الیوم حدید * اما روایت ابوعلی اسمعیل
بن احمد بن الحسین البیہقی حدیث ثقلین را پس از عبارت کتاب المناقب اخطب خوارزم کہ در ما سبق بحمد اللہ تعالیٰ
منقول شد واضح ولائح میگردد کما لا یخفی علی من راجعہا و محتجب نماند کہ ابوعلی اسمعیل بیہقی از اکابر فقہای بارعین واماثل
محدثین متورعین نزد سنیہ می باشد سبکی در طبقات شافعیہ گفتہ اسمعیل بن احمد بن الحسین الخسروجردی
شیخ القضاۃ ابوعلی ولد الامام الجلیل الحافظ ابی بکر البیہقی مولدہ بخسروجرد سنۃ ثمان وعشرین و
اربعمائۃ وسمع اباحفص بن مسرور وابا عثمان الصابونی وعبد الغافر بن محمد الفارسی وناصر بن الحسین
العمری وغیرہم روی عنہ ابو القاسم بن السمرقندی واسماعیل بن ابی سعد الصوفی وغیرہما تفقہ علی
ابیہ وتخرج بہ فی الحدیث وسافر الکثیر ودخل خوارزم فسکن بہا مدۃ وولی بہا الخطابۃ وتدریس
الشافعیۃ والقضاء من وراء جیحون الذی کان برسم اصحاب الشافعی ثم سافر الی بلخ واقام بہا مدۃ
ثم عاد الی بیہق بعد ما غاب عنہا نحو ثلث سنۃ وتوفی بہا جمادی الاخرۃ سنۃ سبع وخمسمائۃ وعبد الرحیم ثلثین
اسنوی در طبقات شافعیہ بعد ذکر ابوبکر بیہقی گفتہ وکان لہ ولد فقیہ محدث یقال لہ ابوعلی اسمعیل و
یلقب شیخ القضاۃ تولی القضاء والتدریس والخطابۃ بما وراء النہر ثم عاد بعد ما
غاب نحو ثلثین سنۃ الی بلدہ فمات بہا قدومہ بایام ولد ببیہق سنۃ ثمان وعشرین ثم بعد صح
اربعمائۃ وسمع وحدث وتوفی فی جمادی الاخرۃ سنۃ تسع وخمس مائۃ ذکرہ تسع ظ
عبد الغافر الفارسی فی الذیل وعلامہ ابن الوردی در تتمۃ المختصر در وقائع سنہ
سبع وخمس مائۃ گفتہ وفیہا توفی اسماعیل بن احمد بن الحسین البیہقی الامام ابن الامام
ببیہق ومولدہ سنۃ ثمان وعشرین واربعمائۃ وابن شحنہ در روض المناظر در وقائع
سنہ مذکورہ گفتہ وفیہا توفی الامام اسماعیل بن احمد بن الحسین البیہقی ببیہق و
مولدہ سنۃ ثمان وعشرین واربعمائۃ انتہی فی جملہ ابو اسمعیل بن احمد البیہقی امام ہمام
وابن الامام * المعروف بشیخ القضاۃ علی لسان علمائہم الاعلام * قد لضر بروایتہ الحق المرام * ووا
بت دلیلہ القدیمۃ الحسام * فلم یزد الجاحدین غیر انقسام * ولم یورث الکائدین سوی انقصام * وقد

یوم الجمعة للیلتین بقیتا من شهر ربیع الاول سنة سبع وخمسمائة ببغداد ودفن فی المقبرة العتیقة
بالجانب الغربی وقیل توفی یوم الخمیس العشرین من الشهر المذکور رحمه الله تعالی و ذہبی در تذکرة الحفاظ گفته
محمد بن طاهر بن علی الحافظ العالم المکثر الجوال ابو الفضل المقدسی ویعرف بابن القیسرانی الشیبانی سمع ببلده من
الفقیه نصر وابی عثمان بن ورقاء وعدة وببغداد ابا محمد الصریفینی وابا الحسین بن النقور وطبقتهما وبمکة
الحسن بن عبد الرحمن الصفراوی وبتنیس من علی بن الحسین بن الحداد حدثه عن جده عن ابو عن عیش بن حماد ابن صفی تنیسی
زغبة وبدمشق من ابی القسم بن علاء وبحلب من الحسن بن المکی وبالجزیرة من عبد الوهاب بن محمد التمیمی
صاحب ابی عمرو بن مهدی وباصبهان من عبد الوهاب بن منده وبنیسابور عبد الوهاب بن المحب وبهراة
من محمد بن مسعود الفارسی وبجرجان من اسمعیل بن مسعدة وبامد من قاسم بن احمد الاصبهانی الخیاط حدثه
عن ابن حصیش عن ابن صاعد وله باستراباد علی بن عبد الملک الفقیه صاحب هلال الحفار وبنوج شیخ
عبد الرحمن بن محمد بن عفیف وبالبصرة عبد الملک بن شعبة وبدینور ابن عباد صاحب ابی بکر بن لال
وبالری اسمعیل بن علی صاحب ابی زکریا المزنی وبجشنس محمد بن المظفر حدثه عن رجل عن محمد بن حمدویه
المروزی وبشیراز علی بن محمد الشروطی حدثه عن ابی اللیث عن ابی حفص بن العجری ولقی بقزوین محمد بن ابراهیم جشنس
البجلی صاحب عمرو بن مهدی وبالکوفة ابا القسم حسین بن محمد وبالموصل هبة الله بن احمد المقری وبمرو المهرقسانی المهرقسای
وسمع بمرو الروذ وبالرحبة وبنوقان وبالحرمین ونهاوند وهمذان وواسط وساوه واسد اباد والانبار نوقان
واسفراین وامل والاهواز وبسطام وخسروجرد وغیر ذلک روی عنه شیرویه بن شهردار وابو حاتم بن ابی علی خسروجرد
ابو نصر المغازلی وعبد الوهاب الانماطی وابن ناصر والسلفی وولده ومحمد بن اسماعیل الطرسوسی واخرون قال ابن المغازلی
عساکر سمعت محمد بن اسمعیل الحافظ یقول احفظ من رأیت ابن طاهر وقال ابو زکریا بن منده کان ابن طاهر
احد الحفاظ حسن الاعتقاد جمیل الطریقة صدوقا عالما بالصحیح والسقیم کثیر التصانیف لازما للاثر قال
السلفی سمعت ابن طاهر یقول کتبت الصحیحین وسنن ابی داود سبع مرات بالاجرة وسنن ابن ماجة عشر مرات
قال السمعانی سالت ابا الحسن الکرجی الفقیه عن ابن طاهر فقال ما کان علی وجه الارض له نظیر وکان داودی
المذهب قال اخترت مذهب داود قلت لم قال کذا اتفق فسالته من افضل من رایت فقال سعد الزنجانی
وعبد الله الانصاری قال ابن مسعود عبد الرحیم الحاجی سمعت ابن طاهر یقول بلت الدم فی طلب الحدیث مرتین
مرة ببغداد ومرة بمکة کنت امشی حافیا فی الحر فلحقنی ذلک وما رکبت دابة قط فی طلب الحدیث وکنت احمل کتبی الحر

معرفة العلو والنزول ومسئلة فی معرفة عالی الاسناد وکتاب محاسن ابی القاسم البغوی کتاب عوالی الامام
البخاری کتاب علة حدیث معاذ فی القیاس کتاب الناسخ والمنسوخ کتاب طرق من کذب علی متعمدا
کتاب الاجازات ومذاهبها کتاب العمل باجازة الاجازة وکتاب طرق حدیث لا نزال طائفة من امتی کتاب طرق حدیث
معاذ وابی موسی وقوله یسروا ولا تعسروا **کتاب طرق حدیث انی تارک فیکم الثقلین** -
کتاب صفوة التصوف کتاب الحجة علی تارک المحجة کتاب فرائض الطعام وسننه کتاب الشیب کتاب فتح القرطاس　　الحجة
صیانة لما فیه من الادناس وحدیث ابی الازهر فی الاعانة ومسند ابی لیلی الجعدی وکتاب النهی عن احادیث
الشهاب ومعرفة الخطاء فیها والصواب وکتاب اللباب المرتب علی الحروف والابواب ومسئلة ایجاب
الوضوء من مس الذکر وترک الوضوء من لبسه وکتاب جواب المتعنت علی البخاری کتاب الشامل لاسماء الصحابة
کتاب السماع مسئلة الاباحة والاستباحة کتاب تاریخ اهل الشام ومعرفة الائمة منهم والاعلام مجلدتان
کتاب اطراف مسند ابی عیسی الترمذی عشرة اجزاء کتاب اطراف السنن لابن ماجة کتاب اطراف سنن النسائی
سبعة اجزاء کتاب التذکرة فی غرائب الاحادیث ومنکراتها کتاب ایضاح الاشکال فیما لم یسم من رواة　　فیمن
الاحادیث والصحابة کتاب الالفاظ التی رویت فی الاحادیث فصحفها بعض النقلة کتاب اسامی ما اشتمل
علیه الصحیحان وکتاب المتفق والمفترق فی الانساب وکتاب المنثور وغیر ذلک و محمد بن طاهر از حفاظ اکابر و اثبات
محرزین مفاخر و اعلام جامعین ماثر نزد سنیه می باشد ابن خلکان در وفیات الاعیان گفته ابو الفضل محمد بن طاهر
بن علی بن احمد المقدسی الحافظ المعروف بابن القیسرانی کان احد الرحالین فی طلب العلم والحدیث سمع بالحجاز والشام
ومصر والثغور والجزیرة والعراق والجبال وفارس وخوزستان وخراسان واستوطن همذان وکان من المشهورین
بالحفظ والمعرفة بعلوم الحدیث وله فی ذلک مصنفات ومجموعات تدل علی غزارة علمه وجودة معرفته وصنف
تصانیف کثیرة منها اطراف الکتب الستة وهی صحیح البخاری ومسلم وابی داؤد والترمذی والنسائی وابن
ماجة واطراف الغرائب تصنیف الدارقطنی وکتاب الانساب فی جزء لطیف وهو الذی ذیله الحافظ ابو موسی الاصبهانی
المذکور قبله وغیر ذلک من الکتب وکانت له معرفة بعلم التصوف وانواعه متفننا فیه وله فیه تصنیف
ایضا وله شعر حسن وکتب عنه غیر واحد من الحفاظ منهم ابو موسی المذکور وکانت ولادته فی السادس من شوال
سنة ثمان واربعین واربعمائة ببیت المقدس واول سماعه سنة ستین واربعمائة ودخل بغداد سنة
سبع وستین واربعمائة ثم رجع الی بیت المقدس فاحرم من ثم الی مکة وتوفی عند قدومه من الحج اخر حجاته

کتب البخاری ومسلما وسنن ابی داؤد وابن ماجة سبع مرات وتقی الدین مقریزی در تاریخ مقفی علی ما
نقل عنه گفته محمد بن طاهر بن علی بن احمد الشیبانی ابو الفضل بن ابی الحسین المقدسی یعرف بابن القیسرانی الحافظ
صاحب التصانیف المشهورة احد الرحالین فی طلب الحدیث حافظ له سمع بمصر والثغور الشامیة وبلاد ذکر رحلته
الشام والحجاز والجزیرة والعراق والجبال وفارس وخراسان قال ابن السمعانی وما اظن احدا رحل فی عصره
مثل رحلته وکتب بخطه کثیرا من الکتب والمصنفات الکبار والمسانید والاجزاء المنثورة سمع بمصر ابا اسحق
ابراهیم بن سعید الحبال وابا الحسن علی بن الحسن الخلعی وبالاسکندریة وتنیس من جماعة وببیت المقدس
الفقیه نصر بن ابراهیم النابلسی وهو اول من سمع منه وبدمشق ابا القاسم علی بن محمد بن ابی العلاء المصیصی
وبمکة سعد بن علی الزنجانی الحافظ وابا علی الحسن بن عبد الرحمن الشافعی وهیاج بن عبید الحطینی وببغداد
ابا الحسین بن النقور وابا محمد بن هزارمرد وغیره وتوجه الی العراق وسمع من جماعة وسمع باصبهان ابا عمرو
عبد الوهاب بن الحافظ ابی عبد الله بن مندة وابا مسعود سلیمان بن ابراهیم الحافظ وبجرجان ابا القاسم
اسماعیل بن مسعدة الاسمعیلی وبنیسابور ابا القاسم الفضل بن عبد الله بن المحب وغیره وبهراة شیخ الاسلام
ابا اسماعیل الانصاری وابا عبد الله محمد بن علی العمیری وبمرو ابا عبد الله محمد بن الحسن وخلقا کثیرا غیر هؤلاء
الی ان قال المقریزی بعد ذکر مصنفاته وقد سبق نقله منا وحدث بالیسیر من مسموعاته لانه لم [illegible] وروی عنه الحفاظ
والکبار شیرویه بن شهردار الدیلمی ویحیی بن عبد الوهاب بن مندة الاصبهانی وابی جعفر محمد بن ابی علی الهمدانی
وغیرهم وروی عنه من شیوخه ابو الحسین احمد بن محمد بن النقور البغدادی وحدث ببغداد اخرا و
ادرکه اجله بها ومن شعره ؂ یا من یدل بخده ؛ ویقده والمقلتین ؛ ویصول بالصدغ المقرب
منه لام فوق عین ؛ ارحم فدیتک مدنفا وسط الفلاة صریع بین ؛ قتلته اسهمک التی ؛ من
تحت قوس الحاجبین ؛ الله ما بین الفراق وبین من اهوی وبینی ؛ صدقت فلی فی کل عام وقفة بالمشعرین
اشکو تباریح الجوی ؛ وافض ختم الدمعتین ؛ سل من حوت عرفات او ساع سعی بالمروتین ؛ او نازلا بسفحی
منا ؛ او من رمی بالجمرتین ؛ کل یخبر انه ؛ ان دام صدک حان حینی ؛ وقال ؂ اضحی لعذلی یومی جفنهم
فاجبته والنار تشعل فی فؤادی ؛ یا عاذلی لو بت محترق الحشا ؛ لعرفت کیف تفتت الاکباد ؛ صد الحبیب و
غاب عن عینی الکری ؛ وکأنما کانا علی میعاد ؛ وقال ؂ لما رایت فتاة الحی قد برزت ؛ من [illegible] روم السعی
فی الظلم ؛ [illegible] اح بدا من ضوء بهجتها ؛ وظلمة اللیل من [illegible] دها [illegible] م ؛ خدعتها بکلام

علی طینے وماسالت فی حال [illegible] علی ماياتی وقیل کان یمشی دائما فی الیوم والليلة

عشرون فرسخا وكان قادرا على ذلك الى ان قال الذهبی قال ابن شیرویه فی تاریخ همذان ابن طاهر سکن همذان

وبنى بها دارا وكان ثقة حافظا عالما بالصحیح والسقیم [illegible] المعرفة بالرجال والمتون كثير التصانيف جيدا

لازما للاثر بعیدا من الفضول والتعصب [illegible] الروح قوی [illegible] السفر قال شجاع الذهلی مات ابن طاهر عند

قدومه بغداد من الحج يوم [illegible] فی ربيع الاول وقال [illegible] فی [illegible] ربيع الاول سنة سبع وخمسمائة

ونیز علامه ذهبی در عبر فی خبر من غبر در وقائع سنه سبع وخمسمائه گفته ومحمد بن طاهر المقدسی الحافظ ابو الفضل ذو الرحلة

الواسعة والتصانيف والتعاليق عاش ستین سنة وسمع بالمقدس اولا من ابن ورقا وببغداد من ابی [illegible]

[illegible] بنیسابور من الفضل بن [illegible] وبهراة من شیخ وباصبهان وشيراز والرى ودمشق ومصر من هذه

الطبقة وكان من اسرع الناس كتابة واذكا [illegible] واعرفه بالحدیث فالله يرحمه قال اسمعیل بن محمد بن الفضل

الحافظ احفظ من رايت محمد بن طاهر وقال السلفی سمعت ابن طاهر يقول كتبت البخاری ومسلم وابی داود وابن ماجه

سبع مرات بالوراقة توفی ببغداد فی ربيع الاول ونيز ذهبی در دول الاسلام در وقائع سنه مذكوره گفته وفيها

مات الحافظ الرحال المصنف ابو الفضل محمد بن طاهر المقدسی وله ستون سنة وعبد الله بن اسعد یافعی در

مرآة الجنان در وقائع سنه مذكوره گفته وفی السنة المذكورة الحافظ ذو الرحلة الواسعة والتصانيف محمد بن طاهر

المقدسی المعروف بابن القيسرانی كان احد الرحالين فی طلب الحديث سمع بالحجاز والشام ومصر والثغور والجزيرة

والعراق والجبال وفارس وخوزستان وخراسان واستوطن همذان وكان من المشهورين بالحفظ والمعرفة بعلم

الحديث وله فی ذلك مصنفات ومجموعات تدل على غزارة علمه وجودة معرفته منها اطراف الكتب الستة وهی

صحيحا البخاری ومسلم وسنن ابی داود والترمذی والنسائی وسنن ابن ماجه سادسها عند بعضهم واطراف

الغرائب تصنيف الدارقطنی وكتاب الانساب فی جزء لطیف هو الذی ذيله الحافظ ابو موسى الاصبهانی وغير ذلك

من الكتب [illegible] كتب عنه غير واحد من الحفاظ ثم رجع الى بیت المقدس واحرم من ثم الى مكة وتوفی

عند [illegible] من الحج آخر حياته يوم الجمعة لليلتين بقيتا من شهر ربيع الاول من السنة المذكورة رحمه الله و

القیسرانی [illegible] والسين المهملة وبينهما مثناة من تحت ثم راء مفتوحة وبعد الالف نون نسبة الى قيسارية

المدينة بالشام على ساحل البحر سمع بالقدس وبغداد ونیسابور وهراة واصفهان وشيراز والری ودمشق ومصر و

وقال الحافظ اسمعیل بن محمد بن الفضل احفظ من رايت محمد بن طاهر وقال السلفی سمعت ابن طاهر يقول

ظ ن

محمد بن مسعود القار

فی الصحیح ذاکرنی به بعض الرحالة باللیل فلما اصبحت شددت علی رحلی وخرجت
الی اصبهان ولم احلل عنی حتی دخلت علی الشیخ ابی عمرو فقرأته علیه عن ابیه عن ابی بکر
القطان عن ابی زرعة ودفع الی ثلثة ارغفة وکمثراتین وماکان وقع الی تلک اللیلة فی
ولم یکن لی قوت غیره ثم لزمته الی ان حصلت ماکنت ارید ثم خرجت الی بغداد فلما عدت
کان توفی رحمه وقال کنت اقرء یوما علی ابی اسحاق الحبال جزءا فجاءنی رجل من اهل بلدی
واسر الی کلاما قال فیه ان اخاک قد وصل من الشام وذلک بعد دخول الاتراک بیت المقدس
وقتل الناس بها فاخذت فی القراءة فاختلطت ولم یمکنی ان اقرء فقال ابواسحاق مالک قلت
خیر قال لابد ان تخبرنی ماقال لک هذا الرجل فاخبرته فقال کم لک لم تر اخاک قلت سنین
قال ولم لاتذهب الیه قلت حتی اتمم الجزء فقال ما اعظم حرصکم یا اصحاب الحدیث قد تم المجلس
وصلی الله علی محمد وانصرف وقال اقمت بتنیس مدة علی ابی محمد بن الحداد ونظرائه
فضاق بی فلم یبق معی غیر درهم وکنت فی ذلک الیوم احتاج الی خبز والی کاغذ فکنت اتردد ان صرفته فی الخبز
لم یکن لی کاغذ وان صرفته فی الکاغذ لم یکن لی خبز ومضی علی هذا ثلثة ایام ولیالیهن لم اطعم فیها فلما کان بکرة الیوم الرابع
قلت فی نفسی لوکان لی الیوم کاغذ لم یمکنی ان اکتب فیه شیئا لما بی من الجوع فجعلت الدرهم فی
فمی وخرجت لاشتری الخبز فبلعته ووقع علی الضحک فلقینی ابوطاهر بن خطاب الصائغ المواقیتی بها و
انا اضحک فقال ما اضحکک قلت خیر فالح علی وابیت ان اخبره فحلف بالطلاق لتصدقنی لم تضحک
فاخبرته فاخذ بیدی وادخلنی منزله وتکلف لی ذلک الیوم ما اطعمه فلما کان وقت الظهر خرجت انا
وهو الی الصلاة فاجتمع به بعض وکلاء عامل کان بتنیس یعرف بابن قادوس فسأله عنی فقال هو هذا فقال
ان صاحبی منذ شهر امرنی ان اوصل الیه کل یوم عشرة دراهم قیمتها ربع دینار وسهوت عنه فاخذ
ثلثمائة درهم وجاء الی وقال قد سهل الله رزقا لم یکن فی الحساب فاخبرته ... القصة فقال یکون عندک
ونکون علی ما نحن علیه من الاجتماع الی وقت الخروج فاننی وحدی ولیس لی من یقوم بامری ففعلت
وما کان بعد ذلک یصلنی ذلک القدر الی ان خرجت الی الشام الی ان

نقل المقریزی وقال شجاع بن فارس الذهلی مات محمد بن
طاهر المقدسی الحافظ عند قدومه من الحج فی یوم الجمعة

يستلذ به؛ وانما تخدع الاحرار بالكلم؛ وقال ؎ قالت الى العيد باىّ ... ى فقلت لها؛ العيد والبشـ
عندى يوم القاك؛ الله يعلم ان الناس قد فرحوا؛ فيه وما فرحى الا برؤياك؛ وسئل عن مولده فقال
ولدت سنة ۴۴۸ ... السادس من شوال ببيت المقدس واول ما سمعت سنة ستين ورحلت الى بغداد
سنة سبع وستين ثم رجعت الى بيت المقدس فاحرمت من ثم الى مكة واول من سمعت منه الفقيه
نصر المقدسى كتبت عنه املاء وقال بلت الدم فى طلب الحديث مرتين مرة ببغداد ومرة بمكة وذلك انى
كنت امشى حافيا فى حر الهواجر بهما فلحقنى ذلك وما ركبت قط دابة فى طلب الحديث وكنت احمل كتبى على
ظهرى الى ان استوطنت البلاد وما سالت فى حال طلبى احدا وكنت اعيش على ما ياتى من غير سوال وقال عبد الله
بن محمد الانصارى الهروى ينبغى لصاحب الحديث ان يكون سريع القرأة سريع النسخ سريع المشى وقد رزق
الله تعالى هذه الخصال هذا الشاب واشار الى محمد بن طاهر المقدسى وكان قاعدا بين يديه وكان
ابن طاهر مرة بالمدينة فقال لا اعلم احدا اعلم من هذا السيد واشار الى قبر رسول الله صلى الله عليه
وسلم واثاره واحواله منى وقال السمعانى سمعت بعض المشايخ يقول كان محمد بن طاهر يمشى فى ليلة
واحدة قريبا من سبعة عشر فرسخا وكان يمشى على الدوام بالليل والنهار عشرين فرسخا وكان داودى المذهب
وسئل عن مذهبه فقال اخترت مذهب داود وقال شيرويه بن شهردار الديلمى فى تاريخ همدان محمد بن طاهر
المقدسى سكن همدان وبنى بها دارا دخل الشام والحجاز ومصر والعراق وخراسان وكتب عن عامة مشايخ
الوقت وروى عنهم وكان ثقة صدوقا حافظا عالما بالصحيح والسقيم حسن المعرفة بالرجال والمتون كثير
التصانيف جيد الخط لازما للاثر بعيدا من الفضول والتعصب خفيف الروح قوى السير فى السفر كثير الحج والعمرة
مات ببغداد منصرفا من الحج فى شهر ربيع الاخر سنة ۵۰۷ھ وقال الحافظ ابو القاسم بن عساكر عن ابى القاسم اسمعيل
بن محمد بن الفضل الحافظ انه قال احفظ من رايت ابن طاهر وقال يحيى بن عبد الوهاب بن مندة
محمد بن طاهر احد الحفاظ حسن الاعتقاد جميل الطريقة كان صدوقا عالما بالصحيح والسقيم كثير التصانيف
لازما للاثر وقال ابن النجار كان حافظا متقنا سريع القراءة حسن التصنيف ذكى النفس حاد الخاطر جيد القريحة
وقال السلفى سمعت الحافظ ابا الفضل محمد بن طاهر المقدسى يقول كتبت صحيح البخارى ومسلم وابى داؤد
سبع مرات بالوراقة وكتبت سنن ابن ماجه عشر مرات بالوراقة سوى
التفاريق بالرى وقال ابن طاهر رحلت من طوس الى اصبهان لاجل ابى زرعة الرازى الذى اخبر ...

ترکی

وتذکرة الحفاظ وسیر النبلاء و عبر فی خبر من غبر تصانیف ذہبی و مرآة الجنان عبد الله بن اسعد یافعی وطبقات شافعیہ
تاج الدین سبکی وطبقات شافعیہ جمال الدین اسنوی وطبقات شافعیہ تقی الدین اسدی وروضة الفردوس سید علی ہمدانی
وطبقات الحفاظ جلال الدین سیوطی وفیض القدیر عبد الرؤف مناوی ومقالید الاسانید ابو مہدی ثعالبی وغیر آن واضح ولائح

فمنها الدیلمی شیرویه بن شهردار حافظهم الجلیل الفخار ومسندهم العظیم الاعتبار

قد ذکر هذا الحدیث الساطع الانوار المزری بطیب ارج الازهار فی کتابه المعروف بفردوس الاخبار
فمن قابله بالجحود والانکار وادعی عدم ثبوته بالشرود والانفرار فقد اتصف بالقماءة والصغارة وابتلی بالمهانة والاحتقار ولا
والله الواقی عن الزلل والعثار وهو الموفق بمنه للتبصر والاستبصار **اما روایت ابو محمد حسین
بن مسعود الفراء البغوی المعروف بمحیی السنة** پس حدیث ثقلین را در کتاب مصابیح در احادیث صحاح آورده
عن زید بن ارقم قال قام رسول الله صلی الله علیه وسلم خطیبا بماء یدعی خما بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی
علیه ووعظ وذکر ثم قال اما بعد ایها الناس انما انا بشر یوشك ان یاتینی رسول ربی فاجیب وانا
تارك فیکم الثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به واهل بیتی
اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی وفی روایة کتاب الله هو
حبل الله من اتبعه کان علی الهدی ومن ترکه کان علی الضلالة ونیز در مصابیح در حدیث حسان مسطور است
عن جابر قال رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم فی حجته یوم عرفة وهو علی ناقته القصواء یخطب فسمعته
یقول یا ایها الناس انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی عن زید بن ارقم قال
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارك فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الآخر کتاب الله
حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف
تخلفونی فیهما ونیز بغوی در معالم التنزیل بتفسیر آیه مودت گفته وقال بعضهم معناه الا ان تودوا قرابتی وعترتی وتحفظونی
فیهم وهو قول سعید بن جبیر وعمرو بن شعیب واختلفوا فی قرابته قیل فاطمة الزهراء و
علی وابناهما وفیهم نزل انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت وروینا عن
یزید بن حیان عن زید بن ارقم عن النبی صلی الله علیه وسلم قال انی تارك
فیکم الثقلین کتاب الله واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی قیل لزید بن ارقم من
اهل بیته قال هم آل علی وآل عقیل وآل جعفر وآل عباس ونیز بغوی در معالم التنزیل در تفسیر آیه سنفرغ لکم ایها الثقلان گفته

للیلتین من شہر ربیع الاول وقال ابو الفضائل عبد اللہ بن محمد بن احمد بن عبد الباقی المعروف بابن الخاضبہ مات فی ضحی یوم الخمیس عشرین شہر ربیع الاول سنہ ۵۰۹ قال ولہ حجات کثیرۃ علی قدمیہ ذاھبا وجائیا وراحلا وقافلا وکان لہ معرفۃ بعلم التصوف وانواعہ متفننا فیہ ظریفا مطبوعا ولہ تصانیف ... فیہا فی علم الحدیث وقیل مات سنہ ۵۰۸ھ وقول ابن الخاضبہ اصح وجلال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ گفتہ ابو الفضل محمد بن طاہر بن علی المقدسی الحافظ العالم ... الجوال ویعرف بابن القیسرانی الشیبانی سمع ابن النقور والصریفینی وخلائق ... باربعین بلد او اکثر روی عنہ شیرویہ بن شہردار الدیلمی والسلفی وابن ناصر قال ابن مندہ کان احد الحفاظ حسن الاعتقاد جمیل الطریقۃ صدوقا عالما بالصحیح والسقیم کثیر التصانیف لازما للاثر قال ابو الحسن الکرخی ما کان علی وجہ الارض لہ نظیر الخ انتہی وفضل ...) واحد حفاظہم الافراد ⁂ وفرد اثباتہم الامجاد ⁂ قد شئد الصدق النصیح برفع العماد ⁂ وایّد الحق الصریح برکن مشاد ⁂ وبینہ بجمع طرق ہذا الحدیث الشریف بالافراد ⁂ وخص لہا کتابا مفردا فاین ... من واحاد ⁂ فیا للہ وللمدعین الیقین بالجد واللداد ⁂ المنبرین بالمراء والعناد ⁂ کیف نکبوا عن وجہ السداد واعرضوا عن لحب الرشاد ⁂ واثروا الزیغ والالحاد ⁂ واثاروا الفتنہ والفساد ⁂ فلا یغررک تقلبہم فی البلاد ⁂ فان ربک لبالمرصاد ⁂

اما روایت ابو شجاع شیرویہ بن شہردار بن شیرویہ بن فناخسرو الدیلمی الہمدانی

حدیث ثقلین را پس در کتاب فردوس الاخبار آوردہ زید بن ارقم انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ فیکم منہ حبل من اتبعہ کان علی الہدی ومن ترکہ کان علی الضلالۃ واہل بیتی اذکرکم اللہ فی اہل بیتی ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض یعنی الاخذ بہما ثقیلا ... وشیرویہ دیلمی از اعاظم حفاظ ثقات وافاخم ایقاظ اثبات نزد سنیہ میباشد شطرے از محامد فاخرہ وتبذی از محاسن باہرہ او بر ناظر کتاب التدوین تصنیف عبد الکریم بن محمد الرافعی

ن۔ بقیتا صح

قال یا ابن اخی والله لقد کبرت سنی وقدم عهدی ونسیت بعض الذی کنت اعی من رسول الله صلی الله علیه وسلم فما
حدثتکم فاقبلوه وما لا فلا تکلفونیه ثم قال قام رسول الله صلی الله علیه وسلم یوما خطیبا بماء یدعی خما بین مکة
والمدینة فحمد الله واثنی علیه ووعظ وذکر ثم قال اما بعد الا ایها الناس انما انا بشر یوشک ان
یاتینی رسول ربی عز وجل فاجیب وانا تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا
بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله تعالی ورغب فیه ثم قال واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی وکتاب
الله فانهما لن یفترقا حتی یلقونی علی الحوض فقال له حصین ومن اهلبیته یا زید الیس نساؤه من اهلبیته و
لکن اهلبیته من حرم الصدقة بعده وفی روایة جریر عنه قال کتاب الله فیه الهدی والنور من استمسک به کان علی
الهدی ومن اخطأه ضل و روایت نمودن رزین این حدیث شریف را در کتاب الجمع بین الصحاح عنقریب از سبط ابن الجوزی انشاء الله تعالی
بوضوح ظهور خواهد رسید و علامه رزین بنابر افادات محققین ائمه سنیین از اکابر محدثین و علمای محققین و نحاریر معتمدین اساطین
متقنین بود چنانچه از جلالت مرتبت و عظمت منزلت او بر ناظر جامع الاصول ابن اثیر جزری و مشکوة المصابیح ولی الدین خطیب و اسماء رجال
مشکوة از خود مصنف و تذکرة الحفاظ و عبر فی خبر من غبر و دول الاسلام ذهبی و مرآة الجنان یافعی و مرقاة شرح مشکوة و
حرز اوفی شرح فقه الاکبر تصنیف ملا علی قاری و اسماء رجال مشکوة و اشعة اللمعات تصنیف شیخ عبد الحق دهلوی مخفی
ومحتجب نیست و غیر غماز عن ربک کل ذی حلم رزین ان روایة حافظهم العلامة رزین لهذا الخبر المرصص الرصین
والموصل الوصین المشید الحصین المنضد المتین دلیل ظاهر مستبین وبرهان باهر متین علی وضوح الحق الابلج المبین و
زهوق الباطل اللجلج المهین وبوار کل منکر مکابر مماری بنفسه رهین ومن اکل مماری بلائه لنفسه مهین
ینکل عن الاذعان له الا مارغ تدلی بالرأی الافین ولا یصدف عن الایقان به الا زائغ لا یمیز بین الهجان و
الهجین اما روایت ابو البرکات عبد الوهاب بن المبارک بن احمد الانماطی البغدادی حدیث ثقلین را پس در ما بعد انشاء الله تعالی
از افاده ابن الجوزی و سبط ابن الجوزی بظهور خواهد رسید درینجا بعضی از مآثر عالیه و مفاخر غالیه انماطی که ائمه قوم برای او ذکر میکنند باید شنید
علامه ذهبی در تذکرة الحفاظ گفته الانماطی الحافظ العالم محدث بغداد ابو البرکات عبد الوهاب بن المبارک بن احمد البغدادی
ولد سنة اثنین وستین واربعمائة وسمع ابا محمد هزارمرد الصریفینی وابا الحسین ابن النقور وابا القسم
عبد العزیز بن علی الانماطی وعلی بن احمد البندار ومن بعدهم وکتب الکتب وسمع العالی والنازل حتی انه قرأ علی ابن الطیوری جمیع
ما عنده روی عنه ابن ناصر والسلفی وابن عساکر وابو موسی المدینی وابو سعد السمعانی وابو الفرج بن الجوزی وابو احمد بن سکینة وعمر بن طبرزد و
ابن الاخضر واحمد بن ازهر وعبد العزیز بن مینا واحمد بن عبد الله السیبی وعبد الوهاب بن احمد بن هدیة خاتمة اصحابه قال السمعانی هو حافظ ثقة متقن واسع الروایة

وذکر

قال امنا من اهلبیته هم

وقال اهل المعانی کل شیٔ له قدر ووزن ینافس فیه فهو ثقل قال النبی صلی الله علیه وسلم انی تارک
فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی فجعلهما ثقلین اعظاما لقدرهما وبغوی در کتاب شرح السنه نیز اثبات این حدیث
شریف فرموده کما ستطلع علیه فیما بعد انشاء الله من کتاب المفاتیح للخلخالی ومحیی السنه بغوی از اماثل فقهای
بارعین اعلام واکابر نبهای فارعین اعلام نزد سنیه میباشد بعضی از مفاخر مبهره الآثار ومآثر مزهره الانوار که ائمه
قوم برای اوثابت مینمایند در مجلد حدیث طیر از تذکرة الحفاظ وعبر ودول الاسلام ذهبی ومراة الجنان عبدالله بن اسعد
یافعی ومختصر فی اخبار البشر ابوالفدا ایوبی ولباب التاویل علاء الدین علی بن محمد بن ابراهیم البغدادی المعروف بالخازن
وطبقات شافعیه تاج الدین سبکی وطبقات شافعیه تقی الدین اسدی ومشکوة واسماء رجال مشکوة ولی الدین خطیب
وطبقات الحفاظ جلال الدین سیوطی وطبقات المفسرین علامه شمس الدین محمد بن علی بن احمد الداودی المالکی و
مرقاة شرح مشکوة ملا علی قاری وشرح شمائل فضل بن روزبهان خنجی وتاریخ خمیس حسین بن محمد بن حسن الدیاربکری
ومدینة العلوم ازنیقی وشرح مشکوة شیخ عبدالحق ومقالید الاسانید علامه ابومهدی عیسی ثعالبی و
بستان المحدثین ورساله اصول حدیث خود مخاطب واتحاف النبلاء وتاج مکلل مولوی صدیق حسن خان معاصر
واضح وظاهر گردید وغیر خفی علی من رزق قسطا من القسط والانصاف ونأی بجانبه عن خطة
التحامل والاعتساف ان روایة البغوی البارع السابق الباذ الشاف المحرز عندهم جلائل
الفضائل وعقائل الاوصاف لهذا الحدیث المنیل لمدیل المنتصف کل الانتصاف خیر
مقنع ومنقع وکاف وشاف لمن رام التکرع فی عیون الایقان للارتواء والارتشاف فلا یرتاب
فیه من اقبل علی الحق بصمیم قلب مصاف ولا یتردد فیه من اوتی طبعا مستقیما للتفهم غیر مناف
ولا یروغ عن الانقیاد له الا زائغ زائغ حائف جاف ولا ینکل عن الاذعان به الا حائل مائل عائف
بالانحراف اما روایت ابوالحسین رزین بن معاویه العبدری حدیث ثقلین را پس در کتاب
الجمع بین الصحاح الستة علی ما نقل عنه گفته عن زید بن ارقم قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی
تارک فیکم ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الاخر وهو کتاب الله حبل ثقلیه
ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهلبیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما
فی عترتی ونیز رزین عبدری در کتاب الجمع بین الصحاح الستة علی ما نقل عنه گفته عن حصین بن سبرة انه
قال لزید بن ارقم لقد لقیت یا زید خیرا کثیرا حدثنا یا زید ما سمعت من رسول الله صلی الله علیه وسلم

الحافظ مفید بغداد ابو البرکات عبد الوهاب بن المبارک الانماطی کان واسع الروایة متقنا دائم البشر
سریع الدمعة جمع وخرج وحصل ولم یتزوج قط و علامہ سیوطی در طبقات الحفاظ گفته الانماطی الحافظ
العالم محدث بغداد ابو البرکات عبد الوهاب بن مبارک بن احمد البغدادی ولد سنة ۴۶۲ وسمع ابن النقور
والصریفینی وخلائق ومنه ابن ناصر والسلفی وابو سعید وابو موسی وخلق آخرهم عبد الوهاب
بن احمد بن هدبة قال ابو سعد حافظ متقن جامع واسع الروایة جمع وخرج وکان لا یجوز الاجازة
علی الاجازة والف فی ذلک ولم یتزوج مات حادی عشر محرم سنة ۵۳۸ انتهی فهذا الانماطی حافظهم
البارع السابق من النقد والاتقان الی کل غایة الواصل البالغ من التثبت والامعان الی آخر النهایة
قد روی هذا الحدیث الموضح من الحق والصواب کل آیة الواقی عن مهاوی الزیغ والضلال احسن الوقایة الموثوق المعتمد
عند اصحاب التحدیث والروایة المقبول المرضی عند اصحاب التحقیق والدرایة فلا یتلقاه بالرد والابطال الا مألوف بالعمه والعمایة
ولا یتحداه بالستر والاخمال الا مأفون قد عنی بالعمیة والغوایة اما روایت قاضی ابو الفضل عیاض بن موسی
یحصبی حدیث ثقلین را پس او در کتاب الشفا بتعریف حقوق المصطفی گفته وقال علیه الصلوة والسلام انی تارک فیکم ما ان اخذتم به
لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما ونیز قاضی عیاض رضی در شفا گفته وهذا نبینا صلی الله علیه وسلم المغفور له
ما تقدم من ذنبه وما تاخر قد طلب التنصل فی مرضه ممن کان له علیه مال وحق فی بدن واقاد من نفسه وماله وامکن من القصاص منه
علی ما ورد فی حدیث الفضل وحدیث الوفاة واوصی بالثقلین بعده کتاب الله عزوجل وعترته وبالانصار عیبته وقاضی
عیاض از اماثل منقدین عظام وافاضل محققین فخام ومعاریف متبحرین اعلام ومشاهیر متمهرین در علوم اسلام
نزد سنیه میباشد ابن خلکان در وفیات الاعیان گفته القاضی ابو الفضل عیاض بن موسی بن عیاض بن
عمرو بن موسی بن عیاض بن محمد بن موسی بن عیاض الیحصبی السبتی کان امام وقته فی الحدیث وعلومه
والنحو واللغة وکلام العرب وایامهم وانسابهم وصنف التصانیف المفیدة منها کتاب الاکمال فی
شرح کتاب مسلم کمل به المعلم فی شرح کتاب مسلم للمازری ومنها مشارق الانوار وهو کتاب
مفید جدا فی تفسیر غریب الحدیث المختص بالصحاح الثلاثة وهی الموطا والبخاری ومسلم وشرح
حدیث ام زرع شرحا مستوفی وله کتاب سماه التنبیهات جمع فیه غرائب وفوائد وبالجملة فکل
توالیفه بدیعة ذکره ابو القاسم بن بشکوال فی کتاب الصلة فقال دخل الاندلس طالبا للعلم فاخذ
بقرطبة عن جماعة وجمع من الحدیث کثیرا وکان له عنایة کثیرة به والاهتمام بجمعه وتقییده وهو

دائم البشر سریع الدمعة عند الذکر حسن المعاشرة جمع الفوائد وخرج التخاریج من جزء عال الا قد قرأه وحصل نسخته
ونسخ الکتب الکبار مثل الطبقات لابن سعد وتاریخ الخطیب وکان متفرغا للحدیث اما ان یقرأ
علیه او ینسخ شیئاً وکان لا یجوز الاجازة علی الاجازة وصنف فی ذلک قرأت علیه الجعدیات و
یعقوب الفسوی والذی عنده من مسند یعقوب لسدوسی وانتقاء البقال علی المخلص قال السلفی
کان عبدالوهاب فیقنا حافظا ثقة لدیه معرفة جیدة وقال ابن ناصر کان بقیة الشیوخ سمع الکثیر وکان
یفهم مضی مستورا وکان ثقة لم یتزوج قط وقال ابن الجوزی کنت اقرأ علیه وهو یبکی فاستفدت ببکائه
اکثر من استفادتی بروایته وکان علی طریقة السلف انتفعت به ما لم انتفع بغیره وقال ابو موسی فی
معجمه هو حافظ عصره ببغداد مات فی حادی عشر المحرم سنة ثمان وثلاثین وخمسمائة قالت وفیها مات
ببغداد المسند ابو المعالی عبدالخالق بن عبدالصمد بن بدر الصفار عن ست وثمانین سنة ومسند
اصبهان ابو القاسم غانم بن خالد بن عبدالواحد الاصبهانی التاجر والمسند ابو الحسن محمد بن احمد
بن احمد صرما الدقاق ابن عم الحافظ ابن ناصر ومقرئ بغداد الخطیب ابوبکر محمد بن الخضر بن ابراهیم
المحولی وابوبکر محمد بن القاسم بن المظفر بن الشهرزوری الموصلی وشیخ العربیة والاعتزال ابو القاسم
محمود بن عمر بن محمد الزمخشری بخوارزم اخبرنا ابو الحسن بن البخاری فی کتابه انبأ عمر بن محمد انبأ الحافظ
عبدالوهاب نا عبدالله بن محمد الخطیب نا ابو القاسم عبدالله بن حبابة انبأ ابو القاسم البغوی
ثنا علی بن الجعد ثنا یزید بن ابراهیم التستری ثنا محمد بن سیرین ان ام عطیة قالت توفیت احدی بنات رسول الله
صلی الله علیه وسلم فامرنا ان نغسلها ثلاثا او خمسا او اکثر من ذلک ان رأیتن وان نجعل فی
الغسلة الاخرة شیئاً من سدر وکافور هذا حدیث من عوالی الصحاح اخرجه النسائی بنزول عن
عبدالملک بن شعیب بن اللیث عن ابیه عن جده عن یحیی بن ایوب عن مالک بن انس عن
ایوب السختیانی عن ابن سیرین فکان شیخنا سمعه من النسائی وصافحه ونیز ذهبی در عبر در وقائع وشافهه
ثمان وثلاثین وخمسمائة گفته وابو البرکات عبدالوهاب بن احمد الانماطی الحافظ مفید بغداد سمع الصریفینی
وطبقته ومن بعده قال ابو سعد حافظ ثقة متقن کثیر السماع واسع الروایة دائم البشر سریع الدمعة جمع
وخرج لعله ما بقی جزء عال او نازل الا قرأه وحصل له نسخته ولم یتزوج قط توفی فی المحرم وله
ست وسبعون سنة رحمه الله وعبدالله بن اسعد یافعی در مرآة الجنان در وقائع سنه مذکوره گفته وفیها توفی

واصله اندلسی تحول جده الی فاس ثم سکن سبتة اجازه القاضی الحافظ ابو علی الغسانی وکان یمکنه
السماع منه وهو ابن عشرین سنة وانما دخل القاضی الی الاندلس بعد موته فاخذ عن محمد بن حمدین وابی
علی بن سکرة وابی الحسین بن سراج وابی محمد بن عتاب وهشام بن احمد وابی بحر بن العاص وخلق وتفقه بابی السراج
عبدالله محمد بن عیسی التمیمی والقاضی ابی عبدالله محمد بن عبدالله المسیلی وصنف التصانیف التی
سارت بها الرکبان واشتهر اسمه وبعد صیته قال ابن بشکوال هو من اهل العلم والیقین والذکاء
والفهم استقضی بسبتة مدة طویلة حمدت سیرته فیها ثم نقل عنها الی قضاء غرناطة فلم یطل تطل مدته
بها وقدم علینا قرطبة فاخذنا عنه وقال الفقیه محمد بن حمادة السبتی جلس القاضی للمناظرة وله نحو من
ثمان وعشرین سنة وولی القضاء وله خمس وثلاثون سنة فسار باحسن سیرة وکان هینا من غیر
ضعف صلیبا فی الحق تفقه علی ابی عبدالله التمیمی وصحب ابا اسحق بن جعفر الفقیه ولم یکن احد بسبتة
فی عصره اکثر توالیفا من توالیفه له کتاب الشفا فی شرف المصطفی وکتاب ترتیب المدارک وتقریب المسالک
فی ذکر فقهاء مذهب مالک وکتاب العقیدة وکتاب شرح حدیث ام زرع وکتاب جامع التاریخ الذی اربی علی
جمیع المولفات جمع فیه اخبار ملوک الاندلس والمغرب واستوعب فیه اخبار سبتة وعلماءها وله
کتاب مشارق الانوار فی اقتفاء صحیح الآثار الموطا والصحیحین الی ان قال وحاز من الریاسة فی بلده
ومن الرفعة ما لم یصل الیه احد قط من اهل بلده وما زاده ذلک الا فی تواضع وخشیة الله وله
من المولفات الصغار اشیاء لم یذکرها قال القاضی شمس الدین بن خلکان هو امام الحدیث فی وقته
واعرف الناس بعلومه وبالنحو واللغة وکلام العرب وانسابهم قال ومن تصانیفه کتاب الاکمال فی شرح
مسلم کمل به کتاب المعلم للمازری ومنها کتاب مشارق الانوار فی غریب الحدیث وکتاب التنبیهات فیه
فوائد وغرائب وکل توالیفه بدیعة وله شعر حسن فمنه مارواه ابنه قاضی دانیة ابو عبدالله محمد بن
عیاض شعر انظر الی الزرع وخاماته تحکی وقد ماست امام الریاح کتیبة خضراء مهزومة شقائق
النعمان فیها جراح قلت روی عنه خلق کثیر منهم عبدالله بن احمد العصفری وابو جعفر بن القصیر الغرناطی
وابو القاسم خلف بن بشکوال وابو محمد عبیدالله الحجری ومحمد بن الحسن الجابری قال ابن بشکوال توفی القاضی عیاض مغربا
عن وطنه فی وسط سنة اربع واربعین وخمسمائة قال ولده محمد توفی فی لیلة الجمعة نصف اللیلة التاسع من جمادی الآخرة ودفن
بمراکش ونیز ذهبی در عبر فی خبر من غبر در وقائع سنة اربع واربعین وخمسمائة گفته والقاضی عیاض بن موسی العلامة ابو الفضل

من اهل اليقين فى العلم والذكاء والفطنة والفهم واستقضى ببلده يعنى مدينة سبتة مدة طويلة حمدت سيرته فيها ثم نقل منها الى قضاء غرناطة فلم تطل مدته فيها انتهى كلامه وللقاضى عياض شعر حسن فمنه ما رواه عنه ولده ابو عبد الله محمد قاضى دانية قال انشدنى لنفسه فى خامات زرع بينها شقائق النعمان هبت عليها ريح: انظر الى الزرع وخاماته: تحكى وقد ماست امام الرياح: كتيبة خضراء مهزومة: شقائق النعمان فيها جراح: الخامة القصبة الرطبة من الزرع وانشد ايضا لابيه رحمه الله يعلم انى منذ لم اركم: كطائر خانه ريش الجناحين: فلو قدرت ركبت البحر نحوكم: لان بعدكم عنى جنى حينى: ورايت لابن العريف رسالة كتبها اليه فاحببت ذكرها لكنى اضربت عنها لطولها وذكره العماد فى الخريدة فقال كبير الشان غزير البيان وذكر له البيتين فى الزرع الذى بينه شقائق النعمان ثم قال بعد ذلك وله فى لزوم ما لا يلزم: اذا ما نشرت بساط انبساط: فعنه فديتك فاطو المزاحا: فان المزاح على ما حكاه: اولو العلم قبلى عن العلم زاحا: ومدحه ابو الحسن بن هرون المالقى بقوله: ظلموا عياضا وهو يحلم عنهم: والظلم بين العالمين قديم: جعلوا مكان الراء عينا فى اسمه: كى يكتموه فانه معلوم: لولاه ما فاحت اباطح سبتة: والروض حول فنائها معدوم: وذكره ابن الابار فى اصحاب ابى على الغسانى قال من اهل سبتة واصله من بسطة يكنى ابا الفضل احد الائمة الحفاظ الفقهاء المحدثين الادباء وتواليفه واشعاره شاهدة بذلك كتب اليه ابو على فى جماعة جلة ولقى ايضا اخرين مثلهم وشيوخه يقاربون المائة وكان مولد القاضى عياض بمدينة سبتة فى النصف من شعبان سنة ست وتسعين واربعمائة وتوفى بمراكش يوم الجمعة سابع جمادى الاخرة وقيل فى شهر رمضان سنة اربع واربعين وخمسمائة رحمه الله تعالى ودفن بباب ايلان داخل المدينة وتولى القضاء بغرناطة سنة اثنتين وثلاثين وخمسمائة وتوفى ولده المذكور سنة خمس وسبعين وخمسمائة رحمه الله تعالى وعياض بكسر العين المهملة وفتح الياء المثناة تحتها وبعد الالف ضاد معجمة واليحصبى بفتح الياء المثناة من تحتها وسكون الحاء المهملة وضم الصاد المهملة وفتحها وكسرها وبعدها باء موحدة هذه النسبة الى يحصب بن مالك قبيلة من حمير وسبتة مدينة مشهورة بالمغرب وكذلك غرناطة بفتح الغين المعجمة وسكون الراء وفتح النون وبعد الالف طاء مهملة ثم هاء وهى مدينة بالاندلس ذهبی در تذكرة الحفاظ گفته عياض بن موسى بن عياض بن عمرو بن موسى القاضى العلامة عالم المغرب ابو الفضل اليحصبى السبتى الحافظ مولده بسبتة فى سنة ست وسبعين واربعمائة

بالاندلس او بعد ذلك وانتقل الى عمرون السبتة بعد سكنى فاس كان القاضى ابو الفضل امام وقته فى الحديث وعلومه عالما بالتفسير وجميع علومه فقيها اصوليا عالما بالنحو واللغة وكلام العرب وايامهم وانسابهم بصيرا بالاحكام عاقدا للشروط حافظا لمذهب مالك رحمه الله تعالى شاعرا مجيدا ريانا من علم الادب خطيبا بليغا صبورا حليما جميل العشرة جوادا سمحا كريما كثير الصدقة دؤوبا على العمل صليبا فى الحق رحل الى الاندلس سنة سبع وخمسمائة طالبا للعلم فاخذ بقرطبة عن القاضى ابى عبد الله محمد بن على بن حمدين وابى الحسين بن سراج وعن ابى محمد بن عتاب وغيرهم وعنى بلقاء الشيوخ والاخذ عنهم واخذ عن ابى عبد الله المازرى كتب اليه بجيزه واجازه الشيخ ابو بكر الطرسوسى ومن شيوخه القاضى ابو الوليد بن رشد قال صاحب الصلة البشكوالية واظنه سمع من ابن رشد وقد اجتمع له من الشيوخ بين من سمع منه وبين من اجازه مائة شيخ وذكر ان منهم محمد بن احمد بن بقى و احمد بن محمد بن مكحول وابو طاهر احمد بن محمد السلفى والحسن بن محمد بن سكرة والقاضى ابو بكر بن العربى والحسن بن على بن طريف وهشام بن ابى براهيم بن النخاس ومحمد بن احمد بن الحاج القرطبى و عبد الله بن محمد الخشنى وعبد الله بن محمد بن السيد البطليوسى وعبد الرحمن بن بقى بن مخلد وعبد الرحمن بن محمد بن العجوز وغيرهم يطول ذكرهم قال صاحب الصلة جمع من الحديث كثيرا وله عناية كبيرة به واهتمام بجمعه وتقييده وهو من اهل التفنن فى العلم واليقظة والفهم وبعد عوده من الاندلس اجلسه اهل سبتة للمناظرة عليه فى المدونة وهو ابن ثلثين سنة او نيف عليها ثم اجلس للشورى ثم ولى قضاء بلده مدة طويلة حمدت سيرته فيها ثم نقل الى قضاء غرناطة فى ۵۳۱ھ ولم يطل امده بها ثم ولى قضا سبتة ثانيا ثم قال صاحب الصلة وقدم علينا قرطبة فاخذنا عنه بعض ما عنده قال ابن الخطيب وبنى الزيادة الغربية فى الجامع الاعظم وبنى فى جبل المينا الرابطة الشهيرة وعظمت رياسته ولما ظهر امر الموحدين بادر الى المسابقة بالدخول فى طاعتهم ورحل الى لقاء اميرهم بمدينة سلا فاجزل صلته واوجب بره الى ان اضطربت امور الموحدين ۵۴۳ فانابت حاله و[illegible] بمراكش مشردا به عن وطنه فكانت بها وفاته وله التصانيف المفيدة البديعة منها اكمال المعلم فى شرح مسلم وله كتاب الشفا بتعريف حقوق المصطفى صلى الله عليه وسلم ابدع فيه كل الابداع وسلم له اكفاؤه كفايته ولم ينازعه احد منهم الانفراد به ولا انكروا مزية السبق اليه بل تشوفوا للوقوف عليه وانصفوا فى الاستفادة منه

الشارح

اليحصبي السبتي المالكي الحافظ احد الاعلام ولد سنة ست واربعمائة واجازله ابو علي الغساني و
سمع من ابي علي بن سكرة وابي محمد بن عتاب وطبقتهما وولي قضاء سبتة مدة ثم قضاء غرناطة وصنف
التصانيف المفيدة توفي بمراكش في جمادي الاخرة رحمه الله ویافعی در مرآة الجنان در وقائع سنه مذکوره گفته

والقاضي الامام العلامة ابو الفضل عياض بن موسى بن عياض بن موسى بن عياض اليحصبي احد
الحفاظ الاعلام سمع من ابي علي بن سكرة وابي محمد بن عتاب وطبقتهما واجازله ابو علي الغساني وولي قضاء سبتة مدة
ثم قضاء غرناطة وصنف التصانيف الجليلة المفيدة منها الاكمال في شرح صحيح مسلم كمل به المعلم في شرح مسلم للامام المازري
ومنها الشفا في تعريف حقوق المصطفى ومشارق الانوار في غريب الحديث وكان امام وقته في الحديث
وعلومه والنحو واللغة وكلام العرب وايامهم وانسابهم وهو من اهل التفنن في العلوم والذكاء وله
شعر حسن فمنه قوله ؎ الله اعلم اني منذ لم اركم : كطائر خانه ريش الجناحين : فلو قدرت ركبت البحر
نحوكم : فان بعدكم عني جنى حيني والحين بالفتح الهلاك وبالكسر الوقت وعلامه ابن الوردی در تتمة المختصر
في تاريخ البشر در وقائع سنه مذکوره گفته وفيها توفي القاضي عياض بن موسى بن عياض السبتي بمراكش ومولده بسبتة
سنة ست وسبعين واربعمائة احد الائمة الحفاظ المحدثين الادباء وتواليفه واشعاره شاهدة بذلك وله
الاكمال شرح مسلم ومشارق الانوار في غريب الحديث قلت وله الشفاء استقضي بسبتة طويلا محمدا ثم
ولي غرناطة فلم تطل مدته ومن شعره ؎ انظر الى الزرع وخاماته : تحكي وقد ماست امام الرياح : كتيبة
خضراء مهزومة : شقائق النعمان فيها جراح : والله اعلم وسیوطی در طبقات الحفاظ گفته القاضي
عياض بن موسى بن عياض بن عمرو بن موسى بن عياض العلامة عالم المغرب ابو الفضل اليحصبي السبتي
الحافظ ولد ۴۷۶ھ اجازله ابو علي الغساني وتفقه وصنف التصانيف التي سارت بها الركبان كالشفاء
وطبقات المالكية وشرح مسلم والمشارق في الغريب وشرح حديث ام زرع والتاريخ وغير ذلك و
بعد صيته وكان امام اهل الحديث في وقته واعلم الناس بعلومه والنحو واللغة وكلام العرب و
ايامهم وانسابهم وولي قضاء سبتة ثم غرناطة مات ليلة الجمعة سنة ۵۴۴ھ بمراكش وشمس الدين داودی مالکی
در طبقات المفسرين گفته عياض بن موسى بن عياض بن عمرون بن موسى بن عياض بن محمد بن عبد الله
بن موسى بن عياض اليحصبي القاضي ابو الفضل السبتي الدار والميلاد الاندلسي الاصل قال ولده محمد
كان اجدادنا في القديم بالاندلس ثم انتقلوا الى مدينة فاس وكان لهم استقرار بالقيروان لا ادري قبل حلولهم

الـ... لوی عن ابی شامل محمد بن الحسن الشمنی قال اخبرنا الشیخ الصالح ابو عبد اللہ محمد بن احمد الماغوسی
بقرأتی علیہ بالاسکندریۃ قال اخبرنا ابو عبد اللہ الزبیر بن علی بن سید الکل الاستوائی سماعا علیہ بطیبۃ
الشفۃ الاسیر افاجازہ قال اخبرنا ابو الحسین یحیی بن احمد بن محمد بن تامتیت بفتح المیم وکسر الفوقیۃ المشددۃ
بعدھا مثناۃ تحتیۃ ساکنۃ تلیھا مثناۃ فوقیۃ قرأۃ علیہ وانا اسمع قال اخبرنا ابو الحسن یحیی بن محمد بن
الصائغ ح قال ابن غازی واخبرنی بہ عبد اللہ محمد بن محمد بن یحیی السراج عن ابیہ عن جدہ عن قاضی الجماعۃ
ابی البرکات محمد بن ابراھیم بن الحاج البلفیقی عن القاضی ابی اسحاق ابراھیم بن احمد الغافقی عن القاضی
ابی عبد اللہ محمد بن عبد اللہ بن احمد الازدی عن القاضی ابی عبد اللہ محمد بن غازی الانصاری من ذریۃ جابر بن عبد اللہ الانصاری قال
ھو وابن الصائغ اخبرنا المؤلف قال ابن غازی وبھذا السند المسلسل بالقضاۃ یروی ابو البرکات البلفیقی جمیع تصانیف
القاضی عیاض و بسند الشھاب المقری الی ابن مرزوق الحفید عن ابیہ عن جدہ وعن جد ابیہ ابا الاجازۃ
عن القاضی ابی علی حسین بن یوسف بن یحیی الحسینی التلمسانی القزاز السبتی المولد والنشاۃ عن الخطیب ابی القاسم
محمد بن عبد الرحیم بن عبد الرحمان بن الطیب السبتی عن القاضی الازدی السبتی عن القاضی ابن غازی السبتی
عن المؤلف وفی ھذا السند لطیفۃ وھی ان رجالہ من ابن مرزوق الخطیب الی المؤلف کلھم سبتیون والخطیب
ابن مرزوق اقام بسبتۃ خطیبا ثلاثۃ اعوام ح قال ابن مرزوق الخطیب واخبرنا بہ الفقیہ العدل ابو المجد
احمد بن الفقیہ العدل ابی عبد اللہ محمد بن القاضی ابی الفضل عیاض بن القاضی ابی عبد اللہ محمد بن القاضی
ابی الفضل عیاض بن موسی مؤلفہ عن ابیہ عن جدہ الی المصنف فذکرہ وفی ھذا السند لطیفۃ شرف
المعالی ھی قول الرجل حدثنی ابی عن جدہ وبالسند قال ابو الفضل عیاض رضی اللہ عنہ الحمد للہ المتفرد
باسمہ الاسمی المختص بالملک الاعز الاحمی الذی لیس دونہ منتھی ولا وراءہ مرمی الظاھر لا تخیلا ووھما والباطن
تقدسا لا عدما وسع کل شیء رحمۃ وعلما واسبغ علی اولیائہ نعما عما وبعث فیھم رسولا من انفسھم
انفسھم عربا وعجما وازکاھم محتدا ومنما وارجحھم عقلا وحلما وافرھم علما وفھما واقواھم یقینا و
عزما واشدھم بھم رافۃ ورحما زکاہ روحا وجسما وحاشاہ عیبا ووصما واتاہ حکمۃ وحکما وفتح بہ
اعینا عمیا وقلوبا غلفا واذانا صما فامن بہ وعزرہ ونصرہ من جعل اللہ لہ فی مغنم السعادۃ قسما
وکذب بہ وصدف عن اٰیاتہ من کتب اللہ علیہ الشقاء حتما ومن کان فی ھذہ اعمی فھو فی الاخرۃ
اعمی صلی اللہ علیہ صلاۃ تنمو وتنمی وسلم تسلیما اما بعد انتھی عرف نسیم ورشفۃ تسنیم فی نبذ من

وحمله الناس وطارت نسخه شرقا وغربا وكتاب مشارق الانوار في تفسير غريب حديث الموطا
والبخاري ومسلم وضبط الالفاظ والتنبيه على مواضع الاوهام والتصحيفات وضبط اسماء الرجال
وهو كتاب لو كتب بالذهب او وزن بالجواهر كان قليلا في حقه وفيه انشد بعضهم مشارق انوار تبدت
بسبتة ومن عجب كون المشارق بالغرب وكتاب التنبيهات المستنبطة على الكتب المدونة جمع
فيه غرائب من ضبط الالفاظ وتحرير المسائل وكتاب ترتيب المسالك وتقريب المدارك في معرفة
اعلام مذهب مالك رحمه الله تعالى وكتاب الاعلام بحدود قواعد الاسلام وكتاب الالماع في
ضبط الرواية وتقييد السماع وكتاب بغية الرائد لما تضمنه حديث ام زرع من الفوائد وكتاب
الغنية في شيوخه وكتاب المعجم في شيوخ ابن سكرة وكتاب نظم البرهان على صحة جزم الاذان
وكتاب شرح مسلم وتمام المعلم وكتاب المقاصد الحسان فيما يلزم الانسان وكتاب
العيون الستة في اخبار سبتة وكتاب غنية الكاتب وبغية الطالب في الصدور والترسل وكتاب
الاجوبة المحبرة على الاسئلة المتخيرة وكتاب اجوبته عما نزل في ايام قضائه من نوازل الاحكام في سفر
وكتاب سيرة السراة في آداب القضاة وكتاب خطب وكان لا يكاد يطاق الامر انشائه وله شعر كثير حسن
رائق فاتن فمنه قوله يا من تحمل عني غير مكترث لكنه للضنا والسقم اوصى بي تركتني مستهام القلب
ذا حرق اخا جوى وتباريح واوصاب اراقب النجم في جنح الدجى سحرا كانني راصد للنجم او صاب
وما وجدت لذيذ النوم بعدكم الا جنى حنظل في العلم او صاب وله الله يعلم اني منذ لم اركم كطائر خانه ريش
الجناحين فلو قدرت ركبت الريح نحوكم فان بعدكم عني جنى حيني وله من ابيات ان البخيل بخطه او لفظه او عطفه
او وقفه لبخيل وله في خامات زرع بينها شقائق النعمان هبت عليه الريح فيه انظر الى الزرع وخاماته تحكي وقد ماست امام
الرياح كتيبة خضراء مهزومة شقائق النعمان فيها جراح وله غير ذلك كثير جدا وولد بسبتة في شهر
شعبان سنة ٤٧٦ وتوفي بمراكش في شهر جمادى الاخرة وقيل في شهر رمضان سنة ٥٤٤ وقيل انه مات
مسموما سمه يهودي ودفن رحمه الله تعالى بباب ايلان داخل المدينة ذكره ابن فرحون قدس سره
وابو مهدي عيسى ثعالبي در مقاليد الاسانيد گفته الشفا بتعريف حقوق المصطفى صلى الله عليه وسلم للقاضي ابي
الفضل عياض بن موسى رحمه الله اخبرنا به سماعا لبعضه مع القراءة فيه واجازة لسائره عن علامة الملا
بسندهم الى ابن غازي عن ابي عبد الله محمد بن الحسين بن حمامة الشهير بالصغير عن ابي عبد الله بن ابي سعيد

لمختلطه صح

بمعنی شرح کلمات مشکله و الفاظ مغلقه اشتمل صح

خضراء

وانا فانهم كانى فى اهلها وبين اقاربى ؛ وله إذا ما نشرت بساط انبساط ؛ فعنه فديتك فاطو
المزاحا ؛ فان المزاح كما قد حكى اولو العلم قبل عن العلم زاحا ؛ وقال فى خامات زرع بينهما شقائق نعمان هبت
عليه ريح انظر الى الزرع وخاماته ؛ تحكى وقد ماست امام الرياح ؛ كتائبا خضراء مهزومة ؛
شقائق النعمان فيها جراح ؛ وله من قصيدة بعث بها الى الحافظ ابى طاهر السلفى ابا طاهر خذها
على البعد والنوى ؛ تحية مرتاح لذكراك شيق ؛ طوى لك ما بين الاضلع مودة ؛ تشف صفاء كالرلال
المروق ؛ يناجيك بالذكرى فيشفى غليله ؛ ويخلص بالود الصحيح ويلتق ؛ اقمت عمود الدين والاثر
الذى سناه هدى للحق كل موفق ؛ وطار لك الصيت البعيد فارجت ؛ ماثره ما بين غرب ومشرق ؛
فما من ثرى لابذ كراك عاطر ؛ ولا افق الا بنورك مشرق ؛ بقيت لاسناد الحديث تقيمه ؛ وللعلم
تملى منه كل محقق ؛ ولا زلت تخو كل فضل وسودد ؛ وتمو بمعراج الجلال وترتقى ؛ وجاوبه الحافظ تنخى
ابو طاهر رحمه الله تعالى بقصيدة منها قوله اتانى نظم الالمعى الموفق ؛ يميس اختيالا بين غرب
ومشرق ؛ فطالعته مستبشرا فوجدته ؛ نتيجة فهم فى البلاغة مشرق ؛ واضحى فريدا فى الحديث
وحفظه ؛ وقرعنه كل فحل ومفلق ؛ وفاز بمجد ليس يرجو بلوغه ؛ مدى الدهر الا كل احمق اخرق
ابا الفضل خذ بالفضل فيما بعثته ؛ وطالعه ثم انبذه عنك وشقق ؛ فنحن وان لم يقض بالقاص بيننا ؛
لقاء فبالارواح ندنو ونلتقى ؛ وله التصانيف البديعة فى فنها الغريبة فى حسنها منها كتاب الشفاء
ابدع فيه كل ابداع وسلم له اكفاءه كفياءته فيه من غير معارضة ولا دفاع ولم ينازع احد لانفراده كفأ
بمغزاه ولا انكروا مزية السبق الى مداه بشق فوالوقوف عليه وانصفوا فى الاستفادة مما لديه وحمله
الناس عنه اجدا وجموعا على اختلاف انطباق وطارت نسخه طيران القطا فى اعماق الافاق وهج به الشادى
والبادى وتجملت به النوادى فى الحواضر والبوادى وقد كثرت فيه الامداح وركضت سوابق الافكار فى
راح الرحراح فمن مجل برز فى الاعراب عن مرفوع قدر المتمكن ومن مصل تلا وابانه سنان البيان عن
واجب حقه المتعين فمن ذلك قول لسان الدين بن الخطيب التلمسانى شفاء عياض للصدور شفاء التلمسا
فليس بفضل قد حواه خفاء ؛ هدية بر لم يكن لجزيلها ؛ سوى الاجر والذكر الجميل كفاء ؛ وفى لنبى الله
حق وفائه ؛ واكرم ما وصا به الكرام وفاء ؛ وجاء به بحرا يقول بفضله ؛ على البحر طعم طيب وصفاء ينتق
وحق رسول الله بعد وفاته ؛ رعاه واغفال الحقوق جفاء ؛ هو الذخر يغنى فى الحياة غناءه ؛ ويترك منه

تعریف ابی الفضل رحمه الله وهو الامام الحافظ الحجة القاضی العدل ابو الفضل عیاض بن موسی بن عیاض بن عمرون وقیل [illegible] وبفتح العین المهملة بن موسی بن عیاض بن محمد بن موسی بن عیاض الیحصبی بمثناة تحتیة مفتوحة وحاء مهملة ساکنة فصاد مهملة محرکة بالحرکات الثلاثة فموحدة نسبة الی یحصب حی بالیمن من حمیر ولد سنة ست وسبعین واربعمائة ونشأ بسبتة واخذ عن مشیخها ورحل الی الاندلس فاخذ عن ابن حمدین وابن رشد وابی العتاب وابن الحاج واعلا قبل فی الطلب واتسعت روایته فکان جمال العصر ومفخر الافق وینبوع المعرفة ومعدن الافادة قال الذهبی استبحر فی العلوم وجمع والف وسارت بتصانیفه الرکبان واشتهر اسمه فی الآفاق وقال ابن خلکان هو امام فی الحدیث فی وقته واعرف الناس بعلومه وبالنحو واللغة وکلام العرب وایامهم وانسابهم وقال ابو نصر الفتح بن عبد الله بن محمد القیسی الاشبیلی فی کتابه قلائد العقیان ومحاسن الاعیان فی تحلیته رضی الله عنه جاء علی قدر وسبق الی نیل المعالی فابتدر واستیقظ لها والناس نیام وورد ماءها وهم حیام وتلا من المعارف ما اشکل واقدم علی ما احجم عنه سواه ونکل فی [illegible] به للعلوم نحور تجلت له منها حور کانهن الیاقوت والمرجان لم یطمثهن انس قبله ولا جان قد البسته الاصالة رداها وسقته انداها والقت الیه الریاسة اقالیدها وملکته طریفها وتلیدها فبذ علی فتائه الکهول سکونا وحلما وسبقهم معرفة وعلما وازرت محاسنه بالبدر اللیاح[له] وسرت فضائله سری الریاح فتشوفت لعلائه الاقطار وکفت تحکی نداه الامطار وهو علی اعتنائه بعلوم الشریعة واختصاصه بهذه الرتبة الرفیعة یعنی باقامة اود الادب وینسل الیه اربابه من کل حدب الی سکون ووقار کما رسا الطود وجمال مجلس کما حلیت الخود وعفاف وصون ما علما افنادا بعد الکون ورداء لو رآته الشمس ما باهت باشراق وضیاء لو کان للصبح ما لاح ولا اسفر وقد اثبت من کلامه البدیع الالفاظ والاغراض ما [illegible] اسحر من العیون النجل والحدق المراض فمن ذلک قوله عند ارتحاله من قرطبة شعر

اقول وقد جد ارتحالی وغردت ٭ حداتی وزمت للفراق رکائبی ٭ وقد غمضت من کثرة الدمع مقلتی ٭ وسارت هواء من فؤادی ترائبی ٭ ولم یبق الا وقفة یستحثها ٭ وداعی للاحباب لا للحبائب ٭ رعی الله جیرانا بقرطبة العلی ٭ وسقی رباها بالعهاد السواکب ٭ وحیا زمانا بینهم قد الفته ٭ طلیق المحیا مستلان الجوانب ٭ اخواننا بالله فیها تذکروا ٭ معاهد جار او مودة صاحب ٭ غدوت بهم من برهم

[له] اللیاح الابیض من کل شئ [illegible] ناصع ۱۲ ق

وخود شاہ صاحب در بستان المحدثین گفتہ کتاب الشفا بتعریف حقوق المصطفیٰ تصنیف قاضی عیاض رحمۃ اللہ علیہ
ودر حق آن کتاب علما وشعرا طالت مدح وثنا نمودہ اند چنانچہ لسان الدین الخطیب تلمسانی میگوید ۔ شفاء عیاض
للصدور شفاء ❊ ولیس لفضل قد حواہ خفاء ❊ ھدیۃ بر لم یکن لجزیلہا ❊ سوی الاجر والذکر الجمیل کفاء
وفیٰ لنبی اللہ حق وفائہ ❊ واکرم اوصاف الکرام وفاء ❊ وجاء بہ بحرًا یقول لفضلہ ❊ علی البحر طعم طیب وصفاء
وحق رسول اللہ بعد وفاتہ ❊ رعاہ واغفال الحقوق جفاء ❊ ھو الذخر یغنی فی الحیاۃ غناءہ ❊ ویترک منہ
للبنین وفاء ❊ ھو الاثر المحمود لیس ینالہ ❊ دثور ولا یخشی علیہ عفاء ❊ حرصت علی الاطناب فی نشر فضلہ
وتمجیدہ لو ساعدتنی فاء ❊ وابو الحسین عبد اللہ بن احمد بن عبد المجید ازدی رندی کہ در بجایہ سکونت داشتہ گفتہ
۔ کتاب الشفاء شفاء القلوب ❊ قد ائتلقت شمس برھانہ ❊ فاکرم بہ ثم اکرم بہ ❊ واعظم بہ الدھر من شانہ
اذا طالع المرء مضمونہ ❊ رسا فی الھدیٰ اصل ایمانہ ❊ وجاء بروض لتقی ناشقا ❊ اریج ازھار افنانہ ❊
ونال علوما ترقیہ فی ❊ ثریا السماء وکیوانہ ❊ فللہ در الفضل اذ ❊ جری فی الوری نیل احسانہ ❊ سی کا ئے
یقرر قدر نبی الھدیٰ ❊ وخیر الانام بتبیانہ ❊ فجازاہ ربی خیر الجزاء ❊ وجاد علیہ بغفرانہ ❊ ومنہ نقرر
الصلوۃ علی المجتبیٰ ❊ واصحابہ ثم اعوانہ ❊ مدی الدھر لا ینقضی دائما ❊ ولا ینتھی طول ازمانہ ❊ وبرادرزادہ
قاضی عیاض روزی عم خود را بخواب دید کہ ہمراہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بر تختی از زر نشستہ از دیدن اینحالت ترسی و
توہمی لاحق حال راوی گشت عم او فہمید وگفت ای برادر زادہ من کتاب شفا را محکم گیر وبان تمسک کن گویا اشارہ
کرد بانکہ این مرتبہ مرا از کرامت این کتاب حاصل شدہ بالجملہ این کتاب از عجائب کتب مصنفہ این باب ست وخیلی مقبول
افتادہ واو را مصنفات دیگر نیز مطبوع ومقبول بسیار ست از انجملہ ست مشارق الانوار علی صحاح الآثار وان کتابی
ست کہ در حق او گفتہ اند کہ اگر بآب زر نویسند وبجواہر وزن کنند حق او ادا نشود از انجملہ ست اکمال المعلم فی شرح
صحیح مسلم ودر حق او مالک بن مرحل گفتہ است ۔ من قرء الاکمال کان کاملا ❊ فی علمہ وذیز المحافل ❊
وکتب العلم کنوز انما ❊ تفید نفعا طالبا وامُلا ❊ ولیس من کتب عیاض عوض ❊ فانہ کان اماما فاضلا
واز انجملہ ست کتاب التنبیہات المستنبطہ فی شرح کلمات مشکلہ والفاظ مغلطہ مما اشتملت علیہ الکتب المدونۃ والمختلطۃ درین لفظ المستنبطہ
فن مثل آن کتابی تصنیف نشدہ ومشہور بہ تنبیہات گشتہ واین نام بروی غالب آمدہ ودر حق او ابو عبد اللہ توزری شارح
شقراطیسیہ گفتہ کانما مذ وافی کتاب عیاض ❊ انزہ طرفی فی مریع ریاض ❊ فاجنی بہ الازھار یانعۃ الجنی
واکرع منہا فی لذیذ حیاض ❊ ونیز از تصانیف اوست ترتیب المدارک وتقریر المسالک لمعرفۃ اعلام مذھب مالک

للسنین رفاء ÷ ... الاثر المحمود لیس یناله ÷ دثور ولا یخشی علیه عفاء ÷ حرصت علی الاطناب فی نشر
فضله ÷ وتمجیده لو ساعدتنی فاء ÷ وقال ابو ... الله بن احمد بن عبد ... الازدی المربی
نزیل بجایة فی کتاب الشفاء شفاء القلوب ÷ قد ائتلقت شمس برهانه ÷ فاکرم به ثم اکرم به ÷ وعظم
مدی الدهر من شانه ÷ اذا طالع المرء مضمونه ÷ رسا فی الهدی اصل ایمانه ÷ وجاء بروض التقی ناشقا ÷
اراییج ازهار افنانه ÷ ونال علوما ترقیه فی ÷ ثریا السماء وکیوانه ÷ فلله در ابی الفضل اذ ÷ سری فی
الوری نیل ... انه ÷ تقرب قد ربنی الهدی ÷ وخیر الانام بتبیانه ÷ وجازاه ربی خیر الجزا ÷ وجاد
علیه بغفرانه ÷ ومنه الصلوة علی المجتبی ÷ واصحابه ثم اعوانه ÷ مدی الدهر لا ینقضی دایما ÷ ولا ینثنی
طول ازمانه ÷ ویذکر عن ابن اخیه المدعو بمحمد الفاضل انه قال رایت عمی ابا الفضل فی النوم مع رسول
الله صلی الله علیه وسلم علی سریر من ذهب فکانت تعترینی دهشة فی السلام علی رسول الله صلی
الله علیه وسلم وتعجبت من کون عمی معه علی السریر فکان عمی رحمه الله تعالی فهم ذلک فقال لی یا
محمد اشدد یدک علی کتاب الشفا وتمسک به کانه یشعر انه احله هذه المنزلة الشریفة ومنها کتاب
مشارق الانوار علی صحاح الآثار وهو کتاب لو کتب بالذهب او وزن بالجواهر کان قلیلا فی حقه ومنها
اکمال المعلم فی شرح مسلم وفیه یقول مالک بن المرحل من قرء الاکمال کان کاملا ÷ فی علمه و
زین المحافلا ÷ وکتب العلم کنوز انها ÷ تفید نفعا عاجلا واجلا ÷ ولیس من کتاب عیاض عوض ÷ فانه
کان اماما فاضلا ÷ ومنها کتاب المستنبطة فی شرح کلمات مشکلة والفاظ مغلطة مما اشتملت علیه
الکتب المدونة والمختلطة لم یولف فی فنه مثله وقد غلب علی تسمیته التنبیهات وفیه یقول ابو عبد الله
التوزری شارح الشقراطیسیة کانی من وانی کتاب عیاض ÷ انزه طرفی فی مریع ریاض ÷ فاجنی
به الازهار یانعة الجنی ÷ واکرع منها فی لذیذ حیاض ÷ ومنها کتاب ترتیب المدارک وتقریب المسالک
لمعرفة اعلام مذهب مالک وکتاب الاعلام بحدود قواعد الاسلام وکتاب الالماع فی ضبط الروایة
وتقیید السماع وبغیة الرائد لما تضمنه حدیث ام زرع من الفوائد وکتاب الغنیة فی شیوخه ومعجم
شیوخ ابی علی الصدفی ونظم البرهان علی صحة جزم الاذان ومما لم یکمل المقاصد الحسان فیما یلزم الانسان
وجامع التاریخ اربی فیه علی جمیع المولفات وغنیة الکاتب وبغیة الطالب فی الصدور والترسیل وغیر ذلک ومات
بمراکش مغربا من اهله فی جمادی الاخرة سنة اربع واربعین وخمسمائة رحمة الله علیه قیل انه مات مسموما سمه یهود

ودر جمع وتقیید آن اهتمام می نمود در علم وذکا وفطنت وفهم از اهل یقین ست وقاضی مدینه سبته که وطن او ست مدتی دراز مانده سیرتش محمود افتاد واز انجا بقضاء غرناطه نقل شد لیکن مدت وی در انجا دراز نگشت انتهی وابن الابار او را از اصحاب علی غسانی شمرده وگفته وی از اهل سبته است لیکن اصل او از بسطه است وابو الفضل یکی از ائمه حفاظ وفقهاء محدثین وادباست تآلیف واشعارش بران شاهد است ابو علی برادر درجات جلیه نوشته ودیگران اهم مثل ایشان دیده شیوخ بصد کس میرسند مولد قاضی در سبته نیمه شعبان سنه ست وسبعین واربعمائه است از ابن رشد وابن حمدین وابن عتاب وابن الحاج وابو علی صدفی روایت دارد واشعار ابدار دارد از انجمله این قطعه است که در وقت روانگی از قرطبه نظم کرده نظم اقول وقد جد ارتحالی وغردت حداتی وزمت للفراق رکائبی ؛ وقد غمضت من کثرة الدمع مقلتی ؛ وصارت هواء من فؤادی ترائبی ولم یبق الا وقفة یستحثها ؛ وداعی للاحباب لا للحبائب ؛ رعی الله جیرانا بقرطبة العلی ؛ وسقی رباها بالعهاد السواکب ؛ وحیا زمانا بینهم قد الفته ؛ طلیق المحیا مستلان الجوانب ؛ اخواننا بالله فیها تذکروا ؛ معاهد جار او مودات صاحب ؛ غدوت لهم من برهم واختفائهم ؛ کانی فی اهلی وبین اقاربی ؛ ودر زراعتی قدری از لاله کاشته بودند بنظر قاضی افتاد وباد میوزید شاخهای لاله درمیان آن زراعت می جنبید این ابیات نظم کرد وتشبیه غریبی بخاطرش افتاد نظم انظر الی الزرع وخاماته ؛ یحکی وقد ماست امام الریاح کتیبة خضراء مهزومة ؛ شقائق النعمان فیها جراح ؛ خامه بمعنی قصبه طیبه از زرع ست وانشد ایضا لابیه نظم الله یعلم انی منذ لم ارکم ؛ کطائر خانه ریش الجناحین ؛ فلو قدرت رکبت البحر نحوکم ؛ لان بعدکم عنی جنی حینی ؛ وابو الحسن هارون المالقی در مدح او گفته ظلموا عیاضا وهو یحلم عنهم ؛ والظلم بین العالمین قدیم ؛ جعلوا مکان الرای عینا فی اسمه ؛ کی یکتموه فانه معلوم ؛ لولاه ما فاحت اباطح سبتة ؛ والروض حول فنائها معدوم ؛ عیاض بکسر عین مهمله وفتح یاست ویحصبی بفتح یا وسکون حا وضم صاد وفتح وکسره آن نسبت است بسوی یحصب بن مالک قبیله از حمیر وسبته مدینه مشهوره بمغرب ست وهمچنین غرناطه بفتح غین وسکون را مدینه باندلس ست وفات قاضی در سنه اربع واربعین وخمسمائه در بلده مراکش روز جمعه سابع جمادی الاخرة وقیل فی رمضان وبباب ایلان داخل مدینه مدفون شد رحمه الله تعالی ونیز مولوی صدیق حسن خان معاصر در ابجد العلوم گفته القاضی ابو الفضل عیاض بن موسی الیحصبی السبتی کان امام وقته فی الحدیث وعلومه والنحو واللغة وکلام العرب وایامهم وانسابهم له التصانیف المفیدة منها کتاب الاکمال فی شرح صحیح مسلم ومشارق الانوار فی غریب الحدیث والشفاء

وکتاب الاعلام بحدود قواعد الاسلام وکتاب الالماع فی ضبط الروایة وتقیید السماع وبغیة الرائد لما تضمنه حدیث
ام زرع من الفوائد وکتاب الشفا... در بیان شیوخ خود ومعجم شیوخ ابی علی الصدفی ونظم البرهان علی صحة جزم الاذان
واز تصانیف... ناتمام او مقاصد حسان ممایلزم الانسان وجامع التاریخ که بسیار محیط و... واقع شده
وغنیة الکاتب وبغیة الطالب وغیر ذلک... کنیت او ابو الفضل ونام او عیاض بن عمرو وقیل عمرون بن موسی بن عیاض
بن محمد بن موسی بن عیاض یحصبی بیاء تحتانیه وحاء مهمله ساکنه وصاد مهمله... که بالحرکات الثلاث وباء موحده و نسبت
... که قبیله ایست از حمیر ودر اصل در زمین سکونت داشتند قاضی مذکور در سبته که از شهر مغرب است متولد شده در سال
چارصد وچهل وشش ونشو ونمای او در همان شهر اتفاق افتاد ولهذا او را سبتی نیز گویند اول از علمای شهر خود استفاده نمود وبعد از آن بطرف اندلس رحلت فرمود واز ابن رشد وابن حمدین وابن عتاب وابن الحاج و ابن الحاج
ابو علی صدفی اخذ احادیث وفنون دیگر کرد در معرفت علوم حدیث ونحو وفقه وکلام عرب وایام وانساب آنها
مهارت کلی داشت وبهمین سبب اشعار ابدار دارد واز انجمله این قطعه که در وقت ارتحال از قرطبه نظم فرموده
اقول وقد جد ارتحالی وغردت ✤ حداتی وزمت للفراق رکائبی ✤ وقد غمضت من کثرة الدمع مقلتا
وصارت هواء من فؤادی ترائبی ✤ ولم یبق الا وقفة یستحثها ✤ وداعی للاحباب لا للحبائب رعی الله
جیراننا بقرطبة العلی ✤ وسقی رباها بالعهاد السواکب ✤ وحیا زمانا بینهم قد الفته ✤ طلیق المحیا مستلان
الجوانب ✤ اخواننا بالله فیها تذکروا ✤ معاهد جار او مودة صاحب ✤ غدوت بهم من برهم واحتفائهم
کانی فی اهلی وبین اقاربی ✤ ودر زراعتی که قدرے از لاله کاشته بودند نظر قاضی افتاد باد تند میوزید وشاخهای
لاله در میان آن زراعت میجنبید این قطعه نظم کرد وتشبیه غریبش بخاطرش افتاده انظر الی الزرع وخاماته
تحکی وقد ماست امام الریاح ✤ کتائبا خضراء مهزومة ✤ شقائق النعمان فیها جراح ✤ انتهی ومولوی
صدیق حسن خان معاصر در اتحاف النبلا گفته القاضی ابو الفضل عیاض بن موسی بن عیاض بن عمرو بن موسی
بن عیاض بن محمد بن موسی بن عیاض الیحصبی السبتی در علوم حدیث ونحو ولغت وکلام عرب وایام و
انساب ایشان امام وقت بود تصانیف مفیده دارد منها کتاب الاکمال کمل به المعلم فی شرح کتاب مسلم للمازری و
منها مشارق الانوار وشرح حدیث ام زرع شرح حسن ولہ کتاب سماه التنبیهات در وی غرائب
وفوائد جمع کرده غرض که جمله تواليفش بدیع است ابو القاسم بن بشکوال ذکرش در کتاب الصلة آورده وگفته برای
طلب علم داخل اندلس شد ودر قرطبه از جماعتی فرا گرفته واحادیث بسیار فراهم آورده وبدان عنایت کثیر داشت

اما روایت ابو محمد احمد بن محمد بن علی العاصمی حدیث ثقلین را پس وی در زین الفتی فی تفسیر سورة هل اتی در سیاق طرق حدیث سفینه
گفته اخبرنی شیخی الامام رحمة الله علیه قال اخبرنا الشیخ ابو اسحاق ابراهیم بن ... الشورمینی رحمة الله
علیه قال اخبرنا ابو الحسن علی بن یونس بن الهیاج الانصاری قال حدثنا الحسین بن عبد الله وعمران
بن عبد الله وعلی بن ... وعبد الرحمن النسائی قالوا حدثنا عبد الرحمن بن صالح قال حدثنا علی بن عابس عن ابی اسحاق عن حنش قال رأیت
اباذر متعلقا بباب الکعبة وهو یقول من عرفنی فلیعرفنی ومن لم یعرفنی فانا ابوذر قال حنش
فحدثنی بعض اصحابی انه سمعه یقول قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم الثقلین کتاب
الله وعترتی اهل بیتی فانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض الا وان اهل بیتی فیکم مثل باب بنی اسرائیل
ومثل سفینة نوح ونیز عاصمی در زین الفتی در سیاق طرق حدیث غدیر گفته واخبرنا محمد بن ابی زکریا قال وفیما اجاز لنا ابو حفص
بن عمر عن ابی الفضل بن فضلویه عن احمد بن سلمة عن اسحاق بن ابراهیم عن جریر عن ابی حیان عن یزید بن
حیان بالحرم وفیه قام رسول الله صلی الله علیه وسلم بغدیر خم فوعظ وذکر ثم قال اما بعد فایها الناس
انما انا بشر مثلکم یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب الله وذکر بقیة
الحدیث مذکور فی مسند احمد بن تاید علی کتاب مسلم انتهی وفضل العاصمی بارعهم المبرز لجلائل المفاخر
وماهرهم المقتنی لعقائل المآثر قد روی هذا الحدیث المنیر للنواظر المزکی للسرائر المجلی الغمائم
الغیب الخواطر فلا یماری فیه من سلمت له الاحساس المشاعر ولا یمتری فیه من صحت له الاحلام
والبصائر ولا یجحده الا من تعامی عن الحق الزاهرات السوافر ولا ینکره الا من ترامی عن الحق کالبهائم فی الحنائر
اما روایت ابو المؤید موفق بن احمد المعروف باخطب خوارزم حدیث ثقلین را پس در کتاب مناقب
اخراج نموده چنانچه در کتاب مذکور بعد روایت احادیث عدیده از بیهقی باین اسناد اخبرنی الشیخ الزاهد ابو الحسن
بن محمد العاصمی الخوارزمی قال اخبرنا الشیخ اسمعیل بن احمد الواعظ قال اخبرنا ابو بکر احمد بن الحسین
وبهذا الاسناد عن احمد بن الحسین هذا قال اخبرنا ابو عبد الله قال حدثنا ابو نصر احمد بن سهل الفقیه ببخارا
قال حدثنا صالح بن محمد الحافظ قال حدثنا خلف بن سالم قال حدثنا یحیی بن حماد قال حدثنا ابو عوانة
عن سلیمان الاعمش قال حدثنا حبیب بن ابی ثابت عن ابی الطفیل عن زید بن ارقم قال لما رجع رسول الله
صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع ونزل غدیر خم امر بدوحات فقممن ثم قال کانی قد دعیت فاجبت
وانی قد ترکت فیکم الثقلین احدهما اکبر من الاخر کتاب الله وعترتی اهل بیتی فانظروا کیف تخلفونی

في حقوق المصطفى دخل الاندلس طالبا للعلم فاخذ بقرطبة عن جماعة وجمع من الحديث كثيرا وكان له عناية
كثيرة به والاهتمام بجمعه وتقييده وهو من اهل التفطن في العلم والذكاء والفطنة والفهم واستقضى التفطن
ببلده سبتة مدة طويلة حمدت سيرته فيها ثم نقل منها الى قضاء غرناطة فلم تطل مدته فيها وله شعر
حسن ونثر بليغ ولد سنة ۴۷۶ھ وتوفي سنة ۵۴۴ھ بغرناطة وقيل بالاندلس ونیز مولوی صدیق حسن خان معاصر
تاج مکلل گفته القاضي ابو الفضل عياض بن موسى بن عياض اليحصبي السبتي كان امام وقته بالحديث و
علومه والنحو واللغة وكلام العرب وايامهم وانسابهم وصنف التصانيف المفيدة منها كتاب الاكمال
في شرح كتاب مسلم كمل به المعلم في شرح كتاب مسلم للمازري ومنها مشارق الانوار وهو كتاب مفيد
جدا في تفسير غريب الحديث المختص بالصحاح الثلاثة وهي الموطا والبخاري ومسلم وشرح حديث
ام زرع شرحا مستوفيا وله كتاب سماه التنبيهات جمع فيه غرائب وفوائد وبالجملة فكل تواليفه بديعة وذكره
ابو القاسم بن بشكوال في كتاب الصلة فقال دخل الاندلس طالبا للعلم فاخذ بقرطبة عن جماعة وجمع
من الحديث كثيرا وكان له عناية كثيرة به والاهتمام بجمعه وتقييده وهو من اهل التفطن والعلم والذكاء التفطن
والفطنة والفهم واستقضى ببلدة يعني مدينة سبتة مدة طويلة حمدت سيرته فيها ثم نقل منها
الى قضاء غرناطة فلم تطل مدته فيها انتهى كلامه وله شعر حسن وذكره العماد في الخريدة فقال كبير
الشان غزير البيان وذكره ابن الابار في اصحاب ابي علي الصدفي وقال احد الائمة الحفاظ الفقهاء المحدثين ابی علی
الادباء تواليفه واشعاره شاهدة بذلك كتب اليه ابو علي جماعة جلة ولقي ابن ... اخر من ... و
شيوخه يقاربون المائة ولد سنة ۴۷۶ھ بسبتة وتوفي بمراكش سنة ۵۴۴ھ واليحصبي مثلثة الصاد نسبة
الى يحصب بن مالك قبيلة من حمير وسبتة مدينة مشهورة بالمغرب وكذلك غرناطة مدينة
بالاندلس انتهى فضل علامت ... نیر ... عیاض ؛ وقد وهم البصير الكبير الارتياض
وجرهم الخبير الماتح من الفضل اعمق الحياض ؛ وبحرهم الغزير الخائض في لج العلم احسن الخياض ؛ قد
روى هذا الحديث المزري بعرفه نوافح الرياض ؛ الفائق ... نه خمائل الغياض ؛ الداري من ... ا
سائر الامراض ؛ النافي من الضلال قاطبة الاعراض ؛ فلا يقابله بالصد وذو الاعراض ؛ ولا يبارية
بالرد والاعتراض ؛ الا من ... نه فاض ؛ وحلمه غاض ؛ وعقله القاض ؛ ودينه انهاض ؛ ولا
يجحده الا من ... الشيطان ... صله وباض ؛ ولا ينكره الا من او غر قلبه الشنآن فباء بالاضطراض والامتعاض

لكن تبين اليوم عزلك عن خلافته وقد بويع لغيره وزالت خلافتك واما ما نسبتني اليه
من صحبة رسول الله صلى الله عليه وسلم وانى صاحب جيشه فلا اغتر بالتولية وكلا امين بها
عن الملة واما ما نسبت اباالحسن اخا رسول الله صلى الله عليه وسلم ووصيه الى الحسد والبغى
على عثمان وسميت الصحابة فسقة وزعمت انه اشلاهم على قتله فهذا غواية ويحك يا معاوية اما علمت ان
اباحسن بذل نفسه بين يدى رسول الله صلى الله عليه وسلم وبات على فراشه وهو صاحب السبق
الى الاسلام والهجرة وقد قال فيه رسول الله صلى الله عليه وسلم هو منى بمنزلة هارون من موسى الا انه
لا نبى بعدى وقد قال فيه رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم غدير خم الا من كنت مولاه فعلى مولاه
اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله وهو الذى قال فيه عليه السلام
يوم خيبر لاعطين الراية غدا رجلا يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله وهو الذى قال فيه عليه السلام
يوم الطير اللهم ائتنى باحب خلقك اليك فلما دخل اليه قال والى والى وقد قال فيه يوم النضير على امام
البررة وقاتل الفجرة منصور من نصره مخذول من خذله وقد قال فيه على وليكم من بعدى واكد القول
عليك وعلى وعلى جميع المسلمين وقال انى مخلف فيكم الثقلين كتاب الله عزوجل وعترتى وقد قال انا مدينة
العلم وعلى بابها وقد علمت يا معاوية ما انزل الله تعالى من الايات المتلوات فى فضائله التى لا يشرك فيها
احد كقوله تعالى يوفون بالنذر انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة ويؤتون
الزكوة وهم راكعون افمن كان على بينة من ربه ويتلوه شاهد منه رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه
وقال الله تعالى لرسوله عليه السلام قل لا اسألكم عليه اجرا الا المودة فى القربى وقد قال له رسول الله
صلى الله عليه وسلم اما ترضى ان يكون سلمك سلمى وحربك حربى وتكون اخى ووليى فى الدنيا والآخرة
يا اباالحسن من احبك فقد احبنى ومن ابغضك فقد ابغضنى ومن احبك ادخله الله الجنة ومن ابغضك ادخله
الله النار وكتابك يا معاوية الذى كتبت وهذا جوابه ليس مما ينخدع به من له عقل اودين والسلام انتهى

وهذا ابو المؤيد موفق بن احمد المعروف باخطب خطباء خوارزم هم علماء

الادباء وصفوة فحول نبهاء النبهاء واسوة مسند يهم الفقهاء قد روى هذا الحديث المونق البهاء
والمشرق الضياء والمعجب النبلاء المغرب الرواء فلا يشيح بوجهه عن الحق بعد هذا الجلاء
ولا ينجانبه عنه اثر ذلك العلاء الا من خبثت سريرته بالبغضاء وعجنت غريزته بالشحناء

فيهما فانهما لن يتفرقا حتى يردا علي الحوض ثم قال ان الله عز وجل مولاي وانا مولى كل مومن ثم اخذ
بيد علي فقال من كنت وليه فهذا وليه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فقلت انت سمعته من
رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال ما كان في الدوحات احد الا قد راه بعينه وسمعه باذنه
ونیز اخطب در کتاب المناقب گفته وروى ان امير المومنين علي بن ابيطالب عليه السلام ارسل الى
معاوية رسله الطرماح وجرير بن عبد الله البجلي وغيرهما قبل مسيره الى صفين وكتب اليه مرة بعد
اخرى يحتج عليه ببيعة اهل الحرمين له وسوابقه في الاسلام لئلا يكون بين اهل العراق واهل
الشام محاربة ومعاوية يتعلل بدم عثمان ويستغوي بذلك جهال اهل الشام واجلاف العرب ويستميل
طلبة الدنيا بالاموال والولايات وكان يشاور في اثناء ذلك ثقاته واهل مودته وعشيرته في قتال
علي عليه السلام فقال له اخوه عتبة هذا امر عظيم لا يتم الا بعمرو بن العاص فانه قريع زمانه في الدهاء
والمكر يخدع ولا يخدع وقلوب اهل الشام مائلة اليه فقال معاوية صدقت ولكنه يحب عليا فاخاف
ان لا يجيبني فقال اخدعه بالاموال ومصر فكتب اليه معاوية من معاوية بن ابي سفيان خليفة ابن عفان
امام المسلمين وخليفة رسول رب العالمين ذي النورين ختن المصطفى على ابنتيه وصاحب جيش
العسرة وبئر رومة المعدوم الناصر الكثير الخاذل المحصور في منزله المقتول عطشا وظلما في محرابه
المعذب باسياف الفسقة الى عمرو بن العاص صاحب رسول الله صلى الله عليه وسلم وثقته وامير عسكره بذات
السلاسل المعظم رايه المفخم تدبيره اما بعد فلن يخفى عليك احتراق قلوب المومنين وما اصيبوا به
من الفجيعة بقتل عثمان وما ارتكب به جاره حسدا وبغيا بامتناعه من نصرته وخذلانه اياه واشلائه
الغاغة عليه حتى قتلوه في محرابه فيا لها من مصيبة عمت جميع المسلمين وفرضت عليهم طلب دمه من قتلته
وانا ادعوك الى الحظ الاجزل من الثواب والنصيب الاوفر من المثاب بقتال من اوى قتلة عثمان واحله
جنة الماوى فكتب اليه عمرو من عمرو بن العاص صاحب رسول الله صلى الله عليه وسلم الى معاوية بن
سفيان اما بعد فقد وصل كتابك فقراته وفهمته فاما ما دعوتني اليه من خلع ربقة الاسلام من عنقي
والتهور في الضلالة معك واعانتي اياك على الباطل واختراط السيف على وجه علي بن ابيطالب وهو اخو رسول
الله صلى الله عليه وسلم ووصيه ووارثه وقاضي دينه ومنجز وعده وزوج ابنته سيدة نساء اهل الجنة
وابو السبطين الحسن والحسين سيدي شباب اهل الجنة واما ما قلت فانك خليفة عثمان فقد صدقت و مراتك

ثقة الدین ابو القسم علی بن ... بن ... الله بن عبد الله بن الحسین ... الشافعی صاحب التصانیف
والکتب ولد فی اول سنة تسع وتسعین واربعمائة وسمع فی سنة ... ابتداء ... ابیه و ... ضیاء الدین
فسمع ابا القسم النسیب وقوام بن زید وسبیع بن قیراط وابا طاهر الحیائی وابا ... بن الموازینی وطبقتهم زیادت
بن ... ثم رحل فی سنة عشرین ... ابا القسم بن الحصین وابا ... الدینوری وابا العز بن کادش
وابا غالب بن البناء وابا ... الله البارع وقاضی المرستان وطبقتهم ببغداد و ... بن ... الغزال بمکة
و ... بن ابراهیم النرسی بالکوفة وابا عبد الله الفراوی وهبة الله السندی و ... المنعم بن القشیری
وسعید بن ابی الرجاء وابا ... بن عبد الملک الخلال وطبقتهما باصبهان ویوسف بن ایوب الهمدانی
الزاهد بمرو وتمیم بن ... الجرجانی وطبقته بهراة و ... الاربعین البلدانیة وعدد شیوخه الف و
ثلث مائة شیخ ونیف وثمانون امراة سمع منه ... بن ... ابو العلاء ... وابو سعد السمعانی
والکبار وحدث عنه ولده القاسم وابن ... القرشی وزین الامناء ابو البرکات بن عساکر و ... الشیخ فخر الدین
وابن اخیه عز الدین ابن النسابة ... القادر الرهاوی و ... القسم بن صصری ویونس بن محمد ... رقی الحنبلی وابو ...
الفارانی ومحمد بن ... ابن البنا وابو اسحاق ابراهیم بن ... علی وعبد العزیز ... ویونس بن منصور السقفی نور
ومحمد بن رومی الجزامی محمد بن ... و ... بن احمد المازنی وذاکر الله ... السعدی و ... الرحمن بن ... الجرانی
... وعمر بن عبد الوهاب البرذعی وعتیق السلمانی والشیخ بهاء الدین علی بن الجمیزی ورشید الدین
بن مسلمة وسدید الدین مکی بن علان وخلق کثیر وقد روی عنه ابو سعد ... قبل ابن علان مسلمة
... سنة عمل تاریخ دمشق فی ثمانین مجلدا والموافقات فی ... مجلدات والاطراف الاربعة اربع مجلدات
وعوالی مالک فی ... بین جزء وغرائب مالک عشرة اجزاء والمعجم مجلد ومناقب الشبان ... عشر جزء وفضل
... اب الحدیث مجلد و ... فضل الجمعة اربعة اجزاء والاربعین ... ثلاثة اجزاء وعوالی شعبة مجلد
والزهادة فی الشهادة مجلد وعوالی الثوری مجلد واربعین الجهاد واربعین البلدان ... المساواة مسند اهل داریا
مجلد ومروا ... کنیته کنیة زوجته مجلد ... شیوخ النبل مجلد وحدیث اهل صنعاء الشام مجلد وحدیث بیت
اهل البلاط کذلک وکتاب الزلازل ثلاثة اجزاء و ... اب بالولدان خیران وفضل العلم جزء وفضل
مکة وفضل المدینة وفضل ... قلان وتاریخ المزة وفضل الربوة وفضل مقام ابراهیم وفضل الجمعتین الربوة
وجزء کهف سوسة وکهف ... وجزء المنیحة وسعد وعلم اجزاء القریة ... البسیط

واللہ الموفق لسلوک المحجۃ البیضاء الموضح لنہج القدوۃ المیثاء ۔ اما روایت ابو القاسم علی بن
الحسن بن ہبۃ اللہ المعروف بابن عساکر حدیث ثقلین را پس ابن کثیر در تاریخ خود در سیاق طرق
حدیث غدیر گفتہ قد رواہ معروف بن خربوذ المکی عن ابی الطفیل عامر بن واثلۃ عن حذیفۃ بن اسید الغفاری
قال لما قفل رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم من حجۃ الوداع امر اصحابہ ان ینزلوا عند شجرات متقاربات
بالبطحاء فنزلوا حولھن ثم امر فقم ما تحتھن من الشوک وشذبن بمقدار الرؤس ثم بعث الیھم فصلی
تحتھن ثم قام فقال ایھا الناس لقد نبانی اللطیف الخبیر انہ لم یعمر نبی الا مثل نصف عمر الذی قبلہ
وانی لاظن انہ یوشک ان ادعی فاجیب وانی مسئول وانتم مسئولون فما ذا انتم قائلون قالوا
نشھد انک قد بلغت ونصحت وجھدت فجزاک اللہ خیرا قال الستم تشھدون ان لا الہ الا اللہ
وان محمدا عبدہ ورسولہ وان الجنۃ حق وان النار حق وان الموت حق والبعث حق بعد الموت وان الساعۃ آتیۃ
لاریب فیھا وان اللہ یبعث من فی القبور قالوا بلی نشھد بذلک قال اللھم اشھد ثم قال ایھا الناس
ان اللہ مولای وانا مولی المومنین وانا اولی بھم من انفسھم من کنت مولاہ فھذا مولاہ اللھم وال من والاہ وعاد
من عاداہ ثم قال ایھا الناس انی فرطکم وانکم واردون علی الحوض حوض اعرض ما بین بصری وصنعاء
فیہ آنیۃ عدد النجوم قدحان من فضۃ وقدحان من ذھب وانی سائلکم حین تردون علی عن الثقلین
فانظروا کیف تخلفونی فیھما الثقل الاکبر کتاب اللہ سبب طرفہ بید اللہ وطرف بایدیکم فاستمسکوا بہ ولا
تضلوا ولا تبدلوا وعترتی اھل بیتی فانی قد نبانی اللطیف الخبیر انھما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض
رواہ ابن عساکر من طولہ بطریق معروف کما ذکرنا ۔ نیز علامہ ابن عساکر این حدیث شریف را از زید بن ارقم روایت
نمودہ کما ستیضح فیما بعد انشاء اللہ من کتاب کفایۃ الطالب للحافظ الکنجی وزواہر مفاخر ومساعی ماثر علامہ ابن عساکر
متتبع اسفار ناقدین اکابر سنیہ مثل معجم البلدان یاقوت حموی ووفیات الاعیان ابن خلکان وتذکرۃ الحفاظ وعبر
فی خبر من غبر ودول الاسلام ذہبی ومرآۃ الجنان یافعی وطبقات شافعیہ تاج الدین سبکی وطبقات شافعیہ جمال الدین
اسنوی وطبقات شافعیہ تقی الدین اسدی واسماء رجال مسانید ابی حنیفہ لابی المؤید الخوارزمی ومختصر فی تاریخ
لابی الفداء الایوبی وتتمۃ المختصر ابن الوردی وطبقات الحفاظ جلال الدین سیوطی وتاریخ خمیس حسین دیار بکری
ومدینۃ العلوم ازنیقی وابجد العلوم وتاج مکلل واتحاف النبلاء مولوی صدیق حسن خان معاصر ظاہر وباہر است در
بر بعض عبارات اکتفا میرود ۔ علامہ ذہبی در تذکرۃ الحفاظ گفتہ ابن عساکر الامام الحافظ الکبیر محدث الشام فخر الائمۃ

بن محمد الحافظ كان اشهر قال وفيما هذا ما كان رأيت انا مثل نفسه فقال لا تقل هذا قال الله لا تزكوا انفسكم قلت فقد قال واما بنعمة ربك فحدث فقال لو قال قائل ان عيني لم تر مثلي لصدق ثم قال ابو المواهب لم ار مثله ولا من اجتمع فيه ما اجتمع فيه من لزوم طريقة واحدة مدة اربعين سنة من لزوم الصلوات في الصف الاول الا من عذر والاعتكاف في شهر رمضان وعشر ذي الحجة وعدم التطلع الى تحصيل الاملاك وبناء الدور قد اسقط ذلك عن نفسه واعرض عن طلب المناصب من الامامة والخطابة واباها بعد ان عرضت عليه واخذ نفسه بالامر بالمعروف والنهي عن المنكر لا تاخذه في الله لومة لائم قال لي لما عزمت على التحديث والله المطلع اني ما حملني على ذلك حب الرياسة والتقدم بل قلت متى اروي ما سمعت واي فائدة في كوني اخلفه صحائف فاستخرت الله واستاذنت اعيان شيوخي ورؤساء البلد وطفت عليهم فكلهم قال ومن احق بهذا منك فشرعت في ذلك منذ ثلث وثلثين سنة ثم قال ابو القسم حدثني ابي قال قال لي جدي القاضي ابو الفضل يحيى بن علي القرشي اجلس الى سارية من هذه السواري حتى اجلس اليك فلما عزمت على ذلك مرض او عجز عن الجلوس قال ابا الحسن على بن محمد الحافظ سمعت الحافظ ابا محمد المنذري يقول سألت شيخنا ابا الحسن على بن المفضل عن اربعة تعاصروا ايهم احفظ فقال من قلت الحافظ ابن ناصر وابن عساكر فقال ابن عساكر احفظ قلت الحافظ ابو العلاء وابن عساكر قال ابن عساكر احفظ قلت الحافظ ابو طاهر السلفي وابن عساكر فقال السلفي شيخنا السلفي شيخنا قلت يعني انه ما احب ان يصرح بتفضيل ابن عساكر على السلفي فانه شيخه ثم اليوسفي حافظ من اعيان السلفيين من بحور الحديث وعلمائه وكان شيخنا ابو الحجاج يميل الى ابن عساكر ويقول ما رأى حافظا مثل نفسه في الحافظ عبد القادر ما رأيت احفظ من ابن عساكر وقال ابن النجار ابو القسم امام المحدثين في وقته انتهت اليه الرياسة في الحفظ والاتقان والنقل والمعرفة التامة وبه ختم هذا الشان فقرات بخط الحافظ معمر بن الفاخر في معجمه نا الحافظ ابو القسم الدمشقي بمنى وكان احفظ من رأيت من طلبة الحديث والشان و كان شيخنا اسمعيل بن محمد الامام يفضله على جميع من لقيناهم قدم اصبهان ونزل في داري وما رأيت شابا اورع ولا احفظ ولا اتقن منه وكان مع ذلك فقيها اديبا سنيا جزاه الله خيرا وكثر في الاسلام مثله فاني كثيرا سالته عن تاخره عن المجيئ الى اصبهان فقال لم تاذن لي امي قال القسم توفي ابي في حادي عشر رجب سنة احدى وسبعين وخمسمائة ورثي بقصائد وقبره بزاد باب الصغير انتهى

الجواهر فی الابدال ثلثة اجزاء واملی فی ابواب الـ... اربعمائة مجلس وثمانية وخرج لجماعة منهم رفيقه ابو سعد
السمعانی خرج له اربعين البلدان... فحات وللفراوی اربعين المساواة وعمل بعض كتاب الابدال ... ولو
تم لجاء فی ... بن مجلد قال السمعانی ابو القاسم حافظ ثقة متقن دين خير حسن السمت جمع بين معرفة
المتن والاسناد كان ... العلم غزير الفضل صحيح القراءة ... رحل ... وبالغ فی الطلب وجمع
ما لم يجمعه غيره واربی على الاقران دخل نيسابور قبلی ... سمعت معجمه والمجالسة للدينوری وكان
قد شرع فی التاريخ الكبير ... قال ابن الحاجب فيما قرأت ... حدثنی زين الامناء قال حدثنا ابن القزوينی
عن والده مدرس النظامية ابی الخير قال ... لنا الفراوی قال قدم علينا ... فقال انا رسول رسول الله
صلى الله عليه وسلم اليك فقلت مرحبا بك فقال قال لی فی النوم امض الى الفراوی وقل له قدم بلدكم رجل اسمر
اللون يطلب حديثی فلا تمل منه قال ... ويبنی فوالله ما كان الفراوی يقوم حتى يقوم الحافظ وقال
المحدث بهاء الدين القسم كان ابی رحمه الله مواظبا على الجماعة والتلاوة يختم كل ليلة ختمة ويختم فی رمضان
كل يوم ويعتكف فی المنارة الشرقية وكان كثير النوافل والاذكار يحيی ليلة العيدين بالصلوة والذكر
وكان يحاسب نفسه على لحظة تذهب قال لما حملت بی امی قيل لها فی منامها تلدين غلاما يكون له
شأن وحدثنی ان اباه رأى رؤيا معناه يولد لك ابن يحيى الله به السنة وحدثنی انه كان يقرأ على شيخ فقال
قدم علينا ابن ... بن الوزير فقلنا ما راينا مثله ثم قدم علينا ابن السمعانی فقلنا ما راينا مثله حتى قدم علينا هذا فلم نر مثله قال
... الخير ما رايت غير ابن عساكر مثله قال القسم بن عساكر ... التاج المسعودی يقول سمعت ابا العلاء
الهمدانی يقول لرجل استاذنه فی الرحلة ان عرفت احدا افضل منی ... اذن لك ان تسافر اليه
الا ان ... الى ابن عساكر فانه حافظ كما يجب حدثنی ابو المواهب ... بن صصری قال لما ذ... همذان
قال لی الحافظ ابو العلاء ... انه لا يساجل الحافظ ابا القاسم فی شانه احد فلو خالط الناس ومازجهم كما ...
اذا لاجتمع عليه الموافق والمخالف وقال لی يوما ای شئ فتح له وكيف الناس ... من هذا
كله لم يشتغل منه اربعين سنة الا بالجمع والتسميع حتى فی نزهه وخلواته قال الحمد لله هذا ثمرة العلم
الا انا حصل لنا ... المساجد والدار والكتب تدل على قلة ... ظاهر العلم فی بلادكم ثم قال ما كان ...
ابو القسم الا بشعلة نار ببغداد من ذكائه وتوقده وحسن ادراكه قال ابو المواهب ... كنت اذاكر ابا القسم الحافظ
عن الحفاظ الذين لقيهم فقال اما بغداد فابو عامر العبدری واما اصبهان فابو نصر اليونارتی لكن اسمعيل

المدینی الصحابة وقال انه غریب جداً والحافظ ابوالفتوح العجلی فی کتابه الموجز فی فضائل الخلفاء
عنقریب انشاء اللہ تعالیٰ از تصریح احمد بن الفضل بن محمد باکثیر در وسیلۃ المآل نیز واضح خواہد شد کہ ابوموسیٰ حدیث شریف بعینہ بسیاق مذکور روایت کردہ و از افادہ ابن اثیر
جزری و ابن حجر عسقلانی نیز اخراج ابوموسیٰ حدیث شریف را واضح و آشکار است و ابن اثیر جزری در اسد الغابہ گفته عامر بن لیلیٰ بن ضمرة اورده ابوالعباس بن عقدة و روی
عبداللہ بن سنان عن ابی الطفیل عامر بن واثلة عن حذیفة بن اسید الغفاری و عامر بن لیلی بن ضمرة قالا لما صدر رسول اللہ صلی اللہ علیه
وسلم من حجة الوداع ولم یحج غیرها اقبل حتی اذا کان بالجحفة وذلک یوم غدیر خم من الجحفة وله بها وخم صح
مسجد معروف فقال ایها الناس انه قد نبأنی اللطیف الخبیر انه لم یعمر نبی الا نصف عمر الذی قبله وانی
یوشک ان ادعی فاجیب ثم ذکر الحدیث الی ان قال فاخذ بید علی فرفعها وقال من کنت مولاه فهذا
مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وذکر الحدیث قال ابوموسی هذا حدیث غریب جداً لا اعلم انی
کتبته الا من روایة ابن سعید اخرجه ابوموسی و ابن حجر عسقلانی در اصابہ گفته عامر بن لیلی بن ضمرة ذکره ابن
عقدة فی الموالاة واخرج باسناده من طریق عبداللہ بن سنان عن ابی الطفیل عن حذیفة بن اسید و
عامر بن لیلی بن ضمرة قالا لما صدر رسول اللہ صلی اللہ علیه وسلم من حجة الوداع اقبل حتی اذا کان
بالجحفة فذکر الحدیث فی غدیر خم واخرجه ابوموسی من طریق ابن عقدة قال غریب جداً و علامہ ابوموسیٰ المدینی
از اکابر اساطین اعلام و اجلہ ارکان عظام سنیہ است بسیاری از ائمہ ایشان حضرات علی ما افادہ السبکی فی الطبقات در مناقب
رفیع الدرجات او و تصانیف کثیرہ منفردات التصنیف مودہ اند و شذرے از آن در منتجع وفیات الاعیان ابن خلکان و تذکرة الحفاظ و عبر فی خبر من غبر ذہبی
و مرآة الجنان عبداللہ بن اسعد یافعی و تتمة المختصر فی اخبار البشر عمر بن مظفر الشهیر بابن الوردی و طبقات شافعیہ تاج الدین
سبکی و طبقات شافعیہ جمال الدین اسنوی و طبقات شافعیہ تقی الدین اسدی و طبقات الحفاظ جلال الدین سیوطی
و مقالید الاسانید ابومهدی ثعالبی و بستان المحدثین شاہ صاحب و اتحاف النبلاء و تاج مکلل مولوی صدیق حسن خان
معاصر واضح و آشکار است روماً للایجاز والاختصار در ینجا بر بعضے از عبارات اکتفا و اقتصار میشود علامہ ذہبی در تذکرة
الحفاظ گفته ابوموسی المدینی الحافظ شیخ الاسلام الکبیر محمد بن ابی بکر بن عمر بن ابی عیسی احمد بن عمر
الاصبهانی صاحب التصانیف ولد فی ذی القعدة سنة احدی وخمسمائة سمع حضوراً باعتناء ابیه ثم سمع
الکثیر و رحل وعنی بهذا الشان و تفقه عند ابی سعید الاطرابلسی وهو ابن سنتین وسمع من ابی منصور محمد
بن عبداللہ الشیرابکری و ابی الرجاء محمد بن ابی زید و محمد بن طاهر المقدسی الحافظ و ابی زکریا بن منده و هبة اللہ
بن الحصین الابرقوهی و هبة اللہ بن الحصین البغدادی تخرج بابی القاسم التیمی وغیره وله التصانیف النافعة

وهذا من افضل الحجج [illegible]

القائد [illegible] هم من مفاخر المحجة المحافل والمسالك؛ قد روى هذا الحديث المزري بزاهر بهاءه الربيع الباتك الهادي بباهر سناءه كل ريب فاتك القاصم بحجته البالغة ظهر كل ناكث الفاصم بينته الدامغة منكر كل مارق فلا ينكب عن مسلوك امه الا الجاحد المنابذ؛ ولا ينكل عن ملحوب لقمه الا المعاند [illegible]

اما روایت محمد بن عمر بن احمد بن عمر الاصبهانی المعروف بابی موسی المدینی حدیث ثقلین را پس در تتمه معرفة الصحابه که ذیل کتاب ابونعیم اصفهانی است این حدیث شریف را بروایت عامر بن لیلی بن ضمره وحذیفه بن اسید الغفاری اخراج نموده چنانچه از افاده علامه سخاوی در استجلاب ارتقاء الغرف سابقا دانستی - ونورالدین سمهودی در جواهر العقدین گفته عن عامر بن لیلی بن ضمره وحذیفة بن اسید رضه الله عنهما قال لما صدر رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع ولم یحج غیرها اقبل حتی اذا کان بالجحفة نهی عن سمرات بالبطحاء متقاربات لا تنزلوا تحتهن حتی اذا نزل القوم واخذوا منازلهم سواهن ارسل الیهن فقم ما تحتهن وشذبن عن رؤس القوم حتی اذا نودی للصلوة غدا الیهن فصلی تحتهن ثم انصرف الی الناس وذلک یوم غدیر خم وخم من الجحفة وله بها مسجد معروف فقال ایها الناس انه قد نبأنی اللطیف الخبیر انه لن یعمر نبی الا نصف عمر الذی یلیه من قبله وانی لاظن ان ادعی فاجیب وانی مسئول وانتم مسئولون هل بلغتکم فما انتم قائلون قالوا نقول قد بلغت وجاهدت ونصحت فجزاک الله خیرا قال الستم تشهدون ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله وان جنته حق وان ناره حق والبعث بعد الموت حق قالوا بلی نشهد قال اللهم اشهد ثم قال ایها الناس الا تسمعون الا فان الله مولای وانا اولی بکم من انفسکم الا من کنت مولاه فهذا مولاه واخذ بید علی فرفعها حتی عرفه القوم اجمعون ثم قال اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم قال ایها الناس انی فرطکم وانتم واردون علی الحوض مما بین بصری وصنعاء فیه عدد نجوم السماء قدحان من فضة الا وانی سائلکم حین تردون علی عن الثقلین فانظروا کیف تخلفونی فیهما حین تلقونی قالوا وما الثقلان یا رسول الله قال الثقل الاکبر کتاب الله سبب طرفه بید الله وطرف بایدیکم فاستمسکوا به لا تضلوا ولا تبدلوا الا وعترتی فانی قد نبأنی اللطیف الخبیر ان لا یتفرقا حتی یلقیانی وسألت الله ربی لهم ذلک فاعطانی فلا تسبقوهم فتهلکوا ولا تعلموهم فهم اعلم منکم اخرجه ابن عقدة فی الموالاة من طریق عبد الله بن سنان عن ابی الطفیل عنهما به ومن طریق ابن عقدة اورده ابو موسی

الشروطی و غانم البرجی وابی علی الحداد وابی الفضل محمد بن طاهر الحافظ وابی القاسم اسمعیل
بن محمد بن الفضل الحافظ وبه تخرج وهبة الله بن الحصین وفاطمة الجوزدانیة وابی العز بن کادش وخلق
کثیر ببلده وببغداد وهمدان روی عنه الحافظ ابوبکر بن محمد بن موسی الحازمی والحافظ عبد الغنی و
الحافظ عبد القادر الرهاوی والحافظ محمد بن مکی والحسن بن ابی بکر الاصبهانی والناصح بن الحنبلی وخلق
کثیر ومن مصنفاته الکتاب المشهور فی تتمة معرفة الصحابة الذی ذیل به علی ابی نعیم وکتاب الاخبار الطوالات
مجلد وکتاب تتمة الغریبین وکتاب اللطائف فی المعارف وکتاب ابی ظائف وکتاب عوالی التابعین وغیر ذلک و
عرض من حفظه کتاب علوم الحدیث للحاکم علی اسماعیل الحافظ قال ابن الدبیثی عاش حتی صار اوحد وقته
وشیخ زمانه اسنادا وحفظا وقال ابن النجار انتشر علمه فی الآفاق وکتب عنه الحفاظ واجتمع له ما لم
یجتمع لغیره من الحفظ والعلم والثقة والاتقان والدین والصلاح وسداد الطریقة وصحة الضبط والنقل
وحسن التصانیف قال وتفقه علی ابی عبد الله الحسن بن العباس الرستمی قال وهو مهر فی النحو واللغة
قال وسمعت ابا عبد الله بن حمار باشر یقول کان الحافظ ابو موسی کوتاه یقول ابو موسی کنز مخفی و
قال الحافظ عبد القادر الرهاوی حصل من المسموعات باصبهان خاصة ما لم یحصل لاحد فی زمانه
وانضم الی کثرة مسموعاته الحفظ والاتقان قال و[illegible] الذی لم یره لاحد من حفاظ الحدیث فی زماننا
له شیء یسیر یتبرع به وینفق منه ولا یقبل من احد شیئا قط وقال ابو الحسین بن النعمان اللباورسی
کنت فی المدینة الحجاز فجاءنی رجل فسالنی عن رؤیا قال رأیت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم توفی
فقلت هذه رؤیة الکبار وان صدقت رؤیاک یموت امام لا نظیر له فی زمانه فان هذا المنام روی حالة ظ رؤیا
وفاة الشافعی والثوری واحمد بن حنبل قال فما امسینا حتی جاءنا الخبر بوفاة الحافظ ابی موسی وعن عبد الله
بن محمد الخجندی لما دفن ابو موسی لم یکادوا یفرغوا حتی جاء مطر عظیم فی الحر الشدید وکان الماء
قلیلا باصبهان قال وکان الحافظ ابو موسی قد ذکر فی اخر املاء املاه انه متی مات فی کل امة من له منزلة
عند الله رفیعة بعث الله له سحابا یوم موته علامة المغفرة له ولمن صلی علیه فوقع له ذلک عند موته کما
کان حدث فی حیاته توفی باصبهان یوم الاربعاء منتصف النهار تاسع جمادی الاولی سنة احدی و ظ الرویدشتی
ثمانین وخمسمائة ودفن بالمصلی خلف محراب الجامع قال ابو البرکات محمد بن محمود الرویدشتی وصنفت الائمة
فی مناقبه تصانیف کثیرة وعلامه جلال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ گفته ابو موسی المدینی الحافظ الکبیر

الا ثقة المعرفة التامة والرواية الواسعة انتهى اليه التقدم فى هذا الشان مع علو الاسناد حدث
عنه ابو سعد السمعانى وابو بكر محمد بن موسى الخوارزمى وعبد الغنى بن عبد الواحد وعبد القادر
بن عبد الله الرهاوى ومحمد بن مكى الاصبهانى وابو نجيح محمد بن معاوية المقرى والناصح عبد الرحمن
بن الحسن واخرون وروى عنه بالاجازة عبد الله بن بركات الخشوعى وطائفة وقال الزبيبى عاش ابو موسى
حتى صار وحيد وقته وشيخ زمانه اسنادا وحفظا قال السمعانى سمعت منه وكتب عنى وهو ثقة
صدوق وقال عبد القادر حصل من المسموعات باصبهان ما لم يحصل لاحد فى زمانه وانضم الى ذلك
الحفظ والاتقان وله التصانيف التى اربى فيها على المتقدمين مع الثقة والعفة له شئ يسير يتربح به وينفق بنز قم
منه ولا يقبل من احد شيئا قط واوصى اليه غير واحد بمال فرده ويقال له فرقه على من ترى فيمتنع وكان فيه
من التواضع بحيث انه يقرئ الصغير والكبير ويرشد المبتدى رايته يحفظ الصبيان القرآن فى الالواح وكان
يمنع من يمشى معه فعلت ذلك مرة معه فزبرنى وترددت اليه نحوا من سنة ونصف فما رايت منه
لا سمعت عنه سقطة تعاب عليه وكان ابو مسعود يقول ابو موسى كنز محفوظ ومن تصانيفه كتاب
معرفة الصحابة الذى استدركه على ابى نعيم الحافظ وكتاب الطوالات جودها ولم يسبق الى
مثلها مع كثرة ما فيها من الواهى والموضوع وكتاب تتمة الغريبين يدل على براعته فى لسان العرب
وكتاب اللطائف وكتاب عوالى التابعين واشياء وفنون وقد عرض من حفظه كتاب علوم الحديث
للحاكم على اسماعيل الحافظ قال حسين بن يوحر الباروى كنت فى مدينة الخان فسالنى سائل عن رؤيا نعمان البجاز
فقال رايت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم توفى فقلت ان صدقت رؤياك يموت امام لا نظير له
فى زمانه وان مثل هذا المنام روى حال وفاة الشافعى والثورى واحمد بن حنبل قال فما امسيت حتى
جاءنا الخبر بوفاة الحافظ ابى موسى وعن عبد الله بن محمد الخجندى قال لما مات ابو موسى لم يكادوا ان
يفرغوا حتى جاء مطر عظيم فى الحر الشديد وكان الماء قليلا باصبهان قال محمد بن محمود الروبدشتى الرويدشتى
توفى الحافظ ابو موسى فى تاسع جمادى الاولى سنة احدى وثمانين وخمسمائة وتاج الدين سبكى در طبقات
شافعيه گفته محمد بن عمر بن احمد بن محمد بن ابى عيسى الحافظ ابو موسى المدينى الاصبهانى صاحب التصانيف
ولد فى ذى القعدة سنة احدى وخمسمائة وسمع حضورا فى سنة ثلاث باعتناء والده من ابى سعد
محمد بن محمد المطرز ومات المطرز بتلك السنة وسمع ايضا من ابى منصور محمد بن عبد الله بن مندويه

على ابى نعيم وكتاب الطوالات وجودها وله يسبق الى مثلها مع كثرة ما فيها من الواهى والموضوع
وكتاب تتمة الغريبين يدل على براعته فى لسان العرب وكتاب اللطائف وكتاب عوالى التابعين وغير
ذلك وعرض من حفظه كتاب علوم الحديث للحاكم وكان من التعفف بمكان المكين لا يقبل من احد
شيئا له شىء يسير يترقح به وينفق منه اوصى اليه رجل من الاغنياء بمال كثير يفرقه فى البر فلم يقبل يترقح
قال بل اوص الى غيرى وانا ادلك على من تدفعه اليه كان متواضعا حيث يقرئ كل من اراده من صغير وكبير و
لا يكاد يستتبع احدا اذا مشى الى موضع قال الحافظ عبد القادر ترددت اليه نحوا من سنة ونصف فما
رايت ولا سمعت منه سقطة تعاب عليه توفى فى تاسع جمادى الاولى سنة احدى وثمانين وخمسمائة ولم يفرغوا
من دفنه حتى جاءهم مطر عظيم فى الحر الشديد وكان المطر قليلا باصبهان قال بعضهم سالنى سائل عن رؤيا
قال رايت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم توفى فقلت ان صدقت رؤياك يموت امام لا نظير له
فى زمانه فان مثل هذا المنام رأى فى حال وفاة الشافعى والثورى واحمد بن حنبل قال فما امسى حتى
جاء الخبر بوفاة الحافظ ابى موسى رحمه الله تعالى وخود مخاطب در بستان المحدثين گفته نزهة الحفاظ تاليف ابو موسى
مدائنی در مسلسل احمدین که در سند آن شش تن متصل بهمدیگر بنام احمد واقع شده میگوید اخبرنا ابو رجاء احمد بن محمد مدینی احمدین
السدائی قال ثنا ابو العباس احمد بن محمد بن ابراهيم الوزانى ثنا ابو بكر احمد بن موسى قال ثنا احمد بن
اسحاق قال ثنا احمد بن الحسين الانصارى قال ثنا احمد بن سنان الرملى قال ثنا عبد الرحمن بن معز قال
ثنا مجالد سمعت الشعبى يقول العلم اكثر من عدد القطر فخذ من كل شىء احسنه ثم قرء فبشر عبادى الذين
يستمعون القول فيتبعون احسنه قال ابن سنان هذا رخصة من الانتخاب نام ابو موسى محمد بن ابى بكر عمر بن
ابى عيسى احمد بن عمر بن محمد المدائنى ست واصل او از اصفهان ست یکی از اعلام محدثین وصاحب تصانیف نافعه است در فن المدینی
شریف در سال پانصد و یک در ذی القعده متولد شده در سال سوم در مجلس سماع حدیث از ابو سعید محمد بن محمد مطرز
حاضر شده والد او در اکثر ادوار مجالس میبرد و چون هوشیار شد و بسن رشد و تمیز رسید از ابو علی حداد و حافظ ابو الفضل
محمد بن طاهر مقدسی وحافظ ابو القاسم اسماعیل بن محمد بن الفضل التیمی اخذ این علم نمود گویا در حقیقت شاگرد همین
ابو القاسم ست وعمده فوائد او از وست واز حافظ یحیی بن عبد الوهاب منده نیز در بغداد وهمدان استفاده این علم
نموده وصاحب تبحر عظیم بود در معرفت علل حدیث وابواب آن ودر معرفت رجال ورواة دستگاهی تمام داشت
ودر وقت خود یگانه عصر بود درین فن حافظ عبد الغنی مقدسی وحافظ عبد القادر رهاوی وحافظ ابو بکر محمد بن موسى فنون

شیخ الاسلام محمد بن ابی بکر بن ابی عیسی احمد بن عمر الاصبہانی صاحب التصانیف ولد فی ذی القعدة سنة ۵۰۱ و اعتنی بہ ابوہ فاحضرہ عند اسعد المطرز ثم سمع الکثیر و رحل و عنی بہذا الشان وانتہی الیہ التقدم فیہ مع علو الاسناد و عاش حتی صار اوحد زمانہ و شیخ وقتہ اسنادا وحفظا مع التواضع لا یقبل من احد شیئا قط و لہ معرفة الصحابة و الطوالات و تتمة الغریبین و عوالی التابعین و غیر ذلک و مات فی سابع جمادی الاولی سنة ۵۸۱ و ابو مہدی عیسی ثعالبی در مقالید الاسانید گفتہ نزہة الحفاظ للحافظ ابی موسی المدینی اخبرنی بہا قراءة منی علیہ لطرف منہا و اجازة لسائرہا بسندہ الی الحافظ ابن حجر بقراتہ لہا علی فاطمة بنت محمد بن المنجا بصالحیة دمشق سنة اثنین و ثمانمائة عن التاج تقی الدین سلیمان بن حمزة المقدسی اجازة قال انا الحافظ ضیاء الدین محمد بن عبد الواحد المقدسی سماعا قال اخبرنا ابو عبد اللہ محمد بن مکی سماعا قال اخبرنا الحافظ ابو موسی محمد بن ابی بکر المدینی الاصبہانی سماعا فذکرہا و بالسند قال الحافظ ابو موسی رحمہ اللہ فی مسلسل لاحمد بستة کل واحد من الآخر وہو المسموع اخبرنا ابو رجاء احمد بن محمد بن احمد الکسائی قال ابو العباس احمد بن محمد بن ابراہیم اللوزانی قال حدثنا ابو بکر احمد بن موسی الحافظ قال حدثنا احمد بن اسحاق قال ثنا احمد بن الحسین الانصاری قال ثنا احمد بن شیبان الرملی قال حدثنا عبد الرحمن بن معرا قال ثنا مجالد قال سمعت الشعبی یقول العلم اکثر من عدد القطر فخذ من کل شیء احسنہ ثم قال فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنہ قال ابن شیبان ہذا ارخصہ فی الانتخاب انتہی طراز قال الذہبی ہو الامام الحافظ الکبیر شیخ الاسلام ابو موسی محمد بن ابی بکر عمر بن ابی عیسی احمد بن عمر بن محمد المدینی الاصبہانی صاحب التصانیف بقیة الاعلام ولد فی ذی القعدة سنة احدی و خمسمائة و سمع فی سنة ثلاث حضورا باعتناء والدہ من ابی سعد بن محمد بن مطرز ثم سمع بعد من ابی علی الحداد والحافظ ابی الفضل محمد بن طاہر المقدسی والحافظ ابی القاسم اسمعیل بن محمد بن الفضل التیمی و بہ تخرج و ہو استاذہ و یحیی بن عبد الوہاب بن مندة الحافظ و خلق کثیر ببلدہ و بغداد و رحل ان و صنف التصانیف النافعة و کان واسع الدرایة فی معرفة الحدیث و علله و ابوابہ و رجالہ و فنونہ و لم یکن فی وقتہ اعلم و لا احفظ و لا اعلی سندا منہ و روی عنہ ابو بکر محمد بن موسی الحازمی والحافظ عبد الغنی المقدسی والحافظ عبد القادر الرہاوی و خلق سواہم و عاش حتی صار اوحد وقتہ و شیخ زمانہ اسنادا وحفظا و لہ التصانیف التی اربی فیہا علی المتقدمین منہا کتاب تتمیم معرفة الصحابة الذی ذیل بہ

حافظ عبد الغنی مقدسی و حافظ عبد القادر رهاوی و حافظ ابو بکر حازمی و دیگر محدثان عمده شاگرد او بیند از تصانیف
که بدان برقدماء سبقت برده چند کتابست منها کتاب تتمیم معرفة الصحابة و آن گویا ذیل کتاب ابو نعیم است و کتاب
الطوالات ولیکن دران موضوعات و واهیات بسیار است و کتاب اللطائف و تساعی عوالی التابعین و حافظه او بسیار بود یکبار کتاب
علوم الحدیث حاکم در مقابله نسخه از یاد خود خواند از اهل دنیا مستغنی و متعفف بود از هیچکس نذر و نیاز قبول نمیکرد جزئی
قلیل از مالی داشت از منفعت تجارتش بسر اوقات میکرد و خیلی متواضع بود کسی را همراه نمیگرفت رهاوی گفته یکنیم سال
نزد او آمد و رفت کردم در نیمدت چیزی که خلاف شرع و مروت باشد از وی ندیدم ولادت او در ذی قعده سنه احدی و
خمسمائة بوده و وفات لیلة الاربعا تاسع جمادی الاولی سنه احدی و ثمانین و خمسمائة بوده و باصبهان اتفاق افتاد
هنوز از دفن او فارغ نشده بودند که باران بسیار هجوم آورد موسم گرما بود آب در اصفهان دران روز نایاب بود بعضی از صلحای
آن زمان خبر دادند که من آنحضرت صلی الله علیه وسلم را بخواب دیدم گویا وفات یافته اند پیش معبری رفتم گفت اگر خواب تو
راست است امامی از ائمه مسلمین که بی نظیر وقت باشد رحلت نماید زیرا که همین قسم خواب نزد رحلت امام شافعی و وفات
سفیان ثوری و امام احمد بن حنبل نیز دیده بودند بیننده خواب گفته هنوز شام نشده بود که خبر وفات ابو موسی در کوچه
و بازار شائع شد مدینی بفتح میم و کسر دال و سکون یا نسبت است بسوی مدینه اصبهان حافظ ابو سعد سمعانی در کتاب الانساب
گفته این نسبت بسوی چند مدینه است اول انها مدینه رسول است صلی الله علیه وسلم دوم مرو سوم نیشاپور چهارم اصبهان
پنجم مدینة المبارک بقزوین ششم بخارا هفتم سمرقند هشتم نسف و ذکر کرده که نسبت بسوی همه این مدن مدینی است و اکثر در نسبت
مدینه رسول صلی الله علیه وسلم مدنی آید انتهی محررا مسطور هم در اصل مدینی است نسبت بخارا و نیز مولوی صدیق حسن خان
معاصر در تاج مکلل گفته ابو موسی محمد بن ابی بکر عمر بن ابی عیسی احمد بن عمر بن محمد بن ابی عیسی الاصبهانی
المدینی الحافظ المشهور کان امام عصره فی الحفظ والمعرفة وله فی الحدیث وعلومه تآلیف مفیدة و
منها کتاب المغیث فی مجلد کمل به کتاب الغریبین للهروی واستدرک علیه وهو کتاب نافع وله
کتاب الزیادات فی جزء لطیف جعله ذیلا علی کتاب شیخه ابو الفضل محمد بن طاهر المقدسی الذی سماه کتاب
الانساب و ذکر من انسابه ما اقصر عنه ورحل عن اصبهان فی طلب الحدیث ثم رجع الیها واقام بها ولد
سنة ۵۰۱ وتوفی لیلة الاربعاء تاسع جمادی الاولی سنة ۵۸۱ باصبهان والمدینی نسبة الی مدینة اصفهان
وذکر الحافظ ابو سعد السمعانی فی کتاب الانساب هذه النسبة الی عدة مدن اولها مدینة رسول الله
صلی الله علیه وسلم والثانیة مرو والثالثة نیسابور والرابعة اصبهان والخامسة مدینة المبارک قزوین

حازمی و دیگر محدثان عمده شاگردان اویند از تصانیف او آنچه بدان بر متقدمین پیش برده چند کتاب نافع است
از انجمله است کتاب تتمیم معرفة الصحابة که گویا ذیل کتاب ابونعیم است و کتاب الطوالات که مثل آن از متقدمین
در این بوجه نوشته نشده و بسیار جید نوشته است لیکن در آن کتاب واهیات و موضوعات بسیار مندرج است بی تمیز اعتماد بر آن
نباید کرد و کتاب تتمة الغریبین که از آن عبور او بر لغت عرب بوده کمال ثابت میشود و کتاب اللطائف و کتاب عوالی
التابعین و قوة حافظه او باین مرتبه بوده که یکبار از یاد خود کتاب علوم الحدیث للحاکم در مقام مقابله نسخه خوانده رفت
و در تعفف و استغنا از دنیا داران مرتبه عالی داشت از هیچکس نذر و نیاز قبول نمیکرد جز قلیلی از مال وا شده
واز آن تجارت آن قوت بسر میبرد یکبار شخصی از دولتمندان مال کثیر باو داد که ترا وصی خود گردانیدم تا
در مستحقانش صرف کنی گفت من قبول نمیکنم اما ترا بر شخصی دلالت خواهم کرد که این کار را بوجه احسن بهتر از من سرانجام
دهد و خیلی مرد متواضع بود کسی را همراه نمیگرفت چون جای میرفت حافظ عبدالقادر رهاوی گفته است که یک نیم سال
نزد وی بودم هردو وقت آمد و رفت میکردم درین مدت از وی چیزی که خلاف شرع و مروت باشد ندیدم نهم جمادی الاولی
پانصد و هشتاد و یک وفات یافت و اتفاق عجیب این شد که هنوز از دفن او فارغ نشده بودند که باران بسیار بهجوم
آمد و موسم گرما بود و آب در اصفهان در آن روز نا کمیاب بود بعضی از صالحین آن زمان خبر دادند که من جناب رسالت را
علیه الصلوة والسلام بخواب دیدم گویا وفات یافته اند پیش معبری رفتم او گفت که اگر خواب تو راست است امامی از ائمه
مسلمین که بی نظیر وقت باشد رحلت نماید زیرا که همین قسم خواب نزدیک رحلت امام شافعی دیده بودند و نزدیک
وفات سفیان ثوری و امام احمد حنبل نیز بیننده خواب گفته که هنوز شام نشده بود که خبر وفات ابوموسی در کوچه
و بازار شائع شد انتهی و مولوی صدیق حسن خان معاصر در اتحاف النبلا گفته ابوموسی محمد بن ابی بکر عمر بن ابی عیسی احمد
بن عمر بن محمد الاصبهانی المدینی الحافظ المشهور امام عصر خود بود در حفظ و معرفت در حدیث و علوم آن
تصانیف مفیده دارد کتاب المغیث او مجلدی است و بدان کتاب الغریبین هروی را کامل کرده و بر آن استدراک نموده
کتابی نافع است و او را زیادت است در جزی و لطیف بطور ذیل بر کتاب شیخ او ابی الفضل محمد بن طاهر المقدسی
المسمی بکتاب الانساب در روی اهمال او را ذکر کرده و تقصیر در آن نموده و از اصبهان بطلب علم حدیث رحلت نموده
و بدان رجوع کرده مقیم شد سه ساله بود که پدر او تبرکا او را همراه خود بمجالس سماع حدیث ابوسعید محمد بن مطرزی برد چون بسن
تمیز رسید از ابوعلی حداد و ابن طاهر مقدسی و ابوالقاسم تیمی اخذ این علم نمود و از حافظ یحیی بن منده در بغداد استفاده کرد
تبحر عظیم داشت مع معرفت علل حدیث و ابواب آن و معرفت رجال و روات ید طولی داشت درین فنون یگانه عصر خود بود

غلط ط حمادانا ابوعوانۃ عن سلیمان قال ثنا حبیب بن

دولتا بادی در ہدایۃ السعداء گفتہ فی الاربعین فی کتاب الشفاء و نصاب الاخبار والمصابیح و مشکوٰۃ الانوار
والنسائیہ انا محمد بن المثنی قال ثنا یحیی بن ابی ثابت عن ابی الطفیل عن زید بن ارقم قال لما رجع
رسول اللہ صلعم عن حجۃ الوداع و نزل عند غدیر خم امر بدوحات فقممن ثم قال انی دعیت فاجبت وانی تارک
فیکم الثقلین احدہما اعظم من الآخر و اکبر کتاب اللہ حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اھل بیتی لن یفترقا
حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیہما و سراج الدین اوشی از اکابر علمائے مشاہیر اوثانم فضلائے نحاریر
میباشد عبد القادر بن محمد القرشی در جواہر مضیہ فی طبقات الحنفیہ گفتہ علی بن عثمان الاوشی الامام المحقق سراج الدین
لہ القصیدۃ المشہورۃ فی اصول الدین ستۃ وستون بیتا اولہا یقول العبد فی بدء الامالی :
لتوحید بنظم کاللآلی : واخرہا وانی الدہر ادعو کنہ وسعی : لمن بالخیر یوما قد دعا لی : وملا علی قاری
در دیباچہ ضوء المعالی شرح قصیدہ بدء الامالی گفتہ لما شرعت فی شرح الفقہ الاکبر للامام الاعظم
والہمام الاقدم کان فی نیتی وطویتی ان یکون شرحا مختصرا بحیث ینتفع بہ المبتدی ویقتنع بہ المنتہی ثم
انجر الکلام الی الکلام حتی خرج عن نظام المرام فسنح ببالی وخطر بخیالی ان اضع شرحا موجزا علی قصیدۃ بدء الامالی
لیکون مفید اللادانی والاعالی ویصیر موجبا للترقی حالی وسببا لحسن مالی وسمیتہ ضوء المعالی لبدء الامالی فاقول
وباللہ التوفیق قال الناظم وہو الشیخ العلامۃ ابو الحسن سراج الملۃ والدین علی بن عثمان بن محمد الاوشی سقی
اللہ ثراہ وطیب مضجعہ ومثواہ الخ ومحمد بن محمد بن محمد مصری در صدر کتاب الدر العوال لحل الفاظ بدء الامال گفتہ لما کان
التوحید افضل العلوم واولی ما القیت فیہ دقائق المفہوم لتعلقہ بذات الحی القیوم وشرف کل علم بحسب
المعلوم وکانت ہذہ القصیدۃ المنسوبۃ وضعہا للشیخ الامام اقضی قضاۃ الاسلام ابی الحسن علی بن عثمان — ط للمنسوب
الاوشی بضم الھمزۃ وسکون الواو وبعدہا شین معجمۃ بلدۃ بفرغانۃ الحنفی من افضل ما صنف فیہ واجل
ما الف فیہ سألنی بعض الاخوان ابان اللہ لی ولہم معالم البیان ان اضع علیہا شرحا یوضح مشکلاتہا
الخ ومصطفی بن عبد اللہ قسطنطینی در کشف الظنون گفتہ (قصیدۃ یقول العبد) للشیخ الامام سراج الدین — ط لتوحید
علی بن عثمان الاوشی الفرغانی الحنفی وہی ستۃ وستون بیتا اولہا یقول العبد فی بدء الامالی : لتوحید
بنظم کاللآلی : واخرہا وانی الدہر ادعو کنہ وسعی : لمن بالخیر یوما قد دعا لی : وھی قصیدۃ
متداولۃ فرغ من نظمہا سنۃ ۵۶۹ھ تسع وستین وخمسمائۃ کما نقلہ التمیمی فی طبقات الحنفیۃ ونیز مصطفی بن عبد اللہ قسطنطینی در
کشف الظنون گفتہ نصاب الاخبار لتذکرۃ الاخیار للامام الحبر سراج الدین ابی محمد علی بن عثمان بن محمد الاوشی المتوفی سنۃ اولہ الحمد للہ رب

والسادسة بخارا والسابعة سمرقند والثامنة نسف وذكرت النسبة الى هذه المدن آنها المدني
وقال اكثر ماينسب الى مدينة رسول الله صلى الله عليه وسلم المدنى انتهى فهذا ابن ... المدني
بارعهم المقدم عندهم للفضل البسيط النادح ؛ وقد وتحم المعز فيما لديهم فاخرات المدائح ؛ و
زاهرات المادح ؛ قد روى هذا الحديث الرزين الوزين الراجح ؛ الناعر الموزر للحق النصيح الناجح ؛ فلا
يقبل عليه الا من بصر الحق فهو امتطاح ؛ ولا يدبر عنه الا من فارق الصدق فهو عليه جامح ؛ والله ولى
التوفيق للاذعان بالصواب الواضح ؛ وهو الواقى بمنه عن التلجلج بالغى الفاضح ؛ اما روايت ابو عبد الله
محمد بن ... بن ابى الفوارس الرازى حديث ثقلين را پس در اربعين در فضائل جناب امير المومنين عليه السلام كه
نسخه آن بعد جد و جهد تمام بعنايت بعض علماى اعلام اوامهم الله المنعام بدست ابن عبد بستهام رسيده گفته فرج
من الله ان يحشرنا فى زمرة نبيه وعترته ويرزقنا رويتهم وشفاعتهم بفضله وسعة رحمته الذين اذهب الله عنهم
الرجس وطهرهم تطهيرا وقال النبى صلى الله عليه وسلم انى تارك فيكم كتاب الله وعترتى اهل بيتى فهما
خليفتان بعدى احدهما اكبر من الآخر سبب موصول من السماء الى الارض فان استمسكتم بهما لن تضلوا فانهما
لن يفترقا حتى يردا على الحوض يوم القيامة فلا تسبقوا اهل بيتى بالقول فتهلكوا ولا تقصروا عنهم فتذهبوا
فان مثلهم فيكم كمثل سفينة نوح من ركبها نجى ومن تخلف عنها هلك ومثلهم فيكم كمثل باب حطة
فى بنى اسرائيل من دخله غفر له الا وان اهلبيتى امان امتى فاذا ذهب اهل بيتى جاء امتى ما يوعدون الا
وان الله عصمهم من الضلالة وطهرهم من الفواحش واصطفاهم على العالمين الا وان الله اوجب محبتهم
وامر بمودتهم الا وانهم الشهداء على العباد فى الدنيا ويوم المعاد الا وانهم اهل الولاية الدالون على طرق
الهداية الا وان الله فرض لهم الطاعة على الفرق والجماعة فمن تمسك بهم سلك ومن حاد عنهم هلك وبالعترة الهادية
الطيبين دعاة الدين وائمة المتقين وسادة المسلمين وقادة المومنين وامناء رب العالمين على
البرية اجمعين الذين فرقوا بين الشك واليقين وجاؤا بالحق المبين انتهى فهذا ابن ابى الفوارس
خيرهم الممارس ؛ قد روى هذا الحديث الذى اورى قبسا لكل قابس ؛ وانار علما لكل حابس ؛ و
اضحى لثغر الدين خير حارس ؛ ولربع اليقين افضل انس ؛ فلا ... عنه الا الجاحد الحرون الشامس
ولا ... فيه الا المستريب الممارى الخائس ؛ اما روايت سراج الدين ابو الحسن على بن عثمان بن محمد
الاوشى الفرغانى الحنفى حديث ثقلين را پس در نصاب الاخبار لتذكرة الاخيار حديث شريف را آورده چنانچه ملك العلما

لا تضلوا ولا تبدلوا الا دعوتی فانی قد نبانی اللطیف الخبیر انهما لا یفترقا حتی یلقیانی وسألت الله ربی ذلک فاعطانی فلا تسبقوهم فتهلکوا ولا تعلموهم فهم اعلم منکم اخرجه ابن عقدة فی الموالاة ومن طریق ابن عقدة اورده ابو موسی فی الصحابة وقال انه غریب والحافظ ابو الفتوح العجلی در فضائل الخلفاء وشطری از مآثر باهره ومفاخر زاهره که منقدین اهل سنت برای عجلی ثابت می نمایند سابقا در مجلد حدیث غدیر از عبر ذهبی ومرآة الجنان یافعی وطبقات ابن شهبه اسدی شنیدی درینجا نیز بعضی از عبارات قوم مذکور میشود ابن خلکان در وفیات الاعیان گفته ابو الفتوح اسعد بن ابی الفضائل محمود بن خلف بن احمد بن محمد العجلی الاصبهانی الملقب منتخب الدین الفقیه الشافعی الواعظ کان من الفقهاء الفضلاء الموصوفین بالعلم والزهد مشهورا بالعبادة والقناعة لا یاکل الا من کسب یده وکان یورق ویبیع ما یتقوت به وسمع ببلده الحدیث علی ام ابراهیم فاطمة بنت عبد الله الجوزدانیه والحافظ ابی القاسم اسمعیل بن محمد بن الفضل وابی الوفا غانم بن احمد بن الجلودی وابی الفضل عبد الرحیم بن احمد بن محمد البغدادی وابی المطهر القاسم بن الفضل بن عبد الواحد الصیدلانی وغیرهم وقدم بغداد وسمع بها من ابی الفتح محمد بن عبد الباقی بن سلمان المعروف بابن البطی فی سنة سبع وخمسین وخمسمائة وغیره وله اجازة حدث بها من ابی القاسم زاهر بن طاهر الشحامی وابی الفتح اسماعیل بن الفضل الاخشید وابی المبارک بن عبد العزیز بن محمد الازدی وغیرهم وعاد الی بلده وتبحر مهر واشتهر وصنف عدة تصانیف فمن ذلک شرح مشکلات الوسیط والوجیز للغزالی تکلم فی المواضع المشکلة من الکتابین ونقل من الکتب المبسوطة علیهما وللکتاب تتمة التتمة لابی سعد المتولی وعلیه کان الاعتماد فی الفتوی باصبهان کان مولده فی احد الربیعین سنة خمس واربع عشرة وخمسمائة باصبهان وتوفی بها فی لیلة الخمیس الثانی والعشرین من صفر سنة ست مائة رحمه الله تعالی وعبد الرحیم اسنوی در طبقات شافعیه گفته منتخب الدین ابو الفتوح اسعد بهمزة ثم سین ساکنة بن محمود بن خلف العجلی الاصفهانی مصنف التعلیق علی الوسیط والوجیز وتتمة التتمة کان فقیها مکثرا من الروایة زاهدا ورعا یاکل من کسب یده یکتب ویبیع ما یتقوت به لا غیر وکان علیه المعتمد باصبهان فی الفتوی وکان یعظ ثم ترک الوعظ وصنف فی ذلک کتابا سماه آفات الوعاظ ولد باصبهان سنة خمس عشرة وخمسمائة وتوفی بها فی لیلة الخمیس الثانی والعشرین من صفر سنة ست مائة قال ابن خلکان فی تاریخه ذکره الرافعی فی الطلاق فی الکلام علی المسئلة الشریحیة فانه استدل علی بطلان الدور بوجهین فذکر الاول ثم قال والثانی قال الشیخ الامام ابو الفتوح العجلی تصحیح الدور یلزم منه المحال هذه عبارة الرافعی فی حقه ولم ینقل

العالمین المخزنة من الامتاع بعلائق والتنبیه بت وجامع الزمانی تج وروضة العلما بر وشہما الاخبار بش وصحیح البخاری
بص و ینابیع الطوسی نب وعیون المحاسن تع وفردوس الاخبار ۵ وکنز الاحبار ک
واللؤلؤات بل و ... ابی هریره تجر والنثر بن والیواقیت بی وقداخت ه کتاب غرر الاخبار
ودرر الاثار وهذا الذی کان وعد بجمعه مقتصرا علی ایراد الف حدیث منه وهو کثیر الابواب کان جمعا
فی سنة ۵۶۹ تسع وستین وخمسمائة انتهی **فهذا سراج الدین الاوشی الفرغانی**
المتفرغ جهده فی تشیید ربوع الفضل والمعانی ؛ قد روی هذا الحدیث الوثیق المبانی واثر هذا الخبر الانیق
المعانی ؛ فالمستنکف عنه لا یکون الا المضطغن الشانی ؛ والمشمئز عنه لا یعد الا المجترم الجانی ؛ ولا یدین
به الا من شجرته کلماته کالرماح الدوانی ؛ ولا یشیح بوجهه الا من نیة الرویة منها عین الروانی **اما روا**
ابو الفتوح اسعد بن محمود بن خلف العجلی الاصفہانی حدیث ثقلین را پس در کتاب فضائل الخلفا آنرا وارد
فرموده چنانچہ آنفا از عبارت ماضیہ جواہر العقدین واضح واشکار گردید واحمد بن الفضل بن محمد باکثیر المکی در وسیلة المال گفته
وعن عامر بن لیلی بن ضمرة وحذیفة بن اسید رضی اللہ عنہما قال لما صدر رسول اللہ صلی اللہ علیه وسلم
من حجة الوداع ولم یحج غیرها اقبل حتی اذا کان بالجحفة نهی عن سمرات بالبطحاء متقاربات لا تنزلوا تحتهن حتی
اذا نزل القوم واخذوا منازلهم سواهن ارسل الیهن فقم ما تحتهن وشذب عن رؤس القوم حتی اذا نودی للصلوة
غدا الیهن فصلی تحتهن ثم انصرف الی الناس وذلک یوم غدیر خم وخم من الجحفة وله بها مسجد معروف وفی بعض الروایات انه
کان یوما شدید الحر وکان ثامن عشر ذی الحجة فاقبل علیهم فقال ایها الناس انه قد نبانی اللطیف الخبیر انه لم
یعمر نبی الا نصف عمر الذی یلیه من قبله وانی لاظن ان ادعی فاجیب وانی مسئول وانتم مسئولون هل بلغت
فما انتم قائلون قالوا نقول قد بلغت وجهدت ونصحت فجزاک اللہ تعالی خیرا قال الستم تشهدون ان
لا الہ الا اللہ وان محمدا عبده ورسوله وان جنته حق وان ناره حق والبعث بعد الموت حق قالوا بلی نشهد
قال اللهم اشهد ثم قال ایها الناس الا تسمعون الا فان اللہ مولای وانا اولی بکم من انفسکم الا من کنت
مولاه فهذا مولاه واخذ بید علی فرفعها حتی عرفها القوم اجمعون ثم قال اللهم وال من والاه وعاد
من عاداه ثم قال ایها الناس انا فرطکم وانکم واردون علی الحوض اعرض مما بین بصری وصنعاء فیه عدد
نجوم السماء قدحان من فضة الا وانی سائلکم حین تردون علی عن الثقلین فانظروا کیف تخلفونی فیهما
قالوا وما الثقلان یا رسول اللہ قال الثقل الاکبر کتاب اللہ سبب طرفه بید اللہ وطرفه بایدیکم فاستمسکوا به

عن احد اقرب ... الیه منه فان الرافعی قد اقبل کتابه المذکور بعد وفات العجلی بثنتی عشر سنة فحین نقل
الرافعی عنه فی کتاب الطلاق ما نقل یکون العجلی ما حیا واما قرب العهد بحیوته وللاصحاب اخر یعرف بالعجلی
الی قریبا انتهی وفی ... علی جرهم الفقیه الکامل وبارعهم النبیه الفاضل: قدروی هذا الحدیث
الممیز الفاصل: بین صریح الحق وخلیط الباطل: واثر ذلک الخبر الصارم القاصل: ... المستاصل
مشبهات کل مسرع الی الزیغ ناسل: ونزغات کل مسترسل الی الغی مترسل: فالویل کل الویل للمنکر
المناکر الماصل: والجاحد الساخر المتهزی الهازل: التارک للصدق الصراح والخاذل: المتبوء فی
ربع البوار والنازل: کیف جلب علی نفسه الذل الشامل: ثم الخزی العاجل: وحرم لشقاوته الفضل الحاجل
والاجر الآجل اما روایت مبارک بن محمد بن محمد بن عبد الکریم المعروف بابن اثیر الجزری حدیث
ثقلین را پس در جامع الاصول گفته زید بن حیان قال انطلقت انا وحصین بن سبرة وعمرو بن مسلم الی زید
بن ارقم فلما جلسنا الیه قال له حصین لقد لقیت یا زید خیرا کثیرا رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم و
سمعت حدیثه وغزوت معه وصلیت خلفه لقد لقیت یا زید خیرا کثیرا حدثنا یا زید ما سمعت من رسول الله صلی
الله علیه وسلم قال یا ابن اخی والله لقد کبرت سنی وقدم عهدی ونسیت بعض الذی کنت اعی من رسول
الله صلی الله علیه وسلم فما حدثتکم فاقبلوا وما لا فلا تکلفونیه ثم قال قام رسول الله صلی الله علیه وسلم فینا خطیبا
بماء یدعی خما بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه ووعظ وذکر ثم قال اما بعد الا یا ایها الناس انما انا بشر
یوشک ان یاتی رسول ربی فاجیب وانی تارک فیکم ثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله
واستمسکوا به فحث علی کتاب الله ورغب فیه ثم قال واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی
اذکرکم الله فی اهل بیتی فقال له حصین ومن اهل بیته یا زید الیس نساؤه من اهل بیته فقال نساؤه
من اهل بیته ولکن اهل بیته من حرم الصدقة بعده قال ومنهم قال هم ال علی وال عقیل وال جعفر وال عباس
قال کل هؤلاء حرم الصدقة قال نعم زاد فی روایة کتاب الله فیه الهدی والنور من استمسک به واخذ به کان
علی الهدی ومن اخطاه ضل وفی اخری نحوه غیر انه قال الا وانی تارک فیکم ثقلین احدهما کتاب الله وهو حبل الله
من تبعه کان علی الهدی ومن ترکه کان علی ضلالة وفیه فقلنا من اهل بیته نساؤه قال لا ایم الله ان المسلم ۱۲
المراة تکون مع الرجل العصر من الدهر ثم یطلقها فترجع الی ابیها وقومها اهل بیته اصله وعصبته الذین حرموا
الصدقة بعده اخرجه مسلم ونیز ابن اثیر در نهایه در لغت ثقل گفته فیه انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی

سماهما ثقلین لان الاخذ بهما والعمل بهما ثقیل ویقال لکل خطیر نفیس ثقل فسماهما ثقلین اعظاما
لقدرهما وتفخیما لشانهما ونیز ابن اثیر در نهایه در لغت عترت گفته فیه خلفت فیکم الثقلین کتاب الله
وعترتی عترة الرجل اخص اقاربه وعترة النبی صلی الله علیه وسلم بنو عبد المطلب وقیل اهل بیته الاقربون
وهم اولاده وعلی واولاده وقیل عترته الاقربون والابعدون منهم ومنه حدیث ابی بکر نحن عترة
رسول الله صلی الله علیه وسلم وبیضته التی تفقأت عنهم لانهم کلهم من قریش ومنه حدیثه الآخر عنه
قال للنبی صلی الله علیه وسلم حین شاور اصحابه فی اساری بدر عترتک وقومک اراد بعترته العباس ومن کان فیهم
من بنی هاشم وبقومه قریشا والمشهور المعروف ان عترته اهل بیته الذین حرمت علیهم الزکوة ومفاخر
کثیره ومآثر اثیره علامه مجد الدین ابن اثیر بر متتبع خبیر وناظر بصیر اسفار مورخین نحاریر وکتب متقدمین مشاهیر
مثل تاریخ کامل عز الدین ابن الاثیر وتاریخ اربل ابو البرکات ابن المستوفی ووفیات الاعیان ابن خلکان ومختصر
فی اخبار البشر ابو الفدا الایوبی وعبر فی خبر من غبر ودول الاسلام ذهبی ومراة الجنان عبد الله بن اسعد یافعی و
تتمه المختصر ابن الوردی وروض المناظر ابن شحنه حلبی وطبقات الشافعیه تاج الدین سبکی وطبقات شافعیه جمال الدین
اسنوی وطبقات شافعیه تقی الدین اسدی وبغیة الوعاة جلال الدین سیوطی ومدینة العلوم فاضل ازنیقی وابجد العلوم
وتاج مکلل واتحاف النبلاء مولوی صدیق حسن خان معاصر واضح وآشکار است در ینجا اکتفا بر عبارت تاریخ کامل مورد
می شود وهی هذه وفیها یعنی سنة ست وستمائة فی سلخ ذی الحجة توفی اخی مجد الدین ابو السعادات المبارک
بن محمد بن محمد بن عبد الکریم الکاتب مولده فی احد الربیعین سنة اربع واربعین وکان عالما فی عدة علوم منها الفقه والاصول
والنحو والحدیث واللغة وله تصانیف مشهورة فی التفسیر والحدیث والنحو والحساب وغریب الحدیث وله رسائل
مدونة وکان کاتبا مفلقا یضرب به المثل ذا دین متین ولزوم طریق مستقیم رحمه الله ورضی عنه فلقد کان من محاسن
الزمان لعل من یقف علی ما ذکرته یتهمنی فی قولی ومن عرفه من اهل عصرنا یعلم انی مقصر انتهی

وفضل مجد الدین ابن الاثیر المعروف بینهم بالمجد الاثیر ؛ والفضل
الکثیر ؛ والعلم الغزیر ؛ والفضل الوفیر ؛ والقدر الخطیر ؛ والجاه الکبیر ؛ قد دری هذا الحدیث
السائر الشهیر ـ المرشد الی الهدی کل حائر بهیر ؛ واثر ذلک الخبر المسفر المبلج
المضیء المنیر ؛ المورى مقابس الرشد لکل مستضیء ومستنیر ؛ فالحمد لله علی
بوار نزغات کل زائغ مهیج للفتن مثیر ؛ وله المنة علی تبار شبهاته

عن احد اقرب زمناً الیه منه فان الرافعی قد اکمل کتابه المذکور بعد وفات البـ ... اثنتی عشر سنة فحین نقل الرافعی
عنه فی کتاب الطلاق مانقل یکون ... واما قریب العهد بحیوة وللاصحاب نعرف بالعجـ ... التی قریباً
فی ... العجالی جرهم الفقیه الکامل وبارعهم النبیه الفاضل؛ قد روی هذا الحدیث الممیز الفاصل؛ بین صحیح
الحق و ... الباطل؛ واثر ذلك الخبر الصارم القاصل؛ المجتث ... اصل؛ شبهات کل ... الی الزیغ ناسل
ونزغات کل مسترسل الی الغی مترسل؛ فالویل کل الویل للمنکر المناکر المناضل؛ وللجاحد المتاخر للتهجی الهازل
التارك المصدق الصراح والخاذل؛ المتبوء فی ربع البوار والنازل؛ کیف جلب علی نفسه الذل الشامل؛ والخزی
العاجل؛ وحرم لشقاءه الفضل العاجل؛ والاجر الآجل؛ اما ثبوت اینکه مبارك بن محمد بن محمد بن عبد الکریم المعروف
بابن الاثیر الجزری حدیث ثقلین را پس در جامع الاصول گفته جابر بن عبد الله قال رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم
فی حجة الوداع یوم عرفة وهو علی ناقته القصوا یخطب فسمعته یقول انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله
وعترتی اهل بیتی اخرجه الترمذی ح غ زید بن ارقم قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارك فیکم
ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الآخر وهو کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی
اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما اخرجه الترمذی ح غ ونیز دران گفته یزید بن حیان
قال انطلقت انا وحصین بن سبرة وعمرو بن مسلم الی زید بن ارقم فلما جلسنا الیه قال له حصین لقد لقیت
یا زید خیراً کثیراً رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم وسمعت حدیثه وغزوت معه وصلیت
خلفه لقد لقیت یا زید خیراً کثیراً حدثنا یا زید ما سمعت من رسول الله صلی الله علیه وسلم قال یا ابن اخی والله لقد کبرت
سنی وقدم عهدی ونسیت بعض الذی کنت اعی من رسول الله صلی الله علیه وسلم فما حدثتکم فاقبلوا وما لا فلا
تکلفونیه ثم قال قام رسول الله صلی الله علیه وسلم فینا خطیباً بماء یدعی خماً بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه ووعظ وذکر ثم
قال اما بعد الا یا ایها الناس انما انا بشر یوشك ان یاتی رسول ربی فاجیب وانی تارك فیکم ثقلین اولهما کتاب الله
فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله ورغب فیه ثم قال واهل بیتی اذکرکم الله
فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهلبیتی فقال له حصین ومن اهلبیته یا زید الیس نساؤه من اهل بیته
فقال نساؤه من اهل بیته ولکن اهلبیته من حرم الصدقة بعده قال ومن هم قال هم آل علی وآل عقیل وآل جعفر وآل عباس
قال کل هؤلاء حرم الصدقة قال نعم زاد فی روایة کتاب الله فیه الهدی والنور من استمسك به واخذ به کان علی الهدی ومن
اخطاه ضل وفی اخری نحوه غیر انه قال الا وانی تارك فیکم ثقلین احدهما کتاب الله وهو حبل الله من تبعه کان علی الهدی

ثم قصد خوارزم وقد تمهر فی العلوم فجری بینه وبین اهلها کلام فیما یرجع الی المذهب والاعتقاد فاخرج من
البلد فقصد ما وراء النهر فجری له ایضا هناک ما جری له فی خوارزم فعاد الی الری وکان بها طبیب حاذق
له ثروة ونعمة وکان للطبیب ابنتان ولفخر الدین ابنان فمرض الطبیب وایقن بالموت فزوج ابنتیه لولدی
فخر الدین ومات الطبیب فاستولی فخر الدین علی جمیع امواله فمن ثم کانت له النعمة ولازم الاسفار
وعامل شهاب الدین الغوری صاحب غزنة فی جملة من المال ثم مضی الیه لاستیفاء حقه منه فبالغ
فی اکرامه والانعام علیه وحصل له من جهته مال طائل وعاد الی خراسان واتصل بالسلطان محمد بن تکش المعروف
بخوارزم شاه وحظی عنده ونال اسنی المراتب ولم یبلغ احد منزلته عنده ومناقبه اکثر من ان تعد وفضائله
لا تحصی ولا تحد وکان له مع هذه العلوم شیء من النظم فمن ذلک قوله
نهایة اقدام العقول عقال ÷ واکثر سعی العالمین ضلال ÷
وارواحنا فی وحشة من جسومنا ÷ وحاصل دنیانا اذی ووبال ÷
ولم نستفد من بحثنا طول عمرنا ÷ سوی ان جمعنا فیه قیل وقالوا ÷
وکم قد راینا من رجال ودولة ÷ فبادوا جمیعا مسرعین وزالوا ÷
وکم من جبال قد علت شرفاتها ÷ رجال فزالوا والجبال جبال ÷ وکان العلماء یقصدونه
من البلاد وتشد الیه الرحال من الاقطار وحکی شرف الدین بن عنین الآتی ذکره ان شاء الله تعالی انه حضر
درسه یوما وهو یلقی الدرس فی مدرسته بخوارزم ودرسه حافل بالافاضل والیوم شات وقد سقط
ثلج کثیر وخوارزم بردها شدید الی غایة ما یکون فسقطت بالقرب منه حمامة وقد طردها بعض
الجوارح فلما وقعت رجع عنها الجارح خوفا من الناس الحاضرین فلم تقدر الحمامة علی الطیران من خوفها
وشدة البرد فلما قام فخر الدین من الدرس وقف علیها ورق لها واخذها بیده فانشد ابن عنین فی الحال
یا ابن الکرام المطعمین اذا اشتوا ÷ فی کل مسغبة وثلج خاشف ÷ العاصمین اذا النفوس تطایرت ÷ بین
الصوارم والوشیج الراعف ÷ من نبأ الورقاء ان محلکم ÷ حرم وانک ملجأ للخائف ÷ وفدت علیک و
قد تدانی حتفها ÷ فحبوتها ببقائها المستانف ÷ لو انها تحبی بمال لانثنت ÷ من راحتیک بنائل متضاعف
جاءت سلیمان الزمان بشکوها ÷ والموت یلمع من جناحی خاطف ÷ قرم لواه القوت حتی ظله ÷ باِزائه
یجری بقلب واجف ÷ ولابن عنین المذکور فیه قصیدة من جملتها ماتت به بدع تمادی عمرها ÷ دهرا
وکاد ظلامها لا ینجلی ÷ فعلا به الاسلام ارفع هضبة ÷ ورسا سواه فی الحضیض الاسفل ÷ غلط امرؤ بابی
علی قاسه ÷ هیهات قصر عن مداه ابو علی ÷ لو ان رسطالیس یسمع لفظة ÷ من لفظه لعرته هزة افکل ÷ ولحار

باب مدهم واطسم مبین آمار روایت فخر الدین محمد بن عمر الرازی حدیث ثقلین را پس در مفاتیح الغیب در
تفسیر آیه واعتصموا بحبل الله جمیعا گفته وروی عن ابی سعید الخدری عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال انی تارک
فیکم الثقلین کتاب الله تعالی حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهلبیتی و محاسن عالیة المقدار و محامد غالیة الاسعار
و مدائح فخیمة الاخطار و مآثر عظیمة الآثار که اساطین کبار و ائمه اخیار سنیه بر افتخار ثابت میباشد بالاثر تا که احصا و استیفا آن نتوان کرد و بعض در مقام
از عبارات اکتفا میرود و بن خلکان در وفیات الاعیان گفته ابو عبدالله محمد بن عمر بن الحسین بن الحسن بن علی التیمی البکری الطبرستانی
الرازی المولد الملقب فخر الدین المعروف بابن الخطیب الفقیه الشافعی فرید عصره ونسیج وحده فاق اهل
زمانه فی علم الکلام والمعقولات وعلم الاوائل له التصانیف المفیدة فی فنون عدیدة ومنها تفسیر القرآن الکریم
جمع فیه کل غریب وغریبة وهو کبیر جدا لکنه لم یکمله وشرح سورة الفاتحة فی مجلد ومنها فی علم الکلام المطالب
العالیة ونهایة العقول وکتاب الاربعین والمحصل وکتاب البیان والبرهان فی الرد
علی اهل الزیغ والطغیان وکتاب المباحث العمادیة فی المطالب المعادیة وکتاب تهذیب الدلائل وعیون
المسائل وکتاب ارشاد النظار الی لطائف الاسرار وکتاب اجوبة المسائل البخاریة وکتاب تحصیل الحق وکتاب الزبدة
والمعالم وغیر ذلک وفی اصول الفقه المحصول والمعالم وفی الحکمة الملخص وشرح الاشارات لابن سینا وشرح
عیون الحکمة وغیر ذلک وفی الطلسمات السر المکتوم وشرح اسماء الله الحسنی ویقال ان له شرح المفصل فی النحو
للزمخشری وشرح الوجیز فی الفقه للغزالی وشرح سقط الزند للمعری وله مختصر فی الاعجاز ومؤاخذات جیدة
علی النحاة وله طریقة فی الخلاف وله فی الطب شرح الکلیات للقانون وصنف فی علم الفراسة وله مصنف
فی مناقب الشافعی وکل کتبه ممتعة وانتشرت تصانیفه فی البلاد ورزق فیها سعادة عظیمة فان
الناس اشتغلوا بها ورفضوا کتب المتقدمین وهو اول من اخترع هذا الترتیب فی کتبه واتی فیها بما لم یسبق
الیه وکان له فی الوعظ الید البیضاء ویعظ باللسانین العربی والعجمی وکان یلحقه الوجد فی حال الوعظ و
یکثر البکاء وکان یحضر مجلسه بمدینة هراة ارباب المذاهب والمقالات ویسألونه وهو یجیب کل
سائل باحسن اجابة ورجع بسببه خلق کثیر من الطائفة الکرامیة وغیرهم الی مذهب اهل السنة وکان
یلقب بهراة شیخ الاسلام وکان مبدء اشتغاله علی والده الی ان مات ثم قصد الکمال السمنانی واشتغل
علیه مدة ثم عاد الی الری واشتغل علی المجد الجیلی وهو احد اصحاب محمد بن یحیی ولما طلب المجد الجیلی الی مراغة لیدرس بها صحبه فخر الدین المذکور
الیها وقرأ علیه مدة طویلة علم الکلام والحکمة ویقال انه کان یحفظ الشامل لامام الحرمین فی علم الکلام

وقيل انه ندم على دخوله فى علم الكلام قال ابن الصلاح اخبرنى القطب الطوغانى مرتين انه سمع الامام
فخر الدين الرازى يقول ياليتنى لم اشتغل بعلم الكلام ويبكى وروى عنه انه قال لقد اختبرت الطرق الكلامية والمناهج الفلسفية فلم اجدها
تروى غليلا ولا تشفى عليلا ورأيت اصح الطرق طريقة القرآن اقرأ فى التنزيه والله الغنى وانتم الفقراء وقوله تعالى ليس
كمثله شئ وقل هو الله احد واقرأ فى الاثبات الرحمن على العرش استوى يخافون ربهم من فوقهم
واليه يصعد الكلم الطيب واقرأ فى ان الكل من الله قوله تعالى قل كل من عند الله قال واقول من صميم القلب
من داخل الروح انى مقر بان ما هو الاكمل الافضل الاجل فهو لك وكل ما هو عيب ونقص فانت منزه
عنه وكانت وفاته بهراة فى يوم الخميس الاثنين يوم عيد الفطر سنة ست وستمائة قال ابو شامة
بلغنى انه خلف من الذهب ثمانين الف دينار سوى الدواب والعقار وغير ذلك نقل عنه فى المحصول
فى موضع واحد فى انقضاء فى الكلام على ما اذا تغير اجتهاد المفتى ومن تصانيفه التفسير الكبير سماه مفاتيح الغيب
وكتاب المحصول وكتاب المنتخب وكتاب نهاية العقول وكتاب البيان والبرهان على اهل الزيغ والطغيان
وكتاب المباحث العمادية وكتاب تاسيس التقديس فى تاويل الصفات وكتاب ارشاد النظار الى لطائف الاسرار
وكتاب الزبدة وكتاب المعالم فى اصول الدين والمعالم فى اصول الفقه وشرح اسماء الله الحسنى و
كتاب شرح الاشارات والملخص فى الفلسفة وشرح المفصل للزمخشرى وشرح نصف الوجيز للغزالى و
شرح سقط الزند لابى العلاء وكتاب اعجاز القرآن وصنف فى الطب شرح كليات القانون وله مصنف فى مناقب
الامام الشافعى وكتاب المطالب العالية فى ثلاث مجلدات ولم يتمه وهو من اخر تصانيفه وكتاب الملل والنحل
وغير ذلك ورزق سعادة فى مصنفاته وانتشرت فى الآفاق واقبل الناس على الاشتغال بها قال ابن السبكى
فى طبقات الكبرى وكان يفتى مع ابن عبد السلام و[illegible] المذهب فى كتاب سماه الهادى ومن شعره
نهاية اقدام العقول عقال ٭ واكثر سعى العالمين ضلال ٭ وارواحنا فى غفلة من جسومنا ٭ وحاصل
دنيانا اذى ووبال ٭ ولم نستفد من بحثنا طول عمرنا ٭ سوى ان جمعنا فيه قيل وقالوا ٭ وكم من جبال قد
علت شرفاتها ٭ رجال فزالوا والجبال جبال ٭ وكم قد راينا من رجال ودولة ٭ فبادوا جميعا مسرعين وزالوا ٭
انتهى **فهذا [illegible]** ٭ وبحر [illegible]م الزاخر ٭ ومحرز [illegible] الذاخر ٭ لابهى المآثر والمفاخر ٭
قد روى هذا الحديث الدارى فى مخر كل انف فاخر ٭ القاشع من الشبه كل سحب طاخر ٭ فالحمد لله على
ظهور فخر الحجج الباهرة بالسـ[illegible] ٭ ووضوح شين انكار المنكر الداخر ٭ وله المنة على سبوغ نعمه

بطليموس لولاه ما من برهانه فی کل شکل مشکل ولو انهم جمعوا لدیه تیقنوا ان الفضیلة لم تکن للاول

وقال ابو عبد الله الحسین الواسطی سمعت فخر الدین بهراة ینشد علی المنبر عقیب کلام عاتب فیه اهل

البلد المرء ما دام حیا یستهان به ویعظم الرزء فیه حین یفتقد وذکر فخر الدین فی کتابه الذی

سماه تحصیل الحق انه اشتغل فی علم الاصول علی والده ضیاء الدین عمر ووالده علی ابی القاسم سلیمان بن

ناصر الانصاری وهو علی امام الحرمین ابی المعالی وهو علی الاستاذ ابی اسحاق الاسفراینی وهو علی الشیخ

ابی الحسین الباهلی وهو علی شیخ السنة ابی الحسن علی بن اسمعیل الاشعری وهو علی ابی علی الجبائی اولا ثم رجع

عن مذهبه ونصر مذهب اهل السنة والجماعة واما اشتغاله فی المذهب فانه اشتغل علی والده ووالده

علی ابی محمد الحسین بن مسعود الفراء البغوی وهو علی القاضی حسین المروزی وهو علی القفال المروزی وهو

علی ابی زید المروزی وهو علی ابی اسحاق المروزی وهو علی ابی العباس بن سریج وهو علی ابی القاسم الانماطی وهو علی ابی ابراهیم المزنی وهو

علی الامام الشافعی رضی الله عنه وکانت ولادة فخر الدین فی الخامس والعشرین من شهر رمضان سنة اربع واربعین

وقیل ثلاث واربعین وخمسمائة بالری وتوفی یوم الاثنین وکان عید الفطر سنة ست وستمائة بمدینة هراة

ودفن اخر النهار فی الجبل المصاقب لقریة مزداخان رحمه الله تعالی ورأیت له وصیة املاها فی مرض موته

علی احد تلامذته تدل علی حسن العقیدة ومزداخان بضم المیم وسکون الزاء وفتح الدال المهملة وبعد الالف خاء معجمة مفتوحة

وبعد الالف الثانیة نون وهی قریة بالقرب من هراة وقد تقدم الکلام علی هراة وشمس الدین محمد بن علی بن احمد الداودی المالکی

در طبقات المفسرین گفته محمد بن عمر بن الحسین بن حسن بن علی الامام العلامه سلطان المتکلمین فی زمانه فخر الدین

ابو عبد الله القرشی البکری التیمی من ذریة ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه الطبرستانی الاصل ثم الرازی ابن

خطیبها الفقیه المتکلم امام وقته فی العلوم العقلیة واحد الائمة فی العلوم الشرعیة صاحب المصنفات المشهورة

والفضائل الغزیرة المذکورة واحد المبعوثین علی راس المائة السادسة لتجدید الدین ولد فی رمضان سنة اربع واربعین وخمسمائة وقیل

سنة ثلاث اشتغل اولا علی والده ضیاء الدین عمر وهو من تلامذة البغوی وعلی الکمال السمنانی وعلی المجد

الجیلی صاحب محمد بن یحیی واتقن علوما کثیرة وبرز فیها وتقدم وساد وقصدته الطلبة من سائر البلاد

وصنف فی فنون کثیرة وکان له مجلس کبیر للوعظ یحضره فیه الخاص والعام ویلحقه فیه حال ووجد وجرت

بینه وبین جماعة من الکرامیة مخاصمات وفتن واوذی بسببهم واذاهم وکان ینال منهم فی مجلسه وینالون

منه وکان اذا رکب مشی حوله نحو ثلثمائة تلمیذ فقهاء وغیرهم وقیل انه کان یحفظ الشامل لامام الحرمین

عنه فی [illegible] وکان ثقة حجة نبیلا مارایت فی شیوخنا سفرا ولا حضرا مثله فی کثرة مسموعاته ومعرفته
بما یخرجه [illegible] وحسن اصوله وحفظه واتقانه وکان امینا ثقة خیرا [illegible] متدینا عفیفا ارید علی ان یستشهد عند
القضاة فامتنع وکان من احسن الناس خلقا والطفهم طبعا من محاسن البغدادیین وظرفائهم ما یمل
منه قلت حدث عنه ابن الدبیثی وابن نقطة وابن النجار والضیاء البرزالی وابن الخلیل والزین النابلسی و
احمد بن محمد بن سلمان الهمدانی ومحمد بن نصر الحنفی وعلی بن مهران [illegible] العاقولی وعلی بن عدلان النحوی
وعلی بن زریق [illegible] بن الحسین بن الخلیل ومحمد بن سعید النسفی والفقیه یحیی بن الصیرفی [illegible]
عبد اللطیف واخوه العز والنجیب القیسی والعالم قاسم بن احمد الاندلسی وولده علی بن الاخضر واخرون و
اخر من روی عنه بالاجازة الکمال عبد الرحیم بن المکرم توفی سادس شوال سنة احدی عشرة وستمائة
ونیز ذہبی در عبر در وقائع سنة احدی عشرة وستمائة گفته وفیها توفی ابو محمد بن الاخضر الحافظ المتقن مسند العراق
عبد العزیز بن محمود بن المبارک الجنابذی ثم البغدادی سمع سنة ثلاثین وخمسمائة وبعدها من قاضی المرستان
واسماعیل السمرقندی فمن بعدهما وحصل الاصول الکثیرة وجمع وخرج مع الثقة والجلالة توفی فی شوال
ویافعی در مرآة الجنان در وقائع سنة مذکوره گفته فیها توفی الحافظ المتقن مسند العراق عبد العزیز بن محمود المعروف بابن الاخضر
البغدادی وابن الوردی در تتمة المختصر در وقائع سنة مذکوره گفته وفیها فی شوال توفی عبد العزیز بن محمود
بن الاخضر وله سبع وثمانون سنة من فضلاء المحدثین وعلامه جلال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ گفته
ابن الاخضر الامام الحافظ محدث العراق ابو محمد عبد العزیز بن محمود بن المبارک البغدادی ولد سنة ۵۲۴
وسمع من عبد الوهاب الانماطی والقاضی ابی بکر الانصاری وصنف وجمع وافاد وحدث نحو ستین عاما وتوالیفه
تدل علی معرفته وحفظه وکان ثقة صالحا دینا عفیفا کثیر السماع واسع المعرفة حدث عنه النجیب الحرانی
واخوه العز وابن خلیل واخر من روی عنه بالاجازة الکمال عبد الرحمن المکرم مات سادس شوال سنة ۶۱۱
انتهی فهذا ابو محمد عبد العزیز المعروف بابن الاخضر حافظهم الکبیر [illegible]
وبارعهم الشهیر الاشهر ثقة المقتنی عندهم من عقائل المآثر للسنیة الاوفر قد روی هذا الحدیث الاسنی الافخر
الانور الابهر الاشعشع الازهر الابلج الانور الاضوء الانضر الاطیب الاطهر الاعبق الاعطر فیا اسفی
ولهفی علی الخاسر الاخسر المنکر المنکر الانکر کیف تبدل وتغیر وتزعزع وتمعر واعرض وادبر واستکبر واوحش قلبه
واوغر [illegible] ظهره واوقر [illegible] مجازیه علی سوء صنیعه یوم یقوم [illegible] علیه یوم یبعث [illegible]

وعموم کرمه فی الاول والاخرة اما روایت ابو محمد عبد العزیز بن مسعود بن المبارک المعروف
بابن الاخضر الجنابذی البغدادی حدیث ثقلین را پس در کتاب معالم العترة النبویة اینحدیث شریف را بروایت
ابوسعید خدری اخراج نموده چنانچه نور الدین سمهودی در جواهر العقدین در سیاق طرق حدیث ثقلین بعد ایراد حدیث ابو سعید خدری
وذکر اخراج احمد وطبرانی وابویعلی وغیر ایشان گفته واخرجه الحافظ ابو محمد عبد العزیز ابن الاخضر فی معالم العترة النبویة وفیه ان
النبی صلی الله علیه وسلم قال ذلک فی حجة الوداع وزاد مثله یعنی کتاب الله کمثل سفینة نوح علیه السلام من
رکبها نجی ومثلهم یعنی اهل بیته کمثل باب حطة من دخله غفرت له الذنوب واحمد بن الفضل بن محمد باکثیر المکی در
وسیلة المال گفته واخرج الحافظ ابو محمد عبد العزیز بن الاخضر فی معالم العترة النبویة وفیه ان النبی واخرجه
صلی الله علیه وسلم قال ذلک فی حجة الوداع وزاد ومثله یعنی کتاب الله کمثل سفینة نوح علیه السلام
من رکبها نجی ومثلهم ای اهل بیته کمثل باب حطة من دخله غفرت له الذنوب در ما بعد انشاء الله الوهاب
مناوی نیز در فیض القدیر ومولوی حسن زمان معاصر در قول مستحسن وشیخ سلیمان بلخی معاصر در ینابیع المودة نیز واضح
خواهد شد که علامه ابن اخضر این حدیث شریف را روایت نموده فکن من المتبصرین وعلامه ابن اخضر از فضلای محدثین و
نبلای مسندین وحفاظ بارعین وایقاظ ماهرین نزد سنیه بوده ذهبی در تذکرة الحفاظ گفته ابن الاخضر الامام الحافظ المسند
محدث العراق ابو محمد عبد العزیز بن محمود بن المبارک الجنابذی ثم البغدادی مولده سنة اربع وعشرین
وخمسمائة وسمع باعتناء والده من القاضی ابی بکر الانصاری وابی القاسم بن السمرقندی ویحیی بن الطراح
وعبد الوهاب الانماطی ثم طلب بنفسه وسمع من الارموی وابن ناصر وابی الوقت وابن البطی ومن بعدهم ونسخ
وحصل الاصول الثمینة وصنف وجمع وافاد ونفع وحدث نحوا من ستین عاما وکان له حلقة بجامع
القصر وتوالیفه تدل علی معرفته وحفظه وکان ثقة صالحا عفیفا دینا قال ابن الدبیثی لم ار فی شیوخنا
اوفر شیوخا منه ولا اغزر سماعا حدث بجامع القصر دهرا قلت وکان والده قد سمع من اسماعیل بن ملة
وحج سنة خمس وثلثین وعمره اربعون سنة فعدم فی الطریق قال ابن نقطة کان شیخنا ثقة ثبتا مأمونا
کثیر السماع واسع الروایة صحیح الاصول منه تعلمنا واستفدنا ما راینا مثله قال ابن النجار بالغ شیخنا
ابو محمد حتی قرأ علی شیوخنا ونسخ فی کل فن وکانت له حلقة بجامع القصر یقرأ بها کل جمعة بعد الصلوة
وکان اول سماعه فی سنة ثلثین بافادة ابیه وابی الحسن بن بکروس ثم طلب بنفسه وتوریقا للناس فی شبابه
وکان له حانوت لتجار الذی ترکه واقرأ علیه به حدث بجمیع مرویاته به سمع منه عمر بن علی القزوینی وکتب

اکرامًا زائدا ثم سافر الی دمشق سنة سبع عشرة ثم عاد الی حلب فی سنة ثمان وعشرین ثم توجه الی الموصل فتوفی بها فی التاریخ المذکور ونسبته الجزیرة الی ابن عمر وهو رجل من اهل برقعید من اعمال الموصل اسمه عبد العزیز بن عمر بنی هذه المدینة فاضیفت الیه وتاج الدین سبکی در طبقات الشافعیه گفته علی بن محمد بن عبد الکریم الجزری ابن الاثیر الحافظ المورخ صاحب کامل فی التاریخ لقبه عز الدین وهو اخو الاخوین المحدث اللغوی مجد الدین صاحب النهایة وجامع الاصول والوزیر ضیاء الدین صاحب المثل السائر ولد بالجزیرة لعمریة سنة خمس وخمسین وخمسمائة ونشا بها ثم تحول بهم والده الی الموصل سمع بها من خطیب الموصل ابی الفضل ومن ابی الفرج یحیی الثقفی ومسلم بن علی الشیحی وغیرهم وببغداد من عبد المنعم بن کلیب ویعیش بن صدقة الفقیه وعبد الوهاب بن سکینة واقبل فی اخر عمره علی الحدیث وسمع العالی والنازل حتی سمع لما قدم دمشق من ابی القاسم بن صصری وزین الامناء روی عنه الذهبی والشهاب القوصی والمجد بن ابی جرادة والشرف بن عساکر وسنقر القضائی وهما من اشیاخ شیوخنا وغیرهم ومن تصانیفه مختصر الانساب لابن السمعانی وکتاب حافل فی معرفة الصحابة اسمه اسد الغابة وشرح تاریخ الموصل قال ابن خلکان کان بیته فی الموصل مجمع الفضلاء اجتمعت به بحلب فوجدته مکملا فی الفضائل والتواضع وکرم الاخلاق توفی فی رمضان سنة ثلاثین وستمائة انتهی فالحمد لله الذی فضله کل عسیر حیث وضح علی کل ذی خبر بصیرة بروایة هذا الجهبذ النحریر والناقد الخبیر ان هذا الحدیث القاطع عری کل تلمیع وتزویر القالع اس کل تخدیع وتعزیر مما لا یعتریه انکار ولا تنکیر ولا یدانیه الطاط ولا تغییر فالمهری فیه صلف فی حقیر والمجتری علیه صاغ عن فیض انجم دقیر اما روایت ضیاء الدین محمد بن عبد الواحد المقدسی الحنبلی حدیث ثقلین را پس در کتاب المختار که در آن احادیث صحاح جمع نموده این حدیث شریف را بروایت حذیفه بن اسید الغفاری یا زید بن ارقم اخراج کرده چنانچه سابقا از تصریح علامه سخاوی در استجلاب ارتقاء الغرف وافاده علامه سمهودی در جواهر العقدین واضح و آشکار شده احمد بن الفضل بن محمد باکثیر در وسیلة المال گفته عن حذیفة بن اسید الغفاری او زید بن ارقم رضی الله عنهما لما صدر رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع نهی اصحابه عن شجرات بالبطحاء متقاربات ان ینزلوا تحتهن ثم بعث الیهن فقم ما تحتهن من الشوک وعمد الیهن وصلی تحتهن ثم قام فقال صح یا ایها الناس انه قد نبانی اللطیف الخبیر انه لن یعمر نبی الا نصف عمر الذی یلیه من قبله وانی لاظن انی یوشک

اما روایت ابو الحسن علی بن محمد بن محمد بن عبد الکریم المعروف بابن اثیر الجزری حدیث ثقلین را
پس در اسد الغابہ بترجمہ جناب امام حسن علیہ السلام گفتہ قال ابو ... انبانا ابن منده الا - حدثنا محمد بن فضیل اخبرنا الاعمش عن
یعنی به الترمذی صاحب الصحیح
عطیة عن ابی سعید والاعمش عن حبیب بن ابی ثابت عن زید بن ارقم قال قال رسول الله صلی الله علیه
وسلم انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا احدهما اعظم من الآخر کتاب الله حبل ممدود
من السماء الی الارض وعترتی اهلبیتی ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما
ونیز ابن اثیر الجزری ... شریف را باختلاف الفاظ بروایت عبد الله بن حنطب روایت نموده چنانچه در اسد الغابہ بترجمہ او
گفتہ وروی عنه ابنه ایضا انه قال خطبنا رسول الله صلی الله علیه وسلم بالجحفة فقال الست اولی
بکم من انفسکم قالوا بلی یا رسول الله قال انی سائلکم عن اثنتین عن القرآن وعن عترتی و فضائل مبہرہ
محامد مزہرہ عز الدین بن الاثیر کہ اکابر نحاریر واعاظم مشاہیر قوم برای او ثابت مینماید بر ناظر وفیات الاعیان ابن
خلکان وتذکرة الحفاظ وعبر فی خبر من غبر ودول الاسلام ذہبی ومختصر فی اخبار البشر ابو الفدا الایوبی ومرآة الجنان
عبد الله بن اسعد الیافعی وروض المناظر ابن شحنه وطبقات الشافعیه تاج الدین سبکی وطبقات الشافعیه جمال الدین
اسنوی وطبقات الشافعیه تقی الدین الاسدی وطبقات الحفاظ جلال الدین سیوطی ومدینة العلوم فاضل ازنیقی و
ابجد العلوم وتاج مکلل واتحاف النبلا مولوی صدیق حسن خان معاصر واضح ولائح ست - ابو الفدا اسمعیل بن
علی الایوبی در مختصر فی اخبار البشر در سنه ثلثین وستمائة گفته وفیها فی شعبان توفی الشیخ عز الدین علی بن محمد بن
محمد بن عبد الکریم بن عبد الواحد الشیبانی المعروف بابن الاثیر الجزری ولد بجزیرة ابن عمر فی رابع
جمادی الاولی سنة خمس وخمسین وخمسمائة ونشأ بها ثم صار الی الموصل مع والده واخوته وسمع بها
من ابی الفضل عبد الله بن احمد الخطیب الطوسی ومن فی طبقته وقدم بغداد مرارا حاجا ورسولا من
صاحب الموصل وسمع من الشیخین یعیش بن صدقة وعبد الوهاب بن علی الصوفی وغیرهما ثم رحل
الی الشام والقدس وسمع هناک من جماعة ثم عاد الی الموصل وانقطع فی بیته للتوفر علی العلم وکان للتوفر
اماما فی علم الحدیث وحافظا للتواریخ المتقدمة والمتأخرة وخبیرا بانساب العرب واخبارهم وصنف
فی التاریخ کتابا کبیرا سماه الکامل و... المنقول منه غالب هذا المختصر ابتدأ فیه من اول الزمان الی
سنة ثمان وعشرین وستمائة وله کتاب اخبار الصحابة فی ست مجلدات واختصر کتاب الانساب للسمعانی
وهو موجود فی ... بید الناس وکتاب السیر ... وورد الی حلب فی سنة سبع وعشرین وستمائة ونزل عند الطواشی طغربل الاتابک بحلب فاکرمه

بکتبه فالله یرحمه ویرضی عنه توفی فی سادس والعشرین من جمادی الاخرة وابو مهدی ثعالبی در مقالید الاسانید گفته موافقات الائمة الستة للضیاء المقدسی وعدتها ثمانیة احادیث اتفق الشیخان وابو داؤد والترمذی والنسائی علی اخراجها عن شیخ واحد قرأتها علیه جمیعها بسنده الی الحافظ الجلال قال اخبر بجمیع ثمانیة الضیاء جلال الدین عبد الرحمن بن علی بن عمر بن الملقن الانصاری اجازة عن ابی اسحاق التنوخی عن التقی سلیمان بن حمزة عن الحافظ ضیاء الدین محمد بن عبد الواحد المقدسی فذکرها وبالسند قال الحافظ ضیاء الدین ابو عبد الله محمد بن عبد الواحد المقدسی رحمه الله وسواول الاحادیث اخبرنا ابو جعفر محمد بن احمد بن نصر الصیدلانی بقرائتی علیه ومولده سنة عشر وخمسمائة باصبهان وکل سماعه من الحداد سنة عشر توفی فی سنة اثنتین وستمائة باصبهان قلت له اخبرک ابو علی الحسن بن احمد الحداد وانت حاضر فاقر به قال اخبرنا ابو نعیم احمد بن عبد الله بن احمد بن اسحاق قرأة علیه قال حدثنا محمد بن معمر قال حدثنا موسی بن هرون قال حدثنا قتیبة بن سعید قال حدثنا اللیث بن سعد قال حدثنی عبد الله بن عبید الله بن ابی ملیکة انه سمع المسور بن مخرمة رضی الله عنهما یقول انه سمع رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول وهو علی المنبر ان بنی هشام بن المغیرة استاذنونی فی ان ینکحوا ابنتهم علی بن ابی طالب فلا اذن ثم لا اذن الا ان یرید علی بن ابی طالب ان یطلق ابنتی وینکح ابنتهم فانما فاطمة بضعة منی یریبنی ما ارابها ویوذینی ما اذاها اخرجه الائمة الستة عن قتیبة بمثله او نحوه انتهی معربا قال الذهبی هو الامام العالم الحافظ الحجة محدث الشام شیخ السنة ضیاء الدین ابو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن احمد بن عبد الرحمان السعدی المقدسی ثم الدمشقی الصالحی الحنبلی صاحب التصانیف النافعة ولد سنة تسع وستین وخمسمائة واجاز له السلفی وشهده وسمع من احمد بن الموازینی ویحیی الثقفی وابی القاسم البوصیری وابن الجوزی وابی جعفر الصیدلانی وعبد الباقی بن عثمان المؤید الطوسی وابی المظفر السمعانی وخلائق بدمشق ومصر وبغداد واصبهان وهمدان ونیسابور وهراة ومرو وغیرها الی اجزاء کثیرة وصنف وصحح ولین وجرح وعدل وکان المرجع الیه فی هذا الشان شیخ وقته ونسیج وحده علما وحفظا وثقة ودینا کان شدید التحری فی الروایة مجتهدا فی العبادة کثیر الذکر منقطعا متواضعا سئل الزکی البرزالی عنه فقال ثقة جبل حافظ وقال ابن النجار حافظ متقن حجة عالم بالرجال ورع تقی ما رایت مثله فی نزاهته وعفته وحسن طریقته حدث عنه البرزالی وابن نقطه وابن البخاری والحسن بن خلال واخرون وقد استوعبت سیرته وتوالیفه فی التاریخ الکبیر عاش اربعا وسبعین سنة

ان ادعى فاجيب انى مسئول وانكم مسئولون فماذا انتم قائلون قالوا نشهد انك قد بلغت وجهدت
ونصحت فجزاك الله خيرا فقال اليس تشهدون ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله وان جنته حق
وناره حق وان الموت حق وان البعث حق بعد الموت وان الساعة اتية لا ريب فيها وان الله يبعث من فى
القبور قالوا بلى نشهد بذلك قال اللهم اشهد ثم قال ايها الناس ان الله مولاى وانا اولى بالمؤمنين
وانا اولى بهم من انفسهم فمن كنت مولاه فهذا مولاه يعنى عليا اللهم وال من والاه وعاد من عاداه
ثم قال ايها الناس انى فرطكم وانكم واردون على الحوض حوض عرضه ما بين بصرى الى صنعاء فيه عدد النجوم قدحان
من فضة وانى سائلكم حين تردون على الحوض عن الثقلين فانظروا كيف تخلفونى فيهما الثقل الاكبر
كتاب الله عز وجل سبب طرفه بيد الله وطرفه بايديكم فاستمسكوا به ولا تضلوا ولا تبدلوا وعترتى
قد اهل بيتى فانه قد نبأنى اللطيف الخبير انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض اخرجه الطبرانى فى الكبير والضياء
فى المختارة من طريق سلمة بن كهيل عن ابى الطفيل ورجاله رجال الصحيح عنه بالشك فى صحابيه هل هو
حذيفة بن اسيد او زيد بن ارقم واخرجه ابو نعيم فى الحلية وغيره من حديث زيد بن الحسن الانماطى وقد
حسنه الترمذى وضعفه غيره عن معروف بن خربوذ عن ابى الطفيل ورجاله رجال الصحيح عن حذيفة
وحده من غير شك وازافاده علامه مناوى در فيض القدير ونقل مولوى حسن زمان معاصر در قول مستحسن واضح وآشكار
ميشود كه علامه مقدسى اين حديث شريف را در كتاب مختاره بروايت زيد بن ثابت كه مشتمل بر لفظ انى تارك فيكم خليفتين
است نيز روايت كرده كما ستطلع عليه فيما بعد ان شاء الله تعالى ومناقب مبهره ومحاسن مزهره ومحامد سنيه ومدائح
مرضيه ضياء مقدسى بر ناظر كتب اسفار در كمال اشراق واسفارست مسطرى ازان علامه ذهبى در تذكرة الحفاظ وتاريخ الاسلام
وعبر فى خبر من غبر ومحمد بن شاكر بن احمد الكتبى در فوات الوفيات وجلال الدين سيوطى در طبقات الحفاظ وابو مهدى
ثعالبى در مقاليد الاسانيد وخود مخاطب در بستان المحدثين ومولوى صديق حسن خان معاصر در اتحاف النبلاء تاج مكلل آورده اند در ينجا
ببعض عبارات اكتفا ميرود ذهبى در عبر در وقائع سنه ثلاث واربعين وستمائه گفته والشيخ الضياء ابو عبد الله
محمد بن عبد الواحد بن احمد المقدسى الحنبلى الحافظ احد الاعلام ولد سنة تسع وستين وسمع
من ابى المفضل بن طاوس وطبقته بدمشق ومن ابن المعطوش وطبقته ببغداد ومن البوصيرى وطبقته
بمصر ومن ابى جعفر الصيدلانى وطبقته باصبهان ومن ابى روح والمؤيد وطبقتهما بخراسان وافنى عمره
فى هذا الشان مع الدين المتين والورع والفضيلة التامة والثقة والاتقان وانتفع الناس بتصانيفه

وکتاب المؤتلف وکتاب جنة الناظرین فی معرفة التابعین وکتاب العقد الفائق وکتاب الکمال فی الرجال وقرئ
علیه ذیل التاریخ ... اه فی ستة عشر مجلد وله کتاب الدرر الثمینة فی اخبار المدینة وکتاب روضة الاولیاء
فی مسجد ایلیا وکتاب نزهة الوری فی ذکر ام القری وکتاب الازهار فی انواع الاشعار وکتاب عیون الفوائد
ستة اسفار وکتاب مناقب الشافعی الی ان قال واوصی الی وقف کتبه بالنظامیه منفذ الی السنة لتحمل
جنازته ورثاه جماعة وکان رحمه الله من محاسن الدنیا توفی فی خامس شعبان سنة ثلاث واربعین
وستمائة وصلاح الدین محمد بن شاکر بن احمد الخازن الکتبی در فوات الوفیات گفته محمد بن محمود بن الحسن بن هبة الله بن
محاسن هو الحافظ الکبیر محب الدین ابن النجار البغدادی صاحب التاریخ ولد فی ذی القعدة سنة ثمان وسبعین
وخمسمائة سمع من ابن کلیب وابن الجوزی واصحاب ابن الحصین وجماعة وله الرحلة الواسعة الی الشام و
مصر والحجاز واصبهان وخراسان ومرو وهراة ونیسابور وسمع الکثیر وحصل الاصول والمسانید وصنف
التاریخ الذی ذیل به علی تاریخ الخطیب واستدرک فیه علی الخطیب فجاء فی ثلاثین مجلدا دل علی تبحره
فی هذا الشان وسعة حفظه وکان اماما ثقة حجة مقرئا مجودا حسن المحاضرة کیسا متواضعا اشتملت
مشیخته علی ثلثة الاف شیخ ورحل سبعا وعشرین سنة یقال انه حضر مع تاج الدین الکندی فی
مجلس المعظم عیسی والاشرف موسی لانه ذکره واثنی علیه فقال له الاشرف احضره فسأله
السلطان عن وفاة الشافعی متی کانت فبهت وهذا من التعجب لمثل هذا الحافظ الکبیر المقدار فسبحان من له الکمال وله
کتاب القمر المنیر فی المسند الکبیر ذکر کل صحابی وما له من الحدیث وله کتاب کنز الامام فی معرفة السنن
والاحکام والمختلف والمؤتلف ذیل به علی ابن ماکولا والمتفق والمفترق ونسبة المحدثین علی الاباء
والبلدان کتاب عوالیه کتاب شیوخه جنة الناظرین فی معرفة التابعین الکمال فی معرفة الرجال العقد
الفائق فی عیون اخبار الدنیا والمحاسن نوادر الاخبار الدرة الثمینة فی اخبار المدینة نزهة الوری
فی اخبار ام القری روضة الاولیاء فی مسجد ایلیا الازهار فی انواع الاشعار سلوة الوحید غرر الفوائد
ست مجلد مناقب الشافعی ووقف کتبه بالنظامیه والزهر فی محاسن شعراء اهل العصر کتاب بخامیه مخونشوان الاصره
مما التقطه من افواه الرجال ونزهة الطرف فی اخبار اهل الظرف اخبار الشتاق الی احباب
العشاق الشافی فی الطب انتهی وصلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی در وافی بالوفیات گفته
محمد بن محمود بن الحسن بن هبة الله بن محاسن الحافظ الکبیر محب الدین ابو عبد الله

سنة توفی جمادی الاخرة سنة ثلاث واربعین وست مائة انتهی **وضیاء الدین** ابو عبد الله الجلیل الضیاء المقدسی صاحب المختارة الذی لا تفی لوصف بعد مفاخره کلام ولا عبارة قد اثر الیقین وخاتم ونصر الحق وانصاره واضاء الصواب اناره وابان الصدق واثاره حیث عد هذا الحدیث من الاحادیث الصحاح المختارة وادخلها فی کتابه رغما للاناف اهل اللدد والدعارة فمن اقبل علی تلقیه بالاذعان والقبول ربح فی تجارته واربح بهاء تجارة ومن جاد عنه بالاعراض والنکول حل بسوء متاجرته علی الاخفاق والخسارة ومن شرح به صدرا عد تجربته من ارباب النظر والبصارة ومن ضاق به ذرعا دیث لنکرته بالقماءة والحقارة **اما روایت ابو عبد الله محمد بن محمود بن الحسن بن هبة الله المعروف بابن النجار** حدیث ثقلین را پس در مابعد انشاء الله از عبارت کفایة الطالب کنجی ظاہر خواہد شد درینجا شطری از محاسن عالیة المقدار ومفاخر غالیة الاسعار او با رعایت ایجاز واختصار من غیر اطناب واکثار بر زبان بعضی از اجلہ احبار وافاخم کبار سنیہ باید شنید۔ ذہبی در تذکرة الحفاظ گفتہ ابن النجار الحافظ الامام البارع مورخ العصر مفید العراق محب الدین ابو عبد الله محمد بن الحسن بن هبة الله بن محاسن بن النجار البغدادی صاحب التصانیف ولد سنة ثمان وسبعین وخمس مائة وسمع یحیی بن بوش وعبد المنعم بن کلیب وذاکر بن کامل والمبارک بن المعطوش وابن الجوزی وطبقتهم واول شیء سمع وله عشر سنین واول عنایته بالطلب وهو ابن خمس عشرة سنة وتلا بالروایات الکثیرة علی ابی احمد سکینة وغیره وسمع باصبهان من عین الشمس الثقفیة وجماعة بنیسابور من المؤید وزینب وبهراة من ابی روح وبدمشق من الکندی وبمصر من الحافظ بن المفضل وخلائق وجمع فاوعی وکتب العالی والنازل وخرج لغیر واحد وجمع تاریخ مدینة السلام وذیل به واستدرک علی الخطیب وهو فی ثلث مائة جزء وکان من اعیان الحفاظ الثقات مع الدین والصیانة والفهم وسعة الروایة وحدث عنه ابو حامد ابن الصابونی وابو العباس الفاروثی وابو بکر الشریشی وابو الحسن الغرافی وابو الحسن بن بیان وابو عبد الله بن القزاز الحدانی واخرون وبالاجازة ابو العباس بن ابی الخیر وتقی الدین الحنبلی امام ابو المعالی بن البالس قال ابن الساعی کانت رحلة ابن النجار سبعا وعشرین سنة واشتملت مشیخته علی ثلثة الاف شیخ الف کتاب القمر المنیر فی المسند الکبیر ذکر کل صحابی وماله من الحدیث وکتاب کنز الانام فی السنن والاحکام وکتاب المؤتلف تکملة المختلف ذیل به علی ابن ماکولا وکتاب المتفق والمفترق وکتاب انساب المحدثین الی الاباء والبلدان وکتاب العوالی وا

حسن بن محمد الصغانی حدیث ثقلین را پس در مشارق الانوار النبویة من صحاح الاخبار المصطفویة آورده

م زید بن ارقم اما بعد الا ایها الناس فانما انا بشر یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیب وانا تارک فیکم ثقلین اولهما کتاب الله فیه النور والهدی فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی وفی روایة کتاب الله فیه الهدی والنور من استمسک به واخذ به کان علی الهدی ومن اخطأه ضل وفی روایة هو حبل الله من اتبعه کان علی الهدی ومن ترکه کان علی الضلالة و علامه صغانی از اکابر علماء اعلام و اماثل نبهای فخام سنیه میباشد صلاح الدین محمد بن شاکر بن احمد الکتبی در فوات الوفیات گفته الحسن بن محمد بن الحسن بن حیدر بن العلامة رضی الدین ابو الفضائل القرشی العدوی العمری المحدث الفقیه الحنفی اللغوی النحوی الصاغانی قال الدمیاطی کان شیخا صالحا صموتا عن فضول الکلام صدوقا فی الحدیث اماما فی اللغة والفقه والحدیث قرأت علیه وحضرت دفنه بداره بالحریم الطاهری ثم نقل بعد خروجی من بغداد الی مکة ودفن بها وکان قد اوصی بذلک واعد لمن یحمله خمسین دینارا وتوفی فی سنة خمسین وستمائة قال العلامة قاضی القضاة تقی الدین السبکی حکی لی الشیخ شرف الدین الدمیاطی ان الصاغانی کان عنده ولده وقد حکم فیه بموته فی وقت وکان یترقب ذلک الوقت فی ذلک الیوم وهو معافی قائم لیس به علة فعمل لاصحابه وتلامذته طعاما شکرا وفارقناه وعدینا الشط فلقینی من اخبرنی بموته فقلت له الساعة فارقته فقال والساعة وقع الحمام به فجاءة او کما قال رحمه الله تعالی وعفا عنه وعنا بمنه وکرمه

و عبد القادر بن محمد القرشی در جواهر مضیئه فی طبقات الحنفیه گفته الحسن بن محمد بن الحسن بن حیدر بن علی بن اسماعیل ابو الفضائل القرشی العدوی العمری من ولد عمر بن الخطاب الصغانی الاصل اللوهوری المولد البغدادی الوفاة الفقیه المحدث اللغوی المنعوت بالرضی واللوهوری بفتح اللام وسکون الواو بینهما هاء مفتوحة وفی آخرها راء نسبة الی لوهور مدینة کبیرة من بلاد الهند کثیرة الخیر ویقال لها لهاوور ایضا ولد بها ولد سنة سبع وسبعین وخمسمائة یوم الخمیس عاشر صفر ونشا بغزنة ودخل بغداد فی سنة خمس عشرة وستمائة وتوفی بها لیلة الجمعة تاسع عشر شعبان سنة خمسین وستمائة ودفن بداره فی الحریم الطاهری ثم نقل به الی مکة ودفن بها وکان اوصی بذلک وجعل لمن یحمله ویدفنه بمکة خمسین دینارا ارسل برسالة الی بلاد الهند من الدیوان العزیز سنة سبع عشرة ورجع بها سنة اربع وعشرین واعید الیها رسولا فی شعبان من السنة ورجع منها الی بغداد سنة سبع وثلثین سمع بمکة وعدن والهند وبغیرها من البلاد وجمع اثنی عشر سفرا وصنف العباب ما قبل ان یکمله بثلثة احرف واکثر وصنف الشوارد فی اللغات وشرح القلادة السمطیة فی توشیح الدریدیة والتراکیب وفعال وفعلان علی وزن فعلاء ومفعول وفعل وفعلان علی وزن شیبان وکتاب الانفعال وکتاب المفعول وکتاب الاضداد وکتاب العروض وکتاب فی اسماء الاسد وکتاب فی اسماء الذئب وکتاب مشارق الانوار النبویة ومصباح الدجی والشمس المنیرة فی الحدیث وشرح البخاری فی مجلد ودر السحابة فی وفیات الصحابة

ابن النجار البغدادی صاحب التاریخ ولد فی ذی القعدة سنة ثمان وسبعین وخمسمائة وسمع عبد المنعم
بن کلیب ویحیی بن یونس وذاکر بن کامل وابی الفرج بن الجوزی واصحاب ابن الحصین والقاضی ابی بکر
فاکثر واول سماعه وله عشر سنین وله الرحلة الواسعة الی الشام ومصر والحجاز واصبهان وخراسان
ومرو وهراة ونیسابور وسمع الکثیر وحصل الاصول والمسانید وخرج لنفسه وللجماعة وجمع التاریخ
الذی ذیل به علی تاریخ الخطیب لبغداد واستدرک فیه علی الخطیب فجاء فی ثلثین مجلدا دل علی
تبحره فی هذا الشان وسعة حفظه وکان اماما ثقة حجة مقریا مجودا حلو المحاضرة کیسا متواضعا
اشتملت مشیخته علی ثلاثة آلاف شیخ ورحل سبعا وعشرین سنة یقال انه حضر مع الشیخ ثلاثة
تاج الدین الکندی لیلة فی مجلس المعظم عیسی والاشرف موسی لانه کان یحبه ویکرمه واثنی علیه فقال له
احضره فسأله السلطان عن وفاة الشافعی متی کانت فبهت وهذا من التعجیز لمثل هذا الحافظ الکبیر القدر
وفیها ان من له الکمال وله کتاب القمر المنیر فی المسند الکبیر ذکر کل صحابی وماله من الحدیث وله کتاب
کنز الامام فی معرفة السنن والاحکام والمختلف والموتلف ذیل به علی ابن ماکولا والمتفق والمفترق علی
منهاج کتاب الخطیب ونسب المحدثین الی الاباء والبلدان کتاب عوالیه وکتاب معجمه جنة الناظرین فی معرفة
التابعین الکمال فی معرفة الرجال العقد الفائق فی عیون اخبار الدنیا ومحاسن تواریخ الخلائق الدرة الثمینة
فی اخبار المدینة نزهة الوری فی اخبار ام القری روضة الاولیاء فی مسجد ایلیا الازهار فی انواع الاشعار
سلوة الوحید غرر الفوائد ست مجلدات مناقب الشافعی وانوار الزهر فی محاسن شعر شعراء العصر کتاب
المخافیه نحو نشوان المحاضرة مما التقطه من افواه الرجال ومنثور درر القلائد نزهة الطرف فی اخبار اهل
الظرف اخبار المشتاق الی اخبار العشاق الکافی فی اصلاح الشافی فی الطب ووقف کتبه بالنظامیة وتوفی
سنة ثلاث واربعین وستمائة انتهی **فمنهم** نادرة الاعصار وباقعة الادوار **محب الدین**
الشهیر بابن النجار قائد سوق العریق النجارة وبارعهم البلیغ الفخارة وسابقهم السریع
الی المضمار قد روی هذا الحدیث الصافی عن الشوائب والاکدار النافی للاقذاء والاقذار فلا
ینکب عن الحق الصریح العزیز الفخار ولا یصد عن الصدق الصحیح الثابت بواضحات الاعلام
والآثار الا الزائغ المتمایل المتمادی المحاد لله ولدینه المختار والله الواقی عن الارتباک فی شباک
بالانجذاب والاغترار بجواذب الصائن عن الوقوع فی مهاویه بالزلة والعثار اما روایة محب الدین

فانا اللیل المتحیر المرتج ؛ ان باطت المراحات عنی فالنتا ؛ یا من یغرب کل ناء مرتج ؛ انت الذی منه تأتی السلام فاتت
وتہذیب الذریۃ اور دواء المرتج ؛ اسندنا حدیثہ فی الطبقات الکبری وذکرنا ما غرب بہ بیتی الحریری مذکور
فی جمع الجوامع فی باب کان ومحمود بن سلیمان کفوی در کتاب اعلام الاخیار گفتہ الشیخ الامام استاذ الفقہاء والمحدثین
وسند الرواۃ الراسخین فی معرفۃ صحیح الحدیث وموضوعہ وضبط اقسام الخبر موقوفہ ومرفوعہ العالم
الربانی والعارف بالاحکام والمعانی الحسن بن محمد بن الحسن بن حیدر الصغانی روی انہ کان من نسل
عمر بن الخطاب تتصل سلسلۃ ابائہ الی عمر بن الخطاب وکان فقیہا محدثا لغویا ولہ مشارکۃ تامۃ فی
العلوم الی ان قال ولہ کتاب الشوارد فی اللغات وشرح القلادۃ السمطیۃ فی توشیح الدریدیہ وکتاب القلادۃ
الافتعال وکتاب العروض ولہ کتاب مشارق الانوار النبویۃ فی صحاح الاخبار المصطفویہ ولہ ایضا فی درة
الحدیث مصباح الدجی والشمس المنیرۃ وشرح البخاری ودرۃ السحابۃ وشرحہ وکتاب الفرائض و
کتاب العباب فی اللغۃ فاخترمتہ المنیۃ قبل ان یکملہ بثلاثۃ احرف ببغداد فی شہور سنۃ خمسین و
ستمائۃ الخ وغلام علی آزاد در سبحۃ المرجان گفتہ مولانا الحسن الصغانی اللاہوری رحمہ اللہ تعالی بدر ملکی و
فلکی من العلماء الربانیین والکملاء النورانیین مسقط راسہ لاہور بلد واحد من اسلافہ من صغان الیہا
وتوطن بہا ولہذا یقال لہا الصغانی وصغان بفتح الصاد المہملۃ والغین المعجمۃ من بلاد ما وراء النہر کذا
فی مبارق الازہار شرح مشارق الانوار قال مولانا محمود بن سلیمان الشہیر بالکفوی فی کتابہ المسمی بکتائب
اعلام الاخیار من فقہاء مذہب النعمان المختار روی ان الشیخ الامام العالم الربانی والعارف بالاحکام
والمعانی الحسن بن محمد بن الحسن بن حیدر الصغانی کان من نسل عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ وکان فقیہا
محدثا ولہ مشارکۃ فی غیر العلوم وکان فی ابتداء لاہوریا وہی بلدۃ من بلاد الہند ولد بہا سنۃ سبع و جمع
سبعین وخمسمائۃ فی یوم الخامس عشر من صفر ونشأ بغزنۃ واشتغل بہا من العلوم واخذ عن والدہ فی
وحصل ووصل وکمل ثم رحل الی بغداد سنۃ خمس عشرۃ وستمائۃ واقام بہا مدۃ وصنف فی العلوم العدیدۃ
ولہ کتاب الشوارد فی اللغات وشرح القلادۃ السمطیۃ فی توشیح الدریدیۃ وکتاب الافتعال وکتاب العروض ولہ کتاب مشارق الانوار
ولہ ایضا فی الحدیث مصباح الدجی والشمس المنیرۃ وشرح البخاری ودرۃ السحابۃ وشرحہا وکتاب الفرائض درة
وغیرہ وکتاب العباب فی اللغۃ فاخترمتہ المنیۃ قبل ان یکملہ بثلاثۃ احرف ببغداد فی شہور سنۃ خمسین وستمائۃ
وکان اوصی بنقل میتتہ الی مکۃ ودفنہ بہا وجعل لکل من یحملہ ویدفنہ بمکۃ خمسین دینارا او دینارہ

ومختصر الوفیات وکتاب الضعفاء وکتاب ... ایضاً وکان عالماً صالحاً وعلامہ ذہبی در عبر فی خبر من غبر در وقائع سنہ خمسین وستمائۃ گفتہ و
الصغانی العلامۃ رضی الدین ابو الفضائل الحسن بن محمد بن الحسن بن حیدر العدوی العمری الهندی اللغوی نزیل بغداد ولد سنۃ سبع
وسبعین وخمسمائۃ بلوہور ونشأ بغزنۃ وقدم بغداد وذہب فی الرسالۃ غیر مرۃ وسمع بمکۃ من ابی الفتوح بن الحصری وببغداد من
سعید بن الدرار وکان الیہ المنتہی فی معرفۃ اللغۃ لہ مصنفات کبار وکذلک لہ بصر بالفقہ والحدیث مع الدین والامانۃ توفی فی شعبان وحمل الی
مکۃ فدفن بہا وعلامہ یافعی در مرآۃ الجنان در وقائع سنہ مذکورہ گفتہ والعلامۃ ابو الفضائل رضی الدین الحسن بن محمد الصغانی العدوی
العمری الهندی اللغوی نزیل بغداد وکان الیہ المنتہی فی معرفۃ اللغۃ لہ مصنفات کبار وکذلک لہ بصر بالفقہ والحدیث مع الدین والامانۃ
وابن شحنہ در روض المناظر در وقائع سنہ مذکورہ گفتہ وفیہا توفی العلامۃ ابو الفضائل الحسن بن محمد الصاغانی الامام اللغوی وکان مولدہ
سنۃ سبع وسبعین وخمسمائۃ وہو مؤلف مجمع البحرین فی اللغۃ اثنی عشر مجلداً والعباب عشرۃ ولم یکمل والشوارد ومشارق الانوار فی الحدیث
وشرح البخاری والمفصل وغیر ذلک وجلال الدین سیوطی در بغیۃ الوعاۃ فی طبقات اللغویین والنحاۃ گفتہ الحسن بن محمد بن الحسن بن حیدر بن علی العدوی
رضی الدین ابو الفضائل الصغانی بفتح الصاد المہملۃ وتخفیف الغین المعجمۃ ویقال الصاغانی بالالف الحنفی حامل لواء
اللغۃ فی زمانہ قال الذہبی ولد بمدینۃ لوہور سنۃ سبع وسبعین وخمسمائۃ ونشأ بغزنۃ ودخل بغداد سنۃ خمس عشرۃ وذہب منہا بالرسالۃ الشریفۃ الی صاحب الہند فبقی مدۃ وحج ودخل الیمن ثم عاد الی بغداد ثم عاد الی
الہند وسمع من النظام المرغینانی وکان الیہ المنتہی فی اللغۃ وکان یقول لاصحابہ احفظوا غریب ابی عبید
فمن حفظہ ملک الف دینار فانی حفظتہ فملکتہا واشرت الی بعض اصحابی بحفظہ فحفظہ وملکہا
عنہ شرف الدین الدمیاطی ولہ من التصانیف مجمع البحرین فی اللغۃ التکملۃ علی الصحاح العباب وصل فیہ
الی فصل بکم وقد قیل فیہ ان الصغانی الذی حاز العلوم والحکم کان قصاری امرہ ان انتہی
الی بکم النوادر فی اللغۃ توشیح الدریدیۃ التراکیب فعال فعلان الاضداد اسماء الفارۃ
اسماء الاسد الذیب مشارق الانوار فی الحدیث شرح البخاری مجلد در السحابۃ فی وفیات الصحابۃ العروض
شرح ابیات المفصل بغیۃ الصدیان وغیر ذلک قال الدمیاطی وکان معہ مولود وقد حکم فیہ بموتہ
فی وقتہ وکان یترقب ذلک الیوم فحضر ذلک الیوم وہو معافی فعمل لاصحابہ طعام شکران ذلک
وفارقناہ وعدیت الی الشط فلقینی شخص اخبرنی بموتہ فقلت لہ الساعۃ فارقتہ فقال والساعۃ وقع
الحمام بخبر موتہ فجأۃ وذلک سنۃ خمسین وستمائۃ ومن شعرہ یا راحم الطفل الرضیع اذا بکی یا فاتح
الباب الذی للمرتجی ان کان غیری بائساً مستیئساً فانا المسکین الفقیر المرتجی او کان غیری سادراً فی سربہ

بالرسالۃ

فملکتہا

نغبات

وکتاب الفرائض وکتاب العروض وفاتش در بغداد بسنه خمسین وست مائة در عهد ... ختم خلفای عباسیه اتفاق افتاد فرزندان خودرا
وصیت کرد که نعش اورا بمکه معظمه نقل کنند اول اورا در حرم ظاهری واقع بغداد بخانه خودش امانت گذاشتند
ودر سال مذکور بمکه مقدسه آورده دفن ساختند مولانا در آغاز مشارق تمنای قبر خود در ان بقعه فاخره بیان کرده وگفته
اماته بها حمید افاقبره ثم اذا شاء ... هکذا فی ماثر الکرام تاریخ بلگرام للسید غلام علی ازاد الواسطی البلگرامی ودر
تحفه الاخیار ترجمه مشارق الانوار نوشته تصانیف ایشان بسیار است از انجمله کتاب مصباح الدجی من صحاح احادیث المصطفی
وکتاب الشمس المنیرة من الصحاح الماثورة وکتاب عقلة العجلان وکتاب وفیات الفحول
وکتاب زبدة المناسک وکتاب درجات العلم والعلماء وکتاب التکمله در لغت ودر وی باصلاح غلط جوهری در صحاح
پرداخته ولغاتی که در ان نبود در وی داخل ساخته وکتاب مجمع البحرین حاوی جمیع لغت عرب بغایت کلان است وورای این
او را تصانیف دیگر است که دلیل بر کمال علم وی است انتهی فهذا رضی الدین الصغانی صاحب المشارق
نابهم المعروف بینهم فی المغارب والمشارق قد روی هذا الحدیث المؤتلق البوارق واثر هذا الخبر
الملتمع الشوارق فلا یحید عن الانقیاد له الا حائد عن ربقة الدین مارق او جاحد لملأة النصف خارق
اومعاند فی لجة العمه غارق او جارد علی الحق لا بنایه حارق اما روایت ابو سالم محمد بن طلحه
القرشی النصیبی الشافعی حدیث ثقلین را پس در کتاب مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول گفته وقد
روی مسلم فی صحیحه بسنده عن یزید بن حیان قال انطلقت انا وحصین بن سبرة وعمر بن مسلم
الی زید بن ارقم فلما جلسنا الیه قال له حصین لقد لقیت یا زید خیرا کثیرا رایت رسول الله صلی الله
علیه وسلم وسمعت حدیثه وغزوت معه وصلیت خلفه لقد لقیت خیرا کثیرا حدثنا یا زید ما سمعت یازید ع
من رسول الله صلی الله علیه وسلم قال یا ابن اخی لقد کبرت سنی وقدم عهدی ونسیت بعض الذی
کنت اعی من رسول الله صلی الله علیه وسلم فما حدثتکم فاقبلوه وما لا فلا تکلفونیه ثم قال قام فینا حدثتکم ع
رسول الله صلی الله علیه وسلم یوما خطیبا بماء یدعی خما بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه ووعظ وذکر ثم قال اما بعد الایام
ایها الناس انما انا بشر یوشك ان یاتینی رسول ربی فاجیب وانا تارك فیکم ثقلین اولهما کتاب الله
فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله ورغب فیه ثم قال واهل بیتی اذکرکم
الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی فقال له حصین یا زید الیس نساؤه باهل بیته قال ان اهل بیته اذکرکم الله فی ... ع
من حرم الصدقة علیه بعده وعلامه ابن طلحه قرشی از اجله حفاظ اعلام وافاخم فقهای عظام سنیه میباشد

فی الحرم الطاہری ثم نقل حسب وصیته ودفن بها فی هذه السنة وکان قد اقام بمکة مجاوراً مدة
ثم عاد الی العراق وارسل برسالة الی بلاد الهند من الدیوان فی سنة سبع عشرة وستمائة ورجع بها
سنة اربع وعشرین وستمائة واعید الیها رسولاً ثم رجع الی بغداد سنة سبع وثلثین وستمائة وسمع الحدیث
بمکة وعدن والهند من شیوخ کثیرة وکان اماماً دیناً وعالماً متقناً انتهی کلامه اقول قد دعا مولانا ...
بوقوع موته وقبره بمکة المعظمة فی مبدء مشارق الانوار حیث قال اماته بها حمیداً فاقبره ثم اذا شاء انشره فسمع
الله تعالی نداءه واجاب دعاءه رحمه الله تعالی ومولوی صدیق حسن خان معاصر در ابجد العلوم گفته حسن بن محمد
بن حسن بن حیدر الصغانی صاحب مشارق الانوار اصله من صغان بلدة من بلاد ما وراء النهر وولد
بلاهور فی سنة ۵۷۷ وهو من نسل عمر بن الخطاب رضی الله عنه کان محدثاً لغویاً فقیهاً اخذ العلم عن والده
ورحل الی بغداد واقام بها مدة له مشارکة والعلوم والتصانیف العدیدة المفیدة فیها منها کتاب الشوارد
فی اللغات وکتاب الافتعال وکتاب العروض وکتاب مصباح الدجی والشمس المنیرة وشرح البخاری والعباب فی اللغة توفی ببغداد فی سنة ۶۵۰
اوصی بنقل میته الی مکة فدفن بها وکان قد اقام بمکة مجاوراً مدة ثم عاد الی العراق وارسل برسالة
الی الهند وسمع الحدیث بمکة وعدن والهند من شیوخ کثیرة وکان اماماً دیناً عالماً متقناً وقد دعا
بوقوع موته وقبره بمکة المکرمة فی مبدء مشارق الانوار حیث قال اماته بها حمیداً فاقبره ثم اذا شاء
انشره فسمع الله تعالی نداءه ونیز مولوی صدیق حسن خان معاصر در اتحاف النبلاء گفته رضی الدین حسن بن محمد بن حسن بن
حیدر الصغانی اللاہوری عالم ربانی ودانای غوامض معانی بود در فقه وحدیث وعلوم دیگر پایه عالی داشت ولادت
او در لاہور یازدہم صفر سنه سبع وسبعین وخمسمائة واقع شد صغانی او را باعتبار اصل گویند صغان بفتح صاد مهمله
وغین معجمه شهری از بلاد ماوراء النهر است ابتدای حال نزد والد خود تلمذ کرد وفنون کثیره تحصیل نمود و ا بغداد
عالی بهم رسانید ودر سنه خمسة عشر وست مائة ببغداد رفت وسالها در انجا رحل اقامت افگند وبتدریس وتصنیف مشغول
گشت از انجا بمکه معظمه شتافت ومدتی بمجاورت بیت الله سعادت اندوخت وجانب عراق عطف عنان نمود در سنه
سبع عشر وست مائة خلیفه وقت او را بسبیل رسالت بهند فرستاد ودر سنه اربع وعشرین وست مائة از هند بعراق برگشت
کرت ثانی بسبیل سفارت از انجا بهند آمد ودر ۶۳۷ سنه ببغداد معاودت نمود ودر مکه معظمه وعراق عرب وهند از شیوخ فراوان حدیث را
سماع نمود وتصانیف غرا پرداخت مثل مشارق الانوار که شهرت تمام دارد وشرح صحیح بخاری ودر اسماء صحابه وشرح
آن همه در فن حدیث وکتاب شوارد وعباب وشرح القلادة السمطیة فی توشیح الدریدیه وکتاب الافتعال در لغت

[illegible] ذی الحجة سنة ثمان وسبعين و[illegible]مائة وتوفی بكرة الثلثاء خامس [illegible] شعبان ثلث واربعين وستمائة وتقدم فی الصلوة عليه شيخنا العلامة رئيس الاصحاب شرقا وغربا ابو محمد عبد الله بن ابی الوفا البادرائی ودفن بالشهداء من باب حرب قالوا جميعا اخبرنا المقرئ ابو الحسن المويد بن محمد بن علی [illegible] بنيسابور اخبرنا ابو [illegible] الله [illegible] بن الفضل اخبرنا ابو [illegible] بن عبد الغافر اخبرنا ابو احمد بن عمرو السراج اخبرنا ابن وهب قال اخبرنی يونس عن ابن شهاب قال حدثنی ابن الزبير ان عائشة زوج النبی صلی الله عليه وسلم اخبرته انها قالت كان اول ما بدی به رسول الله من الوحی الرؤيا الصادقة فی النوم وكان لا يری رؤيا الا جاءت مثل فلق الصبح الحديث

ازین عبارت نیز مثل عبارت سابقه واضحست که حافظ کنجی از علامه ابن طلحه روایت حدیث نموده واو را بعد معدود نمودن از ائمه [illegible] ار حفاظ وقت بحجة الاسلام وشافعی الوقت یاد فرموده وفی ذلک من التبجيل الجليل والتفخيم العظيم ما لا [illegible] علی [illegible] قلب سليم وطبع [illegible] وميرزا محمد بن معتمد خان بدخشی در مفتاح النجا در ذکر اولاد امجاد جناب امام حسن علیه السلام گفته وقال الشيخ العالم محمد بن طلحة الشامی كانوا خمسة عشر نفرا وعد منهم الاربعة الاول قاسما و[illegible]نا ومحمدا وابا بكر وحمزة وجعفر وطلحة واسمعيل ويعقوب وعبد الرحمن وعبد الله الثانی

ازین عبارت بصراحت ظاهرست که میرزا محمد بدخشانی بکلام ابن طلحه در کتاب خود استناد کرده وبعد وصف او بشیخ عالم نامش برده ومحمد محبوب عالم که از اکابر اولیا وعرفا وافاخم علما وفضلای سنیه [illegible] در تفسیر شاهی که غایت ونهایت اعتماد او بر ناظر افاده شاه صاحب در همین کتاب تحفه ومتتبع کلام تلمیذ رشید او در ایضاح مخفی و[illegible]ست در مقامات عدیده دست تمسک بروایات مطالب السؤل ابن طلحه زده باکثار وتوفیر از مطالب آن نقل آورده قد ذکرنا نبذا منها فی مجلد حديث التشبيه فراجع اليه ان شئت تستفد بما فيه وبالجملة فهذا [illegible] طلحه

[illegible] باسلم الحد كا[illegible]م الاعلام ۞ الموصوف عندهم بشافعی الزمان وحجة الاسلام قد روی هذا الحديث [illegible] من العمی [illegible] او الظلام ۞ المبرء من التيغ لكل ناجم بلا اصطلام ۞ الموضح من ايات الحق با[illegible]ت الاعلام ۞ الموصل بارشاده الی احيد دار الامن منهجا [illegible] لام ۞ فالحمد لله المنعم المفضل [illegible] العلام ۞ [illegible] وضح علی اهل النهی وارباب الاحلام ۞ ان شبهات الجاحدين اضغاث احلام ۞ وان [illegible] المبطلين من خطل القول وزيف الكلام ۞ اما روايت شمس الدين ابو المظفر يوسف بن قزغلی المعروف بسبط ابن الجوزی حديث ثقلين را پس در تذکره خواص الامه گفته الباب الثانی عشر فی ذکر الائمة قال احمد فی الفضائل ثنا اسود بن عامر ثنا اسرائيل عن عثمان بن المغيرة عن علی بن ربيعة قال لقيت زيد بن ارقم فقلت له هل سمعت رسول الله صلی الله عليه وسلم يقول تركت فيكم

منزلت و جلالت و متانت و جلالت و رفعت و نبالت او بر ناظر مرآۃ الجنان عفیف الدین عبد اللہ بن اسعد یافعی و طبقات شافعیہ جمال الدین عبد الرحیم بن الحسن الاسنوی و طبقات شافعیہ تقی الدین ابو بکر بن احمد الاسدی المعروف بابن قاضی شہبۃ و عجالۃ الراکب و بلغۃ الطالب عبد الغفار بن ابراہیم العلوی العکی العدثانی الشافعی و غیر آن واضح و ظاہر بنا بر اختصار بعضی از عبارات موضحہ سمو مرتبت و علو منزلت او درینجا مذکور میگردد محمد بن یوسف الکنجی الشافعی در کفایۃ الطالب در ذکر آیات نازلہ در شان جناب امیر المومنین علیہ السلام گفتہ فمن ذلک ما اخبرنا شیخنا حجۃ الاسلام شافعی الزمان ابو سالم محمد بن طلحۃ القاضی بمدینۃ حلب و الحافظ محمد بن محمود المعروف بابن النجار ببغداد قالا اخبرنا ابو الحسن المؤید بن محمد بن علی قال اخبرنا عبد الجبار الخواری اخبرنا العلامۃ ابو الحسن علی بن احمد بن محمد بن الحرث اخبرنا ابو محمد بن حیان حدثنا محمد بن یحیی بن مالک الضبی حدثنا محمد بن اسمٰعیل الجرجانی حدثنا عبد الرزاق اخبرنا عبد الوہاب بن مجاہد عن ابیہ عن ابن عباس فی قولہ تعالیٰ الذین ینفقون اموالھم باللیل والنہار سرا و علانیۃ قال نزلت فی علی بن ابی طالب کان عندہ اربعۃ دراھم فانفق باللیل واحدا و بالنہار واحدا و فی السر واحدا و فی العلانیۃ واحدا ازین عبارت ظاہرست کہ علامہ ابن طلحہ شیخ و استاد کنجی ست کہ بتحدیث او کنجی این خبر را درین کتاب بسلک روایت کشیدہ و او را بر شیخ دیگر خود اعنی علامہ ابن النجار در ذکر شرف تقدیم بخشیدہ و حضرتش را بالقاب جلیلہ شیخنا حجۃ الاسلام شافعی الزمان مدح نمودہ و باین صفات ثلثہ نبیلہ کہ بنا بر جلالت ان بنہایت وضوح و ظہور و سطوع و سفور برماہر علم رجال واضح و عیانست کمال علو شان و رفعت مکان این ممتاز آفاق را بر آفتاب فرمودہ و فی ذلک خیر مقنع و کفایۃ لاہل التبصر و الدرایۃ و نیز کنجی در کفایۃ الطالب در ذکر فضائل حضرت خدیجہ سلام اللہ علیہا گفتہ و من مناقبہا سبق ہدایتہا و بشارتہا للنبی صلی اللہ علیہ وسلم و مشورتہا مع ورقۃ بن نوفل فی امر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فی بدو الوحی وھو ما اخبرنا ائمۃ الامصار و حفاظ الوقت شیخ الاسلام حجۃ العرب ابو عبد اللہ محمد بن ابی الفضل المرسی بمکۃ شرفہا اللہ تعالیٰ و اوحد دھرہ ابو عمرو عثمان بن عبد الرحمن بن الصلاح و قدوۃ اہل الحدیث ابو اسحاق ابراہیم بن محمد الیمنی بدمشق و بقیۃ السلف ابو عبد اللہ محمد بن عبد الواحد المقدسی بجبل قاسیون و شیخ المذاہب علامۃ الزمان ابو الثنا محمود بن احمد الحصیری بدمشق ایضا و مولدہ ببخارا سنۃ ست و اربعین و خمسمائۃ و توفی فی یوم الاحد ثامن صفر سنۃ ست و ثلاثین و ستمائۃ و حجۃ الاسلام شافعی الوقت ابو سالم محمد بن طلحۃ النصیبی و مورخ العراق ابو عبد اللہ بن محمود بن الحسن المعروف بابن النجار ببغداد مولدہ لیلۃ الاحد ثالث

عز الدین عبد العزیز بن فهد المکی وطبقات المفسرین شمس الدین محمد بن علی بن احمد الداودی المالکی وکتاب اعلام الاخیار
محمود بن سلیمان الکفوی ومدینة العلوم فاضل ازنیقی واثمار جنیة فی اسماء الحنفیه ملا علی بن سلطان
محمد قاری وانسان العیون نور الدین علی بن ابراهیم الحلبی ودر مختار محمد بن علی بن محمد بن علی الحصکفی ومفتاح النجا
مرزا محمد بن معتمد خان بدخشی وکشف الظنون فاضل چلپی وصواقع خواجه نصر الله کابلی وسیف مسلول قاضی
ثناء الله پانی پتی وهمین کتاب تحفه خود شاهصاحب وایضاح رشید الدین خان تلمیذ رشید مخاطب وحید وازالة الغین
مولوی حیدر علی معاصر وابجد العلوم مولوی صدیق حسن خان معاصر واضح وآشکار است **فهذا اسد بن**
ابرا... ی احد ثقاتهم الاعیان، وفرد حفاظهم الارکان، فقد روی هذا الحدیث المتهدل
الاغصان، المتنضر الافنان، من غیر ایهاء ولا ایهان، ولا اختراع ولا ادهان، بل وضح ببیان
تحقیقه وابان، بوار ما تفوه به الجاحد المعاند المهان، وفساد ما اتی به المنکر من الباطل الواضح الهوان
فیاله من فارس للحدیث قد بذ وشف علی قاطبة الفرسان، وسبق وفاق علی سائر القروم من
الاقران، حتی اصاب خصل السبق الی الغایة فی هذا المیدان، واستبد لتقدمه فی هذه الحلبة
بالسبقة والرهان، ولم یترک فی جحد هذا الحدیث المرصص البنیان، الموصص الارکان، مجالا
لاهل البغی والعدوان، ومقالا لارباب الزیغ والطغیان، وکلاما لاصحاب الشنف والشنآن، وملا
لذوی الاحقاد والاضغان، **اما روایت ابو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد الکنجی الشافعی** حدیث
ثقلین را پس در کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب گفته الباب الاول فی بیان صحة خطبته بماء یدعی خما
اخبرنا محمد بن عبد الله بن محمد بن ابی الفضل بمکة حرسها الله ومحمد بن الحسین بن سالم بن علی بن سلام
بقرائتی علیه بین قبر النبی صلی الله علیه وسلم ومنبره والحافظ محمد ابن ابی جعفر القرطبی بمدینة بصری
وابراهیم بن برکات الخشوعی بجامع دمشق ومحمد بن محمد بن الحسن الحافظ المعروف بابن النجار بمدینة
السلام قال ابن النجار وابن ابی الفضل اخبرنا ابو الحسن المؤید بن محمد بن علی الطوسی وقال ابن سلام والقرطبی اخبرنا محمد بن علی بن صدقة
الحرانی وقال الخشوعی اخبرنا علی بن الحسن بن هبة الله المعروف بابن عساکر مورخ الشام قالوا اخبرنا الامام ابو عبد الله
محمد بن الفضل الفراوی اخبرنا ابو الحسین عبد الغافر بن محمد الفارسی اخبرنا محمد بن عیسی بن عمرویه الجلودی
اخبرنا ابراهیم بن محمد بن سفیان اخبرنا الامام الحافظ ابو الحسین مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری حدثنی
زهیر بن حرب وشجاع بن مخلد جمیعا عن ابن علیة قال زهیر حدثنا اسمعیل بن ابراهیم حدثنی ابو حیان قال

الثقلین واحد منہما اکبر من الاخر قال سمعتہ یقول ترکت فیکم الثقلین کتاب اللہ حبل ممدود بین السماء والارض وعترتی اہل بیتی الا
انہما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض الا فانظروا کیف تخلفونی فیہما فان قیل فقد قال جدک فی کتاب الواہیۃ انبانا عبد الوہاب ابن محمد الانماطی عن
ابن المبارک عن محمد ابن التبۃ عن یوسف بن الدخیل عن عبد اللہ القیسانی عن احمد الحلوانی عن عبد اللہ بن داہر ثنا
عبد اللہ بن عبد القدوس عن الاعمش عن عطیۃ عن ابی سعید عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم بمعناہ ثم
قال جدک ثم نعیم ابن عبد القدوس رافضی وابن داہر لیس بشئ قلت الحدیث الذی رویناہ اخرجہ احمد
فی الفضائل ولیس فی اسنادہ احد ممن ضعفہ جدک وقد اخرجہ ابو داود فی سننہ والترمذی ایضا و
عامۃ المحدثین وذکرہ رزین فی الجمع بین الصحاح والعجب کیف خفی عن جدک ما روی مسلم فی صحیحہ
من حدیث زید بن ارقم قام فینا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم خطیبا بماء یقال لہ خم وادیا
بین مکۃ والمدینۃ فحمد اللہ واثنی علیہ ووعظ وذکر ثم قال اما بعد ایہا الناس فانما انا بشر یوشک ان
یاتی رسول ربی فاجیب وانا تارک فیکم الثقلین وثقلین اولہما کتاب اللہ فیہ النور والہدی فخذوا
بکتاب اللہ واستمسکوا بہ فحث علی کتاب اللہ ورغب فیہ ثم قال واہلبیتی اذکرکم اللہ فی اہلبیتی
قالہا مرتین فقال حصین بن سبرۃ لزید بن ارقم ومن اہلبیتہ یا زید الیس نساؤہ من اہل بیتہ
فقال زید نعم نساؤہ من اہلبیتہ ولکن اہل بیتہ من حرم علیہ الصدقۃ بعدہ وفی روایۃ فقال لا
لا وایم اللہ ان المراۃ قد تکون مع الرجل العصر من الدہر ثم یطلقہا فترجع الی ابیہا وقومہا ولکن اہل بیتہ
عصبتہ الذین یحرم علیہم الصدقۃ قال حصین ومن ہم قال ال علی وال عقیل وال جعفر وال عباس والثقلان الخطران
العظیمان وقال احمد فی المسند ثنا عبد الرزاق بالاسناد المتقدم الی علی بمعناہ وعلامہ سبط ابن الجوزی از صدور حفاظ بارعین وقروم
فقہاء ماہرین واساطین نبہاء کابرین ومشاہیر نبلاء فاضلین سنیہ ہیں احاشطر از ذکر جلالت وفخر ونبالت وفرط تفوق علماو شموخ و ہمۃ دانوبتاظر
جامع مسانید ابی حنیفہ تصنیف ابو المؤید محمد بن محمود الخوارزمی کفایۃ الطالب محمد بن یوسف الکنجی ووفیات الاعیان قاضی القضاۃ ابن خلکان
ومنظر الانسان یوسف بن احمد السنجری وذیل مراۃ الزمان تالیف قطب الدین موسی بن محمد الیونینی البعلبکی وکتاب المختصر فی اخبار البشر لابی
الفدا اسماعیل بن علی بن محمود الایوبی وتتمۃ المختصر فی اخبار البشر لزین الدین ابی حفص عمر بن مظفر الشہیر بابن الوردی وعبر فی
خبر من غبر لشمس الدین الذہبی ووافی بالوفیات صلاح الدین صفدی ومراۃ الجنان عبد اللہ ابن اسعد یمنی الیافعی الشافعی ومختصر جواہر مضیئۃ مجد الدین
ابو طاہر محمد بن یعقوب فیروزآبادی الشیرازی وطبقات الشافعیۃ تقی الدین اسدی وجواہر العقدین نور الدین علی بن عبد اللہ سمہودی وحسن المقصد جلال الدین
السیوطی وقول منبی شمس الدین سخاوی واتحاف الوری نجم الدین عمر بن فہد المکی وغایۃ المرام باخبار سلطنۃ البلد الحرام

النقلین واحد ثنی یزید بن حیان قال انطلقت انا و حصین بن سبرة وعمرو بن مسلم الی زید بن ارقم فلما
انتہینا الیہ فقال له حصین لقد لقیت یا زید خیرا کثیرا رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم وسمعت حدیثه
بن المظفر عن محمد وغزوت معه وصلیت خلفه لقد لقیت یا زید خیرا کثیرا حدثنا یا زید ما سمعت من رسول الله صلی
عبد الله بن عبد الله علیه وسلم قال یا ابن اخی والله لقد کبرت سنی وقدم عهدی ونسیت بعض الذی کنت اعی من رسول الله
قال جدک رضی الله صلی الله علیه وسلم فما حدثتکم فاقبلوا وما لا احدثکم فلا تکلفونیه ثم قال قام رسول الله صلی الله علیه
فی لفظ نائل وسلم یوما فینا خطیبا بماء یدعی خما بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه ووعظ وذکر ثم قال اما بعد الا
عامة المحدثین ایها الناس فانما انا بشر یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیب وانا تارک فیکم الثقلین کتاب الله فیه هدی
من حدیث زید و والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله ورغب فیه ثم قال واهلبیتی اذکرکم الله فی
خمایه ... اهل بیتی فقال حصین ومن اهل بیته قال اهل بیته من حرم الصدقة بعده وهم آل عقیل وآل جعفر
وآل عباس اخرجه مسلم فی صحیحه کما اخرجناه ورواه ابو داود وابن ماجة القزوینی فی سننهما قلت
ان تفسیر زید اهل البیت غیر مرضی لانه قال اهل البیت من حرم الصدقة وهم لا ینحصرون فی المذکورین
فان بنی المطلب یشارکونهم فی الحرمان ولان آل الرجل غیره علی الصحیح فعلی قول زید یخرج
امیر المومنین رضی الله عنه عن ان یکون من اهل البیت بل الصحیح ان اهل البیت علی وفاطمة
والحسنان رضی الله عنهم کما رواه مسلم باسناده عن عائشة ان رسول الله صلی الله علیه وسلم خرج
ذات غداة وعلیه مرط مرحل من شعر اسود فجاء الحسن بن علی فادخله ثم جاء الحسین بن علی فادخله
ثم جاءت فاطمة فادخلها ثم جاء علی فادخله ثم قال انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت
ویطهرکم تطهیرا وهذا دلیل علی ان اهل البیت هم الذین ناداهم الله بقوله اهل البیت وادخلهم الرسول
فی المرط وایضا روی مسلم باسناده انه لما نزلت آیة المباهلة دعا رسول الله صلی الله علیه وسلم علیا
وفاطمة وحسنا وحسینا رضی الله عنهم وقال اللهم هؤلاء اهلبیتی وکمال فضل وجلالت واقصای عظم ونباهت وغایت
علو درجت ونهایت سمو رتبت حافظ گنجی در علوم احادیث واخبار وفنون روایات وآثار بنا بر افادات ائمه کبار و
اساطین احبار سنیه در مجلدات سابقه بعون المنعام بتوضیح تمام مفصل ومبین ومحقق ومبرهن گردیده **فهذا**
محمد بن یوسف الکنجی الحافظ احد الاعلام الافراد بل واحد الاحبار النقاد المضطلعین
باعباء علوم الحدیث بین العباد الناقد السابر الخابر من الخبر بالمتن والاسناد قد دون الحدیث

الکثیر الاسعاد العظیم الانجاد، السابق فی الارفاد، البالغ فی الارشاد، الموضح المنیر سنن الصواب
والسداد، المنبط المثیر کوامن الهدی والرشاد، وجه رغما للاناف الموترین للعناد، وثبته
حجج عالمعاطس المنبرین بالالداد، واطدع رفع الزوافر فقره المشاد، ورشید دعائم صرحه المصون
عن التداعی والانهداد، آثار روایت ابو الفتح محمد بن محمد بن ابی بکر الابیوردی الشافعی حدیث ثقلین را
پس سیوطی در احیاء المیت گفته الحدیث الخامس والخمسون اخرج الباوردی عن ابی سعید قال قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم به لن تضلوا کتاب الله سبب طرفه بید الله و
طرفه بایدیکم وعترتی اهل بیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض و میرزا محمد بدخشانی در مفتاح النجا بعد
اخراج طرق حدیث شریف از ابوسعید خدری گفته واخرجه الحافظ ابو الفتح محمد بن محمد الباوردی عنه بلفظ انی
انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی کتاب الله سبب طرفه بید الله وطرفه بایدیکم وعترتی
اهل بیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض وابیوردی از اماثل حفاظ مشاهیر و افاضل ایقاظ نحاریر نزد سنیه
میباشد ذهبی در تذکرة الحفاظ گفته الابیوردی الامام المحدث الحافظ المفید زین الدین ابو الفتح محمد
بن احمد بن ابی بکر الابیوردی الصوفی الشافعی نزیل القاهرة ولد سنة احدی وستمائة تقریبا وطلب
الحدیث فی کهولته فسمع من کریمة الزبیریة والسخاوی والضیاء الحافظ وطبقتهم واصحاب السلفی و
ابن عساکر ثم نزل الی اصحاب البوصیری والخشوعی ثم نزل الی اصحاب ابن باقا وکتب الکثیر و تعب و
سود المعجم قل ما روی عوضه الله بالعفو والمغفرة قال الشریف بالوفیات کان حریصا علی التحصیل صا
برا کلفا بالاستفادة سمعت منه وکان من اهل الدین والصلاح والعفاف وله فهم وفیه تیه خرج
معجمه ووقف اجزاءه وکتبه وتوفی فی حادی عشر جمادی الاولی سنة سبع وستین وستمائة قلت روی
عنه الدمیاطی بیتین من نظمه وقال توفی بخانقاه سعید السعداء و نیز ذهبی در عبر در وقائع سنه سبع و ستین
وستمائه گفته والابیوردی الحافظ زین الدین ابو الفتح محمد بن محمد بن ابی بکر الصوفی اسمع و هو ابن اربعین
سنة من کریمة وابن قمیرة فمن بعدهما حتی کتب عن اصحاب محمد بن عماد وشرع فی المعجم وحرص وبالغ فما افاق
من الطلب الا والمنیة قد فجأته وکان خیرا دینا ورعا توفی بخانقاه سعید السعداء فی جمادی الاولی وله شعر
و علامه جلال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ گفته الابیوردی الامام المحدث الحافظ المفید زین الدین ابو الفتح
محمد بن محمد بن ابی بکر الصوفی الشافعی نزیل القاهرة ولد سنة وطلب الحدیث کهلا فسمع من السخاوی

حدثنی یزید بن حیان قال انطلقت انا وحصین بن سبرة وعمرو بن مسلم الی زید بن ارقم فلما جلسنا الیہ قال له حصین لقد لقیت یا زید خیرا کثیرا رایت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم وسمعت حدیثہ وغزوت معہ وصلیت خلفہ لقد لقیت یا زید خیرا کثیرا حدثنا یا زید ما سمعت من رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال یا ابن اخی واللہ لقد کبرت سنی وقدم عہدی ونسیت بعض الذی کنت اعی من رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فما حدثتکموہ فاقبلوا وما لا احدثکم فلا تکلفونیہ ثم قال قام رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یوما فینا خطیبا بماء یدعی خما بین مکة والمدینة فحمد اللہ واثنی علیہ ووعظ وذکر ثم قال اما بعد الا یا ایہا الناس فانما انا بشر یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیب وانا تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ فیہ الھدی والنور فخذوا بکتاب اللہ واستمسکوا بہ فحث علی کتاب اللہ ورغب فیہ ثم قال واھل بیتی اذکرکم اللہ فی اھل بیتی فقال حصین ومن اھل بیتہ قال اھل بیتہ من حرم الصدقة بعدہ آل علی وآل عقیل وآل جعفر وآل عباس اخرجہ مسلم فی صحیحہ کما اخرجنا ورواہ ابو داؤد وابن ماجة القزوینی فی کتابیہما قلت ان تفسیر زید اھل البیت غیر مرضی لانہ قال اھل البیت من حرم الصدقة وھم لا ینحصرون فی المذکورین فان بنی المطلب یشارکونہم فی الحرمان ولان الرجل غیرہ علی الصحیح فعلی قول زید یخرج امیر المومنین رضی اللہ عنہ عن ان یکون من اھل البیت بل الصحیح ان اھل البیت علی وفاطمة والحسنان رضی اللہ عنہم کما رواہ مسلم باسنادہ عن عائشة ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم خرج ذات غداة وعلیہ مرط مرحل من شعر اسود فجاء الحسن بن علی فادخلہ ثم جاء الحسین بن علی فادخلہ ثم جاءت فاطمة فادخلہا ثم جاء علی فادخلہ ثم قال انما یرید اللہ لیذھب عنکم الرجس اھل البیت ویطہرکم تطہیرا وھذا دلیل علی ان اھل البیت ہم الذین ناداھم اللہ بقولہ اھل البیت وادخلہم الرسول فی المرط ایضا وروی مسلم باسنادہ انہ لما نزلت آیة المباھلة دعا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم علیا وفاطمة وحسنا وحسینا رضی اللہ عنہم وقال اللہم ھؤلاء اھل بیتی ونیز گنجی در کفایة الطالب گفتہ اخبرنا ابو المنجا عبد اللہ بن عمر بن علی بن اللتی قال اخبرنا ابو الوقت عبد الاول بن عیسی قال اخبرنا ابو الحسن عبد الرحمن بن محمد الداودی اخبرنا ابو محمد عبد اللہ بن احمد بن حمویہ اخبرنا ابو اسحق ابراھیم بن خزیم اخبرنا الامام ابو محمد عبد بن حمید حدثنی یحیی بن عبد الحمید حدثنا شریک عن الرکین عن القسم بن حسان عن زید بن ثابت قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم انی تارک فیکم ما ان تمسکتم بہ لن تضلوا کتاب اللہ وعترتی اھل بیتی وانہما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض قلت ھکذا اخرجہ فی المنتخب من مسندہ کما نزل ... محمد بن یوسف ... الذی ... الحافظ احد الاعلام الافراد و واحد الا... ار النقاد المضطلعین با... علوم الحدیث بین العباد المختبر الناکا الخامن الخبر بالمتن والاسناد قد روی ھذا الحدیث الشریف

... وکمال فضل وجلالت ... وفقاہت ... ونقادت ... در علوم احادیث ... ونقد روایات ... ارباب ... و ... احادیث ... مفصل ... ومبین ...

مری الحزامی الحوارنی الشافعی صاحب التصانیف النافعة مولده فی المحرم سنة احدی وثلثین وستمائة الحوراني
وقدم دمشق سنة تسع واربعین فسکن فی الرواحیة یتناول خبز المدرسة فحفظ التنبیه فی اربعة الرواحية
اشهر ونصف وقرأ ربع المهذب حفظاً فی باقی السنة علی شیخه الکمال بن احمد ثم حج مع ابیه واقام
بالمدینة شهراً ونصفاً ومرض اکثر الطریق فذکر شیخنا ابو الحسن بن العطار ان الشیخ محیی الدین ذکر
له انه کان یقرأ کل یوم اثنی عشر درساً علی مشایخه شرحاً وتصحیحاً درسین فی الوسیط ودرساً فی المهذب
ودرساً فی الجمع بین الصحیحین ودرساً فی صحیح مسلم ودرساً فی اللمع لابن جنی ودرساً فی اصلاح المنطق
ودرساً فی التصریف ودرساً فی اصول الفقه ودرساً فی اسماء الرجال ودرساً فی اصول الدین قال وکنت اعلق
جمیع ما یتعلق بها من شرح مشکل ووضوح عبارة وضبط لغة وبارک الله تعالی فی وقتی وخطر لی
ان اشتغل فی الطب واشتغلت فی کتاب القانون واظلم قلبی وبقیت ایاماً لا اقدر علی الاشتغال
فافقت علی نفسی وبعت القانون فانار قلبی قلت سمع من الرضی ابن البرهان وشیخ الشیوخ عبد العزیز
بن محمد الانصاری وزین الدین بن عبد الدائم وعماد الدین عبد الکریم الحرستانی وزین الدین خلف الحرستاني
بن یوسف وتقی الدین بن ابی الیسر وجمال الدین بن الصیرفی وشمس الدین بن ابی عمر وطبقتهم وسمع الکتب
الستة والمسند والموطأ وشرح السنة للبغوی وسنن الدارقطنی واشیاء اکثیرة وقرأ الکمال الحافظ
عبد الغنی علاء الدین وشرح فی احادیث الصحیحین علی المحدث ابی اسحاق ابراهیم بن عیسی المرادی واخذ علي
الاصول علی القاضی التفلیسی تفقه علی الکمال اسحاق المعری وشمس الدین عبد الرحمن بن نوح وعز الدین
عمر بن سعد الاربلی والکمال سلار الاربلی وقرأ اللغة علی الشیخ احمد المصری وغیره وقرأ علی ابن مالک کتاباً من تصنیفه ولازم الاشتغال
والتصنیف ونشر العلم والعبادة والاوراد والصیام والذکر والصبر علی المعیشة الخشنة فی الماکل والملبس کلیة
لا مزید علیها ملبسه ثوب خام وعمامته سبحانیة صغیرة تخرج به جماعة من العلماء منهم الخطیب صدر سلیمان الصدر
الجعفری وشهاب الدین احمد بن جعوان وشهاب الدین الاربدی وعلاء الدین ابن العطار وحدث عنه ابن
ابی الفتح والمزی وابن العطار واخبرنا علی بن ابراهیم ثنا یحیی بن یوسف الفقیه انبا خالد بن یوسف ح واجاز لی ست العرب بنت یحیی
قالوا انبا ابو الیمن الکندی ثنا المبارک بن الحسین انبا علی بن احمد انبا محمد بن عبد الرحمن ثنا عبد الله
ثنا شیبان ثنا حماد بن سلمة عن ثابت عن انس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من طلب الشهادة
صادقاً اعطیها ولو لم تصبه اخرجه مسلم عن شیبان قال ابن العطار ذکر لی شیخنا رحمه الله تعالی

والثنایا الحافظ وکان من اهل الدین والصلاح وله فهم ویقظة تخرج به ومات حادی عشر جمادی الاولی سنة ٦٧
و نیز سیوطی در حسن المحاضره گفته الابیوردی الامام المحدث الحافظ زین الدین ابو الفتح محمد بن محمد بن ابی بکر نزیل القاهرة
ولد سنة احدی وستمائة وسمع من السخاوی وغیره واعتنی وخرج مات فی جمادی الاولی سنة سبع وستین و مولوی
صدیق حسن خان معاصر در اتحاف النبلاء گفته الامام المحدث الحافظ زین الدین ابو الفتح محمد بن محمد بن ابی بکر الابیوردی نزیل القاهرة
در سنه احدی وستمائة متولد شده واز سخاوی وغیره شنید وتالیف وتخریج نموده در سنه سبع وستین وستمائة درگذشت **فهذا**
امامهم البارع الخبیر النقاب **ابو الفتح الابیوردی** المحرز لفضائل السمات وجلائل الالقاب ؛ قد فتح
بروایته هذا الحدیث باب الرشد والصواب ؛ وردم بتحدیثه رتاج التباب ؛ فلا یصدف عن الحق السالك
الثاقب كالشهاب ؛ البارق الباهر المتهلل من السحاب ؛ الا من سلك مسالك العدوان باتباع النصاب ؛
فابتلی لعماه من العمه والعنت باخس الاوصاب ؛ حتی قادته العصبیة الموبقة الی سوء المآب ؛ واوردته
الحمیة المردیة علی خسر الحساب ؛ اما روایت **ابو زکریا یحیی بن شرف النووی** حدیث ثقلین را پس در
کتاب تهذیب الاسماء واللغات در ترجمه جناب امیر المومنین علیه السلام در بیان فضائل آنجناب آورده وفی صحیح
مسلم ایضا عن زید بن ارقم فی جملة حدیث طویل قال قام رسول الله صلی الله علیه وسلم فینا خطیبا
بماء یدعی خما بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه ووعظ وذکر ثم قال اما بعد الا ایها الناس فانما انا
بشر یوشك ان یاتی رسول ربی فاجیب وانا تارك فیكم ثقلین اولهما كتاب الله فیه الهدی
والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله ورغب فیه قال واهل بیتی اذکرکم الله
فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی فقیل من اهل بیته یا زید الیس نساؤه من اهل بیته اذکرکم الله فی اهل بیتی صح
قال نساؤه من اهل بیته ولکن اهل بیته من حرم الصدقة بعده قال ومن هم قال آل علی وآل عقیل و
آل جعفر وآل عباس ومحتجب نماند که نووی از اعلام حفاظ متبحرین واحبار فقهای متمهرین سنیه بوده نبذی از مناقب
سامیه ومفاخر طامیه او بر متتبع تذکرة الحفاظ وعبر فی خبر من غبر ذهبی ومرآة الجنان یافعی وتتمة المختصر زین الدین عمر بن
مظفر الشهیر بابن الوردی ونجوم زاهره جمال الدین ابو المحاسن یوسف بن تغری بردی الاتابکی وطبقات شافعیه
جمال الدین اسنوی وطبقات شافعیه تقی الدین الاسدی وطبقات الحفاظ سیوطی واتحاف النبلاء مولوی صدیق حسن خان
معاصر وغیر آن ظاهر وباهر ست دراینجا روما للاختصار بعضی از عبارات مذکور میشود ـ ذهبی در تذکرة الحفاظ گفته
النواوی الامام الحافظ الاوحد القدوة شیخ الاسلام علم الاولیاء محیی الدین ابو زکریا یحیی بن شرف بن

سافر

والامر بالمعروف والنهي عن المنكر فسافر الشيخ فزار بيت المقدس وعاد الى نوى فمرض عند والده فحضرته المنية فانتقل الى رحمة الله في الرابع والعشرين من رجب سنة ست وسبعين وستمائة وقبره ظاهر يزار قال الشيخ قطب الدين اليونيني وقال كان اوحد زمانه في العلم والورع والعبادة وخشونة العيش واقف الملك الظاهر بدار العدل غير مرة فحكي عن الملك الظاهر انه قال انا افزع منه وامشيخة دار الحديث قلت وليها سنة خمس وستين بعد ابي شامة الى ان مات وقال الشيخ شمس الدين بن الفخر الحنبلي كان اماما بارعا حافظا متقنا اتقن علوما جمة وصنف التصانيف الجمة وكان شديد الورع والزهد تاركا لجميع الماكول الا ما ياتيه به ابوه من كعك وتين وكان يلبس الثياب الرثة المرقعة ولا يدخل الحمام وترك الفواكه جميعها ولم يتناول من الجهات رحمه الله تعالى وابن الوردي در تتمة المختصر در وقائع سنة ست وسبعين وستمائة گفته قلت وفيها توفي شيخ الاسلام العالم الرباني الزاهد محيي الدين يحيى بن شرف بن مري النواوي وله خمس واربعون سنة ونصف وله سيرة مفردة في علومه وتصانيفه ودينه ويقينه وورعه وزهده وقناعته باليسير وتعبده وتهجده وخوفه من الله تعالى وولي مشيخة دار الحديث بدمشق وكان لا يتناول من معلومها شيئا وقبره ظاهر يزار بنوى قلت وله لقيت

خيرا يا نوى ؛ وحرست من الم اللوى ؛ فلقد نشا بك زاهد ؛ في العلم اخلص ما نوى ؛ وعلى عداه فضله ؛ فضل الحبوب على النوى

والله اعلم وجلال الدين سيوطي در طبقات الحفاظ گفته النووي الامام الفقيه الحافظ الاوحد القدوة شيخ الاسلام علم الاولياء محيي الدين ابو زكريا يحيى بن شرف بن مري الحزامي الحوراني الشافعي ولد في المحرم سنة ۶۳۱ وقدم دمشق سنة ۶۴۹ وحج مرتين وسمع من الرضي بن البرهان والنعمان بن ابي اليسر وطبقته وصنف التصانيف النافعة في الحديث والفقه وغيرها كشرح مسلم والروضة وشرح المهذب والمنهاج والتحقيق والاذكار ورياض الصالحين والارشاد والتقريب كلاهما في علوم الحديث وتهذيب الاسماء واللغات ومختصر اسد الغابة في الصحابة والمبهمات وغير ذلك وكان اماما بارعا حافظا متقنا اتقن علوما شتى وبارك الله في علمه وتصانيفه لحسن قصده وكان شديد الورع والزهد امرا بالمعروف ناهيا عن المنكر تهابه الملوك تاركا لجميع ملاذ الدنيا ولم يتزوج وولي مشيخة دار الحديث الاشرفية بعد ابي شامة فلم يتناول منها درهما مات في رابع عشر رجب سنة ۶۷۶ قلت افرد ترجمته بالتاليف قال الذهبي وهو سيد الطبقة الاتية وانما ذكرته للتقدم موته حسين بن محمد دیار بکری در تاریخ خمیس گفته وفی سنة ست وسبعین وستمائة فی رجب مات شیخ الاسلام شیخ الشافعیة القدوة الزاهد العلم

انه كان لا يضيع له وقتا لا في ليل ولا في نهار حتى في الطرق وانه دام ست سنين ثم اخذ في التصنيف
والافادة والنصيحة وقول الحق قلت مع ما هو عليه من المجاهدة بنفسه والعمل بدقائق الورع و
المراقبة وتصفية النفس من الشوائب ومحقها من اغراضها كان حافظا للحديث وفنونه ورجاله وصحيحه و
عليله راسا في معرفة المذهب قال شيخنا الرشيد بن المعلم عذلت الشيخ محيي الدين في عدم دخوله
الحمام وتضييق العيش في ماكله وملبسه واحواله وخوفته من مرض يعطله عن الاشتغال فقال ان فلانا
صام وعبد الله حتى اخضر جلده وكان يمتنع من اكل الفواكه والخيار ويقول اخاف ان يرطب جسمي ويجلب النوم
وكان ياكل في اليوم والليلة اكلة ويشرب شربة واحدة عند السحر قال ابن العطار كلمته في الفاكهة فقال
دمشق كثيرة الاوقاف واملاك من تحت الحجر والتصرف لهم لا يجوز الا على وجه الغبطة لهم ثم المعاملة فيها
على وجه المساقاة وفيها خلاف فكيف تطيب نفسي باكل ذلك وقد جمع ابن العطار سيرته في ستة كراريس
فمن تصانيفه شرح صحيح مسلم ورياض الصالحين والاذكار والاربعين والارشاد في علوم الحديث و
التقريب مختصره وكتاب المبهمات وتحرير الالفاظ والعمدة وتصحيح التنبيه والايضاح والمناسك مجلد وله
ثلاث مناسك سواه والتبيان في اداب حملة القرآن وفتاواه مجموعة في مجلد والروضة اربعة اسفار وشرح مجلد
المهذب الى باب المصراة في اربع مجلدات وشرح قطعة من البخاري وقطعة من الوسيط وعمل قطعة من الاحكام وجملة كثيرة
من الاسماء واللغات ومسودة في طبقات الفقهاء ومن التحقيق الى باب صلوة المسافر وكان لا يقبل من احد شيئا الا في النادر ممن
لا يشتغل عليه اهدى له فقير ابريقا فقبله وعزم عليه الشيخ برهان الدين الاسكندراني ان يفطر
عنده فقال احضر الطعام الى هنا ونفطر جملة فاكل من ذلك وكان لونين وربما جمع الشيخ بعض الاوقات
بين ادامين وكان يواجه الملوك والظلمة بالانكار ويكتب اليهم ويخوفهم بالله تعالى كتب مرة من
عبد الله يحيى النواوي سلام الله ورحمته وبركاته على المولى المحسن ملك الامراء بدر الدين ادام الله
له الخيرات وتولاه بالحسنات وبلغه من خيرات الدنيا والاخرة كل اماله وبارك له في جميع احواله امين
وينهى الى العلوم الشريفة ان اهل الشام في ضيق وضعف حال بسبب قلة الامطار وذكر فصلا
طويلا وفي طي ذلك ورقة الى الملك الظاهر فرد جوابها ردا عنيفا مولما فتنكدت خواطر الجماعة وله
غير رسالة الى الملك الظاهر في الامر بالمعروف وكان شيخنا ابن فرح يشرح على الشيخ الحديث فقال نوبة الشيخ
محيي الدين قد صار الى ثلاث مراتب كل مرتبة لو كانت لشخص لشدت اليه الرحال العلم والزهد

الصالحین ونیز شیخ عبد الحق دہلوی در مقدمه اشعة اللمعات گفته امام نووی لقب وی محیی الدین وکنیت وی ابو زکریا
ونام وی یحیی بن شرف حزامی ست وحزامی بحاء مهمله مکسوره وبزای نسبت ست بحزام که یکی از اجداد اوست ولادت وی
در عشره اول از محرم سنه احدی وثلثین وستمائه در نوی از شام که از اعمال دمشق ست ونسبت بوی نواوی نیز گویند
قرات کرد قرآن مجید را پس قدوم آورد بدمشق در سنه تسع واربعین وخواند تنبیه را که گویند در مذهب شافعی ست در
چهار ونیم ماه ویاد گرفت ربع مذهب را در بقیه سال ومکث کرده دو سال چنانکه پهلو ننهاده بر زمین میخواند در شب وروز
دوازده درس بر مشایخ در انواع علوم دینیه وتفقه کرد بر بسیاری از مشایخ واکثر انتفاع وی بکمال الدین اسحاق مغربی بود
ووی محرر مذهب شافعی وممهد ومنقح ومرتب وست بعد از رافعی والان مدار مذهب شافعی بر تصحیح وتحقیق اوست
ولود وی رحمه الله تعالی علیه بر جانب کثیر از عمل وزهد وصبر بر خشونت عیش نمی آمد بحمام ونمیخورد از فواکه دمشق که اکثر وقوف
اهل دیار برانست بجهت آنچه در ضمانیت ان بود از خیانت وشبهه وقوت میکرد بانکه می آمد از بلد وی از نزد والدین
وی واکل نمیکرد مگر یکبار بعد از نماز عشا وشب نمیکرد مگر یکبار نزد سحر ونمیخورد آب برف چنانکه عادت شامیان
واختیار کرد تجرد وانفراد را واتفاق نیفتاد مر او را تزوج وبسیار میکرد بیداری را از عبادت وتصنیف میکرد وامر معروف
ونهی منکر بملوک وامرا وغیرهم وراه نمیداد مداهنت را درین کار ودو بار بحج رفت ومتولی شد دار الحدیث اشرفیه را در
سن چهل وستین ونگرفت از وظائف وی چیزی تا رفت ازین عالم وبود در لحیه مبارک وی مگر چند موی سفید وغالب بود بر وی
سکینه ووقار در بحث ودر جمیع احوال ومنزه بود از تعصب شافعیت ومتصف بود بانصاف ونقل میکرد در کتب خود
از اقوال ابی حنیفه ومتصف بود بتصوف ودر اعتقاد مشایخ بعد از ان مسافرت کرد ببلده خود وزیارت کرد قدس خلیل را
باز بوطن آمد وبیمار افتاد نزد والدین خود وفات یافت در شب چهارشنبه چهاردهم شهر رجب سنه ست وسبعین
وستمائه وهم در شهر خود مدفون گشت رحمه الله تعالی علیه وعلی جمیع عباد الله الصالحین - ومولوی صدیق حسن خان معاصر در
اتحاف النبلا گفته محیی الدین ابو زکریا یحیی بن شرف الحزامی بکسر الحاء وفتح الزاء نسبة الی جد له اسمه حزام النووی
ولادت وی در عشره اول از محرم سنه احدی وثمانین وستمائه بوده در قریه نوی از شام اعمال دمشق ونسبت بوی
نواوی نیز گویند قرات کرد قرآن را پس قدوم آورد بدمشق در سنه تسع واربعین وخواند کتاب تنبیه را که در مذهب
شافعی ست در چهار ونیم ماه ویاد گرفت ربع مذهب را در بقیه سال ومکث کرد دو سال چنانکه پهلو ننهاد بر زمین ومیخواند
در شب وروز دوازده درس بر مشایخ در انواع علوم دینیه وتفقه کرد بر بسیاری از مشایخ ودر اکثر انتفاع وی بر کمال الدین اسحق مغربی
بوده ووی محرر مذهب شافعی وممهد ومنقح ومرتب اوست بعد از رافعی والان مدار مذهب شافعی بر تصحیح وتحقیق اوست

محیی الدین یحیی بن شرف النووی ولہ خمس واربعون سنۃ ونصف سنۃ متفرد فی علومہ وتصانیفہ
ودینہ ویقینہ وورعہ وزھدہ وقناعتہ بالیسیر وتعبدہ وتہجدہ وخوفہ من اللہ تعالی وقبرہ بنوی یزار و
ولی الدین خطیب در اسماء رجال مشکوۃ گفتہ الامام النووی ھو ابو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی امام اھل زمانہ
کان عالما فاضلا متورعا فقیھا محدثا ثبتا حجۃ لہ مصنفات کثیرۃ مشھورۃ وتالیفات عجیبۃ مفیدۃ فی
الفقہ مثل الروضۃ وفی الحدیث مثل الریاض والاذکار وفی شرحہ مثل شرح مسلم وغیر ذلک من معرفۃ
علوم الحدیث واللغۃ سمع من المشایخ الکبار ومنہ خلق کثیر واجازتہ فی شرح مسلم واکثر زینۃ کالجمیع المسلمین و
کان من اھل نوی قریۃ من اعمال دمشق نشأ بھا وحفظ الختمہ وقدم دمشق فی سنۃ خمسین وستمائۃ و
لہ تسع عشرۃ سنۃ فتفقہ وبرع وکان خشن العیش قانعا بالقوت تارکا للشھوات صاحب عبادۃ وخوف وکان
قوالا بالحق صغیر العمامۃ کبیر الشان کثیر السہر مکبا علی العلم والعمل مات فی رجب سنۃ ست وسبعین وستمائۃ
وقبرہ یزار بنوی عاش خمسا واربعین سنۃ وشیخ عبد الحق دہلوی در اسماء رجال مشکوۃ گفتہ النووی ھو الشیخ
الامام محیی الدین ابو زکریا یحیی بن شرف الحزامی بالحاء مھملۃ مکسورۃ والزاء النووی محرر مذھب
الشافعی ومھذبہ ونقحہ ومرتبہ صاحب التصانیف المشھورۃ المبارکۃ النافعۃ ولد فی العشر الاول من
المحرم سنۃ احدی وثلثین وستمائۃ بنوی من الشام من عمل دمشق وقرأ بھا القران وقدم دمشق فی سنۃ
تسع واربعین وقرأ التنبیہ فی اربعۃ اشھر ونصف وحفظ ربع المذھب فی بقیۃ السنۃ ومکث قریبا　نصف
من سنتین لا یضع جنبہ علی الارض وکان یقرأ فی الیوم واللیلۃ اثنی عشر درسا علی المشایخ فی عدۃ من العلوم وتفقہ علی المشایخ واکثر
انتفاعہ علی الکمال اسحق المغربی وکان رحمہ اللہ علی جانب کثیر من العمل والزھد والصبر علی　تبنیہ
خشونۃ العیش وکان لا یدخل الحمام ولا یاکل الا اکلۃ واحدۃ فی الیوم واللیلۃ بعد العشاء الاخرۃ ولا
یشرب الا شربۃ واحدۃ عند السحر ولا یشرب بالثلج کما یعتادہ الشامیون ولم یتزوج وکان کثیر السھر فی العبادۃ
والتصنیف وکان امرا بالمعروف ناھیا عن المنکر یواجہ بہ الملوک فمن دونھم وحج مرتین وتولی دار الحدیث
الاشرفیۃ سنۃ خمس وستین فلم یاخذ من معلومھا شیئا الی ان توفی وکان یلبس ثوبا قطنا وعمامۃ　قطنیا
سختانیۃ وکان فی لحیتہ شعرات بیض وعلیہ سکینۃ ووقار فی البحث مع الفقھاء وفی غیرہ لم یزل علی
ذلک الی ان سافر الی بلدہ وزار القدس والخلیل ثم عاد الیھا فمرض بھا عند ابویہ وتوفی لیلۃ الاربعاء
رابع عشر شھر رجب سنۃ ست وسبعین وستمائۃ ودفن ببلدہ رحمۃ اللہ تعالی علیہ وعلی جمیع عبادہ

علیہ قیل ومن ھم قیل

وحث فیہ ورغب فیہ ثم قال واھل بیتی اذکرکم اللہ عزوجل فی اھل بیتی ثلث مرات فقیل لزید من اھل بیتہ الیس نساؤہ من اھل بیتہ قال بلی ولکن اھل بیتہ من حرم الصدقۃ علیہم قال ھم آل علی وآل عقیل وآل العباس قال اکل ھؤلاء من حرم علیہم الصدقۃ قال نعم اخرجہ مسلم وعند احمد بمعناہ من حدیث ابی سعید ولفظہ انہ صلی اللہ علیہ وسلم قال انی اوشک ان ادعی فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اھل بیتی ان اللطیف الخبیر اخبرنی انہما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا بما تخلفونی فیہما ومدائح جلیلہ ومحامد جزیلہ ومفاخر غزیرہ ومکارم وفیرہ علامہ محب الدین طبری بر ناظر تذکرۃ الحفاظ ومعجم وعبر فی خبر من غبر ودول الاسلام ذہبی وتتمۃ المختصر ابن الوردی وطبقات شافعیہ سبکی وطبقات الشافعیہ اسنوی ووافی بالوفیات صفدی وطبقات الحفاظ سیوطی وتوضیح الدلائل شہاب الدین احمد وعجالۃ الراکب عبد الغفار عکی شافعی ووسیلۃ المآل احمد بن الفضل بن محمد باکثیر وروضۃ الندیہ محمد بن اسماعیل الامیر وذخیرۃ المآل عبد القادر عجیلی مخفی ومحتجب نیست **فہذا امام من ائمۃ الحدیث الجلیلی الطائر بحسن الثناء الحرم** ❊ الذی شاب اسہ فی ھذا الشان حتی ادرک الھرم ❊ قد روی ھذا الحدیث لاجرم ❊ وساق طرقا منہ من غیر برم ❊ فقطع باثباتہ اسباب الشبہات وصرم ❊ وتلم بتشییدہ بنیان النزغات وخرم ❊ فمن نکص عنہ علی عقبیہ منع نفسہ عن الصواب وحرم ❊ ومن عاد باغیا للتکید نفخ فی غیر ضرم ❊ اما روایت **نظام الدین الحسن بن محمد بن الحسین القمی النیسابوری المعروف بالنظام الاعرج** حدیث ثقلین را پس در غرائب القرآن تبفسیر آیہ واعتصموا بحبل اللہ جمیعا گفتہ وعن ابی سعید الخدری عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ حبل متین ممدود من السماء الی الارض وعترتی اھل بیتی وکمال جلالت واعتبار وعظمت واشتہار ووثوق واعتماد وشیوع واستناد علامہ نیسابوری وتفسیر او بحمد اللہ المنعام در مجلد حدیث غدیر بتفصیل تمام مبین گردیدہ فلیراجع **فہذا مفسر من اکابر المفسرین نظام الدین الاعرج** ❊ الذی اتفق عندہم ھذہ الصناعۃ وانتہج ❊ قد اورد ھذا الخبر فی تفسیرہ وادرج ❊ فابان باثباتہ لاحب الطریق وواضح المنہج والجاء الناظر المتبصر الی الحق المبین واحرج ❊ واقلق الجاحد المتعنت فی الباطل المہین وازعج ❊ فلا یؤثر بعد ھذا المحجۃ والصدد الاعوج ❊ ولا ینحاز الی الانکار والانحطاط الاسمج ❊ والا من قد نار العناد فاضرمہا والعج ❊ وحین شب ارھا وعلا سناھا رام التخلص منہا ولا مناص ❊ الا من آل الی الصوب الصریح فافلح وافلح ❊ ومال الی الخط الفسیح

کثیر بود وی برجانب کثیر از عمل و زهد و صبر بر خشونت عیش نمی رآمد بحمام و نمیخورد از فواکه دمشق که اکثر قوت اهل ان دیار
اوصح برات بجهة انچه در ضمانت ابعد از خیانت و شبهه و قوت میکرد بانچه می آمد از بلد وی از نزد والدین وی و وی اکل میکرد
در شب و روز مگر یکبار بعد از نماز عشا و شرب نمیکرد مگر یکبار نزد سحر نمیخورد آب خنک چنانکه عادت تمامیان است اختیار کرد
راصح تجرد و انفراد و اتفاق نیفتاد مر او را تزوج بسیار میکرد بیداری را در عبادت و راه نمیداد مداهنت را درین کار
و دو بار بحج رفت و متولی شد دار الحدیث اشرفیه را در سنه خمس و ستین و نگرفت از وظائف وی چیزی تا رفت
ازین عالم و بود لحیه مبارک وی مگر چند موی سفید و غالب بود بر وی سکینه و وقار در بحث و در جمیع احوال و منزه بود
از تعصب شافعیت و منصف بانصاف و نقل میکرد در کتب خود از اقوال ابو حنیفه و متصف بود بتصوف و اعتقاد
مشایخ بعد از ان مسافرت کرد ببلد خود و زیارت کرد قدس خلیل را باز بوطن آمد و بیمار افتاد نزد والدین خود پس وفات
یافت در شب چهارشنبه چهاردهم رجب سنه ست و سبعین و ست مائة و هم در شهر خود مدفون گشت رحمه الله تعالی
هکذا فی اشعة اللمعات شرح المشکوة للشیخ عبد الحق الدهلوی **فمن النووی** وفرد اعلامهم
الاجلال ؛ و واحد عظمائهم الاقیال ؛ الموصوف عندهم بمآثر اثیرة لا تنال ؛ المذکور بمفاخر
غزیرة لیس مثلها فی الاسلاف والامثال ؛ فقد روی هذا الحدیث المصون عن الاختلال ؛ المبرء
عن الاضمحلال ؛ فمن اذعن له بالرکون والاقبال ؛ وبادر فی امره بالخضوع والامتثال ؛ فاز بما
لا یفی بوصفه منطق ومقال ؛ واحرز ما لا یدرك کنهه بضرب مثل ورسم مثال ؛ ومن ادبر عنه
بالتعلل والاعتلال ؛ والتحول والاحتیال ؛ احتقب فوادح الوزر والوبال ؛ واعتقب جوائح
الخزی والنکال ؛ اما روایت محب الدین ابو العباس **احمد بن عبد الله الطبری المکی الشافعی** حدیث ثقلین را پس در
کتاب ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی گفته الباب الخامس فی فضل اهل البیت ذکر بیان اهل البیت و
الحث علی التمسك بهم وبکتاب الله عز وجل والخلف فیهما عن زید بن ارقم قال قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم انی تارك فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الاخر
کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا
کیف تخلفونی فیهما اخرجه الترمذی وقال حدیث غریب وعنه قال قام فینا رسول الله صلی الله
علیه وسلم خطیبا فحمد الله واثنی علیه ثم قال اما بعد یا ایها الناس انما انا بشر یوشك ان یاتینی رسول ربی
فاجیبه وانی تارك فیکم الثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فتمسکوا بکتاب الله عز وجل وخذوا به

اما روایت جمال الدین ابو الفضل محمد بن مکرم الانصاری الافریقی المصری حدیث
ثقلین را پس از عبارات لسان العرب که سابقاً در تخریج ابن اسحاق و ازہری مذکور گردید واضح و آشکار میشود و نیز در
لسان العرب در ذکر حبل نقلاً عن الازہری مسطور ست وفی حدیث النبی صلی اللہ علیہ وسلم انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ و
عترتی احدہما اعظم من الآخر وہو کتاب اللہ حبل ممدود من السماء الی الارض ای نور ممدود وقال ابو منصور فی
ہذا الحدیث اتصال کتاب اللہ عز وجل وان کان یتلی فی الارض وینسخ ویکتب ومعنی الحبل الممدود
نور ہداہ والعرب تشبہ النور الممتد بالحبل والخیط قال اللہ تعالی حتی یتبین لکم الخیط الابیض من
الخیط الاسود من الفجر یعنی نور الصبح من ظلمۃ اللیل فالخیط الابیض ہو نور الصبح اذا تبین للابصار
وانفلق والخیط الاسود دونہ فی الانارۃ لغلبۃ سواد اللیل علیہ ولذلک نعت بالاسود ونعت الآخر
بالابیض والخیط والحبل قریبان من السواء وفی حدیث آخر وہو حبل اللہ المتین ای نور ہداہ و
قیل عہدہ وامانہ الذی یومن من العذاب والحبل العہد والمیثاق و علامہ جمال الدین افریقی از اکابر
ماہرین خابرین صدور و اعاظم بارعین محرزین فضائل مشہورہ است چنانچہ صلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی در
کتاب وافی بالوفیات گفتہ محمد بن مکرم بتشدید الراء ابن علی بن احمد الانصاری الرویفعی الافریقی ثم
المصری القاضی جمال الدین ابو الفضل من ولد رویفع بن ثابت الصحابی ولد اول سنۃ ثلثین وسمع من یوسف
بن المخیلی وعبد الرحمن بن الطفیل ومرتضی بن حاتم وابی المنصور طائفۃ وتفرد وعمر وکبر واکثروا عنہ وکان
فاضلاً وعندہ تشیع بلا رفض مات فی شعبان سنۃ احدی عشرۃ وسبعمائۃ خدم فی الانشاء بمصر ثم
ولی نظر طرابلس کتب عنہ الشیخ شمس الدین اجازنی الشیخ اثیر الدین من لفظہ قال ولد المذکور یوم
الاثنین الثانی والعشرین من المحرم سنۃ ثلاثین وستمائۃ وہو کاتب الانشاء
الشریف واختصر کتباً وکان کثیر النسخ ذا خط حسن ولہ ادب ونظم
ونثر الخ و محمد بن شاکر بن احمد الکتبی در فوات الوفیات گفتہ محمد بن مکرم بتشدید
الراء ابن علی بن احمد الانصاری الرویفعی ثم المصری القاضی جمال الدین بن مکرم من ولد رویفع
بن ثابت الانصاری ولد سنۃ ثلاثین وستمائۃ وکان فاضلاً وعندہ تشیع بلا رفض مات فی شعبان
سنۃ احدی عشرۃ وسبعمائۃ خدم فی الانشاء بمصر ثم ولی نظر طرابلس وکان کثیر الخط اختصر کتباً کثیرۃ
ولہ النظم والنثر فمن شعرہ رحمہ اللہ ضع کتابی اذا اتاک الی الارض ثم قلبہ فی یدیک لماما فعلی ختمہ وفی

فی نظمہ

مجنح وبلج ؛ ومن راقه من الحلاوة الثمرة الزهر المبرج ؛ آثر لدیه المشوف المعلم ولدیه الزلال البهج ؛ اما
اثبات سعید الدین محمد بن احمد الفرغانی حدیث ثقلین را پس در شرح قصیدهٔ تائیهٔ ابن الفارض بشرح شعره واوضح
بالتاویل ما کان مشکلا ؛ عا بعلیه نالیه الو ؛ علی ما نقل عنه گفته پیدا و روشن کرد علی تاویل آنچه مشکل بود و پوشیده بود از معنی و مراد قرآن
و حدیث بر غیر او از صحابه خصوصا عمر چنانچه در آن عرض گفته است لولا علی لهلک عمر با آنکه بیان تفسیر این مشکلات
را متعرض گشته بود بعلمی که بوی میراث رسیده بود از مصطفی بوصیتی که از جهت وی فرموده بود انی تارک فیکم
الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی سه بار و باز فرمود انت منی بمنزلة
هارون من موسی غیر انه لا نبی بعدی و باز چنانچه گفت انا مدینة العلم و علی بابها انتهی کلام
الفرغانی و محامد مبهره و معالی مزهره علامه فرغانی بر ناظر عبر فی خبر من غبر ذهبی و نفحات الانس عبد الرحمن جامی
و کتائب اعلام الاخیار من فقهاء مذهب اعلام الاخیار من فقهاء مذهب النعمان المختار محمود بن سلیمان الکفوی
و کشف الظنون مصطفی بن عبد الله القسطنطینی و غیر آن واضح و آشکار است و قد سبق بعون الله
المنیل فی مجلد حدیث مدینة العلم بیانها با تفصیل در اینجا اکتفا بر عبارت نفحات الانس عبد الرحمن
جامی میرود و هی هذه و شیخ سعید الدین الفرغانی رحمه الله تعالی وی از اکمل ارباب عرفان و اکابر اصحاب ذوق
و وجدان بوده است هیچ کس مسائل علم حقیقت را چنان مضبوط و مربوط بیان نکرده است که وی در دیباچهٔ شرح
قصیدهٔ تائیهٔ فارضیه بیان کرده است اولا آن را بعبارت فارسی شرح کرده بود و بر شیخ خود شیخ صدر الدین قونوی
قدس سره عرض فرموده و شیخ آن را استحسان بسیار کرده و در این باب چیزی نوشته و شیخ سعید آن نوشته را
بعینه بر سبیل تبرک و تیمن در دیباچهٔ شرح فارسی خود درج کرده است و ثانیا از برای تعمیم و تتمیم فائده آن را بعبارت
عربی نقل کرده و فوائد دیگر بران مزید ساخت جزاه الله عن الطالبین خیر الجزاء و وی را تصنیف دیگر است مسمی
مناهج العباد الی المعاد در میان مذاهب ائمه اربعه رضوان الله علیهم اجمعین در مسائل عبادات و بعضی معاملات
که سالکان طریق را از آن چاره نیست و در بیان آداب طریقت که بعد از تصحیح احکام شریعت سلوک راه حقیقت بی آن میسر نیست والحق آن کتابیست بس مفید
که لابد طالب است مر آن را ؛ فضل الفرغانی شیخهم السعید المسعود ؛ وحبرهم الحمید المحمود ؛ قد اثبت هذه
المناقب اللائحة کالازهار والورود ؛ العاطرة کالقتار الساطع من العود ؛ فالعجب کل العجب من الجاحد الغنود ؛ والمنکر
الکنود ؛ کیف لا یزعه وازع عن الانکار والجحود ؛ ولا یصرفه صارف عن البغی والصدود ؛ والله العاصم
عن شر کل معاند حسود لدود ؛ وهو الواقی عن زیغ کل جحود مریود ؛

بالعفه من الحسن من ... ات البلاغة وذکر ابن فضل الله انه عمی فی آخر عمره وکان صاحب
نوادر ومن ... قوله بالله ان جزت بوادی الاراک ٭ وقبلت عیدانه الخضر فاک ٭ فابعث
الی عبدک من بعضه ٭ فاننی والله مالی سواک ٭ ومات فی شعبان سنة ۷۱۱ وجلال الدین سیوطی در بغیة الوعاة
فی طبقات اللغویین والنحاة گفته محمد بن مکرم بن علی وقیل رضوان بن احمد بن ابی القاسم بن حبقة بغیة
بن منظور الانصاری الافریقی المصری جمال الدین ابو الفضل صاحب لسان العرب فی اللغة
الذی جمع فیه بین التهذیب والمحکم والصحاح وحواشیه والجمهرة والنهایة وولد فی المحرم سنة
ثلاثین وستمائة وسمع من ابن المقیر وغیره وجمع وعمر وحدث واختصر کثیرا من کتب الادب المطولة المقیر
کالاغانی والعقد والذخیرة ومفردات ابن البیطار ویقال ان مختصراته خمسمائة مجلد وخدم فی
دیوان الانشاء مدة عمره وولی قضاء طرابلس وکان رئیسا فاضلا فی الادب ملیح الانشاء روی
عنه السبکی والذهبی وقال تفرد بالعوالی وکان عارفا بالنحو واللغة والتاریخ والکتابة واختصر تاریخ
دمشق فی نحو ربعه وعنده تشیع بلا رفض مات فی شعبان سنة احدی عشرة وسبعمائة ومن نظمه
بالله ان جزت بوادی الاراک ٭ وقبلت عیدانه الخضر فاک ٭ ابعث الی عبدک من بعضها ٭
فاننی والله مالی سواک ٭ و مولوی صدیق حسن خان معاصر در ابجد العلوم گفته محمد بن مکرم بن علی وقیل رضوان بن احمد
بن ابی القاسم بن حبقة بن منظور الانصاری الافریقی المصری جمال الدین ابو الفضل صاحب
کتاب لسان العرب فی اللغة الذی جمع فیه بین التهذیب والمحکم والصحاح وحواشیه والجمهرة
والنهایة ولد فی محرم سنة ۶۳۰ وسمع من ابی المعز وغیره وجمع وعمر وحدث واختصر کثیرا من کتب ابن المقیر
الادب المطولة کالاغانی والعقد والذخیرة ومفردات ابن البیطار ویقال ان مختصراته خمسمائة مجلد
وخدم فی دیوان الانشاء مدة عمره وولی قضاء طرابلس وکان صدرا رئیسا فاضلا فی الادب ملیح الانشاء
روی عنه السبکی والذهبی تفرد بالعوالی وکان عارفا بالنحو واللغة والتاریخ والکتابة واختصر تاریخ
دمشق فی نحو ربعه وعنده تشیع بلا رفض مات فی شعبان سنة احدی عشر وسبعمائة ٭ واحمد فارس
افندی معاصر در کتاب جاسوس علی القاموس گفته جمال الدین محمد بن جلال الدین مکرم بن نجیب الدین
ابی الحسن الانصاری الخزرجی الافریقی نزیل مصر ولد فی المحرم سنة ۶۳۰ وسمع من ابن المقیر وغیره
وروی عنه السبکی والذهبی وتوفی سنة ۷۱۱ کذا فی تاج العروس انتهی فی فصل آباء عمهم العظیم الذی

جانبیه ؛ قبل قد وضعهن توامًا ؛ کان قد کتبهما اشرة الارض وکم فیك بالتثامی اذا ما ؛ وقال
ایضا رحمه الله تعالی ؎ الناس قد اثموا فینا بظنهم ؛ وصدقوا بالذی ادری وتدرینا ؛ ماذا یضرهم
فی تصدیق قولهم ؛ بان نحقق ما فینا یظنونا ؛ حملی وحملك ذنبا واحدا ثقة ؛ بالعفو اجمل من اثم
الوری فینا ؛ وقال ایضا رحمه الله تعالی توهم فینا الناس امرا وصممت ؛ علی ذاك منهم انفس وقلوب
وظنوا وبعض الظن اثم وکلهم ؛ لاقواله فینا علیه ذنوب ؛ تعالی نحقق ظنهم لنخلصهم ؛ من الاثم
فینا مرة ونتوب ؛ اخذه من قول القائل حیث یقول ؎ قم بنا نفدیك نفسی ؛ نجعل الشك
یقینا ؛ فالی کم یا حبیبی ؛ یاثم القائل فینا ؛ واخذ هذا من قول الاول ؎ لا انس لا انس قولها یمنی
ویحك ان الوشاة قد علموا ؛ ونم واش بنا فقلت لها ؛ هل لك یا هند والذی زعموا ؛ قالت لماذا
تری فقلت لها ؛ کیلا تضیع الظنون والتهم ؛ ومن شعر ابن المکرم رحمه الله تعالی ؎ بالله ان جزت
بوادی الاراك ؛ وقبلت اغصانه الخضر فاك ؛ ابعث الی المملوك من بعضها ؛ فاننی والله مالی سواك
وابن حجر عسقلانی در کتاب درر کامنه فی اعیان المائة الثامنة علی ما نقل عنه گفته محمد بن مکرم بن علی بن احمد الانصاری
الافریقی ثم المصری جمال الدین ابو الفضل کان ینسب الی رویفع بن ثابت الانصاری ولد سنة ۶۳۰
فی المحرم وسمع من ابن المقیر ومرتضی بن حاتم وعبد الرحیم بن الطفیل ویوسف بن المخیلی وغیرهم
وعمر وکبر وحدث فاکثروا عنه وکان مغری باختصار کتب الادب المطولة اختصر الاغانی والعقد
الذخیرة ونشوان المحاضرة ومفردات ابن البیطار والتواریخ الکبار وکان لا یمل من ذلك قال الصفدی
لا اعرف فی الادب وغیره کتابا مطولا الا وقد اختصره قال اخبرنی ولده قطب الدین انه ترك بخطه خمسمائة
مجلدة ویقال ان الکتب التی علقها بخطه من مختصراته خمسمائة مجلدة (قلت) وجمع فی اللغة کتابا سماه لسان
العرب جمع فیه بین التهذیب والمحکم والصحاح والجمهرة والنهایة وحاشیة الصحاح جوده ما شاء ورتبه ترتیب الصحاح وهو کبیر وخدم
فی دیوان الانشاء طول عمره وولی قضاء طرابلس وکان عنده تشیع بلا رفض قال ابو حیان انشدنی
لنفسه ؎ ضع کتابی اذا اتاك الی الارض وقلبه فی یدیك لماما ؛ فعلی ختمه وفی جانبیه ؛ قبل قد وضعتهن
توامًا ؛ قال وانشد لی لنفسه ؎ الناس قد اثموا فینا بظنهم ؛ وصدقوا بالذی ادری وتدرینا ؛
ماذا یضرك فی تصدیق قولهم ؛ بان نحقق ما فینا یظنونا ؛ حملی وحملك ذنبا واحدا ثقة ؛ بالعفو اجمل
من اثم الوری فینا ؛ قال الصفدی هو معنی مطروق للقدماء لکن زاد فیه زیادة وهی قوله ثقة

قال دخلنا علی زید بن ارقم فقال خطبنا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فقال الا انی ترکت فیکم قد
الثقلین احدہما کتاب اللہ عز وجل من تبعہ کان علی الہدی ومن ترکہ کان علی الضلالۃ ثم اہل بیتی اذکرکم
اللہ فی اہل بیتی ثلث مرات قلنا من اہل بیتہ نساؤہ قال لا اہل بیتہ عصبتہ الذین حرموا
الصدقۃ بعدہ آل علی وآل العباس وآل جعفر وآل عقیل ونیز در فرائد السمطین علی ما نقل عنہ گفتہ اخبرتنا
الشیخۃ الصالحۃ زینب بنت القاضی عماد الدین ابی صالح نصر بن عبد الرزاق بن الشیخ قطب وقتہ
عبد القادر سماعا علیہا بمدینۃ السلام بغداد عصر یوم الجمعۃ السادس والعشرین من صفر سنۃ اثنتین
وسبعین وستمائۃ قیل لہا اخبرک الشیخ ابو الحسن علی بن محمد بن علی بن السقا قراءۃ علیہ وانت
تسمعین فی خامس رجب سنۃ سبع عشرۃ وستمائۃ بالمدرسۃ القادریۃ قالت نعم قال انبانا
ابو القاسم سعید بن احمد بن البناء وابو محمد بن المبارک بن احمد بن برکۃ الکندی فی جمادی الاولی
سنۃ اثنتین واربعین وخمسمائۃ قال انبانا ابو نصر محمد بن الزینبی قال انبانا ابو طاہر محمد بن عبد الرحمان
بن عباس بن المخلص قال انبانا ابو القاسم عبد اللہ بن محمد بن عبد العزیز البغوی انبانا بشر بن الولید الکندی
انبانا محمد بن طلحۃ عن الاعمش عن عطیۃ عن ابی سعید الخدری عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم قال انی اوشک
ان ادعی فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ عز وجل حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اہل بیتی
وان اللطیف الخبیر اخبرنی انہما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا ما تخلفونی فیہما ونیز در فرائد
السمطین علی ما نقل عنہ گفتہ اخبرنا العدل الصالح رشید الدین محمد بن ابی القاسم بن عمران المقری البغدادی
بقراءتی علیہ بہا قال انبانا الامیر السید ابو محمد الحسن بن علی بن المرتضی الحسنی اجازۃ انبانا الحافظ
ابو الفضل محمد بن ناصر السلامی اجازۃ ح وانبانی العدل ابو طالب علی بن انجب ذنا قال انبانا عبد الوہاب
بن علی بن علی اجازۃ وانبانا شیخ الاسلام جمال السنۃ معین الدین ابو عبد اللہ محمد بن حمویہ الحموئی
اجازۃ قال انبانا القاضی ابو ... الملک بن ... قال انبانا ابو العباس عطاء بن احمد بن ادریس وابو زکریا
الحسین بن زکریا بن معاذ الترمذی قال انبانا الشیخ ابو عبد اللہ محمد بن علی الحکیم الترمذی قال انبانا الشیخ نصر قال انبانا بن علی
زید ... قال انبانا معروف بن خربوذ المکی عن ابی الطفیل عامر بن واثلۃ عن حذیفۃ بن اسید الغفاری قال لما
صدر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم من حجۃ الوداع خطب قال ایہا الناس انہ قد نبانی اللطیف الخبیر انہ
لم یعمر الا مثل نصف عمر الذی یلیہ من قبل وانی لاظن انی موشک ان ادعی فاجیب وانی فرطکم علی الحوض وانی سائلکم حین تردون

ومَاهر بهم الطرير الذرب جمال الدين الافندي بصاحب ان العرب الذى بذ فيه سماحة الاقران فملأ الدلو الى عقد الكرب ÷ قد روى هذا الحديث المنيح لذوى الاذعان كل وطر وارب الجالب لاولى الايقان كل فرح وطرب ÷ المنقع غلة الصديان كالنمير السرب المالى من امال اهل العرفان كل قدح وغرب ÷ الحالى فى مذاق اصحاب الايمان كالشهد والضرب ÷ فالمتباعد عنه عاد وساع فى الذل والترب ÷ والآنف منه باغ وداع بالويل والحرب ÷ والمسطاله مستحق للشين والتبار والعار والجرب ÷ والمبطل آياته مستحق للنار والبوار يوم لاينفع فيه السلام والفرار والندم والهرب ÷

اما روایت صدر الدین ابوالمجامع ابراهیم بن محمد بن المؤید الحموئی حدیث ثقلین را پس در فرائد السمطین فی فضائل المرتضیٰ والبتولؑ والسبطین علیٰ ما نقل عنه گفته اخبرنی الامامان ابن عم الشیخ الزاهد نظام الدين محمد بن على بن المويد الحموئى والقاضى نصير الدين محمد بن محمد بن على البناكتى ثم الاسفرايني اجازة قال انبانا الشيخ الشيخ تاج الدين عبد السلام بمدينة بغداد قال انبانا ابى شيخ الشيوخ عماد الدين عمر بن شيخ الاسلام نجم الدين ابى الحسن بن محمد بن حمويه قال انبانا الاجل قطب الدين سعد بن محمد النيسابورى قال انبانا عبد الجبار بن محمد الحوارى قال انبانا الامام الحافظ شيخ السنة ابو بكر احمد بن الحسين بن على البيهقى قال انبانا ابو محمد جناح بن نذير بن جناح القاضى بالكوفة قال انبانا ابو جعفر محمد بن على بن دحيم قال انبانا ابراهيم بن اسحاق الزهرى قال انبانا جعفر يعنى بن عون ويعلى عن ابى حيان التيمى عن يزيد بن حيان قال سمعت زيد بن ارقم قال قام فينا ذات يوم رسول الله صلى الله عليه وسلم خطيبا فحمد الله واثنى عليه ثم قال اما بعد ايها الناس فانما انا بشر يوشك ان ياتينى رسول ربى فاجيبه وانى تارك فيكم الثقلين اولهما كتاب الله فيه الهدى والنور فاستمسكوا بكتاب الله وخذوا به فحث على كتاب الله عز وجل ورغب فيه ثم قال واهل بيتى اذكركم الله فى اهل بيتى ثلاث مرات فقال له حصين يا زيد من اهل بيته اليس نساؤه من اهل بيته قال بلى ان نساءه من اهلبيته ولكن اهل بيته من حرم الصدقة بعده قال ومن هم قال ال على وال جعفر وال عباس وال عقيل فقال كل هؤلاء حرم الصدقة قال نعم ونیز در فرائد السمطین علیٰ ما نقل عنه گفته اخبرنا ابو بكر احمد بن على بن عبد الله الحافظ انبانا عبد الله الحافظ انبانا عبد الله بن محمد بن جعفر الحافظ انبانا محمد بن يحيى بن منده انبانا حميد بن مسعود انبانا ابو حيان الكرمانى وسعيد بن مسروق عن يزيد بن حيان

(حاشیہ: فانما — الكوفى)

... ع ودرس وافتى ... وولى ... اقوص ثم اخميم ثم اسيوط والمنية والشرقية والغربية وولي نيابة الحكم
بالقاهرة ... بمصر مع ... ودرس بالفخرية بالقاهرة وبالفائزية بمصر وشرح الوسيط شرحاً ... الا ... ولا من المطلب واكثر فروعا
انكا كثير الاستمداد منه قال الاسنوي لا اعلم كتابا في المذهب اكثر ... منه وسماه البحر المحيط في شرح الوسيط
ثم لخص احكامه خاصة ... من الروضة من الرافعي سماه جواهر البحر وشرح مقدمة ابن الحاجب النحو
شرحا مطولا وشرح الاسماء الحسنى في مجلد وكمل تفسير الامام فخر الدين قال ... في الطبقات الكبرى كان
من الفقهاء المشهورين والصلحاء المتورعين يحكى ان لسانه كان لا يفتر عن قول لا اله الا الله ولم يبرح يفتي
ويدرس ويصنف ... وكان الشيخ صدر الدين ابن الوكيل يقول فيما نقل لنا عنه ليس بمصر افقه من القمولي
وقال الكمال جعفر الادفوي قال لي اربعين سنة احكم ما وقع لي حكم خطأ ولا مكتوب فيه
خلل مني وكان مع جلالته في الفقه عارفا بالنحو والتفسير مات في رجب سنة سبع وعشرين و
سبعمائة عن ثمانين سنة ودفن بالقرافة وقمولا قرية بالبر الغربي من الاعمال القوصية قريبة من
قوص وابن حجر عسقلاني در کامنه في اعیان المائة الثامنة گفته احمد بن محمد بن ابي الحرم مكي نجم الدين المخزومي القمولي
تفقه وتمهر وناب في الحكم بمصر وولي ... ودرس بالفخرية وكان قبل ذلك قد ولي قضاء قوص
ثم اخميم ثم اسيوط والمنية والشرقية والغربية قال الكمال جعفر قال لي اربعين سنة احكم ما وقع لي
حكم خطأ ولا مكتوب فيه خلل مني وله شرح الوسيط في نحو اربعين مجلدة وجرّد ... له فسماها جواهر البحر
وشرح مقدمة ابن الحاجب وشرح الاسماء الحسنى واكمل تفسير الامام فخر الدين وكان ابن الوكيل يقول
ما في مصر افقه منه مات في رجب سنة ۲۷ وهو من ابناء الثمانين وجلال الدين سيوطی در بغية الوعاة في طبقات
اللغويين والنحاة گفته احمد بن محمد بن مكي بن ياسين بن الشيخ نجم الدين القمولي قال الادفوي كان من
الفقهاء الافاضل والعلماء المتقدمين والصلحاء المتورعين اشتغل بقوص والقاهرة وقرأ الاصول
والنحو وسمع من البدر بن جماعة وصنف البحر المحيط وشرح الاسماء الحسنى ولي الحكم بقمولا واخميم
واسيوط وغيرها ... بمصر وناب في الحكم بها ودرس بالفخرية مولده سنة ثمان وخمسين وستمائة ومات
يوم الاحد ثامن ... سنة سبع وعشرين وسبعمائة ونیز جلال الدين سيوطی در حسن المحاضرة في اخبار مصر والقاهرة
در ذکر من كان بمصر من الفقهاء الشافعية گفته القمولي نجم الدين ابو العباس احمد بن محمد بن ابي الحرم مكي كان
اماما في الفقه عارفا بالاصول والعربية صالحا متواضعا ... البحر المحيط في شرح الوسيط ولخصه كالروضة

علی عن الثقلین فانظروا کیف تخلفونی فیہما الثقل الاکبر کتاب اللہ طرف بید اللہ وطرف بایدیکم
فاستمسکوا ولا تضلوا ولا تبدلوا وعترتی اہل بیتی فانہ قد نبانی اللطیف الخبیر انہما لن یفترقا حتی یردا علی
الحوض وصدر الدین حموئی از اعاظم صدور اثبات واکابر ثقات سنیہ می باشد بعضی از فضائل سنیہ ومحامد بہیہ او
بر ناظر معجم مختص وتذکرۃ الحفاظ وعبر فی خبر من غبر ذہبی وطبقات شافعیہ جمال الدین اسنوی ونظم درر السمطین محمد بن یوسف
زرندی وتوضیح الدلائل شہاب الدین احمد وجواہر العقدین نور الدین سمہودی واضح وآشکار است فہذا صدر الدین
الحموئی احد الاعیان الصدور، الموصوفین بالامامۃ علی لسنۃ الجمہور، قد روی ہذا الحدیث المعروف
المشہور، واثر ذلک الخبر المروی المأثور، عن النبی الامین المامون المحبور، علیہ وآلہ الآف السلام من
من الملک الغفور، فاوردہ فی کتابہ ... عدیدۃ ذات ضوء ونور، واسانید سدیدۃ ... کالصبح
حین السفور، فالحمد للہ علی ... الحق بابین ما یکون من الوضوح والظہور، وتالق الصواب بالمع ما یری
من السطوع والسفور، واللہ ولی التوفیق فی کل الامور، وبیدہ الموزع المرشد فی الورود والصدور،

اما روایۃ نجم الدین ابو العباس احمد بن محمد بن مکی بن یاسین القمولی حدیث ثقلین را پس در تکملہ تفسیر مفاتیح الغیب در تفسیر آیہ
سنفرغ لکم ایہا الثقلان گفتہ والثقلان الامر العظیم قال علیہ السلام انی تارک فیکم الثقلین ونجم الدین
قمولی از اماثل فقہای عظام وافاضل نبہای فخام سنیہ بودہ - جمال الدین عبد الرحیم بن حسن الاسنوی در طبقات شافعیہ گفتہ
الشیخ نجم الدین ابو العباس احمد بن محمد بن ابی الحرم المکی القمولی نسبۃ الی قمولا ... باہل الورع والتقی وتعلق
باسباب الرقی فارتقی وخاص مع الاولیاء فذکر فی فلکہم ولزمہم حتی انتظم فی سلکہم کان اماما فی الفقہ
عارفا بالاصول والعربیۃ صالحا صدوقا سلیم الصدر کثیر التلاوۃ متواضعا متوددا کریما کثیر المروۃ شرح الوسیط شرحا
مطولا اقرب تناولا من شرح ابن الرفعۃ وان کان کثیر الاستمداد منہ واکثر فروعا منہ ایضا بل لا اعلم کتابا
فی المذہب اکثر مسائل منہ وسماہ البحر المحیط فی شرح الوسیط ثم لخص احکامہ خاصۃ کتلخیص الروضۃ
من الرافعی سماہ جواہر البحر وشرح مقدمۃ ابن الحاجب فی النحو شرحا مطولا وشرح الاسماء الحسنی فی مجلد
وکمل تفسیر ابن الخطیب تولی تدریس الفخریۃ بالقاہرۃ ونیابۃ الحکم بہا وتدریس الفائزیۃ بمصر ونیابۃ الحکم بہا
وحسبۃ مصر ... التی لہ مات فی رجب سنۃ سبع وعشرین وسبعمائۃ عن ثمانین سنۃ وقمولۃ بلد
بالبر الغربی من اعمال الصعید قریبۃ من قوص وتقی الدین سبکی در طبقات شافعیہ گفتہ احمد بن محمد بن
مکی بن یاسین القرشی المخزومی الشیخ العلامۃ نجم الدین ابو العباس القمولی المصری اشتغل الی ان

(بقیه عبارت صفحه ۳۳۰ سطر ۸ بعد لفظ مثبور)

اما روایت علاء الدین علی بن محمد بن ابراهیم البغدادی الصوفی المعروف بالخازن حدیث ثقلین را پس در تفسیر خود مسمی
بلباب التاویل فی معانی التنزیل در تفسیر آیه واعتصموا بحبل الله جمیعا گفته واعتصموا بحبل الله جمیعا ای تمسکوا
بحبل الله والحبل هو السبب الذی یتوصل به الی البغیة وسمی الایمان حبلا لانه سبب یتوصل به الی زوال الخوف وقیل حبل الله اهل السبب الذی به یتوصل
الیه نعا هذا اختلفوا فی معانی الآیة فقال ابن عباس معناه تمسکوا بدین الله لانه سبب یوصل الیه وقیل
حبل الله هو القرآن لانه ایضا سبب یوصل الیه وفی افراد مسلم من حدیث زید بن ارقم ان رسول الله صلی الله
علیه وسلم قال الا وانی تارک فیکم ثقلین احدهما کتاب الله هو حبل الله من اتبعه کان علی الهدی ومن
ترکه کان علی الضلالة الحدیث و نیز در تفسیر آیه مودت گفته عن زید بن ارقم ان رسول الله صلی الله علیه
وسلم قال انی تارک فیکم ثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور (یعنی اخرجه مسلم ۱۲) فخذوا بکتاب الله تعالی واستمسکوا به
فحث علی کتاب الله ورغب فیه ثم قال واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی فقال له حصین من اهل بیته یا زید
الیس نساؤه من اهل بیته قال نساؤه من اهل بیته ولکن اهل بیته من حرمت علیه الصدقة بعده قال ومن هم قال
هم آل علی وآل عقیل وآل جعفر وآل عباس و نیز در تفسیر آیه سنفرغ لکم ایها الثقلان گفته واراد بالثقلین
الانس والجن سمیا ثقلین لانهما ثقلا علی الارض احیاء وامواتا وقیل کل شیء له قدر ووزن ینافس فیه فهو
ثقل ومنه قول النبی صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی فجعلهما ثقلین اعظاما
لقدرهما و علامه علاء الدین خازن از اکابر مشاهیر و ائمه نحاریر سنیه می باشد ابن حجر عسقلانی در درر کامنه فی اعیان المائة الثامنة
گفته علی بن محمد بن ابراهیم بن عمر بن خلیل الشیحی بمعجمة مکسورة بعدها مثناة من تحت ساکنة
ثم حاء مهملة نسبة الی شیحة من عمل حلب البغدادی الصوفی علاء الدین خازن الکتب بالسمیساطیة ولد سنة
ثمان وسبعین وستمائة ببغداد وسمع بها من ابن الدوالیبی وقدم دمشق وسمع من
القاسم بن مظفر ووزیرة بنت عمر واشتغل کثیرا وجمع تفسیرا کبیرا اسماه لباب التاویل لمعالم التنزیل (نخ لباب صح)
وشرح العمدة وهو الذی صنف مقبول المنقول فی عشر مجلدات جمع فیه بین مسند الشافعی واحمد والستة
والموطا والدارقطنی فصارت عشرة کتب ورتبها علی الابواب وجمع سیرة نبویة مطولة وکان حسن السمت
والبشر والتودد وقال ابن رافع مات فی آخر شهر رجب او مستهل شعبان سنة احدی و
اربعین وسبعمائة بحلب و نیز از مآثر عالیه و مفاخر غالیه خازن بودنش از جمله شیوخ آن مشایخ نسبه شاه ولی الله
است که حضرتش باتصال سند خود بایشان حمد الهی فرموده و ایشان را مشایخ جلیله کرام و ائمه قاده اعلام

في كتاب سماه الجواهر وله شرح كافية ابن الحاجب وشرح اسماء الله الحسنى وولي حسبة مصر مات في رجب سنة سبع
وعشرين وسبعمائة وشمس الدين محمد بن احمد الداودي المالكي در طبقات المفسرين گفته احمد بن محمد بن مكي بن ياسين
المخزومي الشيخ العلامة نجم الدين ابو العباس القمولي المصري الشافعي اشتغل الى ان برع ودرس وافتى و
وولي قضاء قوص ثم اخميم ثم اسيوط والمنية والشرقية والغربية ثم ولي نيابة الحكم بالقاهرة ومصر
الوجه القبلي ودرس بالفخرية بالقاهرة والفائزية بمصر وشرح الوسيط شرحا مطولا اقرب تناولا من المطلب
واكثر فروعا وان كان كثير الاستمداد منه قال الاسنوي لا اعلم كتابا في المذهب اكثر مسائل منه
سماه البحر المحيط في شرح الوسيط ثم لخص احكامه خاصة كتلخيص الروضة من الرافعي سماه جواهر البحر وشرح
كافية ابن الحاجب في النحو شرحا مطولا وشرح الاسماء الحسنى في مجلد وكمل تكملة الامام فخر الدين قال السبكي في
طبقات الكبرى كان من الفقهاء المشهورين والصلحاء المتورعين يحكى ان لسانه كان لا يفتر عن قول لا اله الا الله
ولم يبرح يفتي ويدرس ويصنف ويكتب وكان الشيخ صدر الدين بن الوكيل فيما نقل لنا عنه يقول ليس بمصر افقه من
القمولي وقال جعفر الادفوي قال لي اربعين سنة احكم ما وقع لي حكم خطا ولا مكتوب فيه خلل وكان مع جلالته
في الفقه عارفا بالنحو والتفسير مولده سنة ثلاث وخمسين وستمائة ومات يوم الاحد ثامن رجب سنة سبع وعشرين
وسبعمائة عن ثمانين سنة ودفن بالقرافة وقمولا بفتح القاف وضم الميم واسكان الواو بلدة من البر الغربي من اعمال
القوصية قريبة من قوص ذكره ابن قاضي شهبة ثم شيخنا في طبقات النحاة انتهى فهذا الثقات
بنجمهم الساطع الزهور وعلمهم اللامع السفور قد اوردوا هذا الحديث الزاهر النور الباهر الظهور
في كتابه المعروف والمشهور فلا ينحرف عن قبوله الا من نبلته فاتلات الغرور وعميت عليه مبهمات
الامور فهو لزيغه عن الصدق والصواب محجوب وعن الرشد والهدى محجوب ولعمهه في الضلال
والعمى مغلوب ولعتهه في الغي والردى مثبور **اما روايت فخر الدين** هانسوي حديث ثقلين را پس در
كتاب دستور الحقائق آورده چنانچه ملك العلماء دولتابادي در هداية السعداء گفته وفي دستور الحقائق للامام
فخر الدين الهانسوي روى عن زيد بن ارقم قال لما رجع رسول الله صلى الله عليه وسلم عن حجة الوداع
نزل عند غدير خم وهو اسم موضع بين مكة والمدينة فامر ان يجمع رحال الابل فجعلها كالمنبر فصعد عليها
وقال اني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي ان تمسكتم بهما لن تضلوا من بعدي وغايت تفوق ونبالت و
تقدم وجلالت علامه فخر الدين هانسوي از افادات اكابر سنيه ومجلد حديث طير بعون الله المنعم المفيض لكل خير دريافتي فهذا ... الدين

ابتداء ... ضاد ... ... فاخرهم الحزم الملک للجلائل والدقائق ... روی هذا الحدیث البارع الفائق الرائع الرائق ... الکاشف المعضلات ... المضائق ... الفاتح مرالبیت ساکل مازق ... ... الهادی بلوامع ارشاد کل البرایا والخلائق ... اوضح المناهج واقوم المدارج وابین الطرائق ... الدافع عن سالک الرشد والهدی سائر القوارع والروادع والعوائق ... اصفی المبرهن معاقد العلم والیقین امتن الاسباب والعری والعلائق ... فلا یتنحی عنه جاحد مائق من تضییع الحقائق ... ولا یصد عنه الا حائد بائق عن باطراح الوثائق والله مجازیه بسوء عمله فهو لغد ذائق ... یوم ... کل نفس معها شهید و سائق ... اما روایت ولی الدین ابو عبد الله محمد بن عبد الله التبریزی الخطیب حدیث ثقلین را پس در مشکوۃ المصابیح گفته وعن زید بن ارقم رضی الله عنه قال قام رسول الله صلی الله علیه وسلم یوما فینا خطیبا بماء یدعی خما بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه ووعظ وذکر ثم قال اما بعد الا ایها الناس انما انا بشر یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیب وانا تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب الله عز وجل فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله ورغب فیه ثم قال واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی و در روایتی کتاب الله هو حبل الله من اتبعه کان علی الهدی ومن ترکه کان علی الضلالة رواه مسلم و نیز دران گفته عن جابر رضی الله عنه قال رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم فی حجته یوم عرفة وهو علی ناقته القصوی یخطب فسمعته یقول یا ایها الناس انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله و عترتی اهل بیتی رواه الترمذی عن زید بن ارقم رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الاخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما رواه الترمذی و کمال سمو مقام و علو مرتبت و نهایت رفعت محل و شموخ مرتبت ولی الدین الخطیب و ... تمیز و ... وثوق استناد و حماد ای اعتبار و اعتماد مشکوۃ المصابیح نزد اهل سنت محتاج بیان نیست و قد سبق نبذ من ذلک فی مجلد حدیث الطیر فوضح ان ولی الدین الخطیب صاحب المشکوۃ من اعاظم علمائهم السعاة الحماة ... قد روی هذا الحدیث المقبول عند النقدة البرعة الرعاة ... المرضی اعند الاساتذة الاساة ... فلا یتنحی بوجهه الا جاحد سلک مسالک الناکبین الغواة ... ورکب ... الناکثین الطغاة ... ومال الی القاسطین البغاة ... وعدل الی المارقین ...

ثقلین ... مسلم ...

واز بلاد [illegible] در حرمین [illegible] مین و مجمع علے [illegible] لہم من بین الخافقین وانموده و [illegible]
کہ مسمی بلباب التاویل [illegible] نیز نہایت شائع و مشہور و در مرویات و مجازات محدثین اعاظم و مسندین
افاخم مسطور و مذکور [illegible] شیخ تاج الدین دہان مکی در کفایۃ المتطلع کہ در ان مرویات شیخ خود حسن بن علی
العجیمی ذکر کرده گفته التفسیر للامام علاء الدین علی بن محمد بن ابراہیم الخازن رحمہ اللہ تعالیٰ [illegible] بہ
عن النور علی بن محمد الاجہوری عن العلامۃ برہان الدین ابراہیم بن عبد الرحمن العلقمی عن الحافظ
جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی عن [illegible] ند الدنیا محمد بن [illegible] قبل الحلبی اجازۃ عن محمد بن علی
الحراوی عن الحافظ عبد المومن بن خلف الدمیاطی عن مولفہ الامام علاء الدین علی بن محمد بن ابراہیم بن
الخازن فذکره و مصطفی بن عبد اللہ القسطنطینی در کشف الظنون گفته لباب [illegible] فی معانی التنزیل فی ثلاث
مجلدات للشیخ علاؤ الدین علی بن محمد بن ابراہیم البغدادی الصوفی المعروف بالخازن فرغ من تالیفہ یوم الاربعاء
العاشر من رمضان سنۃ ۷۲۵ خمس و عشرین و سبعمائۃ اولہ الحمد للہ الذی خلق الاشیاء فقدرها الخ ذکر فیہ
ان معالم التنزیل للبغوی موصوف بالاوصاف المحمودۃ لکنہ طویل فانتخبہ وضم الیہ فوائد لخصہا من
کتب التفاسیر بحذف الاسانید و [illegible] ل علامۃ للصحیحین وذکر اسامی غیرہما و عرض فیہ لشرح غریب الحدیث
ومایتعلق بہ و احمد بن عبد الغفار العجیلی در ذخیرۃ المآل گفته قال الامام ابن الخازن رحمہ اللہ فی تفسیره علی قولہ تعالیٰ وانذر
عشیرتک الاقربین روی عن محمد بن اسحاق بسنده عن علی رضی اللہ عنہ قال لما نزلت ہذه الایۃ علی رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم وانذر عشیرتک الاقربین دعانی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فقال یا علی ان اللہ امرنی
ان انذر عشیرتی الاقربین الخ و سید مومن بن حسن مومن شبلنجی در نور الابصار گفته ویشہد للقول
بانہم علی و فاطمۃ والحسن والحسین ما وقع منہ صلی اللہ علیہ وسلم حین اراد المباہلۃ ہو و وفد نجران
کما ذکره المفسرون فی تفسیر آیۃ المباہلۃ وہی قولہ تعالیٰ فمن حاجک فیہ من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا
ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم قیل اراد بالابناء الحسن والحسین وبالنساء
فاطمۃ وبالنفس نفسہ صلی اللہ علیہ وسلم وعلیا رضی اللہ عنہ کذا فی تفسیر الخازن انتہی فعلاء الدین
الخازن [illegible] ہم الرازن الوازن ٭ قد روی ہذا الحدیث الوافی الصائن ٭ عن الوقوع من مہاوی الرد
الخائن ٭ فالمذعن لہ [illegible] ل علی الہدی راکن ٭ والمصدق بہ مطمئن الی الصواب ساکن ٭ والمرتاب
فیہ حارد للغل [illegible] امن ٭ والمنحاز عنہ حائد خامل الذکر خامن ٭

ترجمۂ الخازن ظ بسنده ظ

عن سعید بن مسروق کلاهما عنه به س فی المناقب عن زکریا بن یحیی السجزی عن
اسحاق بن ابراهیم به و در [illegible] مسند ابوسعید خدری تحت عنوان سلیمان بن مهران الاعمش
عن عطیة عن ابی سعید گفته حدیث ت انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا
[illegible] حدیث فی ترجمة حبیب بن ابی ثابت عن زید بن ارقم و ابوالحجاج مزی از اکابر
حفاظ ماهرین و اجله ایقاظ بارعین و اعلام دین و ارکان یقین [illegible] بوده مبذی از مفاخر عالیة
المقدار و مآثر غالیة الاسعار او نزد ائمه قوم بر ناظر تذکرة الحفاظ و معجم مختص و تذهیب التهذیب ذهبی و تتمة المختصر
زین الدین ابن الوردی و طبقات شافعیه تاج الدین سبکی و طبقات شافعیه جمال الدین اسنوی و طبقات شافعیه
تقی الدین اسدی و نجوم زاهره جمال الدین یوسف بن تغری بردی الظاهری و درر کامنه فی اعیان المائة الثامنة
ابن حجر عسقلانی و روض المناظر قاضی ابوالولید بن شحنه و طبقات الحفاظ جلال الدین سیوطی و بدر طالع
بمحاسن من بعد القرن السابع محمد بن علی الشوکانی واضح و لائح [illegible] در ینجا اکتفا بر عبارت بدر طالع میرود
قال الشوکانی فیه یوسف بن الزکی عبد الرحمن بن یوسف بن عبد الملک
بن یوسف بن علی بن ابی الزهر الحلبی الاصل المزی ابو الحجاج جمال الدین
الامام الکبیر الحافظ صاحب التصانیف ولد فی ربیع الآخر سنة ۶۵۴ وطلب بنفسه
فاکثر عن احمد بن ابی الخیر و مسلم بن علان و الفخر بن البخاری و نحوهم من اصحاب ابن طبرزد
والکندی وسمع الکتب الطوال والاجزاء ومشایخه نحو الالف ومن مشایخه النووی بالشام و
الحرمین و مصر و حلب والاسکندریة وغیرها واتقن اللغة والتصریف وتبحر فی الحدیث ودرس
بمدارس منها دار الحدیث الاشرفیة ولما ولی تدریسها قال ابن تیمیة لم یلها من حین بنیت
الی الآن احق بشرط الواقف منه قال الذهبی ما رایت احدا فی هذا الشان احفظ منه واوذی
مرة بسبب ابن تیمیة لانها لما وقعت له المناظرة مع الشافعیة وبحث معه الصفی الهندی
وابن الزملکانی کما تقدمت الاشارة الی ذلک شرع صاحب الترجمة یقرء کتاب
خلق افعال العباد للبخاری قاصدا بذلک الرد على المخالفین لابن تیمیة فغضب جماعة
الفقهاء وقالوا نحن المقصودون بهذا فبلغ ذلک القاضی الشافعی یومئذ فامر بسجنه فتوجه
ابن تیمیة واخرجه من السجن بیده فغضب النائب فاعیده ثم اخرج عنه فامر النائب ان ینادی بان من تکلم

وجنح الی الضاغنین العداة ؛ ورکن الی الشانئین الرداة ؛ وترک الراشدین الهداة ؛ وفارق الدالین الدعاة ؛ والله مجازیه علی سوء عمله یوم یحشر الناس حفاة عراة ؛ ویوافون الی موقفهم مشاة کباة ؛ **اما روایت ابو الحجاج یوسف بن عبد الرحمن بن یوسف المزی** حدیث ثقلین را پس درکتاب تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف الفاظ وطرق این حدیث شریف را از مسلم وترمذی ونسائی آورده چنانچه در مسند جابر تحت عنوان جعفر بن محمد بن علی الهاشمی الصادق عن ابیه محمد بن علی عن جابر گفته حدیث ت رایت النبی صلی الله علیه وسلم فی حجته یوم عرفة وهو علی ناقته القصواء یخطب الحدیث ت فی المناقب عن نصر بن عبد الرحمن الکوفی عن زید بن الحسن عنه به وقال حسن غریب ودر مسند زید بن ارقم گفته حبیب بن ابی ثابت الاسدی الکوفی عن زید بن ارقم حدیث ت انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا الحدیث ت فی المناقب عن علی بن المنذر عن ابن فضیل عن الاعمش عنه به وعن عطیة عن ابی سعید به وقال حسن غریب ونیز در مسند زید بن ارقم گفته عامر بن واثلة ابو الطفیل اللیثی الکنانی وله رؤیة عن زید بن ارقم حدیث ت من کنت مولاه فعلی مولاه ت فی المناقب عن محمد بن بشار عن غندر عن شعبة عن سلمة بن کهیل قال سمعت ابا الطفیل یحدث عن ابی سریحة اوزید بن ارقم شک شعبة فذکره وقال حسن غریب س فی ... فیه عن محمد بن مثنی عن یحیی بن حماد عن ابی عوانة عن سلیمان عن حبیب بن ابی ثابت عن ابی الطفیل عن زید بن ارقم به اتم من الاول لما رجع ونزل غدیر خم الحدیث ونیز در مسند زید بن ارقم گفته یزید بن حیان التیمی الکوفی عم ابی حیان التیمی عن زید بن ارقم حدیث م س انطلقت انا وحصین بن سبرة وعمرو بن مسلم الی زید بن ارقم قال له حصین یا زید لقد ... رأیت خیرا کثیرا رأیت رسول الله صلی الله علیه وسلم الحدیث بطوله وفیه انی تارک فیکم الثقلین م فی الفضائل عن زهیر بن حرب وشجاع بن مخلد کلاهما عن اسمعیل بن علیة وعن ابی بکر بن ابی شیبة عن محمد بن فضیل وعن اسحق بن ابراهیم عن جریر ثلاثتهم عن ابی حیان التیمی وعن حسان بن بکار عن حسان بن ابراهیم

اقول لکم لا تؤذونی فاحفظوه والتذکیر بمعنی الوعظ یدل علیه قوله ووعظ وذکر و نیز در کاشف گفته

الفصل الثانی الاول جابر قوله وعترتی اهل بیتی عترة الرجل اهل بیته ورهطه الادنون ولاستعمالهم

یعنی ان الحدیث الاول من ہذا الفصل رواہ جابر بن عبد اللہ الانصاری ۱۲ ک

العترة علی انحاء کثیرة بینها رسول الله صلی الله علیه وسلم لیعلم انه اراد بذلک نسله وعصابته الادنین و

ازواجه الثانی زید قوله ما ان تمسکتم به ما الموصولة والجملة الشرطیة صلتها وامساک الشیء التعلق به وحفظه

یعنی ان الحدیث الثانی من ہذا الفصل رواہ زید بن ارقم ۱۲ ک

قال تعالی ویمسک السماء ان تقع علی الارض واستمسک الشیء اذا تحری الامساک به ولهذا لما ذکر التمسک عقبه

بالمتمسک به صریحا وهو الحبل فی قوله کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وفیه تلویح الی معنی

قوله تعالی ولو شئنا لرفعناه بها ولکنه اخلد الی الارض واتبع هواه کان الناس واقعین فی مهواة طبیعتهم

مشتغلین بشهواتها وان الله تعالی یرید بلطفه رفعهم فیدلی حبل القرآن الیهم لیخلصهم من تلک

الورطة فمن تمسک به نجا ومن اخلد الی الارض هلک ومعنی التمسک بالقرآن العمل بما فیه وهو الائتمار

باوامره والانتهاء عن نواهیه والتمسک بالعترة محبتهم والاهتداء بهدیهم وسیرتهم وقوله انی

تارک فیکم اشارة الی انهما بمنزلة التوامین الخلفین عن رسول الله صلی الله علیه وسلم وانه

صلی الله علیه وسلم یوصی الامة بحسن المعاشرة معهما وایثار حقهما علی انفسهم کما یوصی الاب

المتفق لاولاده ویعضده الحدیث الثانی فی الفصل الاول اذکرکم الله فی اهل بیتی کما یقول الاب

المشفق الله الله فی حق اولادی ومعنی کون احدهما اعظم من الآخر ان القرآن هو اسوة للعترة

وعلیهم الاقتداء به وهم اولی الناس بالعمل بما فیه ولعل السر فی هذه الوصیة واقتران العترة بالقرآن

ایجاب محبتهم لقوله تعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی فانه تعالی جعل شکر انعامه

واحسانه بالقرآن منوطا بمحبتهم علی سبیل الحصر وکانه صلی الله علیه وسلم یوصی الامة بقیام الشکر و

قید تلک النعمة به ویحذرهم عن الکفران فمن قام بالوصیة وشکر تلک الصنیعة بحسن الخلافة فیهما لن

یفترقا فلا یفارقانه فی مواطن القیمة ومشاهدها حتی یرد الحوض فیشکرا صنیعه عند رسول الله فحینئذ هو بنفسه

یکافیه والله یجازیه الجزاء الاوفی ومن اضاع الوصیة وکفر النعمة فحکمه بالعکس وعلی هذا التاویل حسن

موقع قوله انظروا کیف تخلفونی فیهما والنظر بمعنی التامل والتفکر ای تفکروا واستعملوا الرویة فی

استخلافی ایاکم هل تکونون خلف صدق او خلف سوء وان استغربت قولی لا یفارقانه فی مواقف

الحشر حتی یردا علی الحوض تمسکت بما ورد عن رسول الله صلی الله علیه وسلم اقرأوا الزهراوین الخ قوله

العقائد یقتل من مصنفاته تهذیب الکمال اشتهر فی زمانه وحدث به خمس مرات وکتاب الاطراف و
هو کتاب مفید جدا وقد اخذ عنه الاکابر وترجموا له وعظموه جدا قال ابن سید الناس فی ترجمته
انه احفظ الناس للتراجم واعلمهم بالرواة من اعارب اعاجم واطال الثناء علیه ووصفه باوصاف
ضخمة وقال انه فی اللغة امام وله فی القراٰن معرفة والمام وقال الصفدی سمعت اصحیح ... اعلی السید
المنبجی وشیخ حاضر فکان یرد علی القاری فیقول القاری ما عندی الا ما قرات فیوافق
المزی بعض من حضر ممن بیده نسخة اما بان یوجد فیها کما قال او یوجد مظنتنا علیه او فی الحاشیة لما ذکر
ذلک منه قلت له ما النسخة الصحیحة الا انت قال ولم ار بعد ابی حیان مثله فی العربیة خصوصا التصریف
ولم یکن مع توسعه فی معرفة الرجال یستحضر تراجم غیر المحدثین لا من الملوک ولا من الوزراء والقضاة والادباء
وقال الذهبی کان خاتمة الحفاظ وناقد الاسانید والالفاظ وهو صاحب معضلاتنا ومرجع مشکلاتنا قال
وفیه حیاء وکرم وسکینة واحتمال وقناعة وترک التجمل والجماع عن الناس ومات یوم السبت ثانی عشر صفر سنة ۷۴۲ھ
انتهی فهذا ابو الحجاج المزی حافظهم الکبیر الجلیل الاجل ۛ وبارعهم النبیل العظیم المحل ۛ
قد روی هذا الحدیث الضارب السائر فی الافاق سیر المثل ۛ المستعذب المستحلی فی الاذواق کمشتار
العسل ... من الصحاح طرق عدیدة مبراة عن النقص والخلل ۛ وجمع منها سیاقات ... الاول
بالعل بعد النهل ۛ فبالله وللجاهل القمی الذلیل الاذل ۛ والمنکر الغوی الضلیل الاضل ۛ کیف
جار عن الحق وعدل ۛ ونکص عن سنن الصواب ونکل ۛ فاثر لرینه ظاهر الخطاء والخطل ۛ وقاد
... نفسه الی فاحش الزیغ والزلل ۛ واوضع لغیه فی مهامه العدوان من غیر مهل ۛ واوغل
... فی سباسب لشنان کالعل ۛ

اما اثبات شرف الدین حسن بن محمد عبد الله الطیبی

حدیث ثقلین را پس در کاشف شرح مشکوة گفته السادس زید قوله الثقلین الثقل المتاع المحمول علی الدابة
یعنی ان الحدیث السادس من هذا الفصل رواه زید بن ارقم
وانما قیل للانس والجن الثقلان لانهما قطان الارض فکانهما اثقلاها وقد شبه بهما الکتاب والعترة لان
الدین یستصلح بهما ویعمر کما عمرت الدنیا بالثقلین وقیل سماهما ثقلین لان الاخذ بهما والعمل بهما ثقیل
وقیل فی تفسیر قوله تعالی انا سنلقی علیک قولا ثقیلا ای اوامر الله ونواهیه لانه لا تؤدی الا بتکلیف ما یثقل
وقیل قولا ثقیلا ای له وزن وسمی الجن والانس ثقلین لانهما فضلا بالتمییز علی سائر الحیوان وکل شیء له
وزن وقدر یتنافس فیه فهو ثقل قوله اذکرکم الله فی اهلبیتی ای احذرکم الله فی شان اهل بیتی و

ولد سنة ... وخمسین وستمائة ... [illegible]

وقیل

بلده وغيرهم من يعرف ومن لا يعرف محبا لمن عرف منه تعظيم الشريعة وكان ذا ثروة من
الارث والتجارة فلم يزل ينفقه في وجوه الخيرات حتى صار في آخر عمره فقيرا صنف شرح الكشاف
التفسير التبيان في المعاني والبيان شرحه شرح المشكاة وكان يشتغل في التفسير من بكرة الى الظهر
ومن ثم الى العصر في الحديث الى يوم مات فانه لما فرغ من وظيفة التفسير توجه الى مجلس الحديث
فصلى النافلة وجلس ينتظر الاقامة للفريضة فقضى نحبه متوجها الى القبلة وذلك يوم الثلاثاء ثالث
عشري شعبان سنة ثلاث واربعين وسبعمائة قلت ذكر في شرحه على الكشاف انه اخذ عن ابي
حفص السهروردي وانه قبيل الشروع في هذا الشرح رأى النبي صلى الله عليه وسلم في النوم وقد
ناوله قدحا من اللبن فشرب منه وشمس الدين محمد بن علي بن احمد الداودي المالكي در طبقات المفسرين گفته
الحسن بن محمد بن عبد الله شرف الدين الطيبي بكسر الطاء الامام المشهور العلامة في المعقول
والعربية والمعاني والبيان قال الحافظ ابن حجر كان آية في استخراج الدقائق من القرآن والسنن مقبلا
على نشر العلم متواضعا حسن المعتقد شديد الرد على الفلاسفة والمبتدعة مظهرا فضائحهم شديد
الحب لله ورسوله كثير الحياء ملازما لاشتغال الطلبة في العلوم الاسلامية بغير طمع بل يجديهم ويعينهم
ويعير الكتب النفيسة لاهل بلده وغيرهم من يعرف ومن لا يعرف محبا لمن عرف منه تعظيم الشريعة
وكان ذا ثروة من الارث والتجارة فلم يزل ينفقه في وجوه الخيرات حتى صار في آخر عمره فقيرا
وضعف بصره في آخر عمره شرح الكشاف شرحا كبيرا واجاب عما خالف فيه اهل السنة باحسن جواب
وصنف في المعاني والبيان كتابا سماه التبيان وشرحه وصنف تفسير القرآن وشرح مشكاة المصابيح و
عقد مجلسا لقراءة صحيح البخاري وكان يشغل في التفسير من الشروق الى الزوال ومن ثم الى العصر في
البخاري الى يوم مات فانه فرغ من وظيفة التفسير وتوجه الى مجلس الحديث فصلى النافلة وجلس
ينتظر الاقامة للفريضة فقضى نحبه متوجها الى القبلة وذلك يوم الثلثاء ثالث عشري شعبان سنة ثلاث
واربعين وسبعمائة وذكر في شرحه على الكشاف انه اخذ عن ابي حفص السهروردي وانه قبيل هذا
الشرح رأى النبي صلى الله عليه وسلم في النوم وقد ناوله قدحا من اللبن فشرب منه ذكره شيخنا
في طبقات النحاة ومحمد بن علي الشوكاني در بدر طالع بمحاسن من بعد القرن السابع گفته الحسين بن محمد بن عبد الله
الطيبي الامام المشهور صاحب شرح المشكاة وحاشية الكشاف وغيرهما وكان في مبادي عمره صاحب ثروة كبيرة

یحلجان عن ... اجہما وان استبعدت قولی انشدت لک قول الاعشی ... فبت ... ورین
یصطلیانہا، وبات علی النار الندی والمحلق، رضیعی لبان ثدی ام تقاسما، باسحم داج عوض
لاتتفرق، اعزب الاعشی ... ل الممدوح یعنی المحلق احد نوع الجود لکثرة صدورہ عنہ کما نسبہ
حاتم الیہ فی قولک حاتم الجود ثم ... ہما اخوین ام واحدة راضعین ثدیہا وما اکتفی بذلک بل ذکر
انہما یحالفان علی ان لاینفرقا ابدا اوکمال رفعت مرتبت و جلالت منزلت و عظمت شان و سمو مکان طیبی
طیب البخار نہایت واضح واشکار ست ابن حجر عسقلانی در درر کامنہ گفتہ الحسین بن محمد بن عبد اللہ الطیبی
الامام المشہور صاحب شرح المشکاة وغیرہ قرأت بخط بعض الفضلاء کان ذا ثروة من الارث والتجارة فلم یزل
ینفق ذلک فی وجوہ الخیرات الی ان کان فی آخر عمرہ فقیرا قال وکان کریما متواضعا حسن المعتقد شدید الرد
علی الفلاسفة والمبتدعة مظہرا فضائحہم مع استیلائہم فی بلاد المسلمین ح شدید الحب للہ ولرسولہ کثیر
الحیاء ملازما لاشغال الطلبة فی العلوم الاسلامیة بغیر طمع بل یجدیہم ویعینہم ویعیر الکتب النفیسة
لاہل بلدہ وغیرہم من اہل البلدان من یعرف ومن لایعرف محبا لمن عرف منہ تعظیم الشریعة
مقبلا علی نشر العلم آیة فی استخراج الدقائق من القرآن والسنن شرح السنة شرحا کبیرا واجاب عما
خالف مذہب السنة احسن جواب یعرف فضلہ من طالعہ وصنف فی المعانی والبیان التبیان و
شرحہ وامر بعض تلامذتہ باختصار المصابیح علی طریقة تحجبہا لہ وسماہ المشکاة وشرحہا ہو شرحا
حافلا ثم شرع فی جمع کتاب فی التفسیر وعقد مجلسا عظیما لقراءة کتاب البخاری فکان یشغل فی التفسیر
من بکرة الی الظہر ومن ثم الی العصر لاسماع البخاری الی ان کان یوم مات فرغ من وظیفة التفسیر
وتوجہ الی مجلس الحدیث فدخل مسجدا عند بیتہ فصلی النافلة قاعدا وجلس ینتظر الاقامة للفرض
فقضی نحبہ متوجہا الی القبلة وذلک یوم الثلاثاء ثالث عشری شعبان سنة ۷۴۳ھ علامہ جلال الدین سیوطی در
بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة گفتہ الحسن بن محمد بن عبد اللہ الطیبی بکسر الطاء الامام
المشہور العلامة فی المعقول والعربیة والمعانی والبیان قال ابن حجر کان آیة فی استخراج الدقائق
من القرآن والسنن مقبلا علی نشر العلم متواضعا حسن المعتقد شدید الرد علی الفلاسفة و
المبتدعة مظہرا فضائحہم مع استیلائہم حینئذ شدید الحب للہ ولرسولہ کثیر الحیاء ملازما
لاشتغال الطلبة فی علوم الاسلامیة من غیر طمع بل یجدیہم ویعینہم ویعیر الکتب النفیسة لاہل

والامصار، قد اثبت هذا الحدیث الطیب المتری اریجه بفوح الازهار، الزاری عبقه علی نفح الانوار واردفه ببیان ساطع القتار، وعقبه بشرح یحکی الغادة المعطار، فلا یلم عنه بالتنحی والازورار ولا یصد عنه بالتمعر والنفار، الا مالف الخبله ام دفار، فهو یا وساخها متسخ و فی جهها غار، اما

اثبات شمس الدین محمد بن المظفر الشاه دودی الخلخالی حدیث ثقلین را پس در مفاتیح شرح مصابیح که نسخه عتیقه آن بحمد الله تعالی پیش نظر قاصر حاضر ست گفته **قوله** بماء یدعی خما ای یسمی ذلک الماء خما بضم الخاء المعجمة وتشدید المیم **قوله** یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیب اخبر النبی علیه السلام الناس عن وفاته الثقلین قال فی شرح السنه قیل سماهما ثقلین لان الاخذ بهما والعمل بهما ثقیل لان الکتاب عظیم القدر والعمل بمقتضاه ثقیل وکذا المحافظة اهلبیته و احترامهم وانقیاد کم لهم اذا کانوا خلفاء بعدی و نیز دران گفته **قوله** علی ناقته القصوی قیل انها ناقة تلقب بالجدعاء وتارة بالعضباء واخری بالقصوی علی ... التخییل للناظرین **قوله** کتاب الله وعترتی بیان ما فی ما اخذ تم به او بدل واهل بیتی بیان عترتی یرید باهلبیته نسله وعصبته الادنین وازواجه **وقوله** من السماء الی الارض المراد من السماء الربوبیه وبالارض الخلق ولن یتفرقا ای کتاب الله وعترتی و شمس الدین خلخالی از اکابر ماهرین عظام واجله ناقدین فخام واعاظم جامعین علوم دینیه وافاخم حائزین فنون یقینیه است عبد الرحیم اسنوی در طبقات شافعیه گفته شمس الدین ... بن مظفر الدین الخلخالی ویعرف ایضا بالخطیبی کان اماما فی العلوم النقلیه والعقلیه ذا تصانیف کثیرة مشهورة منها شرح المصابیح ومختصر ابن حاجب والمفتاح والتلخیص فی علم البیان وصنف ایضا فی المنطق توفی بارّان سنة خمس واربعین وسبعمائة تقریبا و الخلخال بخائین معجمتین مفتوحتین فی اخره لام قریة من نواحی السلطانیة وارّان بهمزة مفتوحة وراء مهملة مشددة وبالنون وکان ولده ایضا فاضلا وتقی الدین ابو بکر اسدی در طبقات الشافعیه گفته محمد بن مظفر الدین العلامه شمس الدین الخلخالی ویعرف ایضا بالخطیبی ذکره الاسنوی فی طبقاته وقال کان اماما فی العلوم العقلیه والنقلیه ذا تصانیف کثیرة مشهورة منها شرح المصابیح ومختصر ابن الحاجب والمفتاح والتلخیص فی علم البیان وصنف ایضا فی المنطق توفی بارّان بهمزة مفتوحة وراء مهملة مشددة ونون سنة خمس واربعین وسبعمائة تقریبا والخلخالی منسوب الی الخلخال بخائین معجمتین مفتوحتین فی اخره لام قریة من نواحی السلطانیة وعلامه جلال الدین سیوطی در بغیة الوعاة فی طبقات

فلم یزل ینفق ذلک فی وجوہ الخیرات الی ان کان فی اخر عمرہ فقیرا وکان کریما متواضعا حسن المعتقد
شدید الرد علی الفلاسفة والمبتدعة مظہرا فضائحہم مع استیلائہم علی بلاد المسلمین فی عصرہ
شدید المحبة للہ ورسولہ کثیر الحیاء ملازما للجمعة والجماعة ملازما لتدریس الطلبة
فی العلوم الاسلامیة وعندہ کتب نفیسة یبذلہا للطلبة ولغیرہم من اہل بلدہ بل لسائر البلدان
من یعرفہ ومن لا یعرفہ له اقبال علی استخراج الدقائق من الکتاب والسنة وحاشیة علی الکشاف ہی انفس — له صح
حواشیہ علی الاطلاق مع ما فیہا من الکلام علی الاحادیث فی بعض الحالات اذا اقتضی الحال ذلک
علی طریقة المحدثین مما یدل علی ارتفاع طبقتہ فی علمی المعقول والمنقول وله کتاب فی المعانی و
البیان سماہ التبیان وشرحه وامر بعض تلامذتہ باختصارہ ثم شرع فی جمع کتاب فی التفسیر وعقد مجلسا
عظیما لقراءة کتاب البخاری فکان یقرء فی التفسیر من بکرة الی الظہر ومن ثم الی العصر لاسماع البخاری
الی ان کان یوم وفاتہ فرغ عن قراءة التفسیر وتوجہ الی مجلس الحدیث فدخل مسجدا عند بیتہ فصلی
النافلة قاعدا وجلس ینتظر الاقامة للفریضة فقضی نحبہ متوجہا الی القبلة فی یوم الثلاثاء ثالث عشر — الثلاثاء عشری
شعبان ۷۴۳ھ ومولوی صدیق حسن خان معاصر در تاج مکلل گفتہ حسین بن محمد بن عبد اللہ الطیبی صاحب
شرح المشکوة امام مشہور وعالم مبرور کان فی مبادی عمرہ صاحب ثروة عظیمة بذل المال فی وجوہ
الخیرات حتی صار فقیرا فی اخر عمرہ قال فی البدر الطالع کان حسن المعتقد شدید الرد علی الفلاسفة
والمبتدعة مظہرا فضائحہم مع استیلائہم علی بلاد المسلمین فی عصرہ شدید المحبة للہ ورسولہ
کثیر الحیا ملازما للجمعة والجماعة ملازما لتدریس الطلبة فی العلوم الاسلامیة له اقبال علی
استخراج الدقائق من الکتاب والسنة وحاشیة علی الکشاف ہی انفس حواشیہ علی الاطلاق مع ما فیہا
من الکلام علی الاحادیث فی بعض الحالات اذا اقتضی الحال ذلک علی طریقة المحدثین مما یدل علی
ارتفاع طبقتہ فی علمی المعقول والمنقول شرع فی جمع کتاب فی التفسیر وعقد مجلسا فی القراءة کتاب
البخاری فکان یقرء فی التفسیر من بکرة الی الظہر ومن ثم الی العصر لاسماع البخاری الی ان کان یوم وفاتہ
فرغ عن قراءة التفسیر وتوجہ الی مجلس الحدیث فدخل مسجدا عند بیتہ فصلی النافلة قاعدا وجلس
ینتظر الاقامة للفریضة فقضی نحبہ متوجہا الی القبلة فی شعبان سنة ۷۴۳ھ رحمہ اللہ انتہی **وفضل الطیبی** عند اعلام مہم
الاجلة واساطین اجلتہم الکبار الذی عرف مفاخرہ فی الاکناف والاقطار المتضوع نشر مآثرہ فی البلدان والامصار

التصانیف السائرة فی الاقطار ولد فی ثالث ربیع الآخر سنة ۶۷۳ واجاز له فی سنة مولده جماعة بعنایة اخیه
من الرضاع وطلب بنفسه بعد سنة ۶۹۰ فاکثر عن ابن عساکر وطبقته ثم رحل الی القاهرة واخذ عن الدمیاطی
وابن الصواف وغیرهما واخرج لنفسه ثلاثین بلدانیة ومهر فی فن الحدیث وجمع فیه المجامیع المفیدة
الکثیرة قال ابن حجر حتی کان اکثر اهل عصره تصنیفا وجمع تاریخ الاسلام فاربی فیه علی من تقدمه
بتحریر اخبار المحدثین خصوصا انتهی ای باعتبار تحریر اخبار غیرهم فان غیره ابسط منه واختصر منه مختصرات
کثیرة منها النبلاء والعبر وتلخیص التاریخ وطبقات الحفاظ وطبقات القراء ولعل تاریخ الاسلام فی زیادة علی
عشرین مجلدا وقفت منه علی اجزاء و النبلاء فی نحو العشرین مجلد وقفت منه علی اجزاء و مختصر من تاریخ الاسلام
باعتبار ان الاصل لمن نبل و لمن لم ینبل فی الغالب والنبلاء لیس الا لمن نبل لکنه اطال تراجم النبلاء فیه بما لم یکن فی تاریخ الاسلام
ومن مصنفاته المیزان فی نقد الرجال جعله خاصا بالضعفاء الذین قد تکلم فیهم متکلم وان کانوا غیر ضعفاء فی
الواقع ولهذا ذکر فیه مثل ابن معین وعلی بن المدینی باعتبار انه قد تکلم فیهما متکلم [illegible] وکتاب مفید
فی ثلاث مجلدات کبار وله کتاب الکاشف المعروف ومختصر سنن البیهقی الکبری ومختصر تهذیب
الکمال لشیخه المزی وخرج لنفسه المعجم الکبیر والصغیر والمختص بالمحدثین فذکر فیه غالب الطلبة من اهل
ذلک العصر وعاش الکثیر منهم بعده الی نحو اربعین سنة وخرج غیره من شیوخه واقرانه [illegible] وجمیع
مصنفاته مقبولة مرغوب فیها رحل الیه الناس لاجلها واخذوها عنه وتداولوها وقرؤها وکتبوها فی
حیوته وطارت فی جمیع بقاع الارض وله فیها تعبیرات رائقة والفاظ رشیقة غالبا [illegible] فیها مسلک
اهل عصره ولا من قبلهم ولا من بعدهم وبالجملة فالناس فی التاریخ من اهل عصره فمن بعدهم
عیال علیه ولم یجمع احد فی هذا الفن جمعه ولا حرره کتحریره قال البدر النابلسی فی مشیخته کان علامة
زمانه فی الرجال واحوالهم حدید الفهم ثاقب الذهن وشهرته تغنی عن الاطناب فیه انتهی ما اردنا
نقله من البدر الطالع ومولوی صدیق حسن خان معاصر در تاج مکلل گفته محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز الذهبی
الحافظ الکبیر ولد سنة ۶۷۳ قال فی البدر الطالع واجاز له فی سنة مولده جماعة بعنایة اخیه من الرضاع
اخذ عن الدمیاطی وابن الصواف ومهر فی فن الحدیث وجمع فیه المجامیع المفیدة الکثیرة قال ابن حجر حتی کان
اکثر اهل عصره تصنیفا وجمع تاریخ الاسلام فاربی فیه علی من تقدمه بتحریر اخبار المحدثین خصوصا
انتهی ولعل تاریخ الاسلام فی زیادة علی عشرین مجلدا وقفت منه علی اجزاء وله المیزان فی نقد الرجال جعله

اللغویین والنحاۃ گفته محمد بن مظفر الخطیب الخلخالی شمس الدین کان اماماً فی العلوم العقلیة والنقلیة وله التصانیف
المشهورة کشرح المصابیح وشرح المختصر وشرح المفتاح وشرح التلخیص وله مصنف فی المنطق مات سنة خمس و
اربعین وسبعمائة وازنیقی در مدینة العلوم در ذکر کتاب مفتاح سکاکی گفته وشرح القسم الثالث من المفتاح
وذکر فیه العلوم الثلثة المختصة بعلم البلاغة جماعة کثیرة منهم ناصر الدین الترمذی والخلخالی وعماد الدین
الکاشی ولم اقف علی ترجمتهم الا ان الخلخالی محمد بن المظفر الخطیبی الخلخالی شمس الدین کان اماماً فی العلوم العقلیة
والنقلیة صنف من التصانیف المشهورة کشرح المصابیح وشرح المختصر وشرح المفتاح وشرح التلخیص مات سنة خمس واربعین وسبعمائة
فهذا شمس الدین الخلخالی اکابرهم الحزب المفاخر والمعالی وسابقهم الشامل الاکابر والاعاظم الجامع للفنون
البارع فی العلوم المحصورة عنه الحکایة قد ثبت هذه الخبر المزهر المشرق المنیر المتلالی المرتبة المتسقة علی عقود الجواهر واسلاک اللآلی
السائغ الهنیئ لاهل الایقان کالنمیر العذب والضرب الحالی المرام تر لاهل العدوان سل طعم القواضب والعوالی فلا یتحرف عنه
الا الحائر الشاحن الضاغن القالی ولا یجحد الا الحالی الکاشح الغائل النصاب ولا یعاند فیه الا من لیس یحتفل بخلع ربقة الایمان ولا
یبالی ولا ینابذ ضیاء الامن باتباع خطوات الشیطان فهو خبیبه ذلیل اما تصحیح شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبی
حدیث ثقلین را پس شیخانی قادر در صراط سوی گفته واخرج ابو عوانة عن ابی الطفیل عن زید بن ارقم رضی الله عنه قال لما رجع رسول الله
صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع ونزل غدیر خم فقم ثم قال کانی قد دعیت فاجبت وانی قد ترکت فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی
اهل بیتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما فانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ثم قال ان الله مولای وانا ولی کل مؤمن
ثم اخذ بید علی رضی الله عنه فقال من کنت مولاه فهذا ولیه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فقلت لزید سمعته
من رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ما کان فی الدوحات احد الا راٰه بعینه وسمعه باذنه قال الحافظ الذهبی هذا حدیث
صحیح وعلامه ذہبی از اکابر حفاظ اعلام واماثل نقاد فخام سنیه است بنظر از محامد ومحاسن شریفه او بر ناظر فوات الوفیات صلاح الدین محمد بن شاکر
بن احمد الخازن الکتبی وطبقات الشافعیه تاج الدین سبکی وطبقات الشافعیه جمال الدین اسنوی وطبقات الشافعیه تقی الدین اسدی ودرر کامنه ابن حجر
وروض باسم علامه محمد بن ابراهیم المعروف بابن الوزیر وقول منبی شمس الدین محمد بن عبد الرحمن السخاوی وطبقات الحفاظ جلال الدین سیوطی وحبیب السیر غیاث الدین
المدعو بخواند امیر ومدینة العلوم فاضل ازنیقی وصواقع جوانفر الله کابلی وبستان المحدثین [illegible] کتاب تحفه خود شاه صاحب ومعرکة الآراء مولوی سلامة الله
معاصر ومنتهی الکلام مولوی حیدر علی معاصر واتحاف النبلاء وابجد العلوم وتاج مکلل مولوی صدیق حسن خان معاصر وغیر آن
واضح وعیان است درینجا بعض عبارات انظر باختصار آورده میشود - محمد بن علی الشوکانی در بدر طالع بمحاسن من بعد القرن
السابع گفته محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز بن عبد الله شمس الدین الذهبی الحافظ الکبیر المورخ صاحب

وسبعین وسبعمائة بو داراشعار او ... قطعة اذا قرأ الباحث علی شخص ٭ فاخلی موضعا لوفاته مثلی ٭ فما
جازی باحسان لاتی ٭ ارید حیاته ویرید قتلی ٭ وقال ایضا قطعة العلم قال الله قال رسوله ٭ ان صح و
الاجماع فاجهد فیه ٭ وحذار من نصب الخلاف جهالة ٭ بین الرسول وبین رای فقیه ٭ توفی سنة ثمان و
اربعین وسبعمائة انتهی **بهذا الذهبی** عمدة احبار النقاد ٭ واسوة کبار الامجاد ٭ قد سمح
باظهار الحق الصریح وجاد ٭ واربی علی ذوی شاکلته بهذا التبیین وزاد فلا یضر الوجه بعد تصریح
الذهبی البارع الخبیر النقاد ٭ بصحة هذا الخبر اللامع المزهر المتشعشع الوقاد ٭ الامن ذهب عریضا فی
تیهاء العصبیة والعناد ٭ واوغل سادرا فی غلواء التمرد واللداد ٭ فاسعر من ضغانه نارا عظیمة الاحتدام
بعظیم الاحتداد ٭ واجرم من عدوانه کباء صهولة الاقلاع والاشتداد ٭ والحمد لله المتفضل الواقی عن زیغة
الاستبداد والالحاد ٭ وهو الموضح طریق الرشد والصواب لمن یرام السلوک وزاد ٭ **اما روایت**
جمال الدین محمد بن یوسف بن الحسن بن محمود بن الحسن الزرندی المدنی الانصاری حدیث
ثقلین را پس درکتاب نظم درر السمطین فی فضائل المصطفی والمرتضی والبتول والسبطین گفته ذکر وصاة
رسول الله صلی الله علیه وسلم باهل بیته وفضل مودتهم وان محبتهم من الایمان بالله ورسوله صلی الله
علیه وسلم روی عن ابن عباس ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال احبوا الله لما یغذوکم من نعمه واحبونی لحب الله واحبوا اهل بیتی لحبی عن عبد الرحمن
بن عوف رضی الله عنه قال قال النبی صلی الله علیه وسلم اوصیکم بعترتی خیرا وان موعدکم الحوض و
عن زید بن ارقم رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا
بعدی احدهما اعظم من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی ولن یتفرقا
حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما وورد عن عبد الله بن زید عن ابیه ان النبی صلی الله فانظروا
علیه وسلم قال من احب ان ینسأ له فی اجله وان یمتع بما خوله الله فلیخلفنی فی اهلی خلافة حسنة ومن
لم یخلفنی فیهم بتک عمره وورد علی یوم القیمة مسودا وجهه وفی روایة عن زید بن ارقم ان رسول الله
صلی الله علیه وسلم قام خطیبا بماء یدعی خما بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه ووعظ وذکر ثم قال اما خماص
بعد ایها الناس انما انا بشر یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیب وانا تارک فیکم ثقلین اولهما کتاب الله
فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله
فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهلبیتی وفی روایة کتاب الله هو حبل الله من اتبعه کان علی الهدی ومن

نصا بالضعفاء الذین قد تکلم فیهم متکلم وان کانوا غیر ... امر فی الواقع ولهذا ذکر فیه مثل ابن معین و
علی بن المدینی باعتبار انه قد تکلم فیهما متکلم وهو کتاب فیه ... وجمیع مصنفاته مقبولة مرغوب فیها
رحل الیه الناس لاجلها واخذوها عنه وتداولوها وقرأوها وکتبوها فی حیاته وطارت فی جمیع بقاع
الارض وله فیها تعبیرات رائقة والفاظ رشیقة غالبا لم یسلک فیها مسلک اهل عصره ولا من قبلهم — مسلکه ظ
ولا من بعدهم الی ان نقل المعاصر قال الشوکانی لم یکن عنده جمود المحدثین بل کان فقیه النفس له دربة باقوال
الناس مات رحمه الله تعالی فی سنة ٧٤٨ قال الصلاح الکتبی اتقن الحدیث ورجاله ونظر علله واحواله
وعرف تراجم الناس وابان الابهام فی تواریخهم والالباس جمع الکثیر ونفع الجم الغفیر واکثر من
التصنیف ووفر بالاختصار مؤنة التطویل فی التالیف وقف ابن الزملکانی علی تاریخ الاسلام وقال هذا — کفی مؤنة ظ ظ
کتاب جلیل ومن شعره ... اذا قرأ الحدیث علی شخص واخلی موضعا لوفاة مثلی فما جازی بالاحسان
لانی ارید حیاته ویرید قتلی وقال ایضا العلم قال الله قال رسوله ان صح والاجماع فاجهد فیه
وحذار من نصب الخلاف جهالة بین الرسول وبین رای فقیه انتهی نیز مولوی صدیق حسن خان معاصر در
اتحاف النبلاء گفته محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز الشیخ الامام العلامة شمس الدین ابو عبد الله الذهبی حافظ لایجار — لایجاری ظ
ولاحظ الابیاری متقن بود در حدیث ورجال آن ناظر بود در علل واحوال آن عارف بود بتراجم ناس وابانت ابهام در تواریخ — لایباری ظ
ایشان بسیار جمع کرده وبسیار کسان را نفع بخشیده ودر تصنیف اکثار فرموده ومطولات را در تالیف مختصر ساخته شیخ
کمال الدین بن الزملکانی چون بر تاریخ کبیر او که مسمی است بتاریخ الاسلام جزء بعد جزء واقف شده گفته این کتاب
جلیل القدر است وآن در بست مجلد بود وکتاب تاریخ البلاد نیز بست مجلد است واز تصانیف او ست الدول الاسلام — النبلاء ظ
وطبقات القراء وطبقات الحفاظ دو مجلد ومیزان الاعتدال سه مجلد والمنبت فی الاسماء والانساب یک مجلد ونباء الرجال — الرجال ظ — المشتبه ظ
یک مجلد وتهذیب التهذیب یک مجلد واختصار سنن بیهقی پنج مجلد وتنقیح احادیث التعلیق لابن جوزی بود ... اختصار المحلی والمقتنی فی — المقتنی فی الکنی والمغنی فی الضعفاء الی ظ — مذهب التهذیب سه مجلد الی
فی الضعفاء واختصار مستدرک للحاکم دو مجلد واختصار تاریخ ابن عساکر ده مجلد واختصار تاریخ خطیب دو مجلد وتوقیف
اهل التوفیق علی مناقب الصدیق یک مجلد ونعم السمر فی سیرة عمر یک مجلد والتبیان فی مناقب عثمان یک مجلد وفتح الطالب — المطالب ظ
اخبار علی بن ابی طالب یک مجلد ومعجم اشیاخ ودران یکهزار وسه صد کس را ذکر نموده واختصار کتاب الجهاد لابن عساکر یک مجلد — مجلد هو ظ
ما بعد الموت یک مجلد تالیه البدر فی عدد اهل بدر ... تراجم الاعیان برای هر یکی مصنفی قائم الذات نوشته مثل ائمه
اربعه وکسانیکه جاری مجرای ایشانند ولیکن همه را در تاریخ العلماء والنبلاء داخل نموده مولد وی بماه ربیع الاول سنه ثلاث

تمسکوا به والاصغر عترتی فمن استقبل قبلتی واجاب دعوتی فلیستوص بهم خیرا اوکما قال رسول الله صلی الله علیه وسلم فلا تقتلوهم ولا تقهروهم ولا تقصروا عنهم وانی قد سالت لهم اللطیف الخبیر فاعطانی ان یردوا علی الحوض کهاتین او قال کهاتین واشار بالمسبحتین ناصرهما لی ناصر وخاذلهما لی خاذل وولیهما لی ولی وعدوهما لی عدو وقال الحافظ جمال الدین المذکور وورد عن عبد الله بن زید عن ابیه ان النبی صلی الله علیه وسلم قال من احب ان ینسا له فی اجله وان یمتع بما خوله الله فلیخلفنی فی اهلی خلافة حسنة فمن لم یخلفنی فیهم بتر عمره وورد علی یوم القیامة مسودا وجهه انتهی وشطری از مآثر زاهره و مفاخر باهره حافظ زرندی و نبذی از عظمت شان و رفعت مکان او بر متتبع کواکب دراری شرح صحیح بخاری تصنیف شمس الدین محمد بن یوسف بن علی الکرمانی و شیخه جنید بلیانی و تخریج شمس الدین جزری و دررکامنه فی اعیان المائة الثامنة ابن حجر عسقلانی و توضیح الدلائل سید شهاب الدین احمد و فصول مهمه ابن الصباغ مالکی و جواهر العقدین نور الدین سمهودی و سبل الهدی والرشاد محمد بن یوسف الشامی و وسیلة المآل احمد بن الفضل بن محمد باکثیر المکی و مفتاح النجا میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی و ذخیرة المآل احمد بن عبد القادر عجیلی و منتهی المقال مفتی صدر الدین خان دهلوی و معرکة الآراء مولوی سلامة الله بدایونی و منتهی الکلام مولوی حیدر علی فیض آبادی معاصر واضح و لائح است فهذا الزرندی حافظهم الحجة المقبول بین الحجج ‡ الذی رقی بنبله الی شامخات المعالی و عرج ‡ قد سلک سبیل الاذعان و نهج ‡ ومشی فی طریق الانصاف و درج بحیث روی هذا الحدیث المطفی من شبهات اهل العدوان نائرة القتام والرهج ‡ المبیض من نزغات ذوی الشنآن لاهب الضرام والوهج فلا ینحرف عنه بعد هذا الا من فی صدره حرج ‡ ولا یتحرز عنه اثر ذلک الا من فی طبعه عوج ‡ ولا یمتری فیه الا من التطمه الضلال واعتلج ‡ ولا یرتاب فیه الا من تقطع انفاسه فی تناجج اما روایت سعید الدین محمد بن مسعود بن محمد بن مسعود الکازرونی حدیث ثقلین را پس در کتاب المنتقی فی سیرة المصطفی که نسخه عتیقه آن بخط عرب پیش نظر قاصر حاضر است گفته ومن توقیره صلی الله علیه وسلم بره وبر آله وذریته وامهات المومنین قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انشدکم الله فی اهلبیتی ثلاثا قال الراوی قلنا لزید من اهلبیته قال آل علی وآل جعفر وآل عقیل وآل العباس وقال صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهلبیتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما ونیز در کتاب المنتقی گفته ومن طعن فی نسب شخص من اولاد فاطمة رضی الله عنها بان قال انفی الحجاج بن یوسف

ترکہ کان علی الضلالۃ قولہ صلی اللہ علیہ وسلم وانا تارک فیکم ثقلین سماهما ثقلین لان الاخذ بهما والعمل بهما والمحافظة علیهما ثقیل وقد یطلق الثقلین لان کل نفیس و خطیر ثقیل و منه الثقلان الانس والجن لانهما فضلا بالتمییز و فضلا علی سائر الحیوان وکل شیٔ له وزن وقدر یتنافس فیه فهو ثقل وسماهما بذلک اعظاما لقدرهما وفسر قوله تعالی انا سنلقی علیک قولا ثقیلا ان اوامر الله تعالی و فرائضه ونواهیه لا یؤدی الا بتکلف مایثقل وقیل له وزن قال زید بن الارقم رضی الله عنه اهل بیته اصله وعشیرته الذین حرموا الصدقة بعده آل علی وآل عقیل وآل جعفر وآل عباس وعن ابی سعید الخدری رضی الله عنه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول یا ایها الناس انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا بعدی احدهما اکبر من الاخر کتاب الله ممدود بین السماء والارض وعترتی اهل بیتی الا وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض غریب وعن جابر رضی الله عنه قال رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم فی حجته یوم عرفة وهو علی ناقته القصواء یخطب فسمعته یقول یا ایها الناس انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی ونیز زرندی در نظم درر السمطین بعد ایراد بعض احادیث گفته روی زید بن ارقم رضی الله عنه قال اقبل رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم حجة الوداع فقال انی فرطکم علی الحوض وانکم تبعی وانکم توشکون ان تردوا علی الحوض فاسالکم عن ثقلی کیف خلفتمونی فیهما فقام رجل من المهاجرین فقال ما الثقلان قال الاکبر منهما کتاب الله سبب طرف بید الله وسبب طرفه باید یکم فتمسکوا به والاصغر عترتی فمن استقبل قبلتی واجاب دعوتی فلیستوص بهم خیرا او کما قال رسول الله صلی الله علیه وسلم فلا تقتلوهم ولا تقهروهم ولا تقصروا عنهم قد سالت لهم اللطیف الخبیر فاعطانی ان یردوا علی الحوض کهاتین او قال کهاتین واشار بالمسبحتین ناصرهما لی ناصر وخاذلهما لی خاذل وولیهما لی ولی وعدوهما لی عدو و نور الدین سمهودی در جواهر العقدین در ذکر طریق این حدیث گفته روی الحافظ جمال الدین محمد بن یوسف الزرندی المدنی فی کتابه نظم درر السمطین حدیث زید من غیر اسناد ولا عزو ولفظه روی زید بن ارقم قال اقبل رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم حجة الوداع فقال انی فرطکم علی الحوض وانکم تبعی وانکم توشکون ان تردوا علی الحوض فاسئلکم عن ثقلی کیف خلفتمونی فیهما فقام رجل من المهاجرین فقال ما الثقلان قال الاکبر منهما کتاب الله سبب طرفه بید الله وسبب طرفه باید یکم

والعقل ط

ارقم ط

ان ط صح حبل ط صح

وقدوة المحدثین برهان الفقهاء سلطان الادباء شیخ الاسلام والمسلمین شیخ الملة والدین محمد علیه الرحمة والغفران
جهت آنکه خلائق محظوظ گردند واین خیر عام شود آنرا بلفظ فارسی ترجمان کرد واین صوفی حسین بن محمد بن احمد بن محمد
الصوفی السمرقندی چند نوبت بعربی وفارسی از زبان مولانا مرحوم سعید قدس الله روحه شنیده الی آخره وابن حجر
عسقلانی در درر کامنه فی اعیان المائة الثامنة گفته محمد بن مسعود بن محمد بن خواجه امام سعید بن محمد بن علی بن
احمد بن عمر بن اسمعیل بن الشیخ ابی علی الدقاق البلیانی الکازرونی ذکره ابن الجزری فی مشیخة الجنید
البلیانی الی ان قال ثم قال کان سعید الدین محدثا فاضلا سمع الکثیر واجاز له المزی صاحب
تهذیب الکمال وجماعة وخرج لنفسه اربعین (یعنی ابن الجزری ۱۲) والف المولد النبوی فاجاد ومات فی اواخر جمادی الاخرة سنة ۷۵۸
ومحیی الدین محمد بن ابی القاسم درحاشیه روض الاخیار المنتخب من ربیع الابرار درحاشیه قول ارسل الزهر الی مصر فقیل
لا تدخل مصر ففیها طاعون فقال انما خلقنا للطعن والطاعون ای للشهادة گفته نقله الشیخ ابو سعید محمد بن احمد
بن عمر بن محمد الکازرونی ثم البلیانی فی شرح المشارق کان شیخا محدثا فی وقته کتب اجازة لبعض تلامذته سنة ثمان وثلثین
وثمانمائة بهراة وروی عنه مشایخ منهم الشیخ شمس الدین محمد بن محمد بن محمد الجزری الشافعی وکان الجزری شیخ المحدثین فی اوانه وامام
القراء فی زمانه واجازه والبسه الخرقة فی دار السنة التی بناها بشیراز یوم الجمعة بعد الصلوة فی الثانی عشر من جمادی
الاخرة سنة تسع عشرة وثمانمائة واجاز له الباس الخرقة وروایة ما یجوز لنفسه روایته بعد والبلیانی
بفتح الباء الموحدة والیاء المثناة التحتانیة بعد اللام وبالنون اسم بلد والجزری بالفتحتین نسبة الی الجزیرة
اسم بلدة فی شمال الموصل یحیط به الدجلة وعلامه تاج الدین بن الدهان المکی درکتاب کفایة المتطلع که دران مرویات شیخ خود
حسن بن علی العجیمی وارده کرده میفرماید کتاب شرح المشارق للشیخ سعید الدین محمد بن مسعود الکازرونی
رحمه الله تعالی اخبر به عن الخطیب علی بن ابی البقاء العمری المکی عن المعمر محمد حجازی الشعرانی عن عز العلامة
محمد ارکماس عن الحافظ عمر بن الحافظ تقی الدین بن فهد عن والده الحافظ تقی الدین محمد بن فهد
والامام عفیف الدین عبد الله بن شرف عبد الرحیم کلاهما عن والد الثانی الامام شرف الدین
ابی السعادات عبد الرحیم بن عبد الکریم الجرهی عن المولف الامام سعید الدین محمد بن مسعود
الکازرونی فذکره انتهی وهذا الکازرونی شیخهم السدید الاسعد ومحدثهم المسند
الاسند وکابرهم الفذ المفرد ودارئهم الواحد الاوحد قد روی هذا الحدیث الجید الاجود
الواجب اذعانه علی کل احمر واسود واثبته بالحتم ارغاما لمن کذب وفند وصححه بالحزم تبکیتا

سعید
العز
سعید
سبعما

ذریتہما ولم یبق احد منہم ولیس فی الدنیا احد یصح نسبہ الیہما فقد ظلم وکذب واساء فان تعمد
ذلک بعد ما نشأ فی بلاد علماء الدین کاد یکون کافرا لانہ یخالف ما قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
علی ما ثبت فی الترمذی عن زید بن ارقم انہ قال قال رسول صلی اللہ علیہ وسلم انی تارک فیکم ما
ان تمسکتم بہ لن تضلوا بعدی احدہما اعظم من الآخر کتاب اللہ حبل ممدود من السماء الی الارض و
عترتی اہل بیتی ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیہما وقد تقدم فی حدیث
المباہلۃ قولہ صلی اللہ علیہ وسلم اللہم ہؤلاء اہل بیتی قال مولف ہذا الکتاب سعید بن مسعود
الکازرونی غفر لہ اللہ ممن دخل فی العلم من طریق الباب حتی یفوز بالسداد والصواب فما دام القرآن
باقیا فاولاد فاطمۃ باقون لظاہر الحدیث الصحیح وسعید الدین گازرونی از اکابر علماء مشاہیر واجلہ کملاء نحاریر
واعاظم محدثین محققین وافاخم مسندین منقدین سنیہ میباشد محمد بن احمد بن محمد السمرقندی صدر ترجمہ منتقی گفتہ
مولف کتاب مولانا وسیدنا استاد المحدثین قدوۃ العلماء المتقین اسوۃ المفسرین رافع اعلام الشریعۃ وسالک
مسالک الحقیقہ مفسر الاحادیث النبویہ ومستخرج الاخبار المصطفویہ الشیخ العالم العارف الزاہد سعید الملۃ والحق والدین
محمد بن مسعود بن محمد بن مسعود الکازرونی اسکنہ اللہ تعالی بحبوحۃ الجنان وافاض علیہ سجال الرحمۃ والرضوان گوید
حقتعالی مرا توفیق بخشید تا در فضائل قدسیہ واحادیث نبویہ پوئیدم ودر حالت صغر سن بشرف صحبت علماء مشرف گشتم
وچند کتاب تالیف کردم از انجملہ شرح مشارق الانوار وکتاب شفاء الصدور ومسلسلات ودیگر مختصرات ودر استکشاف
معانی ان احادیث کوشش بلیغ نمودم بعد ازان برکتب مو الید نگذشتم واکثر آن از غث وسمین کلام خالی نبود در
خاطر امد کہ کتاب میلادی تالیف کنم کہ صادق ترین میلاد ہا باشد وکتاب وسنت بران ناطق واخبار منقولہ وآثار
معقولہ بران شاہد تا وسیلہ باشد مرا بدخول جنت وحصول رحمت پس عزم جزم کردم وبعد از استخارہ خزائن کتب نبوی و
اخبار مصطفوی را جمع کردم وازان دریای سنت بی پایان این در شاہوار بیرون آوردم وبترتیب ہر یکی بجای خود منظوم کردہ
متفرقات ان جمع کردم تا قوت روح وقوت جان طالبان دین گردد ومجموع کتاب از مبدء نور نبوت آنحضرت
گذشتہ
تا زمان ولادت آنحضرت علیہ الصلوۃ والسلام وانچہ از مدت عمر آنحضرت گذشتہ تا زمان نبوت وظہور حال او در رسالت
تا زمان ہجرت وانچہ در شہور وسنین گذشتہ تا زمان وفات آنحضرت علیہ وآلہ الصلوۃ والسلام مرتب بیان کردہ تا احوال
در سیرت سنیہ محمدیہ ظاہر گردد وحق روشن گردد وباطل مضمحل شود واین کتاب بزبان عربی بود وفرزند عزیز وخلف
صدق او سلالۃ العلماء المتورعین سلیل العرفاء المحققین کاشف قناع الحقیقۃ سالک مناہج الطریقۃ اسوۃ المحدثین۔

سبرة عمر

عن ابی حیان التیمی حدثنی یزید بن حیان قال انطلقت انا وحصین بن سبرة وعمر بن مسلم الی
زید بن ارقم رضی الله عنه فلما جلسنا الیه قال له حصین لقد لقیت یا زید خیرا کثیرا رایت رسول
الله صلی الله علیه وسلم وسمعت حدیثه وغزوت معه وصلیت معه لقد رأیت یا زید خیرا کثیرا
حدثنا یا زید ما سمعت من رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال یا ابن اخی والله لقد کبرت سنی وقدم عهدی
ونسیت بعض الذی کنت اعی من رسول الله صلی الله علیه وسلم فما حدثتکم فاقبلوه وما لا فلا تکلفونیه
ثم قال رضی الله عنه قام رسول الله یوما خطیبا فینا بماء یدعی خما بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی
علیه وذکر ووعظ ثم قال صلی الله علیه وسلم اما بعد الا ایها الناس انما انا بشر یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیب
وانی تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب الله تعالی فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله
ورغب فیه وقال صلی الله علیه وسلم واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی فقال له حصین
ومن اهل بیته الیس نساؤه من اهل بیته قال ان نساءه من اهل بیته ولکن اهل بیته من حرم علیه الصدقة بعده
قال ومن هم قال هم آل علی وآل عقیل وآل جعفر وآل العباس رضی الله عنهم قال اکل هولاء حرم علیه الصدقة قال نعم
وهکذا رواه مسلم فی الفضائل والنسائی من طرق عن یزید بن حیان به وقال ابو عیسی الترمذی حدثنا
علی بن المنذر الکوفی حدثنا محمد بن فضیل حدثنا الاعمش عن عطیة عن ابی سعید والاعمش عن حبیب بن ابی ثابت عن
زید بن ارقم رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن
تضلوا بعدی احدهما اعظم من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض والآخر عترتی اهل بیتی ولن یفترقا
حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما تفرد بروایته الترمذی ثم قال هذا حدیث حسن غریب وقال الترمذی
ایضا حدثنا نصر بن عبد الرحمن الکوفی حدثنا زید بن الحسن عن جعفر بن محمد عن ابیه عن جابر بن عبد الله
رضی الله عنهما قال رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم فی حجته یوم عرفة وهو علی ناقته القصواء یخطب فسمعته
یقول یا ایها الناس انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی تفرد به الترمذی ایضا وقال حسن غریب
وفی الباب عن ابی ذر وابی سعید وزید بن ارقم وحذیفة بن اسید رضی الله عنهم وسابقا دریافتی که ابن عساکر را بغایت اشتهار شدید کثرت این
حدیث بصراحت در تاریخ خود نیز روایت نموده و در سیاق طرق حدیث غدیر از ابن اثیر روایت احادیث حذیفه بن اسید الغفاری هم ذکر نموده و محامد عظیمه
ومدائح فخیمه ابن کثیر از ناظر ادب و متتبع خبیر کتب ائمه نحاریر سنیه مثل معجم مختص ذهبی و درر کامنه ابن حجر عسقلانی و طبقات شافعیه تقی الدین اسدی
و طبقات الحفاظ جلال الدین سیوطی و طبقات المفسرین شمس الدین محمد بن علی بن احمد الداودی المالکی و مدینة العلوم فاضل ازنیقی و ابجد العلوم مولوی صدیق حسن خان

لمن مال الی الجحود واخلد ... فوا ها لمن ... علیہ المهتدین وارشد ... قال المرتکب عند المتابعین و

ھد ... اما روایت ... عماد الدین ابو الفداء اسمٰعیل بن عمر بن کثیر بن ضوء ... الدمشقی ۷۷۴ھ پس بدانکہ حدیث ثقلین را پس در تفسیر خود

بذیل ... آیہ تطہیر گفتہ حدیث ... قال مسلم فی صحیحہ حدثنی زہیر بن حرب وشجاع بن

مخلد جمیعا عن ابن علیۃ قال زہیر حدثنا اسمعیل بن ابراہیم حدثنی ابن حیان حدثنی یزید | ابو

بن حیان قال انطلقت انا وحصین بن سبرۃ وعمر بن مسلمۃ الی زید بن ارقم رضی اللہ عنہ فلما جلسنا الیہ قال لہ حصین | عمرو بن مسلم

لقد لقیت یا زید خیرا کثیرا رأیت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم وسمعت حدیثہ وغزوت معہ وصلیت خلفہ لقد لقیت یا زید

خیرا کثیرا حدثنا یا زید ما سمعت من رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال یا ابن اخی واللہ لقد کبرت سنی وقدم عہدی و

نسیت بعض الذی کنت اعی من رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فما حدثتکم فاقبلوا وما لا

فلا تکلفونیہ ثم قال قام فینا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یوما خطیبا بماء یدعی | فلا تکلفونیہ

خما بین مکۃ والمدینۃ فحمد اللہ تعالی واثنی علیہ ووعظ وذکر ثم قال اما بعد

الا ایہا الناس فانما انا بشر یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیب وانا تارک فیکم

ثقلین اولہما کتاب اللہ تعالی فیہ الہدی والنور فخذوا بکتاب اللہ واستمسکوا بہ فحث

علی کتاب اللہ عز وجل ورغب فیہ ثم قال واہل بیتی اذکرکم اللہ فی اہل بیتی اذکرکم اللہ

فی اہل بیتی ثلاثا فقال لہ حصین ومن اہل بیتہ یا زید الیس نساءہ من اہل بیتہ قال

نساؤہ من اہل بیتہ ولکن اہل بیتہ من حرم الصدقۃ بعدہ قال ومن ہم قال ہم آل علی وآل

عقیل وآل جعفر وآل عباس رضی اللہ عنہم قال کل ہؤلاء حرم الصدقۃ بعدہ قال نعم ثم

رواہ عن محمد بن الریان عن حسان بن ابراہیم عن سعید بن مسروق عن یزید بن حیان عن | الریان

زید بن ارقم رضی اللہ عنہم فذکر الحدیث کنحو ما تقدم وفیہ فقلت لہ من اہل بیتہ نساؤہ

قال لا ایم اللہ ان المراۃ تکون مع الرجل العصر من الدہر ثم یطلقہا فترجع الی ابیہا وقومہا

اہل بیتہ اصلہ وعصبتہ الذین حرموا الصدقۃ بعدہ ونیز ابن کثیر در تفسیر خود

بذیل تفسیر آیہ مودت گفتہ وقد ثبت فی الصحیح ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال

فی خطبتہ بغدیر خم انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ وعترتی وانہما لن یفترقا حتی یردا علی

الحوض ونیز دران بذیل تفسیر آیہ مذکورہ گفتہ وقال الامام احمد رحمہ اللہ حدثنا اسمعیل بن ابراہیم

ومختصر ابن الحاجب وتفقه بالبرهان الفزاری والکمال ابن قاضی شهبة ثم صاهر المزی وصحب شیخ الاسلام
ابن تیمیة ومدحه فی کتابه الباعث الحثیث الحسن مدح وقرأ فی الاصول علی الاصبهانی وکان کثیر
الاستحضار قلیل النسیان جید الفهم مشارکا فی العربیة ینظم نظما وسطا قال ابن حجی ما اجتمعت
به قط الا استفدت منه وقد لازمته ست سنین وذکره الذهبی فی معجمه المختص فقال الامام
المحدث المفتی البارع ووصفه بحفظ المتون وسمع من ابن عساکر وغیره ولازم الحافظ المزی وتزوج
بابنته وسمع علیه اکثر تصانیفه واخذ عن الشیخ تقی الدین بن تیمیة فاکثر عنه وصنف التصانیف
الکثیرة فی التفسیر والتاریخ والاحکام وقال ابن حبیب فیه امام ذوی التسبیح والتهلیل وزعیم ارباب
التاویل سمع وجمع وصنف واطرب الاسماع باقواله وشنف وحدث وافاد وطارت اوراق فتاواه
الی البلاد واشتهر بالضبط والتحریر وانتهت الیه ریاسة العلم فی التاریخ والحدیث والتفسیر مات
بدمشق خامس عشر شعبان وقد اجاز لمن ادرک حیاته وهو القائل ؎ تمر بنا الایام تتری وانما نساق
الی الآجال والعین تنظر ٭ ولا عائد ذاک الشباب الذی مضی ٭ ولا زائل هذا المشیب المکدر ٭ ولو
قال فلا عائد صفو الشباب لکان اصنع انتهی و فضل حافظهم البارع المعروف بابن کثیر المحرز
عندهم للفضل الجم الدثر الکثیر ٭ قد روی هذا الحدیث الاثیل الاثیر المزری بشناعة المبهرة علی الدر
النثیر ٭ فلا یجحده الا معاند للفتنة مثیر ٭ ولا ینکره الا حائد فاضح لغثیر ٭ ولا یرتاب فیه الا حائر لا
یدری التذویب من التخثیر ٭ ولا یمتری فیه الا بائر لا یمیز بین التخشین والتوثیر ٭ اما روایت سید علی
بن شهاب الدین بن محمد الهمدانی ؒ حدیث ثقلین را پس در کتاب المودة فی القربی گفته وعن ابی سعید الخدری
رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله حبل
ممدود من السماء الی الارض واهل بیتی ویروی عترتی لم یفترقا حتی یردا علی الحوض ونیز در آن
کتاب وعن جبیر بن مطعم رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الست بولیکم قالوا بلی
یارسول الله قال انی اوشک ان ادعی فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین کتاب ربنا وعترتی اهلبیتی
فانظروا کیف تخلفونی فیهما وسید علی همدانی از اعاظم علمای اعلام وافاخم اولیای عظام اهل سنت بوده
شطری از محاسن مبهره ومحامد فزهره ومناقب معجبه ومفاخر مطربه او بر ناظر خلاصة المناقب نور الدین جعفر بدخشانی
ونفحات الانس عبد الرحمن جامی وکتاب اعلام الاخیار کفوی وجامع السلاسل محمد الدین بدخشانی وتوضیح الدلائل

معاصر ہوید او انکار ورینجا روما للاختصار از بعض عبارات اقتصار میرود شمس الدین الداودی المالکی در طبقات المفسرین
گفته اسمعیل بن عمر بن کثیر بن ضوء بن کثیر بن ضوء بن درع الحافظ عماد الدین ابو الفداء ابن الخطیب شهاب الدین ابو حفص القرشی
البصروی الدمشقی الشافعی مولده بقریة شرقی بصری من اعمال دمشق سنة احدی وسبعمائة کان قدوة العلماء والحفاظ وعمدة اهل المعانی
والالفاظ تفقه علی الشیخین برهان الدین الفزاری وکمال الدین ابن قاضی شهبة ثم صاهر الحافظ ابا الحجاج المزی ولازمه واخذ عنه واقبل علی علم الحدیث
واخذ الکثیر عن ابن تیمیة وقرأ الاصول علی الاصفهانی وسمع الکثیر واقبل علی حفظ المتون ومعرفة الاسانید والعلل والرجال والتاریخ حتی
برع فی ذلک وهو شاب وصنف فی صغره کتاب الاحکام علی الابواب والتفسیر والتاریخ المسمی بالبدایة و
النهایة والتفسیر وکتابا فی جمع المسانید العشرة واختصر تهذیب الکمال واضاف الیه ما تاخر فی المیزان
سماه المکمل وطبقات الشافعیة ومناقب الامام الشافعی وخرج الاحادیث الواقعة فی مختصر ابن
الحاجب وسیرة صغیرة وشرع فی احکام کبیرة حافلة کتب منها مجلدات الی الحج وشرح قطعة من البخاری
وقطعة من التنبیه وولی مشیخة ام الصالح بعد موت الذهبی وبعد موت السبکی مشیخة دار الحدیث
الاشرفیة مدة یسیرة ثم اخذت منه وذکره شیخه الذهبی فی المعجم المختص وقال فقیه مفتن و
محدث متقن ومفسر نقاد وقال تلمیذه الحافظ شهاب الدین بن حجی کان احفظ من ادرکناه لمتون الحدیث
واعرفهم بتخریجها ورجالها وصحیحها وسقیمها وکان اقرانه وشیوخه یعترفون له بذلک وکان یستحضر
اشیاء کثیرة من الفقه والتاریخ قلیل النسیان وکان فقیها جید الفهم صحیح الذهن یحفظ التنبیه
الی آخر وقت ویشارک فی العربیة مشارکة جیدة وینظم الشعر وما اعرف انی اجتمعت علیه مع کثرة ترددی
الیه الا واستفدت منه وقال غیره وکانت له خصوصیة بالشیخ تقی الدین بن تیمیة ومناضلة عنه
واتباع له فی کثیرة من ارائه وکان یفتی برایه فی مسئلة الطلاق وامتحن بسبب ذلک واوذی مات فی
یوم الخمیس السادس والعشرین من شعبان سنة اربع وسبعین وسبعمائة ودفن بمقبرة الصوفیة عند شیخه
ابن تیمیة قال فی انباء الغمر وهو القائل : تمر بنا الایام تترى وانما : نساق الی الآجال والعین تنظر :
فلا عائد ذاک الشباب الذی مضى : ولا زائل هذا المشیب المکدر : ذکره ابن قاضی شهبة و
شیخنا فی طبقات الحفاظ و مولوی صدیق حسن خان معاصر در ابجد العلوم گفته ابو الفداء اسمعیل بن عمر بن کثیر
القرشی البصری ثم الدمشقی الفقیه الشافعی الحافظ عماد الدین ابن الخطیب شهاب الدین [illegible]
ابن کثیر ولد سنة سبعمائة وقدم دمشق وله نحو سبع سنین مع اخیه بعد موت ابیه وحفظ التنبیه

دقائق اسرار التبیین و التعقیل * المنقب للرائدین شرح الدقائق منار التمییز و التنزییل * قد اثبت هذا الحدیث العظیم التنویل * وحقق هذا الخبر الفخیم التاثیل * فلا یتبرح عن التعریج علیه الا الجاحد الغوی الضلیل * ولا ینکب عن التعویل علیه الا الحائد القمیء الضئیل * والله العاصم بلطفه الجمیل * عن تجدیعه والتغویل * وهو لوا فی بمنه الجزیل عن تلمیعه والتسویل * اما اثبات سعد الدین مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازانی

حدیث ثقلین را پس در شرح مقاصد گفته فان قیل قال الله تعالی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا وقال النبی صلی الله علیه وسلم انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله تعالی وعترتی اهل بیتی وقال علیه الصلوة والسلام انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی ومثل هذا یشعر بفضلهم علی العالم وغیره قلنا لاتصافهم بالعلم والتقوی مع شرف النسب الا تری انه علیه الصلوة والسلام قرنهم بکتاب الله تعالی فی کون التمسک بهما منقذا عن الضلالة ولا معنی للتمسک بالکتاب الا الاخذ بما فیه من العلم والهدایة فکذا فی العترة ولهذا قال النبی صلی الله علیه وسلم من ابطا به عمله لم یسرع به نسبه وعلامه تفتازانی از نبهای علمای معروفین ونبلای کملای مشهورین سنیه است بعضی از جلائل فضائل وعقائل فواضل او جلال الدین سیوطی در بغیة الوعاة وشمس الدین داودی در طبقات المفسرین وابن حجر مکی در منح ... خود ومحمود کفوی در کتاب اعلام الاخیار وفاضل ازنیقی در مدینة العلوم وابو مهدی ثعالبی در مقالید الاسانید وقاضی شوکانی در بدر طالع ومولوی صدیق حسن خان معاصر در ابجد العلوم وتاج مکلل وغیر ایشان ذکر کرده اند در اینجا بر بعضی عبارات اکتفا میرود شمس الدین محمد بن علی بن احمد الداودی المالکی در طبقات المفسرین گفته مسعود بن عمر بن عبد الله الشیخ سعد الدین التفتازانی الامام العلامة عالم بالنحو والتصریف والمعانی والبیان والاصلین والمنطق وغیرها شافعی قال الحافظ ابن حجر ولد سنة اثنی عشرة وسبعمائة واخذ عن القطب والعضد وتقدم فی الفنون واشتهر ذکره وطار صیته وانتفع الناس بتصانیفه وله شرح العضد شرح التلخیص مطول واخر مختصر شرح القسم الثالث من المفتاح التلویح علی التنقیح فی اصول الفقه شرح العقائد شرح المقاصد والمقاصد فی الکلام المنطق شرح تصریف العزی الارشاد فی النحو حاشیة علی الکشاف لم تتم وغیر ذلک وکان فی لسانه لکنة وانتهت الیه معرفة العلوم بالمشرق ومات بسمرقند سنة احدی وتسعین وسبعمائة ذکره شیخنا فی الطبقات

ومحمد بن علی الشوکانی در بدر طالع گفته مسعود بن عمر التفتازانی الامام الکبیر صاحب التصانیف المشهورة المعروف

شیخ شهاب الدین احمد و فواتح حسین بن معین الدین میبذی و سمط مجید شیخ احمد قشاشی و رساله انتباه شاه ولی الله والد ماجد مخاطب بایضاح لطافة المقال فاضل رشید تلمیذ مخاطب حید غیران واصح ولائح است فهذا عارف الهمدانی - وعالمهم الربانی * وسالکهم الوحدانی * وفذهم الفردانی * المعروف لدی القاصی والدانی علی بن شهاب الدین الهمدانی * قد روی هذا الحدیث المضیئ بالنور الشعشعانی * الموتلق بالضیاء النورانی فلا ینکل عن الاذعان به الا المسرف الجانی * ولا یحجم عن قبوله الا الضال الشانی * ولا یرتاب فیه الا امرء سار فی طلب الحق سیر القاصر الوانی * ولا یمتری فیه الا من بقی فی ید الباطل کالاسیر العانی اما اثبات سید محمد طالقانی حدیث ثقلین را پس در رساله قیافه نامه علی ما نقل عنه مجد الدین البدخشانی فی کتاب جامع السلاسل بترجمه امیر علی الهمدانی گفته اما حدیث صوری آنکه حبل الله تعالی کبریاؤه واعتصموا بحبل الله جمیعا امر فرموده یعنی همه چنگ در حبل الله زنید اصح اقاویل معتبر چهار است بعضی فرموده اند که حبل الله علمای شریعت اند که بیان معانی قرآن فرمایند و عالمیان را بمعانی قرآن راه نمایند و بعضی فرموده اند که حبل الله مشایخ طریقت اند چون حقیقت علمای ربانی طائفه تواند بود که علم با عمل دارند والشیخ فی قومه کالنبی فی امته در احادیث نبی وارد است و بعضی فرموده اند که حبل الله عترت حضرت رسول الله است کما قال علیه السلام انی تارک فیکم الثقلین کلام الله وعترتی الا فتمسکوا بهما فانهما حبلان لا ینقطعان الی یوم القیامة یعنی در میان شما دو چیز میگذارم یکی کتاب خدا و یکی فرزندان خویش و آگاه باشید و چنگ در آن هر دو زنید بدرستیکه آن دو ریسمانست که منقطع نشوند تا روز قیامت چون اصح اقاویل اهل تفسیر و تاویل در حبل الله چهار است و آن چهار معنی در ذات شریف حضرت علی ثانی موجود بود بلی اشتباه آنحضرت حبل الله باشد انتهی و مخفی نماند که سید محمد طالقانی از اجله عرفای کرام و اماثل اولیای والا مقام سنیه است مجد الدین بدخشانی در جامع السلاسل بترجمه سید علی همدانی تصریح نموده که سید محمد طالقانی از اعاظم خلفای اوست و نیز مجد الدین بدخشانی در جامع السلاسل ترجمه مستقله برای او نوشته چنانچه در کتاب مذکور گفته میر سید محمد طالقانی قدس سره و نبیره سید محمود برادر بزرگ میر سید علی همدانی است سالها که تا حال بر روضه مقدسه علی ثانی مجاور اند و نذر و فتوح میرسید و خود را الفرزند امیر کبیر سید علی همدانی قدس سره نسبت میدهند از فرزندان امیر سید محمود اند قدس اسرارهم والا از امیر کبیر بعد از وی فرزند نمانده است و در هیچ نسخه مذکور نیست خدا امیر سید محمد خلیفه سوم علی ثانی است عالم بوده العلم ظاهر و باطن گویند چون وقت بر علی ثانی تنگ شد تربیت او را بخواجه بزرگ خواجه اسحق ختلانی سپردند مرتبه کمال از آنجا حاصل کرد خوابگاه وی نیز در ختلان قریب امیر کبیر علی ثانی است فهذا الطالقانی المطاع * عن الطالبین نیل

باشند

کتاب الله

وكان صاحب الترجمة قد اتصل بالسلطان الكبير الطاغية الشهير تيمورلنك المتقدم ذكره وجرت بينه و
بين السيد الشريف الجرجاني المتقدم ذكره مناظرة في مجلس السلطان المذكور في مسئلة كون ارادة الانتقام
سببا للغضب والغضب سببا لارادة الانتقام فصاحب الترجمة يقول بالاول والشريف يقول بالثاني قال
الشيخ منصور الكازروني والحق في جانب الشريف وجرت ايضا بينهما المناظرة المشهورة في قوله تعالى ختم الله
على قلوبهم وعلى سمعهم وعلى ابصارهم غشاوة ويقال انه حكم بان الحق في ذلك مع الشريف فاغتم
صاحب الترجمة ومات كمدا والله اعلم ونیز مولوی صدیق حسن خان معاصر در ابجد العلوم گفته مسعود بن القاضی
فخر الدين عمر بن برهان الدين الشهير بسعد الدين التفتازاني الامام العلامة عالم بالنحو والتصريف والمعاني
والبيان والاصلين والمنطق وغيرها شافعي قال ابن حجر الحافظ ولد سنة ۷۱۲ واخذ عن القطب والعضد وتقدم في
الفنون واشتهر ذكره وطار صيته وانتفع الناس بتصانيفه وله شرح العضد وشرح التلخيص مطول واخر
مختصر وشرح القسم الثالث من المفتاح وله التلويح شرح التوضيح وشرح العقائد النسفية وشرح الشمسية
في المنطق وشرح تصريف الزنجاني والارشاد في النحو تهذيب المنطق والكلام وحاشية الكشاف ولم يتم
وغير ذلك وتصانيفه كثيرة وكان في لسانه لكنة وانتهت اليه معرفة العلوم بالمشرق مات بسمرقند سنه ۷۹۱
ذكره فتح الله الشرواني في اوائل شرحه للارشاد وقال لقد زرت مرقده المقدس بسرخس فوجدت مكتوبا
على صندوق مرقده من جانب القدم ولد في صفر سنة ۷۲۲ وتوفي سنة ۷۹۲ بسمرقند ونقل الى سرخس انتهى ثم ذكر
تاريخ تاليف سائر مولفاته رحمه الله تعالى ونیز مولوی صدیق حسن خان معاصر در تاج مکلل گفته مسعود بن عمر التفتازانی
الامام الكبير المعروف بسعد الدين ولد في سنة ۷۲۲ واخذ عن اكابر اهل العلم في عصره كالعضد وطبقته وفاق
في كثير من العلوم وطار صيته واشتهر ذكره ورحل اليه الطلبة وشرع في التصنيف وهو في ستة عشر سنة وتوفي
سنة ۷۹۲ ومن شعره ؎ طويت باحراز العلوم وبيلها ؛ رداء شبابي والجنون فنون ؛ وحين تعاطيت الفنون وبيلها
تبين لي ان الفنون جنون ؛ تصانيفه كثيرة شهيرة متداولة بين اهل العلم كالمطول والمختصر وغيرهما وقال
الشوكاني وبالجملة فصاحب الترجمة منفرد بعلومه في القرن الثامن لم يكن له في اهله نظير فيها ومصنفاته
قد طارت في حياته الى جميع البلدان وتنافس الناس في تحصيلها ومع هذا لم يذكره ابن حجر في الدرر الكامنة في
اهل المائة الثامنة مع انه يتعرض لذكره في بعض تراجم شيوخه او تلامذته وتارة يذكر شيئا من مصنفاته
عند ترجمة من درس فيها او طلبها فاهمال ترجمته من العجائب المفصحة عن نقص البشر قال وكان صاحب الترجمة

سعد الدين ولد بتفتازان في صفر سنة ٧٢٢ واخذ عن اكابر اهل العلم في عصره كالعضد وطبقته و
فاق في النحو والصرف والمنطق والمعاني والبيان والاصول والتفسير والكلام وكثير من العلوم وطار صيته
واشتهر ذكره ورحل اليه الطلبة وشرع في التصنيف وهو في ست عشر سنة فمنه الزنجانية وفرغ منها
في شعبان سنة ٧٣٨ بكلستان ومن شرح العقائد في شعبان سنة ٧٦٨ ومن حاشية العضد في ذي الحجة سنة و من
رسالة الارشاد ٧٧٤ سنة كلها بخوارزم ومن المقاصد وشرحه في ذي القعدة سنة ٧٨٤ بسمرقند ومن تهذيب الكمال
في رجب منها ومن شرح المفتاح في شوال سنة ٧٨٩ بسمرقند وشرع في فتاوى الحنفية يوم الاحد التاسع من
ذي القعدة سنة ٧٦٩ بهراة في تاليف مفتاح الفقه سنة وفي شرح تلخيص المفتاح سنة ٧٨٦ كلاهما بسرخس
وفي حاشية الكشاف في ثامن ربيع الآخر سنة ٧٨٩ لظاهر سمرقند وهكذا ذكر تاريخ ما فرغ منه من مولفاته
وما شرع فيه ولم يكمل ملازاده وقال في اول الترجمة ما لفظه استاذ العلماء المتاخرين وسيد الفضلاء
المتقدمين مولانا سعد الملة والدين معدل ميزان المعقول والمنقول منقح اغصان الفروع والاصول
ابي سعيد مسعود بن القاضي الامام فخر الملة والدين عمر بن المولى الاعظم سلطان العارفين الغازي التفتازاني
ثم ذكر ما قدمنا من تاريخ مولده ومابعده ثم قال وتوفي يوم الاثنين الثاني والعشرين من محرم سنة ٧٩٢
بسمرقند ونقل الى سرخس ودفن بها يوم الاربعاء التاسع من جمادى الاولى ثم قال ملازاده الجامع
لهذه الترجمة واسمه موسى بن محمد بن محمود انه اخذ عن عبد الكريم بن عبد الغني وهو عن المولى
حيدر وهو عن المولى سعد الملة يعني صاحب الترجمة واورد لصاحب الترجمة من الشعر قوله شعر فرق فرق
الدرس حصل ما لا ؛ فالعمر مضى ولم تنل مالا ؛ لا ينفعك القياس والحكم لا ؛ افعل يعني الى افعل لا
واورد له ايضا قوله شعر طويت باحراز العلوم ونيلها ؛ رداء شبابي والجنون فنون ؛ وحين تعاطيت الفنون
ونيلها تبين لي ان الفنون جنون ؛ قلت ولم يذكر في هذه الترجمة جميع مصنفات صاحبها بل اهمل التلويح
وهو من اجل مصنفاته واهمل منها شرح الرسالة الشمسية وهو ايضا من اجلها وبالجملة فصاحب الترجمة
متفرد بعلومه في القرن الثامن لم يكن في اهله نظيره فيها وله من الحظ الشهرة والصيت في اهل عصره فمن بعدهم
ما لا يلحق به فيه غيره ومصنفاته قد طارت في حيوته الى جميع البلدان فتنافس الناس في تحصيلها ومع هذا
فلم يذكره ابن حجر في الدرر الكامنة في اهل المائة الثامنة مع انه يتعرض لذكره في بعض تراجم شيوخه او تلامذته ولم
يذكر شيئا من مصنفاته عند ترجمة من درس فيها او طلبها فاهمال ترجمته من العجائب المفصحة عن نقص البشر

محمداً عبده ورسوله وان الجنة حق والنار حق وتؤمنون بالكتاب كله قالوا بلى قال فانی اشهد ان قد صدقتكم
وصدقتمونی الا وانی فرطكم وانتم تبعی توشكون ان تردوا علی الحوض فاسألكم حين تلقونی عن ثقلی
كيف خلفتمونی فيهما قال فاعيل علينا ما ندری ما الثقلين حتی قام رجل من المهاجرين قال بابی وامی ناعضل ط الثقلان
انت يا رسول الله وما الثقلان قال الاكبر منهما كتاب الله سبب طرف بيد الله وطرف بايديكم تمسكوا
به ولا تولوا ولا تضلوا والاصغر منهما عترتی من استقبل قبلتی واجاب دعوتی فلا تقتلوهم ولا تقهروهم و تزلوا ط
ولا تقصروا عنهم فانی قد سألت لهم اللطيف الخبير فاعطانی وناصرهما لی ناصر وخاذلهما لی خاذل و نبيهما ط
وليهما لی ولی وعدوهما لی عدو الا وانها لن تهلك امة قبلكم حتی تدين باهوائها وتظاهر علی نبيها
وتقتل من قام بالقسط ثم اخذ بيد علی بن ابی طالب رضی الله عنه ورفعها وقال من كنت مولاه فهذا
مولاه ومن كنت وليه فهذا وليه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ۔ وحميد محلی از اکابر فقہای معروفين
واعاظم نبہای مشہورين نزد اعلام سنيہ می باشد علامہ محمد بن اسمعيل الامير جا بجا بافادات او استناد می نمايد
وبہ تبجيل وتعظيم تمام ذکرش ميفرمايد از مفتتح ہمين عبارت دريافتی کہ حضرتش او را بفقيہ علامہ ستودہ ودر مقامات
ديگر نيز راہ تکريم وثنای او پيمودہ چنانچہ در صدر روضہ نديہ گفتہ واعتمدت علی كتب السنة ليعلم الناظرات
اهلها معترفون بان لهادی الانام واهلبيته عليهم السلام علی الامة كل المنة ولاتفاق الفريقين من
اهل السنة وغيرهم علی ما ينقل من فضائله المشهورة اما اهل السنة فلانهم قد اخرجوها فی مصنفاتهم المعتمدة
واما غيرهم فانهم يقولون الحق ما شهدت به الاعداء واجل معتمدی ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی
للامام الحافظ محب الدين ابی جعفر احمد بن عبد الله الطبری رحمه الله وجمع الجوامع للامام الحافظ
جلال الدين السيوطی رحمه الله وربما انقل عن غيرهما من كتب الحديث ونقلت شيئا يسيرا من محاسن الازهار
للعلامة الفقيه الشهيد حميد بن احمد المحلی رحمه الله ونيز در روضه نديه گفته وقتل امير المومنين فی ذلك
اليوم جماعة منهم الوليد بن عتبة والعاص بن سعيد بن العاص وعامر بن عبد الله وطعيمة بن عدی ونوفل بن
خويلد وزمعة بن الاسود وغيرهم ذكره الحاكم عن ابن اسحاق ذكره الفقيه حميد رحمه الله فی شرح قول الامام
المنصور بالله ويوم بدر من حصد هبره بالسيف والناس حياری حيث ونيز در روضه نديه گفته وقال الفقيه
العلامة حميد الشهيد رحمه الله فی محاسن الازهار مسندا له الی ابی سعيد الخدری قال قال رسول الله
صلی الله عليه وسلم حيث كان ارسل عمر بن الخطاب الی خيبر هو ومن معه فرجع الی رسول الله صلی الله

قد اتصل بالسلطان الکبیر الطاغیة الشهیر تیمور لنک وجرت بینه وبین السید الشریف الجرجانی مناظرة فی مجلس السلطان فی مسئلة کون ارادة الانتقام سببا للغضب او الغضب سببا لارادة الانتقام فصاحب الترجمة یقول بالاول والشریف یقول بالثانی قال الشیخ منصور الکازرونی والحق فی جانب الشریف وجرت ایضا بینهما المناظرة المشهورة فی قوله تعالی ختم الله علی قلوبهم وعلی سمعهم وعلی ابصارهم غشاوة ویقال انه حکم بان الحق فی ذلک مع الشریف فاغتم صاحب الترجمة ومات کمدا والله اعلم انتهی فوضل التفتازانی جبر الحبر النحریر العلام وامامهم الکبیر العلم بین الاعلام قد اثبت هذا الحدیث المشتهر فی الانام المعروف لعظیم شهرته لدی کل خاص وعام ببیان ابرم معاقده کل الابرام وکلام احکم دعائمه اتم الاحکام فلا یماری فی تثبیته من طلب الهدی ورام ولا یرتاب فی تحققه من ابصر برق الصدق وشام ولا یجحده الا من تاه فی بوادی العمه وهام ولا ینکره الا من جال فی فیافی العته وحام

اما روایت حسام الدین ابی عبد الله حمید بن احمد المحلی حدیث ثقلین را پس در کتاب محاسن الازهار فی تفصیل مناقب العترة الاخیار الاطهار آورده چنانچه علامه محمد بن اسمعیل الامیر در روضه ندیه در سیاق طرق حدیث غدیر گفته وذکرا خطبه بطولها الفقیه العلامة حمید المحلی فی محاسن الازهار فی شرح قول الامام المنصور بالله

ایهما نص بها اجلا لعلی المکی والیثربی بسنده الی زید بن ارقم قال اقبل نبی الله صلی الله علیه وسلم فی حجة الوداع حتی نزل بغدیر الجحفة بین مکة والمدینة فامر بالدوحات فقم ما تحتهن من شوک ثم نادی الصلوة جامعة فخرجنا الی رسول الله صلی الله علیه وسلم فی یوم شدید الحر ان منا من یضع بعض ردائه علی راسه وبعضه علی قدمه من شدة الرمضاء حتی انتهینا الی رسول الله صلی الله علیه وسلم فصلی بنا الظهر ثم انصرف الینا فقال الحمد لله نحمده ونستعینه ونؤمن به ونتوکل علیه ونعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سیئات اعمالنا الذی لا هادی لمن اضل ولا مضل لمن هدی واشهد ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله اما بعد ایها الناس فانه لم یکن لنبی من العمر الا النصف من عمر الذی قبله وان عیسی بن مریم لبث فی قومه اربعین سنة وانی قد اسرعت فی العشرین الا وانی یوشک ان افارقکم الا وانی مسئول وانتم مسئولون فهل بلغتکم فماذا انتم قائلون فقام من کل ناحیة من القوم مجیب یقولون نشهد انک عبد الله ورسوله قد بلغت رسالته وجاهدت فی سبیله وصدعت بامره وعبدته حتی اتاک الیقین جزاک الله عنا خیر ما جزی نبیا عن امته فقال الستم تشهدون ان لا اله الا الله وان

الشهید اروبها بالاسناد المتقدم فی الدیباج الی الداوری عن القاسم بن احمد بن حمید عن المولف انتهی

فصل [illegible] فیه صحا [illegible] الجلیل الاجل المحلی الحال لجلالته عظیم المحل ٭ قد روی هذا الحدیث الصحیح البری عن العلل ٭ واثبت هذا الخبر العری عن کل سقم وخلل ٭ فلا یصدف عن الاذعان الا من ضل واضل ٭ ولا ینحرف عن الایقان به الا من زل وازل ٭ ولا یمتری فیه الا من رکب لزیغه متن [illegible] والزلل ٭ ولا یرتاب فیه الا من ال[illegible] لغیه وهن الخطا والخطل

اما روایت **نورالدین علی بن ابی بکر بن سلیمان الهیثمی** حدیث ثقلین را پس در کتاب مجمع الزوائد ومنبع الفوائد که دران زوائد کتب ستہ از مسند احمد و مسند بزار و مسند ابویعلی ومعاجم ثلثه طبرانی جمع نموده این حدیث شریف را آورده چنانچه عبدالروف مناوی در فیض القدیر شرح جامع صغیر در شرح حدیث انی تارک فیکم خلیفتین علی ما نقل عنه گفته قال الهیثمی رجاله موثقون ورواه ایضا ابویعلی بسند لا باس به والحافظ عبدالعزیز بن الاخضر وزاد انه قال فی حجة الوداع ووهم من زعم ضعفه کابن الجوزی قال السمهودی وفی الباب ما یزید علی عشرین من الصحابة انتهی وعلامه هیثمی از اکابر محدثین اعلام واساطین منقدین فخام سنیه میباشد شمس الدین سخاوی در ضوء لامع لاهل القرن التاسع آورده علی بن ابی بکر بن سلیمن بن ابی بکر بن عمر بن صالح نورالدین ابوالحسن الهیثمی القاهری الشافعی الحافظ ویعرف بالهیثمی کان ابوه صاحب حانوت بالصحرا فولد له هذا فی رجب سنة خمس وثلاثین وسبعمائة ونشأ فقرأ القران ثم صحب الزین العراقی وهو بالغ ولم یفارقه سفرا وحضرا حتی مات بحیث حج معه جمیع حجاته ورحل معه سائر رحلاته ورافقه فی جمیع مسموعاته　　مسموعات

بمصر والقاهرة والحرمین وبیت المقدس ودمشق وبعلبک وحلب وحماة وحمص وطرابلس وغیرها وربما سمع الزین بقرأته ولم ینفرد عنه الزین بغیر ابن البابا والتقی السبکی وابن شاهد الجیش کما ان صاحب الترجمة لم ینفرد عنه بغیر صحیح مسلم علی ابن عبد الهادی وممن سمع علیه سوی ابن عبد الهادی المیدومی ومحمد بن اسماعیل بن الملوک ومحمد بن عبدالله النعمانی واحمد بن الرصدی وابن القطروانی والعرضی ولطف الدین محمد بن محمد بن یحیی العطار وابن الخباز وابن الحموی وابن قیم الضیائیه واحمد بن عبدالرحمن المرداوی فمما سمعه علی الاول صحیح البخاری وعلی ابن الخباز صحیح مسلم وعلیه وعلی العرضی مسند احمد وعلی العرضی والمیدومی سنن ابی داؤد وعلی المیدومی وابن الخباز جزء ابن عرفة وهو مکثر سماعا وشیوخا ولم یکن الزین یعتمد فی شئ من اموره الا علیه حتی انه ارسله مع ولده الولی لما ارتحل

علیہ وسلم فبات تلک اللیلۃ وبہ من الغم غیر قلیل فلما اصبح خرج الی الناس ومعہ الرایۃ فقال لاعطین
الرایۃ الیوم رجلا یحب اللہ ورسولہ ویحبہ اللہ ورسولہ غیر فرار الخ ونیز در روضہ ندیہ گفتہ وذکر الفقیہ
العلامۃ حمید رحمہ اللہ فی المحاسن بسندہ الی الثعلبی بسندہ الی العبایۃ بن الربعی قال بینا عبد اللہ بن
عباس جالس علی شفیر زمزم یقول قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اذ جاء رجل معتم بعمامۃ فجعل
ابن عباس لا یقول قال رسول اللہ الا وقال الرجل قال رسول اللہ الخ ونیز در روضہ ندیہ بعد نقل نزول
آیہ افمن کان مومنا کمن کان فاسقا لا یستوون گفتہ قلت وقد اشار الامام المنصور باللہ الی ذلک بقولہ
ومن سماہ اللہ فی ذکرہ المومن ؛ والزاری علیہ الشقی ؛ قال الفقیہ العلامۃ حمید فی شرحہ بعد تفکیک
الفاظ البیت باسنادہ الی ابن عباس رضی اللہ عنہ ما لفظہ ان الولید بن عقبۃ قال لعلی ابن ابیطالب
انا ابسط منک لسانا واحد منک سنانا واملأ للکتیبۃ منک فقال علی اسکت یا فاسق فنزل القرآن
افمن کان مومنا کمن کان فاسقا لا یستوون الخ ونیز در روضہ ندیہ گفتہ قال الفقیہ العلامۃ حمید
بن احمد السبط الرشید والقبیلۃ قالہ فی شرح قول الامام المنصور باللہ من نجل السبطین بین لثامہ
عنہم محمود السجایا ابی ؛ ونیز در روضہ ندیہ گفتہ والی ہذہ الدرجۃ العلیۃ یشیر الامام المنصور باللہ
بقولہ ومن لواء الحمد فی کفہ ؛ اخف من مخضرۃ المختلی ؛ المختلی بالخاء المعجمۃ من اختلاء الشجر
قطعہا والمعضدۃ الآلۃ التی تعضد بہا الشجر ای یقطع وذکر الفقیہ العلامۃ حمید بن احمد رحمہ اللہ
فی شرح البیت واسنادہ الی الامام علی بن موسی الرضا واسنادہ الی امیر المومنین کرم اللہ وجہہ باسنادہ باسنادہ
قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم لیس فی القیمۃ غیرنا راکب ونحن اربعۃ فقام الیہ رجل من الانصار فقال
فداک ابی وامی انت ومن یا رسول اللہ قال انا علی دابۃ اللہ البراق واخی صالح علی ناقۃ اللہ التی عقرت
وعمی حمزۃ علی ناقتی العضباء واخی علی علی ناقۃ من نوق الجنۃ بیدہ لواء الحمد واقف بین یدی العرش
ینادی لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ فینادی الادمیون ما ہذا الا ملک مقرب او نبی مرسل او
حامل عرش رب العالمین قال فیجیبہم ملک من بطنان العرش معاشر الادمیین ما ہذا ملکا مقربا
ولا نبیا مرسلا ولا حامل العرش ہذا الصدیق الاکبر ہذا علی بن ابیطالب وعلاوہ برین حمید محلی در عداد شیوخ اجازہ
علامہ قاضی محمد بن علی بن محمد الشوکانی داخل ست وکتاب او محاسن الازہار در مرویات علامہ مذکور شامل چنانچہ
حضرتش در اتحاف الاکابر باسناد الدفاتر کہ دران مرویات خود را ذکر نمودہ می فرماید محاسن الازہار الحمید

وقد عاشرتهما مدة فلم ار هما يتركان قيام الليل ورايت من خدمته لشيخنا وتادبه معه من غير تكلف
لذلك مالم اره لغيره ولا اظن احدا يقوى عليه وقال في انبائه انه صار كثير الاستحضار للمتون
جدا لكثرة الممارسة وكان هينا لينا دينا خيرا محبا في اهل الخير لا يسام ولا يضجر من خدمة الشيخ
وكتابة الحديث سليم الفطرة كثير الخير والاحتمال للاذى خصوصا من جماعة الشيخ وقد شهد لي
بالتقدم في الفن جزاه الله عني خيرا قال وكنت قد تتبعت اوهامه في كتابه المجمع فبلغني ان
ذلك شق عليه فتركته رعاية له قلت وكان عجبا في الثقة لكونه لم يعلمه بل اعلم غيره والا فصلاحه
ينبو عن مطلق المشقة او لكونها غير ضرورية بحيث ساغ لشيخنا الاعراض عنها والاعمال بالنيات
وقال البرهان الحلبي انه كان من محاسن القاهرة ومن اهل الخير غالب نهاره في اشتغال وكتابة مع ملازمته
خدمة الشيخ في امر وضوئه وثيابه ولا يخاطبه الا بسيدي حتى كان في امر خدمته كالعبد مع محبته
للطلبة والغرباء واهل الخير وكثرة الاستحضار جدا وقال التقي الفاسي كان كثير الحفظ للمتون والآثار
صالحا خيرا وقال الاقفهسي كان اماما عالما حافظا زاهدا متواضعا متوددا الى الناس ذا عبادة و
تقشف وورع انتهى والثناء على دينه وزهده وورعه ونحو ذلك كثير جدا بل هو في ذلك كلمة اتفاق
واما في الحديث فالحق ما قاله شيخنا انه كان يدري منه فنا واحدا يعني الذي دربه فيه شيخهما العراقي
قال وقد كان من لا يدري يظن لسرعة جوابه بحضرة الشيخ انه احفظ وليس كذلك بل الحفظ المعرفة
رحمها الله وايانا وجلال الدين سیوطی در طبقات الحفاظ گفته الهيثمي الحافظ نور الدين ابو الحسن علي بن ابي بكر
بن سليمان بن عمر بن صالح رفيق الحافظ ابي الفضل العراقي ولد سنة ۷۳۵ ورافق العراقي في السماع فسمع
جميع ما سمعه وكان ملازما له مبالغا في خدمته وكان يحفظ كثيرا من متون الاحاديث فكان
اذا سئل العراقي عن حديث بادر الى ايراده فيظن من حضر انه احفظ منه وليس كذلك انما الحفظ
المعرفة وكان العراقي يحبه كثيرا ويرشده الى التصنيف ويوضح له الخطب للكتب جمع زوائد مسند احمد
على الكتب الستة ثم مسند البزار ثم ابي يعلى ثم معجم الطبراني الكبير ثم الاوسط والصغير ثم جمع الستة
في كتاب محذوف الاسانيد وتكلم على كل حديث عقبه وله زوائد الحلية وزوائد صحيح ابن حبان على
الصحيحين وغير ذلك قال الحافظ ابن حجر كان خيرا ساكنا لينا سليم الفطرة شديد الانكار للمنكر لا يترك
قيام الليل مات في تاسع عشري رمضان سنة ۸۰۷ ونیز علامہ جلال الدین سیوطی در حسن المحاضرہ فی اخبار مصر

بنفسه الى دمشق وزوجه ابنته خديجة ورزق منها عدة اولاد وكتب الكثير من تصانيف الشيخ
بل قرأ عليه اكثرها وتخرج به في الحديث بل دربه في افراد زوائد كتب كالمعاجم الثلاثة الطبراني
والمسانيد كاحمد والبزار وابي يعلى على الكتب الستة وابتدأ اولا بزوائد احمد فجاء في مجلدين وكل
واحد من الخمسة الباقية في تصنيف مستقل الا الطبراني الاوسط والصغير فهما في تصنيف
ثم جمع الجميع في كتاب واحد محذوف الاسانيد سماه مجمع الزوائد وكذا افرد زوائد صحيح ابن حبان على
الصحيحين ورتب احاديث الحلية لابي نعيم على الابواب ومات عنه مسودة فبيضه واكمله
شيخنا في مجلدين واحاديث الغيلانيات والخلعيات وفوائد تمام والافراد للدارقطني ايضا على الابواب في
مجلدين ورتب كلا من ثقات ابن حبان وثقات العجلي على الحروف واعانه بكتبه ثم بالمرور عليهما وتحريرهما
وعمل خطبها ونحو ذلك وعادت بركة الزين عليه في ذلك وفي غيره كما ان الزين استروح بعد بما عمله
سيما المجمع وكان عجبا في الدين والتقوى والزهد والاقبال على العلم والعبادة والاوراد وخدمة الشيخ
وعدم مخالطة الناس في شيء من الامور والمحبة في الحديث واهله وحدث بالكثير رفيقا للزين بل
قل ان حدث الزين بشيء الا وهو معه وكذلك قل ان حدث هو بمفرده لكنهم بعد وفاة الشيخ
اكثروا عنه ومع ذلك فلم يغير حاله ولا تصدر ولا تمشيخ وكان مع كونه شريكا للشيخ يكتب عنه الامالي
بحيث كتب عنه جميعها وربما استملى عليه ويحدث بذلك عن الشيخ لا عن نفسه الا لمن يضايقه
ولم يزل على طريقته حتى مات في ليلة الثلاثاء تاسع عشر رمضان سنة سبع بالقاهرة ودفن من الغد
خارج باب البرقية منها رحمه الله وايانا وقد ترجمه ابن خطيب الناصرية في حلب والتقي الفاسي في ذيل ذیل تاریخ صہ
التقييد وشيخنا في معجمه وانبائه ومشيخة البرهان الحلبي والغرس خليل الاقفهسي في معجم ابن
ظهيرة والتقي بن فهد في معجمه وذيل الحفاظ وخلق كالمقريزي في عقوده قال شيخنا في معجمه وكان خيرا
ساكنا لينا سليم الفطرة شديد الانكار للمنكر كثير الاحتمال لشيخنا ولاولاده محبا في الحديث واهله
ثم اشار لما سمعه منه وقرأه عليه وانه قرأ عليه الى اثناء الحج من مجمع الزوائد سوى المجلس الاول
منه ومواضع يسيرة من ابنائه واول من زوائد مسند احمد الى قدر الربع منه قال وكان يودني كثيرا
ويعينني عند الشيخ وبلغه انني تتبعت اوهامه في مجمع الزوائد فعاتبني فتركت ذلك الى الان و
استمر على المحبة والمودة قال وكان كثير الاستحضار للمتون يسرع الجواب بحضرة الشيخ فيعجب الشيخ

وسبع مائة متولد شده در سماع رفیق عراقی بود الف وجمع ومات سنة سبع وثمان مائة انتهی
فوصل الی [illegible] حافظهم البارع النبیل ﴿ وناقدهم الماهر الجلیل ﴿ الخبیر بمسالک
الجرح والتعدیل ﴿ البصیر بمدارک التصحیح والتعلیل ﴿ قد روی هذا الحدیث الموئل [illegible]
النائیل ﴿ ووثق رجاله اکمالا للتشیید والتاصیل ﴿ و[illegible] والحمد لله شبهات المتمسکین
بالاعالیل ﴿ واز[illegible] نزغات المنهمکین فی الاضالیل ﴿ وظهر ان ریبهم محض تخدیع وتضلیل ﴿
و[illegible] ان جحدهم صرف تلمیع وتسویل ﴿ **اما روایت مجد الدین محمد بن یعقوب** الفیروزآباد
الشیرازی حدیث ثقلین پس در قاموس در لغت ثقل گفته والثقل محرکة متاع المسافر وحشمه وکل
شیٔ نفیس مصون ومنه الحدیث انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی وعلامه مجد الدین از
اکابر محدثین عظام واجله مسندین فخام سنیه بوده محامد جلیله ومدایح فخر بابه او بر ناظر طبقات شافعیه تقی الدین ابوبکر
بن قاضی شهبه اسدی وعقد ثمین فی تاریخ البلد الامین تقی الدین ابوالطیب محمد بن احمد بن علی الفاسی وضوء لامع لاهل القرن التاسع شمس الدین
محمد بن عبد الرحمن سخاوی وبغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی وکتاب اعلام الاخیار کفوی
ومدینة العلوم ازنیقی وبدر طالع بمحاسن من بعد القرن السابع محمد بن علی بن محمد شوکانی وابجد العلوم وتاج مکلل و
اتحاف النبلا مولوی صدیق حسن خان معاصر وغیر آن واضح وآشکارست درینجا بر بعض عبارات اکتفا میرود فاضل
معاصر در اتحاف النبلا گفته محمد بن یعقوب بن محمد بن ابراهیم بن عمر بن ابی بکر بن احمد بن محمود بن ادریس
بن فضل الله بن شیخ الاسلام ابی اسحاق الکاذرونی الشهیر بالشیخ مجد الدین الشیرازی الکازرونی
الفیروزآبادی اللغوی القرشی التیمی البکری الشافعی نزیل الحرم الشریف والملتجی الیه در کازرون
بماه ربیع الاول [illegible] تسع وعشرین وسبعمائة متولد شده وهمان جا نشو ونما یافته ودر هفت سالگی قرآن یاد گرفته
[illegible] ساله بود که نقل بشیراز کرد وادب ولغت از پدر خود وشیخ عبد الله بن محمود وغیر هما من علماء شیراز اخذ کرد ونحو
خط نمود واقبال بر علم لغت کرد در [illegible] فرید زمان گردید تفقه در بلد خود کرده بود [illegible] حدیث بعراق و
واسط وبغداد ودمشق شتافت واز عبد الله بن بکتاش قاضی بغداد مدرس نظامیه وحافظ محمد بن ابی بکر بن القیم بکتاش قیم
الجوزیه وغیر هما سماع روایت نمود ومدتی در بغداد مستمر تدریس ماند وفضائل او ظاهر وباهر گشت خلقی کثیر از وی
اخذ [illegible] نموده منهم الامام الصفدی والبهاء بن عقیل والجمال الاسنوی وابن هشام بعده داخل
قاهره شد واز تقی سبکی وولدش تاج الدین وقاضی عز الدین بن جماعه وغیر هم اخذ نمود ودر بلاد شرقیه وشامیه

والقاهره در ذکر من کان بمصر من حفاظ الحدیث ونقاده گفته الهیثمی الحافظ نور الدین ابو الحسن علی بن
ابی بکر بن سلیمان رفیق ابی الفضل العراقی ولد سنة خمس وثلاثین وسبعمائة ورافق العراقی فی
السماع ولازمه وألف وجمع مات فی تاسع عشر رمضان سنة سبع وثمان مائة ومحمد بن علی الشوکانی عشرین
الصنعانی در بدر طالع بمحاسن من بعد قرن السابع گفته علی بن ابی بکر بن سلیمان بن ابی بکر بن عمر بن صالح
الهیثمی الشافعی الحافظ ولد فی رجب سنة ۷۳۵ بالقاهرة ونشأ بها فقرأ القرآن ثم صحب الزین العراقی
ولم یفارقه سفرا وحضرا حتی مات ورافقه فی جمیع مسموعاته بمصر والقاهرة والحرمین وبیت المقدس
ودمشق وبعلبک وحماة وحلب وحمص وطرابلس وغیرها ولم ینفرد احدهما عن الآخر الا
بمسموعات ومشایخ قلیل وصاحب الترجمة مکثر سماعا وشیوخا ولم یکن الزین یعتمد فی شیء من اموره الا
علیه وزوجه ابنته ورزق منها اولادا عدة وکتب الکثیر من تصانیف الزین وقرأ علیه اکثرها وتخرج به
ودربه فی افراد زوائد کتب کالمعاجم الثلاثة للطبرانی والمسانید لاحمد والبزار وابی یعلی علی الکتب الستة
وابتدأ اولا بزوائد احمد فجاء فی مجلدین وکل واحد من الخمسة الباقیة فی تصنیف مستقل الا الطبرانی الاوسط
والصغیر فهما فی تصنیف ثم جمع الجمیع فی کتاب واحد محذوف الاسانید سماه مجمع الزوائد وکذا افرد
زوائد صحیح ابن حبان علی الصحیحین ورتب احادیث الحلیة لابی نعیم علی الابواب ومات عنه مسودة فبیضه
واکمله ابن حجر فی مجلدین واحادیث الغیلانیات والخلعیات وفوائد تمام والافراد للدارقطنی ایضا علی الابواب
فی مجلدین ورتب کلا من ثقات ابن حبان وثقات العجلی علی الحروف واعانه بکتبه ثم بالمرور علیها وتحریرها
وعمل خطبها ونحو ذلک وعادت برکة الزین علیه فی ذلک وفی غیره وکان عجبا فی الدین والتقوی
والزهد والاقبال علی العلم والعبادة وخدمة الزین وعدم مخالطة الناس فی شیء من الامور والمحبة
للحدیث واهله وحدث بالکثیر رفیقا للزین وبعد موت الزین اخذ عنه الناس واکثروا ومع ذلک فلم
یغیر حاله ولا تصدر ولا تمشیخ ولم یزل علی طریقه حتی مات فی لیلة الثلاثاء تاسع عشرین رمضان سنة ۸۰۷
قال ابن حجر انه تتبع اوهامه فی مجمع الزوائد فبلغه فعاتبه فترک التتبع قال وکان کثیر الاستحضار
للمتون یسرع الجواب بحضرة الزین فیعجب الزین ذلک قال وکان من لا یدری یظن لسرعة جوابه بحضرة
الزین انه احفظ منه ولیس کذلک بل الحفظ المعرفة ومولوی صدیق حسن خان معاصر در اتحاف النبلا گفته
الهیثمی الحافظ نور الدین ابو الحسن علی بن ابی بکر بن سلیمان رفیق ابی الفضل العراقی در سنه خمس وثلاثین و

والفضل الوفی فی العدل الاشرفی ونزهة الاذهان ۔ و
فی طبقات الحنفیة والبلغة فی تراجم ائمة النحاة واللغة ودعوات الرسول والتباریح الشول
تاریخ اصبہان یک مجلد وتعیین الغرفات المعین علی عین عرفات ومنیة السول فی دعوات الرسول فی الاحادیث
فوائد ... احادیث المصابیح وتسہیل طرق الوصول الی الاحادیث الزائدة علی جامع الاصول والدر الغالی فی الاحادیث العوالی
العوا وسفر السعادة والمتفق وصفاء المختلف وضعاء اللامع ... العجاب بین المحکم والعباب وزیادات امتلاء اللامع
بہا الوطاب تمام او دریکصد مجلد تقدیر کردہ بود ہر مجلد ازان برابر صحاح جوہری میشد پنج مجلد ازان کامل کرد والقاموس
المحیط والقابوس الوسیط ومتفق ذو والالباب فی علم الاعراب یک ... وتحبیر الموشین فیما یقال بالسین والشین
دروی اوہام مجمل ابن فارس را در یکہزار موضع تتبع کردہ و ... الکبیر در پنج مجلد والروض المسلوف فیما له اسمان الی
الالوف وتحفة القماعیل فیمن ... من الملائکة والناس اسمعیل واسماء ... اح فی اسماء النکاح والجلیس الانیس فی
اسماء الخندریس یک مجلد وانوار ... اسماء اللیث وترقیق الاسل فی تصفیق العسل وزاد المعاد فی وزن بانت
سعاد وشرح او یک مجلد والتحف الظرائف فی النکت الشرائف الی غیر ذالک تقی کرمانی گفتہ در زمان خود عدیم النظیر
بود در نظم ونثر وفارسی وعربی جولان بلاد کردہ وبا مشایخ بسیار مجتمع شدہ ودر بلدہ دہلی مدتی ماندہ وسلطان
انجا تعظیم او ... یار بسیار کرد دہ سال مجاور مکہ ... ماندو ... قاموس در چند مجلد پرداخت والدین فرمایش
اختصار کرد پس در مجلدی آنرا مختصر نمود درو ی فوائد عظیمہ واعتراضات بر جوہری است سفر ہند کردہ وبا تمر لنگ فراہم
شدہ وی ... ار تعظیم کرد ویک لک درہم باو داد سیوطی در بغیة الوعاة فی ترجمة اللغویین والنحاة ذکر او کردہ طبقات
وگفتہ در بلاد روم از و امتحانا پرسیدند کہ معنی این قول علی کرم اللہ وجہہ حبیبت الصقلۃ ... ب وخذ روانفك
المسطر بشناترك واجعل ... الی قیہلی حتی لا انغی نغیة الا او دعتہا جمانة جلجلانك و بشناترك حاطة
علی البدیہہ در جواب گفت الزق عضرطك بالصلة وخذ المزبر باشاجعك واجعل حندورتيك الی عضرطك حندوتيك
الثعبانی حتی لا انبس نبسة الا او عیتہا حبة نیاطك حاضرین جلسہ ازین جواب کہ اصلا از سوال است بعجب حبة
افرو رفتند خزرجی در تاریخ یمن نقل کردہ کہ وی ہمیشہ دراز دیاد بود از علو جاہ ومکانت ونفوذ شفاعات
واوامر در قضات وولات امصار تا انکہ در سنہ تسع وتسعین وسبعمائة قصد وصول بمکہ معظمہ کرد وبسلطان نوشت
ممایہ ... الی العلوم الشریفہ تضعف العبد ورقة جسمه ودقة بنیته وعلو سنه وقد آل امره
الی ... افرالذی ... تم وانتقل اذ وهن العظم منی والراس اشتعل وتضعضع السن قد
ان ... ارکان ... الذی ... وقد ما هذا ... الذی یسمیه
... الشن فما ... الا الاعظام فی جراب وبنیان قد اشرف علی الخراب

جولان کرد در روم و هند و ... ان داخل شد و بدهلی رسید در قاموس از بلاد هند دهلی و قنوج را
ذکر کرده ... لس و جمعی را از فضلا ملاقات کرد اشیای کثیره از ایشان تلمذا تحمل کرد شیخ او که بتخریج
جمال بن موسی المراکشی ... در آن از مرویاتش کتب سته و صحاح و سنن بیهقی و ... ند امام احمد و صحیح ابن
حبان و صحیح ابن خزیمه و ... ابن ابی شیبه و غیر ذلک شمرده و گفته که قرأت ان بر جم غفیر از مشایخ نموده است ۱۵
بعده در ماه رمضان سنه ... و تسعین و سبعمائة در زبید داخل شد بعد وفات قاضی القضاة جمال ریمی شارح تنبیه
ملک اشرف اسمعیل در تلقی او باکرام و اعظام مبالغه بجا آورد و هزار دینار صرف نمود و چهار هزار دینار که صاعد در تجهیز او داده
بود مدتی در انجا در کنف رعایت و حمایتش بر نشر علوم مقیم ماند و انتفاع بسیاری از وی بخلائق حاصل شد و قضای
تمام ممالک محروسه یمن بوی تعلق داشت طلبه علم از هر سو قصد او نمودند و بسوی وی رحلتها فرمودند سلطان هم
بروی قرأت کرد و دختر خود را که رائد الجمال بود بملاحظه کمال او در تزوج وی داد و باین جهت نعمت و ثروت او
متزاید گشت وی کتابی تصنیف کرده در اطباق پیش سلطان فرستاد سلطان ان طبقها را پر زر کرده واپس نمود
بست سال که بقیه ایام خلافت ملک اشرف و ولد او ناصر بود در زبید گذرانید و درین اثنا بارها بمکه معظمه قدم آورد
و در مدینه منوره و طائف مجاورت کرد ماثر حسنه از وی درین جاها یادگار ماند انتساب خود بسوی مکه دوست داشت ۱۴
و بخط خود نوشتی الملتجی الی حرم الله تعالی و در هیچ بلده داخل نشد مگر والی و حاکم انجا لوازم قدرشناسیش بودی ساختی
و در تعظیم و تکریمش مبالغه نمود مثل ملک ... منصور صاحب تبریز و سلطان بایزید خان بن عثمان متولی روم و پادشاه ... ابن ادرس
صاحب بغداد و امیر تیمور ملک هند و غیر ایشان کتابهای بسیار اقتنا کرده بود تا آنکه از وی نقل کرده اند که گفت کتب
پنجاه هزار مثقال زر خرید کرده ام و در سفر ان احمال را همراه داشت و هر روز در منزل در ان نظر میکرد تصانیفش
بسیار است منها بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز دو مجلد و تنویر المقباس فی تفسیر ابن عباس چهار مجلد المقباس
و فاتحة الاباب بتفسیر فاتحة الکتاب مجلد ضخیم و الدر النظیم المرشد الی فضائل القرآن العظیم و حاصل الخلاص فی فضائل
سورة الاخلاص و شرح خطبة الکشاف و شوارق الاسرار العلیه شرح مشارق الانوار النبویه چهار مجلد و شرح بخاری
ربع ان در بیست مجلد و الاسعاد بالاصعاد الی درجة الاجتهاد سه مجلد و النفحة العنبریه فی مولد خیر البریه و الصلات و البشر فی الصلوة الاجتهاد الصـ
علی خیر البشر و الوصل و المنی فی فضل منی و المغانم المطابه فی معالم طابه و مهیج الغرام الی البلد الحرام و افادة الحجون
لزیارة الحجون و از ادریک شب تالیف نموده و احاسن اللطائف فی محاسن الطائف و فصل الدرة من الخرزه فی
فضل السلامة علی الخبزه و این نام دو قریه است در طائف و روضة الناظر فی ترجمة شیخ عبد القادر و المرقاة الوفیه

راذعن لبانه منهم کل سائس ومن ... فقد روی هذا الحدیث الطیب المانوس ؛ المتضمن لبیض
... والرشاد کل نابت ومغروس ؛ فلا یرتاب فیه الا الاخلف الافین المغموس ؛ ولا یشک فیه الا
الاتعس المشئوم المنحوس ؛ ولا یماری فیه الا من تعامی عن المشاهد المعاین المرئی المحسوس ؛ ولا یراوغ
عنه الا من خفته من الحجاج ناب ضروس ؛ ولا یجحده الا من شخصه معکوس ؛ و ... مرکوس
رخا ... ه منخوس ؛ وجلده متعوس ؛ ولا ینکره الا من قلبه منکوس ؛ وعقله مالوس ؛ وفهمه
مطموس ؛ ودرایته مدروس ؛ **اما روایت** ... بن محمد بن محمود الحافظ البخاری
النقشبندی المعروف بخواجه پارسا حدیث ثقلین را پس در فصل الخطاب گفته وقال الشیخ
الامام العارف الولی ابوعبدالله محمد بن علی الحکیم الترمذی قدس الله تعالی روحه فی کتاب نوادر الاصول
فی معرفة اخبار الرسول صلی الله علیه وسلم فی الاصل الموفی خمسین حدثنا نصر بن عبد الرحمن الوشاء قال حدثنا
زید بن الحسن الانماطی عن جعفر بن محمد عن ابیه رضی الله عنهما عن جابر بن عبد الله رضی الله
عنهما انه قال رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم فی حجته یوم عرفة وهو علی ناقته القصوی یخطب فسمعته یقول
یا ایها الناس قد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی حدثنا نصر
قال حدثنا زید بن الحسن قال حدثنا معروف بن خربوذ المکی عن ابی الطفیل عامر بن واثلة عن حذیفة
بن اسید الغفاری رضی الله عنه قال لما صدر رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع خطب فقال
یا ایها الناس انه قد نبانی اللطیف الخبیر انه لم یعمر نبی الا مثل نصف عمر الذی یلیه من قبل وانی
اظن ان یوشک ان ادعی فاجیب انی فرطکم علی الحوض وانی سائلکم حین تردون علی عن الثقلین فانظروا
کیف تخلفونی فیهما الثقل الاکبر کتاب الله عز وجل سبب طرفه بید الله سبحانه وطرفه بایدیکم
فاستمسکوا ولا تضلوا ولا تبدلوا وعترتی اهل بیتی فانی قد نبانی اللطیف الخبیر انهما لن یتفرقا حتی
یردا علی الحوض ونیز در فصل الخطاب نقلا عن جامع الاصول گفته وقال زید بن ارقم رضی الله عنه قام
رسول الله صلی الله علیه وسلم یوما فینا خطیبا بماء یدعی خما بین مکة والمدینة فحمد الله عز وجل و
اثنی علیه ووعظ وذکر ثم قال اما بعد الا ایها الناس انما انا بشر یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیب
وانی تارک فیکم ثقلین اولهما کتاب الله عز وجل فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا
به فحث علی کتاب الله ورغب فیه ثم قال صلی الله علیه وسلم واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی

حدثنا

العرب دقاقة الرقاب وقد نثر على المسامع الشريفة غير مرة في صحيح البخاري قول سيدنا رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا بلغ المرء ستين سنة فقد اعذر الله اليه فكيف من نيف على السبعين واشرف على الثمانين ولا يجمل بالمؤمن ان تمضي عليه اربع سنين ولا يتجدد له شوق الى بيت رب العالمين وزيارة سيد المرسلين وقد ثبت في الحديث النبوي ذلك والعبد له ست سنين نازع عن تلك المسالك وقد غلب عليه الشوق حتى حل عمره عن الطوق ومن اقصى امنيته ان يجدد العهد بتلك المعاهد ويفوز مرة اخرى بتلك المشاهد وسؤاله من المراحم العلية الصدقة عليه في هذا العام قبل اشتداد الحر وغلبة الاوام فان افضل الطيب والريح ازيب وايضا كان من عادة الخلفاء سلفا وخلفا انهم كانوا يبردون البريد لتبليغ سلامهم الى حضرة سيد المرسلين صلوات الله وسلامه عليه الى يوم الدين فاجعلني يا مولاي جعلني الله فداك ذلك البريد فلا اتمنى شيئا سواه ولا ازيد

ازید

قطعة شوقي الى الكعبة الغرا قد ازداد ... فاستعمل الوخاد النراد ... واستاذن الملك المنعام زيد علي ... واستودع الله اصحابا واولادا ... چون این کتاب بسلطان رسید بر ظهرش نوشت ان هذا شيء لا ينطق به لساني ولا يجري به قلمي فقد كانت اليمن عمياء فاستنارت فكيف

مرزش

يمكن ان تتقدم وانت تعلم ان الله تعالى قد احيا بك ما كان ميتا من العلم فبالله عليك الا ما وهبت

ماکان

بقية هذا العمر والله يا مجد الدين يمينا بارة اني ارى فراق الدنيا ونعيمها ولا فراقك انت اليمن واهلها انتهى فاسی گفته او را شعر جید و نثر اعلی بست کثیر الاستحضار بود و برای مستحسنات شعر و حکایات و خطی جید با سرعت میگاشت حافظه اش بسیار بود میگفت که هیچ شب نخوابیدم تا آنکه دو صد سطر یاد ننمودم و او را خانه بود بمکه معظمه بر جبل صفا که از اشرف ملک یمن بطور مدرسه برای او در انجا بنا کرده بود و در ان خانه صاحبه وی میماند و برای او مدرسین و طلبه مقرر بودند و همچنین در مدینه منوره خانه داشت و خانهای او در منی و خبر آن هم بود و بستانی در طائف وی آخر کسی که مرد از روسای علم آنانکه منفرد بود هر یک از انها بفنی و علمی و کمالی و فائق بود در ان اقران و معاصرین خود و وفاتش در زبید شب بیستم شوال سنه سبع عشرة وثمان مائة اتفاق افتاده درحالیکه متمتع بود بسمع و بصر و حواس خود و تجاوز کرده بود از نود سال و مدفون گشت در تربت شیخ اسماعیل جبرتی فیروزآباد بکسر فا و سکون یا و ضم را بلد الهیست در فارس ذکره السمعانی فی الانساب وغیر او گفته بفتح فا ... كذا في الدرر الكامنة للحافظ ابن حجر العسقلاني والضوء اللامع للحافظ السخاوي رحمهما الله تعالى انتهى فضل علامه [illegible] فیروزاباد صاحب القاموس و حرز الحرز للمجد المنيع المحروس ... الذي دان لفضله منهم كل رائس ومرؤس ...

از سال مذکور بدین فقیر با جمعی کثیر از نیازمندان و مخلصان بقصد زیارت ایشان بیرون آمده بودند و هنوز عمر من پنج
سال تمام نشده بود یکی از متعلقان را گفت که مرا بر دوش گرفته پیش محفه محفوف بانوار ایشان داشت التفات نمودند
و یک سیر نبات کرمانی عنایت فرمودند و تا امروز از آن شصت و دو سال است هنوز صفای طلعت منور ایشان در
چشم ... و لذت دیدار مبارک ایشان در دل من و همانا که رابطه اخلاص و اعتقاد و ارادت و محبتی که این فقیر را نسبت بخاندان
خواجگان قدس الله تعالی ارواحهم واقع است ببرکت نظر ایشان بوده باشد و امیدوارم که بیمن همین رابطه در
زمره محبان و مخلصان ایشان محشور گردم بمنه وجوده چون به نیشاپور رسیدند بواسطه حرارت هوا خوفناک در میان
اصحاب سخن میگذشته ... و فی الجمله فتوری بعزیمت راه یافته بوده ... و دیوان مولانا جلال الدین قدس الله سره
بفال کشاده اند این ابیات برآمده ... رویدای عاشقان حق باقبال ابد ملحق ❊ روان باشید همچون مه
بسوی برج مسعودی ❊ مبارک باد تا آن این ره بتوفیق و امان الله ❊ بهر جای بهر شهری بهر دشتی که میپوئید ❊ از انجا این
مکتوب بنجارا فرستاده اند باسمه سبحانه نوشته شد این مکتوب در روزی که بیرون آمده بود از نیشابور ... و سایر بلاد المسلمین
عن الافادات و الحادثات و آن روز یازدهم بود از جمادی الاخری سنه اثنین و عشرین و ثمان مائة در حال صحت و سلامت
و رفاهیت و وثوق تمام بفضل و کرم الهی جل ذکره و قوت قلب و قوت یقین بفیض و فضل نامتناهی بحکم اشارت و بشارت
کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یتفاءل و لا یتطیر و قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لم یبق بعدی من النبوة
الا المبشرات یراها المومن او تری له و هذا حدیث متفق علی صحته شعر یا بنی ...
... ببابك والتجائی و چون در کنف صحت و عافیت و سلامت و رفاهیت بمکه مبارکه ...
و ارکان حج تمام گذارده اند ایشان را مرضی عارض شده است چنانکه طواف وداع در عماری کرده اند و از انجا متوجه مدینه
شده اند و در راه اصحاب را طلبیده اند و املا فرموده اند بسم الله الرحمن الرحیم حکی عن سید الطائفة الجنید قدس الله
تعالی سره فی ضحوة یوم السبت التاسع عشر من ذی الحجه سنة اثنتین و عشرین و ثمانمائة عند انصرافنا من مکة المبارکة زادها الله
تعالی تکریما و برکات و نحن نسیر معهم ... انا بین النوم و الیقظة فقال رحمه الله تعالی فی زیارته ...
بشارة القصد مقبول فحفظت هذه الکلمة و سررت بها ثم استیقظت من الحالة الواقعة بین
النوم و الیقظة و الحمد لله علی ذلک و بعد از آن کلمات دیگر بعبارت عربی املا فرموده اند که ترجمه حاصل آن این میشود
که این کلمه واحده که از سید الطائفه قدس سره واقع شد کلمه ایست جامعه تامه و بشارتیست شامله عامه مارا و اولاد
مارا و اصحاب و احباب حاضر و غائب مارا زیرا که قصد ما درین مشاعر عظام و ادعیه که کرده شد بهر موقف و مقام مصالح

اذکرکم الله فی اهل بیتی اخرجه مسلم رحمه الله تعالی قال زید رضی الله عنه اهل بیته صلی الله
علیه وسلم من حرم الصدقة بعده آل علی وآل عقیل وآل جعفر وآل عباس رضی الله عنهم قیل لزید الیس
نساؤه من اهل بیته قال نساؤه من اهل بیته ولکن اهل بیته اصله وعصبته الذین حرموا الصدقة بعده کذا اخرجه مسلم رحمه الله
وخواجه پارسا از معاریف عرفای موحدین ومشاهیر کملای منقدین سنیه بوده در صدر نسخه حاضره از اربعین رتنیه تخریج
همین خواجه پارسا مذکورست قال الشیخ الامام جمال اللیالی وزین الایام بقیة الحفاظ المحدثین سالک الطریقة النقیة
المشاهد داعی الخلق الی الحقیقة الکلمة العلیا امام الزمان محرم اسرار القرآن الی آخر القابه والالقاب تقع
دون ذاته بل تتحلی به جلال الملة والدین ابوالفتح محمد بن محمد بن محمد الحافظی البخاری السرغی جزاه الله
عنا وعن سائر المسلمین خیر جزائه ولا حرمنا من لقائه هذه اربعون حدیثا کاملة لمحاسن الاعمال والاخلاق
شامله انتخبت من المنتخبات من الاحادیث الرتنیات الخ وعبدالرحمن جامی در نفحات الانس
گفته حضرت خواجه محمد پارسا قدس سره نام ایشان محمد بن محمد بن محمود الحافظ البخاری است قدس الله سره ایشان
نیز از کبار اصحاب خواجه بزرگ اند قدس الله سره وحضرت خواجه بزرگ در حق ایشان فرموده اند وبحضور اصحاب خود با ایشان خطاب
کرده اند که حقی وامانتی که از خلفاء خواجگان قدس الله تعالی اسرارهم باین ضعیف رسیده است وآنچه درین راه کسب کرده ام آن امانت
بشما سپردم چنانچه برادر دینی مولانا عارف سپرده قبول می باید کرد وان امانت را بخلق حق سبحانه تعالی باید رسانید
ایشان تواضع نمودند وقبول کردند ودر مرض اخیر در غیبت ایشان در حضور اصحاب واحباب در حق ایشان فرموده اند
مقصود از ظهور ما وجود اوست اورا بهر دو طریق جذبه وسلوک تربیت کرده ام اگر مشغول میشود جهانی از ومنور میشود
ودر محلی دیگر فرموده اند برخ بنظر موهبت اورا کرامت کردند وقصه برخ رضی الله عنه در کتاب قوت القلوب مذکورست
ودر محلی دیگر بنظر موهبت اورا نفس بخشیدند تا هرچه گوید آن شود ودر محلی فرمودند هرچه او میگوید حق تعالی آن میکند
بحکم حدیث صحیح ان من عباد الله من لو اقسم علی الله لابره میگویم بگو او نمیگوید ودر محلی دیگر اورا تلقین ذکر خفیه فرموده
اند واورا اجازت داده اند بعمل بر بود آنچه دانند از دقائق وحقائق اداب طریقت وتعلیم آن الی غیر ذلک من التشریفات
التی لاتعد ولا تحصی وچون در محرم سنه اثنین وعشرین وثمان مائة بنیت طواف بیت الحرام وزیارت نبی علیه الصلوة
والسلام از بخارا بیرون آمدند واز راه نسف بچغانیان وترمذ وبلخ وهراة متوجه شدند بنیابت مزارات متبرکه روان
شدند وهمه جا سادات ومشایخ وعلما مقدم شریف ایشان را غنیمت شمردند وباکرام واعزاز تمام تلقی نمودند بجام
می آید که چون از ولایت جام می گذشتند وبقیاس خیلی مینماید که در اواخر جمادی الثانی یا اوائل جمادی الآخر بوده باشد

وملا حسین بن علی الکاشفی در رشحات گفته خواجه محمد پارسا قدس الله تعالی سره ایشان خلیفه دوم حضرت
خواجه اند اعلم و اورع زمان و تذکره خاندان خواجگان قدس الله تعالی ارواحهم بوده اند در مبادی احوال
که حضرت خواجه محمد پارسا آغاز ملازمت حضرت خواجه کرده اند روزی در اثنای مجاهدات و ریاضات بدر خانه حضرت
خواجه آمده بودند و بیرون در منتظر ایستاده اتفاقا کنیزکی از خادمان حضرت خواجه از بیرون در آمده حضرت خواجه از وی پرسیده
اند که بر بیرون کیست وی گفته جوانی است پارسا که بر در منتظر ایستاده حضرت خواجه بیرون آمده اند و خواجه محمد را دیده
فرموده اند که شما پارسا بوده اید از آن روز باز که این لفظ بر زبان مبارک ایشان گذشته در السنه
افواه افتاده و خدمت خواجه محمد باین لقب مشهور شده اند خدمت خواجه محمد قدس سره در نوبت ثانی که حضرت خواجه
بهاء الدین قدس سره بسفر حجاز رفته اند در ملازمت بوده اند میفرموده اند که حضرت خواجه بزرگ در بادیه حجاز مخلص را بمراقبه
امر فرمودند و بمحافظت صورت ایشان در خزینه خیال نیز امر کردند و فرمودند که طریق او جذبه ... وصفت او میان
جمال و جلال ... و تلقین ذکر نیز فرمودند و کیفیات را حواله بعلم او کردند و آن مخلص را علی الدوام متمسک بصفت لطف
الهی و دید فضل و قطع نظر از جزای عمل امر میفرمودند و بانکه از قول و فعل آنچه میگذرد آنرا در دریای نیستی
می باید انداختن و سر رشته دید قصور را نیک نگاهداشتن و هم حضرت خواجه در حق آن مخلص فرموده اند
که او مرادست گاهی با مراد ... مریدی بجهت تربیت او معامله میکنند و در مبادی که آن مخلص را بسخن
امر کردند روزی در راهی آن مخلص در پیش ایشان میرفت ایشان در روی او نظر کردند و روی باصحاب آورده
و فرمودند که حاضران مجلس او هر فردی ... حال خود از وی سخن خواهند شنید و در بعضی محلها آن
مخلص را بنظر موهبت نفس بخشیدند تا هر که گوید موثر افتد و هر چه گوید آن شود و در محلی دیگر فرمودند که هر چه او میگوید
حق سبحانه آن میکند میگویم بگوی او نمیگوید و در محلی دیگر آن مخلص را بصفت برخ اسود بنظر موهبت کرامت کردند
و برخ اسود بنده درم خریده سیاه چرده بوده است که در زمان موسی علیه السلام بر درگاه حق سبحانه و تعالی
درجه مقبولی و محبوبی داشته است گفته اند که برخ در بنی اسرائیل قرینه اویس قرنی بوده است در میان این امت
حضرت ایشان می فرموده اند که جماعتی از کبرای متقدمین که بی واسطه زبان امور حقیقت از یکدیگر مجالست معلوم
میکرده اند ایشان را برخیان میگفته اند و جمعی که بعد از ظهور دین محمدی صلی الله علیه و سلم برین صفت اند ایشان
را اویسیان میگویند و هم خدمت خواجه محمد پارسا قدس سره فرموده اند که در راه حجاز در مرضی که حضرت خواجه بزرگ را
واقع شده بود وصایا فرمودند و در اثنای آن مخلص را بحضور اصحاب خطاب کردند و فرمودند حقی و امانتی که از خلفا

قرین ظ

دینی و دنیوی همه آن بود و آن قصد بمقتضای این بشارت مقرون بقبول شده والحمدلله سبحانه حمدا طیبا مبارکا
یوافی نعمه ویکافی مزیده در روز چهارشنبه بیست سوم ذی الحجه بمدینه رسیده اند از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بشارتها یافته
و آن مسوده املا را طلبیدند تا بر آن زیادت کنند چون مطالعه کرده اند فرموده اند که همین تا زیادت نوشته اند در روز پنجشنبه بجوار
رحمت حق پیوسته اند مولانا شمس الدین فناری رومی و اهل مدینه و قافله بر ایشان نماز گذارده اند و شب جمعه در آن منزل
مبارک نزول فرموده اند در جوار قبه شریفه امیرالمومنین عباس رضی الله عنه دفن کرده اند و خدمت شیخ زین الدین
الخوافی رحمه الله تعالی از مصر سنگ سفید تراشیده آورده و لوح قبر ایشان ساخته و بان از سائر قبور ممتاز است
یکی از ثقات که از مصاحبان آن بزرگوار ایشان خواجه برهان الدین ابونصر پارسا رحمه الله تعالی بوده است چنین گفته
است که خدمت برهان الدین ابونصر چنین فرموده اند که در آن وقت که خدمت والد من فوت میشدند بر بالین ایشان حاضر
نبودم چون حاضر شدم روی مبارک ایشان را گشادم تا نظری کنم چشم بگشادند و تبسم نمودند قلق و اضطراب من زیاد
شد بپایان پای ایشان آمدم و روی خود بکف پای ایشان نهادم پای خود را بالا کشیدند چون خبر ایشان که در مدینه رسول
صلی الله علیه وسلم نقل کردند ببعضی از اکابر رسید این عبارت فرمودند که ها هنا بازید کاز انجا نازید
یکی از مریدان و معتقدان حضرت خواجه گوید که چون حضرت خواجه قدس سره عزیمت حجاز می کردند در وقت وداع
گفتم خواجه شما رفتید فرمودند رفتیم و رفتیم و از انفاس متبرکه ایشان است که بیکی از اصحاب نوشته بودند که خاطر
این فقیر دائما نگران احوال ظاهری و باطنی شما میباشد و علی الدوام بنسبت آن برادر منتظر نظرات و علت الهی
بود سید الطائفه جنید قدس الله تعالی روحه فرموده است ان بلدا عین من الکرام الحقت اللاحقین
بالسابقین و با این همه اصل معتبر است نزد کبراء دین قدس الله تعالی ارواحهم اجمعین آنکه کوشش را مگذار و بخشش
را چشم میدار حضرت خواجه ما را قدس الله تعالی سره سوال کردند که طریقت بچه توان دریافت فرمودند که بمتشرع
... المحافظة علی الطریق الوسط فی الطعام لا الفوق الشبع ولا الجوع المفرط در تقلیل منام علی طریق اعتدال المزاج
... علی الخصوص احیاء ما بین العشائین و قبل الصبح بحیث لا یطلع علیه احد بتوجه در خود رفتن و نفی
خواطر علی الخصوص خاطر تمنی بنسبت ماضی و آتی و استقبال نیک موثر است فی رفع الحجب عن القلب و دیگر اذا سکت اللسان عن
فضول الکلام نطق القلب مع الله سبحانه و اذا نطق اللسان سکت القلب و الصمت علی قسمین صمت باللسان و صمت بالقلب عن خواطر
الاکوان فمن صمت لسانه و لم یصمت قلبه خف وزره و من صمت لسانه و قلبه ظهر له سره و تجلی له ربه عز و جل و من لم یصمت لسانه بلسانه و لا بقلبه کان مملکته
للشیطان و مسخرة له اعاذنا الله من ذلک و من صمت قلبه و لم یصمت لسانه فهو ناطق بلسان الحکمة ساکت عن فضول الکلام رزقنا الله تعالی ذلک بفضله و کرمه

باشد که در نفس اخیر مشغول میباید بود یعنی چگونه در نفس اخیر همگی خود بجناب حق سبحانه حاضر و آگاه میباید بود
همچنان باشید بعد از ان فرمودند که حضرت خواجه محمد پارسا قدس الله سره بزرگوار شما بر وجهی بوده اند که در
حضرت خواجه بهاء الدین قدس الله تعالی روحه بکنار حوض باغ مزار آمده بودند دیده اند که ایشان پایهای در آب نهاده
و بمراقبه مشغول اند و از خود غائب حضرت خواجه فی الحال قطعه بسته اند و باب در آمده روی مبارک خود را بر پشت پای ایشان نهاده
فرموده اند الهی بحرمت این پایها که بر بهاء الدین ... لکن حضرت ایشان بعد ازین سخن فرمودند من نمیدانم که
حضرت خواجه محمد پارسا قدس الله تعالی روحه غیر ازان عمل که در نفس اخیر می باید کرد چه عمل میکرده باشند که باین درجه ...
ذکر خوارق عادات قدس الله سره اگر چه مرتبه حضرت خواجه محمد پارسا قدس الله تعالی سره ازان زیاده
است که ایشانرا بخرق عادت ستایند یا از ایشان کرامتی باز نمایند اما چون دو سه نقلی از عدول و ثقات این سلسله
شریفه استماع افتاده بود بایراد آن ... اختصار نموده بعضی مخادیم میفرمودند که حضرت خواجه محمد پارسا قدس الله تعالی
سره آثار تصرفات خود را همیشه بواجبی می پوشیده اند و در ... و اخفا آن کما ینبغی میکوشیده اند لیکن یکبار بجهت
ضرورت تتمه اظهار کرده اند بواسطه آنکه از اخفاء آن اهانتی بمشایخ سلسله سند حدیث ایشان میرسیده و صورت
این واقعه بر سبیل اجمال آنست که قدوة المحدثین شیخ شمس الدین محمد بن محمد بن محمد الجزری علیه الرحمة در زمان
میرزا الغ بیگ بسمرقند آمده بوده اند و بتحقیق و تصحیح سند محدثان ماوراء النهر مشغولی کرده بعضی از ارباب غرض
عرض کرده اند که حضرت خواجه محمد پارسا در بخارا احادیث بسیار نقل میکنند و صحت سند ایشان معلوم نیست اگر
حضرت شیخ انرا التحقیق فرمایند دور نباشد شیخ در مقام تحقیق آن شده اند و میرزا الغ بیگ ... بر آن داشته تا قاصد
به بخارا فرستاده اند و از حضرت خواجه التماس آمدن کرده پس شیخ با خواجه عصام الدین که شیخ الاسلام سمرقند بوده
و جمیع اعاظم دانشمندان وقت مجمعی ساخته اند و مجلس بغایت عالی مرتب شده است و حضرت خواجه باین مجلس حاضر شده
اند شیخ دران مجلس از ایشان التماس نموده اند تا حدیثی باسناد خود روایت کرده اند شیخ فرموده اند که در صحت این
حدیث هیچ سخن نیست اما این اسناد نزد من ثابت نشده ازین سخن خسودان خوش دل شده اند و بیکدیگر نشست
عین کرده حضرت خواجه همان حدیث را از طریق دیگر اسناد گفته اند شیخ دران اسناد نیز همان سخن فرموده اند
حضرت خواجه دریافته اند که هر اسناد را که بیان کنند مسموع نخواهد افتاد لحظه مراقب شده اند و سکوت کرده بعد از ان
روی بشیخ آورده اند و فرموده که خدمت شما فلان ... را از کتب اهل حدیث مسلم میدارید و اسانید آنرا معتبر
شمارید شیخ فرمودند که آری اسانید آن همه معتبر و معتمد است دران هیچ کس از ثقات فن حدیث شبهه ندارد

خاندان خواجگان قدس الله تعالی ارواحهم باین [illegible] رسیده است وانچه درین راه کسب کرده [illegible] ان امانت را بشما سپردیم چنانچه برادر دینی مولانا عارف علیه الرحمه سپرده بودند قبول می باید کردن وان امانت را بخلق خدای باید رسانیدن ان مخلص تواضع کرد وقبول نمود وچون از سفر حجاز مراجعت نمودند بر سر جمع در حضور اصحاب ان مخلص را نظر موهبت فرمودند و مکرر گفتند که انچه داشتیم تمام ربودی وبعد ازان بان مخلص روز بروز نظر عنایت زیاده میفرمودند ووقتی دیگر فرموده اندکه انچه مولانا عارف در حق او گفت ما نیز همان میگوئیم و برانیم اما ظهوران موقوف اختیار ما [illegible] یعنی چون ما سفر اخرت اختیار کنیم ان معنی بظهور خواهد امد ودر اخر حیات میفرموده اند نسبت [illegible] معنی باطنی که گفته بودیم واشارت کرده هر ائینه ظهور خواهد کرد واما خر سنگی بر سر راه است تا ان برخیزد وهم حضرت خواجه محمد پارسا قدس سره فرمودند که حضرت خواجه بزرگ در اخر حیات در غیبت ان مخلص در حق ان مخلص فرموده اندکه هرگز از وی نرنجیده ایم از هر کسی سبب رنجش در وجود امده [illegible] از وی نی اگر نقاری در میان بوده باشد آن از طرف [illegible] من بوده است که بنابر [illegible] حکمة و مصلحتے عارض [illegible] روز باطن خود را از وے باز گرفته باشم اکنون باطن من با [illegible] بتمامی راست ست ومن برهمان قولم که در حق او در راه حجاز در حضور اصحاب گفته ام واکنون نیز اگر او حاضر بودے زیاده ازان در حق او [illegible] و نظر بسیار دران حال اظهار فرمودند وبسیار یاد کردند والحمد لله علی ذلک بیت [illegible] بدین امیدهائے شاخ در شاخ ✽ کرمهای تو ما را کرد گستاخ ✽ وفرموده اندکه حضرت خواجه بزرگ در مرض اخیر در غیبت آن مخلص در حضور اصحاب واحباب در حق وی فرموده اندکه [illegible] از وجود ما ظهور او [illegible] واو را بهر دو طریق جذبه وسلوک تربیت کرده ایم اگر مشغول میشود جهان [illegible] از او منور میگردد وحضرت ایشان میفرمودند که این نقل را برین وجه نیز شنیده ام که حضرت خواجه بزرگ در حق خواجه محمد پارسا قدس سره همان فرموده اندکه مقصود از وجود ما ظهور محمد است میفرمودند که این عبارت متضمن ایهامی است خدمت خواجه محمد پارسا قدس سره در مرض اخیر موت حضرت خواجه بزرگ قدس الله تعالی سره را ملازمت بسیار میکرده اند وبامداد وشبانگاه بخدمت رسیده روزی الطاف بسیار نموده اند وفرموده که شما را این مقدار ملازمت حاجت نیست روزی بعضی از حفاد حضرت خواجه محمد پارسا قدس الله تعالی سره در محله خواجه کفشیر در سمرقند بملازمت حضرت ایشان آمده بودند انحضرت نسبت بایشان التفات بسیار فرمودند ودر تعظیم وتوقیر ایشان افزودند ودر اثنای صحبت گفتند که عزیزی حضرت خواجه بهاء الدین قدس سره بعد از انتقال ایشان بخواب دیده از ایشان پرسیده که چه عمل کنیم تا نجات یابیم فرموده اند بان عمل مشغول

سیدان بیست ؛ و از آنجا باز بخارا آمدند همان لحظه نشان میرزا شاهرخ برای میرزا خلیل در رسید مضمون آنکه
اینک رسیدیم باید که جای جنگ مقرر سازد حضرت خواجه فرمودند تا آن نشان را در مسجد جامع بر بالای منبر
خواندند پس سمرقند پیش میرزا خلیل فرستادند و مرزا شاهرخ از عقب آن نشان در رسید و میرزا خلیل را بقتل
رسانید در نفحات الانس مذکورست که یکی از مریدان و معتقدان حضرت خواجه نقل کرده است که چون حضرت خواجه در
نوبت اخیر عزیمت سفر حجاز کرده اند در وقت وداع گفتم خواجه شما رفتید فرمودند که رفتیم و رفتیم آن بود که در آن سفر
وفات یافتند خدمت خواجه ابونصر پارسا قدس سره در سفر حجاز همراه والد بزرگوار خود بوده اند فرموده اند که در آن
وقت که خدمت والدم فوت میشدند من بر سر بالین ایشان حاضر نبودم چون حاضر شدم روی مبارک ایشان را
گشادم تا نظری کنم چشم مبارک گشادند و تبسم نمودند قلق و اضطراب در من زیاده شد بپایان پای ایشان آمدم
و روی خود را بر کف پای ایشان نهادم پای خود را بالا کشیدند پوشیده نماند که حضرت خواجه دو کرت بسفر مبارک حجاز رفته اند
کرت اولی در ملازمت خواجه بزرگ بوده اند و آن سفر دوم حضرت خواجه بزرگ بوده است و کرت ثانیه در محرم الحرام
سنه اثنین و عشرین و ثمان مائة بوده که به نیت طواف بیت الله الحرام و زیارت نبی علیه و آله الصلوة والسلام از بخارا
بیرون آمدند و از راه نسف و چغانیان و ترمذ و بلخ و هراة بقصد دریافت مزارات متبرکه روان شدند و همه جا
سادات و مشایخ و علما مقدم شریف ایشان را مغتنم شمردند و باعزاز و اکرام تلقی نمودند و چون بنیشابور رسیده اند
بسبب حرارت هوا و خوف راه میان اصحاب سخن میگذشته است و فی الجمله فتوری بعزیمت راه یافته بوده و دیوان
مولانا جلال الدین رومی قدس سره تفاول کرده اند این بیت بر آمده که ؏ روید ای عاشقان حق باقبال ابد ملحق
روان باشید همچون مه بسوی برج مسعودی ؏ مبارک بادتان این ره بتوفیق و امان الله ؏ بهر شهر و بهر جای بفیروزی
که میبودی ؏ و از نیشابور یازدهم جمادی الاخری این سال متوجه حجاز شده اند و چون در کنف عصمت و عافیت بمکه محرمه
رسیده اند و ارکان حج تمام گزارده ایشان را مرضی عارض شده است چنانچه طواف وداع در عماری کرده اند و از آنجا
متوجه مدینه طیبه شده اند و اشارات و بشارات یافته و روز چهارشنبه بیست و دوم بمدینه رسیده اند و از حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم نوازشها یافته اند و روز پنجشنبه بجوار رحمت حق پیوسته اند و مولانا شمس الدین محمد فناری رومی
و اهل مدینه و قافله بر ایشان نماز گزارده اند و شب جمعه در آن منزل مبارک نزول فرموده اند و در جوار قبه شریفه
امیر المؤمنین عباس رضی الله تعالی عنه مدفون شده اند و خدمت شیخ زین الدین الخوافی از مصر سنگی سفید تراشیده آورده
و لوح قبر مبارک ایشان ساخته و بآن از سائر قبور ممتازست گویند که سن مبارک ایشان هفتاد و سه سال بوده است

اگر اسانید خدمت شما ازان مسند باشد ما را دران سخن نیست پس حضرت خواجه روی بحضرت خواجه عصام الدین کرده اند و فرموده که در کتابخانهٔ خدمت شما در فلان طاق در زیر فلان و فلان کتاب این مسند که نام بردیم قطعش این و جلدش چنین نهاده است و دران مسند بعد از چند ورق در فلان صفحه این حدیث با این اسانید که بیان کردیم بتفصیل مذکور و مسطور است عنایت کرده شاگردی را از خدام فرستید تا زود آنرا حاضر گردانند خواجه عصام الدین متردد بوده اند دران که این مسند در انجا هست یا نی و اهل مجلس ازین سخن بغایت متعجب و متامل و متفکر شده اند چه بر همگنان ظاهر بوده است که حضرت خواجه هرگز بکتابخانهٔ خواجه عصام الدین نرسیده بوده اند پس خواجه کسی را از ملازمان خاصه بتعجیل تمام فرستاده اند تا ان نشانها را ملاحظه کرده اگر یابد بیارد و آنکس رفته و مسند را بهمان صفت که نشان داده بوده اند باز یافته و بمجلس آورده و آن حدیث در همان صفحه که اشارت کرده بوده اند بان طرق اسانید بی تفاوت مسطور بوده خروش ازان مجلس برخاسته و شیخ با سائر علماء عظیم حیرت زده شده اند و تحیر و تعجب خواجه عصام الدین از دیگران زیاده بوده زیرا که وی بیقین میدانسته که این مسند در کتابخانهٔ اوست و چون این قصه بعرض میرزا الغ بیگ رسیده وی نیز از طلبیدن حضرت خواجه تشویر و انفعال یافته و این تصرف که از حضرت خواجه دران مجلس واقع شده سبب مزید شهرت ایشان گشته و اعیان و اکابر زمان را بایشان عقیده دیگر پیدا شده مولانا عبد الرحیم شیتانی رحمه الله تعالی که ملازم حضرت خواجه و برادر رضاعی و هم سبق خواجه برهان الدین ابو نصر قدس سره بوده چنین فرموده است که دران تاریخ که میرزا خلیل پسر میرزا میران شاه که فرزند امیر تیمور است در سمرقند پادشاه بود و میرزا شاهرخ در خراسان می بود حضرت خواجه گاه گاه بجهت کفایت مهمات مسلمانان رقعه بمیرزا شاهرخ می نوشتند میرزا خلیل را ازان ناخوش می آمده است آخر بسعایت اهل حسد بغایت متاثر و متغیر شده است چنانچه کسی را بجانب ایشان فرستاده که عنایت کرده شما را بجانب دشت قفچاق میباید رفت شاید که جمعی بخبر کت قدوم شما شرف اسلام یابند حضرت خواجه فرموده اند خوش باشد اول مزارات را طواف کنیم بعد از ان رویم و فی الحال اسپ طلبیدند مولانا عبد الرحیم گفته است که من اسپ ایشان را زین کردم و پیش آوردم فی الفور سوار شدند و با جمعی از خادمان در ملازمت ایشان روان شدیم اول بمقبرهٔ عارفان رفتند بمزار حضرت خواجه بزرگ قدس سره چون از مزار بیرون آمدند آثار هیبت و عظمت از بشرهٔ مبارک ایشان ظاهر بود ازانجا بسوی بخاری رفتند و زمانی بر سر قبر امیر کلال علیه الرحمه توقف نمودند چون از مزار ایشان بیرون آمدند تازیانه بر اسپ زدند و بهمان بالای پشته برآمدند و روی بجانب خراسان کرده این بیت خواندند بیت همه را زیر و زبر کن نه بمان و نه زیر تا بدانند که امروز در دین

خاندان خواجگان قدس سره باین ضعیف رسیده است وانچه درین راه کسب کرده ایم آن امانت را بشما سپردیم
چنانکه برادر دینی مولانا عارف علیه الرحمة نیز سپردند قبول می باید کردن وان امانت بخلق خدا می باید رسانیدن این
مخلص تواضع کرد وقبول نمود چون از سفر حجاز مراجعت کردند باز مکرر فرمودند انچه داشتیم بتمام ربود ونیز فرموده اند که
درمرض اخر در غیبت این مخلص در حضور اصحاب فرمودند که مقصود از وجود ما ظهور او ست اورا بهر دو طریق جذبه وسلوک
تربیت کرده ایم اگر مشغول میشود جهانی از و منور میگردد و برا افزایند بسیار است چون متوجه سفر حجاز شدند و در کمال صحت
وعافیت بمکه محترمه رسیدند وارکان حج تمام گذارده ایشان را مرضی عارض شده است چنانچه طواف وداع در عماری
کردند وازانجا متوجه مدینه شدند وازانجا اشارات وبشارات یافته در روز پنجشنبه بسنه اثنین وعشرین وثمان مائة بجوار
رحمت حق پیوسته اند ودر جوار قبر شریف امیر المومنین عباس رضی الله تعالی عنه مدفون گشته وکفوی در کتائب
اعلام الاخیار گفته محمد بن محمد بن محمود الحافظی البخاری المعروف بخواجه محمد پارسا اعز خلفاء الشیخ الکبیر
خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله روحهما کان من نسل حافظ الدین الکبیر تلمیذ شمس الائمة الکردری
[margin: الماضی] قد نص علیه فی ذکر ... الاخبیر معنون فی قلب الکتیبة الحادیة ... ولد فی سنة ست و ... ین و
سبعمائة وقرأ العلوم علی علماء عصره وکان قد بهر علی اقرانه فی دهره وحصل الفروع والاصول وبرع فی
المعقول والمنقول وکان شابا قد اخذ الفقه عن قدوة وبقیة اعلام الهدی الشیخ الامام الشیخ العارف الربانی ابو الطاهر
محمد بن الحسن بن علی الطاهر ووقع منه الاجازة فی اواخر شعبان سنة ست وسبعین وسبعمائة فی
[margin: ولحرزته] بخارا وروی عن خواجه محمد پارسا انه قال اجازنی بقیة اعلام الهدی ابو الطاهر ان اروی عنه ما
قرأت علیه واسمعته من الفروع والاصول ودرس ما اقررته من المعقول والمنقول علی الشرط المشروط عند النقلة
والرواة وقد کملت فی تلک السنة عشرین وذلک فی اواخر شعبان سنة ست وسبعین وسبعمائة واخذ
ابو الطاهر عن الشیخ الامام مولانا صدر الشریعة عبید الله البرهانی المحبوبی ووقع الاجازة منه فی
ذی القعدة سنة ... واربعین وسبعمائة وهو اخذ عن جده تاج الدین محمود بن صدر الشریعة احمد بن جمال الدین
عبید الله المحبوبی عن ابیه احمد عن ابیه جمال الدین عن الشیخ الامام المفتی امام زاده صاحب الشرعة
[margin: العماد] عن عماد الزرنجری عن ابیه شمس الائمة الزرنجری عن شمس الائمة السرخسی عن شمس الائمة الحلوائی
عن ابی علی النسفی عن الشیخ الامام ابی بکر محمد بن ابی الفضل عن عبد الله السبذمونی عن ابی عبد الله
عن ابی حفص الکبیر عن ابیه عن محمد عن ابی حنیفة رحمهم الله اجمعین واخذ الفروع والاصول عن المولی

لما بیش و بعضی از افاضل در تاریخ وفات ایشان گفته اند قطعه حافظی امام فاخره

من کان یسمع قول الحق من فیه ٭ اذا سأله لتاریخ فوته منه ٭ فقال فصل خطابی اشارة فیه

وغیاث الدین بن همام الدین المدعو بخواندامیر در حبیب السیر فی اخبار افراد البشر گفته خواجه محمد پارسا ولد محمد بن محمود

الحافظی البخاری بود و در سلک اعاظم اصحاب خواجه بهاء الدین نقشبند انتظام داشت و خواجه از اولاد عبدالله بن جعفر

بود رضی الله عنهما در ماه محرم ۸۲۲ متوجه گزاردن حج اسلام و طواف روضه منوره خیر الانام علیه الصلوة والسلام گشته

از آب آمویه عبور فرمود و دران سفر بهر شهر و قصبه که رسید سادات و علما و افاضل مقدم او را باعزاز و اکرام تمام

تلقی نمودند و خواجه محمد بعد از وصول بمکه مبارکه و فراغ از مناسک حج بمرض [illegible] مبتلا شد چنانکه نتوانست که بی

آنکه در عماری نشیند طواف وداع بجا آورد و در غایت ضعف و ناتوانی بجانب مدینه طیبه در حرکت آمده در اثنای راه روزی

اصحاب را طلبیده و یکی از ایشان را فرموده تا این کلمات را قلمی گرداند که بسم الله الرحمن الرحیم جاء نسید الطائفة

الجنید قدس الله سره فی المنام یوم السبت التاسع عشر من ذی الحجة سنة اثنی وعشرین وثمانمائة عند

انصرافنا من مکة المبارکة زادها الله تعالی تکریما و نحن نسیر مع الرکب وانا بین النوم والیقظة

فقال لی زیارة و بشارة القصد مقبول فحفظت هذه الکلمة وسررت بها ثم استیقظت من الحالة

والواقعة بین النوم والیقظة والحمد لله علی ذلک و آنجناب در روز چهارشنبه بیست وسوم ماه مذکور بمدینه رسیده روز پنجشنبه

وفات یافت و مولانا شمس الدین فناری و اهل قافله بروی نماز گذارده در شب جمعه در جوار مزار بزرگوار عباس رضی الله عنه

سپردند از مولفات خواجه محمد پارسا یکی کتاب فصل الخطاب است که مکتوب گشته علمای شیعه آن کتاب را منظور نظر

التفات نکرده اند و بعضی از فضلا لفظ فصل خطابی را جهت تاریخ وفاتش شمرده انتهی و مجد الدین علی بن ظهیر الدین

بدخشانی در جامع السلاسل گفته خواجه محمد پارسا قدس الله سره الشان خلیفه دوم حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند

قدس الله سره اند و تذکره خاندان خواجگان اند قدس الله تعالی ارواحهم در مبادی احوال چون بملاقات حضرت خواجه بزرگ

آمدند بر در خانه خواجه ایستادند درین اثنا اتفاقا کنیزکی از خادمان حضرت خواجه از بیرون درآمده خواجه از وی پرسیدند

که بیرون در کیست وی گفته جوانی پارسا که بر در منتظر ایستاده حضرت خواجه بیرون آمده خواجه محمد را دیده فرمودند که شما

پارسا بوده اید از آن روز باز که این لفظ که بر زبان مبارک ایشان گذشته در افواه افتاد و خدمت خواجه محمد

باین لقب مشهور شدند خدمت خواجه محمد پارسا قدس سره می آرند که در راه حجاز در مرضی که حضرت خواجه را واقع

شده بود وصایا فرمودند و دران اثنا این مخلص را [illegible] اصحاب خطاب کردند و فرمودند که حقی و امانتی که از خلفای

اثنتین

بست وسوم ۶

علیه وسلم بماء یدعی خما بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه ووعظ وذکر ثم قال اما بعد یا
ایها الناس انما انا بشر یوشك ان یاتینی رسول ربی وانا تارك فیکم الثقلین کتاب الله فیه
الهدی والنور خذوا بکتاب الله واستمسکوا به واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی
اهل بیتی وفی العمدة والدرر وتاج الاسامی انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی ولن تضلوا ابدا ان تمسکتم بهما
وفی الاربعین فی الاربعین کتاب السمط ونصاب الاخبار والمصابیح ومشکاة الانوار والنسائیة انا محمد بن المثنی قال انا
یحیی بن ابی ثابت عن ابی الطفیل عن زید بن ارقم قال لما رجع رسول الله صلی الله علیه وسلم عن حجة الوداع
ونزل عند غدیر خم امر بدوحات فقمن ثم قال انی دعیت فاجبت وانی تارك فیکم الثقلین احدهما اعظم من
الاخر واکبر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا
کیف تخلفونی فیهما وفی المصابیح عن الحسان عن جابر رضی قال رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم
علی الناقة القصواء یخطب فسمعته یقول یا ایها الناس انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی
حاصل الاحادیث حضرت رسالت صلعم چون از حجة الوداع بازگشت یعنی چون مصطفی صلعم در حج حاجیان را وداع
کرد و فرمود سلام من کسی که درین مقام بیاید در حاجیان نوحه و غلغله شد و خلق را هر چند باز میگردانید نه استاده تا هم
که منزل ست رسیده پس مصطفی صلعم فرمود که پالانهای شتران انبار کنند و بطریق منبر سازند پس مصطفی صلعم برآمد یاران
گفتند یا رسول الله قائم مقام بجای تو کرا ببینیم فرمود قرآن و فرزندان من بجای من بعد من ببینید واگر چنگ برین هر دو زنید
بعد من هرگز گمراه نگردید پس بدین حدیث ثابت شد که بقاء ایشان تا قیام قیامت باشند وازیشان راه نمایان بحق اند
متمسک ایشان هرگز گمراه نگردد قوله لما رجع وقت مراجعت از حجة الوداع ازان نصیحت کرد که دلها وقت مراجعت وداع
نرم واز شوق فرقت گریان بود تا در حال اثر کند واز دل نرود و در شرح سنت
میگوید بعد ورود این حدیث مصطفی صلی الله علیه سلم دو ماه و ده روز در عمر حیات بود قوله نزل غدیر خم چون در
موضع غدیر خم آمد این نصیحت کرد تا هر که از حاجیان درین موضع تا قیامت آیند این نصیحت از سر تازه شود و یاد دارند قوله
امر ان یجمع رحال الابل فرمود یا پالانهای شتران جمع کنند تا هر یکے از صحابه بشنود و مجموع علیه شود تا بعد
خلاف و اختلاف نباشد لانه امر عظیم للهدایه و در شرح میگوید درست انچه محدثان سلف و خلف
متفق اند قوله قام از انکه واز ایستاده اشهر ست وابلغ وغرض مصطفی در قیام تعلیم اکرام و تعظیم ایشان بود قوله
خطیبا تا بدانی هر که را در خطبه مصطفی ذکر کند و در خواندن خطبه بایستد معظم و مکرم باشد قوله فحمد الله واثنی علیه

الخ الکامل الیاس بن یحیی بن حمزة الرومی وانا بانه بنجارا یوم الجمعة الحادی و العشرین من شعبان سنة احدی وعشرین وثمانمائة واخذ عنه ایضا اولاده المولی العارف الربانی حافظ الدین محمد بن محمد بن محمد بن محمود الحافظ البخاری الشهیر بخواجه ابونصر پارسا انتهی فوا عجبا من الحافظ حافظهم المعظم المبجل وجهبذهم الافخم المجلل قد روی هذا الحدیث المرسل المتصل الموصول المأصل فوا عجبا للجاحد المبدع المضلل والحائد المرتاب المتعلل کیف القی بیدیه فی التباب الوحی المعجل وعرض نفسه للعذاب الوبیل الموجل

اما روایت ملک العلماء شهاب الدین بن شمس الدین الزاولی الدولتابادی حدیث ثقلین را

پس در هدایة السعداء این حدیث شریف را از کتب عدیده وطرق سدیده آورده بایضاحات وافیه وتصریحات شافیه راه احقاق واثبات آن بقدم انصاف وترک عصبیت وا نموده

چنانچه در هدایه رابعه کتاب مذکور گفته الجلوة الاولی فیما جاء بتملکهم فی کشف المحجوب کتب الحسن البصری الی امیر المومنین الحسن بن علی رضی الله عنهما مکتوبا السلام علیک یابن رسول الله ورحمة الله وبرکاته وبعد فانتم معاشر بنی هاشم الفلک الجاریة فی اللجج ای البحر ومصابیح الدجی واعلام الهدی والائمة القادة الذین من تبعهم نجا کسفینة نوح المشحون التی یؤول الیها المومنون وینجو فیها المتمسکون فانتم ذریة بعضها من بعض بعلم الله علمتم وله الشاهد علیکم وانتم شهداء علی الناس انتم شهداء علی الناس انتم شهداء علی الناس وفی دستور الحقائق للامام فخر الدین الهانسوی رحمه الله عن زید بن ارقم قال لما رجع رسول الله صلی الله علیه وسلم عن حجة الوداع و نزل عند غدیر خم وهو اسم موضع بین مکة والمدینة فامر ان یجمع رحال الابل فجعلها کالمنبر فصعد علیها وقال انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی وفیه ایضا من اراد ان یتمسک بالحبل المتین فلیحب علیا وذریته وفی المشارق فی باب اماما والمساجد عن زید بن ارقم قال قام رسول الله صلی الله

بد و سپرده ام باز [illegible] ای بابا مرا برادری نگذاشتی که فرزندان مرا جای و مقام بر ایشان بودی و مر [illegible] ین و
پشتوان شدی یعنی شرط پدر آنکه گوید دختر و فرزندان او محبوب من اند ان ابرار ان یصل الرجل الی اهل ود ابیه
دختر و فرزندان او را به پسر خود [illegible] ارند و میگویند در حق دختر من و فرزندان او صنعا [illegible] فرمائی صلة الرحم تزید
فی العمر والمال پس مصطفی فرمود ای فاطمه دختران دیگر برادران معدود و فرزندان ایشان را اینها یگان مخصوص باشند
پس مصطفی صلعم روبسوی یاران کرد و گفت امتی ابنائی انا ابو [illegible] م برادران و پشتوان تو ایشانند و فرزندان تراجای و محل
بنا ایشان اند و فرزندان ترامکان و مقام تا قیامت در ایشانست پس فرمود انی تارک فیکم الثقلین ان [illegible] تم بهما
لن تضلوا من بعدی شرط هدایت آنست که اگر تمسک کنید بدین هر دو هرگز گمراه نگردید پس هر که یکی ازین هر دو ترک دید یا
قران را یا فرزندان رسول را یا تمسک نکند هدایت نیابد و گمراه تواند خواند قوله من بعدی و ما [illegible] تم به لن تضلوا ابدا
هر که بعد من تمسک بقرآن و اولاد من کند هرگز گمراه نشود حسبک کتاب الله وعترتی بعد رسول بسنته [illegible] تمسک بکتاب و فرزندان رسول
که تا دین سلامت ماند از هلاکی را پناه بست کتاب خدا و فرزندان رسول لهذا مصطفی فرمود چگونه هلاک شود امتی که اول او من باشم و میان او لاد با و آخر
باشم وقد ذکرناه فی الجلد العاشرة من الهدایة الثالثة قوله الثقلین فی تاج الاسامی الثقل رخت و بار مسافر
یقول العرب لکل شیء عزیز نفیس [illegible] نقل الثقلان پری و آدمی فی الحدیث انی تارک فیکم الثقلین
کتاب الله وعترتی انما سمیا بذلک لان الاخذ والعمل بهما ثقیل وفی الدرر فی سورة الرحمن وفی [illegible]
ذکر ابو [illegible] وان اصل کلمة ثقل من النفاسة لا من الثقل والثقل بیض النعام لصیانته و بقائه فسماهما
ثقلین اعظاما لقدرهما و تنبیها لشانهما کذا فی النهایة وفی الصحاح الثقل بالتحریک متاع المسافر و حشمه
وفی النکات الثقل اسم لشیء یثقل و سمی الثقل لان العرب یسمی العظیم ثقلا و ثقیلا قال مجاهد الثقل فی الثقلین
واحد یذکران فی التعظیم کذا فی الزاهدی عند قوله تعالی قولا ثقیلا در قول ثقیل قولها [illegible] اول آنکه قول سنگین
و عرب را عادت [illegible] چیزی که بفضل و [illegible] یاد کنند از ثقل و رجحان و وزن [illegible] کنند و گویند هذا ارجح
من ذلک و هذا الکلام له وزن ای قدر و کان المراد منه اشرف منه و ا [illegible] ن یعنی ما بتو وحی کنیم
قرآن شریف و بزرگوار دوم آنکه قولا ثقیلا فی الثواب کما قال کلمتان ثقیلتان فی المیزان و خفیفتان
فی اللسان سوم آنکه قولا ثقیلا فی العمل [illegible] وده و احکامه لا فی القرأة وهذا کمن قال
لا تحزن [illegible] هذا العمل [illegible] علی السامع هذا الکلام [illegible] قبل لکن العمل
ثقیل [illegible] بر موطان و متدینان عمل ایشان [illegible] باشد علی الکفرین غیر یسیر وفی الحدیث ان هذا القرآن [illegible]

تامعلوم شود که قران وفرزندان عظیم القدر اند وتمسک بدیشان امری عظیم است لقوله علیه السلام کل امر ذی
یاد دہانید بال لم یبدء بحمد الله فهو ابتر قوله ذکر وخدا را بسیار یاد کرده تا دلها نرم طبر زند وبامید نزدیک شوند قوله وع.. بید او
ودلها نرم گردانید زیرا چه چون تخم در زمین بریزی اول نرم کنی آنگاه آن تخم میوه دهد قوله اما بعد اما کلمة فیها معنی
فصلا الشرط فائدته فی الکلام ان یعطیه فصل وقیل اول .. تکلم بهذه الکلمة وفصل بها بین کلامین
ھی داؤد علیه السلام والمراد بفصل الخطاب فی قوله تعالی واتیناه الحکمة وفصل الخطاب واما علی وجهین اما
للاستیناف واما للتفصیل و .. موضوعة موضع جملة شرطیة محذوفة للایجاز فلذا .. فی الظرف
الزمانی خاصة لنیابتها عنها قوله یا ایها الناس بدانکه یا حرف نداء .. فاذا لم یکن فی اول الاسم الالف واللام
نودی به مفرد ایا رجل یا ادم واذا کان فی اول الاسم الالف واللام یکون نداءه یا ایها و .. ٢٠
اذا کان اسما یکون عند اسقاط الالف واللام عنه نکرة کالرجل فنحوه فاما اذا کان اسم علم لا یقال
یا ایها زید یا نداء ای اسم المنادی ها کلمة تنبیه المخاطب الناس اسم عام یتناول جمیع بنی ادم العاقل وغیر
العاقل الحاضر والغائب الصغیر والکبیر الا ان المراد ههنا العاقلون البالغون مبلغ الخطاب دون المجانین و
انما ھم الاطفال قوله انا بشر تا کسی انکار نیارد از اولاد او از انکه بشر را ولد باشد ونیز کسی نگوید که ملک بود ونیز ثالث ثلثة
کنم نگوید قوله یوشک ان یاتینی رسول ربی می شاید اینکه بیاید بر من مهتر عزرائیل علیه السلام ومن اجابت کردم
قوله وانی ترکت وتارک وحال اینست که من میگذارم در شما متروکه یادگار تا از دیدن ان مرا یاد آرید وابنهمه در حلوه
حادثة عشر تاسعه از هدایت حادی عشره بیان منشور گفتم تارک از ان گفت زیرا چه .. سم پدر النت که چون موت نزدیک رسد مترو که
بفرزندان سپارند امتی ابنائی فانا ابوهم هر انه بامت سپرد فنیکم بدانکه انی تارک لکم ولا جلکم نگفت تا امت مقام
ومحل قران وسادات را باشد ودر بلیات وناکامی ایشان امت سپر باشد چنانچه کیسه مال را سپر بلاست در جامع نصرت
میگوید چون مصطفی صلی الله علیه وسلم از مکه در حجة الوداع بمدینه در آمد فاطمه را در کنار گرفت وگفت فرزندم اجل من نزدیک
فاطمه بیهوش گشت ساعتی بهوش باز آمد ای بابای مهربان من نیکو میدانی که دختر .. مادر .. دل باشند تو از مادر
مشفق بوده وفرزندان مرا از تو کسی مشفق ومربی نبوده حال من وحال فرزندم من چه باشد گفت ای فاطمه در حق فرزندان
کسی که الا المودة فی القربی واتی سائلکم غدا ومحبوب ومحفوظ وعزیز ونفیس باشند انی تارک فیکم الثقلین
وباقران یکجا اند کورولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض .. تا در این چنین فرزندان غم فرزند چرا خورد گفت ای پدر
فرزندان مرا بخلیفه خود .. ای پس مصطفی صلعم چشم پر آب کرد وفرمود الله خلیفتی من بعدی قران را وترا و

اینجا برای تابید است یعنی جدا نشود این هر دو از تعظیم و فضل و شرف در دنیا و نه حتی یردا علی الحوض هرگز جدا نشود
تعظیم قرآن و فرزندان رسول الله تا آنکه بیایند بر حوض کوثر ذکر کوثر کرد تا یاد آرند از آنکه همه را ورود بر کوثر باشد مومن
از مشرک و موحد از ملحد و موافق از منافق انجا جدا گردد چنانچه از حدیث کتاب الشفا در جلوه ثانیه تحت این جلوه در مدت
من لا یتمسک بهم تمام حدیث آورده‌ایم یعنی بر حوض کوثر هر که محب خاندان است آمدن دهند و منافق را از دور رانند (یتمسک بهم)
قوله فانظروا کیف تخلفونی فیهما فی تاج المصادر النظر بمعنی الاعتبار والتامل کقوله تعالی انظر
کیف فضلنا والخلف والخلافة بجای کسی که از تو بوده ایستادن والخلف از پی کسی درکسی آمدن خلف
بودن یعنی پس عبرت گیرید و اندیشه کنید که بعد من با قرآن و فرزندان من چگونه خواهید بود ثم جعلناکم
خلائف فی الارض من بعدهم لننظر کیف تعملون هر آئنه خداوند می بیند آنچه با ایشان خواهید کرد خلف بد مباش
تا فردا نگویم شما را بئسما خلفتمونی من بعدی الهی همه را هدایت روزی فرما و فی کتاب الشفا اوصیکم بکتاب الله
وعترتی یعنی وصیت میکنم شما را بتمسک کتاب خدا و فرزندان من اگر چنگ در زنید بدین هر دو بعد از من هرگز گمراه
و تباه نشوید و فی بحر الانساب قال رسول الله صلی الله علیه وسلم حسبکم کتاب الله وعترتی یعنی بسنده و کافیست
شما را از برای هدایت و چنگ در زدن کتاب خدا و فرزندان من و فی کتاب الشفا اخبرنا الشیخ محمد بن احمد العدل من
کتابه وکتبت من اصله حدثنا ابو [illegible] ن القاضی الفرغانی حدثتنی ام القاسم بنت الشیخ ابی بکر الخفاف
قالت حدثنی ابی قال حدثنا حاتم وهو ابن عقیل ثنا یحیی وهو ابن اسماعیل ثنا یحیی هو الحمانی ثنا ربیع عن ابیه عن سعید
بن مسروق عن یزید بن حیان عن زید بن ارقم قال قال رسول الله صلعم انشدکم الله فی اهل بیتی
انشدکم الله فی اهل بیتی انشدکم الله فی اهل بیتی وفی تاج المصادر نشد من باب نصر سوگند دادن
وفی المغرب من قال انشد من باب اکرم فقد اخطأ ونشدتک الله بمعنی نشدتک الله انشدک عهدک
ووعدک ای اذکرک ما عاهدتنی به ووعدتنی وفی الصحاح نشدت فلانا انشده نشدا اذا قلت له
نشدتک الله ای سالتک بالله کانک ذکرته وفی الکنا فی الحدیث انشدکم الله فی اهل بیتی ای اذکرکم (ایاه فتنشد ای تذکره)
الله ما وعدتمونی فی اکرام و حب اهل بیتی لانه شرط الایمان یعنی سوگند خدا میدهم شما را در چنگ زدن
با اهل بیت من و در رعایت و حرمت ایشان و سوگند اشد تاکید است ترین اهتمام است مومن مخلص سوگند و تاکید رسول
قبول کند کافر ملحد منکر شود یعنی دیگر یاد میدهانم عهدی و وعده که در دوستی فرزندان من کرده اید زیرا چه حب اولاد رسول
شرط ایمان است بس یاد میدهانم آن شرط را لانه مذکور و سابق من الایمان وفی شرف النبوة والمشکوة روی احمد

مستـ... علی من کرهه وقال تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم یعنی موی از اندام میخیزد و پوست
میلرزد کسانی را که میترسند از پروردگار خویش قوله فیکم الثقلین وقوله فیکم وقوله ان تمسکتم بهما وقوله ولن
یتفرقا حتی یردا وقوله فانظروا کیف تخلفونی فیهما در جمیع ضمائر مذکوره قران و فرزندان رسول جمع کرد تا اشارت باشد که
تعظیم مجموع یعنی قران و فرزندان برابر است و هیچکسی از گویندگان نؤمن ببعض ونکفر ببعض نباشد اگر از یکی منکر
شوی و بریکی ایمان آری ایمان نباشد و اگر هر دو بمرتبه تعظیم برابر نبودندی جمع ضمیر جایز نشدی کذا فی الاشارة و بنی
انت قال لمن قال فی الخطبة من اطاع الله ورسوله فقد رشد ومن یعصهما فقد غوی قوله کتاب الله و
عترتی ذکر بالعطف قال الشیخ الامام عبد القاهر الجرجانی الاطناب... الجمع بین الشیئین فی العطف و — الحکم ظ
الاصل فیه الواو وهو لمطلق الجمع عندنا ای الجمع بین المعطوف والمعطوف علیه فی الحکم الذی ثبت للاول
اوالثانی وعلیه عامة اهل اللغة وائمة الفتوی قوله خذوا بکتاب الله واستمسکوا به یعنی ثابت و محکم باشید
در دوستی قران و فرزندان من از انکه حب قران علامت حب خداست و حب اولاد من علامت حب من است و فی
کتاب الشفاء ... القران علامة حب الله قوله عترتی فی الصحاح عترة الرجل نسله وفی تاج الاسامی العترة
فرزندان و فرزند فرزندان قوله اهل بیتی فی النکات اهلبیت الرجل ولده وولد ولده کذا ذکرناه فی الجلوة السادسة عشر
من الهدایة الحادیة عشر قوله اذکرکم الله بدانکه ذکر را از باب تفعیل فرمود از بهر بزرگی دادن ایشان فی تاج المصادر
فی الحدیث فذکروه ای فاجلوه لان فی ذکر الشیء اجلاله الاجلال بزرگ داشتن یعنی میدارم شمارا در دوستی فرزندان
خود و یاد میدهانم شمارا خدای در دوستی فرزندان خود تا فراموش نکنید لان النسیان مرکب للانسان لقوله
عز وجل ولقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی تا در مال و اسباب فریفته نگردید و در فرح نشوید و این نصیحت
فراموش نکنید که قوم پیشین را چه رسید فلما نسوا ما ذکروا به فتحنا علیهم ابواب کل شیء حتی اذا فرحوا بما اوتوا
اخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون و مصطفی صلعم سه بار تکرار فرمود اذکرکم الله فی اهلبیتی تا دلهای مومنان کشاده گردد از انکه
مومن کسی است چون برو ذکر خدا کنند دل او کشاده گردد از ان فرمود اذکرکم الله انما المومنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم واذا تلیت علیهم
ایاته زادتهم ایمانا وعلی ربهم یتوکلون و سه کرت بتاکید از ان فرمود تا فراموش نکنند و فردا از گویندگان
یقول الذین نسوه من قبل قد جاءت رسل ربنا بالحق فهل لنا من شفعاء فیشفعوا لنا او نرد
فنعمل غیر الذی کنا نعمل یعنی ان قوم بگویند تحقیق آمدند پیغمبران پروردگار ما بحق هیچ کسی که امروز شفاعت ما کند — نباشند ح
آن روز فراموش کردیم یا باز گردانند ما را در دنیا تا عمل صالح کنیم قوله لن یتفرقا در محل لن ترانی برای تاکید ولن

ترک داده و من بر حوض ایستاده باشم می‌بینم که خواهد آمد بر من با دوستی جمله قران و فرزندان من و هر که با ایشان
تمسک نکرده و خلاف امر من کرده بخدا که او را فرشتگان برانند راندنی فضیح چنانچه اشتر وا … بیله را برانند
از حوض پس من ندا کنم بیارید این از … من ست و از ان من ست … مان آید ای محمد تو ندانی بعد تو
ایشان با قران و فرزندان تو خلاف فرمان تو کرده اند و بجای ود و مودت بغض و عداوت کرده اند پس بگویم من
فرشتگان را من این مرد را دور تر برید والمامور بمتابعتهم لا یصیر متجاوالمندوب الی مامته لا یصیر ماموما کل علم و
کل قول دلّ علی مخالفة النبی صلی الله علیه و سلم فهو زندقة و شیطنة پس هر که با قران و فرزندان رسول تمسک ندارد
اگر چه علم اولین و آخرین بخواند چون کتاب است و اگر زهد کند مانند راهب است و فردای قیامت او را بر و اندازند در دوزخ کذا
فی دستور الحقایق و الاربعین فی الاربعین فی الزاهدی فی مجمع الاخبار عند قوله تعالی قل تعالوا ندع عنّ
ابنائنا و ابنائکم ان الله تعالی خلق الانبیاء من اشجار شتّی و خلقنی و علیا من شجرة واحدة انا اصلها و
علیّ فرعها و ال… ثمار… ها و اولادهما اغصانها و شیعتهم اوراقها فمن تعلق ببعض من اغصانها
نجا و من زاغ عنها هوی و غوی و لو کان عبد اعبد الله تعالی بین الصفا والمروة الف عام ثم الف عام ثم الف عام
یصیر کالشنّ البالی لم یدرک … محبتنا فاکبه الله علی منخریه ثم تلا هذه الایة قل لا اسئلکم علیه
اجرا الا المودة فی القربی حاصله مصطفی فرمود صلعم خداوند تعالی مرا و علی را از یک درخت آفرید من کنت مولاه
فعلی مولاه شاهد این مقاله است من اصلم و علی فرع است لاجرم بیعت ایمان اصل باشد و بیعت توبه فرع و فرزندان
من میوهٔ آن درخت اند هر که تمسک کند و چنگ محکم بشاخ آن درخت زند نجات یابد و هر که بلغزید فرود افتاد و بی راه شد
اگر چه باشد بنده که پرستیده است خدای را هزار اندر هزار سال در میان صفا و مروه تا آنکه شده چون مشک خشک کهنه در
نیافته است دوستی ما را و ما کان صلوتهم عند البیت الا مکاء و تصدیة ان نماز … آوازیست که از میان دو لب
چون آواز سرنای بیرون می آرد و دستک می زند و چون فردا برخیزد بر روی اندازد خداوند تعالی او را در دوزخ بر هر دو
پره بینی عزیز نیست … ار باش شیطان رهزن ترا ره میزند و از سادات کم اعتقاد میکنید باید که اعتقاد بر قران و سادات کنم
لکن حبکم کتاب الله و عترتی امید می اثق است و ازینجا امام شعبی وزیر عبد الملک مروان گفت هر که اولاد رسول را
بیازارد و نماز گزارد بمنزل کسی باشد که قران زیر پای نهد و کفش پیغمبر بر سر اندازد و بت در بغل و سر در سجده آن نماز نبود
این قوم نباشد یقولون امنا بالله و بالیوم الاخر و ما هم بمؤمنین یخادعون الله والذین امنوا و ما یخدعون الا انفسهم صح ظ
بدین دعوی دروغ خود را در دنیا مسلمان گویانند و از تیغ میر مانند عصمنا الله من المعترض الزنیم و نیز ملک العلما

عن ابی ذر بانه قال اخذ بباب الکعبة سمعت النبی یقول مثل اولادی فیکم کمثل سفینة نوح فمن (اهل بیتی)
رکبها نجی ومن تخلف عنها هلک ترجمه مصطفی فرمود صلی الله علیه وسلم و دران حال در کعبه گرفته بود مانند اولاد
من در شما همچو کشتی نوح است پس هرکه چنگ درزد دران نجات یافت و هرکه گذاشت در ضلالت هلاک شد واین فرمان
در وقت صحابه شده بود از انکه مصطفی میدانست که در آخر زمان طول مدت شود از غیبت مصطفی ظهر الفساد فی البر
والبحر فساد القلوب علی قدر فساد الزمان خیر القرون قرنی ثم من یلیه ثم من یلیه ثم یفشو الکذب
امروز دریای فساد زمانه در موج آید ومن کان فی البحر لا ینجی الا بالسفینة در بیان اینحدیث درجلوه اولی از تنبیهات
ثانیه گفته شد و امروز دین غریب و ایمان اسیر و نیکبخت نادر و دیندار کم باشد هر کسی بکسی پناه شماره راست بگیرید قل
هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة انا ومن اتبعنی یعنی دوستی قران و فرزندان من اگر بگیرید هرگز بعد من بیراه و تباه (علی بصیرة)
نشوید وفی کتاب الشفاء المتمسک بسنتی عند فساد امتی له اجر مائة شهید یعنی آنروز که مردمان بفساد مشغول
شوند هر که چنگ درزند در سنت من مر او را ثواب صد شهید باشد و آن سنت دوستی قران و فرزندان رسول است که
مردمان امروز باینها در زمانه و دور و دیار آخرین آن را ترک داده و در دریای شقاوت غرق شده عصمنا الله
من الحوض الزنیم المجلوق انه امنیة فی مذمة من لا یتمسک بهم قال الله تعالی فلیحذر الذین یخالفون (لا یتمسک بهم)
عن امره ان تصیبهم فتنة او یصیبهم عذاب الیم وقال ومن یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی
ویتبع غیر سبیل المومنین عزیزی دوستی و تمسک باولاد رسول بفعل و قول مصطفی و بنصوص ثابت است پس
هرکه بجا نیارد و منکر گردد از قومی باشد من یقول امنا بالله وبالیوم الآخر وما هم بمومنین قال الله تعالی
وما آتکم الرسول فخذوه وما نهکم عنه فانتهوا فی الزاهد عن ابن مسعود انه عموم فی کل ما امرهم (عام)
النبی ونهاهم عنه پس هرکه تمسک بقران و اولاد رسول نکند اگرچه ظاهر خود را مومن گوید ایمان او سود مند نباشد
و فرمان او رو گردد وفی کتاب المشکوة الیذادن عن حوضی رجال کما یذاد البعیر الضال فانادیهم الا هلم
الا هلم فیقال انهم قد بدلوا بعدک فاقول سحقا سحقا وفی المشکوة انی علی الحوض انظر من (نسخه)
یرد علی منکم والله لیقطع دونی ای لیطرد من طرد دونی ای ادنی مقام منی رجال فلاقولن رب منی
ومن امتی فیقول انک لا تدری ما احدثوا بعدک ما زالوا یرجعون علی اعقابهم صله مصطفی
فرمود در حدیث سابق ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض یعنی قران و فرزندان من یکجا بر حوض حاضر
شوند تا شما بدانید که دوست ایشان که بوده که دشمن بوده و بعد من فرمان من که بجا آورده و که

ودو[illegible] اند وانچه عزیز و نفیس باشد بفرزندان [illegible] ارند مصطفی را قران و فرزندان عزیز و نفیس بودند با امت
سپرد و فرمود اگر چنگ زنید بدرستی بایشان بعد من هرگز گمراه نگردید و در شرح شُطن میگویند در صحت حدیث
محدثان خلف و سلف متفق اند و نیز ملک العلماء در مناقب السادات گفته الحدیث الثالث فی المصابیح و
المشکوة عن زید بن ارقم قال قام رسول الله صلی الله علیه وسلم وقال انی تارک فیکم الثقلین ما
ان تمسکتم به لن تضلوا من بعدی احدهما اعظم من الاخر کتاب الله حبل ممدود من السماء وعترتی
اهل بیتی ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما ترجمه مصطفی فرمود صلی الله علیه
وسلم بدرستی که میگذارم من در شما دو چیزی را که اگر دست گیرید او را گمراه نشوید بعد من یکی بزرگتر است
از دیگری کتاب خدا تعالی رسنی [illegible] دراز از آسمان و دوم فرزندان من هرگز جدا نشوند این هر دو یکی از دیگری تا
آنکه فرود آیند بر حوض کوثر پس اندیشه کنید که چگونه از پس من در ایشان خواهید بود یعنی در رعایت و [illegible] ایشان
قوله قام [illegible] که او ایستاده بلند تر [illegible] وهو الاشتهار انی تارک ازان گفت که چون است بمنزله سپارند ورسم پدران
آنست که وقت رحلت بتر و که وانچه عزیز تر و نفیس تر باشد بفرزندان سپارند و [illegible] آن و [illegible] کنند فیکم لاطف
تا ایشان را در امت مقام و جاه باشد ما ان [illegible] وهو الاهتمام ان شرطیه هدایت انست که دست دارید ایشان را
لن یتفرقا ان التأکید یعنی هرگز فرزندان من از قران جدا و بیزار نشوند و هرگز از ایشان قران بیزار نشود زوال
[illegible] انتهی و کمال جلالت مرتبت و سمو منزلت ملک العلماء دولت آبادی و نهایت تمهر و تبحر او در علوم دینیه
و مهارت [illegible] بر ناظر [illegible] الاخیار شیخ عبد الحق دهلوی و تفسیر شاهی محمد محبوب عالم و مقدمه سفینه شاه ولی الله الدهلوی و
مخاطب و کشف الظنون مصطفی بن عبد الله القسطنطینی و مرافض حسام الدین سهارنپوری و سبحة المرجان
و تسلیة الفؤاد غلام علی آزاد بلگرامی و ایضاح لطافة المقال و غرة الراشدین فاضل رشید و ازالة الغین
مولوی حیدر علی [illegible] اصر و ابجد العلوم مولوی صدیق حسن خان [illegible] اصر و اضح
و آشکار است در [illegible] الکتف [illegible] بر بعض عبارات [illegible] مرود [illegible] شیخ عبد الحق
دهلوی [illegible] الاخبار گفته قاضی شهاب الدین دولت آبادی شهرت او و صافش معنی است از
شرح آن اگرچه در زمان او دانشمندان بوده اند که استادان و شریکان او بوده اما شهرت و قبول که حق تعالی او را
عطا کرده هیچکس را از اهل زمان او نکرد از تصنیفات او یکی حواشی کافیه است که در لطافت و متانت بعدیل واقع شده
و هم در حیات او مشهور عالم گشته و ارشاد در نحو که در وی تمثیل در ضمن تعبیر التزام نموده و ترتیب [illegible]

در ہدایة السعداء در جلوه ثالثه ہدایه ثانیه گفته فی المصابیح انی تارك فیكم ما ان تمسكتم به من بعدی لن
تضلوا كتاب الله وعترتی اهل بیتی حاصله فرزندان خود را در شما میگذارم شرط ایمان آنست اگر بگیرید او را
بحرمت و رعایت ہرگز گمراه بعد من نگردید و این دلیل است که محبت ایشان شرط ایمانست و نیز ملک العلماء در ہدایة السعداء
در جلوه خامسه ہدایه ثانیه گفته و فی المصابیح والمشكوة عن زید بن ارقم قال قام رسول الله صلی الله علیه وسلم
فقال انی تارك فیكم ما ان تمسكتم به لن تضلوا من بعدی احدهما اعظم من الآخر كتاب الله حبل ممدود
من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا كیف تخلفونی فیهما
ترجمه زید بن ارقم گوید بایستاد مصطفی صلعم و دران حال ایستاده گفت بدرستی که من گذارنده ام در شما چیزی را که اگر بگیرید
آنرا ہرگز گمراه و نے راه نشوید بعد من یکی از ایشان بهتر است از دیگری و آن دو چیز نیست یکی كتاب خداست که رسنی ست
که درازی او از آسمان سوی زمین دوم فرزندان من و قرآن و فرزندان از روی شرف و فضل ہرگز پراگنده و جدا نشوند
همیشه جمع باشند تا آنکه حاضر شوند بر حوض کوثر پس نیکو اندیشه کنید چگونه با ایشان خواهید بود یعنی اگر تمسک کنید
بدیشان ہرگز گمراه نشوید و اگر بگذارید ایشان را در راه و ہلاک گردید و این حدیث دلیل است که ایشان چون با قرآن
جمع باشند ایمان ایشان در حالت نزع زائل نشود و نیز ملک العلماء در ہدایة السعداء در جلوه سادسه ہدایه رابعه عشر
فی گفته فی المصابیح عن الحسن عن جابر رضی الله عنه قال رأیت رسول الله صلی الله علیه وسلم علی ناقته القصواء
فسمعته یقول یا ایها الناس انی تركت فیكم ما ان اخذتم به لن تضلوا كتاب الله وعترتی اهل بیتی و فی
اهل بیتی شرف النبوة والمشكوة مثل اولادی فیكم كمثل سفینة نوح فمن ركبها نجی ومن تركها هلك حاصله
مصطفی فرمود صلعم ہر که خود را در دامن فرزندان من بربندد و بدوستی ایشان چنگ در زند که اگر فرزندان مرا
دوست گیرید و چنگ در دامن ایشان زنید ہرگز بعد من گمراه و بی راه نگردید من اقتدی به فهو مهتد ومن
انتصره فهو منصور ومن خالفه فقد اتبع غیر سبیل المومنین ولاه الله ما تولی واصلاه جهنم وساءت
مصیرا و ازین جاست که مریدان سید بهتر و فاضلتر ست از مرید غیر سید چنانچه تمام این احادیث در فضول و
نقل در خامسه از ہدایه گفته آمد و نیز ملک العلماء در مناقب السادات گفته الحدیث الثالث فی المشارق والمصابیح
شرف النبوة والدرر وتاج الاسامی وغیر ذلك انی تارك فیكم الثقلین كتاب الله وعترتی فان تمسكتم
بهما لن تضلوا من بعدی حاصل مصطفی صلعم فرمود بدرستی و راستی که من میگذارم در شما دو چیز عزیز و
نفیس و محفوظ از آنکه مصطفی پدر امتانست كقوله امتی ابنائی و شرط پدر آنست که وقت رحلت فرزند نصیحت

بردنقل ہدایات

اما روایت نورالدین علی بن محمد المکی المالکی المعروف بابن الصباغ

حدیث ثقلین را پس در فصول مهمه فی معرفة الائمه گفته وروی الترمذی ایضا عن زید بن ارقم رضی الله
الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من کنت مولاه فعلی مولاه هذا اللفظ بمجرده رواه
الترمذی ولم یزد علیه وزاد غیره وهو الزهری ذکر الیوم والزمان والمکان قال لما حج رسول
الله صلی الله علیه وسلم حجة الوداع وعاد قاصد المدینة قام بغدیر خم وهو ماء بین مکة و
المدینة وذلک فی الیوم الثامن عشر من ذی الحجة الحرام وقت الهاجرة وقال ایها الناس انی
مسئول وانتم مسئولون هل بلغت ونصحت قالوا نشهد انک قد بلغت ونصحت ثم قال وانا
اشهد انی قد بلغت ونصحت ثم قال ایها الناس الیس تشهدون ان لا اله الا الله وانی رسول
رسول الله قالوا نشهد ان لا اله الا الله وانک رسول الله قال وانا اشهد مثل ما شهدتم ثم
قال صلی الله علیه وسلم ایها الناس قد خلفت فیکم ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی کتاب الله
واهل بیتی الا وان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض وسعة حوضی ما بین
بصری وصنعاء عدد آنیته عدد النجوم ان الله سائلکم کیف خلفتمونی فی کتابه وفی اهل بیتی (خ سائلکم)
ثم قال صلی الله علیه وسلم ایها الناس من اولی الناس بالمومنین قالوا الله ورسوله
اولی بالمومنین یقول ذلک ثلث مرات ثم قال فی الرابعة واخذ بید علی رضی الله عنه
من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه یقولها ثلث مرات
الا فلیبلغ الشاهد الغائب وعلامه ابن الصباغ از مشاهیر علمای عظام ومعاریف کملای
فخام سنیه است نبذے از آثار بعد صیت واشتهار وتحقق وثاقت واعتبار وعلو مرتبت
وعظمت مقدار وسمو منزلت ورفعت فخار او بر ناظر اتحاف الوری باخبار ام القری تصنیف نجم الدین
عمر بن فهد مکی وضوء لامع لاهل القرن التاسع تصنیف شمس الدین محمد بن عبدالرحمن سخاوی و
جواهر العقدین نورالدین علی بن عبدالله سمهودی وانسان العیون نورالدین علی بن ابراهیم
حلبی وصراط سوی محمود بن محمد بن علی شیخانی ونزهة المجالس عبدالرحمن بن عبدالسلام
الصفوری وریاض زاهره عبدالله بن محمد مطیری وتفسیر شاهی محمد محبوب عالم وسعادة الکونین
اکرام الدین بن نظام الدین دہلوی واسعاف الراغبین شیخ محمد بن علی صبان مصری وذخیرة المال

اختیار فرموده است نیز متنی است متین و بی نظیر و قرین و بدیع البیان نیز متنی است در علم بلاغت در آنجا مقید بسجع شده است و بحر مواج آیه قرآن شریف کرده بعبارت فارسی در وی بیان ترکیب و معنی و فصل و وصل داده است و در اینجا نیز از برای سجع تکلفی کرده است قابل اختصار و تنقیح و تهذیب است و بر اصول بزدوی تا بحث امر نیز شرحی نوشته و کتب و رسائل دیگر نیز دارد فارسی و عربی و رساله دارد در تقسیم علوم و در صنائع نیز رساله فارسی دارد و سلیقه شعر نیز دارد و این قطعه او که بیکی از ملوک در باب طلب جاریه نوشته بود مشهور است ؎ این نفس خاکسار که آتش نیز است او ☆ پر باد گشت لائق بی آب کردن است ☆ یک کس چنان فرست که پا بر سرم نهد ☆ ریزد بهم منی و تکبر که در من است

وفات او در سنه ثمان و اربعین و ثمان مائه[1] و قبر او در شهر جونپور است قاضی شهاب الدین رساله دارد مسما بمناقب السادات در اینجا اعتقاد محبت باهل بیت نبوت سلام الله علیهم اجمعین داده سرمایه سعادت و نجات وی در آخرت آن خواهد بود انشاء الله تعالی باعث تصنیف این رساله را چنان گویند که در زمان او سیدی بود که او را سید اجمل میگفتند از اکابر وقت بود و لیکن جمال نسبت از حلیه علم و فضل عاطل بود غالبا قاضی را با وی در بعضی محافل ملوک در تقدیم و تاخیر مجالس نزاعی شده بود در اول قائل شد با فضلیت عالم و تقدیم او بر علوی عامی بعد از آن بتسویه عالم غیر علوی با علوی غیر عالم و در این باب رساله نوشت و گفت عالمیت ما متحقق متیقن است و علویت شما مشکوک پس مدار التقدیم و ترجیح بر شما ثابت باشد استاد قاضی شهاب الدین را این معنی از وی ناخوش آمد و مزاج حالش از وی منحرف گشت قاضی از این معنی برگشت و در مناقب سادات و افضلیت ایشان رساله نوشت و از آنچه گذشته بود اعتذار نمود و بعضی گویند که حضرت سرور کائنات را علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات بخواب دید که او را از این معنی تنبیه میفرماید و بر استرضای سید اجمل مذکور تحریص مینماید قاضی پیش سید رفت و توبه کرد و در رساله نوشت والله اعلم انتهی

فهذا شهاب الدین الدولت آبادی ملک علمائهم العظام الاحبار ☆ و قدوة ائمتهم القدماء الکبار ☆ قد روی هذا الحدیث الغریز المنار ☆ و اثبت هذا الخبر العظیم الآثار ☆ نقلا عن کتب سلافه و الاسفار ☆ فاورده بالتثنیة و التکرار ☆ و التوفیر و الاکثار و الاعلان و الاجهار ☆ و الایضاح و الاسفار ☆ فی کلا سفریه الموصوفین بالاشتهار و الاعتبار ☆ و اعقبه تبیینات ذاکیة ساطعة کالقتار ☆ و اردفه بتوضیحات نافحة فائحة کاریج الازهار ☆ فالعجب کل العجب من الجاحد الغرار ☆ الجنح بالاغترار ☆ المستهتر بالاجترار ☆ الخائض فی غمار الاغمار ☆ کیف لا یزع نفسه بالتحرج و الازدجار عن الاقتحام فی بوادی التبار ☆ و الوقوع فی مهاوی البوار ☆ و السلوک فی شرک الردی و الدمار ☆

[1] ای الصحیح کما ضبطه آزاد فی سبحة المرجان و سلیلة الفراد انه توفی سنة تسع و اربعین و ثمان مائة ۱۲ منه

الطبرانی فی الاوسط من حدیث کثیر النواء اربعتهم عن عطیة ورواه ابو یعلی واخرون وتعجبت
من ایراد ابن الجوزی له فی العلل المتناهیة بل اعجب من ذلک قوله انه حدیث لا یصح مع ما سیاتی من طرقه التی
بعضها فی صحیح مسلم فقد اخرج فی صحیحه حدیث زید من طریق سعید بن مسروق وابی حیان یحیی
بن سعید بن حیان کلاهما واللفظ للثانی عن یزید بن حیان عنه ثانیهما عن زید بن ارقم رضی الله عنه
قال قام فینا رسول الله صلی الله علیه وسلم خطیبا بماء یدعی خما بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه
ووعظ ثم ذکر ثم قال اما بعد ایها الناس فانما انا بشر یوشک ان یاتی رسول ربی فاجیب وانی تارک
فیکم ثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا فحث علی کتاب الله و
رغب فیه ثم قال واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی ثلثا فقیل لزید من اهل بیته الیس نساؤه
من اهل بیته قال نساؤه اهل بیته ولکن اهل بیته من حرم الصدقة بعده قیل ومن هم قال
هم ال علی وال عقیل وال جعفر وال عباس رضی الله عنهم قیل کل هؤلاء حرم الصدقة قال نعم وفی لفظ
قیل لزید رضی الله عنه من اهل بیته نساؤه فقال لا ایم الله ان المراة تکون مع الرجل العصر من الدهر
ثم یطلقها فترجع الی اهلها وفی روایة غیره الی ابیها وامها اهل بیته اصله وعصبته الذین حرموا الصدقة
بعده اخرجه مسلم ایضا وکذا النسائی باللفظ الاول واحمد والدارمی فی مسندیهما وابن خزیمة فی
صحیحه واخرون کلهم من حدیث ابی حیان التیمی یحیی بن سعید بن حیان عن یزید بن حیان واخرجه التیمی
الحاکم فی المستدرک من حدیث الاعمش عن حبیب بن ابی ثابت عن ابی الطفیل عامر بن واثلة عن زید بن
ارقم رضی الله عنه ولفظه لما رجع رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع ونزل غدیر خم
امر بدوحات فقممن ثم قام فقال کانی قد دعیت فاجبت انی قد ترکت فیکم الثقلین احدهما اکبر من الاخر امر
کتاب الله عز وجل وعترتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما فانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض ثم
قال ان الله عز وجل مولای وانا ولی کل مومن ومومنة ومن حدیث سلمة بن کهیل عن ابیه
عن ابی الطفیل ایضا بلفظ نزل رسول الله صلی الله علیه وسلم بین مکة والمدینة عند سمرات خمس
دوحات عظام فکنس الناس ما تحت السمرات ثم راح رسول الله صلی الله علیه وسلم عشیة فصلی
ثم قام خطیبا فحمد الله تعالی عز وجل واثنی علیه وذکر ووعظ فقال ما شاء الله ان یقول ثم قال ایها الناس
انی تارک فیکم امرین لن تضلوا ان اتبعتموهما وهما کتاب الله واهل بیتی عترتی وحدیث ابی الضحی مسلم اتبعتموهما

احمد بن عبدالله در تجلی و ایضاح لطافة المقال فاضل رشید و مشارق الانوار شیخ حسن
عدوی حمزاوی معاصر و نور الابصار شیخ مومن بن حسن مومن شبلنجی معاصر در حیز خفا
و استتار انداخته [illegible]

قد روی هذا الحدیث السبغ اتم الاسباغ ؛ الذی فیه اوفی مقنع وبلاغ ؛ لکل
رائد للحق و باغ ؛ فلا ینکب عن الهدی الا حائد طاغ ؛ ولا یعرض عن الصواب الا مارد
باغ ؛ ولا یالف الباطل الا من جار عن القصد و زاغ ؛ ولا یوثر الغی الا من حاد عن الرشد
و راغ ؛ اما روایت شمس الدین محمد بن عبد الرحمن بن محمد السخاوی
القاهری الشافعی حدیث ثقلین را پس در کتاب استجلاب ارتقاء الغرف بحب
اقرباء الرسول ذوی الشرف که نسخه عتیقه آن بحمد الله المنعم المفضال بحسن سعی و لطف اقبال
یکی از متمسکین باذیال سادات قادات اقیال لا زال ناهلا من مناهل العلم و الکمال
ببرکتهم الباهرة الجلال علیهم الاف السلام من الملک المتعال پیش نظر این قاصر کئیب البال
حاضر و موجود است طرق متعدده متکاثره و اسانید متبدده متوافره این حدیث شریف آورده
در مضمار ایراد و اصدار قصب السبق از حفاظ اخبار و نقاد آثار برده چنانچه در کتاب مذکور بعد بیان
تفسیر آیه مودت گفته و اذ قد بان لک الصحیح فی تفسیر هذه الآیة فاقول قد جاءت الوصیة
الصریحة باهل البیت فی غیرها من الاحادیث فعن سلیمان بن مهران الاعمش عن
عطیة بن سعد العوفی و حبیب بن ابی ثابت اولهما عن ابی سعید الخدری رضی الله عنه
وثانیهما عن زید بن ارقم رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک
فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الآخر کتاب الله حبل ممدود من
السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی و لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض
فانظروا کیف تخلفونی فیهما اخرجه الترمذی فی جامعه وقال
حسن غریب انتهی و حدیث ابی سعید عند احمد فی غیره
من حدیث الاعمش و کذا من حدیث ابی اسرائیل الملائی
اسماعیل بن خلیفة و عبد الملک بن ابی سلیمان و رواه

نتم قائلون قالوا نشهد انک قد بلغت وجهدت ونصحت فجزاك الله خيرا فقال اليس تشهدون ان لا اله
الا الله وان محمدا عبده ورسوله وان جنته حق وناره حق وان الموت حق وان البعث حق بعد الموت
وان الساعة اتية لاريب فيها وان الله يبعث من في القبور قالوا بلى نشهد بذلك قال اللهم اشهد ثم
قال يا ايها الناس ان الله مولاى وانا مولى المومنين وانا اولى بهم من انفسهم فمن كنت مولاه فهذا مولاه
يعنى عليا اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم قال يا ايها الناس انى فرطكم وانكم واردون على الحوض
حوض عرضه ما بين بصرى الى صنعاء فيه عدد النجوم قدحان من فضة وانى سائلكم حين تردون
على عن الثقلين فانظروني كيف تخلفوني فيهما الثقل الاكبر كتاب الله عز وجل سبب طرفه بيد الله وطرفه
بايديكم فاستمسكوا به لا تضلوا ولا تبدلوا وعترتي اهل بيتي فانه قد نبانى اللطيف الخبير انهما لن ينقضيا حتى
يردا على الحوض ومن هذا الوجه اورده الضياء فى المختارة ورواه ابو نعيم فى الحلية وغيره من حديث زيد بن الحسن
الانماطى عن معروف بن خربوذ عن ابى الطفيل عن حذيفة وحده به واما حديث خزيمة فهو عند ابن عقدة
من طريق محمد بن كثير عن فطر وابى الجارود كلاهما عن ابى الطفيل ان عليا رضى الله عنه قام فحمد الله
واثنى عليه ثم قال انشد الله من شهد يوم غدير خم الا قام ولا يقوم رجل يقول نبئت او بلغنى الا
رجل سمعت اذناه ووعاه قلبه فقام سبعة عشر رجلا منهم خزيمة بن ثابت وسهل بن سعد وعدى
بن حاتم وعقبة بن عامر وابو ايوب الانصارى وابو سعيد الخدرى وابو شريح الخزاعى وابو قدامة الانصارى
وابو ليلى وابو الهيثم بن التيهان ورجال من قريش قال على رضى الله عنه وعنهم هاتوا ما سمعتم فقالوا
نشهد انا اقبلنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم من حجة الوداع حتى اذا كان الظهر خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم فامر بشجرات فشذبن
والقى عليهن ثوب ثم نادى بالصلوة فخرجنا فصلينا ثم قام فحمد الله واثنى عليه ثم قال ايها الناس ما انتم قائلون قالوا قد بلغت
قال اللهم اشهد ثلاث مرات قال انى اوشك ان ادعى فاجيب وانى مسئول وانتم مسئولون ثم قال
الا ان اموالكم ودماءكم حرام كحرمة يومكم هذا وحرمة شهركم هذا اوصيكم بالنساء اوصيكم بالجار اوصيكم بالمماليك
اوصيكم بالعدل والاحسان ثم قال ايها الناس انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتى اهل بيتى
فانهما لن يتفرقا حتى يردا على الحوض نبانى بذلك اللطيف الخبير وذكر الحديث فى قوله صلى الله عليه وسلم
من كنت مولاه فعلى مولاه فقال على رضى الله عنه صدقتم وانا على ذلك من الشاهدين واما حديث
زيد فرواه احمد فى مسنده والطبرانى قال رسول الله صلى الله عليه وسلم انى تارك فيكم خليفتين كتاب الله عز وجل

بن صبیح عن زید بن ارقم رض مقتصرا علی قوله انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله واهل بیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض وقال عقب کل طرق من الثلاثة انه صحیح علی شرط الشیخین ولم یخرجاه وکذا اخرجه من طریق یحیی بن حماد عن زید بن ارقم ووافقه علی تخریج هذه الطریق الطبرانی فی الکبیر وفیها وجدوه ذلک الیوم بانه ما اتا علینا یوم کان اشد حرا منه واخرجه الطبرانی ایضا من حدیث حکیم بن جبیر عن ابی الطفیل عن زید وفیه من الزیادة عقب قوله وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض سالت ربی ذلک لهما فلا تقدموهما فتهلکوا ولا تقصروا عنهما فتهلکوا ولا تعلموهم فانهم اعلم منکم وفی الباب عن جابر وحذیفة بن اسید وخزیمة بن ثابت وسهل بن سعد وضمیرة وعامر بن لیلی وعبد الرحمن بن عوف وعبد الله بن عباس وعبد الله بن عمر و عدی بن حاتم وعقبة بن عامر وعلی بن ابی طالب وابی ذر وابی رافع وابی شریح الخزاعی وابی قدامة الانصاری وابی هریرة وابی الهیثم بن التیهان ورجال من قریش وام سلمة وام هانی ابنة ابی طالب رضوان الله علیهم اما حدیث جابر فرواه الترمذی فی جامعه من طریق زید بن الحسن الانماطی عن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین عن ابیه عن جابر بن عبد الله رضی الله عنهما قال رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم عرفة وهو علی ناقته القصوی یخطب فسمعته یقول یا ایها الناس انی قد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی وقال الترمذی بعده انه حسن غریب ورواه ابو العباس بن عقدة فی الولایة من طریق یونس بن عبد الله بن ابی فروة عن ابی جعفر محمد بن علی عن جابر رضی الله عنه قال کنا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم فی حجة الوداع فلما رجع الی الجحفة امر بشجرات فقم ما تحتهن ثم خطب الناس فقال اما بعد ایها الناس فانی لا ارانی یوشک ان ادعی فاجیب وانی مسئول وانتم مسئولون فما انتم قائلون قالوا نشهد انک بلغت الرسالة ونصحت وادیت قال انی لکم فرط وانتم واردون علی الحوض وانی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله واما حدیث حذیفة ابن اسید الغفاری فرواه الطبرانی فی معجمه الکبیر من طریق سلمة بن کهیل عن ابی الطفیل عنه وزید بن ارقم رضی الله عنهما قال لما صدر رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع نهی اصحابه عن شجرات بالبطحاء متقاربات ان ینزلوا تحتهن ثم بعث الیهن فقم ما تحتهن من الشوک وعمد فصلی تحتهن ثم قام فقال یا ایها الناس انی قد نبانی اللطیف الخبیر انه لم یعمر نبی الا نصف عمر الذی یلیه من قبله وانی لاظن ان یوشک ان ادعی فاجیب وانی مسئول وانکم مسئولون فماذا

واما حدیث ابن عباس فاشار الیه الدیلمی فی مسنده واما حدیث ابن عمر فهو فی المعجم الاوسط
للطبرانی بلفظ اخر ما تکلم به رسول الله صلی الله علیه وسلم اخلفونی فی اهل بیتی واما حدیث عدی
بن حاتم وعتبة بن عامر فقد تقدم حدیثهما فی خزیمة واما حدیث علی فهو عند اسحق بن راهویه فی مسنده
من طریق کثیر بن زید عن محمد بن عمر بن علی بن ابیطالب عن ابیه عن جده علی رضی الله عنه ان النبی
صلی الله علیه وسلم قال ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله سببه بیده وسببه بایدیکم
واهل بیتی وکذا رواه الدولابی فی الذریة الطاهرة ورواه الجعابی من حدیث عبد الله بن موسی عن ابیه
عن عبد الله بن حسن عن ابیه عن جده عن علی رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال انی
تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا کتاب الله عز وجل طرفه بید الله وطرفه بایدیکم وعترتی اهل بیتی و
لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ورواه البزار ولفظه انی مقبوض وانی قد ترکت فیکم الثقلین کتاب الله
وعترتی اهل بیتی وانکم لن تضلوا بعدهما وانه لن تقوم الساعة حتی یبتغی اصحاب رسول الله صلی الله
علیه وسلم کما تبتغی الضالة فلا توجد واما حدیث ابی ذر فاشار الیه الترمذی فی جامعه واخرجه
ابن عقدة من حدیث سعد بن طریف عن الاصبغ بن نباتة عن ابی ذر رضی الله عنه انه اخذ بحلقة
باب الکعبة فقال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی
فانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظرونی کیف تخلفونی فیهما واما حدیث ابی رافع فهو عند
ابن عقدة ایضا من طریق محمد بن عبید الله بن ابی رافع عن ابیه عن جده ابی رافع مولی رسول الله
صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه لما نزل رسول الله صلی الله علیه وسلم غدیر خم مصدره من قال نُمِّیَ
حجة الوداع قام خطیبا بالناس بالهاجرة فقال ایها الناس وذکر الحدیث ولفظه انی ترکت فیکم الثقلین
الثقل الاکبر والثقل الاصغر فاما الثقل الاکبر فبید الله طرفه والطرف الاخر بایدیکم وهو کتاب الله ان تمسکتم به
لن تضلوا ولن تذلوا ابدا واما الثقل الاصغر فعترتی اهل بیتی ان الله اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی
یردا علی الحوض وسالته ذلک لهما والحوض عرضه ما بین بصری وصنعاء فیه من الانیة عدد الکواکب
والله سائلکم کیف خلفتمونی فی کتابه واهل بیتی الحدیث واما حدیث ابی شریح وابی قدامة فقد تقدما فی
خزیمة واما حدیث ابی هریرة فهو عند البزار فی مسنده بلفظ قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
انی قد ترکت فیکم اثنین لن تضلوا بعدهما کتاب الله ونسبی ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض واما حدیث

حبل ممدود ما بین السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض واما حدیث
سهل فقد تقدم مع خزیمة واما حدیث ضمیرة الاسلمی فهو فی الموالاة من حدیث ابراهیم بن
محمد الاسلمی عن حسین بن عبد الله بن ضمیرة عن ابیه عن جده رضی الله عنه قال لما انصرف رسول الله
صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع امر بشجرات فقممن بوادی خم وخطب الناس فقال اما بعد ایها الناس فانی
مقبوض اوشک ان ادعی فاجیب فما انتم قائلون قالوا نشهد انک قد بلغت ونصحت وادیت قال انی
تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهلبیتی الا وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض
فانظروا کیف تخلفونی فیهما واما حدیث عامر فاخرجه ابن عقدة فی الموالاة من طریق عبد الله بن سنان عن
ابی الطفیل عن عامر بن ابی لیلی بن ضمرة وحذیفة بن اسید رضی الله عنهما قالا لما صدر رسول الله
صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع ولم یحج غیرها حتی اذا کان بالجحفة نهی عن سمرات بالبطحاء متقاربات
لا تنزلوا تحتهن حتی اذا نزل القوم واخذوا منازلهم سواهن ارسل الیهن فقمم ما تحتهن وشذبن
علی روس القوم حتی اذا نودی للصلوة غدا الیهن فصلی تحتهن ثم انصرف علی الناس وذلک یوم غدیر خم عن
وخم من الجحفة وله بها مسجد معروف فقال ایها الناس انه قد نبانی اللطیف الخبیر انه لن یعمر نبی الا
نصف عمر الذی یلیه من قبله وذکر الحدیث واله قد زمنه قوله صلی الله علیه وسلم ایها الناس انا
فرطکم وانکم واردون علی الحوض اعرض مما بین بصری وصنعاء فیه عدد النجوم قدحان من فضة الا
وانی سائلکم حین تردون علی عن الثقلین فانظروا کیف تخلفونی فیهما حین تلقونی قالوا وما الثقلان
یا رسول الله قال الثقل الاکبر کتاب الله سبب طرفه بید الله وطرف بایدیکم فاستمسکوا به لا تضلوا و طرفه ظ
لا تبدلوا الا وعترتی قد نبانی اللطیف الخبیر انهما لن یفترقا حتی یلقیانی وسالت ربی لهم ذلک
فاعطانی فلا تسبقوهم فتهلکوا ولا تعلموهم فهم اعلم منکم ومن طریق ابن عقدة اورده ابو موسی
المدینی فی ذیله فی الصحابة وقال انه غریب جدا واما حدیث عبد الرحمن بن عوف فهو عند ابن ابی شیبة
وعند ابی یعلی فی مسندیهما وکذا اخرجه البزار فی مسنده ایضا ولفظه لما فتح رسول الله صلی الله علیه وسلم
مکة انصرف الی الطائف فحاصرها سبع عشرة او تسع عشرة ثم قام رسول الله خطیبا فحمد الله واثنی
علیه ثم قال اوصیکم بعترتی خیرا وان موعدکم الحوض والذی نفسی بیده لتقیمن الصلوة ولتوتن
الزکوة او لابعثن الیکم رجلا منی او کنفسی یضرب اعناقکم ثم اخذ بید علی رضی الله عنه فقال هذا

التراویح فی رمضان بزاویة لابی امامة الشیخ شمس الدین العدوی المالکی ثم توجه به ابوه لفقیه سه المجاور
لسکنه الشیخ المفید النفاع القدوة الشمس محمد بن احمد النحریری المعزی مؤدب البرهان ابن خضر والجلال
بن الملقن وابن اسد وغیرهم من الائمة واحد من علو شیخه فی تذکرته من نوادره وسمع منه الطلبه
والفضلاء ویعرف بالسعدی وذلک حین انقطاعه بمنزله لضعفه بعده علیه وانتفع به فی آداب التجوید وغیرها
وعلق عنه فوائد ونوادر وقرأ علیه حدیثا والتحق فی قراته علیه بشیوخه وتلاه فی غضون ذلک
مرارا علی مؤدبه بعد زوج عمته الفقیه الشمس محمد بن عمر الطباخ ابوه احد قراء السبع ... وحفظ عنده
عنده بعض عمدة الاحکام ثم انتقل باشارة السعودی المذکور للعلامة الشهاب بن اسد واکمل
حفظها مع حفظ التنبیه کتاب عمه والمنهاج الاصلی والفیة ابن مالک والنخبة وتلی علیه لابی عمرو
ثم لابن کثیر وسمع علیه غیر ... من الروایات افرادا وجمعا وتدرب به فی المطالعة والقرأة وصار یشارک
غالب من یتردد الیه للتفهم فی الفقه والعربیة والقرأت وغیرها وکلما انتهی حفظ لکتاب عرضه علی
شیوخ عصره وکان من جملة من عرض علیه ممن لم یاخذ عنه بعد المحب بن نصر الله البغدادی الحنبلی
والشمس بن عمار المالکی والنور التلوانی والجمال عبد الله الزیتونی وکذا الزین عبادة ظنا فقد اجتمع به و
بالشمس البساطی مع ... ثم حفظ بعض الفیة العراقی وشرح النخبة وغالب الشاطبیة وبعض جامع المختصرات
ومقدمة الساوی فی العروض وغیر ذلک مما لم یکمله وقرأ بعض القران علی النور البلبیسی امام الازهر الزین
عبد الغنی الهیثمی لابن کثیر ظنا وسمع الکثیر من الجمع للسبع وللعشر علی الزین رضوان العقبی والبعض من
ذلک علی الشهاب السکندری وغیره بل سمع الفاتحة والی المفلحون للسبع علی شیخه بقرأة ابن اسد وجعفر
السنهوری وغیره من ائمة القراء ولزم الاستاذ الفرید البرهان ابن خضر احد اصحاب عمه ووالده حتی
املی علیه عدة کراریس من مقدمته فی العربیة مفیدة وقرأ علیه غالب شرح الالفیة لابن عقیل وسمع
الکثیر من توضیحها لابن هشام وغیره من کتب الفن وغیره وکذا قرأ علی وحید النحاة الشهاب ابی العباس
... ومقدمته المسماة بالدرة المضیئة وکتبها له بخطه اکراما لجده وتدرب بهما فی الاعراب بحیث
اعرب علی الاول من الاعلی الی الناس وعلی الثانی مواضع من صحیح البخاری واخذ العربیة ایضا عن
الشهاب الابدی المغربی والجمال ابن هشام الحنبلی حفید سیبویه وقته الشهیر وغیرهما وقرأ التنبیه
تقسیما علی ابن خضر والسید البدر النسابة وبعضه علی الشمس الشنشی وحضر تقسیمه مرارا عند غیر واحد

الهیثم ورجال من ترثیقه تقدم موافق خزیمه واما حدیث ام سلمة فحدیثها عند ابن عقدة من
حدیث هرون بن خارجة عن فاطمة ابنة علی عن ام سلمة رضی الله عنها قالت اخذ رسول الله صلی
الله علیه وسلم بید علی رضی الله عنه بغدیر خم فرفعها حتی راینا بیاض ابطیه فقال من کنت مولاه
الحدیث وفیه قال یا ایها الناس انی سائلکم فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی ولن یتفرقا حتی یردا علی
عن الحوض واما حدیث ام هانی فحدیثها عنده ایضا من حدیث عمر بن سعید بن عمر بن جعدة بن هبیرة
عن ابیه انه سمعها تقول رجع رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجته حتی اذا کان بغدیر خم امر بدوحات
فقممن ثم قام خطیبا بالهاجرة فقال اما بعد ایها الناس فانی موشک ان ادعی فاجیب وقد ترکت فیکم
ما لن تضلوا بعده ابدا کتاب الله طرف بید الله وطرف بایدیکم وعترتی اهل بیتی الا انهما لن یتفرقا حتی
یردا علی الحوض ۔ وعلامه سخاوی از اکابر ثقات حفاظ واجله اثبات ایقاظ واقاخم نقاد ماهرین واعاظم جهابذه ساہرین
نزد سنیه بوده محامد زاخره غزیره ومفاخر وافره کثیره او بنابر افادات قوم بالاتر از انست که احصاء ان توان کرد
نبذی ازان در مجلد حدیث مدینة العلم از شرح شمائل فضل الله بن روزبهان الشیرازی وعجالة الراکب وبغیة الطالب
عبد الغفار بن ابراهیم العدثانی ونور سافر فی اخبار القرن العاشر شیخ عبد القادر بن عبد الله بن شیخ العیدروس الحسینی
وبدر طالع بمحاسن من بعد القرن السابع محمد بن علی الشوکانی دانستی وچون خود سخاوی در ضوء لامع لاہل القرن التاسع
ترجمه خود را بشرح وبسط تمام آورده مناسب چنان مینماید که درینجا بر نقل آن اکتفا رود واتمام اللمرام تتمه ترجمه اش از ذیل
ضوء لامع تصنیف جار الله بن فهد مکی نیز بآن ضم کرده شود پس باید دانست که سخاوی در ضوء لامع گفته محمد بن عبد الرحمن
بن محمد بن ابی بکر بن عثمان بن محمد الملقب شمس الدین ابو الخیر وابو عبد الله بن الزین او الجلال ابی الفضل وابی
محمد السخاوی الاصل القاهری الشافعی المصنف الماضی ابوه وجده ویعرف بالسخاوی وربما یقال له ابن البارد
شهرة لجده بین اناس مخصوصین ولذا لم یشتهر بها ابوه بین الجمهور ولا هو بل یکرهها کابن علیة وابن الملقن
ثمان فی الکراهة ولا یذکر بها الا من یتقیه ولد فی ربیع الاول سنة احدی وثلثین وثمانمائة بحارة
بهاء الدین علی الدرب المجاور لمدرسة شیخ الاسلام البلقینی محل ابیه وجده ثم تحول منه حین دخل
الرابعة مع ابویه لملک اشتراه ابوه مجاور لسکن شیخه ابن حجر وادخله ابوه المکتب بالقرب من المیدان عند
المؤدب الشرف عیسی بن احمد المقسی الناسخ فاقام عنده یسیرا ثم نقله لزوج اخته الفقیه الصالح
السید حسین بن احمد الازهری احد اصحاب العارف بالله یوسف الصفی فقرأ عنده القرآن وصلی به للناس

هيهات وتوجيه شيخنا لتقديمه فيه على ولده وغيره إلى بعدم التوغل فيما عداه لكنه جيد به
لكثير ممن وصف من ائمة المحدثين وحفاظهم وغيرهم باللحن بل ذلك بالنسبة بالخليل وسيبويه
ونحوهما دون خلوهم من اصلاحهم حسبما بسط ذلك معي بادلة في عدة من تصانيفه ولذا توهم الغبي
الغمر ممن لم يخالطه انه لا يحسنهما وقال العارفان المخالطان من قصره على هذا العلم ظلمه وداوم الملازمة
لشيخه حتى حمل عنه علما جما واختص به كثيرا بحيث كان من اكثر الآخذين عنه واعانه على ذلك قرب
منزله منه وكان لا يفوته مما يقرأ عليه الا النادر اما لكونه حمله او لان غيره اهم منه وينفرد عن سائر
جماعته باشياء وعلم شدة حرصه على ذلك فكان يرسل خلفه احيانا بعض خدمه لمنزله يأمره بالمجيء للقراءة و
قرأ عليه الاصطلاح بتمامه وسمع عليه جل كتبه كالالفية وشرحها مرارا وعلوم الحديث لابن الصلاح
الا اليسير من اوائله واكثر تصانيفه في الرجال وغيرها كالتقريب وثلاثة ارباع اصله ومعظم تعجيل
المنفعة واللسان بتمامه ومشتبه النسبة وتخريج الرافعي وتلخيص مسند الفردوس والمقدمة وبذل
الماعون ومناقب كل من الشافعي والليث واماليه الحلبية والدمشقية وغالب فتح الباري و
تخريج المصابيح وابن الحاجب الاصلي وبعض اتحاف المهرة وتعليق التعليق ومقدمة الاصابة وجملة
وفي بعضها ما سمعه اكثر من مرة وقرأ بنفسه منها النخبة وشرحها والاربعين المتباينة والخصال
المكفرة والقول المسدد وبلوغ المرام والاربعة العشاريات والمائة والملحق بها للشيخ على التنوخي والكلام على
حديث ام زرع وملخص ما يقال في الصباح والمساء وديوان خطبه وديوان شعره واشياء يطول ايرادها
وسمع بقراءته من لفظه اشياء كالعشرة العشاريات ومسلسلات الابراهيمي خارجا عما كتبه عنه
وفي الاملاء مع الجماعة من سنة ست واربعين والى ان مات واذن له في الاقراء والافادة والتصنيف
وصلى به امام التراويح في بعض ليالي رمضان وتدرب به في طريق القوم ومعرفة العالي والنازل والكشف
عن التراجم والمتون وسائر الاصطلاح وغير ذلك وكذا تدرب في الطلب بمستمليه منلا القاهرة الزين
رضوان العقبي واكثر من ملازمته قراءة وسماعا وبصاحبه النجم عمر بن فهد الهاشمي وانتفع
بارشاد كل منهم واجزائه وافادته بل كتب شيخه من اجله الى دمياط لمن عنده المعجم الكبير للطبراني
بارساله اليه حتى قرأه عليه لكون نسخته قد امحى الكثير منها وما علم انه في اوقاف سعيد السعداء
الابعد ولم ينفك عن ملازمته ولا عدل عنه بملازمة غيره من علماء الفنون خوفا على فوات

وتوجيهه

مع تقديم شيخنا له فيه على ولده وغيره

بل حضر عند الشمس الوفائی تلك الدروس الطنانة التی قرأها فی الروضة ولم یسمع الفقه من افصح منه بل اجمع والیسیر جدا عند القایاتی وکذا اخذ الیسیر من الفقه عن العلم صالح البلقینی ومن جملة ذلك فی الروضة والمنهاج وبعض التدریب لوالده والتکملة التی له وسمع دروسا من شرح الحاوی لابن الملقن علی شیخه وکذا من التقی والعروض وحضر تقسیم البهجة بتمامه عند الشرف المناوی وتقسیم المهذب او غالبه عند الزین البوتیجی وتردد الیه فی الفرائض وغیرها بل اخذ طرفا من الفرائض والحساب والمیقات وغیرها عن الشهاب ابن المجدی وقرأ الاصول علی الکمال ابن امام الکاملیة قرأ علیه غالب شرحه الصغیر علی البیضاوی وسمع علیه غیر ذلك من فقه وغیره وقرأ علی غیره فی متن البیضاوی وحضر کثیرا من دروس التقی الشمنی فی الاصلین والمعانی والبیان والتفسیر وعلیه قرأ شرحه نظم والده للنخبة مع شرح ابیه لها بل اخذ عن العز عبد السلام البغدادی فی العربیة والصرف والمنطق وغیرها وکذا اخذ دروسا کثیرة عن الامین الاقصرائی وکثیرا من التفسیر وغیره عن السعد ابن الدیری ومن شرح الفیة العراقی عن الزین السندبیسی بل قرأ الشرح بتمامه علی الزین قاسم الحنفی واخذ قطعة من القاموس فی اللغة تحریرا واتقانا مع المحب ابن الشحنة وکتب یسیرا علی شیخ الکتاب الزین عبد الرحمن بن الصائغ ثم ترك لما رای عنده من کثرة اللغط ولزم الشمس الطنبدائی الحنفی امام مجلس التدریسیة فیها ایاما ولبس الخرقة مع التلقین من الحیوی حفید الکمال یوسف العجمی وابی محمد مدین الاشمونی وابی الفتح الفوی وعمر التنیسی فی اخرین فی هذه العلوم وغیرها کابن الهمام وابی القسم النویری والعلاء القلقشندی والجلال المحلی والمحب الاقصرائی ومما حضره عنده فی التفسیر واجتمع بابی عبد الله الغمری وغیره من الاکابر واذن له غیر واحد منهم ومن غیرهم بالافتاء والتدریس والاملاء بل کان الکثیر منهم یرسل له بالفتاوی او یسأله شفاها وربما اخذ بعضهم عنه وقبل ذلك کله سمع مع والده الیلا الکثیر من الحدیث علی شیخه امام الائمة الشهاب ابن حجر فکان اول ما وقف علیه من ذلك فی سنة ثمان وثلاثین واوقع الله فی قلبه محبته فلازم مجلسه وعادت علیه برکته فی هذا الشان الذی بادجماله وحاد عن السنن المعتبر عماله فاقبل علیه بکلیته اقبالا یزید علی الوصف بحیث تقلل مما عداه لقول الحافظ الخطیب انه علم لا یعلق الا بمن قصر نفسه علیه ولم یضم غیره من الفنون الیه وقول امامنا الشافعی لبعض اصحابه اترید ان تجمع بین الفقه والحدیث

قال الشافعی لبعض اصحابه اترید ان تجمع بین الفقه والحدیث

وابن ابی المجد والتنوخی وابن صدیق والعراقی والهیثمی والابناسی والمجد بن اللغوی واسماعیل الحنفی
ومن لا احصیه سوی من اجاز له فیهما وهم اضعاف ذلک واعانه علیه صاحبه النجم بن فهد بکتبه
وفوائده ونفسه ودلالته علی الشیوخ وکذا کتب والده تیسیر الفضل عنهما وهو متعلق الاصل بهما وتناول
فی رجوعه بالمدینة الشریفة تجاه الحجرة النبویة علی المحدث عبد الله بن فرحون وغیره من اماکنها وعلی
الشهاب احمد بن النور المحلی وابی الفرج المراغی فی آخرین ثم بینبوع ایضا وعقبة ایلة وقبل ذلک برابغ بالینبوع
وخلیص و رجع للقاهرة هذه فاقام بها ملازما السماع والقراءة والتخریج والاستفادة من الشیوخ والاقران غیر مشتغل بما یعطله عن مزید الاستفادة
الی ان توجه لمنوف العلیا فسمع بها قلیلا واخذ بمنیة الصغری عن بعض اهلها ثم عاد لوطنه فارتحل الی الثغر السکندری
واخذ عن جمع من المسندین والشعراء بها وبام دینار ودسوق وفوه ورشید والمحلة وسمنود
ومنیة عساس ومنیة نابت والمنصورة وفارسکور ودنجیة والطویلة ومسجد الخضر ودخل
دمیاط فسمع بها وحصل فی هذه الرحلة اشیاء جلیلة من الکتب والاجزاء والفوائد عن نحو خمسین
نفسا فیهم من یروی عن ابن الشحنه والتنوخی والصلاح الزفتاوی والمطرز وعبد الله بن ابی بکر الدمامینی
والبلقینی وابن الملقن والعراقی والهیثمی والکمال الدمیری والحلاوی والسویداوی والجمال الرشیدی
وابی بکر بن ابراهیم بن العز وابن صدیق وابن قریش وناصر الدین ابن الفرات والنجم البالسی والتاج بن
موسی السکندری والزین [illegible] المرجانی وناصر [illegible] ابن موفق وابن الخراط والهرس والشرف
ابن الکویک ثم ارتحل الی حلب وسمع فی توجهه [illegible] بسریاقوس والخانقاه وبلبیس وقطیا
وغزة والمجدل والرملة وبیت المقدس والخلیل ونابلس ودمشق وصالحیتها والزبدانی و
بعلبک وحمص وحماة وسرمین وحلب وجبرین ثم بالمعرة وطرابلس وبرزة وکفر بطنا والمزة و
داریا وصالحیة مصر والخطارة وغیرها شیئا کثیرا من قریب مائة نفس وفیهم من اصحاب الصلاح ابن
ابی عمر وابن امیلة وابن الهبل والزین عبد الرحمن بن الاستاذ وابی عبد الله محمد بن عمر بن قاضی
شهبة ویحیی بن یوسف الرحبی والحافظ ابی بکر ابن المحب وناصر الدین ابن داود وابی الهول الجزری
وابی العباس احمد بن العماد ابن العز المقدسی وابن عوض والشهاب المرداوی وابی الفرج ابن
ناصر [illegible] والکمال ابن النحاس ومحمد بن الرشید عبد الرحمن بن ابی عمر والشرف ابی بکر
الحرانی والشهاب ابی العباس بن مرجل وفرج الشرفی فمن بعدهم واستمد فی بیت المقدس من اجزاء

ولا ارتحل الى الاماكن النائية بل ولا حج الا بعد وفاته لكنه حمل عن شيوخ مصر والواردين اليها
كثيرا من دواوين الحديث واجزائه بقراءته وقراءة غيره فى الاوقات التى لا تعارض اوقاته عليه غالبا
سيما حين اشتغاله بالقضاء وتوابعه حتى صار اكثر اهل العصر مسموعا واوسعهم رواية ومن محاسن
من اخذ عنه من عنده الصلاح ابن ابى عمر وابن اميلة وابن النجم وابن الهبل والشمس ابن الحب
والفخر ابن بيارة وابن الخوجى والمنيحى والزيتاوى والبيانى والسوقة والطبقة ثم من عنده القاضى العز
بن جماعة والتاج السبكى واخوه البهاء والجمال الاسنائى والشهاب الاذرعى والكرمانى والصلاح الصفدى
والقيراطى والحراوى ثم الحسين التكريتى والاميوطى والباجى وابو البقاء السبكى والنشاورى وابن الذهبى
ابن العلائى والامدى والنجم ابن الكشك وابو اليمن ابن الكويك وابن الخشاب وابن حاتم والمليجى
ابن رزين والبدر ابن الصاحب ثم السراج الهندى واكمل الدين البلقينى وابن الملقن والعراقى
والهيثمى والابناسى والبرهان ابن فرحون وهكذا حتى سمع من اصحاب
اصحاب الطبقة ابن الكويك والعز بن جماعة وابن خير ثم من اصحاب الولى العراقى
والفوى وابن الجزرى ثم من يليهم وقمش واخذ عمن دب ودرج وكتب العالى والنازل حتى بلغت
عدة من اخذ عنه بمصر والقاهرة وضواحيها كانبابة والجيزة وعلو الاهرام والجامع العمرى وسرياقوس
والخانقاه وبلبيس وسفط الحنا ومنية الرديني وغيرها زيادة على اربعمائة نفس كل ذلك وشيخه
يمده بالاجزاء والكتب والفوائد التى لا تنحصر وربما انتهت عوالى لبعض شيوخ العصر ويحضه
على قراءتها ويشكى اليه ضيق عطن بعضهم فكاتبه يستعطفه عليه ويرغبه فى الجلوس حتى ليقرأ
ما احبه وبعد وفاة شيخه سافر لدمياط فسمع بها من بعض المسندين وكتب عن نفر من الادباء
ثم توجه فى البحر لقضاء فريضة الحج وصحبه والده ثم معه فلقى بالطور والينبوع وجدة غير واحد
عنهم ووصل لمكة اوائل شعبان فاقام بها الى ان حج وقرأ بها من الكتب الكبار والاجزاء ما لم يتهيأ
لغيره من الغرباء حتى قرأ داخل البيت المعظم وبالحجر وعلو غار ثور وجبل حراء وبكثير من المشاهد المأثورة
بمكة وظاهرها كالجعرانة ومنى ومسجد الخيف على خلق كابى الفتح المراغى والبرهان الزمزمى والتقى
بن فهد والزين الاميوطى والشهاب الشوابطى وابى السعادات وابن ظهيرة وابى حامد بن الضياء وزيادة
على ثلاثين نفسا فمنهم من يروى عن البهاء بن خليل والكرمانى والاذرعى والنشاورى والجمال الاميوطى

صحبت

وهو كثير التساهل بحيث ادرج فى كتابه هذا الضعيف بل والموضوع المنافيين لموضوع كتابه ومن
الكتب الصحيحة الموطا لمالك ووقع له بالسماع عن ج ون عشرة من اصحابه وادراجه فى الصحاح انما هو
بالنسبة للتصانيف قبله والا فلا يمشي الامر فى جميعه على ما استقر الامر عليه فى تعريف الصحيح ومنها ما لم يتقيد فيها بالصحة
بل اشتمل على الصحيح والحسن كالسنن لابى داؤد رواية ابى على اللؤلؤى وابى بكر ابن داسة عنه وغيرهما وقيل انه يكفى المجتهد ولابى عبدالرحمن
النسائى رواية ابن السنى وابن الاحمر وغيرهما عنه ولابى عبدالله ابن ماجة القزوينى ولابى
الحسن الدارقطنى ولابى بكر البيهقى والسنن التى له اجمع كتاب سمعه فى معناه ولمحمد بن الصباح
وكالجامع لابى عيسى الترمذى ولابى محمد الدارمى ويقال له ايضا المسند بحيث اغتر بعضهم بتسميته
وادرجه فى النوع بعده وقد اطلق بعضهم عليه الصحة وكان بعض الحفاظ ممن روى عن بعض
الآخذين عنه يقول انه لو جعل بدل ابن ماجة بحيث يكون سادس الكتب الشهيرة اصول
الاسلام لكان اولى وكالمسند للامام الشافعى وليس هو من جمعه وانما التقطه بعض النيسابوريين
من الام له والسنن له رواية المزنى ورواية ابن عبد الحكم وشرح معانى الآثار لابى جعفر الطحاوى
ثم ان فى بعض هذه ما يميز فيه مصنفه المقبول من غيره كالجامع للترمذى وغيره السنن لابى
داؤد ومما يلتحق بهذا النوع ما يقتصر فيه على فرد من افراده او غيره كالشمائل النبوية للترمذى و
دلائل النبوة للبيهقى والشفا لعياض والمغازى لموسى بن عقبة والسيرة النبوية لابن هشام
ولابن سيد الناس وبشرى اللبيب له وفضل الصلوة على النبى صلى الله عليه وسلم لاسمعيل القاضى ولابن
ابى عاصم ولابن فارس وللنميرى وحياة الانبياء فى قبورهم وفضائل الاوقات والادب المفرد ثلاثتها
للبيهقى وكذا للبخارى الادب المفرد وفى معناهما مكارم الاخلاق للطبرانى وكذا للخرائطى مع مساويها
له وكالتوكل وذم الغيبة والشكر والصمت والفرج واليقين وغيرها من تصانيف ابى بكر بن ابى الدنيا
وكبر الوالدين والقراءة خلف الامام ورفع اليدين فى الصلوة ثلاثتها للبخارى والبسملة لابى عمر بن عبدالبر
والعلم للمرهبى ولابى خيثمة زهير بن حرب والطهارة وفضائل القرآن والاموال ثلاثتها لابى عبيد و
الايمان لابن مندة ولابى بكر بن ابى شيبة وذم الكلام للهروى والاشربة الصغير والبيوع
ثلاثتها لاحمد وكالجامع لاخلاق الراوى وآداب السامع للخطيب والمحدث الفاصل
للرامهرمزى وعلوم الحديث لابن الصلاح ومن قبله للحاكم وشرف اصحاب الحديث ورواية

التقی ابی بکر القلقشندی وکتبه وارشاده فقد کان ذا رغبة بالفن وفی الشام من اجزاء الضیائیة وغیرها بمعاونة الامام التقی ابن قندس والبرهان القادری وآخرین ثم فی حلب لمحدثها ابن حافظ [illegible] ابی ذر الحلبی فاعاره وارشده وطاف به علی من بقی عندهم وساعده غیره بتجهیز سماعا سنن الدار قطنی من دمشق حتی اخذها عن بعض من یرویها بحلب واجاز له خلق باستدعائه واستدعاء غیره من جهات شتی من لم یتیسر له لقیهم اولقیهم ولکن لم یسمع منهم بل کان وهو صغیر قبل ان یمیز الهمه الله سبحانه بفضله بعض اهل الحدیث استجازة جماعة من محاسن الشیوخ لمتبعا لابیه فیهم من یروی عن ابی الدمیاطی ومن ابن الخباز والختنی وابن القیم وابن الملوک والعز محمد بن اسماعیل الحموی وابی الحرم القلانسی وابن نباتة وناصر الدین الفارقی والکمال ابن [illegible] والناصر ابن العجمی والتقی السبکی والصلاح العلائی وابن رافع ومغلطائی والنشائی وابن هشام وابی عبد الله بن جابر ورفیقه ابی [illegible] الرعینی المعروفین بالاعمی والبصیر وشبههم بل من یروی بالسماع عن من رحلت عنهما الاجازة کالزیتاوی وابن امیلة والصلاح ابن ابی عمر العماد محمد بن موسی الشیرجی والعز محمد بن ابی بکر السوقی و ابی عبد الله البیانی والشهاب ابن النجم وابی علی بن الجبل وزینب ابنة قاسم وغیرهم وکذا دخل فی استدعاء صاحبه النجم ابن فهد الهاشمی بل وکثیر من استدعاءات شیخه الزین رضوان وغیره اما لکونه من ابناء صوفیة الخانقاه التدرسیة او نحو ذلک مما هو اخص من العامة بل کاد ان یکون خاصة کما الهمه الله المحب ابن نصر الله حین عرضه علیه کتابه الاجازة مع کونه انما کتب له بالهامه وکونه لم یکتب بها لکل من ابیه وغیره مع کتابته لهما نحو ورقة وهذا کله زاد عدد من اخذ عنه من الاعلی والدون والمساوی حتی الشعراء ونحوهم علی الف ومأتین والاماکن التی تحمل فیها من البلاد والقری علی لثمانین واجتمع له من المرویات بالسماع والقراءة ما یفوق الوف وهی تتنوع انواعا احدها ما رتب علی الابواب الفقهیة ونحوها وهو کثیرة جدا منها ما التقید فیه بالصحیح کالصحیحین للبخاری ولمسلم ولابن خزیمة ولم یوجد بتمامه ولابی عوانة الاسفرائنی وهو وان کان مستخرجا علی ثانی الصحیحین فقد اتی فیه بزیادات طرق بل واحادیث کثیرة وعند من المستخرجات بالسماع المستخرج علی صحیح مسلم لابی نعیم کما ان فی مرویاته لکن بالاجازة من الکتب التی تقید فیها بالصحة کتاب المستدرک علی الصحیحین او احدهما للحاکم

سخاوی [illegible]

للط‍ـبرانی ومعجم الاسماعیلی وابن جمیع ونحوها کالمشیخات التی منها مشیخة ابن شاذان الکبری والصغری
ومشیخة الفسوی وبعضها مرتب علی حروف المعجم ومنها ما لم یرتب ونحو هذا جمع ما عند الحافظ
ابی بکر ابن المقری وکذا الحارثی وغیرهما مما هو مسموع عنده مما عندهم من حدیث الامام ابی حنیفة
وترتیبه علی شیوخه ویسمی کل واحد منهما مسند ابی حنیفة ثانیها ما ... علی الرواة عن امام کبیر
ممن یجمع حدیثه کالرواة عن مالک للخطیب ومن روی عن مالک من شیوخه لابن مخلد تاسعها ما
یقتصر فیه علی الافراد والغرائب کالافراد لابن شاهین وللدارقطنی وهی فی مائة جزء سمع منها
الکثیر ومنه الغرائب عن مالک وغیره من المکثرین عاشرها ما لا تقیید فیه بشیء مما ذکر بل یشتمل علی احادیث
نثریة من العوالی وغیرها وهو علی ... ین اولهما ما کل تخریج منه فی مجلد ونحوه کالثقفیات والحنائیات
والجنائیات والخلعیات والسمعونیات والغیلانیات والقطیعیات والمحاملیات والمخلصیات وفوائد
تمام وفوائد سمویه وجملة ونحوه المجالسة للدینوری وما ... دون ذلک کجزء ابی الجهم والانصاری
وابن عرفة وسفیان وما یزید علی الف جزء حادی عشرها ما لا اسناد فیه بل اقتصر فیه علی المتون مع
الحکم علیها وبیان جملة من احکامها کالاذکار والتبیان والریاض وغیرها من تصانیف النووی وغیره الی
غیرها من المسموعات التی لا تتقید فیها بالحدیث کالشاطبیة والرائیة فی علم القراءة والرسم والالفیة فی
علم النحو والصرف وجمع الجوامع فی الاصلین والتصوف والنسبة والمنهاج وبهجة الحاوی فی الفقه وتلخیص المفتاح
فی المعانی والبیان وقصیدة بانت سعاد والبردة والهمزیة ولیس ما ذکر باخر التنبیه کما انه لیس المراد
بما ذکر فی الانواع الحصر اذ لو سرد کل نوع منه لطال ذکره وعسر الان حصره بل لو سرد مسموعه ومقروه
علی شیخ فقط لکان شیئا عجبا وعلی ما علم من المروی ما بینه وبین الرسول صلی الله علیه وسلم بالسند المتماسک فیه
عشرة انفس ولیس ما عنده من ذلک بالکثیر واکثر ... واحد ما بین شیوخه وبین النبی صلی الله علیه
وسلم فیه العدد المذکور واتصلت له الکتب الستة وکذا حدیث کل من الشافعی واحمد والدارمی و
عبد بثمانیة وسائط بل وفی بعض الکتب الستة کابی داود من طریق ابن داسة وابواب من النسائی هو مما
بسبعة بتقدیم المهملة واتصل له حدیث مالک وابی حنیفة بتسعة بتقدیم المثناة ولما ولد له ولده
احمد جدد العزم لاجله ... قرء له علی بقایا المسندین شیئا کثیرا لجد اتی اسرع وقت وانتفع بذلک
الخاص والعام والکبیر والصغیر وانتشرت الاسانید المحررة والاسمعة الصحیحة والمرویات المعتبرة وتنبیه الناس

واقتضاء العلم العمل والزهد والطفيليين خمستها للخطيب وفي مسموعاته ايضا الزهد لابن المبارك
كالدعوات للمحاملي وللطبراني وهو اجمع كتاب فيها وعمل اليوم والليلة لابن السني وفضل عشر
ذي الحجة للطبراني ولابي اسحاق الغازي وكذا في مسموعاته من التصانيف في فضل رجب و
شعبان ورمضان جملة واختلاف الحديث والرسالة كلاهما للشافعي وعوارف المعارف للسهروردي
وبداية الهداية للغزالي وصفوة التصوف لابن طاهر ثانيها ما رتب على المسانيد كمسند احمد وهو اجمع
مسند سمعه وابي داود الطيالسي وابي محمد عبد بن حميد وابي عبد الله العدني وابي بكر الحميدي
ومسدد وابي يعلى الموصلي وليس في واحد منها ما هو مرتب على حروف المعجم نعم ارتب فيه
على الحروف من المسانيد مع تقييده بالمحتج به المختارة للضياء المقدسي ولكن لم تكمل تصنيفا ولا
اتسق في الموجود سماعا والمعجم الكبير للطبراني وهو مع كونه يلي مسند احمد في الكبر اكثرها فوائد
والمعجم لابن قانع والاحاديث فيه قليلة ونحوه الاستيعاب لابن عبد البر اذ ليس القصد فيه
الا تراجم الصحابة واخبارهم وقريب منه في كون موضعه التراجم ولكن لم يقتصر فيه على الصحابة
مع الاستكثار فيه من الحديث ونحوه حلية الاولياء لابي نعيم وكذا مما ذكر فيه احوال الصوفية
الاعلام الرسالة القشيرية وقد يقتصر على صحابي واحد كمسند عمر للنجاد وسعد للدورقي كما انه يقتصر
على الفضائل خاصة كفضائل الصحابة [illegible] وفي الذرية الطاهرة للدولابي
وقد يكون في مطلق التراجم لكن لاهل بلد مخصوص كاصبهان لابي نعيم وبغداد للخطيب
ومسنده بالسماع منها جملة وقد يكون في فضائل البلدان كفتوح مصر لابن عبد الحكم و
فضائل الشام للربعي ثالثها ما هو على الاوامر والنواهي وهو صحيح ابي حاتم بن حبان المسمى بالتقاسيم
والانواع والكشف منه عسير على من لم يتقن مراده رابعها ما هو على الحروف في اول كلمات الاحاديث و
هو مسند الشهاب القضاعي خامسها ما هو في الاحاديث الطوال خاصة وهو الطوالات للطبراني ولابن عساكر
كتاب الاربعين سادسها ما اقتصر فيه على اربعين حديثا فقط وتتنوع انواعا كالاربعين الالهية لابن
المفضل وكالاربعين المسلسلات له وكالاربعين في التصوف لابي عبد الرحمن السلمي الى غيرها كالاحكام
وقضاء الحوائج [illegible] فيه كاربعي الاجري والحاكم وهي شيء كثير وقد لا يقتصر على الاربعين
كالثمانين [illegible] شيخ المصنف كالمعجم الاوسط والصغير كلاهما

للقاهرة من المجاورة التي قبل هذه تزايد انجماعه عن الناس وامتنع من الاملاء لمزاحمة من لا يحسن فيها وعدم التميز من جل الناس اوكلهم بين العلمين وراسل من لامه على ترك الاملاء بما نصه انه ترك ذلك عند العلم بانعزال الناس لهذا الشان بحيث استوى عندهم ما يشتمل على مقدمات التصحيح وغيره من جمع الطرق التي يتبين بها انتفاء الشذوذ والعلة اووجودهما مع ما يورد باسناد مجردا عن ذلك وكذا ما يكون متصلا بالسماع مع غيره وكذا العالي والنازل والتقيد بالصحيح مع ما لا تقيد فيه الى غيرها مما ينافي القصد بالاملاء وينادي الذاكر للعامل به على الخالي منه بالجهل كما انه التزم ترك الافتاء مع الالحاح عليه فيه حين تزاحم الصغار على ذلك واستوى الماء والخشبة سيما وانما يعمل بالاغراض بل صار يكتب على الاستدعاءات او في عرض الانباء من هو في عداد من يلتمس له ذلك حين التقييد بالمراتب والاعمال بالبينات وقد سبقه للاعتذار بنحو ذلك شيخ شيوخه الزين العراقي وكذا ابنه فقد وقع بل من اعفائهم النظر في هذا واشتد في الجهالة ايراد الاحاديث الباطلة على وجه الاستدلال وابراز هاجسه في الاسئلة والاجوبة كل ذلك مع ملازمة الناس في منزله القراءة دراية ورواية لتصانيفه وغيرها بحيث ختم عليه ما يفوق الوصف ... ذلك واخذ عنه من الخلق من لا يحصى كثرة افردهم بالجمع بحيث اخذ عنه القاضي المالكية بلينة الشهاب السخاوي ابن المصبي ومدحه بغير قصيدة وولده قاضي المالكية ايضا الخيري ابي الخير ايضا ثم ولده المحبي محمد وحذ الفضلاء العلماء ثم بنوه فكانوا اربعة في سلسلة كما اتفق لي حسبما اوردته في الجواهر وقد قال الواقدي في احمد بن محمد بن الضحاك بن عثمان بن ضحاك بن عثمان بن عبد الله بن خالد بن خزام انه خامس خمسة جالستهم وجاثوني على طلب العلم يعني فيهم من شيوخه ومن طلبته وشرع في التصنيف والتخريج قبيل الخمسين بل وهلم جرا فكان مما خرجه من المشيخات لكل من الرشيدي وسماه العقد الثمين في مشيخة خطيب المسلمين والعقبي وسماها الفتح العربي في مشيخة الشهاب العقبي والتقي الشمني في كبرى وصغرى والاربعينات لكل من روحه شيخه والكمال بن الهمام والامين الاقصرائي والتقي القلقشندي المقدسي والبدر بن شيخه والشرف المناوي والمحب بن الاشقر وابن الشحنة والزين بن المزهر والعلم البلقيني مائة حديث عن مائة شيخ والاحاديث المسلسلات وللاقصرائي وابن يعقوب والمحيوي القمني والفاقوسي واخيه والعلم البلقيني والمناوي والشمس القرافي وابنته الموريني وهاجر القدسية والفخر الاسيوطي والزين والحسام

بيان الاعذار

ف
مصنفات السخاوی

للعلم

لاحیاء هذه السنة بعد ان کادت تنقطع فلزمه اشد ملازمة وصار من یاتی للاستفادة منه
من المحصلین یتردد علی خطه لیستفید منه ومایدری ان الاعتماد علی الصحف فقط فی
ذلک فیه خلل کبیر ولا یعلم ان المرء لا ینبل حتی یاخذ عمن فوقه ومثله ودونه علی ان الاساطین
من علماء المذاهب وغیرهم من الشیوخ واماثل الاقران لبعید غرضهم عن المقاصد الفاسدة
غیر متوقفین عن کتابة خطوطهم فیما یعرض لهم من الحدیث وتعلقاته مرة بالکتابة التی ضبطها بخطوطهم
عنده ومرة باللفظ ومرة بارسال السائل لهم نفسه وبغیر هذا مما یستهجن ایراد مثله مع کونه افرد
اسمائهم فی محل آخر وطال ما کان التقی الشمنی یحرض اماثل جماعته کالنجمی ابن حجی علی ملازمته
ویقول متی تسمح الزمان بقرائته بل حضه علی عقد مجلس الاملاء غیر مرة ولذا لما صارت مجالس
الحدیث الآن عامرة منضبطة ورای اقبالهم علی هذا الشان ولله الحمد امتثل اشارته
بالاملاء فاملی بمنزله یسیرا ثم تحول بسبب الستعداء وغیرها متقیدا بالحوادث والاوقات حتی کمل
تسعة وخمسین مجلسا ثم توجه هو وعیاله واکبر اخویه ووالده للحج فی سنة سبعین فحجوا وجاوروا
وحدث هناک باشیاء من تصانیفه وغیرها واقرا الالفیة الحدیث تقسیما وغالب شرحها لناظمها
والنخبة وشرحها واملی مجالس کل ذلک بالمسجد الحرام وتوجه لزیارة ابن عباس رضی الله عنهما بالطائف
رفیقا لصاحبه النجم ابن فهد فسمع منه هناک بعض الاجزاء ولما رجع الی القاهرة شرع فی املاء تکملة
تخریج شیخه للاذکار الی ان تم ثم املی تخریج اربعی النووی ثم غیرها مما تقید فیه بحیث بلغت مجالس
الاملاء ستمائة مجالس فاکثر وممن حضر املاءه ممن شهد املاء شیخه النجم ابن فهد والشهاب الابشیطی
والجمال ابن السابق وممن حضر املاء شیخه والولی العراقی البهاء المشهدی وممن حضر املاءهما والزین
العراقی الشهاب الحجازی والجلال القمصی الشهاب الشاوی وکذا حج فی سنة خمس وثمانین وجاور سنة
ست ثم سنة سبع واقام منها ثلاثة اشهر بالمدینة النبویة ثم فی سنة اثنتین وتسعین وجاور
سنة ثلث ثم سنة اربع ثم فی سنة ست وتسعین وجاور الی اثناء سنة ثمان فتوجه الی المدینة النبویة
فاقام بها اشهرا وصام رمضان بها ثم عاد فی شوالها الی مکة وهو الآن فی جمادی الثانی من التی تلیها
بها ختم له بخیر وحمل الناس من اهلها القادمین علیهما عنه الکثیر جدا روایة ودرایة وحصلوا من
تصانیفه جملة وسئل فی الاملاء هناک فما وافق نعم املی بالمدینة النبویة شیئا لاناس مخصوصین ثم لما عاد

کالنجم

للترمذی و… اقرب الوسائل کتب منه نحو مجلد و… المفید فی ایضاح شرح العمدة لابن
دقیق العید کتب منه الیسیر من اوله شرح الفیة السیرة للعراقی فی المسودة ثم عدم والجمع بین
شرحی الالفیة لابن المصنف وابن عقیل وتوضیحها کتب منه الیسیر ومنه فی التاریخ التعریف به و
تشیید مقاصده وسببه بل اسمه الاعلان بالتوبیخ لمن ذم التواریخ التبر المسبوک فی الذیل علی تاریخ
المقریزی السلوک یشتمل علی الحوادث والوفیات من سنة خمس واربعین والی الان فی نحو اربعة اسفار
والضوء اللامع لاهل القرن التاسع وهو هذا الکتاب یکون ست مجلدات والذیل علی قضاة مصر لشیخه
فی مجلد ویسمی الذیل المتناه والذیل علی طبقات القراء لابن الجزری فی مجلد والذیل علی دول الاسلام للذهبی
نافع جدا والوفیات فی القرنین الثامن والتاسع علی السنین فی مجلدات واسمه الشافی من الالم فی وفیات الامم
ومعجم من اخذ عنه وان کان هو … ض افراد هذا الکتاب والتحصیل والبیان فی قصة السید سلمان والمنهل
العذب الروی فی ترجمة قطب الاولیاء النووی والاهتمام بترجمة النحوی الجمال ابن هشام والقول المبین فی ترجمة
القاضی عضد الدین والجواهر والدرر فی ترجمة شیخه شیخ الاسلام ابن حجر فی مجلد ضخم وربما یکتب فی مجلدین
والاهتمام بترجمة الکمال ابن الهمام وترجمة نفسه اجابة لمن سأله فیها وکذا افرد من اثنی علیه من الشیوخ
والاقران فمن دونهم وما علمته مما اصدر عنه من الشیخ وتاریخ المدنیین فی نحو مجلدین فی المسودة والبلدان
المحیط وهو فی نحو ثلثمائة کراسة علی حروف المعجم لا یعلم من سبقه الیه وتجرید حواشی شیخه علی الطبقات
الوسطی لابن السبکی وتقفیص قطعة من طبقات الحنفیة کان وقع الشروع فیه لسائل وطبقات المالکیة فی اربعة
اسفار تقریبا بیض منه المجلد الاول فی ترجمة الامام والاخذین عنه وترتیب طبقات المالکیة لابن فرحون وتجرید
ما فی المدارک للقاضی عیاض مما لم یذکره ابن فرحون اجابة لسائل فیه وفی الذی قبله تعقبه ما اشتمل علیه
الشفاء من الرجال ونحوهم والقول المنبی فی ذم ابن عربی فی مجلد حافل ومحصله فی کراسة اسمها الکفایة
فی طریق الهدایة نافعة جدا تجرید اسماء الاخذین عن ابن عربی و… ن المساعی فی ایضاح حوادث البقاعی
والفرجة بکائنة الکاملیة التی لیس فیها للمعارض حجة ودفع التلبیس ورفع التنجیس عن الذیل الطاهر
النفیس وتلخیص تاریخ الیمن وکذا طبقات القراء لابن الجزری ومنتقی تاریخ مکة للفاسی عمدة الاصحاب
فی معرفة الالقاب ترتیب شیوخ الطبرانی ترتیب شیوخ ابی الیمن الکندی ترتیب شیوخ جماعة من شیوخ
الشیوخ ونحوهم ومنه فی ختم کل من الصحیحین وابی داود والترمذی والنسائی وابن ماجة والبیهقی

ابن حریز وابن امام الکاملیة والعبادی وزکریا وابن مزهر فهرستا وکذا لمفید سیدی یوسف ابن
وفاته ابی بکر القادری وللشهاب الامشاطی معجما وکذا لابن السید عفیف الدین بل للکثیر
منهم فی ذلک وتوسلهم بما تقتضی الموافقة ولنفسه الاحادیث المتباینة المتون والاسانید بشرط
... لم یسبق لجمعها بلغت احادیثها نحو الستین وهی فی مجلد کبیر استفتحه بمن سبقه لذلک
من الائمة والحفاظ والاحادیث البلدانیات فی مجلد ترجم فیه الاماکن مع ترتیبها علی حروف المعجم مخرجا فی
کل مکان حدیثا او شعرا او حکایة عن واحد من اهلها والواردین علیها ... فتحه بمن سبقه ایضا لذلک
وان لم یر من تقدمه لمجموع ما جمعه فیها ایضا وهی ثمانون والاحادیث المسلسلات وهی مائة استفتحها
ایضا بمن سبقه لجمع المسلسلات مع نفرا انجمها اجتمع فیها سماها الجواهر المکللة فی الاخبار المسلسلة وترجم
من اخذ عنه علی حروف المعجم فی ثلاث مجلدات سماه بغیة الراوی بمن اخذ عنه السخاوی وعزمه
... قاعه واختصاره ... و فهرست مرویاته و ... وان بیض یکون فی ازید من ثلاثة اسفار ضخمة شرع
فی اختصاره وتلخیصه ... یکون علی الثلث منه لستمر الخ ... ایضا وعشاریات الشیوخ مع ما وقع
من العشاریات فی عدة کراریس والرحلة السکندریة وتراجمها وکذا الرحلة الحلبیة مع تراجمها ایضا و
الرحلة المکیة والنبت المصری فی ثلاث مجلدات التذکرة فی مجلدات وتخریج اربعی النووی فی مجلد
لطیف وتکملة تخریج شیخنا للاذکار ویسمی القول البار وتخریج احادیث العادلین لابی نعیم واربعی
الصوفیة للسلمی والمنیة المنسیة للشیخ عبد القادر ویسمی البغیة کتب منه الیسیر وتخریج طرق ان
الله لا یقبض العلم انتزاعا عمله نهبة للخاطر فی یوم وان سبق لجمعه فیما المرتقی علیه والتحفة المنیفة
فیما وقع له من حدیث الامام ابی حنیفة والامالی المطلقة ومما صنفه فی علوم هذا الشان فتح المغیث
بشرح الفیة الحدیث ومع اختصاره فی مجلد ضخم وسبک المتن فیه علی وجه بدیع
لا یعلم فی هذا الفن اجمع منه ولا اکثر تحقیقا لمن تدبره وتوضیح لما حاذی به المتن بدون انصاح
فی المسودة والغایة فی شرح منظومة ابن الجزری الهدایة فی مجلد لطیف والایضاح فی شرح نظم العراقی فی
الاوائل فی مجلد ایضا لطیف والنکت علی الالفیة وشرح ابیض منه نحو ربعه فی مجلد وشرح التقریب للنووی فی مجلد متقن بلوغ
الامل بتلخیص کتاب الدارقطنی فی العلل کتب منه الربع مع انه مفید وتکملة تالیف شیخنا المتفق والمفترق ومنه فی الشروح تکملة شرح الترمذی
للعراقی ... من مجلدین فی عدة اوراق من المتن وشیئا فی اماکن من شرح البخاری لشیخه وغیره مرتبا تنیفه وشرح الشمائل النبویة

الاجتهاد الاسئلة الدمياطية الالتقاط الجواب مسائل بعض الوعاظ تحرير الجواب عن مسئلة صوم الدين والامتنان بإيمان من دفنه
الامتنان بالفرس المقاصد المباركة في ايضاح الفرقة الهالكة بل … باسمه رفع القلق والارق … جمع
المبتدعين من الفرق بذل الهمة في احاديث الرحمة السير القوي في الطب النبوي شرع فيه رفع
الشكوك في مفاخر الملوك الايثار بنبذة من … في الحاد الكثير المدخر فتاوى شيخه ابن حجر … منه
الرأي المصيب في المرور على الترغيب كتب منه اليسير الحث على تعلم الاجوبة العلية … المسائل النثرية يكون في مجلدين
الاجوبة عن مائة سؤال المتوجه للزيد عوات الكرماني في البخاري من الاذكار الارشاد والموعظة لزاعم رؤية النبي صلى الله
عليه وسلم بعد موته في اليقظة ومنه جامع الامهات والمسانيد لجابة لسائل فيه كتب منه مجلدا ولو
تم لكان في مائة مجلد فازيد جمع الكتب الستة بتمييز اسانيدها والفاظها كتب منه ايضا مجلدا افا
ترتيب كل من فوائد تمام والخلعيات والخلعيات وكل من مسند الحميدي والطيالسي والعدني وابي يعلى على المسا
بطريق مشيخة الزين المراغي وعدة اجزاء على المسانيد ايضا وكذا ترتيب الغيلانيات وفوائد تمام على الابواب منه قطعة قبل العلم سبق
الهيتمي له بتجريد ما في كتب الرجال سيما المختصة بالضعفاء من الاحاديث وترتيبها على المسانيد كتب منه جملة وقرض اشياء
من تصانيفه غير واحد من ائمة المذاهب فمن الشافعية شيخه والعلاء القلقشندي والجلال المحلي
والعلم البلقيني والبدر … اخيه الجلال البلقيني والشرف المناوي والعبادي والتقي الحصني والبدر
ابن القطان وعمه وائمة الادب منهم الشهاب الحجازي وابن صالح وابن حنظلة ومن الحنفية العيني وابن
الديري والشمني والاقصرائي والكافياجي والزين قاسم وابو الوقت المرشدي المكي ومن المالكية
البدر ابن التنيسي قاضي مصر وابن المخلطة قاضي اسكندرية والحسام ابن حريز قاضي مصر ايضا ومن
الحنابلة العز الكناني وافرد … جمع ذلك ونحوه في تاليف كما سلف اجتمع فيه منهم المائتين
اجاهم شيخه فقرض له على غير واحد من تصانيفه وكان من دعواته قوله والله … ان
يعينه على الوصول الى الحصول … السابق من اللاحق واثنى خطا ولفظا بما اثبته في التاليف
المشار اليه … عنه غير … اصحابه تقديمه على سائر جماعته … قال احد الافراد من جماعته
الزين قاسم الحنفي … وقد كان … المصنف يعني المترجم بالرتبة … في حياة حافظ العصر واستاذ الزمان
… شانه بانه اينه طلبتي الان وقال ايضا حتى كان ينوه بذكره ويعول … على فخره ويرجحه على
سائر … المنسوبين الى الحديث و … اعته كما سمعته منه واثبته بخط قبل عنه وقال

وما قرض التقي الشمني … من العلماء

وكذا ابن حجر السخاوي … وغيره

والا ۔۔ ۔ ءو سیرۃ ابن ہشام وسیرۃ ابن سید الناس والتذکرۃ للقرطبی واسم الاول عمدۃ القاری والسامع
فی ختم الصحیح الجامع والثانی غنیۃ ا ۔ ۔ تاج ۔ ۔ خ ۔۔ یح مسلم بن الحجاج والثالث بذل المجہود
فی ختم السنن لابی داود والرابع اللفظ النافع فی ختم کتاب الترمذی الجامع والخامس القول المعتبر
فی ختم النسائی روایۃ ابن الا ۔ ۔ بل لہ فیہ مصنف اخر حافل سماہ بغیۃ الراغب المتمنی فی ختم سنن النسائی
روایۃ ابن السنی والسادس عجالۃ الضرورۃ والحاجۃ عند ختم السنن لابن ماجۃ والسابع الا ۔ ۔ ل المرتقی
فی ختم دلائل النبوۃ للبیہقی والثامن الابتہاض فی ختم ا ۔۔ فاء لعیاض بل لہ مصنف اخر حافل اسمہ
الریاض والتاسع الالمام فی ختم السیرۃ النبویۃ لابن ہشام والعاشر دفع الالباس فی ختم سیرۃ ابن سید الناس
والحادی ۔۔ الجوہرۃ المزہرۃ فی ختم التذکرۃ ومنہا ابواب ومسائل القول البدیع فی الصلوۃ ۔۔ ا ۔ ۔ الشفیع الفوائد الجلیۃ
فی الاسماء النبویۃ لم تبیض الصلاۃ علی النبی صلی اللہ علیہ وسلم وتبعد من موالی النبی صلی اللہ علیہ وسلم المقا ۔ ۔ فی بیان کثیر من الاحادیث
المشتہرۃ علی الالسنۃ الابتہاج باذکار المسافر الحاج ا ۔۔ ل النافع فی بناء المساجد والجوامع وربما سمی
تحریک الغنی الواجد لبناء الجوامع والمساجد والا ۔۔ ان ۔ ۔ اوی الظلال الا ۔۔ اح والتبیین فی مسئلۃ
التلقین ارتیاح الاکباد بارباح فقد الاولاد قرۃ العین بالثواب الحاصل للمیت وللابوین البستان ۔ ۔
۔ ۔ ۔ الاعتناء ان القول التام فی فضل الرمی بالسہام استجلاب ارتقاء الغرف بحب اقرباء الرسول و
ذوی الشرف عمدۃ الناس والایناس بمناقب العباس رجحان الکفہ فی بیان اہل الصفہ الفخر العلوی
فی مولد النبوی عمدۃ المحتج فی حکم الشطرنج التماس السعد فی الوفاء بالوعد الاصل الاصیل فی تحریم
النقل من التوریۃ والانجیل ا ۔ ۔ ل المالوف فی الرد علی ۔۔ کر المعروف الاحادیث الصالحۃ فی المصافحۃ
القول الاتم فی الاسم الاعظم ا ۔۔ المکتوم فی الفرق بین المالین ا ۔۔ ج والمذموم القول المعہود فیما علی
اہل الذمۃ من العہود الکلام علی حدیث الخاتم الکلام علی ۔۔ ا ۔۔ الکلام علی المیزان ۔ ۔ اعۃ
مما تحسن الاحاطۃ بہ من اشراط الساعۃ تحریر المقال فی الکلام علی حدیث کل امر ذی بال القول ا ۔۔ ین فی
۔ ۔ بین الطین بالمخلوقین الکلام علی قول لا تکن حلوا فتسترط الکلام علی کل الصید فی جوف الفراء الکلام
علی حدیث ان اللہ یکرہ الحبر السمین الکلام علی حدیث المنبت لا ارضا قطع ولا ظہرا ابقی الکلام
علی حدیث تنزل الرحمات علی البیت المعظم الایضاح المرشد من الغی فی الکلام علی حدیث ۔ ۔ من
دنیا ۔ الی ۔ ۔ تجاب عاؤہ ۔ ۔ تد ید الذکر فی سجود الشکر نظم اللآل فی حدیث الابدال انتقاد مکی

استجلاب ارتقاء الغرف

اوحد الدهر مفتی المسلمین ... سنة سید الاولین ابقاه الله للمعارف علما ولهم لما للعلم اماما
مقدما واحیی ... بیاته الشریفة ماثر شیخه شیخ الاسلام وجعله خلفا عن السلف ... الائمة الاعلام
ویحرسه من حوادث الزمان وغدره ویامنه من کید العدو ومکره برسوله محمد صلی الله علیه وسلم
والمفخرة البلیغ البرهان الباعونی شیخ اهل الادب فکان مما قال الشیخ الامام الحائز لانواع الفضل
علی الامام الحافظ لحدیث النبی علیه افضل الصلاة والسلام امتع الله بحیاته واعاد علی المسلمین
من برکاته والان من الافراد فی علم الحدیث الذی اشتهر فیه فضله ولیس بعد شیخ الاسلام
ابن حجر فیه مثله وقد حصل الاجتماع بخدمته والفوز ببرکته والاقتباس من فوائده والاستماع
لفرائده وقاضی القضاة العلم البلقینی نثر بصفه قوله الشیخ الفاضل العلامة الحافظ جامع انواع روایة
بهذا الفن ولم یزل لله یرعی وصرح غیر مرة بالانفراد وقریبه اللولوی قاضی الشام وکان مما کتبه فی اثناء
مدح لغیره من اقربائه خصوصا واسطة عقدها من انعقد الاجماع علی انه امسی کالجوهر الفرد و
اصبح فی وجه الدهر کالغرة حتی صارت الدرر مع جواهره کالذرة بل جواد جوده شهد له ... بانه
بالسبق فی میدان الفرسان وحکم له بانه هو الفرع الذی فاق اصله البدیع بالمعانی ولا حاجة
لتبیان اضاءة هذه الشمس فاستضاءت منه الکواکب الدراری کیف لا وقد جاء بالفیض بفتح الباری
فهو نخبة الفکر والدهر وعین القلادة فی طبقة الجود لانه عین السخاو زیادة فبدایته لها النهایة
ومنهاجه اوضح الطرق الی الغایة وهو الخادم للسنة الشریفة والحاوی لمحاسن الاصطلاح والنکت
المنیفة فبهجته زهت بروضها وروضته زهت ببهجتها الی اخر کلامه وقریبه الاخر البدری قاضی
مصر فکان مما کتبه فی اثناء کلام وکیف لا وامامته مولفه فی فنون الحدیث النبوی لا تنکر و
تقدمه فیه لیس بشاذ ولا منکر بل هو باستفاضته اشهر من ان یقال ویذکر وحفظه للرجال فی
طبقاتهم ومراتبهم سمائه علی اهل عصره وتصانیفه الیها النهایة فی الشهادة له بمزید علوه
وفخره واستحضاره للاسانید والمتون من امهات الکتب لا یدرک قرار بحره ومعرفته بمظان ما
یلتمس منه فی جمیع فنونه وابراز المخدرات من مخبآت عیونه یقصر ببیان الامر فیه المقال ولا یحصر
ذلک المثال فقد حاز قصب السبق فی مضماره ومنزع ابا التفوق ... لبابه بجودة قریحته ونبات افکاره
بحیث صار هو الحجة والحجة فی زمانه وشهد له الحفاظ بالتقدم علی الشیوخ فضلا عن اقرانه

[Margin notes: مدح البرهان الباعونی للسخاوی — مدح العلم البلقینی للسخاوی — مدح اللولوی للسخاوی — مدح البدری للسخاوی]

صمرہ واحد جماعتہ البدر ابن القطان عنہ انہم اشار حین سئل من امثل ا... اعتہ الملازمین لکم فی
هذه الصناعة بصریح لفظه الیه وقال ما ... ناه انه مع ... سنه وقر ... اخذه فاق بتقدم
علیه بجدّه واجتهاده وتحریه واتـ... اده ... رجوت له وانشرح لذلک الصدر ان یکون ... القائم
باعباء هذا الامر وکذا نقل عنه توسمه فیه لذلک قدیما الزین السندیسی ومنهم الحافظ المحدث
الحجاز التقی بن فهد الهاشمی ... وصف باشیاء منها زین ا... فاظ وعمدة الائمة الایقاظ
الدنیا والدین ممن اعتنی بخدمة حدیث سید المرسلین واشتهر بذلک فی العالمین علی طریقه اهل الدین
والتقوی فبلغ فیه الغایة القصوی وکان ولده الحافظ النجم عمر لا یقدم علیه احدا ومما کتبه الوصف
شیخنا الامام العلامة الاوحد الحافظ الفهامة المتقن العلم الزاهر والبحر الزاخر عمدة الحفاظ و
خاتمتهم بقاؤه نعمة ... الاعتراف بقدرها ومنّة لا یقام بشکرها وهو حجة لا یسع الخصم لها
الجحود والیه تشد ... بانه امام الوجود وکلامه غیر محتاج الی شهود ... من رایت من المشائخ
وانا وجمیع طلبة الحدیث بالبلاد الشامیة والبلاد المصریة وسائر بلاد الاسلام عیال علیه والله ما
اعلم فی الوجود له نظیرا والحافظ الرحلة الزین قاسم الحنفی ومن ... کتابته الوصف بالواصل
الی دقائق هذا الفن وجلیله والمروی فیه من الصحیح غلیله تلقاه ا... العلم من افواه مشیخة
نقوا الحدیث بلا مین ولا کذب ... فملا فاتره الاخوا ... بملیات منها بلا ریب ولا نصب
وهو الذی لم یزل قائما من السنة باعبائها ناصبا نفسه لنشرها واداء ... المنوّهة ومضمون عینها مع
قلة المعین والناصر والمجاری له فی هذا العلم والمذاکر لا ... عن ذلک طرفة عین ولا یشغل نفسه
ب... ولا مین والعلامة الموفق ابو ذر ابن البرهان الحلبی الحافظ فوصف ... بمولانا وشیخنا العلامة الحافظ
الاوحد ... قدم علینا حلب فافاد واجاد کان الله له بل صرح بما هو اعلی منه والبرهان البقاعی
وکان عجبا فی التناقض حین ال... والرضا فقال ان ممن ضرب فی الحدیث باوفر ... سهم او فی
سهم مصیب المحدث البارع الاوحد المفید الحافظ الامجد الی اخر کلامه وقال مرة اذا ... فلان
لا یضرنی من خالفنی فی ثناء کثیر ذکرة التالیف المشار الیه وقدم هؤلاء لاشتغالهم بالحدیث اکثر
وممن اثنی من الحفاظ المحدثین الزین رضوان المستملی وکذا التقی القلقشندی والعز الحنبلی ... منه فی
الوصف بالامام العلامة الحافظ الاستاذ الحجة المتقن المحقق شیخ السنة حافظ الامة امام العصر

مدح النقی بن فہد سخاوی
مدح عمر بن فہد سخاوی
مدح الزین قاسم حنفی سخاوی
دقیق
مدح ابی ذر حلبی سخاوی
مدح البرہان البقاعی سخاوی
مدح العز الحنبلی سخاوی

وسارع الی الیقین فمن عنه العوادی والنبا واذا قرع سمعک مالم تسمع به فی الاولین فلاتع
وقف وقفة المتاملین وقل هات فات بمثله ان کنت من الصادقین فالله تعالی یغمده بجزیل برّه فی
سائر اوقاته ویعصمه بالتقی ادنی حرکاته وسکناته ویبوئه من الفردوس الاعلی اعلی درجاته
بمحمد واله واصحابه وازواجه وذریاته واوحد اهل الادب الشهاب ابن صالح فقال فی کلام له هو
الحافظ الذی تمکن من الحدیث درایة وروایة فاطلع وروی وتضلع وارتوی واعان نفسه بنفسه
حیث طال فطاب علی غوص ذلک البحر ولذ المعین وامدّه مدید ه بالجوهر الثمین فجمع ابن معین
ماتفرق من فنون الاصطلاح فحکی ابن الصلاح بل ربی بنخبة الفکر فی مصطلح اهل الاثر بل جلی کعبة فضل
لو جمعها ابو شیخه لهیب النطق قیل اذا حجره فکانی عنیته بقولی فی شیخه شیخ الحدیث قدیما ادتنت
علیه عقد مدحی ثنائیا وقد حفظ الله الحدیث بحفظه فلا ضائع الاستذی منه طیب وما زال بملاء
الطرس من بحر صدره لالی اذهبا علینا ویکتب جعل الله تعالی مصره موطنا لهذا العلم حتی تضاهی
بغداد دار السلام واثابه فی الاخرة جنة النعیم دار السلام ورفع بها درجاته عدد ماکتب وسیکتب فی
السیر المکرمة من الصلاة علی الحبیب الشفیع والسلام والامام المحب ابن القطان فمن قوله یاله من
ندی ندیم یجود علی السائل بالعلوم التی یبخل بمثلها ابن العدیم لو راه الخطیب او ابن دله بالبین
منبر تاریخهما اعراضا ولسکتا عن کشف حال الرجال عراقا واعراضا جاب البلاد وجال واقتحم المهامه
الاوجال وجد فی الرحلة اخذا من تقلباتها بالدین لمنین ماشیا فی جنباتها عند سمع قوله فلولا نفر من کل
فرقة منهم طائفة لیتفقهوا فی الدین مقبلا تارة باقباله ومتصلا تارة بجهته مغرا بجمالها حال انصاله قاطبا
بعزمه فروج الثری راغبا فی قول القائل عند الصباح یحمد القوم السری الدائم جنات جنان
فوائد الموائد بنیل اشاریا من ماء حبات هبات هباته کیما یجیئ معینا دخل دمشق الشام دار ابن عامر
فالذکر بعد ان امات ذکر ابن عساکر لما قدم من حلب اعنی باطلاعه عن ما العة الدرر تشنیه فلله
دره من حافظ رق بسعیه وطوافه بزماننا هذا اسنی المراقی وابان برامز اشاراته ماطواه بعد الشیخ
الحافظ ابن العراقی وقال ابن اخیه البدر ببرکة دعاء شیخه ساترله الذی سلف والله المسئول ان
علماءه الی الحبیب حتی السابق من الانتمائه وقد استجاب الله دعوته وحقق رجائه وبغیته
اذ تصانیفه وتعالیقه شاهدة بذلک وموضحة لما هنالک فکم من مشکل غامض بینه ومقفل

انه عجز
یملی
مدح المحب ابن القطان للسخاوی
مدح البدر للسخاوی

وفي قيد المذهب للشرف المناوي ومما فيه انه لما اشرف حال الحديث على الاندراس من التدريس — في الشرف المناوي مدح للسخاوي
والمدرسة منه الا الاثر والانقضى كل مرالتابعين حتى لم يبق منه الا الخبر انتدب لذلك الاخ في الله
تعالى الامام العالم العلامة والحافظ الناسك الامام الفهامة الحجة في السنن على اهل زمانه والمشمر ذيل
عن ساعد الاجتهاد في سره واعلانه فجد بجد في السنة حتى هجر الوسن وهاجر بعزم فيها حتى طلق
الوطن واروى العطاش من عذب بحر السند حتى ضرب الناس بعطن وفي حافظ المذهب للسراج العبادي — في السراج العبادي مدح للسخاوي
فقال هو الذي انعقد على تفرده بالحديث النبوي الاجماع وانه في كثرة اطلاعه وتحقيقه لفنونه بلغ ما لا
يستطاع ودونت تصانيفه واشتهرت وثبتت سياداته في هذا الفن النفيس وتقررت ولم يخالف احد
من العقلاء في جلالته ووفور ثقته وديانته وامانته بل صرحوا باجمعهم بانه هو المرجوع اليه في التعديل
والتجريح والتبيين والتصحيح بعد شيخه شيخ مشايخ الاسلام ابن حجر حامل راية العلوم والاثر تغمده الله
بالرحمة والرضوان واسكنه فسيح الجنان والله اسئل وله الفضل والمنة ان يحفظنا ببقائه هذه
السنة ويزيده علوا ورفعة وسموا ويتم عليه بمزيد الافضال النعم ويبقيه لارشاد المبتدعين
فهداية رجل واحد خير من حمر النعم وينفع ببركته وبهجته المسلمين وفي العلامة فريد الادباء الشهاب الحجازي — في الشهاب الحجازي مدح للسخاوي
فكان مما قاله الامام العلامة حافظ عصره ومسند شامه ومصره من طاب موردا وسيد صار لطالبي
اتصال متون الحديث على الحالين سندا بل ولعمري عين في الاثر وما راه احد ممن سمع به الا قال قد فاق الخبر
الخبر لقد جاد النقل من كلامي الله ورسوله القديم والحديث وسارت لفضله الركبان وبالغت بالسير
الحثيث فلو راه صاحب الجامع الصحيح رفع مناره وقدمه للامامة وقال هذا مسلم على الحقيقة
وزاد تعظيمه واكرامه ولو ادركه الحافظ الذهبي لم يتكلم معه الا بالميزان او البرهان القيراطي لرجح ما
قاله وعلم ان بلدته قيراط بالنسبة عند تحرير الاوزان ولو راته المزي ولى هربا بعد ما لم اطرافه
او عاينه صاحب الذيل ملأ اردنه من هذه الفوائد التي ليس له بها طوق والى اسعافه
نعم هو المامول في الشدة والرخاء والملي من الفوائد والسخي بها ولا بدع اذ هو من اهل سخاو
الاستاذ شيخ السنن في وقته التقي الحصني الشافعي فقال انه اصبح به رباع السنة المصطفوية — في التقي الحصني مدح للسخاوي
معمورة الاكناف والعرصات ورياض الملة الحنيفية ظاهرة الاكمام والزهرات قد صعد ذرى الحقائق
باقدام الافكار ونور غياهب المشكوك بانوار الاثار قارع عن الدين فكشف عنه القوارع والكروب

المشهود له بانه امام جلیل احفظ زمانه فی المعقول والمنقول بالاتفاق المقدم علی الکل بالاستحقاق
فی جمیع البلدان والافاق احسن الله تعالی الیه ونفعنا به وببرکات علومه والمسلمین امین امین الف امین یا
رب العالمین والرضی ابو حامد بن الضیاء وممّا کتبه الوصف بالامام العالم المفید الاوحد الفرید قدوة المحدثین
وعمدة العلماء العاملین نفع الله به واعاد من برکته ووصل الخیر بسببه وقال قدم بیت الله المحرم
وجاور لدی بیت الله المعظم وتجرد للعبادة مجتهدا وواصل ذلک بالفحص عن رواة الحدیث بها استقلالا
تکمیلا للمراده وتحصیلا للمفاده فافاد واستفاد واشتغل واشتغل ورام الاحاطة بالتحصیل فخص وکلهم
حنفیون والمحیوی الانصاری المکی فوصف بسیدنا الامام العالم العلامة المحدث حافظ الوقت بدیع الزمان
وعلامة علماء هذا الشان ابقاه الله تعالی علی ممر الدهور والازمان والشمسی القرافی سبط ابن ابی جمرة فقال
الشیخ الامام المحدث الکامل الحافظ المتقن الباحث فی هذا الفن عن حقائقه المبلغ فی ابداء التصحیح غایة
دقائقه افاض الله علینا من برکاته وعلومه وادام نعمه علیه فی حرکاته وسکونه والبدری ابن المخ الامام
فقال هو الامام المنفرد فی عصره المجتهد فی اقامة الصلوة فی مصره فقسما لو رفعت الی الحاکم قصته
لقبل منه القول واوجب له الجائزة ذات الطول وحکم علی من نازعه بالتسلیم ومناولة الکتاب
بالیمین وانه ان شافه الناس بحدیثه فیوثق به ولا یمین ولو تقدم الذهبی لنقط بذهبه او
رأه البیهقی لرفعه مع شعبه ولو سمع به القصری لامر بالوقوف علی ابوابه بل بالتوسد باعتابه هذا
والله وجدت القول ذا سعة غیر ان عبارتی قاصرة والالسن عن ذکره مقصرة فاترة والثلاثة مالکیون بل سمع منه بعض تصانیفه من شیوخه الزین البوتیجی واستجازه
لنفسه وللقاضی الامام ابن جریر واشار لهذا بقوله فاستجزته منه لارویه عنه بسند صحیح وتناولت
من یده بقلب منشرح وامل فسیح وکذا سمع منه بعضها امام الکاملیة مع مناولة جمیعها مقرونا
بالاجازة والمحب ابن الشحنة واشتد غرامه بها وتکرر سواله فی بعضها بخطه وبلفظه وکتب الشرف
ابو الفتح المراغی وکان فی التحری والیبس والورع بمکان بخطه ما نصه وکاتبه یسئل سیدی الحافظ
امده الله تعالی وعمره ان یجیز لولد عبده فلان بل سمع منه القول البدیع منهما شیخ المذهب
الشرف المناوی واحد ائمة الحنفیة البدر ابن عبید الله وصالح الامراء واوحدهم یشبک المؤید
الفقیه وقرأ علیه بعضه وتناول سائره منه التقی الجراعی الدمشقی الحنبلی وحدث به عنه الشهاب

مدح الرضی ابی حامد بن الضیا السخاوی

مدح المحیوی الانصاری السخاوی

مدح الشمسی القرافی السخاوی

مدح البدری السخاوی

اوضح الامر فيه واعلنه ومعلول كشف النزاع عن علته و...مالعله... عن اهل صنعته و...
الآن كما سيفنى اليه الاعيان حافظ الوقت ومحدث الزمان وان رغمت انوف بعض الحساد ذلك...
...تبس منه القاطن والسالك ومن جد وجد ومن قنع واعتزل ففي ازدياد من المعارف
لم يزل ومن للتواضع سلك في...يربان للقلوب ملك ومن ترفع بالجهل هلك والله اسال ان يزيد
من فضله وان يديم حياته لاحياء هذا الشان ونقله و...لاء شافعيون والعلامة المصنف البدر العيني
قال عن بعض التصانيف انه حوى فوائد كثيرة وزوائد غزيرة وابرز مخدرات المعاني بموضحات البيان
حتى جعل ما خفي كالعيان فدل على ان منشأه ممن يخوض في بحار العلوم ويستخرج من دررها المنثور
والمنظوم وممن له يد طولى في بدائع التراكيب وتصرفات بليغة في صنائع التراتيب زاده الله تعالى فضلا
يفوق به على اقرانه وسموه في سماء قريحته قوة افكاره انه على ذلك قدير وبالاجابة جدير وفقيه
المذهب سعد الدين ابن الديري فوصف بالشيخ الامام الفاضل المحدث الحافظ المتقن وقرض
بعض التصانيف والتقي الشمني واخر ما كتب الوصف بالشيخ الامام العلامة الثقة الفهامة الحجة
مفتي المسلمين امام المحدثين حافظ العصر شيخ السنة النبوية ومحررها وحامل رايتها وناشر فنونها ومقررها
من صار الاعتماد عليه والمرجوع في كشف المعضلات اليه امتع الله بفوائده واجراه على جميل عوائده
والامين الاقصرائي ومما كتبه اخيرا قوله له متمثلا بقوله اذا قالت حذام فصدقوها؛ فان القول ما
قالت حذام؛ وكيف لا ومولفه سيدنا ومولانا الشيخ الامام العالم العلامة الحبر الفهامة الثقة الحجة
المتقن المحقق حافظ الوقت وشيخ السنة ونادرة الوقت الذي...ق الفنون وفنه الشيخ العاملي
الشمسي فهو المرجوع اليه والمعتمد والمعول عليه في فنون الحديث باسرها والقائم بالذب عنها
ونشرها بعد شيخه شيخ مشايخ الاسلام خاتمة المجتهدين الاعلام الكناني العسقلاني تغمده
الله برحمته واسكنه فسيح جنته والله ارجوان يويده بمعونته ويكافيه بمؤنته ويكفيه شماتة
الاعداء والحاسدين ويمد في حياته لنفع المسلمين وابن اخته الحبتي فوصف بسيدنا ومولانا ولدنا العالم
العلامة والخطيب الفهامة المحدث البارع الحافظ المتقن الضابط والشيخ الكافياجي ومنه الوصف بالامام
الهمام زين الكرام فخر الانام الصالح الزاهد العارف العالم العلامة النسابة العمدة الرحلة وارث علوم الانبياء
والمرسلين الموصوف بالمعارف القدسية المشهور بالكمالات السنية الانسية الفرد الفريد الوحيد

مدح العيني للسخاوی

منشئه

مدح سعد الدین ابن الدیری للسخاوی

مدح التقی الشمنی للسخاوی

مدح الامین الاقصرائی للسخاوی

مدح الحبتی للسخاوی

الحبر

مدح الشیخ الکافیاجی للسخاوی

معضلات الاسانید العارضة واحیاء داوین السنن السنیه واماتة اقوال اهل البدع والفتن والـ...

فی کلام طویل والمحب الثانی قال ؎ علی السخاوی دون حفظ الذی سما ۝ بوقتی هذا رتبة ابن علی ۝ له

من الجبین الطرس نقد دونه ۝ مناقشة النقاش والذهبی ۝ بدا بسما العرفان شمس معارف ۝ ویوم

بیان کالرضی العلوی ۝ وقال ایضا ؎ وغیر عجیب من محب بدیهة ۝ سخا بالمعانی فی مدیح سخاوی

روی عطشا بالعلم عند روایة ۝ فاکرم بری من روایة راوی ۝ وقال ایضا ؎ بلیغ اذا ما راح یتلو روایة ۝ یشنف

اذانا ویشرح خاطرا ۝ یقر له عند القراءة خصمه ۝ فاکرم بمولی یبهج الخصم ان قرا ۝ والملیجی قال من

قصیدة ؎ اولاک فضلا فی حدیث نبیه ۝ تبدی جمیل الوصف من انبائه ۝ تملی ارتجالا فیه وصف

رجاله ۝ وتذیع ما قد شاع من اسمائه ۝ یا شمس دین الله حسبک ما تجد ۝ من خیر خلق الله عند اـ...ائه ۝

فضلا بجیرک وهو اکرم سید ۝ اغنی الوری بنواله وسخائه ۝ والفضل فضلک فی الحدیث وغیره ۝

عجز المفید الوصف عن احصائه ۝ والحجازی قال من ابیات ؎ اعنی الامام العالم العلامه ۝ والسند المحدث

الفهامة الحافظ المفوه السخاوی ۝ بعلم کل عالم وراوی ۝ والمنصوری انشد فی الجمع المشار الیه وابن

صالح تقدم مع نثره والجدیدی قال فی ابیات ؎ وافی جوابک فاستنار ظلام ۝ وغدت بدور الافق وهی تمام ۝

یا کاتبا کتب العدی لما کتبت ۝ من خلفه فی شوطها الاقلام ۝ صلی ورائک فی الحدیث جماعة ۝ ممن یعانیه وانت

امام ۝ اهدت لناظرها سطور بیانه ۝ روض ومغناه البدیع حمام ۝ وکانما تلک الحروف جواهر ۝ ونها

تانق جمده النظام ۝ لا بل کووس مد امه من فوقها ۝ قد ذر من مسک المدام ختام ۝ لا بدع ان

مالت بعطفی نشوة ۝ فمن الکلام اذا اعتبرت مدام ۝ وابن الحمصی قال ؎ یا خادما اخبار اشرف مرسل

وسخا فنسبته الیه سخاوی ۝ وحوی السیاسة والریاسة ناهجا ۝ منهاج حبر للمکارم حاوی ۝ وقال ایضا

احبیتکم من قبل رؤیاکم ۝ حسن وصف عنکم فی اوری ۝ وهکذا الجنة محبوبة ۝ لاهلها من قبل ان تنظرا ۝

والسخاوی قال فی قصیدة طویلة قیلت بحضرة کل منهما فی الروضة النبویة ؎ وفی قصتا الله القول

البدیع فکم ۝ ابدی بدیعا لارباب الحجی حسنا ۝ فکم فوائد فیها للوری جمعت ۝ من قوة وصلاة اذهبا

للحزنا ۝ فاسمعه فی الروضة الزهرا تنل رشدا ۝ بحضرة المصطفی تظفر بکل منا ۝ فکل اقواله کم فرجت

کربا ۝ وکم بها خائف من باسه امنا ۝ جمع الامام السخاوی الشافعی فلقد ۝ اجاد فی جمعه اذ فاق والوسنا

العالم الحافظ الـ...ـیته ۝ اعنی بضبط علی الاخبار موتمنا ۝ یقرا ویقرئ ما یقرئه یوضحه ۝ للطالبین

ابن یونس المغربی والفخر عثمان الدیمی والشرف عبد الحق السنباطی ... بخصوصه ممن سمعه منه ثم قرأه بالروضة الشریفة عند الحجرة النبویة وکذا قرأه قبله فیها النجم ابن ... المدنی و خیر الدین ابن القصبی المالکیان وابو الفتح ابن اسماعیل الازهری الشافعی ... اخبره به کل منهم وبالغ الجلال المحلی فی الثناء علیه والتنویه به حتی قال لو قد عزمت علی اشهاره واظهاره وکذا اثنی علی غیره من التصانیف وتکرر ثناؤه فی الغیبة کما اخبره به الشمس الجوجری والسید السمهودی وغیرهما واختصر التقی الشمنی بعضها واکثر عالم الحنابلة العز الکنانی من مطالعتها والانتقاء منها وربما صرح بذلک فی ... وقال فی بعضها ان یکن التصانیف هکذا والا فلا فلا وکتب الاکابر بعضها بخطوطهم کالعز السنباطی والشمس ابن قمر والبرهان القادری احد الاولیاء والشمس ... العماد والاستاذ عبد المعطی المغربی نزیل مکة والنجم ابن قاضی عجلون وقابل معه بعضها والسید السمهودی وسمع بعضها و البرهان البقاعی ونقل منها فی مجامیعه وتناقلها الناس الی کثیر من البلدان والقری ولم یجد من یاخذ منه المصنف بکماله سلخا ومسخا وینسبه لنفسه من غیر عز وبل ومنهم من ینتقد والاعمال بالنیات والله یعلم المفسد من المصلح ولقب بشیخ الاسلام المحیوی الکافیاجی مشافهة غیر مرة والشمس ابن الحمصی عالم غزة مراسلة والزینی زکریا الانصاری فی غیر موضع والجمال ابن ظهیرة والبدر المسعدی والمحیوی المکی الحنبلیان واخرون من الائمة الاحیاء والاموات وامتدحه بالنظم خلق افردهم بالجمع ومنهم ممن مدح شیخه العماد ابن الشحنة وابن القطان والبرهان الباعونی وغاب الآن نظمه عنه دون نثره والملیجی الخطیب والشهاب الحجازی والمنصوری وابن صالح والجلال البکری والشمس ابن الحمصی والسخاوی قاضی طیبة والقادری وابن ایوب الفوی وابو اللطف الحصکفی المقدسی وغاب الآن نظمه عنه دون کلامه وعبد اللطیف الطویلی والجمال عبد الله المحلی والزین عبد الغنی الاسلیمی وعدتهم ستة عشر نفسا بقید الحیاة منهم الآن ثلاثة بل اثنان والمحب الاول قال وقد قلت فیه قول المحب فی الحبیب ﴿ وقف المحب علی الذی ﴾ رقم الحبیب فراقه ﴿ قسما ولم یسمع به ﴾ من وصف الاشواقه ﴿ بل ممن وصفه له الحافظ الکبیر والمحدث الذی لیس له فی عصره نظیر وانه ظهر له بالقیاس الصحیح من هذه الاوصاف اتفاق اهل السنة لا یتطرق الیه الخلاف وان المترجم جدیر ان یترجم بطبقات فوق ما تترا وجدیر بالعام بتقیید المهمل وتبیین المعجم فالله یبقیه لکشف مشکلات الاحادیث الغامضة وبیان

ف ولقبه اسماء العلماء الذین لقبوا السخاوی بشیخ الاسلام

[illegible]

ف الشحنة مدح ابن الشحنة السخاوی [illegible]

عينه الامير يشبك الفقيه الدوادار حين [illegible] بمكة [illegible] قراءة [illegible] [illegible] بتمرتبة قبل التاريخ
المذكور فلا زال به صهره حتى اخذها لنفسه وكذا ذكر في غيبته التالية لها القراءة الحديث بمجلس
السلطان بعد امامه وما كان يفعل لان الدوادار المشار اليه ساله في المبيت [illegible] اهر فتقدم
ليلتين في الاسبوع ليقرأ له تخبا من التاريخ كما كان البينى [illegible] فبالغ في التنصل كما تنصل منه
حين التماس الدوادار يشبك من مهدى له عند نفسه ومن مطلق التردد لم تربغا المستقر
بعد في السلطنة وفي [illegible] عند بردبك والشهاب ابن العينى وغيرهما نعم طلبه الاشرف [illegible] هر نفسه في
مرض موته فقرأ عنده الشفا في ليلة بعض ذلك [illegible] ته وفي غيبته التي بعدها لمشيخة [illegible]
[illegible] بعد الكوراني وعرض عليك الاتابك شفاها قضاء مصر فا[illegible] له فساله في [illegible] من
يرضاه فقال له لا انسب من السيوطي فا[illegible] الى غير هذا مما يرجو به الخير مع ان ماله من [illegible] ات
لا يسمن ولا يغني من جوع ولله در صاحب ميتا [illegible] قال ــ تقدمتني اناس كان شوطهم وراء
خطاي اذا امشى على مهل هذا جزاء امرء اقرانه درجوا من قبله فتمنى فسحة الاجل فان علا
من دوني فلا [illegible] لي اسوة بانحطاط الشمس عن زحل فا[illegible] غير محتال ولا [illegible] حادث
الدهر ما يغني عن الحيل اعدى عدوك ادنى من وثقت به فحاذر الناس واصحبهم على دخل
فانما رجل الدنيا وواحدها من لا يعول في الدنيا على رجل وحسن ظنك بالايام [illegible] وظن
سوءا وكن منها على وجل وقال القاضي عبد الوهاب المالكي ــ متى يصل [illegible] طاش الى ارتواء
اذا استقت البحار من الركايا و[illegible] يحيى الاصاغر عن مراد وقد جلس الاكابر في الزوايا فان ترفع
الوضعاء يوما على الرفعاء من احدى البلايا اذا استوت الاسافل والاعالي فقد طابت منادمة
المنايا وقد قال [illegible] بن يحيى ثعلب النحوي فيما رويناه عنه دخلت على احمد بن حنبل
فسمعته يقول ــ اذا ما خلوت الدهر يوما فلا تقل خلوت ولكن قل علي رقيب اذا ما مضى
القرن الذي انت فيهم وخلفت في قرن فانت غريب فلا تك مغرورا تعلل بالمنى [illegible]
تدعو غدا [illegible] الم تر ان الدهر اسرع ذاهب وان غدا للناظرين قريب وما [illegible]
قول الحافظ [illegible] عبد العظيم المنذري رحمه الله ــ اعمل لنفسك صالحا لا [illegible] بظهور
قيل في الانام وقال فالخلق لا يرجى اجتماع قلوبهم لا بد من مثن عليك وقال هذا كله

فمانی الّا ... عن لم یروی الاحادیث والآثار متصلا ÷ الاسانید لاریبا ولا و... ÷ والقادری فی قوله

فی الجمع ... ار الیه وابن ایوب وقد غاب الآن عنه نظمه والطویلی فقال ۔ بهذا ... قد حیینا نعمتی

امام العصر شیخ الناس طرا ÷ اطال الله عمرک فی ازدیاد ÷ من الخیرات فی الدنیا واخری ÷ والمحلی وقد غاب

الآن عنه نظمه والزین الاسلیمی فقال ۔ یاسید اضحی فرید زمانه ÷ ودلیل ما قد قلته الاجماع ÷ عندی

حدیث ... ومسلسل ÷ یرویه ذو الاتقان لا الوضاع ÷ ما فی الزمان ... ک یلفی عالما ÷ صحت بذلک

اجازة وسماع ÷ الخبر فیک تواترت اخباره ÷ وهو ... ولیس فیه نزاع ÷ یا من اذا ما قد اتاه ممرض ÷ یشکو

نزول القرو الاوجاع ÷ فی بابه قد یکون فیما طوی ما هو ابدع و ابلغ مما اثبت ولکن انما اقتصر علی هولاء لما سبق

وقال له الشیبانی ... الا انی مخاطبا له ۔ یا حافظا سنة المختار من مضر ÷ وباذلا جهده فی خدمة

الاثر ÷ ومن سما وعلا فی کل مکرمة حتی استکان له من کان ذا بصر ÷ انی اقول لمن اضحی یشانئکم ÷

... عن ... وسمع قول مختبر ÷ قد تنکر العین ضوء الشمس من رمد ÷ وینکر الفم طعم الماء من ضرر

مازال ذو الجهل یبغی النقص من حسد ÷ لذی الفضائل اذ فاته فی العمر ÷ فاصفح بفضلک عنه ذا جهد

فلقد ÷ حباک ربک علما صادق الخبر ÷ واقتفی اثره بعض الآخذین عنهما فقال ۔ یا عالما علی الحدیث

قد حباه ÷ وماحیا ... ضرم الحذی ÷ وباذلا للسعی فیه جهده ÷ وراکبا لاجله شط الشذی ÷

لا ینثنی عن حبکم الافتی ÷ معاند وحاسد ومن هذا ÷ انی اقول للعداة انه ÷ لقد سمی علی العدی

مستحوذا ۔ لعمرک ما ابدا ... المعلی ÷ الی کرم وفی الدنیا کریم ÷ ولکن البلاد اذا اقشعرت ÷ وصوح

نبتها رعی الهشیم ÷ واستقر فی تدریس الحدیث بدار الحدیث الکاملیة ... موت الکمال ولکن

... مع اولاده من یحسب انه یحسن ... وکانت کوائن اشیر الیها فی الفرجة ثم رغب الآن عنها

... القادر بن النقیب وکذا استقر فی تدریس الحدیث بالصرغتمشیة ... الامین الاقصرائی

وناب قبل ذلک فی تدریس الحدیث بالظاهریة القدیمة بتعیینه وسواله ثم فی تدریس الحدیث

بالبرقوقیه عقب موت البهاء المشهدی وقرره المقر الزینی ابن مزهر فی الاملاء بمدرسته التی

انشاها فاستعفی من ذلک لالتزامه ترکه کما قدمه وکذا قرره المناوی فی تدریس الحدیث بالفاضلیة

... انه ... فیها کما انه سال شیخه بعد موت شیخه البرهان ابن خضر فی تدریس الحدیث

بالمنکوتمریة فاجابه بانه لم یکن معه انما کان معه الفقه وقد اخذه تقی الدین القلقشندی بل

مدح الطوسی سخاوی را از نظم

مدح الزین الاسلیمی سخاوی را

مدح ... سخاوی را

... الشیبانی ...

المتاخر المعرز المموه [illegible] اوی ؛ لما ثر کا [illegible] ه الساتر المميط الطاوی ؛ قد روی هذا الحدیث الموری قبس الارشاد للمائل الی الحق والضاوی ؛ القادح زناد السداد للراغب الی الصدق واللاوی ؛ فاوردہ بسیاقات مبهرة المطاوی بهوا سانید مهذبة ملتهبة هی نزهة السامع والراوی ؛ ورمی کل متعرض له بالشهاب المتوقد الهاوی ؛ ووسم کل مرتاب فیه بالمیسم الکاوی ؛ وصیر کلام ال [illegible] اعن القادح کالهشیم الذاوی ؛ وجعل مقال الجاحد الفاضح کالصریم الخاوی ؛ فلا ینکره بعد الا النائم السادر الحائر الغاوی ؛ ولا یجحده الان الا العامه الناکر المناکر المعاوی ؛ والله الواقی بمنه عن العثر فی المهاوی وهو الـ [illegible] ئن اللطف عن الضلال فی المغاوی ؛ اما روایت حسین بن علی الکاشفی الوا [illegible] ظ حدیث ثقلین را پس در رساله علیه فی الاحادیث النبویه گفته در فضیلت ا [illegible] بیت کرام که ائمهٔ دین و مقتدایان علم و یقین اند قال رسول الله صلعم انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به واهلبیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی یعنی میگذارم در میان شما دو چیز بزرگ یکی ازان کتاب الله که در وست راه راست مومنان او ازوست روشنی دل عارفان پس فرا گیرید آنرا و چنگ دران زنید و بدان متمسک گردید که حبل الله المتین [illegible] واعتصموا بحبل الله جمیعا هر که چنگ دران زند بمراد برسد که لعلکم تفلحون نظم از چاه تنگ اینجهان در حبل قرآن چنگ زن ؛ وانکه مرا کر بهر تست این حبل در چاه آمده ؛ دوم اهلبیت من بیاد میدهم شما را حضرت خداوند تعالی گواه میگیرم در نیکو داشت اهلبیت من و در تکرار این سخن سه بار دلیلی واضح قائم میشود در تعظیم اهلبیت و محبت و متابعت ایشان و اهلبیت رسول الله صلعم علی و فاطمه و حسن و حسین اند رضوان الله تعالی علیهم اجمعین بدلیل انحدیث که در صحیحین وارد است که انگاه که این آیه فرود آمد که ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم حضرت رسالت پناه صلعم علی و فاطمه و حسن و حسین را بخواند و گفت اللهم هولاء اهل بیتی انتهی ونیز کاشفی در مواهب علیه که معروف به تفسیر حسینی است بتفسیر آیه سنفرغ لکم ایها الثقلان گفته عرب انچه بزرگ قدر و قیمتی بود آنرا ثقل گویند انی تارک فیکم الثقلین انتهی وملا حسین کاشفی از اکابر علمای نحاریر و اعاظم نبهای مشاهیر سنیه است و تفسیرش نزد ایشان از جمله تفاسیر مشهوره معتمده واسفار معتبره مستنده است چنانچه حسام الدین بن محمد بایزید سهارنپوری در عدد کتاب مرافض گفته و هنگام تسوید کتب معتبره مانند بیضاوی و معالم و مدارک و کشا [illegible] و جامع البیان و تفسیر نظام نیشاپوری و حسینی و زاهدی و مشکوة و شرح ملا علی قاری و شرح شیخ عبد الحق دهلوی و صحیح البخاری و تیسیر القاری و صحیح مسلم و صواعق محرقه و بستان ابی اللیث و شمائل ترمذی و سفر السعادة و شرح آن و سنن ابی داود و شفای قاضی عیاض و شرح مواقف و شرح طوالع الانوار و شرح تجرید و شرح عقائد و تکمیل الایمان و رساله قطب ربانی حضرت شیخ احمد سرهندی قدس الله سره و نواقض الروافض میرزا مخدوم و مرقق القلوب و تحقیق و حسامی و فتاوی عالمگیری و برهان شرح مواهب رحمن و هدایه و کفایه شعبی و معدن الحقائق شرح کنز الدقائق و جذب القلوب الی دیار المحبوب و مدارج النبوة و معارج النبوة و روضة الاحباب و ترجمه مستقصی و حبیب السیر و رساله مناقب [illegible] ه و منار تصو و حیوة الحیوان و ترجمه قطب شاهی و اصول کلینی و بعضی رسائل دیگر فهفته مطمع نظر

وهو عارف بنفسه معترف بالتقصير في يومه وامسه خبير بعيوبه التي لا يطلع عليها غيره
مما لعله يبد ومنها لكنه اكثر الهذيان طمعا في صفح الاخوان مع كونه في اكثره ناقلا واعتقاده انه
فضل ممن كان له قائلا والله يسال ان يجعله كما يظنون وان يغفر له ما لا يعلمون ولله در القائل
لئن كان هذا الدمع يجري صبابة ؛ على غير ليلى فهو دمع مضيع ؛ وقول غيره سهر العيون
لغير وجهك باطل ؛ وبكاؤهن لغير فضلك ضائع ؛ وجار الله بن فهد مكی در ذیل ضوء لامع بعد عبارت
مذکوره گفته انتهى كلام المولف رحمه الله ويقول تلميذه جار الله بن فهد المكي ان شيخنا صاحب الترجمة
حقيق لما ذكره لنفسه من الاوصاف الحسنة ولقد والله العظيم لم ار في الحفاظ المتاخرين مثله و
ويعلم ذلك كل من اطلع على مولفاته او شاهده وهو عارف بفنه منصف في تراجمه ورحم الله
جدي حيث قال في ترجمته انه انفرد بفنه وطار اسمه في الافاق به وكثرت مصنفاته فيه و
في غيره وكثير منها طار شرقا وغربا شاما ويمنا ولا اعلم الان من يعرف علوم الحديث مثله ولا
اكثر تصنيفا ولا احسن ولذلك اخذها عنه علماء الافاق من المشايخ والطلبة والرفاق وله اليد
الطولى في المعرفة بالعلل واسماء الرجال واحوال الرواة والجرح والتعديل واليه يشار في ذلك و
لهذا قال بعض العلماء لم يات بعد الحافظ الذهبي مثله يسلك هذه المسالك اقول ولقد مات
فن الحديث من بعده واسف الناس على فقده ولم يخلف بعده مثله وكانت وفاته في جمادی
الاخرة بالمدينة الشريفة في عصر يوم الاحد سادس عشری شعبان سنة اثنين وتسعمائة وعمره
احدى وسبعون سنة وصلى عليه بعد صلوة الصبح يوم الاثنين ثاني تاريخه بالروضة الشريفة
ووقف بنعشه تجاه الحجرة المنيفة والقبر الشريف ودفن في البقيع خلف قبر امام دار الهجرة مالك بن
انس بالقرب من سيدنا ابراهيم بن المصطفى صلى الله عليه وسلم وكانت جنازته حافلة ورؤيت
له منامات منها ما حدثني به تلميذه الامام البليغ الشهاب احمد بن الحسين العليف المدني
قال اخبرني السيد الشريف الناسك الصادق جمال الدين عبد الله بن عاذل الحسيني المدني قال
رايت الشيخ شمس الدين السخاوي بعد موته في المنام على هيئة حسنة فقلت له ما فعل الله بك
قال اجلسني وغفر لي وحشرني مع العلماء رحمه الله تعالى ونفع به واعاد علينا من بركته ورثاه
جماعة بعده بمراثي انتهى **فوائد بعضها الله اعلم** حافظهم الحبر الحبر ذو الاتقان الاتاوى

الذاخر المحرز المو عب الحاوی، لمآثر لا یحجبه الساتر المحیط الطاوی، قد رو هذه الاحادیث المورے
نتبس الارشاد للمائل الی الحق والضاوی، القادح زناد السداد للراغب الی ا بدق اللاوی، فاوردہ
بسیاقات مبہمۃ المطاوی، واسانید تینۃ هی نزهۃ السامع والراوی، ورمی کل معرض له بالشہاب
المتوقد الهاوی، ووسم کل مرتاب فیه بالمیسم المتلهب الکاوی، وجعل کلام الطاعن القادح کالهشیم الذاوی
وجعل مقال الجاحد القاضح کالهباء الخاوی، فلا ینکره بعد الا التائه السادر الحائر الغاوی، ولا یجحده
الا ان الرافضی العامه الناکر المناکر المعاوی، والله الواقی بمنه عن الصرعۃ المهاوی، و والصائن بلطفه
عن الضلال فی الغاوی، **اما اثبات حسین بن علی الکاشفی الواعظ** حدیث ثقلین را پس در
مواهب علیه که معروف به تفسیر حسینی ست بتفسیر آیه سنفرغ لکم ایها الثقلان گفته عرب چیزی بزرگ قدر و
قیمتی بود را ثقل گویند انی تارک فیکم الثقلین انتهی و ملا حسین کاشفی از اکابر علمای نحاریر و اعاظم نبهای مشاهیر
سنیه است و تفسیرش نزد ایشان از جمله تفاسیر مشهوره معتمده و اسفار معتبره مستنده میباشد حسام الدین
بن بایزید سهارنپوری در صدر کتاب مرافض گفته هنگام تسوید کتب معتبره مانند بیضاوی و معالم و مدارک و
کشاف و جامع البیان و تفسیر نظام نیشاپوری و حسینی و زاهدی و مشکوة و شرح ملا علی قاری و شرحین
شیخ عبدالحق دهلوی و صحیح النجاری و تیسیر القاری صحیح مسلم و صواعق محرقه و بستان ابی اللیث و شمائل ترمذی
و سفر السعادة و شرح آن و سنن الهدی و شفاء قاضی عیاض و شرح مواقف و شرح طوالع الانوار
و شرح تجرید و شرح عقائد و تکمیل الایمان و رساله مکاتیب ربانی حضرت شیخ احمد سرهندی قدس الله سره و
نواقض الروافض مرزا مخدوم و مرقوق القلب تحقیق و حسامی و فتاوی عالمگیری و برهان شرح مواهب رحمٰن
و هدایه و کفایه شعبی و معدن الحقائق شرح کنز الدقائق و جذب القلوب الی دیار المحبوب و مدارج النبوة و معارج النبوة
و روضة الاحباب و ترجمه مستقصی و حبیب السیر و رساله مناقب خلفاء و مناقب مرتضوی و حیوة الحیوان و ترجمه
قطب شاهی و اصول کلینی و بعضی رسائل دیگر گفته مطمح نظر تفحص دانسته احادیث و اخبار و اقوال علماء اخیار و
تحقیق مذاهب و اختلاف و احوال بزرگان و قصص اسلاف که درین رساله منقول شده همه را از کتب مذکوره
نقل کرده انتهی و بعد ازین سهارنپوری در مرافض از تفسیر حسینی جا بجا نقل آورده و مکرر بتصریح باعتبار آن نموده
من شاء فلیرجع الیه و شیخ احمد بن ابی سعید بن عبدالله بن عبدالرزاق الحنفی الصالحی که معروف بملا جیون
و فضائل جلیله و مناقب جمیله او از سبحة المرجان غلام علی آزاد بلگرامی ظاهر ست در تفسیر آیات احکام که مشهور ست

البدلیسی المتوفی سنة ۹۸۲ اثنتین وثمانین وتسعمائة وله جواهر التفسیر للزهراوین یاتی فی الجیم
ونیز در کشف الظنون گفته تفسیر الزهراوین یعنی البقرة وآل عمران ومولانا حسین الواعظ بالفارسیة و
سماه جواهر التفسیر ونیز در کشف الظنون گفته جواهر التفسیر تحفة الامیر فارسی للمولانا حسین بن علی الکاشفی
الواعظ المتوفی سنة ۹۰۶ ست وتسعمائة الفه للامیر علی شیر وهو تفسیر الزهراوین فی مجلد ضخم اورد فی اوله
العلوم المتعلقة بالتفسیر وهی اثنان وعشرون فنا فی اربعة فصول وذکر التفسیر والتاویل ونحو ذلک -
ومحمد محبوب عالم در تفسیر شاهی که جلالت مرتبت ان از کلام مخاطب وحید تلمیذ رشیدش واضح واشکارست جابجا از تفسیر
حسینی نقلها آورده طریق اکثار وتوفیر منقولات ازان سپرده چنانچه در تفسیر آیه الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله
کفرا واحلوا قومهم دار البوار جهنم یصلونها وبئس القرار گفته در تفسیر حسینی می آرد از مرتضی کرم الله وجهه
وفاروق رضی الله تعالی عنه منقولست که مراد ازین قوم دو قبیله اند که فاجرترین قبائل قریش بودند یعنی بنی مغیره
وبنی امیه که نعمت حق تغییر کردند ونیز در تفسیر شاهی مسطورست در تفسیر حسینی آورده ثعلبی از ابن عباس رضی الله تعالی
عنهما نقل میکند که مرتضی علی کرم الله تعالی وجهه فتنها را می شناخت از جمعیتی ونیز در تفسیر شاهی مذکورست
در تفسیر حسینی میگوید از حسین بن علی بن ابیطالب رضی الله تعالی عنهما نقل میکند که کافر از دو تمنای عجب
یکی در دنیا که میگوید نعیم بهشت مرا خواهد بود ودیگر در عقبی که خواهد گفت یالیتنی کنت ترابا پس کدام ازین دو تمنی خود
نخواهد رفت ونیز در تفسیر شاهی در تفسیر آیه وما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم ویعفو عن کثیر مسطورست در
تفسیر حسینی آورده که مرتضی علی کرم الله تعالی وجهه فرموده که امیدوارترین آیتی که خدای تعالی بر پیغمبر صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم فرستاد آن آیت است زیرا که خبر داد که بسبب بعضی گناه مصیبت میرسانم واز بسیاری عفو میکنم ووی
ازان کریمترست که گناهی که یکبار عفو کرده دیگر بار عقوبت کند بران در عقبی انتهی وعلاوه برین خود شاه صاحب در همین
کتاب تحفه تفسیر حسینی را در جمله کتب مذهب خود ذکر نموده وروایت ان را قابل تسلیم وتاویل ظاهر نموده چنانچه در
جواب طعن یازدهم از مطاعن ابوبکر گفته تفصیل این مقدمه آنکه روایات اهل سنت درین قصه مختلف اند اکثر روایات
باین مضمون آمده اند که ابوبکر رض برای امارت حج نصب کرده روانه کرده بودند نه برای رسانیدن براءة حضرت امیر را
بعد از روانه شدن ابوبکر چون سوره برأت نازل شد ونقض عهد مشرکان دران سوره فرود آمد از عقب فرستادند
تا تبلیغ این احکام نماید پس درین صورت عزل ابوبکر رض اصلا واقع نشد بلکه این هر دو کس برای دو امر تازه منصوب شدند پس
درین روایات خود جای تمسک شیعه نماند که مدار ان بر عزل ابوبکر است وچون امر ... نبود عزل چرا واقع شود در بعضی او

بتفسیر احمدی گفته وقد کنت قد یما اسمع من افواہ الرجال الکرام ان الامام الغزالی الذی ہو من
اجلۃ علماء الاسلام قد جمع ایات الاحکام بحسب الطاقۃ والامکان حتی بلغت خمسمائۃ بلا زیادۃ
ولا نقصان ومضت علی ذلک برہۃ من الزمان ومدۃ من الاکوان حتی وقفت علی کتب الاصول
للعلماء الفحول ذکروا فیہا تلک القصۃ البدیعۃ واوردوا فیہا ہاتا الحکایۃ العجیبۃ فلما زدت ایمانا
وکملت ایقانا طفقت اتفحص تلک الایات المنحصرۃ فی القدرۃ والقیامات فلم اجد علیہا ظفرا (نظرت القعدات)
ولم اقف منہا اثرا فامرت بلسان الالہام لا کوہم من الاوہام ان استنبط ما بعون اللہ تعالی وتوفیقہ (علی اثر)
واستخرج بالہدایۃ طریقہ فاخذت اجمع الایات التی استنبطت عنہا الاحکام الفقہیۃ والقواعد
الاصولیۃ والمسائل الکلامیۃ بالترتیب القرانیۃ ثم فسرتہا باحسن وجہ من التفسیر وشرحتہا باکمل (القرآنی)
جہۃ من التحریر اخذا من الکتب المتداولۃ بین العلماء والزبر المتعاورۃ بین الائمۃ والصلحاء وما
ذلک من فن وشیء بل من فنون محتاجۃ وشیء کثیر فمن کتب التفاسیر انوار التنزیل ومدارک
التاویل وکذا الکتاب الجلیل الشان باہر البرہان الموسوم بالاتقان فی علوم القران وتفسیر الشیخ الاجل (للباہر)
الولی المعروف بالسید علی ہمدانی الغوری وتفسیر الشیخ الکبیر الحسین الواعظ الکاشفی وتفسیر الشیخ
الاجل الزاہد العمامۃ وکذا التفسیر المعروف بجار اللہ العلامۃ الخ ازین عبارت ظاہرست کہ ملاجیون
اولا ذکر کردہ کہ ایات مذکورہ این تفسیر التفسیر کردہ باحسن وجہ از تفسیر وشرح نمودہ باکمل جہت از تحریر واخذ
نمودہ انرا از کتب متداولہ برای فحول علما وزبر متعاورہ درمیان ائمہ وصلحا وازجملہ آن تفسیر حسین واعظ کاشفی
راشمردہ وخود او را الشیخ کبیر علی وصف نمودہ ومولوی تراب علی در آخر کتاب التدقیقات الراسخات فی شرح
التحقیقات الشامخات المسمی بسبیل النجاح الی تحصیل الفلاح گفتہ مخفی مباد کہ روایات این شرح از صحف موثوقہ وزبر انیقہ
مانند تفسیر کبیر وتفسیر مدارک وحسینی ونیشاپوری ومعالم التنزیل تصنیف امام بغوی وتفسیر احمدی وموضح القران
وفتح الرحمن وتفسیر بیضاوی ومشکوۃ المصابیح الی ان قال بعد ذکر کتب اخرا استخراج نمودہ بقلم حوالہ نمودیم
انتہی ازین عبارت ظاہرست کہ تفسیر حسینی از صحف موثوقہ وزبر انیقہ است کہ مولوی مذکور از ان روایات
شرح خود اخذ نمودہ واعتبار واعتماد بران فرمودہ ومصطفی بن عبد اللہ القسطنطینی مشہور بکشف الظنون گفتہ
تفسیر حسین بن علی الکاشفی الواعظ المتوفی فی حدود سنۃ ۹۰۰ تسعمائۃ وہو تفسیر فارسی اولہ
فی مجلد سماہ بالمواہب العلیۃ کما ذکرہ ولدہ فی بعض کتبہ وترجمتہ بالترکیۃ لابی الفضل محمد بن

يردا علیّ الحوض الحديث الثالث والعشرون اخرج البزاز عن علي قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اني مقبوض واني قد تركت فيكم الثقلين كتاب الله تعالى واهل بيتي وانكم لن تضلوا بعدهما ونيز در احياء الميت گفته الحديث الاربعون اخرج الترمذي وحسنه عن جابر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ايها الناس اني تركت فيكم ما ان اخذتم به لن تضلوا كتاب الله وعترتي اهل بيتي ونيز در احياء الميت گفته الحديث الثالث والاربعون اخرج الطبراني عن المطلب بن عبد الله بن حنطب عن ابيه قال خطبنا رسول الله صلى الله عليه وسلم بالجحفة فقال الست اولى بكم من انفسكم قالوا بلى يا رسول الله قال فاني سائلكم عن اثنين عن القران وعن عترتي ونيز در احياء الميت گفته الحديث الخامس والخمسون اخرج الباوردي عن ابي سعيد قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اني تارك فيكم الثقلين ما ان تمسكتم به لن تضلوا كتاب الله سبب طرفه بيد الله وطرفه بايديكم وعترتي اهل بيتي وانهما لن يتفرقا حتى يردا على الحوض الحديث السادس والخمسون اخرج احمد والطبراني عن زيد بن ثابت قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اني تارك فيكم خليفتين كتاب الله حبل ممدود ما بين السماء والارض وعترتي اهل بيتي وانهما لن يتفرقا حتى يردا على الحوض ونيز سيوطي در نهاية الافضال في تشريف الال گفته الحديث الثاني عن زيد بن ارقم ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال اذكركم الله في اهل بيتي اخرجه مسلم وغيره الحديث العاشر عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال اني تارك فيكم ما ان تمسكتم به لن تضلوا بعدي احدهما اعظم من الاخر كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض وعترتي اهل بيتي ولن يتفرقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما اخرجه الترمذي وحسنه ونيز سيوطي در رسالة في مناقب بني العباس گفته عن زيد بن ارقم قال قام رسول الله صلى الله عليه وسلم يوما خطيبا فحمد الله واثنى عليه ووعظ وذكر ثم قال اما بعد ايها الناس فانما انا بشر يوشك ان ياتي رسول ربي فاجيب وانا تارك فيكم الثقلين اولهما كتاب الله فيه الهدى والنور فخذوا بكتاب الله واستمسكوا به فحث على كتاب الله ورغب فيه ثم قال واهل بيتي اذكركم الله في اهل بيتي فقيل لزيد بن ارقم ومن اهل بيته اليس نساؤه من اهل بيته قال نساؤه من اهل بيته ولكن اهل بيته من حرم الصدقة بعده عليهم قيل ومن هم قال ال علي وال عقيل وال جعفر وال العباس رواه مسلم في صحيحه والنسائي عن زيد بن ارقم قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اني تارك فيكم ما ان

ومدارک وزاهدی و تفسیر نظام نیشاپوری وجذب القلوب وشروح مشکوٰة همین روایت را اختیار نموده اند
وهمین ست ارجح نزد اهل حدیث واز معالم و ... ومعارج وروضة الاحباب و ... ومدارج چنان
ظاهر میشود که اول آنحضرتؐ ابوبکر صدیق را بقرائت این سوره امر نموده بودند ... ازان علی
مرتضی را دربیکار نامزد فرمودند واین دو احتمال دارد یکی آنکه ابوبکر صدیقؓ را ازین خدمت عزل کرده علی مرتضی را
منصوب فرمودند بجای او دوم آنکه علی مرتضی را شریک ابوبکر کردند تا این هردو بانخدمت قیام نمایند چنانچه
روایات روضة الاحباب وبخاری ومسلم ودیگر جمیع محدثین همین احتمال دوم را قوت می بخشند **فصل ۲**
الکاشف عمدة ... الاعیان ؛ المعروفین بجلالة ... وعظم الشان ؛ قد کشفوا
وابانوا ؛ فی تفسیره المشهور من سالف الزمان ؛ عن هذا الحدیث النیر البرهان ؛ الظاهر السلطان
فلا یصدف عن الحق بعد ظهوره واستبانه ؛ وعتب ماتلا الا علی الابصار والاعیان ؛ الا الجاحد المتعامی
المرتاب ؛ والمعاند للمباین المنغمر فی الشحناء والشنان ؛ والله ولی التوفیق لتلقی الصدق بالاذعان
والرکون الی الصواب بالایقان ؛ **اما روایة جلال الدین عبد الرحمن بن کمال الدین ابی بکر السیوطی**
حدیث ثقلین را پس در کتب عدیده از تصانیف خود طرق مختلفه والفاظ متنوعه این حدیث شریف را آورده چنانچه
در احیاء المیت بفضائل اهل البیتؑ گفته الحدیث الخامس اخرج مسلم والترمذی والنسائی
عن زید بن ارقم قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اذکرکم الله فی اهل بیتی الحدیث
السادس اخرج الترمذی و ... والحاکم عن زید بن ارقم قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله
انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی کتاب الله وعترتی اهل بیتی ولن یتفرقا حتی یردا علی
الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما الحدیث السابع اخرج عبد بن حمید فی مسنده عن زید بن ثابت
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی وانهما
لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض الحدیث الثامن اخرج احمد وابو یعلی عن ابی سعید الخدری ان رسول
الله صلی الله علیه وسلم قال انی اوشک ان ادعی فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی
اهل بیتی وان اللطیف الخبیر خبرنی انهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا بم تخلفونی فیهما
ونیز در احیاء المیت گفته الحدیث الثانی والاربعون اخرج البزار عن ابی هریرة قال قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم انی قد خلفت فیکم اثنین لن تضلوا بعدهما کتاب الله ونسبی ولن یتفرقا

عندی من احیاء المیت نسختان احدهما ... حدیثا وقال فی ... اربعون ... فیه ... اربعون ... سمیتها باحیاء المیت ... فضائل اهل البیت ... وقال ابی ... ستون ... حدیثا ... سمیتها احیاء المیت بفضائل اهل البیت ... انی نقلت عنها ... النسخة ... الکبیرة ... فلیتنبه

ونیز در تفسیر درمنثور در تفسیر آیه قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی گفته اخرج الترمذی وحسنه وابن الانباری فی المصاحف عن زید بن ارقم رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما ونیز سیوطی در جامع صغیر گفته اما بعد الا ایها الناس فانما انا بشر یوشک ان یاتی رسول ربی فاجیب وانا تارک فیکم ثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور من استمسک به واخذ به کان علی الهدی ومن اخطأه ضل فخذوا بکتاب الله تعالی واستمسکوا به واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی حم وعبد بن حمید م عن زید بن ارقم ونیز سیوطی در جامع صغیر گفته انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله حبل ممدود ما بین السماء والارض وعترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض حم طب عن زید بن ثابت ونیز سیوطی در خصائص کبری گفته اخرج الترمذی وحسنه والحاکم وصححه عن زید بن ارقم ان النبی صلی الله علیه وسلم قال انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله واهل بیتی ونیز سیوطی در درنثیر مختصر نهایه ابن اثیر در لغت ثقل گفته انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی سماهما ثقلین لعظم قدرهما ویقال لکل نفیس خطیر ثقل اولان الاخذ بهما والعمل ثقیل ومحامد وفیره ومدائح غزیره ومفاخر کثیره ومآثر اثیره علامه جلال الدین سیوطی که اکابر منتقدین واعاظم محققین سنیه برای او ثابت مینمایند باالتراز انست که استیفای آن توان کرد شطری ازان بر ناظر لواقح الانوار عبد الوهاب بن احمد شعرانی ونور سافر عبد القادر بن شیخ بن عبد الله العیدروس الیمنی وسبل الهدی والرشاد محمد بن یوسف الشامی ومقالید الاسانید ابو مهدی ثعالبی وسمط مجید شیخ احمد قشاشی ورساله اسانید شیخ احمد بن محمد نخلی وفتح المتعال ابو العباس احمد بن محمد المقری وفیض القدیر عبد الروف بن تاج العارفین المناوی وکفایة المتطلع تاج الدین دهان مکی ودرر سنیه محمد بن علی بن منصور شنوانی ورساله ارشاد الی مهمات الاسناد وانتباه فی سلاسل اولیاء الله شاه ولی الله وبدر طالع محمد بن علی شوکانی و [illegible] ان المحدثین ورساله اصول حدیث خود مخاطب وقول [illegible] مولوی حسن زمان معاصر وتاج مکلل واتحاف النبلاء مولوی صدیق حسن خان معاصر ظاهر وباهر میگردد بالجمله بر ترجمه او که در حسن المحاضره فی اخبار مصر والقاهره تصنیف خود وش در ذکر من کان بمصر من الائمة المجتهدین مذکور ساخته اکتفا میرود وهی هذه ترجمة مولف هذا الکتاب عبد الرحمن بن الکمال ابی بکر بن محمد بن سابق الدین بن الفخر عثمان بن ناظر الدین محمد بن

تمسکتم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الاخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض
وعترتی اهل بیتی ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما رواه الترمذی
وقال حدیث حسن والحاکم فی المستدرک وقال صحیح علی شرط البخاری و... عن جابر بن
عبد الله قال رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم فی حجته یوم عرفة وهو علی ناقته القصواء
یخطب فسمعته یقول یا ایها الناس انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله و
عترتی اهل بیتی رواه الترمذی وقال حدیث حسن ونیز سیوطی در اول اساس گفته الحمد لله الذی
وعد هذه الامة المحمدیة بالعصمة من الضلالة ما ان تمسکت بکتابه وعترة نبیه وخص
ال البیت النبوی من المناقب الشریفة ما قامت علیه الاحادیث الصحیحة لساطع البرهان وجلیة الخ
ونیز سیوطی در انافه فی رتبة الخلافه گفته واخرج الطبرانی عن عبد الله بن حنطب قال خطبنا رسول الله
صلی الله علیه وسلم فقال الست اولی بکم من انفسکم قالوا بلی یا رسول الله قال فانی سائلکم عن
اثنین عن القران وعن عترتی الا لا تقدموا فتضلوا ولا تخلفوا عنهما فتهلکوا ونیز سیوطی در بدور سافره عنهما
عن امور الاخرة گفته اخرج ابن ابی عاصم فی السنة عن زید بن ثابت قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
انی تارک فیکم الثقلین الخلیفتین من بعدی کتاب الله وعترتی فانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض
ونیز سیوطی در تفسیر در منثور بتفسیر ایه واعتصموا بحبل الله جمیعا گفته اخرج احمد عن زید بن ثابت قال
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله عز وجل حبل ممدود ما بین
السماء والارض وعترتی اهل بیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض واخرج الطبرانی عن زید
بن ارقم قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی لکم فرط وانکم واردون علی الحوض فانظروا کیف
تخلفونی فی الثقلین قیل وما الثقلان یا رسول الله قال الاکبر کتاب الله عز وجل سبب طرفه
بید الله وطرفه بایدیکم فتمسکوا به لن تزالوا ولا تضلوا والاصغر عترتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا
علی الحوض وسالت لهما ذاک ربی فلا تقدموهما فتهلکوا ولا تعلموهما فانهما اعلم منکم واخرج
ابن سعد واحمد والطبرانی عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
ایها الناس انی تارک فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا بعدی امرین احدهما اکبر من الاخر کتاب الله
حبل ممدود ما بین السماء والارض وعترتی اهل بیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض

من ... ب القضاة وقرأت عليه من تكملة شرح المنهاج من احياء الموات الى الوصايا واجازني بالتدريس والافتاء من
سنة ست وسبعين وحضر تصديري فلما توفي سنة ثمان وسبعين لزمت شيخ الاسلام
شرف الدين المناوي فقرأت عليه قطعة من المنهاج وسمعت عليه في التقسيم الا مجالس فاتتني و
سمعت دروساً من شرح البهجة ومن حاشيته عليها ومن تفسير البيضاوي ولزمت في الحديث و
العربية شيخنا الامام العلامة تقي الدين الشبلي الحنفي فواظبته اربع سنين وكتب لي تقريظاً على
شرح الفية ابن مالك وعلى جمع الجوامع في العربية تاليفي وشهد لي غير مرة بالتقدم في العلوم بلسانه
وبنانه ورجع الى قولي مجرداً في حديث فانه اورد في حاشيته على الشفا حديث ابي الحمراء في الاسراء
وعزاه الى تخريج ابن ماجة فاحتجت الى ايراده بسنده فكشفت ابن ماجة في مظنته فلم اجده
فمررت على الكتاب كله فلم اجده فاتهمت نظري فمررت مرة ثانية فلم اجده فعدت ثالثة فلم
اجده ورأيته في معجم الصحابة لابن قانع فجئت الى الشيخ فاخبرته فبمجرد ما سمع مني ذلك اخذ نسخته
واخذ القلم فضرب على لفظ ابن ماجة والحق ابن قانع في الحاشية فاعظمت ذلك وهبته لعظم
منزلة الشيخ في قلبي واحتقاري في نفسي فقلت الا تصبرون لعلكم تراجعون فقال لا انما قلدت في
قولي ابن ماجة البرهان الحلبي ولم انفك عن الشيخ الى ان مات ولزمت شيخنا العلامة استاذ
الوجود محيي الدين الكافيجي اربع عشرة سنة فاخذت عنه الفنون من التفسير والاصول والعربية
والمعاني وغير ذلك وكتب لي اجازة عظيمة وحضرت عند الشيخ سيف الدين الحنفي دروساً عديدة
في الكشاف والتوضيح وحاشيته عليه وتلخيص المفتاح والعضد وشرعت في التصنيف في سنة ست
وستين وبلغت مؤلفاتي الى الان ثلثمائة كتاب سوى ما غسلته ورجعت عنه وسافرت بحمد الله تعالى
الى بلاد الشام والحجاز واليمن والهند والمغرب والتكرور ولما حججت شربت من ماء زمزم لامور
منها ان اصل في الفقه الى رتبة الشيخ سراج الدين البلقيني وفي الحديث الى رتبة الحافظ ابن حجر
وافتيت من مستهل سنة احدى وسبعين وعقدت املاء الحديث من مستهل سنة اثنتين
وسبعين ورزقت التبحر في سبعة علوم التفسير والحديث والفقه والنحو والمعاني والبيان والبديع
على طريقة العرب والبلغاء لا على طريقة العجم واهل الفلسفة والذي اعتقده ان الذي وصلت
اليه من هذه العلوم السبعة سوى الفقه والنقول التي اطلعت عليها فيها لم يصل اليه

سیف الدين خضر بن نجم الدين ابى الصلاح ايوب بن ناصر الدين محمد بن الشيخ همام الدين الهمام الخضيرى الاسيوطى وانما ذكرت ترجمتى فى هذا الكتاب اقتداء با لمحدثين قبلى فقل ان الف احد منهم تاريخا الا وذكر ترجمته فيه وممن وقع له ذلك الامام عبد الغافر الفارسى فى تاريخ نيسابور وياقوت الحموى فى معجم الادباء ولسان الدين بن الخطيب فى تاريخ غرناطة والحافظ تقى الدين الفاسى فى تاريخ مكة والحافظ ابو الفضل بن حجر فى قضاة مصر وابو شامة فى الروضين وهو اورعهم وازهدهم - فاقول اما جدى الاعلى همام الدين فكان من اهل الحقيقة ومن مشايخ الطريق وسياتى ذكره فى قسم الصوفية ومن دونه كانوا من اهل الوجاجة والرياسة منهم من ولى الحكم ببلده ومنهم من ولى الحسبة بها ومنهم من كان تاجرا فى صحبة الامير شيخون وبنى مدرسة باسيوط ووقف عليها اوقافا ومنهم من كان متمولا ولا اعرف منهم من خدم العلم حق الخدمة الا والدى وسياتى ذكره فى قسم الفقهاء الشافعية واما نسبتنا بالخضيرى فلا اعلم ما تكون اليه هذه النسبة الا الخضيرية محلة ببغداد وقد حدثنى من اثق به انه سمع والدى رحمه الله تعالى يذكر ان جده الاعلى كان اعجميا او من الشرق فالظاهر ان النسبة الى المحلة المذكورة وكان مولدى بعد المغرب ليلة الاحد مستهل رجب سنة تسع واربعين وثمانمائة وحملت فى حياة ابى الى الشيخ محمد المجذوب رجل كان من كبار الاولياء بجوار المشهد النفيسى فبرك على ونشأت يتيما فحفظت القران ولى دون ثمان سنين ثم حفظت العمدة ومنهاج الفقه والاصول والفية ابن مالك وشرعت فى الاشتغال بالعلم من مستهل سنة اربع وستين فاخذت الفقه والنحو عن جماعة من الشيوخ واخذت الفرائض عن العلامة فرضى زمانه الشيخ شهاب الدين الشارمساحى الذى كان يقال انه بلغ السن العالية وجاوز المائة بكثير والله اعلم بذلك قرأت عليه فى شرحه على المجموع واجزت بتدريس العربية فى مستهل سنة ست وستين وقد الفت فى هذه السنة فكان اول شىء الفته شرح الاستعاذة والبسملة واوقفت عليه شيخنا شيخ الاسلام علم الدين البلقينى فكتب عليه تقريظا ولازمته فى الفقه الى ان مات فلازمت ولده فقرأت عليه من اول التدريب لوالده الى الوكالة وسمعت عليه من اول الحاوى الصغير الى العدد ومن اول المنهاج الى الزكوة ومن اول التنبيه الى قريب من باب الزكوة وقطعة من الروضة

فی الصلاۃ الوسطی معترک الاقران فی مشترک القرآن فی الحدیث وتعلیقا کشف المغطا فی شرح الموطا اسعاف المبطا
برجال الموطا التوشیح علی الجامع الصحیح الدیباج علی صحیح مسلم بن الحجاج مرقاۃ الصعود الی سنن ابی داؤد قوت المغتذی
علی جامع الترمذی زہر الربی علی المجتبی مصباح الزجاجۃ شرح ابن ماجہ تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی وشرح الفیۃ العراقی
تسمی نظم الدرر فی علم الاثر شرحہا قطر الدرر التہذیب فی الزوائد علی التقریب عین الاصابۃ فی معرفۃ الصحابۃ کشف التلبیس عن قلب اہل التذنیب
بہا التدلیس توضیح المدرک فی تصحیح المستدرک اللآلی المصنوعۃ فی الاحادیث الموضوعۃ النکت البدیعات علی الموضوعات الذیل
علی القول المسدد القول الحسن فی الذب عن السنن لب اللباب فی تحریر الانساب تقریب الغریب المدرج الی المدرج
تذکرۃ المؤتسی بمن حدث ونسی تحفۃ النابہ بتلخیص المتشابہ الروض المکلل والورد المعلل فی المصطلح منتہی
الامال فی شرح حدیث انما الاعمال المعجزات والخصائص النبویۃ شرح الصدور بشرح حال الموتی
فی القبور البدور السافرۃ عن امور الآخرۃ ما رواہ الواعون فی اخبار الطاعون فضل موت
الاولاد خصائص یوم الجمعۃ منہاج السنۃ ومفتاح الجنۃ تمہید الفرش فی الخصال الموجبۃ
لظلال العرش بزوغ الہلال فی الخصال الموجبۃ للظلال مفتاح الجنۃ فی
الاعتصام بالسنۃ مطلع البدرین فیمن یؤتی اجرہ مرتین سہام الاصابۃ
فی الدعوات المجابۃ الکلم الطیب والقول المختار فی المأثور من الدعوات والاذکار اذکار الاذکار
الطب النبوی کشف الصلصلۃ عن وصف الزلزلۃ الفوائد الکامنۃ فی ایمان السیدۃ آمنۃ و
ایضا التعظیم والمنۃ فی ان ابوی النبی صلی اللہ علیہ وسلم فی الجنۃ المسلسلات الکبری جیاد المسلسلات
ابواب السعادۃ فی اسباب الشہادۃ اخبار الملائکۃ الثغور الباسمۃ فی مناقب السیدۃ امنہ فاطمہ مناہج الصفا فی
تخریج احادیث الشفا الاساس فی مناقب بنی العباس در السحابۃ فیمن دخل مصر من الصحابۃ زوائد
شعب الایمان للبیہقی لم الاطراف وضم الاتراف اطراف الاشراف بالاشراف علی الاطراف جامع المسانید
الفوائد المتکاثرۃ فی الاخبار المتواترۃ الازہار المتناثرۃ فی الاخبار المتواترۃ تخریج احادیث الدرۃ الفاخرۃ
تخریج احادیث الکفایۃ یسمی تجربۃ العنایۃ ... والاشاعۃ لاشراط الساعۃ الدرر المنتثرۃ فی
الاحادیث المشتہرۃ زوائد الرجال علی تہذیب الکمال الدر المنظم فی الاسم المعظم جزء فی الصلاۃ
علی النبی صلی اللہ علیہ وسلم من عاش من الصحابۃ مائۃ وعشرین جزء فی اسماء المدلسین اللمع فی
اسماء من وضع الاربعین المتباینۃ در البحار فی الاحادیث القصار الریاضۃ الانیقۃ ...

ولا وقف عليه احد من اشياخي فضلا عمن هو دونهم واما الفقه فلا اقول ذلك فيه بل شيخي
فيه اوسع نظرا واطول باعا ودون هذه السبعة في المعرفة اصول الفقه والجدل والتصريف
ودونها الانشاء والترسل والفرائض ودونها القراءات ولم اخذها عن شيخ ودونها الطب و
اما علم الحساب فهو اعسر شيء علي وابعده عن ذهني واذا نظرت في مسئلة تتعلق به فكانما احاول
جبلا احمله وقد كملت عندي الآن الات الاجتهاد بحمد الله تعالى اقول ذلك تحدثا بنعمة الله تعالى
لا فخرا واي شيء في الدنيا حتى يطلب تحصيلها في الفخر وقد ازف الرحيل وبدا الشيب وذهب
اطيب العمر ولو شئت ان اكتب في كل مسئلة مصنفا باقوالها وادلتها النقلية والقياسية و
مداركها ونقوضها واجوبتها والموازنة بين اختلاف المذاهب فيها لقدرت على ذلك من فضل الله تعالى — الموازنۃ
لا بحولي ولا بقوتي فلا حول ولا قوة الا بالله ما شاء الله لا قوة الا بالله وقد كنت في مبادي الطلب
قرأت شيئا في علم المنطق ثم القى الله كراهته في قلبي وسمعت ان ابن الصلاح افتى بتحريمه فتركته
لذلك فعوضني الله تعالى عنه علم الحديث الذي هو اشرف العلوم واما مشايخي في الرواية
سماعا واجازة فكثير اوردتهم في المعجم الذي جمعتهم فيه وعدتهم نحو مائة وخمسين ولم اكثر من
سماع الرواية لاشتغالي بما هو اهم وهو قراءة الدراية وهذه اسماء مصنفاتي لتستفاد فن التفسير و
تعلقاته والقراءات الاتقان في علوم القران الدر المنثور في تفسير الماثور ترجمان القران في التفسير
المسند اسرار التنزيل يسمى قطف الازهار في كشف الاسرار لباب النقول في اسباب النزول
مفحمات الاقران في مبهمات القران المهذب فيما وقع في القران من المعرب الاكليل في
استنباط التنزيل تكملة تفسير الشيخ جلال الدين المحلي التحبير في علوم التفسير حاشية على تفسير — التحبیر
البيضاوي تناسق الدرر في تناسب السور مراصد المطالع في تناسب المقاطع والمطالع
مجمع البحرين ومطلع البدرين في التفسير مفاتح الغيب في التفسير الازهار الفائحة على الفاتحة
شرح الاستعاذة والبسملة الكلام على اول الفتح وهو تصدير القيته لما باشرت التدريس
بجامع شيخون بحضرة شيخنا البلقيني شرح الشاطبية الالفية في القراءة العشر خمائل الزهر في
فضائل السور فتح الجليل للعبد الذليل في الانواع البديعية المستخرجة من قوله تعالى الله ولي
الذين آمنوا الآية وعدتها مائة وعشرون نوعا القول الفصيح في تعيين الذبيح اليد البسطى

فی تای الاجتهاد رفع منار الدین وهدم بناء الم... دین تنزیه الانبیاء عن تسفیة الاغبیاء ذم القضا
فضل الکلام فی ح ... ال... لام نتیجة الفکر فی الجهر بالذکر طی اللسان عن ذم الطیلسان تنویر الحلک فی امکا
رویة النبی والملک اذاب الفتیا القام المجرم لمن زکی سباب ابی بکر وعمر الجواب الحاتم عن سوال الخاتم التحا طائق
فی المتفضل بین مکة والمدینة فتح المغالق من انت تائق فصل الخطاب فی قتل الکلاب سی... المنا ...ار
فی الفرق بین الث... ت والتکرار فن العربیه وتعلقاته شرح الفیه ابن مالک یسمی البهجة المضیئة المرضية
فی شرح الالفیة الفریدة فی النحو والتصریف و... ط النکت علی الالفیة والکافیه والشافیه والشذور
والنزهه الفتح القریب علی مغنی اللبیب شرح شواهد المغنی جمع الجوامع یسمی ... الجوامع شرح
الملحة ... طالملحة مختصر الالفیه دقائقها الاخبار المرویه فی سبب وضع العربیة المساعد العلیه فی
القواعد النحویه الاقتراح فی اصول النحو وجدله رفع السنة فی نصب الزنة الشمعة المضیه شرح کافیه
ابن مالک درة التاج فی اعراب مشکل المنهاج ... لة ضرب زید قائما السلسلة الموشحة الشهد ...
فی اثبات المعنی للحرف التوشیح علی التوضیح السیف الصقیل فی حواشی ابن عقیل حاشیة علی الشرح
شرح القصیدة الکافیة فی التصریف قطر الندا فی ورود الهمزة للندا شرح تصریف العزی شرح ضروری المعز
لابن مالک تعریف الاعجم بحروف المعجم نکت علی شرح الشواهد للعینی فجر الثمد فی اعراب اکمل الحمد
الزند الوری فی الجواب عن السؤال السکندری فن الاصول والبیان والتصوف شرح لمعة الاشراق فی الاشتقاق
الکوکب الساطع فی نظم جمع الجوامع شرحه شرح الکوکب الوقاد فی الاعتقاد نکت علی التلخیص یسمی الافصاح عقود
الجمان فی المعانی والبیان شرحه شرح ابیات تلخیص المفتاح مختصر ... علی حاشیة ... المقیر رحمه الله تعالی اتم حاشیته علی ... البدیعیة تایید الحقیقة للمغيرے
العلیة تشیید الطریقة الشاذلیه تشیید الارکان فی لیس فی الامکان ابدع مما کان درج المعالی فی نصرة الغزالی علی المنکر
المتغالی الخبر الدال علی وجود القطب والاوتاد والنجباء والابدال مختصر الاحیاء المعانی الدقیقة فی ادراک
الحقیقة النقایة فی اربعة عشر علما شرحها شوارد الفوائد قلائد الفرائد نظم التذکرة یسمی الفلک
المشحون فن التاریخ والادب تاریخ الصحابة وقد مر ذکره طبقات ... طبقات النحاة الکبری والوسطی
والصغری طبقات ... ین طبقات الاصولیین طبقات الکتاب حلیة الاولیاء طبقات شعراء العرب
تاریخ الخلفاء تاریخ مصر هذا تاریخ اسیوط معجم شیوخی ال... یسمی حاطب لیل وجارف سیل الم...
یسمی المنتقی ترجمة النووی ترجمة البلقینی الملتقط من الدرر الکامنة تاریخ العمر ... ذیل علی ابناء الغمر رفع

فی شرح اسماء خیر البریة المرقاة العلیة فی شرح الاسماء النبویة الآیة الکبری فی شرح قصة
الاسراء الاربعین حدیثا من روایة مالک عن نافع عن ابن عمر فہرست المرویات بغیة الرائد فی زوائد
مجمع الزوائد ازهار الاکمام فی اخبار الاحکام العیبة السنیة فی الابیات الشیعیة تخریج احادیث شرح العقائد فضل
الجلد الکلام علی حدیث ابن عباس احفظ اللہ یحفظک هو نصد برلقیته لماولیت درس الحدیث
بالشیخونیة اربعون حدیثا فی فضل الجهاد اربعون حدیثا فی رفع الیدین بالدعاء التعریف بآداب التالیف ارباب العاقل
الاشبه فی حدیث من عرف نفسه فقد عرف ربه شد الاثواب عن الالقاب نشر العبیر فی تخریج
احادیث الشرح الکبیر من وافقت کنیته کنیة زوجته من الصحابة ذم زیارة الامراء زوائد
نوادر الاصول للحکیم الترمذی فی الفقه وتعلیقاته الازهار الغضة فی حواشی الروضة التوشیح الصغیر
مختصر الروضة یسمی القنیة مختصر التنبیه یسمی الوافی فی شرح التنبیه الاشباه والنظائر اللوامع
والبوارق فی الجوامع والفوارق نظم الروضة یسمی الخلاصة شرحه یسمی رفع الخصاصة الورقات
المقدمة شرح الروض حاشیة علی القطعة للاسنوی العذب السلسل فی تصحیح الخلاف المرسل
جمع الجوامع الینبوع فیما زاد علی الروضة من الفروع تتمة الخادم یسمی تحصین الخادم تنبیه الاعجاز
بمسائل الاجماع شرح التدریب الکافی زوائد المهذب علی الوافی الجامع فی الفرائض شرح الرحبیة
فی الفرائض مختصر الاحکام السلطانیه للماوردی الاجزاء المفردة فی مسائل مخصوصة علی ترتیب
الابواب الطهارة اللطف الاقتناص فی مسئلة التماس الطافة فی احکام دخول الحشفة السلالة
فی تحقیق المقر والاستحالة الروض الاریض فی طهر المحیض بذل العسجد لسوال المسجد الجواب الحزم
عن حدیث التکبیر جزم القلادة فی تحقیق محل الاستعاذة میزان المعدلة فی شان البسملة جزء
فی صلوة التسبیح المصابیح فی صلوة التراویح بسط الکف فی اتمام الصف اللمعة فی تحقیق الرکعة لادراک الجمعة
وصول الامانی باصول التهانی بلغة المحتاج فی مناسک الحاج السلاف فی التفضیل بین الصلوة والطواف
وشد الاثواب فی سد الابواب فی المسجد النبوی قطع المجادلة عند تغییر المعاملة ازالة الوهن
عن مسئلة الرهن بذل الهمة فی طلب براءة الذمة الانصاف فی تمییز الاوقاف انموذج اللبیب
فی الخصائص الحبیب الزهر الباسم فیما یزوج فیه الحاکم القول المعنی فی الخنث فی المعنی القول المشرق
فی تحریم الاشتغال بالمنطق فصل الکلام فی ذم الکلام جزیل المواهب فی اختلاف المذاهب تقریر الاسناد

ولن يتفرقا حتى يردا على الحوض فانظروا بما تخلفوني فيهما اخرجه الترمذي في جامعه وقال حسن غريب و
اخرج احمد معناه في مسنده عن ابي سعيد الخدري ولفظه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال اني اوشك ان ادعى
فاجيب واني تارك فيكم الثقلين كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض وعترتي اهل بيتي و
ان اللطيف الخبير اخبرني انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروا بم تخلفوني فيهما واخرجه ايضا
الطبراني في الاوسط وابو يعلى وغيرهما وسنده لا باس به واخرجه الحافظ ابو محمد عبد العزيز بن الاخضر في
معالم العترة النبوية وفيه ان النبي صلى الله عليه وسلم قال ذلك في حجة الوداع وزاد مثله يعني
كتاب الله كمثل سفينة نوح عليه السلام من ركبها نجى ومثلهم يعني اهل بيته كمثل باب حطة من دخله
غفر الله الذنوب ومن الحديث ذكر ابن الجوزي له في العلل المتناهية فاياك ان تغتر به وكانه لم يستحضر
حينئذ الا من تلك الطرق الواهية ولم يذكر بقية طرقه بل في صحيح مسلم وغيره عن زيد بن ارقم قال
قام فينا رسول الله صلى الله عليه وسلم خطيبا بماء يدعى خما بين مكة والمدينة فحمد الله واثنى عليه ووعظ
وذكر ثم قال اما بعد الا ايها الناس انما انا بشر يوشك ان ياتي رسول ربي فاجيب واني تارك فيكم
ثقلين اولهما كتاب الله فيه الهدى والنور فخذوا بكتاب الله واستمسكوا به فحث على كتاب الله
ورغب فيه ثم قال واهل بيتي اذكركم الله في اهل بيتي اذكركم الله في اهل بيتي اذكركم الله في
اهل بيتي فقيل لزيد من اهل بيته أليس نساؤه من اهل بيته قال بلى ان نساءه من اهل بيته ولكن
اهل بيته من حرم الصدقة بعده قيل ومن هم قال هم آل علي وآل عقيل وآل جعفر وآل عباس
رضي الله عنهم قيل كل هؤلاء حرم الصدقة قال نعم اخرجه مسلم في صحيحه من طرق ولفظه في احدها
قلنا اي لزيد رضي الله عنه من اهل بيته نساؤه فقال لا ايم الله ان المراة تكون مع الرجل العصر
من الدهر ثم يطلقها فترجع الى ابيها وقومها اهل بيته اهله وعصبته الذين حرموا الصدقة
بعده واخرجه الحاكم في المستدرك من ثلاث طرق وقال في كل منها انه صحيح على شرط
الشيخين ولم يخرجاه ولفظ الطريق الاولى لما رجع رسول الله صلى الله عليه وسلم من حجة الوداع
ونزل غدير خم امر بدوحات فقممن ثم قام فقال كاني قد دعيت فاجبت اني قد تركت فيكم الثقلين
احدهما اكبر من الآخر كتاب الله عز وجل وعترتي فانظروا كيف تخلفوني فيهما فانهما لن يفترقا حتى يردا
على الحوض ثم قال ان الله عز وجل مولاي وانا ولي كل مومن ولفظ الطريق الثانية نزل

خط ... فيهما
خط ... تخلفوني

عن بنی العباس النفحة المسکیة والتحفة المکیة علی نظام ان الشرف در نزال وعز الحکم دیوان خطب دیوان شعر المقامات الرحلة الشامیة الرحلة المکیة الرحلة الدمیاطیة الوسائل الی معرفة الاوائل مختصر معجم البلدان لیاقوت تاریخ فی علم التاریخ رسالة فی ایراد الفاظ المتداولة مقامات الحجاز نور الحدیقة من نظم القاضی الرد علی المهمل المنفرد فضل مختصر تهذیب الاسماء للنووی الاجوبة الزکیة عن الالغاز السبکیة رفع شان الحبشان حاسن الاقتباس فی محاسن الاقتباس تحفة المذاکر فی من تاریخ ابن عساکر شرح بانت سعاد فی اسماء الخلفاء رائیة شفاء العلیل فی ذم الصاحب والخلیل قدوة اعلام الاحبار وعمدة الکبار الذی لا لهم غبار ولا له فی هذا الشان فیما لدیهم انارة قد روی هذا الحدیث المنارة المعروف المنار السافر الازهار البالغ الاشتهار فاورده فی مصنفاته الغالیة الاسعار وادرجه فی مولفاته العالیة الاخطار طرق اطعة الانوار وسیاقاته الطافحة الغزار بالتو والاکثار والتکثیر والاغزار فصرم بتحدیثه اوداج الجحود والانکار و ضرب بتثبیته اسباب الارتیاب والاستنکار وامر علی اعناة الجاحدین صارما مستحوذ الغرار والخی علی طلاء نقاب تباب وتبار والله الصلاب ان یکون الی الطعن الطاعن المهذار و الواقی عن الجنوح الی زیغ الزائغ الفاضح العثار اما روایت نور الدین علی بن عبد الله سمهودی حدیث ثقلین را پس در جواهر العقدین فی فضل الشرفین شرف العلم الجلی والنسب العلی که نسخ عدیده آن از نظر قاصر گذشته و دو نسخه ان بحمد الله الودود درحین تحریر حاضر و موجود اند طرق عدیده این حدیث را آورده وباقراد ذکر خاص برای اثبات این حدیث شریف و ذکر مویدات آن طریق نقد و تحقیق سپرده حیث قال الذکر الرابع ذکر حثه صلی الله علیه وسلم الامة علی التمسک بعد بکتاب ربهم واهل بیت نبیهم وان یخلفوه فیهما بخیر وانه صلی الله علیه وسلم من یرد علیه الحوض عنهما وسوال ربه عز وجل الامة کیف خلفوا نبیهم صلی الله علیه وسلم فیهما ووصیته صلی الله علیه وسلم باهلبیته وان الله تعالی اوصاه بهم وقوله استوصوا باهل بیتی خیرا فانی احاصکم عنهم غدا ومن اکن خصیمه اخصمه ومن اخصمه دخل النار وحثه صلی الله علیه وسلم علی حفظهم والتجاوز عن مسیئهم عن زید بن ارقم رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی

رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع نهی اصحابه عن شجرات بالبطحاء متقاربات ان ینزلوا
تحتهن ثم بعث الیهن فقم ما تحتهن من الشوک وعمد الیهن فصلی تحتهن ثم قام فقال یا ایها
الناس انی قد نبأنی اللطیف الخبیر انه لن یعمر نبی الا نصف عمر الذی یلیه من قبله وانی لاظن ان
یوشک ان ادعی فاجیب وانی مسئول وانکم مسئولون فما انتم قائلون قالوا نشهد انک
قد بلغت وجهدت ونصحت فجزاک الله خیرا فقال الیس تشهدون ان لا اله الا الله وان محمدا
عبده ورسوله وان جنته حق وناره حق وان الموت حق وان البعث حق بعد الموت وان الساعة
اتیة لاریب فیها وان الله یبعث من فی القبور قالوا بلی نشهد بذلک قال اللهم اشهد ثم قال یا ایها
الناس ان الله مولای وانا مولی المومنین وانا اولی بهم من انفسهم فمن کنت مولاه فهذا مولاه
یعنی علیا اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم قال یا ایها الناس انی فرطکم وانکم واردون
علی الحوض حوض اعرض ما بین بصری الی صنعاء فیه عدد النجوم قدحان فضة وانی سائلکم حین
تردون علی عن الثقلین فانظروا کیف تخلفونی فیهما الثقل الاکبر کتاب الله عزوجل سبب طرفه
بید الله وطرفه بایدیکم فاستمسکوا به ولا تضلوا ولا تبدلوا وعترتی اهلبیتی فانه قد نبأنی
اللطیف الخبیر انهما لن ینقضیا حتی یردا علی الحوض اخرجه الطبرانی فی الکبیر والضیاء فی المختارة
من طریق سلمة بن کهیل عن ابی الطفیل وهما من رجال الصحیح عنه بالشک فی صحابیه واخرجه
ابونعیم فی الحلیة وغیره من حدیث زید بن الحسن الانماطی وقد حسنه الترمذی وضعفه غیره
عن معروف بن خربوذ عن ابی الطفیل وهما من رجال الصحیح عن حذیفة بن اسید من غیر شک به وعن ابی الطفیل ان علیا قام فحمد الله واثنی علیه ثم قال
انشد الله من شهد یوم غدیر خم الا قام ولا یقوم رجل یقول نبئت او بلغنی الا رجل سمعت اذناه
ووعاه قلبه فقام سبعة عشر رجلا منهم خزیمة بن ثابت وسهل بن سعد وعدی بن حاتم
وعقبة بن عامر وابو ایوب الانصاری وابو سعید الخدری وابو شریح الخزاعی وابو قدامة
الانصاری وابو لیلی وابو الهیثم بن التیهان ورجال من قریش فقال علی رضی الله عنه وعنهم هاتوا ما
سمعتم فقالوا نشهد انا اقبلنا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع حتی اذا کان
الظهر خرج رسول الله صلی الله علیه وسلم فامر بشجرات فشذبن والقی علیهن ثوب ثم نادی
بالصلاة فخرجنا فصلینا ثم قام فحمد الله واثنی علیه ثم قال ایها الناس ما انتم قائلون قالوا قد بلغت

رسول الله صلى الله عليه وسلم بين مكة والمدينة بسمرات خمس دوحات عظام فكنس الناس

ما تحت السمرات ثم راح رسول الله عشية فصلى ثم قام خطيبا فحمد الله عز وجل واثنى عليه

وذكر ووعظ فقال ما شاء الله ان يقول ثم قال ايها الناس انى تارك فيكم امرين لن تضلوا

ان اتبعتموهما وهما كتاب الله واهل بيتى وعترتى وا بخاالطريق الثالثة انى تارك فيكم الثقلين

كتاب الله واهل بيتى وانهما لن يتفرقا حتى يردا على الحوض واخرجها الى ان وزاد فيه عقب قوله

انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض سالت ربى ذلك لهما فلا تقدموهما فتهلكوا ولا تقصروا

عنهما فتهلكوا ولا تعلموهم فانهم اعلم منكم وروى الحافظ جمال الدين محمد بن يوسف الزرندي

المدنى فى كتابه نظم درر السمطين حديث زيد من غير اسناد ولا عزو ولفظه روى زيد بن ارقم

قال اقبل رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم حجة الوداع فقال انى فرطكم على الحوض وانكم تبعى

وانكم توشكون ان تردوا على الحوض فاسألكم عن ثقلى كيف خلفتمونى فيهما فقام رجل من المهاجرين

فقال ما الثقلان قال الاكبر منهما كتاب الله سبب طرفه بيد الله وسبب طرفه بايديكم فتمسكوا

به والاصغر عترتى فمن استقبل قبلتى واجاب دعوتى فليستوص بهم خيرا او كما قال رسول الله

صلى الله عليه وسلم فلا تقتلوهم ولا تقهروهم ولا تقصروا عنهم وانى قد سالت لهم اللطيف

الخبير فاعطانى ان يردا على الحوض كهاتين او قال كهاتين واشار بالمسبحتين ناصرهما لى ناصر وخاذلهما

لى خاذل ووليهما لى ولى وعدوهما لى عدو ونيز سمهودى در جواهر العقدين بعد ذكر بعض مويدات اين حديث

شريف گفته وفى الباب عن زيادة على عشرين من الصحابة رضوان الله عليهم فعن جابر بن عبد الله

رضى الله عنهما قال رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم عرفة وهو على ناقته القصوى يخطب فسمعته

قال يا ايها الناس انى قد تركت فيكم ما ان اخذتم به لن تضلوا كتاب الله وعترتى اهل بيتى اخرجه

الترمذى وقال حسن غريب وابن عقدة فى الموالاة الا انه قال كنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم

فى حجة الوداع فلما رجع الى الجحفة امر بشجرات فقم ما تحتهن ثم خطب الناس فقال اما بعد ايها الناس فانى

فانى لا ارانى الا موشكا ان ادعى فاجيب وانى مسئول وانتم مسئولون فما انتم قائلون قالوا نشهد انك

بلغت ونصحت واديت قال انى لكم فرط وانتم واردون على الحوض وانى مخلف فيكم الثقلين

الحديث وعن حذيفة بن اسيد الغفارى رضى الله عنه او زيد بن ارقم رضى الله عنه قال لما صدر

الله خیرا قال الستم تشهدون ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله وان جنته حق و
ان ناره حق وان البعث بعد الموت حق قالوا بلی نشهد قال اللهم اشهد ثم قال ایها الناس الا تسمعون
الا فان الله مولای و انا اولی بکم من انفسکم الا ومن کنت مولاه فهذا مولاه واخذ بید علی فرفعها
حتی عرفه القوم اجمعون ثم قال اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم قال ایها الناس انی فرطکم وانتم
واردون علی الحوض اعرض مما بین بصری و صنعاء فیه عدد نجوم السماء قدحان من فضة الا وانی
سائلکم حین تردون علی عن الثقلین فانظروا کیف تخلفونی فیهما حین تلقونی قالوا وما الثقلان
یا رسول الله قال الثقل الاکبر کتاب الله سبب طرفه بید الله وطرف بایدیکم فاستمسکوا به لا تضلوا
ولا تبدلوا الا وعترتی فانی قد نبانی اللطیف الخبیر ان لا یتفرقا حتی یلقیانی وسالت الله ربی لهم
ذلک فاعطانی فلا تسبقوهم فتهلکوا ولا تعلموهم فهم اعلم منکم اخرجه ابن عقدة فی الموالاة من
طریق عبد الله بن سنان عن ابی الطفیل عنهما ومن طریق ابن عقدة اورده ابو موسی المدینی فی
الصحابة وقال انه غریب جدا والحافظ ابو الفتوح العجلی فی کتابه الموجز فی فضائل الخلفاء وشیخ در
جواہر العقدین بعد ذکر بعض مؤیدات این حدیث شریف گفته عن علی رضی الله عنه ان النبی صلی الله علیه وسلم قال انی تارک
فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله سببه بیده وسببه بایدیکم واهل بیتی اخرجه اسحق بن راهویه
فی مسنده من طریق کثیر بن زید عن محمد بن عمر بن علی بن ابیطالب عن ابیه عن جده علی به وهو
سند جید وکذا رواه الدولابی فی الذریة الطاهرة ورواه الجعابی فی الطالبیین من حدیث عبد الله
بن موسی عن ابیه عن عبد الله بن حسن عن ابیه عن جده عن علی رضی الله عنه ولفظه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال انی مخلف
فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا کتاب الله عز وجل طرفه بید الله وطرفه بایدیکم وعترتی اهل بیتی ولن یتفرقا حتی یردا
علی الحوض ورواه البزار ولفظه انی مقبوض وانی قد ترکت فیکم الثقلین یعنی کتاب الله وعترتی اهل بیتی وانکم لن تضلوا
بعدهما وانه لن تقوم الساعة حتی یبتغی اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم کما تبتغی الضالة فلا توجد وعن ابی ذر انه اخذ
بحلقة باب الکعبة فقال انی سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی وانهما
لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما اشار الیه الترمذی فی جامعه واخرجه ابن عقدة من حدیث سعد بن طریف
عن الاصبغ بن نباتة عنه وعن ابی رافع مولی رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لما نزل رسول الله صلی الله علیه وسلم فی غدیر خم
غدیر خم مصدره من حجة الوداع قام خطیبا بالناس بالهاجرة قال یا ایها الناس انی ترکت فیکم الثقلین الثقل الاکبر والثقل الاصغر فاما الثقل الاکبر

قال اللهم اشهد ثلاث مرات قال انى اوشك ان ادعى فا... وانى ...ل وانتم ...لون (شاہد صحیح)
ثم قال الا ان دماءكم واموالكم حرام كحرمة يومكم هذا وحرمة شهركم هذا اوصيكم با
النساء اوصيكم بالجار او...كم بالمماليك او...كم بالعدل والاحسان ثم قال ايها الناس انى
تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتى اهل بيتى فانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض نبأنى بذلك
العليم الخبير وذكر الحديث فى قوله صلى الله عليه وسلم من كنت مولاه فعلى مولاه فقال على
صدقتم وانا على ذلك من الشاهدين اخرجه ابن عقدة من طريق محمد بن كثير عن فطر وابى الجارود
كليهما عن ابى الطفيل وعن زيد بن ثابت قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم انى تارك
فيكم خليفتين كتاب الله عز وجل حبل ممدود ما بين السماء والارض او ما بين السماء الى الارض وعترتى اهل بيتى
وانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض اخرجه احمد فى مسنده وعبد بن حميد بسند جيد ولفظه انى تارك
فيكم ما ان تمسكتم به لن تضلوا كتاب الله وعترتى اهل بيتى الحديث واخرجه الطبرانى فى الكبير
برجال ثقات ولفظه انى تارك فيكم خليفتين كتاب الله واهل بيتى وانهما لن يفترقا حتى يردا
على الحوض وعن ضمرة الاسلمى رضى الله عنه قال لما انصرف رسول الله صلى الله عليه وسلم من حجة (ضمیرہ)
الوداع امر بشجرات فقممن بوادى خم وهجر فخطب الناس فقال اما بعد ايها الناس فانى مقبوض اوشك
ان ادعى فا... فما انتم قائلون قالوا نشهد انك قد بلغت ونصحت وأديت قال انى تارك فيكم ما
ان تمسكتم به لن تضلوا كتاب الله وعترتى اهل بيتى الا وانهما لن يتفرقا حتى يردا على الحوض فانظروا
كيف تخلفونى فيهما اخرجه ابن عقدة فى الموالاة وعن عامر بن ليلى بن ضمرة وحذيفة بن اسيد
رضى الله عنهما قالا لما صدر رسول الله صلى الله عليه وسلم من حجة الوداع ولم يحج غيرها اقبل حتى اذا
كان بالجحفة نهى عن سمرات بالبطحاء متقاربات لا تنزلوا تحتهن حتى اذا نزل القوم واخذوا منازلهم
سواهن ارسل اليهن فقم ما تحتهن وشذبن عن رؤس القوم حتى اذا نودى للصلاة غدا اليهن
فصلى تحتهن ثم انصرف الى الناس وذلك يوم غدير خم و
خم من الجحفة وله بها مسجد معروف فقال ايها الناس انه قد نبانى
اللطيف الخبير انه لن يعمر نبى الا نصف عمر الذى يليه من قبله وانى لاظن ان ادعى فاجيب وانى
مسئول وانتم مسئولون هل بلغت فما انتم قائلون قالوا نقول قد بلغت وجهدت ونصحت فجزاك

و وُ ... اتحاف السائل احمد بن الفضل بن محمد باکثیر المکی وصراط سوی محمد بن محمد بن علی ... الی القادری وجذب القلوب شیخ عبدالحق الدہلوی وبلغۃ المسیر ابراہیم بن حسن الکردی وکفایۃ المتطلع تاج الدین الدہان المکی وتنضید العقود السنیہ رضی الدین محمد بن علی الشامی ونوافح واشاعہ محمد بن عبدالرسول البرزنجی ومفتاح النجا میرزا محمد بن معتمد خان البدخشی بدر طالع محمد بن علی الشوکانی وذخیرۃ المال احمد بن عبدالقادر العجیلی وایضاح لطافۃ المقال فاضل رشید وازالۃ الغین حیدر علی معاصر متتبع خبیر واضح ومستنیر ... درینجا اکتفا بر عبارت ضوء لامع وذیل ان میرو دسخاوی در ضوء لامع گفتہ

علی بن عبداللہ بن احمد بن ابی ... ن علی بن عیسی بن محمد بن علی ... نورالدین ابوالحسن بن الجمال ... السمہودی القاہری الشافعی نزیل الحرمین والماضی ابوہ وجدہ ویعرف بالشریف السمہودی ولد فی ... سنۃ اربع واربعین وثمان مائۃ بسمہود ونشأ بہا ... حفظ القرآن والمنہاج ولازم والدہ حتی قرأہ علیہ بحثا مع شرحہ للمحلی وشرح البہجۃ لکن الثانی منہ سماعا وجمع الجوامع وغالب الفیۃ ابن مالک بل سمع علیہ جل البخاری ومختصر مسلم للمنذری وغیر ذلک وقدم القاہرۃ معہ وبمفردہ غیر مرۃ اولہا سنۃ ثمان وخمسین ولازم اولا الشمس الجوجری فی الفقہ واصولہ والعربیۃ وکان مما قرأ علیہ جمیع التوضیح لابن ہشام والخزرجیۃ مع الحواشی للابشیطیہ وشرحہ للشذور والربع الاول من شرح البہجۃ للولی وشرح شیخہ المحلی المنہاج قراءۃ لاکثرہ وسماعا لسائرہ مع سماع غالب شرح شیخہ ایضا لجمع الجوامع بل قرأ بعضہما علی مولفہما مع سماع دروس من الروضۃ علیہ بالمؤیدیۃ واکثر من ملازمۃ المناوی وکان مما اخذہ عنہ ... المنہاج مرتین بفوت مجلس او مجلسین فی کل منہما لکنہ تلقی ملہ منہما معا و التنبیہ والحاوی والبہجۃ بفوت یسیر فی کل منہما وجانبا من شرح البہجۃ ومن شرح جمع الجوامع کلاہما لشیخہ و... حاشیتہ علی اولہما ومما کتبہ علی ... مختصر المزنی فی درس الشافعی وعلی المنہاج فی درس الصالحیۃ ومما قرأہ علیہ بحثا قطعۃ من شرح الفیۃ العراقی ومن بستان العارفین للنووی وبجامع عمرو ... الرسالۃ للقشیری وسمع علیہ المسلسل بشرطہ والبخاری مرارا بافوات وقطعۃ من مسلم ومن مختصر جامع الاصول للبارزی ومن اخر تفسیر البیضاوی والبسہ خرقۃ التصوف وقرأ علی النجم ابن قاضی عجلون بعض تصحیحہ للمنہاج وعلی الشمس البامی قطعۃ من شرح البہجۃ مع حفظہ تقاسیمہ فی المنہاج وعلی الزین ذکریا شرح المنہاج الاصلی للاسنائی وغالب شرحہ علی ... ابن الہائم فی الفرائض وعلی الشمس الشروانی ... شرح عقائد النسفی للتفتازانی بل سمعہ علیہ ثانیۃ وغالب شرح الطوالع

بید الله طرفه والطرف الآخر بایدیکم و... کتاب الله فان تمسکتم به فلن تضلوا ولن تذلوا ابدا واما الثقل تزلّوا
الاصغر فعترتی اهل بیتی ان الله ... الخبیر اخبرنی انهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض و
سالته ذلک لهما والحوض عرضه ما بین بصری وصنعاء فیه من الآنیة عدد الکواکب
والله سائلکم کیف خلفتمونی فی کتابه واهل بیتی الحدیث اخرجه ابن عقدة من طریق محمد بن
عبد الله بن ابی رافع عن ابیه عن جده به وعن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم انی خلفت فیکم اثنین لن تضلوا بعدهما ابدا کتاب الله ونسبی ولن یتفرقا
حتی یردا علی الحوض اخرجه البزار فی مسنده وعن ام هانی رضی الله عنها قالت رجع رسول الله
صلی الله علیه وسلم من حجة حتی اذا کان بغدیر خم امر بدوحات فقممن ثم قام خطیبا بالهاجرة فقال اما بعد
ایها الناس فانه یوشک ان ادعی فاجیب وقد ترکت فیکم ما لن تضلوا بعده ابدا کتاب الله
طرف بید الله وطرف بایدیکم وعترتی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی الا انهما لن یفترقا حتی یردا
علی الحوض اخرجه ابن عقدة من حدیث عمرو بن سعید بن عمرو بن جعدة بن هبیرة عن
جدّہ ابیه عن ابیه انه سمعها تقول به وعن ام سلمة رضی الله عنها قالت اخذ رسول الله صلی الله علیه
وسلم بید علی رضی الله عنه بغدیر خم فرفعه حتی رأینا بیاض ابطیه فقال من کنت مولاه
فعلی مولاه الحدیث وفیه ثم قال یا ایها الناس انی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی ولن
یتفرقا حتی یردا علی الحوض اخرجه ابن عقدة من حدیث عروة بن خارجة عن فاطمة ابنة علی عنها به
واخرجه ... بن محمد المرزبان عنها بلفظ سمعت رسول الله صلی الله علیه فی مرضه الذی قبض
فیه یقول وقد امتلأت الحجرة من اصحابه ایها الناس یوشک ان اقبض قبضا سریعا فینطلق بی وقد قدمت
الیکم القول معذرة الیکم الا انی مخلف فیکم کتاب ربی عز وجل وعترتی اهل بیتی ثم اخذ
بید علی فرفعها فقال هذا علی مع القرآن والقرآن مع علی لا یفترقان حتی یردا علی الحوض
فاسألهما ما خلفت فیهما وعلامه سمهودی از اکابر محققین اعلام و اماثل منقدین عالیمقام نزد سنیه می باشد
نبذی از محامد وافره ومحاسن کاثره ومعالی باهره ومدائح زاهره او از ضوء لامع شمس الدین سخاوی و رذیل
آن از جار الله محمد بن عبد العزیز بن فهد مکی و عجالة الراکب وبلغة الطالب عبد الغفار بن ابراهیم العکی العدنانی
ونور سافر فی اخبار القرن العاشر عبد القادر بن شیخ عبد الله العیدروس الیمنی و سبل الهدی والرشاد محمد بن یوسف شامی

القاهرة وكذا عمل للمدينة النبوية تاريخا ... فيه قرظه له كاتبه والبرهان ابن ظهيرة وقرى عليه بعضه بمكة وكذا ... غيرها ذكره من ذلك حاشية على الايضاح للنووي ... المناسك والتقط من الجواهر ... بتخريج ... شر مما تقدم سماعه له ففعل وعظم في الخطبة وزاد ومات قبل اكماله فبيضه ولده متمما لما امكنه فيه وقدم من المدينة الى مكة في رمضان سنة ست وثمانين ... لابن العماد قبل وقوع الحريق بالمدينة ... لم من هذه الحادثة ولكن احترقت ... كتبه وهي شيء كثير وسافر الى القاهرة في موسمها رفيقا للمذكور ايضا فدخلاها ولقي السلطان ... اليه بمرتب على الذخيرة وغيرها بل و... هو وغيره على المدينة كتبا من اجله ورسم بسعايته بسد الابواب الموجه للحجرة الشريفة والمتوصل منه الدور والغش لما كان يحصل فيه من الفساد مع معا... ابن الزمن له فيه وكانت ... في سنة وشهد موت ابن العماد ثم سافر لزيارة امه فما كان باسرع من موتها بعد لقائها ثم توجه فزار بيت المقدس وعاد الى القاهرة ثم الى المدينة ثم الى مكة فحج ثم رجع الى المدينة مستوطنا مقتصرا على ... وابتنى له بيتا ولقيته في كلا الحرمين غير مرة وغبطته على استيطانه المدينة وصار شيخها قل ان لا يكون احد من اهلها لم يقرأ عليه واستقر به الاشرف بعناية البدر ابي البقا في النظر على ... لمدرسته ومابه من الكتب التي اوقفها فيه وصار ... في ... المدرسة المزهرية فيها مع ... له من الصدقات الرومية كالقضاة وذلك مائة دينار وربما تنقص وما ... اليه من التدريس مما وقفه ملك الروم وانقياد الامير داود بن عمر ... لاهل الحرمين حين حج وبعد بل اشترى من اجله كتبا وقفها وكذا انقاد له ابن جبر وغيره في اشباه هذا لما تقرر عندهم من علمه وتدينه ومع ذلك فهو يتكسب بالبيع والشراء بنفسه وبمندوبه وربما عامل الشريف امير المدينة وبالجملة فهو انسان فاضل متفنن متميز في الفقه والاصلين مديم للعمل والجمع والتاليف متوجه للعبادة وللمباحثة والمناظرة قوي الجلادة على ذلك طلق العبارة فيه مغرم به مع قوة ... وتواضع ... حضوصا في مناقشات لشيخنا في الحديث ونحوه وربما اداه البحث الى مخاشنة مع المبحوث معه وقد نبهته في ذلك لما لا يليق بجلالته ويتجرع عليه من لم يرتق لو جاهته ولو اعرض عن هذا كله لكان ... عليه وعلى كل حال فهو فريد ... في عمله ولاهل المدينة به جمال والكمال لله ولا زالت كتبه ترد على ... الكلام ... من تاريخ المدينة والتاريخ الكبير والمعجم زيادة على ما ... نظمه وغيره ... عنه من نظمه الا ان ديوان ... الصلة لذا نسبته

للاصفہانی وسمع علیہ الالہیات بحثا بمکۃ وقطعۃ من الکشاف وغالب شرح العقائد للسعد الدین علی التلخیص وشیئا من المطول ومن العضد شرح ابن الحاجب ومن شرح المنہاج الاصلی للسید العبری وغیر ذلک وحضر عند العلم البلقینی من دروسہ فی قطعۃ الاسنائی وعند الکمال امام الکاملیۃ دروسا والبسہ الخرقۃ واذن لہ الذکر وقرأ عمدۃ الاحکام بحثا علی السعد ابن الدیری واذن لہ فی التدریس والبامی والجوجری وفیہ فی الافتاء الشہاب السار مساجی بعد امتحانہ لہ فی مسائل ومذاکرتہ معہ وفیہما ایضا زکریا وکذا الحلی والمناوی وعظم اختصاصہ بہما وتزاید مع ثانیہما بحیث خطبہ للتزویج بسبطتہ وقربہ معیدا فی الحدیث بجامع طولون وفی الفقہ بالصالحیہ واسکنہ قاعۃ القضاء بہا وعرض علیہ النیابۃ فابی ثم فوض الیہ عند رجوعہ مرۃ الی بلدہ مع القضاء بہا محل النظر فی امر نواب الصعید وصرف غیر المتاہل منہم فما عمل بجمیعہ ثم انہ استوطن القاہرۃ مع توجہہ لزیارۃ اہلہ احیانا الی ان توجہ للحج ومعہ والدتہ فی ذی القعدۃ سنۃ تسعین فی البحر وکاد ان یدرک الحج فلم یمکن وجاور سنۃ احدی بکمالہا وکنت ہناک فکثر اجتماعنا وکتب بخطہ مسندہ الابتہاج وسمعہ منی وکذا سمع منی غیرہ من تصانیفی وکان علی خیر کبیر وفارقتہ بمکۃ بعد ان حججنا ثم توجہ منہا الی طیبۃ فقطنہا من سنۃ ثلاث وتسعین ولازم وہو فیہا الشہاب الابشیطی وحضر دروسہ فی المنہاج وغیرہ وسمع علیہ جانبا من تفسیر البیضاوی ومن شرح البہجۃ للولی وبحث علیہ توضیح ابن ہشام بل قرأ علیہ من تصانیفہ شرحہ لخطبۃ المنہاج وحاشیتہ علی الخزرجیہ واذن لہ فی التدریس واکثر من السماع ہناک علی ابی الفرج المراغی بل قرأ علی الفقیہ عبد اللہ بن القاضی ناصر الدین بن صالح اشیاء بالاجازۃ والبسہ خرقۃ التصوف بلباسہ من عمر الاعرابی وکذا کان سمع بمکۃ علی کمالیۃ ابنۃ محمد بن ابی بکر المرجانی وشقیقہا الکمال ابی الفضل محمد والنجم عمر بن فہد فی آخرین وبالقاہرۃ علی من سوی من تقدم ختم البخاری مع ثلاثیاتہ بقراءۃ الدیمی علی من اجتمع من الشیوخ بالکاملیہ بل قرأ علی النجم ابن عبد الرزاق فی منیۃ ابن خصیب شیئا من الموطا ومن الشفاء واجاز لہ جماعۃ ولم یکثر من ذلک وصاہر فی المدینۃ النبویۃ بیت الزرندی فتزوج اخت محمد بن عمر بن المحب ولہا محرمیۃ بالنجم ابن یعقوب لانہ ابن اخی زوجہا ثم فارقہا وتزوج اخت الشیخ محمد المراغی ابنۃ شیخہ ابی الفرج وفارقہا بعد مدۃ بعد موت اخیہا وانتفع بہ جماعۃ من الطلبۃ فی الحرمین وصنف فی مسالۃ فرش البسط المنقوشۃ ردا علی من نازعہ وقرضہ لہ ائمۃ

ومنتهی الکلام مولوی حید علی معاصر واضح وظاهر [illegible] وقد سبق بیان ذلک فی مجلد حدیث الطیر
بالتفصیل بحمد الله المنعم المفضل المنيل **[illegible]** وکابرهم
المناضل بارهم [illegible] البازل وجذ [illegible] المحکک الحاذل قد روی [illegible] الحدیث الحائد
علی الهدی والآزل واثبت بالبیان الخارم للزیغ والخاذل [illegible] الی الصواب فهو الفائز
الباذل ومن مال الی التباب فهو الخاسر الخاذل والله ولی التوفیق فی کل سهل وماضل
و [illegible] للغلاب علی کل مناضل ناضل **اما روایت شهاب الدین احمد بن محمد**
القسطلانی الشافعی حدیث ثقلین را پس در مواهب لدنیه در [illegible] تحقیق مراد از اهلبیت گفته
وعن زید بن ارقم قال قام فینا رسول الله صلی الله علیه وسلم خطیبا فحمد الله واثنی علیه ثم قال اما بعد
ایها الناس انما انا بشر مثلکم یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیبه وانی تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب الله
عز وجل فیه الهدی والنور فتمسکوا بکتاب الله عز وجل وخذوا به وحث ورغب فیه ثم قال واهل بیتی اذکرکم الله عز وجل فی
اهل بیتی ثلث مرات فقیل لزید من اهل بیته الیس نساؤه من اهل بیته قال بلی ان نساؤه من اهل بیته
ولکن اهل بیته من حرم علیهم الصدقة بعده قال ومن هم قال هم ال علی وال جعفر وال عقیل
وال عباس قال کل هؤلاء حرم علیهم الصدقة قال نعم خرجه مسلم والثقل محرکة کما فی القاموس
کل شیء نفیس مصون قال ومنه الحدیث انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی والعترة بکسر
المهملة وسکون المثناة الفوقیة والاخذ بهذا الحدیث اخری ونیز در مواهب لدنیه گفته
واخرج احمد عن ابی سعید معنی حدیث زید بن ارقم السابق مرفوعا بلفظ انی اوشک ان ادعی واجیب
وانی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی وان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا
علی الحوض فانظروا بما تخلفونی فیهما وعترة الرجل کما قال الجوهری اهله ونسله ورهطه الادنون الی الاقارب
وعلامه قسطلانی از اجله علمای مشاهیر واماثل کملای نحاریر نزد سنیه بوده محامد مبهره ومحاسن مزهره او
بر متتبع ضوء لامع شمس الدین سخاوی و ذیل ان از جار الله بن عبد العزیز بن فهد هاشمی ومنن کبری و
لواقح الانوار عبد الوهاب بن احمد بن علی الشعرانی و نور سافر عبد القادر بن شیخ بن عبد الله العیدروس الیمنی و
[illegible] الاسانید ابو مهدی عیسی بن محمد الثعالبی و سمط مجید شیخ احمد بن محمد قشاشی و کفایة المتطلع تاج الدین
الدهان المکی و بدر طالع محمد بن علی الشوکانی [illegible] و بستان المحدثین خود شاه صاحب و اتحاف النبلاء مولوی

نفسها ... اری من رحیق شرابه والحافظ ... من صبابته ... وجار الله بن فهد هاشمی در ذیل
ضوء لامع گفته اقول وبعد المولف عاش نحو عشر سنین وصار ... علیه فیها ... له ویولفه و ...
به رفقة والدی فی عام تسع و ... ئة بالمدینة وسمعنا علیه تاریخه الوفا وفتاواه ... و
وغیرهما من کتب الحدیث وا... زلی روایتها فانه ... بعا ثم عدت لبلدی فبلغنی انه مرض بحمی
قویة یومین وا... فی ثانیهما ومات فی الثالث یوم الخمیس ثامن عشر ذی القعدة عام احدی عشرة وتسعمائة
و... علیه بالروضة ... یومه ود... بجنازته امام حجرة جدیه ودفن بالبقیع ... قبة الامام مالک
رضی الله عنه ورحمهما ولم یخلف بالمدینة مثله انتهی **وفضل الله سمهودی** علامة ملیل
فی النقل والتحقیق وحبر ... السابق فی السبر والتدقیق وقد ... الحد بشرف السانی الانق الراهر الرشیق المونق الریق للملتمس ...
فاروده بطرف عدیدة مونقة کل التانیق وساقه بسیاقات سدیدة ... کل التنسیق فیاله
من منبع جری للناهل العطشان انهر ذوات تدفیق واعظم به من متمر انار علی الهائم الحیران نیرات
ذوات تطریق ... فطوبی لمن نهج منهج الایقان بالامعان والتحدیق وسلک ... ک الاذعان بمساعدة التوفیق
وانزه من الرشد واضح الجدد ولاحب الطریق وجانب فیه مشی الاخرق وسار سیر الرفیق والویل لمن
هاجر من الادلاء کل حازم افیق ونابذ من ... کل حادب شفیق واختار من العمی کل فج عمیق
واثر من الردی کل مرمی سحیق **اما روایت فضل الله بن روزبهان الخنجی الشیرازی**
حدیث ثقلین را پس در شرح رساله اعتقادیه خود که برای عبد الله خان اوزبک والی بخارا بعبارت فارسی
تالیف نموده علی ما نقل عنه گفته قوله اعتقاد کنیم که آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم واجب التعظیم ولازم الاقتدا است
اقول اما تعظیم آل پیغمبر صلی الله علیه وسلم اعتقاد آنست که فرض است بنابر احادیث صحیحه که در ینباب وارد شده
از انجمله آنکه در حجة الوداع در خطبه پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده یا ایها الناس انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله
وعترتی اهل بیتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی الی اخره ودر حدیث دیگر فرموده اذکرکم الله
فی اهل بیتی واین کلمه را بسه نوبت تکرار نمود ازینجا مستفاد شد که تعظیم ومحبت ایشان واجب باشد ورعایت
حقوق ایشان لازم ونیز چون فرموده اند که اگر بر اهل بیت و ... زنند هرگز گمراه نگردند پس امر فرمودند باقتدا
ایشان ومراد از اهل بیت کسانی اند که صدقه بر ایشان حرام باشد انتهی ونهایت جلالت مرتبت وغایت نباهت
منزلت ابن روزبهان نزد اجله واعیان سنیه بر ناظر ضوء لامع شمس الدین سخاوی وایضاح وغرة الراشدین فاضل رشید

الی الشام انہ مات فی لیلۃ الجمعۃ سابع المحرم سنہ ۹۲۳ وصلی علیہ بعد الجمعۃ بالجامع الازہر ودفن بالمدرسۃ جوار منزلہ تغمدہ اللہ برحمتہ **فصل القبس الاول** نا بہم الفائز الجلیل المکانہ؛ وناقدم المتصفین بعظیم الرزانہ؛ قد روی ہذا الحدیث الشریف الذی اظہر اللہ سلطانہ؛ واثر ہذا الخبر الذی انار برہانہ؛ فواہا لمن دری شانہ؛ وطوبی لمن عرف مکانہ وسقیا لمن اسس بنیانہ؛ ورعیا لمن رصص ارکانہ؛ والویل لمن اذاع فیہ بالباطل لسانہ؛ وعقد علی الدخل فیہ جنانہ؛ فاثار من الصدر اضغانہ؛ واسعر من الحقد نیرانہ **اما روایت** **شمس الدین محمد العلقمی** حدیث ثقلین را پس در کوکب منیر شرح جامع صغیر گفتہ حدیث اما بعد الا ایہا الناس فانما انا بشر یوشک ان یاتی رسول ربی فاجیب الی اخرہ واولہ کما فی مسلم قال یزید بن حیان انطلقت انا وحصین بن سبرۃ وعمرو بن مسلم الی زید بن الارقم فلما جلسنا الیہ قال لہ حصین لقد لقیت یا زید خیرا کثیرا رایت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم وسمعت حدیثہ وغزوت معہ وصلیت خلفہ لقد لقیت یا زید خیرا کثیرا حدثنا یا زید ما سمعت من رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال یا ابن اخی واللہ لقد کبرت سنی وقدم عہدی ونسیت بعض الذی کنت اعی من رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فما حدثتکم فاقبلوا وما لا فلا تکلفونیہ ثم قال قام رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یوما فینا خطیبا بماء یدعی خما بین مکۃ والمدینۃ فحمد اللہ واثنی علیہ ووعظ وذکر ثم قال اما بعد الا فذکرہ وفی اخرہ فقال لہ حصین من اہلبیتہ الیس نساؤہ من اہل بیتہ فقال نساؤہ من اہل بیتہ ولکن اہل بیتہ من حرم الصدقۃ بعدہ قال ومن ہم قال ہم ال علی وال عقیل وال جعفر وال عباس قال کل ہولاء حرم الصدقۃ بعدہ قال نعم **قولہ** یدعی خما بضم المعجمۃ وتشدید المیم ماء وغدیر علی ثلثۃ امیال من الجحفۃ یقال غدیر خم **قولہ** وانا تارک فیکم الثقلین قد ذکر کتاب اللہ واہل بیتہ قال النووی قال العلماء سمیا ثقلین لعظمہما وکبر شانہما وقیل لثقل العمل بہما **قولہ** ولکن اہل بیتہ من حرم الصدقۃ قال النووی وہو بفتح الحاء وتخفیف الراء والمراد بالصدقۃ الزکاۃ وہی حرام علی بنی ہاشم وبنی المطلب قال مالک بنو ہاشم فقط وقیل بنو قصی وقیل قریش کلہا قولہ ومن اہل بیتہ یا زید الیس نساؤہ من اہل بیتہ ولکن اہلبیتہ من حرم الصدقۃ بعدہ قال ومن ہم قال آل علی وال عقیل الی اخرہ وفی روایۃ اخری لمسلم ایضا بعد الروایۃ الاولی

ناصر عمرو الارقم

نسخہ: وذکر

نسخہ: قال نساؤہ من اہلبیتہ صح

... دیق حسن خان معاصر ظاہر و باہر ... بنا برآن ... اردو ینجا بر بعض عبارات اقتصار میشود و محمد بن علی بن محمد الشوکانی الصنعانی در بدر طالع گفته احمد بن محمد بن ابی بکر بن عبد الملک بن الزین ... بن الجمال محمد بن الصفی محمد بن المجد الحسین بن التاج علی القسطلانی الاصل المصری الشافعی ویعرف بالقسطلانی ولد لثانی عشر ذی القعدة سنة ۸۵۱ ... ونشأ بها فحفظ القران والشاطبيتين ونصف الطيبة الجزرية والوردية فی النحو وتلى بالسبع على السراج عمر بن قاسم الانصاری النشاوی وبالثلاث الی وقال الذين لا يرجون لقاءنا على الزين عبد الغنی الهيثمی وبالسبع ثم بالعشر فی ختمتين على الشهاب بن اسد واخذ القرأت عن جماعة ايضا واخذ الفقه على الفخر المقسی تقسیما والشهاب العبادی وقرأ ربع العبادات من المنهاج ومن البيع وغيره من البهجة على الشمس البامی وقطعة من الحاوی على البرهان ومن اول حاشية الجلال البكری على المنهاج الى اثناء النكاح بفوات فی اثنائها على مولفها وسمع ... مواضع من شرح الالفية وسمع على الملتونی والرضی الاوجاقی والسخاوی وقرأ صحيح البخاری بتمامه فی خمسة مجالس على الشاوی وقرأ فی الفنون على جماعة ثم حج غير مرة وجاور سنة اربع وثمانين ثم جاور مجاورة اخرى فی سنة اربع وتسعين وسمع بها عن جماعة وجلس للوعظ بالجامع العمری وكان يجتمع عنده جم ثم جلس بمصر شاهدا رفيقا لبعض الفضلاء وبعده تجمع وكتب بخطه لنفسه ولغيره اشياء بل جمع فی القرأت العقود السنية فی شرح المقدمة الجزرية فی التجويد والكنز فی وقف حمزة و هشام على الهمز وشرحا على الشاطبية وصل فيه الى الادغام الصغير وزاد فيه زيادات ابن الجزری مع فوائد غريبة لا توجد فی شرح غيره وكتب على الطيبة قطعة مزجا وعلى البردة مزجا سماه الانوار المضيئة فی مدح خير البرية وتحفة السامع والقاری بختم صحيح البخاری ومن مولفاته المشهورة شرح البخاری المسمی ارشاد الساری على صحيح البخاری فی اربع مجلدات وشرح صحيح مسلم مثله ولم يكمل والمواهب اللدنية بالمنح المحمدية وكان متقنا جيد القراءة للقران والحديث والخطابة شجی الصوت مشاركا فی الفضائل متواضعا متوددا لطيف العبارة سريع الحركة مع كثرة اسقامه واشتهر بالصلاح والتعفف على طريق اهل الفلاح قال الشيخ جار الله بن فهد ولما اجتمعت به فی الرحلة الاولى جاءنی بمولفاته ومروياته وفی الرحلة الثانية عظمنی واعترف لی بمعرفة وتادب معی ولم يجلس على مرتبته ... فالله يزيد فی اكرامه ويبلغه غاية مرامه قال ثم بلغنی فی رحلتی الى

حدیث ثقلین را پس در تفسیر انوری بتفسیر آیهٔ مودت در ذکر فضائل اهل بیت علیهم السلام گفته و عن
ابی سعید الخدری رضی الله عنه قال خطب رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال ایها الناس
انی ترکت فیکم الثقلین خلیفتین ان اخذتم بهما لن تضلوا بعدی احدهما اکبر من الآخر کتاب
الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی وهم اهل بیتی لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض اورده
الثعلبی وذکر الامام احمد بن حنبل فی مسنده بمعناه وعبدالوهاب بخاری از اکابر علمای عظام واجله
عرفای فخام سنه بوده شطری از محامد مبهره احلام ونبذی از مفاخر مسطره اعلام او شیخ عبدالحق دهلوی در اخبار الاخیار
وسید محمد بخاری در تذکرة الابرار اورده بنا بر ایجاز واختصار بعضی ازان از تذکرة الابرار منقول میشود سید محمد بخاری در صدر تذکرة الابرار
گفته این فقیر وامانده از منطق و مقاصد که بکرم الهی فیض نامتناهی از اصل فطرت وایام صبا الی یومنا هذا بمحبت و مودت اهلبیت کرام و سادات عظام
مجبول و مفطور است راغب است که بحکم من احب شیئا اکثر ذکره مبانی و مفاخر ومحامد و مآثر این گروه با ... ره رطب اللسان باشد و چون نهایت
غلامی واعتقاد بحضرت عالیه متعالیه تاج الاولیاء العارفین سید الاتقیاء والواصلین وارث علوم الانبیاء و
المرسلین ناظم امور المومنین بحر العلوم والحقائق مستخرج الحکم بالدقائق جامع جوامع الکمالات محیی مراسم الخیرات
معدن انوار التوفیق مخزن اسرار التحقیق المخصوص بعون الله الباری قطب الاقطاب حاجی عبدالوهاب بخاری
قدس سره دارد بخاطر شکسته ریخت که احوال مناقب وسلف حضرت ایشان نگارد الخ و نیز سید محمد بخاری
در مقاله اولی از تذکرة الابرار گفته - ذکر زبدة الاقطاب حاجی عبدالوهاب - ولادت با سعادت
آنحضرت در سال هشتصد وشصت ونه هجریه که شمار یا خیر اولیا موافق آنست بوده آیات ... وامارات جلالت
از جبین نورآگین ایشان چون آفتاب تابان میتافت قبولیت ... و تصرفی قویم داشتند وعلماء وقت و
طلبهٔ روزگار را بجناب آنحضرت بازگشت میبود و سید الطرفین بودند الی ان قال بعد ذکر نسبت و بیان سلسلت
خرقه و خلافت از مبدء حال تا منتهای کمال صحبت با مشایخ کبار بوده وهمیشه در افاده و استفاده میبودند تا بنهایت
کمال و تکمیل رسیده بهدایت وارشاد مشغول گشتند روزی در ملتان در مجلس وعظ پیر خود شیخ صدرالدین نشسته
بودند از و شنیدند که دو نعمت عظمی در دنیا موجود است که جمیع نعمتهاست یکی تلاوت قران مجید که حق تعالی (بهترین)
بی واسطه بدان متکلم است ... مردم آنرا درمی یابند دوم طواف حرمین شریفین که وجود مبارک مصطفی صلعم در ان
امکنه شریفه ... بحیات موجود ... وخلق ازان غافل ... شنیدن این سخن همان بود واختیار سفر حجاز نمود
هر چند اهلیه ایشان که صبیه شیخ صدرالدین بوده هم دران ایام در قید نکاح ایشان آمده منع نمود فائده نداد

فقلنا من اهل بيته نساؤه قال لا وايم الله ان المرأة تكون مع الرجل العصر من الدهر ثم يطلقها فترجع الى ابيها
وقومها اهل بيته اصله وعصبته الذين حرموا الصدقة بعده قال النووی فهذه الرواية دليل على ابطال
قول من قال قريش كلها فقد كان فی نسائه قرشيات وهن عائشة وحفصة وام سلمة وسودة وام حبيبة واما قوله فی الرواية
الاولى نساؤه من اهل بيته وقوله فی الرواية الثانية لا فهما متناقضتان ظاهرهما قال النووی والمعروف فی معظم الروايات فی غير مسلم انه قال نساؤه
لسن من اهل بيته فتتاول الرواية الاولى على ان المراد انهن من اهل بيته الذين يساكنونه ويعولهم وامر باحترامهم واكرامهم
وسماهم ثقلا ووعظ فی حفظ حقوقهم وذكرهم فنساؤه يدخلن فی هذا كله ولا يدخلن فيمن حرم الصدقة وقد اشار الى هذا فی الرواية الاولى
بقوله نساؤه من اهل بيته ولكن اهل بيته من حرم الصدقة فاتفقت الروايات والله اعلم. وشمس علقمی از اعاظم علماء
ومشاهیر نبهای فخام سنیه است شهاب الدین احمد خفاجی در ریحانة الالبا گفته ومن بیوت العلم بالقاهرة العلاقمة فمنهم شیخنا العلامة
ابراهیم العلقمی واخوه شمس الملة والدین اما الشمس صاحب الکوکب المنیر فی شرح جامع الصغیر فشیخ المحدثین فی القدیم والحدیث
لم تزل سحب افاداته فی ریاض الفضل دوارف حتی صار وهو العالم المفرد من اعرف المعارف فهو هضبة مجد فی التقی وجوهر فرد
قد تحلی بخدمة الجلال السیوطی کما لاور ای سماء المعالی فازدادا جمالا. و شیخ احمد بن محمد المقری در فتح المتعال فی مدح النعال گفته وقد سلم
ماذکره رحمه الله من ذلک للشیخ الامام الحافظ العلقمی فی حاشیته علی الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر اذ قال ورد ان طول نعل
رسول الله صلی الله علیه وسلم شبر واصبعان وعرضها مما یلی الکعبین سبع اصابع وبطن القدم خمسة وفوقها ست
وراسها محدد وعرض ما بین القبالین اصبعان انتهی وهو حسن یا فتی الا انه لم ینبه رحمه الله الی تمثال لابی الاوس لسلمة وهو ناهیک
به و مصطفی بن عبدالله القسطنطینی در کشف الظنون در ذکر شروح جامع صغیر گفته منها شرح الشیخ شمس الدین
محمد بن العلقمی الشافعی تلمیذ المصنف المتوفی فی سنة تسع وعشرین وتسعمائة ۹۲۹ وهو شرح بالقول فی مجلدین وسماه
الکوکب المنیر لکنه ترک احادیث بلا شرح لکونها غیر محتاجة الیه قال حیث اقول شیخنا فمرادی المصنف و
اقول فی الحدیث علامة الصحة او الحسن فبتصحیح المولف برمز صورته صح او ح بخطه وحیث اقول وکتبنا فالمراد
السید الشریف یوسف الارسوی وابن خلف ای انتهی فهذا العلقمی کابرهم المفخم وماجدهم المعظم وبادرهم
المکرم وسابقهم المقدم قد اثبت هذا الحدیث الشریف المسدد المقوم المروی بسناده علی الال المنتجب
فلقم المنکرین بالحجر والقم وجرع الجاحدین امر من طعم العلقم فلا ینحرف عن لقم الحق الا من الف الغی
فکسر دینه وثلم ولا ینقصف فی مجهلة الباطل الا من ترک الصدق فمشی باذان النعام المصلم

اما روایت عبد الوهاب بن محمد بن رفیع الدین احمد بخاری

الشروع والاتمام سنة اشهر و عدد من الایام و رسالهٔ در شمائل نبی و قصائد عربی در نعت وی صلعم از
شیخ عبدالعزیز قدس سره که از عزیزان سنا ... چشت بود و عوارف رابیش ایشان سند کردند نقلست که در ایام
تحریر تفسیر النوری از جمیع لباس ایشان و از قلم و کاغذ و سیاهی بوی مشک می آمد و اکثر آنرا در حالت استغراق
نوشته اند و خدمت مخدومی عبدالحق در تاریخ دہلی ہم از شیخ عبدالعزیز نقل میکند که روزی در خدمت ایشان
سبق میخواندم درین اثنا متوجه مرقد شریف شاه شدند چون نزدیک روضه شریفه او رسیدند مرا بیرون در
نشاندند و خود درون آمده مشغول مراقبه گشتند دیر شد که بر نیامدند نظر درون انداختم دیدم که صورتی جمیل
از قبر بر آمده ... و ایشان تملقات غریبه و تحشقات عجیبه دارند از صورت اینمعامله لی اختیار صیحه زدم که
باعث احتجاب الصورت شد ایشان برخاستند و دست مرا گرفتند و گفتند بیا که میان شیخ عبدالعزیز بجهت
نجانه رویم ہوای باران ... مباد اکتابها که بیرون خانه داشته آمده ام تر شوند نقلست که ایشان را
تا نے ازنکه بدہلی اتفاق مراجعت افتاد در اثنا در راه عمان را طوفانی عظیم و شورشی سخت پیدا شد و نزدیک آمد
که کشتی غرق شود مردانی که بارها سفر دریا دیده بودند بر خود بلرزیدند و دست از جان ... از حیات
نومید گشتند ایشان درانحال بتلاوت مشغول بودند غباری بر دل ایشان ننشست و گرد فتوری بر دامن
ایشان راه نیافت اہل کشتی التماس دعا کردند فرمودند من از حضرت رسالت پناه صلعم امانت سلام بدو فرزند
دارم و بقدوم دو فرزند صالح مبشرم و ہنوز امانت سلام بان دو فرزند نرسانیدم و ان دو فرزند دیگر بوجود
نیامده اند سلامت خواہیم رفت و کشتی را آسیبی نخواهد رسید زمانی نگذشت که طوفان فرو نشست و کشتی
بسلامت ... الی ان قال بعد نقل شطر من خوارقه وفات ایشان در سال نہصد و سی و دو که عدد شیخ
حاجی موافق آنست واقع شد و ہمان روز که پادشاه بابر بدہلی در آمد که کان یوم الاستفتاح ... و سیتامزار ایشان
در جوار مقبره متبرکه شاه عبدالله قریشی ... عمر شریف ایشان ... و سه سال بود فهذا عبد الوہاب
البخاری ... بارع ... النحریة و عارفهم الخبیرة ... عندہم للکتاب العزیز ... تفسیره الموشی کلامه
بازین توشیة و تحبیرة المخصوص لدیهم بالکرامة الباهرة او ان التحریر و التسطیر ... علی ما یقلو
باکمل التعبیق والتعطیر قد روی هذا الحدیث ... المزهر ... فاورده فی تفسیر آیة
... ارشاد الناظر البصیرة و عزی تخریجه الی ... یه انعاما للکل ... ترتیب منبر بالنکیرة فلا
... عن الایقان به الا الجاحد الغریرة ولا ... عن الاذعان له الا المنکر العفیرة

والدہ ماجدہ وی نیز از شیخ التماس کرد کہ ہنوز از کدخدای ایشان بیش از چہار ماہ نشدہ ہست وعزم سفر دوز دراز دارند اگر ازین عزیمت باز آیند بعد از چند گاہ دیگر روند مناسب مینماید شیخ فرمود معاذ اللہ من ایشانرا برای دختر خود از راہ حق باز دارم پس براہ خشکی شرف زیارت پیغمبر صلعم دریافتہ بوطن اصلی مراجعت نمودہ بہ بیاپور رسیدند شیخ را در نیافتند کہ از عالم رحلت فرمودہ بود وسفر آخرت گزیدہ بسیار غمگین شدند شبی در واقعہ دیدند کہ شیخ میفرمائید کہ ای فرزند بدہلی رو آنجا وطن گیر کہ مرشد ظاہری وپیر صحبت تو آنجاست ترا از نعمتہا خواہد رسید بحکم این اشارت بدہلی آمدہ سلطان سکندر لودی را نسبت بایشان اخلاص درست پدید آمد شرائط تکریم وتعظیم بجا آورد واز ادب ایشان دقیقہ نامرعی نمیداشت الی ان قال بعد ذکر طرف من احوالہ ایشان بار دیگر از دہلی بقصد زیارت حرمین دریافت نمودہ شیخ محمد مشائخ را بجای خود نشاندہ متوجہ اماکن شریفہ شدند دبار دیگر باین سعادت رسیدہ بحکم بشارت نبوی صلعم بدہلی باز گشتند این بار ایشانرا در مدینہ اختیار وطن دامنگیر شدہ بود در آن از روضۃ النبی صلعم آوازی شنیدند کہ یا ولدی روح الہند وسلم ابنیک وہمدرین بار با لہامات ربانی وبشارات نبوی صلعم مشرف گشتند یکی بتزویج فاطمہ بنت عبداللہ کہ از سلطان زادہای روم بود وترک سلطنت خود نمودہ در مدینہ سکونت داشت وبدولت درویشی قناعت کردہ نفائس عمر را در امکان شریف در صحبت درویشان وخدمت ایشان بسر میبرد ووی را نیز دران معاملہ صورت ایشان نمودہ بودند وبشارت دادہ کہ صبیہ خود را در عقد منا کحت ایشان در آوردہ دوم بقدوم ولدین صالحین وتسمیہ یکی بمزمل ودیگری بمدثر با آنکہ شاہ جلال شیرازی وشیخ محمد حسن خیالی را در مکہ مکرمہ دیدہ بودند باخود بدہلی بردند واین ہردو عزیز را اگرچہ مرید جای دیگر بودند نسبت محبت واخلاص بایشان بود واز ایشان بہرہ تمام ونصیب تمام داشتند وایشانرا در علم حال ومقام تصوف وحدیث وتفسیر مصنفات بسیارست از انجملہ تفسیر انوریست کہ معانی اکثر آیات قرانی را بسنت رسول اصلعم ذکر وی ارجاع نمودہ اند وبسیاری از دقائق عشق واسرار محبت در انجا درج کردہ لختی در بیان آنکہ حقیقت مشاہدہ در بیان نیاید ودر گفت نگنجد مینویسد ہذا انی کنت لیلۃ فی خدمۃ مرشدی رئیس عقلاء المجانین عبداللہ بن یوسف القرشی وکان یعلمنی مما علمہ اللہ فلما انتہی الی کیفیۃ المشاہدۃ قال ان ہذا العلم لایدخل فی تقریر والمرید اذا حصل واسترشد یرشد وقال ذلک لان للقلوب فی کونہا وعاء للاحوال متفاوتۃ لا یوجد قلبان متفقان فی وجدان ثمرات الاحوال اصلا فکل قلب لہ لذۃ غیر لذۃ قلب غیرہ اغاز این تفسیر در نہصد وپانزدہم سال ہجری اوائل ربیع الثانی بود وتمامی ان درہمان سال نہم شہر شوال نگاربین

اما روایت شهاب الدین احمد بن محمد بن حجر الهیتمی المکی حدیث ثقلین را پس در

صواعق محرقه در ذکر حدیث غدیر گفته ویرشد لما ذکرناه حثه صلی الله علیه وسلم فی هذا الخطبة علی اهل بیته عموما وعلی علی خصوصا ویرشد الیه ایضا ما ابتدئ به هذا الحدیث ولفظه عند الطبرانی وغیره بسند صحیح انه صلی الله علیه وسلم خطب بغدیر خم تحت شجرات فقال ایها الناس انه قد نبانی اللطیف الخبیر انه لم یعمر نبی الا نصف عمر الذی یلیه من قبله وانی لاظن انی یوشك ان ادعی فاجیب وانی مسئول وانکم مسئولون فماذا انتم قائلون قالوا نشهد انك قد بلغت وجهدت ونصحت فجزاك الله خیرا فقال الیس تشهدون ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله وان جنته حق وان ناره حق وان الموت حق وان البعث حق بعد الموت وان الساعة اتیة لاریب وان الله یبعث من فی القبور قالوا بلی نشهد بذلك قال اللهم اشهد ثم قال یا ایها الناس ان الله مولای وانا مولی المؤمنین وانا اولی بهم من انفسهم فمن کنت مولاه فهذا مولاه یعنی علیا اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم قال یا ایها الناس انی فرطکم وانکم واردون علی الحوض حوض اعرض مما بین بصری الی صنعاء فیه عدد النجوم قدحان من فضة وانی سائلکم حین تردون علی عن الثقلین فانظروا کیف تخلفونی فیهما الثقل الاکبر کتاب الله عزوجل سبب طرفه بید الله وطرفه بایدیکم فاستمسکوا به لا تضلوا ولا تبدلوا وعترتی اهل بیتی فانه قد نبانی اللطیف الخبیر انهما لن ینقضیا حتی یردا علی الحوض ونیز ابن حجر در صواعق در فصل ایات وارده در شان اهل بیت علیهم السلام در آخر بیان آیه تطهیر گفته ثم الذی صلی الله علیه وسلم ذلك کله بتکریر طلب ما فی الایة لهم بقوله اللهم هؤلاء اهل بیتی الی اخر ما مر وبادخاله نفسه معهم فی العد لتعود علیهم برکة اندراجهم فی سلکه بل فی روایة انه اندرج معهم جبرئیل ومیکائیل اشارة الی قدرهم وکذا ایضا بطلب الصلوة علیهم بقوله فاجعل صلاتك الی اخر ما مر وکذا ایضا بقوله انا حرب لمن حاربهم الی اخر ما مر ایضا وفی روایة انه قال بعد ذلك الا من اذی قرابتی فقد اذانی ومن اذانی فقد اذی الله تعالی وفی اخری والذی نفسی بیده لا یؤمن عبد بی حتی یحبنی ولا یحبنی حتی یحب ذوی فاقامهم مقام نفسه ومن ثم صح انه صلی الله علیه وسلم قال انی تارك فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی ونیز ابن حجر در صواعق در وصل مذکور گفته الایة الرابعة قوله تعالی

والله الواقی عن زیغه القائد الی السبیل ومنه الصائن بابائه عن الصغو الیه فی هذا التعزیز

اما روایت شمس الدین ابو عبدالله محمد بن یوسف الشامی الدمشقی الصالحی

حدیث ثقلین را پس در کتاب سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد که معروفست بسیرت شامیه این حدیث شریف را آورده ستقف علی ذلک فیما بعد ان شاء الله تعالی فی عبارة انسان العیون للحلبی و کمال

عظمت و جلالت و رفعت و نبالت علامه محمد بن یوسف شامی و نهایت معروفیت و اشتهار و اعتماد و اعتبار

تصانیف او بر ناظر لواقح الانوار عبدالوهاب شعرانی و خیرات حسان ابن حجر مکی و ریحانة الالبا شهاب الدین احمد خفاجی و فتح المتعال

احمد بن محمد المقری و کفایة المتطلع تاج الدین الدهان المکی و کشف الظنون فاضل چلپی و رساله

اصول حدیث خود مخاطب و شوکت عمریه فاضل رشید و منتهی المقال مفتی صدر الدین خان و اشباع الکلام

مولوی سلامة الله و منتهی الکلام و ازالة العین حیدر علی فیض آبادی و سیرت نبویه احمد بن زینی بن احمد

الشافعی المشهور بدحلان و قول مستحسن مولوی حسن زمان واضح و لائح ست و منه یظهر عن ارباب

التتبع والاطلاع ان فی روایته جرهم هذا المدید الباع لذلک الخبر المرتفع کل الارتفاع

المستنیر کالنار علی الیفاع امنع حاجز لمن مال الی التکذیب بالاسراع واردع وازع لمن جنح

الی التفنید بالاستطاع والله ولی التوفیق والایزاع للتحرج عنه والارتداع ومنه الواقی بلطفه

عن الانغمار والانخداع والصائن بمنه عن الانسلاخ والانخلاع اما روایت محمد بن احمد

الشربینی الخطیب حدیث ثقلین را پس در تفسیر سراج منیر بتفسیر آیه مودت گفته و روی زید بن

ارقم عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال انی تارک فیکم کتاب الله واهلبیتی اذکرکم الله فی اهلبیتی قیل لزید بن ارقم

ومن اهلبیتی فقال هم آل علی وآل عقیل وآل جعفر وآل عباس و نیز در سراج منیر بتفسیر آیه

سنفرغ لکم ایها الثقلان گفته والثقل العظیم الشریف قال صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم

ثقلین کتاب الله عز وجل وعترتی انتهی و من الشربینی الخطیب قد اثبت هذا

الحدیث الطیب المطیب اللاحب الملحوب المصدق علی کل بعید و قریب المرشد الموصل

الی الصواب کل نازح عن الحق عزیب فلا یعافه الامن اشرب فی قلبه حب الباطل المشنوء المعیب

ولا یعزف عنه الامن اجری الی الضلال فهو یحدوه بالرکون الی الوجیب والله الکاشف بفضله

من العمی کل حالک غربیب وهو المانع بکرمه عن الرکون الی دیدن ذوی التغییر والتعییب

ان المرأة تکون مع الرجل العصر من الدهر ثم یطلقها فترجع الی ابیها وقومها اهل بیته
اهله و عصبته الذین حرموا الصدقة بعده وفی روایة صحیحة انی تارک فیکم امرین لن تضلوا اضلہ
ان اتبعتموهما وهما کتاب الله واهل بیتی عترتی زاد الطبرانی انی سالت ذلک لهما فلا تقدموهما
فتهلکوا ولا تقصروا عنهما فتهلکوا ولا تعلموهم فانهم اعلم منکم وفی روایة کتاب الله وسنتی وهی
المراد من الاحادیث المقتصرة علی الکتاب لان السنة مبینة له فاغنی ذکره عن ذکرها فالحاصل
ان الحث وقع علی التمسک بالکتاب وبالسنة وبالعلماء بهما من اهل البیت ویستفاد من
مجموع ذلک بقاء الامور الثلثة الی قیام الساعة ثم اعلم ان لحدیث التمسک بذلک طرقا
کثیرة وردت عن نیف وعشرین صحابیا ومرّ له طرق مبسوطة فی حادی عشر الشبه وفی بعض
تلک الطرق انه قال ذلک بحجة الوداع بعرفة وفی اخری انه قاله بالمدینة فی مرضه وقد امتلأت ط
الحجرة باصحابه وفی اخری انه قال ذلک بغدیر خم وفی اخری انه لما قام خطیبا بعد انصرافه من الطائف کما مر ولا تنافی اذ لا مانع قالہ صح
من انه کرر علیهم ذلک فی تلک المواطن وغیرها اهتماما بشان الکتاب العزیز والعترة الطاهرة
وفی روایة عند الطبرانی عن ابن عمر ان آخر ما تکلم به النبی صلی الله علیه وسلم اخلفونی فی
اهلبیتی وفی اخری عند الطبرانی وابی الشیخ ان لله عز وجل ثلث حرمات فمن حفظهن حفظ الله
دینه ودنیاه ومن لم یحفظهن لم یحفظ الله دنیاه ولا آخرته قلت ماهن قال حرمة الاسلام
وحرمتی وحرمة رحمی وفی روایة للبخاری عن الصدیق من قوله یا ایها الناس ارقبوا محمدا صلی الله
علیه وسلم فی اهلبیته ای احفظوه فیهم فلا تؤذوهم واخرج ابن سعد والملا فی سیرته انه صلی الله ابوسعید
علیه وسلم قال استوصوا باهل بیتی خیرا فانی اخاصمکم عنهم غدا ومن اکن خصمه اخصمه ومن اخصمه
دخل النار وانه قال من حفظنی فی اهل بیتی فقد اتخذ عند الله عهدا واخرج الاول انا واهل بیتی
شجرة فی الجنة واغصانها فی الدنیا فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا والثانی حدیث فی کل خلف امتی
عدول من اهل بیتی ینفون عن هذا الدین تحریف الضالین وانتحال المبطلین وتاویل الجاهلین
الا وان ائمتکم وفدکم الی الله عز وجل فانظروا من توفدون واخرج احمد خبر الحمد لله الذی جعل فینا
الحکمة اهل البیت وفی خبر حسن الا ان عیبتی وکرشی اهل بیتی والانصار فاقبلوا من محسنهم وتجاوزوا
عن مسیئهم تنبیه سمی رسول الله صلی الله علیه وسلم القرآن وعترته وهی بالمثناة الفوقیة الاهل

وقفوهم انهم مسئولون اخرج الديلمي عن ابي سعيد الخدري ان النبي صلى الله عليه وسلم
قال وقفوهم انهم مسئولون عن ولاية علي وكان هذا هو مراد الواحدي بقوله روي في قوله تعالى
وقفوهم انهم مسئولون عن ولاية علي واهل البيت لان الله امر نبيه صلى الله عليه وسلم ان يعرف
الخلق انه لا يسالهم على تبليغ الرسالة اجرا الا المودة في القربى والمعنى انهم يسئلون هل والوهم
حق الموالاة كما اوصاهم النبي صلى الله عليه وسلم ام اضاعوها واهملوها فتكون عليهم المطالبة
والتبعة انتهى واشار بقوله كما اوصاهم النبي صلى الله عليه وسلم الى الاحاديث الواردة في ذلك
وهي كثيرة وسياتي منها جملة في الفصل الثاني ومن ذلك حديث مسلم عن زيد بن ارقم
قال قام فينا رسول الله صلى الله عليه وسلم خطيبا فحمد الله واثنى عليه ثم قال اما بعد ايها الناس
انما انا بشر مثلكم يوشك ان ياتيني رسول ربي عز وجل فاجيبه واني تارك فيكم الثقلين اولهما
كتاب الله عز وجل فيه الهدى والنور فتمسكوا بكتاب الله عز وجل وخذوا به وحث فيه و
رغب فيه ثم قال واهل بيتي اذكركم الله عز وجل في اهل بيتي ثلث مرات فقيل لزيد من اهل بيته
اليس نساؤه من اهل بيته قال بلى ان نساؤه من اهل بيته ولكن اهل بيته من حرم عليهم الصدقة
بعده قال ومن هم قال هم آل علي وآل جعفر وآل عقيل وآل عباس قال كل هؤلاء حرم عليهم الصدقة قال نعم
واخرج الترمذي وقال حسن غريب انه صلى الله عليه وسلم قال اني تارك فيكم ما ان تمسكتم به
ان تضلوا بعدي احدهما اعظم من الآخر كتاب الله عز وجل حبل ممدود من السماء الى الارض و
عترتي اهلبيتي ولن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما واخرجه احمد في مسنده
بمعناه ولفظه اني اوشك ان ادعى فاجيب واني تارك فيكم الثقلين كتاب الله حبل ممدود من
السماء الى الارض وعترتي اهلبيتي وان اللطيف الخبير اخبرني انهما لن يفترقا حتى يردا على
الحوض فانظروا بم تخلفوني فيهما وسنده لا باس به وفي رواية ان ذلك كان في حجة الوداع
وفي اخرى مثله يعني كتاب الله كسفينة نوح من ركب فيها نجا ومثلهم اي اهل بيته كمثل
باب حطة من دخله غفرت له الذنوب وذكر ابن الجوزي لذلك في العلل المتناهية وهم او غفلة عن
استحضار بقية طرقه بل في مسلم عن زيد بن ارقم انه صلى الله عليه وسلم قال ذلك يوم غدير خم
وهو ماء بالجحفة كما مر وزاد اذكركم الله في اهل بيتي قلنا لزيد من اهل بيته نساؤه قال لا ايم الله

کتاب اللہ حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی ولن تیفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا
کیف تخلفونی فیهما قال الترمذی حسن غریب واخرجه آخرون ولم یصب ابن الجوزی فی ایراده فی العلل
المتناهیة کیف وفی صحیح مسلم وغیره فی خطبته قرب رابغ مرجعه من حجة الوداع قبل وفاته بنحو شهر انی شهرین
تارک فیکم ثقلین اولهما کتاب اللہ فیه الهدی والنور ثم قال واهلبیتی اذکرکم اللہ فی اهل بیتی اذکرکم اللہ
فی اهل بیتی اذکرکم اللہ فی اهل بیتی ثلاثا فقیل لزید بن ارقم راویه من اهل بیته الیس نساؤه من
اهل بیته قال نساؤه من اهل بیته ولکن اهل بیته من حرم الصدقة بعده قیل ومن هم قال هم آل علی
وآل عقیل وآل جعفر وآل العباس رضی اللہ عنهم قیل کل هؤلاء حرم الصدقة قال نعم وفی روایة
صحیحة کانی قد دعیت فاجبت انی قد ترکت فیکم الثقلین احدهما اکبر من الآخر کتاب اللہ عز وجل اکبر
وعترتی ای بالمثناة فانظروا کیف تخلفونی فیهما فانهما لن تیفرقا حتی یردا علی الحوض وفی روایة انهما
لن تیفرقا حتی یردا علی الحوض سالت ربی ذلک لهما فلا تتقدموهما فتهلکوا ولا تقصروا عنهما فتهلکوا تقدموهما
ولا تعلموهم فانهم اعلم منکم ولهذا الحدیث طرق کثیرة عن بضع وعشرین صحابیا لا حاجة لنا
ببسطها وفی روایة آخر ما تکلم به النبی صلی اللہ علیه وسلم اخلفونی فی اهلی وسماهما ثقلین اعظاما
لقدرهما اذ یقال لکل خطیر شریف ثقل او لان العمل بما اوجب اللہ من حقوقهما ثقیل جدا ومنه قوله تعالی
انا سنلقی علیک قولا ثقیلا ای له وزن وقدر لانه لا یؤدی الا بتکلیف ما یثقل وسمی الانس والجن ثقلین
لاختصاصهما بکونهما قطان الارض وبکونهما فضلا بالتمییز علی سائر الحیوانات وفی هذه الاحادیث سیما بانهما
قوله صلی اللہ علیه وسلم انظروا کیف تخلفونی فیهما واوصیکم بعترتی خیرا واذکرکم اللہ فی اهل بیتی
الحث الاکید علی مودتهم ومزید الاحسان الیهم واحترامهم واکرامهم وتادیة حقوقهم الواجبة و
المندوبة کیف وهم اشرف بیت وجد علی وجه الارض فخرا وحسبا ونسبا ولا سیما اذا کانوا متبعین للسنة
النبویة کما کان علیه سلفهم کالعباس وبنیه وعلی واهل بیته وعقیل وبنیه وبنی جعفر وفی قوله صلی اللہ
علیه وسلم لا تقدموهما فتهلکوا ولا تقصروا عنهما فتهلکوا ولا تعلموهم فانهم اعلم منکم دلیل علی ان من تاهل منهم
للمراتب العلیة والوظائف الدینیة کان مقدما علی غیره ویدل له التصریح بذلک فی کل قریش کما مر فی الاحادیث
الواردة فیهم واذا ثبت هذا لجملة قریش فاهل بیت النبوی الذین هم غرة فضلهم ومحتد فخرهم والسبب
فی تمییزهم علی غیرهم بذلک احری واحق واولی ونیز ابن حجر مکی در منح مکیه شرح قصیده همزیه بشرح شعر

والنسل والرهط الادنون ثقلین لان الثقل کل نفیس خطیر مصون وهذان کذلک اذ کل منهما
معدن للعلوم اللدنیة والاسرار والحکم العلیة والاحکام الشرعیة ولذا حث صلی الله علیه وسلم علی
الاقتداء والتمسک بهم والتعلم منهم وقال الحمد لله الذی جعل فینا الحکمة اهل البیت وقیل سمیا
ثقلین لثقل وجوب رعایة حقوقهما ثم الذین وقع الحث علیهم منهم انما هم العارفون بکتاب الله و
سنة رسوله اذ هم الذین لا یفارقون الکتاب الی الحوض ویؤیده الخبر السابق ولا تعلموهم فانهم اعلم
منکم وتمیزوا بذلک عن بقیة العلماء لان الله اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا وشرفهم بالکرامات الباهرة
والمزایا المتکاثرة وقد مر بعضها وسیاتی الخبر الذی فی قریش وتعلموا منهم فانهم اعلم منکم فاذا ثبت هذا
العموم لقریش فاهل البیت اولی منهم لانهم امتازوا عنهم بخصوصیات لا یشارکهم فیها بقیة
قریش وفی احادیث الحث علی التمسک باهل البیت اشارة الی عدم انقطاع متاهل منهم للتمسک
به الی یوم القیامة کما ان الکتاب العزیز کذلک ولهذا کانوا امانا لاهل الارض کما یاتی ویشهد لذلک
الخبر السابق فی کل خلف من امتی عدول من اهل بیتی الی آخره ثم احق من یتمسک به منهم امامهم
وعالمهم علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه لما قدمناه من مزید علمه ودقائق مستنبطاته ومن ثم قال
ابوبکر علی عترة رسول الله صلی الله علیه وسلم ای الذین حث علی التمسک بهم فخصه لما قلنا وکذلک — لما قلناه لذلک
خصه صلی الله علیه وسلم بما مر یوم غدیر خم والمراد بالعیبة والکرش فی الخبر السابق انهم موضع
سره وامانته ومعادن نفائس معارفه وحضرته اذ کل من العیبة والکرش مستودع لما یخفی علیه مما — فی غیبته
التمام والصلاح لان الاول لما یحرز فیه نفائس الامتعة والثانی مستقر الغذاء الذی به النمو وقوام
البنیة وقیل هما مثلان لاختصاصهم باموره الظاهرة والباطنة اذ مظروف الکرش باطن والعیبة
ظاهر وعلی کل فهذا غایة فی التعطف علیهم والوصیة بهم ومعنی وتجاوزوا عن مسیئهم ای فی
غیر الحدود وحقوق الآدمیین وهذا هو محمل الخبر الصحیح اقیلوا ذوی الهیئات عثراتهم — الخبر الصحیح
ومن ثم ورد فی روایة الا الحدود وفسرهم الشافعی بانهم الذین لا یعرفون الشر ویقرب
منه قول غیره هم اصحاب الصغائر دون الکبائر وقیل اذا اذنب وتاب ونیز ابن حجر در صواعق در تتمه کتاب که در — ز ۵ والله اعلم
تلخیص کتاب مناقب اهل البیت للحافظ السخاوی بعمل آورده گفته وقد جاءت الوصیة الصریحة بهم فی عدة
احادیث منها حدیث انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی الثقلین احدهما اعظم من الاخر

الخبر المروی لنضارته علی کل ناضر غض اثیث ؛ وصحیح نص الحدیث الحاث ؛ لاثارته علی الرشاد کل
التحثیث ؛ فلا ینکب عنه الا من اوغل فی تیهاء الضلال ؛ ویقطعها بالسیر الحثیث ؛ ولا یطعن فیه
الا من ابصر نار الفتنة فهو یوقدها باشد التاریث ؛ ولا یرتاب فیه الا من عمی علیه المخرج فهو شدید
التخلیط عظیم التشعیث ؛ ولا یمتری فیه الا من خفی علیه المنهج فهو کثیر التخبیط بین التحبیث ، اما روایات
نور الدین علی بن حسام الدین عبد الملک القادری الشهیر بالمتقی حدیث ثقلین را پس از عبارات عدیده
کنز العمال که در روایات سابقه مذکور شد واضح ولائح ست ، درینجا نیز بعض عبارات آن مذکور می شود پس باید دانست
که علی متقی در کنز العمال گفته اما بعد الا ایها الناس فانما انا بشر یوشك ان یأتی رسول ربی فاجیب وانا
تارك فیکم الثقلین اولهما کتاب الله تعالی واستمسکوا به واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی حم وعبد ثم فخذوا بکتاب الله صح
بن حمید م عن زید بن ارقم ونیز دران گفته انی لکم فرط وانکم واردون علی الحوض عرضه ما بین صنعاء
الی بصری فیه عدد الکواکب من قدحان الذهب والفضة فانظروا کیف تخلفونی فی الثقلین قیل وما الثقلان
یا رسول الله قال الاکبر کتاب الله سبب طرفه بید الله وطرفه بایدیکم فتمسکوا به لن تزلوا ولا تضلوا
والاصغر عترتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض وسالت لهما ذاك ربی فلا تقدموهما فتهلکوا ولا
تعلموهما فانهم اعلم منکم و محاسن مشرقه ومفاخر مونقه ونهایت علو مرتبت وغایت سمو منزلت علی متقی نزد
سنیه بر متتبع قول نقی فی مناقب المتقی تصنیف عبد القادر بن احمد الفاکهی واتحاف التقی فی فضل الشیخ علی المتقی تصنیف
شیخ عبد الوهاب متقی قادری وزاد المتقین فی سلوک طریق الیقین واخبار الاخیار شیخ عبد الحق دهلوی ونور سافر عن اخبار
القرن العاشر عبد القادر بن شیخ بن عبد الله العیدروس الیمنی و سبحة المرجان غلام علی آزاد بلگرامی وکفایة المتطلع تاج الدین
الدهان المکی و کشف الظنون مصطفی بن عبد الله القسطنطینی و منتهی الکلام وازالة الغین مولوی حیدر علی معاصر و
ابجد العلوم واتحاف النبلاء مولوی صدیق حسن خان معاصر واضح ولائح ست درینجا بلحاظ اختصار بر بعضی از عبارات اکتفا میرود فاضل
معاصر در ابجد العلوم گفته الشیخ علی المتقی بن حسام الدین عبد الملک بن قاضی خان القادری الشاذلی المدنی الچشتی
اصله من جونفور ومولده برهانفور من بلاد الدکن تلمذ علی الشیخ حسام الدین الملتانی وغیره من العلماء ثم
سافر فی سنة ٩٥٠ الی الحرمین الشریفین صحب الشیخ ابا الحسن و تلمذ علیه یقول البکری للسیوطی منة علی العالمین وکان البکری یقول
وللمتقی منة علیه اشتغل بالتدریس للتالیف رتب جمع الجوامع للسیوطی علی ابواب الفقه تزید مؤلفاته علی المائة وکان
الشیخ ابن حجر المکی الفقیه الشافعی صاحب الصواعق المحرقة استاذه وفی الآخر تلمذ علیه ولبس الخرقة منه توفی رحمه الله سنة ٩٧٥

اہل بیت النبی ان فؤادی ... سیسلیہ عنکم التاسأ لفتہ وفی الحدیث ایضاً انی تارک فیکم ما ان تمسکتم بہ لن تضلوا بعدی کتاب اللہ وعترتی فلیتامل کونہ قرنہم بالقرآن فی التمسک بہما یمنع الضلال ویوجب الکمال وسفاخر زاخرہ ومآثر کاثرہ ابن حجر مکی بر متتبع لواقح الانوار عبد الوہاب بن احمد بن علی الشعرانی وریحانۃ الالباء شہاب الدین احمد بن محمد بن عمر خفاجی ونور سافر عن اخبار القرن العاشر شیخ عبد القادر بن شیخ بن عبد اللہ العیدروس الیمنی وتحفہ بہیہ فی طبقات الحنفیہ عبد اللہ بن حجازی الشہیر بالشرقاوی وبراہین قاطعہ کمال الدین جہرمی وشرح شمائل ترمذی حاجی محمد بلخی خلیفہ سید علی ہمدانی وماثبت بالسنۃ شیخ عبد الحق ومرقاۃ شرح مشکوۃ ملا علی قاری ونواقض الروافض سید محمد بن عبد الرسول برزنجی وذخیرۃ المآل احمد بن عبد القادر عجیلی وکفایۃ المتطلع تاج الدین بن احمد دہان مکی وامداد بمعرفۃ علو الاسناد سالم بن عبد اللہ بن سالم البصری ودرر فیما اعلا من الاسانید الشنوانیہ محمد بن علی بن منصور الشنوانی وثبت عبد الرحمن بن محمد بن عبد الرحمن الکزبری الدمشقی ورسالہ اصول حدیث خود مخاطب وایضاح لطافۃ المقال فاضل رشید وازالۃ الغین مولوی حیدر علی معاصر وغیر آن ظاہر وباہر ست اینجا اکتفا بر عبارت لواقح الانوار میرود وھی ھذہ ومنہم الشیخ الامام العلامۃ المحقق الصالح الورع الزاھد الخاشع الناسک الشیخ شہاب الدین بن حجر نزیل الحرم المکی رضی اللہ عنہ اخذ العلم عن مشایخ الاسلام بمصر واجازوہ بالفتوی والتدریس وافتی بجامع الازہر والحجاز وانتفع بہ خلائق وھو احد شہود علی شیخی الشیخ محمد الشناوی فی اذنہ لی بتربیۃ المریدین وتلقینہم الذکر صحبتہ رضی اللہ عنہ نحو اربعین سنۃ فما رایت علیہ شیئاً یشینہ فی دینہ وما رایتہ قط اعرض عن الاشتغال بالعلم والعمل ولہ رضی اللہ عنہ عدۃ کتب نافعۃ محررۃ فی الفقہ والاصول والمعقولات واختصر کتاب الروض لابن المقری وشرحہ شرحاً عظیماً فیہ من الفوائد ما لم یوجد فی کتب شیخ الاسلام زکریا ولا غیرہ حتی غار منہ بعض الحسدۃ فسرقہ ورماہ فی الماء کما قیل فاستانف الشرح ثانیا وکمل وشرح الارشاد شرحاً عظیماً وانتفع بہ خلائق فی مصر والحجاز والیمن وغیر ذلک وھو مفتی الحجاز الآن یصدرون کلہم عن قولہ ولہ اعمال عظیمۃ فی اللیل لا یکاد یطلع علیہا الا من خالطہ من صغرہ الی الآن لم یزاحم علی شیء من امور الدنیا ولا یتردد الی احد من الولاۃ الا لضرورۃ فاسئل اللہ تعالی ان یزید من فضلہ وینفعنا ببرکاتہ فی الدنیا والآخرۃ آمین انتہی **فہذا ابن حجر المکی** علامتہم الجامع بین الفقہ والحدیث وقد عدہم المتقن الممعن فی السماع والضبط والتحدیث قد اثبت ہذا

الخبر المروی لنضارته علی کل ناضر غض اثیث ٭ وصح ہذا الحدیث ٭ الحاث لانارته علی الرشاد کل التثبیث ٭ فلا ینکب عنه الا من اوغل فی تیہاء الضلال فهو یقطعها بالسیر الحثیث ٭ ولا یطعن فیه الا من ابی نار الاشتعال فهو یوقدها باشد التاریث ٭ ولا یرتاب فیه الا من عمی علیه المخرج فهو یشدید التخلیط عظیم التشعیث ٭ ولا یمتری فیه الا من خفی علیه المنهج فهو کثیر التخبیط عجیب التعبیث ٭

اما روایت نور الدین علی بن حسام الدین عبد الملک القادری الشهیر بالمتقی

حدیث ثقلین را پس از عبارات عدیده کنز العمال که در روایات سابقه مذکور شد واضح ولائح است درینجا اکتفا بریک عبارت میرود قال فی کنز العمال عن علی ان النبی صلی الله علیه وسلم حضر الشجرة بخم ثم خرج آخذا بید علی فقال یا ایها الناس الستم تشهدون ان الله ربکم قالوا بلی قال الستم تشهدون ان الله ورسوله اولی بکم من انفسکم وان الله ورسوله مولاکم قالوا بلی قال فمن کان الله ورسوله مولاه فان هذا مولاه وقد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا بعده کتاب الله سببه بیده وسببه بایدیکم واهل بیتی ابن جریر وابن ابی عاصم والمحاملی فی امالیه وصحح ومحاسن شرف ومفاخر مولفه و نهایت علو مرتبت وغایت سمو منزلت علی متقی نزد سنیه بر متتبع قول التقی فی مناقب المتقی لعبد القادر بن احمد الفاکهی و اتحاف التقی فی فضل الشیخ علی المتقی تصنیف شیخ عبد الوهاب متقی قادری وزاد المتقین فی سلوک طریق الیقین واخبار الاخیار شیخ عبد الحق دهلوی و نور سافر عن اخبار القرن العاشر عبد القادر بن شیخ بن عبد الله العیدروس الیمنی و سبحة المرجان غلام علی آزاد بلگرامی و کفایة المتطلع تاج الدین الدهان المالکی و کشف الظنون مصطفی بن عبد الله القسطنطینی و منتهی الکلام و ازالة الغین مولوی حیدر علی معاصر و ابجد العلوم و اتحاف النبلا مولوی صدیق حسن خان معاصر درینجا بلحاظ اختصار بر بعض عبارات اکتفا میرود فاضل معاصر در ابجد العلوم گفته الشیخ علی المتقی بن حسام الدین عبد الملک بن قاضی خان القادری الشاذلی المدنی الچشتی اصله من جونپور ومولده برهانپور من بلاد الدکن تلمذ علی الشیخ حسام الدین الملتانی وغیره من العلماء ثم سافر فی سنه ۹۵۳ الی الحرمین الشریفین وصحب الشیخ ابا الحسن وتلمذ علیه یقول البکری للسیوطی منة علی العالمین وللمتقی منة علیه اشتغل بالتدریس والتالیف ورتب جمع الجوامع للسیوطی علی ابواب الفقه ترتیبه مؤلفاته علی المائة وکان الشیخ ابن حجر المکی الفقیه الشافعی صاحب الصواعق المحرقة استاذه وفی الآخر تلمذ علیه ولبس الخرقة منه توفی رحمه الله فی سنه ۹۷۵

وکان البکری یقوله

ين ٥ نو ٥ وسه وعمهمان ٥ يريد

كبر والى دهلى فى سنة ٩٨٠ على كجرات وا

صرة الدين وكسر الفرقة المبتدعين

ميرزا عزيز كوكه الملقب بالخان المعظ

لم ونصب مكانه عبد الرحيم خانخانا

ستمام على الخبايا فخل الشيخ العمامة

ى جمع من المهدوية سرا وهجموا

دفن فى مقابر اسلافه وكان صدر

لاسلام وبيوهار فى الهند يه التجر

ار الاخيار وذكرتها انا فى اتحاف

تاریخ وفاته فقضی نحبه ذکره الشیخ عبد الحق الدهلوی ترجمة حافلة فی المقصد الاول من کتابه زاد المتقین فی سلوک طریق الیقین واثنی علیه کثیرا وحرر احواله الشریفة فی ابواب خمسة بایضاح تام وللشیخ عبد الوهاب المتقی کتاب سماه اتحاف التقی فی فضل الشیخ علی المتقی ابان فیه عن فضائله الکثیرة وهو حقیق بذلک وقد وقفت علی توالیفه فوجدتها نافعة مفیدة ممتعة تامة انتهی

فهذا علماء والمتقین جرمهم المعروف بالاتقاء وعلمهم المنصوب للاقتفاء الذی اشار باتباعه فیما یرونه الرسول صلی الله علیه وآله لاهل الاصطفاء ونص فیما تواتر عنه علی کونه افضل اهل زمانه من غیر ستر ولا اخفاء قد روی هذا الحدیث الباهر بالاعتلاء السافر للاجتلاء فلا محید عنه للاماجد النائین عن الجفاء ولا میل عنه الا للحائد التارک للوفاء والله الهادی بمنه للانتهاء الی النهج السواء وهو الموزع الوازع بلطفه عن الاعتداء بالاهتداء **اما روایت محمد طاهر فتنی گجراتی** حدیث ثقلین را پس در مجمع البحار در لغت ثقل گفته فیه انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی سمیا به لان الاخذ بهما والعمل بهما ثقیل ویقال لکل خطیر نفیس ثقل فسماهما به اعظاما لقدرهما وتفخیما لشانهما و نیز در مجمع البحار در لغت عترت گفته نه فیه کتاب الله وعترتی عترة الرجل اخص اقاربه وهم بنو عبد المطلب وقیل اهل بیته الاقربون وهم اولاده وعلی واولاده وقیل عترته الاقربون والابعدون منهم و نیز محمد طاهر در تکمله مجمع البحار در لغت ثقل گفته فیه تارک فیکم الثقلین هو بفتحتین المتاع و محامد عظیمه و مدائح فخیمه محمد طاهر و کمال علو مرتبت و سمو منزلت که اکابر قوم برای او ثابت مینمایند بر متتبع و ناظر نور سافر عبد القادر بن شیخ بن عبد الله العیدروس الیمنی و اخبار الاخیار شیخ عبد الحق دهلوی و سبحة المرجان و مآثر الکرام غلام علی آزاد بلگرامی و حالات الحرمین فیع الدین خان مراد آبادی و رساله اصول حدیث خود مخاطب و ایضاح فاضل رشید و ازالة الغین مولوی حیدر علی معاصر و ابجد العلوم و اتحاف النبلاء مولوی صدیق حسن خان معاصر ساطع و لامع ست لهذا للاختصار درینمقام بر بعض عبارات اقتصار میرود فاضل معاصر در ابجد العلوم گفته الشیخ محمد طاهر الفتنی صاحب مجمع البحار فی غریب الحدیث وفتن بلدة من بلاد گجرات تلمذ علی علماء بلده وصار راسا فی العلوم الحدیثیة والادبیة ورحل الی الحرمین الشریفین وادرک علماءهما ومشایخهما سیما الشیخ علی المتقی وذکره فی مبدء کتابه مجمع البحار واثنی علیه ثناء حسنا جمیلا وعاد الی بلده وصرف همته علی افادة العلوم وکان طریقته الاشتغال بعمل المداد واعانة

الرازی ... سیاقه علی نسق النظام، واورده ببارق عن بدیة رائقة لاهل الحلوم، وذکره
فی الفرع الملتزم فیه ایراد الاحادیث الصحیحة عن النبی الابطحی المعصوم علیه وآله آلاف السلام
من الملک الحی القیوم، فرحمه الله والحمد لله اتاف المنکرین الخصوم، وعلت کلمة التنقیب المذعنین
اهل الفهوم، فیا لله وللجاحد المشنوع الملوم، المولع المنهوم، بالعناد المذموم، والالداد الملوم
یورث البوار المحتوم، ویرکب متن الخسار الی یوم الوقت المعلوم، **اما روایت شیخ بن**
عبد الله بن شیخ بن عبد الله العیدروس الیمنی حدیث ثقلین را پس در کتاب العقد النبوی
والسر المصطفوی گفته: واخرج ابن ابی شیبة عن عبد الرحمن بن عوف قال لما فتح رسول الله صلی الله
علیه وسلم مکة انصرف الی الطائف فحصرها سبع عشرة او تسع عشرة یوما ثم قام خطیبا فحمد الله و
اثنی علیه ثم قال اوصیکم بعترتی خیرا وان موعدکم الحوض والذی نفسی بیده لتقیمن الصلوة و
لتوتن الزکوة او لابعثن الیکم رجلا منی او کنفسی یضرب اعناقکم ثم اخذ بید علی رضی الله عنه ثم قال
هو هذا وفی روایة انه صلی الله علیه وسلم قال فی مرض موته ایها الناس یوشک ان اقبض قبضا
سریعا فینطلق بی وقد قدمت الیکم القول معذرة الیکم الا انی مخلف فیکم کتاب ربی عز وجل
وعترتی اهل بیتی ثم اخذ بید علی فرفعها فقال هذا علی مع القران والقران مع علی لا یفترقان
حتی یردا علی الحوض فاسئلهما ما خلفت فیهما، مستتر نماند که علامه عیدروس از اکابر صدور و اعیان ذوی
سنیه میباشد و مفاخر مزهره و مآثر مبهره او و کمال جلالت و اشتهار و نهایت عظمت مقدار کتابش بر ناظر
سافر عن اخبار القرن العاشر عبد القادر بن شیخ بن عبد الله العیدروس الیمنی و صراط سوی محمود بن محمد بن
علی الشیخانی القادری و تفسیر شاهی محمد محبوب عالم واضح و روشن است **فهو رئیس العیدروسیة**
العظیم منز علمهم المفرد، وعالمهم الاوحد، فقد روی هذا الحدیث الهادی الی النهج الاقوم
الاقصد، الدال علی المقام الاسد الارشد، فلا ینکک الا الاحمق الانکد، ولا
یرتاب فی تثبته الا الافیل الافند، ولا یقدح فیه الامن قعد لاهل الایمان بکل مرصد
ولا یقدح فیه الامن ... من البوار مقعد، **اما روایت کمال الدین بن فخر الدین**
جهرمی حدیث ثقلین را پس در براهین قاطعه ترجمه صواعق محرقه در ذکر حدیث غدیر آورده و دلیل
برانچه ما گفتیم ... که رسول الله صلی الله علیه وسلم درین خطبه ترغیب بر محبت اهل بیت و نسب ایشان ...

خما بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه ووعظ فذکر ثم قال اما بعد یا ایها الناس انما انا بشر یوشک ذکر
ان یاتینی رسول ربی فاجیب وانا تارک فیکم ثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی فخذوا بکتاب الله والنور
واستمسکوا به واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی وفی روایة کتاب الله هو اذکرکم الله فی اهل بیتی
حبل الله من اتبعه کان علی الهدی ومن ترکه کان علی الضلالة رواه مسلم اقول والمخطب
موضع اشتهر بغدیر خم قال فی مجمع البحار اوشک یوشک ایشاکا اسرع السیر ومنه قولهم یوشک
ان یکون کذا قوله صلی الله علیه وسلم وانا تارک فیکم ثقلین سماهما ثقلین لان الاخذ بهما والعمل
بهما والمحافظة علی رعایتهما ثقیل وقیل سماهما ثقلین لان کل نفیس وخطیر ثقیل ومنه الثقلان للانس والجن ثقل
لانهما فضلا بالتمییز علی سائر الحیوانات وکل شیء له وزن وقدر یتنافس فیه فهو ثقیل وسماهما بذلک بالتمییز ثقل
اعظاما لقدرهما وقد عرفت فی الفرع الاول حقیقة اهل البیت فلا نکررها وایضا عن زید بن ارقم
رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا
بعدی احدهما اعظم من الاخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی
ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما رواه الترمذی ومحتجب نماند که بتصریح
مرزا مخدوم در صدر کتاب نواقض جمله احادیث فرع ثانی فصل اول این کتاب روایات صحیحه می باشد
حیث قال فی صدر الکتاب الفصل الاول وفیه فرعان الاول فی الایات النازلة فی فضل الاصحاب
وفضل بعض اصنافهم عموما واهل البیت منهم لانهم من جملة
الاصحاب جامعون بین شرف القرابة والصحبة وفیه مذیل
بتغیر یسیر الثانی فی الروایات الصحیحة الدالة علی فضل المذکورین فکل ما ورد فی فضل شخص واحد ن او یزید
فهو ذکر فی هذا الفصل الا ما ورد فی فضل الشیخین فانه ذکر فی الفصل الثانی لانهما فی غایة الاتحاد
بمنزلة شخص واحد ولئلا یکون بین فضل ابیهما وامهما فصل کثیر ومرزا مخدوم از مشاهیر علما متکلمین
ومعاریف کبرای معظمین سنیه است ونهایت جلالت شان وعلو مکان او نزد آنحضرات بر ناظر نواقض محمد بن
عبد الرسول البرزنجی المدنی ومرافض حسام الدین سهارنپوری وکشف الظنون مصطفی بن عبد الله
القسطنطنیی والنصاح فاضل رشید ورازالة الغین مولوی حیدر علی معاصر واضح واشکار است فهذا
متکلمهم المبجل عند صدورهم والقروم عباس الشهیر بمرزا مخدوم قد روی هذا الحدیث

واولی باشیم از نفسهای ایشان باشیان پس سی که من ناصر ویم علی ناصر او ست بار خدایا دوست بدار
بکسی که علی را دوست دارد و دشمنی کن بکسی که با علی دشمنی کند باز فرمود ایها الناس من سبقت خواهم گرفت
بر شما در ورود حوض و شما وارد خواهید نمود بر من حاضر خواهید شد در حوض و عرض حوض من زیاده خواهد
بود ما بین بصری و صنعا و دران حوض بعدد ستارها قدحهای از نقره خواهد بود و زمانی که بر من وارد شوید
در حوض سوال خواهم کرد شما را از ثقلین پس نظر کنید که بعد از من با این دو نفر در نشان و تعظیم ان چه نوع سلوک خواهید کرد و ثقل اکبر
کتاب الله ست و ان و حبل الله ست که یک طرف ان بید قدرت الله تعالی ست و طرفی دیگر بدستهای
شما ست انرا نگاهدارید و تمسک جوئید بان تا آنکه گمراه نشوید و هیچ چیزی را بان بدل مکنید و یکی دیگر
عترت طاهره و اهل بیت من ست بتحقیق خبر داد مرا خدای تعالی که عالم خفیات و جلیات امور ست بانکه کتاب الله
و اهل بیت من انقضا نمی یابند و از هم جدا نمیشوند یعنی زائل نمیشود حکم تعلق و تمسک بایشان هر دو مادامی که
دنیا باقیست تا آنکه حاضر شوند نزد من در حوض و نیز در براهین قاطعه در ذکر آیه تطهیر گفته باز رسول الله صلی الله علیه و سلم
طلب انچه در آیت ست موکد و مکرر ساخت بقول خود اللهم هؤلاء اهل بیتی قال الی آخر حدیث و نفس خود را
در تحت عبا و در عدد داخل ساخت تا برکت اندراج آنحضرت بایشان عائد گردد و بلکه در روایت دیگر چنین وارد
شده که جبرئیل و میکائیل را با اهل بیت مندرج ساخت تا اشارت باشد بعلو قدر ایشان و ایضا موکد ساخت
بطلب صلوات بر ایشان بقول خود فاجعل صلواتک تا اخر حدیث و بقول انا حرب لمن حاربهم تا اخر حدیث
و در روایت دیگر وارد شده که بعد ازان فرمود الا من اذی قرابتی فقد اذانی و من اذانی فقد اذی
الله آگاه باشید که هر که رنجانید قرابت مرا بتحقیق که مرا رنجانیده و هر کس که مرا رنجانید خدای تعالی را رنجانیده
و در روایتی دیگر آنکه فرمود والذی نفسی بیده لا یومن عبد حتی یحبنی و لا یحبنی حتی یحب ذوی
بان خدای که نفس من بید قدرت اوست که مومن نمی شود هیچ بنده تا آنکه مرا دوست ندارد و دوست ندارد مرا تا آنکه دوست دارد ذوی القربی
اهل بیت مرا پس ایشانرا قائم مقام نفس خود ساخت و ازینجهت ست که بصحت رسیده از رسول الله صلی الله علیه و سلم
که فرمود انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا کتاب الله و عترتی بدرستی که من میگذارم در میان
شما چیزی که اگر دست بان زنید گمراه نخواهید شد و آن چیز قران ست و اهل بیت من و نیز در براهین قاطعه گفته
آیت چهارم از آیات فضائل اهل بیت وقفوهم انهم مسئولون چون اهل دوزخ روی بدوزخ آرند
گویند باز دارید ایشانرا در موقف یا در سر پل که ایشان سوال کرده شدگان خواهند بود یعنی از عقائد و اعمال

بر سبیل عموم فرمود و بر علی رضی الله عنه بر سبیل خصوص و لفظی که ابتدای حدیث بان فرموده ست نیز
مشعر این معنی ست و لفظ حدیث نزد طبرانی و غیر او بسند صحیح انست که در غدیر خم در زیر درختی چند
نماز فرموده گفت ایها الناس انه قد نبانی اللطیف الخبیر انه لم یعمر نبی الا نصف عمر الذی
یلیه من قبله وانی لاظن ان یوشك ان ادعی فاجیب وانی مسئول وانکم مسئولون فما ذا
انتم قائلون قالوا نشهد انك قد بلغت و جهدت و نصحت فجزاك الله خیرا فقال الیس تشهدون
ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله وان جنته حق وناره حق وان الموت حق وان البعث
حق وان الساعة اتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور قالوا بلی نشهد بذلك قال اللهم
اشهد ثم قال یا ایها الناس ان الله مولای وانا مولی المومنین وانا اولی بهم من انفسهم فمن كنت
مولاه فهذا مولاه یعنی علیا اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم قال یا ایها الناس انی فرطكم
وانكم واردون علی الحوض حوض اعرض مما بین بصری الی صنعاء فیه عدد النجوم قدحان من
فضة وانی سائلكم حین تردون علی عن الثقلین فانظروا كیف تخلفونی فیهما الثقل الاكبر
كتاب الله عز وجل طرفه بید الله وطرفه بایدیكم فاستمسكوا به لا تضلوا ولا تبدلوا وعترتی
اهل بیتی فانه نبانی اللطیف الخبیر انهما لن ینقضیا حتی یردا علی الحوض ای مردمان بتحقیق که
خبر داد مرا خدائی که عالم بخفیات و جلیات امور ست آنکه عمر هر پیغمبری نصف عمر آن پیغمبریست که قبل
از وی بوده بی واسطه و من چنان گمان میبرم که نزدیک بآن رسیده ام که خوانده شوم پس داعی را
اجابت کنم بتحقیق من سوال کرده خواهم شد از شما و شما نیز سوال خواهید شد از من و بعد از سوال از
شما در جواب چه خواهید گفت آنگاه اصحاب رضی الله عنهم گفتند ادای شهادت خواهیم نمود که آنچه نازل
شد بر تو جمیع انها رسانیدی و کمال جد و جهد بجا آوردی و نصائح و مواعظ گفتی خدای تبارك و تعالی
ترا جزای خیر دهد باز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که آیا گواهی نخواهید داد که نیست معبود بحق مگر خدای
تعالی و آنکه محمد بنده او و فرستاده اوست و آنکه بهشت و نار حق ست و موت و بعث حق ست و آنکه روز
قیامت خواهد آمد و هیچ شبهه و شکی در ان نیست و مردمان از قبر برانگیخته خواهند شد اصحاب گفتند
بلی بجمیع مذکورات شاهدیم و گواهی خواهیم داد بعد ازان رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود بار خدایا
گواه باش باز فرمود ایها الناس بتحقیق که خدای تبارك و تعالی ناصر من ست و من ناصر مومنانم

قصوری نیست و در یک روایت آنست که در حجة الوداع این حدیث از مشکوة نبوت صادر شده
و در روایتی دیگر آنست که فرمود مثل کتاب الله همچون سفینه نوح ست هر کس که بآن سوار شد نجات یافت و مثل
اهل بیت من مثل باب حطه ست هر کس که در آن باب داخل شد گناهان وی آمرزیده گشت و ابن جوزی در
علل متناهیه ذکر وهم یافته از استحضار بقیه طرق این حدیث کرده بلکه در مسلم از زید بن ارقم روایت کرده
که از رسول الله صلی الله علیه وسلم این حدیث در غدیر خم که موضعی است در جحفه صدور یافته چنانچه قبل ازین گذشت
و زیاده کرد آنکه رسول الله فرمود اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی و آنکه زید را گفتیم اهل بیت
رسول الله کیستند زنان آنحضرت اهل بیت اند زید گفت لا ایم الله یعنی زنان اهل بیت رسول الله
نیستند زن با مرد گاهی است که مدتی می باشد بعد از آن او را طلاق داده بقوم خود ملحق میشود اهل بیت
آنحضرت کسانی اند که صدقه بر ایشان حرام ست بعد از وی و در روایت صحیحه وارد شده که فرمود من
در میان شما دو امر میگذارم اگر متابعت آن دو امر کنید گمراه نخواهید شد و آن دو امر یکی کتاب الله است
و دیگری اهل بیت و عترت من و طبرانی زیاده کرد آنکه فرمود بتحقیق من سوال کردم این را برای ایشان پس باید
که سبقت نگیرید بر احکام قران و بر علماء اهل بیت و ترک نکنید ایشان را که در هلاکت نیفتید و تعلیم ایشان نکنید
چرا که ایشان اعلم اند از شما بکتاب و سنت و در دیگر روایت آنست که فرمود میگذارم در میان شما کتاب الله و سنت
خود و مراد از سنت وقتیکه اطلاق میکنند در شرع احادیثی است که قران عزیز بان ناطق نشده از اوامر و نواهی
که قولاً و فعلاً از رسول الله صلی الله علیه وسلم صدور یافته چرا که اگر مطلق سنت بگیریم چون سنت مبین کتاب الله است
ذکر کتاب الله از آن مستغنی ست و حاصل کلام آنکه رسول الله صلی الله علیه وسلم ترغیب فرموده است امت
خود را بقران و سنت و کسانی که عالم بکتاب و سنت اند از اهل بیت متمسک شوند و از مجموع این حدیث
بقای این امور تا روز قیامت مستفاد میشود باید دانست که حدیث تمسک را چند طریق اسناد است وارد شده از
بیست و دو یا بیست و سه صحابی و طرق مبسوطان در شبهه یازدهم مذکور شده
و در بعضی از طرق دیگر وارد شد که این حدیث در سال حجة الوداع در عرفه صدور یافته و در طریقی دیگر آنکه
در غدیر خم بوده و طریقی دیگر آنکه در مدینه بوده در وقت مرض که حجره رسول الله صلی الله علیه وسلم از اصحاب
مملو بود و در طریق دیگر آنکه وقتی که از طائف بازگشت خطبه خواند و در اثنای خطبه این حدیث فرمود و هیچ
منافاتی میان این طرق روایات نیست چرا که می تواند که بواسطه اهتمام بشان کتاب عزیز و عترت طاهره

ایشان خواهند پرسید از برای زیادتی توبیخ و سرزنش ایشان دیلمی از ابو سعید خدری روایت کرده که گفت
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده وقفوهم انهم مسئولون یعنی از ولایت علی رضی الله عنه و همین
مراد واحدی که درین آیت گفته یعنی از ولایت علی و اهل بیت سوال کرده شده خواهند بود زیرا که خدایتعالی
پیغمبر خود را امر فرمود خلائق را بگوید که بر تبلیغ رسالت اجری و مزد از شما نمیخواهم مگر مودت خویشان من بنابر
این از ایشان خواهند پرسید که آیا حق موالات بجا آوردند چنانچه پیغمبر صلی الله علیه وسلم ایشان را وصیت کرده بود
بجا آوردند تا ثواب آن بردند یا آنکه آنرا ضائع کردند و در آن امر اهمال نمودند و وبال آن اهمال و تضییع با ایشان
عائد شود انتهی و در قول واحدی یعنی در آنچه گفت چنانچه پیغمبر ایشان را وصیت کرده اشارت باحادیثی که درینباب
وارد شده و در فصل ثانی خواهد آمد از انجمله حدیث مسلم است که از زید بن ارقم روایت کرده که گفت رسول الله
صلی الله علیه وسلم برخاست در میان ما و شروع در خطبه کرد و بعد از حمد و ثنای باریتعالی گفت اما بعد ایها الناس
خبردار باشید که من مثل شما بشرم و نزدیک است که رسول پروردگار بطلب من آید و من اجابت کنم
بتحقیق که من در میان شما میگذارم ثقلین یعنی دو چیز نفیس عظیم در میان شما میگذارم یکی کتاب خدای
عزوجل که هدایت و نور در آنست باید که بآن تمسک جوئید و فرا گیرید و دیگری اهل بیت من اذکرکم الله في
اهلبیتی یعنی می ترسانم شما را امر بتقوی میکنم شما را باید که جانب خدایتعالی ملاحظه کنید در باب اهل بیت من و این
لفظ را سه نوبت تکرار فرمود نقل است که زید رضی الله عنه را گفتند اهلبیت رسول الله کیست آیا ازواج آنحضرت
اهلبیت اند گفت بلی ازواج آنحضرت از اهل بیت اند لیکن اهلبیت کسی است که صدقه بر وی حرامست گفتند کیستند آن کسانیکه صدقه برایشان حرامست
گفت آل علی و آل جعفر و آل عقیل و آل عباس رضی الله عنهم گفتند صدقه بر جمیع ایشان حرامست گفت بلی و روایت
کرد ترمذی و گفت حدیثی حسن غریب است آنکه رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت بتحقیق میگذارم در میان شما
دو چیز که اگر بآن متمسک شوید بعد از من گمراه نخواهید شد یکی ازین دو اعظم است از دیگری یکی کتاب خدای
عزوجل حبلی است کشیده از آسمان تا زمین کشیده است و دیگری عترت و اهل بیت من حکم ایشان از یکدگر جدا نخواهد
بود تا وقتی که وارد شوند بر من در حوض پس نظر کنید که بعد از من در تعظیم و تکریم ایشان چگونه عمل میکنید و
امام احمد در مسند خود بهمین معنی روایت کرده و لفظ آن این است اني اوشك ان ادعى فاجيب واني
تارك فيكم الثقلين كتاب الله عزوجل حبل ممدود من السماء الى الارض وعترتي اهل بيتي وان اللطيف
الخبير اخبرني انهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض فانظروا بما تخلفوني فيهما و در مسند این حدیث

تنبیه بدانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم قران و عترت خود راکه بمعنی اهل و نسل و رهط است
ثقلین خواند زیراکه ثقل هر چیزی نفیس عظیم الشان محفوظ ست و قران و عترت طاهره همچنان
دارند زیراکه هر یک از ایشان معدن علوم دینی و منبع اسرار و حکمت علمی و احکام شرعیه اند و
بنابرین ترغیب فرمود باقتدا و تمسک بایشان و تعلم از ایشان و گفته الحمد لله الذی جعل
فینا اهل البیت و بعضی گفته اند که ایشانرا ثقلین خواند بواسطه ثقل وجوب رعایت حقوق ایشان
باز بدانکه انانکه ترغیب باقتدا و تمسک بایشان واقع شده از اهل بیت نیستند مگر انها که عالم و
عارف اند بکتاب الله و سنت پیغمبر صلوات الله علیه و سلامه و همین جماعت مخصوصه اند
که تا وقت ورود بر حوض از کتاب الله مفارقت نمیکنند و حدیث سابق که فرمود لا تعلموهم
فانهم اعلم منکم موید این قول ست و باین صفت از بقیه علما ممتاز اند زیراکه خدای تبارک و تعالی رجس
و گناه از ایشان برداشته است و پاکیزه ساخته است ایشانرا و تشریف داده است بکرامات باهره و
مزایای متکاثره چنانچه بعضی از انها مذکور شد و بعد ازین حدیثی در شان قریش خواهد امد که پیغمبر صلوات الله علیه
فرمود تعلموا منهم فانهم اعلم منکم از قریش علم فراگیرید که ایشان اعلم اند از شما و هر گاه که این عموم ام
از برای قریش ثابت شد پس اهل بیت بثبوت اعلی اولی اند از قریش زیراکه اهلبیت بخصوصیات کثیره ممتاز اند از بقیه قریش که بجمله ام
از ایشان در ان با اهل بیت شریک اند و در احادیث ترغیب بتمسک باهل بیت اشارت ست بانکه همیشه
کسی از اهل بیت در ان دار که باو متمسک شوند از اهل بیت هست و منقطع نمیشود تا روز قیامت همچنانکه قران
انقطاع نمی یابد و ازین جهت ست که ایشان امان اهل زمین اند چنانچه خواهد امد و حدیث سابق فی کل
خلف من امتی عدول من اهل بیتی الی اخره برین معنی شاهد ست باز از اهل بیت سزاوار ترین کسی
که باو تمسک جویند امام و عالم ایشان ست علی بن ابیطالب رضی الله عنه و کرم الله وجهه بواسطه مزید
علم و دقائق مستنبطات وی چنانچه گذشت و ازینجهت ست که ابوبکر گفت که علی رضی الله عنهما عترت
رسول الله ست یعنی کسی ست که رسول الله صلی الله علیه وسلم ترغیب فرموده است بانکه بوی متمسک شوند
پس تخصیص داد علی رضی الله عنه را باین صفت چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز غدیر خم وی را
مخصوص ساخت و مراد بعیبه و کرش در حدیث سابق آنست که ایشان موضع سر و امانت و معدن نفائس
معارف انحضرت اند زیراکه هر یک از عیبه و کرش محل و موضع چیزیست که قوام و صلاح بانست اول

این حدیث از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مواطن کثیره مکرر واقع شده باشد و در یک روایت
نزد طبرانی از ابن عمر رضی الله عنهما وارد شده که آخر چیزی که رسول الله صلی الله علیه وسلم بان تکلم کرد این بود که
فرمود محافظت ورعایت جانب من کنید در باب اهل بیت من و در دیگر روایت نزد طبرانی و ابن شیخ آنکه — ابو الشیخ
فرمود خدای عز وجل را سه حرمت است هرکس که محافظت این حرمات در محافظت دین و دنیای خود
کرده وهرکس که محافظت آن نکرد محافظت دنیا و آخرت خود هیچ نکرده گفتند آن چیست گفت حرمت
اسلام و حرمت من و صله رحم من و در دیگر روایت بخاری از قول صدیق رضی الله عنه مرویست که گفت
ای مردمان مراقبت نمایید محمد را صلی الله علیه وسلم در اهل بیت آنحضرت یعنی محافظت آنحضرت کنید
واذیت ایشان را مرنجانید بروایت ابن سعد و ملا در سیرت مرویست که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود — ابو سعد
یکدیگر را وصیت خیر کنید با اهل بیت من بتحقیق که فردا من از جانب اهل بیت با شما خصومت خواهم کرد وهرکس که
من خصم او شدم و با او خصومت کردم بدوزخ خواهد رفت وهرکس که نگاه داشتی من در حق اهل بیت من کرد
بتحقیق فرا گرفته است عهدی از خدای تعالی و ابن سعد روایت کرد که رسول الله صلی الله علیه وسلم — ابو سعد
فرمود انا واهل بیتی شجرة فی الجنة واغصانها فی الدنیا فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا من
واهل بیت من درختیم یک شجره ایم وشاخهای ان در دنیا است پس هرکس که خواهد که فرا گیرد بقرب
آفریدگار خود راهی بخیر وطاعت گو فرا گیرد و ملا در سیرت روایت کرده این حدیث که فی کل خلف
من امتی عدول من اهل بیتی ینفون عن هذا الدین تحریف الضالین وانتحال المبطلین وتاویل
الجاهلین الا وان ائمتکم وفدکم الی الله عز وجل فانظروا من توفدون در هر عقبی از امت
من عادل از اهل بیت خواهند بود که دور کنند ازین دین تحریف وتبدیل گمراهان و نسبت بخود دادن
مبطلان ومفسدان وتاویل جاهلان وبدانید که امامان شما وفد شما اند بسوی خدای عز وجل پس باید که
نظر کنید در حال وفد خود وشرائط تعظیم وتکریم ایشان بجا آورید وبایشان تمسک جوئید وامام احمد روایت
کرد این حدیث که الحمد لله الذی جعل فینا الحکمة اهل البیت ثنا وستایش مر خدا را که علم و
حکمت بما که اهل بیت ایم بنو تیم عطا فرمود ودر حدیثی که اسناد آن حسن است وارد شده الا ان عیبتی
وکرشی اهل بیتی والانصار فاقبلوا من محسنهم وتجاوزوا عن مسیئهم بدانید که موضع سر وخوض
من اهل بیت اند وانصار باید که اقوال وافعال از نیکان ایشان قبول کنید واز بدان ایشان درگذرانید

حتی یردا علی الحوض وهذا نص فی المقصود فمن تمسک بکتاب الله تمسک بهم ومن عدل عنهم عدل عن کتاب الله من حیث لا یدری ومن لم یؤمن بالله وبکل ما اتی به محمد رسول الله صلی الله علیه من عند الله فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت ویسلموا تسلیما هذا هو الایمان الکامل وعن امیر المومنین وامام المسلمین علی رضی الله تعالی عنه الایمان عشرة اجزاء لسلمان منها تسعة اجزاء وللمقداد ثمانیة الی آخر الکلام انتهی فهذا الفاضل الرومی بدر الدین قد روی هذا الحدیث الذی یذعن له کل ذی دین ویدین ؛ وکم رایناه فی شرح مدیح سید المرسلین صلی الله علیه واله ما دامت القلوب تخشع للحق وتلین ؛ واعقبه ببیان صادع بالحق والیقین ؛ واوضحه بکلام رقمه بالمحاسن کل الترقین ؛ فلا یؤثر الجحود بعد هذا الا المبتلی المغبون المهین ؛ ولا ینحو نحو الا لطاط الا من عرض نفسه للصغار من نوقة منها ومین ؛ **اما روایت عطاء الله بن فضل الله الشیرازی المعروف بجمال الدین المحدث** حدیث ثقلین را پس در اربعین فضائل امیر المومنین علیه السلام که نسخهٔ عتیقهٔ آن پیش نظر قاصر حاضرست در ذکر حدیث غدیر گفته وروا حذیفة بن اسید الغفاری قال لما صدر رسول الله صلی الله علیه واله وسلم من حجة الوداع نهی اصحابه عن شجرات بالبطحاء متقاربات ان ینزلوا تحتهن ثم بعث الیهن فقم ما تحتهن من الشوک ثم عمد الیهن فصلی تحتهن ثم قام فقال ایها الناس قد نبأنی اللطیف الخبیر انه لن یعمر نبی الا مثل نصف عمر الذی یلیه من قبله وانی لاظن ان اوشک ان ادعی فاجیب وانی مسئول وانکم مسئولون فماذا انتم قائلون قالوا نشهد انک قد بلغت وجهدت ونصحت فجزاک الله خیرا فقال الستم تشهدون ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله وان جنته حق وناره حق وان الموت حق وان البعث بعد الموت حق وان الساعة اتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور ثم قال ایها الناس ان الله مولای وانا مولی المومنین وانا اولی بهم من انفسهم فمن کنت مولاه فهذا مولاه یعنی علیا اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم قال ایها الناس انی فرطکم وانتم واردون علی الحوض حوض اعرض مما بین بصری وصنعاء فیه عدد النجوم قدحان من فضة وانی سائلکم حین تردون علی عن الثقلین فانظروا کیف

فالایمان عشرة اجزاء لسلمان منها تسعة اجزاء وللمقداد ثمانیة

نقم

موضع حرز متاعهای نفیس است وثانی مستقر غذا است که نمود قوام بدن بانست وبعضی گفته اند
که عیبه وکرش مثلی است از برای اختصاص اهل بیت بامور ظاهره وباطنه آنحضرت صلوات الله علیه زیرا که
مظروف کرش باطن است ومظروف عیبه ظاهره وبرهر تقدیر ازین حدیث نهایت لطف و
مهربانی اهل بیت ظاهر میشود ومعنی بتجاوز عن مسیئهم یعنی در غیر حدود ودر حقوق مردم ودر روایتی الا
الحدود وارد شده واین محمل خبر صحیحین ست که فرمود اقیلوا ذوی الهیئات عثراتهم قبول کنید از ذوی
کسانی است که هیئت وحالت ایشان لازم ایشان ست وبهیئت وحالتی دیگر انتقال نمی یابد
ودائم بیک طریق اند کذا فی نهایة الجزری وشافعی رضی الله عنه تفسیر کرده است ایشان از کسانیکه شر نمیدانند
وقریب باین قول است آنچه دیگران گفته اند که ذوی الهیئات اصحاب صغائر اند نه کبائر وبعضی گفته اند
کسی ست که چون گناه کرد توبه کند والله اعلم انتهی فهل الجهرمی قد افصح بهذا الحدیث وجهر
واعرب عما اودعه فی کتابه ابن حجر فبالله وللجاحد الکثیر الاثم ... اظهر خزیه ونشر
... علی الطعن وجبر ... عن سواء رایه وحسر ... ادة ضرام اللدد وسعر
فابان عن غرامه بالجرمة والدعر اما روایت بدر الدین محمود بن احمد بن ... بن ابراهیم الرومی
حدیث ثقلین پس در تاج الدرة شرح قصیده برده بشرح شعر محمد سید الکونین والثقلین و
الفریقین من عرب ومن عجم گفته والثقل بالتحریک متاع المسافر وحشمه وفی الحدیث ترکت
فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی والثقلان الانس والجن ونیز در تاج الدرة شرح شعر دعا
الی الله فالمستمسکون به مستمسکون بحبل غیر منفصم گفته المعنی ان فاعل ذلک هو حبیب الله الذی
دعا اهل الثقلین قاطبة من جن وانس وعرب وعجم فی زمانه وبعده الی یوم القیامة الی دین
الله ومافیه رضاه وترجی شفاعته داعیا الی الله باذنه فالمستعصمون بدینه والمجیبون لدعوته
اعتصام حق واجابة صدق مستعصمون بسبب من الله تعالی متصل الی رضوانه الاکبر من غیر
ان یطرأ علیها انفصام ... وذلک السبب ... الا کتاب الله تعالی وعترة نبیه من اهل
العصمة والطهارة الواجب علی غیرهم مودتهم بعد ... ایمانا بقوله تعالی قل لا اسئلکم علیه
اجرا الا المودة فی القربی وتصدیقا لقوله صلی الله علیه وسلم ترکت فیکم الثقلین کتاب الله و
عترتی وفی روایة ترکت فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی کتاب الله وعترتی لن یفترقا

من اهل العصمة والطهارة

ناحية من الـ... ق حدثتني ام القاسم بنت الشيخ ابي بكر الخفاف بفتح الخاء المعجمة وتشديد
الفاء الاولى قالت حدثني ابي ثنا ... قال حدثنا حاتم بن ... فيه هو ابن عقيل بالتصغير
حدثنا يحيى وابن اسمعيل حدثنا يحيى ... الحماني بكسر المهملة وتشديد الميم ثم نون فياء نسبة
حدثنا وكيع اي ابن الجراح احد الاعلام يروي عن الاعمش وغيره وعنه احمد و... قال احمد ما رايت اوعى للعلم
منه كان احفظ من ابن مهدي وقال حماد بن زيد لو شئت لقلت انه ارجح من سفيان وقال احمد لما ولي
حفص بن غياث القضاء هجره وكيع عن ابيه اي الجراح بن مليح بن عدي الرواسي وثقه ابوداؤد ولينه
بعضهم عن سعيد بن مسروق اي الثوري يروي عن ابي وائل والشعبي وعنه ابناه سفيان ومبارك و
ابوعوانة ثقة اخرج له الائمة الستة عن يزيد بن حيان بفتح حاء مهملة وفتحتية مشددة تيمي
ثقة اخرج له مسلم وابوداؤد والنسائي عن زيد بن ارقم قال قال رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم
انشدكم الله بفتح الهمزة وبضم الشين اهلبيتي بالنصب على نزع الخافض وفي نسخة طبق رواية اخرى
في اهل بيتي اي اسئلكم الله في حق اهلبيتي بالاحسان اليهم والشفقة عليهم او اقسم عليكم بالله
ان تراعوني في اهل بيتي ثلاثا اي قالها ثلث مرات مبالغة في الحث على احترامهم قلنا لزيد وهو ابن ارقم
راوي الحديث لان صاحب البيت ادرى بما فيه من اهلبيته اي من المراد بهم في هذا الحديث قال آل
علي وآل جعفر وآل عقيل وهم اولاد ابي طالب وآل عباس وفي نسخة وآل العباس والمراد هم واهلهم ممن
يرجع اليهم في النسب ما لهم وقد يقحم الآل كما في قوله تعالى آل موسى وآل هرون تفخيما لشانهما ثم اعلم
ان هذا الحديث في ... لم اخرجه في الفضائل واخرجه النسائي في المناقب ولو اخرجه القاضي من ...
لوقع له اعلى من الطريق الذي ساقه وكذا لو اخرجه من النسائي الا انه اراد التنوع في الروايات
لان من شان الحفاظ ان الحديث اذا كان في الكتب الستة او احدها يخرجونه من غيرها لكن
في الغالب انما يصنعون ذلك طلبا للعلو او الزيادة فيه او تصريح مدلس بالسماع او الاخبار او التحديث
او لكون الطريق اسلم او لغير ذلك مما هو معروف عند اربابه والله اعلم وقال عليه الصلوة والسلام اي فيما
رواه الترمذي عن زيد بن ارقم وجابر و... اني تارك فيكم ما اي شيئا عظيما فما موصوفة وصفتها ان
اخذتم به او موصولة والشرطية صلتها اي ان تمسكتم به وعملتم به ويروى ما ان تمسكتم به لن
تضلوا اي عن الحق بعدي ابدا كتاب الله وعترتي اهلبيتي تفصيل بعد اجمال وقع بدلا او بيانا

فیہما الثقل الاکبر کتاب اللہ سبب طرفہ بید اللہ وطرفہ بایدیکم فاستمسکوا بہ ولا تضلوا
ولا تبدلوا وعترتی اہل بیتی فانہ قد نبانی اللطیف الخبیر انہما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض
ونیز جمال الدین محدث در روضۃ الاحباب فی سیر النبی والآل والاصحاب گفتہ ودر اثنای مراجعت چون
بمنزل غدیر خم کہ از نواحی جحفہ است رسید نماز پیشین در اول وقت گزارد وبعد ازان روی بہ
یاران کرد وفرمود الست اولی بالمومنین من انفسہم یعنی آیا نیستم اولی بمومنان از نفسہای
ایشان ودر روایتی آنکہ فرمود گویا مرا بعالم بقا خواندند ومن اجابت نمودم بدانید کہ من درمیان شما
دو امر عظیم میگذارم ویکی از دیگری بزرگتر است قرآن واہلبیت من ببینید واحتیاط کنید کہ بعد از من
بان دو چگونہ سلوک خواہید نمود ورعایت حقوق انہا بچہ کیفیت خواہید کرد وان دو امر از یکدگر
ہرگز جدا نخواہند شد تا در لب حوض کوثر بمن رسند آنگاہ فرمود بدرستی کہ خداوند تعالی مولای من است نظر
ومن مولای جمیع مومنان ام بعد ازان دست علی را بگرفت وفرمود من کنت مولاہ فعلی مولاہ اللہم وال
من والاہ وعاد من عاداہ واخذل من خذلہ وانصر من نصرہ وادر الحق معہ حیث کان وجمال الدین
محدث از اکابر محدثین عظام واجلہ مسندین فخام سنیہ باشد کمال جلالت وعظمت او بر ناظر تاریخ حبیب السیر فی
اخبار افراد البشر غیاث الدین بن ہمام الدین المدعو بخواند امیر واسماء الرجال مشکوۃ شیخ عبد الحق دہلوی ومرقاۃ
شرح مشکوۃ ملا علی قاری ودر رسالہ محمد بن علی بن منصور شنوانی در رسالہ اصول حدیث خود مخاطب و
مدارج الاسناد ابو علی محمد الملقب بارتضی العمری الصفوی الجوفاموی وحطہ فی ذکر الصحاح الستہ مولوی
صدیق حسن خان معاصر وغیر آن واضح وظاہر است **فی فضل جمال الدین الشیرازی** محدثہم
العظیم ومسندہم الکابر القرم الفخیم الخابر الممیز بین الصحیح والسقیم والاہر المزیل بین العلیل
والسلیم قد روی ہذا الحدیث الہادی الی النہج القویم الدال علی الصراط المستقیم فلا ینحرف
عنہ الا حائر قد خدعتہ الکواذب فہو ماثوم جریم ولا یزیغ عنہ الا ابتر قد خلجتہ الشیاطین فہو
یغوی ویہیم **اما روایت علی بن سلطان محمد الہروی المعروف بعلی القاری** حدیث
ثقلین را پس در شرح شفا گفتہ اخبرنا الشیخ ابو محمد بن احمد العدل مبالغۃ العادل من کتابہ تعلق بالجرنا
وکتبتہ من اصلہ ای المروی عن مشایخہ ثنا احدثنا ابو الحسن المقری بالمدینۃ فی آخرہ وقال المقری فقیہ
ای معلم قرأۃ القرآن الفرغانی منسوب الی فرغانہ بفتح الفاء وسکون الراء فغین معجمۃ ثانیہ

نور الهدى به اى بكتاب الله استقامة او بسبب اجوراته يوم القيامة فخذوا بكتاب الله
اى استنباطا وحفظا او علما واستمسكوا به اى وتمسكوا به اعتقادا او
عملا ومن جملة كتاب الله العمل باحاديث رسول الله صلى الله عليه وسلم لقوله سبحانه وما اتاكم الرسول
فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا ومن يطع الرسول فقد اطاع الله وقل ان كنتم تحبون الله فاتبعونى
يحببكم الله وفى رواية فتمسكوا بكتاب الله وخذوا به فحث بتشديد المثلثة اى فحرض اصحابه
على كتاب الله اى على محافظته ومراعاة مبانيه ومعانيه والعمل بما فيه ورغب فيه بتشديد
الغين المعجمة اى ذكر المرغبات من حصول الدرجات فى حقه ثم يمكن انه رهب وخوف بالعقوبات
لمن ترك متابعة الايات فيكون حذفه من باب الاكتفاء ويمكن انه اقتصر على البشارة ايماء الى سعة
رحمة الله تعالى وانه رحمة للعالمين وامته امة مرحومة ثم قال اى النبى عليه السلام واهل بيتى
اى وثانيهما اهلبيتى اذكركم الله بكسر الكاف المشددة اى احذركموه فى اهل بيتى وضع الظاهر
موضع المضمر اهتماما بشانهم واشعارا بالعلة والمعنى انبهكم حق الله فى محافظتهم ومراعاتهم
احترامهم واكرامهم ومحبتهم ومودتهم وقال الطيبى اى احذركم الله فى شان اهل بيته واقول
لكم اتقوا الله ولا تؤذوهم واحفظوهم فالتذكير بمعنى الوعظ يدل عليه قوله وعظ وذكر قلت
وقد تقدم التغاير بينهما والحمل على التاسيس اولى اذكركم الله فى اهل بيتى كرر الجملة لافادة
المبالغة ولا يبعد ان يكون اراد باحدهما آله وبالاخرى ازواجه لما سبق من ان اهل البيت يطلق
عليهما وفى رواية قال ثلث مرات وفى رواية اى بدل اولهما كتاب الله الخ كتاب الله هو حبل الله اى ما
يوصل العبد الى ربه ويتوصل به الى قربته والترقى من حضيض البشرية الى اوج رفعة الملكية بالحضور
فى الحضرة الالهية والغيبة عن شعور الامور الكونية وهو مقتبس من قوله تعالى واعتصموا بحبل الله
جميعا من اتبعه اى ايمانا وحفظا وعلما وعملا واخلاصا كان على الهدى اى على الهداية الكاملة
ومن تركه اى بجهة من الجهات المتعددة كان على الضلالة اى الغواية الشاملة فالقران كالحبل
ذو وجهين يمكن ان يكون وسيلة للترقى وان يكون ذريعة للتنزل والتدلى كالنيل ماء
للمحبين ودماء للمحجوبين يضل به كثيرا ويهدى به كثيرا القران حجة لك او عليك وننزل من القران
ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خسارا نفعنا الله به ورفعنا بسببه الى اعلى

لحظ

فانظروا ای فتأملوا وتفکروا بم تخلفونی بتخفیف النون وتشدد ای کیف تعتقبونی فیهما ام تخلفو
فی حقهما ووقع فی اصل الدلجی کتاب الله وعترتی بین الشرط والجزاء وهو مخالف للاصول المعتمدة
ثم المراد بعترته اخص قرابته وقیل المراد علماء امته فالتمسک بالقرآن التعلق باوامره ونواهیه و
اعتقاد جمیع ما فیه وحقیته والتمسک بعترته محبتهم ومتابعة سیرتهم ونیز در شرح شفا بشرح
قول مصنف واوصی بالثقلین بعده گفته واوصی بالثقلین بعده کتاب الله تعالی بالجر بدل مما قبله ویجوز
رفعه ونصبه وعترته بکسر اوله ای اقاربه واهل بیته وسمیا بالثقلین اما لثقلهما علی نفوس کارهیهما
او لکثرة حقوقهما فهما شاقان او لعظم قدرهما او لشدة الاخذ بهما او لثقلهما فی المیزان
من قبل ما امر به فیهما او لان عمارة الدین بهما کما عمرت الدنیا بالانس والجن المسمیین بالثقلین
فی قوله تعالی سنفرغ لکم ایها الثقلان ونیز ملا علی قاری در مرقاة شرح مشکاة گفته وعن زید بن ارقم
قال قام رسول الله صلی الله علیه وسلم یوما فینا خطیبا بماء ای بموضع فیه ماء یدعی ای یسمی
ذلک الماء او ذلک المکان خما بضم فتشدید وهو موضع بالجحفة بین مکة والمدینة وتقدم
انه کان حین رجوعه من مکة وتوجهه الی المدینة عام حجة الوداع فحمد الله ای شکره واثنی علیه
ای بعلو ذاته وجلی صفاته ووعظ ای نصحهم بما ینفعهم وذکر بتشدید الکاف ای نبههم من نوم
غفلاتهم ثم قال اما بعد ای بعد الحمد والثناء الا بتخفیف اللام للتنبیه زیادة فی الاهتمام علی التنبیه
ایها الناس انما انا بشر ای مثلکم لکن امتیازی عنکم بما یوحی الی یوشک ای یقرب ان یاتینی رسول
ربی ای جبرئیل ومعه عزرائیل او المراد به ملک الموت فاجیبه بالنصب وانا تارک فیکم الثقلین بفتحتین فانجیب
ای الامرین العظیمین سمی کتاب الله واهل بیته بهما لعظم قدرهما ولان العمل بهما ثقیل علی
تابعهما قال صاحب الفائق الثقل المتاع المحمول علی الدابة وانما قیل للجن والانس الثقلان لانهما المحمول
ثقال الارض فکانهما اثقلاها وقد شبه بهما الکتاب والعترة فی ان الدین یستصلح بهما ویعمر کما
عمرت الدنیا بالثقلین وفی شرح السنة سماهما ثقلین لان الاخذ والعمل بهما ثقیل وقیل فی
تفسیر قوله تعالی انا سنلقی علیک قولا ثقیلا ای اوامر الله ونواهیه لانه لا یؤدی الا بتکلف ما یثقل وقیل
قولا ثقیلا ای له وزن وسمی الجن والانس ثقلین لانهما فضلا بالتمییز علی سائر الحیوان وکل شیء
له وزن وقدر یتنافس فیه فهو ثقل او لانما کتاب الله فیه الهدی ای الهدایة عن الضلالة والنور یتنافس

وعترتی اہل بیتی صح

والتنزيل كما مر بيانه وسبق برهانه قال الطيبي في قوله اني تارك فيكم اشارة الى انهما بمنزلة
التوأمين الخلفين عن رسول الله صلى الله عليه وسلم وانه يوصي الامة بحسن المخالقة معهما
وايثار حقهما على انفسهم كما يوصي الاب المشفق الناس في حق اولاده ويعضده الحديث السابق في الفصل
الاول اذكركم الله في اهل بيتي كما يقول الاب المشفق الله الله في حق اولادي واقول الاظهر هو ان اهل البيت
غالبا يكونون اعرف بصاحب البيت واحواله فالمراد بهم اهل العلم منهم المطلعون على سيرته الواقفون
على طريقته العارفون بحكمه وحكمته وبهذا يصلح ان يكونوا مقابلا لكتاب الله سبحانه كما قال
ويعلمهم الكتاب والحكمة ويؤيده ما اخرجه احمد في المناقب عن حميد بن عبد الله بن زيد ان النبي
صلى الله عليه وسلم ذكر عنده قضاء قضى به علي بن ابي طالب فاعجبه وقال الحمد لله الذي جعل فينا الحكمة
اهل البيت واخرج ابن ابي الدنيا في كتاب اليقين عن محمد بن مسعر اليربوعي قال قال علي للحسن
كم بين الايمان واليقين قال اربع اصابع قال بين قال اليقين ما رأته عينيك والايمان ما سمعته
اذناك وصدقت به قال اشهد انك ممن انت منه ذرية بعضها من بعض وفارق الزهري

فارق الزهري ذنبا

فقام على وجهه فقال زين العابدين قنوطك من رحمة الله التي وسعت كل شيء اعظم عليك
من ذنبك فقال الزهري الله اعلم حيث يجعل رسالته فرجع الى اهله وماله ولن يتفرقا اي كتاب الله و
عترتي في مواقف القيمة حتى يردا على الحوض اي الكوثر قال الطيبي في تفصيل مجمل الحديث ما موصولة و
الجملة الشرطية صلتها وامساك الشيء التعلق به وحفظه قال تعالى ويمسك السماء ان تقع على الارض
وتمسك بالشيء اذا تحرى الامساك به ولهذا لما ذكر التمسك عقبه بمسك به صريحا وهو الحبل في قوله كتاب الله
حبل ممدود من السماء الى الارض وفيه تلميح الى قوله تعالى ولو شئنا لرفعناه بها ولكنه اخلد الى
الارض واتبع هواه كان الناس واقعون في مهواة طبيعتهم مشتغلون بشهواتهم وان الله تعالى
يريد بلطفه رفعهم فادلى حبل القرآن اليهم ليخلصهم من تلك الورطة فمن تمسك به نجا ومن اخلد
الى الارض هلك ومعنى كون احدهما اعظم من الآخر ان القرآن هو اسوة للعترة وعليهم الاقتداء

وهو صح

به وهم اولى الناس بالعمل بما فيه ولعل السر في هذه التوصية واقتران العترة بالقرآن ان ايجاب محبتهم
لائح من معنى قوله تعالى قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى فانه تعالى جعل شكر انعامه واحسانه
بالقرآن منوطا بمحبتهم على سبيل الحصر فكانه صلى الله عليه وسلم يوصي الامة بقيام الشكر وقيد تلك النعمة

وفی الذخائر فقیل لزید من اهل بیته الیس نساؤه من اهل بیته قال بلی ان نساوه من اهل بیته ولکن اهل بیته من حرم الله علیه الصدقة بعده قال ومن هم قال آل علی وال جعفر وال عقیل وال عباس قال کل هؤلاء حرم علیهم الصدقة قال نعم اخرجه مسلم واخرجه احمد عن ابی سعید ولفظه ان النبی صلی الله علیه وسلم قال انی اوشك ان ادعی فاجیب وانی تارك فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی وان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا بما تخلفونی فیهما ونیز در مرقاة گفته الفصل الثانی عن جابر قال رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم فی حجته ای حجة الوداع یوم عرفة وهو علی ناقته القصواء بفتح القاف ممدود وقد یقصر قیل سمیت بها لانها مجدوع الاذن بل لان القصوی لقب لها بخطب حال فسمعته یقول یا ایها الناس انی ترکت فیکم ما موصولة صلتها ان اخذتم به ای تمسکتم به علماً وعملاً لن تضلوا بعدی ای بعد اخذ ذلك الشیء کتاب الله بالنصب بیان ما فی ما ان اخذتم به او بدل او بتقدیر اعنی وفی نسخة بالرفع ای هو کتاب الله وعترتی فی محل نصب او رفع وقوله اهل بیتی معرب من وجهین قال التورپشتی عترة الرجل اهل بیته ورهطه الادنون ولا ستعمالهم العترة علی انحاء کثیرة بینها رسول الله صلی الله علیه وسلم بقوله اهل بیتی لیعلم انه اراد بذلك نسله وعصابته الادنین وازواجه انتهی والمراد بالاخذ بهم التمسك بمحبتهم ومحافظة حرمتهم والعمل بروایتهم والاعتماد علی مقالتهم وهو لا ینافی اخذ السنة من غیرهم لقوله صلی الله علیه وسلم اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم ولقوله تعالی فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون قال ابن الملك التمسك بالکتاب العمل بما فیه وهو الایتمار باوامر الله والانتهاء بنواهیه ومعنی التمسك بالعترة محبتهم والاهتداء بهدیهم وسیرتهم زاد السید جمال الدین اذا لم یکن مخالفاً للدین قلت فی طلاق رسول الله صلی الله علیه وسلم اشعار بان من یکون من عترته فی الحقیقة لا یکون هدیه وسیرته الا مطابقاً للشریعة والطریقة

رواه الترمذی وعن زید بن ارقم قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارك فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی ای بعد فوتی احدهما و هو کتاب الله اعظم من الاخر وهو العترة کما بینه بقوله کتاب الله بالنصب او بالرفع وهو الاظهر هنا لقوله حبل ممدود بین السماء والارض ای قابل التوصل

بالتقدم فیہ الهدی من الضلال والنور مر استمسك به واخذ به كان علی الهدی و
من اخطاءه ضل ای اخطاء طریق السعادة وهلك فی میادین الشقاوة والحیرة فخذوا بكتاب الله
واستمسكوا به فانه السبب المتصل الموصل الی المقامات العلیه والسعادة الابدیه واهل بیتی اے
وثانیهما اهل بیتی و... من حرمت علیهم الصدقة من اقربائه قال الحكیم حض علی التمسك بهم لان
الامر لهم معاینة فهم ابعد من المحنة وهذا عام ارید به خاص وهم العلماء العاملون منهم ... ج
الجاهل والفاسق وهم لم یعدوا عن شهوات الادمیین ولا عصموا عصمة النبیین و... ات
كتاب الله منه ناسخ ومنسوخ فارتفع الحكم بالمنسوخ هكذا ارتفعت القدوة بغیر علمائهم
الصلحاء و... علی الوصیة بهم لما علم مما یصیبهم بعده من البلایا والرزایا انتهی اذكركم
الله فی اهل بیتی ای فی الوصیة بهم واحترامهم وكرره ثلاثا للتاكید قال النجم الرازی
جعل الله تعالی اهل بیته مساوین له فی ... اشیاء فی المحبة وتحریم الصدقة والطهارة و
السلام والصلاة ولم یقع ذلك لغیرهم تتمة قال الحافظ جمال الدین الزرندی فی نظم ...
ورد عن عبد الله بن زید عن ابیه انه علیه الصلوة والسلام قال من احب ان ینسأ له فی اجله وان یمتع بما
خوله الله تعالی فلیخلفنی فی اهل بیته خلافة ... فمن لم یخلفنی فیهم بتر عمره وورد علی یوم القیامة
مسود اوجهه حم م عبد بن حمید فی المناقب كلهم عن زید بن ارقم قال قام فینا رسول الله صلی الله علیه
وسلم خطیبا بماء یدعی خما بین مكة والمدینه فحمد الله تعالی واثنی علیه ووعظ وذكر ثم قال اما بعد فذكره بتمامه
فی مسلم من عدة طرق وافاد ... واحد بما قیل لزید الیس نساؤه من اهلبیته قال لیس نساؤه من
اهل بیته ولكن اهلبیته من حرم الصدقة بعده وفی روایة له ان المراة تكون مع الرجل العصر من
الدهر ثم یطلقها فترجع الی ابیها وقومها اهل بیته اصله وعصبته الذین حرموا الصدقة
ونیز مناوی در فیض القدیر گفته انی تارك فیكم خلیفتین كتاب الله حبل ممدود ما بین السماء والارض
وعترتی اهل بیتی ... بعد اجمال بدلا وبیانا وهم اصحاب الكساء الذین اذهب الله عنهم
الرجس وطهرهم تطهیرا وقیل من حرمت علیه الزكوة ورجحه القرطبی یعنی ان ائتمرتم باوامر كتابه
وانتهیتم بنواهیه واهتدیتم بهدی عترتی واقتدیتم بسیرتهم اهتدیتم فلم تضلوا قال القرطبی وغیره
هذه الوصیة وهذا التاكید العظیم یقتضی وجوب احترام آله وابرارهم وتوقیرهم و... ... ستهم

بعدهما

بسنان

فی اصل الجامع الصغیر
ان ثم سیوطی عن قوله
حم عن زید بن ثابت عبد بن حمید فی مسنده
ورواه الترمذی فی مناقبه
حم والحاكم فی مستدركه
انتهی بنعمه .. ان

ترمذی

به ویحذر عن الکفران فمن قام بالوصیة وشکر تلک الصنیعة بحسن الخلافة فیهما لن یفترقا فلا یفارقانه فی مواطن القیمة ومشاهدها حتی یرد الحوض فیشکرا صنیعه عند رسول الله صلی الله علیه وسلم فحینئذ هو بنفسه یکافیه والله تعالی یجازیه بالجزاء الاوفی ومن اضاع الوصیة وکفر النعمة فحکمه علی العکس وعلی هذا التاویل حسن موقع قوله فانظروا کیف تخلفونی فیهما والنظر بمعنی التامل والتفکر ای تاملوا واستعملوا الرویة فی استخلافی ایاکم هل تکونون خلف صدق او خلف سوء انتهی وقوله تخلفونی بتشدید النون وتخفیفه رواه الترمذی ورواه احمد والطبرانی عن زید بن ثابت ولفظه انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله حبل ممدود ما بین السماء والارض وعترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض وملا علی قاری از اکابر محققین عظام وافاخم منقدین فخام نزد سنیه بوده بعض مفاخر مزهره ومآثر مبهره او بر ناظر عقد الجواهر والدرر محمد بن ابی بکر باعلوی وخلاصة الاثر محمد فضل الله محبی وبدر طالع محمد بن علی الشوکانی وکفایة المتطلع تاج الدین الدهان مکی وحصر الشارد محمد عابد سندی ومرافض سهارنپوری ورسالهٔ عدیة الایضاح خود مخاطب وعبقة الراشدین فاضل رشید ومعرکة الآراء مولوی سلامت الله ومنتهی الکلام وازالة الغین حیدر علی معاصر واتحاف النبلاء مولوی صدیق حسن خان معاصر واضح ولائح است **فهذا علی القاری** فقهم المحرز عندهم للفضائل کالموعب القاری قد روی هذا الحدیث المبهر المعجب للمقری والقاری المذهب المعذب للبقية ای القاری النافی لحنادس الضلال والداری الناقح الساطع کالمسک الذکی للداری الدال علی الهدی السائر المؤوب والمدلج الساری المنقع غلة الظمآن کالسلسل العذب للنمیر الجاری وانبته بمعاضدات قد شهدت منه السواری واکده بمؤیدات قد حکت الزهر الدراری فیالله وللجاحد المماری والمارد الضاری العاثر العاری مجانفة القاهر الباری کیف اولع بالجحود کالغائر الغاری وانحی علی ملاءة النصف انحاء الهاتک الفاری وجاب من العمه مردية القفار والبراری وهام من الغی فی موبقة المهامه والصحاری

اما روایت عبد الرؤف بن تاج العارفین المناوی حدیث ثقلین را پس در فیض القدیر شرح جامع صغیر گفته اما بعد الا ایها الناس الحاضرون او اعم انما انا بشر یوشک ان یاتی رسول ربی یعنی ملک الموت فاجیب ای الموت کنی عنه بالاجابة اشارة الی انه ینبغی تلقیه بالقبول کانه یاتیه باختیاره وانا تارک فیکم ثقلین سمیا به لعظم شانهما وشرفهما اولهما کتاب الله قدمه لاحقیته

اقری القرین لها ... تقریظ النبلاء ... نجیح حسن ... رضی الدین

رسول ربی ملک الموت یدعونی فاجیب ای اموت کنی عنه بالاجابة رمزا الی انه اللایق به تلقیه بالقبول کالمجیب الیه باختیاره وانا تارک فیکم ثقلین سمیا به لعظمهما وشرفهما او لثقل التدبیر به لان الاخذ بما یتلقی عنهما والمحافظة علی رعایتهما والقیام بواجب حرمتهما ثقیل اولهما کتاب الله قدمه لاحقیته بالتقدیم والکتاب علم بالغلبة علی القران وقال الراغب الکتب وفی الکتاب ضم ادیم الی ادیم بالخیاطة وعرفا ضم الحروف بعضها الی بعض فی اللفظ ولهذا سمی کتاب الله وان لم یکتب کتابا قال ابن الکمال ومن قال اطلق علی المنظوم عبارة قبل ان یکتب لانه مما یکتب فکانه لم یفرق بین الخط والکتابة فیه الهدی من الضلال والنور للصدور من استمسک به واخذ به کان علی الهدی ومن اخطاه ضل ای اخطا سبیل السعادة وهلک فی میدان الشقاوة فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فانه السبب الموصل الی المقامات العلیة والسعادة الابدیة وثانیهما اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی من حرمت علیه الصدقة من اقاربه والمراد هنا علماؤهم حم عبد بن حمید بغیر اضافة م عن زید بن ارقم وله تتمة فی مسلم ونیز در تیسیر شرح جامع صغیر گفته انی تارک فیکم بعد وفاتی خلیفتین زاد فی روایة احدهما اکبر من الاخر کتاب الله القران حبل ای هو حبل ممدود ما زائدة بین السماء والارض قیل اراد به عهده وقیل السبب الموصل لرضاه وعترتی بمثناة فوقیة اهل بیتی تفصیل بعد اجمال بدلا او بیانا وهم اصحاب الکساء یعنی ان عملتم بالقران واهتدیتم بهدی عترتی العلماء لم تضلوا وانهما لن یفترقا ای الکتاب والعترة حتی یردا علی الحوض الکوثر یوم القیامة وقیل اراد بعترته العلماء العاملین لانهم الذین لا یفارقون القران اما نحو جاهل وعالم مخلط فلا وانما ینظر للاصل والعنصر عند التحلی بالفضائل والتخلی عن الرذائل فکما ان کتاب الله فیه الناسخ والمنسوخ المرتفع الحکم فکذا ارتفع القدوة بالمخذول منهم حم طب عن زید بن ثابت ورجاله موثقون، وعلامه مناوی از اکابر محققین اماثل واجله متقدمین افاضل است چنانچه بیانش مع تعالیه مدارج عالیه ورفعت مرتبه وشموخ منزلت او بر متتبع خلاصة الاثر محمد امین بن فضل الله المحبی ومقالید الاسانید ابو مهدی عیسی ثعالبی وکفایة المتطلع تاج الدین الدهان المکی وامداد بمعرفة علو الاسناد سالم بن عبد الله بن سالم البصری ورساله استاد احمد بن محمد بن احمد بن علی نخلی ورساله اصول حدیث خود مخاطب بغرة الراشدین فاضل رشید واز الغیر حیدر والصحیح

في نسخة الجامع الصغير ... موثقون

وجوب الفروض المؤكدة التي توعد الله تعالى في التخلف
عنها وهذا مع ما علم من خصوصيتهم بالنبي صلى الله عليه وسلم وما لهم من حرمته فانهم
اصوله التي نشأ عنها وفروعه التي نشؤا بها كما قال فاطمة بضعة مني ومع ذلك قابل بنو امية
عظيم هذه الحقوق بالمخالفة والعقوق وسفكوا من اهل البيت دماءهم وسبوا نساءهم واسروا
صغارهم وخربوا ديارهم وجحدوا شرفهم وفضلهم واستباحوا سبهم ولعنهم وخالفوا المصطفى في
وصيته وقابلوه بنقيض مقصوده وامنيته فوا خجلهم اذا وقفوا بين يديه ويا فضيحتهم يوم يعرضون
عليه وانهما والحال انهما وفي رواية ان اللطيف الخبير نبأني انهما لن يفترقا اي الكتاب والعترة اي انهما
يستمران متلازمين حتى يردا على الحوض اي الكوثر يوم القيامة زاد في رواية كهاتين واشار
باصبعيه وفي هذا مع قوله اولا اني تارك فيكم تلويح بل تصريح بانهما كتوامين خلفهما ووصى
امته بحسن معاملتهما وايثار حقهما على انفسهما والاستمساك بهما في الدين اما الكتاب فلانه
معدن العلوم الدينية والحكم الشرعية وكنوز الحقائق وخفايا الدقائق واما العترة فلان العنصر اذا
طاب اعان على فهم الدين فطيب العنصر يؤدي الى حسن الاخلاق ومحاسنها يؤدي الى صفاء القلب ونزاهته
وطهارته قال الحكيم والمراد بعترته هنا العلماء العاملون منهم اذ هم الذين لا يفارقون القرآن اما نحو جاهل
وعالم مخلط فاجنبي من هذا المرام وانما ينظر للاصل والعنصر عند التحلي بالفضائل والتخلي عن الرذائل
فاذا كان العلم النافع في غير عنصرهم لزمنا اتباعه كائنا من كان ولا يعارض حثه على اتباع عترته
حثه في خبر على اتباع قريش لان الحكم على فرد من افراد العام لا يوجب قصر العام على ذلك الفرد
الاصح بل فائدته مزيد الاهتمام بشأن ذلك الفرد والتنويه برفعة قدره تنبيه قال الشريف السمهودي هذا
الخبر يفهم منه وجود من يكون اهلا للتمسك من اهل البيت والعترة الطاهرة في كل زمان الى قيام الساعة حتى يتوجه الحث
المذكور الى التمسك به كما ان الكتاب كذلك فلذلك كانوا امانا لاهل الارض فاذا ذهبوا ذهب اهل الارض حم
والضياء في المختارة عن زيد بن ثابت قال الهيثمي رجاله موثقون ورواه ايضا
ابو يعلى بسند لا باس به الحافظ عبد العزيز بن الاخضر وزاد انه قال في حجة الوداع ووهم من زعم ضعفه كابن
الجوزي قال السمهودي وفي الباب ما يزيد على عشرين من الصحابة انتهى ونيز مناوی در تیسیر شرح
جامع صغیر گفته اما بعد الا يا ايها الناس الحاضرون او اعم انما انا بشر يوشك اي يسرع

تشہدون ان لا الہ الا اللہ وان محمداً عبدہ ورسولہ وان جنتہ حق ونارہ حق وان الموت حق وان البعث حق بعد الموت وان الساعۃ اتیۃ لا ریب فیہا وان اللہ یبعث من فی القبور قالوا بلی نشہد بذلک قال اللہم اشہد الحدیث ثم حض علی التمسک بکتاب اللہ ووصی باہل بیتہ ای فقال انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ وعترتی اہلبیتی ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض وقال فی حق علی کرم اللہ وجہہ لما کرر علیہم الست اولی بکم من انفسکم ثلثا وہم یجیبونہ صلی اللہ علیہ وسلم بالتصدیق والاعتراف ورفع صلی اللہ علیہ وسلم ید علی کرم اللہ وجہہ وقال من کنت مولاہ فعلی مولاہ اللہم وال من والاہ وعاد من عاداہ واحب من احبہ وابغض من ابغضہ وانصر من نصرہ واخذل من خذلہ وادر الحق معہ حیث دار ومحاسن علیہ ومناقب سنیہ نور الدین علی حلبی بر ناظر تحفہ بہیہ فی طبقات الشافعیہ عبد اللہ بن حجازی الشرقاوی وخلاصۃ الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر محمد بن فضل اللہ المحبی ساطع ولامع اقول فہذا نور الدین حلبی قدس سرہ بروایتہ اشطر التحقیق وحلب وساق باثباتہ بضائع التوفیق وجلب وانار طرائق الاذعان لمن رامہا وطلب وابان معالم الایقان لمن عرج علیہا والب فلا یجحدہ بعد الا من ران علیہ العناد وغلب ولا ینکرہ الا من استولی علیہ العمہ فحربہ وسلب ولا یطعن فیہ الا حاقد قد اشتد بہ اللجاج وکلب ولا یقدح فیہ الا حائد قد خدعہ الغرور فخلب

اما روایت احمد بن الفضل بن محمد باکثیر المکی حدیث ثقلین را پس در وسیلۃ المآل فی عد مناقب الآل گفتہ وعن ابی سعید الخدری رضی اللہ عنہ انہ صلی اللہ علیہ وسلم قال انی اوشک ان ادعی فاجیب انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اہل بیتی وان اللطیف الخبیر اخبرنی انہما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا بما تخلفونی فیہما اخرجہ احمد بن حنبل فی مسندہ والطبرانی فی الاوسط وابو یعلی وغیرہ وسندہ لا باس بہ واخرجہ الحافظ ابو محمد عبد العزیز بن الاخضر فی معالم العترۃ النبویۃ وفیہ ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم قال ذلک فی حجۃ الوداع وزاد ومثلہما یعنی کتاب اللہ کمثل سفینۃ نوح علیہ السلام من رکبہا نجا ومثلہما ای اہل بیتہ کمثل باب حطۃ من دخلہ غفرت لہ الذنوب واخرجہ الحاکم فی المستدرک من ثلث طرق وقال فی کل منہا انہ صحیح علی شرط البخاری ومسلم ولم یخرجاہ الطریق الاولی عن الاعمش عن حبیب بن ابی ثابت عن ابی الطفیل عن زید بن ارقم رضی اللہ عنہ ولفظہ لما رجع النبی صلی اللہ علیہ وسلم

فهذا المناوی جهبذهم الناقد ❊ ونطاسیهم الواقد ❊ قد اثبت هذا الحدیث السائق الی الهدی والرشد
وحقق هذا الخبر الهادی لطالب المرشد والرائد ❊ فالحمد لله علی ثبوت محبة الال ان لکل دان وباعد ❊ و
لزوم محبة الایمان لکل ساع وقاعد ❊ وبوار ریب المرتاب المراغ اللاحد ❊ وفساد طعن الطاعن المنادی الجاحد ❊

اما اثبات ملا یعقوب بنبانی لاهوری حدیث ثقلین را پس در رساله عقائد خود گفته ثم ان محبة النبی
علیه السلام توجب محبة الال والاصحاب لقرب منزلة اهل البیت وقرابتهم بالنبی علیه السلام حتی قرنوا معه
علیه السلام فی الصلوة وقال الله تعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی وقوله علیه السلام انی
تارک فیکم الثقلین کتاب الله واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی وسئلت عائشة رضی الله عنها ای الناس کان
احب الی رسول الله صلی الله علیه وسلم قالت فاطمة رضی الله عنها فقیل من الرجال قالت زوجها ومفاخر
سنیه ومآثر علیه ملا یعقوب که حضرات سنیه برای اثبات مینمایند برناظر افق مبین فی احوال المقربین مولوی
رزق الله ملقب بحافظ عالم خان وعمل صالح محمد صالح مورخ ومرات آفتاب نمای شاه نواز خان واضح وآشکار
است وبرای جلالت مرتبت وعظمت منزلت او بس است که خود مخاطب در حاشیه همین کتاب تحفه بجواب همین حدیث ثقلین
بافادات او متمسک شده فهذا اکابرهم السابق العقوب ❊ وبارعهم المفخم ملا یعقوب ❊ قد اثبت هذا الحدیث
الشارح المنور للصدور والقلوب ❊ الذائد النافی للاحزان والکروب ❊ فالعجب کل العجب ممن یعرض عن الصدق
الطاهر هو ابیض ازهر ملحوب ❊ ویعمی عن الحق السافر هو کالضرام المشبوب ❊ فینکب عن سنن الصواب
اتباعا للمنکر المنکب المنکوب ❊ وینحرف عن لقم الارشاد انحیازا الی المنهج المذمم المعصوب ❊

اما روایت نور الدین علی بن ابراهیم بن احمد بن علی الحلبی الشافعی حدیث ثقلین را پس در
انسان العیون فی سیرة النبی المامون گفته ای ولما وصل صلی الله علیه وسلم الی محل بین مکة والمدینة
یقال له غدیر خم بقرب رابغ جمع الصحابة وخطبهم خطبة بین فیها فضل علی کرم الله وجهه وبراءة عرضه
مما تکلم فیه بعض من کان معه بارض الیمن بسبب ما کان صدر منه الیهم من المعدلة التی ظنها بعضهم
جورا وبخلا والصواب کان معه کرم الله وجهه فی ذلک فقال صلی الله علیه وسلم ایها الناس انما انا بشر مثلکم
یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیب ای وفی لفظ الطبرانی قال یا ایها الناس انه قد نبانی اللطیف الخبیر
انه لم یعمر نبی الا نصف عمر الذی یلیه من قبله وانی لاظن ان یوشک ان ادعی فاجیب انی مسئول وانکم
مسئولون فما انتم قائلون قالوا نشهد انک بلغت ونصحت فجزاک الله خیرا فقال صلی الله علیه وسلم الیس

الحوض فاسئلکم عن ثقلی کیف خلفتمونی فیهما فقام رجل من المهاجرین فقال ما الثقلان قال
الاکبر منهما کتاب الله سبب طرفه بید الله وطرفه بایدیکم فتمسکوا به والاصغر عترتی فمن استقبل قبلتی
واجاب دعوتی فلیستوص بهم خیرا فلا تقتلوهم ولا تقهروهم ولا تقصروا عنهم وانی سألت لهم اللطیف
الخبیر ان یردوا علی الحوض کهاتین او کهاتین واشار بالمسبحتین ناصرهما لی ناصر وخاذلهما لی خاذل
وولیهما لی ولی وعدوهما لی عدو قال الحافظ جمال الدین المذکور وورد عن عبد الله بن زید
عن ابیه رضی الله عنهما ان النبی صلی الله علیه وسلم قال من احب ان ینسأ له فی اجله وان یمتع
بما خوله الله تعالی فلیخلفنی فی اهلی خلافة حسنة فمن لم یخلفنی فیهم بتر عمره وفی روایة بتک عمره و
ورد علی الحوض یوم القیامة مسودا وجهه واخرج السید ابو الحسن یحیی بن الحسن فی کتابه فی اخبار المدینة
عن محمد بن عبد الرحمان بن خلاد وکان فی رهط جابر بن عبد الله حدیث اخذه صلی الله علیه وسلم
بید علیؑ والفضل بن عباس رضی الله عنه فی مرض وفاته صلی الله علیه وسلم قال فخرج علینا یعتمد
علیهما حتی جلس علی المنبر وعلیه عصابة فحمد الله واثنی علیه ثم قال اما بعد ایها الناس ماذا تنکرون
من موت نبیکم المنیع الیکم نفسه وینعی الیکم انفسکم ام هل خلد احد ممن بعث قبلی فیمن بعثوا
الیه فاخلد فیکم الا انی لاحق بربی وقد ترکت فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا کتاب الله بین اظهرکم
تقرؤنه صباحا ومساء فیه ما تاتون وما تدعون فلا تنافسوا ولا تحاسدوا ولا تباغضوا وکونوا
اخوانا کما امرکم الله الا ثم اوصیکم بعترتی اهل بیتی ثم اوصیکم بهذا الحی من الانصار الی آخر الحدیث
وهو طویل وعن زید بن ثابت رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم
خلیفتین کتاب الله عز وجل حبل ممدود ما بین السماء والارض وعترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا
حتی یردا علی الحوض اخرجه احمد فی مسنده واخرجه عبد بن حمید بسند جید ولفظه انی تارک فیکم ما
ان تمسکتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض واخرجه الطبرانی
فی الکبیر ولفظه انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله تعالی واهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا
علی الحوض وعن ضمیرة الاسلمی رضی الله عنه قال لما انصرف رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع
امر بشجرات بوادی خم فقممن وهجر رسول الله فخطب الناس فقال اما بعد ایها الناس فانی قد قبضت
اوشک ان ادعی فاجیب فما انتم قائلون قالوا نشهد انک قد بلغت ونصحت وادیت قال انی تارک

من حجة الوداع ونزل بغدیر خم امر بدوحات فقممن ثم قام تحتها فقال کانی قد دعیت
فاجبت وانی تارک فیکم ما ان ترکت فیکم الثقلین احدهما اکبر من الاخر کتاب الله عز وجل
وعترتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما فانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ثم قال ان الله عز وجل
مولای وانا مولی کل مومن الطریقة الثانیة عن سلمة بن کهیل عن ابیه عن ابی الطفیل عن
زید بن ارقم ایضا رضی الله عنه ولفظه نزل رسول الله صلی الله علیه وسلم بین مکة والمدینة
عند سمرات خمس دوحات عظام فکنس الناس ما تحت السمرات ثم راح رسول الله صلی الله علیه
وسلم عشیة فصلی ثم قام خطیبا فحمد الله عز وجل واثنی علیه وذکر ووعظ فقال ما شاء الله
ان یقول ثم قال ایها الناس انی تارک فیکم امرین لن تضلوا ان اتبعتموهما وهما کتاب الله وا
عترتی الطریقة الثالثة عن ابی الضحی مسلم بن صبیح عن زید بن ارقم ایضا رضی الله عنه ولفظه انی
تارک فیکم الثقلین کتاب الله واهلبیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض وکذا اخرجه
الحاکم ایضا والطبرانی فی الکبیر من طریق یحیی بن جعدة عن زید بن ارقم وفیها وصف ذلک الیوم
بانه ما اتی علینا یوم کان اشد حرا منه واخرجه الطبرانی ایضا عن حکیم بن جبیر عن ابی الطفیل
عن زید بن ارقم وفیه من الزیادة عقب قوله انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض سالت ربی ذلک
لهما فلا تقدموهما فتهلکوا ولا تقصروا عنهما فتهلکوا ولا تعلموهم فانهم اعلم منکم وعن جابر
بن عبد الله رضی الله عنهما قال رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم عرفة علی ناقته
القصوی یخطب فسمعته یقول یا ایها الناس انی قد ترکت ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله
وعترتی اهلبیتی اخرجه الترمذی وقال حدیث حسن غریب واخرجه ابو العباس بن عقدة فی الموالاة
عن جابر رضی الله عنه ولفظه کنا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم فی حجة الوداع فلما رجع مر بشجرات
بشق الجحفة فقم ما تحتهن ثم خطب الناس فقال ایها الناس انی لا اری الا موشکا ان ادعی
فاجیب رسول ربی وانتم مسئولون فما انتم قائلون قالوا نشهد انک قد بلغت ونصحت وادیت
قال انی لکم فرط وانتم واردون علی الحوض وانی مخلف فیکم الثقلین الی اخر ما تقدم وروی الحافظ جمال الدین
محمد بن یوسف الزرندی فی کتابه نظم درر السمطین عن زید بن ارقم رضی الله عنه قال اقبل رسول الله
صلی الله علیه وسلم یوم حجة الوداع فقال انی فرطکم علی الحوض وانکم تبعی وانکم توشکون ان تردوا علی

کتاب اللہ طرف بید اللہ وطرف بایدیکم وعترتی اهل بیتی الا انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض
اخرجہ ابن عقدۃ ونیز در وسیلۃ المآل گفتہ وعن عامر بن لیلی بن ضمرۃ وحذیفہ بن اسید رضی اللہ
عنہ قالا لما صدر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم من حجۃ الوداع ولم یحج غیرها اقبل حتی اذا
کان بالجحفۃ نهی عن سمرات بالبطحاء متقاربات لا تنزلوا تحتهن حتی اذا نزل القوم واخذوا
منازلهم ... ارسل الیهن فقم ما تحتهن وشذبن عن روس القوم حتی اذا نودی للصلوۃ
غدا الیهن فصلی تحتهن ثم انصرف الی الناس وذلک یوم غدیر خم وخم من الجحفۃ وله بها
مسجد معروف وفی بعض الروایات انه کان یوما شدید الحر وکان ثامن عشر ذی الحجۃ فاقبل علیهم
فقال ایها الناس انه قد نبانی اللطیف الخبیر انه لن یعمر نبی الا نصف عمر الذی یلیه من قبله
وانی لاظن ان ادعی فاجیب وانی مسئول وانتم مسئولون هل بلغت فما انتم قائلون قالوا نقول
قد بلغت وجهدت ونصحت فجزاک اللہ تعالی خیرا قال الستم تشهدون ان لا الہ الا اللہ و
ان محمدا عبدہ ورسولہ وان الجنۃ حق والنار حق والبعث بعد الموت حق قالوا بلی نشهد قال
اللهم اشهد ثم قال ایها الناس الا تسمعون الا فان اللہ مولای وانا اولی بکم من انفسکم الا
من کنت مولاہ فهذا مولاہ واخذ بید علی فرفعها حتی عرفہ القوم اجمعون ثم قال اللهم وال
من والاہ وعاد من عاداہ ثم قال ایها الناس انا فرطکم وانکم واردون علی الحوض اعرض مما بین
بصری وصنعاء فیه عدد نجوم السماء قدحان من فضۃ الا وانی سائلکم حین تردون علی
عن الثقلین فانظروا کیف تخلفونی فیهما قالوا وما الثقلان یا رسول اللہ
قال الثقل الاکبر کتاب اللہ سبب طرفہ بید اللہ وطرفہ بایدیکم فاستمسکوا بہ لا تضلوا
ولا تبدلوا الا وعترتی فانی قد نبانی اللطیف الخبیر ان لا یفترقا حتی یلقیانی وسالت اللہ ربی
ذلک فاعطانی فلا تسبقوهم فتهلکوا ولا تعلموهم فهم اعلم منکم اخرجہ ابن عقدۃ فی الموالاۃ
ومن طریق ابن عقدۃ اوردہ ابو موسی فی الصحابۃ وقال انہ غریب والحافظ ابو الفتوح العجلی فی
فضائل الخلفاء وعن حذیفۃ بن اسید الغفاری او زید بن ارقم رضی اللہ عنهما قال لما صدر رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم من حجۃ الوداع نهی اصحابہ عن شجرات بالبطحاء متقاربات ان ینزلوا تحتهن
ثم بعث الیهن من القوم ما تحتهن من الشوک وعمد الیهن وصلی تحتهن ثم قام فقال

فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی الا وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما اخرجه
ابن عقدة فی الموالاة وعن سیدنا علی بن ابیطالب رضی الله عنه وکرم الله وجهه ان النبی صلی الله
علیه وسلم قال قد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله سببه بیده وسببه بایدیکم
واهل بیتی اخرجه اسحق بن راهویه فی مسنده من طریق کثیر بن محمد بن عمر بن علی بن ابیطالب
عن ابیه عن جده رضی الله عنهم وکذا رواه الدولابی فی العترة الطاهرة عن عبد الله عن ابیه عن جده
عن علی بن ابیطالب رضوان الله تعالی علیهم اجمعین ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال انی
مخلف فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا کتاب الله عز وجل طرفه بیده وطرفه بایدیکم وعترتی
اهل بیتی ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض ورواه البزار ولفظه انی مقبوض وانی قد ترکت فیکم
الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی وانکم لن تضلوا بعدهما ولن تقوم الساعة حتی یبتغی اصحاب
رسول الله صلی الله علیه وسلم کما یبتغی الضالة فلا توجد وعن ابی ذر الغفاری رضی الله عنه انه
اخذ بحلقتی باب الکعبة فقال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول انی تارک فیکم
الثقلین کتاب الله تعالی وعترتی فانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما اخرجه
ابن عقدة واشار الیه الترمذی فی جامعه وعن ابی رافع رضی الله عنه مولی النبی صلی الله علیه
وسلم قال لما نزل رسول الله صلی الله علیه وسلم غدیر خم مصدره من حجة الوداع قام
خطیبا بالناس بالهاجرة فقال ایها الناس انی ترکت فیکم الثقلین الثقل الاکبر والثقل الاصغر
فاما الثقل الاکبر فبید الله طرفه والطرف الاخر بایدیکم وهو کتاب الله ان تمسکتم به فلن تضلوا
ولن تذلوا ابدا واما الثقل الاصغر فعترتی اهل بیتی ان الله هو الخبیر انبانی انهما لن یفترقا حتی یردا
علی الحوض والحوض عرضه ما بین بصری وصنعاء فیه من الآنیة عدد الکواکب والله سائلکم
کیف خلفتمونی فی کتابه واهل بیتی اخرجه ابن عقدة وعن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم انی خلفت فیکم اثنین لن تضلوا بعدهما ابدا کتاب الله ونسبی
ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض اخرجه البزار فی مسنده وعن ام هانی رضی الله عنها قالت رجع
رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجته حتی اذا کان بغدیر خم امر بدوحات فقممن ثم قام خطیبا
بالهاجرة فقال اما بعد ایها الناس انی اوشک ان ادعی فاجیب وقد ترکت فیکم ما لن تضلوا بعده

ورواه الجعابی فی الطالبیین

ما روی ابو الطفیل رضی الله عنه ... علیا رضی الله عنه وکرم الله وجهه جمع الناس ...
الرحبة ... بالعراق ثم قام فحمد الله واثنی علیه ثم قال انشد الله من شهد یوم غدیر خم الاقام
ولا یقوم رجل یقول نبئت او بلغنی الا رجل سمعت اذناه ووعاه قلبه فقام سبعة عشر رجلا
منهم خزیمة بن ثابت وسهل بن سعد وعدی بن حاتم و ... بن عامر وابو ایوب الانصاری وابو سعید الخدری
وابو شریح الخزاعی وابو ... وابو الهیثم بن التیهان ورجال من قریش فقال علی کرم الله وجهه ورضی
عنه وعنهم ... وابو امامة ... ثم فقالوا انشهد انا اقبلنا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع
حتی اذا کان الظهر خرج رسول الله صلی الله علیه وسلم فامر بشجرات ... بن واتی علیهن ثوب ثم
نادی بالصلوة فخرجنا وصلینا ثم قال ایها الناس ما انتم قائلون قالوا قد بلغت قال اللهم اشهد
ثلاث مرات ثم قال اوشك ان ادعی فاجیب وانی مسئول وانتم مسئولون ثم قال الا ان دماءکم
واموالکم حرام کحرمة یومکم هذا وشهرکم هذا اوصیکم بالنساء اوصیکم بالجار اوصیکم بالممالیک
اوصیکم بالعدل والاحسان ثم قال ایها الناس انی تارك فیکم الثقلین عترتی واهل بیتی فانهما لن
یفترقا حتی یردا علی الحوض نبانی اللطیف الخبیر وذکر فی الحدیث قوله صلی الله علیه وسلم من کنت
مولاه فعلی مولاه فقال علی صدقتم وانا علی ذلك من الشاهدین اخرجه ابن عقدة من طریق محمد
بن کثیر عن فطر وابی الجارود وکلاهما عن ابی الطفیل و احمد بن الفضل بن محمد باکثیر مخرز فضل اکثیر
ونبل غزیر وشرف اثیر نزد سنیه ... وجلالت شان وعلو مکان او نزد ابخضرات بر ناظر خلاصة الاثر
فی اعیان القرن الحادی عشر محمد امین بن فضل الله بن ... الله المحبی وتنضید العقود ... تمهید الدولة
... رضی الدین بن محمد بن علی بن حیدر ... الشامی ظاهر وباهر ... فضل الله ... الفضل
بن ... باکثیر صاحب الوسیلة علامة المحرز للمناقب الجمیلة المقتنی للمآثر العقیلة
قد روی هذا الحدیث الشریف بسیاقات متکاثرة جلیلة واورده بالفاظ ... جزیلة فلا یترك ... سنن
الاذعان وسبیله بعد ما اصاب نقمه ودلیله الا من ... منه الدخیلة فهو ... لعدوانه
کل حیلة ... بالشبهات الواهیة المهیلة ... بالنزغات المائرة ... ویبدی من
الزیغ اعالیله ونظرا من الغی ... الیله اما روایت محمود ... الشیخ ... الفضل در
... حدیث ثقلین را پس در صراط سوی مناقب آل النبی که نسخه عتیقه آن بخط عرب پیش نظر قاصر

یا ایہا الناس انی قد نبانی اللطیف الخبیر انہ لن یعمر نبی الا نصف عمر الذی یلیہ من قبلہ وانی لاظن انی یوشک ان ادعی فاجیب وانی مسئول وانکم مسئولون فماذا انتم قائلون قالوا نشہد انک قد بلغت وجہدت ونصحت فجزاک اللہ خیرا فقال الیس تشہدون ان لا الہ الا اللہ وان محمدا عبدہ ورسولہ وان جنتہ حق وان نارہ حق وان الموت حق وان البعث حق بعد الموت وان الساعۃ اٰتیۃ لاریب فیہا وان اللہ یبعث من فی القبور قالوا بلیٰ نشہد بذلک قال اللہم اشہد ثم قال ایہا الناس ان اللہ مولای وانا اولی المومنین وانا اولی بہم من انفسہم فمن کنت مولاہ فہذا مولاہ یعنی علیا اللہم وال من والاہ وعاد من عاداہ ثم قال ایہا الناس انی فرطکم وانکم واردون علی الحوض حوض اعرض مما بین بصری الی صنعاء فیہ عدد النجوم قدحان من فضۃ وانی سائلکم حین تردون علی الحوض عن الثقلین فانظروا کیف تخلفونی فیہما الثقل الاکبر کتاب اللہ عز وجل سبب طرفہ بید اللہ وطرفہ بایدیکم فاستمسکوا بہ لاتضلوا ولا تبدلوا وعترتی اہل بیتی فانہ قد نبانی اللطیف الخبیر انہما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض اخرجہ الطبرانی فی الکبیر والضیا فی المختارۃ من طریق سلمۃ بن کہیل عن ابی الطفیل وہما من رجال الصحیح عنہ بالشک فی صحابیہ ہل حذیفۃ بن اسید او زید بن ارقم واخرجہ ابونعیم وغیرہ من حدیث زید بن الحسن الانماطی وقد حسنہ الترمذی وضعفہ غیرہ عن معروف بن خربوذ عن ابی الطفیل وہما من رجال الصحیح عن حذیفۃ وحدہ من غیر شک ونیز در روایت اکمال گفتہ وعن ام سلمۃ رضی اللہ عنہا قالت اخذ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فی غدیر خم بید علی رضی اللہ عنہ حتی راینا بیاض ابطیہ فقال من کنت مولاہ فعلی مولاہ الحدیث وفیہ ثم قال یا ایہا الناس انی مخلف فیکم الثقلین کتاب اللہ وعترتی ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض اخرجہ ابن عقدۃ واخرجہ محمد بن جعفر الرزاز عنہا بلفظ سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فی مرضہ الذی قبض فیہ وقد امتلأت الحجرۃ من اصحابہ قال ایہا الناس یوشک ان اقبض قبضا سریعا فینطلق بی وقد قدمت القول معذرۃ الیکم الا انی مخلف فیکم کتاب اللہ عز وجل وعترتی اہل بیتی ثم اخذ بید علی فقال ہذا علی مع القران والقران مع علی لا یفترقان حتی یردا علی الحوض فاسالہما عن ما خلفت فیہما اخرجہ الدارقطنی ونیز در روایت اکمال گفتہ قال شیخ الاسلام الحافظ شہاب الدین احمد بن حجر العسقلانی رحمہ اللہ تعالی حدیث من کنت مولاہ فعلی مولاہ اخرجہ الترمذی والنسائی وہو کثیر الطرق جدا وقد استوعبہا ابن عقدۃ فی کتاب مفرد وکثیر من اسانیدہا صحاح وحسان وقد دل علی ذلک

مولیٰ

الرزاز

خطیبا بماء یدعی خما بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه ووعظ وذکر ثم قال اما بعد الا یا
ایها الناس فانما انا بشر یوشک ان یاتی رسول ربی فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب
الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله ورغب فیه ثم قال
واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی فقیل لزید بن
ارقم من اهل بیته الیس نساؤه من اهل بیته قال بلی ان نساؤه من اهل بیته ولکن اهل بیته من
حرم الصدقة بعده قیل ومن هم قال هم آل علی وآل عقیل وآل جعفر وآل عباس قیل کل هؤلاء
حرم الصدقة قال نعم اخرجه مسلم فی صحیحه ولفظه فی احدها قلنا ای لزید رضی الله عنه من اهل بیته ط الطرق صح
نساؤه فقال لا ایم الله ان المرأة تکون مع الرجل العصر من الدهر ثم یطلقها فترجع الی ابیها وقومها
اهل بیته اصله وعصبته الذین حرموا الصدقة بعده اخرجه الحاکم فی المستدرک علی شرط
الشیخین وفی لفظ فی المستدرک علی شرط الشیخین لما رجع النبی صلی الله علیه وسلم من حجة ظ امر
الوداع ونزل غدیر خم امر بدوحات فقممن ثم قام فقال کانی قد دعیت فاجبت انی قد
ترکت فیکم الثقلین احدهما اکبر من الآخر کتاب الله عز وجل وعترتی فانظروا کیف تخلفونی
فیهما فانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض ثم قال ان الله عز وجل مولای وانا ولی کل مومن ط الحدیث صح
وفی لفظ آخر علی شرطهما نزل رسول الله صلی الله علیه وسلم بین مکة والمدینة علی سمرات
خمس دوحات عظام فکنس الناس ما تحت السمرات ثم راح رسول الله صلی الله علیه وسلم عشیة
فصلی ثم قام خطیبا فحمد الله واثنی علیه وذکر ووعظ فقال ما شاء الله ان یقول ثم قال
ایها الناس انی تارک فیکم امرین لن تضلوا ان اتبعتموهما وهما کتاب الله واهل بیتی عترتی وفی
لفظ آخر علی شرطهما انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله واهل بیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی [illegible]
الحوض وزاد فیه عقب قوله حتی یردا علی الحوض سالت ربی ذلک لهما فلا تقدموهما فتهلکوا ولا تقصروا عنهما فتهلکوا
ولا تعلموهم فانهم اعلم منکم وروی فی زید بن ارقم ایضا قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم حجة الوداع فقال انی فرطکم
علی الحوض وانکم تبعی وانکم توشکون ان تردوا علی الحوض فاسئلکم عن ثقلی کیف خلفتمونی
فیهما فقام رجل من المهاجرین فقال ما الثقلان قال الاکبر منهما کتاب الله سبب طرفه بید الله وطرف
طرفه بایدیکم فتمسکوا به والاصغر عترتی فمن استقبل قبلتی واجاب دعوتی فلیستوص بهم

حاضر ست الفاظ متکثره مفیده و شواهد متوفره سدیده این حدیث شریف وارده سابقا از عبارت صراط سوی که در آن ابو عوانه منقول شد دریافتی که شیخانی قادری این حدیث شریف را از ابو عوانه نقل کرده و بتصریح ذهبی صحت ان ثابت نموده ونیز شیخانی قادری در صراط سوی بعد نقل کلام بعض اسماعیلیه متعلق بحدیث غدیر گفته اقول وقد مر الاحادیث الصحاح والحسان ولیس فیها جمیع ماذکره للمدعی بل الصحیح مما ذکرنا من کنت مولاه فعلی مولاه والصحیح مما ذکرنا ایضا اللهم وال من والاه والصحیح مما ذکرنا فی ان الله ولی المومنین ومن کنت ولیه فهذا ولیه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره والصحیح مما ذکرنا ایضا قوله صلی الله علیه وسلم للناس اتعلمون انی اولی بالمؤمنین من انفسهم قالوا نعم یا رسول الله قال من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه والصحیح مما ذکرنا ایضا قوله صلی الله علیه وسلم کانی قد دعیت فاجبت انی قد ترکت فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهلبیتی فانظروا فیما کیف تخلفونی فیهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ثم قال ان الله مولای وانا ولی کل مومن ثم اخذ بید علی فقال من کنت مولاه فهذا ولیه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه والصحیح مما ذکرنا ایضا قوله صلی الله علیه وسلم الست اولی بکل مومن من نفسه قالوا بلی قال فان هذا مولی من انا مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فلقیه عمر رضی الله عنه فقال هنیئا لک اصبحت وامسیت مولی کل مومن ومومنة انتهی ما فی الصحیح والحسان ولیس فیه ذلک مخترعات المدعی ومفتریاته ونیز شیخانی قادری در صراط سوی گفته عن زید بن ارقم رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الاخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما اخرجه الترمذی فی جامعه وقال حسن غریب وعن ابی سعید الخدری رضی الله عنه ان النبی صلی الله علیه وسلم قال انی اوشک ان ادعی فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض عترتی اهل بیتی وان اللطیف اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا بما تخلفونی فیهما قالوا انه قال ذلک فی حجة الوداع وزاد فی حدیث کتاب الله مثل سفینة نوح من رکبها نجا ومثلهم ای اهل بیتی کمثل باب حطة من دخله غفرت له الذنوب وقد اخطاء ابن الجوزی حیث ذکر هذا فی الواهیات علی عادته فی ذلک غافلا عما ذکر مسلم فی صحیحه عن زید بن ارقم قال قام فینا رسول الله صلی الله علیه وسلم

من حجة الوداع حتى اذا كان الظهر خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم فامر بشجرات فشذبن والقى
عليهن ثوب ثم نادى بالصلوة فخرجنا وصلينا ثم قام فحمد الله واثنى عليه ثم قال ايها الناس ما انتم قائلون
قالوا قد بلغت قال اللهم اشهد ثلث مرات قال انى اوشك ان ادعى فاجيب وانى مسئول وانتم مسئولون
ثم قال الا ان دماءكم واموالكم حرام كحرمة يومكم هذا وحرمة شهركم هذا اوصيكم بالنساء اوصيكم
بالجار اوصيكم بالمماليك اوصيكم بالعدل والاحسان ثم قال ايها الناس انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله
وعترتى اهل بيتى فانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض نبانى بذلك اللطيف الخبير ثم قال من كنت
مولاه فعلى مولاه فقال على صدقتم وانا على ذلك من الشاهدين اخرجه ابن عقدة وعن زيد بن ثابت قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم انى تارك فيكم خليفتين كتاب الله عز وجل حبل ممدود ما بين السماء
والارض او ما بين السماء الى الارض وعترتى اهلبيتى وانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض اخرجه احمد فى
مسنده وعبد بن حميد بسند جيد ولفظه انى تارك فيكم ما ان تمسكتم به لن تضلوا كتاب الله وعترتى
اهل بيتى الحديث والاحاديث فى هذا الباب كثيرة وخم من الجحفة وللنبى صلى الله عليه وسلم بها مسجد معروف
وعن عبد الرحمن بن عوف رضى الله عنه قال لما فتح رسول الله صلى الله عليه وسلم مكة انصرف الى
الطائف فحاصرها سبع عشرة او تسع عشرة ثم قام خطيبا فحمد الله واثنى عليه ثم قال اوصيكم بعترتى خيرا
وان موعدكم الحوض والذى نفسى بيده لتقيمن الصلوة ولتؤتن الزكوة او لابعثن اليكم رجلا منى او كنفسى
يضرب اعناقكم ثم اخذ بيد على رضى الله عنه فقال هذا هو اخرجه ابن ابى شيبة وعن على رضى الله عنه ان النبى
صلى الله عليه وسلم قال قد تركت فيكم ما ان اخذتم به لن تضلوا كتاب الله سببه بيده وسببه
بايديكم واهلبيتى رواه الدولابى فى الذرية الطاهرة وفى لفظ البزار انى مقبوض وانى قد تركت
فيكم الثقلين يعنى كتاب الله وعترتى اهل بيتى وانكم لن تضلوا بعدهما وانه لن تقوم الساعة حتى
يبتغى اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم كما يبتغى الضالة فلا توجد وعن ابى هريرة رضى الله
عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم انى خلفت فيكم اثنين لن تضلوا بعدهما ابدا
كتاب الله ونسبى ولن يفترقا حتى يردا على الحوض رواه البزار ... وعن ام سلمة رضى الله عنها
قالت اخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم بيد على رضى الله عنه بغدير خم فرفعها حتى رأينا
بياض ابطه فقال من كنت مولاه فعلى مولاه واخرج محمد بن ... الرزاز بلفظ سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم

خیرا وکما قال رسول الله صلی الله علیه وسلم فلا تقدموهما فتهلکوا ولا تقصروا عنهم فتهلکوا ولا تعلموهم فانهم اعلم منکم وانی قد سألت لهما اللطیف الخبیر فاعطانی ان یردا علی الحوض کهاتین او قال کهاتین واشار بالمسبحتین ناصرهما لی ناصر وخاذلهما لی خاذل وولیهما لی ولی وعدوهما لی عدو وعن عبد الله بن زید عن ابیه ان النبی صلی الله علیه وسلم قال من احب ان ینسأ له فی اجله وان یمتع بما خوله الله فلیخلفنی فی اهلی خلافة حسنة فمن لم یخلفنی فیهم بتر عمره وورد علی یوم القیامة مسودا وجهه ونیز در صراط سوگفته وعن جابر بن عبد الله رضی الله عنهما قال رأیت رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم عرفة وهو علی ناقته القصواء یخطب فسمعته یقول یا ایها الناس انی قد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی اخرجه الترمذی وقال حسن غریب وعن ابن عقدة قال کنا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم فی حجة الوداع فلما رجع الی الجحفة من شجرات فقم ما تحتهن ثم خطب الناس فقال اما بعد ایها الناس فانی لا اری الا یوشک ان ادعی فاجیب وانی مسئول وانتم مسئولون فما انتم قائلون قالوا نشهد انک بلغت ونصحت واد قال انا لکم فرط وانتم واردون علی الحوض فانی مخلف فیکم الثقلین الحدیث وعن حذیفة بن اسید الغفاری رض وزید بن ارقم رضی الله عنه ان النبی صلی الله علیه وسلم قال یا ایها الناس انی قد نبانی اللطیف الخبیر انه لم یعمر نبی الا نصف عمر الذی یلیه من قبله وانی لاظن انی یوشک ان ادعی فاجیب وانی مسئول وانکم مسئولون فماذا انتم قائلون قالوا نشهد انک قد بلغت وجهدت ونصحت فجزاک الله خیرا فقال الیس تشهدون ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله وان جنته وناره حق وان الموت حق وان البعث حق بعد الموت وان الساعة اتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور قالوا بلی نشهد بذلک قال اللهم اشهد ثم قال یا ایها الناس ان الله مولای وانا مولی المومنین وانا اولی بهم من انفسهم فمن کنت مولاه فهذا مولاه یعنی علیا اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم قال ایها الناس انی فرطکم وانکم واردون علی الحوض اعرض مما بین بصری الی صنعاء فیه عدد النجوم قدحان من فضة وانی سائلکم حین تردون علی عن الثقلین فانظروا کیف تخلفونی فیهما الثقل الاکبر کتاب الله عز وجل سبب طرفه بید الله وطرفه بایدیکم فاستمسکوا به لا تضلوا ولا تبدلوا وعترتی اهل بیتی فانه قد نبانی اللطیف الخبیر انهما لن ینقضیا حتی یردا علی الحوض اخرجه الطبرانی فی الکبیر وجمع غیره وعن ابی الطفیل رضی الله عنه ان علیا رضی الله عنه قام فحمد الله واثنی علیه ثم قال انشد الله من شهد یوم غدیر خم الا قام ولا یقوم رجل یقول نبئت او بلغنی الا رجل سمعت اذناه ووعاه قلبه فقام سبعة عشر رجلا من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم فقال علی رضی الله عنه وعنهم هاتوا ما سمعتم قالوا نشهد انا اقبلنا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم

[illegible] نی عیبة ایضا ای ہم موضع سرّی وامانتی ومعادن نفائسی او الکرش بمنزلة المعدة للانسان والعیبة مستودع
الثیاب والاول امر باطن والثانی امر ظاہر فکانہ ضرب المثل بہما ارادة اختصاصہما باموری الباطنة والظاہرة او ہما ما عندی
مما [illegible] ب عنکم من اموری وفی حدیث عظیم بلفظ الا ان عیبتی وکرشی اہل بیتی والانصار فاقبلوا من محسنہم و
تجاوزوا عن مسیئہم اخرجہ الترمذی والدیلمی من طریق [illegible] وبلفظ اہل بیتی والانصار کرشی وعیبتی والباس [illegible] ومعنی الثقلین
فی الاحادیث المذکورة العظیم وکبیر الشان کما قالہ النووی وفی القاموس یطلق الثقلین علی متاع المسافر وکل شیء نفیس مصون و
الثقلان الانس والجن لتفضیلہما عن غیرہما بالتمیز والعقل والاثقال کنوز الارض وموتاہا ولا خفاء فی ان اہل البیت النبوی
من خلاصة قریش وقد تقدم یا ایہا الناس لا تقدموا قریشا فتہلکوا ولا تخلفوا عنہا فتضلوا الحدیث وسیاتی ان اہل بیت النبوی
امان لاہل الارض فاذا ذہبوا ذہب اہل الارض وکان الحسن [illegible] المشکاة بفاطمة الزہراء والشجرة المبارکة بابراہیم ویفسر
لا شرقیة ولا غربیة الآیة ای لا یہودیة ولا نصرانیة وانہ فسر قولہ یکاد زیتہا یضیء ولو لم تمسسہ نار نور علی نور بامام بعد امام
وعالم عامل بعد عالم عامل من الائمة التی یقتدی بہم فی الدین ویتمسک بہم فیہ ویرجع الیہم ویفسر قولہ یہدی اللہ لنورہ
من یشاء یہدی اللہ لولایتہم من یشاء واللہ اعلم بہذا التاویل قلت وفی تفسیر ما یغنیک عن تاویل ہذہ الآیة وتفسیرہا
فراجعہ ان شئت وعن ابی الطفیل عامر بن واثلة ان علی بن الحسین بن علی اذا تلا قولہ تعالی یا ایہا الذین امنوا
اتقوا اللہ وکونوا مع الصادقین یقول اللہم ارفعنی فی اعلی درجات ہذہ الندبة واعنی بعزم الارادة
وہب لی [illegible] المستعقبة من نفسی وخذنی منہا حتی یتجرد خواطر الدنیا عن قلبی من مزید [illegible] منک
وارزقنی قلبا ولسانا یتجاریان ذم الدنیا وحسن التجافی عنہا حتی لا اقول الا صدقت وارنی مصادیق
اجابتک [illegible] توفیقک حتی اکون فی کل حال اردت واعلم ان اہل البیت ہم الذریة الطیبة وفروع الشجرة
المبارکة وبقایا الصفوة الذین اذہب اللہ عنہم الرجس وطہرہم تطہیرا وبرأہم من الآفات وافترض
مودتہم فی الکتاب والسنة وہم العروة الوثقی وہم معدن التقی وخیر حبال العالمین ووثیقہا وکان جعفر
بن محمد یقول فی تفسیر قولہ تعالی واعتصموا بحبل اللہ جمیعا نحن حبل اللہ فاعتصموا بحبل اللہ جمیعا ولا تفرقوا
وکان محمد الباقر یقول فی قولہ تعالی ام یحسدون الناس علی ما اتہم اللہ من فضلہ نحن الناس واللہ قلت وہم
الناس حقا واعداہم النسناس حقا حقا وعن معقل بن یسار سمعت ابابکر یقول علی بن ابیطالب عترة رسول اللہ
ای الذین حث علی التمسک بہم انتہی فیض المحمود الشیخانی زاد اللہ درشتہ [illegible] وکابرا
[illegible] روی ہذا الحدیث بسیاقات عدیدة من غیر صدود [illegible]

فی مرضه الذی قبض فیه [illegible] وقد امتلأت الحجرة من اصحابه ایها الناس یوشك ان اقبض قبضاً سریعاً
فینطلق بی وقد قدمت الیکم القول معذرة الیکم الا انی مخلف فیکم کتاب ربی عزوجل وعترتی اهل بیتی
ثم اخذ بید علی فرفعها فقال هذا علی مع القرآن والقرآن مع علی لا یفترقان حتی یردا علی الحوض فاسالهما
ما خلفت فیهما وعن ابی سعید الخدری رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان لله عزوجل
ثلاث حرمات فمن حفظهن حفظ الله تعالی دینه ودنیاه ومن لم یحفظهن لم یحفظ الله له دنیاه
ولا آخرته قلت وما هن قال حرمة الاسلام وحرمتی وحرمة رحمی
اخرجه الطبرانی فی الکبیر وشیخ شیخانی قادری در صراط سوی گفته
وروی الحافظ جمال الدین الزرندی فی کتابه درر السمطین عن ابراهیم بن شیبة الانصاری قال جلست
الی الاصبغ بن نباتة فقال الا اقرئك ما املاه علی علی ابن ابیطالب رضی الله عنه فاخرج صحیفة فیها مکتوب
بسم الله الرحمن الرحیم هذا ما اوصی به محمد صلی الله علیه وسلم اهل بیته وامته اوصی اهلبیته بتقوی
الله ولزوم طاعته واوصی امته بلزوم اهل بیته واهل بیته یاخذون بحجزة نبیهم صلی الله
علیه وسلم وان شیعتهم یاخذون بحجزهم یوم القیامة وانهم لن یدخلوکم باب ضلالة ولن یخرجوکم
من باب هدی وسیاتی انشاء الله ما اخرجه البخاری فی صحیحه من قول ابی بکر الصدیق رضی الله عنه یا
ایها الناس ارقبوا محمد صلی الله علیه وسلم فی اهل بیته والمراقبة المحافظة علی الشئ ای احفظوه فیهم
فلا تؤذوهم ولا تسیئوا الیهم وعن النبی صلی الله علیه وسلم استوصوا باهلبیتی خیراً فانی اخاصمکم
عنهم غداً ومن اکن خصیمه ومن اخصمه دخل النار اخرجه ابن سعد والملا فی سیرته واخرجهما ایضا
حدیث من حفظنی فی اهل بیتی فقد اتخذ عند الله عهدا واخرج ابن سعد فقط حدیث انا واهل بیتی
شجرة فی الجنة واغصانها فی الدنیا فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا واخرج الملا فقط حدیث فی کل خلف
من امتی عدول من اهلبیتی ینفون عن هذا الدین تحریف الغالین وانتحال المبطلین وتاویل الجاهلین
الا وان ائمتکم وفدکم الی الله عزوجل فانظروا من توفدون وفی الحدیث المرفوع الحمد لله الذی جعل
فینا الحکمة اهل البیت اخرجه احمد فی المناقب وعن ابی سعید الخدری رضی الله عنه ان النبی صلی الله
علیه وسلم قال الا ان عیبتی التی اوی الیها اهل بیتی وان کرشی الانصار [illegible] فاعفوا عن مسیئهم واقبلوا
من محسنهم اخرجه الترمذی فی جامعه وقال انه حسن قال زهیر ومعنی کرشی باطنی ومعنی عیبتی ظاهری

ابو سعد اخرجا

ابو سعد

بعد ازان دست علی را بگرفت و فرمود اللہم من کنت مولاہ فعلی مولاہ خداوندا کسی کہ من مولای اویم پس علی مولای اوست اللہم وال من والاہ وعاد من عاداہ خداوندا دوست دار کسی را کہ دوست دارد علی را و دشمن دار کسی را کہ دشمن دارد علی را انتہی و نیز شیخ عبد الحق دہلوی در لمعات شرح مشکوۃ بشرح حدیث زید بن ارقم کہ مسلم از ان در صحیح خود روایت کردہ گفتہ **قولہ** بماء یدعی خما الخم اسم موضع فیہ ماء یسمی غدیر خم کما سبق وقد یسمی الماء ایضا خما **وقولہ** وذکر بالتشدید من التذکیر والمراد برسول ربی ملک الموت **وقولہ** انی تارک فیکم الثقلین الثقل بکسر المثلثۃ وفتح القاف ضد الخفۃ والثقل بالضم وبفتحتین متاع المسافر وحشمہ وکل شیء نفیس مصون ومنہ الحدیث انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ وعترتی کذا فی القاموس وقیل سمیا بہما لان الاخذ بہما والعمل بہما ثقیل ویقال للجن والانس الثقلان لانہما یسکنان الارض وتثقل بہما فکانہما اثقلاہا وبہذا الاعتبار اینما اسمی الکتاب والعترۃ ثقلین لانہ یتصلح بہما الدین ویعمر کما تعمر الدنیا بالثقلین وقیل وجہ تسمیۃ الجن والانس بالثقلین ایضا باعتبار نفاستہما وقدرہما او لفضل تمیزہما علی سائر الحیوان فتدبر **وقولہ** اذکرکم اللہ من التذکیر ای احذرکم فی شانہم بان تخفروا حقہم ولا تؤذوہم **قولہ** کتاب اللہ ہو حبل اللہ وفی روایۃ کتاب اللہ حبل ممدود من السماء الی الارض قیل ای نور ممدود یعنی نور ہداہ ویشبہون النور بالحبل والخیط نحو حتی یتبین لکم الخیط یعنی نور الصبح من ظلمۃ اللیل وسیاق الحدیث ظاہر فی ہذا المعنی وقیل عہدہ وامانہ الذی یومن من العذاب والحبل العہد والمیثاق وفی الحدیث بیننا وبین القوم حبال ای عہود ومواثیق وقیل ای وصلۃ لمزید الترقی الی معارج القدس وفیہ تلویح الی معنی قولہ تعالی ولو شئنا لرفعناہ بہا ولکنہ اخلد الی الارض و نیز در لمعات بشرح حدیث جابر کہ ترمذی از ان در صحیح خود روایت نمودہ گفتہ **قولہ** کتاب اللہ بالنصب بدل من ما وعترتی عطف علیہ واہل بیتی بیان لعترتی عترۃ الرجل نسلہ ورہطہ وعشیرتہ الادنون ممن مضی وغبر وبینہ صلی اللہ علیہ وسلم باہلبیتی تنبیہا وتکریما لہم بکونہم اہل بیتہ ومخالطین ومقتبسین من انوارہ فائزین باسرارہ والطاہرات والمراد باہل البیت ہہنا اخص من اولاد الجد القریب وہم بنو ہاشم بل اولادہ وذریتہ والعترۃ اعم من ذلک فافہم و نیز در لمعات متصل بعبارت ماضیہ بشرح حدیث زید بن ارقم کہ ترمذی آن را در صحیح خود اخراج کردہ گفتہ **قولہ** کتاب اللہ حبل ممدود وضح کتاب اللہ ہہنا بالنصب والرفع والظاہر ہو الرفع فی الحدیث

فتعظم

رغماً لانان اهل الریب والجحود ۞ وخطأً فی توهینه الجاحد الجحود المیود ونحو عنف فی اخماله المنکر الکنود العنود ۞ فلا یقدم بعد هذا علی ابطاله الآمن عاضد الحائد الصد ود الالد ود ۞ ولا یجترئ علی ایهانه غب ذلک الاآمن ساعد المعاند الجحود الحقود ۞ ولا یمتری فی شانه الاآمن مالأ الناکر النفور الشرود ۞ ولا یرتاب فی حقه الاآمن اخلد الی المناکر النکور الحرود ۞ والله العاصم بلطفه عن الزیغ المتعس للجدود ۞ والواقی بمنته عن البغی المضرع للخدود ۞

اما روایت سید محمد بن سید جلال ماه عالم بخاری

حدیث ثقلین را پس در صدر کتاب تذکرة الابرار بعد حمد و نعت گفته اما بعد آنکه آفتاب سپهر اصطفا در وقت غروب بمغرب فنا فرموده که براستی و درستی در میان شما دو چیزی میگذارم که اگر بعد از من چنگ بدوستی این زنید هرگز گمراه نشوید یکی قران و دیگری فرزندان و اهلبیت من و قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الا و من مات علی حب آل محمد مات شهیدا الا و من مات علی حب آل محمد مات مغفورا الا و من مات علی حب آل محمد مات مومنا مستکمل الایمان الا و من مات علی حب آل محمد بشره ملک الموت بالجنة ثم منکر و نکیر و از این قسم بشارات عظیم در حق متمسکان محبت اهل بیت بسیار وارد است انتهی و نیز در کتاب مذکور در خطبه مقاله اولی گفته الحمد لله الذی شرف السادات بخطاب انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا وانزل فی حقهم لتعظیم قدرهم قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی والصلوة والسلام علی النبی الامی الذی ذکر اولاده لعلوهم فی الشان مساویا بالقران حیث قال انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی فان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی الخ انتهی **فضل البخاری محمد** سیدهم العالم ۞ قد اثبت هذا الحدیث المنیر العلم ۞ فرزم بامانته اساس الجحود و ثلمه ۞ واستاصل باحقاقه بنیان الارتیاب واصطلمه ۞ فمن اوتی من الانصاف شیئا ولو مثل قراضة الجلم ۞ قبله بالاذعان والطواعیة والسلم ۞ ومن قابله بالارتیاب والاستنکار فقد جرح دینه و کلمه ۞ ومن طعن فیه للزیغ والاعوجاج فقد اوبق نفسه وظلمه ۞

اما روایت شیخ عبد الحق دهلوی حدیث ثقلین را پس در مدارج النبوة گفته و در روایتی آمده است که فرمود گویا مرا باین عالم خوانده اند و من اجابت نموده ام بدانید که من در میان شما دو امر عظیم میگذارم یکی از دیگری بزرگتر است قران و اهل بیت من به بینید و احتیاط کنید که بعد از من باین دو امر چگونه سلوک خواهید کرد و رعایت حقوق ایشان چه کیفیت خواهید نمود و این دو امر بعد از من از یکدیگر هرگز جدا نخواهند شد تا در لب حوض کوثر بمن رسند آنگاه فرمود خدا مولای من است و من مولای جمیع مومنانم

به ثم استعمل فی القسم وصار حقیقة فیه ولیس السوال بمراد هنا بل المراد حقیقته وتقدم
فیه کلام واهل بیتی معطوف علی الله ای واذکرکم اهل بیتی فلا تنسوا حقوقهم ورعایتهم
فان رعایتهم رعایة لی وقیل انه منصوب بنزع الخافض ای فی اهل بیتی کما روی فی هذا الحدیث
ولا وجه له فانه تعسف من غیر داع له ومثله قول المزی ومن تبعه هنا لعله فی اهل بیتی ثلاثا
کرره للاهتمام به والتشدید فی رعایتهم قلنا لزید بن ارقم راوی الحدیث لما ذکره وما فی بعض
النسخ لیزید من غلط الکاتب من اهل بیته ای ما المراد بهم هذا الحدیث قال آل علی بن ابی طالب
وهم اولاده واهل بیته مراقا به الادنون وآل جعفر وآل عقیل وآل العباس ومن حرم
علیهم الصدقة من اقاربه کما تقدم وهذا کما رواه مسلم فی فضائل آل البیت فی خطبة خطبها صلی الله
تعالی علیه وسلم وهو راجع من حجة الوداع فی آخر عمره قال فیها اما بعد ایها الناس انما انا بشر
مثلکم یوشک ان یاتی رسول ربی فاجیبه وانی تارک فیکم الثقلین کتاب الله فیه الهدی و
النور فتمسکوا به واهل بیتی وفیه ما ذکره المصنف رحمه الله تعالی من تفسیره لاهل بیته بما
ذکر وهو الذی فهم عنه صلی الله تعالی علیه وسلم هنا لانه علم بالوحی ما یکون بعده فی امر الخلافة
والفتن فلذا خصهم وحرض علی رعایتهم کما اقتضاه المقام وما قیل من ان جوابه هنا خاص باقاربه
وهو احد الاقوال ویعارضه الآیة الدالة علی دخول ازواجه صلی الله تعالی علیه وسلم واهل بیته کما
تقدم لا وجه له لما عرفته ای من وجه تخصیصه هنا وقال صلی الله علیه وسلم فی حدیث رواه
الترمذی عن زید بن ارقم وجابر وحسنه انی تارک فیکم اشارة الی قرب اجله صلی الله تعالی علیه وسلم
وانه وصیة لامته ما ان اخذتم به ای تمسکتم وعملتم به واتبعتموه وما موصوفة وان شرطیة
والجملة صفة او موصولة وصلته لن تضلوا بمخالفة الشریعة والطریق المستقیم کتاب الله بدل
له وعترتی بمثناة فوقیة مفسر بقوله اهل بیتی السابق بیانهم ووجه تخصیصهم هنا وروی لن تضلوا
وما قیل ان قوله ان اخذتم به هنا یدل علی ارادة المجتهدین منهم فلا یبعد دخول الصحابة المتصفین
بهذه الصفة کما دلت الآیة علی دخول ازواجه صلی الله تعالی علیه وسلم غیر مناسب هنا والحدیث
والمراد منه هنا فانظر ما یومی تخلفونی فیهما ای بعد وفاتی انتم واعملکم بکتاب الله واتباعکم
لاهل بیتی ورعایتهم وبر من بعدی فان ما یسرنی یسرنی وما یسوء هم یسوءنی ویغیرنی نسیم الریاض

السابق ایضا یکون کذلک لکنه لم یجعل فی النسخ قوله حبل ممدود من السماء الی الارض قد عرفت حاله فی الفصل الاول وانما کان القرآن اعظم لانه اسوة للعترة وهم یتمسکون به ومقتدون به وهو صفة الله تعالی قوله لن تفترقا ای لا یفارقا فی مواطن القیامة ومشاهدها حتی یردا علی بتشدید الیاء والحوض منصوب مفعول یردان یعنی فیشکرانکم صنیعکم عندی قوله فانظروا ای تأملوا وتفکروا کیف تکونوا خلفائی بعدی عاملین متمسکین بهما و شیخ عبد الحق دهلوی از اکابر علمای اهل سنت نهایت فاخر مفاخر مزهر و ماتر سیر اوبر ستیع تذکرة الابرار سید محمد بخاری و سبحة المرجان فی آثار هندوستان و ماثر الکرام فی تاریخ بلگرام غلام علی آزاد بلگرامی و مرآة آفتاب نمای شاه نواز خان و کفایة المتطلع تاج الدین الدهان المکی و مقدمه سنیه شاه ولی الله والد ماجد مخاطب ایضاح لطافة المقال و رشید تلمیذ مخاطب و حید و مدارج الاسناد ابو علی محمد الملقب بارتضا العمری و منتهی الکلام و ازالة الغین حیدر علی معاصر و اتحاف النبلا مولوی صدیق حسن خان معاصر و غیر آن واضح و آشکارست فهذا الشیخ عبد الحق الدهلوی قد اثبت هذا الحدیث واحق فعنی جاحده باعنف المعن ورنقه ؛ وقطع من منکره الکائد کل حبل و وثیق ؛ فلا ینحرف عن الاذعان به الامن ذهب دینه واتمحق ؛ ولا ینصرف عن الایقان به الامن مال الی النواصب فانضاف الیهم والتحق ؛ ولا یرتاب فیه الا الاحمر قد محقته النوازع فانسحق ؛ ولا یمتری به الا ابتر قد دقته الدواهی فاندحق ؛ اما روایت شهاب الدین احمد بن محمد بن عمر الخفاجی المصری الحنفی

حدیث ثقلین را پس در نسیم الریاض شرح شفای قاضی عیاض گفته اخبرنا الشیخ ابو محمد عبد الله بن احمد التمیمی العدل من کتابه وکتبت من اصله اشارة الی ضبطه فیما رواه عنه والمراد باصله نسخته التی قرأ منها قال حدثنا ابو احمد المقری الفرغانی بفاء وغین معجمة مفتوحتین نسبة لفرغانة اسم بلدة قال حدثتنی ام القاسم بنت الشیخ ابی بکر الخفاف قالت حدثنی ابی قال حدثنا حاتم هو ابن عقیل قال حدثنا یحیی هو ابن اسماعیل قال حدثنا یحیی هو الحمانی قال حدثنا وکیع هو وکیع بن الجراح بن ملیح بن عدی الرواسی احد الاعلام المشهورین توفی فی سنة سبع وتسعین ومائة اخرج له الائمة الستة عن ابیه الجراح عن سعید بن مسروق الثوری الثقة توفی فی سنة ست وعشرین ومائة واخرج له الستة عن یزید بن حیان بفتح الحاء المهملة وتشدید المثناة التحتیة ونون التیمی الثقة عن زید بن ارقم رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انشدکم الله ای اسألکم بالله اذکرکم به یقال انشدک الله وبالله ای اذکرک

ویشکرانکم صنیعکم
الرواسی
التیمی

اشتغلوا بها واشعاره ومنشأته مسلمة لا مجال للتحدث فيها والحاصل انه فاق كل من تقدمه في كل فن
واتعب من يجيء بعده مع ما خوله الله تعالى من السعة وكثرة الكتب ولطف الطبع والنكتة والنادرة
وقد ترجم نفسه في آخر ريحانته من حين مبدئه فقال قد كنت في سن التمييز في مغرز طيب النبات
عزيز في حجر والدي ممتعا فلما درجت من عشي قرأت على خالي سيبويه زمانه يعني ابا بكر الشنواني علوم
العربية ثم ترقيت فقرأت المعاني والمنطق وبقية العلوم الاثني عشر ونظرت كتب المذهبين مذهب
ابي حنيفة والشافعي مؤسسا على الاصلين من مشايخ العصر ومن اجل من اخذت عنه شيخ الاسلام
محمد الرملي حضرت دروسه الفرعية وقرأت عليه شيئا من صحيح مسلم واجازني بذلك وبجميع مؤلفاته
ومروياته بروايته عن القاضي زكريا وعن والده ومنهم شافعي زمانه الشيخ نور الدين علي الزيادي حضرت دروسه
زمنا طويلا ومنهم العلامة الفهامة خاتمة الحفاظ والمحدثين ابراهيم العلقمي قرأت عليه الشفا بتمامه واجازني
به وبغيره وشملني نظره وبركة دعائه لي ومنهم العلامة في سائر الفنون علي بن غانم المقدسي الحنفي حضرت دروسه و
وقرأت عليه الحديث وكتب لي اجازة بخطه وممن اخذت عنه الادب والشعر شيخنا احمد العلقمي ومحمد الصالحي
محمد
الشامي وممن اخذت عنه الطب الشيخ داؤد البصير ثم ارتحلت مع والدي للحرمين الشريفين وقرأت ثمة
على الشيخ علي بن جار الله العصامي وغيره ثم ارتحلت الى قسطنطينية فتشرفت بمن فيها من الفضلاء و
المتقنين واستفدت منهم وتخرجت عليهم وهي اذ ذاك مشحونة بالفضلاء الاذكياء كابن عبد الغني
ومصطفى بن عزمي والحبر داؤد وهو ممن اخذت عنه الرياضيات وقرأت عليه اقليدس وغيره
واجلهم اذ ذاك استاذي سعد الملة والدين ابن حسن اخذ عن خاتمة المفسرين ابي السعود العمادي
عن مؤيد زاده عن الجلال الدواني ولما توفي استاذي قام مقامه صنع الله ثم ولداه ثم انقرضوا
ومدة يسيرة ثم لما عدت اليها ثانيا بعد ما توليت قضاء العسكر بمصر رأيت تفاقم الامر
فذكرت ذلك للوزير فكان ذلك سببا للعزل وامري بالخروج من تلك المدينة وقد من الله
تعالى علي بالاقامة ثم ذكر ان من تآليفه حواشي تفسير القاضي وهي التي سماها عناية القاضي
وشرح الشفا وشرح درة الغواص والريحانة والرسائل الاربعين وحاشية
شرح الفرائض وكتاب السوانح والرحلة وحواشي الرضي (اقلت)
وله كتاب شفاء العليل فيما في كلام العرب من الدخيل والنادر الحواشي القليل وكتاب ديوان الادب

در تمام حدیث قرطاس شرح قول مصنف گفته وقد علم عمر تقرر الشریعة وتاسیس الملة وان الله تعالی قال الیوم اکملت لکم دینکم وقوله اوصیکم
بکتاب الله وعترتی گفته وعلم عمر ایضا قوله صلی الله علیه وسلم اوصیکم بالتمسک بکتاب الله بامتثال اوامره ونواهیه والتادب
بادابه وما فیه من مکارم الاخلاق وعترتی بکسر العین وتاء مثناة وهم اهل بیته صلی الله علیه وسلم الذین یحرم علیهم
الزکوة من بنی هاشم وبنی المطلب وهذا حدیث صحیح رواه مسلم فی خطبة خطبها صلی الله علیه وسلم
وسماهما فیه ثقلین کما یاتی تعظیما لشانهما فقال انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله واهل بیتی لن یتفرقا
حتی یردا علی الحوض وفی النهایة عترة الرجل اخص اقاربه وعترته صلی الله علیه وسلم بنو عبد المطلب وقیل
اهل بیته الاقربون وهم اولاد علی رضی الله عنه وقیل عترته الاقربون والابعدون من قریش والمشهور
انهم اهل بیته الذین تحرم علیهم الزکاة انتهی ونیز در نسیم الریاض شرح قول مصنف واوصی بالثقلین
بعده کتاب الله وعترته گفته واوصی صلی الله علیه وسلم فی مرض موته بالثقلین بعده قوله کتاب الله و
عترته بدل من الثقلین او عطف بیان مبین للمراد بهما والثقلین تثنیة ثقل وهو ما یثقل من الثقال
ضد الخفة وهما الانس والجن فسماهما ثقلین تعظیما لشانهما وان عمارة الدین بهما کما تعمر الدنیا بالانس و
الجن ولرجحان قدرهما لان الرجحان فی المیزان بثقل ما فیه ولانه یثقل رعایة حقوقهما والعترة بمثناة
فوقیة الاقارب الادنون واهل البیت واختلف فی المراد بهم فقیل من تحرم علیه الزکاة وقیل بنو عبد المطلب
وقیل غیر ذلک وحدیث الوصیة رواه مسلم وفیه انه صلی الله علیه وسلم خطبهم وقال ایها الناس
انما انا بشر مثلکم یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیبه وانی تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب الله
فیه الهدی والنور فتمسکوا به وحث علی ذلک ثم قال واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی ثلاثا والکلام
علیه مستوفی فی شروحه وشهاب الدین خفاجی از اجلهٔ مشاهیر علمای اماثل و نحاریر عظام ... است
محمد بن فضل الله محبی در خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر گفته الشیخ احمد بن محمد بن عمر قاضی القضاة
الملقب بشهاب الدین الخفاجی المصری الحنفی صاحب التصانیف السائرة واحد افراد الدنیا المجمع علی
تفوقه وبراعته وکان فی عصره بدر سماء العلم ونیر افق النثر والنظم راس المؤلفین ورئیس المصنفین
سار ذکره سیر المثل وطلعت اخباره طلوع الشهب فی الفلک وکل من رایناه او سمعنا به ممن ادرک وقته
معترفون له بالتفرد فی التقریر والتحریر وحسن الانشاء ولیس فیهم من یلحق شاوه ولا یدعی ذلک مع ان فی
الخلق من یدعی ما لیس فیه وتالیفه کثیرة ممتعة مقبوله وانتشرت فی البلاد ورزق فیها سعادة عظیمة فان الناس

المعانی والمنطق وبقية علوم الادب الاثنی عشر ونظرت كتب المذهبين مذهب ابی حنيفة
والشافعی مؤسساً على الاصلين من مشايخ العصر ومن اجل من اخذت عنه شيخ الاسلام
الشمس الرملی حضرت درسه الفرعيه وقرأت عليه شيئاً من مسلم فاجازنی بذلك وبجميع
مؤلفاته ومروياته بروايته عن شيخ الاسلام القاضی زكريا الانصاری وعن والده ومنهم العارف
بالله الشيخ نور الدين الزيادی زاد الله حسناته حضرت درسه زماناً طويلاً ومنهم العلامة علی
بن غانم المقدسی الحنفی قرأت عليه الحديث وكتب لی اجازة بخطه ومنهم العلامة الفهامة خاتمة
حفاظ المحدثين ابراهيم العلقمی قرأت عليه الشفا بتمامه واجازنی به وبغيره وشملنی نظره
وبركة دعائه وممن اخذت عنه الادب والشعر شيخنا العلامة احمد العلقمی محمد
وممن اخذت عنه العروض الشيخ محمد المغربی المعروف
بركروك وممن اخذت عنه الطب الشيخ داؤد البصير ثم ارتحلت مع والدی للحرمين الشريفين
وقرأت ثمة على الشيخ علی بن جار الله وعلى حفيده العصام وغيره ثم ارتحلت الى قسطنطنية و
استفدت ممن بها كابن عبد الله الغنی ومصطفى بن عربی والحبر داؤد وهو ممن اخذت عنه
الرياضيات وقرأت عليه اقليدس وغيره واجلهم اذ ذاك استاذی سعد الدين بن حسن و
عدت اليها ثانياً بعد ما توليت قضاء العساكر بمصر فان اردت ما لی من المآثر فمن تاليفی الرسائل
الاربعون وحاشية تفسير البيضاوی فی مجلدات وحاشية شرح الفرائض وشرح الدرة وطراز المجالس
حديقة السحر وكتاب السوانح والرحلة وحواشی الرضی والجامی وشرح الشفا وغير ذلك ولی من
النظم ما هو مسطور فی ديوانی فلا حاجة لذكره ومن المنثور رسائل ومكاتيب لم اجمعها انتهى حاصله
ومن مؤلفاته كتاب الريحانة وفيها مقاماته يزری عرفه عرف الجل والجادی وينشد ويجدها لسادی
لم تر عين الزمان مثله فی الكتب ولا مثل ادبه وبلاغة كلامه فی حسن البلاغة وتمام الفصاحة ومحاسن
الخطب وكان رحمه الله علامة فی العربية ولسان العرب حاشية على تفسير البيضاوی
تدل على علو علومه وسعة فضله وكمال ذكائه وغاية اطلاعه ونهاية تدقيقه لم يقم فی الحنفية مثله
فی الزمان ولم يساوه فی فضائله ومناقبه انسان ذكر له مدير مطابع مصر ترجمة حافلة فی اول تلك الحاشية
وبالهامش ترجمة انوارها فاشية انتهی ما اردنا نقله من كلام الفاضل المعاصر احمد جلبية ومدح جميله

فی ذکر شعراء العرب ذکر فیه مشاهیر الشعراء من العرب العرباء والمولدین وله کتاب طراز المجالس وهو
مجموع حسن الوضع جم الفوائد رتبه علی خمسین مجلسا ذکر فیه مباحث تفسیریة ونحویة و
اصولیة وغیرها وذکر فی اخره لما قرات ما قاله علماء الحدیث فی الخصائص النبویة انه لم تلج النار جوفا فیه
قطرة من فضلاته صلی الله علیه وسلم قال بعض من کان عندنا حاضرا اذا کان هکذا فکیف تعذب ارحام
حملته فاعجبنی کلامه ونظمته فی قولی ؎ لو الذی طه مقام علا ؛ فی جنة الخلد ودار الثواب ؛ فقطرة
من فضلات له ؛ فی الجوف تنجی من الیم العقاب ؛ فکیف ارحام له قد غدت ؛ حاملة تصلی بنار العذاب
ثم ختم الکتاب بقوله ؎ استغفر الله ما لی بالوری شغل ؛ ولا سرور ولا آسی لمفقود بن عماسوی سید
ذی الطول قد قطعت ؛ مطالبی کلها مذ تم توحیدی ؛ الی ان قال بعد ذکر سطر من اخباره وفوائده واشعاره و
وفاته رحمه الله تعالی یوم الثلاثاء اثنتی عشرة خلت من شهر رمضان سنة تسع وستین والف وقد ناف
علی التسعین وکان توفی قبله بثلثة اشهر الفقیه الکبیر محمد بن احمد الشوبری الملقب بالشافعی الصغیر
فقال فیهما السید الادیب احمد بن محمد الحموی المصری یرثیهما وکان قرأ علیهما ؎ مضی الامامان
فی فقه وفی ادب ؛ الشوبری والخفاجی زینة العرب ؛ وکنت ابکی لفقد الفقه منفردا ؛ فصرت ابکی
لفقد الفقه والادب ؛ قلت البیت الاخیر مضمن من قول جحظة البرمکی فی رثاء ابی بکر بن درید اللغوی
مع تغییر یسیر وذلک قوله ؎ فقدت یا ابن درید کل فائدة ؛ لما غدا ثالث الاحجار والترب ؛ وکنت ابکی
لفقد الجود منفردا ؛ فصرت ابکی لفقد الجود والادب ؛ والخفاجی نسبة الی بید خفاجة ولا ادری معناه واصل وآله من
سریاقوس قریة من قری الخانقاه والله تعالی اعلم ومولوی صدیق حسن خان در تاج مکلل گفته الشیخ الفاضل
والادیب الکامل شهاب الدین محمود الخفاجی صاحب ریحانة الالباء وزهرة الحیوة الدنیا حامل احمد
علم العلم وناشره وجالب متاع الفضل وتاجره کان ممن شدت الیه مسائلة الکمال رحالها اذورث
من سماء المعالی بدرها وهلالها وحوی طارفها وتلیدها وارضع من در الفنون کهلها وولیدها
وسفرت له خرائد العلوم رافعة النقب وتزینت بمنظومه ومنثوره صدور المجالس والکتب حرر
لنفسه ترجمة فی کتابه الریحانة وقال ما ملخصه کنت بعد سن التمییز فی معرس لیس النبات
عزیزا فی حجر والدی ممتعا بذخائر طریفی وتالدی مربی بغذاء علی الظاهر والباطن فی النعیم
المقیم بارفع المساکن فلما درجت من عشی قرأت علی خالی علوم العربیه ثم ترقیت فقرأ

سنن ابوداود حضرت شیخ ابوطاہر از شیخ حسن عجیمی اخذ نمودند و ایشان از شیخ عیسی مغربی و ایشان از شیخ شہاب الدین احمد بن محمد
خفاجی و ایشان از نور الدین حسن کرخی کہ مسند وقت بود و ایشان از حافظ ابوالفضل جلال الدین سیوطی الخ فهذا
تقهم ... فاقد نهج منهج التحقیق و درج ؛ والبصر بمحجة الاذعان فالزمها و درج ؛ ... اثبت هذا الحدیث من غیر
حرج ؛ وصححه بلا ابداء زیغ وعوج ؛ فلا یستریب فی ثبات الامر ایام ممالاة الرعاع الهمج ؛ ولا یحجم عن ایقان الامر خائض من الهوی
غمار اللجج ؛ ولا یطعن فی تحقق الامر اوزر من العدوان الا اهل الضرام والوهج ؛ ولا یقدح فی تالق الامر ایادی من الطغیان حالک القتام
والرهج ؛ اما تزو اعلی بن احمد بن محمد بن ابراہیم العزیزی البولاقی الشافعی حدیث ثقلین را پس در سراج منیر شرح
جامع صغیر گفته اما بعد الا ایها الناس الحاضرون واعلموا فانما انا بشر یوشک ای یقرب ان یاتی رسول ربی فاجیب ای یاتینی
ملک الموت یدعونی فاموت وکنی بالاجابة عن الموت اشارة الی ان اللائق تلقیه بالقبول کالمجیب الیه باختیاره وانا تارک فیکم ثقلین
سمیا ثقلین لعظمهما وشرفهما وکبر شانهما واثر التعبیر به لان الاخذ بما یتلقی عنهما والمحافظة علی رعایتهما والقیام بواجب حرمتهما
ثقیل اولهما کتاب الله هو علم بالغلبة علی القرآن قدمه لاحقیته بالتقدیم فیه الهدی ای من الضلالة والنور للصدور
من استمسک به واخذ به کان علی الهدی ومن اخطأه ضل ای اخطأ طریق السعادة وهلک فی میدان الشقاوة فخذوا
بکتاب الله تعالی واستمسکوا به ای اعملوا بما فیه من الاوامر واجتنبوا ما فیه من النواهی فانه السبب الموصل الی
المقامات العلیة والسعادة الابدیة واهل بیتی ای وثانیهما اهل بیتی وهم من حرمت علیهم الصدقة
الزکاة من اقاربه والمراد به هنا علماءهم اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی ای فی احترامهم و
اکرامهم والقیام بحقهم وکرره للتاکید حم وعبد بن حمید قال المناوی بغیر اضافة م عن زید بن
ارقم و نیز در سراج منیر گفته انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله بالنصب بدلا او عطف بیان حبل بالرفع خبر عن
محذوف ای هو حبل ممدود ما بین السماء والارض وعترتی عطف علی کتاب الله اهل بیتی یحتمل رفعه ونصبه ای
اوهم والمراد العلماء منهم ای احثکم علی اتباعهما لا تخالفوهما وانهما ای الکتاب والعترة لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض یحتمل ان
المراد العلماء منهم یستمرون فی الکتاب الی قیام الساعة والله اعلم بمراد نبیه حم طب عن زید بن ثابت و علامه عزیزی از اکابر محدثین اعلام و
افاخم منقدین عظام نزد سنیه است جلائل مآثر و عقائل مفاخرش بر ناظر خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر محمد امین بن فضل الله بن محب الله المحبی
مخفی و محتجب نیست فهذا العزیزی کابرهم العزیز ؛ وخابرهم الزبیز ؛ وحبرهم النبیه ؛ ورکزهم الرصین المبهر بالتبریز ؛ المجلی
التطریز ؛ قد ثبت هذا الحدیث البسیط الوجیز المبرز ببناعته علی الذ الابریز ؛ فمن سارع الی اتباعه فهو المظفر بالامانی والمفوز ؛ ملجأ الی
وزره فهو البانی المنیع والحرز الحریز ؛ ومن جانف نفسه لضغنه الفاسد الاریز ؛ وعلی مرجل الحقد الطافح بالهزیز تمسک فی طعنه بما هو

علامہ خفاجی نیست کہ او از شیوخ بعض از مشایخ سبعہ است کہ شاہ ولی اللہ والد مخاطب بر اتصال سند خود با ایشان احمد اللہ بجا آوردہ ایشان از اجلہ
کرام و ائمہ قادہ اعلام مشہورین بین الحرمین المجمع علی فضلہم من بین الخافقین وا نمودہ تاج الدین الدہان
المکی در کفایۃ المتطلع کہ دران مرویات شیخ حسن عجیمی فراہم کردہ و شیخ مذکور یکی از مشایخ سبعہ مشار الیہم میباشد
گفتہ کتاب شرح الشفا للعلامۃ شہاب الدین احمد بن محمد الخفاجی رحمہ اللہ تعالی اخبر بہ اجازۃ عن مؤلفہ
العلامۃ احمد بن محمد الخفاجی رحمہ اللہ و بر ناظر کفایۃ المتطلع واضح است کہ شیخ حسن عجیمی بسیاری از کتب ائمہ
خود باسنید خفاجی روایت کردہ و تاج الدین دہان جا بجا تصریح اوبعلامہ نمودہ و سالم بن عبد اللہ بن سالم البصری
در رسالہ امداد بمعرفۃ علو الاسناد کہ دران اسانید و مشایخ والد خود عبد اللہ بن سالم البصری جمع نمودہ و عبد اللہ بن سالم
بصری نیز یکی از مشایخ سبعہ مذکورین است در ذکر مشایخ والد خود گفتہ و منہم الشیخ العلامۃ عیسی بن محمد بن احمد
الثعالبی الجعفری المالکی فانہ اخذ عنہ اخذا بینا و اجازہ بجمیع مرویاتہ و مسموعاتہ و اجازہ عن جماعۃ منہم
بل اجلہم ابو الارشاد نور الدین علی بن محمد بن احمد بن عبد الرحمن الاجہوری عن نور الدین علی بن ابی بکر
العراقی عن ابی الفضل الحافظ جلال الدین السیوطی بسندہ المعلوم واخذ الشیخ عیسی المذکور عن
قاضی القضاۃ شہاب الدین احمد بن محمد بن خفاجۃ المصری الحنفی الشہیر بالخفاجی عن البرہان ابراہیم بن ابی بکر
العلقمی عن ابی الفضل الحافظ السیوطی بسندہ و شیخ احمد نخلی کہ او نیز یکی از مشایخ سبعہ مذکورین است در رسالہ
اسانید خود در ذکر مشایخ شیخ خود عیسی مغربی گفتہ و من اجلہم قاضی القضاۃ شہاب الدین احمد بن محمد بن
خفاجۃ المصری الحنفی عن البرہان ابراہیم بن ابی بکر العلقمی عن ابی الفضل الحافظ الجلال السیوطی بسندہ
و ازین ہر دو عبارت واضح شد کہ خفاجی از مشایخ شیخ عیسی نیز ہست و شیخ عیسی نیز یکی از مشایخ سبعہ ممدوحین
شاہ ولی اللہ است و شاہ ولی اللہ خود در رسالہ ارشاد الی مہمات الاسناد در بیان اتصال سند مشایخ سبعہ
ممدوحین خویش بشیخ زین الدین زکریا الانصاری و جلال الدین سیوطی گفتہ واما الشیخ عیسی فروی عن جماعۃ
منہم ابو الارشاد نور الدین علی بن محمد الاجہوری عن علی بن ابی بکر القرافی عن الجلال السیوطی و منہم
شہاب الدین احمد بن محمد الشہیر بالخفاجی عن البرہان ابراہیم بن ابی بکر العلقمی عن الجلال السیوطی
و نیز شاہ ولی اللہ در ارشاد در بیان مذکور در ذکر شیوخ محمد بن محمد بن سلیمان ردانی کہ او نیز یکی از مشایخ سبعہ
مشار الیہم است گفتہ و منہم ابی الارشاد علی بن محمد الاجہوری و قاضی القضاۃ احمد بن محمد الخفاجی ابو
کلاہما عن الشمس محمد بن احمد الرملی عن الشیخ زکریا و خود مخاطب در رسالہ اصول حدیث گفتہ

بعض الروایات زیادة فاعرفوا کیف تخلفونی فیہما قال رحمہ اللہ تعالے وقد نبہ لہ استیدی الوالد دام فضلہ
ومن ۔۔ نظرہ رحمہ اللہ نقلت ۔۔ لا یخفی ان فی ہذا الحدیث الشریف مواضع ینبغی للناظر المتصف
ان یقف علیہا من النکات والمزایا الخ واحمد افندی از فحول علمای کرام وقروم نبہای عظام نزد سنیہ بود ورضی اللہ
۔۔ در تنضید العقود ۔۔ گفتہ و ۔۔ سنة ثلاث عشرة ومائة والف توفی رئیس المحققین وسلطان
المدققین العالم العلامة والفاضل الفہامة احمد افندی الشہیر بالمنجم باشی قالہ صاحب لسان الزمان
ورأیت فی موضع آخر بخط بعض الافاضل انہ توفی سنة ست عشرة ومائة والف واللہ اعلم بالحقیقة وکان
ہذا الرجل اعجوبة من عجائب الدہر وفریدة من فرائد الدہر ومن الاروام جد واجتہد فطلب
العلم وقرأ علی یحیی منقاری زادہ وغیرہ من اکابر العلماء وصارت لہ ید طولی فی علم المعقولات والحکمیات
والطب واما الفلک والتنجیم فکان فرید دہرہ ووحید عصرہ وکذلک کانت لہ الید الطولی فی علم
العربیة مثل النحو والصرف والمعانی والبیان واتساع فی الادب ومعرفة اشعار العرب وتبحر فی علم التاریخ
واخبار الامم السالفة واختص بصحبة السلطان محمد خان بن ابراہیم خان ولازمہ نحوا من عشرین سنة و
کان من خواص جلسائہ وندمائہ محترما لدیہ ومقبولا عندہ الی ان قال وکان خفیف الروح لطیف
الشمائل کثیر التواضع حج فی ایام السلطان محمد وہو فی ریاستہ ورجع الی صمطنبول ثم عادہ مرة ثانیة
واقام بالمدینة المنورة ۔۔ اخذ عنہ جماعة من اہلہا وانتفعوا بہ ثم اتی مکة شرفہا اللہ و
فصحبتہ وجالستہ وقرأت علیہ بعض الکتب وانتفعت بہ ولہ حواشی کثیرة نفیسة علی علم
المعقول والعربیة وغیر ذلک انتہی ملخصا من لسان الزمان انتہی فہذا علامتہم
الکابر الجلیل وفہامتہم النابہ النبیل قد اثبت ہذا الحدیث الجزیل التنویل الہادی
الی خیر مستقر ومقیل فلا ینکص عن قبولہ الا الجاحد الدنیۃ الدخیل ولا ینکل عن ادعانہ الا
المنکر القمۃ الضئیل ولا یرتاب فیہ الا من تاہ فی سرب الضلال فی اول رعیل ولا یطعن
فیہ الا من مری اخلاف الخلاف وارتضع منہ النزع السجیل اما روایت محمد بن عبد الباقی
بن یوسف الازہری الزرقانی المالکی حدیث ثقلین را پس در شرح
مواہب لدنیہ گفتہ وعن زید بن ارقم بن زید بن قیس الانصاری الخزرجی صحابی مشہور اول
مشاہدہ الخندق وانزل اللہ تصدیقہ فی سورة المنافقین مات سنة ست او ثمان وستین

مطلب حواشی

کالصریم الجرین * وعجل حینا منہ لاجلہ البوار الوحی وا[illegible]ہ الجھیر * واللہ الواعن بفیہ وماذلک علی اللہ بعزیز اما اثبات
علامہ صالح بن مہدی بن علی المقبلی الصنعانی تواتر حدیث ثقلین را پس در ملحقات ابحاث مسددہ کہ نسخہ آن بخط غریب پیش
نظر فقیر حاضر است آوردہ واعجب من ذلک کلہ ما ادعاہ حثالۃ المتاخرین انہ انعقد الاجماع علی تحریم الخروج علی اھل ا
یعنی واما وقت الحسین واھل الحرۃ ونحوھم فلم یکن اجماع فحین لم یشفھم سبھم اخرجوھم من امۃ محمد صلی اللہ علیہ وسلم
لان کل من صدق علیہ انہ من امۃ محمد صلی اللہ علیہ وسلم فھو معتبر فی الاجماع عند من عقل معناہ الذی ادعی علی ان ھؤلاء
النوکی یصرحون ان معرفۃ الکتاب والسنۃ قد استحالت فکیف یکون الاجماع من الجھال ظلمات
بعضھا فوق بعض انما ارادوا ان یجیبوہ صلی اللہ علیہ وسلم حین قال انی تارک فیکم
الثقلین ما ان تمسکتم بھما لن تضلوا من بعدی ابدا ان اللطیف الخبیر نبانی انھما لن یفترقا حتی
یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیھما وروایاتہ مع شواھدہ متواترۃ معنی فلجاب
ھؤلاء نخلف فیھما شر خلافۃ من قدر علی السیف فیستقید ومن لم یقدر فبلسانہ وقلبہ
ومن تاخر زمانہ کان نحینا تناول بعداوتہ الاولین والاخرین فکان اعظمھم جنایۃ واللہ المستعان
ومفاخر مطربہ ومآثر معجبہ علامہ مقبلی وکمال فضل وجلالت وشرف ونبالت او نزد آنحضرات بر ناظر روضۃ ندیہ
وذیل الابحاث المسددہ محمد بن اسماعیل الامیر الیمانی وبدر طالع بمحاسن من بعد القرن السابع واتحاف الاکابر
باسناد الدفاتر محمد بن علی بن محمد الشوکانی ونکت لطیفہ عبد الحق بن فضل اللہ الہندی ثم المکی وتاج مکلل
من جواہر مآثر الطراز الآخر والاول مولوی صدیق حسن خان معاصر وغیر آن واضح ولائح [illegible] فھذا
العلامۃ المقبلی قد اقبل الی الحق اقبالا * وابطل الباطل الزائف بتحقیقہ ابطالا * [illegible]
اثبت ھذا الحدیث الذی اشرق ضوئہ وتلالا * واضاء نورہ الارجاء وھادا وتلالا * فصرح بتواترہ المعنوی
علی رغم المنکرین الذاھبین یمینا وشمالا * فقطع دابر الجاحدین المصبحین لعمھم ضلالا * فلم یترک والحمد للہ
لھم مھربا ومناصا و[illegible] مجالا * ولم یدع لاحجاجھم موضعا حتی یموھوا کلاما ویزخرفوا مقالا
اما اثبات احمد افندی [illegible] بالمنجم باشی حدیث ثقلین را پس رضی الدین [illegible] در
تنضید العقود [illegible] بترجمہ او گفتہ قلت وقد رایت لہ رحمہ اللہ تعلیقۃ علی الحدیث الشریف وھو
قولہ صلی اللہ علیہ وسلم انی تارک فیکم خلیفتین کتاب اللہ تعالی حبل ممدود بین السماء والارض و
عترتی اھل بیتی ما ان تمسکتم بہ لن تضلوا وانھما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض الحدیث وفی بھما

بعد ہ من البلایا والرزایا انتہی وکررہ ثلاثا للتاکید قال الفخر الرازی ... ل اللہ اھل بیتہ مشارکین له
فی ... کما ... شیاء فی المحبۃ وتحریم الصدقۃ والطہارۃ والسلام والصلوۃ ولم یقع ذلک لغیرہ ... فقیل
لزید بن ارقم وا... نساء ... قال لہ حصین ومن اھل بیتہ یا زید الیس نساؤہ من اھل بیتہ بلی ان کذا
فی النسخ ولیست فی مسلم لفظۃ بلی ان وانما قال نساؤہ من اھل بیتہ وقد ... ت فی بعض النسخ بلی ان
نساؤہ من اھل بیتہ ولکن ذلک خبط مخالف لما فی مسلم وبلی لرد النفی وقد تستعمل بمعنی نعم
... علی تقدیر ثبوتہ لقولہ ولکن اھل بیتہ من حرم بضم الحاء و تخفیف الراء الصدقۃ ای الزکاۃ بعدہ
وھم بنو ھاشم والمطلب عند الشافعی وقال مالک بنو ھاشم فقط وقیل بنو قصی وقیل قریش کلہا قال النووی وما یوجد
فی بعض نسخ المواھب من زیادۃ علیہم بعد حرم لا وجود لہا فی مسلم وھی مخالفۃ لضبط النووی وقال القاضی
عیاض یعنی ان نساؤہ من اھل مسکنہ ولسن المراد بالایۃ وانما المراد الذین حرموا الصدقۃ بعدہ
یعنی الذین منعتہم ملوک بنی امیۃ صدقتہ التی خصہ اللہ تعالی بھا وکانت تفرق علیہم فی ایامہ
وایام الخلفاء الاربعۃ لقولہ بعدہ وزید عاش حتی ادرک ذلک لانہ مات سنۃ ثمان وستین
ویحتمل ان یعنی الذین حرموا الزکاۃ التی ھی اوساخ الناس وقد جاء ذلک عن زید ... فی غیر ھذا الحدیث
قیل ای قال حصین من ھم قال آل علی وآل جعفر وآل عقیل بفتح فکسر وآل ابی طالب وآل العباس بن
عبد المطلب قال حصین کل ھؤلاء حرم الصدقۃ وزیادۃ بعد حرم فی نسخ لا وجود لہا فی مسلم قال
زید نعم قال عیاض فیہ حجۃ لمالک فی قصرہ المنع علی بنی ھاشم لانہ لم یذکر سواھم
وادخل الشافعی معھم بنی المطلب لحدیث انما ... وبنو المطلب شیء
واحد ومال الیہ بعض شیوخنا خرجہ مسلم فی فضائل اھل البیت من صحیحہ وخرجہ احمد وغیرہ و
لمسلم من وجہ اخر فقلنا ای لزید من اھل بیتہ نساءہ قال لا وایم اللہ ان المرأۃ تکون مع الرجل العصر من الدھر
ثم یطلقھا فترجع الی ابیھا وقومھا اھل بیتہ اھلہ وعصبتہ الذین حرموا الصدقۃ بعدہ قال النووی
فھاتان الروایتان ظاھرھما التناقض والمعروف فی معظم الروایات فی غیر مسلم ان زید قال نساؤہ لسن
من اھل بیتہ فتؤول الروایۃ الاولی علی ان المراد انھن من اھل بیتہ الذین یساکنونہ ویعولھن وامر
باحترامھن واکرامھن وسماھم ثقلا ووعظ فی ... تھن وذکر ... نساؤہ داخلا فی ... اکلہ ولا یدخلن فی
من حرم الصدقۃ وقد اشار لھذا فی الروایۃ الاولی ... لہ نساؤہ من اھل بیتہ ولکن اھل بیتہ من حرم الصدقۃ

اصلہ ط

قال قام فينا رسول الله صلے الله عليه وسلم خطيبا بماء يدعى خما بين مكة والمدينة كما في مسلم وخم بضم
الخاء المعجمة وشد الميم غدير على ثلثة اميال من الجحفة يقال له غدير خم فحمد الله واثنى عليه ووعظ
وذكر كما في مسلم ثم قال اما بعد قال عياض كلمة يؤتى بها الخطيب للفصل بين ما كان من
حمد وثناء والانتقال الى ما يريد التكلم فيه ويعوض عنها لفظة ان هذا ولما كان كذا ايها
الناس الحاضرون او اعم انما انا بشر وقوله مثلكم لذا في النسخ وليست في مسلم ولا في
ذخائر السيوطي عنه وعن احمد وعبد بن حميد فكان كاتبها سبقه قلمه لحفظ القران يوشك
ان ياتيني رسول ربي عز وجل يعني ملك الموت اي اموت كنى عنه بالاجابة اشارة الى انه
ينبغي تلقيه بالقبول كانه يجيب اليه باختياره وانا تارك فيكم ثقلين بفتحتين ودون ال كما
في مسلم سماهما به لعظم شانهما وشرفهما وقيل لثقل العمل بهما اولهما كتاب الله قدمه
لاحقيته بالتقديم فيه الهدى من الضلال اي ما يهتدى با لتمسك به والنور اي ما يضئ ثوابه
على المتمسك به زاد في رواية احمد وغيره من استمسك به واخذ به كان على الهدى ومن اخطاه ضل فتمسكوا
بكتاب الله عز وجل وخذوا به وحث فيه ورغب فيه كذا في النسخ ولفظ مسلم فخذوا بكتاب الله
واستمسكوا به فحث على كتاب الله ورغب فيه وعنده من وجه اخر عن زيد مرفوعا الا واني تارك
فيكم ثقلين احدهما كتاب الله عز وجل هو حبل الله من اتبعه كان على الهدى ومن تركه كان
على الضلالة ثم قال وثانيهما اهل بيتي اذكركم الله في اهل بيتي
قال الطيبي اي احذركم الله في شان اهل بيتي فالتذكير بمعنى الوعظ انتهى فهو بضم الهمزة و
فتح المعجمة وشد الكاف من التذكير وقال السيناطي اي اذكركم والمراد اقسم عليكم به فظاهره انه
بفتح وسكون من ذكر لكن ضبط بالاول في النسخ المعتمد عليها في المواضع الثلاثة وقوله ثلاث مرات
اقتصار على ما في مسلم اذكركم الله في اهل بيتي اذكركم الله في اهل بيتي اذكركم الله في
اهل بيتي ثلاثا قال الحكيم الترمذي حض على التمسك بهم لان الامر لهم معاينة فهم ابعد عن
المحنة وهذا عام اريد به خاص وهم العلماء العاملون منهم فيخرج الجاهل والفاسق ومن يتبعه لم يعرفوا
عن شهوات الادميين ولا عصموا عصمة النبيين وكما ان كتاب الله منه ناسخ ومنسوخ فارتفع
الحكم بالمنسوخ كذلك ارتفعت القدوة بغير علمائهم العظماء وحث على الوصية بهما لما علم ما سيصيبهم

خلفتهما ووصی امته بحسن معاملتهما وایثار حقهما علی انفسهما والتمسک بهما فی الدین اما الکتاب
فلانه معدن العلوم الدینیة والاسرار والحکم الشرعیة وکنوز الحقائق وخفایا الدقائق واما العترة
فلان العنصر اذا طاب اعان علی فهم الدین فطیب العنصر یؤدی الی حسن الاخلاق ومحاسنها یؤدی الی صفاء
القلب ونزاهته وطهارته واکد تلک الوصیة وقواها بقوله فانظروا بما ذا تخلفونی فیهما بعد وفاتی هل
تتبعونهما فتسرونی اولا فتسیئونی قال القرطبی وهذه الوصیة وهذا التاکید العظیم یقتضی وجوب احترام
اله وبرهم وتوقیرهم ومحبتهم وجوب الفرائض التی لا عذر لاحد فی التخلف عنها هذا مع ما علم من
خصوصیتهم بالنبی صلی اللہ علیه وسلم وبانهم جزء منه کما قال فاطمة بضعة منی ومع ذلک فقابل
بنو امیة عظیم هذه الحقوق بالمخالفة والعقوق فسفکوا من اهل البیت دماءهم وسبوا نساءهم
واسروا صغارهم وخربوا دیارهم وجحدوا شرفهم وفضلهم واستباحوا سبهم ولعنهم فخالفوا
وصیته صلی اللہ علیه وسلم وقابلوه بنقیض قصده فوا خجلتهم اذا وقفوا بین یدیه ویا فضیحتهم
یوم یعرضون علیه انتهی فالوصیة ببر آل البیت علی الاطلاق واما الاقتداء فانما یکون بالعلماء العاملین
منهم اذ هم الذین لا یفارقون القرآن اما نحو جاهل وعالم مخلط فاجنبی من هذا المقام وانما ینظر
للاصل والعنصر عند التحلی بالفضائل والتخلی عن الرذائل فاذا کان العلم النافع فی غیرهم لزمنا اتباعه
کائنا من کان قال الشریف السمهودی هذا الخبر یفهم وجود من یکون اهلا للتمسک به من عترته منهم
فی کل زمن الی قیام الساعة حتی یتوجه الحث المذکور الی التمسک به کما ان الکتاب کذلک فلذا کانوا امانا لاهل الارض
فاذا ذهبوا ذهب اهل الارض وعترة الرجل کما قال الجوهری اهله ونسله ورهطه الادنون ای الاقارب فتشمل [illegible]
العباس واولاده واولاد ابی طالب وغیرهم کما یاتی وعلامہ زرقانی از اکابر محدثین محققین وافاخم منقدین مدققین نزد سنیہ بباشد
جلالت مرتبت وعلو منزلت او بر ناظر سلک الدرر فی اعیان القرن الثانی عشر محمد خلیل افندی المرادی وتحفہ بہیہ فی طبقات الشافعیہ عبداللہ
بن حجازی الشہیر بالشرقاوی ورسالہ اسانید محمد بن محمد الامیر الازہری المالکی وکشف الظنون مصطفی بن عبداللہ القسطنطنی
وتیسیر نوبہ ابن احمد زینی بن احمد دحلان الشافعی المعاصر وغیرہا واضح ولائح است فہذا الزرقانی اکابرہم الفرد الوحید وعالمہم الفذ الفرید
خاتمۃ محدثیہم البارعین فی الحدیث وعمدۃ مستندیہم الماہرین فی التنقید قد اثبت ہذا الحدیث السامی المشید وابرمہ ابرام
الحاذق الشدید فیا للہ وللمجادل الحقود المرید کیف یروم رد ما لطالب الحق یرید ویتحول لستر الشمس وقد سفر اسفارا
ما علیہ مزید [illegible] فنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید اما زدت حسام الدین محمد بایزید بن لعل الدین سہارنپوری

فاتفقت الروایتان قال وقوله فی الروایة الاخری فقلنا نساؤه من اهل بیته قال لا دلیل لابطال قول من قال ان قریش کلها فقد کان فی نسائه قرشیات عائشة وحفصة وام سلمة وسودة وام حبیبة انتهی والثقل محرکة ای بفتح المثلثة والقاف کما فی القاموس کل شیٔ نفیس مصون قال ومنه الحدیث انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی فسماهما ثقلین لنفاستهما وفی المعلم للمازری قال ثعلب سماهما ثقلین لان العمل والاخذ بهما ثقیل والعرب تقول لکل شیٔ نفیس ثقل فسماهما ثقلین لخطرهما انتهی وذکر بعضهم انه تشبیه بلیغ ای کالثقلین الانس والجن وهو تکلف لا حاجة الیه وهی ای العترة بکسر العین المهملة وسکون المثناة الفوقیة فراء فهاء تانیث الاهل والنسل والاقارب کما یاتی والاخذ بهذا الحدیث اخری احق واولی ونیز دران گفته واخرج احمد عن ابی سعید الخدری معنی حدیث زید بن ارقم السابق قریبا مرفوعا بلفظ انی اوشک ان ادعی الی لقاء ربی فاجیب وانی تارک فیکم بعدی الثقلین الروایة قال ابن بدوال وفی روایة خلیفتین نادی احدهما اعظم من الاخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وفی روایة بین السماء والارض قال فی شرحه فیما بین نظرنیه الی تعداده الناس وتطاوله وانتشار اهل الارض والسموات اذا ال فیهما جنسیة وفی روایة المسلم هو حبل الله من اتبعه کان علی الهدی ومن ترکه کان علی الضلالة قیل المراد بحبل الله عهده وقیل السبب الموصل الی رضاه ورحمته وقیل نوره الذی یهدی به وقیل فی قوله تعالی واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا معناه بعهده وقیل اتباع القران وترکه الفرقة وعترتی اهل بیتی تفصیل بعد اجمال بدل او بیان یعنی ان ائتمرتم باوامر کتاب الله وانتهیتم بنواهیه واهتدیتم بهدی عترتی واقتدیتم بسیرتهم اهتدیتم فلم تضلوا وفی الترمذی من حدیث زید بن ارقم انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الاخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهلبیتی وان اللطیف المنعم علیکم بهذا النعمة العظیمة الخبیر وفیه تحذیر ما عن مخالفتهما اخبرنی انهما لم وفی روایة لن یفترقا ای تمرا ملازمین حتی یردا علی الحوض یوم القیامة زاد فی روایة کهاتین واشار باصبعیه ولا یعارضه رفع القران من المصاحف والصدور وقرب الساعة لبقاء موجبه وهو الاسلام فیه بقیة لاحکام القران لطلبها من المکلفین حتی تقوم الساعة ولکون اهل بیته العالمین العاملین تبقی ببقائه فکان القران باق وفی هذا مع قوله اولا انی تارک فیکم تلویح بل تصریح بانهما کتوامین

تقول ثقل صح

رواه الترمذی گفت جابر دیدم پیغمبر خدا را صلی الله علیه وسلم در حج وی که حجة الوداع باشد روز عرفه و حال آنکه
آنحضرت بر ناقه خود بود که نام آن قصوا است خطبه میخواند پس شنیدم آنحضرت را صلی الله علیه وسلم میگفت
ای مردمان بدرستیکه گذاشته ام در میان شما چیزی را که اگر بگیرید آنرا و عمل کنید بدان هرگز گمراه نشوید کتاب خدا
و اهل بیتم من عبد الملک گفته که تمسک بکتاب الله عبارتست از عمل بموجب احکام او و تمسک بعترت کنایتست ابن الملک
از [illegible] و محافظت حرمت ایشان و اهتدا بهدی و سیرت شان و سید جلال الدین رحمه الله درینجا جمال الدین
قید کرده که اگر هدی و سیرت ایشان مخالف دین و شریعت نبود و انا که مراد عبد الملک را نیز همین خواهد بود نه مطلق چه ابن الملک
در بعض افراد مطلق عدم ضلالت متحقق نمیشود و ملا علی قاری گفته که و اطلاق آنحضرت صلی الله علیه وسلم اشعار است بانکه
که عترت در حقیقت کسی است که سیرت او مخالف شریعت نبود [illegible] تورپشتی در مرافقت بجواب حدیث غدیر
گفته و نیز آنحضرت علیه الصلوة والتحیة بعد از فتح مکه این خطبه خوانده و پیداست که بعد از فتح که شاه مردان اقارب و
اخوان اشقیاء الضرب تیغ و طعن سنان ازین جهان گذران گذرانیده بجحیم نیران رسانیده بود و بدولت اسلام
و شرف ایمان کامیاب و کامروای شده بودند پس محتمل که بعضی از انجماعت حدیث الاسلام مقتضای بشریت از آن
امام الانام سینه صاف نبوده صفحه دلهای ایشان بالوان محبت و اخلاص آن پیشوای اهل ایمان رنگی نیافته باشد
و سید الوری صلی الله علیه وسلم کما یلیق و یحری آنرا باشراق باطن یا بالهام خدا دریافته بر محبت و موالات آن شیر
یزدان و اجتناب از عداوت و بعضی آن قدوه اهل ایقان تصریح فرموده باشند و یرشد الی ان الغرض الترغیب
علی المحبة حثه و ترغیبه صلعم فی هذه الخطبة علی اهل بیته عموما و علی علی خصوصا ما اخرج
الطبرانی و غیره بسند صحیح انه صلی الله علیه وسلم خطب بغدیر خم فقال یا ایها الناس انه قد نبانی
اللطیف الخبیر انه لن یعمر نبی الا نصف عمر الذی یلیه قبله و انی اظن ان یوشک ان ادعی فاجیب و
انی مسئول و انکم مسئولون فماذا انتم قائلون قالوا نشهد انک قد بلغت و نصحت فجزاک الله خیرا
فقال الستم تشهدون ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و ان جنته حق و ناره حق و
ان الموت حق و ان البعث بعد الموت حق و ان الساعة اتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور قالوا بلی
نشهد بذلک قال یا ایها الناس ان الله مولای و انا مولی المؤمنین و انا اولی بهم من انفسهم فمن کنت
مولاه فهذا مولاه یعنی علیا اللهم وال من والاه و عاد من عاداه ثم قال یا ایها الناس انی فرطکم و انکم
واردون علی الحوض و انی سائلکم حین تردون علی عن الثقلین فانظروا کیف تخلفونی فیهما الثقل الاکبر

حدیث ثقلین پس در مرافض در بیان احادیث مناقب اهلبیت علیهم السلام گفته وعن زید بن ارقم قال قام رسول الله صلی الله علیه وسلم یوما فینا خطیبا بماء
یدعی خما بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه ووعظ وذکر ثم قال اما بعد الا ایها الناس انما انا بشر یوشک ان یاتی رسول ربی فاجیب وانا
تارك فیکم الثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله ورغب فیه ثم قال واهل بیتی اذکرکم
الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی رواه مسلم روایت است از زید بن ارقم گفت ایستاد پیغمبر صلی الله علیه وسلم روزی در میان ما برای خطبه
میخواند در موضعی که آنجا آبی بود که خوانده میشد آن را خم و این موضع میان مکه و مدینه است پس ستایش گفت مر خدا را و ستایش کرد بروی و پند و تذکیر کرد و ترسانید از عقاب العباد
بیاد دادن بیشتر گفت آنحضرت اما بعد حمد خدا آگاه باشید ای مردمان نیستم من مگر آدمی نزدیک است که بیاید مرا فرستاده پروردگار
من یعنی ملک الموت پس قبول کنم من امر پروردگار را و من گزارنده ام در میان شما دو متاع نفیس را اول آن
دو چیز قرآن است که در وی بیان راه راست و در وی روشنائی است یعنی بیان اعمال است که بدان راه روشن
گردد و نشانهای بهتر منزل مقصود رسید پس عمل کنید بکتاب و چنگ در زنید بدان و محکم گیرید از این برانگیخت
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر عمل و تمسک بکتاب الله و ترغیب نمود در آن بیشتر گفت آنحضرت صلی الله علیه وسلم
و دوم اهلبیت من اند بیاد میدهم شما را خدا را ... بیم از عقاب او بر تقصیر کردن شما در حق ایشان وایذا دادن ایشان
جهت مبالغه و تاکید مکرر فرمودند شیخ عبد الحق گفته که آنحضرت علیه الصلوة والسلام این وعظ و نصیحت در آخر ذی الحجة
بعد از مراجعت از حجة الوداع فرمودند و در ربیع الاول گلشن بهای جنت را رحلت نمودند انتهی کلام صاحب المرافض
و نیز صاحب نیز در مرافض در بیان احادیث مناقب اهلبیت علیهم السلام گفته وعن زید بن ارقم قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارك
فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الاخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض
وعترتی اهل بیتی ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما رواه الترمذی گفت زید
بن ارقم گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم من گذارنده ام در شما چیزی را که اگر چنگ در زنید شما بدان هرگز گمراه نشوید
پس از من یکی از آن دو چیز بزرگتر است از دیگر میگذارم کتاب خدا را و آن مانند رسنی است دراز کرده شده از آسمان
بسوی زمین است در آن زنند و بر آسمان بر آیند و میگذارم عترت خود را که اهل بیت من اند و هرگز جدا نشوند کتاب خدا
و عترت تا آنکه در آیند بر من حوض را پس بنگرید شما را پیش من در معامله که با ایشان کرده اند پس نظر کنید و
[illegible] شوید مراد کتاب و عترت یعنی چگونه معامله کنید و تمسک گیرید بایشان بعد از من روایت کرد
[illegible] عن جابر قال رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم فی حجته یوم عرفة وهو علی ناقته القصوی یخطب
فسمعته یقول یا ایها الناس انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی

ابو عیسی محمد بن عیسی الترمذی وقال حسن غریب عن زید بن ارقم رضی اللہ عنہ قال قال
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم انی تارک فیکم ما ان تمسکتم بہ لن تضلوا بعدی احدهما اعظم
من الآخر کتاب اللہ حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی ولن یتفرقا حتی یردا علی
الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما واخرجه الطبرانی فی الکبیر عنه مطولا بلفظ انی
لکم فرط وانکم واردون علی الحوض عرضه ما بین صنعاء الی بصری فیه عدد الکواکب من قدحان
الذهب والفضة فانظروا کیف تخلفونی فی الثقلین قیل وما الثقلان یا رسول اللہ قال
الاکبر کتاب اللہ سببه طرفه بید اللہ وطرفه بایدیکم فتمسکوا به لن تزلوا ولا تضلوا والاصغر
عترتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض وسالت لهما ذلک ربی فلا تقدموهما فتهلکوا
ولا تعلموهما فانهما اعلم منکم اخرجه الترمذی عن جابر رضی اللہ عنه قال رایت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
فی حجته یوم عرفة وهو علی ناقته القصواء یخطب فسمعته یقول یا ایها الناس انی ترکت فیکم
ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب اللہ وعترتی اهل بیتی واخرجه ابن ابی شیبة والخطیب فی المتفق والمفترق عنه بلفظ انی ترکت فیکم ما
لن تضلوا بعدی ان اعتصمتم به کتاب اللہ وعترتی اهل بیتی واخرج الحاکم عن زید بن ارقم والطبرانی فی الکبیر عنه وعن زید بن ثابت ان رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم قال انی تارک فیکم الثقلین من بعدی کتاب اللہ وعترتی اهل بیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض وفی روایة اخری للطبرانی عن زید بن ثابت
بلفظ انی تارک فیکم خلیفتین کتاب اللہ حبل ممدود ما بین السماء والارض وعترتی اهل بیتی و
انهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض ولفظه عند الحافظین ابی محمد عبد بن حمید الکشی وابی بکر
محمد بن القاسم المعروف بابن الانباری عن زید بن ثابت انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا
کتاب اللہ وعترتی اهل بیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض واخرج ابو یعلی والطبرانی
فی الکبیر عن ابی سعید الخدری قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ایها الناس انی
تارک فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا بعدی امرین احدهما اکبر من الآخر کتاب اللہ حبل ممدود
ما بین السماء والارض وعترتی اهل بیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض وفی روایة اخری
للطبرانی عنه بلفظ کانی قد دعیت فاجبت وانی تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ حبل ممدود
بین السماء والارض وعترتی اهل بیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی
فیهما واخرجه الحافظ ابو الفتح محمد بن [illegible] الباوردی عنه بلفظ انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا

کتاب الله عز وجل فاستمسکوا به لا تضلوا وعترتی اهل بیتی کذا فی الصواعق و در مدارج و روضة الاحباب
ذکر کرده که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم در منزل غدیر خم رو بیاران کرده فرمودند الستم تعلمون انی اولی بکم من
انفسکم صحابه گفتند آری و در روایتی آمده که فرمودند گویا مرا بآن عالم خوانند و من اجابت کردم بدانید که من میگذارم
میان شما دو امر عظیم یکی از دیگر بزرگتر قرآن و اہل بیت من پس ببینید و احتیاط کنید که بعد از من با این دو امر چگونه سلوک خواهید
کرد و این دو امر بعد از من یکدیگر هرگز جدا نشوند تا بر لب حوض کوثر بمن برسند آنگاه فرمودند خدا مولای من ست و من مولای جمیع
مومنانم و دست علی مرتضی گرفتند و گفتند اللهم من کنت مولاه الحدیث در مناقب آورده که آنحضرت علیه السلام روز
غدیر بعد از حمد و ثنا و اظهار انتقال خود بدار بقا فرمودند من میان شما دو چیز میگذارم یکی از آن از دیگری بزرگتر ست
اگر دست در آن زنید هرگز گمراه نشوید و آن قرآن و اہل بیت من اند و این هر دو جدا نشوند تا بر لب حوض بر من
آنگاه فرمودند یا ایها الناس الست اولی بالمومنین من انفسهم الحدیث انتهی **افحام اهم**
المتهور رصاص المرتض ؛ المتعب نفسه فی الانتصاب لرد الروافض ؛ قد ثبت هذا الحدیث
الرافع الخافض ؛ المزهر المشرق کالبارق المتهلل من العارض ؛ فلا یقدحه الا من بشبهاته
دواحض ؛ ولا یلمزه الا من نزغاته غیر نواهض ؛ ولا یمتری فیه الا من ضغنه فائر فائض ؛ ولا یستریب فیه الا من
دینه غائر غائض ؛ ولا یجحده الا المسرع الی الضلال والراکض ؛ ولا ینکره الا الجائر علی الجحود والرابض ؛ ولا یعافه
الا من امسک یده عن التمسک بالدین فهو لها ناقض ؛ ولا یطعنه الا من بسط یده الی
عروة الیقین فهو لها ناقض ؛ **اما روایت مرزا محمد بن معتمد خان الحارثی البدخشی**
حدیث ثقلین پس در مفتاح النجا فی مناقب آل العبا گفته واخرج الامام الحافظ ابو الحسین مسلم بن
الحجاج القشیری النیسابوری فی صحیحه عن زید بن ارقم رضی الله عنه قال قام رسول الله صلی الله علیه
وسلم یوما فینا خطیبا بماء یدعی خما بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه ووعظ وذکر ثم قال
اما بعد الا ایها الناس انما انا بشر یوشک ان یاتی رسول ربی فاجیب وانا تارک فیکم الثقلین
اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله و
رغب فیه ثم قال واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی ثلثا اقول سمی القرآن وعترته الثقلین
لان الثقل کل نفیس خطیر مصون وهذان کذلک اذ کل منهما معدن للعلوم الدینیة والاسرار
والحکم العلیة والاحکام الشرعیة ولذا حث صلی الله علیه وسلم علی الاقتداء والتمسک بهما واخرج الامام الحافظ

واخرج الحکیم الترمذی فی نوادر الاصول والطبرانی فی الکبیر کلاهما عن ابی الطفیل عن حذیفة بن
اسید رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم خطب بغدیر خم تحت شجرات فقال یا
ایها الناس انی قد نبانی اللطیف الخبیر انه لن یعمر نبی الا نصف عمر الذی یلیه من قبله وانی
قد یوشک ان ادعی فاجیب وانی مسئول وانکم مسئولون فماذا انتم قائلون قالوا نشهد انک
قد بلغت وجهدت ونصحت فجزاک الله خیرا فقال الیس تشهدون ان لا اله الا الله وان محمدا
عبده ورسوله وان جنته حق وناره حق وان الموت حق وان البعث حق بعد الموت وان
الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور قالوا بلی نشهد بذلک قال اللهم
اشهد ثم قال یا ایها الناس ان الله مولای وانا اولی بالمؤمنین وانا اولی بهم من انفسهم
فمن کنت مولاه فهذا مولاه یعنی علیا اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم قال
یا ایها الناس انی فرطکم وانکم واردون علی الحوض حوض اعرض مما بین بصری الی صنعاء فیه
عدد النجوم قدحان من فضة وانی سائلکم حین تردون علی عن الثقلین فانظروا کیف
تخلفونی فیهما الثقل الاکبر کتاب الله عز وجل سبب طرفه بید الله وطرفه بایدیکم فاستمسکوا
به لا تضلوا ولا تبدلوا وعترتی اهل بیتی فانه قد نبانی اللطیف الخبیر انهما لن ینقضیا حتی
یردا علی الحوض [illegible] رفعت [illegible] ثم [illegible] مکان [illegible] فاولت
[illegible] تفصیل وتبیین [illegible] فهو ۱۲
الحاسد [illegible] الماهر فقد روی هذا الحدیث [illegible] فی
الزاهرة الموثق الباهرة الموضح افراط الهدی لکل ذاهب الی الحق سائرة المجلی غیاهب
الشبه عن کل [illegible] الصدق [illegible] بیاقات موافرة زواخرة واثبته بالفاظ متناصرة
کالزواهر فیا لله وللجاحد الشرد النافر بکیف یعمی عن الحق وهو سافرة [illegible] السبیل
الحائر [illegible] الحائر والله الواقی بمنه عن زیغ الزائغ الخاسر
وهو الموفق للتوقی عن اتباع الرائغ العاثر اما روایت رضی الدین بن محمد بن
بن حیدر الحسینی الشامی الشافعی حدیث ثقلین را پس از عبارت [illegible] السفیه [illegible]
الدولة السفیه [illegible] واضح وآشکار گردید [illegible] رضی الدین الشامی صاحب تنبیه المعقود [illegible]

بعدی کتاب اللہ سبب طرفہ بید اللہ وطرفہ بایدیکم وعترتی اہل بیتی وانہما لن یتفرقا
حتی یردا علی الحوض ونیز در مفتاح النجا گفتہ الفصل الخامس عشر فی الائمۃ اخرج الحکیم فی نوادر الاصول
والطبرانی بسند صحیح فی الکبیر عن ابی الطفیل عن حذیفۃ بن اسید رضی اللہ عنہما ان رسول اللہ صلی
یعنی امیر المومنین علیہ السلام ۱۲
اللہ علیہ وسلم خطب بغدیر خم تحت شجرۃ فقال یا ایہا الناس انی قد نبأنی اللطیف الخبیر انہ لم
یعمر نبی الا نصف عمر الذی یلیہ من قبلہ وانی قد یوشک ان ادعی فاجیب انی مسئول وانکم مسئولون
فما انتم قائلون قالوا نشہد انک قد بلغت ونصحت فجزاک اللہ خیرا فقال الیس تشہدون ان
لا الہ الا اللہ وان محمدا عبدہ ورسولہ وان جنتہ حق ونارہ حق وان الموت حق وان البعث حق
بعد الموت وان الساعۃ آتیۃ لا ریب فیہا وان اللہ یبعث من فی القبور قالوا بلی نشہد بذلک قال اللہم
اشہد ثم قال یا ایہا الناس ان اللہ مولای وانا مولی المومنین وانا اولی بہم من انفسہم فمن کنت
مولاہ فہذا مولاہ یعنی علیا اللہم وال من والاہ وعاد من عاداہ ثم قال یا ایہا الناس انی فرطکم وانکم واردون
علی الحوض حوض اعرض ما بین بصری الی صنعاء فیہ عدد النجوم قدحان من فضۃ وانی سائلکم حین
تردون علی عن الثقلین فانظروا کیف تخلفونی فیہما الثقل الاکبر کتاب اللہ عز وجل سبب طرفہ بید اللہ
وطرفہ بایدیکم فاستمسکوا بہ لا تضلوا ولا تبدلوا وعترتی اہل بیتی فانہ قد نبأنی اللطیف الخبیر انہما
لن ینقضیا حتی یردا علی الحوض ونیز میرزا محمد بدخشی در نزل الابرار بما صح من مناقب اہل البیت الاطہار در مقدمہ کتاب گفتہ
اعلم ان محبتہم واجبۃ وبغضہم حرام علی کل مومن ومومنۃ بدلیل قولہ تعالی قل لا اسئلکم علیہ
اجرا الا المودۃ فی القربی ومن یقترف حسنۃ نزد لہ فیہا حسنا واخرج مسلم عن زید بن ارقم قال قام
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یوما فینا خطیبا بماء یدعی خما بین مکۃ والمدینۃ فحمد اللہ واثنی
علیہ ووعظ وذکر ثم قال اما بعد الا ایہا الناس انما انا بشر یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیب
وانا تارک فیکم الثقلین اولہما کتاب اللہ فیہ الہدی والنور فخذوا بکتاب اللہ واستمسکوا بہ فحث علی
کتاب اللہ ورغب فیہ ثم قال واہل بیتی اذکرکم اللہ فی اہل بیتی اذکرکم اللہ فی اہل بیتی اذکرکم
اللہ فی اہل بیتی واخرج احمد بسند حسن والطبرانی فی الکبیر عن زید بن ثابت رضی اللہ عنہما ان رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم قال انی تارک فیکم الثقلین من بعدی کتاب اللہ وعترتی اہل بیتی وانہما
لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض ونیز در نزل الابرار در قسم اول از باب اول از ابواب سبعہ کتاب گفتہ

المعروفین لدی الجمہور وقد روی ہذا الحدیث المأثور والاثر الخبر المستفیض المشہور فمن
کان لہ ادنی اطلاع وتفقد واہل خبرۃ وتبصرہ بل اقل نظر ومرور واو فی عقل وشعور
لم یغفلہ بہذا فاتلات الغرور ولم تعمم علیہ مشتبہات الامور والله ولی الذین امنوا یخرجہم
من الظلمات الی النور ۞ **اما روایت ولی اللہ بن عبد الرحیم الدہلوی حدیث ثقلین را**
پس در ازالۃ الخفا بعد ایراد حدیث ثقلین بروایت مسلم گفتہ اخرج الحاکم من طریق سلیمان الاعمش
عن حبیب بن ابی ثابت عن ابی الطفیل عن زید بن ارقم قال لما رجع رسول الله صلی الله علیہ وسلم من حجۃ الوداع ونزل
غدیر خم وامر بدوحات فقممن قال کانی قد دعیت فاجبت انی قد ترکت فیکم الثقلین احدہما
اکبر من الآخر کتاب الله تعالی وعترتی فانظروا کیف تخلفونی فیہما فانہما لن یتفرقا حتی
یردا علی الحوض ثم قال ان الله عزوجل مولای وانا ولی کل مومن ثم اخذ بید علی رضی الله عنہ
فقال من کنت ولیہ فہذا ولیہ اللہم وال من والاہ وذکر الحدیث بطولہ واخرج الحاکم من طریق سلمۃ
بن کہیل عن ابیہ عن ابی الطفیل انہ سمع زید بن ارقم یقول نزل رسول الله صلی الله علیہ وسلم بین مکۃ والمدینۃ
عند سمرات خمس دوحات عظام فکنس الناس ما تحت السمرات ثم راح رسول الله صلی الله
علیہ وسلم عشیۃ فصلی ثم قام خطیبا فحمد الله واثنی علیہ وذکر ووعظ فقال ما شاء الله ان یقول ثم قال
یا ایہا الناس انی تارک فیکم امرین لن تضلوا ان اتبعتموہما وہما کتاب الله واہل بیتی عترتی
ثم قال اتعلمون انی اولی بالمومنین من انفسہم ثلث مرات قالوا نعم فقال رسول الله صلی الله
علیہ وسلم من کنت مولاہ فعلی مولاہ ونیز ولی اللہ در ازالۃ الخفا در مآثر جناب امیر المومنین علیہ السلام
گفتہ وچون از حجۃ الوداع مراجعت فرمودند در غدیر خم خطبہ خواندند تفخیم اظہار فضائل حضرت مرتضی
رضی اللہ عنہ اخرج الحاکم وابو عمر وغیرہما وہذا لفظ الحاکم عن زید بن ارقم لما رجع رسول الله علیہ وسلم
صلی الله علیہ وسلم من حجۃ الوداع ونزل غدیر خم امر بدوحات فقممن قال کانی قد دعیت فاجبت
انی قد ترکت فیکم الثقلین احدہما اکبر من الآخر کتاب الله تعالی وعترتی فانظروا کیف تخلفونی
فیہما فانہما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض ثم قال ان الله عزوجل مولای وانا ولی کل
مومن ثم اخذ بید علی رضی الله عنہ فقال من کنت ولیہ فہذا ولیہ اللہم وال من والاہ
وعاد من عاداہ ونیز ولی اللہ در قرۃ العینین در فضائل جناب امیر المومنین علیہ السلام گفتہ واز انجملہ

قد روی هذا الحدیث المنیح المناف بکل امله والسنیه ٭ فلا یدعن فیه الا من اشرف من ابغی علی الثنیه
فرمی اهل الدین والیقین عن ظهر نیه ٭ ولا یدعن اذعانه الا من ندرت دخلته والنیه ٭
ولا یرتاب فی شانه الا من خبرته نیه ٭ ولا یتعتع عنه الا من رکن الی زهرة الدنیا الدنیه ٭ فهو فی
حبها غار حتی یخترمه المنیه ٭ اما روایت محمد صدر عالم حدیث ثقلین را پس در معارج العلی فی
مناقب المرتضی در سیاق طرق حدیث غدیر گفته واخرج الطبرانی والحاکم عن ابی الطفیل عن زید بن ارقم
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم کانی قد دعیت فاجبت وانی تارک فیکم الثقلین احدهما
اکبر من الاخر کتاب الله وعترتی اهل بیتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما فانهما لن یتفرقا حتی یردا
علی الحوض ان الله مولای وانا ولی کل مومن من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد
من عاداه واخرج الحکیم الترمذی والطبرانی بسند صحیح عن ابی الطفیل عن حذیفة بن اسید
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم یا ایها الناس انی قد نبانی اللطیف الخبیر انه لن یعمر نبی
الا نصف عمر الذی یلیه من قبله وانی یوشک ان ادعی فاجیب وانی مسئول وانکم مسئولون
فماذا انتم قائلون قالوا نشهد انک قد بلغت وجهدت ونصحت فقال الیس تشهدون ان لا اله
الا الله وان محمدا عبده ورسوله وان جنته حق وناره حق وان الموت حق وان البعث حق بعد الموت
وان الساعة اتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور یا ایها الناس ان الله مولای وانا مولی المومنین وانا اولی بهم
من انفسهم فمن کنت مولاه فهذا مولاه یعنی علیا اللهم وال من والاه وعاد من عاداه یا ایها الناس انی
فرطکم انکم واردون علی الحوض حوض عرض ما بین بصری الی صنعاء فیه عدد النجوم قدحان
من فضة وانی سائلکم حین تردون علی عن الثقلین فانظروا کیف تخلفونی فیهما الثقل الاکبر کتاب الله
عز وجل سبب طرفه بید الله وطرفه بایدیکم فاستمسکوا به لا تضلوا ولا تبدلوا وعترتی اهل بیتی
فانه قد نبانی اللطیف الخبیر انهما لن ینقضیا حتی یردا علی الحوض ٭ محمد صدر عالم از اجله عرفای عرفوز
واعاظم نبهای موصوفین نزد سنیه می باشد و کمال شموخ مرتبت و سمو منزلت و ارتفاع شان و علو مکانتش از
کتاب تفهیمات البیه شاه ولی الله والد ماجد مخاطب که در آن شاه صاحب نظم بلاغت نظام و اشعار متانت شعار
خود مشتمل بر مدح و ثنا و وصف واطرای او درج فرموده اند در مجلدات سابقه شنیدی و بکنه عظمت و جلالت
و رفعت و نباهت او وارسیدی ٭ هذا صدر العالم راس اکابرهم لصدرنه و عین اماثلهم

اثباتہ تثبیتہ واسبغ فی احقاقہ امعانہ وتحدیقہ فقد من مروج التحقیق کل روضۃ وحدیقۃ وروی من غراس لتثبیت کل ناضرۃ ورتیقہ وابدی من ناصع کلام ارباب الاتقان جزلہ ودقیقہ فلیلہ من بغی اہل العدوان لاھیہ وحریقہ واستنبط من الحدیث فوائد ھی بالتصدیق والاذعان حریۃ حقیقۃ فادار علی اصحاب الذوق من العرفان سلسلہ ورحیقہ اما روایت محمد بن اسمٰعیل الامیر الیمانی المتوفی ۱۱۸۲ھ حدیث ثقلین را پس در روضہ شرح تحفہ علویہ بشرح این شعر

وفی ذات عترتہ من اجلہا : عترۃ المختار فی ابنو یاء وعلی السبطان والآل اذا نسبتہم تنویا علیا بعد ذکر سطری از احادیث گفتہ فھذہ الاحادیث افادتنا ان ... بنیہ ابناہ وافادما یاتی ان اھلبیتہ ھما وابوھما وامھما فقد قال اخرج احمد من حدیث زید بن ارقم قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم انی تارک فیکم ثقلین احدھما کتاب اللہ وحبل اللہ من اتبعہ کان علی الھدی ومن ترکہ کان علی الضلالۃ وعترتی اھل بیتی فقلنا من اھلبیتہ نساوہ قال لا ایم اللہ ان المراۃ تکون مع الرجل العصر من الدھر فیطلقہا فترجع الی ابیہا وقومہا اھلبیتہ اصلہ وعشیرتہ وعصبتہ الذین حرموا الصدقۃ بعدہ وفی روایۃ لمسلم فقیل لزید من اھل بیتہ الیس نساؤہ من اھل بیتہ قال ان نساؤہ من اھلبیتہ ولکن اھل بیتہ من حرم علیہم الصدقۃ بعدہ آل علیؑ وآل جعفرؓ وآل عقیلؓ وآل عباسؓ واخرج الترمذی عن زید بن ارقم قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بہم لن تضلوا من بعدی احدھما اعظم من الاخر کتاب اللہ تعالی حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اھلبیتی ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیہما واخرج احمد عن ابی سعید عنہ صلعم انہ قال انی اوشک ان ادعی فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ وعترتی کتاب اللہ حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اھلبیتی وان اللطیف الخبیر اخبرنی انھما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیہما واخرج ابوعمر والطفاوی عن ایاس بن سلمۃ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم النجوم امان لاھل السماء واھل بیتی امان لامتی اخرج احمد فی المناقب من حدیث علیؑ قال قال رسول اللہ صلعم النجوم امان لاھل السماء واھل بیتی امان لاھل الارض فاذا ذھب اھل بیتی ذھب اھل الارض وحدیث الثقلین قد اخرجہ ائمۃ المسانید

ھو نعم

است قول آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در غدیر خم کانی قد دعیت فاجبت وانی قد ترکت فیکم الثقلین احدھما اکبر من الآخر کتاب اللہ وعترتی فانظروا کیف تخلفونی فیھما فانھما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض ثم قال ان اللہ عز وجل مولای وانا ولی کل مومن ثم اخذ بید علی فقال من کنت ولیہ فھذا ولیہ اللھم وال من والاہ وعاد من عاداہ ومعنی ایشاں تجدید وجوب محبت اہل بیت واعتقاد فضائل ایشان وتعظیم وتبجیل ایشان انتہی نیز ولی اللہ در قرۃ العینین گفتہ وعن زید بن ارقم قال قام رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یوما فینا خطیبا بماء یدعی خما بین مکۃ والمدینۃ فحمد اللہ واثنی علیہ ووعظ وذکر ثم قال اما بعد الا ایھا الناس انما انا بشر یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیب وانا تارک فیکم ثقلین اولھما کتاب اللہ فیہ الھدی والنور فخذوا بکتاب اللہ واستمسکوا بہ فحث علی کتاب اللہ ورغب فیہ ثم قال واھل بیتی اذکرکم اللہ فی اھل بیتی اذکرکم اللہ فی اھل بیتی وفی روایۃ کتاب اللہ ھو حبل اللہ من اتبعہ کان علی الھدی ومن ترکہ کان علی الضلالۃ اخرجہ مسلم وعن زید بن ارقم قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم انی تارک فیکم ما ان تمسکتم بہ لن تضلوا بعدی احدھما اعظم من الآخر کتاب اللہ حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اھل بیتی لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیھما اخرجہ الترمذی وجلالت شان ورفعت مکان وشموخ قدر وعلو فخر شاہ ولی اللہ بر ناظر جزوات ... و ... ات الصیہ وفوز الکبیر خود شاہ ولی اللہ وہمین کتاب تحفہ فرزند ارجمندش ودر اساتت اللبیب محمد امین بن محمد معین ... ی ومدارج الاسناد ابو علی محمد المسلقب بارتضا العمری التجاری الجوفاموی وایضاح لطافۃ المقال وعزۃ الراشدین فاضل رشید ومنتہی الکلام وازالۃ الغین حید علی صاحب واتحاف النبلا وابجد العلوم مولوی صدیق حسن خان معاصر وغیران واضح واشکارست فہل اجتہد ... ال ولی اللہ وقد تم المبحل عند الاجلۃ النباہ ؛ قد روی ھذا الحدیث العظیم الانباہ ؛ المنجی بلوامع ... اھل التقاۃ والانتباہ بجم ... امرا من العصبیۃ الناشئۃ عن ... و داخلہ من الناصبیۃ القائدۃ الی الغواۃ ؛ فلا یفتح بالطعن فیہ فاہ ؛ الا جاحد قادہ العمی حین اتبع ھواہ ؛ ولا یجحدہ الا ... ائد ھائم فی تیا فی العدوان وتاہ ؛ ولا ینکرہ الا معاند استخف الدین تھوی بہ عایۃ ... اما روایت محمد معین بن محمد امین السندی حدیث ثقلین را پس در کتاب دراسات اللبیب فی الاسوۃ الحسنۃ بالحبیب این حدیث شریف را بطرق عدیدہ آوردہ وسنطلع ان شاء اللہ تعالی فیما بعد علی عبارتہ الرشیقۃ وتقف علی مقالتہ البارعۃ الانیقۃ فتعلم وتدری ... اوضح ھذا ... وادنی لراندی الحق شا ... ہ و ... ۃ ؛ واتم بالعلائل ...

ولا يضل ... اعلام ... الا من تاه في بيداء ... اشد الهيمان ولا يقدم على الغمر فيه
الا من قاده ... باذل الحران ولا يجتري على الخوض منه الا الارعن ... عن الحق بالحران * اما
اثبات ابو الفيض ... الدين محمد مرتضى الواسطي الزبيدي الحنفي ... حديث ثقلين را
پس در تاج العروس من جواهر القاموس گفته (والثقل محركة متاع المسافر وحشمه) والجمع اثقال وكل
شيء خطير (نفيس مصون) له قدر ووزن ثقل عند العرب (ومنه) قيل لبيض النعام ثقل
لان آخذه يفرح به وهو قوته وكذلك (الحديث اني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي)
جعلهما ثقلين اعظاما لقدرهما وتفخيما لشأنهما وقال ثعلب سماهما ثقلين لان الاخذ بهما والعمل
بهما ثقيل ومحمد مرتضى الواسطي از اكابر مشايخ محدثين عظام واجله معاريف معتمدين فخام نزد اينحضرات ميباشد
مولوى صديق حسن خان معاصر در اتحاف النبلا گفته ... الدين ابو الفيض محمد مرتضى الحسيني الواسطي بن
السيد محمد بن السيد قادرى الزبيدي نزيل مصر اصلش از خطه بلگرام است كه قصبه ايست بر پنج كروه
از قنوج كه بلده ايست مشهور ... هندوستان است در اوائل عمر از وطن برآمده بحرمين شريفين شتافت وكمر بتحصيل علوم لا سيما
علم حديث بست از مشايخ زبيد ومصر وحجاز كسب كمالات نمود مير آزاد در تاريخ بلگرام مسمى بمآثر الكرام در ترجمه
... قادرى نوشته اند از نبائر او سيد محمد مرتضى بن ... محمد بن ... قادرى ... عزلى تحصيل كرده ودر حداثت
سن توفيق زيارت حرمين شريفين يافته ودر ... اربع وستين ومائة والف باين سعادت فائز گشت ودر اماكن متبركه علم
حديث تحصيل نموده درين ايام در زبيد يمن اقامت دارد ونزد شيخ عبد الخالق زبيدى فن حديث سند ميكند حق تعالى
در عمر او بيفزايد وترقيات ديني كرامت نمايد انتهى بلفظه گويم وى بعد كسب علوم وسماع حديث هم در زبيد مدتى دراز
ماند تا آنكه بزبيدى شهرت گرفت ... هيچ كس او را از هندي نداند بعده از زبيد برآمده نزيل مصر گشت وبافاده وتعليم و
تدريس پرداخت در برنامج خود كه بطريق سند براى سيد بلسط على بن ... على بن سيد محمد بن سيد قادرى نوشته قريب
صد كس را از علما ومشايخ خود بر ترتيب حروف معجم شمرده از انجمله از انيكه اجازت حاصل دارد ابو العباس احمد
بن على منينى دمشقى حنفى وجمال محمد بن احمد بن سالم السفاريني الحنبلي وابو عبد الله محمد بن احمد الغرياني التونسي و (ظ الغرناطي التونسي)
عبد الغني بن محمد البحراني نزيل مخا ومحمد بن زين باسميط العلوي الحضرمي واحمد بن محمد حلوى ومحمد بن ابراهيم ...
الطرابلسي نزيل ... وعبد القادر بن احمد الشاعاوي وعمر بن عبد الله بن عمر قاضي الجماعة بفاس وعيسى بن
رزيق صاحب ... اللحية وعبد القادر بن احمد الحسني الملقب بكوكبان وغيرهم بوده اند وگفته في هؤلاء من ...

عن اكثر من ... من ... ايه در رسالة ... البلاغ ...

محلی ... کتاب روضہ ندیہ در سیاق حدیث غدیر نقل کردہ قلقل منک علی گردن ... حنفی ... نزد ... بروند ... ارباب ... اطلاع محمد بن اسماعیل الامیر بنا بر افادہ ایں حضر ابن ناظر بد طالع ... من ... القرن السابع محمد بن علی ... کانی الیمنی ... ابجد العلوم مولوی ... صدیق حسن خان معاصر واضح ولائح ... اعلا ... الامیر ... بن اسمٰعیل الامیر قد ... الحدیث المنور من اهل الایمان کل ... المروی کل ... بالعلم ... فاوردہ بالفاظ عدیدۃ ... لاهل الایمان میرۃ الصدق وتمیز وتخفی علی ... والتبصیر فلا یفلح المنکر المنکر ... بعد ذلک ما سمر سمیر ولا یئل الجاحد ... اما روایت محمد بن علی ... ان حدیث ثقلین ... راسعا ... الراغبین فی سیرۃ ... وفضائل اهلبیتہ الطاهرین گفتہ عن زید بن ارقم قال قام رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم خطیباً فحمد اللہ واثنی علیہ ثم قال اما بعد ایها الناس انما انا بشر مثلکم یوشک ان یاتینی رسول ربی عز وجل یعنی الموت فاجیب وانی تارک فیکم ثقلین کتاب اللہ فیه الهدی والنور فتمسکوا بکتاب اللہ عز وجل وخذوا به واهل بیتی اذکرکم اللہ فی اهل بیتی اذکرکم اللہ فی اهل بیتی اذکرکم اللہ فی اهل بیتی رواہ ... وفی روایۃ انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ وعترتی والثقل ... کما فی القاموس ... کل شیء نفیس ... ان وعترتی ... اذکرکم اللہ فی اهل بیتی ... ذکرکم اللہ فی شان اهل بیتی ولفظ روایۃ الامام احمد انی اوشک ان ادعی فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی وان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض یوم القیامۃ فانظروا بما تخلفونی فیهما وفی روایۃ ... ضی ... ابی ... عند ... اللہ ... کتاب اللہ واهل بیتی ... صبان در اسعاف الراغبین گفتہ وروی ... والنسائی عن زید بن ارقم قال قام رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم خطیباً فقال اذکرکم اللہ فی اهل بیتی ثلاثا فقیل لزید بن ارقم من اهل البیت قال اهل البیت من حرم الصدقۃ بعدہ قیل ومن هم قال آل علی وآل عقیل وآل جعفر وآل عباس ... فرد ... الاعیان ... الحقوق ... فاذله واهان ... حیث روی ... الحدیث الرفیع ... الوثیق الاذعان المنیر البرهان العزیز السلطان فلا ... عن کامه الامن مرق عن الدین ...

الائمة الاعلام السيد نجم الدين ابو حفص عمر بن احمد بن عقيل الحسيني والشهابان احمد بن عبد الفتاح بن يوسف
بن عمر المجيري الملوي واحمد بن الحسن بن عبد الكريم بن محمد بن يوسف الخالدي وعبد الله بن محمد الشبراوي
والسيد عبد الحي بن الحسن بن زين العابدين البهنسي جميعهم عن مسند الحجاز عبد الله بن سالم البصري والشهاب
احمد بن محمد النخلي ح وشيخنا ابو المكارم محمد بن سالم بن احمد الحفني عن المسند عبد العزيز بن ابراهيم
الزيادي ح وشيخنا المتفنن احمد بن عبد المنعم بن صيام الدمنهوري عن الشمس محمد بن منصور
الاطفيحي ح وشيخنا ابو المعالي الحسن بن علي المدابغي عن عبد الجواد بن القاسم المحلي ح وشيخنا المعمر
السيد محمد بن محمد التليدي عن ابي عبد الله محمد بن عبد الباقي الزرقاني ح وشيخنا الشهاب احمد بن
شعبان بن غرام الزعبلي الشهير بالساقي قال هو وهو اعلى بدرجة والزرقاني والمحلي والاطفيحي والزيادي
والنخلي والبصري اخبرنا الحافظ شمس الدين محمد بن علاء الدين البابلي وزاد الزرقاني والاطفيحي والزيادي
فقالوا وابو الضياء علي بن علي الشبراملسي ح واخبرنا شيخنا ابو عبد الله محمد بن احمد العشماوي عن ابي العز محمد
بن احمد بن العجمي عن ابيه محدث القاهرة الشهاب احمد بن محمد العجمي قال هو والبابلي اخبرنا المسند
نور الدين علي بن يحيى الزيادي عن كل من المسندين يوسف بن زكريا ويوسف بن عبد الله الارميوني المسندين
كلاهما عن الحافظ شمس الدين ابي الخير محمد بن عبد الرحمن السخاوي (ح) وبروايه البابلي والشبراملسي عن الشهاب
احمد بن خليل السبكي وبروايه البابلي خاصة عن خاله سليمان بن عبد الدائم البابلي وابي النجا سالم بن محمد
السنهوري وعبد الرؤف بن تاج العارفين المناوي والشهاب احمد بن محمد بن يونس الحنفي والمعمر
محمد بن محمد بن عبد الله القلقشندي الواعظ خمستهم عن نجم السنة محمد بن احمد بن علي الغيطي عن
شيخ الاسلام زكريا بن محمد الانصاري وبرواية السنهوري عن الشهاب احمد بن محمد بن علي بن حجر المكي عن شيخ الاسلام عبد الحق بن
محمد السنباطي وبرواية الواعظ ايضا عن احمد بن محمد بن احمد السبكي الجمال ابراهيم بن احمد بن اسمعيل القلقشندي وبرواية شيخ مشايخنا البصري عن علي بن عبد القادر
الطبلاوي عن عبد الحق وابن ابراهيم الطبلاوي عن الشمس محمد بن ابراهيم الغمري هو والجمال القلقشندي والسنباطي وشيخ الاسلام
والسخاوي عن حافظ الامة شهاب الدين ابي الفضل احمد بن علي بن محمد العسقلاني الشهير بابن حجر قدس
الله سره باسانيده المتفرعة الى ائمة الكتب الستة وغيرهم مما اورده في كتاب المعجم المفهرس وهو في
جزء حافل وبرواية عبد الواحد الحنبلي ايضا عن الجلال عبد الصمد بن عبد الرحمن العباسي هو والارميوني
وابو زكريا ايضا عن الحافظ جلال الدين عبد الرحمن بن ابي بكر السيوطي باسانيده المذكورة في معجمه ومن

اسمعیل بن الشهاب احمد بن المرحوم ابراهیم بن عمر بن عبد القادر الربعی الاشعری وهو زکی الحسب عریق
فی النسب اذام جده ابراهیم من امنه ابنة الفقیه العلامة محمد بن ابراهیم بن اسمعیل العلوی
وقد تولی القضاء من سلالتهم جماعة فی مور والمهجم وبعضهم عند السید الاهدل متع الله
ببرکات السلف الصالح واعز جناب الخلف الصالح وادام النفع به ووصل اسباب الخیرات بسببه
امین وقد دعاه حسن الظن بی اذ کتب الی کتابا یستدعی فیه الاجازة منی حرصا علی الانتظام فی سلک
من تحلی بما اختصت به هذه الامة من الاسناد والتمسک بالسلسلة الموصلة لاشرف الرسل الی العباد
ولقد ذکرنی حفظه الله بشیء کاد ان یکون نسیا منسیا او رحیا له فقد شوقنی لما کان امرا ظاهرا
فعاد خفیا فقد کان فیما غبر من الزمان یرحل الی الاسناد العالی الی شاسع البلدان وتطلب
الاجازة من بعید تلک الدیار واطراف تلک الاقطار اما الان فقد زال ذلک لانقباض وطوی ذلک
البساط وتقاعدت الهمم عن طلبه ورکنت عن السعی فی تحصیل سببه وذهب المسندون الجلة ومن
کانت تزدهی بوجودهم الملة حتی کان لم یکن بین الحجون الی الصفا انیس ولم یسمر بمکة سامر ولکن
بقی من اثارهم بقایا فی زوایا الزمان ممن تحمل عنهم خبایا والعبد بحمد الله ممن تردد الی مشایخ علم الحدیث
والاسناد قدیما واصبح بالتحمل عنهم فی ساحته ادیما وقد قرت عینی به الان وابتهج خاطری بوجود طالب
هذا الشان فلله الحمد علی ذلک والشکر له علی سلوک هذه المسالک فانه الموفق لما هنالک المعطی المانع
الملک المالک وقد اجبت لسیدنا المشار الیه مطلوبه واسعفته بتحصیل مرغوبه واجزته ان یروی عنی
جمیع ما یجوز لی وعنی روایته من مقروء ومسموع ومجاز ومناولة ووجادة وکتابة ووصیة ومراسلة
وفروع واصول ومعقول ومنقول ومنثور ومنظوم وتالیف وتخریج وکلام وتصوف ولغة ونحو
وتصریف ومعان وبیان وبدیع وتاریخ ودواوین وما انشاته وخرجته ونظمته ونثرته بشرطه الذی
علیه عند ارباب هذا الشان یعتمد وقرنت ذلک بالاقتصار علی الطرق التی رویتها علی السند وکذلک
اجزت بکل ما ذکر اولاد شیخنا الامام العلامة زین الاسلام سلیمان بن یحیی بن عمر حفظهم الله وحاطهم
بحسن رعایته ولطیف کلائته ذکورا واناثا وانا اسئل من فضله ان لاینسانی من خالص دعواته فی
خلواته وجلواته والتوسل الی الله تعالی بمحمد انبیائه علیه افضل الصلوة والسلام ان یرزقنی وایاهم
وجمیع المسلمین حسن الختام امین فاقول اخبرنا بین قرأة وسماع واجازة خاصة وعامة مشایخنا

بسلاسل الاولياء واتحاف بنى الزمن فى حكم قهوة اليمن واتحاف الاخوان فى حكم الدخان والمقاعد العندية
فى المشاهد النقشبندية مائة و[illegible]ن بيتا والدرة المضية فى الوصية المرضية مائتان وعشرون بيتا
وارشاد الاخوان الى الاخلاق الحسان مائة وعشرون بيتا والفية السند فى الف وخمسمائة بيت وشرحها فى
عشرة كراريس وشرح صيغة ابن مشيش وشرح صيغة السيد البدوى وشرح ثلث صيغ لابى الحسن البكرى
وشرح سبع صيغ المسمى بالائل القرب للسيد مصطفى البكرى والازهار المتناثرة فى الاحاديث المتواترة
وتحفة العيد فى كراس وتفسير سورة يونس على لسان القوم ولقطة العجلان فى ليس فى الامكان ابدع مما كان
والقول الصحيح فى مراتب التعديل والتجريح والتحبير فى حديث المسلسل بالتكبير والامالى الحنفية
فى مجلد والامالى الشيخونية فى مجلدين وقد بلغت اربعمائة مجلس الى وقت تاريخ الكتابة الى غير
ذلك من رسائل منظومة ومنثورة مما لست احصى اسماءها الآن
وقد اجزت السيد المشار اليه ومن ذكر معه كل من ذكر اجمالا وتفصيلا اجازة عامة وخاصة
قاله بفمه ورقمه بقلمه الفقير لمولاه الشاكر لما اولاه ابو الفيض محمد مرتضى بن محمد الحسينى نزيل مصر
وخادم علم الحديث بها غفر الله زلله واصلح خلله وتقبل عمله وبلغه امله فى مجلس واحد من ليلة
فى خرج المحمل الشريف وهى ليلة الاثنين تاسع شهر شوال سنة ١١٩٥ احسن الله تمامها واسعد عامها والحمد لله
وحده وصلى الله على سيدنا محمد واله وصحبه وسلم وحسبنا الله ونعم الوكيل ووصل من السيد
المذكور الى شيخنا الوالد هذا الكتاب المشتمل على شرح بعض حاله ومن ادركه من اهل الاسانيد
العالية وصورته بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على سيدنا محمد واله وصحبه وسلم استخدم نسائم
ان حمائم فى ابلاغ تحياتى الى جناب ذى الفضائل من مناهل المعارف من ندى مسائله واستودع لمعا
البوارق امام الغوادى تسليماتى على جمال اهل الفواضل الناهض باعباء علوم الشريعة على كاهله
من قد كوكب فضله واشرق وماس غصن شمائله فاورق وتساوى فى الثناء عليه يومه والامس
واضاءت به افلاك المكارم ولا بدع فانه الشمس مستوطن سنام المجد الباذخ مقتعد ذروة الشرف
الشامخ مشكوة العالم اذا اظلمت سبل الجهالة ضياء العلوم اذا دارت على بدرها المنير هالة السيد
الشريف الجهبذ العلامة العفيف شيخنا واستاذنا السيد سليمان بن يحيى لا زالت ربوع المكارم حسن النظارة
بحياته امين اما بعد فقد وصل كتابكم اولا وثانيا وكانا مع الفرح توامين وقرأناهما فقرت بمضمونهما ا

توقد

مشايخي الامامان الفقيهان محمد بن عيسى بن يوسف الدنجاوي ومصطفى بن عبد السلام المنزلي حدثت
عنهما بثغر دمياط وهما يرويان عن الامام ابي حامد محمد بن محمد البديري عن الشيخ ابراهيم الكوراني وقريش بنت عبد القادر
الطبري ومحمد بن عمر الشوبري ومحمد بن داود العناني والمقري محمد بن قاسم البقري واحمد بن عبد اللطيف
البشبيشي باسانيدهم ومن مشايخي سالم بن احمد النفراوي وسليمان بن مصطفى المنصوري وابو السعود
محمد بن علاء الحسني وعبد الله بن عبد الرزاق الحريري ومحمد بن
الطيب الفاسي ومحمد بن عبد الله بن ايوب التلمساني الشهير بالمنور وعلي بن العربي السقاط
وعمر بن يحيى الطحلاوي وغيرهم وممن كتب بالاجازة من جماعة اجلهم الشهاب احمد بن علي المنيني الحنفي مفتي
دمشق وعلي بن محمد السلمي من صالحيتها وابو المواهب محمد بن صالح بن رجب القادري ومحمد بن ابراهيم الطرابلسي
النقيب ومحمد بن طه العقاد واحمد بن محمد الحلوي اربعتهم من حلب والمسند ابو عبد الله محمد بن احمد بن سالم
السفاريني الحنبلي من نابلس واحمد بن عبد الله السنوسي ومحمد بن علي بن خليفة الغرياني كلاهما من تونس الى
غيرهم من الشيوخ ذوي الرسوخ الموصوفين بالصلاح المنتظمين في سلك ذوي الفلاح تغمدهم الله بعفوه
وزادهم من سلسبيل الجنة بصفوه واسانيدهم مشهورة في صحف السماعات مسطورة اوزعنا الله
واما ما واياهم شكر نعمته وجمع بيننا وبينهم في مستقر رحمته على بساط انسه وحضرة قدسه وثما نسب الى من
التاليف والتخريج فشرح القاموس المسمى بتاج العروس في عشرة اسفار كبار اتممته في اربعة عشرة سنة
وشرح احياء علوم الدين اعانني الله على كماله وقد وصلت فيه الى كتاب الصلوة وتكملة القاموس عما
فاته من اللغة لم يكمل وشرح حديث ام زرع احد عشر مجلسا ورفع الكلل عن العلل وتخريج حديث
شيبتني هود وتخريج حديث دعاء الادام الحل والمواهب الجليه فيما يتعلق بحديث الاوليه والمرقاة العلية
في شرح الحديث المسلسل بالاولية والعروس المجلية في طرق حديث الاوليه وشرح الحزب الكبير للشاذلي
المسمى بتنبيه العارف البصير على اسرار الحزب الكبير واتالة المنى في سر الكنى والقول المبتوت في تحقيق
لفظ التابوت وحسن المحاضرة في اداب البحث والمناظرة ورسالة في اصول الحديث ورسالة في اصول المعمى
وكشف الغطاء عن الصلوة الوسطى والاحتفال بصوم الست من شوال وايضاح المدارك عن نسب العواتك
واقرار العين بذكر من نسب الى الحسن والحسين والابتهاج بذكر امر الحاج والفيوضات العلية بما في سورة الرحمن
من اسرار الصنعة الالهية والتعريف بضروري علم التصريف والعقد الثمين في طرق الالباس والتلقين واتحاف الاصفيا

بسلاسل الاولياء واتحاف بنى الزمن فى حكم قهوة اليمن واتحاف الاخوان فى حكم الدخان والمقاعد العندية
فى المشاهد النقشبندية مائة وخمسون بيتا والدرة المضيئة فى الوصية المرضية مأتان وعشرون بيتا
وارشاد الاخوان الى الاخلاق الحسان مائة وعشرون بيتا والفية السند فى الف وخمسمائة بيت وشرحها فى
عشرة كراريس وشرح صيغة ابن مشيش وشرح صيغة السيد البدوى وشرح ثلث صيغ لابى الحسن البكرى
وشرح سبع صيغ المسمى بالاثل القرب للسيد مصطفى البكرى والازهار المتناثرة فى الاحاديث المتواترة
وتحفة العيد فى كراس وتفسير سورة يونس على لسان القوم ولقطة العجلان وليس فى الامكان ابدع مما كان
والقول الصحيح فى مراتب التعديل والتجريح والتحبير فى حديث المسلسل بالتكبير والامالى الحنفية
فى مجلد والامالى الشيخونية فى مجلدين وقد بلغت اربعمائة مجلس الى وقت تاريخ الكتابة الى غير
ذلك من رسائل منظومة ومنثورة مما لست احصى اسماءها الآن
وقد اجزت السيد المشار اليه ومن ذكر معه بكل من ذكر اجمالا وتفصيلا اجازة عامة وخاصة
قاله بفمه ورقمه بقلمه الفقير لمولاه الشاكر لما اولاه ابو الفيض محمد مرتضى بن محمد الحسينى نزيل مصر
وخادم علم الحديث بها غفر الله زلله واصلح خلله وتقبل عمله وبلغه امله فى مجلس احد من ليلة
من خرج المحمل الشريف وهى ليلة الاثنين تاسع شهر شوال سنة ۱۱۹۵ احسن الله تمامها واسعد عامها والحمد لله
وحده وصلى الله على سيدنا محمد واله وصحبه وسلم وحسبنا الله ونعم الوكيل ووصل من السيد
المذكور الى شيخنا الوالد هذا الكتاب المشتمل على شرح بعض حواله ومن ادركه من اهل الاسانيد
العالية وصورته بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على سيدنا محمد واله وصحبه وسلم استخدم نسائم
حمائم فى ابلاغ تحياتى الى جناب ذى الفضائل من مناهل المعارف من ندى مسائله واستودع لمعان
البوارق امام الغوادى تسليماتى على جمال اهل الفواضل الناهض باعباء علوم الشريعة على كاهله
من قد كوكب فضله واشرق وماس غصن شمائله فاورق وتساوى فى الثناء عليه يومه والامس توقد
واضاءت به افلاك المكارم ولا بدع فانه الشمس مستوطن سنام المجد الباذخ متبوء صهوة الشرف
الشامخ مشكوة العالم اذا اظلمت سبل الجهالة ضياء العلوم اذا دارت على بدرها المنير هالة السيد
الشريف الجهبذ العلامة العفيف شيخنا واستاذنا السيد سليمان بن يحيى لا زالت ربوع المكارم بحسن انظاره
تحيى امين اما بعد فقد وصل كتابكم اولا وثانيا وكان مع الفرح توامين وقرأناهما فقرت بمضمونهما

مشایخی الامامان الفقیهان محمد بن عیسی بن یوسف الدمجاوی و مصطفی بن عبد السلام المنزلی اخذت
عنهما بثغر دمیاط وهما یرویان عن الامام ابی حامد محمد بن محمد البدیری عن الشیخ ابراهیم الکورانی وقرأتهما بثبت عبد القادر
الطبری ومحمد بن عمر الشوبری ومحمد بن داود العنانی والمقری محمد بن قاسم البقری واحمد بن عبد اللطیف
البشیشی باسانیدهم ومن مشایخی سالم بن احمد النفراوی وسلیمان بن مصطفی المنصوری وابو سعود
محمد بن علی الحسنی وعبد الله بن عبد الرزاق الحریری ومحمد بن
الطیب الفاسی ومحمد بن عبد الله بن ایوب التلمسانی الشهیر بالمنور وعلی بن العربی السقاط
وعمر بن یحیی الطحلاوی وغیرهم وممن کتب بالاجازة ای بجماعة اجلهم الشهاب احمد بن علی المنینی الحنفی مفتی
دمشق وعلی بن محمد السلمی من صالحیتها وابو المواهب محمد بن صالح بن رجب القادری ومحمد بن ابراهیم الطرابلسی
الخطیب ومحمد بن طه العقاد واحمد بن محمد الحلوی اربعتهم من حلب والمسند ابو عبد الله محمد بن احمد بن سالم
السفارینی الحنبلی من نابلس واحمد بن عبد الله السنوسی ومحمد بن علی بن خلیفة الغریانی طرابلسیان من تونس وفی
غیرهم من الشیوخ ذوی الرسوخ الموصوفین بالصلاح المنتظمین فی سلک ذوی الفلاح تغمدهم الله بعفوه
وزادهم من سلسبیل الجنة بصفوه واسانیدهم مشهورة فی صحف السماعات مسطورة اوزعنا الله
وایاهم شکر نعمته وجمع بیننا وبینهم فی مستقر رحمته علی بساط انسه وحضرة قدسه وتمما نسب الی من وانا ما لزظ
التالیف والتخریج فشرح القاموس المسمی بتاج العروس فی عشرة اسفار کبار اتممته فی اربعة عشرة سنة
وشرح احیاء علوم الدین اعاننی الله علی کماله وقد وصلت فیه الی کتاب الصلوة وتکملة القاموس عما
فاته من اللغة لم یکمل وشرح حدیث ام زرع احد عشر مجلسا ورفع الکلل عن العلل وتخریج حدیث
شیبتنی هود وتخریج حدیث نعم الادام الخل والمواهب الجلیه فیما یتعلق بحدیث الاولیه والمرقاة العلیة
فی شرح الحدیث المسلسل بالاولیة والعروس المجلیة فی طرق حدیث الاولیه وشرح الحزب الکبیر للشاذلی
المسمی بتنبیه العارف البصیر علی اسرار الحزب الکبیر واتالة المنی فی سر الکنی والقول المبتوت فی تحقیق
لفظ التابوت وحسن المحاضرة فی آداب البحث والمناظرة ورسالة فی اصول الحدیث ورسالة فی اصول المعمی
وکشف الغطاء عن الصلوة الوسطی والاحتفال بصوم الست من شوال وایضاح المدارک عن نسب العواتک
واقرار العین بذکر من ینسب الی الحسن والحسین والابتهاج بذکر امر الحاج والفیوضات العلیة بما فی سورة الرحمن
من اسرار الصنعة الالهیة والتعریف بضروری علم التصریف والعقد الثمین فی طرق الالباس والتلقین واتحاف الاصفیا

تبة اخرى شاركنا لهم وهم كثيرون ورحلة الى بيت المقدس فظفرت بها بجماعة مسندين وفي
الرملة وثغريا وادمياط ورسد والمحلة وسمنود والمنصورة وابو صير ومنوف وعدة من قرى سمنود
مصر سمعت بها الحديث كما هو مذكور في المعجم الكبير الذي ذكرت فيه تفصيل ذلك ورحلت الى
اسيوط وجرجان وفرشوط وسمعت في كل منها واجازني من مدينة حلب ومن مدينة فاس وتونس و
تلمسان جماعة وادركت من شيوخ المغاربة جماعة مسندين بمصر وغيرها وممن كتب اليه استجيز منه
لحضرتكم ولاخيكم السيد ابكر ومحبنا العلامة عثمان الشيخ خاتمة المحدثين بمدينة نابلس من الشام
الشمس محمد بن احمد بن سالم السفاريني الحنبلي وذلك في سنة تسع وسبعين ومائة والف فوصلت منه
الاجازة وفيها اسماؤكم مبسوطة على التفصيل في نحو كراس اخذها منه الشيخ عبد القادر بن خليل المدني
الذي وصل الينا من مدة ثلث سنوات وفي ظني الغالب انه اجتمع بكم واراكم نسخة الاجازة ثم ان
المذكور توجه من اليمن وتوجه الى القدس وتوفي هناك وبقيت الاجازة في جملة كتبه فان اطلعتم
عليها ولكتبتم منها نسخة فتدرون وان لم تطلعوا عليها فان اسانيد الشيخ المشار اليه المجيز لكم محفوظة عندي
فان تحت نفسكم بالعمل بهذه الاجازة وطلبتم شيئا منها ارسلت لكم ذلك ومما من الله تعالى علي انني
كتبت على القاموس شرحا عزيزا في عشر مجلدات كوامل جملتها خمسمائة كراس مكثت في تاليفه اربعة عشر
عاما وشهرين واشتهر امره حتى استكتبه ملك الروم نسخة وسلطان دارفور نسخة وملك
الغرب نسخة ونسخة منها موجودة في وقف امير اللواء محمد بيك بمصر بذل في تحصيلها الف ريال
والى الان الطلب من ملوك الاطراف غير متناه واتفق انه جاء في كتاب من السيد العلامة السالك
الحلك الاشراف مولانا السيد عبد القادر الكوكباني صحبة فخر السادة الاشراف السيد الفقيه
يطلب نسخة من الكتاب فحصلت له الجزء الاخير منه وهو يشتمل على شرح الواو والياء المسمى
بالاعياء الى اخر الكتاب وفي هذا العام قد توجه به السيد المذكور الى بلاد اليمن فان سمح خاطركم بارسال
مكتوب الى السيد عبد القادر المشار اليه بتحصيلها بالاستكتاب فلا باس وان قدر الله الارسال لكم
بتمامه من اوله غاية ما في الباب فعل ان شاء الله تعالى ثم اذن لي بالقاهرة في درس الحديث فشرعت في
اقراء صحيح البخاري في مسجد شيخون بالصليبة مع املاء حديث عقب الدرس على طريقة الحفاظ
بسنده والكلام عليه بمقتضى الصناعة الحديثية فحررت تلك الامالي الى الان فبلغت نحو اربعمائة مجلس

وزال الغين وما اذا اصف و[illegible]بى ان اتم[illegible] فالطوامير بالنسبة الى شكره قصاصات عصفت بها
الرياح والمناشير ولو كانت طلاع ما بين الثرى والاثير نبذت فى جوانب فيافى البطاح واشواقى الى
مشاهدة تلك الربوع الانيسة ومشاهدة جماله الباهى فيها مع الاستيناس بحضرات الاحباب الكرام فى تلك
المشاهد الزكية المأهولة لا قدرة لى على ابراز مجملها فضلا عن مفصلها كيف وقد ترادفت جيوشها وتلاطمت
امواجها ولمعت بوارقها ولكنى اسال الواهب المنان كثير الجود والاحسان ان يقدر لى الوصول الى تلك الديار
لاحدد عهدى وانال بغيتى من اولئك السادة الابرار فان هذا القدر الذى وصلت اليه انما هو من بركات ملاحظاتهم
واسرار مشاهداتهم وقد اتفق انى حررت الجواب الذى ورد علينا سابقا مع الكتاب المرسل الى حضرة
شيخنا المرحوم وقطب المكارم السيد الوجيه العيدروس وارسلناهما معا وفيه بيان بعض الاخبار وافشاء
نبذ من الاسرار ثم اخبرت فيما بعد ان جواب مكتوبى لم يصل الى حضرتكم قال ذلك بعض طلبة العلم الشيخ
على العدوينى فقلت لعله خير وانما منعنى من ارسال المكاتيب كثرة اشغالى وتضاعف الهموم والاحزان
بالقلب البالى التى لا يخلو الانسان منها ولو كان فى اجل النعم ثم الذى اخبركم مما من الله تعالى به على
انى حين وصولى الى مصر افترصت المدة وانتهزت الفرصة فاكببت على تحصيل العلوم وتكميل منطوقها
والمفهوم وتشرفت بالسماع الصحيح على شيوخها الموجودين فمن الطبقة الاولى وهم الذين ادركوا الشبراوى
والنخلى والبناء والبقرى والعجيمى جماعة ومن الشيخ احمد بن عبد الفتاح بن يوسف المجيرى الملوى ورفيقه
فى الاخذ الشهاب احمد بن حسن بن عبد الكريم الخالدى الجوهرى وعبد الله بن محمد بن عامر الشبراوى
والشمس محمد بن احمد بن حجازى العشماوى والشهاب بن عبد المنعم بن صيام الدمنهورى وسابق بن رمضان
بن عرام الزعبلى الشافعيين والاخير ادرك الحافظ البابلى واجازه لانه ولد سنة ۱۰۶۸ والبابلى توفى سنة ۱۰۷۷ وتوفى شيخنا المذكور فى سنة ۱۱۶۲ بعد وفاة
شيخنا الشبراوى فهذا الرجل اعلى من وجدته سندا بالديار المصرية وكان له درس لطيف بالجامع
الازهر يحضر عليه الافراد ولم يتنبه لعلو سنده الا القليل لاشتغالهم باحوالهم ثم ادركت الطبقة
الثانية المضاهية للاولى ومشاركة لهم فمنهم الشيخ سليمان بن مصطفى المنصورى الحنفى والشيخ حسن
بن على المدابغى الشافعى والسيد محمد بن محمد التاليدى الحسنى المالكى وعمر بن على بن يحيى الطحلاوى
المالكى والقطب عبد الوهاب بن عبد السلام المرزوقى العفيفى المالكى وعبد الحى بن الحسن الحسنى
البهنسى المالكى وعلى بن موسى الحسنى المقدسى الحنفى ومحمد بن سالم الحفنى ثم ادركت بعدهم ع

انشاء الله تعالى وهذا الشرح يا مولانا غريب الشكل والوصف فانه قد حضرت لى المواد المتعلقة به مما لا احصيها كثرة وغرابة وهى مذكورة فى اوله ثم انه شرح ممزوج متكفل ببيان رموزه ونسخه واشاراته وماخذه ونرجو من علو همتكم ان لا تنسوا الحميد كم من صالح الادعية وبالتوفيق والرضا والتيسير للعمل الصالح خصوصا اتمام هذا الشرح على الوتيرة المرضية وساعة تاريخ الجواب كنت اشرح الرسالة القدسية وهى ثانى كتاب بعد كتاب العلم وقد بقى منه شىء قليل وسنشرع فى كتاب اسرار الطهارة انشاء الله تعالى كل ذلك ببركة نفسكم الطاهر ودعائكم الفاخر فالبعد الظاهر لا عبرة به عند ارباب القلوب والله علام الغيوب ونخبر شيخنا ادام الله فضله علينا ان فى جواب الكتاب السابق الذى لم يصل اليكم كنت ارسلت استجيز منكم لى على سبيل التجديد ثم لجماعة من خواص احبابى والذين يترددون على المتعلقة لهم بنا صحبة ومحبة واشتياقهم لحضرتكم شديد وانما منعهم من الوصول اليكم بعد الديار وكثرة الاخطار وارجو من فضلكم ارسال اجازة لى منكم ولمن يسمى بعد فى هذه المحلة واذا كتبتم الاجازة فى كراريس فليكتب عليها كذلك من بقى الآن بمدينة زبيد حرسها الله من المسندين المعمرين كل ذلك بهمتكم ويكون ارسالها على يد من يعتمد عليه من الثقات لا زلتم اهلا لانجاح الحاجات وهذه اسامى المجازين بعد كاتبه الفقير معيد دروسنا السيد الفاضل ابو الصلاح الحسين بن عبد الرحمن الحسينى التيجى لى وابو العدل موسى بن داود بن سليمان الحنفى المسجد الذى انا اقرء فيه والشيخ الصالح ابو البر احمد بن يوسف الحسينى الشنوانى وابو الصلاح يوسف بن نور الدين الحلاوى المالكى خطيب جامع توصون ورضوان بن عبد الله الدفراوى مولى نعيم ولاولاده ابو اليمن ابو عثمان ومحمد واحمد وسلمان ونفيسة وابو العرفان عبد الرحمن بن محمد بن محمد الحلوانى الحنفى ولوالده المذكور وفتاى بلال الحبشى وزوجى زبيدة ابنة المرحوم ذو العفار الدمياطى وفتياتى سعادة ورحمة الحبشيتان كل ذلك بتصريح اساميهم تفصيلا مع ذكر ما ينبغى ذكره من اللطائف الاسنادية والغرائب الحديثية وذكر بعض الشيوخ من اسانيد والدكم المرحوم ومشايخكم الذين اخذتم عنهم والله يجزيكم عنا كل خير ويمد فى حياتكم وحياة حكم ويبقيكم ملجأ الوافدين ثم المسئول ابلاغ شريف اسلامى وتحياتى الى حضرة سلالة المشايخ الكرام اهل ربك سيدنا ابو عبد الرحمن الشيخ ... وقد كتبت حررت له جوابا فى طى جوابكم ولم ... ومن له والى حضرة اخيكم وبنى كم السيد

المحلة

فی کل جمعة یومان فقط الاثنین والخمیس وقد جمع ذلک فی مجلدات وتقلها الناس وانا الی الآن مستمر
علی هذه الطریقة ودرس آخر فی الشمائل الترمذی فی مقام القطب شمس الدین ابی محمد الحنفی قدس الله
سره ولما وصلت الی حدیث ام زرع املیت علیه نحو سبع کراریس او اکثر فی ربع عشر مجلسا ونقلته الطلبة
واشتهر بینهم وبینه اجازة الی غزة ودمشق وحلب وعین تاب وآذربیجان وتونس وحرارونادلاوذیار بکر
وسناد ودارفور ومدراس وغیرها من البلدان علی ید جماعة من اهلها الذین وفدوا علیّ وسمعوا منی
واستجازوا من هنا من افاضل العلماء فارسلت الیهم مطلوبهم وتلک الاسانید غالبها ما استفدنا منکم
ومن حضرة شیخنا المرحوم عبد الخالق بن ابی بکر المزجاجی ولقد حصلت لاسانید کم شهرة فی الدیار المصریة
والشامیة والرومیة والمغربیة واطرافها مما لا احصی بیانه والحمد لله الذی وفقنی لاحیاء مراسم اشیاخی
وانعاش ذکرهم علی ممر الزمان ولا ازال فی مجالسی احییها بذکرکم واشوق الناس الی زکی محاسنکم و
کتبت فی هذه المدة عدة رسائل ما بین مختصر ومطول من ذلک جزء فی تخریج حدیث شیبتنی هود وجزء
فی تخریج حدیث نعم الادام الخل وجزء فی تحقیق الصلوة الوسطی وجزء فی تخریج حدیث یاخذ هذا العلم
من کل خلف عدوله والاربعین المنتقی من العلل للدارقطنی والکلام معه بمقتضی الصناعة ومعارف
الابرار فیما للکنی والالقاب من الاسرار وجزء فی تخریج حدیث اسمح یسمح لک والعقد المنظم فی امهات النبی صلی
الله علیه واله وسلم والعقد الثمین فی رجال الخرقة والذکر والتلقین والفوائد الجلیلة علی مسلسلات
ابن عقیلة عشر کراریس والمرقاة العلیة فی شرح المسلسل بالاولیة وضعتها علی ترتیب منتهی الآمال
فی حدیث انما الاعمال للحافظ السیوطی وغیر ذلک مما لا یحضرنی حال تسطیر الاحرف وهی کثیرة ومن اعظم
ذلک انی شرعت فی شرح کتاب الاحیاء للغزالی واملیته درسا فاتممت شرح کتاب العلم وحده فی
نحو سبعین کراسا والعام الماضی جاءنی کتاب من عالم مکة وصالحها مولانا الشیخ ابراهیم الزمزمی یطلب
ما تیسر منه فنقل له من المسودة نحو عشرین کراسا وارسلت الیه هذا العام ولکن بعد ارسال ذلک الیه
حین التبییض زدت فیه من الفوائد المتعلقة به شیئا کثیرا حتی ان الکتاب مغائر له وقد عزمت فی هذه
السنة علی ارسال ما بیضته وزدت علیه لیکون الاعتماد علی النسخة الاخیرة فاذا ارسلتم الی مکة من یکتب
لکم منه نسخة فانه قریب الحصول ومع ذلک فانی نویت علی ارسال شرح کتاب العلم منه الی حضرتکم
السعیدة مع شیء من شرح القاموس فان ساعد الاقدار بحصول نسخة وفقت بذلک وسافعله

الّذی رفع مقام اهل الحدیث مکاناً علیاً الخ وکان ذلک فی سنة ۱۱۹۳ وانشد معها الی السلطان قصیدة نظمها فی مدحه اولها سقی الله ربعا کان لی فیه مربعا * ومغنی به غصن الشبیبة اینعا * وحیا مقاماً کان لی فیه جیرة * بهم کان کاسی بالفضائل مترعا * الا ورعا دهرا تقضی بانسهم * ولولا الهوی ما قلت یوماً له رعا * خلیلی مالی کلما لاح بارق * تکاد حصاة القلب ان تتصدعا * وان نسمت ریح الصبا من دیارهم بکت عینی دمعا یساجل ادمعا * الی اخر الابیات وکتب جازة اخری ایضا للدستور الاعظم ابی المظفر محمد باشا عمید الوزارة ونظام الملک اولها الحمد لله الذی دلّ علی الخیرات والبرانج المشار الیه علیه خطه بقلمه الشریف مورخة لسنة ۱۲۰۲ وکان وفاته رح بعد تلک السنة ولی منه رح قرابة قریبة من جهة الاخوات یصل نسبنا الی سیّد الساجدین الامام زین العابدین علی بن الحسین بن علی السبط رضی الله عنه وینتهی نسبه الی زید الشهید بن الامام زین العابدین بن السبط فهو شبل ذلک الاسد ونخبة اهل هذا البیت المجد وانما اطلت الکلام فی ترجمته هذه لجهل اکثر اهل العلم عن حاله وماله وقد افنی رحمه الله عمره فی اشتغال العلم والتدریس بمصر والحرم عند الله سبحانه وتعالی انتهی **فرض الواسط الزبیدی** صاحب تاج العروس * جهبذ من العاض علی العلم بضرس قاطع وناب ضروس * قد روی هذا الحدیث المنیع المحروس * الّذی هو للمؤمنین من اوقی الجنن وامنع التروس * فلا یعاز فیه الا من حب الباطل فی قلبه مغروس * ولا یتّقی اقوامه الا جاحد اثر الحق من فواده مدروس * ولا یحجم عن اذعانه متتبع لاحظ شطراً من الاسفار والطروس * ولا یلعثم فی ایقانه متصفح انصف اذ لا عطر بعد عروس * **اما روایت احمد** بن عبد القادر بن بکری العجیلی الشافعی حدیث ثقلین راپس در ذخیرة المال فی شرح عقد جواهر اللآل گفته والزم بحبل الله ثم اعتصم قال الله تعالی واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا وقال صلّی الله علیه وآله وسلم انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الاخر کتاب الله حبل ممدود من السّماء الی الارض وعترتی اهل بیتی انّ اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما وسیاتی تحقیق ذلک و نیز در ذخیرة المال در ذکر حدیث غدیر گفته ولفظه عند الطبرانی انه صلی الله علیه وسلم نزل بغدیر خم تحت شجرة فقال ایها الناس قد نبانی اللطیف الخبیر انه لم یعمر نبی الا نصف عمر الذی قبله وانی

ابی بکر و ... الفقیہ العلامۃ عثمان الحبیبی ثم الی حضرۃ شیخنا العلامۃ عبد اللہ الجرهزی ثم الی حضرۃ سیدنا الامام العلامۃ القاضی اسمعیل الربعی ثم الی اولاد شیخنا المرحوم عبد الخالق بن ابی بکر والی ولد شیخنا المرحوم محمد بن علاء الدین ثم کل من یسأل عنا و یحویہ ... السعید وصلی اللہ علی سیدنا محمد وآلہ وصحبہ وسلم انتہی ما فی الیانع الجنی الیمانی والروح الریحانی واقول السید اصلہ ... الولادۃ من قصبۃ بلکرام وہی علی خمسۃ فراسخ من بلدتنا قنوج ماوراء نہر گنگ قال السید العلامۃ میر غلام علی آزاد البلجرامی قدس سرہ السامی فی مآثر الکرام تاریخ بلجرام تحت ترجمۃ السید قادری ما تعریبہ ومن مآثرہ السید محمد مرتضی بن السید محمد بن السید قادری حصل الکتب العربیۃ ووفق فی حداثۃ السن لزیارۃ الحرمین الشریفین فی سنۃ اربع وستین ومائۃ والف الہجریۃ واکتسب علم الحدیث الشریف فی اماکن متبرکۃ وہو نزیل زبید الیمن فی ہذہ الایام یستفید فن الحدیث عند الشیخ عبد الخالق الزبیدی بارک فی عمرہ واولادہ الترقیات الدینیۃ انتہی قلت وقد اقام رحمہ اللہ بزبید حتی قیل لہ الزبیدی واشتہر بذلک واختفی علی ... من الناس کونہ من الہند ومن بلجرامہا وقد ذکر فی برنامجہ الذی کتبہ للسید ... علی بن السید بن السید محمد بن السید قادری بمصر نحو من ثلثمائۃ مشایخ للذین اخذ عنہم العلم و ... منہم من علماء الہند ... الشیخ المحدث العلامۃ محمد فاخر بن محمد یحیی الالہ آبادی ... الزائر و ... ابو الشیخ ولی اللہ المحدث الدہلوی صاحب کتاب حجۃ اللہ البالغۃ قال حضرت بمنزلہ فی دہلی وقد اجاز ... مشایخ المذاہب الاربعۃ وعلماء البلاد الشاسعۃ ولقی الشیخ ابا الحسن بن محمد صادق السندی المدنی صاحب الشروح علی الصحاح الستۃ والمولوی خیر الدین السورتی بن محمد زاہد وغیرہما ومولفاتہ المذکورۃ فی البرنامج تزید علی مائۃ کتاب وذکر مشایخہ ... فیہ علی ترتیب حروف الاعجام وقد ... کتابہ تاج العروس شرح القاموس لہذا العہد فی القاہرۃ فی ... مجلدات منہ فقط و ... شاع فی الامصار وبلغ الی الاقطار تنبیہ من النظر فیہ علی کعبہ فی علم اللغۃ وکونہ اماما فیہ وشرحہ ہذا یغنی عن ... الدفاتر المولفۃ فی فن اللغۃ وقد وقع لنا الیہ فی علم ... والحدیث ... والتصوف والتاریخ وکلہا نافعۃ مفیدۃ علی اختصار فی اکثرہا وعندی منہا نحو سبعۃ ... رسالۃ واسعۃ ازمنۃ الملک الاعظم ابو الفتح نظام الدین عبد الحمید خان سلطان الروم ... کتب الحدیث ... الاجازۃ وسند الحدیث المسلسل ... المانق ... الراحمون یرحمہم الرحمن تبارک وتعالی ... غیرہ من الاجازات والحمد للہ

ثم طبعت بعد ذالک ... مجلدات

انی تارك فیكم [illegible] قال اذكركم الله فی اهل بیتی ثلاثا وفی ذلك شدة الاعتناء بهم والاهتمام بامرهم و
التحذیر من [illegible] مالا [illegible] ومایذكر الا اولو الالباب ونیز در ذخیرة المال گفته تعلموا منهم وقدموهم
تجاوزوا عنهم وعظموهم اما التعلم منهم فقد صح انهم معادن الحكمة وصح فی حدیث الثقلین فلا
تقدموهما فتهلكوا ولا تعلموهما فانهما اعلم منكم واما التقدیم فهو اولی بذلك واحق فی مواضع كثیرة
منها الامامة الكبری وتقدیمهم فی الدخول والخروج والمشی والكلام وغیر ذلك من امور العادات ونیز
در ذخیرة المال گفته وان حملت مصحفا فلا تقم لاحد من الوری الالهم لانه یستحب القیام للمصحف
الكریم وقد كان صلی الله علیه وسلم یقوم لفاطمة رضی الله عنها اذا قدمت علیه ویقبل یدها
ویجلسها فی [illegible] ومن الاداب المستحسنة الشرعیة ان من كان المصحف الكریم بین یدیه وفی
حجره لا یقوم لاحد ولو كان والدا او عالما اشرف المصحف اما اولاد النبی صلی الله علیه وسلم فانه
یقوم لهم والمصحف بین یدیه حالة القیام ادبا للثقلین معا لانهما لا یفترقان الی ورود الحوض
فمن فرق بینهما بهواه وغفله فرق الله شمله فی الدنیا والاخرة اما اذا كان ترك القیام الشریف یوذیه ویكسر
به خاطره فالذی ینشرح له صدری ان القیام والحالة هذه واجب ونیز در ذخیرة المال گفته وسوف نلقاه غدا ونسال
كیف فعلنا بعده ویعدل وقد مر فی حدیث خم انه قال صلی الله علیه وسلم ایها الناس انی فرطكم وانكم
واردون علی الحوض حوض اعرض ما بین بصری وصنعاء فیه عدد النجوم
قدحان من فضة وانی سائلكم حین تردون عن الثقلین
فانظروا كیف تخلفونی فیهما كتاب الله وعترتی اهل بیتی فاستعدوا لهذا السوال
جوابا سدیدا فی زمن الامكان فان محل السوال [illegible] مكان والله المستعان ونساله كما شرح صدورنا
لمحبتهم اجمعین ان یرزقنا حسن الخلافة فیهم حتی نرد علیه صلی الله علیه وسلم وعلیهم اجمعین ومحامد عظیمه
ومدائح فخیمه وجلالت قدر وسمو فخر وطول باع ووسعت اطلاع علامه احمد بن عبد القادر حسب افادات اجله واكابر
ایحضرات بر ناظر مناقب حیدریه احمد بن محمد بن علی بن ابراهیم الانصاری الیمنی الشهیر بالشروانی وكتاب النفس
الیمانی والروح الریحانی فی اجازة القضاة بنی الشوكانی تصنیف عبد الرحمن بن سلیمان بن یحیی بن عمر مقبول
الاهدل وابجد العلوم وتاج مكلل من جواهر ماثر الطراز الاخر والاول مولوی
[illegible] ن خان معاصر واضح وآشكارست درینجا نظر باختصار بر بعض عبارات اكتفا میرود

لاظن ان ادعی فاجیب وانی مسئول وانکم مسئولون فما انتم قائلون قالوا نشهد انک بلغت وجاهدت
ونصحت فجزاک اللہ خیرا فقال الیس تشہدون ان لا الٰہ الا اللہ وان محمدا عبدہ ورسولہ
وان جنتہ حق ونارہ حق وان الموت حق وان البعث حق وان الساعۃ اٰتیۃ لاریب فیہا
وان اللہ یبعث من فی القبور قالوا بلیٰ نشہد بذلک قال اللّٰہم اشہد ثم قال یا ایہا الناس ان اللہ مولیٰ
وانا مولی المومنین وانا اولیٰ بہم من انفسہم فمن کنت مولاہ فہذا مولاہ یعنی علیا اللّٰہم وال من والاہ
وعاد من عاداہ ثم قال یا ایہا الناس انی فرطکم وانکم واردون علی الحوض حوض اعرض ما بین بصریٰ فتماً
الی صنعاء فیہ عدد النجوم قدحان من فضۃ وانی سائلکم حین تردون علی عن الثقلین فانظروا کیف
تخلفونی فیہما الثقل الاکبر کتاب اللہ سبب طرفہ بید اللہ وطرفہ بایدیکم فاستمسکوا بہ ولا تضلوا و
لاتبدلوا وعترتی اہل بیتی فانہ قد نبانی العلیم الخبیر انہما لن ینقضیا حتی یردا علی الحوض ونیز در ذخیرۃ المال
گفتہ وقد ترکت الثقلین فیکم الاٰل والقران فی ایدیکم انبانی اللطیف ان یتبعا الی ورود الحوض
لن نفترقا عن زید بن ارقم قال قام فینا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم خطیبا بماء یدعی خما بین مکۃ والمدینۃ یعنی
عسفان فحمد اللہ واثنی علیہ ووعظ وذکر ثم قال اما بعد فانما انا بشر یوشک ان یاتینی رسول ربی و
فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین اولہما کتاب اللہ فیہ الہدیٰ والنور فخذوا بکتاب اللہ واستمسکوا بہ
فحث علی کتاب اللہ ورغب فیہ ثم قال واہل بیتی اذکرکم اللہ فی اہل بیتی اذکرکم اللہ فی اہلبیتی
اذکرکم اللہ فی اہل بیتی ثلاثا وفی روایۃ انی تارک فیکم ما ان تمسکتم بہ لن تضلوا بعدی احدہما
اعظم من الاٰخر کتاب اللہ حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اہل بیتی ولن یفترقا
حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیہما وفی روایۃ انی فرطکم علی الحوض وانکم تبع وانکم توشکون تبعیٌ
ان تردوا علی الحوض واسئلکم عن ثقلین کیف تخلفونی فیہما فقام رجل من المہاجرین فقال یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ما الثقلان ثقلےٌ
قال الاکبر منہما کتاب اللہ سبب طرفہ بید اللہ وسبب طرفہ بایدیکم فتمسکوا بہ والاصغر عترتی فمن استقبل قبلتی
واجاب دعوتی فلیستوص بہم خیرا فلا تقتلوہم ولا تقہروہم ولا تقصروا عنہم وانی قد سألت اللطیف الخبیر
فاعطانی انہما یردا علی الحوض کہاتین واشار بمسبحتیہ الکریمتین ناصرہما لی ناصر وخاذلہما لی خاذل
وعدوہما لی عدو ونیز در ذخیرۃ المال گفتہ ذکرتکم اللہ ربی باہل البیت الا تؤذوہم
ثلث مرات ولاہ ہکذا رواہ زید بن ارقم رضی اللہ عنہ فی سیاق حدیث

الکرامات والمبشرات المنزلة علی قلوب کل علی قدر استعداده بما تعطیه الحکمة والوجود ثم
ذکر سلسلة خرقته وقال کما البسه عزیب الله وعاش اربعمائة عام قلت وفی القاموس دریب
بن زید عاش اربعمائة سنة وادرک الاسلام هذا ومناقب الشیخ احمد کثیرة وکان لا یسمع
بذی فضیلة فی جهة من الجهات الا وتعرف به واستطلع حقیقة فضیلته ثم بدا له ایثار
الخلوة والعزلة انتهی فمن ذا العارف الکامل احمد بن القادر عارفهم الطالع فخر الاکابر وفردهم الفرید النادر
وجمیعهم الوحید الذی یصدر عن رایه الصادر قد روی هذا الحدیث المزهر المنیر کالازهار
المشرق للبادر الناقع ببلاله غلة کل وارد وصادر فطوبی لمن اهتدی فاقبل علیه اقبال
الراکض المبادر ومرحبا بمن راه فاسرع الیه اسراع الحائم الحادر وسحقا لمن عاب فنکص عنه
نکوص الحائن الغادر وبعدا لمن هاب فادبر عنه ادبار الهائم السادر اما روایت مولوی
محمد مبین بن محب الله لکھنوی حدیث ثقلین را پس در وسیلة النجاة گفته وفی الصواعق ونقل الثعلبی و
البغوی عن ابن عباس انه لما نزل قوله تعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی قال قوم فی
نفوسهم ما یرید الا ان یحثنا علی قرابته من بعده فاخبر جبرئیل النبی صلی الله علیه واله وسلم انهم اتهموه
فانزل الله تعالی ام یقولون افتری علی الله کذبا الایة فقال القوم یا رسول الله انک صادق فانزل و
هو الذی یقبل التوبة عن عباده واخرج الطبرانی عن الامام زین العابدین علیه السلام لما جیء به
اسیرا عقیب مقتل ابیه الحسین واقیم علی درج دمشق قال بعض جفاة اهل الشام الحمد لله الذی قتلکم
واستاصلکم وقطع قرن الفتنة فقال اما قرأت قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی قال
وانتم هم قال نعم واخرج الدیلمی عن ابی سعید الخدری ان النبی صلی الله علیه واله وسلم قال وقفوهم انهم مسئولون عن ولایة علی وکان هذا هو مراد الواحدی بقوله روی فی قوله تعالی وقفوهم انهم مسئولون عن ولایة علی واهل البیت لان
الله امر نبیه ان یعرف الخلق انه لا یسئلهم علی تبلیغ الرسالة اجرا الا المودة فی القربی والمعنی انهم یسئلون هل والوهم
حق الموالاة کما اوصاهم النبی ام اضاعوها واهملوها فتکون علیهم المطالبة والتبعة ومن
ذلک اخرج مسلم عن زید بن ارقم قال قام رسول الله صلی الله علیه واله وسلم یوما فینا خطیبا
بماء یدعی خما بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه ووعظ وذکر ثم قال اما بعد الا ایها
الناس انما انا بشر یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیب وانا تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب الله

مولوی صدیق حسن خان معاصر در تاج مکلل گفته الشیخ العلامة المشهور عالم الحجاز علی الحقیقة لا المجاز احمد بن عبد القادر بن بکری العجیلی رحمه الله لم یزل مجتهدا فی نیل المعالی وکم سهر فی طلبها اللیالی حتی فاز من ذلک بالقدح المعلی وصلی فی محرابها وجلّی اخذ العلوم عن آبائه الکرام وعن غیرهم من الاعلام ومن مشائخه عبد الخالق المزجاجی واجاز له والبسه الخرقة ومنهم السید ابراهیم بن محمد الامیر والسید سلیمان بن یحیی وله مؤلفات فی التصوف والتوحید والقصائد الالهیات والنبویات وقد جمع ولده العلامة ابراهیم من ذلک شیئا کثیرا ولعمری لقد شاع طیب شعره وذاع واطرب الطباع وشنّف الاسماع شعره وسار به من لا یسیر مشمرا وغنی به من لا یغنی مغردا ومن قصائده المشهورة عقد الجواهر اللآل فی مدح الآل وقد شرحها شرحا طیبا و قرظ علیه عدة من العلماء منهم السید الجلیل علی بن محمد فی مکة المشرفة فی سنة ۱۲۰۲ قال صاحب النفس الیمانی واجاز لی اجازة عامة فی الحدیث المسلسل بالاولیة وهو حدیث الراحمون یرحمهم الرحمن ارحموا من فی الارض یرحمکم من فی السماء وسنده حسن اخرجه البخاری فی الادب المفرد عن عبد الرحمن بن دینار وابو داود وابو بکر بن ابی شیبة والترمذی فی جامعه وقال هذا حدیث حسن صحیح وصححه الحاکم قال شیخ الاسلام زکریا الانصاری وهو صحیح باعتبار ماله من المتابعات والشواهد قال العبادی ان الروایة فی یرحمکم بالرفع علی ان الجملة دعائیة لا بالجزم جوابا للامر وبالوجهین تلقیناه عن المشائخ انتهی قال شیخنا ونحن تلقیناه عن مشائخنا بالرفع فقط وهذا حدیث جلیل لانه لما کان بدء الخلق و اوّلیته من تجلی اسمه الرحمن وکان الوجود رحمة ونعمة ناسب ان یکون اول ما یقرع المستمع حدیث الرحمة کما انه اول ما قرع سمعه کلمة الایجاد وهو اول رحمة اوتیها ثم تکلم شیخنا علی هذا الحدیث وما احتوی علیه من الاسرار البدیعة والحقائق العجیبة بما یلیق بجلالة قدره وسعة علومه فجزاه الله عنی وعن الاسلام خیرا قلت عفا الله عنی وفیه دلالة علی کونه سبحانه فوق السماء وکونه مستویا علی العرش ثم ما کتبه صاحب الترجمة فی اجازته للسید عبد الرحمن هذا النص واما اللبس الخرقة الشریفة التی یتداولها الصوفیة ویتبرک بها العلماء والمتعلمون والصالحون رجاء الدخول فی طریقة التصوف الذی هو حقیقة المتابعة للنبی صلعم فیما جاء به وامر به وندب الیه من قول وفعل وعقد و هو حقیقة التقوی التی هی حلیة الاولیاء ویستحق بها العباد الکرامة من الله تعالی وهذا اللباس الصوری من اخذه صدقا واخلاصا اوصله الی اللباس المعنوی المنتج للعلم اللدنی وجمیع

وال عبا جدا از ہم نخواہند شد تا کہ خواہند آمد نزد من بر حوض کوثر از مطیعان و متخلفان خود خبر خواہند داد انتہی و نیز مولوی مبین در وسیلۃ النجاۃ گفتہ فی المشکوۃ عن جابر قال رایت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فی حجۃ یوم عرفۃ وہو علی ناقتہ القصواء یخطب فسمعتہ یقول یا ایہا الناس انی ترکت فیکم ما ان اخذتم بہ لن تضلوا کتاب اللہ وعترتی اہل بیتی رواہ الترمذی وعن زید بن ارقم قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم انی تارک فیکم ما ان تمسکتم بہ لن تضلوا بعدی احدہما اعظم من الآخر کتاب اللہ حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اہل بیتی ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیہما رواہ الترمذی و نیز مولوی مبین در وسیلۃ النجاۃ گفتہ و چون از حجۃ الوداع مراجعت فرمودند در غدیر خم خطبہ خواندند متضمن اظہار فضائل حضرت علی مرتضی علیہ السلام اخرج الحاکم وابو عمرو وغیرہما وہذا لفظ الحاکم عن زید بن ارقم لما رجع رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم من حجۃ الوداع ونزل غدیر خم امر بدوحات فقممن فقال کانی قد دعیت فاجبت انی قد ترکت فیکم الثقلین احدہما اکبر من الآخر کتاب اللہ تعالی وعترتی فانظروا کیف تخلفونی فیہما وانہما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض ثم قال ان اللہ عز وجل مولای وانا ولی کل مومن ثم اخذ بید علی فقال من کنت ولیہ فہذا ولیہ اللہم وال من والاہ وعاد من عاداہ و کمال وثوق واعتماد و نہایت اعتبار و[illegible] روایات وسیلۃ النجاۃ از تصریح خود [illegible] در صدر آن واضح ولائح ست [illegible] قال فیہ بعد ذکر [illegible] ولہذا القصہ حدانی صدق النیۃ وانما [illegible] بل لاشئ فی [illegible] خادم العلماء الراسخین وتراب اقدام العرفاء والکاملین المدعو بمحمد مبین نور اللہ قلبہ بنور الصدق والیقین ورزقہ شفاعۃ سید المرسلین وآلہ الطیبین الطاہرین علیہم الصلوۃ والسلام من رب العالمین علی ان اؤلف رسالۃ [illegible] تملہ علی الآیات النازلۃ والاحادیث الواردۃ فی مودۃ القربی [illegible] الشمائل والخصائل التی کانت لہم فی الدنیا وما [illegible] بالآیات القرآنیۃ والاحادیث النبویۃ من مقاماتہم ودرجاتہم الرفیعۃ فی العقبی وقد وشح بہ المحدثون صحائفہم والاولیاء تصانیفہم والعلماء کتبہم فاستخرجت من [illegible] اح بعد کتاب اللہ صحیح البخاری وصحیح مسلم وصحیح الترمذی والکتب الموثوقۃ کجامع الاصول لابن الاثیر والصواعق المحرقۃ لشہاب الدین بن حجر المکی والاشاعۃ فی اشراط الساعۃ للعلوی الموسوی المدنی وفصل الخطاب لقدوۃ العرفاء خواجہ محمد پارسا النقشبندی وازالۃ الخفا لرئیس العلماء وعمدۃ الفضلاء شاہ ولی اللہ [illegible] الدہلوی ومدارج النبوۃ للشیخ

فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله ورغب فیه ثم قال و
اهلبیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی هر گاه که این آیه مودة نازل شد قومی در دلهای فاسد خود خیال فاسد آوردند
که رسول خدا اراده کرد که قرابت خود را بر سر ما سازد تا من بعد از وی حق تعالی جبرئیل را فرستاد واز این خیالات فاسد ایشان
را خبر داد واگاه ساخت رسول خدا صلی الله علیه و آله را که این قوم تهمت میکنند ترا و آیه نازل کرد که میگویند در حق
رسول خدا صلی الله علیه و آله را که این تاکید و ترغیب مودت قربی آیا افترا کرده است بر خدا دروغ بسته است
یا مجنون است که در حالت جنون اینچنین کلمات میگوید بعد نزول آیه قوم گفتند یا رسول الله تو صادقی مایان از
خیالات خود ما توبه کردیم پس نازل شد وهو الذی یقبل التوبة عن عباده و آیه کریمه وقفوهم انهم مسئولون
دال بر اینکه در روز حشر از همه بشر سوال خواهد شد که در حق امیر المومنین علی ابن ابیطالب صلوات الله علی نبینا و علیه و اهل بیت
خیر البشر چه سلوک کردید و حقوق و موالات ایشان کما حقه بجا آوردید یا نه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در ادای
حقوق و اطاعت و انقیاد اوامر ایشان فرموده از اسمعا وطاعة امتثال کردید یا تخلف نمودید پس کسانیکه مطابق
فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله محبت آل سید الوری نمودند حور و قصور جنان فائز خواهند شد و هر که نعوذ بالله
انحرافی از ایشان ورزید بعذاب نیران گرفتار خواهد گردید واز اینجاست که روایت کرده مسلم از زید بن ارقم که ایستاده شد
رسول خدا صلی الله علیه وسلم روزی در میان ما در حالیکه خطبه می خواند بموضعی که آنجا آبی بود خوانده میشود آن موضع
بخم بضم خاء معجمه وتشدید میم یعنی در غدیر خم که در میان مکه و مدینه بود پس شکر و ثنا بجناب جل وعلا کما هو حری بجا
آورد و نصیحت و پند بمردمان کما هو لایق و اولی بود داد و بعد از آن فرمود اما بعد حمد و ثنا بدانید واگاه باشید ای مردمان
بدرستیکه من بشرم قریب است که بیاید مرا فرستاده پروردگار من و قبول کنم او را مراد ملک الموت است یعنی
ملک الموت بیاید و من ازین عالم انتقال نمایم لهذا بشما وعظ میکنم ومیگویم که میگذارم در میان شما دو چیز نفیس
عظیم اول آن قرآن شریف که کتاب خداست و در آن نور و هدی است پس بگیرید و عمل کنید باوامر و نواهی آن و
چنگل زنید بوی و تحریص فرمود بر کتاب الله و ترغیب نمود باستمساک وی بعد از آن فرمود دوم از آن دو چیز نفیس
عظیم اهلبیت من اند یاد میدهانم خدا را در حق اهل بیت خود وسه مرتبه این کلمه فرمود یعنی از خدا بترسید و حقوق ایشان
نگاه دارید و طاعت و محبت ایشان را شعار و دثار خود سازید چنانچه امتثال باحکام کتاب الله فرض است همچنین
اطاعت و انقیاد اوامر اهلبیت به جوارح وارکان و محبت و عقیدت و مودت و رسوخیت با ایشان بقلب و جنان
واجب و فرض است واز زید بن ثابت مرویست و انهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض یعنی کتاب خدا و

در خانه شوی خود هر که بدوستی اولاد محمد میرد بر روش اهل سنت و جماعت میرد و نیز در درر آورده که آنحضرت فرمود
که هر که مایان را دوست دارد یعنی مرا و اهل بیت مرا دوست دارد و تابع کننده دوستان مرا و اولاد مرا جای دهد گند
خدا تعالی او را نزدیک ما درین ایام است بمحبت صحابه رضوان الله علیهم اجمعین و احادیث لا تعد و لا تحصی در
باب دوستی ایشان اند که ایراد آن درین رساله مناسب مقام نیست و نیز از شرف النبوة و درر از علی کرم الله وجهه
آورده که آن حضرت دست امام حسن و امام حسین بگرفت و فرمود هر کسیکه مرا دوست داشت و این هر دو طفلان را
دوست داشت و مادر و پدر ایشان را دوست داشت خواهد بود با من بدرجه من روز قیامت و در درر نیز آورده
که آنحضرت فرمود خنکی و خوشی باد مر آنکس را که در ... مایان و اهل بیت فوت شده یا قتل شده در ...
من پس او را ... و نیز از شرف النبوة آورده که آنحضرت فرموده که چهار کسان را در روز قیامت من شفیع
ام اگر چه آمده باشند بگناهان تمام مردمان زمین یکی گرامی دارنده اولاد من دوم بر آرنده حاجات ایشان
سوم کوشنده ... گناه ایشان چهارم دوست دارنده ایشان را بدل و جان و از مشارق و مصابیح و غیره آورده
که آنحضرت فرمود در میان شما دو چیز میگذارم کتاب خدا و عترت خود پس اگر شما باین هر دو دست زنید گمراه
بعد از من نشوید و نیز از کشاف آورده که آنحضرت صلعم فرمود که اولاد ما جگر پاره ما اند و در روایت دیگر زیاده
نموده که هر کسی که بر خورد ماتم نیارد و فرزند کبیر ما او قرین ساز دپس از مایان نیست و از کشاف و شرف النبوة آورده
که حضرت علی گفت که آنحضرت فرمود آنکس که بر اهل بیت من ظلم نمود و ایذا باولاد من داد بهشت او را حرام باشد
و از مصابیح آورده که آنحضرت فرمود که فاطمه جگر پاره منست هر کسیکه او را ایذا داد پس مرا ایذا داد و هر کسی که او را در
غضب آورد مرا بغضب آورد انتهی و محتجب نماند که مولوی اکرام الدین از علمای اعلام و فضلای فخام سنیه است -
حیدر علی فیض آبادی مولوی اکرام الدین مذکور را در جمله علمای سنیه که لاعن یزید اند ذکر کرده و بر ولی الله و فرزند
ارجمند او یعنی مخاطب هوشمند و تلمیذ رشید او و بحر اجاج سنیه که نهایت نازش و افتخار بر تلفیقات و تزویقات شان
دارد و آنرا اعلاق نفیسه و جواهر ثمینه می انگارد مقدم میگذارد و کتاب سعادة الکونین او را در ذکر قرین دیگر کتب
ائمه و اساطین خود گردانیده بلکه آنرا بر ذکر کتب عدیده که ذکرش نکرده و بتصریح صریح باعتبار آن که مفید اعتبار
است مذکوره بالا اولی ست نموده تقدیم بخشیده و این کتاب را از شواهد مزکی در دعوی خود شمرده چنانچه در ازالة الغین
در ذکر لاعنین یزید بعد یاد نمودن اسماء جمعی از علماء خود میگوید و از انجمله است شیخ عبد الحق دهلوی و از انجمله است
فرزند ارجمند او نور الحق دهلوی و از انجمله است مولوی اکرام الدین دهلوی و از انجمله است اسوة المحدثین ... ین

الکامل عبد الحق المحدث الدهلوی وشواهد النبوة لعبد الرحمن الجامی وغیرها من الکتب المعتبرة
فی الاحادیث الشریفة والقصص الصحیحة وجمعتها فی هذه الرسالة واعرضت عن الغث المتروکة
والموضوعات المطروحة وتمسکت بذیل العدل والانصاف وتجنبت عن مذهب البدع والاعتساف
فیما جری بین اصحاب النبی صلی الله علیه وآله وسلم وعملت بحدیث ایاکم وما شجر بین اصحابی واقتصرت
علی ما کان ثابتا وصحیحا وما التفت الی ما کان باطلا وضعیفا واوردت ما کان فی کتب المحدثین من الثقات
الواجبات ورفضت ما کان فی کتب المورخین من الواهیات وسمیتها بوسیلة النجاة فی مناقب الحضرات من
استمسک بها فقد استمسک بالعروة الوثقی ومن شک فقد ضل وغوی ان هی الا تذکرة لمن اتقی وسیذکر
من یخشی وارجو ان تکون بضاعة للشفاعة والمغفرة فی العقبی ووسیلتی للنجاة والفوز بالدرجات العلی
انتهی بلفظه هذا الحق المبین قد اظهر الحق واابان واظفر الحجة واعان وقد روی هذا
الحدیث السامی الشان المبهر الوضاء فی کتابه الذی حمی روایته وصان عن طعن کل طاعن ذی
شنان فاوضح انهما من الجلالة والعظمة بمحل ومکان وافاد انهما محروسة عن تطرق الوهی و
الایهان فلله عینا مبصر عاین الحق فدان وادرک الصدق فتلقاه بالاذعان والویل لمن
غلب علی قلبه الرین والران فرکن الی زخرفه الغرور وزینة الشیطان **اما روایت محمد اکرام الدین**
بن محمد نظام الدین بن عبد الحق دهلوی حدیث ثقلین را پس در سعادة الکونین فی
بیان فضائل الحسنین گفته وقاضی شهاب الدین دولت ابادی در رساله مناقب السادات در باب محبت و مودت
اهلبیت آورده بدانکه محبت اولاد رسول صلعم از قران وحدیث ثابت ست چنانکه فرمود او سبحانه قل لا اسئلکم
علیه اجرا الا المودة فی القربی ترجمه اش اینست که بگوای محمد نمیخواهم مزد را از شما مگر دوستی قرابتیان خود و در کشاف
آورده که چون آیه نازل شد صحابه عرض نمودند که یا رسول الله قرابتیان تو کدام اند که دوستی شان بر ما فرض شد
فرمود که ان علی و فاطمه و هر دو پسران اند و در روایت که فرمود دوست دارید خدا را برای ادای شکر نعمت که بر صباح
بشما میدهد و دوست دارید مرا برای خدا و دوست دارید فرزندان مرا از بهر من پس هر کسی که دوست آن سرور باشد
دوست اولاد آن سرور نیز باشد ونیز از زاهدیه آورده که هر که نکوی در حق اهلبیت رسول خدا کند خدایتعالی در حق
وی نکوئیها کند ونیز حدیث دیگر در کشاف ست که فرمود آنحضرت آگاه باشید ای مردمان هر که بمیرد بر دوستی اولاد محمد میرد مومن کامل میرد
و هر که بر دوستی اولاد محمد میرد ثابت بمیرد و هر که بر دوستی اولاد محمد میرد شهید میرد و هر که بر دوستی اولاد محمد میرد داد را ملک الموت بشارت بهشت چنانکه فرستد عروس را

دمرویت

ثلث الایمان

غمام؛ الامن رکن الی الجاحدین الاغتنام؛ وانحاز الی الحائدین الطغام؛ فما لاهم علی الطاهم
الـ بالاهتمام؛ ووازرهم علی ایثار الباطل بالاعتزام؛ **اما روایت جمال الدین**
ا ـ وو بمرزا حسن علی ... حدیث ثقلین را پس در تفریح الاحباب فی مناقب الآل والاصحاب
... عن زید بن ارقم قال قام رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یوما فینا خطیبا بماء یدعی خما بین مکة والمدینة
فحمد اللہ واثنی علیہ ووعظ وذکر ثم قال اما بعد الا ایہا الناس انما انا بشر یوشك
ان یاتینی رسول ربی فا ... وانا تارك فیکم الثقلین اولہما کتاب اللہ فیہ الہدی و
النور فخذوا بکتاب اللہ واستمسکوا بہ فحث علی کتاب اللہ ورغب فیہ ثم قال واہل بیتی
اذکرکم اللہ فی اہل بیتی وفی روایة کتاب اللہ ... حبل اللہ من اتبعہ کان علی الہدی ومن ترکہ
کان علی الضلالة رواہ مسلم؛ عن جابر قال رایت رسول اللہ فی حجتہ یوم عرفة وہو علی ناقتہ
القصواء یخطب فسمعتہ یقول ایہا الناس انی ترکت فیکم ما ان اخذتم بہ لن تضلوا کتاب اللہ
وعترتی اہل بیتی رواہ الترمذی عن زید بن ارقم قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم انی
تارك فیکم ما ان تمسکتم بہ لن تضلوا بعدی احدہما اعظم من الآخر کتاب اللہ حبل ممدود من
السماء الی الارض وعترتی اہل بیتی ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیہما
رواہ الترمذی انتہی **فیصل ... ال الد ...** محدث تمم المجاد؛ ومسند تمم المسدد؛
قد روی ہذا الحدیث المؤید الموید؛ المرصص المشید؛ فنصرالحق باثباتہ وایّد؛ ووازر
الصدق فاکثر وزید؛ فالویل لجاحد کذب بالحق بعد ہذا وفند؛ وسار فی جحدہ الصواب
سیر الہیم العند؛ ولم یدر انہ جالب علی نفسہ النکال الالیم الموبد؛ و ... الاجلہا
الوبال العظیم المخلد **اما اثبات عبدالرحیم بن ... الکریم ... صفی پوری** حدیث ثقلین را
پس بعد منتہی الارب در لغت ثقل گفتہ ثقل محرکہ رخت مسافر وحشم وی اثقال جمع و ہر چیز نفیس ومحفوظ ومنہ الحدیث
انی تارك فیکم الثقلین کتاب اللہ وعترتی انتہی **فہو ... ور** ... کابرہم الصفی
وبارعہم ... ؛ قد اثبت ہذا الحدیث الذی ہو خیر اسوة للموتسة المقتفی؛ وافضل عدة
للمقتدی المصطفی؛ فمن ال الا الاذعانہ فاہو الرتیاب لوفی؛ ومن مال المعدو انہ فامرہ
ظاہر غیر خفی؛ واللہ الصائن بلطفہ عن زیغ کل معاند یطعن الجحدة کی شتفی؛ ... الد ... کیدہ

قدوۃ العرفاء السالکین شاہ ولی اللہ دہلوی واز انجملہ حجۃ اللہ علی البریہ صاحب تحفہ اثنا عشریہ کہ در زمان متاخر بنیاد مناظرہ شیعہ وسنی بعنوانیکہ قلوب مخالفین بکنہش میرسد نہادہ است واز انجملہ استاد ارشد تلامذہ او رشید المتکلمین مولانا محمد رشید الدین قدس اللہ اسرارہم وزاد اللہ انوارہم واز انجملہ بحر العلوم العقلیہ والاصولیہ مولوی عبد العلی دام اللہ فیض تصنیفاتہ واحسان تعلیمہ وآبائہ الصالحین علی رؤس الطالبین چنانچہ کتاب صواعق محرقہ وشرح قصیدہ ہمزیہ ومفتاح النجا وکتاب مناقب السادات وشرح عقائد نسفی وشرح مقاصد و تاریخ الخلفاء وکتاب تکمیل الایمان وجذب القلوب الی دیار المحبوب وکتاب سعادۃ الکونین فی فضائل الحسنین وکتاب حجۃ اللہ البالغۃ وکتاب ازالۃ الخفاء عن خلافۃ الخلفاء است قال فیہ مصنفہ کما نقل عنہ ایضا اللہ درہ فرقہ ثالثہ خوارج نہروان ونواصب بنی امیہ مثل یزید ومروان واتباع ایشان کہ شرارت وخبث باطنی آنہا اظہر من الشمس وابین من الامس ست ونصوص صحیحہ دربارہ سوء حال وخزی ونکال انہا بثبوت پیوستہ آنہا بلا شبہ مطعون ومجروح اند بلکہ از دائرہ ایمان بیرون اند وباتفاق محشو ومقرون وتالیفات ورسائل علامہ دہلوی قدس سرہ العزیز وکتاب عزۃ الراشدین وذلۃ الضالین ودیگر کتب معتبرہ در دعوی فقیر از شواہد مزکی توان شمرد انتہی لزین عبارت ظاہر است کہ فاضل معاصر بکتاب سعادۃ الکونین احتجاج واستدلال بر مطلب خود مینماید وبر ذکر دیگر کتب معتبرہ آنرا مقدم میگذارد وازمثل دیگر کتب ائمہ خود از شواہد مزکی میداند ونیز در ازالۃ الغین بعد کلامی گفتہ واگر بر اینقدر اکتفا نکنی وتصریح این امر الخلاف سودای انظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال از کلام علمای اعلام میخواہی اینک بر رسالہ سعادۃ الکونین فی بیان فضائل الحسنین رجوع کن تا دریابی کہ مولوی محمد اکرام الدین بن محمد نظام الدین بتصریح تمام افادہ اہتمام فرمودہ وعبارتش بعد ذکر دیگر قبائح یزید پلید اینست کہ نزد ارباب تحقیق از اہل سنت و جماعت فقط از قتل نمودن امام ہمام کافر شدہ قطع نظر ازین معاصی بالجملہ وی مبغوض ترین مردم ومقبوح ترین خلائق نزد علمای سنت وجماعت ست وانکار ناشایستہ کہ وی ملعون کردہ ہیچکس درین امت نکردہ لعنت خدا بادبرو وبر پیروان وی ویارانش ومددگاران وی ولشکر او از خدا وفرشتہا وسائر مردمان ہر زمان وہر لحظہ وآنچہ کہ از علماء ما ذکر لعن وطعن بران ملعون ومطعون در کتب خود ذکر کردہ اند اگر درینجا مذکور نماید این مختصر بطول انجامد انتہی فہذا اکرام الدین الدہلوی احد علمائہم الکرام ؛ وواحد من ائمتہم الاعلام قد اثبت ہذا الحدیث المشید الدعائم المنیر الاعلام ؛ نقلا عن بعض اساطینہ المشہورین فی الانام فلا یتعامی الرشید بعد وضوح الصواب التافی للظلام ؛ وعقیب ظہور الصدۃ الفاسع غمۃ کل

وعترت طاهره رسول الله صلی الله علیه وسلم بالثقلین از آنکه ثقل بفتح تا مثلثه در لغت شئ نفیس ومطهر و
محفوظ را گویند وبلا شبهه هر دو مصون ومطهر ومحفوظ ونفیس اند زیرا که معدن علوم دینیه ومخزن اسرار
حکمیه وعملیه وشرعیه هستند وبهمین موجب حضرت رسول خدا صلی الله علیه وسلم مردمان را با قتدا وتمسک وتعلم
از ایشان است قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الحمد لله الذی جعل فینا الحکمة اهل البیت
وبعض گفته اند که نامیده شده اند اهل بیت وکتاب الله بثقلین برای ثقل رعایت حقوق ایشان ثم الذین
وقع الحث علیهم منهم انما هم العارفون بکتاب الله وسنة رسول الله صلی الله علیه وسلم منه
اذهم الذین لا یفارقون الکتاب الی الحوض ویؤیده قوله لا تعلموهم فانهم اعلم منکم الی
وتمیزوا بذلك عن بقیة العلماء لان الله اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا وشرفهم بالکرامات
الباهرة والمزایا المتکاثرة والعلم عند الله العزیز العلام ونیز مولوی ولی الله در مراة المومنین در سیاق
روایات حدیث غدیر گفته وفی الصواعق المحرقة عن الطبرانی وغیره بسند صحیح انه صلی الله علیه
وسلم خطب بغدیر خم تحت شجرات فقال ایها الناس قد نبانی اللطیف الخبیر لا یعمر نبی الا نصف انه صح
الذی یلیه من قبله وانی لاظن انی اوشك ان ادعی فاجیب وانی مسئول وانکم مسئولون فماذا انتم عمر صح
قائلون قالوا نشهد انك قد بلغت وجهدت ونصحت فجزاك الله خیرا فقال الیس تشهدون
ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله وان جنته حق وناره حق وان الموت حق وان البعث
حق بعد الموت وان الساعة اتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور قالوا بلی نشهد بذلك من
قال اللهم اشهد ثم قال یا ایها الناس ان الله مولای وانا مولی المومنین
وانا اولی بهم من انفسهم فمن کنت مولاه فهذا مولاه یعنی علیا اللهم وال من والاه وعاد
من عاداه ثم قال ایها الناس انی فرطکم وانکم واردون علی الحوض اعرض مما بین بصری الی صح
صنعاء فیه عدد النجوم قدحان من فضة وانی سائلکم حین تردون علی عن الثقلین فانظروا
کیف تخلفونی فیهما الثقل الاکبر کتاب الله سبب طرفه بید الله تعالی وطرفه بایدیکم فاستمسکوا
به لا تضلوا ولا تبدلوا وعترتی اهل بیتی فانه قد نبانی اللطیف انهما لن ینقضیا حتی یردا
علی الحوض بکمال جلالت واعتماد وعظمت واستناد مرویات ومأثورات مراة المومنین از افادات خود مصنف
در اول وآخر کتاب واضح ولائح است مولوی ولی الله در اول مراة المومنین گفته وبعد فهذه احادیث مشتملة

فی بحره یضمحل وینتفی * اما روایت و[illegible]بن [illegible]

حدیث ثقلین پس در مرآة المومنین تحت الآیة السادسة قوله تعالی وقفوهم انهم مسئولون

روایت کرده است واحدی که معنی آیه مسئولون عن ولایة علی واهل بیت زیرا که خدای تعالی امر فرمود

نبی خود را صلی الله علیه وسلم آنکه آگاه سازد خلائق را بدین که سوال نمیکنند رسول خدا صلی الله علیه وسلم ایشان

را از تبلیغ رسالت اجری بگر مودة در قربی دقّوا الا انما ایشان حق موالاة چنانچه وصیت کرد ایشانرا نبی خدا صلی الله

علیه وسلم آیا عمل میکنند وصیت را یا ترک میکنند آن را فیکون علیهم المطالبة والتبعة ودرین باب احادیث

بسیار وارد شده اند اخرج مسلم عن زید بن ارقم قال قام فینا رسول الله صلی الله علیه وسلم

خطیبا فحمد الله واثنی علیه ثم قال اما بعد ایها الناس انما انا بشر مثلکم یوشک ان یاتینی رسول ربی

فاجیبه وانی تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فتمسکوا بکتاب الله عز وجل

وخذوا به وحث فیه ورغب ثم قال واهل بیتی اذکرکم الله عز وجل فی اهل بیتی ثلث مرات فقیل

لزید من اهل بیته الیس نساؤه من اهل بیته قال بلی ان نساؤه من اهل بیته ولکن اهل بیته من حرم

الله علیهم الصدقة بعده قال ومن هم قال آل علی وآل جعفر وآل عقیل وآل عباس قال کل هؤلاء حرم علیهم

الصدقة قال نعم وقال رسول الله علیه السلام انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی

احدهما اعظم من الآخر کتاب الله عز وجل حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی

ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما وفی روایة عند الطبرانی ان لله عز وجل

ثلث حرمات فمن حفظهن حفظ الله دینه ودنیاه ومن لم یحفظهن لم یحفظ الله دنیاه ولا آخرته

قلت وما هن قال حرمة الاسلام وحرمتی وحرمة رحمی وروی البخاری عن الصدیق قوله

یا ایها الناس ارقبوا محمدا صلی الله علیه وسلم فی اهل بیته احفظوه فیهم فلا توذوهم وقال صلی الله علیه

وسلم استوصوا باهل بیتی خیرا فانی اخاصمکم عنهم غدا ومن اکن خصمه اخصمه ومن اخصمه دخل

النار وانه قال من حفظنی فی اهل بیتی فقد اتخذ عند الله عهدا وقال صلی الله علیه وسلم انا واهل بیتی

شجرة فی الجنة واغصانها فی الدنیا فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا وقال صلی الله علیه وسلم فی کل خلف

من امتی عدول من اهل بیتی ینفون عن هذا الدین تحریف الضالین وانتحال المبطلین وتاویل

الجاهلین الا وان ائمتکم وفدکم الی الله عز وجل فانظروا بمن توفدون وشاید که وجه تسمیه کتاب الله

الا … ابی بیع الله و … مومنی بنی هاشم والمطلب انتهی و نیز رشید الدین خان در رساله حق مبین گفته و
قاضی مالکی که از ائمه کبار فن حدیث … در کتاب شفا فصلی علیحده برای تعظیم و توقیر اهلبیت معقود نموده است
دران سیفر ماید و من توقیره و بره بر آله و ذریته و امهات المومنین ازواجه کما … علیه السلام
وسلکه السلف الصالح قال الله انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت الآیة وقال الله تعالی
وازواجه امهاتهم الآیة عن زید بن ارقم قال قال رسول الله صلعم انشدکم الله اهل بیتی ثلثا قلنا
لزید من اهلبیته قال آل علی وآل جعفر وآل عقیل وآل عباس رض وقال انی تارک فیکم ما ان اخذتم
به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهلبیتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما وقال صلعم معرفة آل محمد براءة
من النار وحب آل محمد جواز علی الصراط والولایة لآل محمد امان من العذاب قال بعض العلماء معرفتهم
معرفة مکانهم من النبی فاذا عرفهم بذلک عرف وجوب حقهم وحرمتهم بسببه انتهی وجناب قدوة المحدثین
وسید المسندین حضرت شاه ولی الله محدث دهلوی در قرة العینین فی تفضیل الشیخین در فضائل حضرت علی
سیفرماید از انجمله … قول آنحضرت صلعم در غدیر خم کانی دعیت فاجبت وانی قد ترکت فیکم الثقلین
احدهما اکبر من الآخر کتاب الله وعترتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما فانهما لن یتفرقا حتی یردا
علی الحوض ثم قال ان الله عز وجل مولای وانا ولی کل مومن ثم اخذ بید علی ع فقال من کنت
ولیه فهذا ولیه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ومعنی اینحدیث وجوب محبت اهل بیت و اعتقاد
… ائل شان و تعظیم و تبجیل ایشان انتهی کلام الفاضل الرشید و نیز رشید الدینخان در رساله حق مبین گفته
وصاحب مفتاح النجا در نزل الابرار بما صح من مناقب اهل البیت الاطهار سیفرماید اخرج مسلم عن زید بن
ارقم رضی الله عنه قام رسول الله صلی الله علیه وسلم یوما فینا خطیبا بماء یدعی خما بین مکة و
المدینة فحمد الله واثنی علیه ووعظ وذکر ثم قال اما بعد الا یا ایها الناس انما انا بشر یوشک ان
یاتینی رسول ربی فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب
الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله ورغب فیه ثم قال واهلبیتی و نیز سیفرماید اخرج احمد وابن جریر والحاکم عن ابی ذر الغفاری
رضی الله عنه انه قال وهو آخذ بباب الکعبة سمعت النبی یقول الا ان مثل اهلبیتی فیکم مثل سفینة نوح من رکبها نجی و
من تخلف عنها هلک و نیز سیفرماید و اخرج الحاکم عن عبد الرحمن بن عوف قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم قال خیرکم
خیرکم لاهلی من بعدی و نیز سیفرماید و اخرج احمد والترمذی عن عبد المطلب بن ربیعة قال قال

فاخرج عن ابی هریرة ان رسول الله صلی الله علیه وسلم صح
ایها الناس انی فرط لکم وانی اوصیکم بعترتی خیرا وموعدکم الحوض

علی مناقب اهل البیت النبوی والعترة الطاهرة المصطفویة مما [illegible] الکتب المعتبرة من الصحاح و
التواریخ منبها علی سامی الکتب معرضا عن الضعاف المتروکة عند علماء الحدیث مقتصرا علی ما
تواتر من الاحادیث واشتهر او من [illegible] لته وسیلة الوصول الی جناب الرسول صلی الله علیه
وسلم بوساطة اهل بیته والانسلاک فی سلک محبیهم المبشرین بالدخول فی الجنان معه صلی الله
علیه وسلم فهی وسیلة النجاة ومناط الشفاعة وسمیناه بمرآة المومنین فی مناقب
آل سید المرسلین ربنا تقبل منا واجعلنا من زمرة المتمسکین بحبل التوفیق والهدایة انک
انت [illegible] وبیدک التوفیق فعلیک التوکل وبک الاعتصام ونرجو منک خیر الاختتام
بحرمة النبی واله الغر الکرام ونیز ولی الله در آخر مرآة المومنین بعد ذکر ماخذ این کتاب گفته ودر مقام استنباط
برایراد عبارات کتب مذکوره بالفاظها من غیر تغییر وترجمه اکتفا نموده شد وبطرف احادیث موضوعه یا ضعیفه
نزد مصنفین ایشان بیشتر التفات نکردیم وبالفرض اگر تعرض بعضی از ان واقع شده باشد بر تضعیف آن نص وتصریح
نموده شد تا کسی را مقام ایهام ومجال نسبت افترا وبهتان باقی نماند غرض که این رساله منتخب کتب صحاح که در ان
هیچ وجه مجال ریب واشتباه نیست از افضال الهی وتایید ایزدی [illegible] فهذا ولی الله علامهم الملی ۞ الحبر
عندهم للفضل الباهر الجلی ۞ قد روی هذا الحدیث الرفیع المنار الثمین الغالی ۞ فالزم حجته علی کل
عدو وولی ۞ وانار محجته لکل من یبصر نوره ویجتلی ۞ فلا یجحد عنه الا الجاحد البری عن التنبه والتحلی
ولا ینکل عنه الا المعاند المائل بجحده المبتلی ۞ ولا یطعن فیه الا مارق یفصم عری الایمان ویفلی ۞ ولا
یقدح فیه الا مارد یصرم اسباب الدین ویختلی **اما روایت مولوی محمد رشید الدین خان**
دهلوی حدیث ثقلین را پس در رسالة الحق المبین فی فضائل اهل بیت سید المرسلین گفته وصاحب صواعق محرقه
در مبحث آیه اولی از آیات فضائل اهلبیت اطهار گفته وفی روایة اخری والذی نفسی بیده لا یومن عبد بی
حتی یحبنی ویحب ذوی القربی فاقامهم مقام نفسه ومن ثم صح انه قال انی تارک فیکم الثقلین ما
ان تمسکتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی والحقوا به ایضا فی قصة آیة المباهلة قل تعالوا ندع
ابناءنا وابناءکم الآیة فغدا النبی [illegible] محتضنا الحسین آخذا بید الحسن وفاطمة تمشی خلفه وعلی خلفها و
هولاء اهل الکساء فهم المراد فی آیة المباهلة کما انهم المراد من جملة المراد بآیة انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت فالمراد باهل البیت فیها وفی کلما جاء فی نص لهم او علی فضل الآل او ذوی

بالجلالة فی اهل هذه البلاد قد اثبت هذا الخبر الرفیع العماد الرزین الاسناد الهادی بنوره
الی مناهج السداد الرافع للمستهدین به اعلام الرشاد المودی لاجلهم من الیٰ کل زناد المتألق
المتشعشع لهم کالکوکب الوقاد فیالله وا عجبا من عصبة اهل الجحد والعناد المؤثرین للعصبیة والمراء فی
اللداد کیف یهیمون فی کل واد ثم لا یصلون فی هیماهم علی طائل ومراد **اما روایت**
شیخ حسن عدوی حمزاوی معاصر حدیث ثقلین را پس در مشارق الانوار فی فوز اهل الاعتبار گفته واما بیان
ما ورد فی اهلبیته علی العموم صلی الله علیه وسلم وذریتهم وبیان ان صلتهم تکون صلة لرسول الله
صلی الله علیه وسلم اعلم وفقنا الله وایاک لخدمة اهلبیته صلی الله علیه وسلم ان الله قد امرنا
علی لسان نبیه بالمودة لاهلبیته بقوله قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی ومن افراد
المودة والصلة زیارتهم مقدما لهم علی غیرهم متوسلا بهم الی شفاعة جدهم قال المحقق ابن حجر
اخرج الدیلمی مرفوعا من اراد التوسل وان یکون له عندی ید اشفع له بها یوم القیامة فلیصل
اهلبیتی ویدخل السرور علیهم قال واخرج الامام احمد فی مسنده عنه صلی الله علیه وسلم
انی اوشک ان ادعی فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین کتاب الله عز وجل حبل ممدود من السماء
الی الارض وعترتی اهل بیتی وان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا بما ذا
تخلفونی فیهما وفی روایة انما اهلبیتی فیکم کمثل سفینة نوح من رکب فیها نجی ومن تخلف
عنها غرق قال وفی روایة صححها الحاکم علی شرط الشیخین النجوم امان لاهل الارض من الغرق
واهلبیتی امان لامتی من الاختلاف فاذا خالفتها قبیلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب
ابلیس اه ونیز در مشارق الانوار گفته قال یعنی السیوطی فی رسالته المسماة بالعجالة الزرنبیة فی السلالة
الزینبیة وقد اخرج مسلم والنسائی عن زید بن ارقم قال قام فینا رسول الله صلی الله علیه وسلم خطیبا
فقال اذکرکم الله فی اهلبیتی ثلاثا فقیل لزید بن ارقم ومن اهلبیته فقال اهلبیته من حرم علیهم الصدقة بعده قیل ومن قال آل علی وآل
عقیل وآل جعفر وآل عباس وعلو مقدار وسمو فخار حمزاوی عالی تبار وجلالت منزلت ووفور مرتبت
مشارق الانوار بنابر افادات اجله کبار واماثل احبار بر متتبع خود این تصنیف جلیل الآثار در خفا وا
نیست حمزاوی در همین کتاب مشارق الانوار در ذکر فاطمه بنت الحسین علیهما السلام گفته ودفنت فی مدحها فی
حضرتها وال البیت علی الدوام الذین شیدوا الدین وصاروا فی الاقتداء بهم کالنجوم

ط فاعلم

رسول الله صلی الله علیه وسلم والله لا یدخل قلب امرء ایمان حتی یحبکم لله ولقرابتی انتهی
کلام الفاضل الرشید ونیز رشید الدین خان در حق مبین گفته وعلامه تفتازانی در شرح مقاصد میفرماید
فان قیل قال الله تعالی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا وقال النبی صلعم
انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی وقال صلعم انا تارک فیکم الثقلین اولهما
کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله
فی اهل بیتی ومثل هذا یشعر بفضلهم علی العالم وغیره قلنا نعم لاتصافهم بالعلم والتقوی مع شرف
النسب انتهی ونیز مولوی رشید الدین خان در ایضاح لطافة المقال گفته قوله مجرد روایت حدیث دلیل اعتقاد راوی بمقتضا
اینحدیث نمیباشد الخ اقول تفوه باینکلام بعید از شان مخاطب عالیمقام ست بچند وجه اول آنکه مولانا دلدار علی در
صوارم بجواب عقیده هفدهم باب الٰهیات تحفه فرموده اند پس تامل نمایند آیا عاقلی تجویز میکند که امامیه باوجود اینکه راکب
سفینه اهل بیت اند وپیروان اخبار وآثار عترت طاهره باوجود روایت نمودن ایشان چنین اخبار واحادیث بلا ضرورت
داعیه درباب حق تعالی تجویز بدا بمعنی لغوی خواهند کرد انتهی ما اردنا نقله پس بر نسق ارشاد هدایت ایجاد ایشان گذارش
میکنیم که آیا عاقلی تجویز میکند که اهل سنت باوجود اینکه متمسک بثقلین اند وبحکم حدیث انی تارک فیکم الثقلین
تمسک را بعترت طاهره مثل تمسک بقرآن لازم میدانند وحکم بوجوب محبت اهل بیت اطهار مثل محبت سرور ابرار
مینمایند باوجود روایت نمودن ایشان اخبار واحادیث فضائل حسنین را که بدرجه تواتر معنوی رسیده اند بلا ضرورت مقتضی
داعیه بل باوجود ورود احادیث حرمت بغض ایشان اعتقاد مضمون روایات وجوب حب آنحضرات نداشته باشند
فهذا رشید الدین عمدة احبارهم الجلة واسوة کبارهم المویدین بزعمهم للملة قد اثبت هذا الحدیث الموذن
بقواطع البراهین والادلة وتشتت الخبر المزری بنوره سنا الاقمار والاهلة فلا یجترئ علی الغض منه الا الوغد الذی
به من الضغن والشنآن شرعلة ولا یقدم علی الغمز فیه الا الخاسر المشتری لنفسه الخذلان و
الصغار والذلة ولا یستریب فی تثبته الا من عزب به الاراء المزلة ولا یرتاب فی تحقیقه الا الموتاه
بالاهواء المضلة اما اثبات عاشق علیخان لکهنوی حدیث ثقلین را پس در ذخیرة العقبی فی ذکر فضائل
الائمة الحق چنین میگوید وخیرات خاصه همین حضرات ست که دروغ گو هم بر روی تو والامثل آفتاب
روشن وهویداست که سرمایه نازش وافتخار فرقه حقه همین رکوب سفینه اهلبیت وتمسک بحدیث ثقلین ست
وهو لا یوجد فی غیرها انتهی فهذا عاشق علیخان زبدة اکابرهم الامجاد المعروفین

علینا فاتشیت منا العقول ٭ الی من تنسبی قالت لمولی ٭ همام فاضل حبر جلیل ٭ هو العلامة العدوی کنز المعارف
من لہ الباع الطویل ٭ توسل بالنبی والحبیب ٭ عسی بهمو یکون لہ القبول ٭ واهدانی لهم فغدت
لفظا ٭ وبی للحق قد وضح السبیل ٭ فلازالت لہ الایام طوعا ٭ وذاک العز باق لا یزول ٭ علی خیر الانام وال
صلاة الله ما ابتدت شمول ٭ وصلی الله علی سیدنا محمد النبی الامی وعلی اله وصحبه وسلم و چون کتاب
مشارق الانوار بمرات عدیده در بلده مصر بچاپ رسیده و تقریظات ادبا اینجا محلی گردیده و خود مصنف نیز بعض
ازان تقریظات را در خاتمه کتاب مع دیگر مضامین مفیده ذکر کرده لهذا آنچه متعلق بمرام در آخر نسخه حاضره مطبوعه
مرقوم و مزبور است درینجا منقول و مسطور میشود و هذه صورة ما فی اخر النسخة المشار الیها احمد لمن اشرقت شوارق
نفحات ارشاده بمشارق الانوار وازدهرت بوارق لمعات امداده بروق اسرار وصلاة وسلاما
علی نبیه النبیه خاتم الانبیاء وعلی اله وصحبه وعصابة اهل بیته الاصفیاء اما بعد فلما تم طبع هذا
الرسالة وانتیع طلع وضعها النضید باجمل حالة علی ذمة ذی المآثر السنیة والمفاخر الجلیلة البهیة
عین اعیان الافاضل ونخبة ارباب الفضائل حضرة المولی الامجد الشیخ منصور احمد لا برح قدره
سامیا وبدر مجده فی مطالع السعد راقیا انشد لسان الحال مورخا مع وفور ه تمام الکمال شعر
هذه مصر معدن للرقائق ٭ کم ارتنا بطبعها کل شارق ٭ ابرزت فی الوری نفائس کتب ٭ هی فی
بابها کنوز الدقائق ٭ سیما ما انتقاه حبر البرایا ٭ ذو المزایا العدوی بحر الحقائق ٭ تم نفعا وجل وقعا
فکل ٭ للتدانی الی معانیه شائق ٭ کم ابانت مشارق الفضل منه ٭ نفحات الارشاد بین الخلائق ٭ فکساها
القبول ثوب جمال ٭ وغدا سوق سومها و هو نافق ٭ فتصدی لطبعها الان حبر ٭ سید ماجد جمیل
الخلائق ٭ وهو منصور الذی طاب اصلا ٭ وسما سابقا علی کل سابق ٭ فاجتلی الحسن من سناه وارخ ٭
رونق الطبع قد حلا بالمشارق ٭ وهذه صورة تقریظ البارع الادیب والسید الحسیب النسیب المرحوم
الشیخ محمد شهاب الدین مشتملا علی تاریخ طبعه فی المرة الاولی قال النقی محمد بن اسماعیل شهاب الدین
مصحح دار الطباعة سابقا نحمدک اللهم یا رب المشارق علی ما اولیت من النعم ونشکرک لما اسدیت من
فضلک الاعم ونصلی ونسلم علی من ختمت بمسک ختامه الرسالة وصرفت بانوار هدایته غیاهب
الضلالة وانزلت علیه فی کتابک العزیز قولک فلا اقسم برب المشارق وقولک والسماء والطارق وما ادراک
ما الطارق اللهم صل وسلم علیه وعلی اله المنتمین الیه وصحابته الاجلة البررة وعصابة اهل بیته

قول الهمام الفاضل الامام الکامل ولدنا الشیخ احمد المالکی لقباً الشافعی مذهباً الابیاری بلداً افاض الله
علی ولیه من سحائب برکاتهم وامدنی وایاه من نفائس امدادتهم وسبب نظمه هاتیك الدرر ونفائس درره
عرائس الغرر ان الفاضل المذکور لما اطلع علی کتابی هذا عند تالیفه فاعجبه حسن سبکه وتصنیفه وتشریفه
وشح بذکر ما لآل البیت من المآثر ورشح بذکر نسبهم وما لهم من المناقب والمفاخر تشوق الی مدحهم تشوق
المحب الی الوصال وتشوف الی ذکر مآثرهم تشوف الراجی الی بلوغ الامال وجعل یتخیل فی ذهنه ان کتابی
هذا عروس فی حلل المحاسن تختال ویصفه باوصاف احمیدة قد نسجت علی غیر مثال وطفق یصف مرها حسب
المحب للحبیب وقد غابت العواذل ونامت عین الرقیب وهذا ما قال اصلح الله لی وله الحال والمآل
لآل البیت عز لا یزول ۞ وفضل لا تحیط به العقول ۞ واجلال ومجد قد تسامی ۞ وقدر ما الغایة وصول
وفی التنزیل بالتطهیر خصوا ۞ ومدحتهم بها شهد الرسول ۞ لهم عزم وسلطنة وجاه ۞ ودام لهم من
الله القبول ۞ سیوف فی الاعادی فاتکات ۞ وسطوتهم لها رعب مهول ۞ بدور الدین مهما قد تجلت ۞ تکاد
الشمس من خجل تزول ۞ زکوا اصلا بنسبتهم ولکن ۞ یطیب الفرع ما طابت اصول ۞ وکیف القول فی قوم ابوهم
له جبریل فی الدنیا رسول ۞ معاذ الله ان [illegible] کالا ۞ ولی فی حبهم باع طویل ۞ الیس عظیمة المقدار منهم
وانی فی [illegible] بها دخیل ۞ هی البتول الزهراء وتدعی ۞ بفاطمة اذا هم یجول ۞ علی کل الوری فضلت بحزم
الیه الغیر لیس له سبیل ۞ فامد اداتها فی الکون [illegible] ۞ ولی منها بها لحظ جزیل ۞ علیك بها
اذا ما اشتد کرب ۞ واسقاك الردی خطب جلیل ۞ فانی کلما عظمت خطوبی ۞ والی الکرب عنی لا
یحول ۞ وناضلنی الزمان وراش نبلا ۞ ورام به علی ضعفی یصول ۞ اومّ رحابها فیزول ما بی ۞ ویاتی ما به
یشفی الغلیل ۞ ولیس لفضلها حصر ولکن ۞ بمدح جنابها یرجی القبول ۞ ولو انی ملات الکون مدحا
لکنت مقصرا فیما اقول ۞ ولما رایت عروس فکر ۞ لافخرة الافاضل تمیل ۞ تحاکی الشمس مهما قد
تبدت ۞ وتزری بالقنا مهما تمیل ۞ وتسفر عن لثام مخدرات ۞ مقنعة ولیس لها وصول ۞ وتفصح
عن ضمیر القول مهما ۞ تحاوله بابدع ما [illegible] ۞ وتنشد مدح آل البیت جهرا ۞ وفی کل العلوم اذا تجول
تخرلها المسامع ساجدات ۞ وترکع خشیة منها العقول ۞ لها فی معضلات العلم قول ۞ له الآیات تشهد
والدلیل ۞ لها وعظ یذیب اللب رعبا ۞ وینهی [illegible] منها الجهول ۞ اذا بمشارق الانوار [illegible] ۞ فحی [illegible]
ذلك الذکر الجمیل ۞ فقلت له وقد اسر فؤادی ۞ وجسمی من [illegible] ما نحیل ۞ فقد دارت بکاس الراح فینا

بسم اللہ الرحمن الرحیم نحمدك اللهم يا من نورت بمشارق انوار نبيك حضائر العلوم ومنحت بنفحات ارشاده من فيض الفضل ذوى المعارف والمفهوم ونصلى ونسلم على صفوة خلقك سرك الجامع الدال عليك ورسولك الاعظم القائم لك بين يديك الذى ابرزت من نور جماله جميع الخلق والاكوان وعلى اله واصحابه الذين اشرق بمشارق انوارهم كل قاص ودان وبعد فيقول جامعه اسير ذنبه وراجى عفو ربه الفقير حسن العدوى الحمزاوى غفر الله له ولاحبابه المساوى لما كان من اعظم المنن الربانية والمواهب الرحمانية تبليغ السنة المحمدية لنيل مبلغها الدرجة العلية مثل اجر من عمل بها من سائر الامة المحمدية تفضلا من ذى المواهب اللدنيه من الرحمن وتكرم على العبد الذليل ووفق وتفضل لجمع هذا الكتاب الجليل الذى حوى من حسن السنة وصحيح الاخبار ما ينوف عن ثلاثة الاف خلاف الاثار لاسيما وقد وشح بذكر ما لال البيت من الماثر ورشح بذكر نسبهم وما لهم من المفاخر وكان ذلك هو الغرض الحامل لى ولا على تصنيفه وكنت اقدم رجلا واؤخر اخرى مع تسويف الوعد بتاليفه زيادة عن نحو نصف سنة لما ارى فى نفسى من القصور وانى لست اهلا لان يكون منى تاليف وظهور ولكن لما كنت مولع القلب بزيارة ال بيت المصطفى فكان عين الظهور فى حب الخفا وذلك انى لما توقفت مع من طلب منى تاليف هذا الكتاب [illegible] زيارته وما يطلب من الادب وكان الطالب لذلك لاهل البيت من اعيان الاحباب ومن المتوسدين اناء الليل واطراف النهار بهاتيك الاعتاب اذن لى مناما من كريمة الدارين بالشروع فيه اجابة للطالب فشرعت فيه رجاء ان اكون منتظما فى سلك خدام حديث رسول الله واهل هذه المناقب فلعل وعسى بالتشبه يكرم الطفيلى فى ساحة الكرام لما ورد من تشبه بقوم فهو منهم كما نقله الحافظ ابن حجر فى كتابه بلوغ المرام ولما من الله باتمامه تشوقت به قلوب المحبين والاخوان وانتشر فى سائر الاقطار والبلدان غير انه من كثرة تداول ايدى الكتاب وقع في بعض الفاظ الاحاديث ما يخل بالمعانى فكنت فى حزن من عدم تمام بلوغ الامانى فاتفق فى سنة اثنتين وسبعين فى شهر ربيع الاخر ان قدم الى مصر الاوحد الهمام العلامة السيد ابو النصر الياس الخلوتى من الشام لزيارة ال بيت النبى عليه الصلوة والسلام ومريد التوجه الى بيت الله الحرام ولم يكن بينى وبينه معرفة ولا اجتماع قبل هذا الاوان فاتفق ان راى الكراس الاول من مشارق الانوار بيد بعض الاخوان فاخذه وطالعه وامعن فيه النظر واعطاه لصاحبه بعد المطالعة وبعد ذلك بنحو ثلثة ايام جلس بالمقام الحسينى وشرع مع اعيان العلماء معه يتمم والبشر متهلل من وجهه نور حيث اكرمه الله بضيافته للامام الحسين

ظ الفهوم

وصف المصنف كتابه بانه حوى من حسن السنة وصحيح الاخبار ما ينوف عن ثلاثة الاف

اذن للمصنف فى تصنيف هذا الكتاب فى المنام

المطهرة ما ذر شارق ولاح بارق وبعد فانه قد ساعدت العناية بصدور الاوامر السنية الجليلة على مقتضى ارادة الحضرة السعيدية العالية بطبع الكتب الثلاثة التي قصدت نفحاتها لارشاد المريد وابانت مشارق انوارها عن طالع هذا الكوكب السعيد طلبا لنشر الذي انطوت عليه من الثمرات والفوائد ورغبا فيما اشتملت عليه من الصلات والعوائد كيف لا والذي ولع بتاليفها وشغف بجمعها وتصنيفها علامة عصره وزمانه وفهامة وقته واوانه جامع اشتات العلوم ورافع الوية المنطوق والمفهوم وهو حضرة مولانا الاجل الشيخ حسن العدوي فسح الله له في مدى الاجل ولما كان هذا الكتاب الجليل اخرها طبعا وكانت نتيجة تمامه قد استكملت حملا ووضعا حيث اجرى حفظه الله تصحيحه على يديه بما هو المرغوب فيه لديه حامدا الله على اجمل الوجوه كما كان جنابه يامله ويرجوه وعند ذلك انشات ناظما وانشدت وقلت مورخا واجدت مجلى البدور مشارق الانوار والروض مجنى الزهر والانوار يا صاح طب نفسا فقد نلت المنى بنتيجة درر في عقد دار حدث عن البحر اللباب بما تشا وانقله عن صلة وعن بشار لله من يجلو بجلو حديثه كاسا يديرها عتيق عقار نبتت المعاني في بديع بيانه شرفا ولم يحجب بغين توارى يجلو المتداحي فيه اذ هو سكره تقوى حلاوته لدى التكرار هنئت يا عدوي هاجرت للعلى عيث العلى والتلف بالانضار الفت اسفارا الفت علومها في الكون تطوى شقة الاسفار تنشئ لنا تحفا عليل نسيمها يروي الشذا عن صحة الاخبار عمت منافعها الانام وخصصت بالسر من رعى جوار الدار بنبيه فيه اهل بيت نبينا ونظمت درا في سلوك نضار وهديت ارشادا الى نفحاتهم وفتحت كنز طلاسم الاسرار اعني امد المحتاج شتت شملهم وتفرقوا كالقطر في الاقطار فمشرق ومغرب منهم ومن هم سادة حلوا بهذي الدار وغدت مدافن بعضهم مجهولة فبدت معالمها لدى الزوار واذا مليك الملك ساعد عبده نفذت اوامره على الاحرار هذا سعيد الدهر مفرد عصره من مصر اقتصرت على الامصار حيث اجتلاها وهي روضة بهجة تزهو وفيها نزهة الابصار صدرت مكارم ضياه بالطبع اذ وردت عليه جليلة المقدار من رام مجلاها بتاريخ يجد مجلى البدور مشارق الانوار جوزيت بالاحسان يا حسن الثنا حتى تنال شفاعة المختار ولك التبجيل مدى الزمان مكملا ببلوغ عمرك اطول الاعمار ما طاب مسك ختامنا نفحا وما بلغ النهاية في سراه سار

... اهل البیت بالاخبار ؛ فلقد دعاه الحب ... فیهم ؛ فلذلک اضحی منهم بجوار ؛
... من الفعال فانه ملکیة ؛ والنفس منه زکیة الاخبار ؛ استاذنا العدوی حجة مالک ذكية
... در الشریعة بل هیرقار ؛ ذو همة علیا یجل تبلیها ؛ عن ان یحاط به ولیث ضاری
شیخ الشریعة والحقیقة ... ؛ ولقد کسی من سنة المختار ؛ حلل المودة والمحبة والثنا ؛
ابدا وزین بالــ ... المدرار ؛ بحر من العلم اللدنی فیضه من عالم الارواح والاسرار ؛
لله جامع ازهر فلقد حوت ؛ روضاته من طیب الازهار ؛ لاغرو للعدوی ان یبدی لنا
ما عنده قد ... ید الاخیار ؛ فوداد ال البیت دوما شانه ؛ فاضت علیه مواهب الغفار الاخیار
ابدت لنا المکنون ... ؛ وبها ازال غشاوة الابصار ؛ قد شوق الاحباب فی آل الذی
منه فخار الرسل والاخیار ؛ وافادنا طرق الوصول الیهم ؛ انعم بها من ... وفخار ؛
نفحاته ابدت لنا سرا غدا ؛ فی یوم عاشوراء والاذکار ؛ قل للذی قد جاء ینکر فضله ؛
... فذاک یجل عن انکار ؛ من این للخفاش یبصر للسنا ؛ ویری ضیاء مشارق الانوار ؛
هذا مقام دونه نجم السهی وینال بالتوفیق والانظار ماذا اقول بمدحه وکماله قد جل عن نظمی وعن اشعاری
لا زال نور یستضئ به الوری متعاقبا بتعاقب الاعصار مادام رب العالمین فیا لحبیبه المخصوص بالاسرار
فعلیه منی الف الف تحیة والال مع اصحابه الاخیار والتابعین لهم ذوی ... الال السید المختار
ما قال منشیها لها ارخ ودم بالطبع فاق مشارق الانوار وقال بعض المحبین السید احمد الابیاری سه
اعروس فکر ام شموس نهار وانیس ... ام نفیس دراری وکمال حسن نفائس فکریة ام ذا جمال عرائس الافکار
وسنا الفضائل اشرقت انواره ؛ ام لاح ضوء مشارق الانوار ؛ بصر ... جمالها وکمالها ...
فزهت بحسن الطبع ذات وقار ؛ ایا بها شهدت لها ... ؛ ... وسل من سامع او قار
اثنت علی العدوی باریها بما ... اهله قد جل صنع الباری ؛ ... الفضائل والمعالی والتقی
فغدا وحیدا لیس فیه ممار ؛ وله تالیف اذا شممتها ... ؛ ... وحدته عن الاخطار ؛
لاسیما هذا الکتاب فانه ؛ ... ارق من النسیم الساری ؛ اثنی علی آل النبی بما لهم ؛
فی الدین والدنیا من الاثار ؛ ومزار فاطمة به بنت الحسین بدا لنا کالشمس وسط نهار ؛
والفاضل الصبان غیر مصرح ؛ فی کتبه ابدا بذکر مزار ؛ ولذاک من نظر العزیز ...

منام عجیب یدل علی کمال عظمت مشارق الانوار و مقبولیت

وزاده حبوراً برویته منامًا سید الانام علیه الصلاة والسلام جالسا مع ولده الامین فی ذلک المقام و الامین جالس متواضع بین یدیه وبیده الکراس الذی طالعه من مشارق الانوار یتلوه علیه و یعرفه الخلق علی الاطلاق یقول مقبول مقبول فلما اخبر الاستاذ الرائی من معه من الافاضل الفحول افادوه ان هذا الکتاب تالیف جدید وصاحبه موجود الان فحضر عندی بعض الاحبة ممن کان جالسا مع الاستاذ من الاخوان وبشرنی بتلک الرویا فحصل عندی من السرور مالا استطیع ان اکیفه من الحبور فقمت مسرعا الی لقاء هذا الاستاذ فی المقام فقبلت یده وسمعت منه ما رای تلذذا بسماع رویة سید الانام وکان اذ ذاک استاذنا السید الذهبی جالسا فی المقام فاخبرته بما حدثنی به هذا الامام فزادنی سرورا بانه یصیر لهذا الکتاب شان کبیر فی هذا الزمان حقیقة وجدیر فما کان بعد ثلثة اشهر الا وتحقق مدلول الرویا بسبب ورام الداوری الافخم والخدیوی المبجل المعظم المحافظة بان یطبع خمسمائة نسخة من هذا الکتاب مع کتابی الارشاد والنفحات لکثرة الطلاب وبعد تمام الطبع للکتب الثلاثة تناولها اهل المدن والاقطار بالقبول وکان ذلک سر قول المصطفی علیه السلام مقبول مقبول ولما فرغت الطبعة الاولی وکثر الطلب لمشارق الانوار من بعض المدن والاقطار شرعت بان یطبع منه الف نسخة ثانی نشرة وقد بدت اسبابه ولاحت علامات بشره فطبعت وتمت بحمد الله فی هذا الیوم العظیم تفضلا من اللطیف الخبیر العلیم ولما کان الاستاذ الوالد مشغوفا بحب هذا الکتاب لما راه یتلی بین یدی المصطفی فی ذلک المقام المهاب انشأ قصیدة تضمنت بمدح المولف والتالیف فجاءت علی نمط ووجه لطیف فاحببت ان اضعها الان فی الطبعة الثانیة خاتمة للکتاب ترغیبا لطالبیه وتذکرة لاولی الالباب والله ارجو ان یمن بتمام القبول اذ هو خیر مسئول ومامول وقد قال علیه الصلوة والسلام المومن من سرته حسنته وساءته سیئته وعطایا الرحمن لا تتوقف علی طاعة ولا احسان نسالک اللهم ان تجعل سیئاتنا سیئات من احببت ولا تجعل حسناتنا حسنات من ابغضت وهی هذه شمس المعارف من وراء الاستارة بزغت بفضل مشارق الانوارة وغدت تجلی من تجلی البهاة الی ذوی الالباب والابصارة تبدی لمن یهوی جمال وصالهاة من راحها المختوم بالاسرارة وتفیض من بحر المواهب حکمة وبدائع الروائق الافکارة فیها انتشق یا صاح من نفحاتهاة من طیب الانفاس فی الاسحار لکنما محجوبة اسرارهاة عن سائر النقاد والاغیارة ما افتض مسک ختامه غیر الذی

وآل عقیل وآل جعفر وآل عباس قال قلت کل هؤلاء حرم الصدقة علیهم قال نعم حدثنا ابو بکر
بن ابی شیبة قال حدثنا محمد بن فضیل وحدثنا اسحاق بن ابراهیم قال انبانا جریر کلاهما عن ابی
حیان بهذا الاسناد نحو حدیث اسمعیل وزاد فی حدیث جریر کتاب الله فیه الهدی والنور من استمسک
به واخذ به کان علی الهدی ومن اخطأه ضل حدثنا محمد بن بکار بن الریان قال حدثنا حسان بن
ابراهیم عن سعید وهو ابن مسروق عن یزید بن حیان عن زید بن ارقم قال دخلنا علیه فقلنا القد رأیت خیرا
لقد صاحبت رسول الله صلی الله علیه وسلم وصلیت خلفه الحدیث بنحو حدیث ابی حیان غیر انه قال الا وانی تارک فیکم
الثقلین احدهما کتاب الله عز وجل هو حبل الله من اتبعه کان علی الهدی ومن ترکه کان علی ضلالة
وعترتی اهل بیتی وفیه فقلنا من اهل بیته نساؤه قال ایم الله ان المرأة تکون مع الرجل العصر من الدهر
ثم یطلقها فترجع الی ابیها وقومها اهل بیته صلی الله علیه وسلم اصله وعصبته الذین حرموا الصدقة
بعده ودر بیمین وفصل گفته الترمذی فی باب مناقب اهل البیت حدثنا نصر بن عبد الرحمن الکوفی قال
حدثنا زید بن الحسن عن جعفر بن محمد عن ابیه عن جابر بن عبد الله الانصاری قال رایت رسول الله
صلی الله علیه وسلم فی حجته یوم عرفة وهو علی ناقته القصواء یخطب فسمعته یقول ایها الناس
انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی وفی الباب عن ابی ذر وابی سعید
وزید بن ارقم وحذیفة بن اسید ایضا اخرجه محمد بن علی الحکیم الترمذی فی کتابه نوادر الاصول
بلفظه الترمذی حدثنا علی بن المنذر الکوفی قال حدثنا محمد بن الفضیل قال حدثنا الاعمش عن عطیة
العوفی عن ابی سعید الخدری والاعمش حدثنا عن حبیب بن ثابت عن زید بن ارقم قالا قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الآخر کتاب الله
حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف
تخلفونی فیهما ایضا اخرج هذا الحدیث ابو اسحاق الثعلبی فی تفسیره بسنده عن عطیة العوفی عن
ابی سعید الخدری وفی نوادر الاصول حدثنا ابی قال حدثنا زید بن الحسین قال حدثنا معروف بن خربوذ
المکی عن ابی الطفیل عامر بن واثلة عن حذیفة بن اسید الغفاری رضی الله عنه قال لما صدر رسول الله
صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع خطب فقال ایها الناس انه قد انبانی اللطیف الخبیر انه لم یعمر
نبی الا مثل نصف عمر النبی الذی یلیه من قبل وانی لاظن انی یوشک ان ادعی فاجیب وانی فرطکم علی

ابی ثابت

علی بن ابی الحسن خربوذ

قد شاد مسجدها بکل فخار ÷ ان ان فی الدنیا مولفه انتمی ÷ لاشک فی انه خیر بجوار ÷
فالله عوده الجمیل بجاه ÷ آل النبی الطیب المختار ÷ صلی علیه الله فی ملاء الملا ÷
والآل والاصحاب والاخیار ÷ ما قال الابیاری فیه مورخا ÷ اکرم بطبع مشارق الانوار ÷ انتهی
۲۶۱ ۹۳ ۶۴۱ ۲۸۹ ۱۲۶۵
فهذا الکنز اوء المالک) صاحب المشارق باهم الموضوعات المتمعة الشارق ÷ قد روی
هذا الحدیث المستبین کالعارض المتهلل البارق ÷ المستنیر کالبدر المتلألئ الشارق ÷ فلا یریب
عنه الا الجاحد للاحد المارق ÷ ولا ینصرف عنه الا الحائد المائد الفارق ÷ ولا یعرض منه الا من خاض
فی لجج العدوان کالغائر الغارق ÷ ولا ینأی فیه الا من تاه فی بوادی الطغیان کالعاثر الخارق اما روایت
شیخ سلیمان بن ابراهیم المعروف بخواجه کلان الحسینی البلخی القندوزی حدیث ثقلین
را پس در ینابیع المودة فصلی خاص برای حدیث ثقلین وحدیث غدیر معقود نموده روایات کثیره وسیاقات
غزیره این دو حدیث شریف نقلا عن اسفار علمائه العظام واساطینه الفخام وارد فرموده بحیف در بیشتر الفاظ و
سیاقاتی که متعلق بحدیث ثقلین میباشد بطرز التقاط از ان نقل مینمایم پس باید دانست که شیخ سلیمان بلخی در
ینابیع المودة گفته فی حدیث الثقلین وحدیث الغدیر فی صحیح مسلم حدثنی زهیر بن حرب وشجاع
علیة بن مخلد جمیعا عن ابن عیینة قال زهیر حدثنی اسماعیل بن ابراهیم قال حدثنی ابو حیان حدثنی یزید
عمرو بن حیان قال انطلقت انا وحصین بن سبرة وعمر بن مسلم الی زید بن ارقم فلما جلسنا الیه قال
له حصین لقد لقیت یا زید خیرا کثیرا رأیت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم وسمعت حدیثه وغزوت معه و
صلیت خلفه حدثنا یا زید ما سمعت عن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال یا ابن اخی والله لقد
کبرت سنی وقدم عهدی ونسیت بعض الذی کنت اعی من رسول الله صلی الله علیه وسلم فما
حدثتکم فاقبلوا وما لا فلا تکلفونیه ثم قال قام رسول الله صلی الله علیه وسلم یوما فینا خطیبا
بماء یدعی خما بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه ووعظ وذکر ثم قال اما بعد الا ایها الناس فانما انا
بشر یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیب وانا تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور
فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله ورغب فیه ثم قال واهل بیتی اذکرکم الله فی
اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی فقال له حصین ومن اهل بیته یا زید الیس نساؤه من اهل بیته قال
نساؤه من اهل بیته ولکن اهل بیته من حرم الصدقة بعده قال ومن هم قال هم آل علی

فقلت انت سمعت هذا قال ماکان عنک احد الا وقد رآه بعینه وسمعه باذنه الثعلبی فی تفسیره
بسنده عن عطیة العوفی عن ابی سعید الخدری قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول
ایها الناس انی ترکت فیکم الثقلین ان اخذتم بهما لن تضلوا احدهما اکبر من الاخر کتاب الله حبل ممدود
من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی الا وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ونیز در ان گفته وفی
المناقب عن احمد بن عبد الله بن سلام عن حذیفة بن الیمان رضی الله عنه قال صلی بنا رسول الله صلی
الله علیه وسلم الظهر ثم اقبل بوجهه الکریم الینا فقال معاشر اصحابی اوصیکم بتقوی الله والعمل
بطاعته وانی ادعی فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی ان تمسکتم بهما لن تضلوا
وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فتعلموا منهم ولا تعلموهم فانهم اعلم منکم عن ابی السائب عن ابی
یحیی عن ابن عباس رضی الله عنهما قال خطب رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال یا معشر المؤمنین
ان الله عز وجل اوحی الی انی مقبوض اقول لکم قولا ان عملتم به نجیتم وان ترکتموه هلکتم ان اهل بیتی
وعترتی هم خاصتی وحامتی وانکم مسئولون عن الثقلین کتاب الله وعترتی ان تمسکتم بهما لن تضلوا
فانظروا کیف تخلفونی فیهما وعن ابی ذر رضی الله عنه قال قال علی علیه السلام طلحة وعبد الرحمن بن عوف
وسعد بن ابی وقاص هل تعلمون ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال انی تارک فیکم الثقلین کتاب سعد
الله وعترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض وانکم لن تضلوا ما اتبعتم واستمسکتم بهما قالوا
نعم انتهی ما فی الینابیع ونیز در ان گفته وروی حدیث الثقلین امیر المومنین علی والحسن بن علی علیهما السلام ما فی
وجابر بن عبد الله الانصاری وابن عباس وزید بن ارقم وابو سعید الخدری وابو ذر وزید بن ثابت وحذیفة
بن الیمان وحذیفة بن اسید وجبیر بن مطعم وسلمان الفارسی رضی الله عنهم ایضا رواه الائمة من
اهل البیت عن ابائهم عن جدهم امیر المومنین علی علیهم السلام عن جابر وابی ذر وابی سعید الخدری
رضی الله عنهم ونذکر ما فی جواهر العقدین للشریف السمهودی المصری العلامة فی بلاد مصر والحجاز مصنف
تاریخ المدینة المنورة المنوریة علی صاحبها الالاف التحیة والتصلیة الرابع ذکر حثه صلی الله
علیه وسلم الامة علی التمسک بعده بکتاب ربهم واهل بیت نبیهم عن زید بن ارقم قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الاخر کتاب الله حبل
ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی

الحوض وانی سائلکم حین تردون علیّ عن الثقلین فانظروا کیف تخلفونی فیہما الثقل الاکبر کتاب اللہ عزوجل سبب طرفہ بید اللہ تعالیٰ وطرف بایدیکم فاستمسکوا بہ لا تضلوا ولا تبدلوا وعترتی اهلبیتی فانہ قد انبأنی اللطیف الخبیر انہما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض و نیز از ثقلین گفتہ و فی مودۃ القربیٰ عن جبیر بن مطعم رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم انی اوشک ان ادعیٰ فاجیب و انی تارک فیکم الثقلین کتاب ربنا و عترتی اهلبیتی فانظروا کیف تخلفونی فیہما و نیز در آن گفتہ و فی مسند احمد بن حنبل حدثنا ابن نمیر حدثنا عبد الملک بن سلیمان عن عطیۃ العوفی عن ابی سعید الخدری رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم انی اوشک ان ادعیٰ فاجیب وانی قد ترکت فیکم ما ان تمسکتم بہ لن تضلوا الثقلین احدہما اکبر من الاخر کتاب اللہ حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهلبیتی الا انہما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض قال ابن نمیر قال بعض اصحابنا عن الاعمش قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم انظروا کیف تخلفونی فیہما و نیز در زیادات المسند قال عبد اللہ بن احمد بن حنبل حدثنی ابی قال حدثنا اسود بن عامر قال حدثنا اسرائیل بن عثمان بن المغیرۃ عن علی بن ربیعۃ قال لقیت زید بن ارقم وهو داخل علی المختار او خارج من عندہ فقلت لہ انت سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقول انی تارک فیکم الثقلین قال نعم عبد اللہ بن احمد فی زیادات المسند قال حدثنی ابی قال حدثنا اسود بن عامر قال حدثنا شریک عن الرکین عن القاسم بن حسان عن زید بن ثابت قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ حبل ممدود ما بین السماء والارض وعترتی اهل بیتی وانہما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض ایضاً رواہ عبد اللہ بن احمد عن ابی سعید الخدری و عن زید بن ارقم ابن المغازلی الشافعی بسندہ عن ابن امراۃ زید بن ارقم عن زید بن ارقم قال اقبل النبی صلی اللہ علیہ وسلم من مکۃ فی حجۃ الوداع حتی نزل بغدیر الجحفۃ ... خطب فقال ایہا الناس انی سائلکم عن ثقلی کیف خلفتمونی فیہما الاکبر منہما کتاب اللہ سبب طرفہ بید اللہ تعالیٰ وطرفہ بایدیکم فتمسکوا بہ ولا تضلوا والاخر منہما عترتی ثم اخذ بید علی فرفعہا فقال من کنت مولاہ فعلی مولاہ اللہم وال من والاہ وعاد من عاداہ قالہا ثلاثاً ایضاً موفق بن احمد الخوارزمی عن الاعمش قال حدثنا حبیب بن ابی ثابت عن ابی الطفیل عن زید بن ارقم قال نزل النبی صلی اللہ علیہ وسلم بغدیر خم فقال فیہ انی قد ترکت فیکم الثقلین احدہما اکبر من الاخر کتاب اللہ وعترتی اهل بیتی فانظروا کیف تخلفونی فیہما فانہما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ثم اخذ بید علی وقال من کنت مولاہ فعلی مولاہ ومن کنت ولیہ فہذا ولیہ ثم قال اللہم وال من والاہ وعاد من عاداہ

حتی قالوا بلی نشهد بذلك قال اللهم اشهد ثم قال ایها الناس ان الله مولای و انا مولی المومنین وانا اولی بهم
من انفسهم فمن کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم قال انی فرطكم
وانكم واردون علی الحوض حوض اعرض من ما بین بصری الی صنعا فیه عدد النجوم قدحان من فضة
وانی سائلكم حین تردون علی الثقلین فانظروا كیف تخلفونی فیهما الثقل الاكبر كتاب الله سبب طرفه
بید الله وطرفه بایدیكم وعترتی اهل بیتی فاستمسكوا بهما فلا تضلوا وانه نبأنی اللطیف الخبیر انهما لن
ینقضیا حتی یردا علی الحوض اخرجه الطبرانی فی الكبیر والضیاء فی المختارة واخرج ابو نعیم فی الحلیة وغیره عن اخرجه وعن
ابی الطفیل ان علیا قام فحمد الله واثنی علیه ثم قال انشد الله من شهد یوم غدیر خم الا قام ولا یقوم
رجل یقول نبئت او بلغنی الا رجل سمعت اذناه ووعاه قلبه فقام سبعة عشر رجلا منهم خزیمة
بن ثابت وسهل بن سعد وعدی بن حاتم وعقبة بن عامر وابو ایوب الانصاری وابو سعید الخدری
وابو شریح الخزاعی وابو قدامة الانصاری وابو یعلی الانصاری وابو الهیثم بن التیهان ورجال من قریش فقال علی هاتوا ما ابو یعلی
سمعتم فقالوا نشهد انا اقبلنا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع نزلنا بغدیر خم
ثم نادی بالصلوة فصلینا معه ثم قام فحمد الله واثنی علیه ثم قال ایها الناس ما انتم قائلون قالوا
قد بلغت قال اللهم اشهد ثلاث مرات ثم قال انی اوشك ان ادعی فاجیب وانی مسئول وانتم مسئولون
ثم قال یا ایها الناس انی تارك فیكم الثقلین كتاب الله وعترتی اهل بیتی ان تمسكتم بهما
لن تضلوا فانظروا كیف تخلفونی فیهما وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض نبانی بذلك اللطیف
الخبیر ثم قال ان الله مولای وانا مولی المومنین الستم تعلمون انی اولی بكم من انفسكم قالوا بلی قال ذلك ثلاثا
ثم اخذ بیدك یا امیر المومنین فرفعها وقال من كنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه وعاد
من عاداه فقال علی صدقتم وانا علی ذلك من الشاهدین واخرج ابن عقدة فی الموالاة من طریق محمد بن اخرجه
كثیر عن فطر وابی الجارود كلیهما عن ابی الطفیل عن زید بن ثابت قال قال رسول الله صلی الله علیه ابی وعن
وسلم انی تارك فیكم خلیفتین كتاب الله عز وجل حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی
وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض واخرج احمد فی مسنده عن عبد بن حمید بسند جید ولفظه انی اخرجه وعن
تارك فیكم ما ان تمسكتم به لن تضلوا كتاب الله وعترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی
الحوض واخرج الطبرانی فی الكبیر برجال ثقات ولفظه انی تارك فیكم خلیفتین كتاب الله و واخرجه

فیهما اخرجه الترمذی فی جامعه وقال حدیث حسن غریب واخرج احمد فی مسنده عن ابی سعید الخدری ولفظه
ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال انی اوشك ان ادعی فاجیب وانی تارك فیکم الثقلین کتاب
الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی وان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا
حتی یردا علی الحوض فانظروا بما تخلفونی فیهما واخرجه ابن الطبرانی فی الاوسط وابو یعلی وغیرهما
وسنده لاباس به واخرج الحافظ ابو محمد عبد العزیز الاخضر فی معالم العترة النبویة وذکر فیه طرقه (بن صم)
وذکر حدیث صحیح مسلم عن زید بن ارقم المذکور فی هذا الکتاب انفا ثم قال ولفظ الطریق الاول لما رجع
رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع ونزل غدیر خم ثم قام فقال کانی قد دعیت فاجبت
انی قد ترکت فیکم الثقلین احدهما اکبر من الاخر کتاب الله عزوجل وعترتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما
فانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ثم قال ان الله مولای وانا ولی کل مومن ولفظ الطریق الثانی وال
ایها الناس انی تارك فیکم امرین لن تضلوا ان اتبعتموهما وهما کتاب الله واهل بیتی عترتی ولفظ
الطریق الثالث انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله واهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض و
اخرجه الطبرانی وزاد سئلت ربی ذلك لهما فاعطانی فلا تقدموهما فتهلکوا ولا تقصروا عنهما فتهلکوا
ولا تعلموهم فانهم اعلم منکم وروی الحافظ جمال الدین محمد بن یوسف الزرندی المدنی فی کتابه نظم
درر السمطین حدیثا ولفظه روی زید بن ارقم قال اقبل رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم حجة
الوداع فقال انی فرطکم علی الحوض فانکم تبعی وانکم توشکون ان تردوا علی الحوض فاسئلکم عن ثقلی (وانکم)
کیف خلفتمونی فیهما فقام رجل من المهاجرین فقال ما الثقلان قال الاکبر منهما کتاب الله سبب طرفه بید الله
وطرفه بایدیکم والاصغر عترتی فتمسکوا بهما فمن استقبل قبلتی واجاب دعوتی فلیستوص بعترتی
خیرا فلا تقتلوهم ولا تقهروهم ولا تقصروا عنهم وانی قد سئلت لهما اللطیف الخبیر فاعطانی ان یردا علی
الحوض کهاتین واشار بالمسبحتین ناصرهما لی ناصر وخاذلهما لی خاذل ولیهما لی ولی وعدوهما لی عدو
وفی الباب زیادة علی عشرین من الصحابة واخرجه ابن عقدة فی الموالاة وعن حذیفة بن اسید الغفاری
قال لما صدر النبی صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع قال علی المنبر ایها الناس انی مسئول وانکم
مسئولون فما انتم قائلون قالوا نشهد انك قد بلغت وجهدت ونصحت فجزاك الله خیرا فقال
الیس تشهدون ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله وان جنته حق وناره حق والبعث بعد الموت

والله سائلكم كيف خلفتموني في كتاب الله واهل بيتي واخرج ابن عقدة من طريق محمد بن عبد الله بن ابي رافع عن ابيه عن جده عن ابي هريرة انظر اني خلفت فيكم الثقلين ان تمسكتم بهما لن تضلوا ابدا كتاب الله وعترتي اهل بيتي ولن يتفرقا حتى يردا على الحوض وفي الباب اعني المحرر في هذا الحديث ثلثون صحابيا وان كثيرا من طرقه صحيح وحسن واخرج البزار في مسنده عن ام هاني بنت ابي طالب قالت رجع رسول الله صلى الله عليه وسلم من حجته حتى نزل بغدير خم ثم قام خطيبا بالهاجرة فقال ايها الناس اني اوشك ان ادعى فاجيب وقد تركت فيكم ما ان تمسكتم به لن تضلوا ابدا كتاب الله حبل طرفه بيد الله وطرفه بايديكم وعترتي اهل بيتي اذكركم الله في اهل بيتي الا انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض اخرج ابن عقدة من طريق عمرو بن سعد بن عمرو بن جعدة بن هبيرة عن ابيه عن جده عن ام سلمة قالت اخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم بيد علي بغدير خم فرفعها حتى راينا بياض ابطه فقال من كنت مولاه فعلي مولاه ثم قال ايها الناس اني خلفت فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي ولن يتفرقا حتى يردا على الحوض واخرج ابن عقدة من طريق عروة بن خارجه عن فاطمة الزهراء رضي الله عنها قالت سمعت ابي صلى الله عليه وسلم في مرضه الذي قبض فيه يقول وقد امتلأت الحجرة من اصحابه ايها الناس يوشك ان اقبض قبضا سريعا وقد قدمت اليكم القول معذرة اليكم الا اني مخلف فيكم كتاب ربي عز وجل وعترتي اهل بيتي ثم اخذ بيد علي فقال هذا علي مع القران والقران مع علي لا يفترقان حتى يردا على الحوض فاسألكم ما تخلفوني فيهما واخرج ابن عقدة والحافظ ابو الفتوح العجلي في كتابه للموجز والديلمي وابن ابي شيبة وابو يعلى عن عبد الرحمن بن عوف قال لما فتح الله برسوله صلى الله عليه وسلم مكة انصرف الى الطائف فحاصرها سبع عشر ليلة او تسع عشرة ثم فتح الله الطائف ثم قام خطيبا فحمد الله واثنى عليه ثم قال اوصيكم بعترتي خيرا وان موعدكم الحوض والذي نفسي بيده لتقيمن الصلوة ولتؤتين الزكوة او لابعثن اليكم رجلا كنفسي يضرب اعناقكم ثم اخذ بيد علي فقال هو هذا واخرج السيد ابو الحسين يحيى بن الحسن في كتابه اخبار المدينه عن محمد بن عبد الرحمن بن خلاد عن جابر بن عبد الله قال اخذ النبي صلى الله عليه وسلم بيد علي والفضل بن عباس في مرض وفاته فيعتمد عليهما حتى جلس على المنبر فقال ايها الناس قد تركت فيكم ما ان تمسكته به لن تضلوا كتاب الله وعترتي اهل بيتي فلا تنافسوا ولا تحاسدوا ولا تباغضوا وكونوا اخوانا كما امركم الله ثم اوصيكم بعترتي واهل بيتي

اهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض وعن ضمرة الاسلمی ولفظه انی تارک فیکم ما ان (ضمرة)
تمسکتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی الا وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا
کیف تخلفونی فیهما واخرج ابن عقدة فی الموالاة عن عامر بن ابی لیلی بن ضمرة وحذیفة بن اسید (اخرجه — عن عامر بن ابی لیلی)
قالا قال النبی صلی الله علیه وسلم ایها الناس ان الله مولای وانا اولی بکم من انفسکم الا ومن کنت
مولاه فهذا مولاه واخذ بید علی فرفعها حتی عرفه القوم اجمعون ثم قال اللهم وال من والاه وعاد من
عاداه ثم قال وانی سائلکم حین تردون علی الحوض عن الثقلین فانظروا کیف تخلفونی فیهما قالوا
وما الثقلان قال الثقل الاکبر کتاب الله سبب طرفه بید الله وطرفه بایدیکم والاصغر عترتی
وقد نبانی اللطیف الخبیر انهما لن یفترقا حتی یلقیانی سئلت ربی لهم ذلک فاعطانی فلا تسبقوهم فتهلکوا
ولا تعلموهم فانهم اعلم منکم ایضا اخرجه ابن عقدة من طریق عبد الله بن سنان عن ابی الطفیل
عن عامر وحذیفة بن اسید نحوه وعن علی رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم
قال قد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله سبب طرفه بید الله وطرفه بایدیکم
واهل بیتی اخرجه اسحاق بن راهویه فی مسنده من طریق کثیر بن زید عن محمد بن عمر بن علی بن
ابی طالب عن ابیه عن جده وهو سند جید وکذا روی الدولابی فی الذریة الطاهرة وروی الحافظ (طرواه ورواه)
الجعابی عن عبد الله ابن الحسن المثنی عن ابیه عن جده عن علی رضی الله عنهم ولفظه انی مخلف فیکم
ما ان تمسکتم به لن تضلوا کتاب الله حبل طرفه بید الله وطرفه بایدیکم وعترتی اهل بیتی و
ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض وروی البزار ولفظه انی تارک فیکم الثقلین یعنی کتاب الله (ورواه)
وعترتی اهل بیتی وانکم لن تضلوا ان تمسکتم بهما وعن ابی ذر انه اخذ بحلقة باب الکعبة فقال انی
سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی فانهما (اشار الیه — اخرجه)
لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما اخرجه الترمذی فی جامعه واخرج ابن
عقدة من طریق سعد بن طریف عن الاصبغ بن نباتة عن علی وعن ابی رافع مولی رسول الله صلی الله
علیه وسلم لفظه ایها الناس انی ترکت فیکم الثقلین الثقل الاکبر والثقل الاصغر فاما الاکبر فحبل الله بید
طرفه الله والطرف الاخر بایدیکم وهو کتاب الله ان تمسکتم به لن تضلوا ولن تذلوا ابدا واما الاصغر
فعترتی اهل بیتی ان الله اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض وسالت ذلک لهما فاعطانی

ثم قال اما بعد ایها الناس انما انا بشر یوشک ان یاتینی رسول ربی عز وجل فاجیبه وانی تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فتمسکوا بکتاب الله وخذوا به فحث فیه ورغب فیه وقال واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی ثلاث مرات فقیل لزید من اهل بیته قال اهل بیته من حرم الصدقة و هم ال علی وال جعفر وال عقیل وال عباس قیل کل هؤلاء حرم علیهم الصدقة قال نعم اخرجه مسلم وعن ابی سعید مرفوعا انی اوشک ان ادعی فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی وان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا بما تخلفونی فیهما اخرجه احمد فی مسنده ونیز در ینابیع المودة نقلا عن کتاب السبعین فی فضائل امیر المومنین گفته الحدیث الثامن والستون عن ابی سعید الخدری قال خطب رسول الله صلی الله علیه واله وسلم فقال یا ایها الناس انی ترکت فیکم الثقلین خلیفتین ان اخذتم بهما لن تضلوا بعدی احدهما اکبر من الاخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی وهم اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض اورده الثعلبی وذکر الامام احمد بن حنبل فی مسنده بمعناه ونیز در ینابیع المودة نقلا عن مودة القربی آورده ابو سعید الخدری رفعه انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض ونیز در ینابیع المودة نقلا عن مودة القربی آورده جبیر بن مطعم رفعه الست اولی بکم قالوا بلی یا رسول الله قال انی اوشک ان ادعی فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین کتاب ربی وعترتی اهل بیتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما ونیز در ینابیع المودة نقلا عن الصواعق گفته والاحادیث الواردة فی ذلک کثیر منها حدیث مسلم عن زید بن ارقم قال قام فینا رسول الله صلی الله علیه واله وسلم خطیبا فحمد الله واثنی علیه ثم قال اما بعد ایها الناس انما انا بشر مثلکم یوشک ان یاتینی رسول ربی عز وجل فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب الله عز وجل فیه الهدی والنور فتمسکوا بکتاب الله عز وجل فحث فیه ورغب فیه ثم قال واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی ثلاث مرات فقیل لزید من اهل بیته الیس نساؤه من اهل بیته قال بلی ان نساءه من اهل بیته ولکن اهل بیته من حرم علیه الصدقة قال ومن هم قال آل علی وآل جعفر وآل عقیل وآل عباس قال کل هؤلاء حرم علیهم الصدقة قال نعم واخرج الترمذی وقال حسن غریب انه صلی الله علیه واله وسلم قال انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن

تمسکتم به لن تضلوا بعدی ... وعن جابر بن عبداللہ قال رأیت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یوم عرفۃ وھو علی ناقتہ القصواء یخطب فسمعتہ یقول یا ایھا الناس انی قد ترکت فیکم ما ان اخذتم بہ لن تضلوا کتاب اللہ وعترتی اھل بیتی اخرجہ الترمذی وقال حسن غریب اخرج ابن عقدۃ عن جابر بن عبداللہ قال کنا مع النبی صلی اللہ علیہ وسلم فی حجۃ الوداع فلما رجع الی الجحفۃ نزل ثم خطب الناس فقال ایھا الناس انی مسئول وانتم مسئولون فما انتم قائلون قالوا نشھد انک بلغت ونصحت وادیت قال انی لکم فرط وانتم واردون علی الحوض وانی مخلف فیکم الثقلین ان تمسکتم بھما لن تضلوا کتاب اللہ وعترتی اھل بیتی وانھما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ثم قال الستم تعلمون ان اولی بکم من انفسکم قالوا بلی فقال اخذا بید علی من کنت مولاہ فعلی مولاہ ثم قال اللھم وال من والاہ وعاد من عاداہ واخرج الحافظ جمال الدین الزرندی عن عبداللہ بن زید بن ثابت عن ابیہ ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم قال من احب ان یمد فی عمرہ ... وان یمتع بما خولہ اللہ فلیخلفنی فی اھلی خلافۃ حسنۃ فمن لم یخلفنی فیھم بتر عمرہ وورد علی یوم القیامۃ مسود او جھہ واخرج الطبرانی فی الاوسط عن ابن عمر قال آخر ما تکلم بہ النبی صلی اللہ علیہ وسلم اخلفونی فی اھل بیتی انتھی جواھر العقدین ونیز در ینابیع المودۃ نقلا عن الجامع الصغیر للسیوطی گفتہ لاحمد والطبرانی والحاکم عن ابن عباس اما بعد الا ایھا الناس فانما انا بشر یوشک ان یاتی رسول ربی فاجیب وانا تارک فیکم الثقلین اولھما کتاب اللہ فیہ الھدی والنور من استمسک بہ واخذ بہ کان علی الھدی ومن اخطاہ ضل فخذوا بکتاب اللہ تعالی واستمسکوا بہ واھل بیتی اذکرکم اللہ فی اھل بیتی ونیز در ینابیع عن الجامع الصغیر سیوطی گفتہ لاحمد وابن حبان عن الحسن بن علی انی تارک فیکم خلیفتین کتاب اللہ حبل ممدود ما بین السماء والارض وعترتی اھل بیتی وانھما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ونیز در ینابیع المودۃ نقلا عن ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی گفتہ وعن زید بن ارقم مرفوعا انی تارک فیکم ما ان تمسکتم بہ لن تضلوا بعدی احدھما اعظم من الآخر کتاب اللہ حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اھل بیتی ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیھما اخرجہ الترمذی وعنہ قال قام فینا النبی صلی اللہ علیہ والہ وسلم خطیبا فحمد اللہ واثنی علیہ

حاشیہ: ... ازید بن ثابت ... ونیز از جامع ... زید بن ارقم و ... ابن عباس ... الحدیث فی اصل الجامع ... احمد والطبرانی ... منقول ... ابن ثابت ... بن علی علیھما السلام ...

بـ [illegible] لا باس به والحافظ عبد العزیز بن الاخضر وزاد کونه فی حجة الوداع ووهم من زعم وضعه کابن الجوزی قال السمهودی وفی

الباب ما یزید علی عشرین من الصحابة تنبیه قال الشریف هذا الخبر یفهم وجود من یکون اهلا للتمسک من اهل البیت

والعترة الطاهرة فی کل زمن الی قیام الساعة حتی یتوجه الحث المذکور الی التمسک به کما ان الکتاب کذلک فلذلک

کانوا امانا لاهل الارض فاذا ذهبوا ذهب اهل الارض انتهی بلفظه الشریف انتهی **فهذا جهبذهم** الجلیل فی

عصره واوانه [illegible] **الزمان** نادرة دهره وحسنة زمانه قد اثبت هذا الحدیث الباهر ببرهانه وحقق

هذا الخبر القاهر بسلطانه فالمنکر الممتری فی امره وشانه والجاحد الملاحی فی قبوله وایقانه لا یتحمل ابدا

وشنائه ولا ینجو [illegible] اللیالی لبغضائه وعدوانه ولا یحصل لسؤ ایه الا علی [illegible] انه ولا یوب

فی فعلته الا بالخفاقة وحرمانه **امار وایت مولوی صدیق حسن خان معاصر حدیث ثقلین را پس در سراج وهاج شرح صحیح مسلم**

بن الحجاج در کتاب الحج بشرح جمله وقد ترکت فیکم مالن تضلوا بعده ان اعتصمتم به کتاب الله که در حدیث جابر رسیده واقع

گفته وعن زید بن ارقم یرفعه انا تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله و

استمسکوا به فحث علی کتاب الله ورغب فیه ثم قال واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی وفی روایة کتاب الله هو

حبل الله من اتبعه کان علی الهدی ومن ترکه کان علی الضلالة رواه مسلم وغیره واللفظ له ورواه الترمذی عنه ایضا بلفظ

انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی

ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما وعنده عن جابر قال رایت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فی

حجته یوم عرفة وهو علی ناقته القصواء یخطب فسمعته یقول یا ایها الناس انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله

وعترتی ونیز در سراج وهاج در باب فضائل اهل بیت علیهم السلام گفته باب منه وذکره النووی فی باب فضائل علی بن ابی طالب کرم الله وجهه

عن یزید بن حیان قال انطلقت انا وحصین بن سبرة وعمر بن مسلم الی زید بن ارقم فلما جلسنا الیه قال له حصین لقد

لقیت یا زید خیرا کثیرا رایت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وسمعت حدیثه وغزوت معه وصلیت خلفه لقد لقیت یا زید خیرا کثیرا حدثنا

یا زید ما سمعت من رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال یا ابن اخی والله لقد کبرت سنی وقدم عهدی ونسیت بعض الذی کنت اعی من رسول الله صلی الله علیه

وآله وسلم فما حدثتکم فاقبلوا وما لا فلا تکلفونیه ثم قال قام رسول الله صلی الله علیه وآله یوما فینا خطیبا بماء یدعی

خما بین مکة والمدینة بخم بضم الخاء المعجمة وتشدید المیم هو اسم لغیضة علی ثلثة امیال من الجحفة عندها غدیر

مشهور یضاف الی الغیضة فیقال غدیر خم فحمد الله واثنی علیه ووعظ وذکر ثم قال اما بعد الا ایها الناس فانما انا بشر یوشک ان

یاتی رسول ربی فاجیب وانا تارک فیکم ثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله

[Left margin notes:]
ورغب فیه
وفی روایة اخری
من استمسک به
واخذ به کان علی
الهدی ومن
اخطاه ضل وفی
روایة احمد کتاب
الله هو حبل الله
من اتبعه کان
علی الهدی ومن
ترکه کان علی الضلالة
والمدد بالحبل العهد
وقیل السبب الموصل
الی رضاه ورحمته
وقیل هو نوره
الذی یهدی به
ثم قال واهل بیتی
اذکرکم الله فی
اهل بیتی

عمر ظ

تضلوا بعدی احدهما اعظم من الآخر کتاب الله عز وجل حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی
اهل بیتی ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما واخرج احمد فی مسنده انی اوشک
ان ادعی فاجیب وانی تارک فیکم الثقلین کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی
وان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا بما تخلفونی فیهما وسنده لا باس
به وفی روایة ان ذلک کان فی حجة الوداع یوم غدیر خم کما فی حدیث مسلم عن زید بن ارقم وفی
روایة صحیحة انی تارک فیکم امرین لن تضلوا ان اتبعتموهما وهما کتاب الله وعترتی اهل بیتی وزاد
الطبرانی انی سئلت ذلک لهما فلا تقدموهم فتهلکوا ولا تقصروا عنهم فتهلکوا ولا تعلموهم فانهم
اعلم منکم ثم اعلم ان لحدیث التمسک بالثقلین طرقا کثیرة وردت عن نیف وعشرین صحابیا وفی
بعض تلک الطرق انه قال ذلک بعرفة وفی اخری انه قال بغدیر خم وفی اخری انه قال بالمدینة فی مرضه
وقد امتلأت الحجرة باصحابه وفی اخری انه قال فی خطبة هی آخر خطبته فی مرضه وفی اخری انه قال لما
قام خطیبا بعد انصرافه من الطائف ولا تنافی اذ لا مانع من انه کرر علیهم ذلک فی تلک المواطن و
غیرها اهتماما بشأن الکتاب العزیز والعترة الطاهرة انتهی وفی البنان المذکور شیخهم الجوال الرحال ⁂ وجرب المنتضل المقوال ⁂ قد بذ وشف علی اهل عصره فی النصفة و
الاعتدال ⁂ وسبق وفاق علی ابناء دهره فی التواضع للصدق بالرکون والاقبال ⁂ ان جمع من
هذا الحدیث سیاقات منیرة للسال ⁂ مزیحة للوبال ⁂ حالة عن الریب کل عقال ⁂ رافعة من الخلج
کل اشکال ⁂ الا فمن آب الیها وآل ⁂ اصاب صفو الحق ونال ⁂ ومن حاد عنها ومال اهلکه
الباطل وغال ⁂ ولا یمال الممارى الرواغ المیال ⁂ والملاحی الخداع العوال ⁂ الا ان ثارت به
العصبیة الناشیة من طینة الخبال ⁂ ودارت به خدیعته الباسطة للحبال ⁂ حتی اوقعته
فی ضیق الخناق وضنک المجال ⁂ واوصلته الی خسر المآب وسوء المآل ⁂ والله الموهن لمکره
وهو شدید المحال اما روایت مولوی حسن زمان معاصر حدیث ثقلین را پس در قول مستحسن فی فخر الحسن
گفته وقد قال المناوی فی شرح الجامع الصغیر حدیث انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله
حبل ممدود ما بین السماء والارض وعترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض رواه
احمد والطبرانی والضیاء فی المختارة عن زید بن ثابت قال الهیثمی رجاله موثقون ورواه ایضا

فی ترجمۃ ابی الطیب عبدالرشید شوپیانی وحلیۃ فی ذکر الصحاح الستۃ واتحاف النبلاء المتقین باحیاء مآثر الفقہاء والمحدثین وابجد العلوم وتاج مکلل من جواہر مآثر الطراز الآخر والاول خود این فاضل معاصر مخفی وپوشیده نیست نظر باختصار دریجا بر بعض عبارات تاج مکلل اکتفا و اقتصار میرود و پس باید دانست که معاصر مذکور در تاج مکلل در ترجمۂ قاضی شوکانی گفته گویم و برکت وی رضی اللہ عنہ در بعضی تلامذہ او نیز سرایت کرد تا آنکہ مولفات او در لسان عجم و عرب و در فنون دین و علم ادب و مصنفات مطولہ و مختصرہ او در معارف کتاب و مدارک سنت عالمگیر شد و اقطار گیتی را از شرق و غرب و یمین و شمال فرا گرفت و دلہای اہل علم از جمیع امصار بعیدہ و اقطار دور دست بسوی او متوجہ گردید و مصنفین عصر مولفات خود را نزد او میرسانند و از وی اجازت میخواہند و جریان کتابت میخواہند چنانکہ درین سال سید علامہ خیرالدین نعمان آلوسی زادہ مفتی دار السلام بغداد کتاب جلاء العینین فی محاکمۃ الاحمدین فرستاد و شیخ فہامہ شہاب الدین بن بہاء الدین مرجانی حنفی از قزان سہ مولف خود اہدا کرد یکی منتخب الوفیہ در ضبط تواریخ و وفیات اکابر علمای اسلام از عہد نبوت تا زمان والد خود و کتاب فوائد مہمہ و موائد متمہ در علم قرآن و رسم مصاحف عثمان و کتاب حق المعرفۃ و حسن الادراک بما یلزم فی وجوب الفطر والامساک و این ہر سہ نسخہ در بلدہ قزان در ۱۲۹۷ ہجری طبع شد و شیخ علامہ برہان الدین بخاری کتاب ناظورۃ الحق را اتحاف فرمودہ الی غیر ذلک و اما مکاتیب علمای اقطار صنعاء و مداین یمنیہ و فضلاء حرمین شریفین و مصر و قدس و شام و بیروت و تونس و اسلامبول و جزائر و جز آن بیرون از حصر میگنجد تا آنکہ مجموعی کبیر از آن مجتمع شدہ و کذالک تقریظات علماء و شعراء فرس و عرب بر کتب وی در نظم و نثر بیش از آن است کہ در بیان حصر در آید تا آنکہ مجلدی متوسط از آن سلیم فارس افندی مدیر جوائب در ۱۲۹۷ در قسطنطنیہ طبع کردہ نامش قرۃ الاعیان و مسرۃ الاذہان گذاشتہ و ہنوز ذخائر از آن باقی است و ادیب عالم مرحوم ابوالفتح محمد عبدالرشید بن محمد شاہ المرحوم شوپیانی کشمیری ترجمۂ حال او بعبارت بلیغہ و فقرات فصیحہ نوشتہ و لزا قطر الصیب فی ترجمۃ الامام ابی الطیب نام نہادہ و کتب مولفہ من عاجز بر بگذر ... تا الآن تقریبا زیادہ بر ... ہزار نسخہ در ایدی اہل علم از دور و نزدیک رفتہ و اموال بیشمار در بیکار و بار مبذول گردیدہ اگر ... اسلاف ... آن ... بنواز د دور از شان بندہ پروری و غریب نوازی نیست ورنہ من آنم کہ من دانم و شک نیست کہ اینہمہ کرامات و برکات حضرت شیخ علامہ محمد شوکانی رضی اللہ عنہ است زیرا کہ درین مولفات ... و استفاضہ از ... ات جناب شفیع او ... و ہمان باعث بر حسن قبول

ثلثا قال اهل اللغة سميا ثقلين لعظمهما وكبر شانهما وقيل لثقل العمل بهما وسياق هذا الحديث كسياق الوصية والاخذ بكتاب الله ان يتلوه اناء الليل والنهار ويعمل بما فيه من الحلال والحرام وغيرهما مما اشتمل عليه ولا يتجاوزه الى غيره او الذكرى فى اهل البيت ان يعرف فضلهم ويعظمهم بما يصل اليه يده ويتبعهم اذا هم وحطامهم ويقتدى بهم فيما يوافق الكتاب والسنه ويوقرهم ويعززهم لاسيما العلماء الصلحاء منهم فانهم بضعة الرسول ومضغة البتول واحباء الله وابناء رسوله صلى الله عليه واله وسلم فقال له حصين ومن اهل بيته يا زيد اليس نساؤه من اهل بيته قال نساؤه من اهلبيته وفى رواية اخرى فقلنا من اهل بيته نساؤه قال لا وهاتان الروايتان ظاهرهما التناقض والمعروف فى معظم الروايات فى غير مسلم انه قال نساؤه لسن من اهل بيته فتتاول الرواية الاولى على ان المراد انهن من اهل بيته الذين يساكنونه ويعولهم وامر باحترامهم واكرامهم وسماهم ثقلا ووعظ فى حقوقهم وذكر فنساؤه داخلات فى هذا كله ولكن اهل بيته من حرم الصدقة بعده فاتفقت الروايتان وحرم عليهم الحاء والمراد بالصدقة الزكوة وهى حرام عند الشافعية على بنى هاشم وبنى المطلب وقال مالك بنو هاشم فقط وقيل هم بنو قصى وقيل قريش كلها قال ومن هم قال هم ال على و ال عقيل وال جعفر وال عباس قال كل هؤلاء حرم الصدقة قال نعم قوله اختلف فى اهل البيت فقيل نساؤه لانهن فى بيته قاله سعيد بن جبير عن ابن عباس و هو قول عكرمة ومقاتل وقيل على وفاطمة والحسن والحسين قاله ابو سعيد الخدرى وجماعة من التابعين منهم مجاهد وقتادة وقيل هم من فى حديث الباب قاله زيد بن ارقم وقال ابن الخطيب و الفخر الرازى الاولى ان يقال هم اولاده وازواجه والحسن والحسين وعلى منهم لانه كان من اهل بيته لمعاشرته فاطمة بنته وملازمته له او يقال بتحريم الزكوة على اهل البيت ليس موضع غير هذا الموضع والمقصود هنا بيان فضيلتهم وانهم تلو كتاب الله و فى التعظيم والاحترام وفى التسمية بالثقل وانه لابد من الاخذ بهما فانهما لا يفترقان حتى يردا على رسول الله صلى الله عليه واله وسلم الحوض ومولوى صديق حسن خان معاصر از معاريف محدثين اكابر ومشاهير منقدين فى ذى المفاخر نزد سنيه ميباشد محامد زهره ومدائح بهره او بر ناظر قرة الاعيان ومسرة الاذهان مآثر عليه از ان فارس اقند وقطر صيب

هم

ازان جمله ...

الصحف من ایام کونی فی المکتب فطالعت [illegible] زبراعدیدة وبیاتات کثیرة وکتبا غریبة واسفارا غریبة وشهیرة من کل فن ملائم وعلم اجنبی وحصلت منها علی فوائد شتی لا تکاد تنحصر فی الی وحتی والفت فی زمان الطلب رسائل ومسائل وحررت تراجم کثیرة لکتب الدین بالسانین واول ما صنفت ترجمة المراح فی التصریف وذلک فی سنة ۱۲۷۰ ثم تتابع التوالیف وبلغت الی حال تحریر هذا الکتاب تسعة وخمسین مولفا ما بین مطول منها ومختصرة عربیا وفارسیا وطبعت واشتهرت ونسبت الی علم الادب والعربیة والشعر والتاریخ والتصوف ونفر الطبع الکلیل والخاطر العلیل عن [illegible] مقولات الفن نفرة زائدة مع کونی محصلا لها بتمامها عوض الله سبحانه عنها علم الکتاب والسنة وما الیهما فاشتغلت به شغلة لم تترک لغیرهما موقعا ولا لعلم من علوم الدنیا وفنون اهلها محا ومنزعا حتی اخرجت مولفات زمان الطلب الاول عن عداد التالیف وجعلت مکانها مصنفات الحدیث والقران وهی شیعة نافعة شائعة مقبولة عند اولی الطبع اللطیف ولله الحمد علی ذلک وقد ذکرت ما قرأت من الکتب وما کتبت وما صنفت وما الفت من المصنفات المختصرة والمطولة فی تراجمی فی غیر هذا الکتاب جملة وتفصیلا والحقت جدول ذلک فی خاتمة کتاب ثمرات التحلی من نفحات التدلی والتحلی وقد سارت بها الرکبان فی حیاتی الی اقصی المدائن والبلاد واکب علیها جماعة عظیمة من علماء العصر والزمان وعصابة کبیرة من امثال الفضلاء والاقران اصحاب الحدیث والقران والادب والبیان وقرظ علیها جمع جم من فضلاء العصر وطائفة عظیمة من نبلاء الدهر الامن حسد وطبع عامة البلدة وانتشرت تلک الدفاتر بعد الطبع الجمیل والتشکیل الجلیل فی بلاد الهند وبهوپال المحمیه ومصر القاهرة وقسطنطینیة الی الحرمین الشریفین زاد الله شرفهما والی البلاد الحجازیة کلها من ابی عریش وصنعاء الیمن وزبید وبیت الفقیه وحدیدة وعدن و مراوغه وبغداد ومصر والشام والاسکندریه وتونس وبیروت واسلامبول والقدس والجزائر وبلغار وقزان وجمیع بلاد الترک والفرس کاصفهان وطهران وایران وغیر ذلک واخذ الملوک والامراء والرؤساء والوزراء والعلماء الموجودون الان فی حدود تلک البلدان علی ید العظمة والاجلال والتبجیل والاقبال وعرفها کل انسان ووردت بذلک کتب ومهارق جمة من فضلاء الاعصار والامصار

مراغه

واخذها

وشہرت گردیدہ ورنہ چہ من وچہ مولفات من سہ داغ غلامیت کردپایہ خسرو بلند۔ میر ولایت شود بندہ کہ
سلطان خرید۔ ونیز مولوی صدیق حسن خان معاصر در تاج مکلل گفتہ ابوالطیب صدیق بن حسن بن علی
بن لطف اللہ الحسینی البخاری القنوجی نزیل بھوپال وجامع ھذا القیل والقال عفا اللہ عن
معاصیہ وجعل مستقبلہ خیرا من ماضیہ نسبہ ینتھی الی الامام الشھید الحسین السبط
الاصغر بن علی بن ابیطالب کرم اللہ وجھہ ولد سنۃ ۱۲۴۸ یوم الاحد لعلہ التاسع عشر من شھر
جمادی الاولی نشأ بموطنہ بلدۃ قنوج وھی من اسن بلاد الھند واعظمھا وذکرت ترجمتھا
فی لقطۃ العجلان فی ظیرۃ القدس ورياض المرتاض وذکرھا العلامۃ المجد فی القاموس وشارحھا السید مرتضی
فی تاج العروس وبالجملۃ قرأ صاحب الترجمۃ القران علی معاصی بلدہ والمختصرات من فنون شتی
علی جماعۃ من اعیان نواحیھا وعلماء ضواحیھا ومختصر المعانی علی الشیخ المرحوم السید العلامۃ
احمد بن حسن المتخلص بالعرشی المالک لازمۃ المنطق والمفہوم رحمہ الحی القیوم ثم ارتحل
الی مدینۃ دھلی قاعدۃ المملکۃ الھندیۃ ودار خلافتھا السنیۃ فلقی بھا عصابۃ من العلماء
ودار علی جماعۃ من مشایخھا النبلاء فقرأ سائر الفنون من العقلیات والنقلیات والادب و
العربیۃ واخذ ذلک من فاضلھا الفھامۃ المشھور بالشیخ المفتی محمد صدر الدین خان
صدر الصدور تلمیذ ابناء مسند الوقت الشیخ الاجل احمد ولی اللہ المحدث الدھلوی المبرور
واجازہ اجازۃ عامۃ تامۃ فی العلوم کلھا عقلیھا ونقلیھا ثم عاد الی قنوج وسافر الی بھوپال طلبا
للمعیشۃ فاخذ ھناک عن الشیخ القاضی حسین بن محسن السبیعی واخیہ المرحوم شیخ زین العابدین
تلمیذ الشیخ محمد بن ناصر الحازمی الشریف الاخذ عن العلامۃ الشوکانی ودرس قلیلا وصنف
کثیرا واحاط بالفنون المتداولۃ وغیرھا من الشاذۃ الفاذۃ علما وحصل منھا علی قسط اوفر
ونصیب اجمع واجاز لہ مشایخ اخرون منھم الشیخ المعمر عبد الحق الھندی المتوفی بمنی فی
سفر الحج فی سنۃ ۱۲۸۶ المجاز عن الامام الربانی قاضی القضاۃ محمد بن علی الشوکانی الیمانی رضی اللہ
عنہ مواجھۃ ومشافھۃ فی بلدۃ صنعاء الیمن والشیخ الصالح محمد یعقوب الدھلوی اخو
الشیخ محمد اسحق المھاجران الی مکۃ المکرمۃ المتوفیان بھا سبطا الشیخ الاجل العلامۃ المحدث
عبد العزیز الدھلوی بن الشیخ احمد ولی اللہ وکان کثیر الاشتغال بطالعۃ الکتب وکتابۃ

در تایید و تشیید و توکید و توطید آن افزوده است نه آنکه العیاذ بالله چنین جهبذ جلیل و ناقد عدیم المثیل که نزد حضرات سنیه جهینهٔ اخبار و عیبهٔ اسرار و حافظ احادیث و آثار و نافی کذب از سرور مختار علیه و آله الاطهار الاف السلام من الملک الغفار معدود می شود در پی قدح و جرح این حدیث شریف افتاده خود را داخل زمرهٔ هالکهٔ ناصبین جاحدین و والج زرافهٔ ضالهٔ منکرین معاندین کرده باشد و چگونه این حرف را توان شنید حالانکه سابقا بحمد الله تعالی دانستی که امام احمد بالخصوص در مسند عظیم الشان خود که برای تبیین جلالت مرتبت و ظهور منزلت او حسب افادات اعلام این حضرات طوامیر طویله کفایت نمیکند طرق عدیدهٔ این حدیث آورده و آنرا از حدیث زید بن ارقم بهفت طریق نقل کرده و از روایت زید بن ثابت بدو طریق اخراج نموده و از حدیث ابی سعید خدری بچهار وجه روایت فرموده پس افترا قدح و جرح این حدیث شریف بر مثل چنین مثبت موید و موثق مشید از تیقظ و تفطن و حزم و هوشیاری ملازمان حضرت بخاری عجیب و بس عجیب و برای اتباع و اشیاع جناب ایشان که در اصلاح فاسد و ترویج کاسد و رتق فتق و رفو خرق او کمر همت بر میان جان بسته اند موجب افضای انزعاج و وجیب است چه هیچ متتبع که ادنی بهره از افادات محققین و اقل حظی از تحقیقات منقدین برداشته است قبول نخواهد کرد که امام احمد با وصف علم منکر بودن این حدیث شریف از اثر آن در مسند خود درج نموده با آنهمه انتقاد و اعتبار و احتیاط و اختبار مسلک تخلیط و تلبیس و منهج تخبیط و تدلیس پیموده باشد

قاضی القضاة تاج الدین عبد الوهاب بن علی بن عبد الکافی السبکی در طبقات شافعیه بترجمهٔ احمد گفته قلت والف مسنده وهو اصل من اصول هذه الامة قال الامام الحافظ ابو موسی محمد بن ابی بکر المدینی رضی الله عنه هذا الکتاب یعنی مسند الامام ابی عبد الله احمد بن محمد بن حنبل الشیبانی قدس الله روحه اصل کبیر و مرجع وثیق لاصحاب الحدیث انتقی من حدیث کثیر و مسموعات وافرة فجعل اماما و معتمدا و عند التنازع ملجأ و مستندا علی ما اخبرنا والدی وغیره رحمهما الله انا المبارک بن عبد الجبار انا الحسین کتب الیهما من بغداد قال انا ابو اسحق ابراهیم بن عمر بن احمد البرمکی قراءة علیه انا ابو عبد الله عبید الله بن محمد بن محمد بن حمدان بن عمر بن بطه قراءة علیه ثنا ابو حفص عمر بن محمد بن رجا ثنا موسی بن حمدون البزاز قال قال لنا حنبل بن اسحاق جمعنا عمی یعنی الامام احمد لی ولصالح ولعبد الله وقرأ علینا المسند وما سمعه منه یعنی تاما غیرنا وقال لنا ان هذا الکتاب قد جمعته وانتقیته من اکثر من سبعمائة

منه رحمه الله طبقات الشافعیه الکبری طبع مصر ۱۳۲۴

یجتمع شیء واسع من ذلک عندی و منها العلامة سلیم فارس افندی بن احمد فارس صاحب
الجوائب مدیر الجوائب الکتاب بالطیفا بالتقاریظ وسماه قرة الاعیان الاذهان ونشرها فی البلاد ووزعها علی العلماء الامجاد و
ترجم له بعض الم وسماه قطر الصیب فی ترجمة الامام ابی الطیب ورد فی تاریخنا هذا وهو غرة ربیع الاخر من شهور ۱۲۹۸ کتاب من
مدیر الجوائب یطلب منا تلک الخطوط للطبع علی هیئة الکتاب وکل ذلک نعمة علینا من الله الکریم
الوهاب وسعادة فخیمة قل من یظفر بها من اهل العلم واصحاب الالباب واما بنعمة ربک فحدث
وان کنت انا عند نفسی احقر من کل حقیر وا الی عفو ربه وصونه وعونه من کل فقیر ولست
باهل لبعض ذلک فضلا عن کله ولکن النعم الربانیة تلحق السافل بالعالی وتلصق الخالی بالمالی ویحیی
العظم البالی وفضله سبحانه واسع وعطاؤه لا یبالی انتهی کلام الفاضل المعاصر فهذا
صدیق حسن خان نابههم المحرز للمآثر الجمة الکثیرة وکابرهم المقتنی للمفاخر
الدثرة الاثیرة قد اثبت هذا الحدیث الهادی بنوره الی المعالم الواضحة المستنیرة الدال
بهدیه علی انهج مسلک واوضح وتیرة فلا ینکل عن قبوله بعد هذا الا من نیته السریرة و
ولا یحجم عن ذلک الا من خبثت عنه البصیرة والله العاصم عن الاقتحام مبادی
العصبیة المردیة المبیرة وهو صحیح بخیره کل صغیرة وکبیرة وهرگاه بحمد الله وحسن توفیقه
از نقل روایات محدثین اعلام وافادات محققین عظام سنیه که متعلق باثبات این حدیث شریف واحقاق این
خبر منیف بود فراغ د ادمنا چنان می‌نماید که الحال شطری از کلمات ناصبیت ایات بعض اسلاف
باانصاف سنیه که در جحد وانکار این حجت ساطعة المنار وریب واستنکار این بنیه لامعة الاثار از سر کمال بغض وانحراف
ومیل وانحراف سرائیده اند بر نگارم وباظهار سقم وخلل وعثار وزلل آن اصحاب تحقیق واعتبار وارباب تنقید و
اختبار را شگفت آرم پس باید دانست که بخاری در تاریخ صغیر خود که نسخه آن بحمد الله
تعالی پیش نظر قاصر حاضرست میفرماید قال احمد فی حدیث عبد الملک عن عطیة عن ابی سعید
قال النبی صلی الله علیه وسلم ترکت فیکم الثقلین احادیث الکوفیین هذه مناکیر واین کلام غرا
نظام حضرت بخاری عالی مقام چندان که مایه تخجیل وتعییر جان نثاران این امام کبیر شود کم است زیرا که برکسیکه ادنی
تتبع مصنفات محققین احبار کرده است کالشمس فی رابعة النهار برا و واضح واشکار است که امام احمد حدیث
شریف ثقلین را بطرق عدیده واسانید سدیده وروایات متکاثره وسیاقات متوافره روایت کرده

وهمه احادیثش قابل حجیت وموصوف بصحت ست که خود سبکی آنرا اصلی از اصول این امت مرحومه گفته و
از ابوموسی مدینی نقل کرده که او این مسند را اصل کبیر ومرجع وثیق برای اصحاب حدیث گفته وارشاد نموده
که امام احمد آنرا از احادیث متکاثره ومسموعات وافره منتخب فرموده وبرای راغبین ومقتدین امام معتمد وبرای
تنازع متنازعین ملجا ومستند گردانیده واین مسند الاعلی هذا المقال باسناد ثقات رجال نقل کرده که برادر
زاده امام ممدوح روایت فرموده که امام احمد باولاد خود گفت که این مسند را زیاده از هفت لک وپنجاه هزار
حدیث برگزیده ام پس آنچه مسلمین دران نزاع کنند باین مسند رجوع آرید اگر دران باشد یعنی پس بهتر و
الاحجت نیست واز پسر امام احمد آورده که هرگاه او به پدر خود عرض داشت آنچه حاصلش آنست که باوصف کراهت
طبع شریف از تصنیف چرا به تصنیف مسند پرداختند در جواب فرمود آنچه حاصلش اینست که این مسند را
امام وپیشوای خلایق گردانیده ام که هرگاه اختلاف ورزند بسوی آن رجوع آورده شود ونیز ابوموسی افاده
کرده که امام احمد درین مسند روایت نکرده مگر از کسیکه صدق ودیانت او به ثبوت پیوسته واز روایات کسانیکه
در امانت ایشان طعن کرده اند دست برداشته وبرین دعوی قول پسر امام احمد را سند آورده که او پرسید
پدرش را از حال عبدالعزیز بن ابان او در جواب گفت که من ازو در مسند اخراج نکرده ام هرگاه او حدیث مواقیت را روایت کرد
او را ترک کردم ونیز ابوموسی افاده کرده که امام احمد در متون واسانید مسند احتیاط بکار برده ودران غیر احادیث
صحیحة السند وارد نساخته واستدلال کرده برین دعوی بآنچه حاصلش آنست که امام احمد باین مرتبه تنقید
وتحقیق واحتیاط العمل آورده که بعض از احادیث را باوصف آنکه اسناد موثوق داشت ورجالش همه ثقه و
عدول بودند لیکن چون آنرا با احادیث شهیره مخالف یافت از مسند خود بیرون ساخت وتا وقت وفات
که اخر ایام دنیا بوده وقت از تهذیب واصلاح این مسند برنداشت پس هرگاه امام احمد مسند خود را مرجع
در اعتبار نموده باشد واما می گردانیده که اگر مردم در سنتی از سنن جناب سرور کائنات صلی الله علیه واله وسلم
اختلاف کنند باین رجوع کرده باشند وهرگاه مسلمین اختلاف کنند در حدیث رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
بسوی مسندش رجوع کنند اگر دران یابند درست والا بحجت نیست پس بعد درک این افادات متینه چگونه
باور توان کرد که حدیث ثقلین که درین مسند بطرق عدیده مروی وماثور ست منکر ست وامام احمد آنرا دیده
ودانسته درچنین مسند جلیل الشان درج نموده وعمر بن محمد عارف النهروانی المدنی در رساله مناقب احمد
بن حنبل گفته قال ابن عساکر اما بعد فان حدیث المصطفی صلی الله علیه وسلم به یعرف

وخمسین الفا فما اختلف فیه المسلمون من حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم فارجعوا الیه فان کان فیه والا فلیس بحجة وقال عبد الله بن احمد رح کتب ابی عشرة الف الف حدیث لم یکتب سوادا فی بیاض الا حفظه وقال عبد الله ایضا قلت لابی لم کرهت وضع الکتب وقد عملت المسند فقال عملت هذا الکتاب اماما اذا اختلف الناس فی سنة عن رسول الله صلی الله علیه وسلم رجع الیه وقال ایضا اخرج ابی المسند عن سبع مائة الف حدیث قال ابو موسی المدینی ولم یخرج الا عمن ثبت عنده صدقه ودیانته دون من طعن فی امانته ثم ذکر باسناده الی عبد الله بن الامام احمد رح قال سألت ابی عن عبد العزیز بن ابان قال لم اخرج عنه فی المسند شیئا لما حدث بحدیث المواقیت ترکته قال ابو موسی فاما عدد احادیث المسند فلم ازل اسمع من افواه الناس انها اربعون الفا الی ان قرأت علی ابی منصور بن زریق ببغداد قال انا ابو بکر الخطیب قال قال ابن المنادی لم یکن فی الدنیا احد اروی عن ابیه منه یعنی عبد الله بن الامام احمد بن حنبل لانه سمع المسند وهو ثلاثون الفا والتفسیر وهو مائة الف وعشرون الفا سمع منها ثلاثین الفا والباقی وجادة فلا ادری هذا الذی ذکر ابن المنادی اراد به ما لا مکرر فیه او اراد غیره مع المکرر فیصح القولان جمیعا والاعتماد علی قول ابن المنادی دون غیره قال ولو وجدنا فراغا لعددناه ان شاء الله تعالی فاما عدد الصحابة رضی الله عنهم فنحو من سبع مائة رجل قال ابو موسی ومن الدلیل علی ان ما اودعه الامام احمد رح مسنده قد احتاط فیه اسنادا ومتنا ولم یورد فیه الا ما صح سنده ما اخبرنا ابو علی الحداد قال انا ابو نعیم انا ابن الحصین وانا ابن المذهب قالا انا القطیعی ثنا عبد الله قال حدثنی ابی ثنا محمد بن جعفر ثنا شعبة عن ابی التیاح قال سمعت ابا زرعة یحدث عن ابی هریرة عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال یهلک امتی هذا الحی من قریش قالوا فما تامرنا یا رسول الله قال لو ان الناس اعتزلوهم قال عبد الله قال لی ابی فی مرضه الذی مات فیه اضرب علی هذا الحدیث فانه خلاف الاحادیث عن النبی صلی الله علیه وسلم یعنی قوله صلی الله علیه وسلم اسمعوا واطیعوا وهذا مع ثقة رجال اسناده حین شذ لفظه من الاحادیث المشاهیر امر بالضرب علیه فکان دلیلا علی ما قلناه ازین عبارت کالنار علی العلم والنور فی الظلام واضح ولائح ست که این مسند معتمد و تالیف ... در کمال فضل و جلالت و اعتبار و اعتماد

بناء عامة العلوم کسنن ابی داؤد وجامع الترمذی ومجتبی النسائی وهذه الکتب مع الطبقة
الاولی اعتنی باحادیثها رزین فی تجرید الصحاح وابن الاثیر فی جامع الاصول وکادت مسند احمد یکون من جملة
هذه الطبقة فان الامام احمد جعله اصلا یعرف به الصحیح والسقیم قال ما لیس فیه فلا تقبلوه
ازین عبارت ظاهر و واضح است که طبقهٔ ثانیه کتب احادیث کتبی است که اگرچه بمرتبهٔ موطا و صحیحین نرسیده لیکن
تالی آنها می باشد و مصنفین آنها بوثوق و عدالت و حفظ و تبحر در فنون حدیث معروف بودند و درین کتب خود
راضی نشدند که در شرائط ملتزمه تساهل ورزند پس باین سبب کسانیکه بعد ایشان آمدند این کتب را تلقی بقبول نمودند
و محدثین و فقها طبقةً بعد طبقة باین اعتنا کردند و این کتب درمیان مردم مشهور شد و خدمهٔ علم حدیث
باین متعلق گردیدند بشرح غریب آن و فحص رجال و استنباط فقه آن و بر احادیث این کتب بنای عامهٔ
علوم است و نزد شاه ولی الله مسند احمد نیز قریب است که از همین طبقه بوده باشد چه امام احمد آنرا اصلی
قرار داده است که باین صحیح از سقیم شناخته می شود و در باب این کتاب بتصریح این جنابش ارشاد فرموده
که خبری که دران نیست آنرا قبول نکنید پس هرگاه مسند احمد از جلالت و عظمت بمرتبهٔ رسیده که در مثل
این کتب داخل شدنش قریب است پس انتساب تساهل بچنین امام جلیل الشان و اثبات نزاد خال
احادیث منا کیر در مثل این کتاب عظیم المکان که خود مصنف فخیم آنرا اصلی ممیز بین الصحیح والسقیم قرار داده
باشد جرأتیست عظیم و حیفیست جلیم لا یرضی به ذو طبع سلیم و فهم مستقیم و نیز شاه ولی الله در رسالهٔ انصاف
گفته وجعل ای احمد مسنده میزانا یعرف به حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم فما
وجد فیه ولو بطریق واحد من طرقه فله اصل وما لا فلا اصل له ازین افادهٔ مختصره در نهایت
ظهور است که احمد مسند خود را میزانی گردانیده که باین حدیث جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم شناخته
میشود پس خبری که دران یافته شود ولو بطریق واحد من طرقه برای آن اصلی هست و اگر یافته نشود پس برای آن
هیچ اصلی نیست و بعد سماع این افاده هرگز باور نمیتوان کرد که ناقدی مثل احمد در کتابیکه آنرا میزان نقد و اعتبار و
معیار و اختبار احادیث و اخبار سرور مختار صلی الله علیه وآله الاطهار آناء اللیل و اطراف النهار قرار داده باشد
با وصف علم حدیثی منکر را اوهم تنکرار ذکر نموده که کذب صریح و تلبیس فضیح بیهوده است و ابومهدی ثعالبی در مقالید الاسانید
بترجمهٔ احمد نقلا عن ابن خلکان گفته والف مسنده وهو اصل من اصول هذه الامة جمع من الحدیث
ما لم یتفق لغیره و نیز در مقالید الاسانید بعد ذکر شطری از مآثر احمد گفته وله التصانیف الفائقة فمنها المسند

سبل الاسلام والهدى ويبتنى عليه اكثر الاحكام ويوخذ منه معرفة الحلال والحرام وقد دون
جماعة من الائمة ما وقع اليهم من حديثه فكان اكبر الكتب التى جمعت فيه المسند العظيم
الشان والقدر مسند الامام احمد وهو كتاب نفيس يرغب فى سماعه وتحصيله ويرحل اليه
اذكان مصنفه الامام احمد المقدم فى معرفة هذا الشان والكتاب كبير القدر والحجم مشهور عند
ارباب العلم يبلغ احاديثه ثلثين الفا سوى المعاد وسوى ما الحق به ابنه عبد الله من اعالى
الاسناد وكان مقصود الامام فى جمعه ان يرجع اليه فى الاعتبار من بلغه او رواه ازين عبارت
واضح است كه حسب افاده ابن عساكر اكبر كتبى كه در علم حديث جمع كرده شده مسند عظيم الشان والقدر مسند امام
احمد ست وآن كتابيست نفيس كه رغبت در سماع وتحصيل آن كرده مى آيد وبسوى آن رحلت كرده ميشود باين سبب
كه مصنفش امام احمد ست كه در معرفت اين شان يعنى علم حديث بر ديگران مقدم است واين كتاب كبير القدر
والحجم نزد ارباب علم مشهور مى باشد ومقصود امام احمد در جمعش اين بود كه در اعتبار بسوى آن رجوع آرد هر كسى كه
باين سند برسد يا روايت آن كند وظاهر است ولا كظهور الشمس كه چنين امام مقدم وناقد معظم در چنين سند
مكرم كه از اعظم احاديث واخبار ومرجع اهل نقد واعتبار قرار داده هرگز روا نخواهد داشت كه حديثى منكر را با
وصف علم بمنكريت دران جا داده باشد ذلك ظن الذين لا يوقنون وشيخ عبد الحق دهلوى در اسماء
رجال مشكوة بترجمه احمد بن حنبل گفته ومسند الامام احمد معروف بين الناس جمع فيه اكثر من
ثلاثين الف حديث وكان كتابه فى زمانه اعلى وارفع واجمع الكتب ازين افاده سراسر اجاده ظاهر وباهر
كه مسند امام احمد در ميان مردم معروفست واين كتاب در زمان مصنفش اعلى وارفع واجمع كتب بود پس محل كمال حيرتست كه هرگاه اين كتاب در زمان مصنفش كه عصر اجتماع حملهٔ احاديث
واخبار واحتفال نقده روايات وآثار بود اعلى وارفع واجمع كتب آن وقت معدود مى شد باز چگونه گفته ميشود
كه مصنف آن باوصف علم وافر ونقد حاضر اين كتاب عالى نصاب را مشتمل بر مناكير ودر عرضه طعن بر نافذ
بصير گذاشته و شاه ولى الله در حجة الله البالغة گفته الطبقة الثانية كتب لم تبلغ مبلغ الموطا
والصحيحين ولكنها تتلوها كان مصنفوها معروفين بالوثوق والعدالة والحفظ والتبحر
فى فنون الحديث ولم يرضوا فى كتبهم هذه بالتساهل فيما اشترطوا على انفسهم فتلقاها
من بعدهم بالقبول واعتنى بها المحدثون والفقهاء طبقة بعد طبقة واشتهرت فيما
بين الناس وتعلق بها القوم شرحا لغريبها وفحصا عن رجالها واستنباطا لفقهها وعلى تلك الاحاديث

وما اشبههما فی الاحتجاج بها والرکون الی ما فیها انتهیٰ تنبیهات الاول اعترض علی التمثیل بمسند احمد
بانه شرط فی مسنده الصحیح قال العراقی ولا نسلم ذلک والذی رواه عنه ابو موسی المدینی انه سئل
عن حدیث فقال انظروه فان کان فی المسند والا فلیس بحجة فهذا لیس بصریح فی ان کل ما
فیه حجة بل فیه ان ما لیس فیه لیس بحجة قال علی ان ثم احادیث صحیحة مخرجة فی الصحیح و
لیست فیه منها حدیث عائشة فی قصة ام زرع قال واما وجود الضعیف فیه فهو محقق بل فیه
احادیث موضوعة جمعتها فی جزء ولعبد الله ابنه فیه زیادات فیها الضعیف والموضوع انتهی
وقد الف شیخ الاسلام کتابا فی رد ذلک سماه القول المسدد قال فی خطبته وقد ذکرت فی هذه
الاوراق ما حضرنی من الکلام علی الاحادیث التی زعم بعض اهل الحدیث انها موضوعة وهی فی
مسند احمد ذبا عن هذه التصنیف العظیم الذی تلقته الامة بالقبول والتکریم وجعله امامهم
حجة یرجع الیه ویعول عند الاختلاف علیه ثم سرد الاحادیث التی جمعها العراقی وهی تسعة واضاف
الیها خمسة عشر حدیثا اوردها ابن الجوزی وهی فیه وجمعتها فی جزء سمیته الذیل الممهد
مع الذب عنها وعدتها اربعة وعشرون حدیثا ازین عبارت ظاهر است که ذکر مسند احمد در زمره
کتبی که مرتبه اصول خمسه وما اشبههما در احتجاج بآن و رکون بسوی چیزی که در آن ست میرسد موجب اعتراض
و ایراد شده باینکه احمد در مسند خود شرط کرده است که احادیث صحیحه را درج نماید پس جناب عراقی بمزید مجازفت
و عدوان [illegible] تصریحات کابر عیان [illegible] قادح و جرح [illegible] گردیده بر سر
ادعای باطل وجود احادیث ضعیفه بلکه موضوعه در مثل این سفر عظیم الشان رسیده و کمال بی اندامی و نے
حجابی احادیثی را که بزعم فاسد نسبت بآن داشته در جزء منفرد جمع نموده لوای خلاعت و جلاعت باقدام صفاقت
و رقاعت نموده لیکن محقق لاثانی ابن حجر عسقلانی باوصفیکه تلمیذ رشید حضرت عراقی بود باشد بمفاد الحق احق
بالاتباع ازراه نهایت درد دین و حمایت حمای چنین مرجع و ملاذ مسلمین قیام بدفع طعن طاعن ازین مستند
و مؤل معتمد واجب انگاشته در توهین و تهجین مزعوم عراقی تین دقیقه فرو نگذاشته و در رد آن جزء منفرد
تصنیفی خاص مسمی بقول مسدد فی الذب عن مسند احمد ساخته [illegible] امام جلیل الفخار خود پرداخته و در خطبه آن
تصنیف منیف بجرم استبانت و رسوخ ثبات این مسند عظیم الاوصاف منیع الاطراف استاد بارع الاوصاف
خود را ازراه تنبیه و تعییر ببعضی اهل حدیث تعبیر کرده وافاده فرموده که مسند احمد [illegible] عظیم ست و آنرا امت

و... ثلاثون الفا بزیادة ابنه عبد الله اربعون الف حدیث وقال فیه وقد جمع اولاده وقرأه علیهم هذا کتاب قد جمعته وانتقیته من اکثر من سبعمائة الف وخمسین الفا فما اختلف فیه المسلمون من حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم فارجعوا الیه فان وجدتموه فیه والا فلیس بحجة از این دو عبارت واضح ولائح ست که مسند احمد اصلی ست از اصول این امت که دران مصنفش امام احمد از حدیث مقداری جمع نموده که برای غیر او از محدثین اتفاق نشده واین مسند از تصانیف فائقه امام احمد باشد وخود امام نقاد بعد جمع اولاد واحفاد وقرأت این کتاب عظیم الاعتماد بایشان افاده فرموده که این کتابیست که من انرا جمع وانتخاب کرده ام از احادیثی که بیشتر از هفت لک وپنجاه هزار حدیث بود پس هرگاه مسلمین در چیزی از حدیث رسول صلی الله علیه وآله وسلم اختلاف کنند رجوع باین مسند کنید پس اگر یابید انرا دران فبها والا آن حدیث حجت نیست پس بعد این افاده هرگز بعقل عاقلی درنمی آید که امام احمد درین مسند که اصلی از اصول این امت ست وخودش انرا مرجع وملاذ ومفزع ومعاذ مسلمین هنگام اختلاف در حدیث رسول رب العالمین علیه وآله آلاف السلام من الملک الحق المبین گردانیده ومعیار ومیزان حجیت وعدم حجیت اخبار انجناب قرارش داده درج وتسطیر مقدوح تکمیر حدیثی از اخبار منا کیر که خود آن مضطلع خبیر بحال تش ناظر وبصیر بود باینچنین مسند مستند وملجأ معتمد را مشحون ومعیوب ومأموف ومقشوب فرموده باشد ومخاطب در بستان المحدثین بترجمه احمد در ذکر مسند فرموده وامام احمد چون از مسوده این مسند خود فارغ شد همه اولاد خود را جمع کرده بر ایشان خواند وگفت این کتابیست که من انرا جمع کرده ام وچیده ام از هفت لکهه وپنجاه هزار حدیث یعنی طرق پس اگر مسلمانانرا اختلافی واقع شود در حدیثی از احادیث پیغمبر باید که باین کتاب رجوع آرند پس اگر درین کتاب اصل آن یابند فبها والا نا معتبر شناسند انتهی راقم حروف گوید مراد ایشان همان حدیث ست که بدرجه شهرت یا تواتر معنوی نرسیده والا احادیث صحیحه مشهوره بسیارست که در مسند ایشان نیست انتهی ازین عبارت در کمال وضوح ست که مخاطب ما نیز افاده امام احمد را در کتاب خود نقل میکند ودر حجیت احادیث موجوده دران تقریر واثبات آن می نماید اگرچه در عدم حجیت غیر مذکوره دران به آنچه خود فهم نموده تخصیصی دران میفرماید پس همه حسرتم که بعد این تحقیق انیق نزد مخاطب شفیق در توجیه کلام بخاری شقیق محل کدام تلمیع وتلفیق خواهد بود والله العاصم عن کید کل معاند جحود وعلامه جلال الدین سیوطی در تدریب الراوی شرح تقریب النواوی بعد شرح قول مصنف واما مسند احمد بن حنبل وابی داود الطیالسی وغیرهما من المسانید فلا یلتحق بالاصول الخمسة

أتأمرون الناس بالبرّ وتنسون انفسکم وانتم تتلون الکتاب افلا تعقلون ساخته وباین تصحیح وتقصیر
غلط گفتم بلکه تخلیط وتغریر خویشتن را در مضیق دار وگیر اصحاب تحاریر و مواخذهٔ دیگر ارباب تنقید وتنقیر
انداخته باشد بالجمله بعد درک این معنی بر هر ذی شعور بکمال ظهور واضح گردید که نسبت تعدید احمد این حدیث
از مناکیر کذبیست منکر وزوریست انکر والحمد لله الذی ابلج الحق واظهره وابطل الباطل
فدمدم علیه ودمّره **وازصنائع شنیعه** وبدائع فظیعه وغرائب بادیة العوار وعجائب
واضحة الشنار اینست که **ابن الجوزی** باآنهمه طول باع ووسعت اطلاع وغزارت علوم دینیه
ومهارت در فنون یقینیه وتقدم در علم حدیث واثر وتفوق بر ناقدین اهل نظر الی غیر
ذلک من المفاخر المبهرة والماثر المزهرة که حضرات اهل سنت بکمال مبالغه واغراق
برای حضرتش ثابت میکنند از جمیع طرق واسانید کثیره منیره این حدیث شریف
تعامی صریح نموده بسندی ظریف روایت این خبر منیف فرموده وازراه کمال نصب و
عدوان ونهایت بغض ودشمنان با اهل بیت سید الانس والجان علیه وعلیهم
الاف السلام من الملک المنان انرا در کتاب العلل المتناهیه فی الاحادیث الواهیه که موضوع
آن بیان احادیث واهیه متنزله شدیدة التنزل کثیرة العلل می باشد مندرج ساخته
بحکم عدم صحت واظهار مقدوحیت رجال [illegible]ان اعلام مشاقت ومخالفت اعلام بلکه رایات
منابذت ومعاندت اسلام واهل اسلام افراخته چنانچه در کتاب مذکور گفته حدیث فی
الوصیة لعترته انبانا عبد الوهاب الانماطی قال اخبرنا محمد بن المظفر قال نا احمد بن محمد
العتیقی قال حدثنا یوسف بن الدخیل قال حدثنا ابوجعفر العقیلی قال نا احمد بن
یحیی الحلوانی قال نا عبد الله بن داهر قال نا عبد الله بن عبد القدوس
عن الاعمش عن عطیة عن ابی سعید قال قال رسول الله صلّی الله علیه وسلم
انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی وانّهما لن یتفرقا جمیعا
حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما قال المصنف
هذا حدیث لا یصح اما عطیة فقد ضعفه احمد ویحیی
وغیرهما واما ابن عبد القدوس فقال یحیی لیس بشیء رافضی

محمدیه علی نبیها وآله الالاف السلام والتحیة تلقی بقبول وتکریم نموده است وامام الشیبان احمد از احتجی قرار داده که بسوی ان رجوع کرده میشود وقت اختلاف بران اعتماد نموده می آید ونیز ازین عبارت ظاهرست که علامه سیوطی هم در ذب قدح قادحین از حریم احادیث این ... زرین تصنیف خصوص مسمی بقول ممهد در قالب تحریر ریخته سلسله ریب و اشتباه برای ناظرین با انتباه گسیخته پس گمان ندارم که پس از گوش کردن این ماجرای مسلّم و استماع این افاده ثرف احدی از ارباب کیاست وظرف حرف منکریت حدیث ثقلین را که در مسند احمد بطرق عدیده واسانید سدیده مندرج است وانهم مسندا الی احمد نفسه حظی از واقعیت خواهد داد یا براے نقل حضرت بخاری که بلاشبهه از حلیه صحت عاری و در وادی کاذیب جاریست وزنی خواهد نهاد والله التوفیق والارشاد وهو العاصم بمنّه عن الرکون الی العصبیة والعناد + واگر هنوز هم بعضی از متعصبین متعنتین را محل ریب و ارتیاب در بطلان نقل بخاری والانصاب باقی بوده باشد حرفی بس نغز که قاطع السن ارباب جدال ومراد قامع ارؤس اصحاب مکابرة وامترا است باید شنید وبنظر حقیقت نگر بصحیح واضح السفور واضاءت صدق لامع النور باید دید علامه تقی الدین ابو عمرو عثمان بن عبد الرحمن الشافعی المعروف بابن الصلاح در کتاب علوم الحدیث گفته ثم ان الغریب ینقسم الی صحیح کالافراد المخرجة فی الصحیح والی غیر صحیح وذلک هو الغالب علی الغرائب روینا عن احمد بن حنبل رضی الله عنه انه قال غیر مرّة لا تکتبوا هذه الاحادیث الغرائب فانها مناکیر وعامتها من الضعفاء ازین عبارت سراسر بشارت واضح وظاهرست که امام احمد بن حنبل مستفیدین خیالبش کرة بعد اولی وتارة بعد اخری از راه کمال نصح ارشاد فرموده که ننویسید این احادیث غرائب را که بتحقیق انها مناکیرست وعامه آن از ضعفاست پس هرگاه این امام طویل الباع اتباع و اشیاع خود را از کتابت احادیث مناکیر بتاکید وتکریر منع وتحذیر فرموده باشد وبرای مطلق کتابت آن ولو بغیر العمل وبدون جعلها حجة رضا نداده باشد هرگز هرگز راست نمی آید ودرست نمی نشیند که خود آن جهبذ خبیر ونقاد بصیر با وصف علم بودن حدیث ثقلین از مناکیر واظهار منکریت ان بر مثل بخارے تحریر بر اخراج ان در مسند عدیم النظیر ونیز ادراج آن در کتاب مناقب جناب امیر علیه وصنوه وآله آلاف السلام من الملک القدیر اقدام نموده خود را مستوجب توبیخ وتعییر وتانیب وتشویر ایزد خبیر که در کتاب خود فرموده است یا ایها الذین امنوا لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون ۵ ونیز ارشاد کرده است

از افادات اکابر سنیه اتضح میشود شاه ولی الله در قرة العینین در ذکر آیه تطهیر گفته و قومی گفته اند که قصه دعای آنحضرت صلعم در باب مرتضی و زهرا و حسنین رضی الله عنهم واقع نشده است و این نیز کذب است زیرا که حدیث در صحیح مسلم مذکور است و اهل حدیث مجمع اند بر صحت آن انتهی و پر ظاهر است که بعد تحقق اجماع علمای اهل حدیث از سابقین و لاحقین بر صحت احادیث صحیح مسلم نسبت بحدیثی که در ان مروی و ماثور باشد انکار صحت کردن چقدر داد اتباع علمای اعلام و اساطین فخام خود دادن است پنجم آنکه علامه طیبی در کاشف شرح مشکوة گفته فان قلت ما وثوقك انك على الصراط المستقيم فان كل فرقة تدعى انها عليه قلت بالنقل عن النقاد المحدثين الذين جمعوا صحاح الاحاديث في اموره صلى الله عليه وسلم واحواله وافعاله وفي احوال الصحابة مثل الصحاح الستة التي اتفق الشرق والغرب على صحتها وشراحها كالخطابي والبغوي والنووي اتفقوا عليه فبعد ملاحظته ينظر من الذي متمسك بهديهم واقتفى اثرهم ازین عبارت ظاهر است که بر صحت صحاح سته که بلاریب صحیح مسلم داخل آنست اهل شرق و غرب اتفاق کرده اند پس واضح گردید که علاوه بر اهل حدیث قاطبه اهل شرق و غرب بر صحت این کتاب اتفاق دارند پس حالا اهل انصاف ملاحظه فرمایند که چگونه ابن الجوزی حدیثی را که در مثل این کتاب مخرج و مروی است مقدوح و مجروح و امووده بکلمه فاضحه لا یصح بوده مخالفت اهل شرق و غرب نموده ششم آنکه ابو مهدی ثعالبی در مقالید الاسانید بترجمه مسلم گفته وکان الحافظ ابو علی النیسابوری یقدم صحیحه على سائر التصانیف وقال ما تحت اديم السماء اصح من كتاب مسلم واليه جنح بعض المغاربة ومستندهم انه شرط ان لا يكتب في صحيحه الا ما رواه تابعيان ثقتان عن صحابيين وكذا وقع في تبع التابعين وسائر الطبقات الى ان ينتهى اليه مراعيا في ذلك ما لزم في الشهادة وليس هذا من شرط البخاري واعترض هذا المستند بقدحه في حديث انما الاعمال بالنيات فانه اخرجه مسلم ولم يرووا من جميع وجوهه الا عن عمر ولم يروه عن عمر الا علقمة واجيب بانه انما اورده لثبوت صحته وشهرته والتبرك به لا بقصد ان يكون من جملة ما التزم فيه الشرط على ان الشرط في نفس الامر موجود ولم يذكره اعتمادا على غيره والنادر لا حكم له و شاه صاحب در بستان المحدثین بترجمه مسلم فرموده اند و او را مولفات بسیار است که در همه آنها داد تحقیق و امعان داده خصوصا درین صحیح عجائب این فن را ودیعت نهاده هم بالخصوص در سرد اسانید و حسن سیاق متون و ورع تام و تحری ما لا کلام و روایت و تلخیص طرق مع الاختصار و ضبط انتشار بی نظیر افتاده لهذا حافظ ابو علی نیشاپوری صحیح او را بر تصانیف این علم ترجیح میداد و میگفت ما تحت ادیم السماء اصح من کتاب مسلم و جماعه

خبیث واما عبد الله بن داهر فقال احمد ویحیی لیس بشیء ما یکتب منه انسان فیه خیر و فساد
این کلام شناعت التئام فظاعت التیام که در وهن و انصرام حاکی تفاریق رمام و تتبه متقصفات ثمام می باشد
بر ناظر افادات اکابر اعلام و متتبع تحقیقات جله عظام سنیه واضح ولائح ست بوجوه عدیده و براهین سدیده اول
آنکه این حدیث شریف را مسلم در صحیح خود بطرق عدیده اخراج نموده و ظاهر ست ولا کظهور النار علی العلم که موجود
بودن حدیثی ولو بطریق واحد درین کتاب دلیل صحت آنست نزد مسلم بلا ریب فیه فکیف لو کان بطرق عدیدة پس
محل کمال عجب ست از ابن الجوزی که با اینهمه وسعت نظر و ثقوب بصر از وجود این حدیث شریف در صحیح مسلم اعراض ورزیده
بکلمه ردیه هذا حدیث لا یصح متفوه گردیده دوم آنکه خود مسلم افاده فرموده که آنچه داخل صحیح کرده ام چیزیست
که اجماع کرده اند علمای حدیث بر آن چنانچه علامه سیوطی در تدریب الراوی گفته قال مسلم لیس کل شیء عندی
صحیح وضعته ههنا انما وضعت ما اجمعوا علیه و شیخ عبد الحق دهلوی در اسماء الرجال مشکوة بترجمه مسلم گفته و قال فی
کتابه اوردت فی هذا الکتاب ما صح واجمع علیه العلماء پس بنابرین افاده ادخال مسلم حدیث ثقلین را در
صحیح خود دلیل واضحست بر اجماع علمای حدیث بر صحت آن و بعد ثبوت اجماع علما بر صحت این حدیث شریف
حرف عدم صحتش بر زبان آوردن برهان لائح ست بر مشاقت رسول و اتباع سبیل غیر مومنین میلا الی
الانحراف والعدول والله العاصم عن شر کل معاند جهول سوم آنکه صحت احادیث صحیح بخاری
وصحیح مسلم قطعی ست نزد ابن صلاح و ابو اسحاق و ابو حامد اسفراینیین و قاضی ابو الطیب و شیخ ابو اسحاق شیرازی
وابو عبد الله حمیدی و ابو نصر عبد الرحیم بن عبد الخالق و سرخسی حنفی و قاضی عبد الوهاب مالکی و ابو یعلی و
وابن الزاغونی حنبلیین و ابن فورک و اکثر اهل کلام اشعریه و اهل حدیث قاطبة و همین ست مذهب سلف سنیه
عامة و نزد محمد بن طاهر مقدسی هم احادیث صحیحین قطعی الصحه ست بلکه آنچه بر شرط شیخین باشد نیز بالقطع صحیح ست
چه جا خود احادیث شیخین و بلقینی استاذ عسقلانی و ابن تیمیه و ابن کثیر شامی و ابن حجر عسقلانی و علامه سیوطی
و ابراهیم بن حسن الکردی الکورانی و شیخ احمد بن محمد بن احمد نخلی و شیخ عبد الحق دهلوی و شاه ولی الله نیز
قائل بقطعیت صحت احادیث صحیحین اند کما فصلناه بحمد الله تعالی فی مجلد حدیث المنزلة و ظاهر ست که حدیث ثقلین
نیز از احادیث صحیح مسلم ست پس نزد این جماعت کثیره علمای اعلام و محققین عظام سنیه صحت آن نیز قطعی خواهد
بود و بعد ادراک این معنی کیست که در بطلان ادعای ابن الجوزی ریبی داشته باشد چهارم آنکه چنانچه از افاده مسلم اجماع
علمای سابقین یا معاصرین مسلم بر صحت احادیث صحیحش ثابت ست همچنین اجماع اهل حدیث مطلقا نیز بر صحت کتابش

جاء ... ابن بكير وجماعة يطول ذكرهم من هذه الطبقة التي ... الحافظ ... بابی عبد الله ...
بن اسحاق بن ... الاصبهانی وابی عبد الله محمد بن عبد الله ... وابی عبد الله ... محمد بن ابراهيم بن جعفر الجرجانی وغيرهم
وذكره الحاكم ابو عبد الله الحافظ فی تاريخ نيسابور فقال ابو علی الحافظ النيسابوری ذكره فی الشرق
كذكره بالغرب مقدم فی مذاكرة الائمة وكثرة التصنيف وكان مع تقدمه فی هذه العلوم احد
المعدلين للقبول لين فی البلد ... بغزة المواطا من ... بن الفرج بن بكير وذكر ابتداء امره
فقال كنت اختلف الى الصاغة وفی جوارنا فقيه من الكرامية بالولی فكنت اختلف اليه بالعدوات
واخذ عنه الشئ بعد الشئ من مسائل الفقه فقال لی ابو الحسن الشافعی يا ابا علی لا تضيع ايامك بالتصنع
بالاختلاف الى الولی وبنيسابور من العلماء والائمة عدة فقلت له الى من ... قال الى ابراهيم
بن ابی طالب فاول ما اختلفت فی طلب العلم الى ابراهيم بن ابی طالب سنة اربع وتسعين ومائتين فلما رأيت شمائله وسمته و ...
مذاكرته للحديث حلا فی قلبی ... اخذ ... اليه وكتبت عنه الامالی فحدث يوما عن محمد بن يحيی
عن اسمعيل بن ابی اويس فقال لی بعض اصحابنا لم لا تخرج الى ... فان بها شيخ ثقة ... ثابت
عن اسمعيل بن اويس فوقع ذلك فی قلبی فخرجت الى هراة وذلك فی سنة ... وتسعين ثم قال وانصرفت
من هراة وقد مات ابراهيم بن ابی طالب فسمعت فی تلك الايام كتاب الموطا من علی بن ... ابراهيم الصفار
عن يحيی بن يحيی وقال ابو علی كنا بغزة على باب الحسن بن الفرج ونحن نسمع منه الموطا عن يحيی بن
بكير ومعنا جماعة من الغرباء من اهل مصر فقلت لهم اكثر الموطا عندنا من رواية يحيی بن يحيی النيسابوری
عن مالك فقال ... فسمعوا ذلك فقالوا لی هل عندك منه نسخة ... نسمعها منك وكان ابو علی خرج عن
هراة الى مرو الروذ وكتب عن يوسف بن موسى المروروذی واتحدر منها الى مرو ومنها الى جرجان
فحدث عن عمران بن موسى ثم انصرف منها الى الحسن بن سفيان فسمع مسانيد ابن المبارك ومنتخب
المسند ... ابی بكر بن ابی شيبة وانصرف الى نيسابور وقال لما انصرفت الى نيسابور ... ابن
اسحق بن راهويه عبد الله بن شيرويه ثم تأهبت للخروج الى العراق والشام والحجاز وقال
واستأذنت ابا بكر محمد بن اسحق بن خزيمة فی الخروج الى العراق سنة ثلث وثلثمائة فقال
انو ... مفارقتك يا ابا علی وقد رحلت وادركت الاسانيد العالية وتقدمت فی حفظ الحديث ولنا فيك
فائدة وانس فلو اقمت فما زلت به ... اذن فخرجت الى الری وبها علی بن الحسن بن سلم الاصبهانی وكان

یلدعی ص

ازمعاربه نیز بهمین نهج رفته است و دلیل ایشان آنست که شرط مسلم آنست که در صحیح خود نمی نویسد مگر حدیثی را که
لااقل دو تابعی ثقه از دو صحابی روایت کرده باشند وهکذا فی جمیع الطبقات من تبع التابعین فمن دونهم
تا آنکه بوی منتهی شود و در اوصاف رواة اکتفا بمحض عدالت ندارد بلکه شرائط شهادت را رعایت میفرماید و این قدر
تضییق نزد بخاری نیست راقم حروف گوید که علماء دیگر درین شرط بحث کرده اند زیراکه حدیث انما الاعمال بالنیات
که خلاف این شرط است و در صحیح مسلم موجود است الا از حضرت عمر بجمیع وجوه روایاته و از عمر روایت آن نکرده مگر
علقمه و از علقمه تفرق و انشعاب بسیار رو داده مغاربه جواب داده اند که این حدیث را بقصد تبرک و تیمن
آورده است و هم بجهت شهرت طرق آن و ثبوت صحت آن شرط خود را در آن مراعات نموده و علاوه این که
این شرط در آن حدیث موجود است گو در صحیح او مذکور نباشد زیراکه از صحابه از حضرت عائشه و ابوهریره اینرا روایت
کرده و ازین هر دو تابعین بسیار روایت کرده بالجمله این حدیث صحیح را از سه لکهه حدیث مسموع خود انتخاب نموده
و نهایت تورع و احتیاط در آن بکار برده انتهی و در کمال وضوح است که هرگاه حدیث ثقلین در کتابی مخرج و مذکور
باشد که صحیح تر از آن کتابی تحت ادیم السماء موجود نیست و آن کتابیست که حافظ ابوعلی نیشابوری و جماعتی از علماء
مغاربه بدلیل و برهان صحیح بر کتاب بخاری بتفضیل و ترجیح داده اند باز در حق این حدیث حرف عدم صحت زدن بجز
داد مصادمت حق عزیز المنار و منابذت صدق واضح الآثار دادن و سوء سریرت و احتقاب جریرت
خویشتن را فرا روی اصحاب بصفت نهادن است و محتجب نماند که ابوعلی نیشابوری از اعاظم حفاظ ثقات و افاخم
ایقاظ اثبات است شیخ عبدالکریم سمعانی در کتاب الانساب در ذکر لقب حافظ گفته و ذکرت
من حفاظ الحدیث واحد اعرف به وهو ابوعلی الحافظ النیسابوری واسمه الحسین بن علی بن یزید بن
داود بن یزید الحافظ واحد عصره فی الحفظ والاتقان والورع والرحلة سمع بنیسابور جعفر بن احمد بن
نصر الحافظ ونظراءه وبهراة علی الحسین بن ادریس الانصاری وبنسا الحسن بن سفیان وبمرو عبدالله بن محمود
السعدی وبجرجان عمران بن موسی وبالری ابراهیم بن یوسف الهسنجانی وببغداد عبدالله بن محمد بن ناجیة
وبالکوفة محمد بن جعفر القتات وبالبصرة اباخلیفة القاضی وبواسط جعفر بن احمد بن سنان
الحافظ وبالاهواز عبدان بن احمد العسکری وبتستر احمد بن یحیی بن زهیر وباصبهان اباعبدالله
محمد بن نصیر وبالموصل ابایعلی احمد بن علی المثنی وبمکة المفضل بن محمد الجندی وبدمشق اباالحسن
احمد بن عمیر بن جوصا وبمصر اباعبدالرحمن احمد بن شعیب النسائی وبغزة الحسن بن فرج الغزی

الشيخ انه لا يحدث بهذا الحديث وانت بالاهواز فشق على ذلك واصلحت اسبابي للخروج ودخلت عليه وودعته وسبقني جماعة من اصحابنا ثم انصرفت واختفيت في موضع الى يوم المجلس وحضرته متنكرا من حيث لم يعلم بي احد فخرج واملى الحديث من اصل كتابه وكتبته واملى غيره حديث مما كان قد امتنع علي فيها ثم بلغني بعد ذلك ان عبدان قال لبعض اصحابه فوتنا ابا علي النيسابوري تلك الاحاديث فقيل له يا ابا محمد انه كان في المجلس وقد سمع الاحاديث فتعجب من ذلك وكان ابوعلي يقول كان عبدان يعني يحفظ مائة الف حديث ثم قال الحاكم ابوعبدالله الحافظ وعقد لابي علي الاملاء سنة سبع وثلاثين وثلثمائة وهو ابن ستين سنة فان مولده كان سنة سبع وسبعين ثم لم يزل يحدث بالمصنفات والشيوخ بقية عمره وتوفي عشية الاربعاء ودفن عشية الخميس الخامس عشر من جمادى الاولى من سنة تسع واربعين وثلثمائة وغسله ابوعمرو بن مطر وصلى عليه ابوبكر بن المومل ودفن في مقبرة باب معمر وذهبی در تذکرة الحفاظ گفته ابوعلي الحافظ الامام محدث الاسلام الحسين بن علي بن يزيد بن داود النيسابوري احد جهابذة الحديث قال ابوعبدالله الحاكم هو واحد عصره في الحفظ والاتقان والورع والمذاكرة والتصنيف سمع ابراهيم بن ابي طالب وعلي بن الحسين وعبدالله بن شيرويه ومحمد بن احمد الحافظ والحسين بن ادريس ومحمد بن عبدالرحمن الشامي واحمد بن سفيان ومحمد بن جعفر الكوفي القتاب (القتات) واباخليفة الجمحي ومحمد بن نصير باصبهان والحسن بن الفرج الغزي صاحب يحيى بن بكير وعمران بن موسى بن مجاشع واباعبدالرحمن النسائي وابايعلى الموصلي وعبدان الاهوازي وخلائق من طبقتهم بخراسان والحجاز والشام والعراق ومصر والجزيرة والجبال مولده سنة سبع وسبعين ومائتين واول سماعه كان في سنة اربع وتسعين وكان في حداثته يشتغل بالصياغة فنصحه بعض العلماء واشار اليه بطلب العلم لما شاهد من ذكائه وعن ابي علي قال دخلت الى الهراة في سنة خمس وتسعين وحضرت اباخليفة وهو يهدد وكيلا له ويقول تعود بالكع فيقول لا اصلحك الله فقال بل انت لا اصلحك الله قم عني قال الحاكم كنت ارى اباعلي معجبا بابي يعلى الموصلي باتقانه قال كان لا يخفى عليه من حديثه الا اليسير ولولا اشتغاله بسماع كتب القاضي ابي يوسف من بشر بن الوليد لادرك بالبصرة ابا الوليد

من احفظ مشايخنا وامتنهم واكثرهم فائدة افادني عن ابراهيم بن ابي طالب وغيره من مشايخ الري ما لم اكن اهتدي انا اليه ثم واثبتهم
دخلت بغداد وجعفر الفريابي حي وقد امسك عن الحديث ودخلت عليه غير مرة ويكتب بين يديه
وكنا ننظر ... ومات وانا ببغداد سنة اربع وثلثمائة وصليت على جنازته ثم يقول ابو علي وا اسفا على حديث
سليمان التيمي عن ابي قلابة عن انس وكان يقول فيما ذكر الفريابي ثم قال ولما فاتني ما فات من الفريابي ثاغنيه
تركت بغداد وخرجت الى الانبار وكتبت حديث بهلول بن اسحق واحاديث ابن ابي اويس وسعيد بن
منصور وغيرهما ثم انصرفت الى بغداد واقبلت على السماع من ابي ناجية وقد وافيت ... ولزمت ابا خليفة
يعني بالبصرة حتى سمعت حديثه عن احمد الا الاخبار وما لم اجد السبيل الى سماعه وحضرت ابا خليفة
و... وكيلا له ويقول والله لاضحكن الحيطان من دمك ثم قال في آخر كلامه اتعود يا لكع
فقال الوكيل لا اصلحك الله قال بل انت لا اصلحك الله ولا بارك الله فيك قم عني قال الحاكم ابو عبد الله
وسالت ابا علي عن ... بن الفرج ... وسماعهم الموطأ منه فقال ما كان الا صدوق قلت ان اهل صدوقا
الحجاز يذكرون انه سمع بعض الموطأ فحدث بالكل فقال ما راينا الا الثقة فاملى علينا من اصل كتابه
في القراطيس ثم قال انصرف ابو علي من مصر الى بيت المقدس وحج حجة اخرى ثم انصرف الى بيت المقدس
وانصرف على طريق الشام الى بغداد وهو باقعة في الحفظ ولا يطيق مذاكرته احد ثم انصرف الى خراسان
ووصل الى وطنه ولا ... لمذاكرته احد من حفاظنا ثم ان ابا علي اقام بنيسابور الى سنة عشر وثلثمائة
يصنف ويجمع الشيوخ والابواب وجودها ثم حملها الى بغداد سنة عشر ومعه ابو عمرو الصغير فاقام
ببغداد وليس بها احفظ الا ان يكون ابو بكر بن الجعابي كان ابا علي يقول ما رايت من البغداديين
احفظ منه ثم خرج الى مكة ومعه ابو عمرو فحج وخرج الى الرملة وابو العباس محمد بن الحسن بن قتيبة
حي ثم انصرف الى دمشق وقد لحق احمد بن عمير من الغرباء ما لحق واحمد بن عمير امام اهل الحديث و
رئيس الشام وذكر قصة طويلة ثم جاء الى حران وانتخب على ابي عروبة الانتخاب المنسوب اليه وانصرف
الى بغداد واقام بها حتى نقل ما استفاد الى مصنفاته في تلك الرحلة وذاكر الحفاظ بها وانصرف من
من العراق ولم يرحل بعدها الا الى سرخس وطوس ونسا وذكر ابو علي الحافظ قال اتيت ابا بكر بن
عبدان فقلت الله الله يحتال لي ابوك في حديث سهل بن عثمان العسكري عن عبادة عن عبيد الله بن عمر
عن عبيد الله بن الفضل عن عبيد الله بن ابي رافع عن علي حديث افتتاح الصلاة ثم فقال يا ابا علي قد حلف

لا یغلق الرهن بما فیه اخبرنا محمد بن حازم انا محمد بن غسان ونا خیرنا احمد بن هبة الله انا زین الامنا
وانا ابو علی الجوهری نا مکرم الغربی قالوا انا سعید بن سهل انا علی بن احمد المؤدب ثنا ابو عبد الرحمن
السلمی انا الحسین بن علی الحافظ انا محمد بن علی بن الحسن الرقی نا سلیمان بن عمرو الرقی نا ابن علیه
انا روح بن القسم عن العلاء عن ابیه عن ابی هریرة عن النبی صلی الله علیه وسلم قال امرت ان اقاتل
الناس حتی یشهدوا ان لا اله الا الله ویؤمنوا بی وبما جئت به فاذا فعلوا ذلک عصموا منی دماءهم
واموالهم الا بحقها وحسابهم علی الله وسبکی در طبقات شافعیه گفته الحسین بن علی بن یزید بن داود بن
یزید الحافظ الکبیر ابو علی النیسابوری شیخ الحاکم ولد سنة سبع وسبعین ومائتین واول سماعه سنة
اربع وتسعین فسمع من ابراهیم بن ابی طالب وعلی بن الحسین وعبد الله بن شیرویه وجعفر بن احمد
الحافظ وبهراة الحسین بن ادریس ومحمد بن عبد الرحمن واقرانهما قال الحاکم ولهراة اول رحلته وبنسا
الحسن بن سفیان وبجرجان عمران بن موسی وببغداد عبد الله بن ناجیة والقاسم المطرز وبالکوفة
محمد بن جعفر القتات وبالبصرة ابا خلیفة وزکریا الساجی وبواسط جعفر بن احمد بن سنان وبالاهواز
عبدان وباصبهان محمد بن نصر وبالموصل ابا یعلی وبمصر ابا عبد الرحمن النسائی وبغزة الحسن بن فرج
راوی الموطا وبمکة المفضل الجندی وبالشام اصحاب ابراهیم بن العلاء والمعافا ابن سلیمان روی عنه ابو بکر
احمد بن اسحق الضبعی وابو الولید الفقیه وهما اکبر منه وابن مندة والحاکم وابو طاهر بن محمش وابو عبد الرحمن
السلمی وغیرهم قال الحاکم هو واحد عصره فی الحفظ والاتقان والورع والرحلة ذکره بالشرق کذکره بالغرب
مقدم فی مذاکرة الائمة وکثرة التصنیف انتهی وکذلک قال الخطیب قال وذکره الدارقطنی فقال امام
مهذب قال الحاکم وعقد له مجلس للاملاء سنة سبع وثلثین وثلثمائة وهو ابن ستین سنة ثم
لم یزل یحدث بالمصنفات والشیوخ بقیة عمره واطال الحاکم ترجمة شیخه هذا واطنب علی عادته
اذا ترجم کبیرا المستوفی وحشاها بالفوائد والغرائب قال کان ابو علی یشتغل بالصنائع فحضه بعض
العلماء واشار علیه بالعلم فقال [illegible] ابا علی معجبا باخبه بعلی
الموصلی واتقانه قال وکان لا یخفی علیه من حدیثه الا الیسیر قال الحاکم کان ابو علی
بارعة فی الحفظ الایطاق مذاکرته ولا یفی بمذاکرته احد من الحفاظ خرج الی بغداد سنة عشر ثانیا
وقد صنف وجمع واقام ببغداد وما بها احد احفظ منه الا ان یکون ابو بکر الجعابی فانی سمعت ابا [illegible]

الطیالسی و سلیمان بن حرب قال الحاکم کان ابو علی بارعة فی الحفظ لا یطاق مذاکرته ولا یفی بمذاکرته احد من حفاظنا خرج الی بغداد ثانیا فی سنة عشر و قد صنف وجمع فاقام ببغداد وما بها احد احفظ منه الا ان یکون ابو بکر الجعابی فانی سمعت ابا علی یقول ما رایت ببغداد احفظ منه وسمعت ابا علی یقول کتب عنی ابو محمد بن صاعد غیر حدیث فی المذاکرة و کتب عنی ابن جوصا جملة قلت وحدث عنه ابو بکر احمد بن اسحاق الضبعی وابو الولید الفقیه وهما اکبر منه وابو عبد الله بن منده و ابو عبد الله الحاکم وابو طاهر بن محمش و ابو عبد الرحمن السلمی وطائفة سواهم قال ابو بکر بن ابی دارم الحافظ ما رایت ابن عقدة یتواضع لاحد من الحفاظ کتواضعه لابی علی النیسابوری قال الحاکم وسمعت ابا علی یقول اجتمعت ببغداد مع ابی احمد العسال وابی اسحق بن حمزة وابی طالب بن نصر وابی بکر الجعابی فقالوا امل من حدیث نیسابور مجلسا فامتنعت فما زالوا بی حتی املیت علیهم ثلاثین حدیثا ما اجاب واحد منهم فی حدیث منها سوی ابی حمزة فی حدیث واحد قال ابو عبد الرحمن السلمی سألت ابا الحسن الدارقطنی عن ابی علی النیسابوری فقال امام مهذب انبأنی المسلم بن محمد عن القاسم بن علی انا ابی انا اخی ابو الحسن سمعت ابا طاهر السلفی سمعت غانم بن احمد سمعت احمد بن الفضل الباطرقانی سمعت ابن منده یقول سمعت ابا علی النیسابوری یقول وما رایت احفظ منه قال وما تحت ادیم السماء اصح من کتاب مسلم قال عبد الرحمن بن منده سمعت ابی یقول ما رایت فی اختلاف الحدیث والاتقان احفظ من ابی علی النیسابوری قال القاضی ابو بکر الابهری سمعت ابا بکر بن داود یقول لابی علی النیسابوری من ابراهیم عن ابراهیم عن ابراهیم عن ابراهیم فقال ابراهیم بن طهمان عن ابراهیم بن عامر البجلی عن ابراهیم النخعی قال احسنت یا ابا علی قال الحاکم کان ابو علی یقول ما رایت فی اصحابنا مثل ابی بکر الجعابی حیرنی حفظه قال فحکیت هذا لابی بکر فقال یقول ابو علی وهو استاذی علی الحقیقة قال الحاکم توفی فی جمادی الاولی سنة تسع واربعین وثلثمائة اخبرنا ابو سعید سنقر الزینی وابو نصر محمد بن محمد الفارسی قال انا علی بن محمود انا ابو طاهر السلفی انا ابو عبد الله الثقفی انا ابو عبد الرحمن السلمی املاء انا ابو علی الحسین بن علی الحافظ انا عبد الله بن سعید الحمصی نا الحسین بن خالد عن محمد بن زیاد عن مالک عن نافع عن ابن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

ابن اذلی الهروی وابوبکر محمد بن عبد الله بن زکریا الجوزقی والامام ابو [illegible] الماسرجسی وابونعیم احمد بن عبد الله
بن احمد الاصبهانی واخرون لا یحضرنی ذکرهم الآن ازین عبارات واضح وظاهر گردید که صحیح مسلم کتابیست که
حق سبحانه تعالی بان بر اهل اسلام منت گذاشته وبرای مسلم بوجه آن ذکر جمیل وثنا حسن را تا بروز قیام باقی داشته و
نفع آن برای قاطبه مسلمین عام شده وان کتاب نفیس کامل ست در معنی خود وهرگاه حفاظ اخبار واحادیث این کتاب
را دیدند خوش شان آمد وبرای آن تخرجات تصنیف کردند وبسیاری از فرسان حدیث این عمل را [illegible] ظهور آوردند
که اسماء بعضی از ایشان را ذهبی ذکر کرده واز بعض بوجه عدم حضور اعراض ورزید پس لختی از سر انصاف متوجه
باید شد وتامل باید کرد که حدیث ثقلین بلا شبهه درین کتاب ممدوح محمود بطرق عدیده [illegible] رود وموجودست وابن
جوزی از فرط تحقیق آنرا غیر صحیح وواهی وشدید التزلزل وکثیر العلل وانمی نماید پس اگر زعم باطلش صحیح بوده با این
کتاب عظیم الشان جلیل المکان بوجه اشتمال آن بر چنین حدیث که مستحق این اوصاف جمیله وصفات مستحسنه خواهد بود
خصوصا بلحاظ آنچه مسلم در مقدمه کتاب خود در بیان ذم جمع احادیث غیر صحیحه افاده فرموده بلکه درینصورت لو صاحب کتاب
باید بان متصف شود قابل تبیین وتشریح واظهار وتصریح نیست فلا تکن من الذاهلین نهم آنکه ابن خلکان در
وفیات الاعیان بترجمه مسلم گفته وقال احمد بن سلمة رأیت ابا زرعة وابا حاتم یقدمان مسلم بن الحجاج
فی معرفة الصحیح علی مشایخ عصرهما ونووی در تهذیب الاسماء وجلال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ و
عبد الحق دهلوی در اسماء رجال مشکوة نیز این قول احمد بن سلمه بترجمه مسلم نقل کرده اند ونیز نووی در تهذیب الاسماء واللغات بترجمه مسلم گفته
واجمعوا علی جلالته وامامته وعلو مرتبته وحذقه فی هذه الصنعة وتقدمه فیها وتضلعه منها ونیز نووی در تهذیب الاسماء
بترجمه مسلم گفته واعلم ان مسلما رحمه الله احد اعلام ائمة هذا الشان وکبار المبرزین فیه واهل الحفظ والاتقان
والرحالین فی طلبه الی ائمة الاقطار والبلدان والمعترف له بالتقدم فیه بلا خلاف عند اهل الحذق
والعرفان والمرجوع الی کتابه والمعتمد علیه فی کل الازمان وابن حجر مکی [illegible] ثانی در فهرست مرویات خود علی
ما نقل عنه الثعالبی فی مقالید الاسانید در ذکر مسلم گفته کان احد ائمة اعلام هذا الشان وکبار المبرزین
فیه والرحالین فی طلبه والمجمع علی تقدمه فیه اهل عصره کما شهد له بذلک اماما وقتهما و
حافظا عصرهما ابو زرعة وابو حاتم وهرگاه مسلم در معرفت صحیح حدیث از مشایخ عصر خود که
اجتماع فحول این علم بود مقدم بوده باشد وآن هم بشهادت امامین وقت وحافظین عصر ابو زرعه وابو حاتم بلکه
تقدمش در علم حدیث مجمع علیه بود اهل حذق وعرفان را در آن خلافی نباشد ودر تمام ازمنه بسوی کتابش رجوع

ما رایت ببغداد احفظ منه قال وسمعت اباعلی یقول اجتمعت ببغداد مع ابی احمد العسال وابراهیم بن حمزة وابی طالب بن نصر وابی بکر الجعابی فقالوا امل علینا من حدیث نیسابور مجلسا فامتنعت فمازالوا بی حتی املیت علیهم ثلاثین حدیثا ما اجاب واحد منهم فی حدیث منها الا ابن حمزة فی حدیث واحد قال الحاکم کان ابوعلی یقول ما رایت فی اصحابنا مثل الجعابی حیرنی حفظه فحکیت ذلک لابی بکر الجعابی فقال یقول ابوعلی هذا وهو استاذی علی الحقیقة وقال عبد الرحمن بن منده سمعت ابی اباعبدالله یقول ما رایت فی اختلاف الحدیث والاتقان احفظ من ابی علی النیسابوری توفی ابوعلی عشیة الخمیس الخامس عشر من جمادی الاولی سنة تسع واربعین وثلثمائة ہفتم آنکہ مخاطب ما شاہ عبدالعزیز درہمین کتاب تحفہ بجواب طعن تحریم عمر متعتین را میفرماید جواب این طعن آنکہ نزد اہلسنت صحیح ترین کتب صحیح مسلم است ودران صحیح بروایت سلمة بن الاکوع وسبرہ بن معبد جہنی ودر صحاح دیگر بروایت ابوہریرہ نیز موجودست کہ آنحضرت صلعم خود متعہ را حرام فرمود بعد ازان کہ تا سہ روز رخصت دادہ بود وان تحریم را موبد ساخت الی یوم القیمة در جنگ اوطاس انتہی وازین افادۂ شاہ صاحب در کمال وضوح وظہورست کہ نزد اہل سنت صحیح ترین کتب صحیح مسلم است پس ملاحظہ باید کرد کہ انکار ابن الجوزی صحت حدیث ثقلین را کہ در صحیح مسلم مروی وثابت است نزد شاہصاحب واتباع شاہ صاحب در کدام درجہ فساد وبطلان ووہن وہوان خواہد بود واللہ الواقی عن زیغ کل معاند لدود ہشتم آنکہ نووی در تہذیب الاسماء بترجمہ مسلم گفتہ وصنف مسلم فی علم الحدیث کتبا کثیرة منها هذا الکتاب الصحیح الذی من الله الکریم وله الحمد والنعمة والفضل والمنة به علی المسلمین وابقی لمسلم به ذکرا جمیلا وثناء حسنا الی یوم الدین مع ما اعد له من الاجر الجزیل فی دار القرار وعم نفعه للمسلمین قاطبة وابن حجر مکی قال فی در ثمین بیان روایات خود علی ما نقل عنه الثعالبی فی مقالید الاسانید بترجمہ مسلم گفتہ وله المولفات الکثیرة الجلیلة لاسیما صحیحه الذی امتن الله به علی المسلمین وابقی له به الثناء الجمیل الی یوم الدین وذہبی در سیر النبلا بترجمہ مسلم در ذکر صحیح مسلم گفتہ وهو کتاب نفیس کامل فی معناه فلما رآه الحفاظ اعجبوا به ولم یسمعوه لنزوله فعمدوا الی احادیث الکتاب فساقوها من مروياتهم عالية بدرجة وبدرجتين ونحو ذلک حتی اتوا علی الجمیع هکذا وسموه المستخرج علی صحیح مسلم ففعل ذلک عدة من فرسان الحدیث منهم ابوبکر محمد بن محمد بن رجا وابوعوانة یعقوب بن اسحق الاسفرائنی وزاد فی کتابه متونا معروفة ومنها لین والزاهد ابو جعفر احمد بن حمدان الحیری وابوالولید حسان بن محمد الفقیه وابو حامد احمد بن محمد

ایضاً می باشد بطرق عدیده اخراج نموده ومروی بودن آن بروایت جابر بن عبد الله انصاری وزید بن ارقم وابو ذر الغفاری وابو سعید الخدری وحذیفة بن اسید ثابت فرموده و عظمت مرتبت وجلالت منزلت احادیث این کتاب نزد ترمذی بحدیست که خود در شان آن گفته است من کان فی بیته هذا الکتاب فکانما فی بیته نبی یتکلم کما نقل عنه ابن الاثیر فی جامع الاصول والذهبی فی تذکرة الحفاظ وولی الدین الخطیب فی رجال المشکوة وعبد الحق ایضاً فی رجال المشکوة والثعالبی فی مقالید الاسانید ومصطفی بن عبد الله القسطنطینی فی کشف الظنون وشاه صاحبنا فی بستان المحدثین وهرگاه علو پایه این کتاب باین حد رسیده چگونه میتوان گفت که حدیث ثقلین که دران کتاب بطرق عدیده مرویست غیر صحیح خواهد بود **دوازدهم** آنکه ترمذی در حق جامع صحیح خود افاده فرموده که من تصنیف کردم این کتاب را پس پیش کردم آنرا بر علمای حجاز پس پسند کردند آنرا و پیش کردم آنرا بر علمای عراق پس پسند کردند آنرا و پیش کردم آن را بر علمای خراسان پس پسند کردند آنرا چنانچه ابن اثیر در جامع الاصول بترجمه ترمذی گفته قال الترمذی رحمه الله صنفت هذا الکتاب فعرضته علی علماء الحجاز فرضوا به وعرضته علی علماء العراق فرضوا به وعرضته علی علماء الخراسان فرضوا به ومن کان فی بیته هذا الکتاب فکانما فی بیته نبی یتکلم واین افاده ترمذی را ذهبی در تذکرة الحفاظ وولی الدین الخطیب در رجال مشکوة وعبد الحق دهلوی نیز در رجال مشکوة وابو مهدی ثعالبی در مقالید الاسانید ومصطفی بن عبد الله القسطنطینی در کشف الظنون وشاه صاحب در بستان المحدثین هم نقل کرده اند عبارت شاه صاحب بترجمه ترمذی این ست ترمذی گفته است که من هرگاه از تصنیف این جامع فارغ شدم اول آنرا بعلمای حجاز شریف نمودم ایشان همه پسند فرمودند بعد از ان پیش علمای عراق بردم ایشان نیز متفق الکلمه آنرا مدح کردند بعد از ان بر علمای خراسان عرض کردم ایشان نیز رضامند شدند بعد از ان آنرا ترویج وتشهیر نمودم ونیز گفته که هرکه در خانه او این کتاب باشد پس در خانه او گویا پیغمبر ست که کلام میکند انتهی وهرگاه حدیث ثقلین در مثل این کتاب عالیشان که مرضی ومقبول علمای حجاز وعراق وخراسانست مروی ومأثور بوده باشد حرف قدح وجرح بر زبان آوردن بچه حد مخالفت این همه اصحاب علما واعیان وطوائف کبرای این شان نمودن الوای عذل وملام ارباب عقول واحلام بر روی خود کشودن خواهد بود والله الواقی عن زیغ ارباب الجحود **سیزدهم** آنکه آنفا از افاده علامه طیبی در کاشف شرح مشکوة واضح شده که اهل شرق وغرب بر صحت ما فی الصحاح الستة اتفاق کرده اند ومکرر دانستی که حدیث ثقلین در صحیح ترمذی که یکی از همین صحاح سته ست بطرق عدیده مذکور ست

و بر ان اعتماد واقع شود پس عدم ادراک این معنی هرگز از شخصی که مدعی تسنن بوده باشد مترقب نیست که در صحت حدیث ثقلین که مثل این بارع متقدم آنرا محکوم بالصحة نموده در کتاب صحیح خود ادراج و اخراج فرموده ریبی بپیرامون خاطر خود جا دهد چه جای آنکه باتباع ابن جوزی ختم و جزم بعدم صحتش نموده کمال عصبیت و اعتساف خود فرا روی ارباب عدل و انصاف نهد و هم آنکه علامه نووی در منهاج شرح صحیح مسلم گفته سلك مسلم فی صحیحه طرقا بالغة فی الاحتیاط والاتقان والورع والمعرفة وذلك مصرح بكمال ورعه وتمام معرفته وغزارة علومه و شدة تحقیقه بحفظه وتقعده فی هذا الشان وتمكنه من انواع معارفه وتبریزه فی صناعته وعلو محله فی التمییز بین دقائق علومه التی لا یهتدی الیها الا افراد فی الاعصار فرحمه الله ورضی عنه و نیز نووی در تهذیب الاسماء واللغات بترجمه مسلم گفته ومن اكبر الدلائل علی جلالته وورعه وحذقه وتقدمه فی علوم الحدیث واضطلاعه منها وتفننه فیها وتنبیهه علی ما فی الفاظ الرواة من اختلاف بین متن واسناد ولو فی حرف واعتنائه بالتنبیه علی الروایات المصرحة بسماع المدلسین وغیر ذلك مما هو معروف فی كتابه وقد ذكرت فی مقدمة شرحی لصحیح مسلم جملا من التنبیه علی هذه الاشیاء وشبهها مبسوطة واضحة ثم نبهت علی تلك الدقائق والمحاسن فی اثناء الشرح فی مواطنها وعلی الجملة لا نظیر لكتابه فی هذه الدقائق وصنعة الاسناد وهذا عندنا من المحققات التی لا شك فیها للدلائل المتظاهرة علیها و نیز در آن گفته ومن حقق نظره فی صحیح مسلم رحمه الله واطلع علی ما اودعه فی اسانیده وترتیبه وحسن سیاقته وبدیع طریقه من نفائس التحقیق وجواهر التدقیق وانواع الورع والاحتیاط والتحری فی الروایات وتلخیص الطرق واختصارها وضبط متفرقها وانتشارها وكثرة اطلاعه واتساع روایته وغیر ذلك مما فیه من المحاسن والاعجوبات واللطائف الظاهرات والخفیات علم انه امام لا یلحقه من بعد عصره وقل من یساویه بل یدانیه من اهل دهره وذلك فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم از این عبارات شدت ورع و کمال تحری و غایت احتیاط و غایت تثبت مسلم در روایات صحیح خود باقتضای وضوح لائح ست و از همین جاست نقل عرض مسلم کتاب خود را بر ابوزرعه رازی و ترک احادیثی که ابوزرعه در باب آن اشاره علتی کرده بود کما ستقف علیه فیما بعد ان شاء الله تعالی پس چگونه کسی از اهل سنت تجویز میتوان کرد که حدیث ثقلین با صفحه و مثل این محتاط در صحیح خود اثبات و ادخال کرده حدیث واهی و شدید التزلزل و کثیر العلل می باشد کما هو الزعم المشئوم لابن الجوزی الملوم با آنکه این حدیث شریف را ترمذی در صحیح خود که یکی از صحاح

وعارف خبیر تالیفی خاص درین باب کرده باشد بازحرف قدح و جرح حدیثی از احادیث این مسند
وآنهم مثل حدیث ثقلین بر زبان آورد نه بهیجان عصبیت وعدوان قصب السبق در مخالفت ومشاقت
محققین اعیان بر وسنت میربایند انکه حافظ ابو العلاء الهمدانی نیز فتوی بصحت جمیع احادیث مسند احمد
داده کما ستقف علیه انشاء الله تعالی عن قریب پس زعم باطل ابن الجوزی درباب حدیث ثقلین
حسب افاده این حافظ مبجل وحبر مجلل نیز از صدق وصواب دور ونزد اہل خبرت وامعان واحصاف واتقان
متروک ومہجور خواہد بود وحافظ ابو العلاء ہمدانی از مشاہیر حفاظ ونحاریر ایقاظ سنیہ است ذہبی
در تذکرة الحفاظ گفته ابو العلاء الهمدانی الحافظ العلامة المقری شیخ الاسلام محمد بن سهل
العطار شیخ همدان مولده سنة ثمان وثمانین واربعمائة قرأ القرآن بالروايات على ابى على الحداد واكثر عنه بالروايات
ولازمه مدة وعلى مقرى واسط ابى العز القلانسى وابى عبد الله البارع وابى بكر المرزوقى و
سمع من ابى القسم بن بيان وابى على بن نبهان وابى عبد الله بن الحصين وخلق ببغداد وابى عبد الله محمد
بن الفضل الفراوى وطائفة بنيسابور ثم رحل ثانى مرة الى بغداد فاسمع ابنه ثم قدم بعد
الثلاثين وخمس مائة فاكثر ثم بعد عام اربعين قرأ عليه بالروايات ابو احمد بن سكينة وابو
بن الدباس ومحمد بن محمد بن الكيال حدث عنه ابو المواهب بن صصرى الحافظ عبد القادر و
الحافظ يوسف بن احمد السهروردى ومحمد بن عبد الجامى ومحمد والقاضى ... بتيماء
وهم اسباطه واخرون وخاتمة اصحابه بالاجازة ابو الحسن بن المقير قال ابو سعد السمعانى حافظ
متقن مقرى فاضل حسن السيرة مرضى الطريقة عزيز النفس سخى بما يملكه مكرم للغرباء يعرف
القرآت والحديث والادب معرفة حسنة سمعت منه وقال عبد القادر الحافظ شيخنا ابو العلا
اشهر من ان يعرف بل يعز وجود مثله فى اعصار كثيرة على ما بلغنا من السير اربى على اهل زمانه
فى كثرة السماعات مع تحصيل اصول ما سمع وجودة النسخ واتقان ما كتبه بخطه ما كان يكتب
شيئا الا منقطا معربا واول سماعه من عبد الرحمن بن محمد الدونى فى سنة خمس وتسعين
واربعمائة برع على حفاظ عصره من حفظ ما يتعلق بالحديث من الانساب والتواريخ والاسماء
والكنى والقصص والسير ولقد كان يوما فى مجلسه فجاءته فتوى فى عثمان رضى الله عنه
فكتب من حفظه ونحن جلوس درجا طويلا فى اخباره وله تصانيف منها زاد المسافر فى خمسين مجلدا

پس آنهم باتفاق اهل شرق وغرب صحیح خواهد بود پس اگر بعد از اتفاق اهل شرق وغرب بر صحت حدیث ثقلین هم متعصبی در بطلان زعم ابن الجوزی ریبی داشته باشد جوابش واضح واشکار است **چهار دهم** آنکه ابن روزبهان که از اکابر متکلمین اعیان سنیه است در کتاب الباطل خود گفته ولیس اخبار الصحاح الستة مثل اخبار الروافض فقد وقع اجماع الائمة علی صحتها پس واضح ولائح گردید که ابن الجوزی بقدح وجرح حدیث ثقلین که بودن او از اخبار صحاح ستة بالقطع والیقین ثابت ومحقق ست مخالفت اجماع ائمه وشق عصای امت مرحومه نموده خود را مصداق آیه ومن یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی ویتبع غیر سبیل المومنین نوله ما تولی الآیة گردانیده وباین صنیع شنیع ملازمان خود را با اینهمه جلالت ونبالت مزعومی حضرات سنیه باسفل درکات انخفاض وهبوط رسانیده **پانزدهم** آنکه نیز ابن روزبهان در کتاب مذکور بعد ذم وتهجین کتب اهل حق واظهار نمودن کتب اهل سنت مثل آن گفته واما صحاحنا فقد اتفق العلماء ان کل ما عد من الصحاح سوی التعلیقات فی الصحاح الستة لو حلف الطلاق انه من قول رسول الله صلی الله علیه وسلم او من فعله وتقریره لم یقع الطلاق ولم یحنث ازین عبارت در کمال وضوح ست که حسب افاده ابن روزبهان تمام علما متفق شده اند برینکه سوای تعلیقات هرچه از صحاح ستة معدود ست اگر کسی حلف بر ثبوت آن از جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم نماید حانث نخواهد بود واین مرتبه ایست که بالاتر ازان رتبه در قطعیت ثبوت احادیث بخیال نمیرسد پس محل کمال استعجاب ونهایت استغراب ست که چگونه ابن الجوزی حدیث ثقلین را که در صحیح ترمذی وغیر آن از صحاح باسانید متصله وطرق عدیده مروی ومخرج ست غیر صحیح میگوید وبلا محابا راه خروج وعدول ونکوص ونکول از اجماع واطباق واصفاق واتفاق اکابر مهره حذاق وافاخم بارعین سباق می پوید **شانزدهم** آنکه امام احمد بن حنبل این حدیث شریف را در مسند خود بطرق عدیده واسانید سدیده اخراج کرده کما دریته فیما سبق بعون الله [illegible] بالتبیین والتفصیل وانفا دریافتی که حافظ ابو موسی مدینی تصریح صریح بصحت جمیع احادیث این مسند مستند نموده وبعد درک افاده این حافظ کبیر جهبذ شهیر که شطری از مفاخر کثیره او در مجلد حدیث ولایت وشذرا از مآثر اثیره او در همین مجلد شنیدی لبطلان مزعوم ابن الجوزی نسبت بحدیث ثقلین نزد اولی الالباب هرگز محل ریب وارتیاب نیست **هفدهم** آنکه حافظ ابو موسی مدینی در اثبات صحت جمیع احادیث مسند احمد تصنیفی خاص هم نموده کما ستدری عنقریب ان شاء الله تعالی وهرگاه مثل این ناقد بصیر و

سمعت من اثق به عن عبد الغافر بن اسماعیل الفارسی انه قال فی الحافظ ابی العلاء لما دخل نیسابور ما دخل نیسابور مثلک وسمعت الحافظ ابی القاسم علی بن الحسن یقول و ذکر رجلا من اصحابه رحل ان رجع ولم یلق الحافظ ابا العلاء ضاعت رحلته مات ابو العلاء فی جمادی الاولی سنة تسع وستین وخمسمائة وعلامه جلال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ گفته ابو العلاء الهمدانی الحافظ العلامة المقری شیخ الاسلام الحسن بن احمد بن الحسن بن احمد بن سهل العطار شیخ همدان ولد سنة ثمان وثمانین واربعمائة وتلا علی ابن الحداد ولازمه واکثر عنه وسمع من ابی الحصین وابی عبد الله الفراوی وخلائق ورحل واخر اصحابه بالاجازة ابن المنیر وکان حافظا متقنا مقریا فاضلا حسن السیرة اماما فی القرآن وعلومه یعرف القراآت والحدیث والادب معرفة تامة اماما فی النحو واللغة وکان من محفوظاته الجمهرة اللدیدیة وکتاب الغریبین للهروی برع علی حفاظ عصره ما یتعلق بالحدیث من الانساب والتواریخ والاسماء والکنی والقصص والسیر وصنف فی القراآت وغیرها وخرج له تلامذته فی القرآن والعربیة وکان لا یغشی السلاطین ولا یقبل منهم شیئا ولا من رسة ولا رباطا ولا یاخذه فی الله لومة لائم مع التقشف فی الملبس مات فی جمادی الاولی سنة تسع وستین وخمسمائة نوزدهم آنکه زین الدین عبد الرحمن بن احمد الدمشقی الحنبلی المعروف بابن رجب در ذیل طبقات حنبلیه بترجمه عبد المغیث بن زهیر الحربی گفته ومن تصانیف عبد المغیث الانتصار لمسند الامام احمد ظنه ذکر فیه ان احادیث المسند کلها صحیحة وقد صنف فی ذلک قبله ابو موسی بن ملک افتی ابو العلاء الهمدانی وخالفهم الشیخ ابو الفرج بن الجوزی ازین عبارت علاوه بر تصدیق ما ذکراه سابقا ظاهر و واضح ست که عبد المغیث حربی تصنیف کرده کتاب انتصار لمسند الامام احمد را وظن ابن رجب انست که عبد المغیث درین کتاب ذکر کرده که احادیث مسند احمد تماما صحیح می باشد و بر ظاهرست که اگر ظن ابن رجب مطابق واقع ست پس در بطلان نفی ابن الجوزی صحت حدیث حدیث ثقلین را حسب افاده صریحه عبد المغیث حربی نهایت ظهور والا تصنیف کردن او کتابی خاص در نصرت مسند احمد نیز نزد ارباب تبصر واعتبار برای ظهور خزی وخسار ابن جوزی عمدة الکبار که در پی قدح وجرح حدیث این سند عظیم المقدار افتاده کافی وبسند وکمال علو عبد المغیث در سنن سنیه و علو مرتبت او در وثوق واعتماد نزد ایشان حضرات سنیه بر ناظر عبر خبر من غبر ذهبی و مرآة الجنان عبد الله بن اسعد یافعی و ذیل طبقات حنبلیه علامه ابن رجب حنبلی وتاج مکلل مولوی صدیق حسن خان معاصر واضح واشکارست بستم آنکه عمر بن محمد عارف النهروالی در رساله مناقب احمد بن حنبل گفته قال ابن الجوزی صح عند الامام احمد

وکان اماما فی القران وعلومه وحصل من القرآن ما انه صنف فیه العشرة والمفردات وصنف فی الوقف والابتداء وفی التجوید والمأآت والعدد ومعرفة القراء وهو نحو من عشر مجلدات استحسنت تصانیفه وکتبت ونقلت الی خوارزم والی الشام وبرع عنده جماعة کثیرة فی القرآت وکان اذا جری ذکر القراء یقول فلان مات عام کذا مات فلان فی سنة کذا وفلان یعلو اسناده علی فلان بکذا وکان اماما فی النحو واللغة سمعت ان من جملة ما حفظ کتاب الجمهرة وخرج له تلامذة فی العربیة یقرئون بهمذان وبعض اصحابه رایته وکان من محفوظاته کتاب الغریبین للهروی الی ان قال وکان مهینا للمال باع جمیع ما ورثه من ابناء التجار فانفقه فی طلب العلم حتی سافر الی بغداد واصبهان ماشیا یحمل کتبه علی ظهره سمعته یقول کنت ابیت ببغداد فی المساجد واکل خبز الرجل وسمعت ابا الفضل بن هیمان الادیب یقول رایت ابا العلاء فی مسجد من مساجد بغداد یکتب وهو قائم لان السراج کان عالیا الی ان قال فعظم شانه فی القلوب حتی انه کان یمر فی همدان فلا یبقی احد راه الا قام ودعا له حتی الصبیان والیهود وربما کان یمضی الی بلدة مشکان یصلی بها الجمعة فیتلقاه اهلها خارج البلد المسلمون علی حدة والیهود علی حدة یدعون له الی ان یدخل البلد فکان یفتح علیه من الدنیا جمل فلم یدخرها بل ینفقها علی تلامذته وکان علیها رسوم لاقوام وما کان یبرح علیه الدینار شیئا انه اوان کثر من الدین مع کثرة ما یفتح علیه وکان یطلب لاصحابه من الناس ویعز اصحابه ومن یلوذ به ولا یحضر دعوة حتی یحضر جماعة اصحابه وکان لا یاکل من اموال الظلمة ولا یقبل منهم مدرسة قط ولا رباطا وانما کان یقرئ فی داره ونحن فی مسجده سکان وکان یقرء نصف نهاره الحدیث ونصفه القران والعلم وکان لا یغشی السلاطین ولا یاخذه فی الله لومة لائم ولا یمکن احدا فی مجلسه منکرا ولا سماعا فکان یقول کل انسان منزلته حتی تالفت القلوب علی محبته وحسن الذکر له فی الافاق البعیدة حتی اهل خوارزم الذین هم معتزلة مع شدته فی الحنبلیة وکان حسن الصلوة لم ار احدا من مشایخنا احسن صلوة منه وکان متشددا فی امر الطهارة لا یدع احدا یمس مداسه وکانت ثیابه قصارا واکمامه قصارا وعمامته نحو سبعة اذرع وکانت السنة شعاره ودثاره بحیث انه کان اذا دخل مجلسه رجله الیسری کلفه ان یرجع ویقدم الیمنی لا یمس جزءا الا علی وضوء ولا یدع شیئا قط الا مستقبل القبلة تعظیما لها الی ان قال

فی شیء من السنن مذکور ساختن و با وصف این همه افضاحات ظاهره و ایضاحات باهره و تشییدات شافیه
و تأکیدات وافیه خود در باب قدح و جرح حدیث همین نسخهٔ جلیل الشان فتادن و توهین و تهجین رجال سند
آن آغاز نهادن داد تهافت و تناکر قبیح و تناقض و تنافر فضیح دادن و بموقف آئینه تأنیب و تعییر قوم
ارباب عقل و انصاف ستادن بنحویکه در انظار ارباب الباب و ابصار بدیع و عجیب و بطرازی غریبی نماید بکمال
الجلا و اسفار واضح و آشکار میباشد بیانه آنکه ابن الجوزی در کتاب الموضوعات که نسخهٔ عتیقه آن بفضل رب البریات
نزد این کثیر السیئات حاضر و موجود است گفته فمتی رایت حدیثا خارجا عن دواوین الاسلام کالموطا و
مسند احمد و الصحیحین و سنن ابی داود و الترمذی و نحوها فانظر فیه فان کان له نظیر فی
الصحاح و الحسان فرتب امره و ان ارتبت به فرأیته یباین الاصول فتامل رجال اسناده و اعتبر
احوالهم من کتابنا المسمی بالضعفاء و المتروکین فانک تعرف وجه القدح فیه ازین عبارت واضح
و لایح است که ابن الجوزی مسند احمد را از دواوین اسلام معدود فرموده و آنرا قرین موطا گردانیده و در ذکر بر صحیحین
و سنن ابوداود و ترمذی مقدم گذاشته و در مقام اعتماد و اعتبار همه را بیک سلک کشیده و حدیثی
را که در یکی ازین کتب هم موجود نبوده باشد بوجه تفرد عنه بودن ثبوت و تحقق آن قابل نظر و تدقیق و محل
اعمال فکر و تعمیق ندیده بلکه در باب حدیثی که خارج ازین دواوین و مثل آن بوده باشد حکم بنظر کرده و افاده
فرموده که اگر برای آن حدیث خارج نظیری در احادیث صحاح و حسان یافته شود ترتیب امرش باید کرد و اگر
بوجه مباینت از اصول محل ارتیاب باشد تامل رجال سند و اعتبار احوال شان از کتاب الضعفاء و المتروکین بباید نمود
که وجه قدح در آن باین وسیله معلوم خواهد شد پس محل کمال استطراف و استعجاب و مقام نهایت استبعاد
و استغراب است که چگونه ابن الجوزی حدیث ثقلین را که ازین دواوین مذکوره اسلام بطرق عدیده در مسند امام
خودش و نیز در صحیح مسلم و صحیح ترمذی مخرج و مذکور بلکه بحسب افاده سبط ابن الجوزی در سنن ابوداود نیز
مروی و ماثور است غیر صحیح میگوید و در راه غمز و لمز رجال آن باقدام تهجم و تقحم می‌پوید و هرگز بخیال نمی‌آرد که اگر بالفرض
والتقدیر این حدیث ازین دواوین و امثال آن خارج نیز میبود بسبب وجود نظائر کثیرهٔ آن درین دواوین قابل
ترتیب امر و تشیید نحر بود چه جای آنکه خودش باسانید کثیره و الفاظ وفیره درین دواوین موجود و مسطور و
مرتب و منضود میباشد فهذا الطعن منه فی الحدیث الافعل من شارکه الشیطان فی سلطانه و
نطق بالباطل علی لسانه والله الواقی العاصم عن زیغه و عدوانه و هو الحسیب الرقیب علی بغیه و طغیانه

من الاحادیث سبع مائة الف وخمسین الفا والمراد بهذه الاعداد الطرق لا المتون اخرج منها مسنده المشهور الذی تلقته الامة بالقبول والتکریم وجعلوه حجة یرجع الیه ویعول عند الاختلاف علیه قال حنبل بن اسحق جمعنا عمی انا وصالح وانا وعبد الله وقرأ علینا المسند وما سمعه منه تاما غیرنا ثم قال لنا هذا الکتاب قد جمعته وانتخبته من اکثر من سبعمائة الف وخمسین الفا فما اختلف المسلمون فیه من حدیث رسول الله فارجعوا الیه فان وجدتموه فیه فذاک والا فلیس بحجة وکان یکره وضع الکتب فقیل له فی ذلک فقال قد عملت هذا المسند اماما اذا اختلف الناس فی سنة من سنن رسول الله صلی الله علیه وسلم رجعوا الیه ازین عبارت کالشمس فی وسط السماء واضح ولائح ست که خود ابن الجوزی بتشریح صریح افاده کرده که نزد امام احمد از احادیث هفت لک وپنجاه هزار حدیث صحیح شده واز همین احادیث صحیحه احمد مسند مشهور خود را اخراج فرموده واین مسند کتابیست که از امت تلقی بقبول وتکریم نموده وانرا حجتی گردانیده که بسوی آن رجوع واقع میشود وعند الاختلاف اعتماد بران کرده می آید واز خود احمد نقل کرده که او در باب مسند خود فرمود که این کتابیست که جمع کرده ام ومنتخب نموده ام انرا از مقداری که زائد بر هفت لک وپنجاه هزار حدیث بود پس چیزی که دران مسلمین اختلاف کنند از حدیث رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رجوع بان نمائید پس اگر یافتید انرا دران کتاب پس ثابت ست والا حجت نیست ونیز افاده فرموده که احمد تصنیف کتب را مکروه میداشت پس دریناب باو کلامی گفته شد یعنی بعض مستفیدین باو گفتند که باوجود کراهت از تصنیف کتب سبب جمع این مسند چه شد پس احمد در جواب گفت که این مسند را امامی ساخته ام که هرگاه مردم در سنتی از سنن رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم اختلاف کنند بسوی آن رجوع نمایند وبعد از فرا گرفتن این افادات رشیقه وتصریحات انیقه در باب مسند امام احمد از کلام خود ابن الجوزی اگر ناظر بصیر محو حیرت شود بجا خواهد بود زیرا که اولا بانتخاب احمد مسند خود را از احادیث صحیحه اعتراف صریح کردن وثانیا مسند را بوصف شهرت متصف نمودن وثالثا تلقی کردن امت انرا بقبول وتکریم ثابت ساختن ورابعا گردانیدن ایشان این مسند را حجت واضح نمودن وخامسا مرجع ومعول بودن آن عند الامة بمعرض بیان آوردن وسادسا افاده احمد در باب جمع وانتخاب این کتاب از مقدار زائد بر هفت لک وپنجاه هزار حدیث نقل کردن وسابعا امر فرمودنش برجوع الی المسند در باب حدیث مختلف فیه بین المسلمین نقل نمودن وثامنا افاده کردنش که اگر ان حدیث را دران یابند پس حجت ست والا فلا ذکر فرمودن وتاسعا امام گردانیدن احمد این مسند را بمعرض تبیین رسانیدن وعاشرا حکم کردن احمد برجوع الی المسند عند اختلاف الناس

بن حنبل وذاکره وکثرت الفوائد فی مجلسهما روی عنه مسلم بن الحجاج وابراهیم اسحق الحربی
وعبد الله بن احمد حنبل وقاسم بن زکریا المطرز وابوبکر محمد بن الحسین القطان وابن اخیه وابن اخته
ابو محمد عبد الرحمن بن ابی خلیفة الرازی وحکی عبد الله بن احمد بن حنبل قال لما قدم ابو زرعة
نزل عند ابی وکان کثیر المذاکرة له فسمعت ابی یومًا یقول لما صلیت الفرض استاثرت بمذاکرة
ابی زرعة علی نوافلی وذکر عبد الله بن احمد قال قلت لابی یا ابة من الحفاظ قال یا بنی شباب کانوا عندنا
من اهل خراسان وقد تفرقوا قلت من هم یا ابة قال محمد بن اسمعیل ذاک البخاری وعبید الله
بن عبد الکریم ذاک الرازی وعبد الله بن عبد الرحمن ذاک السمرقندی والحسن بن الشجاع ذاک البلخی
وحکی عن ابی زرعة الرازی انه قال کتبت عن رجلین مائتی الف حدیث کتبت عن ابراهیم الفراء مائة الف
حدیث وعن ابن ابی شیبه عبد الله مائة الف حدیث ذکر ابو عبد الله محمد بن مسلم بن وارة قال کنت عند اسحاق بن ابراهیم بنیسابور فقال
رجل من اهل العراق سمعت احمد بن حنبل یقول صح من الحدیث سبعمائة الف حدیث واکثر
هذا الفتی یعنی ابا زرعة قد حفظ ستمائة الف حدیث صح من الحدیث وکان اسحاق بن راهویه
یقول کل حدیث لا یعرفه ابو زرعة لیس له اصل وکانت ولادته سنة مائتین سلخ ذی الحجة
سنة اربع وستین ومائتین بالری وزرت قبره وعلامه ذہبی در تذکرة الحفاظ گفته ابو زرعة الامام
حافظ العصر عبید الله بن عبد الکریم بن یزید بن فروخ القرشی مولاهم الرازی سمع ابا نعیم
وقبیصة وخلاد بن یحیی ومسلم بن ابراهیم والقعنبی ومحمد بن سابق وطبقتهم بالحرمین والعراق
والشام والجزیرة وخراسان ومصر وکان من افراد الدهر حفظا وذکاء ودینا واخلاصًا و
علما وعملا حدث عنه من شیوخه حرملة وابو حفص الفلاس وجماعة ومسلم وابن خالته الحافظ
ابو حاتم والترمذی وابن ماجة والنسائی وابن ابی داود وابو عوانة وسعید بن عمرو البرذعی
وابن ابی حاتم ومحمد بن الحسین القطان واخرون وفی السابق واللاحق روایة ابراهیم بن اورمة
الحافظ عن الفلاس عن ابی زرعة الرازی قال البخاری سمعت عبد الله بن احمد بن حنبل قال نزل
ابو زرعة عندنا فقال لی ابی یا بنی قد اعتضت عن نوافلی بمذاکرة هذا الشیخ قال صالح بن محمد
سمعت ابا زرعة یقول کتبت عن ابن ابی شیبة مائة الف حدیث وعن ابراهیم بن موسی الرازی مائة الف
قلت تقدر ان تملی علی الف حدیث من حفظك قال لا ولکنی اذا القی علی عرفت وعن ابی زرعة

ومحتجب نماند که علاوه بر آنچه درینمقام ذکر شد بسیاری از افادات علمای اعلام ومحققین فخام سنیه متعلق باین مسند مستند عنقریب در رد کلام بخاری سمت ذکر یافته وبعد ملاحظه آن براد نی متامل بطلان مزعوم ابن الجوزی درباب حدیث ثقلین اظهر من الشمس وابین من الامس ست فراجعها ولا تغفل عنها. بیوم دوم آنکه محی الدین نووی در منهاج شرح صحیح مسلم گفته ومما جاء فی فضل صحیح مسلم ما بلغنا عن مکی بن عبدان احد حفاظ نیسابور انه قال سمعت مسلم بن الحجاج رضی الله عنه یقول لو ان اهل الحدیث یکتبون مأتی سنة الحدیث فمدارهم علی هذا المسند یعنی صحیحه قال وسمعت مسلما یقول عرضت کتابی هذا علی ابی زرعة الرازی فکل ما اشار ان له علة ترکته وکل ما قال انه صحیح ولیس له علة خرجته ونیز دران گفته قال الشیخ وقد قدمنا عن مسلم انه قال عرضت کتابی هذا علی ابی زرعة الرازی فکل ما اشار ان له علة ترکته وکل ما قال انه صحیح ولیست له علة فهو الذی اخرجته وذهبی در سیر النبلا بترجمه مسلم گفته وقال مکی بن عبدان سمعت مسلما یقول عرضت کتابی هذا المسند علی ابی زرعة فکل ما اشار علی فی هذا الکتاب ان له علة وسببا ترکته وکل ما قال انه صحیح لیس له علة فهو الذی اخرجت ولو ان اهل الحدیث یکتبون الحدیث مأتی سنة فمدارهم علی هذا المسند ازین عبارات بکمال صراحت ثابت ومحقق میشود که مسلم صحیح خود را بر ابو زرعه رازی عرض کرده وهر حدیثی که او نسبت بان اشاره بعلتی یا سببی کرده مسلم انرا ترک نموده ودر حق هر حدیثی گفته که این حدیث صحیح ست وهیچ علتی ندارد همان را مسلم اخراج کرده وظاهرست که حدیث ثقلین در صحیح مسلم بطریق عدیده مذکورست پس اینحدیث نیز بتصریح ابو زرعه رازی صحیح وبری از علل خواهد بود وبعد تصریح کردن ابو زرعه رازی بصحت این حدیث شریف ونفی صریح تمامی علل ازان هیچ عاقلی در بطلان کلام ابن الجوزی که تشاقی للاعلام برای قدح وجرح اینحدیث شریف برخاسته بی محابا بنفی صحت آن جان انصاف کاسته ریبی نخواهد ورزید والله الواقی عن شر کل مخاتل عنید وابو زرعه از اکابر حفاظ اعلام واجله اثبات عظام سنیه است محمد بن عبد الکریم سمعانی در انساب بذکر نسبت رازی گفته وابو زرعة عبید الله بن عبد الکریم بن یزید بن فروخ الرازی مولی عیاش بن مطرف القرشی من اهل الری سمع خلاد بن یحیی وابا نعیم وقبیصة بن عقبه ومسلم بن ابراهیم وابا الولید الطیالسی وابا سلمة التبوذکی بالبصرة وابا الاحوص الجوصی وابراهیم بن موسی الفرا ویحیی بن بکیر المصری وکان اماما ربانیا متقنا حافظا مکثرا صادقا وقدم بغداد غیر مرة وجالس احمد

وزیغ ارباب جحود وارتیاب را ظاهر ونمایانی میسازد وبیست وپنجم آنکه علامه محمد بن مکرم انصاری افریقی در لسان العرب عبارت تهذیب ازهری که مشتمل بر حکم ابن اسحق بصحت اینحدیث شریف است نقل فرموده بتقریر حکم مذکور بلا رد ونکیر در احصاء وابرام مبانی اینحدیث شریف افزوده وفی ذلک ایضا مقنع وبلاغ لمن انصف ولم یشن دینه بالاتباع للبغی وبیست وششم آنکه حافظ ابن خزیمه نیشاپوری اینحدیث شریف را در صحیح خود اخراج نموده چنانچه سابقا بعون الله تعالی بتصریح سخاوی در استجلاب ارتقاء الغرف دانستی و حکم علامه ابن خزیمه بصحت این حدیث دلیل واضح بر بطلان وهوان مزعوم ابن الجوزی عظیم العدوان می باشد وبیست وهفتم آنکه علامه سخاوی تقریر اخراج ابن خزیمه کرده وان هم بحمد الله تعالی برای ظهور بطلان حکم ابن الجوزی کافی ووافیست وبیست وهشتم آنکه علامه سیوطی در تدریب الراوی گفته ثم تلقی الزیادة فی الصحیح علیهما تعرف من کتب السنن المعتمدة کسنن ابی داود والترمذی والنسائی وابن خزیمة والدارقطنی والحاکم والبیهقی وغیرها منصوصا علی صحته فیها ولا یکفی وجوده فیها الا فی کتاب من شرط الاقتصار علی الصحیح فیکفی وجوده فیها کابن خزیمة واصحاب المستخرجات وازین عبارت ظاهرست که صحیح ابن خزیمه کتابیست که مصنفش دران بر احادیث صحیحه اقتصار نموده ومجرد وجود حدیثی دران ولو بدون النص علی الصحة دلیل صحت آن حدیث است پس در حدیث ثقلین که در صحیح ابن خزیمه مخرج ومرویست بعد این افاده نیز جز صحیح نخواهد بود وبیست ونهم آنکه نیز سیوطی در تدریب الراوی گفته صحیح ابن خزیمة اعلی مرتبة من صحیح ابن حبان لشدة تحریه حتی انه یتوقف فی التصحیح لادنی کلام فی الاسناد فیقول ان صح الخبر وان ثبت کذا ونحو ذلک ازین عبارت واضحست که صحیح ابن خزیمه در مرتبه از صحیح ابن حبان اعلی است بسبب شدت تحری ابن خزیمه تا اینکه او بوجه ادنی کلامی در اسناد از تصحیح توقف مینماید وچون بحمد الله تعالی حدیث ثقلین در صحیح ابن خزیمه مروی ومخرجست معلوم شد که اینحدیث شریف بمرتبه عالیه صحت رسیده است ودر اسنادان ادنی کلامی هم نیست پس اهل انصاف اندک تامل فرمایند که نسبت بچنین حدیث حکم جزمی عدم صحت آن دادن ودر رجال اسنادان قدح وجرح آغاز نهادن آیا کار اهل نقد و اعتبارست یا صنیع اصحاب خیبت وخسارسی ام آنکه نیز سیوطی در تدریب الراوی گفته قد علم مما تقدم ان اصح من صنف فی الصحیح ابن خزیمة ثم ابن حبان ثم الحاکم فینبغی ان یقال اصحها بعد مسلم ما اتفق علیه الثلاثة ثم ابن خزیمة وابن حبان او الحاکم ثم ابن حبان فقط ان لم یکن الحدیث علی شرط احد الشیخین ولم ار من تعرض لذلک

ان رجلا استفتاه انه حلف بالطلاق انك تحفظ مائة الف حديث فقال تمسك بامراتك ابن عقدة نا مطين عن ابى بكر بن ابى شيبة قال ما رايت احفظ من ابى زرعة وعن الصغانى ابو زرعة عندنا يشبه باحمد بن حنبل وقال على بن الحسين ما رايت احفظ من ابى زرعة وقال ابو يعلى الموصلى كان ابو زرعة مشاهدته اكثر من اسمه يحفظ الابواب والشيوخ والتفسير وقال صالح جزرة سمعت ابا زرعة يقول احفظ فى القراءات عشرة الاف حديث وقال يونس بن عبد الاعلى ما رايت اكثر تواضعا من ابى زرعة وقال عبد الواحد بن غياث ما راى ابو زرعة مثل نفسه وقال ابو حاتم ما خلف ابو زرعة بعده مثله ولا اعلم من كان يفهم هذا الشان مثله وقل من رايت فى زهده مات ابو زرعة فى اخر يوم من سنة اربع وستين ومائتين وفيها مات محدث مصر احمد بن عبد الرحمن بن وهب ... الامام ابو ابراهيم المزنى الفقيه والامام يونس بن عبد الاعلى الصدفى فى ثلاثتهم ... اخبرنا احمد بن هبة الله انا القسم بن عبد الله انا ابو الاسعد هبة الرحمن بن عبد الواحد انا عبد الحميد بن عبد الرحمن البحترى انا عبد الملك بن الحسن نا يعقوب بن اسحاق الحافظ نا ابراهيم بن مرزوق انا عمرو بن يونس ح وبه قال يعقوب وانا ابو زرعة الرازى نا عمرو بن مرزوق قالا نا عكرمة بن عمار نا شداد سمعت ابا امامة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا ابن ادم انك ان تبذل الفضل خير لك وان تمسكه شر لك ولا تلام على كفاف وابدأ بمن تعول واليد العليا خير من اليد السفلى واخبرنا ابن عساكر عن ابى المظفر بن السمعانى انا عبيد الله بن محمد انا عثمان بن محمد نا عبد الملك فذكره ... وسوم آنکه محمد بن اسحاق مدنی بتصریح صریح تصحیح اینحدیث شریف فرموده بکثر تعدد روات آن تایید وتشیید صحت آن نموده چنانچه بقا دریافتی که ازهری در تهذیب اللغة بعد ذکر این حدیث بروایت زید بن ثابت فرموده قال محمد بن اسحاق وهذا حدیث صحیح ورفعه ونحوه زید بن ارقم وابو سعید الخدری وظاهرست که بعد تنصیص محمد بن اسحاق بر صحت اینحدیث سائر فی الافاق حرف عدم صحت آن بر زبان آوردن عین انحراف واعتساف وسراسر مجانبت تحقیق وانصاف است وچهارم آنکه علامه ازهری که علو مرتبه اش در علم حدیث اظهر من الشمس است تصحیح محمد بن اسحاق را بالتقریر فرموده کما دریت وتقریر حکم صحت اینحدیث شریف ازجبین جهبذ خبیر برای ابطال قول ابن الجوزی عزیر کافی ...

الواضح و ... حصر للباطل الفاضح بتصحیح آن فرموده چنانچه درما سبق بحمد الله تعالی از کنز العمال ملا علی
متقی دانستی وبعد تصحیح هذا الحافظ النبیل لهذا الحدیث المحصف الاثیل لم یبق ریب
فی فساد قول الجاحد الضلیل والحمد لله العاصم عن الانخداع بتسویل الشیاطین سی و سوم
آنکه ابو عبد الله الحاکم النیسابوری کما سمعت حدیث ثقلین را در مستدرک علی الصحیحین در مناقب جناب امیر المؤمنین
علیه السلام باسانید متعدده بروایت یحیی بن ابی ثابت عن ابی الطفیل عن زید بن ارقم اخراج کرده
تصحیح آن بر شرط شیخین یعنی بخاری و مسلم نموده سی و چهارم آنکه نیز حاکم در مستدرک این خبر
شریف را از حدیث سلمه بن کهیل عن ابی الطفیل بسماعه عن زید بن ارقم آورده وانرا شاهد حدیث سابق
قرار داده وتصریح کرده که این شاهد نیز بر شرط شیخین صحیح است سی و پنجم آنکه نیز حاکم در مستدرک این
حدیث شریف را در مناقب اهل البیت علیهم السلام بروایت مسلم بن صبیح عن زید بن ارقم اخراج نموده
بتصریح صحیح بودن آن بر شرط شیخین در ارغام واحکام ان باقصی الغایة افزوده وظاهر است ولا کظهور
الشمس که بعد ثبوت حکم بصحت حدیث ثقلین بطرق عدیده بر شرط شیخین واسم از چنین حاکم که بنابر
افادات علمای سنیه کما سبق امام المحدثین بوده باشد وعلم او محیط بوده باحادیث متناوله ... ادا
وباحوال رواتان جرحا وتعدیلا وتاریخا وبنابر همین ... سنیه انرا حاکم گفته باشند احدی از ارباب
الالباب در خسار وتباب جاحد علیه التباب وبطلان کلام ان مجازف انتساب محل شبهه وارتیاب
نخواهد بود سی و ششم آنکه محمد بن فتوح حمیدی این حدیث شریف را در کتاب الجمع بین الصحیحین روایت
کرده کما دانستی وهمین مفضی موذن است بصحت آن حتما نزد این حافظ کبیر وفیه ایضا الکفایة للناظر البصیر وارغام
للجاحد الغریر وتبکیت المعاند المهین الحقیر ولا ینبئک مثل خبیر سی وهفتم آنکه حسین بن
مسعود البغوی المعروف بالفراء این حدیث شریف را بطرق عدیده در مصابیح از مسلم وصحیح ترمذی نقل کرده
کما علمت فهذا ایضا مما یثبت صحة الخبر عند هذا الحافظ الجلیل وهو بحمد الله کاف فی اذلال المنکر الضلیل
ووافٍ بابطال مقاله مع التسویل والتخییل والله العاصم بمنه عن زیغ اصحاب التخدیع و
التضلیل سی و هشتم آنکه رزین بن معاویة العبدری حدیث ثقلین را در کتاب تجرید الصحاح بطرق
عدیده از صحاح خود نقل کرده کما علمت ولینا بحمد الله من الدلائل الواضحة علی صحة هذا الخبر السدید
عند هذا الحبر المجید وفیه اوفی حجة علی الجاحد المتعصب العنید واجلی برهان للکشف عن زیغه

فلیتامل ازین عبارت ظاهر است که ابن خزیمه در صحت احادیث بر مصنفین دیگر صحاح مقدم است
پس اگر متعنتی مثل ابن الجوزی مخالفت حکم او در باب حدیث ثقلین نماید نزد ارباب تحقیق محل کمال تأمل
و تلهف خواهد بود سی و یکم آنکه حافظ ابوعوانه اسفراینی این حدیث شریف را در کتاب المسند الصحیح که مستخرج
صحیح مسلم است اخراج کرده کما سبق و ظاهر است که بعد حکم این ناقد خبیر و جهبذ بصیر بصحت حدیث ثقلین صنیع بدیع
ابن جوزی بچه حد شنیع و فظیع می نماید و صحیح ابوعوانه اسفراینی نزد سنیه از مشاهیر صحاح موصوف بانواع
اطراء و امتداح است علامه سمعانی در کتاب الانساب بترجمه ابوعوانه گفته صنف المسند الصحیح علی صحیح مسلم
بن الحجاج القشیری و احسن و ابن خلکان در وفیات الاعیان بترجمه او گفته صاحب المسند الصحیح
المخرج علی کتاب مسلم بن الحجاج و ذهبی در تذکره بترجمه او آورده صاحب الصحیح المسند المخرج علی صحیح مسلم و له فیه زیادات عدة
و نیز ذهبی در عبر گفته صاحب الصحیح المسند و یافعی در مرآة الجنان گفته صاحب المسند الصحیح و سبکی در طبقات شافعیه گفته صاحب المسند الصحیح المخرج
علی کتاب مسلم و ابوبکر اسدی در طبقات شافعیه گفته مصنف المسند الصحیح المخرج علی صحیح مسلم
و سخاوی در ضوء لامع در ترجمه خود گفته و اجتمع له من المرویات بالسماع والقراءة ما یفوق الوصف
وهی تتنوع انواعا احدها ما رتب علی الابواب الفقهیة و نحوها و هی کثیرة جدا منها ما التقید
فیه بالصحیح کالصحیحین للبخاری و لمسلم و لابن خزیمة و لم یوجد بتمامه و لابی عوانة الاسفراینی و هو
و ان کان مستخرجا علی ثانی الصحیحین فقد اتی فیه بزیادات طرق بل و احادیث کثیرة و ابومهدی ثعالبی
در مقالید الاسانید گفته صحیح ابی عوانة الاسفراینی و هو مستخرج علی صحیح مسلم و زاد فیه طرقا
فی الاشارة و قلیلا من المتون الخ و مخاطب در بستان المحدثین گفته صحیح ابوعوانه و آن مستخرج است از
صحیح مسلم و مستخرج در اصطلاح محدثین عبارت از کتابی است که برای اثبات احادیث کتاب دیگر نویسند
و ترتیب و متون و طرق اسناد همان کتاب را ملحوظ دارند و سند خود را بوجهی که مصنف آن کتاب درمیان
نه اند تا شیخ آن مصنف یا شیخ الشیخ آن و هلم جرا بیان نمایند و چون از طرق دیگر نیز مثل آن ثابت شود
وثوق و اعتماد بر روایت آن مصنف قوت گیرد لیکن این مستخرج را صحیح ازان نامند که طرقی دیگر در اسانید
زائد کرده ورای طرق و اسانید مسلم و قدری قلیل از متون نیز زائد کرده پس گویا کتابی مستقل شد و ذهبی
ازان صحیح کتابی جیده جدا ساخته مشهور است بمنتقی الذهبی و آن در صد و سی حدیث است انتهی سی و دوم
آنکه حافظ علامه ابوعبدالله حسین بن اسماعیل المحاملی این حدیث شریف را در امالی خود اخراج نموده نصه الحق

بترجمهٔ خود در ذکر اقسام مرویات و مسموعات خویش گفته ثانیها ما رتب علی المسانید کمسند احمد وهو
اجمع مسند معه وابی داؤد الطیالسی وابی محمد عبد بن حمید وابی عبد الله العدنی وابی بکر
الحمیدی ومسند ابی یعلی الموصلی ولیس فی واحد منهما ما هو مرتب علی حروف المعجم ثم مما رتب
فیه علی الحروف من المسانید مع تقیده بالصحیح به المختارة للضیاء المقدسی ولکن لم یکمل تصنیفا
ولا استوفی الموجود سماعًا و شیخ عبد الحق دهلوی در مقدمه شرح فارسی مشکوة بعد ذکر مستدرک حاکم گفته
وائمه دیگر نیز در صحاح تصنیف کرده اند مثل صحیح ابن خزیمه که او را امام الائمه گویند الی ان قال وچنانکه مختاره
حافظ ضیاء الدین مقدسی و وی نیز صحاح که در صحیحین نیست آورده گفته اند که وی نیز احسن است از مستدرک
انتهی و مصطفی بن عبد الله القسطنطینی در کشف الظنون گفته المختارة فی الحدیث للحافظ ضیاء الدین محمد بن
عبد الواحد المقدسی الحنبلی المتوفی سنة ۶۴۳ ثلاث واربعین وستمائة التزم فیه الصحة فصحح فیه
احادیث لم یسبق الی تصحیحها قال ابن کثیر وهذا الکتاب لم یتم وکان بعض الحفاظ من مشایخنا
یرجحه علی مستدرک الحاکم کذا فی الشذرات الفیاح و مولوی صدیق حسن خان معاصر در اتحاف النبلا گفته النور
المختارة فی الحدیث للحافظ ضیاء الدین محمد بن عبد الواحد المقدسی الحنبلی المتوفی سنة ثلاث
واربعین وست مائة و در وی التزام ایراد احادیث صحیحه کرده واخبار غیر مسبوقة التصحیح را تصحیح نموده ابن کثیر
گفته هذا کتاب لم یتم وکان بعض الحفاظ من مشایخنا یرجحه علی مستدرک الحاکم کذا فی الشذرات النور
الفیاح و مولوی حسن زمان معاصر در قول مستحسن در شرح قول متن قال الحافظ السیوطی فی اتحاف
الفرقة وهو ای الاثبات هو الراجح عندی بوجوه وقد صححه ایضا الضیاء المقدسی فی المختارة بعد
لفظ المختارة گفته اجل تصانیفه قال الشیخ الکردی فی الامم هی الاحادیث التی یصلح ان یحتج
بها سوی ما فی الصحیحین وقالوا کتابه احسن من مستدرک الحاکم وقال الزرکشی فی تخریج احادیث
الرافعی ان تصحیحه اعلی من تصحیح الحاکم وانه قریب من تصحیح الترمذی وابن حبان ووافقه
ابن حجر والسخاوی والسیوطی اشترط صحیحه بالصحیحین فی اطلاق اسم الصحة علی جمیع ما فیه
وممن یعتمد ه الحفاظ المزی والمنذری وعماد الدین بن کثیر فی تفسیره وهو فی سنة وثمانین جزءً
ازین عبارات واضح وظاهرست که مقدسی در کتاب مختارة التزام ایراد احادیث صحیحه نموده و تصحیح باحادیث
صحیح بها کرده وبعض حفاظ آنرا بر مستدرک حاکم ترجیح داده اند و آنرا احسن از مستدرک گفته اند واحادیث

المدید وضلاله البعید سی ومنهم آنکه علامه ابن عساکر دمشقی این حدیث شریف را بسند خود از مسلم روایت کرده کما دریته سابقا فتبین صحة الحدیث عند هذا الحافظ الناقد ویردی ویوبق شبهات الجاحد الحائد الحاقد چهلم آنکه سراج الدین اوشی فرغانی این حدیث شریف را در کتاب نصاب الاخبار روایت کرده کما علمت فیما سلف ومصطفی بن عبدالله قسطنطینی در کشف الظنون در ذکر نصاب الاخبار گفته وقد اختصره من کتاب غرر الاخبار ودرر الاشعار وهو الذی کان وعد بجمعه فاقتصر علی ایراد الاحادیث الصحیحة وهو علی ... الابواب ازین عبارت بکمال صراحت واضحست که نصاب الاخبار کتابیست که مصنف آن در باب ان وعده کرده بود که آنرا جمع خواهد کرد در حالیکه اقتصار میکند بر ایراد حدیث صحیح وچون حدیث ثقلین را مصنف نصاب الاخبار در ان کتاب روایت کرده پس باین افاده او صحت آن ثابت ومحقق خواهد بود وذلك مما یزید الجاحد تبکیتا وارغاما ویوسعه تندیدا وافحاما چهل ویکم آنکه علامه مجد الدین ابن الاثیر طرق عدیده این حدیث شریف را در جامع الاصول از صحیح مسلم وصحیح ترمذی نقل فرموده کما دریت وهذا مما یبین صحة الحدیث باوضح الاعلام والاثار عند هذا الحبر الجلیل النقاد ویجلب علی الجاحد الشنیع الانکار اقطع البوار وادهی التبار ویظهر علی ارباب الالباب واصحاب الابصار فاحش ضلاله والعثار بل یبدی اثم سعی عمله کالشمس فی رابعة النهار چهل ودوم آنکه ضیاء الدین محمد بن عبدالواحد المقدسی این حدیث شریف را در کتاب المختاره اخراج کرده چنانچه در ماسبق بعون الله تعالی بتصریح علامه سخاوی در استجلاب ارتقاء الغرف وسمهودی در جواهر العقدین واحمد بن فضل بن محمد باکثیر المکی در وسیلة المآل وافاده علامه مناوی در فیض القدیر ونقل مولوی حسن زمان معاصر در قول مستحسن دانستی وعلامه مقدسی در کتاب مختاره التزام ایراد احادیث صحیحه نموده وایکتاب او از مشاهیر صحاح اهل سنت زین الدین عبدالرحیم بن الحسین العراقی در کتاب التقیید والایضاح لما اطلق و اغلق من کتاب ابن الصلاح گفته وممن صحح ایضا من المتاخرین الحافظ ضیاء الدین محمد بن عبدالواحد المقدسی جمع کتابا سماه المختارة التزم فیه الصحة وذکر فیه احادیث لم یسبق الی تصحیحها فیما اعلم وتوفی الضیاء المقدسی فی السنة التی مات فیها ابن الصلاح سنة ثلاث واربعین وستمائة وسیوطی در تدریب الراوی نقلا عن العراقی گفته ومنهم الحافظ ضیاء الدین محمد بن عبدالواحد المقدسی جمع کتابا سماه المختارة التزم فیه الصحة وذکر فیه احادیث لم یسبق الی تصحیحها وعلامه سخاوی در ضوء لامع

صریح کرده که این کتاب در صحت ورصانت واتقان ومتانت ... در میان او
ودرمیان خداوند عالم الی غیر ذلک من المفاخر والمآثر پس حدیثی که در مثل این کتاب موجود باشد صرف وجود
آن مع قطع النظر عن غیره دلیل صحت آن خواهد بود ونقش وساوس طاعنین وهواجس قادحین از قلوب
اهل انصاف خواهد زدود چهارم آنکه علامه ابن طلحه شافعی اینحدیث شریف را از صحیح مسلم نقل کرده
چنانچه سابقا از عبارت مطالب السؤل دریافتی وهو من البراهین اللائحة علی ان الحدیث صحیح عند
هذا الحبر بلا امتراء وان مازعمه ابن الجوزی ... افک وصرف افتراء پنجم آنکه حافظ
علامه محمد بن یوسف کنجی ... خود اینحدیث شریف را از مسلم روایت نموده کما ... وهو موذن بصحته عند
هذا الحافظ الجلیل وقامع لراس الجاحد العمی الضئیل ششم آنکه علامه محمد بن یوسف کنجی نص
صریح بر صحت اینحدیث شریف نموده باظهار روایت کردن اکابر علمای اعلام آنرا در کتب خود کمال تایید وتشدید
آن فرموده وهذا لعمری ... فی عضد المنکر ... وهی منة الجاحد الکائد الماکر و
یجلب علیه ادهی الدواهی والفواقر ویوبقه باعظم النوائب والفواقر هفتم آنکه حافظ
گنجی در صدر کتاب کفایة الطالب بصراحت افاده فرموده که درین کتاب احادیث صحیحه از کتب ائمه وحفاظ وارد نموده
چنانچه در دیباچه کفایة الطالب بعد ذکر طعن بعض طاعنین در بعض احادیث فضل اهلبیت علیهم السلام گفته
فدعتنی الحمیة لمحبتهم علی املاء کتاب یشتمل علی بعض مارویناه عن مشایخنا فی البلدان من
احادیث صحیحة من کتب الائمة والحفاظ فی مناقب امیر المومنین علی الخ پس بنابرین افاده
نیز صحت اینحدیث که بروایت زید بن ارقم در کفایة الطالب مرویست واضح وآشکار گردید ونیز صحت اینحدیث
که بروایت زید بن ثابت دران ماثورست بحد ثبوت وتحقق رسید وذلک بحمد الله ... اصل لشافة
شبهات اهل الجحود والعناد ومدمر علی نزعات ارباب الالطاط والالداد
هشتم آنکه علامه محی الدین نووی اینحدیث شریف را در کتاب تهذیب الاسماء واللغات از صحیح مسلم
نقل کرده وهو من سوافر الحجج علی کون ذلک الخبر صحیحا عند هذا العلم المستند وفساد اباطیل
الجاحد ... الذی هذا الحبر المعتمد نهم آنکه حافظ ... الدین طبری کما دریافتی این حدیث شریف را
در ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی از صحیح مسلم آورده باثبات آن از دیگر کتب علمای اعلام خود طریق
احکام وابرام آن سپرده وفیه دلیل واضح علی کمال صحة هذا الحدیث واعتماده وبرهان لائح علی

واحادیث آن صالح احتجاج ست وتصحیح مقدسی دران کتاب از تصحیح حاکم اعلی می باشد وقریب به تصحیح ترمذ
وابن حبان است این کتاب بحیثیت اطلاق صحت برجمیع مافیه شریک صحیح بخاری ومسلم شده ومعتمد علیه
اکابر حفاظ واثبات ایقاظ ست پس بعد درک انهمه مضامین از افادات اکابر محققین مثل ابن کثیر وزرکشی
مزی ومنذری وابن حجر وسیوطی وسخاوی وعبدالحق دهلوی وابراهیم کردی وغیر ایشان ادنی توهمی نیز در بطلان
کلام خلاف التیام ابن جوزی نزد اولی الاحلام باقی نخواهد ماند واگر نیک تامل کنی این وجه مشتمل بر وجوه
متعدده ودلائل شکننده است که هریکی ازان برای ارغام جاحدین وتبکیت حائدین کافی ووافی ست -
چهل وسوم آنکه محب الدین محمد بن محمود البغدادی المعروف بابن النجار این حدیث شریف را بسند خود
از مسلم روایت کرده کما عرفت فیما مضی وفی ذلک ایضا دلیل متین ناصع علی صحة هذا الخبر الرائق الرائع وهذا
الحبر القادم البارع والله الواقی عن الصغو الی الباطل وهو المانع الوازع چهل وچهارم آنکه
رضی الدین حسن بن محمد الصغانی حدیث ثقلین را در کتاب مشارق الانوار النبویه من صحاح الاخبار المصطفویه
این حدیث شریف را نقلا عن صحیح مسلم آورده کما سبق وفیه دلیل واضح علی صحة هذا الخبر المبجل وهو
جالب علی الجاحد المنذم للبوار الوحی المعجل چهل وپنجم آنکه صغانی در اول مشارق الانوار گفته واما
توفیق الله تعالی ردوجنی بتاج سراج الدجی من صحاح حدیث المصطفی ودراج الشمس المنیرة
من الصحاح المأثورة وانثال الناس الی الاشتغال بهما جدا لا هوادة فیه واستیضاح کل حدیث
منهما واستکشاف معانیه رأیت ان اتباع السنة السنیة واحیاء حسان الخیر رسنه فی العمر
الذی سنة منه سنة احسن ما انصرفت الیه اعنة القلب الیة واذرع العوالی واحسن ما انحرفت
الیه اسنة الصمم الشوارع والعوالی فنزهت البحرین بلتقیان وغصت علی ما فیهما من الدرر
والعقیان وضممت الی ما فیهما ما صح من کتابی الشهاب والنجم لیجتمع الصحاح فی کتاب
خفیف الحجم وهذا الکتاب حجة بینی وبین الله تعالی فی الصحة والرصانة والاتقان والمتانة
وهو انیس مدة حیاتی فی الدنیا وشفیع الشفیع انشاء الله فی العقبی وکفی بالله الذی ... وعاضد
من وضع لتعالی حیل ... وعاضد من ... وجد له فی تعدی حده عالما
بما عانیت فی تالیفه وترتیبه وقاسیت فی تصنیفه وتهذیبه وسمیته مشارق الانوار النبویة
من صحاح الاخبار المصطفویة ازین عبارت ظاهر ست که صغانی درین کتاب اخبار صحاح جمع نموده وتصریح

گازرونی در کتاب مذکور بمزید احقاق حق و ازهاق باطل کسی را که بعد نشو و نما در بلاد علمای دین بخالفت سودای حدیث ثقلین نطق نماید قریب بکفر دانسته و ظاهرست که هرگاه نزد علامه گازرونی کسی که در بلاد علمای دین ناشی شده باشد بمحض نطق بخالف سودای حدیث ثقلین قریب بکفر گردد آنکسیکه با وصف نشو و نما در بلاد علمای دین بجدی اشتغال بعلوم دینیه کرده باشد که علمای اهلسنت او را از اکابر علمای مذهب خود معدود نمایند در تبیین مناقب و مفاخر و تشریح محامد و مآثر او قصد السبق از یکدگر ربایند و با اینهمه او در اصل ثبوت این حدیث شریف کلام کند بلکه بمزید جسارت سراسر خسارت باجهار و اعلان نفی صحت آن نماید و بنهایت سلاطت لسان باه قدح و جرح و توهین و تهجین آن پیماید یقینا نزد علامه مذکور از دائره اسلام و ایمان خارج و در زمره اهل کفر و الحاد داخل خواهد بود پس حال اولیای ابن الجوزی را لازم ست که خاک بر سر کنند و اثواب حداد در بر که ابواب چاره مسدود ست و حیله خلاص مفقود و هکذا ینتقم الله لاولیائه و یدیل اوداً من اعدائه شصت و یکم آنکه علامه اسمعیل بن عمر بن کثیر دمشقی بصراحت واضحه تصحیح این حدیث نموده چنانچه در تفسیر خود بذیل تفسیر آیه مودت کما سمعت سابقا گفته وقد ثبت فی الصحیح ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال فی خطبته بغدیر خم انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض و محتجب نماند که تصحیح ابن کثیر این حدیث را با آنهمه تعصب کثیر و تعنت غزیر و تعند وفیر دلیل ظاهر ستنیرست بر آنکه این حدیث شریف منیر بحدی صحیح و شهیر می باشد که متعنتین اهل عناد و متعصبین ذوی الاحقاد را با آنکه سلفی مثل بخاری و ابن الجوزی دارند مجال نیست که حرفی در قدح و جرحش بر زبان آرند بلکه بالجاء حق صحت آنرا طوعاً و کرها ظاهر می کنند و بنیان کلمات بائره طاعنین را بمعاول تصریحات ظاهره خود می کنند شصت و دوم آنکه ابن کثیر این حدیث شریف را در تفسیر خود بذیل تفسیر آیه تطهیر از صحیح مسلم نقل نموده و در تفسیر آیه مودت نیز اثبات اخراج مسلم آنرا کرده بلکه بجمع دیگر طرق آن از اسفار ائمه کبار خویش در تشیید و توطید افزوده و هذا ایضا دلیل صحته عند هذا الحبر النحریر و فیه کفایة لافساد قول الجاحد الغریر شصت و دوم آنکه نور الدین هیثمی در کتاب مجمع الزوائد توثیق رجال سند حدیث ثقلین فرموده کما سبق نقلا عن فیض القدیر للمناوی و این معنی بحمد الله تعالی کمال وهن و هوان صنیع ابن الجوزی عظیم العدوان که در پی قدح و جرح رجال سند آن افتاده بهت واضح و ظاهر می نماید شصت و سوم آنکه خواجه پارسای بخاری در فصل الخطاب حدیث ثقلین را از جامع الاصول بروایت صحیح مسلم نقل کرده

بوار جحد المنکر المریب وفساده **پنجاه و دوم** آنکه علاء الدین الخازن این حدیث شریف را در تفسیر لباب التاویل از صحیح مسلم نقل کرده وهو حجة ظاهرة وبینة باهرة علی صحة هذا الحدیث عنده بلا ارتیاب وبوار ما تفوه به الجاحد العنود من ازالی النصاب **پنجاه و سوم** آنکه حافظ ابو الحجاج مزی در تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف این حدیث شریف را از صحیح مسلم نقل نموده وطرق دیگران از صحیح ترمذی ونسائی آورده در تایید وتشیید آن افزوده وهو ومما یظهر صحة الحدیث عنده بلا مریة وان جحد الجاحد الملیم فریة ایة فریة **پنجاه و چهارم** آنکه ولی الدین الخطیب علامت در مشکوة المصابیح طرق عدیده این حدیث شریف را از صحیح مسلم وصحیح ترمذی آورده وهو موذن بصحة هذا الخبر عند ذلک الحبر الاجل ومثبت لفساد ما زعمه الجاحد المضل الاضل **پنجاه و پنجم** آنکه علامه طیبی در شرح مشکوة منقول بودن حدیث ثقلین را از صحیح مسلم تقریر نموده بشرح آن اشتغال فرموده وآن بمثل تقریب سابق مفید صحت حدیث نزد این علامه آفاق وموجب ظهور بطلان مزعوم ابن الجوزی ست حسب افاده این عمدة الحذاق **پنجاه و ششم** آنکه خلخالی در مفاتیح شرح مصابیح بودن حدیث ثقلین از احادیث صحیحه تقریر نموده کما سبق وهو بحمد الله کاف فی المطلوب المقصود ووافٍ باجتیاح اصل الجاحد العنود **پنجاه و هفتم** آنکه علامه شمس الدین ذهبی حدیث ثقلین را بلفظی که ابو عوانه در صحیح خود آنرا اخراج نموده بتصریح صریح تصحیح فرموده چنانچه محمود قادری در صراط سوی بعد ذکر حدیث ثقلین بروایت ابو عوانه کما دریت سابقا گفته قال الحافظ الذهبی هذا حدیث صحیح انتهی وغیر خفی علی ارباب النقد والاعتبار واصحاب التبصر والاستبصار ان تصحیح هذا الحافظ الشهیر فی الاعصار الذی قدح لتسننه ونصبه فی کثیر من الاخبار الواردة فی فضل اهل بیت النبی المختار علیه وآله آلاف السلام ما وصف الصبح بالاسفار دلیل ظاهر علی بلوغ هذا الحدیث العزیز المنار الی اعلی مرتبة من الصحة الواضحة الآثار حیث لم یتمکن الذهبی الذاهب عریضا فی بیداء العصبیة والانتصار ان یلطه ویستره خدعا للاغمار او یتفوه فی صحته ببنت شفة اخلادا الی الجحود والانکار بل قاده وضوح الصواب المزهر کل الازهار باتم الالحاح والالجاء والاضطرار الی الاعتراف بصحته والاقرار والتصریح بها بابین الاظهار والاجهار **پنجاه و هشتم** آنکه محمد بن مسعود گازرونی کما سمعت سابقا در کتاب المنتقی فی سیرة المصطفی ثبات صراحت حدیث ثقلین را بالحتم والجزم ثابت ومحقق وا نموده بتصریح تمام تصحیح آن فرموده **پنجاه و نهم** آنکه علامه

گازرونی در کتاب مذکور بمزید احقاق حق و ازهاق باطل کسی را که بعد نشو و نما در بلاد علمای دین بخلاف مودای حدیث ثقلین تفوه نماید قریب بکفر دانسته و ظاهرست که هرگاه نزد علامه گازرونی کسی که در بلاد علمای دین ناشی شده باشد بمحض نطق بمخالف مودای حدیث ثقلین قریب بکفر گردد آنکسیکه با وصف نشو و نما در بلاد علمای دین بجدی اشتغال بعلوم دینیه کرده باشد که علمای اهلسنت او را از اکابر علمای مذهب خود معدود نمایند در تبیین مناقب و مفاخر و تشریح محامد و مآثر او و تبجیل او تقدیم از یکدگر ربایند و با اینهمه او در اصل ثبوت این حدیث شریف کلام کند بلکه بمزید جسارت سراسر خسارت باجهار و اعلان نفی صحت آن نماید و بنهایت سلاطت لسان راه قدح و جرح و توهین و تهجین آن پیماید یقینا نزد علامه مذکور از دائره اسلام و ایمان خارج و در زمره اهل کفر و الحاد داخل خواهد بود پس حالا اولیای ابن الجوزی را لازمست که خاک بر سر کنند و اثواب حداد در بر که ابواب چاره مسدودست و حیله خلاص مفقود و هکذا ینتقم الله لاولیائه و یدیل اوداً من اعدائه **شصت و یکم** آنکه علامه اسمعیل بن عمر بن کثیر دمشقی بصراحت واضحه تصحیح این حدیث نموده چنانچه در تفسیر خود بذیل تفسیر آیه مودت کما سمعت سابقا گفته و قد ثبت فی الصحیح ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال فی خطبته بغدیر خم انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی و انهما لم لن
یفترقا حتی یردا علی الحوض و محتجب نماند که تصحیح ابن کثیر این حدیث را با آنهمه تعصب کثیر و تعنت غزیر و تعند وفیر دلیل ظاهرست بر آنکه این حدیث شریف هم نزد وی صحیح و شهیر می باشد که متعنتین اهل عناد و متعصبین ذوی الاحقاد را با آنکه سلفی مثل بخاری و ابن الجوزی دارند مجال نیست که حرفی در قدح و جرحش بزبان آرند بلکه بالجاء حق صحت آنرا طوعا و کرها ظاهر می کنند و بنیان کلمات بائره طاعنین را بمعاول تصریحات ظاهره خود می کنند **شصت و دوم** آنکه ابن کثیر این حدیث شریف را در تفسیر خود بذیل تفسیر آیه تطهیر از صحیح مسلم نقل نموده و در تفسیر آیه مودت نیز اثبات اخراج مسلم آنرا کرده بلکه بجمع دیگر طرق آن از اسفار ائمه کبار خویش در تشیید و توطید افزوده و هذا ایضا دلیل صحته عند هذا الحبر النحریر و فیه کفایة لافساد قول الجاحد الغرير **شصت و سوم** آنکه نور الدین هیثمی در کتاب مجمع الزوائد توثیق رجال سند حدیث ثقلین فرموده کما سبق نقلا عن فیض القدیر للمناوی و این معنی بحمد الله تعالی کمال وهن و هوان صنیع ابن الجوزی عظیم العدوان که دربی قدح و جرح رجال سندآن افتاده است واضح و ظاهر می نماید **شصت و چهارم** آنکه خواجه پارسای بخاری در فصل الخطاب حدیث ثقلین را از جامع الاصول بروایت صحیح مسلم نقل کرده

بوار جحد المنکر المریب و فساده **پنجاه و دوم** آنکه علاء الدین الخازن این حدیث شریف را در تفسیر لباب التاویل
از صحیح مسلم نقل کرده و هو حجة ظاهرة و بینة باهرة علی صحة هذا الحدیث عنده بلا ارتیاب و بوار
ما تفوه به الجاحد العنود المنتمی الی النصاب **پنجاه و سوم** آنکه حافظ ابو الحجاج مزی در تحفة الاشراف
بمعرفة الاطراف این حدیث شریف را از صحیح مسلم نقل نموده و طرق دیگران از صحیح ترمذی و نسائی آورده
در تایید و تشیید آن افزوده و هو مما یظهر صحة الحدیث عنده بلا مریة و ان بهر الجاحد الملیم فریته
ایة فریة **پنجاه و چهارم** آنکه ولی الدین الخطیب علیه ما علیه در مشکوة المصابیح طرق عدیده این حدیث شریف را از
صحیح مسلم و صحیح ترمذی آورده و هو موذن بصحة هذا الخبر عند ذلک الحبر الاجل و مثبت لفساد
ما زعمه الجاحد المصر الاضل **پنجاه و پنجم** آنکه علامه طیبی در شرح مشکوة منقول بودن حدیث
ثقلین را از صحیح مسلم تقریر نموده بشرح آن اشتغال فرموده و آن بمثل تقریب سابق مفید صحت حدیث
نزد این علامه آفاق و موجب ظهور بطلان مزعوم ابن الجوزی ست حسب افاده این عمدة الحذاق **پنجاه و ششم**
آنکه خلخالی در مفاتیح شرح مصابیح بودن حدیث ثقلین از احادیث صحیحه تقریر نمود کما سبق و هو
بحمد الله کاف فی المطلوب المقصود و واف بلجتیاح اصل الجاحد العنود **پنجاه و هفتم** آنکه علامه
شمس الدین ذهبی حدیث ثقلین را بلفظی که ابو عوانه در صحیح خود آنرا اخراج نموده بتصریح صریح تصحیح فرموده
چنانچه محمود قادری در صراط سوی بعد ذکر حدیث ثقلین بروایت ابو عوانه کما دریت سابقا گفته قال
الحافظ الذهبی هذا حدیث صحیح انتهی و غیر خفی علی ارباب النقد و الاعتبار و اصحاب التبصر
و الاستبصار ان تصحیح هذا الحافظ الشهیر فی الاعصار الذی قدح لتعنته و نصبه فی کثیر من الاخبار
الواردة فی فضل اهل بیت النبی المختار علیه و آله آلاف السلام ما وصف الصبح بالاسفار دلیل
ظاهر علی بلوغ هذا الحدیث العزیز المنار الی اعلی مرتبة من الصحة الواضحة الآثار حیث لم یتمکن
الذهبی الذاهب عریقا فی تیهاء العصبیة و الانغمار ان یلطه و یستره خدعا للاغمار او
یتفوه فی صحته ببنت شفة اخلادا الی الجحود و الانکار بل قاده وضوح الصواب المزهر کل الازهار
باتم الالجاء و الالحاء و الاضطرار الی الاعتراف بصحته و الاقرار و التصریح بها بابین الاظهار
و الاجهار **پنجاه و هشتم** آنکه محمد بن مسعود گازرونی کما سمعت سابقا در کتاب المنتقی فی سیرة المصطفی ثبوت
صراحة حدیث ثقلین را بالحتم و الجزم ثابت و محقق وا نموده بتصریح تمام تصحیح آن فرموده **پنجاه و نهم** آنکه علامه

و... وایضا بعون الله ثبت بطلان ... المنکرین الجاحدین ودارغ لکیود المخاتلین المعاندین شصت
و هشتم آنکه نیز علامه سخاوی در کتاب مسطور بمعرض مذکور طرق عدیده آنرا از مستدرک علی الصحیحین حاکم
نیسابوری آورده و هو دلیل مبین ... قاهر وبرهان متین قاهر علی لزوم المحبة لکل جانح عن الحق وال
داخر ووضوح المحبة علی کل انس بالصدق اوفاخر شصت و نهم آنکه نیز علامه سخاوی در کتاب مزبور روایت
کردن ضیاء مقدسی اینحدیث شریف را در کتاب المختاره اثبات فرموده بلا رد و نکیر تقریر روایت و تصحیح آن حافظ
کبیر نموده وفیه ما یوهن کید المخالفین الی الجحود والانکار ویغرقهم من الهوان والذل فی مقتحم
التیار هفتادم آنکه علامه جلال الدین سیوطی حدیث ثقلین را از صحیح مسلم در جامع صغیر واساس فی مناقب
بنی العباس نقل کرده و جزوی از اینحدیث شریف نقلا عن مسلم در احیاء المیت بفضائل اهل البیت ونهایة الافضال
فی تشریف الآل آورده کما مر سابقا و اینمعنی بحمد الله تعالی برای اثبات صحت اینحدیث شریف وثیق البنیان
نزد سیوطی عمدة الارکان وابطال وابهان مزعوم ابن الجوزی کثیر المجازفة والعدوان کافی ووافی ... ودای
ارتیاب وانزعاج ارباب الخراف واعوجاج راعانی وشافی والله الشافی هفتاد و یکم آنکه سیوطی اینحدیث
شریف را در کتب عدیده خود از حاکم نقل کرده و صحیح گفتن او اینحدیث شریف را و آنهم بر شرط بخاری
ومسلم اثبات فرموده کما لا یخفی علی من راجع الی احیاء المیت والاساس والخصائص الکبری له وقد
مرت نصوص عباراتها فیما سبق واز ینجا نیز بحمد الله تعالی صحت اینحدیث شریف از اثبات علامه سیوطی
ثابت ومحقق میشود وهو بحمد الله دامغ لرؤس الجاحدین وقالع لاسوس المعاندین هفتاد و دوم
آنکه علامه سمهودی در جواهر العقدین حدیث ثقلین را در معرض اثبات صحت آن از صحیح مسلم نقل فرموده قصب السبق
در تخجیل منکرین وجاحدین ربوده کما عرفت فیما مضی وفیه من التبکیت والارغام والتسکیت والافحام
لمن تفوه فی الحدیث بکلام ما لا یخفی علی ذوی الاحلام هفتاد و سوم آنکه نیز سمهودی اینحدیث
شریف را در جواهر العقدین از مستدرک حاکم بسه طریق نقل کرده وظاهر نموده که حاکم هر واحد ازین طرق را بر شرط
شیخین صحیح گفته فلا ادری کیف یقابل الخبر بعد هذا بالجحود والانکار ویجتری بالطعن فیه اختقابا
للغیبة والخسار هفتاد و چهارم آنکه نیز سمهودی در جواهر العقدین اینحدیث شریف را از کتاب المختاره ضیاء
مقدسی که بودن آن از صحاح معروف واهل نقد الفاذ ... نقل کرده و تصریح فرموده که مقدسی آنرا از طریق سلمة
بن کهیل از ابی الطفیل روایت کرده و این هر دو از رجال صحیح میباشند وهذا بحمد الله قالع لاساس الطعن

وفیه دلالة واضحة علی صحة الحدیث عند هذا المسند العارف وبوار خطا المنکر المناکر الحائد الصادف * پنجم وچهارم آنکه شهاب الدین دولتابادی در هدایة السعدا این حدیث را از مشارق الانوار صغانی ومصابیح بغوی ومشکاة المصابیح بروایت مسلم نقل کرده ودیگر طرق والفاظ آن از کتب ائمة کبار واساطین احبار خود آورده تایید وتصدیقش بنهایت قصوی رسانیده کما سبق وذلک بحمد الله دلیل ظاهر علی ثبوت هذا الحدیث لدی هذا البحر المواج وقاطع لالسن اصحاب المراء واللجاج ششم وپنجم آنکه شهاب الدین دولتابادی در هدایة السعدا در شرح کلمات روایات حدیث ثقلین وذکر فوائد ونکات آن گفته قوله امر ان یجمع رحال الابل فرمود تا بالا نهایی است تا جمع کنند تا هر یکی از صحابه بشنود وجمع علیه شود وکسی را بعد خلاف واختلاف نباشد لانه امر عظیم للهدایة ودر شرح سنت میگوید در صحت این حدیث محدثان سلف وخلف متفق اند انتهی ازین عبارت واضح وظاهرست که شهاب الدین دولتابادی اولا افاده فرموده که امر بجمع رحال ابل وتشریف بردن آنجناب بران برای بیان حدیث ثقلین این بود که هر یک از صحابه آنرا بشنود وفرمودن آنجناب این ارشاد باسداد را جمع علیه شود وکسی را دران بعد خلاف واختلاف نباشد چه ارشاد فرمودن آنجناب این حدیث شریف را امر عظیم بود برای هدایت وبعد تمهید این افاده بسر اجادة تاییدا لهذا المرام وتشییدا له بمزید الاحصاف والابرام از کتاب شرح سنت نقل فرموده که در صحت این حدیث محدثان سلف وخلف متفق اند لیس حالا مصنفین اهل سنت را انگشت تحیر بدندان تاسف باید گزید وبهره وافی از عبرت وتبصر باید گزید که چگونه ابن الجوزی با آنهمه ممارست علوم وتحمل روایت ومزاولت فنون تنقید ودرایت حدیث شریف را که خود جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم اهتمام تمام در مجمع علیه شدن آن بین الانام فرموده است ومحدثان سلف وخلف در صحت آن متفق میباشند غیر صحیح می انگارد واز نهایت غمارت راه قدح وجرح روات آن می سپارد وبمزید جسارت وانحراف مخالفت اسلاف واخلاف را بدل می گزیند واز غایت اضرار واعتساف اقرار واعتراف را محل بجور واعتساف خود می بیند ششم آنکه علامه سخاوی در کتاب استجلاب ارتقاء الغرف کما سمعت سابقا در معرض اثبات صحت این حدیث شریف آنرا از صحیح مسلم نقل کرده وهو بحمد الله تعالی رغم لانف اهل الحق ودارء عن المتعنتین معرة ذوی البغی والانید * هفتم آنکه نیز علامه سخاوی در کتاب مذکور در معرض اثبات صحت حدیث ثقلین اخراج ابن خزیمه بسیاق آنکه این حدیث شریف را در صحیح خود ذکر نموده

از معاریف متکلمین سنیه است اینحدیث را در فرع ثانی فصل اول کتاب نواقض وارد نموده و بتصریح خودش
در صدر کتاب مذکور جمله احادیث این فرع روایات صحیحه است پس بحمد الله تعالی صحت اینحدیث شریف حسب افاده
چنین متکلم بین الحیا و الانحراف و تصریح مثل این متعصب عظیم الحیف و الاعتساف نیز واضح ولائح گردید و زعم
فاسد و قول کاسد منکر جاحد باسفل درکات هوان رسید وبذلک فلیفرح المومنون هشتاد و هفتم آنکه
قطع نظر از ذکر مرزا مخدوم در کتاب نواقض اینحدیث شریف را از صحیح مسلم نقلکرده و مجرد همین دلیل صحت این
حدیث شریف ست نزد او هشتاد و هشتم آنکه مرزا مخدوم در نواقض با وصف ایراد این حدیث ثقلین از
صحیح مسلم از صحیح ترمذی هم انرا نقل کرده و مرزا مخدوم در حسن اعتقاد بصحیحین و دیگر صحاح خود خیلی مبالغه و اغراق
دارد بلکه بمزید علم و فرط حیای خود انکار اهل حق این صحاح سقام را ناشی از کثرت جهل و قلت حیا میداند چنانچه در
نواقض گفته العاشر انکارهم کتب الاحادیث الصحاح التی اتفقت الامة بقبولها منها صحیحا البخاری
ومسلم الذین مر ذکرهما رضوان الله علیهما قال اکثر علماء المغرب اصح کتب بعد کتاب الله تعالی [الصحیح]
صحیح مسلم بن الحجاج القشیری وقال الاکثرون من غیرهم صحیح محمد بن اسمعیل البخاری هو
الاصح وهو الاصح وما اتفقا علیه هو ما اتفق علیه الامة والمتفق علیه بینهما هو الذی یرویه
الصحابی المشهور عن النبی صلی الله علیه وسلم ویروی عنه راویان ثقتان من التابعین المشهورین
بالروایة عن ذلک الصحابی ثم یرویه عن کل واحد منهما ثقتان من اتباع التابعین مشهوران بالروایة عنهما ثم یروی عن کل واحد منهم ثقتان من الطبقة الرابعة ثم یروی [مشهوران]
عن کل واحد منهم الشیخ البخاری والمسلم والاحادیث المرویة بهذه الشرائط قریبة الی عشرة الاف وقد
عمل بکتابیهما هذین الائمة المجتهدون الکاملون بغیر تفتیش وتفحص عن تعدیل وتجریح [وتجریح]
من غایة وثوقهم علیهما وبرئ ببرکة قرائتهما جمع کثیر من المرضی ونجی ببینهما جمع غفیر من
الغرق وقد بلغ القدر المشترک مما ذکر فی میامنهما وبرکاتهما حد التواتر وصارا فی الاسلام رفیقی
المصحف الکریم والقران العظیم وهؤلاء من کثرة جهلهم وقلة حیائهم ینکرون الصحیحین المزبورین
وسائر صحاحنا و پیدا است که هرگاه نزد مرزا مخدوم از راه کمال خوش فهمی انکار صحاح سنیه که اهل حق می نمایند
ناشی از کثرت جهل و قلت حیا است پس نزد او اقدام ابن الجوزی بر جرح و قدح حدیث ثقلین که در صحیح مسلم
و صحیح ترمذی و دیگر صحاح مروی و مخرج ست با وصف معدود بودن او از اکابر علمای اهل سنت ناشی از چه
چیز خواهد بود هشتاد و نهم آنکه ملا علی قاری در شرح شفا کما مضی اثبات مخرج بودن حدیث ثقلین در صحیح مسلم

والقدح وهادم لبنیان الغمز والجرح **هفتاد و پنجم** آنکه علامه ابن روزبهان در شرح رساله اعتقادیه خود حدیث ثقلین را از احادیث صحیحه شمرده درینباب راه انصاف و تبعید از اعتساف سپرده کما علمت فیما سبق وهو بعون الله من اوضح الدلائل والبراهین علی تحقق صحة هذا الخبر المرصص الرصین **هفتاد و ششم** آنکه شهاب الدین قسطلانی اینحدیث شریف را در مواهب لدنیه از صحیح مسلم نقل کرده و بآن استدلال و احتجاج نموده واذن لم یبق ریب فی کون الحدیث عند هذا الحبر صحیحا و فساد مزعوم الجاحد الذی ابدی لزیغه طعنا فضیحا **هفتاد و هفتم** آنکه شمس الدین علقمی در کوکب منیر حدیث ثقلین را که بروایت مسلم در جامع صغیر مذکورست تایید و تازیر فرموده وفیه ایضا دلیل زاهر منیر علی صحة الخبر عند هذا العلم المنیر **هفتاد و هشتم** آنکه علامه ابن حجر مکی در صواعق در بحث حدیث غدیر سندی را که بآن حافظ ابوالقاسم طبرانی حدیث ثقلین و حدیث غدیر را روایت کرده بتصریح صریح تصحیح فرموده قلوب جاحدین را بانفطاع انواع ایلام و ایجاع نموده **هفتاد و نهم** آنکه ابن حجر در صواعق در بیان آیه تطهیر صحت حدیث ثقلین را منصوص ساخته اعلام تقبیح و تفضیح منکرین افراخته **هشتادم** آنکه نیز ابن حجر در صواعق در بیان آیه وقفوهم انهم مسئولون اینحدیث شریف را از صحیح مسلم آورده راه اظهار و توضیح اثبات و تصحیح آن سپرده **هشتاد و یکم** آنکه نیز در صواعق در بیان آیه مذکوره بمعرض اثبات صحت این حدیث شریف مروی و مخرج بودن آن در صحیح مسلم مذکور نموده جحد جاحد معثار را بانامل ایضاح و اسفار فسوده **هشتاد و دوم** آنکه نیز در صواعق در بیان مذکور نص صریح بر صحت روایتی از روایات این حدیث صحیح نموده تشیید مبانی ثبوت و تحقق آن فرموده **هشتاد و سوم** آنکه نیز در صواعق در تتمه کتاب برای اثبات صحت اینحدیث شریف انرا از صحیح مسلم نقل نموده نقش انکار منکر و اضح العثار از خواطر و افکار اهل استبصار زدوده **هشتاد و چهارم** آنکه نیز در صواعق در تتمه کتاب روایتی از روایات اینحدیث شریف را صحیح ظاهر ساخته بتنویر قلوب اهل اذعان و تضییق صدور ارباب عدوان پرداخته ولعمری ان افصاح ابن حجر مرة بعد مرة عن صحة هذا الخبر مع ما نحزته من الجماح فی الشر والاقرار والعصبیة والانحراف عن عترة سید البشر علیه واله سلام الله ما طلع شمس ولمع قمر دلیل بین علی تحقق الحق العلی الخطر و سلطان مسفر عن تمکن الصدق البلیغ الاثر **هشتاد و پنجم** آنکه کمال الدین بن فخر الدین جهرمی کما عرفت سابقا در براهین قاطعه ترجمه صواعق محرقه سوی نقل تصحیحات و تنصیصات ابن حجر نسبت باینحدیث شریف بلاد رنگ و نکیر شتافته با وصف ارتکاب تحریفات منکره درینباب مجال تبدیل و تغییر نیافته وفی ذلک حجز مانع و وازع عن الرکون الی زیغ الجاحد المنازع **هشتاد و ششم** آنکه سابقا دانستی که مرزا مخدوم جرجانی که

یضا قوله صلی الله علیه وسلم کانی قد دعیت فاجبت انی قد ترکت فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی
فانظروا فیهما کیف تخلفونی بینهما وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ثم قال ان الله مولای وانا ولی
کل مومن ثم اخذ بید علی فقال من کنت مولاه فهذا ولیه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه

... دهم آنکه نیز شیخانی در صراط سوی در معرض اثبات صحت این حدیث شریف آنرا از صحیح مسلم آورده

صد و یکم آنکه نیز شیخانی در صراط سوی در معرض مذکور روایات ثلاثه این حدیث را از حاکم مع الحکم
بصحتها علی شرط الشیخین نقل نموده و فی هذه الافادات الظاهرة الانوار والتصریحات البا... بمرة
بالاسفار ما یرصص بنیان الصحة العالیة المنار و یبین ... وان الجرحة الفاضحة العوار ...

صد و دوم آنکه شیخ عبد الحق دهلوی در لمعات شرح مشکوة کما سبق باثبات ... و تایید حدیث زید بن ارقم که در
صحیح مسلم مخرج ... پا از باب غی و مرود در جحد و عنود را باین تا زیر ... ید عرضه تعییر و تندید ساخته **صد
و سوم** آنکه شهاب الدین خفاجی در نسیم الریاض در شرح فصل و من توقیره و بره ... آله این حدیث را
از مسلم نقل فرموده وهو دلیل ساطع علی صحته عند هذا الحبر الثاقب وفیه رمی الناصب الجحود
بالشهاب الثاقب **صد و چهارم** آنکه نیز خفاجی در نسیم الریاض در شرح قول ... واوصی با
الثقلین بعده این حدیث را از مسلم نقل کرده وهذا حجة اخری علی صحة الحدیث ... ذلک الجحد
الفرد و بوار خطل الجاحد الممنو بالبهت الفرد **صد و پنجم** آنکه نیز خفاجی در نسیم الریاض در شرح حدیث
قرطاس و ما یتعلق به حدیث ثقلین را بتصریح صریح صحیح فرموده باز روایت کردن مسلم آنرا اثبات نموده فیا للانیقاق بعد الی ... هذا دلیل
والله الهادی الی سنن الصواب بالطفه الجزیل. **صد و ششم** آنکه علی عزیزی در سراج منیر حدیث
ثقلین را که در جامع صغیر بروایت مسلم و غیر آن مذکور است موید و محقق و مسدد فرموده وهو دلیل
علی ... ذلک الخبر المطرز کل التطریز عند هذا الحبر المبرز کل التبریز **صد و هفتم** آنکه ...
بن مهدی مقبلی کما سبق در ملحقات ابحاث مسدده روایات این حدیث شریف ... ارتیاب بعده
فرموده ابواب قیل و قال ارباب تخدیع و ازلال را کما ینبغی مرتج ... آنکه علامه محمد بن
... مسلم منقول است به بیان شیق
احد من اولی الالباب والله الموفق للاحتیاز عن الجم...
... آنکه نیز سهارنپوری در مرافض
عبد الباقی زرقانی در شرح مواهب لدنیه ...
و تبیان انیق خود موید و موکد ...

فرموده وفيه دلالة واضحة على صحة الحديث عنده بلا ارتياب والله العاصم عن الجحود واللجاج
الجحود النواصب الاكذاب نودم آنکه نیز علی قاری در مرقاة شرح مشکوة حدیث ثقلین را که از صحیح مسلم
منقول ست اثبات و تایید نموده و آنهم بلا تکرار دلیل صحت حدیث نزد او وفيه مقنع وكفاية لاولى
التبصر والدراية نود و یکم آنکه عبدالرؤف مناوی در فیض القدیر حدیث ثقلین را که بروایت زید بن
ارقم در جامع صغیر از صحیح مسلم وغیر آن ثبت نموده تایید و تشیید فرموده وفيه دليل بين على صحة
الحديث عند هذا الحبر المفخم فلا يركن الى الجحود الجاحد الا الارعن الملوم نود و دوم آنکه
مناوی در تیسیر حدیث ثقلین را که بروایت زید مذکور از مسلم وغیر او در جامع صغیر مسطور ست تثبیت و تازیر
نموده وهذا مما يبين ويعين المطلوب والمقصود ويوهي ويوهن انكار المنكر الجحود المبعود
نود و سوم آنکه مناوی در فیض القدیر روایت کردن ضیاء مقدسی این حدیث شریف را در مختاره
که کتاب ملتزم الصحة ست ثابت نموده وفيه بحمد الله من دلائل صحة الحديث عند هذا المحقق
الشهير والله العاصم عن مسالاة الجاحد الممنو بالتخديع والتغرير نود و چهارم آنکه مناوی
در فیض القدیر حدیث ثقلین را که در جامع صغیر از مسند احمد وغیر آن بروایت زید بن ثابت منقول ست
نقلا عن الهيثمي موثوق الرجال وانموده وقصب السبق در تبکیت جاحد طاعن و منکر شاطن ربوده
نود و پنجم آنکه مناوی در تیسیر بالحتم والجزم موثوق بودن رجال حدیث مذکور واضح فرموده تخجیل و تشویر
منکر عزیر را باقصی الغایه افزوده نود و ششم آنکه احمد بن الفضل بن محمد باکثیر مکی در وسیلة المآل حدیث
ثقلین را از ترمذی و حاکم بسه طریق مع اثبات حاکم صحت طرق مذکوره بلا رد و نکیر نقل کرده وهو دليل
على تسليم ذلك الحبر صحة الخبر وبرهان على وهن جحد الجاحد عند هذا الناقد الحديد البصر
نود و هفتم آنکه نیز احمد مکی در وسیلة المآل روایت کردن ضیاء مقدسی این حدیث شریف را
در کتاب المختاره بطریق سلمة بن کهیل عن ابی الطفیل و بودن این هر دو از رجال صحیح ثابت فرموده وهو
ايضا كاف في اثبات صحة الحديث عند هذا العلم المشهور ومساعد تام في توهين جحد الجاحد
المخدوع المغرور نود و هشتم آنکه محمود بن محمد شیخانی قادری در صراط سوی کما علمت سابقا
تخریج ابو عوانه حدیث ثقلین را و تصحیح ذهبی از آن ثابت فرموده نود و نهم آنکه نیز شیخانی در صراط سوی
تصریح صریح بصحت حدیث ثقلین کرده چنانچه در کتاب مذکور کما سمعت سابقا گفته والصحيح مما ذكرنا

الطاعن الکثیر العثارة واوضح تاف لزیغ القادح المستوبا المجد والانکارة صدو بست دوم آنکه محمد بن اسمعیل الامیر الصنعانی اینحدیث را از صحیح مسلم و دیگر اسفار اعاظم احبار خود در روضه ندیه کما سمعت سابقا ذکر نموده و باثبات کثرت طرق آن در اظهار ابرام و احکام آن افزوده و فیه للناظر البصیر والمتامل الخبیر ما یزع عن الجنوح الی الجاحد المستهتر بالتغریرة ویقلع عن المیل الی کلامه الفاسد الکاسد المشحون بالتدمیرة صد و بست و سوم آنکه محمد بن علی الصبان در اسعاف الراغبین کما دریت فیما سلف اینحدیث شریف را از صحیح مسلم و دیگر کتب اثبات نموده و هو کاشف عن صحة الخبر عنده من غیر خلاج ؛ ومنبئ عن بطلان زعم اهل الزیغ والاعوجاج صدو بست و چهارم آنکه احمد بن عبد القادر عجیلی کما علمت فیما مضی در ذخیرة المآل صحت حدیث ثقلین مصرح ساخته و در مقامات عدیده کتاب مذکور باثبات و احقاق آن پرداخته فلا یمیل بعد هذا الی مزعوم الجاحد الکائد الا من اصبح لجند الاضالیل شر رائد صدو بست و پنجم آنکه مولوی مبین سهالی اینحدیث شریف را کما سلف از صحیح مسلم و مستدرک حاکم نقل فرموده و دیگر روایات آن نیز از کتب علمای اعلام خود ثبت فرموده و در صدر کتاب تصریح کرده که آنچه ثابت و حق بود بران اقتصار ورزیده ام و بسوی چیزی که باطل و ضعیف بود التفات نکرده ام الی غیر ذلک من الافادات الصریحة والتصریحات الناصحة پس بعد ادراک اینمعنی نزد اتباع این جهبذ طویل الباع و دیگر اهل خبرت و اطلاع فساد مزعوم ابن الجوزی غایة التفنید والعناد ابین واصرح خواهد بود والله الصائن عن الصغو الی اهل البغی والجحود صد و بست و ششم آنکه جمال الدین حسن علی محدث اینحدیث را در تفریح الاحباب کما سبق از صحیح مسلم و غیر آن آورده و آن دلیل ست برانکه نزد این محدث جلیل این حدیث شریف اثیل بلا شبهه ثابت و صحیح است و طعن طاعن مهذار نزد او صریح و فضیح و قبیح صد و بست و هفتم آنکه ولی الله سهالی در مرآة المومنین کما مضی اینحدیث شریف را از صحیح مسلم نقل فرموده و بودن آن دلیل صحت نزد این محقق جلیل المرتبه واضح و آشکار است صد و بست و هشتم آنکه نیز ولی الله در مرآة المومنین منقول بودن اینحدیث شریف در صواعق از طبرانی و غیره بسند صحیح ثابت نموده و بودن آن مرغم آناف اهل الزیغ والانکار کالشمس فی رابعة النهار ست صد و بست و نهم آنکه رشید الدین دهلوی در حق مبین افاده ابن حجر صاحب صواعق محرقه مشتمل بر صحت اینحدیث شریف آورده صد و سی ام آنکه نیز در حق مبین اینحدیث را بروایت صحیح مسلم از نزل الابرار نقل نموده

اینحدیث شریف را از صحیح ... آورده ببیان بعض مطالب ... بنیان و رفع ارکان آن فرموده

صد و دهم آنکه نیز بهار نور علی در مرافض اخراج کردن طبرانی این حدیث شریف را بسند صحیح

ثابت نموده وفی ذلک اکمل وازع وکاف لاهل الجحود والعناد صد و یازدهم آنکه مرزا محمد بدخشانی

در کتاب مفتاح النجا کما عرفت این حدیث شریف را از صحیح مسلم آورده طریق تایید و تشیید آن بذکر دیگر مخرجین

بکمال غزارت و مهارت سپرده صد و دوازدهم آنکه نیز در مفتاح النجا اخراج حاکم اینحدیث شریف را بلا رد و

نکیر ذکر نموده صد و سیزدهم آنکه نیز در مفتاح النجا اخراج طبرانی اینحدیث را در معجم کبیر بسند صحیح ثابت فرموده

صد و چهاردهم آنکه مرزا محمد بدخشانی در نزل الابرار بما صح من مناقب اهل البیت الاطهار که در ان التزام ذکر

احادیث صحیحه نموده اینحدیث شریف را از صحیح مسلم آورده صد و پانزدهم آنکه نیز در نزل الابرار اخراج حاکم

اینحدیث شریف را از زید بن ارقم و اخراج طبرانی آنرا از زید بن ارقم و زید بن ثابت ثابت نموده اظهار صحت جمیع این طرق فرموده

صد و شانزدهم آنکه نیز در نزل الابرار اخراج حکیم ترمذی در نوادر الاصول و طبرانی در معجم کبیر اینحدیث شریف

را بروایت حذیفه بن اسید مذکور ساخته بایضاح صحت آن پرداخته وفی تلک الوجوه السوافر المنیرة

کالانجم الزواهر ما یرد کل شارد عن الحق نافر ویرشد کل ضال عن القصد و حائر ویقی عن

الارتباک فی شباک الجاحد الخاسر ویزع عن الاقتحام فی مهواة المنکر البائر صد و هفدهم آنکه محمد

صدر عالم در معارج العلی کما مضی اخراج حاکم اینحدیث شریف را بلا رد و نکیر ثابت فرموده وفیه دلالة ... ة

بر صحة الحدیث عند هذا النحریر والله الوازع عن الرکون الی الجاحد لحذ عمد التزویر صد و هجدهم

آنکه نیز محمد صدر عالم در معارج العلی اخراج حکیم ترمذی و طبرانی اینحدیث شریف را بسند صحیح ثابت فرموده مسلک نقد و

اتقان بخطوات تحقیق و امعان پیموده صد و نوزدهم آنکه شاه ولی الله دهلوی در ازالة الخفا کما سبق حدیث ثقلین را

از صحیح مسلم نقل نموده ولفظ صحیح مسلم را اصح الفاظ ظاهر فرموده صد و بستم آنکه نیز در ازالة الخفا اینحدیث شریف را در معرض

ان ... بدو ... طریق از حاکم نقل نموده وغیر خفی علی ارباب النقد والتبصرة واصحاب الخبرة والتمهر

وهن انکار ... الکثیر المشهور لهذا الخبر المأثور موذن بفساد جحد الجاحد المنکور ومنبئ عن

... انشاء الله تعالی عنقریب

صد و بست و یکم آنکه محمد معین بن محمد امین سندی در دراسات اللبیب بما ستعرف

ببیان وثیق الارکان منیع البنیه

مسلم آورده بذکر دیگر طرق آن مع اثبات کثرتها وتبیین صحة الحدیث

سرده وفی ... بحمد الله خیر کاف فی افساد طعن

تکفیہ المعرفۃ بمعانی الحدیث ومبانیہ والعلم بالاحکام والمسائل التی فیہ من دون بحث عن رجال اسانیدہ وفحص عن احوال مسانیدہ از ین عبارت واضح ولائح ست کہ جملہ احادیث صحیح مسلم صحیح ست واز مسلم متواتر ست وبعد ازان از جناب رسالتماب صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نیز متواتر می باشد وہیچ کسی را از اہل علم دران کلامی ومقالی نیست وطالب الحق وعامل بالحدیث را کفایت میکند معرفت معانی و مبانی حدیث وعلم باحکام ومسائلی کہ دران ست بدون بحث از رجال اسانید آن وفحص از احوال مسانید آن وپر ظاہر ست وکالشمس فی رابعۃ النہار ظاہر اذ اتنفس کہ حدیث ثقلین در صحیح مسلم بحمد اللہ تعالی بطرق عدیدہ مخرج ومنصوص می باشد وخود این فاضل معاصر بشرح آن پرداختہ کما عرفت پس لابد نزد او بحدیث شریف نیز از احادیث متواترہ کہ ہیچ یکی را از اہل علم در آن کلامی ومقالے نیست وبدون بحث وفحص قابل تسلیم وعمل ست خواہد بود وبلا شبہہ ابن الجوزی کہ علاوہ بر ترک عمل بآن بدون بحث وفحص چنان در گرداب لجاج سر فرو بردہ کہ بلا تامل بتجریح صرف نفی صحت آن بر زبان بشاعت ترجمان آوردہ حسب افادہ فاضل معاصر از زمرہ اہل علم ست مروق وخروج خواہد گرفت صد چہ دیگر آنکہ نیز فاضل معاصر در ہمہ سراج وہاج گفتہ الاحتجاج باحادیث مسلم فی صحیحہ لا یحتاج الی النظر فی رجال اسنادہا لعلو محلہا فی الصحۃ والشہرۃ والقبول وکتابہ ہذا تلو صحیح البخاری فی غالب الامور وہما اصح الکتب بعد القرآن العظیم کما تقدمت الاشارۃ الیہ ومن یہون امرہما فہو مبتدع متبع غیر سبیل المومنین وہذہ صحیحۃ اہل العلم ناطقۃ بذلک کما حررنا فی مؤلفاتنا فراجعہا ککتاب لقطۃ العجلان وفیہا من الآداب ما ینفیک ما تقدم منہا وتفہم ففیہا من الاداب ما فائق وفیہا ہدی للناس یہدیہ از ین عبارت واضح وظاہر ست کہ در احتجاج باحادیث صحیح مسلم احتیاج نظر در رجال اسناد آن نیست بسبب علو محل آن در صحت وشہرت وقبول واین کتاب تالی صحیح بخاری ست در غالب امور وصحیح بخاری ومسلم اصح کتب ست بعد قرآن عظیم وکسیکہ تہوین امر این دو کتاب بنماید پس او مبتدع ومتبع غیر سبیل المومنین ست وصحیفہ نحول اہل علم باین معنی ناطق می باشد پس بحمد اللہ تعالی واضح ولائح گردید کہ بافادہ فاضل معاصر ابن الجوزی بسبب قدح وجرح در حدیث ثقلین کہ مروی ومخرج بودن آن در صحیح مسلم قطعی وحتمی ست مخالفت کتابی نمودہ کہ صحت احادیثش مفروغ عنہا ست وبسبب علو محل آن در صحت وشہرت وقبول احتیاج نظر در رجال اسانید آن ہم نیست وآنہم رفیق خود اصح کتب بعد قرآن عظیم میباشد بلکہ ثابت ومحقق شد کہ باین مشاقت صریحہ کہ

وازین دو وجه صحت این حدیث نزد فاضل رشید بکمال ظهور واضح ولائح گردید و بوار جحود جاحد معاند بدرجه تحقیق و قطعیت رسید والحمد لله الحمید صد و سی و یکم آنکه شیخ حسن عدوی حمزاوی در مشارق الانوار این حدیث شریف را مختصرا بروایت مسلم ونسائی از عجاله زینبیه سیوطی نقل نموده و بروایت احمد انرا از صواعق ابن حجر آورده پس ظاهر و باهر شد که صحت این حدیث شریف نزد این فاضل منیف نیز ثابت و محقق ست صد و سی و دوم آنکه شیخ سلیمان بلخی در ینابیع المودة این حدیث شریف را از صحیح مسلم نقل فرموده و نقل کردن سمهودی این حدیث را از صحیح مذکور نیز ثابت نموده صد و سی و سوم آنکه نیز در ینابیع المودة روایات ثلثه این حدیث شریف که حاکم انرا در مستدرک اخراج کرده بتوسط سمهودی آورده صد و سی و چهارم آنکه نیز در ینابیع المودة اخراج کردن طبرانی این حدیث شریف را در معجم کبیر برجال ثقات از سمهودی نقل کرده صد و سی و پنجم آنکه نیز در ینابیع المودة عبارت صواعق را که مشتمل بر نقل این حدیث شریف از صحیح مسلم ست آورده صد و سی و ششم آنکه تصریح ابن حجر بصحت روایت انی تارک فیکم امرین نیز نقلا عن الصواعق ذکر کرده وفی هذه الافادات المتینة والاجادات الرزینة ما یقمع راس الجاحد النافر و تقلع اساس المنکر الناکر و یقطع من زیغه و ضلاله کل دابر و یردع عن خباله و محاله کل ابر صد و سی و هفتم آنکه مولوی حسن زمان معاصر در قول مستحسن کما عرفت روایت کردن ضیاء مقدسی این حدیث شریف را در کتاب المختاره از مناوی نقل کرده و سابقا از افاده خود مولوی حسن زمان معاصر بودن مختاره از کتب صحیحه و متصف بودن او بصفات ناصحه نصیحه دانستی پس بحمد الله تعالی ظاهر و باهر شد که حدیث ثقلین نزد این جهبذ مبجل نیز صحیح میباشد صد و سی و هشتم آنکه نیز در قول مستحسن افاده علامه هیثمی درباب موثق بودن رجال این حدیث شریف نقلا عن المناوی آورده و اینمعنی برای اثبات ظهور بطلان مزعوم ابن الجوزی و اضح الهوان نزد او کافی و بسنده می باشد صد و سی و نهم آنکه مولوی صدیق حسن خان معاصر در سراج وهاج من کشف مطالب صحیح مسلم بن الحجاج باثبات و احقاق این حدیث پرداخته اعلام تایید و تشدید آن برافراخته وذلک بنصه کاف فی کون الحدیث عنده صحیحا بلا ریب والله العاصم عن الجحود والاتسام بذلک العیب صد و چهلم آنکه فاضل معاصر در صدر سراج وهاج گفته واحادیث صحیح مسلم هذه کلها صحیحة متواترة عنه رضی الله عنه ثم عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم لیس لاحد من اهل العلم فیها کلام ولا مقالة فطالب الحق والعامل بالحدیث

فروایة احمد عنه یرفع من شأنه لاسیما مع ما قاله ابن عدی فیه وممن ذکره فی مشایخ احمد ابو الفرج
ابن الجوزی وابو اسحق الصریفینی واحمد رحمه الله لم یکن یروی الا عن ثقة وقد صرح الخصم یعنی ابن
تیمیة بذلك فی الکتاب الذی صنفه فی الرد علی البکری بعد عشر کراریس منه قال ان القائلین بالجرح
والتعدیل من علماء الحدیث نوعان منهم من لم یرو الا عن ثقة عنده کمالك وشعبة ویحیی بن سعید
وعبد الرحمن بن مهدی واحمد بن حنبل وکذلك البخاری وامثاله وقد کفانا الخصم بهذا الکلام مؤنة
تبیین ان احمد لا یروی الا عن ثقة وح لا یبقی له مطعن فیه ازین عبارت ظاهر ست که علامه سبکی در اثبات
توثیق موسی بن هلال بمقابله ابن تیمیه افاده فرموده که احمد روایت نمیکرد مگر از ثقه و از تصریح خصم خود که ابن تیمیه باشد
این مطلب اثبات رسانیده و بعد درک این معنی ریبی در توثیق عطیه باقی نمیماند زیرا که مراد از روایت نکردن احمد مگر از ثقه
این ست که احمد بن حنبل خواه بواسطه یا بلا واسطه از غیر ثقه روایت نمیکند وذلك هو الظاهر بل المتعین کما ستعرف
عن قریب پس بنا برین در ثبوت وثوق عطیه شکی نیست و اگر مراد این ست که احمد بن حنبل بے واسطه از غیر ثقه روایت
نمیکند و بنا برین هرچند که موجب ترک روایت از غیر ثقه بلا واسطه خواهد بود همان سبب مانع روایت از غیر ثقه بالواسطه
هم خواهد شد پس درینصورت نیز وثوق عطیه بتحقیق خواهد رسید یکصد و چهل و چهارم آنکه از عطیه احمد
در مسند خود احادیث بسیار اخراج نموده کما لا یخفی علی من طالعه بلکه احمد بالخصوص این حدیث شریف را
نیز از عطیه از ابو سعید خدری بطرق عدیده در مسند آورده کما سمعت و بر متتبع افادات محققین اهل سنت واضح
و ظاهر ست که احمد در مسند خود اخراج نکرده مگر از کسیکه ثابت شده است نزد احمد صدق و دیانت او و نه از کسی که
طعن کرده شده است در امانت او چنانچه سابقا دانستی که عبد الوهاب سبکی در طبقات شافعیه بترجمه احمد ور
ذکر مسند گفته وقال ابو موسی المدینی ولم یخرج الا عمن ثبت عنده صدقه ودیانته دون من
طعن فی امانته ثم ذکر باسناده الی عبد الله بن الامام احمد رح قال سالت ابی عن عبد العزیز بن ابان
قال لم اخرج عنه فی المسند شیئا لما حدث بحدیث المواقیت ترکته پس بعد ادراک این معنی کیست که
که در وثوق عطیه ادنی ریبی هم داشته باشد و ازینجا بحمد الله تعالی بکمال وضوح و ظهور و طرح وسفور ظاهر و باهر
گردید که نسبت ابن الجوزی تضعیف عطیه را بسوی احمد افکی ست عظیم و زوریست فخیم که بطلان آن بر ادنی
متتبع افادات سنیه بمجرد ملاحظه مسند احمد واضح و لائح میگردد پس عجب ست و کمال عجب که چگونه ابن الجوزی
در غمار جحود و انکار فضائل اهلبیت اطهار علیهم السلام ما اختلف اللیل والنهار فرو رفته ست که با وصف ضبلیت

ابد ... لزم تهوین امر صحیح مسلم ... حضرت او در زمره اہل ابتداع که سبیل غیر مومنین را اتباع می نمایند داخل و والج گردیده
بنا بر افادات آنحضرت بمفاد آیه و من یشاقق الرّسول الآیة که سابقا نیز اشارت بان رفته است با خفض درکات
هوان رسیده فاعتبروا یا اولی الابصار و انزجروا ایّها الازدحام ولا ترکنوا الی اهل الجحود والانکار فتبّاً للنّاس
والله ولی التوفیق للتبصّر والاستبصار ... وجه دوم آنکه قدح ابن الجوزی در عطیه که روایت
این حدیث شریف از ابو سعید خدری نموده مردود است بآنکه عطیه را ابن سعد توثیق نموده چنانچه ابن حجر در تهذیب التهذیب
گفته قال ابن سعد خرج ابن عطیة مع ابن الاشعث فکتب الحجاج الی محمد بن القاسم ان یعرضه علی سبّ علی
فان لم یفعل فاضربه اربعمائة سوط واحلق لحیته فاستدعاه فابی ان یسبّ فامضی حکم الحجاج
فیه ثم خرج الی خراسان فلم یزل بها حتی ولی عمر بن هبیرة العراق فقدمها فلم یزل بها الی ان توفی سنة
وکان ثقة ان شاء الله تعالی وله احادیث صالحة ومن النّاس من لا یحتج به و مخفی نماند که ابن سعد نحوست
... والعدوان وتشدد ... صریح الجور والطغیان که از راه نهایت تحامل و انحراف و غایت
جور و ... اسائت ادب در حق جناب امام جعفر صادق علیه و آبائه و ابنائه المعصومین الاف السلام ما درشاق
آغاز نهاده باسقاط احتجاج با آنجناب و ... آن امام ذوی الالباب و اثبات انقصاف کلام آنحضرت باختلاف
واضطراب داد کمال نصب و خروج داده پس توثیق چنین مبتلای بغض و عناد با اہلبیت امجاد علیهم السّلام الی یوم التناد
برای عطیه وثیق الاسناد از دلائل نهایت وثوق و اعتماد و غایت ترزّن و استناد است و غالبا کسانیکه
ابن سعد بکلام خود و من النّاس من لا یحتج به اشاره بایشان کرده از ابن سعد هم در حروریت و اعوجاج و مروق
ولجاج بالاتر خواهند بود فانتبه ولا تغفل یکصد و چهل و سوم آنکه از عطیه احمد بن حنبل روایت می کند کما ستعرف
و احمد نمیکند الا از ثقه چنانچه علامه تقی الدین علی بن عبد الکافی السبکی در شفاء الاسقام فی زیارة خیر الانام در مقام تبیین
سند حدیث من زار قبری وجبت له شفاعتی که حدیث اول از باب اول کتابست گفته وموسی بن هلال
قال ابن عدی ارجو انه لا باس به واما قول ابی حاتم الرازی فیه انّه مجهول فلا یضره فانه اما ان یرید
جهالة العین او جهالة الوصف فان اراد جهالة العین هو غالب اصطلاح اهل هذا الشان فی هذا
الاطلاق فذلک مرتفع عنه لانّه قد روی عنه احمد بن حنبل و محمد بن جابر المحاربی و محمد بن اسمعیل
الاحمسی وابو امیّة محمد بن ابراهیم الطرسوسی وعبید بن محمد الوراق والفضل بن سهل وجعفر
بن محمد البزوری و بروایة الاثنین ینتفی جهالة العین فکیف بروایة سبعة وان اراد جهالة الوصف

زیراکه مدار این حدیث شریف تنها بر روایت ابی سعید نیست بلکه بحمد الله تعالی سابقا از افادات اکابر محققین اهل سنت دریافتی که این حدیث شریف را زیاده بر بست نفر از صحابه کبار روایت کرده اند و این عدد از عدد تواتر بمراتب زیاده ست کما لا یخفی علی من راجع مجلد حدیث الولایة من هذا الکتاب پس روایت عطیه از ابی سعید خدری باوصف تسلیم مقدوح بودن او و تفرد او از ابی سعید موید و مسدد و موکد و مشید اصل حدیث خواهد بود نه آنکه ضرری بآن برساند فضلا از ینکه موجب تفوه بکلمه ردیه هذا حدیث لا یصح گردد وهذا من الظهور والوضوح بمکان لا یخفی علی اصحاب الابصار والاعیان بکصد و پنجاهم آنکه قدح ابن الجوزی در عبد الله بن عبد القدوس مردود ست باینکه حافظ محمد بن عیسی بن الطباع توثیق او نموده چنانچه حافظ عبد الغنی مقدسی در کتاب الکمال بترجمه عبد الله بن عبد القدوس گفته وحکی ابو علی عن محمد بن عیسی انه قال هو ثقة و ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب گفته وحکی عن محمد بن عیسی انه قال هو ثقة و ابن الطباع از اکابر حفاظ عظام و افاخم ایقاظ فخام سنیه ست ذهبی در تذکرة الحفاظ گفته ابن الطباع محمد بن عیسی ابن الطباع الحافظ الکبیر ابو جعفر البغدادی نزیل اذنة عن مالک وجویریه ابن اسماء وشریک وحماد بن زید وعدة وعنه ابو داؤد وابو حاتم وعبد الکریم الدیر عاقولی وخلق قال ابو حاتم ثقة مامون ما رایت من المحدثین احفظ للابواب منه وقال ابو داؤد ثقة قلت توفی سنة اربع وعشرین ومائتین وهو فی عشر الثمانین وله تصانیف ومعارف رحمه الله وباسنادی الی ابی بکر الشافعی نا محمد بن عیسی بن الطباع عن عائشة بنت یونس امراة لیث بن ابی سلیم عن لیث حدثنی مجاهد ان حور العین خلقن من زعفران قال الاثرم قال احمد بن حنبل ان ابن الطباع لبیب کیس یعنی محمد بن عیسی وقال البخاری سمعت علیا قال سمعت عبد الرحمن ویحیی یسالان ابن الطباع عن حدیث هشیم وما اعلمهم منه وقال ابو حاتم سمعت محمد بن عیسی یقول اختلف ابن مهدی وابو داود فی حدیث لهشیم هل سمعه او دلسه فتراضیا بی فاخبرتهم و نیز ذهبی در عبر فی خبر من غبر در وقائع سنه اربع وعشرین ومائتین گفته وفیها ابو جعفر محمد بن عیسی بن الطباع الحافظ نزیل الثغر باذنة سمع مالکا وطبقته قال ابو حاتم ما رایت احفظ للابواب منه وقال ابو داؤد کان یتفقه ویحفظ نحوا من اربعین الف حدیث بکصد و پنجاه و یکم آنکه عبد الله بن عبد القدوس را ابو حاتم محمد بن حبان البستی توثیق نموده چنانچه در کتاب الثقات گفته عبد الله بن عبد القدوس التمیمی الرازی من اهل الری یروی عن الاعمش وابن ابی خالد روی عنه سعید بن سلیمان ومحمد بن حمید ربما اغرب

الحور الزعفران

فخر... وجلالت ورفعت ونبا... مقتدا وامام خود احمد ونیز سمو منزلت وعلو مرتبت مسند حضرتش که خود در
مدح وثنای او راه اغراق پیموده بالای طاق نسیان نهاده بقدح وجرح عطیه ونسبت کردن آن بخود احمد داد هتک
ناموس خویش داده ... **وجه پنجاه و پنجم** آنکه علامه سبط ابن الجوزی بصراحت تمام توثیق عطیه نموده ضعیف
بودنش را باوضح کلام مردود ومنقوض فرموده چنانچه در تذکرة خواص الامه بعد ذکر حدیث لا یحل لاحد
ان یجنب فی هذا المسجد غیری وغیرک گفته فان قیل فعطیة ضعیف قالوا والدلیل علی ضعف
الحدیث ان الترمذی قال وحدثت بهذا الحدیث او سمع منی هذا الحدیث محمد بن اسماعیل
البخاری فاستطرفه والجواب ان عطیة العوفی قد روی عن ابن عباس والصحابة وکان ثقة واما
قول الترمذی عن البخاری فانما استطرفه بقوله صلی الله علیه وآله وسلم لا لا لطاهر لا لحائض ولا
جنب وعند الشافعی یباح للجنب العبور فی المسجد وعند ابی حنیفة لا یباح حتی یتقبل للنص
ویحمل حدیث علی علی انه کان مخصوصا بالاشیاء **وجه یکصد وچهل و** ... آنکه نسبت کردن ابن الجوزی
تضعیف عطیه را بیحیی بن معین مردود است بانیکه دوری که از علمای ثقات ونبلای اثبات سنیه هست از
یحیی بن معین نقل کرده که او عطیه را صالح فرموده چنانچه ابن حجر عسقلانی در تهذیب بترجمه عطیه گفته قال الدوری
عن ابن معین صالح و هیچ منصفی بعد ازین نسبت تضعیف عطیه بیحیی بن معین خطی از قبول نخواهد داد **وجه یکصد وچهل و**
هفتم آنکه عطیه از رجال کتاب الادب المفرد بخاری وصحیح ترمذی وسنن ابو داود که این هر دو از صحاح
اهل سنت میباشد بلکه ترمذی همین حدیث ثقلین را نیز از عطیه در صحیح خود روایت کرده ... وجلالت مرویات صحاح
سته نزد اینحضرات قدیما وحدیثا نه چنانست که محتاج بیان بوده باشد پس قدح ابن الجوزی در عطیه بجز آنکه موجب تقبیح صحاح
گردد فائده بهم نمی بخشد **وجه یکصد وچهل و هشتم** آنکه اقدام ابن الجوزی بر قدح عطیه بگمان تطرق وهن در حدیث ثقلین مخبر
از کمال ... نظر و نهایت بیخبری او بعلم حدیث و آثار است زیرا که عطیه اگر مقدوح هم باشد در ثبوت حدیث ثقلین بخصوص که نه مرویا عن
ابی سعید نقصی واقع نخواهد شد فضلا عن مطلق حدیث الثقلین زیرا که بروایت این حدیث شریف از ابو سعید خدری عطیه متفرد
نشده ... بلکه ابو الطفیل که از طبقه صحابه ... نیز از ابو سعید خدری روایت این حدیث شریف نموده است چنانچه سابقا از حدیث ثقلین
جناب امیر المومنین علیه السلام که در استجلاب ارتقاء الغرف سخاوی وجواهر العقدین سمهودی ووسیلة المال احمد بن الفضل بن محمد باکثیر مذکور
و در صراط سوی محمود بن محمد شیخانی نیز باختصار مسطور است دانستی **وجه یکصد وچهل و نهم** آنکه اگر عطیه مقدوح هم باشد
وتفردش بروایت این حدیث از ابو سعید خدری مسلم کرده آید باز هم ضرر ... باصل حدیث ثقلین نمیرسد

فی المتابعات والشواهد والتعالیق فهذا یتفاوت درجات من اخرج له منهم فی الضبط وغیره مع حصول اسم الصدق لهم وحینئذ اذا وجدنا لغیره فی احد منهم طعنا فذلک الطعن مقابل لتعدیل هذا الامام فلا یقبل الا مبین السبب مفسرا بقادح فی عدالة هذا الراوی او فی ضبطه مطلقا او فی ضبطه لخبر بعینه لان الاسباب الحاملة للائمة علی الجرح متفاوتة منها ما لا یقدح ومنها ما یقدح قد کان الشیخ ابو الحسن المقدسی یقول فی الرجل الذی یخرج عنه فی الصحیح هذا جاز القنطرة یعنی بذلک انه لا یلتفت الی ما قیل فیه قال الشیخ ابو الفتح القشیری فی مختصره وهکذا نعتقد وبه نقول ولا نخرج عنه الا بحجة ظاهرة وبیان شاف یزید فی غلبة الظن علی المعنی الذی قدمناه من اتفاق الناس بعد الشیخین علی تسمیة کتابیهما بالصحیحین ومن لوازم ذلک تعدیل رواتهما وملا علی قاری در مرقاة شرح مشکوة در ذکر صحیحین گفته ولا یقدح فیهما اخراجهما لمن طعن فیه لان تخریج صاحب الصحیح لای راو کان مقتضٍ لعدالته عنده وصحة ضبطه وعدم غفلته ان خرج له فی الاصول فان خرج له فی المتابعات والشواهد والتعالیق کانت درجاته متقاربة فی الضبط وغیره لکن مع حصول وصف الصدق له فالطعن فیمن خرج له احدهما مقابل لتعدیله فلا یقبل الجرح الا مفسرا بما یقدح فی عدالته او ضبطه مطلقا او فی ضبطه لخبر بعینه لتفاوت الاسباب الحاملة للائمة علی الجرح اذ منها ما لا یقدح ومنها ما یقدح وقد کان ابو الحسن المقدسی یقول فیمن خرج له احدهما فی الصحیح هذا جاز القنطرة یعنی لا یلتفت الی ما قیل فیه لانهما مقدمان علی ائمة عصرهما ومن بعدهما فی معرفة الصحیح والعلل وبعد درک اینمطالب واضح گردید که طعن یحیی بن معین در عبد الله بن عبد القدوس بر فرض صحت هم موثر نیست واغترار ابن الجوزی بآن کاشف کمال بی خبری است از افادات علمای اعلام ومؤذن ست بذهول او از تصریحات نبهای فخام یکصد وپنجاه وچهارم آنکه عبد الله بن عبد القدوس از رجال صحیح ترمذی نیز میباشد چنانچه از رمزت که بر نام او در کاشف وتقریب وتهذیب وغیره مرقوم است ثابت ومحقق میشود وعظمت جلالت رواة صحاح نزد اینحضرات کما اشرنا الیه انفا بحدی واضحست که احتیاج ببیان ندارد یکصد وپنجاه وپنجم آنکه اگر عبد الله بن عبد القدوس فرضا وتسلیما مقدوح هم باشد در ثبوت اصل حدیث ثقلین مخل نخواهد بود بلکه در ثبوت اینحدیث بروایت اعمش از عطیه از ابو سعید هم خللی راه نخواهد یافت زیرا که عبد الله بروایت این حدیث شریف از اعمش متفرد نشده بلکه از اعمش اینحدیث [illegible] را محمد بن طلحه بن مصرف نامی ومحمد بن فضیل بن غزوان [illegible] نیز

و ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب بترجمه او گفته ذکره ابن حبان فی الثقات وقال ربما اغرب و نزد ارباب
خبرت توثیق ابن حبان عبدالله بن عبدالقدوس را خیلی قابل اعتنا و التفات نیست زیراکه ابن حبان و رفقا فی عدوان
چنان سرگردان اند که العیاذ بالله در باب جناب امام رضا علیه وعلی آبائه المعصومین آلاف التحیة والثناء کلمات اسلاف ادب او نموده بزعم فاسد
و وهم کاسد خود آنحضرت را آتی بالعجائب و واهم و خاطی گمان برده ایشان را در معرض قدح و جرح ذکر کرده قلوب
اهل ایمان را سوخته آتش قهر و غضب الهی برای خود افروخته کما لا یخفی علی من راجع المیزان للذهبی والتهذیب
للعسقلانی و ظاهرست که از چنین متشددی عنیف که در اعلای مراتب نصب رسیده است کی ممکن است که شخص رافضی
را توثیق نماید پس ثابت و محقق شد که قول یحیی بن معین درباب عبدالله بن عبدالقدوس بر فرض ثبوتش چیزی نیست و
هرگز لیاقت اصغا ندارد **یکصد و پنجاه و دوم** آنکه حضرت بخاری با آنهمه تشدد و تعصب و تعند و تصلب عبدالله بن
عبدالقدوس را توثیق فرموده کمال جلالت مرتبت او بر اهل بصیرت ظاهر نموده چنانچه علامه نور الدین هیتمی در
مجمع الزوائد بذکر عبدالله بن عبدالقدوس علی ما نقل عنه گفته وثقه البخاری وابن حبان وابن حجر عسقلانی بترجمه
اش میفرماید قال البخاری هو فی الاصل صدوق الا انه یروی عن اقوام ضعاف و محتجب نماند که روایت
کردن از ضعاف امریست که خیلی نادر از اسلاف سنیه از آن باز مانده اند کما لا یخفی علی ناظر المنهاج لابن تیمیة و
غیره پس این امر اگر در حق ابن عبدالقدوس مسلم شود هرگاه شریک غالب و جماهیر علمای نحاریر سنیه می باشد سبب
قدحش نمیتواند شد و لا اتسع الخرق علی الراقع و علاوه برین چون در خصوص این حدیث شریف یعنی حدیث ثقلین واضح
شده که عبدالله بن عبدالقدوس آنرا از ثقه مثل اعمش روایت کرده ازینجهت وقوع او در سلسله سند این حدیث شریف
محل ارتیاب و انزعاج نخواهد بود **یکصد و پنجاه و سوم** آنکه عبدالله بن عبدالقدوس از رجال صحیح بخاری است در تعلیقات
آن چنانچه در رقم ختکه بر نام او در کاشف و تهذیب التهذیب و تقریب التهذیب وغیره مسطورست واضح میشود
و بنا بر افادات محققین ثابت است که تخریج بخاری از کسی دلیل عدالت اوست اگرچه در تعلیقات هم باشد و بعد
ازین طعن هر طاعنی که بوده باشد درباب او قابل التفات باقی نمیماند ابن حجر عسقلانی در مقدمه فتح الباری در مقام
جواب از طعن رجال بخاری گفته وقبل الخوض فیه ینبغی لکل منصف ان یعلم ان تخریج صاحب الصحیح
لای راو کان مقتض لعدالته عنده وصحة ضبطه وعدم غفلته ولاسیما ما انضاف الی ذلک
من اطلاق جمهور الائمة علی تسمیة الکتابین بالصحیحین وهذا معنی لم یحصل لغیر من خرج عنه فی
الصحیح فهو بمثابة اطباق الجمهور علی تعدیل من ذکر فیهما هذا اذا خرج له فی الاصول فاما ان اخرج له

که هر یکی ازان برای ایضاح وهن و انخرام و وهی و انفصام کلام منحل النظام ابن الجوزی کبیر الاجرام کافی و بسند خواهد بود و اگرچه بعد این همه حجج بینه و براهین متینه حاجتی بدیگر شواهد نیست لیکن در وجوه آیة انشاء الله المنان بعضی از کلمات اکابر محققین اعیان و شطرے از عبارات منقدین ارکان سنیه که مصرح باستنکار صنیع ابن الجوزی عظیم العدوان در قدح و جرح این حدیث مشید البنیان می باشد بمعرض تبیین می آرم یکصد و پنجاه و هشتم آنکه علامه سبط ابن الجوزی بمزید حمایت حمای این خبر منیف و نهایت تشیید مغنای اینحدیث شریف کلام مهانت انضمام جد خود را بنحوے فاسد نموده که قابل انشراح ارباب انصاف و سبب تحفیت الفضاح اصحاب زیغ و اعتساف ست چنانچه در تذکره خواص الامة کما سمعت سابقا بعد نقل حدیث ثقلین از کتاب الفضائل احمد گفته فان قیل فقد قال جدك فی کتاب الواهیه انبانا عبد الوهاب الانماطی عن محمد بن المظفر عن محمد العتیقی عن یوسف بن الدخیل عن جعفر العقیلی عن احمد الحلوانی عن عبد الله بن داهر ثنا عبد الله بن عبد القدوس عن الاعمش عن عطیة عن ابی سعید عن النبی صلی الله علیه وسلم بمعناه ثم قال جدك عطیة ضعیف و ابن عبد القدوس رافضی و ابن داهر لیس بشیء قلنا الحدیث الذی رویناه اخرجه احمد فی الفضائل و لیس فی اسناده احد ممن ضعفه جدی وقد اخرجه ابوداؤد فی سننه والترمذی ایضا و عامة المحدثین و ذکره رزین فی الجمع بین الصحاح والعجب کیف خفی عن جدی ما روی مسلم فی صحیحه من حدیث زید بن ارقم قال قام فینا رسول الله صلی الله علیه وسلم الی اخر قال عه
ماسبق نقله ازین عبارت ظاهرست که سبط ابن الجوزی عالی مقدار دفعا لدخل اهل الجحود والانکار کلام جالب الملام جد خود مشتمل بر طعن اینحدیث شریف باختصار ذکر نموده و اگرچه بلحاظ کدامی مصلحت ساحة نقض مقال او متعلق بقدح رجال اعراض ورزیده لیکن براه کمال النصفت و اعتدال بر ابراد اشتمال کتاب الفضائل بر این رجال زیده من بعد برای اکمال احصاف و ابرام اخراج ابوداؤد و ترمذی و عامه محدثین و ذکر کردن رزین در جمع بین الصحاح اینحدیث شریف را مذکور ساخته اعلام تعییر و تانیب و تشریب جد جاحد خود افراخته بس ازینهمه بقول بلیغ خود والعجب کیف خفی عن جدی ما روی مسلم فی صحیحه من حدیث زید بن ارقم الخ نهایت ذهول و غفول ابن الجوزی از روایت صحیح مسلم عمدة الفحول و اقصای دخول و عقول او در لوای انحراف و عدول و انصراف و نکول از حدیث این سفر مشهور مقبول بین الثقات والعدول مبین و مبرهن کرده یکصد و پنجاه و نهم آنکه علامه سخاوی نیز کمال تعجب از صنیع بدیع و قول شنیع ابن الجوزی آغاز نهاده برد و بهم خامه او بیان مشیع وافر

روایت کرده اند کما لا یخفی علی من راجع ما نقلناه عن مسند احمد وصحیح الترمذی وغیرهما پس اثبات
ابن الجوزی تفرد وحدت عبدالله بن عبدالقدوس را اگر مسلم هم شود کاری نمیکشاید و ابداً اروی مقصود نمینماید بلکه اگر نیک تامل کنی
روایت کردن عبدالله بن عبدالقدوس این حدیث را از اعمش مؤید صدق دیگر رواتست که از اعمش این حدیث را روایت کرده اند ومبین صدق خود
اوست در روایت این حدیث شریف از اعمش فلا تکن من الذاهلین وباید دانست که چنانچه در روایت کردن این حدیث شریف از اعمش عبدالله بن
عبدالقدوس متفرد نیست همچنین در روایت نمودن آن از عطیه اعمش تفرد نکرده بلکه عبدالملک بن ابی سلیمان میسرة العرزمی وابو اسرائیل
اسمعیل بن خلیفة العبسی الملائی وهارون بن سعد العجلی وکثیر بن اسمعیل التیمی النوا نیز از عطیه روایت این حدیث شریف کرده اند کما هو غیر
خاف علی ناظر احادیث مسند احمد ومعاجم الطبرانی فی الباب وقد اثبتها فیما سبق والحمد لله الوهاب وجه پنجاه وششم آنکه
ابن الجوزی در قدح عبدالله بن داهر گفته واما ابن داهر فقال احمد ویحیی لیس بشیء ما یکتب عنه انسان فیه خیر مردود است بانیکه اگر
این کلام از احمد ویحیی ثابت هم شود جرح مبهم خواهد بود کما لا یخفی علی ناظر [illegible] وغیره وبر متتبع افادات
محققین قوم واضح است که جرح مبهم از هر کسی که بوده باشد مقبول نیست وقد سبق بیان ذلک بالتفصیل فی مجلد حدیث
الولایة وغالباً سبب اسائت ظن احمد ویحیی در حق عبدالله بن داهر اینست که او اکثار روایات فضائل جناب امیر المؤمنین علیه السلام
میکرد چنانچه در میزان ذهبی مسطور است قال ابن عدی عامة ما یرویه فضائل علی وهو متهم فی ذلک وقدح اینچنین اشخاص
عادت دیرینه قدیمه وسجیه نامرضیه مذمومه اهل سنت است که ناشی از کمال بغض وانحراف [illegible] وانحراف شان از اهلبیت علیهم السلام
میباشد ولنعم ما قیل شعر وعیرها الواشون انی احبها وتلک شکاة ظاهر عنک عارها وجه پنجاه وهفتم آنکه ذکر ابن الجوزی قدح
عبدالله بن داهر را بمعرض طعن در حدیث ثقلین بسیار عجیب وغریب است زیرا که هرگز هرگز با این حدیث شریف بطریقیکه در آن عبدالله بن داهر
واقع شده نیست بلکه در هیچ طریقی از طرق متکاثره که اکابر حفاظ عظام وافاخم اثبات اعلام سنیه باو روایت این حدیث شریف کرده اند
عبدالله بن داهر واقع نشده بلکه از عبدالله بن عبدالقدوس نیز اثری در آن نیست ووقوع این دو نفر مخصوص است بهمین طریقیکه
ابن الجوزی آنرا تمهیداً للطعن در کتاب خویش آورده تا بعد بجمال خوش فتی مسلک قدح وجرح آن سپرده غافل از اینکه اگر کسی از
طلبه علم حدیث بر مسند احمد وصحیح مسلم وصحیح ترمذی وامثالها هم مرور میکند پی به تلبیس وتمویه او خواهد برد وتخدیع و
تلمیع گول نخواهد خورد وبالجمله این تزویر غریب وتلبیس عجیب که از ابن الجوزی صادر شده بحدیست که وجوه ابطال وتوهین وافساد و
تهجین آن محصور نشود وظاهر است که آنچه درین مقام از وجوه سافره مبهرة الائتلاق ودلائل باهره معجبة الاتساق مذکور شده مبنی
بر انتخاب واختیار وانتقاء واختصار است والا ناظر بصیر ومتتبع خبیر از دلایل علمای عظام وافادات اساطین فخام سنیه بعد
تامل والتفات وایلاء احتفال بسوی اثبات دیگر براهین کثیره موفوره وحجج وفیره غیر محصوره نیز استنباط میتواند کرد

جرح رجال آن در کلام او وارد ساخته اثبات عاله حکم بعدم صحت آن رانند ولکن الله کشف سره وهتک ستره بایدی اهل ثلته وانکانوا اصحاب الاحمال وکفی الله المومنین القتال **یکصد و شصت و یکم** آنکه ابن حجر مکی نیز با انهمه تعصب وافر وتصلب کاثر ذکر ابن الجوزی اینحدیث شریف را در علل متناهیه ناشی از وهم یا غفلت او دانسته چنانچه در صواعق کما علمت فیما مضی بعد نقل اینحدیث شریف از صحیح مسلم وصحیح ترمذی ومسند احمد وذکر بعض روایات دیگر آن گفته وذکر ابن الجوزی لذلک فی العلل المتناهیه وهم او غفلة عن استحضار بقیة طرقه بل فی مسلم عن زید بن ارقم انه صلی الله علیه وسلم قال ذلک یوم غدیر خم وهو ماء بالجحفة کما مر وزاد اذکرکم الله فی اهلبیتی قلنا لزید من اهلبیته نساؤه قال لا ایم الله ان المراة تکون مع الرجل العصر من الدهر ثم یطلقها فترجع الی ابیها وقومها اهلبیته اهله (اصله) وعصبته الذین حرموا الصدقة بعده وبعد ازین نیز ابن حجر مکی بایراد روایات عدیده وتصریح بافادات سدیده تایید وتثبیت اینحدیث شریف وتبکیت وتقریع جاحدین نموده کماهو واضح لمن راجع ما نقلنا عنه فیما سبق والحمد لله الذی ابطل الباطل بلطفه واحق الحق بیده **یکصد و شصت و دوم** آنکه ابن حجر مکی در جای دیگر نیز ابن الجوزی را درین صنیع غریب نیز مخطی ظاهر فرموده چنانچه در تتمه صواعق که در آن تلخیص کتاب سخاوی نموده بعد ذکر حدیث ثقلین واثبات تحسین ترمذی واخراج دیگران آنرا گفته ولم یصب ابن الجوزی فی ایراده فی العلل المتناهیة کیف وفی صحیح مسلم وغیره فی خطبته قرب رابغ مرجعه من حجة الوداع قبل وفاته بنحو شهرین انی تارک فیکم ثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور ثم قال واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی ثلاثا فقیل لزید بن ارقم راویه من اهلبیته الیس نساؤه من اهل بیته قال نساؤه من اهلبیته ولکن اهل بیته من حرم الصدقة بعده قیل ومن هم قال هم آل علی وآل عقیل وآل جعفر وآل العباس رضی الله عنهم قیل کل هولاء حرم الصدقة قال نعم وبعد ازین ابن حجر بصراحت تصحیح این حدیث شریف نموده ودیگر روایات وافادات سدیده مویده آن بمعرض بیان آورده کما اسلفناه فیما مضی فراجعه ولا تذهل عنه **یکصد و شصت و سوم** آنکه علامه عبدالرؤف مناوی توهیم صریح زاعم ضعف این حدیث صحیح فرموده وبتصریح اسم ابن الجوزی در تمثیل ابتلای او درین خطای فضیح وغلط قبیح واضح و روشن نموده چنانچه در فیض القدیر در ذکر حدیث ثقلین کما دریت فیما سلف گفته قال الهیثمی

واو کمال تبحر و تمهر داده چنانچه در استجلاب ارتقاء انف کما دریت سابقا بعد ذکر حدیث ثقلین از صحیح
ترمذی و اثبات مروی بودن آن بحدیث ابی سعید در مسند احمد و معجم اوسط طبرانی و روایت کردن ابویعلی و
دیگران آنرا گفته و تعجبت من ایراد ابن الجوزی له فی العلل المتناهیة بل اعجب من ذلک قوله انه حدیث لا یصح
مع ما سیاتی من طرقه التی بعضها فی صحیح مسلم الی آخر ما سبق نقله فراجعه ولا تقصر فانعقد بانامل الفا
یدة فی الباب ولا تماه بختا اهل العقول والالباب بید صدر و شرح آنکه علامه سمهودی نیز ذکر کردن ابن الجوزی اینحدیث
شریف را در علل متناهیه امر عجیب دانسته ناظر بصیر را از اغترار بان تحذیر فرموده ببیان مبرم منقوض مزعوم ابن الجوزی را مردود ساخته چنانچه در جواهر العقدین کما علمت
فیما سبق بعد اثبات مخرج بودن اینحدیث شریف در صحیح ترمذی و مسند احمد و معجم اوسط طبرانی و معالم العترة ابن الاخضر
جنابذی گفته و من العجیب ذکر ابن الجوزی له فی العلل المتناهیة فایاک ان تغتر به وکانه لم یستحضره
حینئذ الا تلک الطرق الواهیة ولم یذکر بقیة طرقه و بعد ازین سمهودی در جواهر العقدین بتفصیل تمام در
تبیین بطلان مزعوم ابن الجوزی کوشیده و قد دریته فیما سبق فلا تغفل عنه و محجوب نماند که آنچه سمهودی
نسبت با بن الجوزی گفته وکانه لم یستحضره حینئذ الا تلک الطرق الواهیة ولم یذکر بقیة طرقه
ناشی از محض حسن ظن اوست و مخبرست ازینکه حضرت سمهودی وقوف بر اصل کتاب علل متناهیه نیافته والا مستقوه بچنین
کلام نمی شد زیرا که آنفا از عبارت کتاب مذکور دانستی که ابن الجوزی دران اینحدیث شریف را صرف بیکطریق نقل
روایت کرده بالحتم والجزم نفی صحت اینحدیث شریف مینمود کرده در مقام دلیل محض بعض رواة همین طریق
واحد را بزعم خود مقدوح و مجروح ساخته اشاره هم بطریق دیگر ننموده فضلا عن ذکر طرق آخری و چطور بر قلم مسلم میتوانکرد
ابن الجوزی را با آنهمه وسعت نظر و کثرت اطلاع که اهل سنت در تراجمش اظهار آن مینمایند از طرق متکاثره این حدیث
شریف که در مسند اسحق بن راهویه و مسند احمد و مسند عبد حمید و مسند دارمی و صحیح مسلم و صحیح ترمذی و فضائل القرآن
ابن ابی الدنیا و نوادر الاصول حکیم ترمذی و کتاب السنة ابن ابی عاصم و مسند بزار و کتاب الخصائص نسائی و مسند ابویعلی
و ذریه طاهره دولابی و صحیح ابن خزیمه و صحیح ابوعوانه و کتاب المصاحف ابن الانباری و امالی محاملی و کتاب الولایه
ابن عقده و کتاب الطالبین جعابی و معاجم ثلثه طبرانی و مستدرک حاکم و شرف النبوة خرکوشی و منقبة المطهرین
و حلیة الاولیاء ابونعیم اصفهانی و کتاب طرق حدیث الثقلین ابن طاهر و غیر آن موجود و مسرود است هیچ
طریقی جز اینطریق طریف پیش نظر نبوده باشد و لیکن باعث ابن الجوزی برین صنیع فظیع تخدیع اغمار و
ایقاع شان در انخداع و اغترار است که بدین کتابش مروی بودن اینحدیث منحصر بهمین طریق واحد دانند و بقدح

الآن از کتب و اسفار اعلام وا... بار خود وا ر دمود ه ابواب عذل و ملام بر جا... د
این خبر مستفیض بین الانام کشوده وقد مر شطر منها فیما سبق نقله بحصر و شصت و پنجم آنکه مولوی
حسن زمان معاصر در قول مستحسن نقلا عن المناوی گفته قال الهیثمی رجاله موثقون ورواه ایضا ابویعلی
بسند لا باس به والحافظ عبد العزیز بن الاخضر وزاد کونه فی حجة الوداع ووهم من زعم
وضعه کابن الجوزی رحمه الله تعالی انتهی نقل فاضل معاصر در قول مستحسن این قول مستحسن مناوی را بکمال
وضوح مثبت هوان ظاهر و مبین دا خرست برائے جاحد ساخر والله ولی التوفیق فی الاول والآخر
واز جمله شنائع موحشه و فضائح مدهشه جسارات فاضحة العثار بلکه خسارات قائدة الی النار انیست که
که سرگروه عصبه مروانی اعنی ابن تیمیه حرانی که در اتباع خطوات شیطانی واعتلاج اهواء نفسانی واعتوار وساوس
ظلمانی واختلاج نوازغ عدوانی وانکشاف سرائر شنانی واستعار نوائر طغیانی مضروب المثل ست چون بمقابله اهل حق
در خوشتن تاب جرح و قدح مطلق حدیث ثقلین ندیده چار و ناچار متنبه صحت اینحدیث شریف بلفظ که مسلم
آنرا در صحیح خود آورده گردیده لیکن از راه کمال ناصبیت و عناد و حروریت و لداد از امر کردن آنجناب بتمسک اهلبیت
علیهم السلام انکار ورزیده نزد اصحاب ایمان وارباب ایقان ازین جرم عظیم و جور ملیم پا بر مصحف کشیده من بعد
برین خطه شنیعه و قوله فظیعه اکتفا نکرده بقدح و جرح ارشاد آنجناب وعترتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی
الحوض که بعض افتراض طاعت و عصمت اهلبیت آنجناب صلی الله علیه وآله وسلم میباشد در وادی پرخار اغترار
خلیع العذار گردیده مجهار و دیده چنانچه در منهاج الضلاله بجواب علامه حلی علیه الرحمه میگوید - قال الرافضی
العاشر ما رواه الجمهور من قول النبی صلی الله علیه وآله وسلم انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن
تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض وقال اهل بیتی فیکم مثل
سفینة نوح من رکبها نجی ومن تخلف عنها غرق وهذا یدل علی وجوب التمسک بقول اهل بیته وعلی سیدهم فیکون
واجب الطاعة علی الکل فیکون هو الامام والجواب من وجوه احدها ان لفظ الحدیث الذی
فی صحیح مسلم عن زید بن ارقم قال قام فینا رسول الله صلی الله علیه وسلم خطیبا بماء یدعی خما بین مکة
والمدینة فقال اما بعد ایها الناس انما انا بشر یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیب ربی وانی تارک
فیکم ثقلین کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله و
رغب فیه ثم قال واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی وهذا اللفظ یدل علی ان الذی امر بالتمسک به

رجاله موثقون ورواه ابویعلی بسند لاباس به والحافظ عبد العزیز بن الاخضر وزاد
انه قال فی حجة الوداع ووهم من زعم ضعفه کابن الجوزی قال السمهودی وفی الباب قاله
ما یزید علی عشرین من الصحابة انتهی یکے روشے و چهارم آنکه محمود بن محمد بن علی شیخانی
قادری نیز تخطیه صریحه ابن الجوزی درین باب فرموده چنانچه در صراط سوی بعد نقل حدیث ثقلین از صحیح ترمذی
نیز از کما سبق گفته قال ... ابن الجوزی ... ذکر هذا فی واهیاته علی عادته فی ذلک غافلا عما
ذکر مسلم فی صحیحه عن زید بن ارقم قال قام فینا رسول الله صلی الله علیه وسلم خطیبا
بماء یدعی خما بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه ووعظ وذکر ثم قال اما بعد الا
یا ایها الناس فانما انا بشر یوشک ان یاتی رسول ربی فاجیب وانی تارک فیکم
الثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا
به فحث علی کتاب الله ورغب فیه ثم قال واهل بیتی اذکرکم الله فی
اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی فقیل
لزید بن ارقم من اهل بیته الیس نساؤه من اهل بیته قال بلی ان نسائه
من اهل بیته ولکن اهل بیته من حرم الصدقة بعده قیل ومن هم قال
هم آل علی وآل عقیل وآل جعفر وآل عباس قیل کل هؤلاء حرم
الصدقة قال نعم اخرجه مسلم فی صحیحه وانظر فی احدها فقلنا ای بطرق هم
لزید رضی الله عنه من اهل بیته نساؤه فقال لا ایم الله ان المرأة
تکون مع الرجل العصر من الدهر ثم یطلقها فترجع الی ابیها وقومها
اهل بیته اصله وعصبته الذین حرموا الصدقة بعده واین عبارت رشیقه
شیخانی قادری چه گونه مثبت خطای ابن الجوزی در ذکر کردن او این حدیث
شریف را در واهیات وموضوعات یاد ودر مثل این احادیث باقبح عادات
وکاشف غفلت او از اخراج مسلم آنرا در صحیح خود روایت کرده باخراج
واثبات ... باشد خود واضح ولائح ... وبعد ازین شیخانی ... قادری
... یاقات ... کثره این حدیث شریف را مع روایات متوفره مویدات ...

فاذا هو مخرج في ابو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري في صحيحه ولفظه من حديث زيد بن ارقم
قال قام فينا رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم خطيبا فحمد الله واثنى عليه ثم قال اما بعد
يا ايها الناس انما انا بشر مثلكم يوشك ان ياتيني رسول ربي عز وجل فاجيبه واني تارك فيكم الثقلين
اولهما كتاب الله عز وجل فيه الهدى والنور فتمسكوا بكتاب الله عز وجل وخذوا به وحث فيه و
رغب فيه ثم قال واهل بيتي اذكركم الله في اهل بيتي ثلث مرات الحديث فنظرنا فيه فوجدنا يعبر فوجدناه
عن القران واهل البيت بالثقلين وهو كل نفيس خطير مصون ففهمنا نفاسة اهل البيت
وخطره وصونه من قبيل كل تلك الاوصاف التي للقران الجامع بينهما بذلك وعلمنا ان هذه وخطرهم وصونهم
الاوصاف وغيرها للقران يرجع عمدتها الى افادة علوم المعارف الالهية والاحكام الشرعية فظننا
انها في اهل البيت على منوالها في القران راجعة الى افادة تلك العلوم وقد اعتضد ظننا في هذا قوله بقوله
صلى الله تعالى عليه وسلم في هذا الحديث يوشك ان ياتيني رسول ربي فاجيبه
واني تارك فيكم الثقلين فان النبي صلى الله تعالى عليه وسلم لا يوصي بعده الا بالقيام على الحق امته
والسنة فترك الثقلين فيهما والوصية لهما ليس الا لكونهما خليفتان منه صلى الله تعالى عليه بهما خليفتين
وسلم في الارشاد الى ذلك فظننا انه كما وقع التصريح بالتمسك بكتاب الله فكذا المراد التمسك
باهل البيت انكان قوله واهل بيتي عطفا على اولهما بتقدير لفظ ثانيهما بقرينة القرين
او فيه من غير تقدير ولا صحة لعطفه على كتاب الله للزوم كونهما اولين وعدم ذكر الثاني
راسا فمعنا قوله اذكركم الله على مبالغة التثليث فيه على التذكير بالتمسك بهم والردع
عن عدم الاعتداد باقوالهم واعمالهم واحوالهم وفتياهم وعدم الاخذ بمذهبهم وانكان
عطفا على بكتاب الله في قوله فتمسكوا بكتاب الله وهو القريب الظاهر من الوجه الاول ويفهم
كونه ثاني الامرين من الامر بالتمسك كالاول كان التصريح بالتمسك بهم في حديث هذا
كالتمسك بالقران وهذا كله في لفظ هذا الحديث بناء على ظاهر الكلام فانتظرنا الفاظا في
هذا الحديث يفسر حديث مسلم على ما فهمنا فاذا الترمذي اخرج وقال حسن غريب انه صلى الله
تعالى عليه وسلم قال اني تارك فيكم ما ان تمسكتم به لن تضلوا بعدي احدهما اعظم من الاخر
كتاب الله عز وجل حبل ممدود من السماء الى الارض وعترتي اهل بيتي ولن يفترقا حتى يردا

وجعل المتمسك به لا يضل هو كتاب الله وهكذا جاء في غير هذا الحديث كما في صحيح مسلم عن جابر في حجة الوداع لما خطب يوم عرفة وقال قد تركت فيكم ما لن تضلوا بعده ان اعتصمتم به كتاب الله وانتم تسألون عني فما انتم قائلون قالوا نشهد انك قد بلغت وأديت ونصحت فقال باصبعه السبابة يرفعها الى السماء وينكبها الى الناس اللهم اشهد ثلاث مرات واما قوله وعترتي وانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض فهذا رواه الترمذي وقد سئل عنه احمد وضعفه غير واحد من اهل العلم وقالوا انه لا يصح وقد اجاب عنه طائفة بما يدل على ان اهل بيته كلهم لا يجتمعون على ضلالة قالوا ونحن نقول بذلك كما ذكر ذلك القاضي ابو يعلى وغيره لكن اهل البيت لم يتفقوا ولله الحمد على شيء من خصائص مذهب الرافضة بل هم المبرؤن المنزهون عن التدنس بشيء منه

واین کلام خرافت نظام سراسر واهی و باطل و از حلیه صحت و سداد عاری و عاطل ست اما تمسک ابن تیمیه بروایت صحیح مسلم بخیال اثبات این معنی که در حدیث ثقلین آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم امر بتمسک بکتاب خدا فرموده و امر بتمسک باهلبیت نفرموده علاوه برانیکه از داب محدثین و متکلمین بعید ست موذن [illegible] بکمال سوء فهم و ازدحام وهم اوست از آنجاکه تحقیق و تبیین متین علامه محمد معین بن محمد امین سندی که از اکابر علماء متاخرین سنیه است در باب روایت مذکوره صحیح مسلم برای نفی این خیال فاسد و رد زعم کاسد ابن تیمیه کافی و وافی ست لهذا اولا ذکر آن مینمایم بلکه چون تمام کلام او متعلق بحدیث ثقلین مشتمل بر افادات رشیقه و اجادات انیقه می باشد و بعض آن ببعض مرتبط و مشتبک ست لهذا بنقل آن کلام و طراتشیید مطلوب می افزایم پس باید دانست که محمد معین سندی در دراسات اللبیب فی الاسوة الحسنة بالحبیب بعد ذکر عصمت جناب امام مهدی علیه السلام گفته

ولهذا الفقير ههنا كلام لا يأخذ مأخذه من الحق في قلوب ابناء الزمان الا بعد خلعهم قلائد العمارة والقائهم اذان العدل والانصاف ولا اسمح به على متاعب التحرير والتفصيل الا لما انشئت وقيل وقل ما يفيد الوقت من غير سامع ففي الدهر من يرى الفوز ظافرا فاعلم رزقك الله تعالى الفوز والظفر بالحق حيثما وجدته ان مدار اثبات العصمة هذه في المهدي عليه السلام على ثبوت الحديث فيه واخبار المعصوم صلى الله تعالى عليه وآله وسلم به لانا لو صح الحديث بالاخبار عن غيره بذلك تثبت عصمته بعين ما اثبته الشيخ له من غير فرق في ذلك بينه وبين غيره ففحصنا عنه فلم نجد مثله في ائمة الدين من غير اهل بيت النبي صلى الله تعالى عليه وسلم وعليهم اجمعين وهذا هو المراد من قول الشيخ رض المتقدم ما النص على امام من ائمة الدين الخ ووجدنا في اهل البيت عليهم السلام الله تعالى اجمعين وبحجيته حديث التمسك المشهور فتشا عن مخرجيه

قلنا اذا ثبت هذا الحکم فی علماء قریش فاهل البیت اولی منهم بذلک لانهم امتازوا عنهم بخصوصیات لا تشارکهم فیها بقیتهم ولما کان هذا بطریق دلالة النص اذا نازعنا فیهم یدلنا علی امامتهم فی العلم فوجدنا قوله صلی الله تعالی علیه وسلم الحمد لله الذی جعل فینا الحکمة اهل البیت فبانا انهم الحکماء العارفون العلماء الوارثون الذین وقع الحث علی التمسک فی دین الله تعالی واخذ العلوم عنهم وایدنا فی ذلک ما اخرج الثعلبی فی تفسیر قوله واعتصموا بحبل الله جمیعا عن جعفر الصادق رض قال نحن حبل الله الذی قال الله تعالی واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا انتهی وکیف لا وهم احد الثقلین فکما ان القران حبل الله الممدود من السماء فکذلک اهل هذا البیت المقدس صلوات الله تعالی وتسلیماته علیهم اجمعین وقد قال قائلهم علیه السلام مخبرا عن نفسه القدسی وسائر رهطه الطاهرین وفینا کتاب الله انزل صادقا وفینا الهدی والوحی والخیر یذکر ومما انزل فیهم من الکتاب الآیة المتقدمة وقد ذکر جملة ما نزلت فیهم من الآیات الشیخ ابو الفضل ابن حجر فی الصواعق فلیطلب منه وکذلک ایدنا فیه ما ثبت عن سید الساجدین علیه وعلی ابائه وابنائه التسلیمات النامیات المبارکات والتحیات الطیبات الزاکیات انه کان اذا تلی قوله تعالی یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وکونوا مع الصادقین یقرء دعاء طویلا یشتمل علی طلب اللحوق بدرجة الصادقین والدرجات العلیة وعلی وصف المحن وما انتحلته المبتدعة المفارقون لائمة الدین والشجرة النبویة ثم یقول وذهب آخرون الی التقصیر فی امرنا واحتجوا بمتشابه القران فتاولوا بآرائهم واتهموا ماثور الخبر الی ان قال فالی من یفزع خلف هذه الامة وقد درست اعلام الملة ودانت الامة بالفرقة والاختلاف یکفر بعضهم بعضا والله تعالی یقول ولا تکونوا کالذین تفرقوا واختلفوا من بعد ما جاءتهم البینات فمن الموثوق به علی ابلاغ الحجة وتاویل الحکم الا اهل الکتاب وابناء ائمة الهدی ومصابیح الدجی الذین احتج الله تعالی بهم علی عباده ولم یدع الخلق سدی من غیر حجة هل تعرفونهم او تجدونهم الا من فروع الشجرة المبارکة وبقایا الصفوة الذین اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم وبرأهم من الآفات وافترض مودتهم فی الکتاب انتهی ذکره ابن حجر فی الصواعق فعلمنا من کلام الائمة علیهم رضوان الله معنی التمسک بهم بما لا ریب فیه الا من ارتابت قلوبهم فهم فی ریبهم یترددون ومع هذا کله قلنا وهل یدخل فی اهل بیته ابناؤه و

على الحوض فانظروا بم تخلفوني فيهما فنظرنا فاذا هو مصرح بالتمسك بهم وبان اتباعهم
كاتباع القران على الحق الواضح وبان ذلك امر متحتم من الله تعالى لهم ولا يطرء عليهم في ذلك ما
يخالفه حتى الورود على الحوض واذا فيه حث بالتمسك بهما بعد حث على وجه ابلغ وهو
قوله فانظروا كيف تخلفوني فيهما فقلنا حديث مسلم حديث صحيح ظاهر في معنى ... على
ذلك المعنى حديث حسن اذ فتثبت عندنا نصا من النبي صلى الله تعالى عليه وسلم فامنا به
في نظائره من صحاح الاحاديث والحمد لله رب العالمين ومع هذا المنال جهدنا في طلب الطرق
الاخرى تزيد الصحة على الصحة ويزيد بعضها بعضا فوجدنا اخرج احمد في مسنده يويد ظ
ولفظه اني اوشك ان ادعى فاجيب واني تارك فيكم الثقلين كتاب الله عز وجل حبل ممدود
من السماء الى الارض وعترتي اهل بيتي وان اللطيف الخبير اخبرني انهما لن يفترقا حتى
يردا على الحوض فانظروني بما تخلفوني فيهما وسنده لا باس به فازددنا منه ان كل اخباره
صلى الله تعالى عليه وسلم وان كان وحيا من الله سبحانه ولكن هذا وحي لظهوره به واسنده الى الله سبحانه فقال اخبرني اللطيف الخبير وفيه
من تاكد اخبار كونهم على الحق كالقران وصونهم ابدا عن الخطاء كالوحي المنزل ما لا يخفى على الخبير
وفيه ان قوله صلى الله تعالى عليه وسلم انهما لن يفترقا الخ ليس بدعاء مجرد على بعد ان يكون مرادا
بل هو اخبار من الله سبحانه وتعالى وان قوله في بعض الروايات اني سالت لهما ذلك دعاء مجاب
متحقق باخبار اللطيف تعالى ومن تامل في الفاظه ان سرى روح القدس الحق في علومهم
كسرايته في القران اوسرى سر الاتحاد بين مداركهم وبين القران نيط بها اشد نياط لن يفترقا
بسببه ابدا والى ذلك التلويح باختيار اللطيف ههنا من بين اسماء الله تعالى وعدم الافتراق
هذا بينهما انه في الحكم فلا يحكمون بحكم لا يحكم به الكتاب والسنة في هذا الحديث انما هو ظ
داخل في الكتاب على ما صرحوا به وظاهر الخ بالتمسك بهم التمسك باخذ الاحكام الالهية
منهم دليله قرانهم في ذلك بكتاب الله والاخبار بترتب عدم الضلال عليه كما بالتمسك
بالكتاب فلا احتمال لان يحمل التمسك بهم على المودة والصلة بهم في هذا الحديث وكذلك ظاهر من هذا الحديث كما ذكرنا
كالنص به ولكن مع هذا انتظرنا ما يدل على صريح التمسك بهم في اخذ العلوم من حديث
اخر فقد هذا الحديث ويريده في ظاهره فاذا قد ورد في خبر قريش وتعلموا منهم فانهم اعلم منكم

الحجرة باحدابه وفی اخرانه قال لما قام خطیبا بعد انصرافه من الطائف فعلمنا ان لهذا الحدیث شانا عظیما فانه لم یذکر وروده احد من الرواة الا فی مشهد معتنی به غایة الاعتناء ولکنا طلبنا لهذه الروایات المتضادة فی الورود جمعا فوجدنا قد سبق اهل الخیر بالهام الجمع فقال ولا تنافی فی ذلک اذ لا مانع من انه کرر علیهم ذلک فی تلک المواطن کلها اهتماما بشان الکتاب العزیز والعترة الطاهرة وفی روایة عند الطبرانی عن عمر رض ان اخر ما تکلم به النبی صلی الله تعالی علیه وسلم اخلفونی فی اهل بیتی انتهی فازداد بعد الجمع شانا علی شان لترداده فی هذه المشاهد باجمعها کما لا یخفی علی من له ادنی فطنة واذ قد ثبت صحة هذا الحدیث وما علیک مما ینوط به لفظا ومعنی ودلالة لو انضمت الیه اية التطهیر بتفسیرها التی یدل علیها الصحیح فلا وجه لان یمتری من له ادنی انصاف فی ان من صدق علیهم هذا الحدیث والایة من غیر شائبة وهم الائمة الاثنی عشر من اهل البیت وسیدة نساء العالمین بضعة رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم ام الائمة الزهراء الطاهرة علی ابیها وعلیها الصلوة والسلام لا شائبة فی کونهم معصومین کالمهدی منهم علیه السلام مما یخصه من حدیث قفاء الاثر وعدم الخطاء علی ما تمسک به الشیخ الاکبر رض بالمعنی الذی بینا سوالا وجوابا فیما تقدم بل هذا الحدیث اوثق عروة من حیث الصحة بالسند القوی من ذلک الحدیث والاکثر من یوید ما شاء الله سبحانه ان یؤیده فان قلت الخطاء فی الاجتهاد لیس بمعصیة حتی یشمله الرجس فی الایة فیلزم تطهیر اهل البیت الکرام عنه ویشمله الضلال فی الحدیث حتی ینتفی عنهم رض عدم ضلال من تمسک بهم فالایة والحدیث وان سلمنا اثباتهما عصمتهم عن الکفر بل المعصیة ایضا لاطلاق الرجس والضلال وشمولها جمیعا لکن لا نسلم اثبات العصمة عن الخطاء کما فی المهدی المصرح فیه بقوله لا یخطأ قلنا الخطاء فی دین الله جهل ومعصیة وانتساب الی ما لیس من الله سبحانه ورسوله صلی الله تعالی علیه وسلم والجهل والانتساب المذکور مما یعظم امر هذه المعصیة ولا یوجد ان فی کل معصیة فهو بنفسه رجس وضلال یشتمله اللفظان بلا شک ولا یمنع صدق اللفظ علی معناه زوال لازم له فی الاکثر بعارض فلا یمنع صدق الرجس والضلال علی الخطاء والجهل والانتساب المذکور زوال العصیان عن مرتکبه بعارض کونه مجتهدا باذل جهده فی طلب الحق وبالجملة کون الذنب معفوا صادرا عنه لا یخرجه عن حقیقته حتی لا یصدق علیه

ابن ظ عمر

ظ عمن عبر

ذلك بالصدق عادوا ولده صلى الله تعالى عليه وسلم ففتشنا عن ذلك فوجدنا في صحيح مسلم برواية يزيد بن حبان عن زيد بن ارقم فقلنا
من اهل بيته نساؤه قال لا وايم الله ان المرأة تكون مع الرجل العصر من الدهر ثم يطلقها فترجع الى ابيها وقومها
اهل بيته اصله وعصبته الذين حرموا الصدقة بعده وهذه الرواية عن زيد بن ارقم تفسر رواية اخرى عنه في ... ايضا فقيل لزيد من اهل بيته اليس نساؤه
من اهل بيته قال بلى ان نساءه من اهل بيته ولكن اهل بيته من حرم عليه الصدقة بعده وتبين من الحديث معنى قوله بلى ان نساءه من اهل بيته اي انساءه من اهل بيت سكناه
الذين امتازوا بكرامات وخصوصيات كثيرة لا من اهل بيت نسبه وانما اولئك من حرمت عليهم الصدقة
صرح بذلك الالبي في شرح مسلم جمعا بين الروايات بل نصحح الاستدراك في الرواية الواحدة بقوله
ولكن اهل بيته الخ وهذا التحقيق في تفسير اهل البيت بالحديث الصحيح يعين المراد منهم في
اية التطهير مع نصوص كثيرة من الاحاديث الصحاح المنادية على ان المراد منهم الائمة الطاهرة
رضوان الله تعالى عليهم اجمعين ولنا وريقات في تحقيق ذلك في مجلد فرد يجب على طالب الحق الرجوع
اليه ولما وجدنا هذا في صحيح مسلم علمنا انهم ابناؤه صلى الله تعالى عليه وسلم فاذا انضم الى ذلك
ما ورد من الاخبار في الائمة الاثني عشر مما بسطنا اكثرها في المقامات الاربعة من كتابنا المسمى
بمواهب سيد البشر في حديث الائمة الاثني عشر بالترتيب بسطناها وما اجتمع عليه السلف و
الخلف من غزارة علوم هذا العدد المبارك وخرقهم العوائد وما اختصوا به من المزايا الباهرة من بين
سائر الرجال الابطال من هذه الفئة الفائقة على معاصريها في كل عصر يتيقن بانهم الاولى بمصداق
احاديث التمسك عليهم من غيرهم وان كانت فيها الاشارة فيها الى عدم انقطاع متاهل منهم للتمسك
به الى القيامة كما ان الكتاب العزيز وهو الثقل الآخر القرين بهم كذلك قاله ابن حجر قال ولهذا كانوا
امانا لاهل الارض كما جاء به الحديث ويشهد لذلك قوله صلى الله تعالى عليه وسلم في كل خلف من امتي
عدول من اهل بيتي وقال ثم احق من يتمسك به منهم امامهم وعالمهم علي بن ابي طالب رضي الله تعالى
عنه ومن ثم قال ابو بكر رضي الله تعالى عنه علي عترة رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم اي الذين حث
على التمسك بهم فخصه لما قلناه انتهى كلامه ثم لما فرغنا من تخريج الحديث وما دل عليه والتعيين
فيه ممن هو المراد من اهل البيت نظرنا في تعدد طرقه فوجدنا له طرقا كثيرة وردت عن نيف
وعشرين صحابيا وفحصنا ايضا عن انه اين ورد فوجدنا في بعض طرقه قال ذلك بحجة الوداع وبعرفة
وفي اخرى انه قال بغدير خم وفي اخرى انه قال بالمدينة في مرضه صلى الله تعالى عليه وسلم وقد امتلأت

واما ما روی مسلم باسناده انه لما نزلت آیة المباهلة دعا رسول الله صلی الله علیه وسلم علیا وفاطمة وحسنا وحسینا وقال اللهم هؤلاء اهل بیتی و علاوه برین دیگر شواهد تخلیط زید بن ارقم درین روایت صحیح مسلم موجودست کما لا یخفی علی الناظر البصیر ولا ینبئک مثل خبیر ولکن معذلک کله علو حق را باید دید که خود زید بن ارقم در مقامات دیگر واوقات آخر هرگاه حدیث ثقلین را از جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده امر صریح آنجناب بتمسک واتباع اهلبیت علیهم السلام وهمچنین نهی از تقدم بر ایشان و تخلف از ایشان واشباه ذلک نیز وارد کرده کما لا یخفی علی ناظر صحیح الترمذی وکتاب المصاحف لابن الانباری والمعجم الکبیر للطبرانی والمستدرک للحاکم وکتاب المناقب للمغازلی وغیره اما تمسک ابن الجوزی والتیمیة بحدیث جابر که در صحیح مسلم مرویست وادعای اینمعنی که دران حدیث نیز امر بتمسک بنسبت بکتاب الله وارد شده پس اینهم دلیل کمال طول باع ووسعت اطلاع اوست زیرا که اگرچه در حدیث جابر بعض رواة مسلم از سر حق پوشی وعصبیت کوشی وجفاکیشی وبداندیشی راه تحریف الکلم عن مواضعه پیش گرفته ذکر امر بتمسک باهلبیت علیهم السلام اسقاط کرده اند لیکن بحمد الله تعالی رواة ترمذی در همین حدیث جابر صراحة امر بتمسک باهلبیت علیهم السلام نیز آورده اند سابقا شنیدی که ترمذی در صحیح خود گفته حدثنا نصر بن عبد الرحمن الکوفی نا زید بن الحسن عن جعفر بن محمد عن ابیه عن جابر بن عبد الله قال رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم فی حجته یوم عرفة وهو علی ناقته القصواء یخطب فسمعته یقول یا ایها الناس انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی پس بعد ادراک اینمعنی نزد اهل انصاف واضح گردید که حالت حدیث جابر که مسلم روایت آن کرده قابل شرم وآزرم ست وابدا مناسب نیست که بمقابله اهل حق تذکار آن کرده آید فضلا عن الاحتجاج بها علیهم ولکن اذا لم تستحیی فاصنع ما شئت واما ادعای ابن تیمیه که قول آنجناب وعترتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض را ترمذی روایت کرده واحمد ازین قول سوال کرده شده وتضعیف کرده اند از اغیر واحد از اهل علم وگفته اند این صحیح نمیشود پس مشتمل بر عجائب ترهات وغرائب هفوات ست اول آنکه روایت امر فرمودن آنجناب صلعم باتباع عترت خود در حدیث ثقلین محض بترمذی نسبت کرده بنهایت اصابت خود بمیراث حیاء عثمانی ظاهر نموده حالانکه سابقا بحمد الله تعالی بطور انموذج دانستی که چقدر از علمای سابقین ولاحقین اهل سنت روایت واثبات آن کرده سرمایه کافی برای تسوید وجه جاحد عنید باقی گذاشته اند دوم آنکه روایت اثبات آنجناب در ینحدیث شریف عدم افتراق ثقلین را تا بورود حوض نیز بمحض ترمذی نسبت کرده قصب السبق در مضمار خسار از نواصب اقشاب ربوده حالانکه بر ناظر بصیر ومتتبع خبیر تخریجات ائمه نحاریر که بندی ازان در ما سبق بعون الله تعالی بمعرض تبیین

لفظه واحد الحاکم الخاطی علی ما ورد به الخبر لیس [illegible] طائه بل لبذله وسع ماله من الجهد فی فوز الحق کما لا یخفی واذا ثبت هذا علم ان من اقر بصحة حدیث التمسک الزم بعصمة الائمة حتی [illegible] الله صدور [illegible] طاء عنهم کالمهدی علیه السلام منهم عند الشیخ رض و [illegible] مخص [illegible] ص فی الامة بالائمة اهل البیت وکاهرین کلام متانت التیام را بتمامه دیدی وانچه دران متعلق بحدیث صحیح مسلم بود بالخصوص وا رسیدی پس حالا باید دانست که مروی شدن اینحدیث بالفاظیکه در صحیح مسلم موجود ست و [illegible] اعتراف وتعزیر ابن تیمیه گردیده [illegible] آن غالبا [illegible] که زید بن ارقم کتمانا للحق الصریح وتقاسیا عن الصدق الفصیح وقتیکه این حدیث شریف را برای یزید بن حیان وحصین بن سبرة وعمر بن مسلم بیان کرده مرتکب تشویش وتحریف گردیده وصدور این امر از زید بن ارقم محل استبعاد نیست زیراکه حضرت او کما اسلفنا فی مجلد حدیث الغدیر بزرگوار یست که بعدادت [illegible] ادخباب امیر المومنین علیه السلام که مقرون انشاد برب العباد بود حدیث من کنت مولاه را کتمان نموده در دار دنیا سزای خود [illegible] یده است پس اگر در وقت اقتراح وسوال یزید بن حیان وحصین بن سبره وعمر بن مسلم که متعلق بمطلق تحدیث بود واقعه غدیر را باسقاط وتحریف بیان نماید ودر ذکر حدیث ثقلین کار بند اخلال گردد اقرب بحالت او خواهد بود ولکن بودن جمله من کنت مولاه الخ درین روایت صحیح مسلم باوصف آنکه مساق برای تبیین واقعه غدیر [illegible] از جمله مویدات صریحه این مطلب میباشد وهمچنین تفسیر کردن او اهل البیت را درینحدیث بکل من حرم علیه الصدقة دلیل انحراف او [illegible] از جاده [illegible] قامت واز ینجا [illegible] که علامه حافظ محمد بن یوسف کنجی شافعی در کفایة الطالب کما سمعت سابقا بعد روایت اینحدیث از زید بن ارقم گفته قلت ان تفسیر زید اهل البیت غیر مرضی لانه قال اهل البیت من حرم الصدقة [illegible] لا ینحصرون فی المذکورین فان بنی المطلب یشارکونهم فی الحرمان ولان آل الرجل غیره علی الصحیح فعلی قول زید یخرج امیر المومنین رضی الله عنه ان یکون من اهل البیت بل الصحیح ان اهل البیت علی وفاطمة والحسنان رضی الله عنهم کما رواه مسلم باسناده عن عائشة ان رسول الله صلی الله علیه وسلم خرج ذات غد وعلیه مرط مرحل من شعر اسود فجاء الحسن بن علی فادخله ثم جاء الحسین بن علی فادخله ثم جاءت فاطمة فادخلها ثم جاء علی فادخله ثم قال انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا وهذا دلیل علی ان اهل البیت هم الذین ناداهم الله تعالی بقوله اهل البیت وادخلهم الرسول فی المرط

اینست که ابن تیمیه درینمقام علاوه بر ترک تسمیه سائل از ذکر جواب احمد یکسر طی کشح نموده راه کمال اخلال و اهمال
و ازلال و اضلال بیموده فظاهر است و لا کظهور الشمس که مرتبه جواب مثل احمد بالاکرام و اعتماد و توسل او از مرتبه
سوال سائلی که تا بحال مجهول است اگر مشخص هم شود هرگز بمقام احمد که بنا بر تصریحات ائمه قوم قائم مقام انبیاء و در
بعض فرایا مقدم بر خلیفه اول میباشد نخواهد رسید و شاید بوجه نهایت خمول و ضئولت او ابن تیمیه از ذکر او تحاشیا کرده
باشد مع الجمله جواب احمد خالی از دو صورت نیست یا اینکه معاذ الله مشتمل بر تضعیف و توهین این ارشاد باسداد
جناب رسالتماب صلی الله علیه و آله و سلم بود یا موجب تشیید و تائید آن و علی کلا الشقین الغرض از ذکر آن نمی بایست
زیرا که در صورت اولی نفس جواب احمد در اثبات مزعوم ملوم ابن تیمیه ادخل و اکمل بود پس بیان آن را متروک ساختن
و بمحض مسئولیت احمد دست انداختن خلل و زلل صریح است و در صورت اخری جواب احمد را ذکر نکردن دلیل کمال خیانت
و کتمان و جنایت و عدوان است و بر هر کسی که روایات و طرق سابقه که احمد بآن روایت این حدیث شریف کرده یاد
تامل دیده باشد نزد او متیقن و متحتم خواهد بود که در صورت وقوع سوال یقینا امام احمد در جواب باصواب خود تصحیح و
اثبات این ارشاد خیر العباد علیه و آله الاف التحیة والسلام الی یوم المعاد کرده است و ابن تیمیه الطاطا للحق الساطع
المبین و سترا للصدق السافر المستبین از ذکران دل دزدیده مرتکب جور عظیم و حیف ملیم گردیده چهارم آنکه
از فقدان حیا و توران جفا متفوه شده که غیر واحد از اهل علم تضعیف این ارشاد جناب رسالتماب صلی الله علیه و آله و سلم
کرده اند و این زوریست شنیع و کذبیست فظیع و فریه ایست لائحه و عضیهه ایست واضحه و اختلاقیست فضیح و افتعالی است
قبیح و جراتست و جسارتی است که الانسرش بیدا نیست و بازای آن جز تلاوت آیه کبرت کلمة تخرج من افواههم ان
یقولون الا کذبا دیگر چه آید بغایت عجب و کمال عجب برین شیخ الاسلام سنیه که چگونه بآن ریاست و سیاست
و امامت و زعامت مزعومی اتباع و اشیاع خود مرتکب افکی شده که دانی هیچ رعاع هم از تفوه بمثل آن ابا و استنکاف
می کنند بالجمله با وصف تفحص بالغ و تتبع سابغ هیچ احدی پیدا نمیشود که در حدیث ثقلین حرف اینقول آنجناب را
تضعیف کرده باشد آنفا دانستی که حضرت بخاری افترا سے که بر بیچاره احمد بن حنبل بسته جان انصاف و حیا را
از بس خسته متعلق باصل حدیث ثقلین ست و ابن الجوزی هم از راه کمال عمارت و انتقاد بعبارت یکسر اصل حدیث
را واهی و غیر صحیح دانسته لیکن کسانیکه تسلیم اصل حدیث نمایند و محض اینقول جناب رسالتماب را تضعیف دانند
صورت شان جز در خیال تیره و تار ابن تیمیه بدیع الافکار پیدا نیست و نمیدانم که ابن تیمیه با وصف اعتیاد باینهمه اسهاب
و اطناب ممل چرا درینمقام پابند اجمال و اهمال مخل گردیده اسمای آن همه اهل علم را که حسب مزعوم مشئوم او جسارت

بتسطیر رسیده واضح و [illegible] که این مضمون صدق مشحون را در حدیث ثقلین رکین فزاری و عبدالملک
عزرمی و سلیمان بن مهران کاهلی اعمش و محمد بن اسحاق مدنی و اسرائیل بن یونس سبیعی و عبدالرحمن مسعودی و محمد بن طلحه
یامی و ابوعوانه یشکری و [illegible] یک بن عبدالله القاضی و جریر بن عبدالحمید ضبی و محمد بن فضیل ضبی و عبدالله بن نمیر همدانی
و ابومحمد زبیری و ابوعامر عقدی و اسود بن عامر شامی و یحیی بن حماد شیبانی و محمد بن سعد زهری و خلف بن سالم
مخرمی و ابن بقیه واسطی و احمد بن محمد بن حنبل شیبانی و عبد بن حمید کشی و عباد بن یعقوب اسدی و نصر بن علی
جهضمی و محمد بن المثنی العنزی و علی بن المنذر الطریقی و ابو قلابه رقاشی و محمد بن عبد العوام ریاحی و حکیم ترمذی و عبدالله
بن احمد بن حنبل شیبانی و ابوبکر بزار و ابونصر قبانی و ابوعبدالرحمن نسائی و ابویعلی الموصلی و ابوجعفر محمد بن جریر طبری
و محمد بن محمد بن سلیمان الباغندی و ابوعوانه الاسفراینی و ابوالقاسم البغوی و ابن الانباری و ابن عقده کوفی و ابوبکر جعابی و ابوالقاسم
طبرانی و ابوبکر قطیعی و ابو [illegible] زهری و ابوطاهر مخلص ذهبی و حاکم نیسابوری و ابواسحاق ثعلبی و ابونعیم اصفهانی
و ابوبکر بیهقی و ابن بشران نحوی و ابن عبدالبر قرطبی و ابوالحسن ابن المغازلی و ابوالمظفر سمعانی و ابوعلی بن البیهقی
و شیرویه دیلمی و عبدالوهاب انماطی و ابومحمد عاصمی و ابوالموید الخوارزمی و ابن عساکر دمشقی و ابوموسی المدینی
و ابن ابی الفوارس الرازی و سراج الدین اوشی و ابوالفتوح عجلی و ابن الاخضر جنابذی و ضیاء مقدسی و سبط ابن
ابن الجوزی و محمد بن یوسف کنجی و ابوالفتح الابیوردی و محب الدین طبری و محمد بن مکرم الانصاری و صدرالدین حموی
و غیرهم ممن تقدم و تاخر روایت کرده اند سوم آنکه مسئول شدن احمد را از قول آنجناب و عترتی و انهما لن یتفرقا
حتی یردا علی الحوض را در معرض قدح و جرح ذکر کرده رقاعت و صفاقت خود را بابین طرق واضح و لائح نموده
و نیز ظاهر است که وقوع سوال از حدیثی یا از زیادت حدیثی بوجه من الوجوه دلیل طعن آن نمیتواند شد و الا احادیث لاتعد و
لاتحصی که مستفیدین و متعلمین از ائمه حدیث سوال آن میکرده اند همه از درجه اعتبار ساقط و هابط باشد و ذلک مما
لایرضی به غافل فضلا عن عاقل و حیرتم بسوی خود میکشد که چسان ابن تیمیه محض مسئول شدن احمد از منقول
آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم که هرگز مساسی بمقصود نا محمود او ندارد دهوس طعن و غمز بنهایت استبشار ذکر نموده
و از اخراج خود امام احمد از الطرق عدیده در [illegible] مستند خود و نیز در کتاب المناقب مع روایت کردن آن خارج از هر دو
کتاب نیز که بوجوه [illegible] تی دلیل کمال صحت و اعتبار و ثبوت و [illegible] شتهار آنست جهلا یا تجاهلا کلیةً اعراض ورزیده و نزد
ارباب عقول و حلوم یقینا مدحور و ملوم خواهد بود [illegible] یا محض مسئولیت احمد را دلیل وهن این منقول سرور کائنات علیه و آله
افضل [illegible] ات و التحیات انگارد و ادراج و اخراج روایت و تحدیث مکرر آن جز معتمد را لوزنی نگذارد و اعجب عجاب

بجواب حدیث غدیر بعد کلامی گفته قال لم یذکر فی حجة الوداع امامة علی ولا ما یتعلق بالامامة ولم ینقل احد لا باسناد
صحیح ولا ضعیف انه فی حجة الوداع ذکر امامة علی بل ولا ذکر علیا فی شیء من خطبه وهو الجمع العام الذی امر فیه بالتبلیغ العام
علم ان امامة علی لم تکن من الدین الذی امر بتبلیغه بل ولا حدیث الموالاة وحدیث الثقلین ونحو ذلک مما یذکر فی امامته والذی رواه
مسلم فی صحیحه انه بغدیر خم قال انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله فذکر کتاب الله وحض علیه ثم قال وعترتی اهل بیتی اذکرکم الله فی
اهل بیتی ثلاثا وهذا مما انفرد به مسلم ولم یروه البخاری وقد رواه الترمذی وزاد فیه انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض وقد طعن
غیر واحد من الحفاظ فی هذه الزیادة وقالوا انها لیست من الحدیث والذین اعتقدوا صحتها قالوا انما تدل علی ان مجموع
العترة الذین هم بنو هاشم کلهم لا یتفقون علی ضلالة وهذا قد قاله طائفة من اهل السنة وهو من اجوبة القاضی ابی یعلی
وغیره والحدیث الذی فی مسلم اذا کان النبی صلی الله علیه وسلم قد قاله فلیس فیه الا الوصیة باتباع کتاب الله و
هذا امر قد تقدمت الوصیة به فی حجة الوداع قبل ذلک وهو لم یامر باتباع العترة ولکن قال اذکرکم الله فی اهل بیتی وتذکیر
الامة بهم یقتضی ان یذکروا ما تقدم الامر به قبل ذلک من اعطائهم حقوقهم والامتناع من ظلمهم وهذا امر
قد تقدم بیانه قبل غدیر خم فعلم انه لم یکن فی امامته وای کلام سخافت التیام رکاکت انضمام مشتمل بر انواع اکاذیب
وبدائع اعاجیب است **اول** آنکه دران ادعا کرده که جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم در حجة الوداع امامت امیر المومنین علیه السلام
را وچیزی که متعلق بامامت باشد اصلا ذکر ننموده وهیچ احد نقل نکرده نه باسناد صحیح ونه بضعیف که آنجناب در حجة الوداع امامت امیر المومنین علیه السلام را
ذکر فرموده واین سخن بیست شنیع وهذر لیست فظیع زیرا که بر ناظر بصیر ومتتبع خبیر واضح وظاهر است که آنجناب صلی الله علیه وآله و
در حجة الوداع قطع نظر از دیگر نصوص واحادیث بهمین حدیث ثقلین که مکرر آنرا درین حج ارشاد نموده اثبات امامت جناب امیر المومنین
علیه السلام فرموده است وجز ابن تیمیه کیست که بعد التفات باین حدیث شریف که اکثر اسانید آن صحاح است ودر تواترش
بنا بر افادات اکابر علمای اهل سنت شکی وریبی نیست متفوه شود باینکه ولم ینقل احد لا باسناد صحیح ولا ضعیف انه فی
حجة الوداع ذکر امامة علی **دوم** آنکه درین کلام ناصبیت نظام ترقی وعروج بر مراقی خروج کرده متفوه شده است باینکه
آنجناب صلی الله علیه وآله وسلم مطلق ذکر امیر المومنین علیه السلام ننموده در چیزی از خطبهای این حج که مجمع عام بود وآنحضرت دران
مامور بتبلیغ عام بود واین حرف واهی ابن تیمیه مخبر از کمال انغمار اوست در لجج تعامی صریح وابتلاء او بعوج خبط فضیح وهر که ادنی مروری
بر کتب سیر واخبار واسفار احادیث وآثار نموده است بیقین میداند که علاوه برینکه آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم جناب امیر المومنین علیه السلام
را بضمن اهل بیت علیهم السلام در خطب این حج ذکر نموده بعض خطب بالخصوص برای محض ذکر جناب امیر المومنین
علیه السلام واثبات فضائل ومناقب آنجناب درین حج انشا فرموده است چنانچه علامه ابو محمد عبد الملک بن هشام

براتیمیه این قول کرده اند در لواطن نفس هواطن خود فرو برده ای کاش واحدی هم ازان اهل علم را نام میبرد
فضلاء عن غیر واحد تا اهل حق را موقع اظهار صدق او از کذب زیاده ازین رخ می نمود و اخر برای کدام روز... اسمای
آن غیر واحد من اهل العلم را در ضمیر خیانت تخمیر خود مطوی و مستور گذاشته اند با وجود رهنابی بایان خود بیانی نمانده بیچم آنکه مراحت بغیر
واحد از اهل علم نسبت کرده که ایشان گفته اند که این قول جناب رسالتماب صلی الله علیه و اله وسلم صحیح ... و بطلان و هوان
این تخرص و تهجم مثل نسبت تضعیف بر متتبع خبیر از اجلای واضحات ... و بحمد الله تعالی بسیاری از
نصوص عبارات علمای اعلام و منقدین فخام سنیه متعلق باین حدیث شریف که با ... صار و ایجاز تنبیه بر وجوه
... تفاده ازان عنقریب بجواب کلام رفاعت انضمام ابن الجوزی ... برای ابطال و احمال تخرص مذکور
ابن تیمیه نکور کافی و وافی ست و زیاده ازین چه خواهد بود که در ما سبق بحمد الله تعالی صحت روایت مشتمله برین کلام
سرور انام علیه و آله السلام باجماع ائمه و اتفاق علماء اهلسنت بلکه اتفاق تمامی اهل شرق و غرب محقق شده و
بالخصوص محمد بن اسحاق مدنی حدیث زید بن ثابت را که مشتمل برین کلام ... صحیح گفته و امام احمد بن حنبل ... خود
که صحت و اعتماد جمیع احادیث ان از کلام خود احمد و تصریحات دیگر ... ثابت و محقق ست کما عرفت این کلام را
در شش روایت که دو تا ازان از زید بن ثابت و چار تا از ابی سعید خدری مرویست آورده و نسائی در کتاب الخصائص
که احادیث آن حسب افاده خود نسائی بر نواصب حجت ست فضلاء عن اهل السنة در حدیث زید بن ارقم اینکلام را
روایت کرده و ابو عوانه اسفرائنی در کتاب ... الصحیح که از صحاح معروفه اهل سنت ست حدیث زید بن ارقم که
مشتمل برینقول ست اخراج کرده و ابو عبد الله الحاکم النیسابوری در کتاب ... تدرک علی الصحیحین حدیث ابو الطفیل
عن زید بن ارقم را که مشتمل برین ارشاد هدایت بنیاد ست تصحیح کرده و نیز دران حدیث مسلم بن ... عن زید بن
ارقم را که آن هم مشتمل ست برینکلام معجز نظام صحیح فرموده و سراج الدین اوشی در نصاب الاخبار که کتاب ملتزم الصحه
ست آنرا روایت نموده و ضیاء مقدسی در کتاب المختاره که از ... اهیر صحاح اهل سنت ست در سیاق طولانی حدیث ثقلین
این ارشاد باسداد را آورده و علاوه برین از افادات و تصریحات بسیاری از علمای اهل سنت که متقدم بر ابن تیمیه
یا معاصر او یا متاخر از و بودند ... این قول جناب رسالتماب صلی الله علیه و اله وسلم در حدیث شریف ... واضح
و متحقق ... کما لا ... علی من ... ما اسلفناه بالامعان فما ذکره ابن تیمیة ههنا لاریب انه من نزغ
الشیطان و ... نماند که ابن تیمیه هیچ و عنود در مقام دیگر زیاده ازین خبث ضمیر و فساد طویت خویش نسبت
بحدیث ثقلین واضح نموده بزعم خود آفتاب تابان و نیر درخشان را بگل اندوده چنانچه در منهاج

جنده الذین معه رجلا من اصحابه فعمد ذلک الرجل فکسی رجالا من القوم حللا من البز الذی
کان مع علی بن ابیطالب فلما دنا جیشه خرج علی لیلقاهم فاذا علیهم الحلل فقال ویحک ما
هذا قال کسوت القوم لیتجملوا به اذا قدموا فی الناس فقال ویلک انزع من قبل ان تنتهی الی
رسول اللّٰه قال فانتزع الحلل من الناس وردها فی البز واظهر الجیش شکایتهم لما صنع بهم ثنا ابن حمید
قال ثنا سلمة عن محمد بن اسحق عن عبد اللّٰه بن عبد الرحمن بن معمر بن حزم عن سلیمان بن محمد بن کعب
بن عجرة عن عمته زینب بنت کعب بن عجرة وکانت عند ابی سعید الخدری عن ابی سعید قال اشتکی
الناس علی ابن ابیطالب فقام رسول اللّٰه فینا خطیبا فسمعته یقول یا ایها الناس لا تشکوا علیا فواللّٰه
انه لاخشن فی ذات اللّٰه او فی سبیل اللّٰه وابن اثیر جزری در تاریخ کامل گفته وبعث علی بن ابیطالب الی نجران
لیجمع صدقاتهم وجزیتهم ویعود ففعل وعاد ولقی رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه وسلم بمکة فی
حجة الوداع واستخلف علی الجیش الذین معه رجلا من اصحابه وسبقهم الی النبی صلی اللّٰه علیه
وسلم فلقیه بمکة فعمد الرجل الی الجیش فکسا کل رجل حلة من البز الذی مع علی فلما دنا
الجیش خرج علی لیلقاهم فرای علیهم الحلل فنزعها عنهم فشکاه الجیش الی رسول اللّٰه صلی اللّٰه
علیه وسلم فقام النبی صلی اللّٰه علیه وسلم خطیبا فقال ایها الناس لا تشکوا علیا فهو لاخشن فی
ذات اللّٰه وفی سبیل اللّٰه **سوم** آنکه درین کلام حروریت انضمام استدلال نموده که هرگاه جناب رسالتمآب
صلی اللّٰه علیه وآله وسلم امامت امیر المومنین علیه السلام بلکه مطلق امامت وما یتعلق بها را در حجة الوداع ذکر نکرده
بلکه مطلق ذکر امیر المومنین علیه السلام در چیزی از خطب حجة الوداع که مجمع عام بود وآن حضرت دران مامور بتبلیغ عام
شده بود ذکر نکرده پس معلوم شد که امامت امیر المومنین علیه السلام از دینی که آنحضرت مامور بتبلیغ آن شده بود نبود
بلکه حدیث موالاة که مراد ازان حدیث غدیر است وحدیث ثقلین ومثل آن که در امامت ان جناب مذکور میشود نیز
ازان نبود واین استدلال صریح الاختلال بین الاضمحلال از قبیل بناء فاسد علی الفاسد وظلمات بعضها فوق بعض
ومحض رمی السهام فی الظلام می باشد زیرا که اولا ذکر نکردن آنجناب امامت جناب امیر المومنین علیه السلام را در
حجة الوداع باطل محض است کما دریت وثانیا مذکور نشدن امیر المومنین در چیزی از خطب حجة الوداع افک صراح
کما مر **وثالثا** مامور شدن آنجناب در حجة الوداع بتبلیغ عام باینمعنی که در خطبات مواقف ومشاعر حج جمیع
امور شرعیه را ابلاغ فرماید ممنوع است بلکه فسادش اظهر من الشمس وابین من الامس است چه خطبات مذکوره هرگز مشتمل بر جمله احکام

در تلخیص سیرت ابن اسحاق گفته موافاة علی رضی الله عنه فی قفوله من الیمن رسول الله صلی الله علیه
وسلم فی الحج قال ابن اسحاق وحدثنی عبد الله بن ابی نجیح ان رسول الله صلی الله علیه وسلم کان بعث
علیا رضی الله عنه الی نجران فلقیه بمکة وقد احرم فدخل علی فاطمة بنت رسول الله صلی الله
علیه وسلم فوجدها قد حلت وتهیأت فقال ما لک یا بنت رسول الله قالت امرنا رسول الله صلی الله
علیه وسلم ان نحل بعمرة فحللنا قال ثم اتی رسول الله صلی الله علیه وسلم فلما فرغ من الخبر عن سفره
قال له رسول الله صلی الله علیه وسلم انطلق فطف بالبیت وحل کما حل اصحابک قال یا رسول الله
انی اهللت کما اهللت فقال ارجع فاحلل کما حل اصحابک قال یا رسول الله انی قلت حین احرمت
اللهم انی اهل بما اهل به نبیک وعبدک ورسولک محمد قال فهل معک من هدی قال لا فاشرکه
رسول الله صلی الله علیه وسلم فی هدیه وثبت علی احرامه مع رسول الله
صلی الله علیه وسلم حتی فرغ من الحج ونحر رسول الله صلی
الله علیه وسلم الهدی عنهما قال ابن اسحاق وحدثنی یحیی بن عبد الله بن عبد الرحمن بن ابی عمرة
عن یزید بن طلحة بن یزید بن رکانة قال لما اقبل علی رضی الله عنه من الیمن لیلقی رسول الله صلی الله
علیه وسلم بمکة تعجل الی رسول الله صلی الله علیه وسلم واستخلف علی جنده الذین معه
رجلا من اصحابه فعمد ذلک الرجل فکسی کل رجل من القوم حلة من البز الذی کان مع علی رضی الله
عنه فلما دنا جیشه خرج لیلقاهم فاذا علیهم الحلل قال ویلک ما هذا قال کسوت القوم لیتجملوا بها
اذا قدموا فی الناس قال ویلک انزع قبل ان تنتهی به الی رسول الله صلی الله علیه وسلم قال فانتزع
الحلل من الناس فردها فی البز قال واظهر الجیش شکواه لما صنع بهم قال ابن اسحاق فحدثنی عبد الله بن عبد الرحمن
بن معمر بن حزم عن سلیمان بن محمد بن کعب بن عجرة عن عمته زینب بنت کعب وکانت عند ابی سعید الخدری
عن ابی سعید الخدری قال اشتکی الناس علیا رضی الله عنه فقام رسول الله صلی الله علیه وسلم
فینا خطیبا فسمعته یقول ایها الناس لا تشکوا علیا فوالله انه لاخشن فی ذات الله او فی سبیل الله
و ابوجعفر محمد بن جریر طبری در تاریخ خود گفته ثنا ابن حمید قال ثنا سلمة عن ابن اسحق عن یحیی بن عبد الله
بن عبد الرحمن بن ابی عمرة عن یزید بن طلحة بن یزید بن رکانة انه قال لما اقبل علی بن
ابی طالب من الیمن لیلقی رسول الله صلی الله علیه وسلم بمکة تعجل الی رسول الله واستخلف علی

ویحرّمونه عاماً لیواطؤا عدة ما حرّم الله وان الزمان قد استدار کهیئته یوم خلق الله السموات والارض
وان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهراً فی کتاب الله یوم خلق الله السموات والارض منها اربعة
حرم ثلاثة متوالیات و واحد فرد ذوالقعدة وذوالحجة والمحرم ورجب الذی بین جمادی وشعبان
الا هل بلغت اللهم اشهد ایها الناس ان لنسائکم علیکم حقا وان لکم علیهن حقا لکم علیهن
الا ان یوطئن فرشکم غیرکم ولا یدخلن احد تکرهونه بیوتکم الا باذنکم ولا یاتین بفاحشة فان فعلن
فان الله قد اذن لکم ان تعضلوهن وتهجروهن فی المضاجع وتضربوهن ضربا غیر مبرح فان انتهین
واطعنکم فعلیکم رزقهن وکسوتهن بالمعروف وانما النساء عندکم عوار لا یملکن لانفسهن شیئا
اخذتموهن بامانة الله واستحللتم فروجهن بکلمة الله فاتقوا الله فی النساء واستوصوا بهن خیرا
ایها الناس انما المومنون اخوة فلا یحل لامرئ مال اخیه الا عن طیب نفسه الا هل بلغت
اللهم اشهد فلا ترجعوا بعدی کفارا یضرب بعضکم اعناق بعض فانی قد ترکت فیکم ما ان اخذتم
به لن تضلوا کتاب الله واهل بیتی الا هل بلغت اللهم اشهد ایها الناس ان ربکم واحد وان لن
اباکم واحد کلکم لآدم وآدم من تراب اکرمکم عند الله اتقاکم لیس لعربی علی عجمی فضل الا
بالتقوی الا هل بلغت قالوا نعم قال فلیبلغ الشاهد منکم الغائب ایها الناس ان الله قسم لکل
وارث نصیبه من المیراث ولا تجوز لوارث وصیة فی اکثر من الثلث والولد للفراش وللعاهر
الحجر من دعا الی غیر ابیه او تولی الی غیر موالیه فعلیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین لا یقبل الله
منه صرفا ولا عدلا والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته وعلاوه برین از دیگر روایات نیز واضح میشود
که آنجناب صلی الله علیه وآله وسلم این حدیث شریف را در حجة الوداع ارشاد فرموده نورالدین سمهودی در جواهر العقدین
کما مضی سابقا در ذکر طرق حدیث ثقلین گفته واخرجه حافظ ابو محمد عبد العزیز بن الاخضر فی معالم
العترة النبویة وفیه ان النبی صلی الله علیه وسلم قال ذلک فی حجة الوداع الخ وجمال الدین محمد
بن یوسف زرندی در نظم درر السمطین کما مضی گفته روی زید بن ارقم رضی الله عنه قال اقبل رسول الله
صلی الله علیه وسلم یوم حجة الوداع فقال انی فرطکم علی الحوض وانکم تبعی وانکم توشکون ان تردوا
علی الحوض فاسئلکم عن ثقلی کیف خلفتمونی فیهما الخ واین روایت سمهودی در جواهر العقدین ومحمود بن محمد قادری
شیخانی در صراط سوی نیز آورده اند کما مضی سابقا واز روایات دیگر هم ضمیمة سلف همین معنی واضح ولائح است وانکار بر علمای

من اول البعثة الی حین هذا الحج نازل شده نیست … الا … علی من راجع الیهما ورابعاً اگر اینمعنی تسلیم هم کرده شود پس دلیلی … بر اینکه آنجناب من بعد بامر الهی تبلیغ فرماید از دین مامور بالتبلیغ خارج باشد و این کلامی … که صاحب ادنی شعور و تدین هم متفوه بآن نخواهد شد لیکن ابن تیمیه چون در داء … ال بغض آل رسول متعال علیه و آله آلاف السلام ما اتصل النهار باللیال مبتلا … نزد او اخراج حدیث غدیر و حدیث ثقلین از دین مامور بالتبلیغ بلکه از اصل دین چیزی نیست … خرافات از عم مذکور نشدن حدیث غدیر در حجة الوداع از اوضح الاباطیل … و در ینباع مراجعت بروایات محدثین عظام و افادات علمای عالیمقام که سابقا در مجلد حدیث غدیر … گذشته کافی و وافی ست ساده سازعم ذکر نکردن جناب رسالتماب صلی الله علیه و آله وسلم حدیث ثقلین را در حجة الوداع جهل قبیح یا تجاهل فضیح … زیرا که سابقا دانستی که آنجناب صلی الله علیه و آله وسلم آنرا در خطبه عرفه همین حجة الوداع ارشاد کرده و در روز غدیر خم مکرر آنرا با دیگر ارشادات بیان فرموده و اگرچه ارشاد فرمودن آنجناب حدیث ثقلین را در حجة الوداع روز عرفه سابقا از حدیث صحیح ترمذی دانستی لیکن اینجا تمام خطبه آنجناب که مشتمل بر این حدیث شریف … باید شنید ابو عمر احمد بن محمد بن عبد ربه قرطبی در کتاب العقد الفرید گفته خطبة رسول الله صلی الله علیه وسلم فی حجة الوداع ان الحمد لله نحمده ونستغفره ونتوب الیه ونعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سیئات اعمالنا من یهد الله فلا مضل له ومن یضلل فلا هادی له و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله اوصیکم عباد الله بتقوی الله واحثکم علی طاعة الله واستفتح بالذی هو خیر اما بعد ایها الناس اسمعوا منی ابین لکم فانی لا ادری لعلی لا القاکم بعد عامی هذا فی موقفی هذا ایها الناس ان دماءکم واموالکم علیکم حرام الی ان تلقوا ربکم کحرمة یومکم هذا فی شهرکم هذا فی بلدکم هذا الا هل بلغت اللهم اشهد فمن کان عنده امانة فلیؤدها الی الذی ائتمنه علیها وان ربا الجاهلیة موضوع وان اول ربا ابدا به ربا عمی العباس بن عبد المطلب وان دماء الجاهلیة موضوعة وان اول دم ابدا به دم عامر بن ربیعة بن الحرث بن عبد المطلب وان مآثر الجاهلیة موضوعة غیر السدانة والسقایة والعمد قود وشبه العمد ما قتل بالعصا والحجر ففیه مائة بعیر فمن زاد فهو من اهل الجاهلیة ایها الناس ان الشیطان قد یئس ان یعبد فی ارضکم هذه ولکنه رضی ان یطاع فیما سوی ذلک مما تحقرون من اعمالکم ایها الناس انما النسیء زیادة فی الکفر یضل به الذین کفروا یحلونه عاما

علی العلم که اگر حدیث ثقلین را بخاری و مسلم هر دو روایت نمی کردند بلکه بمزید ... قدح و جرح هم دران آغاز می نهادند حرف شان بعد روایت و اثبات آن همه اعاظم متقدمین احبار و افاخم مسندین کبار که نبذی از اسمائے شان سابقاً شنیدی کی قابل التفات میشد و لله الحمد که سابقاً از تفصیلات مکرره و تصریحات محرره حاکم نیسابوری در کتاب مستدرک علی الصحیحین دانستی که قطع نظر از سیاق مخرج در صحیح مسلم حدیث ثقلین با الفاظ عدیده و طرق سدیده دیگر بحسب شرط بخاری و مسلم صحیح شده و این هر دو بزرگ بوجه زیغ مشئوم خود از روایت و اخراج آن محروم مانده اند بالجمله نزد ارباب نصفت اعراض بخاری از اخراج حدیث ثقلین عموماً و سیاق مسلم خصوصاً خیانتی ست عظیم و جنایتی ست فخیم بار الها مگر اینکه اعراض بخاری از اخراج خصوص سیاق مسلم توجیه کرده شود باینکه چون سیاق مذکور از تحریف زید بن ارقم سالم نیست و کلام خودش مشتمل بر بیان ابتلاء او بکبر سن و قدم عهد و نسیان در اول روایت شاهد آنست لهذا حضرت بخاری بمزید احتیاط تحرجاً من ان یروی حدیثاً محرفاً ترک آن فرموده لیکن مظنون نیست که حضرات اهل سنت که دلداده امثال زید بن ارقم از صحابه کرام می باشند برین توجیه بمقابله اهل حق اقدام نمایند مگر با وصف تسلیم این توجیه نیز وجهی بر اعراض از الفاظ و طرقی که حاکم نیسابوری آنرا در کتاب المستدرک آورده و صحت آن بر شرط بخاری و نیز مسلم واضح و عیان کرده بجز کتمان حق و الطاط صدق بدست نمیرسد و از ینجا و امثال آن می توان دانست که بیچاره مسلم گاه گاهی لب باظهار طرف من الحق میکشاید و درین گونه احادیث مثل بخاری اعراض کلی نمینماید و همین سبب درینکه مرتبه کتابش نزد متعصبین اهل سنت بمرتبه کتاب بخاری نمیرسد

ششم آنکه درین کلام تخرص انضمام مثل کلام سابق الذکر روایت کردن جمله وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض را صرف بترمذی نسبت کرده و کمال بطلان و فساد هوان ازعنقریب دانستی و دریافتی که قبل از ترمذی و بعد از و بسیاری از مسندین حفاظ و محدثین ایقاظ که جمله روایات اخبار و نقده احادیث و آثار اند و مولفین مشاهیر صحاح کبار و دیگر مصنفین کتب و اسفار می باشند بروایت آن احراز شرف نموده اند پس نسبت روایت این جمله بمحض ترمذی ناشی از فقدان اطلاع ست یا منبعث از سجیه نامرضیه تزویر و خداع

هفتم آنکه درین گفتار ناهنجار نیز جمله وانهما لن یفترقا را مطعون وانموده ادعای باطل طعن کردن غیر واحد از حفاظ دران و گفتن شان که این جمله از حدیث نیست زبان کذب ترجمان آلوده و چنانچه عنقریب بحمد الله تعالی دانستی که نسبت طعن درین جمله بغیر واحد از اهل علم که در کلام سابق ابن تیمیه متفوه بان شده کذب محض ست همچنین نسبت طعن این جمله بغیر واحد من الحفاظ که اخص از آنست نیز افک صریح و زور قبیح می باشد درینجا نیز ابن تیمیه

اعلام سنیه نیز معترف اند باینکه آنجناب صلی الله علیه وآله وسلم اینحدیث شریف را در حجة الوداع ارشاد فرموده چنانچه نور الدین سمهودی در جواهر العقدین دربیان تنبیهاتے که آنرا بعد سیاق طرق حدیث ثقلین آورده گفته خامسها قد تضمنت الاحادیث المتقدمة الحث البلیغ علی التمسك باهل البیت النبوی وحفظهم واحترامهم والوصیة بهم لقیامه صلی الله علیه وسلم بذلك خطیبا یوم غدیر خم کما فی اکثر الروایات المتقدمة مع ذکره لذلك فی خطبته یوم عرفة علی ناقته کما فی روایة الترمذی عن جابر وفی خطبته لما قام خطیبا بعد انصرافه من حصار الطائف کما فی روایة عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه وفی مرضه الذی قبض فیه وقد امتلأت الحجرة من اصحابه کما سبق فی روایة لام سلمة وابن حجر مکی در صواعق محرقه بعد ذکر حدیث ثقلین از احمد کما علمت سابقا گفته وفی روایة ان ذلك کان فی حجة الوداع ونیز ابن حجر در صواعق گفته ثم اعلم ان لحدیث التمسك بذلك طرقا کثیرة وردت عن نیف وعشرین صحابیا ومر له طرق مبسوطة فی حادی عشر الشبه وفی بعض تلك الطرق انه قال ذلك بحجة الوداع بعرفة وفی اخری انه قاله بالمدینة فی مرضه وقد امتلأت الحجرة باصحابه وفی اخری انه قال ذلك بغدیر خم وفی اخری انه قاله لما قام خطیبا بعد انصرافه من الطائف کما مر ولا تنافی اذ لا مانع من انه کرر علیهم ذلك فی تلك المواطن وغیرها اهتماما بشان الکتاب العزیز والعترة الطاهرة ومحمود بن محمد شیخانی قادری در صراط سوی کما مر بعد ذکر حدیث ثقلین بروایت ابو سعید خدری گفته قالوا انه قال ذلك فی حجة الوداع ومحمد معین سندی در دراسات اللبیب کما عرفت ارشاد فرمودن آنجناب اینحدیث شریف را در حجة الوداع ببیان ثابت نموده **چهارم** آنکه درین کلام مختل النظام حدیث ثقلین را که در صحیح مسلم مخرج ست بحذف واسقاط آورده مسلك تغییر واختباط سپرده وظاهرست که خود این حدیث کما دریت سابقا همچنین که در صحیح مسلم ست دستخوش تحریف حضرت زید بن ارقم می باشد لیکن ابن تیمیه با ایراد آن علی الوجه المذکور هم راضی نشده بیز تیغ ظلم وجور آنرا از ناقص الفقص وازبتر ابتر نموده والله یجازیه عنا وعن سائر المؤمنین شر الجزاء ویریه ما یخزیه وهو لاجله کفاء **پنجم** آنکه درینمقال ضلالت اشتمال ذکر تفرد مسلم بحدیث ثقلین وعدم روایت بخاری انرا ذکر کرده بگمان اینکه وهنی در اینحدیث بوجه اعراض بخاری از آن بمعرض اظهار رساند وندانسته که نزد ارباب دیانت روایت نکردن بخاری مثل این حدیث متواتر را از معائب شنیعه ومثالب فظیعه اوست نه آنکه اعراض او موجب لحوق وهنی باینحدیث شریف باشد وظاهرست ولا کظهور الشمس

الفیة الحدیث گفته ویخرج التصحیح ایضا من المستخرجات المختصة بجمع الصحیح فقط کصحیح ابی بکر محمد
بن اسحاق بن خزیمة وصحیح ابی حاتم محمد بن حبان البستی المسمی بالتقاسیم والانواع وکتاب المستدرک
علی الصحیحین لابی عبد الله الحاکم وکذلک ما یوجد فی المستخرجات علی الصحیحین من زیادة او تتمة
لمحذوف فهو محکوم بصحته کما سیاتی فی بابه ازین عبارات بکمال وضوح واضح گردید که آنچه در مستخرجات
از احادیث وزیادات احادیث می باشد محکوم بصحت ست واز فوائد مستخرجات ست اینکه آنچه الفاظ زائده وتتمات
بعض احادیث زائد از صحیحین دران یافته شود حکم بصحت ان کرده آید زیرا که ان الفاظ وتتمات باسانید ثابته
در صحیحین او واحد هما وارد وازین مخرج ثابت خارج نیست پس بحمد الله تعالی ظاهر گردید که جمله وانهما لن یفترقا
حتی یردا علی الحوض که ابو عوانه از ادر کتاب خود بضمن حدیث ثقلین اورده بلاریب صحیح ثابت وباسناد ثابت
در صحیح مسلم وارد واز ان مخرج ثابت خارج پس تسلیم ابن تیمیه صحت حدیث ثقلین بالقدر یکه در مسلم ست وعدول
از قبول صحت جمله مذکوره یقینا ناشی از جهل وعدوان ومصادم ومخالف افادات مبرمه اساطین اعیان خواهد بود
علاوه برین چون امام المحدثین شیخ ابو عبد الله الحاکم النیسابوری در کتاب مستدرک علی الصحیحین روایات این
حدیث شریف را که مشتمل برین جمله است صحیح الاسناد علی شرط الشیخین فرموده و مستدرک چنانچه در عبارت
شرح الفیة الحدیث دیدی از کتبی ست که زیادت بر صحیحین از ان ماخوذ میشود پس نزد ارباب انصاف در صحت این جمله
شکی وریبی نماند وظاهر گردید که این جمله در صحت مثل احادیثی ست که بخاری ومسلم هر دو بر اخراج آن اتفاق
کرده باشند وچون محمد بن طاهر مقدسی که از اکابر حفاظ متاخرین واعاظم اثبات نحاریر سنیه ست وسابقا شطری از مآثر
ومفاخر او بنا بر نقل محققین قوم شنیدی قائل می باشد بقطعیت صدور آنچه بر شرط شیخین باشد اگرچه خود شیخین
اخراج آن نکرده باشند کما فی التدریب للسیوطی پس قطعیت صدور این جمله هم بنا بر افاده چنین حافظ جلیل الشان
وجهبذ رفیع المکان محقق خواهد بود وگذشته ازین اگر دعوی تواتر این جمله در حدیث ثقلین کرده شود بجاست
زیرا که در ما سلف از روایت احتجاج جناب امیر المومنین علیه السلام که حافظ ابن عقده از ادر کتاب الموالاة اخراج کرده
وحافظ سخاوی وعلامه سمهودی وفاضل احمد بن الفضل مکی وغیرهم از ادر کتب خود آورده اند دانستی که این جمله را در حدیث
هفده نفر از صحابه روایت نموده اند وجناب امیر المومنین علیه السلام هم تصدیق مقال شان فرموده وشهادت
بصدق بیان شان داده واین عدد در حدیث بلا شبهه عدد تواتر ست بلکه اضعاف آن می باشد زیرا که ابن حجر مکی در
صواعق حدیث صلوة ابی بکر را بزعم ورود آن بروایت هشت نفر از صحابه متواتر دانسته وحافظ ابن حزم در محلی حکم

که اسمی از اسماء غیر واحد من الحفاظ که حسب مزعومش طاعن درین جمله می باشند بر زبان خلاعت اقتران آرد همانا باجمال صریح الاختلال بین الافتعال کار بند شده عرضه تندید و تعییر هر متتبع خبیر گردیده است و اگرچه کمال صحت این جمله حقه درین حدیث شریف بر ناظر روایات و افادات افاخم علمای متقدمین و متاخرین که نصوص عبارات شان سابقا شنیدی و نبذی از وجوه صحت که مستفاد از آن میشود بجواب کلام صنف الضمام ابن الجوزی دیدی واضح و نمایان است و عنقریب در رد کلام ماضی ابن تیمیه نیز بوجازت تمام تنبیه بنهایت صحت و تحقق آن شده لیکن درینمقام هم حرفی چند متعلق بثبوت و قطعیت آن باید شنید پس باید دانست که این جمله را بضمن حدیث زید بن ارقم حافظ ابوعوانه اسفراینی در کتاب المسند الصحیح اخراج کرده کما سمعت سابقا و علاوه برینکه مجرد اخراج ابوعوانه آنرا در کتاب صحیح خود مثبت صحت آنست کما عرفت ازینجهت که کتابش از جمله مستخرجات صحیح مسلم است نیز صحت آن واضح و آشکار است زیرا که اصحاب مستخرجات بر احادیث صحیحه اقتصار ورزیده اند و زیادت در صحیح بر صحیحین بمجرد وجود آن در مستخرجات معلوم میشود کما سمعت سابقا عن تدریب الراوی للسیوطی و ابن الصلاح در علوم الحدیث گفته ثم ان الزیادة فی الصحیح علی ما فی الکتابین یتلقاها طالبها مما اشتمل علیه احد المصنفات المعتمدة المشتهرة لائمة الحدیث کابی داؤد السجستانی وابی عیسی الترمذی وابی عبد الرحمن النسائی وابی بکر بن خزیمة وابی الحسن الدارقطنی وغیرهم منصوصا علی صحته فیها ولا یکفی فی ذلک مجرد کونه موجودا فی کتاب ابی داؤد وکتاب الترمذی وکتاب النسائی وسائر من جمع فی کتابه بین الصحیح وغیره ویکفی مجرد کونه موجودا فی کتب من اشترط منهم الصحیح فیما جمعه ککتاب ابن خزیمة وکذلک ما یوجد فی الکتب المخرجة علی کتاب البخاری وکتاب مسلم ککتاب ابی عوانة الاسفرائنی وکتاب ابی بکر الاسمعیلی وکتاب ابی بکر البرقانی وغیرها من تتمة لمحذوف او زیادة شرح فی کثیر من احادیث الصحیحین وکثیر من هذا موجود فی الجمع بین الصحیحین لابی عبد الله الحمیدی و نیز ابن الصلاح در علوم الحدیث گفته ثم ان التخاریج المذکورة علی الکتابین یستفاد منها فائدتان احدیهما علو الاسناد والثانیة الزیادة فی قدر الصحیح لما یقع فیها من الفاظ زائدة وتتمات فی بعض الاحادیث تثبت صحتها بهذه التخاریج لانها واردة بالاسانید الثابتة فی الصحیحین او احدهما وخارجة من ذلک المخرج الثابت والله اعلم و زین الدین عراقی در شرح

قبل ازین متقدم شده پس از بیان سابق بحمد الله تعالی کالشمس فی السماء واضح گشت که در حجة الوداع تنها امر باتباع کتاب الله شده بلکه انجناب صلی الله علیه وآله وسلم در عرفه وغدیر جا که امر اخذ واتباع بکتاب الله فرموده امر اخذ واتباع اهلبیت علیهم السلام هم بان مقرون ساخته وچگونه آنجناب تمسک بمحض کتاب الله میفرمود حالانکه عدم افتراق این هر دو بنص خود انجناب ثابت ومحقق ست وذلک من الظهور بحیث لا یحتاج الی الاعلان والخوض وهم انکه ابن تیمیه دریکلام حیا را تلاعت انفنته که وهوله یامر باتباع العترة ولکن قال اذکرکم الله فی اهلبیتی وتذکیر الامة یقتضی ان یذکروا ما تقدم الامر به قبل ذلک من اعطائهم حقوقهم والامتناع من ظلمهم وهذا امر قد تقدم بیانه قبل غدیر خم فعلم انه لم یکن فی امامته ولا امامتهم وابن لقوه اخری ابن تیمیه حالب نهایت ملام ارباب [illegible] زیرا زعمش اینست که جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم مطلقا امر باتباع عترت خود نفرموده یا در حدیث ثقلین باینمعنی ارشاد نکرده نه بحدی باطل ست که محتاج توضیح وتصریح بوده باشد ومرة بعد مرة وکرة بعد کرة ببیان سابقه [illegible] بحد قطعیت وحتمیت [illegible] رسیده محض لجاجه ابن پس [illegible] صحیح مسلم هم این گمان باطل راست نمی آید ودرست نمی نشیند زیرا که اگرچه روایت مسلم کما اشرنا الیه سابقا تحریف واسقاط [illegible] لیکن بحمد الله تعالی سیاق موجود آن هم برای اثبات وجوب واتباع وتمسک عترت طاهره [illegible] حائده جائره حائره کافی ووافی ست کما دریت واما غیرها من روایات حدیث الثقلین فهو اوضح واصرح من ان یبان وقد رأیتها مکملا فیما سبق بعون الله للمنان وباید دانست که در روایت مسلم خبر قول آنجناب انی تارک فیکم ثقلین چیزی دیگر نیبود باز هم این حدیث [illegible] وجوب تمسک واتباع اهل بیت علیهم السلام مثل وجوب تمسک واتباع کتاب الله می بود زیرا که از افادات علمای محققین سنیه میرسد که از جمله وجوه تسمیه کتاب واهلبیت علیهم السلام بثقلین اینست که اخذ وعمل باین هر دو ثقیل چنانچه ازهری در تهذیب اللغة علی مانقل عنه محمد بن مکرم الانصاری در لسان العرب گفته قال ثعلب سمیا ثقلین لان الاخذ بهما ثقیل والعمل بهما ثقیل وابن اثیر در نهایه گفته سماهما ثقلین لان الاخذ بهما والعمل بهما ثقیل وسخاوی در استجلاب ارتقاء الغرف گفته انما سماهما بذلک اعظاما لقدرهما [illegible] اونفیا [illegible] فانه یقال لکل شیء خطیر نفیس ثقل وایضا فلان الاخذ بهما والعمل بهما ثقیل ومنه تعالی سنلقی علیک قولا ثقیلا ای له وزن وقدر لانه لا یؤدی الا بتکلیف ما یثقل وقاری در مرقاة شرح مشکوة گفته وفی شرح السنة سماهما

شنیع ما را که از چهار صحابی منقول نقل تواتر گفته موهم تحقق انحلال انتقاد است بیعی درک این دو افاده در تواتر جمله عدم افتراق ثقلین
مدام محل ارتیاب است و از همین جاست که علامه مقبلی در ملحقات ابحاث مسدده گفته کما علمت سابقا بعد ذکر حدیث
ثقلین مفصلا که مشتمل برین جمله است متواتر بودن ان افاده فرموده **هشتم** آنکه ابن تیمیه درین کلام ضلالت انتظام
بقول خود والحدیث الذی فی صحیح مسلم اذا کان النبی صلی الله علیه وسلم قد قاله فلیس فیه
الا الوصیة باتباع کتاب الله وهذا امر قد تقدمت الوصیة به فی حجة الوداع قبل ذلک ظاهر نموده
که هنوز او در کشاکش تحیر و التباس ناشی از وسواس خناس مبتلاست و ثبوت حدیث ثقلین هیچیکه در صحیح مسلم موجودست
نیز جازم نیست و بجمله شرطیه اذا کان النبی صلی الله علیه وسلم قد قاله سالک مسلک شک و ارتیاب می باشد
و اینمعنی مخبر از کمال مجانبت اذعان و نهایت مباعدت از ایقان است کاشف است ازینکه او هرگز بدل راضی نیست
که این حدیث شریف اصلا ثابت شود و لیکن بمفاد آیه وافی هدایه یریدون ان یطفؤا نور الله بافواههم و
یابی الله الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون سعی او و امثال او بلا ریب در ضلالست و جهد و اجتهاد شان مورث وزر
و وبال و جالب نقمت و نکال و هم یجادلون فی الله و هو شدید المحال **نهم** آنکه درینمقال حرورت اشتمال
درباب حدیث ثقلین مروی صحیح مسلم بر فرض این معنی که آنجناب صلی الله علیه وآله وسلم آنرا فرموده باشد تفوه نموده
که دران جز وصیت باتباع کتاب الله چیزی نیست و این امر یعنی اتباع کتاب الله امریست که وصیت بان در
حجة الوداع قبل ازین متقدم شده و این تفوه ابن تیمیه سراسر خطاست زیرا که نبودن چیزی در حدیث صحیح مسلم سوای
وصیت باتباع کتاب الله مخالف فهم علمای اعلام و محققین فخام سنیه است و هرگز مسلم نیست وقد مرت عبارات
فیما سبق والحمد لله و انفا از تحقیق انیق محمد معین سندی در دراسات اللبیب دانستی که این محقق در تبیین مادیت من
حدیث صحیح مسلم در باب عطف قول آنجناب واهلبیتی دو احتمال ذکر نموده و بنا بر یک احتمال دلالت این
حدیث بر مراد بودن تمسک باهلبیت علیهم السلام مثل تمسک بکتاب الله به بیان رشیق واضح فرموده و بنا بر احتمال دیگر هم
در عطف واهلبیتی که آنرا بر احتمال اول ترجیح داده مصرح بودن امر بتمسک اهلبیت علیهم السلام درین حدیث
افاده کرده و این همه در صورتیست که بر محض الفاظ روایت صحیح مسلم جمود کرده اید و از الفاظ روایات دیگر این حدیث شریف بالمره
قطع نظر کرده شود و الا بادنی التفاتی بدیگر روایات معروفه حدیث ثقلین بمفاد قضیه ما الحدیث یفسر بعضه بعضا
قطع حاصل میشود بدلالت حدیث صحیح مسلم بر امر تمسک باهلبیت علیهم السلام و قد اشار الی ذلک المحقق المذکور
باوضح بیان و افراد تعریف بالعیان اما زعم ابن تیمیه که اتباع کتاب الله امریست که وصیت بان در حجة الوداع

مزعوم باطل اوست که ... زبان عرق ... وثوران ماده خروج ونا... بار بار مرة
بالتصریح واخری بالتلویح زبان خباثت بیان ... الاید وابواب عقوبات نظویه جحیمیه بهر خویش میکشاید
وارتفاع ... نمودن وجوب اتباع اهل بیت علیهم السلام وشمار نکردن مخالفت این
حضرات در ظلم شان کما ... واضح ... فخیم ... کبیره ... کثیرست بلکه عند الاعیان
هادم اساس ایمان وخارم بنیان ایقان ... مقدم شدن بیان اعطای حقوق اهلبیت علیهم السلام
وامتناع از ظلم شان قبل غدیر خم هرگز مساوی ... آنکه واقع در حدیث صحیح مسلم بل اصل حدیث متعلق بامامت
جناب امیر المومنین علیه السلام و دیگر اهلبیت ... الله علیهم اجمعین نباشد کما تفوه به هذا الناصب
وچون امر اطاعت واتباع وتمسک واخذ ... السلام در مواقع جلیله متکثره ومشاهد عظیمه متوفره قبل
غدیر خم وبعد ان از جناب رسالتماب صلی الله علیه وسلم ثابت ست پس الحجه در حدیث صحیح مسلم که مشتمل بر بیان
واقعه روز غدیر خم ... نسبت باهلبیت ... شده لابد مقصود از ان ایجاب طاعت وافتراض اتباع
وتحتم اذعان ... ولزوم انقیاد اما ... خواهد بود وهذا واضح عند ارباب الالباب ولو عمیت
عنه اعین المتعاندین النصاب و ... نهایت سخف وهوان ورکاکت وبطلان کلمات
ضلالت اقتران ابن تیمیه معلن ... بین دیدی وبکمال فساد واختلال وبوار واضمحلال
ان دار ... دیدی برتو واضح گردید که هرگز ... نیست که در صحت وثبوت حدیث ثقلین هیچ خلجانی
داشته باشند چه جای آنکه عیاذا بالله ... ابن الجوزی وابن تیمیه بطعن وقدح ان کلا یا جزا متفوه شوند
وچگونه بر قدح اصل حدیث ثقلین ... جمله عدم افتراق وماشابهها ... ادنی مسلمی اقدام
کند حالانکه نواصب لئام که باتفاق اهل اسلام بکفر می باشند نیز مجال اینمعنی ندارند وقصارای سعی نامشکور
وحمادای جهد تامبرور شان علی ما ... للبیب فی العبارة الماضیة من التحفة اینست که
بزعم باطل خود بدلیل عقلی در صحت اینحدیث کلامی آغاز نهاده داد جهل وسفاهت داده اند وازینجا
که قدوه نواصب اغنام واسوه این زرافه ... بن بحر البصری المعروف بالجاحظ با انهمه شدت نصب وعدوان
وکثرت بغی وطغیان که انموذج آن در مجلد غدیر ومجلد حدیث منزلت دیدی در رساله ... اهل البیت
علیهم السلام که حق سبحانه وتعالی اظهار اللحق وابطالا للباطل زبان قلمش وران معترف لصواب فرموده بحدیث
ثقلین استدلال بر کمال افضلیت اهل البیت علیهم السلام نموده بایراد لفظ اصح واثبت آنکه مشتمل بر جمله عدم افتراق

ثقلین لان الاخذ والعمل بهما ثقیل و در عبارت دیگر علما نیز این وجه مذکورست و بنابرین معنی
آنجناب چنین خواهد بود که بتحقیق من گذارنده ام در شما چیزی که اخذ و عمل بران دو چیز ثقیل ست و پر ظاهرست
اینمعنی صراحةً مفید حکم اخذ و عمل بهر دو چیزست نه یکی و ذا ظاهر کل الظهور ولکن من لم یجعل الله له نورا فما له من نور
و ثانیا اظهار ابن تیمیه اینمعنی را که قول آنجناب اذکرکم الله فی اهل بیتی متعلق تذکیر اتباع و تمسک اهلبیت علیهم السلام
نیست تخدیع و تزویر بحت ست و بر الباب عقول بنحو وضوح ثابت ست که عمده مقصود آنجناب ازین کلام بدایع
النظام خود که بمزید اهتمام و غایت اعلام هر خاص و عام بار بار آنرا فرموده تذکیر امر اتباع و تمسک اهلبیت و
علماء کبار سنیه نیز مظهر این مقصود محمود میباشند چنانچه علامه زرقانی در شرح مواهب لدنیه بشرح حدیث صحیح مسلم
در شرح جمله اذکرکم الله فی اهل بیتی گفته قال الحکیم منه حث علی التمسک بهم لان الامر لهم معاینة
فهم ابعد عن المحنة الخ و مولوی مبین در وسیلة النجاة در ترجمه اذکرکم الله از حدیث صحیح مسلم کما سبق گفته
یعنی از خدا بترسید و حقوق ایشان نگاهدارید و طاعت و محبت ایشان اشعار خود سازید چنانچه امتثال باحکام کتاب الله
از فرض ست همچنین اطاعت و انقیاد اوامر اهلبیت بجوارح و ارکان و محبت و عقیدت و مودت و رسوخ
بایشان به قلب و جنان واجب و فرض ست انتهی و مولوی صدیق حسن خان معاصر در سراج وهاج بشرح حدیث
صحیح مسلم گفته والاخذ بکتاب الله ان یتلوه آناء اللیل والنهار یعمل بما فیه من الحلال والحرام
وغیرهما مما اشتمل علیه ولا یتخذه مهجورا والذی فی اهل البیت ان یعرف فضلهم ویحسن الیهم
بما یصل الیه یده ویتبع آثارهم وخطاهم ویقتدی بهم فیما یوافق الکتاب والسنة ویوقرهم
ویعزرهم لاسیما العلماء الصلحاء منهم فانهم بضعة الرسول ومضغة البتول واحباء الله و
ابناء رسوله صلی الله علیه واله وسلم و نیز در ان گفته ومسئلة تحریم الزکوة علی اهل البیت لها
موضع غیر هذا الموضع ولکن مقصودنا هنا بیان فضیلتهم وتسمیتهم وکتاب الله فی التعظیم والاکرام
وفی التسمیة بالثقل وانه لابد من الاخذ بهما فانهما لن یفترقان حتی یردا علی رسول الله صلی الله
علیه واله وسلم الحوض و محمد معین سندی در دراسات اللبیب کما دریت آنفا گفته فحملنا قوله اذکرکم
الله علی مبالغة التذکیر الثابتة فیه علی التذکیر بالتمسک بهم والنهی عن عدم الاعتداد باقوالهم و
اعمالهم واحوالهم وترک آثارهم وعدم الاخذ بمذهبهم و ثالثا زعم عدم تقدم امر آنجناب باتباع
اهلبیت علیهم السلام که از لحن قولش معلوم میشود از ابین اباطیل و ترهات ست کما مر غیر مرة و این همان

الذی لا یخ[illegible] شیء وکالشمس التی لا یکا[illegible] سکان وکالذی لا یعرف بالذ[illegible] مان ومانع[illegible] م للحیران
والبارد [illegible] ان ومنهم الائمة لمن کان [illegible] السبطان والشهید ان واسد الله وذو الجناحین
وذو قرنیها وسید الوادی وساقی الحجاج البطحاء والحبر والبحر والانصار انصارهم والمهاجرون
من هاجر الیهم ومعهم والصدیق من [illegible] فاروق من فرق بین الحق والباطل فیهم والحواری
حواریهم وذو الشهادتین لانه شهد لهم [illegible] الا لهم وفیهم ومعهم ویضاف الیهم وکیف لا
یکونون کذلک ومنهم رسول رب [illegible] امام الاولین والاخرین ونبی المرسلین وخاتم
النبیین الذی لم یتم لنبی نبوة الا بعد [illegible] به والبشارة بمجیئه الذی عم برسالته ما بین
الخافقین واظهر الله علی الدین کله [illegible] شرکون بالجمله درین مقام برارباب عقول واحلام بصر است تمام واضح
واشکار گردید که حضرت بخاری وابن الجوزی وابن تیمیه [illegible] ثقلین نواصب اشقیا بهم قدم بالاتر گذاشته اعلام مناقب ومحامد
[illegible] علیهم السلام فراشته [illegible] اند فلا جاز اخیرا [illegible] لا ردع عنهم ضیرا [illegible] الحق وانی الباطل یمینا و
شمالا [illegible] وتاهوا فی تیهاء العدوان [illegible] لا قد ظعنوا فی مسالک العمی والغی وترکوا مذهب
الرشد فلم یمیزوا بین [illegible] کل [illegible] رة وماروا فی کل حیرة لم یحذروا بوائق
النقم ونفروا عن وجه [illegible] ل النـ[illegible] م عاند والحق وقد وضح جهارا ورامو
[illegible] الصباح بالراح وقد [illegible] اعز الایمان واثروا وتاثروا [illegible] نیان واتبعوا
خطوات الشیطان فاستخفوا [illegible] ن ونصبوا حبائل المکر والخدیعه واتوا من الطامات
بکل خطة شنیعه قد نغلت [illegible] والدخائل فعظمت منهم المکائد والغوائل وحین
اوغلوا فی غلواء النوازع والهو [illegible] نکباء الخوادع والوساوس اکثروا من ترهات لبسا
وبرزوا فی [illegible] بالاباطیل علی کل [illegible] ث وعن قلیل یتبرء التابع من المتبوع والقائد عن
المقود ویتزیل الجاحد الخدوع [illegible] ی العنود وعما قریب یلاقون جزاء ما سطرته
ایدیهم فی الجحود من الهذر [illegible] ذ لا ینفع الذین ظلموا معذرتهم ولا هم یستعتبون

[illegible] الله [illegible] الثقلین [illegible] ان شاء الله
تعالی الجزء الثانی [illegible] ولطفه لمبیدا [illegible] منان
[illegible] الله [illegible] الله [illegible] و [illegible]

نیز مبتلا شده در تسوید وجوه اہل انکار و شقاق وقصب استباق ربوده چنانچه رساله مذکوره گفته اعلم ان الله تعالی
لو اراد ان یسوی بین بنی ہاشم وبین الناس لما ابان منہم ذوی القربی ولما قال وانذر عشیرتک
الاقربین وقال تعالی وانه لذکر لک ولقومک واذا کان القوم ذلک مالیس لغیرہم فکل من کان
اقرب کان ارفع ولو سوّی بینہم بالناس لما حرم علیہم الصدقة وما التحریم الا لاکرامہم ولذلک قال
للعباس حین طلب ولایة الصدقات لا اولیک غسالات خطایا الناس واوزارهم بل اولیک سقایة الحجّ الحاجّ
والانفاق علی زوار الله ولهذا کان رباه اوّل ربا وضع ودم ابن ربیعة بن الحارث اول دم هدر لانهما القدوة
فی النفس والمال ولهذا قال علی علی منبر الجماعة نحن اهل البیت لا یقاس بنا احد من الناس وصدق
کرّم الله وجهه کیف یقاس بقوم منهم رسول الله صلی الله علیه وسلم والاطیبان علیّ وفاطمة
والسبطان الحسن والحسین والشهیدان اسد الله حمزة وذو الجناحین جعفر وسید الوادی عبد المطلب
وساقی الحجیج العباس والنجدة والخیر فیهم والانصار انصارهم والمهاجر من هاجر الیهم ومعهم والصدیق
من صدقهم والفاروق من فرق بین الحق والباطل فیهم والحواری حواریهم وذو الشهادتین لانه
شهد لهم ولا خیر الا فیهم ولهم ومنهم ومعهم وقال علیه السلام انی تارک فیکم الخلیفتین احدهما
اکبر من الاخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی نبأنی اللطیف الخبیر انهما
لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض پس بعد ازینکه جاحد سعید عنید مرید مثل جاحظ حدیث ثقلین را باین
الفاظ حتماً وجزماً کلام جناب سرور انام علیه واله الاف التحیة والسلام دانسته ودر رساله خود از آن ثابت لا لاء علو فضل
اهل البیت علیهم السلام وارد نماید باز اصل حدیث بی سپر وار قدح وجرح گردید باوز ثبوت انهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض بین رزید هرگز هرگز ازهیچ
مسلمی نخواهد آمد ونیز جاحظ در فصلی از کلام خود که مشتمل بر مدح قریش بنی هاشم است وابو اسحق ابراهیم بن علی
الحصری القیروانی المالکی در کتاب زهر الاداب وثمر الالباب انرا وارد نموده حدیث ثقلین کرده چنانچه گفته
فالعرب کالبدن وقریش روحها وقریش روح وبنو هاشم سرها ولبها وموضع غایة الدین والدنیا
منها وهاشم ملح الارض وزینة الدنیا وحیّ العالم والسنام الضخم والکاهل الاعظم ولباب کل
جوهر کریم وسرّ کل عنصر شریف والطینة البیضاء والمغرس المبارک والنصاب الوثیق ومعدن
الفهم وینبوع العلم وثهلان ذو الهضاب فی الحلم والسیف الحسام فی العزم مع الاناة والحزم والصفح
عن الجرم والقصد بعد المعرفة والصفح بعد المقدرة وهم الانف المقدم والسنام الاکرم وکالماء

بسم الله الرحمن الرحيم

خاتمة الطبع

بر ارباب الباب زاکیه و اصحاب قلوب صافیه مستتر نیست که مصنفات کلامیه جناب کاملین آیة الله فی العالمین مولانا الاعظم جناب السید حامد حسین طیب الله ثراه و جعل الجنان مثواه در تایید و تشیید و ترویج و تسدید طریقه حقه امامیه اثنا عشریه کثر الله فی البریة پایه در مان تالیف و تصنیف درین علم شریف برای هیچ یکی از تالیفات پیدا نیست لاسیما کتاب مستطاب عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار که صیت جلالت و عظمتش عالم را فرا گرفته و آثار هدایات و برکاتش در اقطار و امصار تا کران رسیده و علمای اعلام عتبات عالیات علی مشرفیها الاف التحیات و کملای زمین در مدح و تبجیل و تقریظ و تنقید این تصنیف شریف و سفر منیف دقیقه فرو گذاشت و همگی بر توحد و تفرد مصنف علام احله الله دار السلام اطباق و اتفاق دارند اما بوجه نامی و عصر میمون از جمله مجلدات این کتاب عالی نصاب غیر از چند مجلد بقالب طبع ریخته نشده لهذا الاشیاء مرهونة باوقاتها درین جزو زمان توفیق ایزدی جناب الامیر المعظم و الصدر الشهیر المفخم نواب میرزا محمد عباس علیخان بهادر ادام الله اقبالهم و ضاعف اجلالهم درین خصوص توجه تام مبذول فرمود مجلس معین العبقات ترتیب دادند تا باهتمام و مشورت این مجلس عالی تمامی مصنفات جناب آیة الله فی العالمین اعلی الله مقامه خاصة مجلدات عبقات الانوار شایع و ذایع شود و چون رکن رکین آیة الاعیان جناب حامد حسین صاحب قبله مد ظله ادام الله توفیقاتهم و اجزل تسدیداتهم قبل بنای مجلس برای تکفل طبع مجلد حدیث ثقلین از نزد بعض معصومین کرام علیهم آلاف التحیة و الثنا مامور شده طبع اشاعت این مجلد را بر خود لازم و واجب دانسته شروع در فراهمی مقدمه موده بودند و هنوز نوبت طبع نرسیده بود که این مجلس عالی منعقد گشت بدینوجه ارکان و شرکای این مجلس طبع این مجلد را مقدم نمودند و اینک بحمد الله و حسن توفیقه جزو اول این مجلد باختتام رسید باعث تقویت اهل الیقان گردید

والحمد لله علی ذلک حمداً جزیلاً وصلی الله علی سیدنا محمد وآله ... اصیلاً ... مطبع ... الله عنه طبع ... واقع لکهنو محله ...